پانچ شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۶۰۰۵

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ ح۲۶۴ ذ/ ح ی ۱۲۱۸ مرجع ☐

سرشناسه: حائری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم، - ۱۳۰۹ق.

عنوان قراردادی: ذخیرة المعاد فی تکالیف العباد. حاشیه

عنوان: ذخیرة المعاد

شرح پدیدآور:

کاتب: سید ابوالقاسم کربلائی تاریخ کتابت:

محل نشر: لکهنو ناشر: مطبع ریاض الرضا تاریخ نشر: ۱۲۱۸ق

صفحه شمار: ۶، ۲۶۴، ۸، ۱۲ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۸ x ۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: مرحوم شیخ محمدصالح علامه حائری تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۵۱

یادداشتها: عنوان دیگر: سؤال و جواب ذخیرة المعاد
منضم به: فهرست کتاب و ملحقات مسائل جدیده
منضم به: غلطنامه حواشی کتاب و غلطنامه متن کتاب
معلق به: حواشی سید محمدکاظم طباطبائی

موضوع(ها):
۱. فقه جعفری - رساله عملیه. ۲. فقه جعفری - پرسشها و پاسخها.

شناسه(های) افزوده: الف. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸؟ق، محشی. ب. کربلائی، قاسم، کاتب. ج. علامه حائری، محمدصالح، واقف. د. عنوان. هـ. عنوان: ذخیرة المعاد فی تکالیف العباد. حاشیه. و. عنوان: سؤال و جواب ذخیرة المعاد.

فهرستنگار: [illegible] تاریخ فهرستنگاری: ۸۷/۲/۵

کتابخانه [illegible] قدس

اسم کتاب ذخیرة المعاد / فارسی

مصنف / مؤلف شیخ زین العابدین حائری مازندرانی

خطی / چاپی سنگی نسخ بمبئی

سال چاپ یا تحریر ۱۳۱۸ هـ ق عدداوراق

جزء کتب فقه شماره خصوصی

شماره عمومی ۵۰۸۲۵ شماره قبض

واقف مرحوم شیخ محمد صالح علامه حائری تاریخ وقف مرداد ۵۱

طول ۲۱ عرض ۱۸ شماره صفحات ۶۳۲

اسید زدائی شد
۸۷/۱/۱۹

باسمه سبحانه

این

کتاب مستطاب

نافع عباد و زهاد موسوم به

ذخیرة المعاد

که از افادات شریفه و مولفات منیفه جناب شریعتمآب عمدة
الفقهاء الکرام زبدة المجتهدین الاعلام سرکار شیخ زین العابدین الحائری
المازندرانی طاب ثراه است و سرکار حجة الاسلام البارع الورع العلامة الفقیه
الهمام المجتهد المبین للحلال والحرام قدوة العلماء والفقهاء الکرام زبدة الغطارفة العظام
مولانا جناب السید محمد کاظم الطباطبائی
الیزدی النجفی ادام الله ایام افاداته وافاض علینا من برکاته که از اعاظم
علماء و اکابر فقهاء ارض مقدسه نجف اشرف میباشند و بورع و تقوی معروف و مشهورند
مطابق فتاوی خود بر آن تحشیه فرموده اند و بسعی جناب فضائل مآب مروج شعائر دین حامی
شرع متین التقی النقی الصفی الوفی الفاضل المجید والعالم المؤید جناب
حاج میرزا محمد حسن نجفی طاب رمسه بعنوان مرغوب در اواخر سنه ۱۳ بقالب طبع
ریخته شد تا سبب عموم نفع و وفور برکات گردد و مقلدین سرکار ممدوح
را فائده بخشد ولکن حاج مرحوم قبل اختتام طبع داعی اجل را لبیک
گفتند امید است که حضرات مؤمنین و ناظرین در این
کتاب باشند دعای مغفرت به روح
شان فرموده
باشند

وهو المعین

اهدائی کتابخانه آیت الله شیخ محمد صالح
علامه حائری بکتابخانه استان قدس رضوی
تیر ماه ١٣٥١

فهرست کتاب سوال و جواب ذخیرة المعاد مع ملحقات مسائل جدیده

صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه	صفحه
٢	دیباچه	١٠٨	فضیلت مریض شدن	مستحبات دفن	١٦٢
٣	مقدمه در اجتهاد و تقلید	١٠٩	عیادت مریض	تلقین میت	١٦٣
٢٢	باب الطهارة	١١٠	حکمة قی در فصل بهار	مکروهات دفن میت	١٦٥
〃	تخلی	〃	آبله کوبی اطفال	نماز وحشت	١٦٧
٢٩	احکام تخانه	١١٣	امور جان کندن	خبر عزادار کردن بر میت	١٦٨
٣٥	وضوء	١١٥	توبه و دعای توبه	نبش قبر	١٦٩
٥٢	نواقض وضو و باعث وضوء	١١٦	غسل میت	حکم زن حامله و بچه	١٧٢
٦٢	وضوی مستحب	١٢٠	احکام شهید	وغیر آن	
٦٦	مستحبات وضوء	١٢٦	مستحبات غسل میت	اغسال مستحبه	١٧٣
٧١	مکروهات وضوء	١٢٨	مکروهات غسل میت	اغسال مستحبه زمانیه	
٧٣	احکام جبیرة	١٢٩	محرمات غسل میت	مثل غسل جمعه وغیره	
٧٧	اغسال واجبه	〃	حنوط میت	غسل جمعه	١٧٣
〃	غسل جنابت	١٣١	وضع جریدتین	غسل رمضان	١٧٦
٨٩	محرمات جنب	١٣٢	تکفین میت	غسل شب و روز عید	١٧٧
٩١	مستحبات غسل	١٣٩	مستحبات کفن	فطر و عید اضحی	
〃	مکروهات جنب	١٤٣	مکروهات کفن	غسل یوم ترویه و یوم	١٧٨
٩٢	غسل حیض	〃	تشییع جنازه	عرفه و غدیر	
٩٧	کفارهٔ وطی حائض	١٤٥	احکام نماز میت	و مباهله و مبعث و	
٩٩	غسل استحاضه	١٥٣	کیفیت نماز مصلوب یعنی	روز مولود و نوروز	
١٠٣	غسل نفاس		بر دار کشیده	و شب جمعه و نیمهٔ رجب	
١٠٥	احکام نفسا	١٥٤	کیفیت نماز میت	و دحو الارض	
〃	غسل مس میت	١٥٦	مستحبات نماز میت	اغسال مستحبه مکانیه	١٨٠
١٠٨	احکام مریض و میت	١٥٨	دفن میت	مثل دخول مکه وغیره	

۱۸۰	اغسال دخول مکه و		و استنجا و آب غساله	تطهیر به برطرف شدن نجاست	۲۵۱
	مشاهد و غیره	۱۹۷	آب مجتمع از غسل و وضو	تطهیر بغیبوبت مسلم	۲۵۲
۱۸۱	اغسال مستحبه فعلیه		و آب سور و آب مشتبه	تطهیر باستبراء حیوان جلال	〃
	مثل کشتن چلپاسه		بغصب و نجس و مضاف	باب الصلوة	۲۵۳
	و غیر آن	۱۹۸	تغیر چاه و چشمه	اقسام صلوة واجبه و غیره	〃
〃	غسل کشتن چلپاسه	۲۰۱	باران	تسمیه پنجگانه	
〃	غسل توبه	۲۰۲	آب برف و مضاف	اوقات صلوة	〃
〃	غسل دیدن مصلوب	۲۰۳	مقدار کر و کیفیت آن	تمامی نماز در وسعت وقت	۲۶۲
۱۸۲	غسل نماز کسوف و	۲۰۴	مطهرات	قبله	۲۶۵
	غسل در امر شک حدث	۲۰۷	وسواس	مکان مصلی	۲۷۲
	و غسل بعوض غسل	〃	تارک الصلوة و غیر آن	اقسام اذن و غیره	۲۷۳
	ناقص و غسل منی در ثوب	۲۰۸	نجاسات	حکم کشتی و ریل گاری و غیره	۲۷۹
	مشترک و غسل بعد	۲۱۴	کفر و اسلام و غیره	تقدم زن بر مرد	۲۸۰
	رفع جنون و غسل جنب میت	۲۲۰	نجاسات معفو در نماز	نماز در روضات	۲۸۱
۱۸۳	غسل زنیکه خود را خوشبو	۲۲۲	اوانی طلا و نقره و غیره	مکروهات مکان مصلی	〃
	کند برای غیر شوهر و	۲۲۹	تطهیر	حکم تصویر	۲۸۳
	غسل صبی تازه بالغ و غسل	〃	تطهیر با آب	لباس مصلی	〃
	شرابخوار	۲۳۹	غساله	لباس پشم و جلد و غیره	۲۸۴
۱۸۴	اغسال مستحبه فعلیه قبل	۲۴۰	تطهیر با آفتاب	حریر	۲۸۹
	از فعل مثل غسل دخول	۲۴۲	تطهیر زمین	طلا و مطلا و غیره	۲۹۱
	حرم و مشاهد و غیر اینها	۲۴۴	تطهیر با انقلاب و استحاله و	غصب و غیره	۲۹۳
۱۸۶	تیمم		انتقال	جوراب و کمربند	〃
	اقسام آبها	۲۴۷	تطهیر با اسلام	حمول در نماز	〃
۱۹۵	آب جاری و باران و چشمه و ایستاده	〃	تطهیر بنقص	ستر عورتین	۲۹۶
۱۹۶	آب ایستاده دریا و مضاف	۲۵۰	تطهیر به تبعیت	نماز عاری	۲۹۹

۳۰۲	مستحبات لباس	۳۳۷	رکوع	ثبوت هلال	〃
۳۰۴	مکروهات لباس	۳۴۰	سجود	روزهٔ یوم الشک	۳۸۸
۳۰۶	مقارنات نماز	۴۵	سجدهٔ تلاوت	اقسام و کیفیت روزه	۳۸۹
〃	واجب رکنی	۵	تشهد	نیت روزه	〃
〃	واجب غیر رکنی	۳۴۷	سلام	مفطرات صوم و موجب قضا و کفاره	۳۹۰
۳۰۷	محرمات و مبطلات نماز	۳۴۹	مستحبات سلام	مفطرات صوم و موجب قضا فقط	۴۰۰
〃	مستحبات نماز	۳۵۰	تعقیبات نماز بجا شبیه	مکروهات صوم	۴۰۲
۳۰۹	مکروهات نماز	〃	نماز جماعت	روزهٔ قضا و مریض و غیر آن	۴۰۳
〃	مواضع قطع صلوة	۳۵۱	نماز خوف و مسافر	شرائط صحت روزه	۴۰۴
۳۱۰	اتیان چیزهای مباح در صلوة	۳۶۴	ریل گاری آتشی و غیر آن در نماز مسافر	روزهٔ مسافر	۴۰۵
〃	سلام بر مصلی و رکن نماز	〃	نماز آیات	روزهٔ مریض	۴۰۶
〃	اذان و اقامت	۳۶۵	نماز قضا	روزهٔ پیر و عاجز و غیر آن	〃
۳۱۲	مواضع سقوط اذان و	۳۷۰	نماز استیجار	قضا و کفاره	۴۰۷
	اقامت	۳۷۲	احکام شک و سجدهٔ	روزه های حرام	۴۱۰
۳۱۵	اذان زن و نابالغ		سهو و خلل در نماز	روزه های سنت و بعض مستحب	۴۱۱
〃	بطلان اذان از اجرت و غیره	〃	شکیات نماز	روزه های مکروه	۴۱۲
۳۱۶	فصول اذان و اقامت و غیر آن	۳۷۳	طریق نماز احتیاط و غیر آن	اعتکاف	〃
〃	قیام	۳۷۶	سجدهٔ سهو	شرائط اعتکاف	۴۱۳
۳۲۴	نیت نماز	۳۷۷	طریق سجدهٔ سهو و غیر آن	مکان اعتکاف	۴۱۵
۳۲۵	تکبیرة الاحرام	۳۷۸	خلل در نماز	اعتکاف بنده و کنیز و زن	۴۱۶
۳۲۶	قراءت	۳۷۹	نماز شب و غیر آن مستحبی	مکث و امرد در اعتکاف	〃
۳۳۱	ادای حروف و غیره	〃	نوافل پنجگانه	احکام اعتکاف	۴۱۷
۳۳۲	قرآن و غیره	۳۸۳	نماز عیدین	محرمات اعتکاف	۴۲۰
۳۳۵	صلوات	〃	نماز جمعه	باب الخمس و الزکوة	۴۲۱
۳۳۶	زیارت عاشورا	۳۸۵	باب الصوم	خمس	〃

۴۲۸	خمس و زکوة	〃	رمی جمرات	〃	نخش
۴۳۴	نصاب زکوة طلا و نقرہ	〃	قربانی در منی	۵۰۹	زیارت
۴۳۶	زکوة مال	۴۷۰	حلق و تقصیر در منی	〃	باب البیع
۴۴۱	زکوة مال و فطرہ	۴۷۱	طواف حج و سعی و نماز طواف	〃	بیع و متعلق آن
〃	زکوة فطرہ		و طواف النساء و نماز آن	۵۱۱	بیع بالجبر مثل نیلام وغیرہ
۴۴۳	باب الحج	〃	عود بمنی و بیتوتت	۵۱۶	کنیز و غلام
〃	استطاعت	۴۷۲	کفارات	۵۱۷	بیع مرابحہ
۴۴۴	نیابت حج وغیرہ	۴۷۴	باب النذر والعهد	۵۱۸	خیار شروط
۴۵۳	احرام	۴۸۰	باب الصید والذباحه	۵۲۰	باب الاجارہ
۴۵۵	طواف وغیرہ	〃	صید	۵۲۱	باب الصلح
۴۵۶	رسالہ حج	۴۸۱	ذبح و نحر	۵۲۴	باب الوقف
〃	عمرۂ تمتع	۴۸۵	تسمیہ	۵۲۶	تقسیم ملک مشترک
۴۵۷	احرام عمرہ	۴۸۷	مکروہات ذبح	۵۳۱	باب الوصایت
۴۵۸	مواقیت	〃	باب الاطعمة والاشربه	۵۳۵	باب الوکالت
۴۵۹	ثوب احرام	۴۹۵	باب المکاسب	۵۳	باب در احکام اولیا
۴۶۰	تلبیہ	〃	صنعت و عمل وغیرہ		و حضانت
۴۶۱	محرمات احرام	۴۹۷	نوکری وغیرہ	〃	احکام اولیاء
۴۶۴	طواف عمرہ	۴۹۹	وکالت و مختار و مواجب و	۵۴۵	حضانت
۴۶۶	نماز طواف		مستمری و وظائف شاہ		باب النکاح والمتعہ
〃	سعی ما بین صفا و مروہ	〃	رشوت و جعالہ	۵۴۵	التحلیل و متعلق آن
۴۶۷	تقصیر	۵۰۰	ربا و قرض وغیرہ	〃	نکاح و متعلق آن
〃	حج تمتع	۵۰۲	حیازت و قسمت	۵۴۶	عقد دخول مهر وغیرہ
۴۶۸	احرام حج	۵۰۳	قرآن خوانی و مراثی و غنا	۵۴۸	مهر وغیرہ
〃	وقوف بعرفات	۵۰۵	شبیہ و علم و مجالس	۵۵۰	عقد بدون وکالت کیفیت
۴۶۹	وقوف بمشعر الحرام	۵۰۶	جلسہ خوشی		صیغہ وغیرہ

۵۵۰	عقد بوکالت	۵۸۵	قسم	۵۹۷	مسئلہ خواب
۵۵۴	حرام موبد از وطی بالشبهة وغیرہ	〃	یمین کذب و کذب	〃	ایضا
۵۵۵	وطی	〃	شہادت	〃	مسئلہ دعای طلب مرگ
۵۵۶	الحاق ولد وغیرہ	۵۸۷	باب در قصاص و	۵۹۸	مسئلہ عریضہ حضرت صاحب الامر
۵۵۷	متعہ و متعلق آن		دیات	〃	ایضا
۵۶۱	تحلیل و شرائط زنا محصنہ	۵۸۸	حدود متفرقہ	〃	مسئلہ گوی ضریح
۵۶۳	باب الرضاع	۵۹۲	خاتمہ در مسائل مختلفہ	〃	مسئلہ حدوث و قدم
۵۶۶	باب الطلاق والخلع	〃	مسئلہ قطع قلم از شیعیان	۶۰۱	مسائل در آخر کتاب
	والظہار	〃	مسئلہ در حجیت حور العین	〃	مسئلہ تخم و بچہ مرغ جلال
〃	طلاق و متعلق آن	〃	مسئلہ قتل مار خانگی	〃	مسئلہ تخم و بچۂ ذبیحہ
۵۷۰	عدہ	۵۹۳	مسئلہ اطاعت والدین	۶۰۲	مسئلہ بچہ ذبیحہ
۵۷۱	خلع	〃	مسئلہ حدیث قبر	〃	مسئلہ تاخیر نماز
۵۷۲	ظہار	۵۹۵	مسئلہ جعفر کذاب	〃	مسئلہ نماز جمعہ
〃	باب العتق والتدبیر	〃	مسئلہ حد ریش	〃	مسئلہ ختم در دو طوسے
	عتق	〃	ایضا ریش	۶۰۳	ملحقات جدیدہ
۵۷۳	و تدبیر	〃	مسئلہ خضاب	〃	توجیہ مسائل اعتراض
〃	باب الارث	〃	مسئلہ شانہ کردن		از عرق از نفس و متنجس و
۵۸۰	باب در غصب و غیر آن	〃	مسئلہ قلیان کشیدن بمسجد		غیر آن
	از تقاص و حجر	〃	مسئلہ لقطہ	۶۰۵	مسئلہ اجتہاد و عمل بر
〃	غصب	۱۹۶	مسئلہ در مطاف و تصدق وغیرہ		کتب مجتہدین
۵۸۳	تقاص و حجر	〃	مسئلہ حق غیر		مسئلہ نزح آب چاہ یعنی
۵۸۴	باب در هبه و ابراء	〃	مسئلہ تسبیح کرمانشاهی		کشیدن دلوہای مقررہ از
۵۸۵	باب در قضاء و قسم	〃	مسئلہ تسبیح خاک کربلا		چاہ
	و غیر آن	〃	مسئلہ کشتن ابابیل	۶۰۸	مسائل طہارت از کیفیت
〃	قضا	〃	مسئلہ قتل مومن در مسلمان		آب و تطہیر محل نجس و ظرف

	وکاغذ و تخته کفش و	۶۲۰	مسائل زکوة غله و فطره	۶۲۹	مسئله بریدن ناف
	قند و ملاقی شبه مغصوب و نجاست		و رد مظالم و مال مجهول		جنین مرده
	و طهارت اغذیه و ملاقات نجس		المالک مثل لقطه و غیره	۶۳۰	مسئله تحقیق کتاب
۶۱۰	مسائل وضو از آب حوض	〃	مسائل کفاره نذر و قسم		زینت العباد
	مسجد و وضو و غسل با آب	۶۲۱	مسائل نذر	〃	مسئله استفسار کتاب
	مخلوط مباح و غصب و وضوء از [illegible]	۶۲۲	مسائل بیع و تجارت نجس و		ذخیرة المعاد
〃	مسائل لباس از پارچه کارخانه		متنجس و از زر حرام و حلال	۶۳۱	ایضاً پنج مسئله در حج
	نصارا و سنجاب و حریر و مطلا		و از زر ربا		از نزد حرام با یک مسئله
	مثل کلابتون و انگشتری زنجیر	〃	مسئله زر خریده از کافر		دیگر بعد طبع کتاب
	مطلا		مسائل وصیت و وقف و		تازه دستخط شده
۶۱۱	مسائل نماز و متعلق آن		خاک تربه و حصاة مسجد		از نزد جناب شیخ که
	جماعت و قنوت و نیت نماز	۶۲۵	مسائل نکاح بوکالت		رسیده
	جمعه برای امام جماعت و قرائت		و غیره و قصد انشا		
	نماز جمعه و نماز عیدین و نماز	〃	مسئله در امر زوجه شخص		
	و روزه مستحب برای مشغول الذمه		محبوس مفقود خارج بلد		
	بنماز و روزه واجب	۶۲۶	مسئله مقرر شدن ملاها		
۶۱۳	۵- اقل حج از برای استطاعت علی		از طرف حکام کفر برای نکاح خواندن		
	و دین و راه و جهاز آتشی و		و طلاق و غیره		
	غیره و حج نیابتی ملک و میقاتی	۶۲۷	مسئله نظر بر زن اجنبیه		
	و احرام در میقات حج و اختلاف	〃	مسئله نظر بر زن اجنبیه در آئینه		
	رویت هلال	〃	مسئله ختنه		
۶۱۸	مسائل خمس و خمس سید و اما	〃	مسئله غنا در مراثی و غیره و		
	اشیاء مخلوط بحرام و حلال	〃	حقیقت غنا		
	و سهم امام بمجتهد و تصرفات	۶۲۹	مسئله نقل ضریح سید الشهدا		
	نائب مجتهد	〃	مسئله نوکری نصارا		

فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون

باسمه سبحانه

الحمد لله المنان که این کتاب مستطاب که از افادات جناب شریعت مآب مجتهد الانام عمدة المجتهدین الکرام سرکار جناب شیخ زین العابدین المازندرانی طاب ثراه می باشد و سرکار شریعت مدار فقیه اهل بیت کرام حجة الاسلام البارع المجتهد العلام جناب السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی النجفی ادام الله افاداته مطابق فتاوی خود بر آن تحشیه فرموده اند یعنی کتاب مسمی بـ

ناظر عباد مفید عباد

ذخیرة المعاد

در زمانی که احسن ازمان و اوانی که اسعد اوان می باشد حسب فرمایش جناب فضائل مآب تورع انتساب عمدة الفضلاء الکرام مروج شریعت خیر الانام جناب میرزا محمد حسن صاحب نجفی دامت معالیهم و بورک فی ایامهم و لیالیهم بغرض تکثر نفع و تعمیم فائده مقلدین سرکار ممدوح بلکه جمیع مومنین باهتمام سید رضا حسین صاحب مالک مطبع

در مطبع ریاض الرضا واقع لکهنو محله اکبری دروازه? بطبع رسید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه سید النبیین وعلی اوصیائه وآله المنتجبین واللعنة علی اعدائهم اجمعین **وبعد** انکه چون احقر عباد **زین العابدین المازندرانی** ولد مرحوم کربلائی مسلم بعد از فراغ از تحصیل در بار فروش مازندران خدمت مرحوم جنت مکان سعید العلماء عازم عتبات شدم در سنه یکهزار و دویست وپنجاه هجریه ومدتی خدمت سید استاد اقا سید ابراهیم قزوینی مشغول به تحصیل فقه واصول بودم وبعد از محاصره عتبات وابتلای ما وسائر سکنه بان بلیات بعد از چند ماه مهاجرت به نجف اشرف علی مشرفه الاف التحیة والتحف نموده ودر انجا نیز مدتی در خدمت باسعادت شیخ استاد شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل فقه نمودم بعد از فوت آن مرحوم مجاور عتبات شدم ودرین مدت اشتغال بعلم سوالات متعدده از ولایات متکثره از هند وغیره در احکام شرعیه شد ولکن مجتمع ومبوب نبوده لهذا در مقام جمع آن برآمدم بذکر هر سوال در باب خودش بطور فقها در کتب فقهیه با اضافه مقدمه

وخاتمه وبه **ذخیرة المعاد** مسمی کردم وامیدوارم که بذکر پارهٔ از ادله و احادیث اهل البیت علیهم السلام هم در بعضی از مواقع طلاب وعلما بهره مند شوند

هو المنعم **مقدمه در اجتهاد وتقلید** ودران دو امر است **امر اول** در اجتهاد است **س** شناختن مجتهد بعدل واحد کفایت میکند یا انکه محتاج بعدلین است **ج** شناخته میشود مجتهد بچند چیز اوّل بشهادت عدلین دوم بشهادت عدل واحد چنانچه بعضی تصریح نموده اند ولکن اقوی عدم ثبوت است مگر در صورتیکه علم باجتهاد عسر وحرج داشته باشد سوم باختبار واستعلام اگر شخص صالح استخبار واستعلام باشد واز اهل خبره باشد چهارم باشتهار شخص باجتهاد در پیش اهل خبره پنجم بحکم حاکم مسلم الاجتهاد براجتهاد شخص ششم بمطلق مظنه اگر تحصیل علم وجدانی یا شرعی موجب عسر وحرج باشد **س** ایا لازم است بر مجتهد که اعلام نماید مردم را باجتهاد خود یا نه **ج** لازم نیست مگر در سه صورت اوّل انکه بداند کار امور مردم معطل است وشخصی راکه شایسته فتوی وحکم باشد ندارند دوم انکه بداند که شخصی که محل اعتماد ایشان است شایسته نیست سوم آنکه بداند که شخصی که محل اعتماد ایشان است کافی در امور ایشان نیست که در این سه صورت لازم است اعلام **امر دوم** در تقلید است **س** معنی تقلید را بیان فرمایند **ج** معنی تقلید چنانچه مفصلا در ابتدای زینة العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بجهت علم چه عمل بکند وچه نکند بلی در عرف عام یا متشرعه عمل بقول غیر میباشد ولکن اللازم هو العلم بالمسائل وتطبیق العمل علی المعلوم سواء وجب العمل او لا **س** تقلید غیر اعلم جائز است یا نه **ج** بلی جائز است **س** در صورت تساوی دو مجتهد در فقاهت اگر احدهما اعلم در غیر فقه یا اورع باشد تقلید اعلم اینها لازم است یا مخیر است بین ایشان **ج** اظهر در نزد احقر آنست که تقلید افقه واعلم واورع هیچکدام لازم نیست هرچند با امکان تشخیص وعدم عسر وحرج در تشخیص افقه واعلم واورع ارجح است بلکه ارجح تقلید ارجح از این دو مجتهد میباشد هرچند بغیر مرجحات مرقومه باشد بلکه با اوثقیت در فتوی اختیار اوثق در خصوص آن مسئله نماید اگر اهل تشخیص اوثق در فتوی در آن مسئله باشد واگر جمع صفات ثلثه نشود بیکی اکتفا نماید واگر یکی اعلم ودیگری اورع باشد اختیار

اعلم نمايد واگر يكى اعلم باشد وديگرى اوثق در فتوى اختيار اوثق نمايد س اگر شخصى دستش
بمجتهد يا كتابش يا ناقل موثوق به نرسد وعمل باحتياط راهم نداند يا انكه موجب عسر وحرج باشد
تكليفش چه چيز است ج اگر قابليت اجتهاد داشته باشد واجتهاد ممكن باشد بدون عسر وحرج
اجتهاد واجب است والا احتياط كند واگر هيچيك ممكن نباشد واجب است كه از آن بلد هجرت
نمايد وبه بلد ديگر برود اگر هجرت ممكن باشد وعسر ومشقت زياد نداشته باشد والا اعتماد نمايد
بچيزيكه در نظر او قوت داشته باشد كه او حكم الله است س در مسائل ضروريه تقليد لازم است
يا نه ج لازم نيست بجهت انكه لزوم تقليد مشروط بچند شرط است كه از جمله آنها اين است كه حكم
مسئله براى مكلف مشتبه باشد واگر قطعى يا ضرورى باشد تقليد بى معنى است س شخص
غير مجتهد عالم بموارد احتياط براو تقليد لازم است يا نه ج تقليد لازم نيست بشرط انكه علم بموارد
احتياط داشته باشد بجهت انكه صحت عمل چنانچه حاصل ميشود باجتهاد يا بتقليد همچنين
حاصل ميشود باحتياط چنانچه سيد مرحوم اعلى الله مقامه فرموده وليس بين المسلكين
واسطة + يسلكها السالك الا الخائطه + ولكن چون در بعضى از موارد ممكن نيست احتياط مثل
اينكه امر دائر شود ميان واجب وحرام يا آنكه امر دائر بين دو حرام يا دو واجب شود كه ترك
هر دو وجمع هر دو ممكن نباشد وچون التزام بان از براى غالب مردم عسر وحرج است لهذا
اقتصار شد باجتهاد يا تقليد علاوه انكه غالبا تا شخص فقيه كامل نشود تشخيص احتياط
را نميتواند بكند پس تشخيص احتياط نيز غالبا براى غير فقيه عسر وحرج است واخبار باحتياط
حجت است از مجتهد بالنسبت بمقلدش نه از مقلد به مقلد ونه از مجتهد به مجتهد ونه از
مقلد بالنسبت بمجتهد چنانچه در سوال ديگر نيز مى ايد اشاره باين مطلب حتى اينكه اگر دو عادل
شهادت دهند كه اين عمل برطبق احتياط است حجت بودن آن معلوم نيست مثل اينكه دو عادل غير
مجتهد اخبار كنند كه اين حكم حق است كه عدم حجت بودن آن واضح است والله العالم س نيت تقليد
شرط صحت عمل است يا نه ج اگر مراد از نيت قصد وعزم است بلى شرط است چنانچه در شرط صحت تقليد
وحصول ان بيان نموديم كه مقلد بعد از اطلاع برراى مجتهد بناى عمل نيز بايد داشته باشد وجازم باشد
پس اگر علم حاصل نموده وهنوز جزم بر تقليد ننموده تقليد حاصل نشده بلكه اگر باين ترديد در تقليد
عمل نمايد عمل با تقليد نخواهد بود واگر مراد نيت قربت است لازم نيست س هرگاه دو مجتهد باشند كه
ترجيح فيما بين ايشان داده نشده باشد در بعضى مسائل تقليد كند از او در بعضى مسائل ديگر تقليد

كند ديگرى را جائز است يا نه ج جائز است واين را تبعيض گويند ودر عصر ما غالب مردم تقليد درست
ندارند ومجتهد يكه فتوى در عبادات ومعاملات بالفعل داشته باشد كم است لهذا چاره در تبعيض
تقليد بالنسبت بمجتهدين نيست خلاصه تبعيض در اين اعصار اگر واجب يا راجح نباشد جائز است
بشرطيكه مستلزم تناقض ومخالفت قطعيه نشود ودر رساله زينت العباد بيان اين دو شرط ومثالش
را ذكر كرديم س اگر مقلد از كتاب مجتهد خود يا از كلام او يا از عبارت ناقل از مجتهد حكم الله را طورى
فهميده وعمل نموده وبعد معلوم شد كه خلاف واقع بوده آيا معذور است يا انكه قضا واعاده لازم
است ج معذور نيست واعاده وقضا لازم است بلكه اگر فهم خلاف وانكشاف آن از جهت اخبار
عدلين وامارات شرعيه باشد پس احوط نيز لزوم اعاده وقضا است هرچند عدم لزوم در صورت
خالى از قوت نيست در غير شرائط واقعيه واركان س شخصى تقليد نمود مجتهدى را وبعد حكم مسئله را
فراموش نموده وتقليد كرد ديگرى را باعتقاد اينكه همان مجتهد خودش است واين تقليد خلاف حكم
مجتهدش بوده است ومدتى باين عمل نموده آيا بعد از فهميدن اعمال سابقه را اعاده وقضا نمايد وعدول
هم براو لازم است يا خير ج تقليد ثانى كه مخالف با اول است تقليد نخواهد بود وحكم او حكم عبادت جاهل
است وعدول باول احوط است س رجوع از تقليد جائز است يا نه وآيا فرقى در رجوع بعد از عمل
وقبل از عمل هست يا نه ج رجوع از تقليد را جمعى از اجلاء جائز ندانسته اند ونقل اجماع بر آن نموده
اند هرچند خالى از مناقشه نيست بلكه جواز رجوع در نهايت قوت ميباشد چه قبل از عمل باشد و
چه بعد از عمل ولكن احتياط شديد در ترك رجوع است خصوص بعد از عمل س اگر مجتهد رجوع
كند از قول سابق خود از عبادات ومعاملات وهمچنين از نجاسات وطهارات آيا رجوع او باعث
بطلان تقليد سابق مقلدين ميشود يا نه ج باعث بطلان نميشود پس مقلد ميتواند كه بآثار تقليد
سابق خود باقى بماند مگر در صورتيكه قطع كند بخطاى مجتهد كه در اينوقت حكم او حكم مجتهد است در
قطع بخطاى خود كه بايد عدول نمايد س اگر شخص تقليد نمود مجتهدى را در حاليكه جامع الشرائط بود وبعد
از تقليد آن مجتهد رجوع نموده يا فاسق يا كافر يا سنى يا مجنون يا خرف يا عامى شد كه ملكه اجتهاد او
زائل شده آيا رجوع لازم است يا خير ج بلى تقليدش باطل ورجوع لازم است على الاحوط هرچند بحسب
قاعده اينها مثل موت مجتهد ميباشد خصوص در جنون واغماء مجتهد كه حال افاقه بعد طارى
شود ولكن در خصوص فسق وكفر وجنون اطباقى البته رجوع نمايد باحتياط شديد وهمچنين در
فرض رجوع مجتهد از راى سابق خود كه در اين فرض احتياط اشد است س برساله فقيه جامع الشرائط كه

مقلد ظن بر صحت آن داشته باشد عمل میتواند نماید یا نه ج بلی کافی است ظن بصحت رساله و یقین
به نبودن غلط شرط نیست که غالباً برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و
در صورت ظهور خلاف مظنه بعد از عمل اعاده آن لازم است س علم اجمالی بغلط رساله منافی ظن
بصحت است یا نه ج منافی نیست س مکلّف قاصر در تقلید که اصلاً وجوب تقلید را ملتفت
نشده یا مقصر در تقلید عملش صحیح است یا نه ج صحیح است در وقتیکه مطابق رای مجتهد باشد
که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت رای نه قضا لازم است در خارج وقت و نه اعاده در وقت و
اگر با رای او مخالف باشد و با رای مجتهدیکه بنای تقلیدش را ندارد موافق باشد قضا لازم نیست
چون وقت عمل گذشته و اعاده لازم است چون وقتش نگذشته مگر آنکه بنای تقلید این مجتهد
موافق را بگذارد که در اینوقت هیچکدام لازم نیست یا آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف رای
او میباشد بگوید که قضا نیز لازم است و تقلید او در قضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصر
نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جزم یا مردد در قصد قربت شرط نیست بلکه احتمال
امر کافی است در قصد قربت پس در صحت عمل جاهل مطابق بودن با رای یکی از مجتهدین هر چند که بنای
تقلیدش نداشته باشد کافی میباشد در عبادات سابقه و معاملات ماضیه و اما بالنسبه
بعباداتیکه محل ابتلای اوست و همچنین معامله که میخواهد بکند شرط است که مستند بکند عملش
را با رای مجتهدیکه بنای تقلیدش دارد اللهم الا ان یقال بلزوم التقلید و شرطیته مطلقا فی الماضیة
والآتیة والحالیة و فی القضاء والاعادة والصحة والبطلان مطلقا و هذا الاطلاق محل اشکال
س در اخذ فتاوی مجتهد که یک عادل بیان کند عمل بآن میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند اگر در
رجوع بمجتهد با عدلین عسر و حرج باشد بشرط آنکه عادل بطور قطع اخبار کند هر چند ملا نباشد س
تقلید در مسائلیکه بر سبیل ندرت اتفاق افتد لازم است یا نه ج علم بمسائل نادرة البلوی لازم
نیست لکن بعد از ابتلا بآن علم بحکمش لازم است س لفظ خالی از رجحان نیست یا آنکه بعید نیست
یا آنکه قوی است و نظیر این از الفاظ فتوی است یا نه ج هر لفظیکه دال بر ترجیح مجتهد باشد آن فتوی
است خواه بلفظ دور نیست باشد یا بلفظ دیگر والفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد و لکن اگر بگوید
این قول خالی از وجه نیست ظهور در فتوی ندارد و اما اگر بگوید وجه قوی دارد و قوت در
نظر دارد ظاهر در فتوی است و شیخ استاد عماد به بنده فرمودند که در جواهر الکلام و رساله
نجاة العباد احوط تنها فتوی نیست در این دو کتاب بلی اگر گفتم احوط است ان لم یکن اقوی او

هو احوط ان لم یکن اظهر در این وقت این احوط فتوی میباشد و این اصطلاحی است از شیخ استاد
نظیر اصطلاحیکه آقای مرحوم آقا سید محمد در اصلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسبوق بفتوی شد
آن احتیاط استحبابی میباشد و اگر لفظ احوط ابتداء مذکور شد آن فتوی میباشد و آنچه داعی
را اعتقاد است که احوط در کلام فقهاء فتوی نیست و بیان راه نجات است س احتیاطیکه در
کتب فقهاء نوشته است عمل بآن جائز است یا نه و اگر در احتیاط هم اختلاف باشد یا معلوم نباشد
عمل بآن جائز است یا نه ج عمل بآن احتیاط جائز است اگر آن کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف
حکم اختلاف مجتهدین را دارد و اخبار باحتیاط در حق مقلد حجت است در صورتیکه از مجتهد باشد
و از غیر مجتهد حجت نیست هر چند ده عادل باشند و گذشت که فهم احتیاط و عمل باحتیاط کما هو حقه
برای غیر فقیه غالباً میسر نیست س احتیاطیکه در رساله مبارکه فرمودید مخالف اتفاق صورت
دارد ج آنچه بخاطر دارم این است که اغلب آنها لازم نیست والعلم عند الله س احوط مطلق را وجوبی میگویند
ج گذشت که علمائیکه اصطلاح بوجوب قرار داده اند وجوبی میگویند والا اصل احتیاط ظهور در وجوب ندارد
س در احتیاط قصد قربت در اصل احتیاط باید بکند یا در عمل احتیاطی و در مطلق احتیاط قصد قربت باید نمود یا نه
ج در مطلق احتیاط قصد قربت شرط نیست بجهت آنکه احتیاط از مقدمه علم بحصول شئ میباشد و شرط نیست
در او قصد قربت مثل معاملات و تطهیر نجاسات و اجتناب از محرمات در شبهه محصوره و اما در عبادات
پس در مثل اجزاء وضوء و غسل که من باب المقدمه قدری بالا تر میشویند تا یقین حاصل شود قصد
قربت لازم است والا احتیاط حاصل نمیشود و قربت همان ملاحظه امر باجزاء وضوء و غسل است بامر
تبعی مقدمی و در مثل نمازی که در چهار جهت باید کرد قصد قربت لازم است من حیث اصل العمل
لا من حیث الاحتیاط فتبصر س در اعمال مستحبه از نوافل روایتی یومیه و غیر آن چون نماز حضرت
رسول و فاطمه و ائمه و صلوة جعفر و همچنین دعوات ماثورات در لیالی و ایام و در رمضان
و غیر آن تقلید لازم است یا خیر و بر فرض لزوم رجوع بکتب مؤلفه علما رضوان الله علیهم
چون سفینة النجاة و زاد المعاد و سائر مصنفات مجلسی رحمه الله و مصباح کفعمی و جنة الامان
میرداماد و مفتاح الفلاح شیخ بهائی و غیرهم رضوان الله علیهم جائز میدانید یا نه ج در هر
مسئله فرعیه که حکمش معلوم نباشد لازم است تقلید چه واجب باشد چه مستحب و چه
غیر آن و اینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست بی اصل است و رجوع بکتب معتبره از
اینها و غیر اینها و عمل بمطالبی که درج نموده اند جائز است مادامیکه احتمال حرمت ذاتیه

نزود واحتمال حرمت بدعیه ضرر ندارد وغیره دو جهت اینکه اتیان شیء لانه الماموربه بدعت
میباشد نه اتیان بشیء لعله ماموربه فتبصر و مادامیکه مشتمل بر هیئت منکره
نباشد چون چهار رکعت نافله بیک سلام و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها و
اشتراط شرط اول خوب است در تسامح ادله سنن و شرط ثانی را که عدم اشتمال
بر هیئت منکره باشد شیخ استاد و بعضی از مشایخش ذکر کرده اند ولکن محل
مناقشه است بجهت اینکه بعد از تسامح میتوان تخصیص در عموم النافلة مثنی
مثنی داد بلی با این دو شرط رجوع بکتب در مستحبات و مکروهات ضرر ندارد
پس شخص اگر اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبارت
رساله چه باید نماید ج بفهم عادلی رجوع نماید اگر عسر و حرج
باشد والا بد و عادل پس کتابی یا رساله را که اسناد دهند بمجتهدی
جائز العمل می باشد یا نه ج اخذ مسائل از کتب مشتمل بر احکام مشروط
بچند شرط است اول انکه خود بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که
این کتاب از فلان مجتهد است و بمجرد شهرت اعتماد نکند بجهت انکه
بسا می شود که این شهرت مستند باخبار شخص غیر معتبر یا بی اصل باشد
مگر آنکه اطمینان و وثوقی بان شهرت باشد یا انکه سبب علم عادی
شود دوم اینکه کتاب بجهت فتوی درست شده باشد نه بجهت
غرض دیگر سوم انکه صاحب آن کتاب و مصنف آن رساله جامع
الشرائط بوده باشد پس اگر معلوم شود که آن مجتهد در حین تالیف
کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتبه اجتهاد
افتاده و لیاقت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل انها نموده در این
صور عمل بان کتاب نکند و اما اگر شک داشته باشد در عروض
امور مزبوره پس اخذ نماید ضرر ندارد که احتمال امور
مزبوره نیز ضرر ندارد هر چند مظنون باشد بظن غیر معتبر
وانچه معتبر است علم بامور مزبوره است و در شهادت عدل
واحد بامور مزبوره اولی اجتناب است که این را هم بمنزله علم حساب نماید هر چند اقوی

علم نبوت است خصوص در جائیکه مسبوق باجتماع شرائط بوده چهارم آنکه آن مجتهد باید زنده
باشد بصفات مرقومه در حین اخذ مقلد بلی اگر تقلید نموده و بعد از ان عروض این عوارض
شده پس حکمش گذشت که اینها بحسب قاعده مثل عروض موت میباشد ولکن احوط در
خصوص اینها ترک تقلیده و ترک اعتماد بر رساله می باشد پنجم انکه خالی از غلط باشد و غلطیکه مضر
به فتوی باشد نداشته باشد و گذشت در سوال قبل که مظنه بعدم غلط کافی است ششم
انکه خود مکلف از مجتهد خلاف آنرا نشنیده باشد یا دو عادل دیگر بخلاف آن خبر نداده
یا در رساله دیگر خلاف ان نباشد که اگر معارضی از برای ان کتاب پیدا شود حتی اگر آن
معارض عادل واحد باشد علی الاحوط اخذ نماید بانچه در آخر صادر شده است اگر
تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید بانچه اعتماد بان بیشتر است مثل اینکه قول خود مجتهد اقوی
است از کتاب او در بعضی از اوقات و کتاب بخط او اقوی است از کتاب بخط غیر او و از قول
عادل و قول عادل فهیم اقوی است از قول عادل غیر فهیم و اعدل اقوی است از عادل
و دو عادل اقوی است از یک عادل و اگر تاریخ معلوم نباشد و اقوی نیز در میان
نباشد اعتماد نماید بان تقلیدی که در سابق داشته و اگر تقلیدی نداشته بود باید
توقف نماید پس اگر کسی یقین کرده بود که در مسئله خاصه یا مسائل معینه با تقلید
بوده و مدتی هم برین منوال گذشته که صاحب یقین بوده در تقلید خود حال شک کرده
که آن یقین سابق مطابق واقع بوده یا نه یا آنکه اعتماد نموده بزید باعتقاد اینکه مجتهد
یا عادل است بعد شک کرده که این اعتقاد بجا بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی نموده باعتقاد
اینکه این همان مجتهدیست که او را تقلید نموده و بعد شک کرده که همان مجتهد بوده
یا نه و یا اینکه اخذ از کتابی نموده باعتقاد اینکه کتاب فلان مجتهد است بعد شک نموده
و همگذا در این حال چه کند ج اقوی اینست که ان یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد
این شک اعتبار ندارد هر چند وقت باقی باشد و اگر بالنسبة با عمالی باشد که از ان فارغ نشده
باشد پس اقوی اینست که آن یقین سابق بعد از عروض این شک اعتبار ندارد یا المره
و حکم این شخص حکم کسی است که بی تقلید است باید که دوباره تقلید کند از روی بصیرت
چه راه یقین را متذکر باشد چه فراموش نموده باشد چه بعد از تذکر شک کند که این سبب
صلاحیت دارد در اینکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و حمل

بر صحت در یقین واسباب یقین چنانچه از بعضی فقهاء ما رضوان الله علیهم ظاهر میشود
ضعیف است مثل اینکه مدتی یقین کرده بود که این قطره در جامه خون است بعد
شك کرده که این خون بوده یا بقم یا آب انار مثلا لازم نیست که دوباره بعد از عروض شك
اجتناب از آن نماید بلکه طاهر است پس در سابق مذکور شد که تقلید عبارت است
از اخذ للعمل و عمل شرط نیست در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید بحسب عرف
متشرعه بلکه عرف عام نیز عمل معتبر است بنابراین تقلید در اصول دین چه معنی دارد و
تقلید در محرمات و مکروهات نیز چه معنی دارد ج مراد از عمل در هر مقام بحسب خود
میباشد در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بترتیب آثار و التزام ترك پس در اصول دین
باظهار اعتقاد بان و در معاملات بترتیب آثار صحت و فساد س اگر شك در موافقت و مخالفت
رای مجتهد شود مقلد چه کند با فرض اینکه ممکن نشود که تحصیل علم بمطابق و تخالف نماید
ج اگر شك در مخالفت و موافقت در معاملات سابقه است بنا را بر صحت گذارد و
همچنین در عبادات موقته اگر در خارج وقت این شك کند قضا بر او لازم نیست بجهت
اینکه مدار قضا بر صدق فوت میباشد و صدق فوت با شك در مطابقت و مخالفت
معلوم نیست و اگر با بقاء وقت و بعد از عمل شك کند بعضی توهم نموده اند که واجب
نیست که اعاده نماید بجهت اینکه حکم این نظیر حکم شك در معاملات سابقه
میباشد که استیناف آن لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شك بعد از فراغ را در این جا جاری
نمائیم بنابر اینکه تقلید در اشتراط صحت عمل بدانیم ولکن اقوی لزوم اعاده است در وقت بجهت
تحصیل یقین بفراغ و شك بعد از فراغ در این جا جاری نیست بجهت انکه یقین دارد که تقلید
نکرده و الآن میخواهد بفهمد که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا مخالف است تا باطل باشد چون
تقلید را شرط صحت نمیدانیم بلکه مطابقت واقع را کافی میدانیم بلکه با یقین به تقلید باز بسا
می شود که شك در مطابقت و مخالفت حاصل میشود و سید استاد آقا سید ابراهیم
قزوینی اعلی الله مقامه اعاده و قضا هر دو را واجب دانسته اما اعاده نظر باینکه شغل ذمه
یقینی برائت ذمه یقینی میخواهد و اما قضا بجهت اصالت عدم اتیان به مامور به و بجهت
اصالت فساد و باین در اصل تشخیص فوت نیز کرده اند ولیکن این قول در قضا ضعیف است
بلی اگر کسی عملی را کرد و بعد از عمل شك کرد که آیا تقلید داشت یا بی تقلید بود و تقلید را

شرط صحت بدانیم لازم نیست که عمل را اعاده نماید چون فرض این شد که تقلید را شرط صحت
عمل دانستیم بخلاف مفروض در سؤال که منظور فهم مخالفت و موافقت است که حکم متفرع
است بر نفس مخالفت و موافقت والله العالم س آیا مدار در موافقت و مخالفت بر رای مجتهد
حین عمل است یا حین سؤال و بعبارة اخری مدار بر رای اول است یا رای اخیر و مراد از حین
سؤال حین سؤال از صحت و فساد عمل گذشته میباشد نه سؤال از مجرد رای مجتهد در مسئله
ج مدار بر موافقت و مخالفت رای حین السؤال میباشد نه حین العمل پس اگر در حین العمل
مقتضای رای مجتهد بطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم شده و بعد حین السؤال رجوع از آن
قول نموده و حکم بصحت نمود اعاده ساقط است س اگر عادلی خبر دهد از رای مجتهد یا خود
مجتهد خبر دهد که رای من اینست یا خود مکلف یقین کند بحسب فهم خود از کتابی یا غیره
که رای مجتهد این است بعد از عمل خطا هر سه ظاهر شود باز هم لازم است اعاده یا نه
ج اگر بفهم خود از کتاب و غیره چیزی بفهمد و مخالف واقع شود اعاده و قضا لازم است
بجهت انکه معذور بوده نه مامور مثل اینکه فراموش کرده رای مجتهد را و اعتقاد خطا
کرده و اگر عادل یا خود مجتهد خبر دهد اعاده و قضا لازم نیست بجهت اینکه مامور
بامر شرعی بوده و امر شرعی ظاهری بحسب عرف و شرع منشاء سقوط اعاده و قضا می باشد
مگر در اخلال برکن یا شرط واقعی س اگر مجتهد اجتهاد کرده و مقلد هم عمل کرده و بعد
معلوم شود که مجتهد خطا در اجتهاد کرده نه در خبر دادن از رای خود عمل مقلد در این حال
چه صورت دارد ج از جواب و سؤال سابق معلوم شد که خبط مجتهد هم معفو است
و باعث وجوب اعاده و قضا نیست چه خطا در اخذ نموده باشد یا در ماخذ یا در دلالت
ماخذ در هر صورت قضا و اعاده ساقط است از مقلد ان شاء الله مگر در جائیکه قطع بخطا
ظاهر شود پس اگر مقلد قاطع شود بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم آیا جایز است که
تقلید کند او را یا نه و همچنین اگر مظنه کند بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم تقلید او
جایز است یا نه ج در صورت قطع مقلد باینکه مجتهد فلانی در فلان مسئله خطا کرده تقلید
او در آن مسئله جایز نیست قطعا و در صورت قطع بخطا در دلیل یا در استدلال با احتمال
صحت اصل حکم جایز است تقلید او اما در صورت مظنه بخطا پس در اصل حکم یا در دلیل
حکم در هر دو صورت تقلید جایز است بجهت انکه قول مجتهد از برای مقلد حجت است

مطلقا چه ظن مقلد در مسئله مطابق رای مجتهد باشد و چه مخالف باشد چه ظن از احد
طرفین بحاصل نشود یا نه پس اقسام مسئله متعدد است اول اینست که مقلد قطع دارد بخطای
مجتهد در دلیل مسئله نه در حکم مسئله اینوقت جائز است تقلید پس در صورت مظنه
بخطای مجتهد در دلیل مسئله نه خطای او در حکم بطریق اولی جائز است تقلید دوم آنست
که مظنه دارد بحسب فهم خود بر خطای مجتهد در اصل حکم در این قسم هم جائز است تقلید
پس در صورت قطع بعدم خطای مجتهد در حکم یا ظن بعدم خطای او یا شک در خطای او بطریق
اولی جائز است تقلید سوم آنست که مقلد یقین داشته باشد بخطای مجتهد در حکم مسئله
مخصوصه مثلا اینوقت تقلید او در این مسئله جائز نیست چهارم آنست که مقلد یقین کند که
مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه معینه بلکه در میان ده مسئله مخصوصه پس اگر
مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده در بعضی ازین ده مسئله هرچند یکی باشد باز جائز
نیست تقلید در آن ده مسئله و همچنین اگر در بیست مسئله یا سی مسئله یقین کند بخطای
مجتهد در بعضی از آن باز جائز نیست تقلید و این قسم را شبهه محصوره گویند در حکم این قسم
است اگر مقلد یقین کند که این مجتهد در اکثر مسائل طهارت تا دیات خطا کرده باز جائز نیست
تقلید یا آنکه یقین کند که این مجتهد در کثیری از مسائل فقه خطا کرده من الطهارة الی الدیات
باز جائز نیست تقلید خلاصه قطع بخطای او قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در
کثیر است اول و سوم جائز نیست و تقلید دوم جائز است چنانچه در پنجم می آید پنجم
آنست که مقلد یقین کند بخطای مجتهد در یکی از مجموع مسائل طهارت تا دیات یا بعضی از مجموع
اینها هرچند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبهه غیر محصوره گویند
ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطای مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت
قطعی بدهند که مجتهد خطا کرده پس قسم سوم و چهارم گاهی هم در آن دو قسم توهم میشود که
جائز نیست تقلید خصوصا در وقتی که این دو نفر اهل خبره اعلم از آن مجتهد باشند بجهت اینکه
فرض اینست که بینه عادله برای مقلد و مجتهد شرعا حجت است چنانچه رای مجتهد برای
مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطای او و مجتهد در احکام و علم شرعی بخطا مثل
علم اعتقادی است بخطا و بلا اشکال تعارض میکنند در حق مقلد این دو حجت اگر تقلید
این مجتهد را در سابق داشته اعتماد بهمان کند و اگر ابتدای تقلید است اگر اعتماد برای

ملت در احد طرفین حاصل باشد اعتماد باعتماد خود نماید پس اگر مظنه داشته باشد که حق
با مجتهدش میباشد نه با کسیکه تخطیه آن مجتهد میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند
و در قسم ثانی ترک تقلید کند چنانچه اگر اعتمادی باحد طرفین نداشته باشد بلکه متحیر
شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترک تقلید نماید و توقف نماید در تقلید دیگری کند ولکن
حق اینست که احکام فرعیه مورد شهادت نیست و الا باید جائز باشد برای عامی تقلید
شاهدین عادلین در احکام فرعیه و قول عدلین در احکام فرعیه نیز باید حجت باشد
و حال اینکه نه چنین است پس قول عادل از این حیثیت که عادل است در احکام فرعیه
لغو میباشد باقی ماند جهت اجتهاد عادل معلوم است که متعارض و مجتهد متساوی یا اعلم یا غیر اعلم
بر فرض جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تخطیه دو مجتهد یکدیگر را هرچند از روی قطع باشد باعث
این نمیشود که قول دیگری از حجیت برای مقلد بیفتد پس حق اینست که در این قسم تقلید جائز
است هرچند دو عادل خبر دهند بخطای مجتهد در اجتهادش بلی اگر دو مجتهد عادل خبر دهند
بخطای راوی در روایتش از امام اینوقت جائز نیست که مجتهد عمل بر روایتش بکند بجهت اینکه
سماع از امام و نحو آن مورد شهادت میشود بخلاف اجتهاد پس دقت کن تا بفهمی بلی اگر دو عادل
شهادت دهند که مجتهد خطا در نوشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه
خواست بنویسد که نه چنین است خطا کرده و کلمه نه را ننوشته یا اینکه خواست بگوید
که نه گفت بلی اینوقت تقلید جائز نیست مادامیکه خود مجتهد دوباره اظهار همان فتوای
سابق را که نوشته نکند والله العالم پس مراد از مجتهد جامع الشرائط و کسی که تقلید او میتوان
بکند کدام است و چیست جواب آن کسی است که در او این چند چیز موجود باشد اول
بلوغ پس صحیح نیست تقلید صغیر از مجتهد هرچند مثل علامه باشد و هرچند فقیه
قبل از بلوغ بوده باشد دوم عقل پس تقلید مجنون جائز نیست مادامیکه مجنون است
چه جنون او همیشه باشد یا بعضی از اوقات بلی در حال افاقه که قطع بخوب حاصل باشد
تقلید او ضرر ندارد سوم آنکه مسلم باشد پس صحیح نیست ابتداء تقلید کافر هرچند
کفرش بسبب ارتداد باشد چهارم آنکه از اثناعشری باشد پس صحیح نیست تقلید
ایشان هرچند واقفی که فرقه هستند از شیعه که تا موسی ابن جعفر قائلند
باشد پنجم آنکه معلوم العداله باشد پس جائز نیست تقلید فاسق هرچند بدانیم

که دروغ نمیگوید و تقصیر در مقدمات اجتهاد نمیکند واگر باعتقاد عدالت تقلید نمود
و بعد خلاف آن ظاهر شد رجوع نماید بمجتهد عادل در اعمال لاحقه و سابقه از
جهت بطلان تقلید و لزوم قضا و اعاده واگر مجهول الحال را تقلید نموده و
بعد معلوم شود که عادل بوده در زمان تقلید کافی است ولکن مجتهد بر
فرض فسق میتواند که عمل برای خود بکند اگر تقصیر در مقدمات اجتهاد و
استنباط نکند بلکه واجب است ششم آنکه مرد باشد نه زن و نه کسیکه خنثی مشکل
باشد یعنی زن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد هفتم آنکه طاهر المولد باشد
یعنی ولد الزنا نباشد از طرفین بلکه از یکطرف ایضا علی الاحوط هشتم آنکه مجتهد
باشد باین معنی که ملکهٔ ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد چه مطلق باشد
چه متجزی هرچند احوط ترک تقلید متجزی میباشد پس وجوب فتوی بر
مجتهد جامع الشرائط مشروط بشرطی هست یا نه پس هر که از مجتهد جامع الشرائط سوال
کند واجب است که جواب بدهد یا نه ج وجوب فتوی عینا بر مجتهد در مسئله
که سوال شود مشروط بچند شرط است اول آنست که در آن مسئله بخصوصها اگر
اعتقادی داشته باشد که اگر در مسئله جاهل بحکم آن مسئله باشد و حکم آن
مسئله را نداند حتی راه احتیاط آن مسئله را نداند یا بداند ولکن سوال از احتیاط
نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است بلی اگر علم به مسئله بالفعل
نداشته باشد ولکن قادر باشد بتحصیل مقدمات حصول علم بدون عسر و
حرج این وقت لازم است برای تحصیل علم بجمیع اسبابش واگر خود محتاج شود در عمل نفس
خود بمسئله و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مسئله و وقت وسعت علم بهر دو مسئله
نداشته باشد مقدم میدارد علم بحکم مسئلهٔ متعلقه بعمل خود را دوم آنکه در دست
سائل در آن مسئله بخصوصها به مجتهد دیگر که لیاقت فتوی داشته باشد نرسد
یا مجتهد دیگر نباشد که اگر مجتهد دیگر باشد که احتمال لیاقت فتوی داشته باشد
واجب نیست بخصوص آن مجتهد جواب فتوی بلی در اینوقت فتوی واجب کفائی
است مثل نماز میت و کافی نیست در وجوب فتوی قول سائل که من اعتقاد باجتهاد
کسی ندارم جز شما بلکه خود مجتهد عمل باعتقاد خود کند اگر اعتقاد مجتهد خلاف اعتقاد

سائل باشد لکن اولی واحسن اینست که مجتهد بعد از سوال جواب مسئله
را بدهد خصوص در جائیکه مجتهد جاهل باعتقاد سائل باشد و خود هم نداند
که مجتهد دیگر هست وخصوص در جائیکه سائل بگوید که دستم به مجتهد دیگر
نمیرسد سوم آنست که مقصود سائل از سوال مجرد اطلاع بر مذهب یا اغراض دیگر
نباشد بلکه مقصودش عمل باشد ولیکن اگر مجتهد قصد سائل را نداند اند دسائل
بگوید که مقصودم از این عمل است نه اغراض دیگر چون قصد از امور باطنی میباشد
و معلوم نمیشود غالبا و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که مجتهد تفحص
بکند در اظهار آن قصد بخلاف شرط دوم که تصدیقش واجب نیست چنانچه تصدیق سائل در
سائر شرائط لازم نیست چنانچه میاید چهارم آنست که در آن مسئله احتیاط ممکن نباشد یا عسر
و حرج داشته باشد پنجم آنست که بر سائر علم بحکم لازم باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیر و مثل
مسائل حج و حیض در غیر تعلیم و مثل مسائل مرافعه بنا بر عدم جواز مرافعهٔ مقلد و مثل اعمال
مستحبه و مکروهه و مباحه در نزد عدم احتیاج مثل اینکه میداند که واجب نیست و حرام نیست و
لیکن میداند مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلی اگر احتمال حرمت و وجوب بدهد واجب
است که تحصیل علم بکند پس فتوی بر مجتهد نیز لازم میشود ششم آنست که از برای
مجتهد خوف مفسده در فتوی نباشد چه برای خود و چه برای احدی از مؤمنین که
اگر خوف ترتب مفسده باشد مثل حال تقیه لازم نیست بلکه حرام است بلی جائز
است در اینوقت فتوی بمذهب اهل خلاف چه برای اهل خلاف و چه برای غیر اهل
خلاف و با امکان سکوت از فتوی در حال تقیه واجب نیست فتوی بمذهب اهل خلاف
هرچند اولی است هفتم آنست که مجتهد بداند که تکلیف این سائل رجوع باین مجتهد
میباشد که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بر مجتهد فتوی لازم نیست
و قول سائل در وجود این شرائط معتبر نیست الا در شرط سوم و توهم اعتبار قول
سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعدهٔ حمل قول مسلم بر صحت ضعیف است نظر باینکه
آن مثبت وجوب فتوی در حق مجتهد نیست چنانچه اگر مسلمی از شخصی ادعا و
طلب حقی بکند و آن شخص عالم بصدق و کذب او نباشد لازم نیست آن شخص را که
طلب او را بدهد هرچند مراعات آن اولی و احوط است هشتم آنست که فتوی مبنی

بواجب اهم نباشد مثل نجات دادن سوخته یا غرق شده که در این وقت اشتغال بفتوی
واجب نیست و اما اشتراط سادس از شرط ثامن و عکس آن ممکن است ولکن طور مسطور
بهتر است و اگر دو سائل یا بیشتر سوال کنند تدریجا جواب از برای اول است و اگر
دفعة سوال کنند و اهمی در مابین نباشد مجتهد مخیر است در جواب و سوال و هر
این دو سائل نزاع کنند در تقدیم و تاخیر جواب خصوص در جائیکه زیادتی تاخیر در
جواب سوال دیگری لازم نیاید بلی احسن اینست که مجتهد در صورت نزاع
و زیادتی تاخیر رجوع بقرعه در تقدیم و تاخیر نماید س آیا لازم است بر مقلد که
بشناسد مذهب مجتهد خود را در معنی تقلید که اگر نشناسد و عمل برای او کند
باطل باشد ج در صحت عمل مقلد لازم نیست شناختن معنی تقلید را برای
مجتهدش بلی لازم است در جاهای دیگر مثل مسئله باقی بودن بر تقلید میت و مثل
تقلید نمودن میت و مثل رجوع از تقلید مجتهد به مجتهد دیگر س تحصیل
علم نکردن و عمل جاهل چه صورت دارد ج طلب علم واجب است بر هر کسی پس
هر که ملتفت باشد و قادر بر تحصیل علم از روی اجتهاد یا تقلید باشد و تحصیل
نکند و احتیاط نیز نکند قطعا گناهکار است و اما اینکه گناه مسطور صغیره است
یا کبیره یکی است یا بیشتر ذکر آن محل اهتمام نیست بلی لازم نیست تمیز جزء از شرط
و تمیز اینکه واجب اصلی است مثل قرائت حمد و سوره یا واجب تبعی است مثل خم شدن
بجهت رکوع و سجود چنانچه لازم نیست تمیز واجب از مندوب بلکه کافی است علم
بمطلوبیت و محبوبیت آن چنانچه واجب نیست که بداند و تمیز دهد مانع صحت
را از مانع کمال بلکه همین قدر کافی است که بداند که نباید آورد بلکه واجب نیست
که بداند در سلام در نماز یا متابعت امام واجب داخلی است یا خارجی بلی واجب است
که هر کاری را که میکند مسائل او را یاد بگیرد بلکه واجب است یاد بگیرد مسائلی را
که در اثنای عمل گاه میشود که محتاج الیه میشود مثل مسائل شک و سهو اگر زیاد
الوقوع از برای غالب ناس نباشد چنانچه لازم نیست تعلیم احکام حج و اعتکاف
و مزارعه و نحو آن اگر آنها را بجا نمی آورد اما عمل جاهل پس اگر مطابق و موافق رای
مجتهدی است که تقلید او جائز است و تکلیف این شخص جاهل رجوع باو میباشد صحیح میباشد

از قبیل نماز و روزه و حج باشد یا از قبیل بیع و شرا و اگر مخالف رای آن مجتهد است
باطل است و اعاده آن لازم است چه در وقت و چه بعد از وقت و اگر مطابقت
و مخالفت معلوم نباشد باید سوال کند تا معلوم نماید و اگر سوال متعذر
یا متعسر باشد احتیاط لازم است که در معاملات عمل نماید بنحو
یقین و در عبادات در وقت اعاده نماید و اما در خارج وقت لزوم قضا
ثابت نیست بلی احوط است پس یاد گرفتن مسائل شرط صحت عمل نیست بلکه مدار صحت و فساد عمل
مطابقت عمل برای مجتهد است بلکه اگر یقین کرد که آن عمل که بجا می آورد بجهت تقلید
است و بجا آورد و بعد معلوم شد که اشتباه کرده بود و تقلید نکرده و مطابق رای
مجتهد نبوده گناهکار نیست لکن عملش باطل است و اگر غافل از تقلید بوده یا فراموش
کرده که تقلید کند و عمل را بجا آورده و مطابق رای مجتهدش شد عملش صحیح است
و گناهکار نیست و اگر ملتفت بتقلید بوده و لکن تسامح نموده یا عمدا ترک تقلید نموده و عملش مطابق رای مجتهد
شد عملش نیز صحیح است و گناهکار در آن عمل نیست بلی گناهکار است در ترک تقلید
پس وجوب تقلید وجوب شرطی نیست والله العالم س هرگاه وکیل یا موکل یا
وصی یا موصی مختلف باشد در اجتهاد یا تقلید آیا عمل برای کدام یک لازم است
ج اما وکالت پس شرط صحت آن اینست که برای وکیل جائز باشد مباشرت آن عمل
پس اگر حرام باشد بر وکیل مباشرت آن جائز نیست وکالت در آن عمل و در جائیکه جائز است
مباشرت وکیل اگر قطع دارد که موکلش عمل را صحیح نمیداند نمیتواند که مباشر آن عمل شود
و اگر شک دارد یا قطع بموافقت دارد آنوقت میتواند که اعتماد بتقلید یا اجتهاد خود کند چنانچه
اگر بداند که موکل تقلید یا اجتهاد ندارد آنوقت هم جائز است که وکیل عمل برای خود کند و
در صورت شک لازم نیست که تفحص از موافقت و مخالفت نماید و اما وصی پس در چیزهائیکه
ذمه میت مشغول بانها نیست از قبیل کفن و دفن و سائر چیزها عمل میکند بموافق رای
خود و اما در آن چیزهائیکه ذمه میت مشغول است مثل نماز و روزه و حج و دین و حقوق
الناس پس ظاهر آنست که حکم آن حکم وکیل میباشد بنا بر اقوی پس اگر وصی سوره را
لازم نمیداند و موصی سوره را لازم میدانست نمیتواند وصی که استیجار صلوة بی سوره
نماید و همچنین اگر صلوتی در سفر از موصی فوت شده و موصی اعتقادش تمام آن

صلوة بوده و وصی اعتقادش قصر آن صلوة بوده نمیتواند که استیجار صلوة فائته قصر نماید
مگر در صورتیکه قطع داشته باشد بخطاء موصی خود در موضوع یا در حکم که آن وقت
اقوی جواز آنست والله العالم و اما وصی صغار بالنسبة بایشان یا ولی بالنسبة بصغیر
و مجنون پس بی اشکال ملاحظه رای خود میکند و اما طفل بعد از بلوغ باید ملاحظه
رای خود کند در غیر افعال گذشته پس اگر وصی تقلید کسی نمود که خمس فاضل
مؤنة را واجب نمیداند لهذا فاضل مؤنة سال صبی را خمس نداده صبی بعد
از بلوغ اگر فاضل مؤنة باقی است باید خمس را بدهد اگر تقلید کسی بکند که خمس را
در او لازم میداند پس حکم اختلاف تقلید ولی و طفل مثل اختلاف تقلید شخص
واحد است در دو مجتهد را در دو زمان که در رای مخالف اند یا مجتهد واحدی را که
رجوع از قول سابق خود نموده بجهت اینکه فعل ولی و وصی مثل فعل طفل و
صغیر میباشد و اما آن کسیکه بامر شارع برای میت نماز قضا باید بکند مثل پسر
بزرگ اقوی اینست که او مطلقا عمل برای خود میکند در صلوتیکه از پدر را و
فوت شده و همچنین کسی که تبرعا او برای میت نماز می کند و همچنین کسیکه استیجار
صوم و صلوة میکند تبرعانه از روی وکالت یا وصایت آن هم ملاحظه رای خود
نماید **س** اگر دو نفر معامله نمایند و بعد از معامله بحسب تقلید یا اجتهاد مختلف
شدند در حکم آن معامله یکی صحیح بداند و دیگری فاسد این معامله چه صورت دارد
ج بعضی از علمای ما اختیار کرده اند بطلان همچو معامله را و لکن اقوی در نظر
این حقیر این است که هر یک مکلفند که بتقلید خود یا اجتهاد خود عمل کنند نظیر اینکه
مردی ادعا کند که این زن زوجه من است و ضعیفه انکار کند یا عکس آن بر مرد لازم است
که در فرض اول بحسب اقرار خود همشیره و مادر آن زن را نکاح نکند و مهر او را بدهد و زن
را حرام است که مهر را بگیرد و تمکین دهد او را از جماع و پهلو خوابی و نحو آن و همچنین اگر
کسی در حال مرض موت هر چه داشت بغیر وارث خود مصالحه نموده بلا عوض چون صلح
بلا عوض صحیح است یا بعوض بسیار کمی و وارث تقلید کسی کند که این صلح را در
زیاده بر ثلث باطل بداند و غیر وارث تقلید کسی کند که این مصالحه را در زائد
بر ثلث صحیح بداند هر یک بتکلیف خود عمل میکند مگر اینکه مرافعه کنند در پیش

حاکم شرع آنوقت هر چه حاکم شرع حکم کند همان متبع و مطاع است و رای کسیکه مخالف
حکم حاکم است باطل میشود و از فاضل نراقی صاحب مستند و مناهج ظاهر میشود
که تقلید در امثال این مقامات نافع نیست بلکه حکم حاکم باید باشد و این کلام
در دفع نزاع متخاصمین خوب است و اما بالنسبة به حلال و حرام متعلق بفعل خود
پس میزان تقلید است یا اجتهاد پس حکم حاکم مبطل تقلید یا اجتهاد است و واضح است که
حکم حاکم در این فرض مبطل تقلید و اجتهاد است یوم وقوع المعامله لا فی خصوص
یوم الحکم پس ضمان و نحو آن مترتب میشود هر چند باذن شرعی خورده باشد و ما دام که
مبطل نیامده است عمل بتقلید یا اجتهاد بی عیب است والله العالم **س** در سابق ذکر
شد که تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست لکن بیان نفرمودند که مراد از اعلمیت
چیست و اعلم کیست و همچنین اورع کیست و همچنین بیان نفرمودند که در ابتداء
تقلید میتوان تقلید غیر اعلم را نمود یا نه و همچنین بیان نفرمودند که تقلید اعلم بر
فرض وجوب مشروط است بعلم مخالفت یا مطلقا لازم است و همچنین مشروط است بعلم بوجود
اعلم یا مطلقا لازم است پس لازم است که فحص نماید از اعلم در وقتیکه نمیداند که اعلم در
میان مجتهدین است یا نه یا لازم نیست که فحص کند و اگر فحص کند و مظنه کند باعلم بودن یکی از مجتهدین
آیا این ظن معتبر است یا نه و بر فرض لزوم تقلید اورع اگر یکی اعلم باشد و دیگری اورع کدام را مقدم
دارد و اگر مظنه باعلم بودن یکی و قطع باورع بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام یک
نماید **ج** مراد از اعلم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر حقیر این است که
استادی او و دقت او در بیرون آوردن احکام شرعیه بیشتر باشد بشرط اینکه در غالب
مسائل در انظار مستقیمه اجتهادش مطابق واقع باشد پس اگر استادتر باشد و لکن
کج سلیقه باشد افقه نیست بخلاف اینکه در غالب مسائل اصابه او بواقع بیشتر باشد
هر چند دقیق تر و استادتر نباشد که او افقه میباشد پس مراد از افقه آنست که استادتر
و دقیق تر باشد و اکثر اصابة للواقع نیز باشد و استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از اورع
پرهیزگارتر میباشد و تفصیل ورع در کتب احادیث و علم اخلاق مبین است و اجمالا واضح است
بر هر متدین بدینی که اورع در آن دین کیست چنانچه در میان اهل علم واضح است که اعلم
کیست بجهت آنکه بعد از آنکه دو مجتهد را در غالب مسائل برخورد و یکی از آنها را استادتر

مجتهد بحسب جهات آتیه پس آن اعلم میباشد ولکن انصاف اینست که غالبا تشخیص اعلم ممکن نیست بجهت اینکه شکی نیست که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقه اند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط نیست بسا میشود که باعث قوة ملکه آن مجتهد میگردد و آن بعضی که مربوط است نیز بسیار است و غالبا ندیدیم که دو نفر در مقدمات اجتهاد مختلف نباشند مثلا بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد است بلکه معاصرین از مجتهدین میبینیم بعضی در اصول مهارت دارند نه فقه و بعضی در فقه مهارت دارند نه اصول علاوه انکه مختلف میباشد مجتهدین در قلت حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکنه مطالب قوم و نرسیدن بان و کثرت استنباط و قلت استنباط و بسرعت انتقال و بطوء انتقال و مهارت در تکثیر استدلال و عدم آن و کثرت تتبع و قلت آن که کمتر از حد واجب نباشد و تفاوت در قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب کیف و تفاوت در مقدار ملکه بالنسبة بابواب فقهیه از پنجاه و دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم و مهارت در کثرت تفریع و قلت آن و دقت نظر و عدم آن و زیادتی ذهن و ذکا و کمی آن و زیادتی درس خواندن در پیش استاد و عدم آن و استقامت سلیقه و اعوجاج آن و زیادتی اطلاع بر مسائل و قلت آن و همچنین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع و قلت آن و زیادتی کتب فقهیه و سائر اسباب استنباط و قلت آن و اموات از علماء با اینکه کتب ایشان در دست است و مؤلفات ایشان را می‌بینیم نمیتوانیم که تشخیص اعلم ایشان بکنیم که اگر فرضا نذر کردیم که از برای اعلم و افقه اموات فاتحه بخوانیم یا تصدق بکنیم نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است یا محقق اول است یا محقق ثانی است یا فاضل هندی است یا شهید اول اعلی الله مقامهم میباشد و اعلم احیا را که غالبا از علوم ایشان کما هو حقه اطلاع نداریم چگونه میتوان تشخیص نمود و اشتهار بین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخا و بذل و حلم که منشأ اشتهار است در پیش ایشان مناط اعتبار نیست و این واضح است علاوه انکه تا بحال ندیدیم که یک نفر صاحب فنون بطور کمال باشد اگر ذی فن در اصول باشد در فقه ناقص میباشد و هکذا خصوص با ملاحظه اختلاف حال مجتهد در حال فتوی با حال استنباط که اعلم باشد در وقت استنباط نه در حال فتوی چنانچه ظاهر این است

که مدار بر اخیر است نه اول هرچند بعضی مدار بر اعلمیت حال استنباط میدانند نه فتوی و در ابتداء تقلید لازم است که با اجتهاد کند و تقلید غیر اعلم بکند بحسب اجتهاد یقینی خود اگر قابل اجتهاد باشد و یقین هم بکند که تقلید اعلم لازم نیست و یا انکه تقلید اعلم بکند که تقلید اعلم لازم نیست ولکن اگر مجتهدی که اعلم بودن او معلوم نباشد بمردم بگوید که رای من اینست که تقلید اعلم لازم نیست و مردم نیز تقلید او کنند در این مسئله یا آنکه خود مردم بنفسه بدون پرسیدن تقلید غیر اعلم بکنند یا تقلید کسی بکنند که معلوم نبوده باشد افقهیت و اعلمیت آن توهم نشود که ردع این مقلدین لازم است بالاتفاق نظر بانکه جمله از مسائل هست که در آنها اعتماد بتقلید نباید کرد بجهت انکه مستلزم دور میباشد مثل انکه در اصل لزوم تقلید اعتماد بتقلید کند یا انکه در جواز عمل بقول میت اعتماد بقول میت نماید یا انکه در جواز اعتماد بقول مجتهد نه اخباری اعتماد بقول مجتهد کند یا انکه در اعتماد بقول غیر اعلم اعتماد بقول غیر اعلم نماید پس در اعتماد بقول غیر اعلم باید اعلم بگوید که تقلید اعلم لازم نیست یا خود اجتهاد نماید که تقلید اعلم لازم نیست پس در امثال این مسائل باید مقلد اجتهاد نماید یا اخذ بمتیقن و متفق علیه نماید و وجه بطلان این توهم آنست که عمل این شخص هرچند بغیر بصیرت میباشد بحسب ظاهر ولکن چون عمل او برای کسی که تقلید اعلم را لازم نمیداند مطابق واقع است ردع لازم نیست بلی ردع لازم میباشد برای کسیکه عملش را باطل بداند و راه صحت هم برای تقلید شر احتمال نشد و تقلید اعلم مشروط بعلم بمخالفت نیست بجهت انکه عمده دلیل این قول عدم عموم و یا اطلاق دلیل دال بر حجیت قول مطلق مجتهد است پس قول غیر اعلم دلیل بودن آن محل شک میباشد بخلاف قول اعلم که دلیل و حجت بودن آن محل شک نیست و کافی است در عدم حجت بودن شک در حجیت آن بلی با علم بموافقت غالبا ثمر ندارد بلی اگر دلیل لزوم تقلید اعلم مقبوله عمر بن حنظله باشد در این وقت دلالت حدیث بر لزوم تقلید اعلم بر فرض تسلیم مشروط بعلم بوجود اعلم در فرض مخالفت میباشد پس باید تقلید اعلم در نزد قائلین بلزوم تقلید اعلم مشروط بچند شرط باشد اول انکه احتمال وجود اعلم را بدهد

که اگر قاطع باشد بعدم وجود اعلم تقلید اعلم ساقط است دوم انکه در فحص از وجود اعلم
یا غیر اعلم یا خود تقلید اعلم تعذر یا عسر و حرج نباشد سوم انکه احتمال وجود اعلم در بلد
خود یا در بلاد متعارفه باشد والا تقلید اعلم لازم نیست پس فحص از اعلم در بلاد بسیار
دور لازم نیست چهارم انکه علم بمخالفت داشته باشد پس با علم بموافقت یا شك در آن
تقلید غیر اعلم جائز است و این شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادلهٔ ایشان است
پنجم انکه اعلم صاحب رای باشد پس اگر صاحب رای نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که فتوی
باحد طرفین بالمره ندهد تقلید اعلم در این فرض معقول نیست ششم انکه رای اعلم
و غیر اعلم هر دو مخالف با احتیاط باشد که در این وقت تقلید اعلم لازم است واما اگر
رای اعلم مخالف یا احتیاط باشد و رای غیر اعلم موافق احتیاط باشد لزوم تقلید
اعلم در این فرض نیست هفتم انکه علم بوجود اعلم اجمالا بنحو شبه محصوره یا علم تفصیلی
داشته باشد چنانچه بمقتضای بعضی از ادله مثل مقبوله عمر بن حنظله معلوم بالتفصیل
را دلالت دارد و علم اجمالی بنحو شبهٔ محصوره چون حجت است این هم مثل علم
تفصیلی میباشد هشتم انکه با امکان علم و عدم عسر و حرج در تحصیل علم باعلمیت مقطوع
مکلف باشد پس ظن باعلمیت کافی نیست مگر بتعذر یا تعسر علم باعلمیت و در رساله
نیز بعضی از شرائط ذکر شد و باید مقدم مدار داعلم را برا ورع هرچند اعلم مظنون باشد
اعلم بودن آن و اورع مقطوع باشد اورعیت آن بعد از انکه ظن باعلم بودن از ظنون معتبره
باشد هرچند بجهت عسر و حرج باشد س از برای مقلد هرگاه حکم است که تقلید
مجتهد جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشهرت قناعت کرد اگرچه مفید
ظن برای مکلف نباشد یا خیر ج ظن نوع حاصل از شهرت بعد از انکه شهرت در عوام
محض نباشد کافی است انشاء الله و ظن شخصی مکلف شرط نیست علی الاقوی س
تقلید مجتهد بلکه جائز است یا نه ج اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد تقلید شرعا
است بلکه از راهی بهتر است س بقا بر تقلید میت جائز است یا نه ج بلی جائز است
س بقا بر تقلید میت نزد آنقبله واجب است یا جائز است یا حرام ج جائز است
و حرام نیست و بقاء نیز واجب نیست س مقلد در بقاء بر تقلید اجتهاد باید بکند
یا تقلید اگر اجتهاد بکند قدرت بر آن ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده

نماید دور لازم می آید و اگر تقلید احیا بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف
ایشان بجهت اینکه فرض این است که بعضی میگویند بقا واجب است و بعضی میگویند
بقاء حرام است بعضی میگویند مخیر میباشد در بقاء و رجوع ج بقا بر تقلید حکمش حکم
اصل تقلید است چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از انکه قدرت بر تحصیل
مسائل فرعیه ندارم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین اعلم و اوثق را باید
اختیار نمایم و با عدم اختلاف مخیر میباشیم حال نیز در خصوص بقاء اگر قدرت بر اجتهاد
دارد اجتهاد نماید و هرچه اجتهادش اقتضاء کرده از حرمت بقاء یا وجوب بقاء یا تخییر
همان حجت است و اگر قدرت ندارد در میان احیاء اگر اعلم و اوثق باشد از او اختیار
کند و اگر مساوی باشد مجتهدین مختار است در اختیار هر یك که بخواهد س زید
مثلا مقلد مجتهدیست که بقاء بر تقلید میت را جائز میداند و اخذ مسائل را تقلید
میداند نه عمل را در اینصورت بعد از فوت این مجتهد زید میتواند که بدون تقلید مجتهد
حی دیگر که او هم بقاء بر تقلید میت را جائز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند
تقلید مجتهد اول که حالا میت است باقی بماند یا خیر ج بقاء بر تقلید میت بقول خود
میت دور است باید در وفات آن مجتهد تقلید مجتهد حی دیگر بکند اگر آن مجتهد حی
بقاء بر تقلید میت را جائز بداند درین وقت جائز است باقی بودن والا جائز نیست مگر
انکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقا که درین وقت
جائز است بقاء بقول خودش نه بقول مجتهد اول فتامل جیدا لکن این فرض را در
مجتهد متجزی باید نمود والعلم عند الله س شخص مقلد مجتهدی باشد و عسر و حرج
در فتاوی آن مجتهد بهیچ وجه نباشد حال آن مقلد میتواند رجوع بمجتهد دیگر نماید یا نه
با فرض انکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد درین مسئله هم تقلید مجتهد اول
را نماید آیا در این فرض هم رجوع جائز است یا نه ج رجوع از مسئله جائز است هرچند تقلید
مجتهدی را کرده باشد که رجوع را جائز نداند س هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد
یکی از آن دو غساله را نجس میداند و دیگری طاهر میداند در اینصورت اجتناب مقلد
بطهارت از مقلد بنجاست واجب است یا نه و این بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد
که مقلد قائل بنجاست عمل باحتیاط نه میکند ج بمجرد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد

عمل احدهما بالنسبة بدیگری نمیشود مگر وقتیکه رای یکی ازاین دو ادنی باشد و آن دیگری اعلی و بداند اعلی که صاحب رای ادنی و عامل بآن دراین عمل بخصوص احتیاط نکرده و برای ادنی عمل نموده س بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل ج عمل شرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند و در رساله این مسئله را بتفصیل نوشته ام رجوع فرمایند س لو عمل المکلف جاهلا بالاحکام الشرعیة واتفق کون عمله مطابقا للواقع بان وقع علی وفق ارادة الشارع اصحیح ام لا بل یجب علیه القضاء وایضا لو صح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلک البعض ویصح عمله لو وقع علی وفق فتواه ام لا سواء کان ذلک البعض فاضلا او مفضولا او مساویا وبطور آخر لو عمل المکلف عن غیر اجتهاد ولا تقلید واتفق مطابقة عمله لآراء المجتهدین کلهم او بعضهم فهل یصح عمله ام لا افتونا ج لو عمل المکلف عملا واتفق مطابقة عمله للواقع ولما اراد الشارع منه فان کان فی المعاملات وفیما لا یحتاج الی قصد التقریب فلا خلاف ولا اشکال فی صحة عمله انما الاشکال بل الخلاف فی العبادات والاقوی الصحة لو اتفق مطابقة عمله لاعلم الاحیاء کذلک بل لو اتفق مطابقة عمله لمن یرید تقلیده وان کان غیر اعلم فیصح ایضا بناء علی المختار من عدم لزوم تقلید الاعلم بل لو فات وقت العمل وشک فی المطابقة وعدمها لا یجب القضاء علی الاقوی نعم فی کل الصور المرقومة یکون آثما ومستحقا للعقاب بترک التعلیم لان طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة

باب الطهارة

در تخلی س پوشانیدن عورت در حال تخلی لازم است یا نه بینوا توجروا ج بلی لازم است پوشانیدن لون و بشره عورتین نه حجم از ناظر محترم که لیاقت تمیز داشته باشد هرچند دیوانه یا کم عقل باشد مگر زن نسبت بشوهرش و کنیز نسبت بمالکش که تماما ملک آنشخص باشد و آزاد نشده باشد و بشوهر نداده باشد و فرج او را از برای کسی تحلیل نکرده باشد و در عده کسی نباشد و همچنین جائز است از برای کنیز نسبت بکسی که فرج او تحلیل شده بآن والعلم عند الله س ستر عورت زنان بر زنان دیگر لازم است یا نه بینوا توجروا ج لازم است ستر عورت زن بالنسبة بزن حتی بی بی نسبت بکنیز خود و کنیز نسبت به

بی بی س وجوب ستر یا عدم علم به بودن ناظر محترم ثابت است یا نه ج لازم نیست ستر عورت در جائیکه ناظر محترم نباشد و یا اینکه تاریک باشد که ظلمت مانع و حاجب از دیدن بشود و یا اینکه حائل و مانع باشد و یا آنکه نظر کننده باشد ولکن نگاه نکند و همچنین اگر احتمال بدهد که نظر کننده باشد ولکن نداند که نظر میکند یا نه پس واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت مظنه بوجود ناظر محترم و اما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد ولکن نداند که محترم است یا نه اینجا نیز اقوی عدم لزوم ستر است لکن احتیاط شدید در ستر است تا آنکه یقین نماید که ناظر محترم نیست نظیر اینکه مال مشتبه را نخورد تا یقین بداند که مال خودش است هرچند دراین هم مناقشه میباشد بلی احتیاط همین است که ذکر شد و در اصل برائة اینها و نظائر اینها از تمتعات نظر با جنبیات را عنوان نمود بر وتفصیل استدلال در اینجا است که هر جائیکه حکم موقوف بواسطه باشد باید که وجود واسطه معلوم باشد س اگر بداند وجود نظر کننده را ولکن نداند که نظر میکند از روی عمد یا نه آیا در اینصورت نیز ستر لازم است یا نه ج ستر لازم است مگر آنکه مطمئن باشد که نظر نمیکند و ظاهر منظومه اشتراط وجوب ستر است بسه شرط اول وجود رویت کننده دوم تلبس او بوصف رویت سوم محترم بودن آن حیث قال سره والستر للعورة فرض ملتزم + فرارها عن کل راء محترم + وتفصیل احکام نظر در نکاح ذکر خواهد شد انشاء الله س استقبال و استدبار در حق بیمار یا سواره و پهلو افتاده کدام است ج برجوع باهل عرف مشخص میشود س تخلی در سلوس و مبطون بحسب استقبال و استدبار چه طور است ج اگر تخلی بحسب طبع و اختیار نماید حرام است استقبال و استدبار و اگر بی اختیار خارج شود ضرر ندارد س روی بقبله یا پشت بقبله در حال تخلی نشستن حرام است یا نه و فرقی مابین بنا و صحرا میباشد یا نه ج بلی هر دو حرام است و فرق مابین بنا و صحرا نیست چنانچه سید سند در منظومه فرموده است سره ومیل عن القبلة فی التخلی + معظم الوجهة المصلی + فلا تقابلها ولا تستدبر + والنهی للحظر هنا فی الاظهر + ویستوی البناء والصحراء + فلا یواری القبلة البناء + س مراد از مقادیم بدن در استقبال چیز است ج مراد از آن شکم و سینه و کمر و زانو و غیره میباشد س مراد از عورتین که

ستر آن واجب است در حال تخلی از مرد و زن کدام است ج عورت بالنسبة بزنان در حال
تخلی دو چیز میباشد که آن قبل و دبر میباشد و بالنسبة بمردان قبل و دبر و بیضتان است پس پوشانیدن آنها
در حال تخلی لازم و واجب است و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است و احوط از
آن پوشانیدن از ناف تا نصف ساق میباشد س ستر در حال تخلی از ممیز لازم
است یا نه و مراد از طفل غیر ممیز کدام است ج بلی ستر از ممیز لازم است و طفلی که فرق میان
انگشت و عورت نکند ممیز نیست اگرچه بسا میشود که فرق میان انگشت و عورت میکند
و مع ذلک غیر ممیز است لکن احوط آنست که اکتفا باین قدر از تمیز نمایند س اگر
شخصی ناچار شود باستقبال یا باستدبار کدام را مقدم بدارد ج استدبار مقدم است
بنا بر اقوی و سید اعلی الله مقامه در منظومه اختیار تغیر نموده است و گفته سه
و فی اضطرار جوزا و خیرا + و قیل بل علیه ان یستدبرا + س اگر شخص حاضر شود
امر میان ناظر محترم یا قبله کدام را اختیار نماید ج استقبال قبله را مقدم دارد
علی الاقوی چنانچه در منظومه است سه و ان تعارض نظر فقدم + سترا علیهما
اخذا بالالزم س در جائیکه قبله مشتبه شود در حال تخلی چه نماید ج اگر تحصیل
علم ممکن باشد پس تحصیل علم نماید در تمیز قبله هرچند بسوال باشد و الا اکتفا نمودن
بظنه خالی از قوة نیست هرچند خالی از مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا مظنه ممکن
نشود یا متعسر باشد تکلیف باجتناب ساقط است پس بهر جهت که خواهد توجه
کند و بعد از اختیار تخلیه بیک جانب عدول بجانب مقابل آن جائز است و همچنین
عدول بجانب دیگر هرچند باستیعاب بجمیع جوانب باشد چه در بار تخلیه یا اوقات
متعدده و بعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز دانسته اند نه بجانب
دیگر بلی احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحده یا متعدده س اگر علم
اجمالی بنحو شبهه محصوره ببعضی از جهات قبله داشته باشد چه نماید ج از همه آن
جهات مشتبه اجتناب نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده اند که اگر اشتباه در
متقابلین است بی شبهه از هر دو استراز نماید و اگر اشتباه در هر دو جهت متصل بهم
باشد چون جنوب و مغرب لازم است که با امکان علم بسؤال و غیر آن تمیز دهد
و با عدم امکان علم اکتفا بمظنه نماید و الا این تکلیف ساقط است و در همه این مطالب

مناقشه است چنانچه ببعضی اشاره شده س نشستن برای تخلی در امکنه محترمه
مثل کعبه و مساجد و مشاهد مشرفه و قبور محترمه حرام است یا نه ج بلی حرام است
حتی قبور انبیاء و علماء س تخلی در ملک غیر بدون اذن مالک جائز است یا نه و املاک موقوفه بوقف
خاص نیز مثل ملک غیر میباشد یا نه ج بلی بی اذن مالک حرام است حتی کوچه که
آخرش بسته باشد و مفتوح العنوه نباشد و وقف خاص مثل ملک غیر میباشد س طریق
استبراء بیان فرمایند ج نیکوترین طرق آنست که بعد از بول صبر نماید تا آنکه از ریزش
بول قطع شود پس مخرج غائط را بشوید یا پاک نماید و بعد از آن از در دبر مخرج دبر
من باب المقدمه تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد بانگشت میان دست چپ و بعد از آن
انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت بزرگ را در بالا و بقوت بکشد و فشار دهد بنحو
دوشیدن تا سه مرتبه و بعد از آن سه مرتبه سر ذکر را فشار دهد اگرچه شرط نبودن
این طور خالی از قوت نیست زیرا که مقصود از استبراء آنست که نحوی نماید که بقیه رطوبت
از مخرج پاک شود بهر طوری که باشد س اگر شخصی محرم شل استبراء کند او را از خود
ساقط است یا نه ج بلی ساقط است زیرا که مقصود از استبراء چنانچه سابقا گفتیم
اخراج بقیه رطوبت از مخرج میباشد س شستن مخرج بول یک دفعه کفایت میکند
یا نه ج بلی یک مرتبه کفایت میکند بشرط آنکه تعدی فاحش نکرده باشد و دو مرتبه
احوط و سه مرتبه افضل است چنانچه در منظومه است سه والقول بالمرة عندی اشمل
و ثنی خرجا و الثلاث افضل س در استنجاء غائط تعدد لازم است یا نه ج اعتبار عدد
نشده است در شرع بلکه معتبر پاک شدن است اگرچه احوط دو مرتبه است که
غساله مزیله غیر از غساله مطهره شود س در استنجاء باحجار عدد شرط است یا نه ج احوط
تکمیل بسه عدد است اگرچه نقاء باقل از آن حاصل شود و سید فرموده سه والقول
بالاکثر من ذا الشوم + ثلثة لا دونها قول قمن س استبراء در حق زنان میباشد
یا نه ج استبراء در حق زنان نمی باشد و رطوبة مشتبه از ایشان پاک است علی الاقوی
س غساله آب استنجاء خواه از بول یا از غائط هر دو پاک است یا نه ج هر دو پاک است
علی الاقوی بشرط آنکه تعدی فاحش نکند و بشرط آنکه متغیر بنجاست نشود بطعم
بوی و رنگ و بشرط آنکه مخلوط بنجاست خارجه نشود و بشرط آنکه از موضع متعارف

اصلی یا عارضی بیرون آید س در حال استنجاء اگر دست را از مخرج غائط جدا کند لازم است که دست را طاهر کند و بعد مشغول استنجاء شود یا نه ج لازم نیست هر چند میان جدا کردن و دوباره مشغول شدن مادامیکه اعراض نکرده است طول بکشد مگر آنکه طول زیاده بکشد که در عرف اعراض حساب شود س از تعدی فاحش در ازاله نجاست مخرجین چه مراد است ج این است که گفته شود عرفا که نجاست بول و غائط از جای دیگر شسته میشود و این غساله غساله استنجاء نیست و از اسم استنجاء بیرون برود مثل اینکه نجاست بران او برسد س آب استنجاء در صورتیکه نجاست از مخرج بول و غائط تعدی کرده باشد نجس است یا نه ج اگر تعدی فاحش نکرده باشد نجس نیست و اگر تعدی فاحش کرده باشد نجس است در نزد قائلین بنجاست غساله و همچنین در شرائط سابقه که بنابر رای قائلین بنجاست مطلق غساله میباشد س در استنجاء غائط سبقت ید بمخرج باعث نجاست آب استنجاء میشود یا نه ج سبق ید باعث نجاست آب استنجاء نیست اگر سبق ید بقصد استنجاء باشد و طول زیاد نکشیده باشد پس اگر دست رسانده باشد بقصد استنجاء ولکن بعد پشیمان شده باشد از شستن و طول بکشد و بعد بهمان نجاست دست رسانده باشد آن آب استنجاء نجس نخواهد بود و چون فاضل هندی عدم سبق ید را شرط دانسته مطلقا و فرموده که باید مقارن باشد دست رساندن با آب ریختن یا آب ریختن مقدم باشد لهذا مراعات آن احوط است س در حال اشتغال باستنجاء غائط اگر شک کند یا مظنه کند به تطهیر مخرج بول و عادت دارد که اول مخرج بول را میشوید چه حکم دارد ج باید مخرج بول را بشوید زیرا که عدم اعتبار شک بعد از داخل شدن در شیء آخر در فعلیست که ترتیب آن مامور به باشد و در اینجا ترتیب نیست علاوه آنکه اول باید مخرج غائط را بشوید و بعد از آن مخرج بول را بشوید چون استبراء بولی موقوف است که از حلقه دبر بلکه از سوراخ دبر من باب المقدمه دست خود را بکشد تا زیر ذکر لهذا اول استنجاء از غائط بکند و عادت او بر تقدم شستن مخرج بول عادة بر مرجوح است پس محل مشکوک فیه باقی است و داخل در فعل بعد نشده لکن از علامه و غیر آن ظاهر میشود که عدم اعتبار شک مذکور در منصوص بجهت ظاهر حال است بنا براین بعد از حصول عادت احتمال خلاف

عادة موهوم است پس اعتبار بشک مذکور نیست و می آید که این خالی از وجه نیست س در استنجاء بول در صورت شک در خروج ودی و مذی باید دست بمالد یا نه ج ضرور نیست ولکن احتیاط کند بدست مالیدن و اصل عدم خروج مذی و ودی معتبر است و استصحاب بقاء نجاست بول قابل معارضه نیست س ورود آب بر محل نجو قبل از ید شرط است در حکم بطهارت آب استنجاء یا نه و همچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارة شرط است در حکم بطهارة مذکورة یا نه ج ورود آب قبل از ید و عدم رفع ید هیچکدام شرط نیست بلکه مدار در طهارة غساله استنجاء آنست که صدق غساله استنجاء بکند س اجزاء ریز ریز که در استنجاء با حجار باقی میماند و همچنین رطوبت و بو و رنگ آیا تطهیر یا بقاء مذکورات حاصل میشود یا نه ج در استنجاء بغیر آب ازاله اثر که اجزاء صغار باشد و همچنین رطوبات لازم نیست و ماندن رنگ و بو نیز ضرر ندارد مطلقا چه استنجاء باب باشد یا بغیر آب چنانچه در منظومه گفته سه والشرط فی الماء ذهاب الاثر من بعد عین بخلاف الحجر و کل جسم قالع مثل الحجر ان اذهب العین وان ابقی الاثر ولکن مهما امکن ازاله اجزاء صغار و رطوبات نماید و آنها را پاک نداند س استنجاء بورقی که دعا یا قران یا اسماء ائمه و اسمای محترمه نوشته باشد جائز است یا نه ج جائز نیست س استنجاء باشیائی که محترمه اند چون نان و آب نیسان که بر آن دعا خوانده باشد حرام است یا نه ج حرام است در اول و احتیاط ترک است در ثانی و مثل آنست آب زمزم و فرات که زوار بقصد تبرک برمیدارند و همچنین است آبی که قفل ضریح یکی از ائمه را شسته باشد س اگر شخصی بعد از استبراء رطوبتی به بیند و نداند که بول است یا چیز دیگر پاک است یا نه ج بلی پاک است س اگر شخصی ودی یا مذی از او خارج شود و نداند که با آن بول هم است یا نه چه نماید ج پاک است و ناقض وضو هم نیست اگر چه استبراء هم نکرده باشد بجهت آنکه استبراء در بلل مشتبه بکار می آید و اینجا شک در اصل خروج دارد نه شک در خارج بلکه اگر مظنه بخروج بول یا مذی بکند این ظن نیز معتبر نیست س اگر شخصی بعد از وضوء رطوبت مشتبه ببیند ناقض وضو هست یا نه ج اگر استبراء کرده باشد ناقض نیست و الا ناقض وضوء میباشد و نجس نیز میباشد س دستی که در آن انگشتر باشد که منقوش باشد در آن اسماء الله و کلمات محترمه آیا استنجاء با آن جائز است یا نه ج اگر خوف تلویث بنجاست باشد جائز نیست س

تخلی

اگر استنجاء نماید باشیای محترمه و چیزهائیکه نباید استعمال کرد آیا طهارت حاصل آ
یا نه ج اقوی حصول طهارت و زوال نجاست است از مخرج در غیر سرگین و استخوان و
آب مضاف علی الاحوط س اگر کسی شک کند در طهارت حدثی یا خبثی بعد از طول
زمان چه حکم دارد ج باید تطهیر نماید چه از حدث و چه از خبث بنا بر اقوی س اگر
شخصی بلل مشتبه به بیند بعد از وضو و غسل و شک دارد که استبراء بولی کرده
است یا نه چه نماید ج اقوی آنست که نجس است و ناقض وضو و غسل میباشد بشرط
آنکه زیاده طول نکشد که علم باستبراء از بول بمجرد طول حاصل شود و بشرط آنکه کثیر الشک
یا وسواسی نباشد و از بعضی ظاهر میشود که شرط دیگر دارد که اگر داخل در مشروط بطهارت
مثل نماز و نحو آن نه شده باشد بلکه در رساله ذخیرة العباد گفتیم که از محل مخرجی که بیت الخلاء
باشد بیرون آمده باشد و شک در شستن مخرج یا استبراء نماید عدم اعتبار شک خالی
از وجه نیست عملاً بتقدیم الظاهر علی الاصل هنا و لکن اقوی عدم اشتراط باین شرط است
حتی اگر در نماز داخل شده باشد و رطوبت مشتبه به بیند نماز را باطل بلکه نجس ملاقی
جز آن مطهر بلل مشتبه نکرده است و تقدیم ظاهر بر اصل خلاف قاعده است باید ثابت
شود بدلیل معتبر و در اینجا ثابت نیست س اگر در استنجاء شک نماید خلط آب را بنجاست یا آنکه شک نماید در
تعدی زیاده از متعارف یا شک در تغیر آن نماید در چنین صورت آب استنجاء پاک است یا نه ج اعتبار بشک
او نیست پس بنا را بر عدم خلط و عدم تعدی فاحش و عدم تغییر گذارد بلی اگر شک در اصل استنجا
نماید و کثیر الشک نباشد باید بنا را بر نکردن بگذارد تا یقین حاصل شود چنانچه اشاره بآن شده
است س اگر در آبی شک نماید که آن آبی است که بآن استنجا نموده است یا نه چه نماید ج
بنا را بر عدم استنجاء بآن آب گذارد بلی هرگاه بداند که بآن آب ازاله نجاست نموده و نداند
که ازاله بول و غائط از مخرج بوده که تا آب استنجا حساب شود و پاک باشد یا نه ایقاع است و او را
این میگذارد که آب استنجا است هر چند بهتر اجتناب از این آب است و بهتر آنست که احکام نجس را
بر این آب جاری سازد و اگر نجس بداند خصوص در وقتیکه احتمال شستن نجاست غیر
بول و غائط نیز برود مثل منی و خون س در استنجاء باب قلیل هرگاه محل را باب برسانند
غساله آن پاک است یا نه ج جمعی از فقهاء شرط کرده اند در طهارت آب استنجاء بلکه در
مطلق شستن ورود آب را بمحل نجس نه ورود نجس و نه توارد آب و محل نجس که بهم رسیده

بلکه دیگر باشد چنانچه در شرط تطهیر می آید انشاء الله و مناقشه در آن خواهد آمد که حقیر
جائز میداند و پس در تطهیر ثوب نجس در آبیکه در مثل طشت و نحو آن باشد برای شستن و لکن
مراعات احتیاط مهما امکن نیکو است پس آب را وارد بر محل استنجاء نمایند نه اینکه محل
نجس را در آب قلیل بگذارد پس اگر در کنار آب قلیل یا کثیر بخواهد از دست خود استنجا نماید
از یکدست آب بگیرد و از دست چپ استنجا نماید و باید آب را بمحل از آنکه در کف خود گرد
از زیر محل استنجاء نرساند بلکه بریزد بمحل استنجاء از بالا س هرگاه انگشتری که در آن اسماء
محترمه چون اسم الله و اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام نقش داشته باشد و همچنین مهر و تسبیح
در بیت الخلاء بیفتد اخراج آن برکسی که انداخته باشد لازم است یا نه و نشستن در آن
بیت الخلاء بجهت تخلی جائز است یا نه ج واجب است اخراج آنها و تعجیل در اخراج هر چند
احتیاج بصرف مال شود و حرام است نشستن در آن بیت الخلاء بجهت تخلی قبل از
اخراج و واجب است اخراج آن برکسی که انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم است
بر حاکم شرع و عدول مؤمنین اجبار او و اگر محتاج بصرف مال شود و امتناع نماید حاکم
شرع از مال او بدهد و بدنامه آن را استیفا نماید و اگر خصوص آن تربت و دعا و نحو آن را
نتوانند بیرون آورند همه آن بیت الخلاء را واجب است که پاک کنند و بدریا یا نهر و
مثل آن بریزند بلکه اگر اخراج تربت و نحو آن محتاج بخرج زیاد شود که ضرر زیاد داشته
باشد واجب است که مسلمین اعانت نمایند هرگاه یقین کنند بافتادن آن و بمجرد قول
و لازم نیست عمل نمایند هر چند عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر اینهم
ممکن نشود یا آنکه مستهلک شود یا عسر و حرج باشد در این وقت ساقط است و لکن
بهتر آنست که آن بیت الخلاء را استعمال ننمایند و سر آنرا به بندند و همچنین است اگر اشیاء
محترمه در چاه بیفتد بهتر آنست که آب آن چاه را در تطهیر نجاسات استعمال نکنند س چه میفرمایند
در تخلی در زمین مشرفه کربلای معلی و اینکه معروف است از مقدس اردبیلی اعلی الله
مقامه کراهت تخلی در زمین کربلا حتی اینکه تخلی می نمود در جائیکه از غیر خاک کربلا
بوده و در خارج کربلا خالی مینمود این خبر صحت دارد یا نه ج صحت این خبر معلوم نیست
اگر چه از زهد و ورعی که ایشان داشتند امثال این کارها بعید نیست و لکن با تمکن و عدم
عسر و حرج هرگاه تخلی در ارض کربلا ننمایند بهتر است بلکه سائر نجاسات از خون و منی

درکربلا نریزند بلکه سگ و کافر را در کربلا راه ندهند بلکه آب دهن و آب دماغ انداختن
درکربلا مناسب نیست خصوص در صحن مبارک حضرت که علاوه بر آنکه خانه حضرت است
محل قبور اخیار است و تف انداختن در آن مذموم است بلکه اگر انشاء الله خداوند قدرت
عطا کند در همه کوچهای کربلا چراغ روشن میکنم و همچنین برادران مومن روشن
کنند در جمیع شبها که محل عبور و مرور زوار و عباد رب است که در سحرها بحرم مبارک میروند و اول
شبها از حرم مبارک برمیگردند تا بیشتر زیارت کنند بلکه خانه های کربلا بلکه اراضی کربلا را بیهود و نصاری
و سائر مخالفین نفروشند زیرا که ارض کربلا بمنزله کعبه بلکه بالاتر از کعبه میباشد چنانچه
در حدیث است از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن بزرگوار فرمودند
که زمین مکه گفت کیست مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده بیت الله را
بر پشت من و می آیند مردم از راه دور و دراز بطواف من و خداوند مرا حرم خود نموده
خطاب رسید که قرار گیر که نیست نسبت فضیلت تو بالنسبت بفضیلتی که زمین
کربلا را عطا کرده‌ام مگر بمنزله سوزنی که در دریا فرو برند و از آب دریا تر شود و هر آئینه
اگر تربت کربلا نبودی ترا فضیلت نمیدادم و هرگاه نمی بود کسی که در کربلا مدفون است
هر آئینه ترا خلق نمیکردم و خانه را که تو بآن فخر نمودی پس قرار گیر و متواضع و ذلیل و خوار
باش برای زمین کربلا و تکبر و افتخار نداشته باش برای زمین کربلا و الا ترا مسخ میکنم و می اندازم در آتش جهنم
و از حضرت سجاد علی ابن الحسین علیهما السلام روایت که خداوند عالم زمین کربلا را حرم خود گردانید پیش از آنکه
مکه را حرم خود گرداند به بیست و چهار هزار سال و خداوند عالم پاک و پاکیزه قرار داد زمین کربلا
را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیث است که خلقت زمین کربلا نیز پیش از خلقت
مکه شد به بیست و چهار هزار سال خلق و همیشه نیز چنین است و گردانید خداوند عالم
زمین کربلا را بهترین زمینهای بهشت و هر آئینه روشنی میدهد از برای اهل بهشت مثل ستاره
درخشان و ایضا روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالم فضیلت
داد بعضی از زمینها و آبها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها فخر کردند و تکبر ورزیدند و هیچ
زمینی و آبی نبوده مگر اینکه معاقب شدند بجهت ترک تواضع برای خدا حتی آنکه خداوند
عالم مسلط کرد بر کعبه مشرکین را و داخل کرد در آب زمزم آب شور را پس مزه اش فاسد گردید و
بدرستیکه زمین کربلا و آب فرات اول زمین و اول آبی هستند که خداوند عالم مقدس

و با برکت قرار داد و بآن اذن تکلم داد پس زمین کربلا گفت که من زمین مقدس و
مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار داده و فخری نیست مرا بلکه ذلیل
امر و فروتنی دارم برای خداوندی که این مرتبه را بمن داده و فخر نیز نمیکنم بر چیزی که
پست تر از من است و شکر نمود خداوند را پس اکرام کرد خدا او را باینکه او را مدفن حضرت امام
حسین علیه السلام و اصحابش قرار داد پس هر که تواضع کند برای خدا بلند میکند خدا او را و
هر که تکبر کند خدا او را ذلیل و خوار میکند پس بهتر آنست که تخلی در طشت و کوزه و نحو آن که از
غیر خاک کربلا ساخته باشند نمایند و همچنین استعمال ابریقی که در کربلا بسازند از خاک کربلا بجهت استنجا و
همچنین بخاک کربلا نیز استنجا نه نمایند هر چند حرام نیست بجهت آنکه حرمت استعمال مخصوص تربتی میباشد
که بقصد احترام و تبرک و شفا بردارند از قبیل مهر و تسبیح و تربت شفا بلی با میشود که
بدون قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام بر نداشته اند مثل اینکه خاک
کربلا را یا ابریق کربلا را نقل بعجم نمایند مادامیکه در کربلا است محترم نیست همین که
بعجم برده اند محترم میشود پس استعمال در بیت الخلا و استنجا بآن مشکل است هر چند
جواز استعمال در خصوص ابریق خالی از قوة نیست پس آداب مستحبه و مکروهات تخلی
و بیت الخلا را بیان فرمایند بدانکه آداب مطلوبه و مستحسنه آن بسیار است اول تحصیل
مکان خلوت از برای تخلی که هیچکس او را نه بیند با آنکه بسیار دور شود یا داخل بیت الخلاء
شود بجهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز دیده نشد در حال بول و غائط دوم آنکه موضع
مناسبی اختیار نماید چه در بول و چه در غائط که بول ترشح نماید بسبب اختیار مکان بلند
یا اختیار مکانیکه خاک نرم داشته باشد سوم آنکه در وقت نشستن یا داخل شدن در بیت
الخلاء پای چپ را مقدم بدارد و در وقت حرکت کردن و بیرون آمدن از بیت الخلاء پای
راست را مقدم بدارد بعکس مسجد و این سنت در بیت الخلاء که در خانها باشد معلوم است
و اگر در صحرا و مثل آن باشد چون بجای نشستن رسد پای چپ را پیش از پای راست بگذارد
و چون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد چهارم بسم الله الرحمن الرحیم بگوید در وقت کشف
عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم بر هم نهد و نظر بعورت او نکند پنجم تکیه
نمودن بپای چپ و گشاده نمودن پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست
راست گذاشتن هر چند استنجا بدست چپ نماید هفتم پوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت

که سر برهنه نباشد هشتم عبا و مثل آن بر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید و حیا کند نهم انکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلا این دعا را بخواند که بسم الله اللهم انی اعوذ بك من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المودی دهم انکه مستحب است که در وقت اخراج غائط بگوید الحمد لله الذی اطعمنیه طیبا فی عافیة و اخرجه خبیثا فی عافیة و در بعضی از نسخ چنین است و اخرجه منی یازدهم انکه وقتیکه نظرش بغائط افتد بگوید اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام دوازدهم انکه در وقت دیدن آب استنجاء و توجه باو بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا سیزدهم انکه مستحب است که در وقتیکه از محل استنجاء برخواست دست راست بر شکم بمالد چهاردهم انکه در وقت مالیدن دست بگوید الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنئنی طعامی و عافانی من البلوی پانزدهم انکه در وقت بیرون آمدن یا بعد از آن بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها و خواندن این ادعیه نیز مناسب است در وقت بول با تغییر طعام و شراب یا قصد مجاز نماید پس در دعای دوم بجای اطعمنیه طیبا فی عافیة بگوید اشربنیه طیبا و در دعای پنجم بگوید و هنانی شرابی شانزدهم استبراء نمودن بنحویکه گذشت هفتدهم سه مرتبه تنحنح کردن در حال استبراء هیجدهم انکه تنحنح و همهمه و سرفه نماید یا انکه علامتی قرار بدهد تا انکه دیگری داخل بیت الخلاء نشود نوزدهم انکه مخرج غائط را چنان بشوید که در وقت دست کشیدن و دست مالیدن در محل استنجاء صوت و زبریت و درشتی ظاهر شود بستم انکه اگر در استنجاء بسنك و نحو آن محتاج شود باستعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زائد را طاق قرار دهد نه جفت پس اگر بطاق پاك شد مستحب نیز بعمل آمد و هرگاه در جفت پاك شد مثل چهار یا شش به پنج یا هفت تمام نماید بست و یکم انکه اقتصار نماید در استنجاء بغیر آب بر زمین و نباتات بجهت انکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر و سفال مگر انکه ملبس بگل و خاك باشد بست و دوم انکه سه قطعه باشد نه اینکه یك قطعه سه گوشه دار باشد بست و سوم انکه بهتر است که سنك استنجا را بر موضع طاهر بگذارد نه بر موضع نجاست بجهت انکه باعث انتشار نجاست نشود و بهتر آنست که دور دهد سنك را بموضع نجاست تا اینکه هر جزئی از سنك جزئی از نجاست را ببرد و حرکت دهد اندازا تا انکه باعث نقل نجاست و تعدی آن بشود بلکه بعضی گفته اند

که سنك استنجاء نیز مدور باشد بچرخد و حرکت دهد تا انکه جائی دیگر را نجس نماید بست و چهارم انکه هر یك از سه قطعه را بتمام مخرج استنجاء برساند نه انکه هر سنك را بیك طرف قسمت نماید و علامه علیه الرحمه ذکر کرده است که استنجاء بسنك را باین طور کند که سنك اول را بر پیش روی جانب راست مخرج بگذارد و مسح نماید از صفحه جانب راست مخرج تا آخر صفحه جانب چپ مخرج تا اول جانب راست مخرج تا اینکه برساند بان موضعی که اول شروع نموده و سنك دوم بعکس سنك اول استعمال کند و بمالد و سنك سوم را بمالد بهر دو صفحه و وسط هر دو صفحه بست و پنجم نظر تدبر و تفکر نمودن و ملاحظه قدرت پروردگار کردن در کیفیت خروج و راحت نمودن خود تا انکه بشکر پروردگار قیام و اقدام نماید و ملاحظه نماید ثمرات و تعفن او را تا دیگر تکبر نه نماید و حریص نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد با آن لذت و طراوت و طعم و مزه چنانچه در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که علت مبتلا شدن فرزند آدم بغائط این است که تکبر نکند و ذلت اختیار کند و ذلت بار غائط کشیدن خود را ملاحظه نماید چنانچه از حضرت امیر المومنین علیه السلام است که فرمود بنده نیست مگر انکه فرشته موکل اوست که سر او را بزیر می اندازد در بیت الخلاء که نظر کند بغائط خود پس فرشته میگوید که این عاقبت خورشهای تست که این همه سعی نمودی در خوبی آن پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید پس سزاوار است که بنده در آن حال بگوید اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام بست و ششم انکه مخرج غائط را پیش از مخرج بول بشوید بست و هفتم انکه استنجاء بدست چپ نماید بست و هشتم انکه مخرج بول را سه دفعه بشوید در غیر بول شیرخوار که غذا خوار نشده باشد هر چند یك مرتبه کفایت میکند با عدم تعدی فاحش هر چند ختنه نکرده باشد بست و نهم انکه نشسته بول کند مگر در حال نوره کشیدن بخواهد که بول کند در ینوقت ایستاده بول کند که نشسته بول کردن باعث ناخوشی فتق میشود سی ام انکه کسیکه ختنه نشده است اگر ممکن شود در حال بول پوست حشفه را بالا ببرد که پوست حشفه نجس نشود و اگر بالا نبرده بول کند بهتر آنست که بعد از بول در وقت شستن سر حشفه و پوست بالای حشفه هر یك را دو مرتبه بلکه سه مرتبه بشوید سی و یکم استعمال آب سرد نمودن از برای صاحب بواسیر که انشاء الله باعث قطع بواسیر شود سی و دوم انکه چنان استنجاء کند که بوی نجاست هم زائل شود سی و سوم

انکه زنان استنجاء باب کنند و مبالغه در تطهیر نمایند تا اینکه اگر بولی در اطراف فرج مانده باشد اورا تطهیر نمایند و بعلت بواسیر گرفتار نشوند سی و چهارم انکه بعضی از علما گفته اند که سنت است که مردان استنجا بطول کنند باین طریق که دست را از طرف پشت به پیش آرند و زنان استنجا را بعرض کنند باینکه دست را از جانب راست بجانب چپ کشند و بعضی از علما زن را ملحق بمرد کرده اند باین نحو که بکشد از دبر تا حاشیه فرج یا سوراخ فرج و جمع هر دو بهتر است سی و پنجم آب و سنگ استنجاء را پیش از استنجاء حاضر نماید سی و ششم در موضعیکه کفایت میکند استنجاء بسنگ و نحو آن اختیار آب نمایند نه اختیار سنگ و نحو آن که آب افضل است از آن هرچند جمع میان آب و سنگ اکمل و افضل است چه متعدی شود چه نشود سی و هفتم انکه از موضع استنجا حرکت نکند پیش از استنجا بغیر آب تا انکه نجاست از مخرج تعدی نکند سی و هشتم انکه استبراء بعد از استنجاء بمخرج غائط نماید تا انکه دست او نجس نشود چون من باب المقدمه لازم است که از داخل حلقه مخرج غائط استبراء نماید سی و نهم اختصار خواندن ادعیه و اذکار در حال تخلی چهلم انکه در جمع نمودن مابین استنجاء بسنگ و آب استنجا بسنگ را مقدم بدارد چهل و یکم انکه هرگاه بخواهد استنجا نماید بدست از طرف سر کشاده مستحب است که بشوید دست را تا به بند دست برای استنجای بول یکمرتبه و برای استنجاء غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن دست راست در میان ظرف سر کشاده چهل و دوم انکه احتیاط نماید بدست مالیدن محل غائط در جائیکه ازاله عین موقوف به مالیدن نباشد چهل و سوم انکه استعمال آبی نمایند که اطمینان بطهارت و پاکی او باشد بلکه استنجاء نکند بآبیکه بو گرفته باشد بغیر نجاست همچنین استعمال سنگی نماید که اطمینان بطهارت او داشته باشد و اطمینان به بکارت سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان به نبودن ان از محرمات نیز داشته باشد چهل و چهارم انکه از برای بیت الخلاء لباس علاحده درست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته باشد چون توهم میرود که آن لباس نجس شود هرچند به نشستن مگس باشد بر لباس بعد از انکه نشسته باشد بر بالای بول و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم انکه استنجاء را مقدم بدارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب دانسته اند و قول بوجوب تقدیم ضعیف است و تاخیر نیز جائز است هرچند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم انکه در نزد قضای حاجت از ملکین حافظین اعمال عهد و پیمان بگیرد که کاری نمیکنم و حرف نمی زنم تا از بیت الخلاء بیرون بیایم چنانچه در حدیث است از امام جعفر صادق علیه

السلام که امیر المومنین علیه السلام هر وقت بقضای حاجت میرفتند در بیت الخلاء می ایستادند التفات میفرمودند بملکین یمین و یسار پس میفرمودند امیطا عنی فلکما الله علی ان لا احدث حدثا و لا احدث بلسانی شیئا حتی اخرج الیکما چهل و هفتم انکه بهتر آنست که توجه به بیت المقدس نیز ننماید در حال تخلی چون اول قبله بوده احترامش مطلوب است بلکه توجه بمرقد حضرت رسول و پیغمبران و ائمه هدی صلوات الله علیهم و هر بقعه متبرکه از علماء و امامزاده ها ننماید **واما مکروهات** بیت الخلاء پس آن نیز بسیار است اول داشتن قرآن بالخصوص اما یا ببعضا بلکه هر چیزیکه اسم خداوند در آن نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشتر و نحو آن بلکه داشتن هر محترمی از محترمات ایمانیه چون تربت سید الشهداء یا اسلامیه مثل انگشتر عقیق و نحو آن بلکه مکروه است دخول در بیت الخلاء با اینها دوم داشتن درهم و دینار سفید که در کیسه نباشد بلکه هر مالیکه محفوظ نباشد نیز چنین است سوم تخلی در بالای قبر مومن اثنا عشری بشرط انکه از قبور محترمه چون قبور انبیا و ائمه هدی و علماء و صلحاء نباشد چنانچه گذشت و بسا میشود که موجب کفر میشود چهارم خوردن و آشامیدن چنانچه مرویست که حسین بن علی روحی لها الفداء داخل بیت الخلاء شدند لقمه نانی دیدند گرفتند دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر باز باین لقمه پس حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقمه را غلام عرض کرد که ای سید و مولای من خوردم آن لقمه را حضرت فرمود که تو را آزاد کردم بجهت خاطر رضای خدا مردی پرسید که چرا آزاد کردید فرمود شنیدم از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله که هرکس لقمه به بیند پس او را از گرد و غبار پاک نماید یا بشوید از آن پس بخورد قرار نمیگیرد در شکمش مگر انکه خدا او را از آتش جهنم آزاد کند و خوش نداشتم که بنده که خدا آزادش نمود از آتش جهنم آن بنده را بقید بندگی نگاه داشته باشم و بجهت همین خبر میتوان گفت که مکروه است که اهل فضل و صلاح را کسی خادم خود قرار دهد پنجم مسواک کردن در حال تخلی که مورث تعفن دهن میشود ششم تخلی در مواضعیکه مورث لعن خود یا والدینش میشود مثل نشستن در شارع عام و در کوچها و در در خانه ها و مثل کنار چشمه و چاه آب و نهر و محل ورود ناس و محل نزول قافله و در زیر سایه درخت که محل نشستن مردم باشد و سر پلها و مکان جمع شدن مردم برای معامله یا برای استراحت هفتم نشستن در زیر درخت میوه ده که با میوه باشد هرچند بهتر آنست که اجتناب نماید از نشستن زیر درخت میوه ده هرچند خالی از میوه باشد و هرچند از میوه دادن افتاده

مکروهات تخلی

باشد ویا اینکه اول نهال باشد ویا اینکه میوهٔ آن خوردنی نباشد هشتم بول کردن در آب جاری
یا غیر جاری خصوص در شب الا در حالت اضطرار مثل انکه در کشتی باشد یا انکه ناخوشی داشته
باشد که نتواند بول کند مگر در آب گرم یا سرد نهم بول نمودن در سوراخ جانوران از حشرات
وغیرها از خوف اذیت از آن حیوان به بول کننده باشد یا اذیت جن میباشد یا خوف اذیت
ان حیوان میباشد که ببول یا غائط متاذی شود دهم بول کردن رو بقرص افتاب وماه خواه
منکسف ومنخسف باشد یا نه که استقبال ببدن نماید یا بعورت یا بهر دو وپشت کردن را
نیز بعضی مکروه دانسته اند وبعضی این کراهت را در حدیث غائط نیز ذکر کرده اند [illegible]
[illegible] نیست یازدهم مس ذکر نمودن بدست راست بعد از بول دوازدهم استنجا بدست
راست مگر در حال ضرورت که استنجا بدست چپ ممکن نباشد بجهت ناخوشی یا انکه انگشتری
[illegible] در دست چپ باشد که بیرون آوردن ان ممکن نباشد سیزدهم استنجا بدست
چپ که در آن انگشتری باشد که اسم خدا وانبیاء ویا ائمه هدی ویا سائر محرمات چون کلمات
قرآن در ان نقش شده باشد بشرط انکه خوف تلویث بنجاست باشد والا حرام خواهد بود
چنانچه گذشت واز جمله اشیاء محترمه انگشتری است که نگین آن از سنگ چاه سرداب غیبة
[illegible] چاه زمزم باشد بلکه در سنگ چاه زمزم احتمال حرمت اخراج ونگاه داشتن واستعمال ومیرود بجهت آنکه
از [illegible] مسجد است که اخراج آن حرام است وواجب است که رد بهمان مسجد یا مسجد دیگر نماید مگر
انکه [illegible] از مسجد نباشد یا انکه از جمله خاک روبه مسجد حساب شود یا انکه متمکن نباشد
از [illegible] کردن او را بچاه یا مسجد دیگر در هر تقدیر از احترام و از محترمات بودن خارج نمیشود
چهاردهم سخن گفتن در بیت الخلاء که در خبر است اگر کسی در خلاء تکلم کند تا چهار روز حاجتش
بر آورده نمیشود مگر انکه واجب شود چون رد سلام یا انکه بجهت ضرورت باشد ویا انکه ذکر خدا
باشد که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام در مناجات عرض کرد بخداوند که حالات چند
مرا دست میدهد که شرم میاید مرا که در آن حالت ترا ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در همه احوال نیکو
[illegible] حمد خدا نمودن وصلوات بر پیغمبر وآله [illegible] در نزد ذکر اسم انحضرت وهمچنین حمد بعد
عطسهٔ خود شنیدن یا دیگری ودعا کردن بر عطسه کننده بگفتن یرحمک الله وهمچنین قرائت آیة الکرسی وحکایت اذان ودر حکایت
اذان میتوان بدل نماید حی علی الصلوة را بقول لا حول ولا قوة الا بالله ویا ذکر دیگر ومیتواند که تبدیل نه نماید
باعتبار انکه بلفظ اذان است پانزدهم بول کردن در حالت [illegible] که باعث غم وپریشانی است شانزدهم طول

مکث در بیت الخلاء که باعث بواسیر میشود هفدهم انکه بول بسمت هوا نکند واگر از بلندی مثل
پشت بام بول کند واز ناودان وغیر آن جاری شود ضرر ندارد هیجدهم بول کردن در زمین
سخت وجائیکه ترشح نجاست بر گردد هر چند چاه بیت الخلاء باشد بدانکه مکروه است حبس بول
وغائط نمودن در وقت اقتضاء خروج وبا خوف ضرر حرام است چنانچه گاهی حبس بول واجب میشود
مثل انکه وقت نماز است وشخص باوضوء میباشد که اگر بول وغائط نماید وقت میرود ومیسر نشود که وضوء
بسازد وقت صلوة میگذرد که در چنین وقت حبس واجب میباشد وگاهی حبس بول مستحب
است بجهت فوت شدن مستحب دیگر که اهم از این است مثل نماز جماعت پس بالذات حبس بول وغائط
مکروه میباشد ومستحب است که بول کند در هفت موقع اول وقتیکه اراده نماز داشته باشد
دوم زمانیکه اراده خوابیدن داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از جماع پنجم پیش از
سوار شدن بر حیوان اگر پیاده شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار شدن در کشتی اگر
خروج مشکل باشد هفتم وقتی که طبیعت اقتضاء اخراج حدث بول یا غائط نماید وسزاوار است
درست نمودن بیت الخلاء در خانه چنانچه سزاوار است که بنای بیت الخلاء را در خانه در مکان
خلوتی قرار دهد [illegible] خانه پس رجاء انکه بعضی از احکام خانه را بیان
[illegible] آنچه مستفاد میشود از اخبار اهل البیت علیهم السلام بنحو اختصار آنست که
سزاوار است ملاحظه چند چیز در خانه وداخل شدن در آن اول انکه خانه وسعت داشته
باشد حتی انکه بشخصی که خانه اش تنگ بود حضرت فرمود که این خانه را بفروش وخانهٔ
وسیع بخر عرض کرد که این خانه [illegible] پدرم میباشد ویادگاری از و میباشد حضرت فرمود که پدرت
احمق بود دوم انکه بامش از هر چهار سمت محجر باشد چهار ذراع یا بدو ذراع ویک وجب از
چهار جانب که اگر کسی بخوابد بر بامی که محجر نباشد وباو چیزی برسد ملامت نکند مگر
نفس خود را سوم انکه بلند تر از هفت ذرع یا هشت ذرع نباشد که اگر زیاده باشد ملکی ندا
کند که بکجا میروی ای فاسق ترین فاسقها ودر بعضی از روایت وارد است که فرشته میگوید که
بکجا میروی ای فاسق وهر چه زیاده از هشت ذرع بود شیاطین وجن مسکن میکنند ودر آن
زیادتی ایة الکرسی بنویسند تا رفع جن وشیاطین شود ودر بعضی از روایات استحباب نوشتن
دادن ایة الکرسی ظاهر میشود که در گرداگرد دیوار خانه بنویسند ودر سمت قبله شاید بهتر
باشد ودر حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که شخصی در خدمت ان بزرگوار

شکایت کرد از جن و گفت که مار اجن از منزلهای ما بیرون کرد پس حضرت فرمود که سقف
خانهها هفت ذرع قرار دهید و کبوتر را در اطراف خانه نگاه دارید بعد از ین مکروهی از
جن بایشان نرسید و از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء روایت است که فرمود
بنای خانه تا هفت ذرع بکن و زیاده بر هفت مسکن شیطان است بدرستیکه در اسمان
و زمین نیستند بلکه در هوا ساکنند و از بعضی از علماء ظاهر میشود که بلند نمودن خانه
اگر از ریا و سمعه باشد حرام والا مکروه است مگر انکه ضرورت داعی شود به بلند نمودن
مثل مکه معظمه و بلاد گرمسیر چون عراق عرب چهارم نوشتن ایة الکرسی در سر ذرع هشتم بطور
دائره یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهد پنجم نکشیدن تصویر صور حیوان را در دیوارها و
سقف خانه و در خانه که سگ یا صورت انسان یا حیوان یا ظرفی که در ان بول کنند باشد
ملائکه داخل نشوند و کشیدن نقش صور گل و لاله و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر
ندارد نقش صورت حیوان را بر فرش و نحو آن که بر روی آن راه روند و کراهتش از برای
زنها کمتر است چنانچه اگر تام الخلقة نباشد که سر نداشته باشد مثلا و یا انکه رویش را
بپوشند کراهتش کمتر میشود بلی اگر صورت حیوان مجسمه باشد که خود صورت و نقش
سایه دار باشد مثل انکه از گل یا موم یا کاغذ و نحو آن بسازند نه انکه بر روی کاغذ نقش
کند و تام الخلقة باشد پس حرام است ششم ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت
مکروه است و در حدیث است از حضرت رسول صلی الله علیه و اله که هرکس زیاده بر کفاف بنا
کند برای مباهات و تفاخر بر همسایگان و مومنان خداوند عالم آن خانه را تا زمین هفتم
اتش کند شعله دار و طوق گردنش گرداند پس در قعر دوزخش افگند مگر انکه توبه کند و
هرکس زکوة مال ندهد یا مالی از حرام کسب کند خدا تعالی اب و گل را مسلط کند تا بناها
زیاد گذارد پس بمیرد و بر او وبال شود و ایضا از امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول
است که هر بنائیکه زیاده از کفاف باشد وبال صاحب خودش میباشد در روز قیامت هفتم انکه
سفید کاری کردن و نحو آن بدون قصد ریا و سمعه مکروه است و بجهت ریا و سمعه را
بعضی حرام دانسته اند هشتم کشتن گوسفند چاق در زمان بنا کردن خانه و اطعام
نمودن گوشتش را بفقراء و گفتن اللهم ادحر عنی مردة الجن والانس والشیاطین و بارک لی فی بنائی
در وقت بنا نمودن خانه که انشاء الله مرزوق گردد بمال که از رسول خدا مرویست

که هرکس بناء مسکنی نماید پس گوسفندی چاق بکشد و گوشتش را بفقراء اطعام
کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود انچه را که سوال کرده و اما اداب دیگر پس
آن نیز چند چیز است اول انکه در تاریکی بی شمع و چراغ داخل خانه نشود
بلکه با روشنائی داخل شود دوم انکه تنها خواب نکند در خانه زیرا که در
حدیث است که سه کس ملعون است تنها خواب کننده و تنها خورنده و تنها سفر
رونده مرویست که اگر کسی تنها بخوابد شیطان بر او دست یابد و با تنهائی یار باشد
سوم انکه در وقت داخل شدن سلام کند اگرچه در خانه کسی نباشد و سلام را
باین نحو بگوید که السلام علیکم من عند ربنا و رحمة الله و برکاته و در بعضی از روایات
وارد است که اگر از برای او اهلی نباشد بگوید السلام علینا من ربنا چهارم انکه قل هو الله
احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را برطرف میکند پنجم درها را به بندد
ششم انکه وقتی که میخواهد از خانه بخانهٔ دیگر برود یا انکه از اطاق باطاق دیگر
برود اگر زمستان است در روز جمعه یا شب جمعه قرار دهد و اگر تابستان است
در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم انکه در اطاق بی در و بی
پرده مسقف غیر محجر نخوابد هشتم انکه ظرفها را سر باز نگذارد زیرا که از حضرت
صادق روحی له الفداء منقول است که سر ظرفهای آب و طعام را به بندید و در خانه ها را
به بندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمی گشاید و از همین بزرگوار نیز
منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذارید که ظرفی را که سرش را نپوشانیدند
شیطان در او آب دهن می اندازد و از انچه در آن است انچه میخواهد برمیدارد نهم انکه
چراغ را در وقت خواب خاموش کند زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که موش اتش را در خانه تمامی اندازد دهم اتش را در وقت خواب دور نماید یازدهم
انکه بدون حاجت فرشهای زیاد و پشتیهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام نظر کرد بفراشی که در خانه مردی بوده فرمود که یک فراش برای صاحب خانه و یک
فراش برای اهل خانه و یک فراش برای مهمان و یک فراش دیگر برای شیطان است دوازدهم
انکه ظرفها را بشوید که رفع فقر مینماید و باعث زیادتی رزق است سیزدهم انکه نزدیک بغروب
چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم تار عنکبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر

ولکن مناسب است که مرد دو رنماید نه زن زیرا که امدن غنا و رفتن فقر از جانب مرد بهتر
است و حضرت رسول صلی الله علیه واله فرموده که خانهٔ شیطان در خانه های شما جائی
است که عنکبوت می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارید که هر دو ماوای شیطان
است بنابرین دستمال دست که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن هم
میکنند بشوید اگر چرب شود بلکه سفره طعام را نیز بشوید اگر چرب شود یازدهم
انکه زباله جمع شده جاروب را از خانه بیرون برد که ماندن آن در شب مکروه است و
همچنین مکروه است ماندن زباله در در خانه و پشت در و مستحب است اخراج زیرا که
شیطان در اینجا منزل میکند وان خانهٔ شیاطین است بلکه در خبر است که از نزدیکی
خانه خود هم منع کن و در قرب خانهٔ خود مگذار شانزدهم انکه جاروب نماید خانه و در خانه
را که دفع فقر مینماید هفتدهم انکه از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول
است که خروس سفید دوست من و دوست هر مومن است و خروس سفید ازرق یعنی
انکه تاجش دو پاره باشد خانهٔ صاحب خود و هفت خانه حوالی آن را حراست کند
هیجدهم انکه از ان بزرگوار است که یک بال افشاندن کبوتر خیال دار بهتر است از هفت
خروس سفید ازرق و خانه که کبوتر در آن باشد از فرود آمدن ایمن باشد و جن از
آن خانه دفع شوند و اهل آن خانه را از ایشان افت نرسد بلکه در حدیث است که پر
زدن کبوتر میراند و دور میکند شیاطین را و مرویست که کبوتر پا پر در خانه نگاه دارد
که قاتلان امام حسین علیه السلام را لعن کند نوزدهم انکه در حدیث است که
هر کس مرغی خواهد نگاه دارد در خانه ورشان را نگاه دارد که ورشان ذکر و تسبیح خدا
بیشتر از همه چیز کنند و دوستدار اهل بیت علیهم السلام میباشند و ورشان را بعضی
کبوتر صحرائی گویند بستم انکه فاخته در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را نفرین
کند بست و یکم انکه طاوس در خانه نگاه ندارند و شاید سبب این باشد که طاوس سبب
دخول شیطان به بهشت و خروج آدم از بهشت و خالی بودن بهشت از آدم گردید بست و
دوم انکه در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر بگوید بسم الله امنت بالله و توکلت
علی الله ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که
ملائکه شیاطین را منع کنند و میگویند که راهی باین مرد ندارید و حال انکه نام خدا را

و ایمان یاد اورد و توکل باو نمود و ما شاء الله تا آخر گفت یا انکه بگوید بسم الله حسبی
الله و توکلت علی الله اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها و اعوذ بك من خزی الدنیا و
عذاب الاخرة که اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خداوند امور دنیا و آخرت او را یا آنکه
بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق ع در وقت بیرون رفتن از خانه میفرمود اللهم
بك خرجت ولك اسلمت وبك امنت وعليك توكلت اللهم بارك لی فی یومی هذا وارزقنی
فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و برکته واصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و
بالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم انی قد خرجت فبارك لی فی خروجی وانفعنی
به و این کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است لیکن بجای خرجت دخلت بگوید و بجای بارك لی
فی خروجی فی دخولی بگوید یا انکه وقت خروج بخواند دعائی را که موسی ابن جعفر علیهما
السلام میخواندند بسم الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لا بحول منی و لا قوتی بل بحول
منك و قوتك یا رب متعرضا لرزقك فأتنی به فی عافیة یا انکه بخواند کلماتی را که امام محمد
باقر روحی له الفداء میخواندند بسم الله خرجت وعلی الله توکلت ولا حول ولا قوة الا بالله
و از رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله دو ملك گویند که هدایت یافتی
اگر بگوید لا حول ولا قوة الا بالله دو ملك بگویند نگاه داشته شدی و اگر بگوید توکلت علی الله دو ملك بگویند کفایت
کرده شدی پس شیطان بگوید که چگونه راهی داشته باشم به بنده که هدایت و وقایت و کفایت داده
شده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه
این دعا بخواند خداوند عالم گناهانش را بیامرزد و توبه اش قبول کند و کارهایش را بسازد
و از بدیها و شر و رنگاه دارد و دعا این است اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر
هذا الیوم الجدید الذی اذا غاب شمسه لم یعد و من شر نفسی و من شر غیری و شر الشیاطین
و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن والانس و من شر السباع والهوام و من شر رکوب
المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء بست و سوم انکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو
الله بخواند که در حفظ و حمایت خدا میباشد تا آنکه بمنزل خود برگردد بست و چهارم
انکه در وقت داخل شدن در خانه و حجره خود بسم الله بگوید که باعث طرد شیطان
میشود و موجب انس ملائکه و نزول برکت میشود و گذشت که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول خانه و خروج خانه هر دو میخواندند

بست پنجم انکه مستحب است از برای کسیکه داخل خانه میشود انکه بنشیند در هر مکانیکه
صاحب خانه گوید بدرستیکه صاحب خانه اعرف میباشد بعورة بیت خود از غیر خود
بست وششم انکه تحت الحنك بسته از خانه بیرون رود که در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که ضامنم برای کسیکه تحت الحنك بسته از خانه بیرون
رود انکه بسلامت بخانه برگردد و عموم این حدیث شامل سفر و حضر هر دو میباشد و
مجلسی اعلی الله مقامه نیز در اداب خروج از خانه ذکر کرده هر چند این اداب بلکه اداب
بعد ظهور در سفر دارد لکن تسامح در سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث
جواز حکم باستحباب میشود بست وهفتم انکه در شب اگر از خانه بیرون رود بعد از گذشتن
یك خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از ثلث از لیل باشد بجهت انکه در
حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند است
که در این وقت پهن میشوند در زمین وانچه میخواهد میکنند وایضا از همین بزرگوار
منقول است که چهار پایان واطفال تان ویاران خود را محافظت نمائید بعد از افتاب فرو
رفتن تا وقت خفتن که درین مابین شیاطین برایشان مستولی میشوند بست وهشتم انکه اگر بیرون رود
از خانه بجهت حاجت پس روز بیرون روید که در شب حاجت براورده نمیشود بست ونهم
انکه خانه را سمت قبله قرار دهد وخیر المجالس ما استقبل به القبلة هم فی الجملة شاهد
است اگر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما اجعلوا بیوتکم قبلة که در سورة یونس
میباشد نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بسازند ولکن در تفسیر
ندیدم ومخفی نماند که الی الان بحدیث معتبری برنخوردم که در خانه از سمت قبله بگذارند
یا از سمت مشرق ولکن بحسب اعتبار عقلی در خانه اگر رو بقبله کند در دخول خوب است
ولکن در خروج پشت بقبله میشود مگر اینکه برای خانه دو در قرار دهد که دخول
بقبله وخروج نیز بسمت قبله شود اما ایة واجعلوا بیوتکم قبلة دخلی بمطلب ما ندارد
بجهت انکه کلام در باب بیت است نه خود بیت علاوه انکه بعضی تصریح کرده اند که مراد
این است که نماز در خانه کنید فالمراد من القبلة المسجد قیل لما دخل موسی علیه السلام
مصر ابعد ما اهلك الله فرعون امروا باتخاذ مساجد یذکر فیها اسم الله تعالی وان یجعلوا
مساجد بیوتهم نحو القبلة ای الکعبة وکانت قبلتهم الی الکعبة وقیل ان فرعون امر بتخریب

مساجد بنی اسرائیل ومنعهم من الصلوة فامروا ان یتخذوا مساجد فی بیوتهم یصلون فیها
خوفا من فرعون وذلك قوله واجعلوا بیوتکم قبلة ای صلوا فی بیوتکم لتامنوا من الخوف
وقیل معناه اجعلوا بیوتکم یقابل بعضها بعضا سی ام انکه مستحب است که در خانه خود
مکانی را معین کند که در آن نماز کند وآن مکان مسجد او حساب شود که در وقت احتضار
نقل بان مکان شود در وضوء س نیت وضوء را چه وقت باید نمود ج مقارن
شستن رو ودر وقت شستن دست یا مضمضه واستنشاق نه در وقت مسواك ونحو
آن از مقدمات خارجیه س قصد وجوب وندب در وضو لازم است یا انکه قصد قربت
کافی است ج قصد قربت مطلقه کافی است س اگر در وضو قصد رفع یکی از احداث
خاصه را نماید مثل اینکه بگوید وضو میسازم بجهت رفع حدث بولی یا نومی تنهائی
ایا وضویش صحیح است یا نه ج بلی صحیح است ورفع حدث نیز میشود بالمرة مادامی که قصد
تشریع وبدعت نداشته باشد س قصد رفع حدث ومباح بودن نماز لازم است
یا نه ج لازم نیست بلکه قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در منظومه فرموده
والوجه والغایة عند بعضنا شرط ولیس ذان شرطا عندنا س اگر در نیت وضو
قصد سرد شدن یا گرم شدن را داشته باشد ضرر بوضوء دارد یا نه ج اگر قصد وضویش
بالاصالة وقصد گرم شدن بعنوان تابع باشد ضرر ندارد واگر عکس اینصورت باشد
که وضوء تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید بالاصالة باشد نه تابع س
اگر شخصی وضوی تجدیدی ساخته وبعد معلوم شود که وضو نداشته است ایا وضوی
ثانی صحیح است واکتفاء بهمین وضوء میتواند نماید یا نه ج بلی وضویش صحیح است بنا بر
اقوی اگر چه قصد رفع حدث باین وضوء نداشت هر چند احوط آنست که اکتفا باین وضو
ننماید س اگر زن وضو بسازد بقصد اینکه بنماید محل وضویش را بشخص نامحرم
ایا وضویش صحیح است یا نه ج اگر این قصد را در افعال وضو داشته باشد وضویش
باطل است واگر در مقدمات خارجیه آن داشته باشد چون بالا زدن آستین بجهت وضو
مثلا این زمان وضویش صحیح است س اگر زن وضوء بسازد در مکانی که میداند
نامحرم محل وضویش را می بیند یا وضویش در چنین مکانی صحیح است یا نه ج اقوی صحت است
سیما در مرد چون بر مرد لازم نیست ستر بدن خود از نامحرم بخلاف زن که ستر براو

لازم است واحوط ترك است س حد شستن روی را عرضا وطولا وهمچنین شستن دست را بیان فرمایند ج حد شستن رو بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ وبحسب عرض آنچه راکه فرا گیرد انگشت مهین ومیانین بالنسبة بمتعارف مردم از حیثیت صورت ودست وحد شستن هر دو دست از مرفق است تا سر انگشتان س شستن دو سفیدی که در دو طرف پیشانی میباشد که آنرا نزعتان می نامند لازم است یا نه ج لازم نیست س شستن موی ابرو وریش لازم است یا نه ج شستن موی ابرو وریشیکه از حد صورت تجاوز نکرده باشد لازم است واما آنچه از حد صورت تجاوز کرده باشد طولا وعرضا شستن ان لازم نیست س در رو ودست شستن از اعلا وهمچنین ریختن آب از اعلا هم لازم است یا نه ج شستن از اعلی لازم است در دست ورو هر دو بطوریکه بگویند که از بالا به پائین شست اگرچه بالای سمت دیگر را هنوز نشسته باشد واما ریختن اب از اعلایش مستحب است نه واجب س در اثنای شستن دست ورو وهمچنین در مسح نمودن اگر آن عضو یا بعد آن نجس میشود چه طور وضوء را اتمام نماید واگر ازاله نجاست مزیل موالات باشد وضوء را باید از سر بگیرد یا نه ج پیش از شستن هر عضوی وهر جزئی از عضو باید ان عضو یا ان جزء پاك باشد وبيك شستن اکتفا نکند در رفع خبث وحدث واگرچنانچه ازاله نجاست مزیل موالات بوده باشد اعاده وضوء لازم است والا اعاده لازم نیست وهو العالم س اگر وضو گیرنده جوراب یا غیر آن در پا پوشیده باشد وبعد از شستن وجه ویدین بجهت مسح که میخواهد آنرا از پا بیرون آورد ومسح پا نماید آیا موالات باقی میماند یا نه ج اگر مراد از موالات متابعت عرفیه باشد پس آن مختلف میشود باعتبار تنگی جوراب وغیر آن واگر باعتبار بقاء رطوبت وخشك شدن آن باشد پس ان هم مختلف میشود وغالب در فرض سوال بقاء موالات است بهر دو معنی والله العالم س اگر در اثنای وضو اب تازه از دست وضو گیرنده دیگر بر دست این وضو گیرنده بریزد باعث بطلان وضوء این وضوء گیرنده میشود یا آن آب خارج وارد را لغو فرض کند ووضویش محکوم بصحت است ج اگر بعد از اتمام غسل است پس آن اب را با دست بمالد بجهت تحصیل زیادتی یقین تا آب وضوء محسوب شود واگر قبل از اتمام غسل است پس آن اب را آب وضو حساب کند وبان شستن را اتمام نماید وهمچنین

است حکم در آب باران ولکن مهما امکن طوری کند که بعد از شستن دست چپ آب تازه بکف دستش نریزد فرارا عن المسح بالماء الجدید واگر اتفاقا ریخت علاجش آنست که احتیاطا دست خود را بر هم بمالد تا اب تازه در شستن استعمال شود واز اب وضوء محسوب گردد تا مسح باب تازه محسوب نیاید والله العالم س آب غساله وضوء یا غسل رافع خبث وحدث است یا نه ج اب مستعمل در وضو که از غساله وضوء جمع شود بی اشکال رافع هریك از خبث وحدث اکبر واصغر میباشد وهمچنین است آب مجتمع از غساله غسل نیز بنابر اقوی لکن احتیاط در ترك رفع حدث است مطلقا با اب غسلی که رافع حدث باشد س در بین وضوء کاری وشغلی کردن مزیل موالات است یا نه ج مزیل موالات بمعنی جفاف اعضاء مضر بوضوء است نه مطلق موالات علی الاقوی بمعنی متابعت عرفیه س رسانیدن آب زیر ابرو وسبیل وریش که بسیار انبوه وکثیف نباشد که بعض جلد قلیلی نمایان باشد لازم است یا نه ج اگر بدقت نمایان شود که بدون دقت نمیتوان دید لازم نیست والا لازم است س کسیکه ذمه اش مشغول باشد بقضای نماز واجب وبنای خواندن از انداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضوء بسازد برای نماز یومیه چه نیت کند ج مخیر است در قصد وجوب وقربت محض وشرط نیست در نیت واجب غیر اراده غیر وترتب غیر که باید اولا قصد نماز داشته باشد وثانیا نماز نیز بکند ودر نیت قربت اگر یکی از غایات مستحبه را قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت وغیر آن ضرر ندارد س وضوئی که برای عبادات مندوبه بسازد یا بجهت بقاء بر طهارت وغیره که بقصد استحباب بسازد برای نماز واجب کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند س اگر در زیر ناخن چرك باشد ازاله آن از برای وضوء گیرنده لازم است یا نه ج اگر چرك در زیر ناخن مانع از رسیدن آب نباشد یا مانع باشد ولکن زیر ناخن از بواطن حساب شود ازاله لازم نیست والا لازم است بلی زیادتی تفتیش که منجر بوسواس شود س شستن ومسح نمودن ناخن زائد که از حد انگشتان دست و پا خارج شده باشد لازم است یا نه وحد خارج شدن درازی ناخن از قدر متعارف چیست ج ناخن اگر از مقابل گوشت سر انگشت نگذشته باشد بی شك لازم است که بشوید وهمچنین اگر گذشته ولکن زیاده از حد نگذشته باشد واگر تجاوز نماید از حد بتجاوز فاحش ظاهرا باز لازم باشد چنانچه یکی از انگشتان تجاوز نماید بتجاوز فاحش والعلم عند الله اسرار

ناخن پایش اگر از گوشت انگشت نگذشته باشد ضرر ندارد و اگر گذشته باشد تجاوز نا خن لازم است که ناخن را بگیرد تا مسح بخود پا بعمل آید نه مسح ناخن پا س اگر در ریختن آب در اعضای وضوء آب باعلی و باسفل برسد و بوسط نرسد آبی که در موضع اسفل است استعمال آن برای نمودن مقام و بالاتر از آن و ریختن به تنهائی یا باشتراک آب دیگر جائز است یا نه ج بلی جائز است که آب وضوئیکه از اول عضو بالای سر از هر و متشعب میشود از آبگیرد و صرف در بالاتر از آن نماید و نگذارد که آن آب بریزد و محتاج باب دیگر شود لقوله علیه السلام ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء س اگر چند کف آب بر عضوی از اعضای وضوء بریزد بقصد شستن و آن آب بدون امرار بدست جریان بیاید بموضع دیگر آیا شسته شدن آن عضو بهمین جریان عمل آمده یا نه ج بلی شستن آن قدر از عضو بعمل آمده س وقت وضوگرفتن اگر اعضای وضو از آب تر باشد اول از آن خشک کردن لازم است یا نه ج در موضع غسل خشک کردن نمیخواهد و موضع مسح اگر بنحوی تر باشد که رطوبت ماسح غالب بر رطوبت ممسوح باشد ضرر ندارد و الا خشک کند والله العالم س جریان آب وضوء بر اعضاء لازم است یا نه ج بلی لازم است هر چند باعانت دست یا جزء دیگر باشد بنحویکه بگویند عرفا عضو را شست نه اینکه بگویند مسح نموده س موالات در اجزای وضوء و همچنین مسح لازم است یا نه و مراد از موالات کدام است ج بلی موالات لازم است و مراد از موالات شستن پی در پی بنحویکه عضو سابق بر عضویکه از آمیشوید جمیعا خشک نشود پس کافی است در موالات باینکه شروع نماید به غسل و مسح عضو لاحق در زمانیکه رطوبت در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد س اگر در اثنای وضوء یا مسح چیزی در موضع غسل و مسح به بیند و نداند که مانع است یا نه چه نماید ج لازم است که ازاله نماید از پس اگر موالات باقی است اعادهٔ آن جزء و ما بعد آن نماید و اگر موالات باقی نیست اعادهٔ اصل وضوء نماید س آیا لازم است که تجسس نماید در موضع غسل و مسح از وضوء با اینکه آیا مانع از وصول آب است یا نه ج اقوی عدم لزوم تجسس است بجهت تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هر چند احوط تحصیل یقین است با امکان و تحصیل مظنه است با عدم امکان آن س اگر بعد از وضوء مانعی در اعضای وضوء به بیند و نداند که قبل از وضوء بوده یا نه و یا اینکه بداند که قبل از وضوء بوده و لکن نداند که مانع بوده یا نه در این دو صورت چه نماید ج اقوی آنست که در هر دو صورت اعتبار بآن ننماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه یقین

داشته باشد که در پیش بوده و یقین هم داشته باشد که مانع بوده اینوقت لازم آ اعادهٔ وضو س وضوء واجب فی نفسه است یا للغیر و بر فرض اخیر بیان مواضعیکه وضوء از برای آن واجب است بفرمایند ج وضوء واجب فی نفسه نیست چنانچه در منظومه فرموده سه لا یجب الوضوء الا ان یجب مشروط فان یکن ندبا ندب + و از برای سه چیز واجب است اول از برای نماز واجب غیر نماز میت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند بعمل آورند دوم از برای طواف واجب که در ضمن حج و عمره باشد نه طوافی که به تنهائی عمل آورند سوم از برای مس کتابت قران هرگاه لازم شود به نذر و عهد و امثال آن و همچنین است گرفتن آن از دست کافر یا پاک نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از زیر قدمها اگر محتاج شود در این مواضع بمس خط آن چنانچه در منظومه است سه و لا یجوز مس خط المصحف + لمحدث بنص تنزیل و فی + و در حکم آن است اسماء الله و اسماء انبیاء و ائمه معصومین بنا بر احتیاط س وضوء چنانچه واجب میشود از برای نماز آیا از برای نماز احتیاط و سجده سهو و همچنین اجزای فراموش شده در نماز هم واجب میشود یا نه ج نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده حکم اینها حکم نفس صلوة است در وجوب وضوء بجهت سجده سهو هر چند در اخیر خلاف است س مقدار واجب از مسح سر و پاها را بیان فرمایند ج در مسح سر مسح مقدم سر نماید برطوبت دست از آب وضوء بقدر مسمی و در منظومه فرموده سه یجزی المسمی فیه مطلقا و ان + دون اصبع کان علی رأی زکن + و اما مسح هر دو پا پس از سر انگشتان است تا قبه قدمین و احوط مسح تا گردن پا است در طول و اما در عرض پس مسمی کافی است در آن بنا بر اقوی س مراد از مقدم سر کدام است حد آن از طولا و عرضا بیان فرمایند ج آنچه در اخبار وارد شده است موضع مسح مقدم سر است و مقدم مقابل مؤخر است و دو جانب راس هم مقابل مقدم است پس متیقن از آن این است که از قبه راس از سمت جبهه تا رستنگاه مو موضع مسح میباشد که بقدر ربع سر میباشد و چون در بعض اخبار لفظ ناصیه وارد شده است و آن عبارت است از مقداریکه سفیدی دو جانب راس با و احاطه کرده است پس موضع مسح را ناصیه قرار دهد بهتر است و در منظومه است سه و خص مسح الراس بالمقدم + و ان اخذت بالنواصی تسلم + س مراد از کعبین کدام است ج مراد از کعبین دو بلندی پشت پا است علی الاقوی س در مسح اگر رطوبت کف دست خشک شد جائز است

گرفتن اب از اعضای وضوء و از فاضل ریش و ابرو و مژگان و ترتیب در انها هست یا نه ج بلی
جائز است گرفتن اب از مذکورات و اقوی آنست که ترتیب نیست بلکه مخیر است بجهت انکه مقصود
مسح از نداوت و تری وضو میباشد و در مستحبات وضو می آید که ذکر لحیه مقدم است بر ابرو
و مژگان بلکه در بعض از احادیث تصریح به ترتیب شده که اگر لحیه نداری از ابرو و مژه
بگیر والله العالم س اگر موهای مقدم سر دراز باشد مسح بر آن جائز است یا نه و بر فرض
عدم جواز بچه طور مسح نماید و چه قدر از درازی مضر است ج اگر مسح نماید بر موئیکه روئیده
نشده است در مقدم سر بلکه از جای دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر مسح بر آن جائز
نیست و اگر روئیده شده در مقدم راس و از حد مقدم بیرون نرفت و از حد متعارف خود
هم بیرون نرفت مسح بر ان جائز است و اگر از حد متعارف خود بیرون رفت و دراز شد و لکن
از حد مقدم راس بیرون نرفت جائز است مسح بر قدر زائد از حد متعارف چنانچه جائز
است مسح بر اصل حد متعارف و مسح بر اصل مقدار متعارف بهتر است از مسح بر قدر زائد
از مقدار خلاصه کلام آنست که شعر مقدم راس که موضع مسح است عوض بشره مقدم راس میباشد
که مکلف مخیر است که مسح بر بشره نماید یا بر شعر در بشره مقدم راس بشرطیکه در مقدم راس
روئیده شود نه اینکه جای دیگر روئیده شود و به حد مقدم راس برسد و بشرطیکه بعد از روئیدن
در حد مقدم راس تجاوز نکند از حد مقدم راس که اگر تجاوز کند مسح بر مقدار متجاوز از حد مقدم
جائز نیست و حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بلی مستحب مؤکد است برای زنان در وضوء
نماز صبح برداشتن خمار و مقنعه در مسح سر و همچنین در نماز مغرب برداشتن چیزی که سر خود
را بان پوشند و تاکد استحباب در ان کمتر است بخلاف سائر نمازها که اگر زن انگشت خود
در زیر مقنعه داخل کند و مسح نماید کافی است و حکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه
می آید و لکن حکمت اختصاص به دو نماز معلوم نشد والله العالم س اگر رطوبت کف دست
در وضوء خشک شد مسح از پشت دست جائز است یا نه ج اگر بجهت ناخوشی یا غیر آن از باطن
نتواند مسح نماید مسح نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد مسح نماید به باقیمانده
از زند و ذراع و بازو و اگر رطوبت کف دست در وضوء خشک شد نقل نماید رطوبت پشت دست
را با باطن دست یا اخذ نماید از مواضع وضوء و اگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت ممکن نباشد
اعاده وضوء نماید پس مسح به پشت دست جائز نیست در حال اختیار و اقوی جواز است در حال اضطرار

و در منظومه فرموده و مسحه واشترط بطن الکف ان القدع و قدم الظهر علی الذراع س اگر عضو
از حرارت و باد بخشکد موالات زائل میشود یا نه ج اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت باشد که
خارج از متعارف باشد موالات زائل نمیشود س شستن گوشت زائد که در موضع وضو یا غسل
روئیده باشد لازم است یا نه ج بلی لازم است شستن ان در وضو و همچنین در غسل س
از یک دست میتوان مسح سر و هر دو پا نمود یا نه ج بلی جائز است و لکن احوط ان است که مسح سر
و پای راست را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست چپ نماید س هر دو پا را یکدفعه
میتوان مسح کرد یا نه ج بلی میتوان مسح کرد بنا بر قولی که خالی از قوت نیست و لکن ترتیب را
نیز ملاحظه کردن احوط است س بهر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح نمود یا انکه مسح مختص
بانگشت ابهام است ج جائز است مسح بهر یک از انگشتهای پای اگرچه انگشت کوچک باشد
بشرط انکه از پشت پا خارج نشود س خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه ج انچه لازم
است آن است که تری موضع مسح زائد بر تری دست نباشد بلکه رطوبت ماسح باید غالب باشد
که مسح بان تری ماسح بعمل آید س مسح پا از کف دست و باطن انگشتان دست
هر دو یا به یکی از هر دو جائز است یا نه ج جائز است اگرچه از یک انگشت هم باشد بقدر
مسمی هو العالم س هرگاه ممکن نشود کفش یا غیر آن را از پا بیرون آورد بر روی آن میتوان
مسح نمود یا نه ج در حال عدم تمکن جائز است علی الاقوی و همچنین در حال تقیه و همچنین در
سفر در حال خوف از رفتن قافله یا درندگی زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز
است مسح بر کفش و جوراب و چارق و غیر آن س اگر بجهت معالجه مرض دوائی چون زفت
و کتیرا و غیر آن بر سر چسبانده که چند روز متصلا باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود
یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید ج مسح بر روی آن بکند ضرر ندارد و همچنین
در وضوء و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از برطرف شدن عذر احوط اعاده وضوء
و غسل است از برای نمازهای بعد و نمازهای گذشته اش صحیح است هو العالم س اباحت
اب وضو و فضائیکه در ان وضو میسازد و دست را بجهت شستن و مسح نمودن حرکت میدهد
شرط است یا نه ج بلی شرط است که اب وضو مباح باشد در هر حال و همچنین فضائیکه
در ان وضو میسازد و با انحصار مکان بان وضو باطل است و همچنین با عدم انحصار
بالنسبة مسح و اما بالنسبة به شستن پس شرطیت آن معلوم نیست بلی احوط اشتراط

باحت فضا میباشد در مسح و غسل حتی غسل بغیر الغین س اباحت مکان مثل زمین
و فرش و همچنین کفش شرط است یا نه ج احوط شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش
و اقوی عدم اشتراط است در غسل و مسح بلی در خصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش
نماید اگر مسح مستلزم حرکت کفش شود که تصرف تازه در کفش شود در چنین مقامی حکم ببطلان
وضو قوی است و در منظومه فرموده است شعر و فی المکان کونه مباحا + فان یکن غصبا
فلا نساحا س اگر ملبوس و محمول مثل کیسه پول و چاقوی در جیب وضوگیرنده باشد
که غصب باشد ضرر بصحت وضو دارد یا نه ج احوط اشتراط اباحت ملبوس و محمول است
پس اگر با لباس غصبی و غیره غصبی وضو بسازد ضرر ندارد علی الاقوی مگر انکه حرکت
وضوئی مستلزم حرکت در مغصوب شود که تصرف جدید در غصب باشد که در اینصورت
بطلان قوی است س اگر خانه و طراده و خیمه و کشتی مغصوب باشد وضو در ان صحیح
است یا نه ج احوط اشتراط اباحت تمام خیمه و خانه و کشتی و طراده و هر جائیکه در آن وضو
میگیرد حتی انکه اگر خشتی از خانه و خیطی از خیمه و میخی از کشتی و طراده و همچنین نعل
اسبی که بر روی آن اسب وضو میگیرد اگر غصب باشد احوط اجتناب است و همچنین
است حمام حتی مزبله و تون حمامی که در ان وضو میگیرد یا غسل مینماید که باید مباح باشد
نه غصب علی الاحوط و همچنین ظرف اب اگر از ان ظرف اب بریزد بر محل وضو یا انکه وضو
ارتماسی نماید در ان ظرف پس وضویش باطل است علی الاحوط و همچنین شرط است
مباح بودن محل ریختن اب وضو و قطرات ان چنانچه سید فرموده شعر والغصب فی المصب
والاوانی + کالغصب فی الطهور و المکان + اگرچه دلیل واضحی بر لزوم اشتراط درین صورت
و جمیع صور سابقه نداریم مگر در صورتیکه غسل یا مسح متحد شود با حرام مثل غصبی
بودن فضا یا خیمه یا انکه بظرف غصبی وضو بگیرد یا در آن وضوء بگیرد یا انکه وضو
و غسل مستلزم تصرف جدیدی شود در غصب مثل انکه مسح نماید با انگشتر غصبی
پس زمین غصبی بتنهائی نه با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحت وضوء
نیست خصوص اگر مسح در مکان مباح نماید س اب باران و سیل از کوه جاری
میشود و در زمین مغصوبی جمع شده ایا جائز است که آن اب را از آن زمین مغصوب
بردارند و استعمال در رفع حدث نمایند و اگر ان اب را از آن زمین مغصوب بطوری

جاری نمایند که خودش بزمین مباحی بیاید و از انجا برداشته استعمال در رفع حدث نمایند چه حکم
دارد ج اگر ان ابیکه در زمین غصبی جمع شده در حیازه شخصی امده با قصد تملک ملک
ان شخص میشود و حیازه بظرف غصبی و اله غصبیه ضرر بحیازه ندارد و مانع از تملک ان
شخص نمیشود و بی اذن او استعمالش حرام است و اگر حیازه حاصل نشد بملک نیست هرچند
از لمعه و شرحش استفاده کردند که باعث اولویت تنها میشود چنانچه از شهید ثانی در شرح لمعه
ظاهر میشود که اجراء در ملک غیر افاده ملک نمیکند و حق آنست که با صدق حیازه و
استیلاء تملک حاصل میشود و اولویت در فرض شهید مانع صحت وضو نیست و وضو در ارض
مغصوب در رساله به تفصیل ذکر شده والله العالم س اگر داخل شود اب غصبی در
آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت
نداشته باشد بجهت کم بودن اب ایا وضو بچنین ابی جائز است یا نه ج بلی جائز
است والله العالم س در حین خروج از غصب بجهت تخلص از آن اگر وضوء بسازد
یا غسل نماید صحیح است یا نه ج اگر وضو و غسل سبب تاخیر نشود قول بصحت خالی
از قوة نیست هرچند ببطلان نیز خالی از وجه نیست چون بقاء بر غصب نیز مبغوض
است مثل حدوث آن س در ظرف طلا و نقره وضو صحیح است یا نه ج اگر از آن ظرف
آب بریزد یا انکه در آن ظرف وضوی ارتماسی نماید جائز نیست کما قال السید ره فی المنظومه
شعر و حکم ما فی فضة او فی ذهب + حکم مباح فی اناء مغتصب + س اگر مشتبه شود
آب مباح و پاک به آب مغصوب و نجس چه نماید در وضو و غسل ج اگر تمیز مغصوب و نجس
ممکن نباشد اجتناب از هر دو لازم است و متعین است تیمم س اگر اب پاک مشتبه شود
بمضاف یا باب استنجاء چه نماید ج بهر دو وضو بگیرد و اگر احدهما تلف شود بدیگری وضو
بسازد و تیمم نیز بکند بنا و اقوی س اگر شخص جاهل به غصبیت اب یا مکان یا ظرف وضوء
بسازد وضویش صحیح است یا نه ج صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم بغصب
بوده و لکن هنگام وضوء فراموش کرده باشد وضویش صحیح است علی الاقوی و لکن قیمت اب
و اجرت ظرف و مکان اگر قیمت و اجرت داشته باشد بر ذمه وضوگیرنده تعلق میگیرد س اگر
شخص بعد از تمامیت غسلات وضوء و قبل از مسح مطلع بغصبیت اب شود به تری آن مسح
مسح نماید یا نه ج اقوی در اینصورت جواز مسح بهمان رطوبت باقیه است اگرچه بمالک

باشد ولکن احوط عدم اکتفاء باین وضوء میباشد خصوص در صورتیکه فرض شود که ما لك
میتواند برطوبت باقیه از دست و محل وضوء منتفع شود هو العالم س شخص اگر عالم بموضوع
که غصبیت است باشد و جاهل باشد بحکم ان که حرمت است وضوئش چه صورت دارد ج
اگر جهل بحکم معذور بوده مثل فراموشی که معذور است ضرر ندارد و قوی است حکم
بصحت وضوء و اما اگر تقصیر کرده باشد در علم بحرام بودن غصب پس معذور نیست در بین وقت
وضوئش باطل است س اگر شخص دستش بسیار بزرك باشد و رویش بسیار کوچك یا
بالعکس چه نماید ج باید رجوع کند بکسی که دست و مطابق رویش باشد در اصل تحدید نه در
مقدار مغسول بجهت انکه در مثل این فرض اگر رجوع بمتعارف ناس نماید در مقدار مغسول
بسا میشود که کسی که رویش بسیار کوچك باشد باید تمام سر و گردنش را بشوید چنانچه اگر
رویش بسیار بزرك باشد قدری از رویش را باید بشوید س باطن چشم و بینی و محل جفت
شدن دو لب شستن انها لازم است یا نه و همچنین زیر موی ابرو و ریش و نحو اینها لازم
است یا نه ج واجب نیست شستن باطن چشم و بینی و نحو ان مگر مقداری را که محتاج
باشد حاصل شدن علم بشستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را که در اینوقت شستن
باطن نیز لازم است چنانچه واجب میشود شستن بالاتر از ابتدای روئیدن موی سر و زیر زنخ و
بیشتر از انچه دو انگشت میان و بزرك فرا میگیرد تا انکه علم حاصل شود باینکه تمام روی
را شسته است و یقین کند که مقدار ذره از ان باقی نمانده که اگر یك ذره از روی نشسته
نشود وضوء باطل است و پوست روی که در میان موی نمایان باشد واجب است شستن
آن چه در ابرو و چه در غیر ان بلی شستن ان در زیر موی انبوه لازم نیست زیرا که ظاهر
موی انبوه بدل شده است از بشره بحیثیتی که بشره از بواطن محسوب است و حکم باطن را دارد
و اگر پوشیدن موی مثل پوشیدن شارب باشد ظاهر لب را اعتباری بان نیست و همچنین
اگر پوشیدن آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعض احوال باشد پس اعتبار بان نیست
پس مدار بر جمیع احوال یا غالب احوال است نه انکه مدار بر خصوص حال وضوء باشد
س اگر شك کند که موی روی را احاطه کرده است بروی یا نه شستن زیران لازم است
یا نه ج بلی لازم است که اب را برساند بزیر موی مگر در صورتیکه سابق احاطه کرده
بود که در این صورت لازم نیست س اگر زن ریش در آورد حکم آن در وضوء چیست ج جماعتی

از فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش در آورد حکم ریش ان حکم ریش مرد است که
است که بشوید ازا بطوریکه مرد میشوید و همچنین ریش کسی که معلوم نیست که زن است یا مرد و
لکن دلیل واضحی ندارد مگر عموم قوله علیه السلام کلما احاط به الشعر فلیس للعباد ان یطلبوه
و لا یبحثوا عنه من مناقشة و احتیاط بشستن شعر و بشره هر دو بهتر است س اگر باطن ظاهر گردد مثل
کسی که لبش را ببرند که باطن لب و دندان نمایان شود یا پوست روی کنده شود یا انکه
ریش را تراشیده و موی باقی نگذاشته ایا واجب است این بواطن مذکوره را بشوید یا نه ج
واجب است در این وقت که بشوید انچه را که ظاهر شده است و مدار در ظاهر و باطن بر حال
وضوء است چنانچه هرگاه ظاهر باطن شود واجب نیست شستن آن س اگر شك کند در عضوی
از اعضای وضوء که ایا ظاهر است یا باطن چه نماید ج اگر مید انست که ظاهر بود و لکن حال
شك کند که ظاهر است یا باطن لازم است که بشوید چنانچه اگر مید انست که از باطن است
و بعد شك کرد که ایا ظاهر شده یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بالمره نمید انست که ظاهر
است یا از باطن باید ان را بشوید تا یقین بوضوء حاصل کند س چیزهائیکه در روی
از بسیاری چاقی یا پیری بهم میرسد و همچنین جای گودی آبله از ظاهر است یا از باطن ج ظاهر
انست که از ظاهر است که باید ان را بشوید و اگر چیزی در آن گودی باشد که نگذارد آب
برسد باید اب را بزیر ان برساند یا بیرون بیاورد و همچنین گودی زخم داغ نخود و ترکیده در
و پا که دیده شود از ظاهر حساب میشود و واجب است شستن آن س خالی که متعارف
است میان زنان که در گوشه لب و زنخدان میگویند باین نحو که ان موضع از بدن خود
را بسوزن میکوبند و گود میکنند و بعد از آن پر میکنند از انچیز سیاه از قبیل نیل و غیره
ایا رسانیدن آب وضوء در زیر انها لازم است یا نه ج ظاهر انست که مواضع سوزن از
باطن باشد پس واجب نیست رسانیدن آب بزیر نیل تا برسد بجائی که از سوزن سوراخ
شده و اما بمجرد رنك حنا و نیل و نحو آن بعد از ازاله عین حنا و نیل پس قطعا مانع رسیدن
آب نیست و اما مثل وسمه و خطاط که زنها بابرو میگذارند بجهت سیاه شدن ابرو واجب
است ان را بگیرند یا این قدر اب بریزند تا یقین کنند که آب بزیر وسمه و خطاط رسیده بشرط
انکه ابیکه از برای وضوء بریزند آن اب مضاف نشود س ابهائی که در صحراها و چشمها
و نهرها که غالبا در کنار انها محل بار انداختن قافله و زوار میباشد که غالبا صاحبان آنها

معلوم نیستند آیا وضوء از آن صحیح است یا نه و در بعضی از جاها صاحب آن معلوم است بدون
اذن از صاحب میشود وضوء ساخت یا نه ج آبهائی که معمول شده که مردم در کنار آنها منزل میکنند
حاجت باذن مالک نیست بشرط آنکه وضوگیرنده غاصب نباشد و مالک تصریح بمنع نکند بلکه
اگر مالک در واقع دیوانه و سفیه یا صغیر باشد نیز ضرر ندارد س نواقض وضوء را بیان فرمایند
ج نواقض و باعث وضوء ده چیز است اول و دوم خروج بول و غائط بشرط آنکه از موضع معتاد
بوده باشد سوم خواب بشرط آنکه فرا گیرد چشم و گوش و دل را بحیثیتی که معطل نماید حواس را بمعنی
آنکه ذائقه مثلا تفرقه مابین ترشی و شیرینی نماید چهارم بیهوشی و مستی و هر چیزی که
غالب شود بر عقل چه از خوف و وحشت باشد و یا از خوشحالی زیاد پس هر مزیل عقلی
مبطل وضوء است پنجم و ششم و هفتم مس میت و حیض و نفاس که باعث وضوء و غسل
هر دو میشود هشتم استحاضه قلیله و همچنین متوسطه در غیر نماز صبح و استحاضه
کثیره برای عصر و عشاء زیرا که کثیره برای ظهر و مغرب و صبح و متوسطه برای صبح موجب
وضوء و غسل هر دو خواهد بود نهم بلل مشتبه ببول در زمانی که استبراء نکرده باشد
دهم خروج ریح از محل معتاد چه باصدا و چه بی صدا لکن باید از معده باشد نه جای
دیگر س خروج غذا قبل از هضم از موضع معتاد که اسم و صفت غائط بر آن صدق نکند
مبطل وضوء است یا نه ج اگر چنانچه ملوث بغائط نباشد باعث نمیشود و نظیر آن قی نمودن و غذا از معده بیرون
آوردن است که باعث وضو نمیشود س خروج آب ماله و کرم و سنگ و شیاف و نحو آن موجب وضو میشود
یا نه ج اگر خارج شود به حیثیتی که آلوده بغائط نباشد مبطل وضو نخواهد بود س پینکی باعث وضو میشود
یا نه و آن چه حالت است که بعضی از اجلاء میگویند که اگر شخص در آن خواب هم به بیند مبطل وضو نخواهد بود
ج پینکی باعث وضو نیست اگر چه شخص در آن خواب هم به بیند و آن حالت بین النوم و الیقظة میباشد
و این حالتی است معروف چنانچه بیداری و خواب حالی هستند معروف و حاجت به بیان ندارد س در
خروج غائط و بول و ریح از موضع معتاد که فرموده اند با مناط معتاد خود مکلف است با آنکه معتاد غالب ناس باید باشد
ج مناط معتاد خود مکلف است اگر چه غالب مردم متعارف نباشد س خروج ریح از
فرج زن یا ذکر مرد باعث وضو میشود یا نه ج خیر نمیشود مگر آنکه متعارف و معتادش شود
علی الاحوط س خونی که از مخرج بول یا غائط خارج شود آیا ناقض و موجب وضوء است یا نه
ج غیر بول و غائط هر چه از مخرجین بیرون آید ناقض و موجب وضو نیست مگر اینکه ملوث

به بول یا غایط باشد والله العالم س آیا مظنه کافی است در نواقض یا آنکه علم شرط
است ج مظنه به نواقض معتبر نیست اگر چه از خبر یک عادل حاصل شود و اما از قول دو
عادل اگر چه مظنه حاصل نشود پس معتبر است زیرا که خبر دو عادل حجت است س مراد
از منی و وذی و ودی چیست و آیا خروج آنها موجب وضوء میشود یا نه ج مذی چیزی است
که بعد از ملاعبت یا هیجان شهوت می آید و وذی بذال معجمه آن است که خارج میشود
بعد از خروج منی و اما ودی بدال مهمله پس آن چیزی است که خارج میشود بعد از بول و هیچکدام
اینها ناقض وضوء و باعث آن نیستند علی الاقوی س اگر شخص در جزئی از اجزاء وضوء
قصد ریا نماید اعاده همان جزء کفایت میکند یا آنکه اعاده تمام وضوء نماید ج اگر در اول
وضوء قصد ریاء داشته باشد اعاده تمام وضوء لازم است و اگر در اثنای مسح یا غسل این قصد
را نماید یا در کیفیت افعال وضوء از شرائط لازمه مثل شستن از بالا و همچنین اگر قصد ریا
نماید در کیفیت افعال در غیر شرائط لازمه مثل اینکه در مسح پا ابتداء با علی نماید بقصد ریا
یا آنکه تمام پشت پا را مسح نماید بقصد ریا و همچنین در تکرار غسل در وضوء علی الاحوط بلکه
اقوی نیز اعاده اصل وضوء است و اعاده آن جزء بکار نمی آید هر چند موالات باقی باشد چون
تحقیق اینست که ریا در عمل واحد مبطل آن عمل است و در اثنای وضوء سابق را باطل نموده
مثل حدث در اثنای وضوء یا بول در اثنای وضوء و عموم قوله من اشرک بی فی عمل لا اقبله نیز
شاهد مدعا است بلی قصد ریا در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضمضه و استنشاق
ضرر ندارد س اگر قصد منافی وضو نماید نه از جهت ریا اعاده وضو لازم است یا نه ج اگر موالات
باقی است اعاده همان جزء نماید و الا اعاده نماید تمام وضوء را س کسی که سلس البول
باشد که متصل بولش میچکد آیا لازم است بر او که از برای هر نماز وضوء بسازد یا نه ج
احوط آنست که او برای هر نماز وضو بسازد هر چند نافله باشد و تعجیل نماید در مشغول
شدن به نماز و همچنین لازم است که حفظ نماید خود را بمثل کیسه و نحو آن که بول تجاوز از آن
نه نماید و اما تبدیل کیسه لازم نیست هر چند احوط است و در نیت وضوء قصد رفع حدث نماید
و اکتفا بیک وضوء خالی از قوة نیست بشرط آنکه باختیار بول نکند و نواقض دیگر بعمل نیاورد
و از برای سائر غایات مثل مس کتابت قرآن بهمین وضوء اکتفا کند و هر وقت که خوب شد از
ناخوشی وضوئی دیگر بسازد بلکه اگر حالت تخفیفی حاصل شود که در آن وقت ریزش بول قطع

شود در آن حالت وضوی دیگر بسازد و بهتر آنست که کیسه بقدر ساتر عورت نباشد و
سلس الریح والمبطون نیز همین حکم دارد س هر گاه از برای سلس بول فی الجمله انقطاعی
حاصل شود در زمانی لازم است در آن وقت نماز کند یا نه ج بلی لازم است بجا آوردن نماز در آن وقت پس اگر اقل
واجب نماز ممکن شود در حال انقطاع یک نماز بکند بلکه احوط آنست که ترک مستحبات کند بلکه اکتفا کند بقصر
در موضع تخییر بلکه اگر بتواند که خود را حفظ فرماید از ترشح بول بسبب نشستن در نماز یا خوابیدن یا
بایماء و اشاره برکوع و سجود اختیار آن نماید و بعد از آن احتیاطا نماز دیگر بکند با رکوع و سجود و ابن ادریس
اعلی الله مقامه فرموده که اقتصار کند در نماز در دو رکعت اول بحمد تنها بدون سوره و در دو رکعت دیگر
بیک دفعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اگر باین قدر هم مهلت ندهد اکتفا
کند به تسبیح مزبور در جمیع رکعات یک دفعه و اگر باین قدر هم مهلت ندهد اقتصار کند
به کمتر از عدد تسبیح مزبور بلکه گفته است که کافی است یک تسبیح در حال قیام و یک تسبیح
در رکوع و یک تسبیح در سجود و اقتصار کند در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادتین و صلوة بر
محمد و آل محمد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که شخصی که آزار شکم روی داشته باشد
و در اثنای نماز چیزی از و خارج شود که وضویش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه
وضو بگیرد و نماز را اتمام کند از همانجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلس البول را که
هر جا که بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا تمام کند و لکن احوط آنست که اگر زمان تخفیف و
انقطاع بول وسعت داشته باشد نماز را نیز اعاده نماید و در حکم سلس البول است مبطون و
سلس الریح و تفصیل اینها را در رساله کبیره زینة العباد ذکر نموده ایم س هر گاه یکی
از مواضع وضوء نجس باشد و شخص وضو بسازد و لکن نداند که تطهیر کرده و وضوء ساخت یا
نکرده و وضوء ساخت وضویش صحیح است یا نه و قطرات آن آب وضوء که باطراف لباس و غیره
چکیده نجس است یا نه ج اگر علم دارد که تطهیر شرعی عمل نیامده پس وضویش باطل و هر جا
که علم دارد که رطوبت موضع وضو بان رسیده لازم است که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال
تطهیر بدهد این شک نیز بعد از وضوء عارض شود پس موضع نجس و هر چه رطوبت موضع نجس
بان رسیده نیز او را بشوید عملا بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح است چون شک بعد از فراغ
است و اعتبار ندارد والله العالم س اگر شخص یقین در وضوء و حدث هر دو داشته باشد و شک در
تقدم و تاخر داشته باشد چه نماید ج این شک اگر قبل از نماز است پس محدث است باید وضو بسازد

چنانچه در منظومه فرموده ؏ فان یکن یعلم کلا منهما ✦ مشتبها علیه ما تقدما ✦ فهو علی الاظهر
مثل المحدث ✦ الا اذا عین وقت الحدث ✦ و اگر در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر مثلا
این شک را نماید قطع نماز نموده وضوء ساخته عمل را از سر گیرد هر چند اتمام نماز و اعاده شاید بهتر
باشد چنانچه در نظیر این مسئله می آید و قول سید اعلی الله مقامه که فرموده ؏ الا اذا عین
وقت الحدث ✦ اشاره باین است که این حکم در مجهول التاریخ میباشد و در جائیکه تاریخ حدث
معلوم باشد و تاریخ تطهیر از حدث معلوم نباشد باصالة تاخر حکم بطهارت مینماید و این محل
مناقشه است که احراز طهارت بان نمیتوان نمود و اطلاق خبر که در تیقن طهارت و حدث محدث
میباشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التاریخ نیز میشود و هر گاه اطلاق خبر نبوده قاعده رجوع
بضد حالت سابقه بود مثل توارد مطهر و نجس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته آن
صحیح است و از برای نماز بعد از وضو بسازد و در منظومه اشاره فرموده ؏ والشک فی الطهر
اذا کان فعل ✦ مشروطه غیر مخل بالعمل ✦ س اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در وضوء
و طهارت آیا محدث است یا متطهر ج بلی محدث است و سید فرموده ؏ وفی احتمال الطهر بعد
مانع ✦ لا یسقط الفرض بلا مدافع ✦ پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع به عمل مشروط
بطهارت باشد و اگر این شک در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضوء بسازد و عمل
را از سر گیرد نظر بحدیثیکه وارد شده لکن چون دلالت حدیث محل تامل است احوط آنست که این
نماز را اتمام نماید و بعد اعاده آن نماید متطهرا هر چند اتمام عمل بدون حاجت باعاده قوی
می باشد مثل شک بعد از فراغ بلی از برای عمل بعد وضوء بسازد والله العالم س اگر یقین
بطهارة نماید و شک در حدث متطهر است یا نه ج متطهر است و سید نیز فرموده است ؏
وموقن طهارة قد شک فی ✦ مبطلها یمضی بلا توقف ✦ و اعتبار به شک مزبور ننماید چه این
شک قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد از فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت
از آن حاصل شد یا نسبت بعمل غیر این عمل باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوی
ثانی مشروع نیست س در اثنای نماز شک در استنجا یا در تطهیر اعضا یا شرائط دیگر نماید چه نماید
ج اعاده نماید هر چند عدم اعتبار شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را
شک بعد از تجاوز محل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و اعاده بی شبه میباشد
س ظن نزدیک بعلم در وقوع ناقض و همچنین در نجاست که از قراین قویه حاصل شود معتبر است یا نه

شود در آن حالت وضوء دیگر بسازد و بهتر آنست که کیسه بقدر بسازد و پرت نباشد و سلس الریح والمبطون نیز همین حکم دارد پس هرگاه از برای سلس بول فی الجمله انقطاعی حاصل شود در زمانی لازم است در آن وقت نماز کند یا نه ج بلی لازم است باوردن نماز در آن وقت پس اگر اقل واجب نماز ممکن شود در حال انقطاع یک نماز بکند بلکه احوط آنست که ترک مستحبات کند بلکه اکتفا کند بقصر در موضع تخییر بلکه اگر بتواند که خود را حفظ فرماید از ریزش بول بسبب نشستن در نماز یا خوابیدن یا بایماء و اشاره بر کوع و سجود اختیار آن نماید و بعد از آن احتیاطا نماز دیگر بکند با رکوع و سجود و این در پس اعلی الله مقامه فرمود که اقتصار کند در نماز در دو رکعت اول بحمد تنها بدون سوره و در دو رکعت دیگر بیک دفعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و اگر باینقدر هم مهلت ندهد اکتفا کند به تسبیح مزبور در جمیع رکعات یک دفعه و اگر باینقدر هم مهلت ندهد اقتصار کند به کمتر از عدد تسبیح مزبور بلکه گفته است که کافی است یک تسبیح در حال قیام و یک تسبیح در رکوع و یک تسبیح در سجود و اقتصار کند در هر دو تشهد بخواندن ذکر شهادتین و صلوة بر محمد و آل محمد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که شخصی که آزار شکم روی داشته باشد و در اثنای نماز چیزی از و خارج شود که وضوئش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه وضو بگیرد و نماز را اتمام کند از همانجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلس البول را که هر جا که بول خارج شود وضو بسازد و از همانجا تمام کند و لکن احوط آنست که اگر زمان تخفیف انقطاع بول وسعت داشته باشد نماز را نیز اعاده نماید و در حکم سلس البول است مبطون و سلس الریح و تفصیل این را در رساله کبیره زینت العباد ذکر نموده ایم س هرگاه یکی از مواضع وضوء نجس باشد و شخص وضو بسازد و لکن نداند که تطهیر کرده وضوء ساخت یا تطهیر نکرده وضوء ساخت وضوئش صحیح است یا نه و قطرات آن آب وضوء که باطراف لباس و غیره چکیده نجس است یا نه ج اگر علم دارد که تطهیر شرعی عمل نیامده پس وضوئش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضو بان رسیده لازم است که بشوید و اما اگر نمیداند و احتمال تطهیر بدهد این شک نیز بعد از وضوء عارض شود پس موضع نجس و هر چه رطوبت موضع نجس بان رسیده نیز او را بشوید عملا بالاستصحاب و لکن وضوئش صحیح است چون شک بعد از فراغ است و اعتبار ندارد والله العالم س اگر شخص یقین در وضوء و حدث هر دو داشته باشد و شک در تقدم و تأخر داشته باشد چه نماید ج این شک اگر قبل از نماز است پس محدث است باید وضو بسازد

چنانچه در منظومه فرموده سه فان یکن یعلم کلا منهما + مشتبها علیه ما تقدما + فهو علی الاظهر مثل المحدث + الا اذا عین وقت الحدث + و اگر در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر مثلا این شک را نماید قطع نماز نموده وضوء ساخته عمل را از سر گیرد هر چند تمام نماز و اعاده شاید بهتر باشد چنانچه در نظیر این مسئله می آید و قول سید اعلی الله مقامه که فرموده الا اذا عین وقت الحدث + اشاره باین است که این حکم در مجهول التاریخ میباشد و در جائیکه تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ تطهیر از حدث معلوم نباشد باصالة تاخر حکم بطهارت مینماید و این محل مناقشه است که احراز طهارت بآن نمیتوان نمود و اطلاق خبر که در یقین طهارت و شک در حدث میباشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التاریخ نیز میشود و هر گاه اطلاق خبر نبوده قاعده رجوع بضد حالت سابقه بود مثل توارد مطهر و نجس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته آن صحیح است و از برای نماز بعد از وضو بسازد و در منظومه اشاره فرموده سه والشک فی الطهر اذا کان فعل + مشروطه غیر مخل بالعمل + س اگر یقین بحدث داشته باشد و شک در وضوء و طهارت آیا محدث است یا متطهر ج بلی محدث است و سید فرموده سه و فی احتمال الطهر بعد مانع + لا یسقط الفرض بلا مدافع + پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع به عمل مشروط بطهارت باشد و اگر این شک در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضوء بسازد و عمل را از سر گیرد نظر بحدیثیکه وارد شده لکن چون دلالت حدیث محل تامل است احوط آنست که این نماز را اتمام نماید و بعد اعاده آن نماید متطهرا هر چند اتمام عمل بدون حاجت باعاده قوی می باشد مثل شک بعد از فراغ بلی از برای عمل بعد وضوء بسازد والله العالم س اگر یقین بطهارة نماید و شک در حدث متطهر است یا نه ج متطهر است و سید نیز فرموده است سه و موقن طهارة قد شک فی + مبطلها یمضی بلا توقف + و اعتبار به شک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد از فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت از آن حاصل شد یا نسبت بعمل غیر این عمل باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوء ثانی مشروع نیست س در اثنای نماز شک در استنجا یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید ج اعاده نماید هر چند عدم اعتبار شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را شک بعد از تجاوز محل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و اعاده بی شبهه میباشد س ظن نزدیک بعلم در وقوع ناقض و همچنین در نجاست که از قرائن قویه حاصل شود معتبر است یا نه

ج اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب اثار آن ندارد اگر منجر بوسواس نه شود والا ترک بهتر است
س هرگاه شخصی وضوء بگیرد و مسح را فراموش نموده داخل نماز شود و در بین نماز بیادش آمده
و هنوز در محل وضوء رطوبت باقی است اگر بآن رطوبت مسح نماید چنین وضوء صحیح و نمازش صحیح
است یا نه ج شکی در بطلان نماز نیست و اما وضوء پس اگر موالات باقی است بهمان رطوبت
باقیه مسح نماید والا وضویش نیز باطل است س از ظرف آب را بموضع وضوء ریختن جائز است
یا نه ج بلی جائز است س اگر شخص یقین بدخول وقت نموده وضوء بسازد به نیت وجوب
بعد معلوم شود که وقت داخل نه شده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه ج
بلی ضرر ندارد س اجیر خاص در وسعت وقت بدون اذن مستاجر میتواند وضوء بسازد
یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضوء بسازد وضویش صحیح است یا نه ج اگر منافی
حق مستاجر باشد وضویش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است کنیز و غلام که وضوء بسازند بدون
اذن مالك و همچنین اگر در محل تقیه بنحوی وضوء ساخت که منافی تقیه باشد ضرر ندارد والا ضرر
دارد و همچنین وضوی اجیری که اجیر خاص نباشد چون شرط صحت وضوء آنست که منافی تقیه و
حق غیر نباشد و اما اجیر خاص و کنیز و بنده پس اقوی اشتراط اذن است مگر آنکه اذن شاهد حال
حاصل باشد که از افعال مولی و مستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا
تیمم یا نحو آن س اگر شخص در اثنائی وضوء مرتد شود و در اثنای وضوء نیز مسلمان شود وضوی
او صحیح است یا نه ج وضوی او صحیح است چونکه توبه مرتد ملی بلکه فطری نیز قبول است نسبت
بطهارت و نجاست و لکن صحت وضوء مشروط است به باقی بودن موالات و رطوبت باقیه در محل
وضوء بعد از ارتداد هر چند نجس میشود و لیك بعد از آنکه مسلمان شد دور نیست که رطوبت
باقیه نیز به تبعیت مثل عرق و نحو آن پاك شود پس جائز است بآن مسح نماید هر چند احتیاط اولی است
و اما اگر اعضاء سابقه بالمره خشك شود و بعد از خشك شدن مسلمان شود و وضوء را اتمام نماید
وضویش صحیح نیست و همچنین وضویش باطل است اگر در اثنای وضوء مسلمان نشود تا آنکه وضوء
را اتمام نماید س اگر کسی چیزی در وضوء یا غسل یا تیمم بر خود لازم نمود بنذر و نحو آن مثل
آنکه نذر کند که رو بقبله وضوء بسازد اگر عمداً ترك کند وضویش صحیح است یا نه ج وضویش
صحیح است و لکن گناهکار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر وضوء را بکیفیت خاصه نذر نموده
که برای عبادت معینه مشخصه مثل نماز ظهر یا عصر بجا آورد عمداً خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضوء

ساخته در آن عبادت داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناهکار است و باید توبه
کند و کفاره نذر نیز بدهد و اگر سهواً خلاف نذر نموده یا آنکه اضطراراً مرتکب آن
شده گناه ندارد و وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد س عدول از وضوی رتمائی
بترتیبی یا بعکس در اثنای وضوء جائز است یا نه ج عدول در هر دو صورت جائز است
خواه قبل از شروع غسل یا بعد از شروع باشد و حاجت به تجدید نیت نیست س عدول از وضوی مستحبه
بواجب جائز است یا نه ج عدول از واجب بمندوب و عکس آن نیز جائز است پس عدول
مطلقا جائز است چه هر دو واجب باشد و چه هر دو مستحب و چه مختلف س عدول از وضوی
نذری بوضوی دیگر جائز است یا نه ج عدول از وضوئی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر که
بنذر و شبه آن لازم نشده باشد جائز نیست و در سؤالات سابقه صورت عدول بوده نه عدول حقیقی چون
مقصود تدرمشترك بوده مثل ارتماسی و ترتیبی و اگر در صورت جائز نبودن عدول عدول نماید
وضوء باطل است و از هیچکدام محسوب نیست س در اجزاء و شرائط وضوء مظنه کفایت میکند
یا نه ج مظنه در اجزاء و شرائط وضوء حکم شك است و اعتبار بآن نیست و آنچه معتبر است یقین
است پس اگر در اثنای شستن روی نماید یا مسح مظنه بشستن دست یا مسح روی نماید اعتبار ندارد پس باید
برگردد و بشوید چنانچه اگر مظنه نماید به نشستن روی یا شك داشته باشد بطریق اولی باید
برگردد و بشوید و بملاحظه ترتیب وضوء را اتمام نماید س اگر شخص نتواند تمیز واجبات و مستحبات
داخلیه و خارجیه بدهد در وضوء و تیمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چنین است نیت را چه طور نماید
ج نیت را بقصد واقع نماید باین نحو که بگوید مثلاً وضوء میسازم قربة الی الله دیگر متعرض وضوی
کامل که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر قصد وضوی کامل نماید در اثنای وضوء
پشیمان شود یا آنکه فراموش نماید و یا آنکه نتوانست وضوی کامل بجای آورد وضوی ناقص
که بی مستحبات است بجا آورد ضرر ندارد س اگر وضوء بگیرد بقصد تجدید و بعد معلوم شد که
وضو نداشته آیا باین وضوء میتواند نماز بجا آورد یا نه ج بلی وضویش صحیح است و رافع حدث است
بلکه اگر اعتقاد داشت باینکه جنب است یا حائض و وضوء گرفت و بعد معلوم شد که جنب و حائض
نیست اقوی اینست که باین وضوء میتواند که نماز بجا آورد چنانچه اشاره بآن شده است س
هرگاه وقت تنك باشد یا آنکه مسافر خوف از رفتن قافله داشته باشد جائز است مسح بر جاروق یا چکمه
و نحو آن نماید که اگر جاروق را باز نماید وقت میگذرد و یا آنکه از قافله باز میماند و بر فرض جواز آیا تخفیف

وکم نمودن چیزهای که بر روی چارق بسته لازم است یا نه ج در موارد سوال اقوی جواز مسح
بر چکمه و چارق میباشد و تخفیف چیزهائیکه بر روی چارق بسته است لازم نیست نظیر جبیره بعمل
می آید و همچنین باین جهت میتوان مسح بر جوراب و عمامه و یا کلاه که بر سر است نماید هر چند تیمم
نمودن یا وضو ساختن یا مسح بر عمامه و کلاه و سائر موارد مرقومه با امکان بهتر است س
در وضوی اضطراری مثل وضوئ مذکور در سوال سابق و وضوی جبیره و تقیه نیت رفع
حدث توان نمود یا نه ج اقوی در وضوی اضطراری غیر مستحاضه و سلس و نحوآن نیت رفع حدث
میتوان نمود چراکه وضوی اضطراری از جبیره و تقیه مثل تیمم نیست که بعد از رفع ضرورت باطل
شود پس بعد از رفع تقیه و نحوآن دوباره وضوء ساختن لازم نیست و اگر بخواهد احتیاط نماید پس
وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد س در وضوء روی و دستها اگر چند کف آب بشوید
باین نحو که بمواضعی که آب نرسیده آب دیگر از کف دست بریزد جائز است یا نه و در وضوی ارتماسی
ارتماس کل اعضاء وضو یا بعض از مواضع عضوی جائز است یا نه ج جائز است که ده کف آب
بعضو واحد بریزد و هر موضع از عضوی را بکفی از آب بشوید و جائز است که از برای همه عضو
اقتصار بیک کف آب نماید اگر آب یک کف واحد کافی باشد بلی اسراف در آب وضو خوب نیست
و بقدریکه صدق کند که شسته است اقتصار کند و ارتماس در همه اعضا جائز است و در کشف الغطا
فرموده و لو غسل بالرمس قاصداً له بالادخال او الاخراج او المکث مع القول به او التلفیق من
تلک الاحوال او بعضها لزمه قصد البدأة بالاعلی کما یؤذن به وضوء المطور و ربما یقال بانه لا یعقل
الترتیب بغیر النیة فیما عدی الاجراء و الاخراج و یعتبر ذلک فی الغسلة الثانیة علی الاقوی الی ان
قال و لو غسل العضو دفعة من غیر نیّة تقدیم الاعلی بطل انتهی و بعضی نیز فرق گذارده اند در
جواز مسح بارتماس میان قصد وضو در حال رمس و بعد از رمس و در حال اخراج در دو صورت
اول مسح جائز نیست و در صورت ثالثه جائز است و اشتراط ترتیب الاعلی فالاعلی در وضوی
ارتماسی قصد و غیر قصد هر دو محل تامل است چنانچه در عدم جواز مسح بان مطلقا یا مسح بآن
در حال قصد وضوء بخروج ایضا تامل است خصوص اگر قصد وضو بمکث ید در خود آب باشد پس
اولی اینست که در وضوی ارتماسی قصد وضو را بخروج ید از آب نماید الا انکه از مرفق تا زند قصد
ارتماس کند و از زند تا آخر اصابع را بغیر ارتماس بشوید تا انکه توهم مسح بآب جدید نشود و اگر
تمام عضو را ارتماس نمود دوباره بجهت زیادتی یقین دو کف دست را بهم بمالد که آن قطرات بعد

ارتماس از آب وضو حساب شود و باین مسح نماید و توهم مسح بآب جدید را باین دو دفعه
دست مالیدن بجهت زیادتی یقین رفع نماید س اگر در وضوء مراعاة الاعلی فالاعلی را نموده
باین نحو که بعض دست و روی را باین نحو بشوید که بعض از موضع روی و دست را از رستنگاه
موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعض بشوید پس بهمین طور باقی مواضع روی و دست
را برعایت الاعلی فالاعلی بشوید و بعض از مواضع را برعایت مذکوره تا وسط بشوید پس از ان سافل
هر موضع عالی را یا سافل آن بعض عالی را که نه شسته بود تا آخر بشوید جائز است یا نه ج بلی جائز
است بجهت انکه ملاحظه اعلی در خطی میباشد که مسامت و هم سمت خط اعلی باشد چه آنکه
دفعه واحده بشوید تا آخر سمت سافل یا انکه قطعه قطعه بشوید با ملاحظه الاعلی فالاعلی
س اگر کسی در وضوء بقاعده متعارف یقین در وضوء نکند و آب بریزد تا یقین حاصل شود
آیا زیادتی آب از جهت مسح ضرر دارد یا نه ج ان آب زائد بر متعارف را از آب وضوء محسوب نماید
بما الید و تحصیل زیادتی یقین و بان مسح نماید ضرر ندارد س هرگاه محل وضوء نجس بود
و شخص میداند که تطهیر کرده و لکن نمیداند که پیش از وضوء تطهیر کرده تا وضویش صحیح
باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است چه حکم دارد ج وضویش صحیح و بدنش نیز طاهر است
س حقیقت وضوء و طریقه وضوء را بیان فرمایند ج وضوء دو شستن و دو مسح کردن است که
مراد از ان شستن رو و دستها و مسح سر و پاها میباشد و طریقه اش اینست که مقارن
نیت اول رو را بشوید از رستنگاه موی پیشانی تا آخر زنخ در طول و در عرض انچه فرا گیرد انگشت
مهین و میانین بالنسبت بمتعارف از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از مرفق تا سر
انگشتان بعد از ان دست چپ را بشوید بنحو مذکور و اگر مانع از وصول آب داشته باشد مثل
انگشتر و غیر آن از احرکت دهد و باید در شستن رو و دست ابتدا از اعلی نماید و مراعات
الاعلی فالاعلی را از دست ندهد بعد از ان مسح مقدم سر نماید بقدر مسمی برطوبت باطن دست از آب
وضوء نه از خارج بباطن کف دست یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از ان مسح هر دو پا نماید
از سر انگشتان تا قبه قدمین و احوط مسح کردن تا گردن پا در طول است و در عرض مسمی کافیست
و اگر ابتداء بمسح از انگشت کوچک پا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از پشت پا نگذرد و در مسح
پا ترتیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از ان پای چپ را الا که عکس
این نیز جائز است هر چند احوط ملاحظه ترتیب است در مسح پا نیز و همچنین لازم نیست مسح در

بدست راست ومسح پای راست بدست راست ومسح پای چپ بدست چپ ولکن احتیاطا
خوبست واگر خواهد هر دو پا را یک دفعه مسح نماید وزن در حکم مرد می باشد والله
العالم س الماء المأذون للوضوء او الغسل باذن الصریح او الفحوای او شاهد الحال مختص
بواجبات الوضوء مثلا ام یشتمل المستحبات منه ایضا کالمضمضة والاستنشاق وغیرهما
بما استعماله زیادة علی المعتاد فی قدر الوضوء ومثلهما ام لا بل یجب علی ما یقتضیه الاذن
اطلاقا او تعمیما او تقییدا ومع الاهمال ینصرف الاذن الی المتعارف من دخول المستحبات
المرقومة والله العالم س یجوز التداخل فی الوضوء الواجب والمستحب ام لا ج الوضوء عمل
واحد وتداخله من حیث اسبابه من البول والغائط جائز ومن حیث غایاته الواجبة او المستحبة
ایضا جائز س لو کان عضو من اعضاء الوضوء یغسله ومضی علیه ایام ثم شک فی تطهیره
ما حکمه وکیف حکم اعمال السابقة ج اما اعمال السابقة فصحیحة ولکن ینبغی بل یجب تطهیر
العضو عند التذکر والله العالم س وضوء التهیؤ هل هو عبارة عما اتی به قبل الوقت
بلا فاصلة بقصد الدخول فی الصلوة او یعمه وما اتی به قبل الوقت مع الفصل یسیرا او کثیرا بهذا
القصد ثم انه هل یجوز الدخول فی الصلوة بهذا الوضوء ام لا او یجوز فی الاول دون الثانی
ثم لو توضوء قبل الوقت بزعم انه لا یوجد الماء فی الوقت او ان الهواء بارد لا یقدر علی الوضوء
او انه کان فی السفر یرید ان یقیم الصلوة بمجرد النزول مع الرفقة فهل هذه الاقسام داخلة
فی التهیؤ ویجوز به الدخول فی الصلوة الواجبة ام لا ج المراد بوضوء التهیؤ الوضوء قبل
الوقت بیسیر علی الاقوی کان الاقوی مشروعیة لقوله علیه السلام ما وقر الصلوة من اخر
الوضوء حتی یدخل الوقت فالمیزان فی التقدیم ما یحصل به التوقیر والاولی فی الموارد المشکوکة
فی الاندراج فی التوقیر ان یتوضأ بقصد الکون علی الطهارة ولا بأس بالصلوة به وکل وضوء
مستحب کوضوء الحاجة والزیارة ونحوهما مما یرفع الحدث س وضوء مستحب را بیان فرمایند
ج بدانکه وضوء مستحبی بسیار است اول وضوء جهت بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد
که باعث طول عمر میشود بلکه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند عالم
فرموده که هر که محدث شود و وضوء نگیرد بر خود جفا کرده است و هر که وضوء بگیرد و دو رکعت
نماز نکند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود و وضوء بگیرد و دو رکعت نماز بکند و بخواند مرا و اجابت
او نکنم در حاجتیکه سوال کرده از امر دین و دنیای خود پس بتحقیق که من جفا کرده ام بر او و هستم

باب الطهارة

جفا کرده ام و من هرگز نخواهم جفا کار نیستم بلکه منقول است که اگر قادر باشد که در شب و روز
همیشه با طهارت باشید این عمل را بکنید بدرستیکه اگر با طهارت بمیرید گویا شهید مرده باشید
دوم وضوء جهت سجده تلاوت قرآن سوم وضوء جهت جمیع اعمال حج غیر طواف واجب و نماز
آن که وضوء برای این دو واجب است چهارم وضوء بجهت اذانی که پیش از طلوع فجر
مستحب است گفتن آن پنجم وضوء جهت سجده شکر ششم وضوء گرفتن پیش از وقت جهت آنکه
مهیا شود که نماز را در وقت بخواند و تهیه برای خصوص اول وقت شرط نیست هفتم وضوء
جهت نماز میت هشتم وضوء بجهت کفن پوشیدن میت برای کسی که میت را غسل
داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد نهم وضوء جهت داخل کردن میت را در قبر دهم وضوء جهت
خواندن قرآن یازدهم وضوء جهت حمل قرآن دوازدهم وضوء جهت تعقیب نماز سیزدهم
وضوء جهت زیارت ائمه علیهم السلام چهاردهم وضوء جهت دخول در روضات ائمه علیهم
السلام هر چند قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضوء جهت زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء
جهت دخول در مساجد هفدهم وضوء مسافر بجهت دخول بخانه خود نزد عیال خود هیجدهم
وضوء جهت کتابت قرآن نوزدهم وضوء جهت خواستن حوائج که قبل از اینکه پی حاجت برود
وضوء بسازد و بعد مشغول بحاجت خواستن بشود هر چند از خداوند باشد و در حدیث
است که امیر المؤمنین روحی له الفداء فرمودند بابی ذر که هر وقت نازل شود بتو امر عظیم
در دین یا در دنیا پس وضوء بساز و دو دست خود را بلند کن و بگو یا الله هفت مرتبه که
حاجت تو بر آورده میشود بیستم وضوء بجهت مس نمودن سگ و مصافحه مجوسی
بیست و یکم وضوء جهت جاری شدن خون بسبب خلال کردن دندان بشرط اینکه باعث
تنفر طبع شود بلکه اگر باعث تنفر طبع هم نشود باز مستحب است بیست و دوم وضوء جهت فراموش
کردن استنجاء پیش از وضوء که در یک وقت بلکه در هر وقت که وضوء را مقدم بدارد بر استنجاء خواه
عمدا خواه سهوا و خواه جهلا مستحب است اعاده وضوء نماید و بعضی اعاده وضوء را بعد از
استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف است هر چند اعاده وضوء احوط است و باین جهت
حکم باستحباب شده بیست و سوم وضوء بجهت قی کردن خواه نفرتی در آن قی کردن باشد
یا نه که اعاده وضوء مستحب است بیست و چهارم وضوء بجهت خون دماغ خواه بی نفرتی یا با نفرت
باشد بیست و پنجم وضوء بجهت دروغ گفتن خصوص دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بیست و ششم

وضوء بجهت ظلم کردن بست و هفتم وضوء بسبب بوسیدن زن بشهوت بست و هشتم وضوء
بجهت دست نمودن به فرج زن بست و نهم وضوء بجهت دست نمودن بباطن دبر خود سی ام وضوء
بجهت خروج مذی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضوء بجهت خواندن شعر باطل مثل هجو
و نحو آن بلکه بجهت خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل مثل هجو و مذمت کسی که
مستحق مذمت نباشد و همچنین مدح نمودن کسی که مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد
و قصد مبالغه نباشد و یا آنکه مشتمل بر ترغیب و تحریص مردم بامر حرام باشد و یا آنکه از لغو و
هرزه باشد سی و دوم وضوء مختلم بجهت جماع پیش از غسل سی و سوم وضوء بجهت خواب که
خوابیدن با وضوء برابر عبادت حساب میشود و کسیکه با وضوء بخوابد در شب گویا مثل این
باشد که احیا کرده باشد آن شب را سی و چهارم وضوء بجهت خوردن و آشامیدن جنب و
حائض پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهت جماع کردن از برای کسیکه غسل میت داده باشد سی و ششم
وضوء بجهت ذکر کردن حائض در جای نماز خود بقدر زمان نماز چنانچه می آید انشاء الله سی و هفتم
وضوء بجهت جماع زن حامله بجهت آنکه هر فرزندی که متولد شود بخیل و بی فهم نباشد سی و هشتم
وضوء بجهت خندیدن در نمازی که مشتمل باشد بر رکوع و سجود سی و نهم وضوء بجهت غیبت کردن
برادر مؤمن چهلم وضوء بجهت اغسال مستحبه که مستحب است وضوء بسازد خواه پیش از غسل باشد
یا بعد از آن چهل و یکم وضوء بجهت چیز خوردن پیش از آن و بعد از آن چهل و دوم وضوء بجهت
غضب کردن که مستحب است بعد از آن وضوء بسازد چهل و سوم وضوء بجهت ترک اسم خدا
در وضوء اول چهل و چهارم وضوء بجهت داخل شدن عروس بر داماد که برای هر دو مستحب است
که با وضوء باشند چهل و پنجم وضوء بجهت عود بجماع بعد از جماع اول چهل و ششم وضوء بجهت
رفع عذر از وضوء اضطراری مثل وضوء بر جبیره و تقیه که بعد از رفع عذر اعادهٔ
وضوء مستحب است چهل و هفتم وضوء بجهت تجدید خواه قطع بصحت وضوء اول داشته باشد
یا نه و خواه بوضوء اول نماز کرده باشد یا نه و خواه فاصله بین وضوئین شده باشد یا نه
چهل و هشتم وضوء احتیاطی هرگاه بعد از فراغ از وضوء شک نماید که در وضوی او خللی واقع
شده یا نه چهل و نهم وضوی قاضی بجهت مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس خوب چون مجلس
تدریس و علم و مجلس تعزیت پنجاهم وضوی جنب که بخواهد غسل دهد میت را که مستحب است
شخص جنب اگر بخواهد غسل بدهد میت را وضوء بسازد و بعد میت را غسل دهد پنجاه و یکم

وضوی شخصیکه بخواهد جماع کند بکنیزی بعد از آنکه جماع کرده بود بکنیز دیگر و غسل نکرده بود که قبل
از جماع دوم مستحب است که غسل نماید پنجاه و دوم وضوء بجهت دیدن بلل مشتبه در مخرج بول
بعد از استبراء پنجاه و سوم وضوء بجهت هیکل کردن قران و آویختن آن بخود پنجاه و چهارم وضوء
بجهت مس کتابت قرآن زمانی که واجب نشود مس کتابت و الا واجب میشود و بس موارد دیگر
در کتب علماء دیده میشود خصوصاً از عامه که در آن موارد وضوء باید گرفت چون تسامح در ادله
سنن جائز است در این موارد ترک وضوء نمایم یا وضوء بگیرم پس موارد دیگه ترک وضوء بهتر است بیان نمایم
موارد آن بسیار است مثل وضوء بجهت خوردن چیزی که سوخته باشد و مثل خوردن گوشت
شتر و مثل خوردن شیر و مثل دست کردن مطلق کافر و بجهت تراشیدن مو یا کندن مو و چیدن
بریدن آن و بجهت گرفتن ناخن و گرفتن شارب و بجهت کشتن کیک و سپش و پشه و مگس و
قراقر شکم و بجهت دست کردن موی زن یا بدن آن و بجهت خارج شدن چرک و آب دهن و آب بینی
و بجهت خواندن شعر اگر چه بحق باشد یا آنکه کمتر از چهار بیت باشد یا آنکه زیاد تر باشد و بجهت
اماله و هر چیزیکه خارج شود از دبر و قبل و بجهت ودی و وذی و باز کردن سوراخ ذکر و مس
نمودن باطن آن که در اکثر این موارد ترک وضوء بهتر است پس چنانچه وضوء مستحب را بیان فرمودند
رجاء آنکه مستحبات متعلقه بوضوء را نیز بیان فرمایند پس مستحبات وضوء بسیار است اول
گذاشتن ظرفی که از آن وضوء میسازد در جانب راست اگر ظرف سر گشاده باشد که از کف بتوان آب
از آن برداشت پس استحباب در ظرف سر تنگ چون ابریق و نحو آن ثابت نیست بلکه مستحب است
که ظرف سر تنگ را در جانب چپ بگذارند چنانچه ظرف سر گشاده را هرگاه در پیش رو بگذارند
و بدست راست از آن وضوء بگیرند بد نیست چنانچه در حدیث است و شرط نیست در زمن
مستحب که وضوء گیرنده معتاد بکار کردن از دست راست باشد و یا آنکه دست راستش شل نباشد
دوم شستن دو دست را تا بند آن پیش از آنکه داخل نماید در ظرف سر گشاده سوم شستن
دست برای بول و خواب یک مرتبه و برای غائط دو مرتبه و هرگاه جمع شوند اینها جائز است
تداخل باین معنی که کفایت مقامی نماید شستن دو دفعه و بعضی گفته اند اگر ظرف سر تنگ و
یا آنکه از آب کر و چشمه و جاری و نحو آن وضوء بسازد شستن دست سنت نیست و نیز گفته اند
که شستن دست برای شکستن وضوء از غیر بول و غائط و نوم استحباب ندارد و لکن حق
آنست که شستن دست مستحب است مطلقا حتی در وضوی تجدیدی و حتی در سائر نواقض مثل

جنون و بادی که شکننده وضوء است حتی در صورتیکه بداند که دستش پاك است والوده بنجاست نیست و توهم نجاست در آن نیرود بلکه جائز است که درین شستن قصد قربت نماید چهارم نشستن رو بقبله در حال وضوء پنجم گفتن بسم الله که در حدیث است اگر بسم الله بگوید همه بدن او پاك میشود و اگر نگوید همان موضع وضوء پاك میشود و اگر در ابتدای وضوء گفتن بسم الله را فراموش کند در اثنای آن بگوید و همچنین هرگاه عمدا ترك نماید در اثنای وضوء بگوید ششم دعا خواندن بعد از نظر نمودن آب وضوء و آن دعا این است الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا هفتم خواندن بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین را پیش از رسانیدن دست بآب بلکه همین دعا کافی از گفتن بسم الله نیز میباشد هشتم گرفتن آب بدست راست و مسح کردن بدست راست حتی آنکه در شستن دست راست نیز آب را از دست راست بگیرد و بدست چپ بریزد و دست راست را بشوید بلی مسح کردن پای چپ بدست چپ بهتر است نهم ریختن آب بموضع وضوء نه فرو بردن آن در آب دهم مضمضه نمودن و آن ریختن آب است در دهن و حرکت دادن که بجمیع اطراف دهن برسد و ترك مبالغه در حرکت نماید در روز روزه یازدهم انکه مضمضه را سه دفعه نماید دوازدهم انکه سه مضمضه را از سه کف آب نماید و اگر چنانچه هر سه را بیك کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب عمل آمده است سیزدهم انکه انگشت ابهام و شهادت را در دهن بگرداند و بمالد چهاردهم انکه آب مضمضه را بریزد و نخورد پانزدهم استنشاق و آن آب را از دماغ بالا کشیدن است و مبالغه نماید تا انکه آب بجمیع خیشوم برسد در غیر روزه شانزدهم انکه سه مرتبه استنشاق نماید هفدهم انکه بسه کف استنشاق نماید نه بیك کف هر چند بیك کف نیز ضرر ندارد چنانچه در مضمضه گذشت هیجدهم داخل کردن انگشت در سوراخ بینی بجهت ازاله چرك و کثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بنفس خود بعد از استنشاق که اگر آب خود خارج شود این مستحب بعمل نیامده است بیستم انکه استنشاق بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بنحو مداخلت که یك دفعه استنشاق نماید و مضمضه نماید یك دفعه و بعد از آن استنشاق نماید بیست و یکم ابتدا بمضمضه نماید نه باستنشاق هر چند عکسش نیز جائز است بیست و دوم انکه هر یك از روی و دست چپ و راست را دو دفعه بشوید که یك دفعه تماما بقصد وجوب بشوید و بعد دفعه دیگر بقصد استحباب و تا شستن اول تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعمل نمی آید و قدر آبی که در اثنا شستن اول بموضع برسد از غسله اول محسوب است هر چند او بقصد استحباب ریخته باشد و مسح برطوبت غسله

ثانیه حتی در دست چپ از آب وضوء محسوب است و مسح باب جدید نخواهد بود بلی اگر دفعه ثالث بشوید مسح بآب تازه نخواهد بود و این شستن نیز حرام و بدعت است اگر بقصد مطلوبیت باورد و دانسته که استحباب مذکور ثابت است حتی در دست چپ و مسح باب جدید نخواهد بود هر چند بعضی از علما منکر استحباب غسله ثانیه شده اند و بنا بر قول ایشان مسح باب جدید خواهد بود و اگر بخواهد احتیاط نماید دوباره دست بمالد از باب تحصیل زیادتی یقین تا انکه آب وضوء محسوب شود نه انکه ترك این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در مسح بقصد مطلوبیت بدعت و حرام است و هرگاه بقصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهت حصول یقین پس ضرر ندارد مثل تکرار شستن در وضوئی سه دفعه و چهار دفعه بیست و سوم مسح سر و پا را از بالا به پائین بکشد نه از پائین به بالا بیست و چهارم انکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد در عرض و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد بیست و پنجم انکه مسح هر دو پا را بجمیع کف تمام بنماید بیست و ششم انکه شستن و بدست است تنها باشد نه بدست چپ و نه بهر دو بیست و هفتم انکه نیت وضوء را بدل کند بدون ضم لسان بیست و هشتم انکه در جمیع افعال وضوء حضور قلب داشته باشد بنحویکه آثار خوف از او ظاهر باشد چنانچه از حضرت سید سجاد منقول است که آن بزرگوار رنگ مبارکش در وقت وضوء تغیر می یافت بیست و نهم انکه در حال وضوء مشغول بذکر خدا و صلوات بر رسول خدا و ائمه علیهم السلام باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند سی ام انکه زن در شستن دست ابتدا بشکم مرفق نماید و مرد ابتدا به پشت مرفق نماید و بعضی گفته اند که مرد در شستن اول ابتدا به پشت مرفق نماید و در شستن دوم ابتدا بشکم مرفق نماید و زن بعکس این و رعایت این بد نیست سی و یکم انکه آب را در وقت شستن از بالا بریزد زیرا که انچه لازم است شستن از بالا است نه ریختن اب از بالا بلی ریختن اب از بالا مستحب است سی و دوم انکه چشم را در حال وضو باز نماید سی و سوم انکه آب وضوء را در درون چشم برساند که تا آخر چشم را نه ببیند سی و چهارم انکه آب وضوء را یك مد و آب غسل را یك صاع قرار دهد نه زیاده که و صاع چهار مد میباشد و مد چنانچه مجلسی اول اعلی الله مقامه در شرح المتقین ضبط نموده است عبارت است از یك صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع مثقال صیرفی و بعضی اب استنجا را نیز از مد حساب کرده اند و آن مشکل است خصوص در استنجاء غائط بلی مضائقه از ادخال استنجاء بول نمیباشد سی و پنجم خواندن سوره انا انزلناه که در حدیث است کسی که بخواند سوره انا انزلناه را در وضو خارج میشود از گناهان مثل این که تازه از مادر متولد شود و بعضی علما فرموده اند سوره قدر را سه مرتبه در

اول و وسط و آخر بخوانند و از بعضی ظاهر میشود سه مرتبه بعد از فارغ شدن مستحب است تا آنکه
او را از ذاکرین بنویسند سی و ششم آنکه از برای زن مستحب است که در حال وضوء بی مقنعه باشد
و مقنعه را بگیرد خصوص در وضوء نماز صبح و مغرب که بی معجر باشد تا مسح را بطور خوب بجا آورد
و حاجت باینکه دست در زیر مقنعه برد و مسح در زیر مقنعه نماید نباشد سی و هفتم دست مالیدن در جائیکه وثوق
نباشد وصول آب به مالیدن دست سی و هشتم رسانیدن آب را بزیر چیزی که آب بزیر آن
میرسد مثل انگشتر فراخ و غیر آن بجهت زیادتی یقین سی و نهم آنکه اگر خواهد پای خود را
بشوید بهتر آنست که پیش از وضوء بشوید و اگر فراموش کند اندک زمانی صبر کند که از مسح بگذرد
تا آنکه شبیه بعامّه نشود چهلم خواندن آیة الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا آنکه ثواب
عبادت چهل ساله باو داده شود و چهل درجه برای او بلند شود و چهل حوریه برای او تزویج
شود چهل و یکم آنکه بعد از اتمام وضوء بگوید سبحانك اللّهمّ و بحمدك اشهد ان لا اله الا انت
استغفرك و اتوب الیك و اشهد انّ محمدا صلی الله علیه و آله عبدك و رسولك و اشهد انّ
علیّا ولیّك و خلیفتك بعد نبیّك علی خلقك و انّ اولیائه اولیاؤك و در نسخه و انّ اولاده
خلفائك و اوصیائه اوصیائك و در حدیثست که رسول خدا فرمود که هر که وضوء گرفت
و شست روی خود را میریزد گناهان روی او و بعد از آن که شست دو دست خود را تا بمرفق میریزد
گناهان دو دست او و وقتی که مسح کرد سر خود را میریزد گناهان سر او و هر گاه مسح نماید دو پای
خود را یا بشوید بجهت تقیه ریخته میشود گناهان دو پای او و اگر در اول وضوء بگوید بسم الله
الرّحمن الرّحیم پاك میشود همه اعضای او از گناه و هر گاه بخواند در آخر وضوء یا غسل جنابت علی
مذکور را میریزد گناهانش چنانکه برگ از درخت میریزد و خلق میکند خداوند بعدد هر قطره از
قطرات وضوء یا غسل ملکی را که تسبیح کند خدا را و تقدیس و تهلیل او نماید و تکبیر او کند و صلوات
بر محمّد و آل او فرستد و ثواب آن برای وضوء گیرنده باشد پس خداوند متعال امر نماید بنوشتن وضوء
و غسل در ورقی پس مهر زده میشود بمهرهای پروردگار پس از آن بالا برده میشود و نهاده میشود
در زیر عرش در مکانی که نمیرسد باو دست دزدها و ضرر کرمها و نمیتوانند دست کند او را دشمن
تا آنکه باو رد شود چهل و دوم هر گاه در حال مسح بخشکد رطوبت دست مقدم بدارد اخذ رطوبت
ریش و ابرو و مژه را بر اخذ رطوبت از جائی دیگر ولکن آنچه در حدیث وارد است این است فان
لم یکن بقی فی یدك من نداوة وضوئك شئ فخذ ما بقی منه فی لحیتك و امسح به راسك و رجلیك و ان

لم یکن لك لحیة فخذ من حاجبیك و اشفار عینیك و بعضی از فقهاء ما احتیاط فرموده‌اند در
لحیه که از لحیه یا ذقن بردارد و از متجاوز از ذقن برندارد و اگر ابداً هم نماند از لحیه تا چهار انگشت
بردارد و از زیاده برندارد و اطلاق حدیث زیاده بر این را نیز شامل است چهل و سوم آنکه آب را
متفرق سازد در وقت ریختن بر رو و دست که منتشر شود و یکجا نریزد چهل و چهارم آنکه در وقت
در هوای سرد خواب آلوده باشد آب را بر روی بزند بقوت ولکن استحباب این عمل ثابت نیست
بلکه کراهت آن اقوی است چهل و پنجم مسواك کردن قبل از وضوء و مستحب است مضمضه کردن
بعد از مسواك و ظاهرا کافی باشد مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواك بلی اگر فراموش کرد
مسواك کردن قبل از وضوء را مسواك کند بعد از وضوء و سه مرتبه بعد از مسواك مضمضه نماید
چهل و ششم شستن ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهل و هفتم پاك نمودن محل
وضوء را از چرك و کثافت پیش از وضوء چهل و هشتم آنکه افعال وضوء را پی هم بجا بیاورد
و فاصله نگذارد ما بین افعال وضوء چهل و نهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو
که در وقت مضمضه بگوید اللّهمّ لقّنی حجّتی یوم القاك و اطلق لسانی بذكرك و شكرك و هنگام استنشاق
بگوید اللّهمّ لا تحرّم علیّ ریح الجنّة و اجعلنی ممّن یشمّ ریحها و روحها و ریحانها و طیبها و در وقت
شستن روی بگوید اللّهمّ بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه و لا تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه الوجوه
و در وقت شستن دست راست بگوید اللّهمّ اعطنی كتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی
حسابا یسیرا و در شستن دست چپ بگوید اللّهمّ لا تعطنی كتابی بشمالی و لا تجعلها مغلولة الی عنقی
و اعوذ بك یا ربّ من مقطّعات النّیران و در مسح سر بگوید اللّهمّ غشّنی برحمتك و بركاتك و عفوك
و در مسح پا بگوید اللّهمّ ثبّت قدمیّ علی الصّراط یوم تزلّ فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیك عنّی
یا ذا الجلال و الاكرام و اگر در وقت مسح هر دو پا این دعا بخواند بهتر است و چون از دعا فارغ شود
بگوید الحمد لله ربّ العالمین و بهتر آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللّهمّ اجعلنی من المتطهّرین
و الحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ انّی اسئلك تمام الوضوء و تمام الصّلوة و تمام رضوانك و الجنّة که در
حدیث است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وضوء ساختند و این دعاها را خواندند پس نظر
کردند به محمّد حنفیه و فرمودند ای محمّد حنفیّه هر که وضوء بسازد مثل وضوء من و بگوید مثل
گفتن من حقتعالی بیافریند از هر قطره فرشته‌ای که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کنند تا روز قیامت
و ثواب آنرا بجهت آن بنده قرار دهند پس مکروهات وضوء را نیز بیان فرمایند ج اما مکروهات وضوء

پس ان نیز بسیار است اول طلب یاری از غیر نمودن در وضوء گرفتن واما آب از چاه کشیدن و یا
گرم نمودن ونحو آن ضرر ندارد هر چند ترکش بهتر است دوم وضوء بآبی که به آفتاب گرم شده بشرط
آنکه در ظرف باشد و بشرط آنکه آن ظرف از ظروفی باشد که بچکش ونحو آن متأثر شود مثل مس
و برنج و آهن که چکش گیر میباشد نه مثل ظرف سفالی ونحو آن و بشرط آنکه گرمی آن باقی باشد نه
آنکه سرد شده باشد هر چند از مطلق گرم شده بآفتاب چه در ظرف و چه در غیر آن از حوض ونحو آن
بلکه از مطلق گرم شده بآفتاب اگر چه بحرارت آفتاب باشد نه به تابش آن اجتناب اولی است بلی
از گرم شده بحرارت آفتاب در بلاد عربستان اجتناب از آن غالبا مشکل است سوم وضوء از آبی که
از غساله غسل واجب جمع شده باشد واما غساله از اغسال مستحبه پس کراهتش معلوم نیست
چهارم وضوء بآبی که متعفن شده باشد بغیر نجاست پنجم وضوء از آب چاه پیش از نزح مقدر چاهیکه
متغیر بنجاست نشده باشد ششم وضوء از آب قلیلی که در آن مار و عقرب و چلپاسه افتاده باشد هفتم
وضوء از آبیکه دست حائض متهمه بقلت احتراز از نجاست بان رسیده باشد بلکه مطلقا بلکه هر کسیکه
کم احتراز از نجاست کند اگر دستش بآبی برسد اولی آنست که از آن آب وضو نسازد هشتم وضوء
از آبی که دست مخالفین یا ولد الزنا بآن رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خورده گربه و موش و
اسب و قاطر و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه از سؤر حیوان حرام گوشت دهم وضو گرفتن در مسجد از
حدثی که در خارج واقع شده باشد بلی اگر از خواب ونحو آن باشد که در مسجد واقع شده باشد وضو ساختن در
مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است و این کراهت در صحن مسجد و حوضهائیکه در مسجدها برای وضو ساخته اند ثابت نیست بلی بعید
نیست حکم بالحاق مشاهد مشرفه بلکه هر مکان شریف را بمسجد یازدهم خشک نمودن آب
وضوء را بدامن و آستین ونحو آن بلکه مطلق خشک کردن چه بآتش باشد یا بآفتاب که در حدیث
است که هر که خشک کند بعد استعمال آب وضوء را یک حسنه برای او می نویسند و اگر بعد استعمال
خشک نکند تا آنکه خودش خشک شود سی حسنه برایش نوشته میشود اگر چه از این حدیث
ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثواب است و کراهت معلوم نشد ولکن چون در آب مخالفین
است ترکش بهتر است و حکم بکراهت اولی است دوازدهم وضوء در مکانی که استنجاء در آن نموده
بلکه اجتناب از هر مکانی که مظنه نجاست میرود اولی است سیزدهم وضوء از ظرفی که نقره کوب
و طلاکوب باشد یا آنکه در آن صورت حیوان نقش کرده باشند چهاردهم تکاندن آب وضوء
را بعد از وضوء پانزدهم وضوء ساختن بخوار تماس که وضوی ارتماسی ترکش اولی است شانزدهم

دقت زیاد کردن در افعال وضوء زیرا که مقدمه وسواس است و بعد از بلوغ بحد وسواس
حرام است پس بهتر وضوء ساختن بطور سهل و آسانی میباشد هفدهم تخلیل در ریش انبوه
و غیر آن از جائی که غسل بشره ساقط باشد هیجدهم اسراف در آب وضوء نمودن زیرا که ملکی مینویسد
از اینجا نیز در حدیث است ان لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء **در احکام جبیره س**
اگر موضع جبیره یا موضع روغن آلوده باشد ضرر دارد یا نه و مسح بر آن جائز است یا نه و اگر روغن
و چربی خفیف بر موضع وضوء یا غسل باشد مانع از وصول آب به بشره هست یا نه ج مدار
ضرر در هر دو مسئله بر این است که روغن و چربی مانع از تاثیر مسح در ممسوح شود و مانع از وصول
آب باشد در مغسول و الا ضرری معلوم نیست والله العالم س مسح بر جبیره نجس صحیح است
یا نه ج کهنه پاکی بالای نجس بگذارد که نازک نباشد که خوف سرایت رطوبت بشود و مسح بر
آن کهنه پاک نماید و اگر کهنه پاک نباشد و نجاست جبیره سرایت بکند یا حائل شود تیمم جائز نیست بلکه
ذکر او حکم فوائد الطهورین میباشد و اگر نجاست سرایت نکند و حائل نباشد مثل اینکه بی جرم باشد
و قادر بر تطهیر نباشد وجوب تیمم اقوی است بلکه بر طبق احتیاط است س اگر جراحتی یا دملی یا
یا ورمی داشته باشد که رسانیدن آب بان ضرر داشته باشد شستن اطراف آن در وضوء و غسل
کفایت میکند یا گذاشتن جبیره بر آن و مسح بر آن لازم است یا بلا جبیره بر آن مسح نماید ج شستن
اطراف کفایت میکند هر چند در بعض نصوص اکتفا بان شده بلکه اگر مسح خود زخم و دمل ضرر
نداشته باشد بر خود دمل و زخم مسح نماید بنا بر احتیاط و الا کهنه طاهری بالای زخم قرار دهد
مسح نماید و با وجود امکان مسح بر زخم لازم نیست مسح بر آن بلکه جائز است که مسح بجبیره نماید
س در محل غسل اگر جبیره باشد مسح بر آن لازم است یا غسل ج مسح لازم است س اگر در وضوء
یا غسل ریختن آب ضرر داشته باشد مسح بآب باید نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر نسبت بکل عضو
تمام باشد یا بعض از اعضاء ج تیمم متعین است و احتیاط جمع است س اگر عضوی نجس باشد
یا بر آن ضماد نجس باشد که ازاله آن مشقت و دشواری داشته باشد در وضوء و غسل آیا باید
جبیره بر آن بست یا پارچه طاهری بر آن گذارند و طهارت بجا آورند یا باید تیمم بکند ج تیمم لازم
نیست بلکه مسح بر جبیره طاهر بکند و احتیاط جمع است س اگر جبیره مستوعب یک عضو تمام باشد تیمم
لازم است یا نه ج استیعاب جبیره مانع از مسح نیست در تمام اجزای از یک عضو و همچنین در تمام عضو
از مغسول و ممسوح پس اگر تمام اعضای وضوء جبیره باشد همه وضوء بحسب ظاهر صحیح میباشد ولکن

در اعضاء مغسول مسح بدل غسل میباشد و در اعضاءِ مسح بدل مسح بر بشره میباشد والله العالم

س حکم جبیره مخصوص وضوء و غسل است یا در تیمم نیز ثابت است ج جبیره در تیمم نیز ثابت است س در وضوء و غسل جبیره قصد رفع حدث باید نماید یا نه ج کافی است قصد اباحت صلوة و قصد رفع حدث لازم نیست هرچند اقوی جواز قصد رفع حدث میباشد بلی احوط آنست که در وضوء و غسل جبیره و همچنین وضوئ تقیه قصد رفع حدث ننماید س در درد چشم جبیره لازم است یا آنکه تیمم کافی است ج اقوی آنست که در درد چشم جبیره نمیباشد هرچند با امکان ضم وضوئ جبیره به تیمم ضرر ندارد بلکه احوط میباشد س اگر شخص بوضوء یا غسل جبیره یا بوضوء و غسل تقیه نماز را بجا آورده و از برای نماز دیگر رفع عذر جبیره یا تقیه شده آیا لازم است اعاده وضوء و غسل یا آنکه همان وضوء و غسل جبیره کفایت میکند ج لازم نیست اعادهٔ وضوء یا غسل هرچند احوط اعاده است س اگر جبیره در موضع مسح باشد مسح تمام جبیره لازم است یا مسح بعض ان کفایت میکند ج جائز است که اکتفا نماید بمسح بهمان قدر از آن موضع که قبل از جبیره لازم بود بلی اگر جبیره در موضع غسل باشد مسح تمام آن لازم است س مسح میان خیوطی که بان جبیره را می بندند که مسح بر آن غالبا تعسر و یا تعذر دارد لازم است یا نه ج خیر لازم نیست مسح موضعی که تعسر یا تعذر داشته باشد س در مسح جبیره لازم است که بکف دست باشد یا آنکه به پشت دست نیز کفایت میکند ج اگر جبیره در موضع مسح باشد لازم است که مسح آن بکف دست و باطن آن باشد و اگر جبیره در موضع شستن باشد لازم نیست که بکف دست باشد علی الاقوی س در مسح بر جبیره رطوبت دست کافی است یا آنکه باید باب شود ج اگر چنانچه جبیره در موضع مسح است پس کافی است تری [illegible] رطوبت آن و اگر چنانچه در موضع غسل باشد پس لازم است که مسح آن باب نماید و رطوبت دست کفایت نمی نماید س اگر در جبیره موضع غسل مسح بر بشره ممکن باشد لازم است مسح بر آن یا آنکه مسح بر جبیره کفایت میکند ج کافی است مسح بر جبیره از مسح به بشره هرچند ممکن باشد مسح بر بشره [illegible] س کهنه که آلوده بدوا می نمایند بروی زخم و دمل میگذا و همچنین نمود دوا و مرهم حکم آنها حکم جبیره است یا نه ج بلی حکم آنها چه از مسح بر روی آنها حکم جبیره میباشد لکن مختص است بجواز مسح بهمان موضع دوا و کهنه و نحو آن پس چیزی [illegible] موضع صحیح را مسح نماید الا اینکه موقوف باشد تحقق جبیره و کهنه و دوا بضم موضع صحیح که اینوقت جائز است [illegible] اگر دمل یا زخم مکشوف باشد و مسح بر آن ممکن باشد مسح آن لازم است

یا آنکه تکلیفش عمل به جبیره است ج بر فرض عدم تعذر و تعسر مسح بر آن لازم است و اگر مسح بر آن تعذر یا تعسر داشته باشد کهنه پاکی بر آن گذاشته مسح بر آن کهنه نماید و اگر وضع کهنه و مسح بر آن متعذر و یا متعسر باشد اکتفا نماید بشستن اطراف آن و اگر این هم ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است س اگر جبیره مستلزم شود استیعاب و فرا گرفتن عضو صحیح ما حول جرح را مثلا آیا در اینصورت غسل ما حول جرح کفایت میکند یا آنکه جبیره باینطور مقدم است ج غسل ما حول جرح کافی نیست بلکه لازم است جبیره نمود در سوال سابق گذشت که اگر تحقق جبیره موقوف باشد بضم موضع صحیح پس جائز است من باب المقدمه س اگر زخم را بخیاط غصبی دوخته باشد بجهت ممکن نبودن خیاط حلال و یا آنکه نمیدانست که این خیاط غصبی است و یا آنکه فراموش نمودند و یا آنکه مجبور بودند بدوختن زخم بخیاط غصبی و یا آنکه علاج زخم منحصر شده بدوختن بخیاط مغصوب یا آنکه خیاطه که بان زخم را دوخته اند قابل بیرون آوردن نباشد بجهت آنکه از قابلیت مالیت افتاده باشد و یا آنکه بیرون آوردن ان باعث خوف هلاک و حصا زخم یا نقص عضو یا مرض شدید یا زشتی شود آیا جائز است که بر این جبیره مسح نماید و با این جبیره نماز کند یا نه ج در جمیع اقسام هفت گانه واجب نیست اخراج خیاطه بلکه باید مثل یا قیمت یا تفاوت قیمت را بدهد اگر فرض شود که بعد از بیرون آوردن قیمتی داشته و لکن ناقص شده باشد قیمتش که باید نقصان قیمت را بدهد و اگر بعد از در آوردن خیاطه از برای ان اصلا قیمتی نباشد پس باید در مثلی مثلش را بدهد و در قیمتی قیمت را پس جائز است در اقسام مذکوره هفت گانه مسح بر آن جبیره و نماز کردن با آن خیاطه هو العالم س هرگاه تخته غصبی را جبیره نماید و یا آنکه انگشتر غصبی در دست داشته باشد که ممکن نشود بیرون آوردن آن چه نماید ج مثل خیاطه مذکوره است در هنگام ضرورت تخته غصبی و انگشتری که ممکن نباشد بیرون آوردن آن و لکن در جمیع صور مزبوره بهتر آنست که اگر در محل تیمم نباشد سه کار کند تیمم نماید و جبیره نیز کند و وضوء هم بسازد و اقتصار کند بشستن ما بقی از اعضاء در وضوء چنانچه می آید انشاء الله س در جبیره تخفیف دادن کهنه و نحو آن لازم است یا نه ج لازم نیست تخفیف دادن چیزهائیکه بر روی جبیره بسته است س آیا فرقی هست میان مسح بر جبیره اعضائی که شستن ان لازم است و میان مسح بر جبیره در اعضائی که مسح آن لازم است ج فرق است میان دو مسح از چند جهت اول آنکه وجوب مسح بر جبیره در مواضع شستن عوض شستن بشره محسوب میشود بخلاف مسح بر جبیره در مواضع مسح که عوض مسح بر بشره است دوم آنکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح باید که بباطن کف

یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پشت آن بخلاف مسح بر جبیره در موضع شستن که لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافی است هر چیزیکه مسح بآن حاصل شود سوم آنکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح کافی است مسمی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه گذشت بخلاف مواضع شستن که استیعاب مسح لازم است و مسمی کافی نیست مگر در حال تعذر و تعسر از استیعاب چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جبیره موضع مسح بهتر آنست که آبجاری نشود که شبیه بشستن شود بخلاف مسح بر جبیره اعضاء شستن که بهتر آنست که نحوی نماید که شبیه بشستن شود پنجم آنکه در مسح بر جبیره در موضع مسح باید که از آب جدید نباشد بخلاف مواضع شستن ششم آنکه رطوبت در جبیره مواضع مسح را باید خشک نماید که مخلوط برطوبت دست نشود که اگر مخلوط شود مسح بان رطوبت جائز نیست چنانچه گذشت بخلاف رطوبت در جبیره مواضع شستن که وجود رطوبت بلکه آب ضرر ندارد هفتم آنکه ابتدای باعلا در مواضع مسح بر جبیره موضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدائی باعلا لازم نیست پس چنانچه فرق مابین مسح بر جبیره در مواضع شستن با مسح بر جبیره در مواضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک و انیز بیان فرمایند ج شریک است این هر دو مسح در بسیاری از چیزها اول آنکه اکتفا برطوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح جبیره در موضع مسح دوم اکتفا نمیتوان نمود در مسح سر و پا بشستن چنانچه اکتفا نمیتوان نمود در مسح جبیره در موضع شستن به شستن آن هر چند بفرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح نمودن در مسح بر جبیره در موضع شستن هر چند مسحی نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه واجب است قصد مسح نمودن در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چهارم آنکه شرط است در مسح بر جبیره در موضع غسل اینکه ممسوح بحال خود باقی بماند و ماسح مرور بر آن کند نه آنکه هر دو باهم مرور کنند یا ممسوح مرور بر ماسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل خود مسح سر و پاها پنجم آنکه شرط نیست در مسح بر جبیره چه در موضع غسل و چه در موضع مسح اینکه فرو گیرد مسح میان خیاطه ها و ریسمانها و جاهائیکه غالبا ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن آن چنانچه فرو گرفتن مسح بر جبیره موضع شستن با تعذر یا تعسر نیز چنین است و اشاره بغالب این امور شده است والله العالم پس هرگاه شخص را جبیرهای متعدده در عضو واحد باشد همه را میتواند که یک جبیره قرار دهد یا نه ج اگر خوف ضرر در شستن مابین جبیرها نباشد و ممکن باشد جبیره متعدده حرام است که همه را یک جبیره قرار دهد بلکه

واجب است قصد جبیره تا آنکه میان جبیرها شسته شود در اغسال واجبه س غسلهائی واجب را بیان فرمایند ج اغسال واجبه شش است اول جنابت دوم حیض سوم استحاضه کثیره و متوسطه چهارم نفاس پنجم مس میت ششم غسل میت چنانچه مذکور است

الغسل فرض من جنابة ومن + مس لمیت فی خلاف قد وهن + ومن دم الحائض او نفساء + و ثاقب من استحاضة النساء + تغسیلک المیت فرض ملتزم + وان یکن سقطا اذا ما الخلق تم

در غسل جنابت س جنابت بچند چیز حاصل میشود ج بدو چیز اول بیرون آمدن منی چه مرد باشد چه زن خواه در خواب باشد یا بیداری دوم جماع و آن متحقق میشود بدخول حشفه در فرج زن یا دبر مرد بلکه دخول در فرج حیوان و دبر حیوان نیز موجب غسل میشود هر چند احوط در دبر مرد و حیوان آنست که غسل را شکسته وضوء بسازد و بآن غسل نماز نکند س اگر از بسیاری جماع منی بصورت خون بیاید غسل واجب است یا نه ج بلی غسل واجب است بعد از علم بودن آن س جنابت خنثی بچه چیز متحقق میشود ج جنابت خنثی نیز بیکی از آن دو چیز است اگر معلوم باشد که خنثی انثی است یا خنثی ذکر نه خنثی مشکل س جنابت در خنثی مشکل بچه طور است ج آمدن منی از مسلکین که آن سوراخ ذکر و فرج بوده باشد یا یکی از این دو سوراخ با اعتیاد اگر اعتیاد بمخرج شرط بوده باشد و اگر شرط ندانیم خروج از یکی از این دو مسلک کافی است و همچنین بیرون آمدن منی از سوراخ ممسوح نیز باعث جنابت نمی شود با عدم اعتیاد اگر اعتیاد را شرط بدانیم والا کما هو الاقوی یکفی مطلق الخروج مع العلم بانه منی لکن اعتیاد در فرع اعتبار شرط حکم بودن حدث جنابت است واما نجس بودن آن پس مشروط بخروج از مخرج معتاد نیست بجهت آنکه میان حدثیه و خبثیه تلازم نیست والله العالم س زنان هم محتلم میشوند مثل مردان یا نه ج بلی زنان هم مثل مردانند در حکم باحتلام انها و در وجوب غسل بعد از انزال و لکن غالبا منی زن از فرج بیرون نمی آید مگر اینکه شهوت زیاد و منی زیاد داشته باشد که بیرون بریزد در خواب بود در خبر است که این مطلب را بزنها مگوئید و بانها یاد ندهید که بسا باشد که خود را بزنا و نحو آن جنب میکنند و غسل میکنند اگر بایشان بگویند که چرا غسل میکنید میگویند که محتلم شده ایم و این مسئله را عذر خود قرار میدهند س اگر حشفه بریده باشد و بقدر حشفه داخل نماید موجب غسل است یا نه ج بلی ادخال بقدر حشفه موجب غسل است س اگر منی از غیر مخرج معتاد بیاید لازم است غسل یا نه ج موجب غسل است بنابر اقوی س یا مظنه بظن قوی حکم با ملا

میشود یا نه ج محکوم باحتلام نیست لکن احوط حکم باحتلام است بلکه هر وقت که احتمال جنابت بدهد بهتر آنست که غسل نماید بقصد قربت و بعد از آن نقض نماید و وضوء بسازد و نماز کند و شکستن لازم نیست بلکه لازم آنست که نماز را با وضوء بعمل آرد و اقتصار بر این غسل نکند و شکستن غسل بجهت احتیاط است از جهت آنکه وضوء ساختن با غسل جنابت بدعت است ج شاید این غسل جنابت باشد س اگر شخص آلت خود را به پیچد بدستمال حریر و غیر آن که مماست حاصل نشود در زمان جماع و همچنین اگر مماست حاصل نشود بجهت کشادگی فرج یا باریکی آلت آیا غسل واجب است یا نه ج لزوم غسل خالی از قوت نیست و از ابوحنیفه نقل شده که جماع در فرج محارم بالحریر جائز است س بمحض حرکت کردن منی بدون آنکه خارج شود از حشفه موجب غسل است یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه س اگر بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل آیا موجب غسل است یا نه ج خیر موجب غسل نیست س هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است چه نماید ج لازم است که غسل نماید س هرگاه شخص منی در جامه مختص بخودش به بیند و یقین نماید که این منی از خودش است تکلیفش نسبت به نمازهای کرده چیست ج غسل میکند وجوباً و اعاده می نماید هر نمازی را که یقین کرده است که در حالت مزبوره بجا آورده است احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که با جنابت بعمل آورده اعاده یا قضا نماید س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب به بیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدهد هر چند بقدر ذره باشد احوط در اینوقت اتیان به غسل و نقض نمودن آن بحدث است و وضوء گرفتن از برای نماز س نیت غسل را در چه وقت نماید ج در غسل ترتیبی مقارن نماید نیت را به شستن سر و گردن و در غسل ارتماسی نیت را مقارن فرو بردن همه اعضا در آب نماید بلی اگر جمع نماید در نیت بمعنی خطار ببال میان نیت در حال فرو بردن اول عضو را بآب و میان نیت در حال فرو گرفتن آب تمام عضو را باین معنی که در هر دو جا نیت نماید بهتر است و لکن چون نیت چنانچه گذشت داعی میباشد و غسل نیز آنی الحصول می باشد حاجت بجمع مزبور نیست اگر چه احوط است س طریقه غسل جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سائر اغسال واجبه و اغسال مستحبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مرد و غسل زن یا نه ج غسل جنابت و سائر اغسال واجبه و اغسال مستحبه چه مرد باشد چه زن بدو نحو است یکی ترتیبی دیگر ارتماسی اما ترتیبی و آن اینست که بعد

از آنکه تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشوید قبل از غسل پاک باشد اگر چه احوط آنست که تمام عضو را اول پاک نماید مقارن نیت اول سر و گردن را بشوید و قدری از بدن را من باب المقدمه بعد از آن جانب راست را بشوید و قدری از جانب چپ را من باب المقدمه بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را من باب المقدمه و نصف ناف و نصف عورتین را بلکه بیشتر از نصف من باب المقدمه بلکه در هر دو جانب تمام آنها را بشوید و اگر به نیت هر یک یعنی سر و گردن و جانب راست و جانب چپ زیر آب رفته باشد کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ را یا هر دو را یا بعض از آنها را در آب فرو برد یا عکس این نماید کفایت میکند اما ارتماس پس آن بعد از پاک بودن تمام عضو به نیت غسل در زیر آب رفتن است بنحوی که آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول غسل ارتماس در همین وقت است و اگر تا سینه مثلاً در زیر آب باشد با بدن پاک و به نیت غسل در زیر آب رود کفایت میکند بلکه اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را حرکت دهد کافیست س غسل ترتیبی و ارتماسی کدام افضل است ج ترتیبی افضل است چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده سه رتبه ان شئت و ان شئت ارتمس + والفضل فی الترتیب فالفضل التمس + پس افضل ترتیبی است و الا ارتماس انما شرع للتخفیف علی الناس فثواب الترتیب اکثر بل الترتیب جعل اصلاً بالنسبة الی الارتماس س حصول و تحقق غسل ارتماسی در چه وقت است ج حصول غسل ارتماسی در وقتی است که آب جمیع بدن را فرو گیرد نه آنکه غسل بتدریج و کم کم حاصل میشود چنانچه بعضی از افاضل فرموده اند س غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن اول رسیدن جزء از بدن است بآب و اخیر آن رسیدن آخر جزو از بدن است بآب یا آنکه آنی الحصول است باین معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است بآب و دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول واجب است بر مکلف یا نه ج از سوال سابق معلوم شد که غسل آنی الحصول است و حاجت باعاده نیست و دانستن این معنی که تدریجی الحصول یا آنی الحصول است بر مکلف لازم نیست پس هرگاه نداند واجب نبودن این را و غسل کند غسلش صحیح است س در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن بآب اگر شک نماید در فرو گرفتن آب بجمیع بدن و یا آنکه بجهت کوری یا ظلمت یقین برسیدن آب بجمیع بدن نه کند بلکه مظنه نماید کافی است یا نه ج در صورت شک بفرو گرفتن بنا بر عدم فرو گرفتن بگذارد و اعادهٔ آن لازم است و همچنین در صورت ظلمت یا کوری اکتفاء بمظنه نماید مگر

انکه عسر وحرج باشد ویا انکه وقت تنك باشد پس اکتفاء بمظنه نماید س در غسل ترتیبی ناف و
عورتین را ملحق بکدام جانب نماید واگر جداگانه بشوید جائز است یانه ج احوط در غسل ترتیبی
آنستکه قدری از بدن را در وقت شستن سر من باب المقدمه بشوید وهمچنین قدری از
جانب چپ را در زمان شستن جانب راست بشوید وهمچنین قدری از جانب راست را در زمان
شستن جانب چپ بشوید من باب المقدمه وناف وعورتین که محل سوال است نصف آنرا بلکه
زیاده را ملحق نماید بجانب راست که در زمان شستن آن بشوید آنرا ونصف دیگر بلکه زیاده را
در زمان شستن جانب چپ بشوید واگر در هر دو جانب تمام انها را بشوید بهتر خواهد بود ودلیل
واضح در حکم شستن آن ندارد س موالات در غسل ترتیبی میباشد یانه ج موالات در
غسل ترتیبی نیست کما قال السید اعلی الله مقامه شعر ولیس فی الترتیب من توالی فباتصال
جاز وانفصال مگر در غسل استحاضه که منقطع نشده باشد لازم است موالات وتعجیل بجهت آنکه
خون بیرون نیاید ومثل آنست سلس ومبطون بنابر احوط س در غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزا
را بنحو ترتیب بشوید مثل اینکه سر وگردن را بشوید وبعضی دیگر را چون جانب راست وچپ را
در آب فرو برد وغمس نماید بقصد غسل ترتیبی جائز است یانه ج بلی جائز است س شستن
از اعلی در غسل ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن اسفل قبل از اعلی ج ابتدا از اعلی شرط
نیست بلکه شستن از اسفل نیز جائز است کما قال السید المرحوم شعر وجاز فیه الابتداء بالاسفل
فصاعدا مثل نزول من علی س جریان در غسل ترتیبی شرط است یانه ج جریان شرط است چنانچه
در منظومه فرموده است شعر والصب فی ذلك غیر معتبر وهکذا الامرار ان جری ومر س اگر کسی
بقصد غسل ترتیبی سر وگردن را شست وبعد هر دو طرف را در آب فرو برد دفعة واحدة بدون
آنکه ترتیبی در عضوین قرار دهد آیا همچو غسلی صحیح است یانه وبر فرض بطلان اگر در شب رمضان
همچنین غسلی اکتفاء نماید موجب قضا وکفاره هست یانه وفرقی بین عالم وجاهل میباشد یانه
ج شکی نیست در بطلان غسل مزبور وهمچنین لازم است بر چنین شخص قضاء روزه وکفاره چون
در این صبح بجنابت نموده وفرقی بین عالم وجاهل در بطلان غسل وقضا نیست بلی در جهت کفاره
فرق میکند وتفصیل آن در کفارات صوم بیان میشود س در اعتبار ترتیب فرقی میان عالم
وجاهل وناسی میباشد یانه ج خیر فرقی نیست س شستن موهای نازك در بدن لازم
است یانه ج لازم نیست س اگر جزئی مشکوك باشد که آیا ظاهر بدن است یا باطن شستن

آن در غسل وغسل لازم است یانه ج عدم لزوم شستن آن در رفع خبث خالی از قوة نیست
در جائیکه حالت سابقه معلوم نیست لاصالة عدم تاثیر النجاسة فیه یا در جائیکه حالت سابقه
معلوم بوده که از باطن است واما در جائیکه معلوم بوده که از ظاهر است لازم است شستن آن واما
رفع حدث پس اگر حالت سابقه معلوم باشد بنا بر حالت سابقه بگذارد واگر حالت سابقه معلوم نباشد شستن آن لازم
است ولو من باب المقدمة لاصالة بقاء الحدث وعدم حصول الطهارة اگرچه شستن آن مطلقا د
الغسل بفتح الغین وبضم الغین موافق احتیاط میباشد س اگر دو نفر یقین کنند که یکی از ایشان جنب
است ولکن اشتباه شد در میان ایشان چه نمایند ج هر یك عمل باصول نمایند در حق خود باین
معنی که هر یك از ایشان حکم بطهارت مینمایند ولازم نیست بر ایشان غسل بلکه احکام طهارت
در حق یکدیگر نیز میتوانند جاری نمایند مگر اینکه حکم بطهارت دیگری مستلزم بطلان عمل
خود شود مثل انکه احدهما اقتداء بدیگری نماید پس نماز اقتدا کننده باطل است نه امام و
مثل اینکه احدهما دیگری را بدوش خود سوار کند وبمسجد برود که در این وقت حرام است زیرا که
یا خود جنب است ویا انکه جنب را داخل مسجد نموده است ومثل اینکه هر دو را اجیر نمایند برای
قراءت سوره عزائم ویا آنکه منضما آجیر نمایند برای جاروب کردن مسجد چون در این جاها یقین تفصیلی
یا یقین اجمالی بالنسبت بمکلف به است ویقین اجمالی در حق دو مکلف معتبر نیست مگر آنکه
باعث یقین تفصیلی شود بخلاف یقین اجمالی بالنسبت بدو مکلف به که معتبر است س غسل
واجب لنفسه میباشد یا واجب لغیره ج غسل واجب لغیره میباشد وموارد یکه غسل از برای آن
واجب میشود در مبحث وضوء گذشت وگاهی غسل واجب میشود بجهت نذر وعهد ونحو آن س اگر
کسی شك در وقت غسل کند ویا شك کند که وقت بقدر غسل واداء نماز باشد یانه ویا بخیال
وقت بقصد قربت غسل کند وبعد معلوم شود که وقت آنقدر نداشت ویا بگمان عدم دخول
وقت قربة الی الله غسل کند وبعد معلوم شد که وقت بود در جمیع صور غسل صحیح است یانه
وبا این اغسال میتواند نماز خواند یانه ج اقوی صحت غسل است در جمیع صور مسطوره لکن در صورت
خوف بقای وقت هر چند بقدر یك رکعت باشد واجب است که ترك غسل نماید وتیمم کند ولکن
احوط در جمیع صور مرقومه اعاده غسل است خصوص اگر غسل را بقصد همین نماز که در بقای
وقت آن شاك میباشد نماید س قبل از وقت فریضه نیت وجوب در غسل ووضوء چه صورت
دارد وایا فرق بین استقرار قضا بر ذمه وعدم آن واراده اتیان قضا وعدمش هست یانه ج اگر

قضاء از خود یا از غیر خود در ذمه بنحو وجوب دارد نیت وجوب در غسل و وضوء قبل از وقت
ضرر ندارد چه اراده کردن نماز قضاء داشته باشد یا نداشته باشد **س** هرگاه شخص
هنگام جماع منی را بیرون بریزد چه با زن خود و چه با کنیز خود این عمل را بکند حرام
خواهد بود یا نه و غسلی که کرده غسل جنب از حرام است یا نه **ج** عزل منی از منقطعه
و کنیز جائز است و در هر حال غسل جنب از حرام نخواهد بود **س** جنب از حرام با آب گرم میتواند
غسل کند یا نه **ج** در میان آب گرم تمام بدن را فرو برد و قصد غسل کند بیرون بیاید **س**
در موضع غسل یا وضوء آبله باشد و یا پوست کهنه بر روی پوست باشد و یا مثل خار در بدن
فرو رفته باشد که بعض آن ظاهر باشد چه باید کرد **ج** آنچه را که یقین دارد که از ظاهر است
لازم است شستن آن و همچنین آنچه را که مقطوع باشد از بواطن است لازم نیست شستن
آن و آنچه مشکوک است در ظاهر یا باطن بودن آن پس حالت سابقه آن را ملاحظه نماید که
اگر ظاهر بوده و حال شک نموده پس باید بشوید چنانچه اگر سابقا باطن بوده و حال شک
نموده نباید بشوید و اگر بالمره نداند که از ظاهر است یا باطن باید آن را بشوید تا یقین بوصول
آب بجمیع بدن نماید و اما مواضع سوزن و خار ظاهر آنست که از بواطن باشد چنانچه زیر آبله
و پوست کهنه مادامیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است و اما جای آبله بعد از پوست
انداختن از ظواهر است که شستن آن لازم است و اگر چیزی در آن گودی باشد باید آب را بزیر آن
برساند خلاصه کلام آنچه در آبله و نحو آن متصور است چند صورت است یکی آنکه زخم آبله
هنوز باقی است و پوست آن نیفتاده است این قسم پوست را حائل نداند و زیر آن از بواطن
است و بهمان شستن ظاهر اکتفاء نماید و یک قسم آنست که زیر آبله پوست جدید آورده و
این پوست روی بمالیدن دست و نحو آن بدون تعذر و تعسر رفع میشود این زمان آن پوست
را حائل ندانسته زمان وضوء و غسل آن را رفع نماید و یک قسم آنست که وسط آبله مثلا سوراخ شده
بحیثیتی که میتوان آب را بزیر آن برساند و لکن رفع پوست موجب الم اطراف پوست میشود و
در این قسم نیز آن قدری که ممکن است رسیدن آب لازم است رسانیدن آب وضوء و غسل
را بآنجا و اما کنه‌هائی که ببدن آدمی چسبید پس اگر مراد از آن کنهای کوچک باشد که شبیه
بشپشه سرغ است که ببدن انسان می چسبد و غالبا متعسر است کندن آن پس موضع گزیده
و دندان آن مثل موضع سوزن و خار است که بهمان شستن ظاهر اکتفاء نماید و اما غیر موضع دندان

از مواضعیکه جسم آن ملصق است پس باید آنقدر آب بریزد که قطع بوصول آب به بشره نماید بلی هرگاه
فرض شود که جمیع بدن آن حیوان مثل موضع دندان آن حیوان ملصق و چسپیده به بدن
انسان میشود چنانچه مسموع شده پس بشستن ظاهر آن اکتفا نماید و لو بنحو جبیره باشد
والله العالم **س** شخص میداند که متمکن از غسل جنابت نیست مع ذلک خود را جنب میکند آیا
معصیت کرده است یا نه و اگر بداند که زوجه متمکن نیست از غسل چه صورت دارد **ج** جائز است
که خود را جنب کند و معصیت ندارد و همچنین در حق زوجه و هر دو تیمم نمایند بلکه اگر خاک هم نداشته
باشد جائز است و احوط ترک است خصوص در رمضان **س** اگر عهد تا سفر در بین غسل نماشود
چه حکم دارد و آیا فرقی هست میان غسل واجب و سنت یا نه **ج** اقوی عدم بطلان غسل است
خصوص در غسل مستحب و بهتر در این صورت عدول از غسل ترتیبی است بارتماسی و اگر عدول
نکند بهتر آنست که تمام کند و دوباره نیز غسل کند و وضوء هم بسازد و در رساله این حکم مفصلا
مذکور است **س** غسل سنت از وضوئی سنت مجزی است یا نه **ج** هیچ غسلی مجزی از هیچ وضوء
نیست الا غسل جنابت که مجزی از وضوء است **س** حائض و نفساء و مستحاضه و مس کننده
میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **ج** مخیر است و بهتر آنست که قبل از غسل وضوء
را بعمل آورد **س** اگر تا کمر یا سینه در آب باشد غسل ارتماسی صحیح است یا نه و در صورت صحت
حرکت دادن اعضاء که قبل از نیت غسل در آب است بعد از فرو بردن سر در آب لازم است برای
اینکه آب تازه بآن برسد یا نه **ج** حرکت دادن پا ضرور است در صورتیکه ایستاده باشد و خروج
از آب شرط نیست در صحت غسل و مثل ماهی در آب شناور کنان غسل جائز و صحیح است و
سید مرحوم در منظومه فرموده ﴿والارتماس وهو فی الماء یصح ＊ ولیس للخروج وجه متضح ＊
فلو نواه بعد ان قد غمره ＊ صح اذا حرک کل البشره﴾ و اشتراط حرکت از جهت احتیاط یا از جهت وصول
آب بزیر قدمین و تمام بشره میباشد و الا لزومش محل اشکال است **س** اگر محرم باحرام عمره یا حج یا صائم
بصوم واجب که افطارش باختیار جائز نباشد غسل ارتماسی بکند صحیح است غسل او یا نه **ج** در صورت
عمد و علم و اختیار باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نماید و در صورت
اضطرار یا نسیان صحیح است و همچنین در صورتیکه بخواهد سر از آب بیرون بیاورد هرگاه قصد غسل
نماید ضرر ندارد **س** در غسل ارتماسی تقدیم عضوی بر عضوی لازم است یا نه و بر فرض لزوم
اگر ابتدا بفرو رفتن در آب از سر بکند آیا جائز است یا نه **ج** تقدیم عضوی بخصوصه در غسل ارتماسی

لازم نیست بلکه لازم اینست که مجموع بدن را در یك زمان عرفی آب فرو گیرد **س** در غسل
ارتماسی تخلیل لحیه وانگشتر و مالیدن ناخن اگر چرك داشته باشد وغیر آن از هر چیزیکه حائل
بشره بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر و بعض بدن جائز است یا نه **ج** تخلیل نحو مسئول
در غسل ترتیبی است اما در غسل ارتماسی لازم است که در یك زمان عرفی آب بمجموع بدن برسد
پس باید که بعد از تخلیل لحیه و ازاله چرك و نحو آن قصد غسل کند در حالتیکه بخواهد غسل
ارتماسی بکند خواه مجموع بدنش در زیر آب باشد یا خارج از آب **س** هرگاه شخص پیش از
وجود سبب وجوب غسل غسل نموده بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده
بقصد واجب آیا بعد از دخول وقت اعاده غسل لازم است یا اینکه بهمان غسل اکتفا نموده
میتواند نماز بجا آورد **ج** اقوی آنست که قصد واجب در مندوب ضرر ندارد خواه عالم باشد یا
جاهل بحکم باشد بالشك بوقت هر چند احوط اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را والله
العالم **س** جرم وسمه در ابرو مضر غسل و وضو میباشد یا نه **ج** هرگاه مانع از وصول آب نشود
ضرر ندارد **س** هرگاه شخص بعد از غسل واجب متذکر شود که بدنش نجس بود قبل از غسل
و آنرا زائل نکرده بطریقیکه یقین بزوال حاصل شود یا اینکه شك کند که زائل کرده یا نه یا ظن بعدم ازاله داشته باشد
ولکن فراموش نموده غسل کرده و یا اینکه یقین بعدم ازاله قبل از غسل نماید ولکن بعد از غسل
در جسم نه بیند و یا اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کرده ونداند که بعد از غسل عارض
شده یا انکه پیش یا در وسط غسل عارض شده یا ظن بلحوق نجاست در قبل و میان غسل
داشته باشد چه حکم دارد **ج** در صورت یقین بعدم ازاله غسل باطل است و باقی در صور
متفرقه غسل صحیح است ولکن شستن موضع نجس و چیزیکه بان ملاقات کرده است برطوبت لازم
است و ظن بلحوق نجاست در میان غسل یا وضوء اعتبار ندارد **س** در غسل مطلقا رسانیدن
آب در زیر ابرو و ریش لازم است یا نه **ج** بلی لازم است بی اشکال خواه در غسل ترتیبی و خواه
ارتماسی و اشکال در وجوب شستن موی میباشد و اقوی آنست که غسل مو لازم نیست
س شرائط غسل را بیان فرمایند **ج** غسل در شرائط و احکام غالبا مثل وضوء میباشد پس
حکم این از آن معلوم شد بلی موالات در غیر از استحاضه و ابتداء با علی در غسل لازم نیست چنانچه
در سوال سابق گذشت **س** اباحت مکان و اباحت آب و مطلق بودن آب در غسل
نیز شرط است یا نه **ج** بلی شرط است چنانچه حکم آن و همچنین حکم مغصوب در حال انحصار

و حکم بودن آب در ظرف طلا و نقره در بطلان غسل در بحث وضوء گذشت و حاجت
باعاده آن بنحو تفصیل نیست **س** اگر کسی در غسل ترتیبی هنگام شستن جانب راست شك
کند در شستن سر یا اینکه شك در شستن جانب راست کند در حین شستن جانب چپ چه
نماید **ج** اقوی عدم اعتنا بشك مزبور است هر چند احوط اعتنا بشك مزبور و اتیان بمشکوك فیه
میباشد **س** شخص اگر بعد از غسل جنابت رطوبت مشتبه به بیند چه نماید **ج** اگر استبراء بولی و بول هر دو
کرده باشد آن رطوبت پاك است و ناقض هم نخواهد بود و اعاده غسل لازم نیست بلی
اگر بعد از جنابت بول کرده و استبراء بولی نکرده رطوبت مشتبه به بیند لازم است وضوء
نه اعاده غسل **س** اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود و بعد از غسل رطوبت مشتبه
به بیند یا در حین بول شك نماید که منی با بول هست یا نه یا بعد از بول شك نماید
آیا غسلش صحیح است یا نه **ج** غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و اعاده آن غسل برای اعمال
آتیه لازم بلکه احوط آنست که جنب اگر استبراء ببول نکرده و غسل کرده اعاده غسل نماید بمجرد
بول چه رطوبت مشتبه به بیند چه نه بیند **س** نیت غسل جنابت با عدم التفات باشتغال
ذمه بغیر آن از اغسال واجبه چون حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و نذر و شبه آن
کفایت میکند یا نه **ج** بلی کفایت میکند و حاجت بالتفات بغیر غسل جنابت نیست و کافی است
از غسلهای دیگر بلی اگر اول قصد غسل جنابت نکند اکتفا بهمان غسل نکند باید غسل جنابت هم
بکند هر چند اکتفا بان غسل از غسل جنابت خالی از قوت نیست **س** تداخل در اغسال واجبه
یا مندوبه بیك غسل کفایت میکند از هر دو یا نه **ج** تداخل جائز است خواه واجب یا مندوب با تعیین غسل
و بدون آن و بهتر آنست که نیت همه اغسال را نماید بلی اگر نیت مستحب نماید کافی از واجب
نخواهد بود پس نیت غسل واجب کفایت از واجب و مستحب هر دو میکند و اما در صورت
عدم تعیین سبب غسل و انواع در صورت اجتماع پس اگر غایت مشترکه بین واجب و ندب را
قصد نمود آن غسل صحیح است و با عدم تعرض تعیین به هیچ وجه صحت غسل خالی از قوت نیست
پس تعیین سبب در اغسال لازم نیست و اگر غسل واجب باشد کفایت میکند نیت رفع حدث
و مباح بودن نماز بلی علامه اعلی الله مقامه در کتاب تذکره در بحث اغسال مستحبه فرموده اند که
واجب است نیت سبب و تعیین آن در اغسال مستحبه و هرگاه بدون تعیین غسل نماید غسلش
باطل است و لکن این کلام ضعیف است بلی اگر وجوب غسل بسبب نذر یا عهد باشد لازم است تعیین

ونیت آن از جهت وفا بنذر و بدون تعیین در اینصورت نیز غسلش صحیح است س در صورت اجتماع
اغسال مندوبه یا واجبه غسل مستحب را میتواند مقدم بدارد یا نه ج جائز است تقدیم غسل مستحب
بر غسل واجب ولکن بهتر آنست که اول غسل واجب را بعمل آورد و غسل مستحب را مقدم ندارد چنانکه
در اغسال واجبه که جمع شوند و در میان آنها غسل جنابت باشد غسل جنابت را مقدم بدارد بر
سائر اغسال س نیت خلاف در غسل مثل آنکه در غسل جنابت قصد حیض نماید و یا در غسل
زیارت قصد غسل جمعه نماید چه صورت دارد آیا غسلش باطل است یا نه ج اگر نیت خلاف در صورت
مسئول از روی عمد باشد و قصد بدعت و تشریع نداشته باشد غسلش صحیح است و این نیت
لغو است چنانچه ضرر ندارد اگر نیت خلاف را از روی جهل و نادانی کرده باشد مثل اینکه گمان
کرده که حیض و استحاضه یکی میباشد و همچنین اگر از جهت غلط باشد مثل اینکه خواست نیت
غسل جنابت نماید نیت غسل حیض نمود یا آنکه خواست بگوید غسل زیارت میکنم غلطا گفت
غسل جمعه میکنم ضرر ندارد و اما اگر قصد خلاف از جهت جهل بموضوع بود و مثل اشتباه در
موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است و یا آنکه گمان کرد که امروز جمعه است قصد غسل جمعه
نمود و بعد معلوم شد که جمعه نبود پس اگر آن غسلی که قصدش نمود مشروع و جائز نبوده است
یا وقت مشروع بودن آن نرسیده باشد مثل اینکه چهارشنبه یا شنبه قصد غسل جمعه نمود یا مرد
قصد غسل حیض نمود پس آن غسل باطل است و اگر آن غسلی را که کرده بود جائز بود پس این
غسل خود صحیح است بلکه کافی از غسل فراموش شده نیز میباشد بشرط آنکه آن غسل فراموش
شده مندوب و این غسل را به نیت غسل واجب بعمل آورده باشد یا آنکه هر دو واجب یا هر دو مستحب باشند
بلی اگر غسل منسی واجب و آن غسلی که بعمل آورده مندوب باشد اکتفاء باین غسل مشکل است
چنانچه اشاره بان شده است س در زیر ناودان و باران غسل میتوان نمود یا نه ج جائز است
غسل در زیر باران و ناودان باین نحو که اول بایستد در باران یا ناودان و سر را بشوید با گردن
به نیت غسل و بعد از آن طرف راست را بشوید و بعد از آن پهلوی چپ را و بعضی گفته اند که
لازم نیست ترتیب همینکه آب بتمام بدن رسیده باشد صحیح است چنانکه در خبر است ولکن
اقتصار باول اولی میباشد س شخص اگر به حمام برود و مقصودش دادن پول بحمامی نباشد و
یا آنکه پول قلب یا حرام بدهد غسلش صحیح است یا نه ج غسلش باطل است مگر آنکه اعلام کند
حمامی را بقصد خود اگر راضی شد غسلش صحیح است والا فلا بلی اگر این قصد را بعد از غسل نماید

ضرر ندارد س بالنگ غصبی غسل صحیح است یا نه ج غسل باطل است بالنگ غصبی چه ترتیبی باشد
چه ارتماسی بلی اگر طوری نماید که تصرف در لنگ نشود مثل اینکه در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن
در آب لنگ را از خود دور کند و قصد غسل نماید و در ترتیبی طوری نماید که در زمان شستن باقی
از عضو تصرف در مغصوب نشود اگرچه بریختن آب و حرکت دادن آن باشد مثل اینکه زمان شستن
سر و گردن را ختم نماید و بشوید بطوری که لنگ بآب غسل تر نشود و در شستن جانب راست
لنگ را جانب چپ بیندازد و در زمان شستن جانب چپ لنگ را بجانب راست اندازد که آب
بلنگ مغصوب نرسد پس صحیح است س هرگاه شخص به هیزم مغصوب آب مباح خود را گرم نماید
غسل بان آب چه صورت دارد ج اگر در حال گرمی غسل کرد و قیمت هیزم را بصاحبش داد یا
آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را راضی کرد غسلش صحیح است و اگر قیمت را نداد
و صاحب هیزم هم اذن نداد به غسل کردن اقوی صحت غسل است هر چند احوط ترک غسل است
بجهت احتمال اینکه شریک شده باشد صاحب آب با صاحب هیزم هر چند این احتمال بسیار ضعیف
است و اگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل نماید ضرر ندارد و لازم است قیمت هیزم
را بدهد س اگر کسی غسل کرده و سبب جنابت هم از و حاصل شده و نداند که کدام مقدم
است چه نماید ج لازم است که غسل نماید خصوص در صورتیکه زمان جنابت را بداند و زمان
غسل را نداند س هرگاه شخص شک کند در اصل وطی یا دخول مقدار حشفه غسل لازم است
یا نه ج واجب نیست غسل هر چند مظنه بدخول مقدار حشفه و یا ظن باصل وطی داشته باشد
ولکن احوط غسل است اگرچه بان غسل نماز نباید بکند بلکه آن غسل را بشکند و وضوء
بسازد و مثل مظنه است اخبار زن بدخول مگر آنکه یقین کند و اگر زن متدینه و یا عادله
باشد پس احتیاط بغسل و نقض غسل و وضوء گرفتن اولی است و معتبر علم است نه ظن و نه
اخبار عدل واحد والله العالم س دخول بر خنثی موجب غسل میشود یا نه ج اگر دخول در
قبل خنثی نماید موجب غسل نیست بجهت آنکه احتمال دارد که آن سوراخیکه داخل نموده فرج زن
نباشد بلی اگر در دبرش دخول نماید هر دو جنب میشوند س هرگاه شخص وطی نماید خنثی مشکل
را و خنثی جمع شد با زن دیگر بر هر سه نفر غسل لازم است یا نه ج هرگاه وطی در قبل خنثی نماید و خنثی
دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد و نه بر آن زن س هرگاه دو خنثی یکدیگر
دخول نمایند غسل لازم میشود یا نه ج بر هیچکدام غسل واجب نیست اگر دخول کند هر یک دیگری

را در قبل به تنهایی یا در دبر تنها اما اگر دخول کند در قبل و دبر جمیعا پس غسل واجب میشود س عدول از غسل
ترتیبی بارتماسی وعکس آن جائز است یانه وبر فرض جواز تجدید نیت لازم است یانه ج عدول از غسل
ترتیبی بارتماسی وعکس آن چه بخواهد ارتماسی دفعی باشد یا ارتماسی ترتیبی جائز است وحاجت تجدید
نیت نیست بجهت اینکه این عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از سبب میباشد بجهت اتیان
سبب دیگر س هرگاه دماغ یا گوش کسی را بریده باشند و بعد بلا فاصله متصل سازند و بخیه
زنند که جوش بخورد و بهم پیوند در غسل و وضوء چه نماید و آن جزء نجس است یانه ج آنچه از
شهید ثانی وغیره اعلی الله مقامهم بر می آید اینکه آن جزء نجس است و پاک نمیشود بنابرین در غسل
و وضویش اشکال است بلکه در نمازش نیز اشکال است بجهت آنکه با میته نجس نماز میکند ولکن حق آنست
که آن جزء به تبعیت پاک میشود و یا آنکه تعلق روح از مطهرات است چنانچه جنین در رحم قبل از
تعلق روح میته و نجس است و بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال بعد از جدا شدن و انفصال
بتمامه میباشد و اگر قطع تمام نشود بلکه آویخته باشد و بعد متصل شود پس ضرر ندارد س غسل
نمودن از آب حوض مسجد و مدرسه و صحن شریف جائز است یانه ج جائز است بشرط آنکه از
اصل وقف باشد و بشرط آنکه واقف حین الوقف شرط از منع غسل نکرده باشد و بشرط آنکه ضرر
بوقف نداشته باشد و اگر در نهر و حوض مسجد باشد باید که نجاست بآلات و زمین مسجد نرسد
و بشرط آنکه غسل باعث نفرت موقوف علیهم نشود که اگر موجب نفرت شود جائز نیست و باید که
در مسجد الحرام و مسجد النبی نباشد و در سائر مساجد موجب مکث در مسجد نشود مثل اینکه غسل
ارتماسی نماید س غسل کردن یا وضوء گرفتن از آبی که از برای تشنگان سبیل میکنند مثل آب
شفاخانه ها که در سر کوچها و راه های زواران و عابری سبیل میباشد جائز است یانه ج غسل و وضوء
صحیح است مادامیکه منافات بغرض سبیل کننده نداشته باشد و یا منع صریح نباشد و ظهور
اختصاص نیز نباشد و معارض باهم نیز نباشد مثل اینکه تشنه نباشد که از آن بیاشامد و رفع
تشنگی نماید زیرا که مقصود در اسبلهٔ مرقومه مطلق انتفاع میباشد هر چند بوضوء و غسل و سیراب
شدن و طبخ نمودن و قلیان را آب تازه نمودن و نحو آن باشد بلی عمدهٔ مقصود رفع تشنگی است
ولکن قید و شرط نخواهد بود مثل اینکه عمدهٔ مقصود از وقف مسجد نماز است و کاری که منافی
بکردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم باختصاص سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر دائر شود
بین سیراب شدن تشنه و اکتفاء بوضوء و غسل ظاهر این است که در اینوقت وضوء و غسل صحیح

نباشد س آب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس زن با شوهر است و همچنین چیزهائیکه موقوف
باشد غسل بر آن مثل گرم کردن آب و ظرف و اجرت و نحو آن بر شوهر واجب است یانه ج بعضی از
علماء لازم دانسته و این احوط است هر چند عدم وجوب خالی از قوت نیست مثل وضو لکن
مشروط است باینکه ناشزه نباشد و منقطعه نیز نباشد والله العالم س چیزهائیکه ارتکاب آن
بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند ج محرمات بر جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه
واجب چه مستحب مگر نماز میت و همچنین چیزیکه در حکم نماز است چون تشهد فراموش شده و اجزای
منسیه و سجده سهو بنابر احتیاط دوم طواف چه واجب چه مندوب سوم داخل شدن در مسجد مکه
و مکه چهارم درنگ کردن در سائر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری بدر دیگر هر چند
بخط مستقیم نرود ضرر ندارد هر چه مسجد خراب شده باشد یانه بجهت آنکه مسجد همیشه مسجد
است هر چند خراب شود مگر در ارض مفتوح العنوة و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه
مساجد ملعونه که در کوفه بنا شد بجهت شادی بقتل سید الشهداء روحی لها الفداء نیز همین
حکم دارد چنانچه بعضی از علماء ما تصریح کرده بحرمت مکث در آن مساجد والحاق مساجد
ملعونه بسیار ضعیف است بنابر اشتراط قربت در حصول مسجد پنجم مس کتابت قرآن بنحوی که
در وضوء گذشت و مس اسماء الله و اسماء چهارده معصوم علیهم السلام هر چند دلیل واضحی ندارد
و اما نوشتن قرآن پس حرام نیست هر چند شیخ بهائی علیه الرحمة حرام دانسته ولکن خلاف مشهور
و ضعیف است بلکه مکروه است ششم خواندن سوره عزائم چه تمام سوره باشد و چه بعض حتی
بسم الله گفتن و بعضی قائل شده اند که حرمت مختص است بزمانیکه شروع نماید بقصد اتمام
که اگر بدون قصد اتمام باشد پس حرام نیست و این قول ضعیف است هفتم روزه گرفتن و
تفصیل آن می آید در کتاب صوم انشاء الله تعالی هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اگر چه خود داخل
نشود و حرام نیست داخل شدن در مسجد بجهت بیرون آوردن چیزی و یا برداشتن چیزی بشرط
آنکه در مسجدین نباشد و باعث مکث در سائر مساجد نشود و همچنین حرام نیست انداختن چیزی
در مسجد و حرام نیست غلطانیدن جنب چیزی را در مسجد و یا آویختن چیزی را در آن و تیر زدن
کبوتر و نحو آن را در هوای مسجد یا زمین بلکه انداختن آب بینی و دهن نیز حرام نیست هر چند
اجتناب از همه اینها اقوی و اولی است و اما دالان مسجد و حوض و باغچه و صحن مسجد و حجرات و
منار پس مسجد نیست مگر آنکه علم حاصل شود به بودن آن از جزء مسجد و اما مشاهد مشرفه پس

بهتر آنست که جنب داخل آنها نشود بلکه در رواق وصحن نیز داخل نشود س تحض جنب و
زن حائض دعائی که مشتمل بر آیه از سوره عزائم باشد چون دعای کمیل که مشتمل است بر آیه
فمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا از سوره حم سجده است وهمچنین شعریکه اقتباس از آیه از سوره
سجده نموده باشند چنانچه بحر العلوم طاب ثراه در منظومه در فضیلت صلوة میفرماید ؎ بها
الی الله العباد تقترب ✦ وذاك قول الله فاسجد واقترب آیا میتواند بخواند یانه ج اما شعر
منظومه چون فقره سجده مذکور در قرآن با واو است نه بافاپس خواندن آن ضرر ندارد واما دعای
کمیل پس فقره مذکوره را نخواند وباقی فقرات را بخواند یا فقره مذکوره را نقل بمعنی کند یا آنکه
در لفظش فی الجمله تغییری بدهد والله العالم س اگر صبی ومجنون وطی نمایند یا آنکه موطوئه
واقع شوند حرام است بر اینها دخول در مساجد و واجب است منع آنها از دخول یانه وغسل آنها
در حال صغر وجنون باعث رفع منع میشود یانه ج وجوب غسل بر اینها بعد از بلوغ وعقل
است ولکن باید منع نمایند اینها را از دخول در مساجد ومس مصحف وسائر چیزهائیکه حرام
است بر جنب وغسل در حال صغر وجنون بالمرة رفع منع نمیشود بلی اقوی آنست که اگر صبی ممیز
جنب شود وغسل نماید غسل او رافع حدث جنابت میشود هرچند بهتر آنست که اعاده نماید
س مرید الجماع ثانیا هل یستحب له الغسل خاصة ام الوضوء کاف فی دفع الکراهة وما التکلیف
لمریده بعد الاحتلام ج لما روی ان اعادة الجماع للجنب من دون الغسل یوجب جنون الولد کما
روی فی المحتلم ایضا فالمخلص لازالة الکراهة لیس الا الغسل والوضوء یوجب خفة الکراهة لا
رفعها والامر فی الکراهة سهل والله العالم س الوسوسة فی فعل الوضوء والغسل اصلیة کما فی الوسواس
او عارضیة هل هی مانعة من الغسل ام لا ج لا تمنع من الغسل والوضوء ولا من التطهیر علی الاقوی
س الغاسل للجنابة او سائر الاغسال الواجبة یقف علی ارض نجس رطبة ویغتسل ترتیبا فاذا اراد
غسل قدمیه فیطهرهما ویغسلهما یجوز غسله هکذا ام لا ج الاقوی الجواز کما مر انفا س فی
خصوص الغسل الارتماسی قال بعض انه لا یکفی فیه الدفعة العرفیة ویظهر من آخر المعتبر الدفعة
الحقیقیة فما رایکم المنیف ج ان هذا اشتباه من المستفتی اذ الکل قائلون بکفایة العرفیة فی الارتماس
ولا یعقل اشتراط الدفعة الحقیقیة بل اظن ان مقصود الفقیه من التعبیر المزبور الاشارة الی ان الغسل
لیس تدریجی الحصول حتی یکتفی فیه بالدفعة العرفیة بل هو آنی الحصول فلا یحصل الا بعد
حصول کمال الانغماس ولا یحصل الا فی ذلك الآن ولو کان الانغماس بالتدریج من الصبح الی

الغروب فلا یحصل الا بعد حصول تمام انغماس البدن فتامل جیدا فانه دقیق س مستحبات غسل
بیان فرمایند ج مستحبات غسل بسیار است اول استبراء بشرط آنکه جنابت بانزال باشد نه جماع
تنها وکیفیت استبراء در وضوء گذشت اگر استبراء ببول نماید دوم گفتن بسم الله نزد غسل
سوم شستن دست را سه مرتبه تا مرفق یا نصف ذراع یا بند دست پیش از
دخول دست در ظرف چه سر گشاده چه سر تنگ بلکه در آب کثیر چهارم مضمضه پنجم استنشاق
بنحویکه در وضوء گذشت ششم نیت هنگام شستن دستها یا در زمان مضمضه یا استنشاق
واعاده آن نزد شستن سر بهتر است هفتم گذراندن نیت را بقلب بدون امداد بلسان مگر
آنکه نتواند بدون اعانت بزبان نیت نماید هشتم مالیدن بدن بدست بجهت کمال اطمینان
برسیدن آب بجمیع بدن نهم تخلیل یعنی رسانیدن آب در مواضعی که محتاج بآن نیست چون
زیر پستان وانگشتر گشاد دهم تعجیل در تمام نمودن غسل یازدهم یك صاع بودن آب غسل
وآن تخمینا یك من تبریزی یا علاوه میباشد وتا یك من ونیم هم محتمل است وششصد و
چهارده مثقال وربع مثقال صیرفی کافی میباشد با ملاحظه مقدمات غسل دوازدهم
حضور قلب در غسل که غسل نیز عبادت پروردگار است سیزدهم خواندن این دعا نزد غسل
اللهم طهر قلبی وزك عملی وتقبل منی سعیی واجعل ما عندك خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین یا آنکه بگوید اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتك
والثناء علیك اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انك علی کل شیء قدیر وخواندن این دعا
بعد از غسل نیز خوب است چهاردهم پوشانیدن عورت اگرچه در آب باشد ووجوب پوشاندن
زمانی است که ناظر محترم باشد واگر غسل نمود بدون ستر عورت هرچند بد نشست ونحو آن باشد
غسلش صحیح است اگرچه معصیت نموده پانزدهم شستن موی خفیف که از توابع بدن است
شانزدهم باز نمودن گیسوی بافته هفدهم شستن سر را بدست راست هیجدهم شستن
سر را سه مرتبه وسائر اعضاء را دو مرتبه نوزدهم مسواك کردن پیش از غسل وبعد از غسل بیستم
اختیار کردن غسل ترتیبی بر ارتماسی بیست ویکم اختیار آب ومکان خالی از شبهه بیست ودوم غسل
در آب فرات بلکه در شط فرات بهتر است از غسل با آب فرات به تنهائی بیست وسوم ابتدا باعلی نمودن
در غسل هرچند واجب نیست چنانچه گذشت س مکروهات جنب نیز بیان شود ج مکروهات آن
نیز بسیار است اول خواب پیش از غسل دوم خضاب ریش یا دست ویا ویا سر بحنا ویا وسمه ونحو آن

وهمچنین مکروه است از برای خضاب کرده جنب شدن مادامیکه خضاب تمام رنك خود رانداده باشد
بلی بعد از شستن کراهتی ندارد هرچند اثر رنك باقی باشد سوم اکل وشرب زیرا که مورث فقر و
برص است وبهتر آنست که وضو بسازد یا آنکه دست را بشوید ومضمضه واستنشاق نماید چهارم
استعمال آبی که در وضوء بیان شد کراهت آن از برای وضوء از آب متعفن ونیم خورده ونحو آن پنجم
خواندن قران هرچند کم باشد واز هفت آیه تا هفتاد آیه هرچه بالا رود کراهت آن نیز زیاده
میشود بلکه کراهت قراءت بالنسبت بهر محترمی چون دعا وزیارت واسماء الله واسماء انبیاء وائمه
هدی علیهم السلام نیز ثابت است ششم دخول جنب در امکنهٔ محترمه از قبور انبیاء وعلماء وشهداء
ومجلس تعزیت وعلم ونزد محتضر که محضر ملائکه است وداخل شدن در قبر میت بجهت دفن هفتم
رساندن دست باشیاء محترمه غیر مس قرآن که حرمت آن گذشت پس تسخ نمودن بجلد وحاشیه
وغلاف قرآن وبرداشتن قرآن مکروه است هشتم نوشتن قرآن بلکه نام هر محترم بلکه مکروه است
از برای جنب هر کار محترم چون نماز میت وغسل دادن میت وسجدهٔ شکر وسجدهٔ تلاوت قرآن
واما حجامت وذبح گوسفند ضرر ندارد اگرچه ذبح گوسفند قربانی نکردن بهتر است نهم نوره کشیدن
پیش از غسل دهم روغن مالیدن به بدن یازدهم غسل ارتماسی نمودن در آب ایستاده چه کر باشد
یا کمتر از آن چه بچاه باشد یا غیر آن بلکه غیر غسل جنابت نیز در آب ایستاده بارتماس مکروه است
دوازدهم استعانت بغیر در غسل جنابت بلکه در مطلق غسل والله العالم **در غسل حیض**
واحکام حائض س خون حیض بچه چیز شناخته میشود وعلامات وصفات آن
چیست ج در غالب اوقات تیرگی رنك وغلظت وجهیدن وگرمی وسوزاندن فرج هنگام بیرون
آمدن وگاهی خلاف اینها هم میشود س عادت وقتیه وعددیه چه قسم متحقق میشود ج
متحقق میشود بدیدن خون دو دفعه در دو ماه پیهم که مساوی باشد از حیثیت عدد وزمان
که در هر اول ماهی مثلا پنج روز خون به بیند که در این زمان صاحب عادت عددیه ووقتیه
خواهد بود پس اگر در اول ماهی پنج روز به بیند ودر اول ماه دیگر هفت روز مثلا این زن
صاحب عادت وقتیه خواهد بود نه عددیه واگر در اول ماه مثلا پنج روز به بیند ودر آخر
ماه نیز پنج روز به بیند این زن صاحب عادت عددیه است نه وقتیه س هرگاه عادت زن
قرار گرفت وبعد تغییر یافت که دو دفعه خون دید مثل هم کدام یك از این دو عادت معتبر است ج
عادت دوم معتبر است چنانچه مصرح به بعضی از اجلهٔ علماء میباشد وهمچنین اگر غیر عادت اولی

وثانیه در ثالثه دو دفعه مثل هم خون به بیند عادت سوّمی معتبر است وهکذا هرچند کما
بعضی از نصوص بلکه ظاهر بعضی از علماء این است که عادت اولی معتبر است س ابتدای بلوغ زن
چه وقت است ج بعد از تمام شدن نه سال ویا روئیدن موئی درشت در پشت زهار س
یائس در زنان ویائسه شدن ایشان بچه قدر از سن حاصل میشود ج در غیر قرشیه به تمام شدن
پنجاه سال است ودر قرشیه به تمام شدن شصت سال است بنابر مشهور س زن اگر شك در بلوغ
داشته باشد وخون به بیند تکلیفش چیست ج همین علامت بلوغ است اگر ممکن باشد که خون
حیض باشد والا استحاضه است س اگر شك در یاس داشته باشد وخون به بیند چه نماید
ج محکوم بحیض است خصوص اگر بصفت حیض باشد س اگر چیزی از زن خارج شود وشك
نماید که خون است یا نه چه نماید ج تا علم بخون بودن آن بهم نرساند پاك است مثل بول و
منی وسائر نجاسات س هرگاه زن خونی در جامه خود به بیند ونداند کماز رحم او آمده یا از جای
دیگر چه نماید ج آن خون نجس است ولکن غسلی بر او نیست س اگر خون مشتبه شود بنفاس
مثل اینکه چیزی بیرون آید از فرج وشك کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض
میشود یا نه ج محکوم بحیض است خصوص اگر در ایام عادت حیض باشد س هرگاه خون خارج
مشتبه شود بخون بکارت باین معنی که نداند خون بکارت است یا حیض چه نماید ج باید امتحان
کند باین نحو که پنبه بردارد ولحظه صبر نماید پس پنبه را بیرون آورد اگر پنبه طوق دار بیرون آمد
خون بکارت باشد والا خون حیض است وبا امکان اختبار اگر ترك اختبار نماید ونماز کند نماز
باطل است احتیاطا اگرچه بعد معلوم شد که خون حیض نبوده بلی اگر ترك اختیار از روی غفلت
یا نسیان ونحو آن باشد ضرر ندارد س اگر در خون مشتبه به بکارت متمکن از تشخیص واختبار
آن نشود بسبب نیافتن پنبه ونحو آن یا تاریکی شب ونحو آن یا بسبب زیادتی خون چه نماید
ج رجوع نماید بحالت سابقه وهمان عمل نماید چه حیض چه قروح وجروح وچه استحاضه واگر حالت
سابقه معلوم نباشد بهتر آنست که عمل باحتیاط کند از تروك حائض وعمل باستحاضه س اقل
ایام حیض ونفاس واستحاضه واکثر ایام هر یك واقل طهر بین الحیضتین چیست ج اقل ایام حیض
سه روز است پس اگر در کمتر از سه روز خون به بیند حیض نخواهد بود واکثر ایام آن ده روز است
واقل طهر بین الحیضتین نیز ده روز است واما نفاس پس در جانب قلت حدی ندارد ودر جانب
کثرت مثل حیض میباشد که ده روز است واما استحاضه پس حدی از برایش نیست نه از جانب قلت ونه از جانب

کثرت س شب اول و شب چهارم در ایام حیض محکوم به حیض است یا نه ج شب اول و شب چهارم و
همچنین شب یازدهم خارج است س در حیض توالی شرط است یا نه ج دو توالی شرط است در حیض
اول توالی ایام که ایام حیض متصل بیکدیگر باشد پس سه روز در ضمن ده روز کافی نیست دوم
توالی دم که خون در این سه روز در ایام حیض مستمر و متصل باشد باین معنی که هر وقت که پنبه
بردارد پنبه خون آلوده بیرون آید اگرچه بخودی خود خون بیرون نیاید و اگر پنبه بردارد و خون آلوده
نشود پاک بیرون آید پس حیض نخواهد بود س در حیض چه قدر تقدم و تاخر برای ذات العادة
عیب ندارد ج تقدم و تاخر قلیل که مسامحه شود ضرر ندارد هرچند بر صفت حیض نباشد و الا مدار
بر صفت حیض است پس تقدم و تاخر مفرط محتاج است بوجود صفات حیض تا حکم بحیض شود هرچند
اقوی در معتاده بعادت وقتیه حکم بحیض است هرچند دو روز یا بیشتر از زمان حیض خون به بینه
س زنیکه استقرار دو ایام وعدد ندارد بعد از رویت خون تکلیفش چیست و زنیکه صاحب عادة
وقتیه است و یا عددیه است بعد از دیدن خون چه نماید ج تحیض یعنی حکم بحیض نمودن زن در جمیع
اقسام مسطوره بمجرد رویت خون قوی است س هرگاه ضعیفه ذات العادة المستقره را خون قطع
شود قبل از تمام شدن ایام عادت باید غسل کند یا آنکه منتظر گذشتن ایام عادة خواهد بود ج
اگر خون قطع شود بالمره بحیثیتی که بعد از استبراء بگذاشتن پنبه در فرج هیچ چیزی ظاهر نشود در
پنبه پس واجب است که غسل کند و لکن بعد از استبراء بطریقیکه ذکر شد کما قال فی المنظومه
وکلما احرجوع الطهر + الحائض فانها تستبرء + س هرگاه زنی خون دید سه روز مستمر بعد
قطع شده و در روز دهم باز دید و قطع شد چه نماید ج تماما حیض است با ایامی که خون قطع شده
بود س هرگاه سه روز خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید ج
ذات العادة بقدر عادتش را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه و غیر ذات العادة ده روز را حیض
قرار دهد و باقی را استحاضه س هرگاه بین دو خون که محکوم بحیض است ده روز فاصله شود چه
نماید ج هر دو خون حیض است چه فاصله میان حیضتین باستحاضه باشد یا هیچ خونی نه بیند
س صاحب عادة وقتیه اگر خون به بیند که بصفت حیض نباشد حکم بحیض مینماید یا نه ج صاحب
عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادة ترک عبادة نماید اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک
روز یا دو روز پیش از عادة هم به بیند مگر آنکه یقین کند که حیض نیست س هرگاه در طهر مثلا
خون دید تا ظهر روز چهارم در این ایام چه نماید ج کفایت میکند تلفیق مزبور در حائض بودن و

احوط عمل باحتیاط است درین فرض و در هر سه روزی که بتلفیق حاصل شود. بلی اگر در روز چهارم هم تا
خون باقی باشد احتیاط مرقوم ساقط است س صاحب عادة عددیه بمجرد دیدن خون خود را حائض
بداند یا آنکه لازم است که جمع بین تروک حائض و عمل مستحاضه نماید و اگر خونش بصفت حیض نباشد چه
کند ج اقوی آنست که صاحب عادة عددیه ترک عبادت نماید تا سه روز اگر مستمر شد خونش تا
سه روز پس معلوم میشود که حیض است و الا قضا میکند صوم و صلوة را و لازم نیست جمع نمودن بین
افعال استحاضه و تروک حائض بلکه شرعا خود را حائض بداند هرچند خونش بصفت حیض نباشد علی
الاقوی س ضعیفه هرگاه وقت و عدد عادة خود هر دو را فراموش نماید و بعد رویت دم از ده روز بگذرد
عمل حیض می نماید یا آنکه جمع خواهد کرد در تروک حائض و عمل استحاضه و یا آنکه عمل بروایت میکند که
هفت روز عمل حیض نموده غسل میکند و باقی را استحاضه قرار میدهد ج جمع لازم نیست و اظهر و
اقوی عمل بروایت است اگر تمیزی در خونش نباشد و اگر تمیزی در خونش باشد پس هرچه بصفت حیض
باشد آنرا حیض قرار دهد بشرط آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز نباشد و آنچه بصفت استحاضه است
عمل باستحاضه میکند و اگر تمیز ممکن نباشد مثل اینکه همه یک رنگ باشند یا آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده
روز باشد این زمان عمل بروایت نماید که در سوال مسطور شد س ضعیفه مبتدئه و مضطربه که عادتش
هنوز مستقر نشده باشد چه نماید بعد از رویت دم ج اگر تمیز در خونش باشد که بصفت حیض باشد عمل بحیض
نماید با شرائط آن چنانچه گذشت و اگر بصفت استحاضه باشد عمل بان نماید و اگر تمیز نباشد یا آنکه ممکن باشد
تمیز رجوع بعدد و وقت عادت خویشان خود یا بعدد عادت خویشان نماید و عمل کند و اگر عادت خویشان
مختلف باشد عمل بعادت غالب آنها نماید و اگر ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد اگر خون مستمر باشد تا یکماه
مخیر است در اینکه سه روز در ماهی و ده روز در ماه دیگر یا در ماهی شش روز یا هفت روز را حیض قرار دهد
و اگر خونش تجاوز از ده نمود و مستمر نشد تا یک ماه باز مخیر است ما بین سه و هفت روز و میتواند ده روز را
حیض قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد پس در اینصورت هر قدر را که یقین بخلافش
ندارد حیض قرار دهد و اگر این را هم نداند اگر هفت روز را قرار دهد احوط است چنانچه مبتدئه هم اگر هفت
روز قرار دهد بهتر است و باقی را استحاضه س اگر وقت عادة با تمیز معارضه نماید باین معنی که ضعیفه
عادیه عددیه خونش تجاوز از عدد ایام عادتش نمود لکن در زمان عادت بصفت استحاضه بود و در
غیر ایام عادت خونش بصفت حیض بود چه نماید ج اگر ممکن نباشد حیض بودن جمیع اقوی تقدیم عادت
وقت است بر تمیز پس آنچه را که در وقت دیده حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد و اما در صورت

امکان حیضیت جمیع مثل اینکه زیاده از ده نباشد مثلا پس همه را حیض قرار دهد س ضعیفه هرگاه سه روز
خون دید غیر مستمر و قطع شد و بعد سه روز دید مستمرا چه نماید ج خون دوم حیض است و اول استحاضه اگرچه
خون اول در زمان حیضش هم باشد س صاحب عادة وقتیه و عددیه هرگاه ده روز پیش از عادت خون
دید و از ده گذشت چه میکند ج ایام عادتش را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه خصوص اگر در ایام
عادة خون بصفت حیض باشد و اگر صفت مخالف باشد حکمش در سابق گذشت س ضعیفه خونش
از زمان عادتش گذشت و بده نرسید حکمش چیست ج بمجرد رویت خون هرگاه خود را حائض بداند
باکی ندارد هرچند احوط جمع نمودن بین تروک حائض و افعال استحاضه است پس باید صبر نماید تا ده
روز پس اگر خونش در ده ایستاد پس آن همه حیض است و اگر از ده گذشت پس از ما سبق معلوم شد که
ایام عادتش حیض و باقی استحاضه است س هرگاه مابین دو خون که هر دو خون صفت حیض دارند ده
روز فاصله شود بخونی که صفت استحاضه باشد چه نماید ج آن دو در محکوم بحیض است و آن ده روز محکوم
باستحاضه است س هرگاه ضعیفه عدد را بداند و زمان را فراموش نماید که در چه وقت از ماه بود تکلیفش
چیست ج عدد را در اول ماه حیض قرار دهد بنابر احوط و در باقی عمل استحاضه نماید س هرگاه ضعیفه احتمال
پاک شدن را بدهد واجب است غسل نماید یا آنکه صبر کند تا یقین بنقاء و پاکی حاصل شود ج ضعیفه همین
که احتمال نقاء در خود بدهد واجب است که استبراء نماید و اختبار نماید تا خاطر جمع شود و استبراء باین
کیفیت است که پنبه داخل فرج نماید و قدری صبر و تامل کند و پنبه را بیرون آورد پس اگر پنبه آلوده
بخون باشد پاک نیست و اگر آلوده بخون نباشد پاک است و واجب است که غسل کند مگر آنکه یقین
داشته باشد که خون عود میکند س اگر در زمان پاکی شک در عود خون داشته باشد
چه کند ج واجب است که غسل کند و عبادت خود را بعمل آورد خصوص اگر ظن بعدم
عود خون پیش از ده روز داشته باشد که واجب است غسل کند و عبادت کند
س اگر ظن بعود خون پیش از ده روز داشته باشد تکلیفش چیست ج
احوط در صورت مفروضه آنست که غسل کند و نماز کند بلی اگر عادة بعود دارد پیش از ده روز پاکی نیست
که صبر کند هرچند احوط و اولی در این قسم نیز این است که غسل کند و عمل خود بجا آورد و اگر بعد از این غسل
خون ندید تا ده روزش گذشت بهمان غسل اول کفایت میکند و حاجت بغسل دیگر نیست س احکام
حائض را بیان فرمایید ج حرام است بر حائض آن هشت چیز که بر جنب حرام بود چونکه جنب و حائض شریکند در
غالب احکام بلکه غالب مکروهات جنب در حق حائض نیز جاری است مثل داخل شدن در هر عبادتیکه مشروط

بطهارت است و اگرچه علماء بر صحیح نیست و مثل غسل و نماز و روزه و حرام است جماع در قبل حائض با علم بحیض
و انکه وقتی در حال آمدن خون باشد و با علم باینکه فرج است و انکه موطی کننده عاقل و بالغ و وطی با دخال
تمام حشفه بشود و انکه واطی خنثی مشکل نباشد و همچنین موطوئه و انکه جاهل بحرمت یا ناسی نباشد
انکه عمدا باشد نه مجبور و مضطر و انکه موطوئه زنده باشد نه مرده و انکه زن حائض اجنبیه نباشد که
باجتماع این شرائط واجب میشود کفاره علی الاحوط در جواز وطی [illegible] اشکال است و احوط اجتناب است اگرچه
قول بجوازش قوی است و این حکم زمانی است که از دبر حیض نه بیند و احوط در صورت حیض دیدنش
از دبر اجتناب از وطی از قبل نیز میباشد و حرمت وطی حائض از برای مرد و زن هر دو ثابت است و فعل آن
موجب فسق است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن و موجب تعزیر میشود نزد
حاکم شرع و وطی متحقق میشود بادخال حشفه بلکه بادخال بعض از آن علی الاحوط س قول زن در پاک
شدن از حیض و حائض بودن مسموع است یا نه ج بلی مسموع است هرچند در ماهی سه مرتبه ادعا نماید
مادامیکه متهمه بتضییع حق شوهر نباشد س کفاره وطی حائض را بیان فرمایید ج در اول حیض مرد باید
هیجده نخود طلای مسکوک بدهد و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم باید بدهد در
زمانی که زن آزاد باشد و اگر ضعیفه کنیز باشد کفاره آن سه چارک از گندم یا جو میباشد و بهتر دادن ده
چارک است بده مسکین س هرگاه بعد از وطی خلاف اعتقادش معلوم شود از حره و امه بودن زن
یا اول و وسط و آخر بودن حیض مدار بر اعتقاد سابق است یا نه ج مدار بر واقع است پس اعتبار نماید آنچه
را که در واقع بوده پس اگر وطی نمود زن را باعتقاد امه و بعد معلوم شد که حره و آزاد بود باید کفاره
وطی آزاد را بدهد و همچنین است صورت عکس و اگر وطی نمود باعتقادیکه آخر حیض است بعد معلوم
شد که اول آن بوده یا عکس عمل نماید بآنچه در زمان وطی بوده است س شخص عاجز از کفاره چه
نماید ج عاجز از کفاره باید انتظار وسعت بکشد که در زمان وسعت بدهد و استغفار نیز نماید که در بعضی
از اخبار است که استغفار بدل است از کفاره هرچند استغفار و توبه مسقط کفاره نمیباشد علی الاحوط س
اگر ضعیفه از حیض پاک شود و غسل نکرده باشد وطی آن جائز است یا نه ج بلی جائز است با کراهت و اگر
تغسیل فرج نماید باعث تقلیل در کراهت میشود س هرگاه ضعیفه جنب حائض شود غسل جنابت در حال
حیض از او صحیح است یا نه ج خیر صحیح نیست تا آنکه پاک شود بعد از پاکی یک غسل به نیت هر دو می نماید
چنانچه در سوال از تداخل اغسال گذشت س وضو پیش از غسل حیض شرط صحت غسل حیض است یا آنکه
میتواند بعد از غسل وضوء بسازد ج شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن از اغسال تقدم وضوء بلکه

بر وضو هم صحیح است بلی اتیان به صلوة نمیتواند نماید مگر بعد از غسل و وضوء جمیعا لکن پیش از غسل
وضو بهتر است بلکه احوط است چنانچه گذشت س هرگاه ضعیفه درک نماید از وقت نماز مقدار طهارت و بعد
حائض شود قضای نماز بر او واجب است یا نه ج اگر درک نماید ضعیفه از اول وقت نماز بقدر اداء
اقل واجب از نماز را بحسب حال خود از کندی و تندی و بحسب قصر و اتمام با اجتماع شرائط از طهارت و
غیر آن و بجا نیاورده باشد نماز را پس واجب است بر او قضای آن و اما اگر درک نکند از اول وقت بقدر کفایت
اقل واجب پس بر او قضای نماز واجب نیست هر چند در نماز چهار رکعتی سه رکعت را درک کند و در
سه رکعتی دو رکعت را و در دو رکعتی یک رکعت را درک کند س اگر ضعیفه حائض درک کند از آخر
وقت بقدر یک رکعت که اگر غسل نماید و وضوء بسازد بقدر یک رکعت میتواند اتیان بصلوة نماید
ومع ذلک نماز را بجا نیاورد قضا بر او لازم است یا نه ج بلی لازم است قضا و همچنین واجب است در صورت
مسئوله که درک یک رکعت میتواند نماید ادای آن صلوة را هر چند با تیمم باشد در صورتیکه تیمم بجهت عذری
از اعذار باشد مثل عدم قدرت بر استعمال آب و خوف ضرر و غیر آن نه بجهت ضیق وقت و اگر تیمم بجهت
ضیق وقت باشد … مثلا … عدم … اداء و قضا … است هر چند احوط … ادا و
یا عدم ادا احوط لزوم قضاء میباشد والله العالم س هرگاه ضعیفه پیش از دخول وقت طهارت گرفته
و جمیع شرائط جمع بود که وقت داخل شد و آنقدر گذشت که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجا
بیاورد و اهمال نمود بجا نیاورد در چنین صورت قضا لازم است یا نه ج حکم بوجوب قضا مشکل است اگرچه در
این صورت نیز لزوم قضا احوط میباشد س طلاق حائض جایز است یا نه ج حرام است طلاق و صحیح نیست
… که می آید انشاء الله تعالی س اعمال مستحبه حائض را اشاره فرمایید ج بدانکه مستحب است که حائض
وقت نماز کهنه بخود بردارد و وضوء بسازد بقصد ذکر … در جای پاکی به نشیند و اگر مکان معینی
برای نماز دارد در آنجا رو بقبله به نشیند و بقدر نماز ذکر و تسبیح و حمد خداوند نماید و اگر تسبیحات اربعه
بخواند بهتر است و استغفار نیز خوب است و قراءت قرآن نیز ضرر ندارد در خصوص این حال و اگر نواقض وضوء
صادر شود وضوء … است و بهتر آنست که موالات … شرائط کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و …
نماز … نماید و تیمم بدل از وضوء در وقت نبودن آب یا ممکن نبودن استعمال آب نیز
مشروع است و نشستن روی بقبله شرط کمال است والا بجهت جائز است نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن
والله العالم س ضعیفه در حال حیض میتواند که غسل جمعه یا توبه و غیر آن نماید یا نه ج بلی میتواند ضعیفه در
حال حیض غسل جمعه یا توبه یا غسل احرام و یا غسل شبهای رمضان و همچنین سائر اغسال مستحبه بجای آورد

چنانچه میتوانند که وضوء بجهت ذکر در وقت نماز یومیه بگیرد یا بجهت تلاوت قرآن و زیارت اهل قبور وضوء
بگیرد بلی اغسال واجبه را چون غسل جنابت و غسل مس میت و غیر آن را در این حالت نمیتواند بجا آورد

در غسل استحاضه و احکام آن

س حقیقت استحاضه و علامات آن را بیان فرمایید ج
خون استحاضه در غالب اوقات زرد رنگ و فاسد و رقیق و صاف میباشد و بسستی و سنگینی خارج
میشود بدون سوزش برعکس خون حیض و بسا هست که بصفات خون حیض هم میشود چنانچه
در حیض گذشت … برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی هست یا نه و همچنین معتبر است
فصل … ما بین دو خون استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یا نه … سن را
مدخلی هست در تحقق استحاضه یا نه ج از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی نیست چنانچه
در تعریف حیض اشاره بآن شده و همچنین معتبر نیست فصل اقل ایام طهر ما بین آن و خون دیگر بلکه
در هر زمان که خون خارج شود از زن که محکوم بحیض و نفاس نباشد و خون قرح و جروح نباشد
محکوم باستحاضه است و همچنین از برای خون استحاضه سن مخصوصی معتبر نیست پس در کمتر از نه
سال و بیشتر از پنجاه سال یا شصت سال ممکن است که خارج شود … اگر خارج شود قبل از بلوغ
پس احکام آن را بعد از بلوغ از برای شرط بطهارت رعایت نماید مثل جنابت قبل از بلوغ ولکن در باره
غیر خود … عفو کمتر از درهم یعنی از زن کشیدن مقدار معینی از آب چاه در ریختن آن در
چاه پس فرقی ما بین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست س خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض
وضوء میباشد یا نه و آیا مختلف میشود بکمی و زیادتی آیا و اختلاف اوصاف یا نه ج بلی خون استحاضه
مطلقا حدث و ناقض طهارت میباشد هر چند بمقدار ذره باشد و استمرار خروج شرط نیست همین
که خون از باطن خارج شود محکوم باستحاضه است و بسبب کمی و زیادتی و اختلاف اوصاف مختلف
نمی شود حکم آن بلی حکم آن بسبب اختلاف در کمیت یعنی در مقدار خون بحسب قلت و کثرت و وسطیت
مختلف میشود بمراتب ثلاثه که احکام آن مذکور میشود انشاء الله س هرگاه خون استحاضه از رحم
آن که رگی و عرقی مسمی بعاذل میباشد خارج شود و بفضای فرج باقی بماند بقسمیکه بیرون آوردن آن
بانگشت و غیر آن ممکن باشد حکم بحدث استحاضه میشود یا نه ج بلی کافی است بعد از خروج بقدر
ذره باشد وجود خون در باطن بنحویکه توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید بالمره هر چند در باطن موجود
باشد پس هیچ اثری بر آن مترتب نمیشود س اقسام استحاضه را بیان فرمایید ج خون استحاضه بحسب
عادتیکه زنان دارند که پنبه را بقدر متعارف برمیدارند و بر … خرقه میگذارند و مطابق … میرسد …

بر روی فرج می بندند پس اگر مانعی از نفوذ خون نداشته باشد و بقدر متعارف که نه بسیار دیر و نه زود بگیرد بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س هر یك از اقسام ثلثه را بیان فرمایند ج قلیله آنست که خون به پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند و فرو نرود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و کثیره آنست که خون پنبه را سوراخ کند و از پنبه بگذرد و به کهنه برسد س هرگاه ضعیفه خون از رحمش خارج شود و نداند که کدام قسم از اقسام ثلثه مذکوره است چه نماید ج لازم است که اختبار کند پس اگر بعد از اختبار معلوم شد که از چه قسم از خون است بهمان عمل نماید و اگر معلوم نشد و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدای دیدن خون باشد استحاضه قلیله حساب کند و اگر ابتدای دیدن خون نباشد عمل بحالت سابقه نماید س احکام هر یك از اقسام ثلثه را بیان فرمایند ج اما استحاضه قلیله پس در صورت رسیدن خون به پنبه و هنگام اتصال خروج خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید و تطهیر فرج را بلکه قدری از باطن را از امن باب المقدمه بشوید و ظاهر فرج آنست که هنگام نشستن بر دو قدم ظاهر میشود و از برای هر نمازی از نمازهای واجب وضوء بسازد و همچنین واجب است که در حال وضوء و نماز فرج خود را محکم به بندد و بعد از وضوء بلافاصله نماز را بجا آورد و از برای هر یك از دو رکعت نافله هم یك وضوء بسازد س از برای صلوة احتیاط و اجزای منسیه و سجود سهو هم وضو باید یا نه ج نماز احتیاط در شکوك و اجزای منسیه مثل تشهد و سلام و سجده منسیه و سجده سهو حاجت بوضوی علیحده ندارد و اما متوسطه پس واجب است که عمل نماید آنچه را که در قلیله ذکر شد و علاوه بر آن یك غسل برای نماز صبح بجا آورد اگر پیش از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود یك غسل برای نماز ظهر و عصر احتیاطا نه وجوبا بجا آورد و اگر بعد از ظهر و عصر متوسطه به بیند از برای نماز مغرب و عشا یك غسل مینماید و اما کثیره پس بجا آورد آنچه را که در قلیله بیان شد و سه غسل باید هم بجا آورد یکی از برای نماز صبح و یکی از برای نماز ظهر و عصر و یکی بجهت مغرب و عشا و جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز را بیك غسل بجا آورد اگرچه جایز است که از برای هر نماز یك غسل بکند این در صورتی است که میان دو نماز فاصله عرفیه نشود و اگر فاصله عرفیه شود پس واجب است از برای هر نماز یك غسل نماید س هرگاه صاحب استحاضه کثیره و متوسطه خونش بعد از نماز قطع شود چه نماید از برای نماز دیگر ج از برای نماز بعد غسل باکی میباید س هرگاه در هنگام غسل یا وضوء خون استحاضه نیامد باز هم چنین تعجیل در صلوة لازم است

یا نه ج در صورت مفروضه تاخیر نماز بیان غسل یا وضوء ضرر ندارد س هرگاه ضعیفه قطع نماید بارام گرفتن خون استحاضه اش در زمانی آیا انتظار آن زمان لازم است یا آنکه میتواند قبل از آن زمان غسل کند و نمازش را بجا آورد ج در صورت قطع بانقطاع و آرام گرفتن خون در زمانی که گنجایش طهارت و صلوة را دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان در نزد بعضی و لکن اقوی عدم وجوب انتظار است س هرگاه ضعیفه بعد از طهارت و صلوة خونش سست شود و آرام بگیرد اعاده طهارت و صلوة در این زمان لازم است یا نه ج هرگاه زمان عدم خروج دم وسعت اعاده طهارت و صلوة یا احدهما را داشته باشد اعاده نماید س هرگاه خون ضعیفه در اثنای نماز قطع شود قطع نماز نماید یا نه ج با علم بوسعت وقت قطع کند نماز را و اعاده طهارت و نماز نماید هر چند احوط آنست که تمام نماید نماز را و بعد اعاده طهارت و نماز نماید س هرگاه ضعیفه بعد از غسل و پیش از نماز خونش قطع شود بهمان غسل میتواند نماز بکند یا نه ج بهمان غسل اکتفا نکند بلکه غسل رفع استحاضه باید بکند و بعد نماز بکند س هرگاه خون قطع شود در زمانی که وسعت اعاده نداشته باشد چه نماید ج هرگاه وقت وسعت تیمم را داشته باشد دو تیمم نماید یکی برای وضوء و دیگری برائی غسل و بغسل اول بدون دو تیمم مزبور اکتفا ننماید احتیاطا س هرگاه شك در وسعت وقت داشته باشد تکلیفش چیست ج در صورت شك اکتفاء بهمان غسل نماید اگرچه احتمال بدهد که در باطن رحم نیز خون قطع شده بلی اگر بعد معلوم شد که در باطن رحم خون قطع شده بود اعاده طهارت نماید بلکه احتیاطا اعاده نماز نیز نماید هو العالم س هرگاه ضعیفه را استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا چه نماید ج در صورت مفروضه غسل از برای نماز صبح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه به بیند و قطع شود از برای نماز ظهر غسل احوط است س هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خونش قطع شود و باز به بیند تکلیفش چیست ج در هر شبانه روزی پنج غسل بر او لازم میشود اگر زمان قطع وسعت اعاده غسل را داشته باشد س اگر در بین غسل حدث اصغر صادر شود اعاده غسل لازم است یا نه ج اقوی صحت غسل است خصوص اگر بغیر اختیار باشد پس میتواند اکتفاء بهمان غسل با اتمام آن نماید و باید که وضوء بسازد هر چند در سابق وضوء گرفته باشد و احوط اعاده وضوء و غسل هر دو میباشد س هرگاه حدث اکبر در بین غسل استحاضه صادر شود چه نماید ج اگر همان حدث یا پست تر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در اثنای غسل کثیره اعاده آن لازم نیست اگر تقصیر

در حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر در تعجیل یا اتمام غسل و تقصیر در شروع بنماز نکرده باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بالاتر از آن باشد در حکم مثل انکه در اثنای متوسطه کثیره شود یا انکه مس میت نماید و یا جنابت اتفاق افتد اکتفاء بان غسل نماید و از برای آن حدث غسل دیگر نماید س هرگاه قلیله در بین نماز صبح متوسطه شود چه نماید ج باید غسل کند و اعاده نماز نماید س مقاربت و جماع با زن مستحاضه جائز است یا نه ج هرگاه مستحاضه غسل کند و وضو بسازد و خون خود را بشوید جائز است مقاربت با او س از برای قطع خون استحاضه باقسام ثلثهٔ آن غسل واجب است یا نه ج تفصیل آن در رساله زینت العباد ذکر کرده‌ام و معلوم است که از برای قطع خون استحاضه قلیله غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع ضرور است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است س ضعیفه مستحاضه و همچنین حائض و نفساء و مس کنندهٔ میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن ج مخیر است و بهتر آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س مستحاضه هرگاه قادر بر آب نشود چند تیمم باید بکند ج قلیله پنج تیمم مینماید که مستحاضه متوسطه شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صبح او باشد و کثیره هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل یا وضوء باشد از برای دیگر تیمم نماید س وطی ضعیفه مستحاضه قبل از عمل استحاضه مجاز است یا نه ج بدانکه جائز است بر شوهر و آقا جماع زن و کنیز مستحاضه هرچند عمل مستحاضه را بعمل نیاورده باشد و لکن زن معصیت میکند در ترک عمل استحاضه و در جواز جماع مرحابه نیست بغسل و وضوء و شستن فرج هرچند احوط است بلکه جائز است برای مستحاضه قراءت قران هرچند سورهٔ عزائم باشد و دخول در مساجد و مکث در آن و دخول خانهٔ کعبه و امثال گذاشتن بر خط مصحف پس جائز نیست مطلقا هرچند قلیله باشد و همچنین غیر قلیله مادامیکه وضوء و غسل را بعمل نیاورده باشد و اگر هر دو را بعمل آورده باشد پس جائز است س حدث استحاضه چون احداث دیگر است و یا آنکه تفاوت دارد ج خون استحاضه چون بول و غائط و سائر احداث میباشد هرچند در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد و بعضی خون استحاضه را مثل سائر احداث ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستحاضه وقت نماز ملاحظه خود نماید پس اگر آن وقت قلیله است غسل بر او لازم نیست اکتفاء بوضوء نماید و نماز کند هرچند پیش از آن کثیره باشد و این قول ضعیف است س ضعیفه مستحاضه میتواند اکتفا نماید بوضوئی که از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافلهٔ شب وضوء بسازد بیک وضوء اکتفا میشود یا آنکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد ج اقوی آنست که

جائز است بیک وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافله ان و احوط آنست که از برای هر دو رکعت از نافلهٔ شب یا وتر وضوء بسازد بلکه برای شفع وضو بسازد و برای وتر نیز وضو بسازد اگرچه جائز است جمع نمودن میان نماز شب و نافله صبح و نماز صبح بیک غسل چنانچه جائز است اکتفاء بیک غسل برای طواف و رکعتین طواف متوسطه باشد چه کثیره و غسل را پیش از نماز صبح بجا بیاورد چنانچه جائز است که نماز شب را بوضوئی تنها بجا بیاورد و غسل را تاخیر اندازد برای نماز صبح هرچند اکتفاء نمودن در سائر نوافل بوضوئی نماز واجب خالی از قوت نیست بجهت قوت احتمال اینکه مستحاضه بعد از اعمال لازمه بمنزلهٔ طاهر میباشد پس میتواند اکتفاء نماید بوضوئی نماز واجب برای نماز احتیاط و اجزای فراموش شده و سجدهٔ سهو و غیر آن

در غسل نفاس

س خون نفاس در چه وقت محقق میشود ج متحقق میشود نفاس بدیدن خون بعد از وضع طفل یا سقط آن اگرچه علقه یا مضغه باشد و قطع شود خون در ده روز یا کمتر از آن اگرچه بقدر لحظهٔ باشد و هرگاه شک در ولادت داشته باشد پس نفاس نیست و فحص در تشخیص نیز لازم نیست س خون قبل از ولادت چه حکم دارد ج اگر خون قبل از تولد سه روز متوالی باشد و بین این خون و خون نفاس ده روز که اقل ایام طهر است فاصله باشد حیض است و با فقد یکی از این دو شرط حیض نخواهد بود س از برای دم نفاس حدی هست یا نه ج از برای نفاس در جانب قلت حدی نیست پس محکوم است بنفاس اگرچه یک لحظه باشد چنانچه گذشت و اما در جانب کثرت پس حد آن علی الاصح تا ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز بجمع کردن احکام استحاضه و نفاس در زائد از ده س هرگاه ضعیفه دو طفل بزاید یا انکه اعضای طفل متفرقه بیرون آید زمان نفاس آن چه وقت است ج از برای هر طفل بلکه هر عضو طفل واحد نفاس علیحده میباشد هرچند تداخل نیز میشود که نفاس هر دو باشد اگر در بین عشره طفل اول یا خروج عضو اول طفل ثانی یا عضو ثانی خارج شود و اگر تولد طفل دوم یا عضو دوم بعد از ده روز طفل اول یا عضو اول باشد این ده روز مختص بثانی میباشد و هکذا پس ممکن است که زن سه طفل بزاید هر کدام بفاصلهٔ ده روز نفاس او سی روز باشد زیراکه اقل طهر میان دو نفاس معتبر نیست س هرگاه تولد طفل طول بکشد و در اول خون با طفل خارج شود حکم بنفاس خون بعد از ولادت است یا انکه آن خون نیز محکوم بنفاس است ج خونی که با طفل خارج میشود محکوم بنفاس است علی الاقوی و لکن ابتداء نفاسش از اول است و عدد ایامش تا تولد شدن تمام طفل است و همچنین در طفل متعدد و اعضای

متفرقه طفل واحد که ابتدای نفاسش از اول است و عدد ایامش تا تمام وضع حمل و خروج تمام
اعضا میباشد هر چند تولد طفل طول انجامیده باشد س هرگاه ضعیفه در زمان تولد طفل خون
دید و پاک شد دیگر ندید تا روز دهم و روز دهم خون دید و پاک شد چه حکم دارد ج تمام ده
روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید
شاید همان یک لحظه حکم نفاس است و از اینجا معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز
و در روز پنجم خون دید تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است س هرگاه ضعیفه بعد
از تولد خون دید و خونش از ده تجاوز نمود چه نماید ج ضعیفه بعد از تولد تمام طفل تا ده روز
هر وقت خونش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده تجاوز نماید خونش پس اگر عادت در حیض
ندارد ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عادة در حیض دارد عادتش را نفاس گیرد و زائد بر عادتش را
استحاضه و احوط آنست که در زائد از عادت جمع کند بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه و احوط
از آن قضا کردن نماز بعد از عادتش است تا ده روز س هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد
و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید ج متعین است از برای او و قضا
نمودن روزه چه صاحب عادت باشد و قبل انقضائی عادتش باشد یا غیر ذات العادت بلی اگر
ذات العادت بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضاء آنست و همچنین است حکم نمازش س هرگاه
زنی عادتش در حیض هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل خون ندید تا هشتم روز هشتم خون
به بیند و از ده روز بگذرد حکمش چیست ج در صورت مفروضه از برای او نفاسی نخواهد بود علی الاقوی
اگرچه احوط آنست که آنچه را که نفسا باید ترک کند او ترک نماید و آنچه عمل مستحاضه است عمل نماید و این
سه روز را روزه بگیرد و بعد قضاء روزه‌اش را بگیرد احتیاطا س هرگاه ضعیفه صاحب عادت که عادتش
هفت روز بوده مثلا در روز اول خون دید و قطع شد و از زمان عادتش که هفت روز بود گذشت بعد
و روز هشتم دید و از ده تجاوز نمود چه نماید ج نفاسش همان روز اول است و باقی را استحاضه قرار دهد
اگرچه احوط آنست که این سه روز را عمل باحتیاط نماید که جمع بین تروک نفسا و عمل مستحاضه نماید س
هرگاه ضعیفه صاحب عادت مزبوره در روز هفتم خون به بیند و از ده بگذرد یا آنکه سه روز اول را خون دید و
قطع شد یا از روز هفتم خون دید و از ده گذشت چه حکم دارد ج در صورت اول همان روز هفتم نفاس است
و در صورت ثانیه تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و در جمیع احوال مزبوره لازم است بر نفسا استبراء
با احتمال انقطاع بجهت حصول علم بقطع خون از باطن رحم س اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی

خارج شود از ضعیفه و شک کند که انسان است یا مبدا انسان یا غیر آن چه نماید ج اگر بشهادت
و غیر آن معلوم نشود آن خون محکوم بحیض میشود با تحقق شرائط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش
باشد و الا حکم بحیض نیز نمیشود س احکام نفسا را بیان فرمایند ج احکام آن با احکام حائض یکی
است در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض پس لازم است بر او استظهار در وقت انقطاع صوری
تا معلوم شود که در باطن رحم اثری باقی است یا نه و همچنین واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی و
آنچه را که وقتش باقی است اداء بجا آورد و آنچه در ایام نفاس از روزه از او فوت شده قضاء نماید و
حرام است مقاربت او و مس کتابت قرآن و همچنین اسماء الله علی الاحوط و غیر آن از عبادات و
قراءت سور عزائم و مکث در مساجد و دخول و عبور در مسجدین و صحیح نیست طلاق دادن او و
مکروه است وطی او بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنین مکروه است تمتع بردن از بین ناف
و زانوی آن و خضاب و تلاوت قرآن و مستحب است که در وقت نماز وضوء بسازد و مشغول ذکر
شود مثل حائض چنانچه تفصیل هر یک از احکام واجبه و مندوبه و محرمه و مکروهه و مباحه
که در حیض مذکور شد در اینجا همه اینها نیز جاری است **در غسل مس میت** س وجوب
غسل مس میت در چه وقت است ج وجوب غسل مس میت بعد از سرد شدن بدن میت حاصل
میشود تا قبل از اتمام تمام اغسال صحیح در حال اختیار س آیا اختیار و اضطرار و قصد و عدم قصد
مدخلیت دارند در وجوب غسل مس میت یا نه ج هیچکدام از این مذکورات را مدخلیتی در وجوب
غسل نمیباشد س آیا مس میت بتولد طفل حاصل شود یا نه ج بلی حاصل میشود علی الاحوط هرگاه
بچه مرده از وجدا شود بسبب مس باطن رحم خصوص مس ظاهر فرج و نحو آن و اما اگر بعد از تولد
مس حاصل شود هر چند بی اختیار و بی قصد باشد پس غسل لازم است علی الاقوی س آیا مس
بخون و منی و چرک میت موجب غسل میشود یا نه ج مس بعرق و لباس و خون و منی و چرکی که
مانع و حاجب مس بدن میشود موجب غسل نمیشود س طفل سقط شده مس ان موجب غسل
میشود یا نه ج غسل مس سقط قبل از تمام خلقت و قبل از چهار ماه لازم نیست هر چند احوط غسل نمودن است س
مس استخوان بی گوشت چه از مرده و چه از زنده و همچنین مس گوشتی که در آن استخوان نباشد غسل را
اینها واجب است یا نه ج خیر لازم نیست در هر دو صورت ولکن بهتر آنست که غسل کند برای مس استخوان
مطلقا خصوص اگر استخوانی از میتی باشد که نداند غسل داده اند خصوص اگر سال بر او نگذشته باشد
چنانچه در حدیث است و مراعات سال شاید بجهت قوت پوسیدن بگوشت باشد قبل از یک سال

والله العالم س مس دندان جدا شده با گوشت یا بی گوشت موجب غسل میشود یا نه ج مس
دندان موجب غسل نیست چه از خود یا از غیر چه از مرده و چه از زنده هر چند گوشت با دندان
باشد س در مس قطعه مبانه که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد غسل لازم است یا نه ج بلی
غسل بجهت مس آن قطعه لازم است مطلقا اگرچه جدا شده از زنده باشد هر چند آن قطعه هنوز سرد
نشده باشد علی الاحوط س هرگاه بعضی از اجزای میت سرد شده باشد و اجزای دیگر هنوز گرم
باشد بمس این جزء سرد شده غسل لازم میشود یا نه ج مناط لزوم غسل مس سرد شدن تمام بدن است
پس بمس آن جزء غسل لازم نمیشود س هرگاه در عضوی که تمام شود اغسال ثلثه آن عضو یا آنکه میت را
دو غسل داده باشند و یک غسل آن باقی باشد کسی مس آن نماید غسل واجب است یا نه ج بلی در
هر دو صورت غسل واجب میشود بسبب مس س هرگاه میت را غسل اضطراری دهند مثل اینکه
سدر و کافور بهم نرسد و همه اغسال ثلثه را بقراح تنها دهند مس چنین میت در این هنگام موجب غسل
میشود یا نه ج اقوی عدم وجوب غسل مس است در این صورت و صورت نبودن آب مگر بقدر یک غسل یا
دو غسل و همچنین سائر صور غسل اضطراری نیز خصوص هرگاه عوض غسل متعذر شده تیمم نیز داده شود
هر چند احوط غسل نمودن است س هرگاه میت را عوض اغسال ثلثه تیمم دهند بجهت نبودن آب
یا خوف استعمال آب مثل اینکه صاحب آبله باشد یا آنکه سوخته باشد که استعمال آب مورث تلاشی بدن شود
بعد از تیمم مس آن موجب غسل میشود یا نه ج اقوی وجوب غسل است بمس آن چنانچه نسبت مشهور
نیز داده اند والله العالم س هرگاه غسل دهد میت را کافری در حال اضطرار چنانچه جواز آن را در غسل
میت بیان فرموده اند یا مسلم از اهل خلاف غسل دهد میت را مس آن میت بعد از این غسل موجب غسل
میشود یا نه ج در صورت غسل دادن کافر میت را مس آن موجب غسل میباشد و همچنین غسل دادن
اهل خلاف میت را علی الاقوی چه آن میت نیز از اهل خلاف باشد و غسل میت اهل خلاف را نیز لازم بدانیم یا آنکه
از اهل خلاف نباشد و چه آنکه غسل بطور اهل خلاف داده شود یا بطور حق س هرگاه مس نماید
باطن شخص بباطن میت و یا ظاهر شخص بباطن میت مثل مس ظاهر بظاهر است که موجب غسل است و یا
آنکه غسل مس لازم نمیشود ج لازم میشود غسل مس و فرق نیست در وجوب غسل مس بباطن یا بظاهر
یا مختلف بلکه اقوی لزوم غسل مس است هرگاه مس نماید جزوی را که حیوة حلول نکرده باشد در آن
هر چند جزئی باشد که آن نیز صاحب حیوة نباشد خصوص در مثل ناخن نه موی و نحو آن س هرگاه
شخص شک نماید در اصل مس و یا کسی خبر دهد او را بوقوع مس و مظنه نماید غسل لازم میشود یا نه ج

لازم نیست غسل هر چند مظنه نماید و اگرچه خبر دهنده امین و یا عادل باشد بلی اگر عدلین خبر دهند
بمس غسل واجب میشود هر چند احوط لزوم غسل است در جمیع صور مزبوره س هرگاه مس نماید و شک نماید
که این مس موجب غسل است یا نه بجهت اشتباه در حال میت که شهید است یا غیر شهید و یا آنکه مرده
است یا نه یا آنکه مس پیش از سرد شدن بدن میت شده است یا بعد از آن یا بعد از ثبوت آن مثلا غسل نماید یا نه ج در جمیع صور مسطوره
غسل لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل هرگاه موت یا سردی در میان افراد محصوره و غیر محصوره
مشتبه شود یا آنکه مس در حال سردی تمام بدن نباشد س هرگاه مس در حال صغر یا بیهوشی
یا دیوانگی حاصل شود غسل لازم میشود یا نه ج بلی لازم است غسل بعد از کمال و عدم لزوم غسل بر
صبی غیر ممیز خصوص هرگاه خارج شود از رحم مادر میت خالی از قوت نیست هر چند احوط وجوب غسل
مس میت است بر صغیر بعد از بلوغ والله العالم س هرگاه بعضی از اجزای انسان خشک شود و بیرد
بفلج و نحو آن مس آن عضو موجب غسل میشود نسبت بصاحب عضو و غیر صاحب عضو یا نه ج مس
آن عضو موجب غسل نمیشود بر دیگری و بر صاحب عضو نیز نظیر حمل که گویا حمل و حامل در هر یک نسبت
بدیگری قبل از انفصال حدوث مس نشده بلکه بقای مس است از چیزی که هنوز منفصل نشده بلی
هرگاه بریده شود و منفصل شود و مس بعد از انفصال حاصل شود غسل لازم است پس هرگاه بریده
شود و منفصل نشود غسل لازم نمیشود چه مس کننده صاحب عضو باشد یا غیر آن س طفل هرگاه
ناف او را ببرند هنوز درست جدا نشده مستلزم غسل است یا نه و هرگاه بعد از مردن جدا شود لازم است
غسل آن و دفن آن با طفل یا نه ج احوط آنست که غسل نمایند بعد از مس آن ناف چنانچه احوط آنست که
دفن نمایند آن ناف بریده را ولکن غسل آن بریده جدا شده لازم نیست والله العالم س هرگاه شخص
جماع نماید بزن مرده خود غسل مس میت لازم میشود یا نه و بر میت غسل جنابت نیز واجب است یا نه
ج هرگاه جماع بعد از سرد شدن و قبل از غسل باشد واجب است بر جماع کننده دو غسل یکی مس میت
و دیگری جنابت چنانچه ... بر میت نیز دو غسل است احتیاطا ولکن با تداخل یک غسل کافی
است در هر دو و اگر قبل از سرد شدن باشد بر جماع کننده همان غسل جنابت واجب است و بر میت هم یک
غسل بنا بر تداخل غسل میت و غسل جنابت که تداخلش در خصوص غسل میت معلوم نیست والله العالم
س اگر کسی دست بر محتضر گذاشته و هنوز دست بر نداشته که محتضر بمیرد غسل لازم است یا نه ج بلی
غسل لازم است س هرگاه دو نفر توام که بهم تا کمر چسبیده باشند و احد هما بمیرد بر دیگری غسل مس
میت لازم میشود یا نه و همچنین هرگاه دیگری مس نماید او را غسل باید نماید یا نه ج احتیاط در مسئله ...

است ولزوم غسل بر احدهما یا بر دیگری محل اشکال است س در مس مقتول بحد و قصاص در صورتیکه هرگاه
پیش از اجرای حد غسل نموده باشد غسل لازم میشود یا نه ج اقوی عدم لزوم غسل است هرچند احوط غسل
نمودن است س مس میت در حال خشکی باعث شستن دست میشود یا نه ج اقوی آنست که در حال خشکی
مس سبب وجوب شستن نشود هرچند شستن احوط است س مس میت ناقض وضو میشود یا نه ج
بلی ناقض است علی الاقوی س هرگاه در اثنای صلوة مس میت حاصل شود چه نماید ج اقوی وجوب
غسل و بطلان صلوة است س هرگاه تعدد مس حاصل شود یک غسل کافیست یا نه ج کافیست یک
غسل چه تعدد مس در یک میت فرض شود یا در میت متعدد س هرگاه در اثنای غسل مس میت مس میت
نماید غسلش باطل میشود یا نه ج بلی این غسل باطل ولازم است اعاده غسل و اعاده وضو نیز لازم است
هرگاه قبل از غسل وضوء گرفته باشد س محدث بحدث مس میت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه ج
بلی میتواند قراءت سورهٔ عزائم نماید و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این حدث اگرچه حکم حدث
اصغر میباشد الا اینکه در رفع این حدث اکتفاء بوضوء نمیتوان کرد و باید غسل نماید و وجوب این غسل چون
سائر اغسال از برای غیر است که صلوة ونحو آن باشد و بنفسه واجب نمیباشد س وجه وجوب غسل میت
ومس آن چه چیز است ج علم بحکمت واقعیه احکام نزد صاحب شریعت و امنای او میباشد ولکن در خصوص
محل سوال روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام وارد است که فرمودند که وجه وجوب غسل میت
ومس آن اینست که چون روح بیرون رود بیشتر از آفات در بدن آدمی ماند پس غسل میدهند میت
را بجهت آنکه تطهیر و پاک شود و غسل مس مینمایند بجهت آنکه انچه بمس کننده رسیده است از آفات از و
رفع شود و گویا که مراد این است که در بدن میت بجهت خروج روح سمیتی و زهری حاصل شود که غسل رافع
آن میشود و نیز در علل الشرائع حدیثی از آن بزرگوار مروی است که فرمودند وجه عدم غسل مس اموات
غیر انسان از طیور و بهائم و سباع ان است که اینها صاحب پر و مو و کرک میباشند و اینها هم پاک میباشند
از مرده و چه از زنده و این علت را اگر مبنی بر غالب ندانیم باید که وجوب غسل را دائر مدار نجاست بدانیم
واین تمام نیست زیرا که جسد سائر حیوانات نیز نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم
طاهر است ومع ذلک غسل واجب است

در احکام مریض و میت و فضیلت مریض شدن

س رجاء آنکه برخی از اخبار وارده در فضیلت ناخوش شدن و بعضی از آداب بجا آوردن و
احتضار را بیان فرمایید ج جمله از اخبار را در رسالهٔ زینة العباد ذکر نمودیم و بعضی از آن را بیان مینمائیم
بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و منقول است از اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم الصلوة والسلام که خداوند عالم هرگاه در مقام مهربانی به بنده باشد هدیه و تحفه
میفرستد باو یکی از سه چیز را یا درد سر یا تب یا درد چشم و درد سر یک شب میریزد گناهان صغیره و کبیره
را بلکه در حدیث است که تا بنده مؤمن بیمار است ملک دست چپ گناه بر وی نمی نویسد و ملک
دست راست هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت می نمود از برای او می نویسد در حال مرضش هرچند
بجا نیاورد و منقول است که تب یک شب برابر است با عبادت هفتاد سال راوی عرض نمود که هرگاه
عمرش به هفتاد نرسیده باشد این ثواب مزبور چه میشود فرمود نوشته میشود بجهت پدر و
مادرش راوی عرض کرد که هرگاه انها هم نرسیده باشند فرمود که بجهت خویشان او نوشته میشود
باز راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود که بجهت همسایه ها نوشته میشود و
گویا این سوال از راوی بجهت این باشد که ثواب عبادت البته کفارهٔ گناهان است و بسا میشود که
عمرش کم است پس سوال کرد که گناه از که محو میشود فرمودند که پدرش و مادرش و یا اینکه راوی
از حدیث قبول عبادت هفتاد سال فهمید عرض کرد که بسا میشود که سنش کم است والا این سوال راه
ندارد والله العالم و منقول است که بنده را در نزد خدا منزلتی است که نمیرسد بان مگر بیکی از دو خصلت
به تلف شدن مال یا به بلیه در بدن بلکه منقول است که کسیکه یک شب تب کند و از او قبول کند
و نهی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت ساله در نامهٔ اعمال او می نویسند و شکایت آنست که
بگوید بدردی مبتلا شدم که هیچکس بان مبتلا نشده و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیده و یا تب
داشتم و دارم این شکایت نیست بلکه در بعضی اخبار وارد است که شکوه بسوی مؤمن شکوه بخدا است
و شکوه بغیر مؤمن شکوه از خدا است پس شکوه بسوی مؤمن ضرر ندارد بخصوص اگر مقصود از اظهار
شکایت التماس دعا باشد و منقول است که بیداری یک شب بجهت ناخوشی بهتر است از عبادت یک سال
بلکه منقول است که نالهٔ مؤمن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله گفتن است و خواب او عبادت است
و پهلو به پهلو شدن او جهاد است در راه خدا که میریزد گناهان از مثل ریختن برگ از درخت و راوی
میگوید که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعیادت بعضی از دوستانش رفتیم پس دیدم که آن
مرد آه بسیار میکشد من باو گفتم که ذکر خدا کن و از وی یاری بطلب حضرت فرمود که آه اسمی است از اسماء
خدا پس هر کس که آه گفت یاری از خدا خواست و نیز از آن بزرگوار منقول است که فرمود که خداوند علی
اعلی میفرماید که هر بنده که مبتلا نمایم او را ببلائی و او بپوشاند آن بلا را از عیادت کنندگان تا سه
[illegible] گوشت و پوست و خون او را بگوشت و پوست و خون بهتر از اول [illegible] گناه

باقی میماند در حالتیکه گناه نداشته باشد واگر بمیرانمی میرانم او را بسوی رحمت و رضوان خود و از همان بزرگوار منقول است که ناخوشی طفل کفارهٔ گناهان پدر و مادرش میباشد و در حدیث است که خداوند عالم وحی نمود بداؤد علی نبینا وآله و علیه السلام که ای داؤد بسا میشود که ناخوش میکنم بنده خود را پس قبول میکنم نماز و روزه اش را و هر آئینه صدای ناخوش در وقتی که بخواند مرا در وقت گرفتاری محبوب تر است پیش من از نماز نمازگذاران و اما فضیلت و ثواب عیادت مریض و بر آوردن حاجت او و سعی نمودن در حاجت او بسیار است از آنجمله آنکه در حدیث است که خداوند عالم ملامت میکند بنده را در روز قیامت و میفرماید که ای بنده چه شد ترا که عیادت نکردی مرا وقتیکه ناخوش شدم و آب ندادی وقتیکه تشنه بودم و آب خواستم و طعام ندادی وقتیکه گرسنه بودم پس عرض میکند که خداوندا تو منزهی از ناخوشی و تشنگی و گرسنگی خداوند مهربان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بعزت و جلال خودم که اگر عیادت او میکردی و یا آب یا طعام باو میدادی مرا نزد او میدیدی و خود کفیل حاجت تو میشدم و حاجت ترا بر می آوردم بجهت کرامت بنده مؤمن و منم خداوند بخشنده رحیم و منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که هر که زیارت کند و عیادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا ندا میکند او را منادی از آسمان که پاکیزه شدی و پاکیزه است رفتن و عمل رفتار تو بتحقیق که جای گرفته در بهشت و هر که عیادت کند بیماری را برای او نوشته میشود بهر گامی تا اینکه بمنزلش برگردد هفتاد هزار هزار ملک که زیارت کنند او را در قبر او و استغفار میکنند برای او تا روز قیامت و نیز از آن حضرت منقول است که هر که سعی کند در حاجت ناخوشی بیرون آید از گناه مانند روزیکه از مادر متولد شده پس چه آن حاجت را بر آورد و چه بر نیاورد و مردی از انصار عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا اگر آن ناخوش از عیال و اهل بیت او باشد آیا ثوابش بزرگتر نیست در وقتیکه سعی نماید در حاجت اهل بیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت نماید ناخوش را در یک شب روز که اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل و میگذرد از صراط مثل برق و آنچه سزاوار است از برای مریض آنست که خبر کند برادران مؤمن خود را به ناخوشی خود تا اینکه عیادت کنند او را و ایشان ثواب برسند بسبب عیادت بیمار و بیمار نیز بثواب برسد زیرا که سبب ثواب برادر مؤمن شده است و نیز سزاوار است ناخوش را که اذن بدهد مردم را بعیادت تا اینکه داخل شوند بر او بجهت اینکه هیچ کس نیست مگر اینکه از برای او یک دعای مستجاب میباشد ... کند ... ایشان شفا یابد بلکه سزاوار است ایشان نیز از مریض التماس دعا نمایند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگان است ... روایت بزرگوار است که

دعای بیمار مستجاب است و در روایت است که هر که عیادت کند بیمار را فرو میگیرد رحمت خدا او را تا کمرش و وقتیکه نشست تمام او را رحمت خدا فرو میگیرد بلی عیادت از برای زن و از برای درد دندان و دمل و درد چشم تاکیدی ندارد و همچنین وقت طول کشیدن مرض تاکیدی ندارد در عیادت همچنین عیادت نمودن در یک روز بعد از عیادت روز دیگر که چندان تاکیدی ندارد پس این چهار عیادت مستحب است ولکن تاکید زیادی ندارد پس خلاصه آنچه از اخبار مستفاد است چند چیز است اول صبر کردن و شکر نمودن بر ناخوشی چنانچه در حدیث است که خداوند عالم میفرماید که هر بنده که مبتلا نمایم او را بمصیبتی در بدن او یا مال او یا بچه او و او صبر نماید حیا میکنم که نامهٔ اعمال او را باز کنم و اعمال او را بسنجم دوم شکایت نکردن بنحویکه گذشت سوم پوشیده داشتن ناخوشی است که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بپوشد دردی را که باو برسد از مردم تا سه روز و شکر نماید واجب است بر خدا که عافیت به بخشد او را از آن درد چهارم تعجیل نه نمودن در رجوع باطبا مگر وقتیکه امید معالجه و رفع ناخوشی بدون رجوع به طبیب نباشد بلکه وارد است در بعضی از اخبار که هر که صحیح المزاج و غالب باشد صحتش بر مرضش و مداوا نماید خود را بچیزی پس بمیرد من از او بری میباشم و از اینجا مستفاد میشود که اشخاص صحیح المزاج که تنقیه مینمایند در فصل بهار خالی از منقصت نیست مگر اینکه مظنه نماید که هر گاه تنقیه ننماید ناخوش خواهد شد بلکه این آبله کوبی که متعارف است در این زمان نیز مشکل است بجهت اینکه بالفعل طفل را به تب و آبله گرفتار میکنند تا بعد بزیاده مبتلا نشود مگر اینکه صاحب اختیار و ولی طفل اطمینان داشته باشد که باعث مرض یا هلاک طفل نمیشود پنجم آنکه مریض بلکه غیر مریض پرهیز نماید از چیزیکه ظن بسلامت در رو نداشته باشد زیرا که در حدیث است که هیچ چیز انفع نیست از پرهیز برای بدن و از این باب است جواز فرار از ناخوشی های مهلکه چون وبا و طاعون و فرار از شیر درنده و مار و عقرب و نحو آن چنانچه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است که راوی عرض کرد که طاعون در بلدی می افتد و من از آن بلد بیرون میروم به بلد دیگر آیا برو م فرمودند بلی عرض کرد که در ده می افتد از آن ده بروم فرمودند بلی عرض کرد که در خانه می افتد من از آن خانه بروم فرمودند بلی راوی عرض کرد که بما رسیده است که نهی فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله از فرار از وبا و طاعون حضرت فرمود که نهی رسول الله صلی الله علیه وآله مخصوص بود بطائفه که در سرحد ... بودند در مقابل دشمن دین بودند و فرار میکردند و فرار غیر اینها ضرر ندارد و نیز از حضرت سید سجاد صلوات الله علیه سوال نمودند که آیا بیزاری شوی از قومی که مبتلا شده اند بطاعون بجهت آنکه ... که هر گاه

عاصی باشند از وبیزار شوید چه مبتلا بطاعون باشند یا نه و اگر مطیع باشند خداوند جل شانه را پس
طاعون پاک میکند گناهان ایشان را بدرستیکه خداوند بطاعون عذاب میکند قومی را و رحم میکند
بطاعون قوم دیگر را و خداوند توانا میباشد نسبت بهر چیزی که بخواهد آیا نمی بینید که خداوند عطا
فرموده بآفتاب روشنی را به بندگان و باعث رسیدن میوه ها و قوت مردم از گندم و جو قرار داد
و عذاب میکند بآفتاب قومی را که مبتلا میکند ایشان از حرارت آن در قیامت بسبب گناه ایشان و در
دنیا بسبب بدی اعمال ایشان بلی در دو روایت وارد است که اگر طاعون در اهل مسجدی بیفتد سزاوار
نیست که فرار نمایند از آن مسجد و بعید نیست شمول این حدیث مر عتبات و مشاهد مشرفه را بلکه
هر مکان شریفی را بعید نیست که فرار از تنها نیز سزاوار نباشد ششم آنکه مریض توبه کند و وصیت نماید
بواجبات از صوم و صلوة و خمس و زکوة و مظالم و حقوق مردم زیرا که در اخبار وارد است که وصیت
حق است بر هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخوشی نیست مگر اینکه در وقت مردنش گوش او را شنوا
و چشم او را بینا می نماید و علما میفرمایند عقل او را باو تا اینکه وصیت نماید و این حالت را راحة الموت
می نامند و دادن این حالت را از بابت اتمام حجت است که اطاعت نماید و وصیت کند و یا آنکه
مخالفت نماید و ترک وصیت کند و نیز مستحب است وصیت بخیرات از برای خویشان و فقرا از ایشان
و غیر ایشان هفتم آنکه اعلام نماید بعد از رسیدن مرض مؤمنین را بناخوشی خود تا در حقش دعا نمایند هشتم
اذن دهد مؤمنین را بعیادتش چنانچه مذکور شد نهم آنکه عیادت کننده بنشیند در نزد ناخوش
و لکن طول ندهد در نشستن مگر بمیل مریض و نشستن در نزد مریض و احوال پرسیدن شرط عیادت نیست
بلکه رسیدن بخدمت ناخوش کافیست چه بنشیند و چه نه نشیند بلکه پرسیدن احوال نیز شرط
نیست دهم آنکه عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش و یا بازوی او را بگیرد و دعا کند یازدهم آنکه
عیادت کننده ببرد با خود برای مریض میوه و هر چیزیکه باعث انس و راحت ناخوش باشد دوازدهم
آنکه عیادت کننده چیزی در پیش بیمار نخورد تا موجب حبط ثواب عیادتش شود سیزدهم آنکه دعا
کند عیادت کننده بهر لفظیکه باشد و نیکوتر گفتن این لفظ است که اللهم اشفه بشفائک و داوه بدوائک
و عافه من بلائک و سزاوار است که عیادت کننده در شب نیز عیادت نماید و این مکروه نیست بلکه
مستحب است مثل عیادت در صبح چنانچه از حدیث سابق ثواب آن معلوم شد چهاردهم آنکه بخواند بر
بیمار سوره فاتحة الکتاب را هفتاد مرتبه یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه و اقلا یک مرتبه زیرا که در حدیث
است که فاتحه باعث شفای هر مرضی میباشد مگر اجل حتمی بلکه روایت شده که هرگاه خوانده شود فاتحه

بر مرده و زنده شود عجب نیست و کسیکه حمد باعث شفای او نشود هیچ چیز باعث شفای او نمیشود
و سزاوار آنست که بعد از خواندن فاتحه لباس او را تکان دهد **اما امور متعلقه بجان**
کندن نیز چند چیز است اول آنکه مریض باید حسن ظن بخداوند منان داشته باشد بلکه از بعض
اخبار وجوب حسن ظن مستفاد میشود در خصوص حالت نزع و بعضی بوجوب آن قائلند در جمیع
احوال و این احوط است هر چند استحباب اقوی میباشد و در جمله از اخبار مدح بسیار در حسن
ظن به پروردگار وارد است حتی آنکه قیمت بهشت را حسن ظن شمرده اند دوم رو بقبله نمودن
محتضر بنحوی که کف پاهای او بسمت قبله باشد بطوریکه اگر بنشیند روی بقبله شود و وجوب
این خالی از قوت نیست بلکه احوط است هر چند اقوی آنست که مستحب است و هرگاه رو بقبله
نمودن ممکن نباشد به پهلوی راست بخوابانند و اگر این نیز ممکن نشود به پهلوی چپ بخوابانند
و اگر بجهت جای تنگ بوده باشد چون محمل و نحو آن روی بقبله بنشانند و اگر ممکن نباشد مگر آنکه شقه
زیاد داشته باشد مثل اینکه بر حیوانی سوار باشد یا آنکه در کشتی و نحو آن باشد پس ساقط است و
فرق نیست در وجوب استقبال و یا استحباب میان آنکه محتضر صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن و بشرط
آنکه محتضر مسلم باشد و یا در حکم اسلام باشد و باید این امر قبل از مردن باشد نه بعد از آن و باید که
باذن اولیای میت باشد یا خود اولیا این امر را بجای آورند و هرگاه قبله مشتبه شود عمل بمظنه
نمایند هر چند ضعیف باشد و اگر مظنه نباشد و همه جهت مساوی باشد ساقط میشود سوم تلقین
نمودن محتضر است بشهادتین و اقرار بائمه اثنا عشر علیهم السلام و سایر اعتقادات حقه مؤمنین بنحویکه
بفهمد و همچنین تلقین کلمات فرج و دعای عدیله مناسب است زیرا که از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که هیچ کس نیست مگر اینکه شیطان در وقت مردن جمعی از شیاطین را موکل میگرداند
بر او که او را بشک اندازند در دین خود تا روحش مفارقت نماید و اگر مؤمن کامل باشد شیطان
نمیتواند بر او دست یابد پس تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و اقرار بخدا و رسول و ائمه یک یک تا
از سخن گفتن باز ماند و نیکوتر آنست که تلقین کند محتضر را بدعای یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی
الیسیر و اعف عنی الکثیر و بدعای اللهم ارحمنی فانک رحیم متذکر سازد که بخواند چهارم خواندن قرآن
نزد او خصوص یس و والصافات و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون علی الاحوط و سوره احزاب و آیه
سخره ان ربکم الله الذی خلق السموات و بعض آیه از آخر سوره بقره پنجم آنکه هرگاه دشوار باشد جان کندن نقل
نمایند او را بجائیکه همیشه در آنجا نماز میکرده تا آسان شود بر او جان کندن بشرطیکه نقل موجب اذیت

محتضر نشود ششم آنکه بعد از مفارقت روحش چشم و دهانش را بهم آورند تا باز نماند و کریه المنظر نشود هفتم آنکه دستهایش را به پهلویش بکشند تا آسان شود غسل دادن او هشتم آنکه بپوشانند میت را بچادر و قطیفه و نحو آن تا نظر مردم بر او نیفتد و از بودن پیش او نفرت ننمایند نهم آنکه اگر در شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند در مکانیکه در آن مکان مرده است از جهت اکرام او دهم آنکه خبر کنند مؤمنین را تا آنکه حاضر شوند در تشییع جنازه اش یازدهم آنکه چون یقین نمایند بمردنش تعجیل نمایند در دفنش که اگر در شب بمیرد منتظر روز نشوند و اگر در روز مرده باشد منتظر شب نشوند مگر آنکه بجهت انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار مؤمنین در تشییع یا آنکه هنوز یقین بمردنش ننموده باشند و یا آنکه حامله است و بچه در شکمش زنده است که باید تأخیر در دفن شود تا آنکه شکمش را از جانب چپ بشکافند و بچه را بیرون آورند و شکمش را بدوزند خلاصه اینکه تعجیل در دفن مطلوب است و از اجلال و اکرام او محسوب میشود و از جمله آنکه مشغول بذکر لا اله الا الله و دعا و تلاوت قرآن شود کسیکه نزد محتضر حاضر باشد خصوص سوره مبارکه یس زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است کسیکه بخواند سوره یس را در روز و در آن روز بمیرد داخل میکند خداوند او را در بهشت و حاضر میشوند در غسلش سی هزار ملک که طلب آمرزش کنند برای او و مشایعت نمایند تا قبرش باستغفار برای او و وقتیکه میت را داخل لحد گردانند در میان قبرش داخل میشوند و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت ایشان برای میت میباشد و وسعت داده شود قبرش بقدریکه چشم کار کند و از فشار قبر ایمن شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که ای علی تلاوت کن سوره یس را که در آن ده برکت میباشد گرسنه اگر بخواند سیر شود و تشنه اگر بخواند سیراب شود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و عزب اگر بخواند تزویج شود و ترسناک اگر بخواند ایمن شود و ناخوش نمیخواند مگر اینکه شفا داده میشود و محبوس نمیخواند مگر اینکه از حبس خارج شود و نمیخواند مسافری مگر اینکه اعانت کرده میشود در سفر و نمیخواند او را کسی که چیزی از او گم شده باشد مگر اینکه پیدا شود و او را خدا باو برمیگرداند و نمیخواند این سوره را قرضداری مگر اینکه قرضش داده میشود و خوانده نمیشود در نزد مرده مگر اینکه تخفیف داده میشود در آنساعت و منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس در سکرات مردن بخواند سوره یس را یا در نزدش خوانده شود می آید ملک رضوان خازن بهشت بیک شربت از شراب بهشتی پس آب دهد او را در حالتی که او در فراشش خود خوابیده باشد پس میمیرد سیراب و مبعوث میشود سیراب و احتیاج ندارد بحوضی از حوضهای پیغمبران و ایضاً منقول است که هر که در وقت

نزول ملک الموت در نزد او خوانده شود با و سوره یس نازل میشود بعدد هر حرفی از حروف او ده ملک که صف زنند همه شان در مقابلش و طلب رحمت کنند برای او و استغفار میکنند برای او و حاضر میشوند در غسل او و مشایعت میکنند جنازه او را و طلب رحمت میکنند برای او و در دفنش نیز حاضر میشوند و ایضاً در حدیث است که قراءت سوره یس در مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از برای خواننده باجمیع اموات آن مقابر حسنات نوشته میشود سیزدهم مکروه است گذاشتن آهن بلکه غیر آهن نیز خصوص هر گاه سنگین باشد بر شکم محتضر چهاردهم آنکه مکروه است حاضر شدن جنب و حائض و نفساء نزد او پانزدهم مکروه است تنها گذاشتن میت را زیرا که باعث میشود که شیطان با او بازی مینماید و در بدن او داخل میشود چنانچه مسموع شد که دیدند گاهی از اوقات راه میرود و میدود شانزدهم مکروه است حرف زدن بسیار نزد محتضر هفدهم مکروه است گریه کردن بسیار در نزد محتضر هیجدهم مکروه است دست بردن بمیت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در حال احتضار دست بر بدن میت مگذارید و اگر دست و پا حرکت دهد مانعش نشوید چنانچه جاهلان میکنند بلکه منقول است که فرزندی از حضرت صادق علیه السلام محتضر بود و حضرت باقر صلوات الله علیه در کنار خانه نشسته بود هر که نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید که در این حال در نهایت ناتوانی است هر که دست بر او بگذارد چنان است که او را کشته است نوزدهم آنکه مکروه است واگذاشتن زنها را بدون مرد نزد محتضر بجهت خوف آنکه صدا را بگریه و زاری بلند نمایند و یا آنکه خود را بر بالای محتضر اندازند که باعث بدحالی میت میشود بیستم مکروه است حاضر شدن مرده شور و عمله موتی و اشخاصی که باعث خوف محتضر و یأس اهل و عیالش بشود

در بیان توبه

پس یکی از آداب محتضر فرمودند توبه است رجاء آنکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که آیا توبه مرکب است از اظهار لفظ یعنی صیغه توبه و ندامت هر دو یا آنکه مجرد ندامت است و آیا اظهار لفظ کاشف است یا نه ج حقیقت توبه ندامت است و از امور قلبیه است و لفظ را مدخلیتی در توبه واقعاً نیست بلکه لفظ بی ندامت قلبیه توبه نیست و تفصیل توبه را فقها و اهل کلام بیان نموده اند و عن علی علیه السلام سمع قائلاً یقول استغفر الله تعالی شانه قال صلوات الله علیه ثکلتک امک اتدری ما الاستغفار ان الاستغفار درجة العلیین و هو اسم واقع علی ستة معان اولها الندم علی ما مضی الثانی العزم علی ترک العود الیه ابداً الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله سبحانه و جل شانه لیس علیک تبعة الرابع ان تعمد الی فریضة ضیعتها تؤدی حقها الخامس ان

انهد لی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی یلصق الجلد بالعظام وینشاء بینهما لحم جدید السادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة المعصیة انتهی وهو ایضا محمول علی التوبة الکاملة یعنی از حضرت علی علیه السلام مرویست که شنید آن حضرت از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه آنحضرت فرمود مادرت در عزایت به نشیند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است و آن اسمی است مشتمل بر شش معانی که اول آن ندامت بر گناه هائیکه کرده دوم اراده ترک آنست دائما سوم ادای حقوق مردم است قبل از موت پس اگر حق الناس ادا کرده باشی بر تو گناهی نیست چهارم عزم داشتن بر ادای واجباتی که ضائع کرده یعنی بجا نیاورده ترا اراده داشتن بر اینکه گداخته کنی در هم و غم گوشت خود را که از حرام پرورده تا آنکه پوست با استخوان ملصق شود و گوشت دیگر از حلال پیدا شود ششم آنکه ذائقه چشانی جسم خود را از غم والم طاعت چنانکه ذائقه چشاندی آنرا از شیرینی معصیت انتهی اینست معنی توبه کامله **س** اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از آن امر قبیح متنبه شده توبه کند آیا توبه او قبول است یا نه **ج** بلی اگر توبه کرده باشد و فی الواقع ندامت و پشیمانی داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر الی الابد مرتکب این معصیت نشود توبه اش قبول است ان شاء الله تعالی

در غسل میت

س ثواب غسل میت را بیان فرمائید **ج** ثواب غسل دادن میت بسیار و اجر غسل دهنده بیشمار است حتی آنکه در خبر است که خداوند عالم میفرماید که هر کسیکه میت را غسل دهد میشوید آن شخص را از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و در خبر دیگر است که بعدد هر موئی که در بدن میت است ثواب آزادی بنده در نامه عمل او نوشته میشود و بلند میشود از برای او صد درجه و لکن شرط است این ثوابها باینکه امانت بورزد و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و مستور نماید عیبش را که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را پس اجرش باطل میشود و خداوند او را رسوا میکند در دنیا و آخرت **س** غسل میت در چه وقت لازم میشود **ج** بعد از سرد شدن علی الاحوط و قبل از سرد شدن غسل ندهد هر چند اقوی اینست که شرط نیست **س** وجوب غسل میت عمومی دارد نسبت بهر میتی یا آنکه اختصاص دارد بمیتی که مسلم اثناعشری باشد **ج** وجوب غسل مختص است بمؤمن اثناعشری پس کسیکه حکم بکفرش شده چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسلش لازم نیست و بچه مسلم در حکم مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است و اما ولد الزنا پس در حکم اسلام است و طفل اسیر که بی پدر و مادر بلکه بی جد و جده اسیر شده باشد نیز در حکم اسیر کننده است در اسلام هرگاه اسیر کننده مسلم باشد و همچنین

درغسل میت

است طفل گمشده که در دار الاسلام پیدا شود یا آنکه در دار الکفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم برود و کافری نیز ادعا ننماید که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را در دار الاسلام به بینند و همچنین در دار الکفر نیز بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد خصوص هرگاه علامت اسلام مثل ختنه و نحو آن در آن مرده باشند هر چند وجوب غسل و نماز و دفن خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نمیشود بجهت آنکه بعضی از کفار نیز ختنه مینمایند و اما مخالفین حکم اسلام دارند مادامیکه زنده اند و همین که مردند در حکم کفارند مگر اینکه تقیه باشد که غسل ایشان بهمان طریقی است که اموات خود شان را غسل میدهند **س** قطعه جدا شده از حی و همچنین مبان از میت غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوان میت یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه **ج** قطعه مبانه اگر در آن گوشت و استخوان هر دو باشد پس اگر از میت غسل لازم است خصوص مثل سینه و اما اگر از حی باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است خصوص در مثل سینه جدا شده از زنده و اما مثل دست و نحو آن پس عدم لزوم غسل قوی است هر چند احوط غسل دادن است و اما دندان بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شده از میت باشد و احوط در مبانه از میت غسل است و اما تمام استخوان میت پس غسل آن واجب است **س** طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه **ج** اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است و در کمتر از چهار ماه غسل لازم نیست بلکه آنرا با خون در کهنه به پیچند و دفنش نمایند و طفل تام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است **س** آیا شرط است که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انانیت یا نه و بر فرض لزوم مماثلت آیا کافر ذمی میتواند مسلم را غسل دهد و همچنین ذمیه مسلمه را یا نه **ج** بلی شرط است مماثلت غسل دهنده پس اگر مماثل موجود نباشد و یا آنکه دسترس نباشد مثل آنکه در صحرائی زنی یا مردی فوت شد و کسی نیست که مثل میت باشد و یا محرم میت باشد وجوب غسل ثابت نیست بلکه غسل و تیمم نیز ساقط است بلی چند مواضع است که استثناء شده است که در آنها مماثلت شرط نیست اول محارم مثل مادر و خواهر و عمه و خاله و مثل پدر و پسر و عمو و برادر بشرط آنکه از زنا نباشد هر چند محرمیت بسبب شیر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی و مادر رضاعی و مثل آن دوم زن و شوهر که میتوانند هر یک دیگری را غسل دهند چه بعقد دائم باشد یا منقطع چه آزاد باشد چه کنیز هر چند بهتر اینست که بکدیگر را غسل ندهند در

حال اختیار و در حال اضطرار اگر غسل دهند نظر بعورت نکنند بلکه در زیر جامه میتوانند غسل بدهند وآن جامه پاک میشود بعد از غسل وحاجت نیست که آن جامه را بفشارند هر چند فشردن آن بهتر است وهرگاه زن مطلقه باشد بطلاق رجعی وخارج از عده نشده باشد میتواند شوهرش او را غسل بدهد وهمچنین است صورت عکس بلکه بعضی گفته اند که زن اگر از عده وفات خارج شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد در فرضیکه مرده در زیر برف مثلا مانده باشد هر چند ضعیفه شوهر دیگر کرده باشد سوم آقا وکنیز که آقا میتواند کنیز خود را غسل دهد وغسل دادن کنیز آقای خود را خلاف است ولکن حق جواز آنست بشرطی که مزوجه نباشد ودر عده غیر نباشد وهیچ از او آزاد نشده باشد واز دین اسلام برنگشته باشد وخود را از آقا نخریده باشد که درین وقت جائز است باذن وارث چهارم دختر سه ساله وپسر سه ساله که جائز است غسل دهد مرد بیگانه دختر سه ساله را مکشوف العوره وهمچنین زن بیگانه پسر سه ساله را وبعضی پنج سال وکمتر از نه سال را جائز دانسته اند واین قول خالی از قوه نیست هر چند احوط ترک است بلکه در سه ساله وکمتر از آن در حال اختیار بهتر ترک است واما جواب از سؤال اخیر آنست که روایتی وارد شده است وآن اینست که راوی عرض کرد خدمت حضرت ابو عبد الله علیه السلام که هرگاه بمیرد مرد مسلمانی وبا او نباشد مرد مسلمان وزن مسلمه که محرم باشد با آن میت ولکن با آن میت باشند مردهائی چند از نصاری وزنهای مسلمان که خویشاوندان میت نیستند حضرت جواب فرمودند که غسل میکنند نصاری وبعد از آن غسل میدهند میت را بجهت اضطرار وضرورت وهمچنین سوال کردند از زن مسلمه که بمیرد وبا او نباشد زن مسلمان یا مرد محرمی که خویشاوندان آن زن باشد باز حضرت جواب فرمودند که غسل میکند نصرانیه وبعد از آن غسل میدهد آن زن را واز حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت شده که چند نفر آمدند خدمت ایشان وعرض نمودند که زنی مرده وبا او محرمی نیست حضرت فرمودند که چه کار کردید عرض کردند که آب ریختیم بر او حضرت فرمودند که آیا نجستید زنی از اهل کتاب که آن زن را غسل دهد عرض کردند که نه فرمودند که چرا تیمم ندادید آن زن را وعمل باین مشهور است هر چند بعضی از علماء عمل باین حدیث نکرده اند واگر عمل باین حدیث کنند ضرر ندارد ولکن بهتر آنست که نیت غسل را مسلم کند اگر مسلم حاضر باشد ونگذارد که دست کافر به آب وبدن میت در حال رطوبت برسد واگر بعد از آن ممکن شود غسل مسلمان غسل را اعاده کنند واگر میت اثنا عشری باشد ومخالف اهل حق مثل میت موجود باشد درین وقت آن مخالف میتواند که میت اثنا عشری را غسل بدهد

وحاجت بغسل کردن آن مخالف پیش از غسل آن میت نیست س کسی که سوخته باشد ویا آنکه آبله داشته باشد بنحویکه استعمال آب موجب تلاشی وباعث پاشیدن گوشت ویا پوست آن شود از برای غسل آن چه نماید ج سقوط غسل بی اشکال است بلکه سه تیمم دهند عوض سه غسل بلکه احتیاطا یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند س کسی که لازم شده کشتن شرعا بسبب حد یا قصاص غسل آن قبل از اجرای حد است یا بعد از آن ج کسی که لازم شود کشتن او بسبب قصاص یا سنگسار نمودن بسبب حد زنا مثلا ساقط است غسل دادنش بعد از کشتن او بجهت آنکه واجب است که غسل میت را مقدم بدارند بر کشتن او باین نحو که باذن امام یا نائب خاص یا عام غسل کند واول غسل باب سدر نماید دوم غسل با آب کافور سوم با آب خالص غسل نماید وپیش ازین اغسال وضوء بسازد وحنوط نماید مثل حنوط میت که کافور بمالد به پیشانی ودر کف ودو زانو ودو انگشت بزرگ پا وبعد از کفن بپوشد مثل کفن میت بسه پارچه وبعد از آن حد بر او جاری کنند واگر قصاص کنند لفافه را نپوشد بلکه بعد از قصاص وبعد از آنکه سر او را ببدن ملحق کردند آنوقت لفافه را بپوشانند ویا آنکه لفافه را بپوشانند وموضع قدمها را باقی بگذارند، وچون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از کشته شدن حاجت بغسل میت نیست بلکه غسل میت بعد ازین غسل بدعت وحرام است وبدن او بسبب موت نجس نمیشود بلکه غسل مس میت از کسی که دست به بدن این میت کرده است ساقط است وحدث اصغر مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد واعاده غسل لازم نیست بلکه اگر غسل جنابت وحیض ونحو آن بر او لازم بود بهمین غسل اکتفا مینماید علی الاقوی چنانچه اکتفاء بغسل میت از غسل جنابت ونحو آن میشود ولکن احوط آنست که آن غسل را پیش از این غسل یا بعد ازین غسل بجا آورد ولکن احکام مذکوره مشروط بچند شرط است اول آنکه این غسل را بجا آورده باشد پس اگر ترک نموده باشد چه عمدا چه سهوا یا جهلا باید بعد از حد غسل داده شود دوم اینکه بعد ازین غسل وقبل از اجراء حد باجل حتمی ونحو آن نمرده باشد بلکه بسبب قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه بهمان سببی که از برای آن غسل نموده کشته شود نه مطلقا پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص دو نفر وبعد از غسل یکی از دو نفر عفو کرد ودیگری عفو نکرد وقصاص کرد باین غسل اکتفاء نمیشود خصوص هرگاه که دو مختلف باشند مثل اینکه غسل کرد بجهت کشته شدن بقصاص وکشته نشده وبعد سنگسار کشته شده چهارم اینکه این غسل را بامر دیگری بعمل آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد بغیر آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگسار

باشد نه مطلق حمل چون حمل لواط و نحوان هرچند اقوی عدم اشتراط دو شرط اخیر میباشد
مراد از شهیدی که غسل میت از او ساقط است چه کس است و کسانیکه بناخوشی زحیر مرده باشند
و یا در طلب علم مرده باشند و یا جهت حفظ اموال خود کشته شوند چنانچه در روایت هم وارد شده است که اینها شهیدند آیا حکم
شامل اینها هم میشود یا نه و شرائط سقوط غسل آن از شهید را نیز بیان فرمایند ج مراد از شهید آن کسی که
در جهاد حق در راه خدا کشته شود بر چنین شهیدی غسل بلکه کفن لازم نیست و اما اخباریکه وارد شده
است کسیکه بطاعون یا شکم روی بمیرد یا در طلب علم مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع
حمل مرده باشد و سائر این موارد شهید خوانده است پس مراد اینست که ثواب شهید را دارد نه آنکه حقیقة
حکم شهید را دارد حتی در سقوط غسل و کفن و نحو آن و اما شرائط سقوط غسل از شهید چند چیز است
اول آنکه از لشکر مسلمین حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در معرکه حاضر شده بجهت تماشا یا کار دیگری
مثلا و نه شمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید بر او جاری نمیشود هرچند در معرکه کشته شود دوم آنکه
بسبب جهاد کشته شود نه آنکه بناخوشی و مرگ خدائی بمیرد بلی اگر در حال جهاد بسبب جهاد در زیر پای
اسبان پایمال شود یا آنکه از اسب بیفتد و بمیرد و یا آنکه مسلمی او را خطاءً بکشد یا بنحو دیگر کشته شود
چون بچاه افتادن و غیر آن پس حکم شهید را دارد سوم آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد چون طفل و یا
کسیکه جهاد بر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن و مرد پیر و طفل که همراه باشند و کشته شوند
حکم شهید را دارند و اما کافر که همراه باشد و کشته شود شهید نیست اگرچه معین مسلمین باشد و
مخالفین که در همراه مسلمین باشند و کشته شوند چهارم آنکه جهادش باذن امام یا نائب خاص امام
باشد بلی اگر هجوم آورند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت نمودن بنحویکه خوف بر بیضه اسلام باشد
باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا ذلیل شوند در اینوقت حاجت باذن
امام و نائب خاص او نیست ... و اگر هجوم آورند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان
اثنا عشری بجهت ... ایشان یا ... دین ایشان پس حق آنست که کشتگان در معرکه
... در حکم شهید میباشند در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین
بلکه اگر فرقه از مؤمنان ... تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم آورند
و فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قوت نیست پنجم آنکه
شهادتش در ... باشد ... نه آنکه از جنگ گاه نقل نمایند بلشکرگاه مسلمانان
... حکم شهید بر او جاری نیست ششم آنکه بعد از تقابل لشکرین و مهیا شدن برای

جنگ شهادت او اتفاق افتد پس اگر پیش از مقابل شدن دو لشکر کشته شود حکم شهید بر او
جاری نیست و همچنین است جاسوس و دیده بان مسلمین که هرگاه پیش از مهیا شدن جنگ
کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و بعد از تقابل و مهیا شدن جنگ کشته شود حکم
شهید را دارد هفتم آنکه شهادت هنگام بر پا شدن جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ بفاصله
بسیار هرچند در جنگ زخم خورده باشد پس حکم شهید از سقوط غسل و کفن را ندارد هرچند ثواب
شهید دارد و در یافتن مسلمانان شهید را در حالتی که رمقی از حیات داشته ضرر ندارد در حکم
بشهید بودنش مگر آنکه نقل از معرکه نمایند و یا آنکه جنگ بر طرف شود چنانچه گذشت و سقوط
کفن نیز مشروط است بشروط گذشته و اینکه شهید را برهنه نکرده باشند پس اگر شهید را برهنه
کرده باشند لازم است کفن او و ... نیست کفنش پس با فرض سقوط وجوب غسل آن
شهید هرگاه بخواهند غسل دهند شهید را جائز است یا نه ج ظاهر این است که غسل شهید
حرام است بلکه اگر شهید جنب یا حائض یا نفساء باشد این اغسال نیز ساقط است پس کفن نمودن
شهید حرام است یا نه ج خیر حرام نیست کفن پوشانیدن شهید بالباس شهادت و آنچه حرام است
کندن لباس و تبدیل بکفن است زیرا که چند چیز از شهید نزع می نمایند یعنی میکنند عمامه و کمربند
و موزه و چکمه و کفش و نحو آن و پوستین مگر آنکه برهنه شده باشد و همچنین هر پوستی که بر
بردارد چون جلد قرآن و کمربند پوستی و نحو آن و اسلحه حرب چون شمشیر و آلات حرب دیگر و انگشتر
دست پس کسیکه بدانیم که مقصودش از جنگ لله و فی الله نیست بلکه مقصودش مجرد
مال دنیا است و یا آنکه بی اذن پدر بجنگ رفته و یا آنکه از جهت دیگر جهاد رفتنش حرمت داشته
باشد حکم شهید بر اشخاص مزبوره میشود یا نه ج جریان حکم شهید بر اشخاص مذکوره خالی از
قوت نیست پس هرگاه بدن بنجاست دیگر غیر از خون چون بول و نحو آن نجس شود ازاله
آن واجب است یا نه ج هرگاه ازاله آن بدون ازاله خون شهادت ممکن باشد ازاله نمایند و اگر ازاله
نجاست موقوف باشد بازاله خون شهادت آنوقت ازاله نجاست را نکنند پس هرگاه لباس بدن
شهید عاریت باشد و یا رهن یا حریر باشد همان لباس جائز است دفنش یا نه ج در عاریت
جائز نیست و در لباس حریر جائز است علی الاقوی اما لباسی که حق رهن باو تعلق گرفته باشد
نیز جائز است مثل اینکه کفن میت هرگاه رهن باشد ضرر ندارد کفن نمودن بآن و حق رهن مانع نیست
بلی هرگاه مال غیر باشد و در پیش او رهن باشد پس اینوقت مثل عاریت خواهد بود پس چنانچه

گره های کفن میت مستحب است که باز نمایند این استحباب در لباس شهید نیز میباشد یا نه ج بلی باز نمایند گره های رخت شهید را در وقت دفن مثل باز کردن گره کفن میت س هرگاه در میان کشتگان هرکه مرده ببینیم و ندانیم که شهید است یا نه چه حکم دارد ج اقوی جریان حکم شهید است بر او هر چند احتیاط هم در او نباشد س هرگاه مشتبه شود کافر بمسلم چه نمایند ج هرگاه ممکن شود تمیز واجب است تمیز دادن هر چند بتفحص باشد و علاماتی که موجب یقین نشود چون ختنه و عنوان کم از علامات اسلام است اکتفاء نمایند و در خصوص دفن روایت وارد شده که بکوچکی و بزرگی آلت امتیاز نمایند که هرکه آلت مردی او کوچک است مسلم و هرکه کوچک نباشد مسلم نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر چنین کردند و فرمودند که کوچکی آلت نمیباشد مگر برای خوبان از مردمان و هرگاه اشتباه صدق کند در غیر جهاد باشد لازم است غسل دادن همه اموات از جهت احترام مسلم و همچنین در کفن و دفن و میت مسلمانان و نماز کردن بلی در زمان نماز کردن بهمه مقصود باید با مسلمانان باشند و مراعات تمیز با امکان تفحص از آن لازم است س نظر نمودن بعورتین میت حرام است یا نه و بر فرض حرمت هرگاه ستر نمایند و مکشوفا غسل دهند غسل صحیح است یا نه ج بلی نظر حرام و ستر لازم است لکن اگر نظر نماید بعورتین در حال غسل و غیره ضرر بغسل ندارد و همچنین هرگاه ستر نمایند و غسل دهند غسل صحیح است و حرمت نظر ثابت است مگر در زن و شوهر و کنیز و مولی و طفل سه ساله یا پنج ساله بلی بسا میشود که من باب المقدمه ستر عورتین بالنسبت بغسل دهنده یا ناظر دیگر واجب میشود س غسل دادن بنده بی اذن مولی و اجیر خاص بی اذن مستاجر صحیح است یا نه ج غسل دادن بی اذن جائز نیست و غسل باطل است س هرگاه میت را بی اذن اولیا غسل دهند چه صورت دارد ج با امکان رخصت ولی هرگاه بی رخصت غسل دهند غسلش باطل است س هرگاه میت صغیر داشته باشد و اذن از حاکم شرع هم بجهت غسل ممکن نباشد چه باید کرد هم بجهت غسل و هم بجهت نماز تفصیل آن را بیان فرمایند ج از وصی میت بر صغار وصی باشد استیذان کنند و اگر وصی نباشد یا غائب باشد حاکم شرع یا ماذون از حاکم شرع و اگر این هر سه نباشد عدول مؤمنین و اگر این هم نباشد اگر تاخیر غسل و دفن تا استیذان موجب خوف و مصیبت باشد در این هنگام اذن ساقط است والله العالم س هرگاه مجنون و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح است یا نه ج غسل مجنون باطل است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی اگر غیر ممیز است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته اند و این

احوط است هر چند اقوی صحت غسل ممیز میباشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز میباشد مخصوصا در جائیکه یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم بر صحت میدانیم بنا بر اقوی مثل مکلفین س کیفیت غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است غسل دادن میت به سه غسل اول بآب سدر دوم بآب کافور سوم بآب قراح یعنی خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحوی که گفته شد چنانچه واجب است مراعات ترتیب بین اعضاء مثل غسل جنابت که هرگاه اخلال بهر یک از این دو ترتیب نماید بدون تلافی غسل باطل است چه عمدا باشد یا سهوا و یا جهلا و واجب است نیت قربت علی الاقوی و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر و همچنین واجب است جاری نمودن آب بنحوی که شستن بگویند نه مسح کردن و مضاف نبودن آب بسبب سدر یا غیر آن و پاک بودن آب و سدر و مباح بودن آب و سدر و مکانیکه در آن غسل میدهند میت را و همچنین مباح بودن تخته و ظرفیکه با آنها غسل میدهند میت را بنحویکه در وضوء و غسل گذشت پس اگر هر یک از آنها غصبی باشد باطل است مگر وقتیکه جاهل باشد بغصب بودن آن که در این وقت غسل صحیح است و قیمت آب و سدر و کافور و اجرت تخته و ظرف و مکان غسل را باید داد س در هر یک از سه غسل نیت واجب است یا یک نیت در هر سه غسل کافی است ج اقوی کفایت یک نیت است در هر سه غسل هر چند بهتر آنست که متعرض جزئیه نشود بلکه بهتر آنست که در هر سه غسل نیت علیحده نماید و لکن نیکوتر آنست که متعرض استقلال این اغسال نشود مثلا در غسل سدر نیت کند که غسل میدهم این میت را از جهت واجب بودن آن قربة الی الله و همچنین در غسل کافور و آب خالص و اگر بگوید غسل میدهم این میت را بآب سدر و کافور و آب خالص قربة الی الله کافی است س تعدد غسال بالنسبت بغسلات ثلاث میت باین معنی که هر غسلی را یک نفر متصدی شود جائز است یا نه و بر فرض جواز در عضو واحد و غسل واحد نیز تعدد جائز است یا نه و در صورت تعدد نیت با کدام یک از اینها میباشد ج بلی جائز است تعدد بالنسبت به سه غسل و یک غسل بلکه یک عضو و لکن بهتر آنست که غسل دهنده یک نفر باشد و در فرض تعدد در مباشر نیت مختص بکسی است که غسل مستند باو میشود پس اگر بحیثیت اجتماعیه مستند شود همه نیت کنند و اگر بهمه بوجه استقلال مستند شود در این وقت جائز است اکتفا به یک نیت از هر یک از اینها و در این وقت اکتفاء بیکی میتوان نمود هر چند در دیگری شرائط صحت غسل نباشد مثل اینکه عاقل نباشد بلی بهتر آنست که در صورت تعدد همه نیت کنند و احوط آنست که کسیکه آب میریزد و کسیکه میگرداند

دامیکرداند هر دو نیت کنند مگر اینکه معلوم شود که غسل دهنده کدام است س هرگاه غسال نیت غسل را بجهت مزد گرفتن و نحو آن قرار دهد غسل باطل است یا نه ج بلی اگر نیت را بجهت آن یا و یا شنوانیدن مردم یا بجهت مزد گرفتن و نحو آن قرار دهد باطل است و اگر پول گرفتن متعارف باشد آن شخص غسل دهنده پول را مقصود و منظور خود قرار ندهد و اگر قرار بدهد مزد را چیزهای دیگر قرار دهد که مدخلیت در غسل نداشته باشد س آیا واجب است تطهیر بدن میت از نجاسات خارجه پیش از غسل یا نه ج بلی شرط است در صحت غسل تطهیر و ازاله نجاست از بدن میت مثل بول و خون و سایر نجاسات پس هرگاه پیش از ازاله نجاست بدن میت را غسل دهد غسلش باطلست چه عمدا چه سهوا یا جهلا چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار و بهتر آن است که نجاست را بالمرة از موی بدن میت زائل نمایند و بعد شروع در غسل نمایند هرچند اقوی آن است که شرط نیست ازاله نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه آنچه شرط است زوال نجاست هر عضو بالنسبت بغسل آن عضو است و بهتر آنست که خشک نمایند بدن میت را بعد از ازاله نجاست و پیش از غسل بجهت ازاله غساله و قطرات باقیه هرچند اقوی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازاله نمودن قطرات و همچنین است هرگاه خارج شود از میت نجاست چه در اثنا یا بعد از غسل بلی لازم نیست اعاده غسل هرچند در اثنای غسل خارج شود و هرچند موجب غسل یا وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنست که غسل را اعاده نمایند خصوص اگر در اثنای غسل باشد و در اثنای غسل با آب خالص بوده باشد و اعاده وضوء لازم نیست هرگاه میت را پیش از غسل وضوء داده باشند و هرگاه بدن میت بعد از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجب است ازاله آن مگر با عدم تمکن و یا مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عادة و یا آنکه سبب هتک حرمت و نبش قبر شود که ساقط است و مخفی نماند که اسباب غسل چون منی و جماع و حیض و استحاضه هرچند سبب وجوب غسل در حق میت نمیشود لکن غسل دادن برای اینها ضرر ندارد هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود س جائز است میت را غسل ارتماسی دادن یا نه و با فرض جواز طریق غسلات ثلاث در کر و جاری بچه طور میباشد ج جائز است غسل دادن میت را بغسل ارتماسی در کر و جاری و چشمه اگرچه کر نباشد باین نحو که قدری سدر را داخل نمایند و غسل سدر دهند و بعد سدر را بردارند و کافور را داخل نمایند و بعد خالی نمایند و در آب خالص غسل دهند و در جاری و دریا و نحو آن طوری نمایند که در غسالها سدر و کافور بماند و در غسل با آب خالص هیچ نماند و ترتیب در اعضاء ساقط

است لکن احوط ترک این نحو از غسل است هرچند جائز است س هرگاه آب بقدر کفایت یک غسل یا دو غسل داشته باشد چه نماید ج اتیان بیک غسل نماید اگر بنا بر این نباشد و اتیان بدو غسل نماید در صورت کفایت دو غسل ولکن واجب است ملاحظه ترتیب پس آن آب را صرف نماید در غسل با آب سدر در فرض اول و با آب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای فائت اگر یکی باشد یک تیمم دهند و اگر فائت دو غسل باشد دو تیمم دهند بلکه احتیاطا سه تیمم بدهند عوض هر سه چنانچه می آید هرچند بعضی گفته اند که یک تیمم کافی است و اگر سدر ممکن نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسل هم نباشد مگر بمقدار یک غسل صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنا بر اقوی و برای غسل کافور و آب خالص دو تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بدهند ... و اگر سدر و کافور هیچکدام نباشد و آب بقدر سه غسل باشد غسل اول را عوض غسل سدر و غسل دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح بجهت ملاحظه ترتیب و اگر آب بقدر دو غسل باشد صرف نمایند آب را عوض سدر و کافور و برای قراح تیمم دهند و اگر آب غسل بقدری باشد که یک غسل را کفایت کند و بعض از غسل دیگر را نیز کفایت کند نه تمام آن ظاهر این است که استعمال آن آب در بعض غسل واجب نیست بلکه تیمم نماید هرچند استعمال آب در بعض یک غسل با تیمم عوض آن نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند یک تیمم عوض هر سه بلکه احتیاطا تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر آب غسل نباشد مگر بقدر یک غسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر برای یک عضو صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بهمان سدر کم و از برای غسل کافور و قراح تیمم بدهند س هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنین هرگاه سدر و کافور ممکن شود بعد از آنکه غسل داده باشند با آب خالص عوض سدر و کافور آیا اعاده غسل لازم است یا نه ج اگر تمکن از آب و سدر و کافور قبل از دفن باشد اعاده غسل احوط میباشد و اگر بعد از دفن باشد اقوی عدم لزوم اعاده است بلی هرگاه اتفاق افتد که بعد از دفن ظاهر شد و بیرون آمد احوط اعاده غسل میباشد هرچند اقوی عدم لزوم اعاده است و هرگاه بعد از تیمم نماز کردند پس بعد از اعاده غسل نماز را نیز اعاده کنند س هرگاه غسل دهنده میت یکی از اغسال ثلثه را فراموش نماید و بعد از دفن کردن میت بخاطرش بیاید که غسل را فراموش نموده آیا لازم است نبش و تکمیل غسل یا نه ج در فراموشی غسل بالمرة تقویت کردیم جواز نبش را و همچنین در فراموشی یک غسل خصوص قراح جواز نبش با بقاء صورت میت و عدم مثله قوی میباشد

والله العالم س کیفیت تیمم بدل از غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است انکه سه تیمم دهند
عوض سه غسل بهمان ترتیب سه غسل که در تیمم اول قصد عوض سدر نمایند و در دوم قصد کافور
و در سوم قصد قراح بلکه بهتر آنست که یك تیمم دیگر دهند عوض همه سه غسل چنانچه تفصیل آن در
سوال سابق مذکور شد و لازم است که تیمم دهنده دست خود را بخاك زند نه دست میت و
بعد از آن دست خود را به پیشانی میت بکشد و بعد از ان به پشت دست راست و بعد از ان به پشت
دست چپ و بهتر آنست که تیمم به دو ضرب نماید یکی برای پیشانی و یکی برای دو دست و بهتر آنست
که خود در حال زدن دست رو بقبله باشد چنانچه بهتر آنست که در حال مسح کشیدن پیشانی
و دو دست میت رو بقبله باشد مثل غسل و اگر محل تیمم تر باشد خشك نمایند و مسح نمایند س هرگاه
سدر و کافور بسیار کم باشد که نگویند که غسل با آب سدر و کافور داده آیا واجب است که باین حال
داخل آب نمایند یا نه ج احوط داخل نمودن در آب است اگرچه بسیار کم باشد س آیا لازم است
در غسل میت به سدر و کافور مخلوط نمودن هر یك از سدر و کافور با آب بنحوی که آب باقی بماند بر اطلاق آن
یا لازم است که خلط بنحوی باشد که آب از اسم اطلاق خارج شود بسوی اضافه ج اقوی وجوب خلط
است بنحویکه صدق نماید بر آن آب سدر و کافور بدون ذهاب اطلاق از آن س آیا شرط است
در سدر تازگی و باقی بودن بویش یا نه ج شرط نیست س آیا تقدیری از برای سدر و کافور شده
که وزنش چه قدر باشد یا نه ج اما در خصوص وزن و تحدید سدر دلیل معتبری ندیدیم و لکن اگر وزنش
یك رطل عراقی که شصت و هشت مثقال و ربع مثقال صرافی باشد بلکه اگر یك رطل و نیم باشد
چنانچه بعضی تحدید کرده اند ضرر ندارد بشرط آنکه مضاف نشود و لکن اقوی عدم اعتبار وزن
است بلکه کفایت میکند آنقدری که محقق شود بآن مسمی غسل بماء سدر و همچنین است کافور
خواه نیم مثقال باشد یا کمتر یا زیاده س آداب مستحبه و مکروهه و محرمه غسل میت را بیان فرمایند
ج آداب مستحبه غسل میت چند چیز است اول آنکه در وقت کندن پیراهن میت را به پهلو نگردانند
بلکه بهمان حالتی که به پشت خوابیده پیراهن او را از طرف پا بیرون آورند نه از طرف سر هرچند
محتاج باشد به پاره نمودن و لکن در پاره نمودن احوط آنست که اذن از وارث عاقل بالغ بگیرند و
همچنین از طلبکار هرگاه طلبکار داشته باشد و یا از کسیکه وصیت کرده که یاو بدهند و بهتر
آنست که همین جامه را ساتر عورت میت قرار دهند در حال غسل دوم انگشتان و مفاصل
او را بملایمت نرم نمایند سوم آنکه در وقت غسل دادن میت را رو بقبله نمایند مثل حالت جان دادن

و احتضار و بعضی واجب دانسته اند و آن ضعیف است چنانچه گذشت بلی بهتر آنست که در همه
احوال میت را رو بقبله بگذارند چهارم آنکه میت را وضوء دهند قبل از غسل یا بعد از غسل
بدون مضمضه و استنشاق با نیت رفع حدث یا مباح بودن کفن و دفن و نماز و یا کامل شدن
اینها نماید هرچند لازم نیست که متعرض آنها شود و روی و دو دست میت را بشوید و سر و پا
میت را مسح نماید و احوط ترك این مستحب است پنجم آنکه حین غسل دادن میت گودالی علیحده
بکنند که غساله در آن گودال بریزد ششم آنکه حائلی بین میت و آسمان قرار دهند هنگام غسل
چه از سقف و چه از خیمه و نحو آن باشد هفتم آنکه غسل دهنده در پهلوی میت بایستد
بلکه در جانب راست میت بایستد هشتم آنکه غسل دهنده میت پیش از غسل دو دست خود
را تا مرفق بشوید نهم آنکه غسل دهنده عورتین میت را پیش از غسل بدست چپ خود با اشنان
و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا باشنان به تنهائی بشوید سه مرتبه یا زیاده تر بلکه سه مرتبه
یا زیاده باب کافور و آب خالص نیز بشوید و در هر سه غسل دو دست میت را از سر انگشتان تا
نصف ذراع نیز بشوید بلکه بهتر آنست که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم باب کافور
و در سوم باب خالص بشوید و مخیر است در ابتداء نمودن بدو دست یا بعورتین چنانچه بعضی
ذکر نموده اند و لکن اقوی آنست که ابتداء نماید بدو دست و بعد از ان فرج را بشوید دهم آنکه
آب سدر را بهم زنند تا کف کند و بکف آن و خطمی سر میت را بشویند پیش از غسل و مبالغه نمایند
در شستن لکن بنحویکه بسوراخ دماغ و گوشها آب نرود و اگر سدر نباشد از خطمی و نحو آن بشویند
یازدهم آنکه در هر یك از اغسال ثلثه سه نوبت هر یك از سر و جانب راست و جانب چپ را بشوید
دوازدهم آنکه در غسل اول و دوم بنرمی و آهستگی دست بر شکم میت گذارد و بکشد مگر آنکه میت زن
آبستن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم آنکه میت را بر روی بلندی یا تخته در حال غسل
بخواباند که جانب پایش پست باشد که غساله از او باسانی جدا شود و میت آلوده بخاك و گل
و نحو آن نشود و بهتر آنست که تخته از ساج باشد و بعضی گفته اند که ساج تخته ایست دراز و چهار
گوشه که از درخت بزرگیست که در هند روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید آبنوس اصلی باشد
که از هند می آورند چهاردهم آنکه خشك کند بدن میت را بعد از غسل بثوب نظیف از قبیل
قطیفه و نحو آن که کفنش نم ندیده نشود پانزدهم آنکه دست خود را بکیسه بکشد یا بخرقه بپیچد
در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و آن خرقه و کیسه را در وقت غسل دادن بیندازد بلی اگر حاجت شود

در رسانیدن آب غسل بهمه اعضای میت به بردن دست و برسانیدن آب بعورت وجائز نباشد دست کردن او این وقت لازم است پیچیدن خرقه بدست بجهت رسانیدن آب غسل بعورت بلکه بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد در حالت ازالهٔ نجاست شانزدهم آنکه غسل دهنده در حال غسل ذکر خدا نماید وطلب آمرزش میت از خدا نماید بهر لفظیکه خواهد چه فارسی وچه ترکی وبهتر آنست که در وقت غسل دادن همیشه بگوید رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ بضم واو ویا بفتح آن وهر دو خوبست یا بگوید اللهم هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت روحه من بدنه وفرقت بینهما فعفوك فعفوك خصوص در وقت برگردانیدن میت بجهت شستن که در حدیث است که کسی که این کلمات را در آن وقت بگوید خداوند عالم بیامرزد همه گناهان غسل دهنده را یکساله او را مگر گناهان کبیره را واحتمال دارد که معنی حدیث ومراد امام علیه السلام این باشد که خداوند بیامرزد همه گناهان میت را یکساله او را بواسطهٔ این کلمات که غسل دهنده میگوید مگر گناهان کبیره هفدهم آنکه وقتیکه بشستن بکمر میت برسد آب را زیاد بریزد هیجدهم آنکه قطع آب نکند تا اینکه یک تا آب تمام شود نوزدهم آنکه یکی بشوید ویکی آب بریزد بیستم آنکه بنرمی وآهستگی بشوید بیست ویکم آنکه در حال غسل دست بدن میت بمالد تا اینکه آب بهمه اعضای میت برسد هرگاه خوف ساقط شدن چیزی از میت نباشد بیست ودوم آنکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام باشد نظر بعورت میت از برای غسل دهنده وچه حرام نباشد بیست وسوم آنکه بشوید غسل دهنده سه مرتبه هر دو دست خود را تا مرفق بعد از غسل سدر وکافور بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بیست وچهارم آنکه آب غسل بقدر شش مشک باشد چنانچه حضرت رسول وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که به شش مشک غسل دهد او را بیست وپنجم آنکه بپوشاند هر عیب که در میت به بیند و بروز خبر ندهد تا آنکه خداوند چهل گناهان او را بیامرزد چنانچه از مادر متولد شده باشد بیست وششم آنکه غسل میت را در حالتی که میت برهنه باشد وعورتین او پوشیده باشد بدهند نه آنکه میت را با جامه غسل دهد هرچند آنهم جائز است بیست وهفتم آنکه در هر سه غسل شروع از جانب راست سر میت نماید **واما مکروهات** وان نیز چند چیز است اول نشانیدن در حال غسل دوم [illegible] میت را میان دو پای خود سوم تراشیدن سر میت ویا تراشیدن موی پشت زهار او چهارم کندن موی زیر بغل او پنجم گرفتن شارب میت ویا بریدن وتراشیدن و

میت از هر جا که باشد ششم گرفتن ناخن میت اگرچه بلند شده باشد واگر ناخن وموی ومثل آن از میت جدا شود باید در میان کفن بگذارند وبا میت دفن نمایند چنانچه در حدیث وارد است بلکه در حدیث است که دندانی از حضرت باقر ع وجوف او کنده شد آنحضرت آن دندان را در دست گرفت وفرمود الحمد لله وبحضرت صادق علیه السلام داد وفرمود که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن نما هفتم شانه کردن موی میت هشتم پاک کردن چرك زیر ناخن های او را با خلال بلکه سزاوار آنست که ازالهٔ چرك زیر ناخنها را با چوب نرم نماید بلکه اگر به پنبه چوب را در پیچ کند وبعد از آن ازالهٔ چرك نمایند بهتر است نهم غسل دادن از آبی که به آتش گرم شده باشد مگر در حال زیادتی سرما بگرم کردن آب محتاج شوند بلکه مکروه است بآب گرم غسل دادن هرچند بغیر آتش گرم شده باشد که بدن میت بآب گرم سست میشود وهرچه باعث سخت شدن بدن میت میشود بهتر است از سست شدن دهم گام زدن بر میت در حال غسل ودر غیر غسل نیز یازدهم ریختن آب غسل را در بیت الخلاء چه کهنه باشد وبا آنکه تازه کنده باشند بلکه بهتر آنست که غساله میت را جاری نسازند در بالوعه خانه که معد از برای آب باران ونحو آن باشد خصوص وقتی که بالوعه نجس باشد دوازدهم دست بر شکم میت مالیدن در وقتیکه میت حامله باشد هرچند بنرمی دست بکشند **واما چیزهائیکه حرام است** در وقت غسل وغیر آن پس آن نیز چند چیز است اول ختنه کردن میت اگر ختنه کرده نباشد دوم غسل بکافور دادن اگر میت محرم باشد باحرام حج یا عمره سوم حنوط کردن محرم بکافور **وحنوط میت** س حنوط میت واجب است یا مستحب بهر تقدیر جائز است قبل از غسل حنوط نمودن یا نه وکیفیت حنوط بچه نحو است ج حنوط کردن میت واجب است بعد از غسل وکفایت نمیکند قبل از غسل وتاخیرش تا وقتیکه کفن کرده شود منشاء سقوط نمیشود بلکه بعد از کفن حنوط کرده میشود وبهتر آنست که قبل از کفن حنوط کرده شود **وحنوط** عبارت است از کافور مالیدن بهفت موضعی که لازم است رسیدن آنها به زمین در سجود وآن پیشانی ودو کف دست وزانوها وسر دو انگشت بزرگ پا واما سر بینی وزیر بغل وپنج زانو پس آنها واجب نیست س شرائط صحت حنوط را بیان فرمایند ج صحت حنوط مشروط است بچند شرط اول آنکه بعد از غسل باشد پس پیش از غسل صحیح نیست بلی اگر غسل یا تیمم بدل از غسل ممکن نشود حنوط ترك نشود دوم آنکه بکافور باشد پس بغیر کافور حنوط نیست سوم آنکه غیر ولی از ولی اذن بگیرد در حنوط کردن اگر ممکن باشد اذن والا ساقط است اذن گرفتن چهارم آنکه محرم نباشد پنجم آنکه کافور نجس نباشد بلکه ضرر ندارد

حنوط کردن بکافور پاك هرچند بسبب محل حنوط نجس شود ششم انکه غصبی نباشد پس اگر هم برسند
مگر غصبی حنوط ساقط است هفتم انکه بسیار کهنه نباشد که بی بوی شده باشد هشتم انکه کافور
حنوط نرم و سائیده باشد پس اگر نرم نکرده حنوط نمایند باین نحو که حب کافور را بر مواضع سبعه
بسایند پس اگر نرم شود و چیزی بموضع بمالد ضرر ندارد و الا کفایت نمیکند **س** شرائط
وجوب حنوط را نیز بیان فرمایند **ج** شرط در وجوب حنوط چند چیز است اول انکه میت مؤمن
اثناعشری باشد یا ملحق بایشان از قبیل اطفال و مجانین بنحویکه در غسل گذشت دوم انکه محل
حنوط باقی باشد سوم انکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد حنوط ساقط است چنانچه غسل باب کافور
نیز ساقط است پس محرم با محل فرقی ندارد در سائر واجبات و مکروهات و محرمات مگر در خصوص
غسل باب کافور و حنوط بکافور و مالیدن بوی خوش چهارم انکه کافوری که بان غسل صحیح
است ممکن باشد و الا وجوب حنوط ساقط است پنجم انکه میت مالك کافور باشد یا مالك مالی
باشد که قدر واجب از کافور حنوط را بتوانند از مال او بخرند یا آنکه کسی تبرعا بدهد و الا وجوب
آن ساقط است **س** آیا عدم جواز حنوط در حق معتده بعده وفات و معتکف نیز جاریست یا
ج اقوی عدم لحوق معتده بعده وفات و معتکف است پس غسل بکافور و حنوط نیز ساقط
نیست و بوی خوش نیز جائز است **س** در حنوط نیت قربت شرط است و شخصی که میت را حنوط
باشد یا نه **ج** شرط نیست نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست در کسیکه مباشر حنوط میشود که
بالغ باشد **س** قدر مجزی از کافور در حنوط چه قدر است و تحدیدی از برای آن وارد است یا نه
و مستحبات آنرا اعلام فرمایند **ج** کافی است در آن مسمی کافور و بهتر آنست که کافور حنوط بدون کافور
غسل سیزده درهم و ثلث درهم باشد موافق حنوط حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تخمینا
هفت مثقال صرافی میشود و مستحب است در حنوط چند امر اول انکه کمتر از مثقال شرعی نباشد
و اکمل و افضل سیزده درهم است و ثلث که مذکور شد دوم آنکه در کف دست نرم سازند آنرا
نه بهاون و غیر آن سوم آنکه بر بینی و سینه و کف دستها و سر و گردن و دوش و زیر بغل و کف پاها
و جمیع مفاصل و محل بند نعلین را نیز حنوط نمایند و هر جائیکه بوی بد از آن ظاهر شود و در بعضی
از اخبار و قول بعضی از کتب علماء حنوط فرج نیز مذکور است و لکن بهتر آنست که کافور را بر فرج میت
نپاشند و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زن بالنسبت بشوهر و شوهر بالنسبت بزن
چهارم انکه در حنوط ابتداء به پیشانی کند و بعد بسائر مواضع و اگر کافور حنوط کم باشد که وفا نکند

مگر بمحل یا بحنوط و بهرد و کفایت نکند مقدم بدارد غسل را و حنوط ساقط میشود و اگر
حنوط کافور بهمه مواضع سبعه کفایت نکند اکتفا کند بقدر مقدور و اگر کفایت نکند مگر یك
موضع را مقدم بدارد جبهه را بر غیر آن و بعد از ابتداء نمودن بحنوط جبهه در سائر مواضع
مخیر است در تقدیم و تاخیر که اگر بعد از جبهه کافور حنوط کفایت نکند مگر بیك موضع از
مواضع باقیه اختیار نماید هر کدام از آن مواضع را که خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست
و اگر بعد از کفن حنوط نماید ضرر ندارد هرچند بهتر آنست که مقدم بدارد حنوط را بر تکفین
پنجم انکه مستحب است که مخلوط کنند بکافور حنوط قدری از تربت سید الشهداء علیه السلام
روحی له الفداء و لکن در ینوقت که حنوط کنند بان در مواضعی که منافی احترام باشد مثل عورت
و سر انگشتان پاها و غیر آن بان حنوط نکنند و مکروه است گذاشتن کافور بر نعش چنانچه مکروه
است مخلوط نمودن کافور حنوط به مشك و عنبر و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است نیز نرم
کردن کافور حنوط را بهاون و غیر آن از غیر دست **س** در وقت دفن میت اگر قدری از تربت
سید الشهداء علیه السلام در دهن و گوش و چشم و بینی میت بگذارند چه حکم دارد **ج** عیب
ندارد و الله العالم **در وضع جریدتین س** وضع جریدتین واجب است یا مستحب
و بر هر تقدیر جریدتین از چه چوب باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشك و کیفیت وضع
آنرا بیان فرمایند **ج** وضع جریدتین با میت از سنن مؤکده مختصه بشیعه است و باید که
رطب و تازه باشد که در حدیث است که مادامیکه تر است حساب و عذاب باز و برداشته میشود
بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبری که عذاب میکردند صاحب
قبر را پس ان بزرگوار طلب فرمودند جریده را و آنرا دو نصف کردند یکی را نزد سرش و یکی را نزد
دو پای او قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از وی عذاب مادامیکه سبز و تر است و
باید که از شاخه و سعف درخت خرما باشد اگر میسر شود و الا از چوب سدر و الا از چوب بید
و الا از سائر درختان سبز و مستحب است که در طول هر یك بقدر ذراع باشد از ذراع د
متعارف هرچند میت مستوی الخلقه باشد و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب
عرض هرچه کلفت تر باشد که تری آن بیشتر باشد بهتر است و کافی است که یك چوب نخل
را پاره کنند و دو جریده نمایند هرچند بهتر آنست که پاره نکنند و اما چوب خشك اگرچه از
اماکن مشرفه باشد و یا از ضرائح مقدسه باشد پس کافی نیست هرچند امید ثواب در آن بیشتر

باشد واما کیفیت وضع آن پس مستحب است که یکی را بطرف راست میان پیراهن و پوست بدن
گذارند و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چنبره گردن
قرار دهند و اگر ممکن نشود مگر یکی از آنها نیز در همان جانب راست بطریقی که مذکور شد بگذارند
و شرط نیست در استحباب جریده اینکه آن را بکیفیت مزبوره بگذارند بلکه هر طریقیکه بگذارند کافیست در استحباب هرچند بطریق
مذکور بهتر است و بعضی گفته اند که یکی را زیر بغل راست بگذارند و دیگری را میان دو زانوی میت بگذارند که
نصفش بساق برسد و نصف آن بران بالا و بعضی گفته اند که هر دو را در پهلوی راست میت بگذارند
بالای پیراهن و هرگاه فراموش شود و یا آنکه تقیه باشد پس هر نوع که ممکن باشد بگذارند هرچند در
میان قبر باشد یا بر پای قبر باشد و سزاوار آنست که جریده را به پنبه و نحو آن به پیچند که تازگی آن باقی
بماند و استحباب گذاشتن جریده ثابت است در جمیع اموات چه کبیر باشد چه صغیر چه زن باشد
چه مرد چه خوب باشد چه بد حتی کسیکه خوف عذاب قبر برای او نباشد و در حدیث است که
جریده نفع می بخشد مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار را و در حدیث است که چون حضرت آدم
از بهشت فرود آمد بسوی زمین وحشت داشت از خداوند مسئلت نمود که مانوس
گرداند او را به درختی از درختان بهشت خداوند منان بجهت انس او نخله را مقرر فرمود و بود آن
درخت انیس او تا وقت وفات و بعد از وفات وصیت فرمود که بگذارند دو جریده با آنکس او که
با آن انس بگیرد در آخرت و همه انبیاء این عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت ترک شده
و پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده کرد از او گردید سنت جاریه و مستحب است بر جریده ها بنویسند
به تربت سید الشهداء علیه السلام روحی له الفداء مثل نوشتن بکفن اسم میت و شهادت
بر وحدانیت و رسالت و اقرار بائمه علیهم السلام را تفصیلا یا اجمالا یا اینکه اولیاء الله و خلفاء
رسول الله میباشند والله العالم در تکفین میت س تکفین میت بر همه مسلمانان
واجب است یا اینکه این وجوب منحصر باولیاء میت است ج کفن نمودن میت چون غسل میت
است که لازم و واجب است بر همه مسلمانان ولکن اگر یکی از مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط
است س آیا نیت معتبر است در تکفین میت و حنوط نیز یا نه ج اقوی عدم اعتبار است بلی ثواب
حاصل نمیشود مگر بقصد قربت چنانچه لازم نیست در کفن کننده بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هرچند
اشتراط ایمان اولی است س بدون اذن اولیای میت میتوان اقدام به تکفین و غیر آن نمود یا نه
ج جائز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و کفن و دفن و نماز میت مگر باذن ولی میت س در امور

س هرگاه یافت نشود مگر پوست حیوان ماکول اللحم و لباس از پشم غیر ماکول اللحم تکفین بکدام
از این دو مقدم است ج پوست حیوان ماکول اللحم مقدم است بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم
بلی در صورت دوران امر بین جلد غیر ماکول اللحم و صوف آن صوف مقدم است س در
صورت دوران امر بین حریر و طلاباف یا پوست ماکول اللحم کدام مقدم است ج پوست ماکول اللحم
در حال ضرورت مقدم است بر حریر و طلاباف چنانچه حریر و طلاباف مقدم است بر پوست غیر
ماکول اللحم س در حال ضرورت جائز است کفن بجامه متنجس یا نه و همچنین به حریر محض و
در صورت دوران امر بین این دو کدام را مقدم بدارند در کفن ج در صورت تعذر جائز است کفن
نمودن بجامه متنجس و خصوص اگر نجاست غیر مسریه به بدن میت باشد و همچنین جائز است در
چنان حال کفن نمودن بحریر محض خصوص در طفل و زنها و در صورت دوران بین متنجس و حریر
و طلاباف مقدم میدارند متنجس را بر حریر و طلاباف س کفن میت از ثلث باید گرفته شود
یا از اصل مال میت ج کفن واجب باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث به تنهائی بلکه
مقدم است بر وصیت و دین و حق رهن و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد مگر یک کفن
یا قیمت کفن را و آنهم رهن باشد مراعات نه نمایند رهن یا دین را و همچنین حق جنایت را
که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را بان کفن بپوشانند هرچند حق رهن و حق دین ادا
نشود بلی اعتبار رضای آنها اولی میباشد و گذشت که رضای آنها و وارث نیز شرط است در
قدر زائد از واجب کفن خصوص در رهن و دینی که از ترکه چیزی فرو گذار نکند که باید همه
ترکه صرف در ادای دین شود س هرگاه ورثه راضی نشوند بپوشانیدن میت را پارچه خوبی
از کفن آیا واجب است پوشانیدن به کفن پست یا آنکه جائز است کفن اعلا هرچند ورثه راضی نباشند
ج احتیاط آنست که اقتصار کنند بر پارچه پست بشرط آنکه اختیار آن پارچه خواری و ذلت
از برای میت نباشد هرچند ملاحظه شان میت را نمودن خالی از قوت نیست پس اگر میت لیاقت پارچه
اعلا دارد بسبب غنا و نحو آن همان متعین است هرچند ورثه راضی نباشند یا صغیر و غائب باشند
مگر آنکه وصیت بالاتر از آن نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید که این وقت مقدار
زیاده از ثلث حساب شود و یا باذن ورثه کبیر رشید شود که حاضر باشند نه آنکه غائب یا
سفیه و یا صغیر باشند س قیمت سدر و کافور و دفن زمین و سائر ما یحتاج میت از اصل مال است
یا آنکه از ثلث ج اقوی آنست که از اصل مال میت میباشد پس اگر زمین وقفی و مباح نباشد و عنا

کفایت میت اذن صریح از اولیاء لازم است یا شاهد حال ونحوی هم کفایت میکند ج هر دو کفایت میکند س تکفین میت را بیان فرمایند ج واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد چه ممسوح به سه پارچه که آن لنگ وپیراهن ولفافه سرتاسری باشد س حد هر یک از سه پارچه مزبوره را بیان فرمایند ج اما لنگ پس حد آن از ناف است تا زانو از همه طرف وبهتر آنست که سینه وهر دو ساق وهر دو پا را بپوشاند وقدر واجب آن همان مقداریست که بگویند که میت را لنگ پوشانید وزائد از آن از مندوبات است که باید از ثلث حساب نمایند ویا از ورثه اذن بگیرند وهمچنین از طلبکاران هرگاه طلبکاری داشته باشد واما پیراهن پس قدر واجب آن مقداریست که صادق آید پیراهن پوشیدن وبهتر آنست که حد آنرا از شانه تا نصف ساق قرار دهند از همه طرف ونیکوتر زیاد کردن آنست تا نصف قدم میت واما سرتاسری پس حد آن آنست که همه بدن میت را فرا گیرد از طول وعرض واحتیاط آنست که از طول بطوری باشد که از سمت سر میت وپای میت گره بتوان زد وبه بندند واز عرض از قدری زیاد باشد که بروی هم بیفتد ومیانه آن س در صورت عدم وصیت نافذه قدر زائد از پیرهن ولفافه نیز اذن میخواهد یا نه ج بلی در قدر زائد مثل لنگ میباشد در اذن از ورثه وطلبکاران س ترتیب در پوشانیدن کفن میباشد یا نه ج بلی ترتیب آن بنحویست که مذکور شد پس لنگ مقدم است بر پیراهن وپیراهن مقدم بر لفافه بلی هرگاه یافت نشود مگر بقدر یک قطعه از این سه قطعه مزبوره پس مقدم میدارند لفافه را بر سایر از آن وبهتر آنست که اول لفافه را پهن نمایند وابتدا بر آن تحنیط میت نمایند وبعد از آن به لنگ وبعد از آن به پیراهن وبعد از آن لفافه را بهم آورند ومستحب است از برای مرد دو پارچه دیگر یکی عمامه که میانش را بگیرند وبر سر او به پیچند وبرای او دو طرف تحت الحنک قرار دهند وطرفین را از زیر حنک بیرون آورند طرف راست را بچپ وطرف چپ را به راست آورند وزیادتی را بروی سینه او افکنند وحدی برای آن مقرر نشده بلکه کفایت میکند مقداریکه وفا بهیئت عمامه نماید ودیگری ران پیچ وبهتر آنست که عرض آن یک وجب ونیم وطول آن سه ذرع ونیم باشد واز برای زن سه پارچه دیگر مستحب است یکی مقنعه که بجای عمامه میباشد ودیگری ران پیچ ودیگر پستان بند که کرباس پهنی میباشد که بر سینه زن می بندند ومستحب دانسته اند از برای زن جامه دیگری که آن را نمط میگویند وگفته اند که این جامه غلیظی است از آن براه که برای زینت نگاه میدارند وچون معلوم

باشد به خریدن زمین ویا اجاره نمودن آن واجب است که قیمت آن را از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دفن یا کفن یا غسل یا سدر وکافور یا آب غسل مگر بگرفتن مالی از درهم ودینار مثلا وغیر آن ممکن نباشد اقوی آنست که تمام آن مال را که ظالم میگیرد نیز از اصل ترکه محسوب دارند نه از ثلث واگر غیر آن زمین ممکن باشد که حاجت بپول نباشد ومنع ظالم نیز نباشد ونخواهند در آن مکانی که جائر منع مینماید دفن نمایند آن قیمت را از اصل مال برنمیدارند بلکه از ثلث میگیرند واگر زمین دیگری که ظالم منع نه مینماید نیز محتاج بپول باشد ولکن قیمت آن کمتر باشد از آن زمینی که جائر منع مینماید ونخواهند که در زمینی که جائر پول میگیرد دفن نمایند پس این ما به التفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند نه تمام را مگر آنکه آن مکان که محتاج به پول زیاد است مناسب حال میت باشد وآن مکانیکه پول کم میخواهد مناسب ولائق بحال میت نباشد بنحویکه اگر اختیار آن مکان نماید موجب ذلت وخواری میت میباشد پس در این وقت اختیار مکان مناسب از اصل مال است بلی اختیار مکان مناسب ترجیح میت لازم نیست وزیادتی آن از اصل ترکه محسوب نمیشود س هرگاه شخص کفن نداشته باشد ومالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه ج بلی حتی لازم نیست کفن نمودن آن بلکه بی کفن دفن میکنند واولی مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را چنانچه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که مؤمنی را کفن کند مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شده باشد تا روز قیامت ونماید که این ثواب برای پوشاننده کفن نیز باشد چنانچه برای دهنده کفن میباشد واگر از سهم الفقراء زکوة وسهم سبیل الله وسائر مالی که صرف در خیرات باید نمود کفن کنند ضرری ندارد ولکن واجب نیست واگر از زکوة سهم فقراء باشد بوارث فقیر میت بدهند که کفن کنند نه آنکه بمیت حساب کنند تا آنکه عائد برای ورثه کمتر باشد هر چند جائز است نه باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین بمصرف برای میت بکنند س زن اگر بمیرد کفن وکافور وسدر وسائر مایحتاج آن بشوهر است یا نه هر چند بمعینه مطلقه با ناشزه باشد ج بلی جمیع مایحتاج آن باشوهر است هر چند زن صاحب مالی باشد وهر چند شوهر صغیر یا مجنون یا غائب یا سفیه باشد که در این وقت هم لازم است که ولی او از مال

نیست که نمازگزار است و دلیل معتبر بر این هم ندارد ترک آن ضرر ندارد و در کفن میت اول پنبه بسیار
بر دو رتبن او بگذارند و بر آن پنج را بشکافند بنحویکه دو جانب از آن بر کمر میت بطریق کمربند ببندند
پس سر دیگر از کرباس را از عقب از میان دو پای او بیرون آورند بنحویکه عورتین و پنبه را که بر آن
گذاشته‌اند فرو گیرد از زیر آنچه بر کمر او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و سر از ازار ایشان سخت
به پیچند و به بندند تا هر جا که تمام شود پس سرش را در آن پیچیده فرو برند و مستحب دیگر آن
است که بالای لفافه جامه که از یمن می‌آورند بپوشانند س هرگاه یافت نشود مگر بقدر
قطعه و آن کفایت لفافه را نکند و امر دائر شود میان پیراهن و لنگ کدام را مقدم بدارند ج
پیراهن مقدم است بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت نیست س
هرگاه مقدور نشود سر کفن مگر بقدر ستر واحد عورتین کدام را مقدم بدارند ج قبل مقدم است
س شرائطی که معتبر است در کفن و در این سه پارچه است بیان فرمایند ج شرط است
در این سه پارچه چند چیز اول آنکه نازک نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پارچه کلفت غیر حاکی یافت
نشود پارچهای نازک را دو یا سه لا نمایند تا آنکه ستر بآن حاصل شود هر چند اکتفا بستر حاصل
از مجموع خالی از قوت نیست هر چند پارچه کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم غصبی نباشد
هر چند در حال ضرورت باشد پس اگر یافت نشود مگر پارچه کفن غصبی در این وقت میت را
عریان دفن نمایند سوم آنکه نجس نباشد هر چند در حال ضرورت باشد و هر چند میت
زن باشد بلی اگر خصوص سینه‌بند کفن از حریر باشد جائز است خصوص وقتیکه کمتر از چهار
انگشت باشد بحسب عرض چهارم آنکه طلاباف نباشد هر چند میت زن باشد پنجم آنکه پاک
باشد در حال اختیار در حال اضطرار اگر پاک نباشد ضرر ندارد ششم آنکه در حال اختیار کفن
از پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد بلکه بهتر اینست که از پوست نباشد هر چند پوست
گوسفند و نحو آن از حیوان ماکول اللحم باشد و تذکیه و ذبح نیز شده باشد هفتم آنکه از قبیل
نباتات نباشد مثل زنبیل و حصیر و نحو آن مگر در حال ضرورت هشتم آنکه از بافته از موی و کرک
غیر ماکول اللحم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد بنابر احوط پس کفن نکنند میت را در حال
اختیار مثل ماهوت و شال ترمه و عبا و نحو آن هر چند قول بجواز در ماکول اللحم اقوی است
والله العالم س در حال تعذر جائز است تکفین میت به پوست حیوان یا نه ج در حال تعذر
و ضرورت کفن نمودن میت را از پوست حیوان ماکول اللحم جائز است بشرط آنکه از پوست میته نباشد

س هرگاه مقارن شود موت زوج و زوجه و نداشته باشد مگر یک کفن از مال زن
کدام یک را کفن نمایند ج اگر مراد تقارن حقیقی است این کفن باقی است بر ملک زوجه و اگر
تقارن عرفی نیست و زوج فی الواقع موخر از زوجه مرده است اقوی اینست که این کفن منتقل
میشود بشوهر و وارث او و لکن واجب است که این کفن را بزن بپوشانند نه بشوهر س
آیا ملحق است بزوجه در وجوب کفن جمیع واجب النفقه و اقارب یا نه ج واجب نیست کفن اقارب
هر چند واجب النفقه باشند بلی کفن کنیز و بنده لازم است بر آقا ولی مادامیکه آزاد نشده
باشند هر چند تعلیل و غیر کرده باشند و هرگاه قدری از آن آزاد شده باشند یا آنکه مشترک
باشند بقدر ملک لازم است بشرط آنکه بقدر ستر عورت باشد و فائده برای جهت ستر عورت
مترتب شود س هرگاه کفن میت نجس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت را در قبر
چه نمایند ج واجب است ازاله آن چه از خود میت باشد یا از خارج چه بشستن به آب
باشد و یا مقراض نمودن و یا پاره کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بتفاوت احوال و اشخاص
و اوقات پس اگر شستن زیاد دشوار باشد و یا ممکن نباشد مقراض نمایند چنانچه بواسطه زیاد
بریدن اگر کفن ضائع شود و کفن دیگر نیز ممکن نشود متعین است شستن و اگر تفاوتی نباشد پس
ظاهر تخییر است و همچنین است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد و لکن غالب آنست که در قبر شستن
و بدل کردن متعسر است بجهت مراعات غساله و ضیق مکان و هتک حرمت میت پس مقراض
نمودن اولی است اگر نجاست کم باشد که بمقراض کردن کفن ضائع نشود و اگر بیشتر از پارچهای کفن نجس
شود و شستن ممکن نشود و به بریدن نیز ضائع شود یا آنکه از صدق کفن یا از ساتر بودن و
نحو آن از شرائط بیفتد در این وقت بدل کنند اگر ممکن شود و الا بهمان قسم دفن نمایند والله العالم
س تکفین شخص محرم چه طور است ج مثل کفن نمودن دیگران است حتی در پوشیدن
سر و روی س مستحبات و مکروهات کفن را اعلام فرمایند ج اول بدانکه مستحب است که
هر کس کفنی از برای خود مهیا نماید و همچنین سدر و کافور و نحو آن که در حدیث است که هر کس
کفنش در خانه باشد نمی نویسند او را از غافلین و از برای او حسنه نوشته میشود هر زمانیکه
نظر بآن کفن نماید **و اما مستحبات** پس چند چیز است اول کفن خوب باشد چنانچه
در حدیث است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر مینمایند و بهمان کفن خوب محشور میشوند
و حضرت موسی ابن جعفر روحی لهما الفداء را کفن نمودند بکفنی که دو هزار و پانصد اشرفی تمام

شد وجميع قرآن بر آن نوشته شده بود دوم آنكه بنويسند بر حاشيه جميع پارچهاى آن از اجبيه مستحب حتى عمامه اسم ميت را و پدرش را باين نحو كه فلان ابن فلان يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا رسول الله ص و بعد از شهادت بوحدانيت و رسالت بنويسند شهادت ولايت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين و نامهاى مبارك ايشان را نيز بنويسند ان البعث والثواب والعقاب حق بلكه مستحب است نوشتن جميع قرآن يا بعض آن را و در كتب ائمه روايت نموده اند از بعضى حكام و بزرگان شام كه ايشان نوشتند حديثى را كه حضرت امام رضا عليه السلام فرمود براى اهل نيشابور بسند متصل به پروردگار از آب طلا و وصيت نمودند كه با او دفن نمايند ديدند بعد از فوت او او را در خواب ديدند كه خداوند منان او را آمرزيد ببركت تفضل بكلمه لا اله الا الله و تصديق نمودن به محمد ص بجهت نوشتن اين حديث از روى تعظيم و احترام پس مناسب است نوشتن اين حديث را با سند حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه يوسف بن عقيل عن اسحاق بن راهويه قال لما وافى ابو الحسن الرضا عليه السلام بنيسابور واراد ان يرتحل الى المامون فاجتمع اليه اصحاب الحديث فقالوا يا ابن رسول الله تدخل علينا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك وقد كان قعد فى العمارية فاطلع راسه فقال سمعت ابى موسى بن جعفر عليه السلام يقول سمعت ابى جعفر بن محمد عليه السلام يقول سمعت ابى محمد بن على عليه السلام يقول سمعت ابى على بن الحسين عليه السلام يقول سمعت ابى الحسين بن على عليه السلام يقول سمعت ابى امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه واله يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا اله الا الله حصنى فمن دخل حصنى امن من عذابى فلما مرت الراحلة نادى اما بشروطها وانا من شروطها و چون بسند ديگر وارد شده و شايد ذكر سند را هم مدخليتى باشد آن را نيز نوشتم حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الكريم بن محمد الحسينى قال حدثنا محمد بن ابراهيم الرازى قال حدثنا عبد الله بن يحيى الاهوازى قال حدثنى ابو الحسن على بن عمرو قال حدثنا الحسن محمد بن جمهور قال حدثنى على بن بلال عن على بن موسى الرضا عليهما السلام عن موسى بن جعفر عليه السلام عن جعفر بن محمد عن محمد بن على عن على بن الحسين عليه السلام عن الحسين بن على عليه السلام عن على ابن ابيطالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عليهم السلام عن اللوح والقلم قال يقول الله عز وجل ولاية

او صرف كفن و دفن و سائر ما يحتاج آن زن نمايد و فرق نيست در وجوب كفن بر شوهر ميان آنكه زن صغيره باشد يا كبيره دائمه باشد يا منقطعه مطيعه باشد يا ناشزه آزاد باشد يا كنيز ديوانه باشد يا عاقله بلكه اگر طلاق گرفته باشد بطلاقيكه حق رجوع داشته باشد و بميرد كفنش بر شوهرش ميباشد س وجوب كفن زن بر شوهر مشروط است باينكه شوهر مالى و صاحب مال باشد و يا اينكه اگر فقير باشد و يا دين مستوعب داشته باشد نيز لازم است بر او كفن زوجه اش ح وجوب كفن زن بر شوهر مشروط بچند شرط اول آنكه مسلمه باشد پس اگر كافره باشد بر شوهر لازم نيست كفنش و همچنين سائر ما يحتاج او دوم آنكه شوهر مالى داشته باشد كه زائد بر قوت خود و عيال واجب النفقه خود در يك شبانه روز باشد و زائد بر مستثنيات از قبيل خانه و خادم لائق بحال و سائر ضروريات داشته باشد پس اگر زياده نداشته باشد هر چند بملاحظه ارثى باشد كه از زن ميبرد درين وقت كفن بر شوهر لازم نيست بلكه از تركه زن كفن كرده ميشود بلى اگر تمام كفن را قدرت نداشته باشد و بعضى از آن را قادر باشد پس هر قدر كه تمكنش هست واجب است و باقى را از تركه زن بر ميدارد سوم آنكه وسعت كفن كردن از براى شوهر پيش از كفن نمودن باشد پس اگر تمكن كفن از براى شوهر بعد از دفن يا بعد از تكفين حاصل شود ساقط است وجوب كفن بر شوهر هر چند بهتر آنست كه اگر كفن را بتبرع نپوشانيده اند بلكه از كيسه زوجه كرده اند يا آنكه بر ذمه زوجه قرض كرده اند درين وقت اگر وسعت نقد داشته باشد قيمت كفن را بدهد و اگر وسعت نقد نداشته باشد اين كفن را دين خود حساب نمايد كه عند القدرت ادا نمايد بلكه بهتر آنست كه در حال عدم قدرت زوج و غير آن بالمره اين كفن را دين خود حساب نمايد و قيمت آن را عند القدرة ادا نمايد چهارم آنكه تعلق نگرفته باشد بر مال شوهرش حق رهن و يا حق جنايت و يا حق ديان كه حاكم شرع شوهر مديون را منع كرده باشد از تصرف در مالش و يا آنكه مالش را قسمت كند بقرض خواهان حق قرض پيش از منع حاكم مانع نيست و همچنين حق نفقه بنده و پدر و مادر فقير و زن واجب النفقه پيش از يك شبانه روز مانع از وجوب كفن بر زوج نيست پنجم آنكه زن پيش از شوهر بميرد پس اگر هر دو با هم بميرند ساقط است وجوب كفن بر شوهر ششم آنكه زن وصيت بكفن نكرده باشد و همچنين وصيت بكفن از موضع مخصوصى نكرده باشد كه هرگاه وصيت كرده باشد و شوهرش نيز قبول كرده باشد واجب نيست كفن زن بر شوهر ولكن كفن زن درين وقت از ثلث مال او است نه از جميع هفتم آنكه شوهر

حیات باشد بعد از مردن زن پس اگر شوهر بمیرد و هنوز زن را کفن نکرده باشند تعلق نمیگیرد
حق کفن زن بر مال شوهر بجهت آنکه معلوم نیست که وجوب کفن از بابت دین است پس اگر
در ترکهٔ میت یك کفن و بیشتر نباشد وارث مقدم میدارند شوهر را هر چند زن پیش از شوهر
مرده باشد و اگر بیش از یك کفن باشد و حق کفن تعلق بمال میت گرفته ولکن بعد از آن مال میت
تلف شود و باقی نمانده مگر بقدر یك کفن و شوهر مرده باشد باز مرد مقدم است بر زن **مس**
وجوب کفن بر شوهر همان یك دفعه است اگر محتاج شود زن بتعدد کفن مثل اینکه یك دفعه
کفن کرده است و کفن را دزد برده است و یا آنکه سوخته است و یا آنکه غرق شده مثلا در مرتبه
دویم و سوم بر شوهر لازم نیست یا آنکه در صورت مرقومه تکفین لازم است **مج** واجب است علی
الاحوط بر زوج کفن زوجه دو باره یا سه باره تا هر چه محتاج شود بر وارث بالنسبة به ترکه
هر چند بعد از دفن برده باشد و همچنین هرگاه بعد از دفن برده باشند مگر اینکه کفن کردن محتاج
بنبش قبر نشود یا آنکه بعد از دفن صورت میت از هم پاشد و استخوان خالی مانده باشد نظر
باینکه کفن میت مبنی بر استمرار است مثل دفن که اگر یك دفعه شد و بواسطه سیل و نحو آن
از قبر بیرون آید دو باره نیز دفن لازم است هر چند از مراتب بر یك مرتبه پوشاندن و
یك کفن از ترکه دلیل واضحی ندارد و فهم زائد بر مسمی از کفن ممنوع است **مس** هرگاه شخص
کفن نمود زن خود را و بعد جسم میت غرق شده و یا آنکه درنده خورده کفن ملك ضعیفه
شده که بورثه اش منتقل شده یا آنکه ملك شوهر است **مج** کفن ملك شوهر میباشد و بشوهر
بر میگردد **مس** هرگاه بر کفن نمودن زن خود را در حالتیکه کفن نمودن زن بر او لازم نبوده است
و بعد از آن شوهر زن چیزی ندارد که او را کفن نمایند آیا آن کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه
مج بلی واجب است که کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر بپوشانند و همچنین اگر دفن شده
باشد و اتفاق افتاده باشد که بسیل و نحو آن جسد میت بیرون افتاده باشد که واجب است
آن کفن را از زن نزع نموده بشوهر بپوشانند بلی هرگاه انتزاع کفن از زن بعد از دفن مستلزم نبش
قبر شود پس در اینصورت جائز نیست بجهت حرمت نبش **مس** هرگاه ورثه زن از مال زن
او را کفن نموده باشند بجهت عدم تمکن شوهرش و بعد از آن شوهر غنی شود میتوانند وارث
زن مطالبه قیمت کفن را نمایند از شوهر آن در حال غنی او یا نه **مج** جائز نیست از برای ورثه مطالبه
قیمت کفن از شوهر هر چند غنی شده باشد و هر چند دفن نشده باشد و از ارث شوهر نیز حساب نمایند

علی بن ابیطالب حصنی و من دخل فی حصنی امن من ناری و مستحب است نوشتن جوشن کبیر را بر
کفن بلکه در آن خبر وارد است که هر که بنویسد این دعا را بر جامی بکافور پس بشوید و آن آب را بر کفن
بپاشد نازل میکند خداوند وهاب در قبر او هزار نور و ایمن گرداند او را از هول منکر و نکیر و فشار
قبر را از او بردارد و در هر روز داخل میشود در قبر او هفتاد هزار ملك که بشارت میدهند
او را به بهشت و وسعت داده میشود قبرش بقدری که چشم کار کند و در روایت دیگر بعد از
برداشتن عذاب قبر باین طور مسطور است که خداوند منان بر می انگیزاند در قبر او
هفتاد هزار ملك که با هر ملکی طبقی است از نور که نثار میکنند بر او و بر میدارند او را بسوی بهشت
و بستر میگذارند برای او در بهشت و تکیه میکنند بر او و آرام میگیرد در منزل عروسی که در حجله
نمود قرار گیرد از جهت وصیت بزرگوار باین دعا و میفرماید خداوند مهربان که شرم میکنم
بنده که این دعا بر کفن او باشد او را عذاب کنم تا اینکه فرمود حضرت امام حسین علیه السلام
روحی له الفداء که وصیت کرد مرا پدرم امیر المؤمنین علیه السلام وصیت بزرگی که ای فرزند
بنویس این دعا را بر کفن من و فرمود آن بزرگوار عمل آورده ام پدر بزرگوارم خود تنبیه و تحریر
که این ترجمه از مصاحف شود مثل وفدت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم
فحمل الزاد اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم چنانچه در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام این اشعار را بر کفن سلمان فارسی رضی الله عنه نوشتند و همچنین بعضی از
دعوات جلیله را بنویسد سوم آنکه تدبیر کفنش بپاشد و حقیقت آن نیز معلوم نیست گویا
چیزیست از هستی ها آورند و بعضی گفته اند که چیزیست که مرکب است از بوهای خوش و بعضی
گفته اند طیبی است زرد که بهشت بوهها و نقش که کدام است چهارم آنکه کفن از پنبه باشد پنجم
آنکه سفید باشد بلی اگر سرخ باشد ضرر ندارد چنانچه در بعضی اخبار
هست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در حبره سرخ کفن کرد بلکه سرخ بودن آن
بهتر باشد ششم آنکه ریسمانی را که بآن کفن را میدوزند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه پنبه
بر عورتین میت بگذارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه فرجش بقدر رطل باشد
بلکه بقدر هشت و هشت مثقال صرافی و ربع مثقال باشد بلکه بعضی یك رطل و نیم گفته اند هشتم
آنکه کفن پارچه که هم بسیر کین نیز باشد نهم آنکه کفن حلال و بی شبه باشد دهم آنکه کفن از ثوب احرام
باشد و یا جامه که در آن نماز کرده باشد و بندگی خدا در آن نموده باشد یازدهم آنکه تبرك داده شده باشد

انداختن بر ضرائح مقدسه و امکنهٔ متبرکه دوازدهم آنکه بگذارند در آن تربت مبارکه یا خاکهای دیگر
که مبارک باشد چون گرد ضرائح و یا چیز دیگر که تبرک بآن حاصل شود سیزدهم آنکه بشویند کفن را از آبهای
مبارک مثل آب زمزم و آب فرات چهاردهم آنکه بنویسند کفن را به تربت سید الشهداء علیه السلام و اگر ممکن
نشود به تربت سایر ائمه علیهم السلام و اگر ممکن نشود بچیزی بی رنگ و اگر ممکن نشود بهر رنگ که ممکن شود بنویسند بغیر سیاهی و اگر ممکن
نشود بسیاهی بنویسند پانزدهم آنکه بچوبی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر ممکن نشود اشاره کنند بانگشت و بانگشت بنویسند
هر چند اثر نوشته ظاهر نشود شانزدهم آنکه سهل انگاری ننمایند در تهیه کفن و صدقه و مبصری نمایند

و اما مکروهات

کفن پس آن نیز چند چیز است اول کفن را باآهن یا فولاد بریدن دوم آستین گذاشتن در پیراهنی که از برای
میت درست میکنند بلی اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن پیراهن مکروه نیست بلی
مکروه است که تکمه داشته باشد پس اگر تکمه داشته باشد تکمه را بگیرند و آستین را بحال خود بگذارند
سوم تر ساختن بآب دهن ریسمانی را که بآن کفن را میدوزند چهارم بخور دادن کفن بعود یا غیر آن
پنجم کفن کردن میت را بکتان یا ممزوج به چیز دیگر ششم بسیاهی نوشتن در حال اختیار هفتم خوشبو
کردن کفن را ببوی خوش بلکه بهتر آنست که خوشبو کنند بغیر از آنچه که گذشت بلکه ترک آن نیز خوب
است هشتم چرک بودن و نظیف نبودن کفن نهم دوختن پارچهای کفن بلکه مستحب است که یک
پارچه باشد دهم بحریر مخلوط بغیر حریر کفن نمودن یازدهم زیاد نمودن عدد پارچهای کفن را از آن مقداری که
مستحب است بلکه اگر بقصد مشروعیت و استحباب زیاده کند بدعت و فعل حرام است بلی اگر کفنی که در
سابق پوشانیده اند بمیت از جهت بسیاری نجاسات و کثافات ضایع شود در این وقت اگر کفن دیگر بپوشانند
ضرر ندارد و مکروه نیست دوازدهم دقت نمودن در قیمت کفن و جد و جهد نمودن در ارزان تمام
نمودن آن سیزدهم عمامه میت را تحت الحنک نگذاشتن و بدون تحت الحنک بر سرش پیچیدن که
عمامه اعرابی و شیطان نمودن است بسبب ترک تحت الحنک

در تشییع جنازه

پس ثواب تشییع جنازه و آداب آن را نیز بیان نمائیم اخبار در ثواب آن بسیار است چنانچه از حضرت باقر صلوات الله
علیه منقول است که حضرت موسی علیه السلام در مناجات به پروردگار عرض کرد که چه ثواب است
برای کسیکه مشایعت جنازه نماید خداوند فرمود که موکل میکنم بر مشایعت کننده گروهی از ملائکه
خود را که مشایعت کننده را از قبر ایشان تا روز محشر و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول
است که اول مژده و بشارتی که بمؤمن میدهند اینست که میگویند با و خوش آمدی که بتحقیق که
خداوند بیامرزد هر که ترا مشایعت کرد و مستجاب نمود دعای هر کسیکه برای تو طلب رحمت کرد و همچنین

منقول است که اول تحفهٔ مؤمن آنست که بیامرزند او را و هر که او را مشایعت نماید و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که مشایعت کند جنازهٔ مؤمن را پس ثبت میشود برای او [illegible]
تا اینکه برگردد صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار
درجه پس هرگاه نماز کنند مشایعت کنندگان بر آن جنازه مقرر میفرماید خداوند بر ایشان صد هزار
ملک را که مشایعت کنند جنازه مشایعت کننده را در حالتیکه همه ملائکه برای او استغفار کنند و اگر
و اگر همین مشایعت کننده حاضر شود وقت دفن آن جنازه مقرر میفرماید خداوند صد هزار ملک را
که استغفار کنند از برای او تا از قبر مبعوث شود و هر که نماز کند بر میتی نماز کند بر او جبرئیل
و هفتاد هزار ملک و آمرزیده شود جمیع گناهان گذشته او و هرگاه بماند و مشایعت کند تا اینکه
دفن نمایند میت را و خاک بر قبرش بریزد برمیگردد از جنازه و از برای اوست بهر قدمی از ابتدای بیرون
آمدن تا رجوع بمنزلش قیراطی از اجر و ثواب که هر قیراطی مثل کوه احد در ترازوی اعمال او سنجیده
شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که مشایعت کند جنازه را نوشته میشود
از برای او چهار قیراط قیراطی برای مشایعت کننده و قیراطی برای نماز جنازه کننده و قیراط دیگر برای انتظار
تا دفن شود و قیراط دیگر برای تعزیت تا در قبرش دفن شود و آداب آن بسیار است اول آنکه
چون نظرش بجنازه افتد بگوید انا لله و انا الیه راجعون الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق
الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت که در حدیث
است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که ببیند جنازه را و یا استقبال کند آنرا و بخواند این کلمات
را باقی نمیماند در آسمان ملکی مگر آنکه گریه کند از روی رحمت بر خواننده این دعا و حضرت امام محمد
باقر علیه السلام هر وقت جنازه را میدید میفرمود الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم دوم
آنکه بردارنده جنازه بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات
سوم آنکه مشایعت کننده جنازه را بردارند نه آنکه بالای حیوانی یا چیز دیگر بگذارند و ببرند مگر در
صورت حاجت و ضرورت مثل دوری مسافت یا مشقت چهارم آنکه مشایعت کننده پیاده باشد و ترک
سوار شدن نماید مگر در حال عذر یا وقت برگشتن که مروی است مردی از انصار همراه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در جنازه او راه میرفت بعضی عرض کردند که سوار شوید فرمودند کراهت دارم
که سوار شوم در حالتیکه ملائکه راه میروند و از علی بن ابیطالب علیه السلام مروی است که مکروه است
که سوار شود مرد در جنازه مگر آنکه عذر داشته باشد یا خواسته باشد برگردد پنجم آنکه مستحب است که

کشیدن جنازه و مرویست که کسی بقائمه جنازه بچسبد بیامرزد خداوند عالم بیست و پنج گناه او را ششم
آنکه تربیع نماید و از چهار گوشه جنازه را بگیرد که چهل گناه کبیره او آمرزیده شود بلکه مثل روزی شود
که از مادر متولد شده است هفتم آنکه مستحب است که تربیع را باین کیفیت بجا آورد که ابتدا کند بدست
راست میت بعد از آن بپای راست میت بعد از آن بپای چپ میت بعد از آن بدست چپ مثل دور زدن
آسیا و اگر در موضع تقیه باشد ابتدا کند بدست راست پس از آن بپای راست ولکن دور نکند جنازه را
از پشت سر جنازه بلکه رو بجنازه بایستد بگیرد دست چپ را و بعد از آن پای چپ را و دور نگردد دور
غیر موضع تقیه دور بگردد چنانچه اول ذکر کردیم هشتم آنکه مستحب است که جنازه را چهار نفر بردوش
بگیرند و بردارند نه کمتر نهم آنکه تعجیل نمایند در رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن به تشییع را بر رفتن
بولیمه عروسی در صورتیکه ورثات امر به این داده دهم آنکه مشایعت کننده با خشوع باشد و تدبر
و تفکر نماید و خود را بمنزله آن میت فرض نماید و گمان و خیال نماید که او را بدنیا برگردانیده‌اند
پس تدارک و تلافی نماید یازدهم آنکه از پشت سر جنازه برود و طرفین جنازه را هم بروند هرچند صاحب
باشد نه پیش روی آن کمال مکروه است خصوص در مخالفین که از اهل مجوس است و ملائکه
عذاب او را استقبال میکنند بانواع عذاب دوازدهم آنکه بپوشانند جنازه میت را به توبی که بسیار
زرنگار و فاخر باشد سیزدهم آنکه طواف و زیارت بدهند بقبور انبیاء و ائمه و قبور علماء و صلحاء
چهاردهم آنکه صاحب میت پابرهنه باشد و یا آنکه بی ردا راه برود که بشناسند او را یا آنکه تغییر لباس
وضع خود نماید که شناخته شود پانزدهم آنکه اختیار نمایند بهمراهی نزدیکتر باشد بقبرش مگر آنکه باعثی داشته باشد که ما را زیارت
نزدیکتر ببرند شانزدهم آنکه تند نبرند میت را مگر بجهت خوف فساد میت هفدهم آنکه چراغ راه به میت را هفتم هم
آنکه مجمره و یا چراغ و یا آتش نسوزانند در همراه مگر در ضرورت و تاریکی شب که محتاج برو
باشند هیجدهم آنکه حرف نزنند مگر ذکر و دعا و صلوات و استغفار چنانکه حدیث دارد که ترک این ما
سلام و مشایعت کنند نوزدهم آنکه ننشینند مشایعت کنندگان در صورت مهیا بودن میت
برای دفن مگر آنکه میت را ده بجد بگذارند بیستم آنکه زن مشایعت نکند چه جوان باشد
پیر چه میت زن باشد چه مرد بیست و یکم آنکه ترک نمایند خنده و لهو و لعب را در حال مشایعت
بیست و دوم آنکه ترک نمایند گفتن ارفقوا به و ترحموا علیه و استغفروا له غفرالله لکم یعنی مدارا
کنید شما با این میت و با رحمی بهتر بر این میت را و رحم کنید شما او را و طلب مغفرت نمائید برای
او خدا بیامرزد شما را و همچنین ترک نمایند گفتن رفقوا به را که اینها همه مکروه است از صاحب

و غیر آن بلکه در حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند زیرا عقب کسیکه میگویند که
نمیدانم گناه کدام را از ایشان عجب گناه بزرگتر است یکی آنکه در جنازه بدون ردا راه رود دوم کسیکه میگوید
مدارا کنید به میت یا آنکه میگویند که ترحم بدارید میت را سوم کسیکه میگوید طلب مغفرت نمائید از خدا
برای این میت خداوند بیامرزد شما را و در توجیه این حدیث گفته‌اند که کراهت را در رفتن بدون ردا
از برای غیر صاحب مصیبت است و اما سبب کراهت ارفقوا بجهت آنکه این کلام منقص خفت است
اما کراهت ترحموا به بجهت آنکه منافی با تعجیل در دفن است و یا آنکه اشاره است بکراهت آنچه در امثال زمان
ما متعارف است که میت را نگاه میدارند بجهت خواندن اشعار مناسب حال میت و اما کراهت
استغفروا له بجهت آنکه مشعر است بگناه میت و باید که ذکر میت بخیر و خوبی شود چنانچه در حدیث
که باید بخوبی ذکر نمایند او را و این توجیه خالی از مناقشه نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله
علیه و آله تعجب نمودند ما نیز در حدیث صادر از آن بزرگوار بیار متعجب میشویم بیست و سوم آنکه
در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد برنخیزد که مکروه است مگر در جنازه یهود که از بالای سر نشسته
نبود که در این وقت راست شوید که جنازه یهود را از بالای سر شما عبور نکند بیست و چهارم
تشییع نکنند کافر و منافق و فاسق را از مشایعت در احکام نماز میت پس ثواب نماز
میت را بیان نماییم ثواب آن بسیار است از آنجمله از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مروی است که
کسیکه بر میت نماز کند برای او هفتاد هزار ملک و همه گناهان او آمرزیده شود و هر گاه بعد از
نماز بایستد تا آنکه میت را دفن نمایند و برگشتند قبرش را بر قدمی که برمیدارد می نویسند از برای
او ثواب مثل کوه احد بلکه از آن بزرگوار وارد است که نماز نمیکنند بر جنازه هیچ مؤمنی مگر آنکه
خداوند بهشت را برای او واجب کند مگر اینکه منافق باشد یا عاق والدین باشد پس میتی که
نماز بر او واجب است کیست بدانکه واجب است بر هر شیعه اثنا عشری که قطع حاصل نمودن آن چه مرد باشد
چه زن چه شهید باشد چه غیر شهید ختنه کرده باشد و یا آنکه ختنه نکرده باشد چه فاسق
باشد چه غیر آن مدیون بحق الناس باشد که حق را مرده ادا نماید یا نه پس کسانیکه در حکم
اسلامند نماز بر ایشان چون غسل و کفن بر ایشان لازم است یا نه هیچ از اهل مسلم که شش ساله
تمام شده باشد و همچنین دیوانه که از مسلم متولد شده باشد یا طفلیکه در دار الاسلام پیدا
کرده باشند یا در دار الکفر یافت بشود بشرط آنکه امکان داشته باشد که این طفل از زن یا مرد مسلم
بوده باشد که نشناسند او را و ولد الزنا و اسیری که تابع اسیر کننده مسلم باشد و یا آنکه در بلاد

اسلام مرده باشد که نشناسند او را پس اینها در حکم مسلم اند که نماز بر ایشان مثل غسل و کفن واجب
است س نماز بر یهودی و نصاری و مسلم مرتد چه صورت دارد ج واجب نیست نماز بر یهود
و نصاری و مسلمی که کافر شود بسبب ارتداد و توبه نکرده باشد و یا آنکه منکر ضروری از ضروریات دین
شده باشد مثل خوارج که بر امام زمان خروج نمایند و یا آنکه ناصبی باشد که عداوت اهل بیت را
از دین خود شمرده باشد که واجب نیست نماز بر اینها س نماز بر مسلم غیر اثنا عشری لازم است یا نه
ج اقوی عدم وجوب نماز است بر غیر اثنا عشری مگر از جهت تقیه س بر طفل کمتر از شش سال
نماز واجب است یا نه ج بر میت طفل اگر کمتر از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب
آن بر هر طفلیکه زنده متولد شود و بمیرد هر چند شش ساله نباشد ضعیف است چنانچه قول بعدم
وجوب نماز بر هر کسیکه بالغ نشده باشد و بمیرد ضعیف است بلی در کمتر از شش سال نماز
مستحب است بشرط آنکه زنده متولد شود پس اگر زنده متولد نشود نماز بر آن مستحب نیست
بلکه اگر بقصد مشروعیت و مطلوبیت بخواند بدعت است س بر شخص مجهول الایمان و الاسلام
نماز واجب است یا نه ج شرط است در وجوب نماز اینکه معلوم الاسلام و الایمان باشد بحسب ظاهر
شرع پس اگر میتی در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام آن و یا اینکه در بلاد اسلام زنده بوده
لکن اظهار شهادتین ننموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشری مشتبه بغیر اثنا عشری شود بدو نفر یا زیاده
همه نماز کنند چنانچه در غسل گذشت و واجب نیست در این وقت که قصد تمیز من بالمقصد
نمایند س وجوب نماز میت پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جایز است نماز کردن بر میت
ج وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب است نماز کردن بر قبر مادامی که
خاک نشده باشد و یا آنکه بالمره متلاشی نشده باشد و تحدید بیک شبانه روز ضعیف است بلکه
ساقط نیست مگر آنکه میت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده سه و الوقت قبل دفنه فان دفن
فالیوم و اللیلة حد قدر کن س آیا وجوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است ج بلی باید
که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر اینکه متعذر یا متعسر یا اینکه شهید باشد و همچنین است حنوط مگر
در صورت تعذر یا تعسر س وجوب نماز بعد از کفن است و یا اینکه قبل از کفن نمودن نماز نیز جایز است
ج باید بعد از کفن باشد و هر گاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میت را در قبر به پشت
بخوابانند و عورتش را به خشت و نحو آن بپوشانند و بعد از آن نماز کنند بلی هر گاه ممکن شود ستر قبل
از گذاردن میت در قبر بخرقه و جامه پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند و همچنین

با ستر نماز میکنند هر گاه متمکن از دفن نیز نشود س هر گاه بعضی از بدن میت یافت شود که
مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد نماز بر آن چون غسل آن لازم است یا نه ج نماز باید بر
تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میت قصد
تمام میت ننمایند بلکه قصد همان عضوی نمایند که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگر بدست آید نماز
از آن ساقط نیست س تعیین میت در نماز بر آن لازم است یا نه ج بلی لازم است تعیین باسم یا اشاره
بنحویکه رفع شرکت نماید هر چند اکتفا نمودن بقصد کسی که امام قصد او کرده جایز است بلی اگر نداند
که مرد است یا زن ضرر ندارد س نماز مجنون بر میت باعث سقوط از دیگران میشود یا نه ج نماز
مجنون صحیح نیست و باعث سقوط از دیگران نمیشود و عقل در نماز کننده شرط است س نماز طفل بر میت
صحیح است و باعث سقوط از دیگران میشود یا نه ج اگر طفل غیر ممیز است نمازش باطل است و
باعث سقوط هم نیست و لکن در ممیز غیر بالغ حق اینست که نمازش صحیح است و اگر بدانیم که بوجه
صحیح کرده یا نه از دیگران نیز ساقط میشود بلی مراعات احتیاط اولی است پس اکتفا بنماز طفل
ممیز ننمایند هر چند بدانند که بطور صحیح بعمل آورده باشد با جمیع شرائط حتی در نیت که امر باطنی است
س در صورتیکه اشخاص متعدد بر میت نماز کنند فرادی همه را قصد وجوب لازم است یا نه
ج تا وقتیکه یک کس از نماز فارغ نشود بر همه لازم است و واجب است پس هر کس نیت وجوب
میتواند بکند هو العالم س در نماز میت نیز اذن از اولیاء شرط است چنانچه اشتراط اذن در
سائر واجبات کفائیه فرمودند و بر فرض اشتراط مراد از اولیاء میت چه کسانند در این مقام
بیان فرمایند ج بلی شرط است اذن اولیاء چنانچه سابقا ذکر نمودیم که در تولی جمیع احکام اموات
اذن اولیاء شرط است و مراد از تقدیم بعضی از اولیاء بر بعضی بر این نهج است که اولا شوهر
مقدم است بر زن خود از همه کس پس با وجود شوهر ولایت مختص باوست و دیگری را اولویت
در این باب نیست هر چند پدر یا پسر باشد دوم آنکه پدر اولی است بعد از شوهر از همه کس
و از پسر و پسر پسرش و قول باینکه جد میت اولی است از پدر میت و پسرش ضعیف است سوم
آنکه اولاد و اولاد اولاد مقدم اند بر برادران و عمو و جد میت و بر فرض تعدد اولاد از همه اذن
بگیرند مگر آنکه پسر بزرگتر باشد که او مقدم است بر پسر کوچکتر چنانچه ذکور از اولاد مقدم بر
اناث هستند هر چند احوط اشتراط اذن اناث است خصوص هر گاه میت زن باشد چهارم جد
پدری مقدم است بر برادر پدری و جد پدری نیز مقدم است بر جد مادری تا اینجا کسیکه اولی بمیراث

باشد باین معنی که وارث مقدم است بر غیر وارث و کسیکه ارثش از او زیادتر است مقدم است بر کسیکه
ارثش کمتر است پس برادر پدر و مادری هر دو مقدم بر برادر پدری تنها و یا مادری تنها است و ذکور
در هر طبقه مقدم بر اناث آن طبقه هستند پس با وجود طبقه اول که پدر و مادر و اولاد باشند
مقدم اند بر طبقه ثانیه و طبقه ثانیه که جد و جده و برادر و خواهر باشند مقدم اند بر طبقه ثالثه
و با نبودن ایشان اختیار با آقا است که او را آزاد کرده است و با نبودن آقا اختیار با ضامن جریره است
و با نبودن او اختیار با حاکم شرع است و با فقد حاکم شرع اذن از عدول مؤمنین اولی است و با
فرض نبودن ... مؤمنین ولایت ساقط است و همه مسلمانان میتوانند که تولی در امور میت
نمایند س در ولی میت ... و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه ج بلوغ و عقل
است و ایمان نیز شرط است و عدالت و ذکوریت شرط نیست والله العالم س هرگاه طبقه اول محروم
از ارث شوند مثل اینکه پدرش را بکشد و یا عکس آن ولایت ایشان ساقط است یا نه ج ولایت ایشان
ساقط است مثل اینکه هرگاه پسر میت بنده باشد نه آزاد با خود میت آزاد نباشد ساقط است
اولیای میت مقدم است بر همه طبقات بلکه مقدم است شوهر ... آزاد باشد لکن
بهتر آنست که اذن از اقارب شوهر هر دو بگیرند س هرگاه ولی میت صغیر باشد و یا ...
و یا دیوانه باشد چه نماید ج اختیار با ولی اینها است هرچند اگر اذن از طبقه ثانیه نیز بگیرند ...
چنانچه هرگاه ولی خاص نباشد یا آنکه غائب باشد اختیار با حاکم شرع میباشد س هرگاه میت
وصیت نماید که نماز بر او شخص معینی بجا آورد بدون اذن ولی آن شخص میتواند نماز کند یا نه ج
اگر ولی میت قبول وصیت کرد لازم است که آن شخص نماز کند علی الاحوط ... میتواند ...
وصیت نماید و اگر قبول وصیت نکرد جائز است مخالفت آن و اختیار با او است و مثل نماز است غسل
و سائر احکام میت که اختیار با ولی است نه وصی هرچند مختار او خلاف وصیت باشد پس اگر بدون
اذن ولی نماید باطل است چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میت چه بجماعت بعمل آورند یا فرادا
بلکه هرگاه ولی راضی باین فعل بوده مجرد رضا بدون اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه
ولی بعد از عمل اگر اجازه کرده باز هم کافی نیست علی الاحوط هرچند پیش از اجازه نهی نکرده باشد
بهتر آنست که وصی ... بر دیگران چنانچه اولی آنست که غیر ولی هرگاه ترجیح داشته
باشد بر ولی از جهت علم و ورع یا سیادت از امام مقدم بدارد و ولی بر خودش خصوص اگر ولی نتواند
نماز کند یا قابل پیشنمازی نباشد باید اذن بدهد بدیگری که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام

عصر حاضر باشد مقدم است بر همه س اگر اولیاء متعدد باشند بعضی از آنها اذن دهند کفایت
میکند یا نه ج اذن از جمیع لازم است و اکتفاء باذن بعض ننمایند س هرگاه ولی از اذن سابق
خود رجوع نماید چه نمایند ج هرگاه شروع بنماز نکرده اند شروع ننمایند و اگر شروع نموده قطع نمایند
و همچنین هرگاه ولی مجدد شده که ولی اول قبل از نماز مرده و دیگری ولی شده و یا از ولایت ساقط
شده و یا غائب بوده حاضر شد که باید اذن جدید حاصل نمایند س هرگاه کسی ادعای ولایت
یا وصیت یا ادعای اذن از ولی نماید تصدیق قولش مینمایند یا نه ج هرگاه معارض و مکذب
نداشته باشد تصدیقش جائز است و اگر معارض و مکذبی از برای او باشد رجوع به بینه میشود
والا اذن از هر دو بگیرند بلکه احتیاطاً از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند والله العالم س هرگاه ولی زن باشد
خود میتواند نماز کند یا نه ج بلی خود میتواند نماز کند و میتواند اذن بدهد بزن دیگر که
نماز کند نه مرد چنانچه جائز است از برای زن که امامت کند در نماز میت از برای زنان نه از
برای مردان و باید که در صف زنها بایستد نه آنکه از آنها پیش بایستد مثل نماز جماعت همگان بر
از مردان بلکه پیش ایستادن آن مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میت بجماعت کرده شود
و ظاهر آنست که شرائط جماعت از عقل و ایمان و بلوغ و تعیین امام باسم یا اشاره و مرد بودن و یکی
بودن و سائر شرائط در جماعت نیز در آن جاری باشد مثل اینکه امام ولد الزنا نباشد و بنده نباشد
و مکان امام بلندتر نباشد و امام نشسته نباشد در حالتی که مامومین ایستاده باشند هرچند
دلیل واضحی ندارد چنانچه عدالت نیز دلیل واضحی ندارد س در جماعت میت مامومین چه
نیت کنند ج مخیر است در نیت وجوب و قصد قربت والله العالم س هرگاه امام و مامومین همه
برهنه باشند چه قسم نماز کنند ج در صورتیکه همه برهنه باشند امام در صف ماموم بایستد و جلو
نشود از صف و اگر ستر عورت ممکن باشد از برای همه یا بعض بدست یا غیر دست ایستاده نماز
کنند و اگر بعضی نشسته باشند و بعضی ایستاده پس ایستاده اقتدا به نشسته ننماید و اگر
همه برهنه باشند و ستر عورت ممکن نباشد همه نشسته نماز کنند س در نماز میت ماموم
عدول از امام بامام دیگر میتواند نماید یا نه ج بلی جائز است هرچند بدون عذر باشد س
امام در نماز میت متحمل میشود از ماموم یا نه ج امام چیزی را متحمل نمی شود از ماموم س هرگاه
شخص در اثنای نماز جماعت بر میت حاضر شود چه نماید ج اگر بخواهد اقتدا کند نیت نماید ملحق
شود و تکبیر امام را هر کدام که باشد تکبیر اول خود قرار دهد و در خواندن دعای بعد از تکبیر ملاحظه

وظیفه خود نماید نه وظیفهٔ امام واگر امام فارغ شود از نماز ماموم ما بقی از تکبیرات را بگوید و دعا را مخففا بخواند هرگاه خوف اختلال شرائط نداشته باشد مثل برداشتن جنازه و دور شدن زیاد از جنازه یا انحراف آن ونحو آن واگر خوف حصول منافی باشد تکبیرات را پی هم متوالیا بگوید بدون دعا در همان مکانی که ایستاده است وبعضی گفته اند که اگر جنازه را بردارند پس راه برود با جنازه و در حال راه رفتن بسمت قبله نماز را اتمام کند اگر بجهت راه رفتن از جنازه زیاد دور شود بد و رکعت عفو از آن شده واگر نماز تمام نشود براه رفتن بعد از دفن بر قبرش نماز را اتمام کند **س** هرگاه ماموم پیش از امام تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه **ج** نماز را اتمام نماید بقصد انفراد چه عمدا باشد چه سهوا یا جهلا بلی اگر غیر تکبیر اول را پیش از امام بگوید سهوا یا جهلا باعتقاد اینکه امام تکبیر گفت در همان جا مکث کند تا امام باو برسد واگر مکث ننماید ونماز را اتمام کند ضرر ندارد بلی ترك نکند ماموم متابعت امام را در تکبیرات ودعا باین معنی که مقدم بر امام نشود ومقارن امام هم نگوید بلکه موخر از امام بگوید بلکه بعضی گفته اند که اگر عمدا ماموم یکی از تکبیرات را پیش از امام بگوید گناهکار است **س** هرگاه در حال جماعت شك در تکبیرات کند چه نماید **ج** رجوع نماید بضابطه چنانچه در حال غیر اقتدا هرگاه شك در عدد تکبیرات نماید بنا را بر اقل بگذارد **س** دعا وتکبیرات در نماز میت را واجب است که عربی باشد یا آنکه بمرادف آن از لسانهای دیگر نیز کافی است **ج** اظهر آنست که باید دعا وتکبیرات عربی باشد پس الفاظ دیگر کافی نیست **س** زیاد یا کم نمودن تکبیرات نماز است یا نه **ج** اگر کم نماید تکبیرات را باطل است واگر سهوا زیاده نمود ضرر ندارد بلکه عمدا نیز ضرر ندارد هرچند معصیت کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز بتکبیر زائد نماید نمازش باطل است **س** هرگاه نماز کنند بر دو میت یکی باذن ولی ودیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است یا نه **ج** نماز ماذون صحیح ونماز غیر ماذون باطل است **س** استقرار در نماز میت شرط است یا نه **ج** شرط است استقرار بآن نحوی که در نماز یومیه معتبر بود پس روی پای یا اسب ونحو آن نباشد با امکان و با عجز از آن حکم نماز یومیه را در آن جاری نماید **س** استقبال قبله نیز شرط است یا نه و در شرائط در صورت اشتباه قبله چه نماید **ج** استقبال قبله شرط است با امکان وهرگاه ممکن نشود استقبال برای مصلی یا میت مثل اینکه بدارش بکشند وممکن نشود فرود آوردن آن در این وقت استقبال جنازه ساقط است چنانچه می آید واگر قبله مشتبه شود اقوی سقوط قبله است واحوط قرعه است واحوط از آن تکرار نماز میباشد بچهار جهت با امکان **س** هرگاه

بنماز کردن بر چهار سمت خوف بر بدن میت باشد به متلاشی شدن آن یا غیر آن دیگر چه نماید **ج** اقتصار بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف فساد بر بدن میت باشد مثل سوختن و غرق شدن ونحو آن اقتصار باقل واجب نمایند وهرگاه بهمین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساقط است بلکه با خوف فساد میت دفن مقدم است بر نماز میت و بر نماز یومیه نیز هرچند وقت یومیه تنگ باشد چنانچه تفصیل آن می آید انشاء الله تعالی **س** آیا شرط است در نماز میت اباحت مکان مصلی و میت واباحت لباس مصلی وطهارت آن یا نه **ج** شرط است اباحت مکان میت ومصلی چنانچه شرط است اباحت لباس مصلی واینکه لباس حریر وطلاباف نباشد بلکه پاك باشد لباس وبدنش بلکه جمیع شرائط صحت نماز یومیه در لباس نیز موجود باشد چنانچه بهتر آنست که جمیع موانع صلوة یومیه را ترك نماید از خنده وفعل کثیر ونحو آن بلکه اعتبار نماید جمیع شرائط نماز یومیه از وضوء وغسل وتیمم هرچند دعا نماز شرط نیستند **س** هرگاه میت دور باشد ویا اینکه حاجب ومانع باشد نماز او صحیح است یا نه **ج** شرط است در صحت صلوة بر میت اینکه دور نباشد مگر باعتبار صف وهمچنین باید حاجب ومانع نیز نباشد وباید بنحوی باشد که نماز بر میت صادق آید **س** هرگاه نماز کند بر میت در حال عدم تمکن چون برهنگان یا نشستگان یا غیر اینها از سهو نحو عدم تمکن و پس از این عذر مرتفع شود ویا آنکه متمکنی پیدا شود واجب است بر ... نماز بر میت یا آنکه بهمان عاجزین اکتفاء نمایند **ج** اقوی آنست که بعد از تمکن عاجز دوره نماز کنند واکتفاء ننمایند متمکنین بنماز عاجز هرچند که نماز عاجز مشروع است با بودن متمکن علی الاقوی **س** هرگاه میت بر وافتاده باشد ویا آنکه مصلی پای او را در جانب راست خود قرار دهد نماز صحیح است یا نه **ج** شرط است آنکه میت را بنحوی بگذارند که روی او بسمت آسمان باشد وسر میت بجانب راست مصلی باشد نه آنکه پای او جانب راست مصلی باشد بلی این شرط در ماموم ... **س** هرگاه معلوم شود فساد نماز بر میت بعد از دفن آن چه نماید **ج** حکم آن مثل حکم نماز نکردن است پس اگر دفن شد بر قبرش نماز کنند هرچند فساد نماز بجهت عکس گذاشتن میت باشد بسمت قبله **س** هرگاه بر میت نماز کنند مدفون نادانها فاجسد او بیرون افتد اعاده نماز لازم است یا نه **ج** اقوی عدم لزوم اعاده است زیرا که امر شرعی مفید اجزا میباشد نظیر نماز با تیمم هرچند احوط اعاده نماز است خصوص اگر بیرون آمدن میت در یك شبانه روز باشد **س** اوقاتی که مکروه است در آن بجا آوردن نوافل جائز است نماز کردن بر میت در این اوقات یا نه و بر فرض جواز آیا خواندن

صلوة میت متصف بوجوب یا استحباب میشود یا نه ج جائز است نماز میت در همه اوقات و کراهتی ندارد حتی در اوقاتی که نافله در آن مکروه است هرچند نماز میت مستحب باشد بلکه اقوی تقدیم نماز میت است در وقت فضیلت نماز یومیه بر یومیه و بر نافله یومیه و همچنین مقدم است تعجیل نماز میت بر قضای یومیه و قضاء نافله بلی این تقدیم بر نماز میت در وقتی است که وقت نماز یومیه وسعت داشته باشد و خوف فساد بر میت نباشد پس اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت نباشد واجب است تقدیم بر فریضه و خلاف آن حرام است چنانچه اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت فریضه موسع باشد واجب است تقدیم بر نماز میت و خلاف آن نیز حرام است و اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت هم باشد در این وقت یومیه را مقدم بدارد و میت را دفن کند و نماز را بر قبر میت کند و اگر با خوف فساد بر میت دفن نیز ممکن نباشد الا بترک نماز یومیه در این وقت نماز یومیه را ترک نمایند و دفن را مقدم بدارند و اگر ممکن شود در حال دفن نماز با ایماء و اشاره پس با ایماء و اشاره نماز یومیه را بجا آورد و بعد قضاء نماید بهتر است س در اثنای نماز یومیه و کسوفین و نحو آن از نمازهای واجب جائز است نماز جنازه یا نه ج اقوی عدم جواز نماز میت است در اثنای فرائض هرچند محو صورت نماز واجب نشود س هرگاه در اثنای نماز میت میت دیگر را حاضر نمایند جائز است شریک نمودن آن ثانی با اول یا نه و بر فرض جواز طریق تشریک را بیان فرمایند ج همچنین جائز است قطع این نماز و نماز کردن بر هر دو یکمرتبه یا نه ج مخیر است نماز کننده بین چیز اول نماز میت اول را تمام کند و از برای میت ثانی نماز علیحده کند دوم آنکه هر دو را شریک کند در تکبیرات باقیه که قصد نماید که این تکبیر مال هر دو باشد باین معنی که این تکبیر مثلا تکبیر دوم میت اول باشد و تکبیر اول میت دوم و برای میت اول همان دعای اللهم اغفر للمؤمنین را بخواند و از برای میت ثانی دعای شهادتین را بخواند و در خواندن دعا مخیر است بین اینکه اول دعای میت اول را بخواند یا دعای میت ثانی را و بعد از تمام شدن نماز اول مخیرند که او را بردارند یا آنکه بر ندارند تا نماز میت ثانی تمام شود سوم آنکه قطع نماید نماز اول را و بر هر دو یک نماز بجا آورد لکن جواز قطع در صورتی است که خوف بر هیچکدام از این دو میت بطول مکث نباشد از جهت فساد میت به ترکیدن و نحو آن یا از جهت ممکن نشدن دفن و اما در صورت خوف بر میت را حرام است قطع نماز قطعا و همچنین حرام است تشریک در صورت خوف فساد بر میت از جهت زیادتی مکث هرگاه تشریک موجب زیادتی مکث شود و الا جائز است چنانچه خوف فساد هرگاه

مخصوص

مخصوص بمیت ثانی باشد و تشریک نیز موجب طول مکث شود حرام است تشریک و واجب قطع و اگر خوف فساد بر هر دو میت باشد اختیار نماید در قطع نماز و تشریک هر کدام که زمانش کمتر باشد بلی اگر قطع نماز نفعی نداشته باشد از جهت نبودن کسی که مباشر دفن شود مگر بعد از فراغ نمودن مخیر است میان قطع و تشریک س هرگاه دو میت مختلف باشند نماز ایشان در وجوب و استحباب یا میتین مختلف باشند جائز است تشریک ایشان یا نه ج اقوی جواز است هرچند از حیثیت وجوب و ندب مختلف باشد و احوط ترک تشریک است

در کیفیت نماز بر مصلوب

س کیفیت نماز بر مصلوب در حالتی که بر درخت باشد بیان فرمایند ج بدانکه مصلوب بر دو قسم است یکی آنکه بحکم شرع او را بدار کشیده اند در این قسم زیاده بر سه روز نگاه نمیدارند او را در دار و بعد از سه روز او را فرود می آورند و بر او نماز میکنند و در حالتی که بر دار کشیده باشد بر او نماز نکنند مگر آنکه یأس از فرود آوردن حاصل شود بجهت تعذر یا تعسر در این وقت در همان حال نماز کنند دوم آنکه بحکم شرع او را بر دار نکشیده باشند بلکه بظلم و حکم غیر حاکم شرع در این وقت مطلقا بر او نماز نکنند مگر بعد از یأس بجهت تعذر یا تعسر و روایتی در نماز بر مصلوب از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است فرمود که اگر روی مصلوب بسمت قبله باشد پس نماز کننده بر دوش راست مصلوب می ایستد و هرگاه پشت بقبله باشد نماز کننده بر دوش چپ دار کشیده بایستد بدرستیکه مابین مشرق و مغرب قبله میباشد و هرگاه دوش چپ مصلوب بسمت قبله باشد نماز کننده بر دوش راست دار کشیده بایستد و هرگاه دوش راست مصلوب بسمت قبله باشد نماز کننده بر دوش چپ دار کشیده بایستد و میت هر طور که باشد پس باید که نماز کننده همیشه مقابل دوش باشد و باید که روی نماز کننده مابین مشرق و مغرب باشد و باید که روی بدار کشیده یا پشت بدار کشیده البته نه ایستد و این حدیث را مجلسی اعلی الله مقامه در بحار توجیه نموده و لکن عمل بآن مشکل است س اذان و اقامت و تشهد و سلام در نماز میت جائز است یا نه ج اذان و اقامت و حمد و سوره و قنوت و رکوع و سجود و تشهد و سلام بلکه تکبیرات سته افتتاح و دعاء توجه بقصد مطلوبیت در این نماز بدعت و حرام است س با تمکن از آب جائز است تیمم از برای نماز میت یا نه ج جائز است تیمم برای نماز جنازه هرچند متمکن از آب باشد و هرچند که جنب باشد و لکن بهتر آنست که با عدم خوف فوت نماز میت و تمکن از استعمال آب تیمم ننمایند و لازم نیست که در تیمم قصد بدلیت از وضوء یا غسل س کسیکه نماز کرده باشد بر میت میتواند دو دفعه نماز کند

بانه ج مکروه است که دوباره نماز کند چه بجماعت چه بفرادی مگر انکه میت از اهل شرف وعلم وتقوی وورع باشد واما برای کسیکه نماز نکرده باشد کراهت ندارد نماز کردنش بر میتی که نماز براو کرده اند چه بجماعت باشد چه بفرادی س تکلم در نماز میت جائز است یا نه ج تکلم نکند البته هرچند دلیل واضحی بر حرمت تکلم ندارم بجهت اینکه مختار اینست که دعا است نه نماز حقیقة س قطع نماز میت جائز است یا نه ج جائز است ولو اختیارا چه در جماعت چه در فرادی س محل تکبیر در نماز جنازه بعد از تمام شدن دعا است یا وقت شروع کردن بهر دعا است ج بعد از تمام شدن است در غیر تکبیر افتتاح

در کیفیت نماز میت

س کیفیت صلوة میت را بفرمایند ج کیفیت آن اینست که نیت کند نماز میکنم برای میت حاضر بجهت وجوب آن قربة الی الله وپنج تکبیر بگوید ودر میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر وآل او سوم دعا از برای مؤمنین چهارم دعا از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا الميت وبعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کافیست وبهتر آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا فردا حيا قيوما دائما ابدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون وتکبیر دوم را بگوید وبگوید اللهم صل على محمد وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين پس تکبیر سوم را بگوید وبگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات انك على كل شئ قدير پس تکبیر چهارم را بگوید وبگوید اللهم ان هذا المسجى قدامنا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول به اللهم انك قد قبضت روحه اليك وقد احتاج الى رحمتك وانت غنى عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد فى احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عن سيئاته وتکبیر پنجم را بگوید وبعد بگوید ربنا آتنا فى الدنيا حسنة وفى الآخرة حسنة وقنا عذاب النار واز نماز فارغ شود وهرگاه مخالف باشد بهتر

پنج تکبیر است ولکن بعد از تکبیر رابع نفرین براو کند بلکه لعن نیز بکند وبهتر آنست که بگوید اللهم اخز عبدك وابن عبدك هذا اللهم اصله نارك واذقه اليم عذابك وشديد عقوبتك واورده نارا واملأ جوفه نارا وضيق عليه لحده فانه كان معاديا لاوليائك وموالیا لاعدائك اللهم لا تخفف عنه العذاب واصبب عليه العذاب صبا ودر وقت برداشتن بگوید اللهم لا ترفعه ولا تزكه واگر مستضعف باشد باین معنی که تمیز درستی ندارد که بتواند حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید مثل این عبارت اللهم اغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم واگر میت حق همسایگی داشته باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم انك خلقت هذه النفوس وانت تحييها وانت اعلم بسرائرها وعلانيتها ومستقرها اللهم وهذا عبدك ولا اعلم منه شرا وانت اعلم به وقد جئناك شافعين له بعد موته فان كان مستوجبا فشفعنا فيه واگر مجهول الحال بوده که مذهبش معلوم نباشد پنج تکبیر میگوید وبعد از تکبیر چهارم میگوید اللهم ان كان يحب الخير واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واگر طفل باشد نیز پنج تکبیر بگوید واگر پدر ومادرش مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابويه ولنا سلفا وفرطا واجرا واگر پدر ومادرش مؤمن نباشند ترك دعا برای ایشان کند واگر میت زن باشد بجای عبدك امتك وبجای ابن ابنة بگوید وجائز است که بجای ابن یا ابنة ولد بگوید وبجای عبد وامة رق بگوید وجمیع ضمائر راجع بمیت را مؤنث بیاورد وضمیر منزول به دخلی بمیت ندارد س اگر نداند که میت زن است یا مرد ضمائر را چه نحو بیاورد ج هر نحو که بیاورد ضرری ندارد واگر در مؤنث ضمیر را مذکر بیاورد بقصد شخص ونعش ودر مذکر ضمیر را مؤنث بیاورد بقصد جنازه ضرر ندارد س اگر دعا وضمائر را سهوا یا جهلا غلط بخواند کافیست یا نه ج اکتفا نیست وضرر ندارد س شخص بعد از اقتدا بدیگری بنماز میت میتواند بقصد وجوب نماز نماید یا نه ج تا نماز میت تمام نشده هرکه نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد س در جائیکه نماز میت واجب است میتواند قصد مستحب نماید یا انکه در مستحب قصد وجوب کند یا نه ج بلی میتواند عمدا هرچند لغو است مگر در صورتی که قصد بدعت داشته باشد که بجهت فقد قصد قربة باطل میشود وسهوا ضرر ندارد س دعا نمودن در حق میت یا در حق خود غیر از ادعیه ماثوره در صلوة میت جائز است یا نه ج بلی جائز است س هرگاه بر میت

نماز کند شخصی که فاسق باشد لازم است بر دیگران دو دفعه خواندن نماز میت یا نه ج لازم نیست و شرط نیست در نماز میت که نماز کننده بر او عادل باشد و فعل فاسق نیز محمول بر صحت میباشد مادامیکه علم بفساد فعلش نداشته باشد بلی با علم بفساد فعلش لازم است بر دیگران که نماز کنند بر او س هرگاه شخص مظنه نماید به اینکه غیر او اقدام مینماید در نماز میت یا واجبات کفائیه دیگر میت از غسل و نحو آن وجوب آن اقدام بر او ساقط است یا اینکه باید قطع حاصل نماید بمباشرت غیر ج اگر مظنه یا قطع داشته باشد بمباشرت غیر لازم نیست بر او اقدام بلکه اگر احتمال بدهد مباشرت غیر را نیز لازم نیست اقدام بر او معینا بلکه اگر قطع داشته باشد بعدم مباشرت غیر یا آنکه مظنه بعدم مباشرت غیر لازم است بر او اقدام س هرگاه کسی شروع بیکی از واجبات کفائیه میت نماید بمحض مباشرت این شخص از دیگران ساقط است یا آنکه باید علم بإتمام شخص بهم رساند بر وجه صحیح ج سقوط از غیر مشروط بإتمام آن فعل میباشد و بمجرد شروع در آن فعل ساقط نمیشود از غیر بلی قطع بعدم اتمام مانع سقوط میباشد و همچنین ظن بعدم اتمام علی الاحوط س هرگاه شخص قادر متمکن شروع بنماز میت نمود و در اثنای نماز عارضه رخ داد که نماز را بطریق عاجز غیر متمکن بعمل آورد و تمام نمود آیا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا نه ج اقوی سقوط است و احوط عدم سقوط است س هرگاه شخصی که مباشر واجبات میت میباشد از روی اشتباه مخالف واقع بعمل آورده مثل اینکه باب مستصحب الطهارة غسل داد میت را یا اینکه دفن نمود در مکان بگمان اینکه مباح است و دیگران بدانند غصبیت مکان و نجاست آب را لازم است بر ایشان تولی امورات میت دو مرتبه یا نه ج لازم است بر ایشان که متولی واجبات شوند دوباره از غسل و غیره و دفن در مکان مباح س آداب مستحبات نماز میت را نیز بیان فرمایند ج آداب مندوبه نماز میت نیز چند چیز است اول آنکه نماز کننده با وضوء یا با غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه اگر میت مرد باشد هر چند بالغ نباشد مقابل کمر میت یا سرش بایستد و اگر زن است هر چند بحد بلوغ نرسیده باشد محاذی سینه اش بایستد و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل خنثی در این وقت مخیر است و اگر برابر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت وقوف هر دو را درک کند و اگر جنازه بسیار جمع شود و خواهند که یک نماز نمایند مرد را نزدیک

امام مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را محاذی ران دیگری بگذارند بنحوی که از قبله منحرف نشوند و مثل صف بشوند و در وسط بایستند و نماز بکند بهمه جنازه ها یک نماز ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که جنازه ها را مقابل هم بگذارند آنقدر که بر دور نشود مصلی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نگذارند بلکه اقتصار کنند بدو جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه را برابر ران دیگری بگذارند آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از قبله منحرف شود سوم آنکه کفش از پا بکند بلکه اگر پا برهنه باشد بهتر است چهارم آنکه در تکبیر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکبیرات باقیه پس اقوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانسته اند و لکن عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد بجنازه که اگر باد بوزد دامن مصلی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را بجماعت بجا آورند هفتم آنکه پیش از نماز بعد از نماز بلکه سائر مواضعی نیز از جای خود حرکت کند تا اینکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند آنهائیکه نماز کرده اند بلند کنند و این استحباب در حق اینها ساقط است هشتم آنکه امام بلند بخواند ادعیه و تکبیرات را و اما ماموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه ماموم هر چند یک نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر یک نفر باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در روز بگذارند اگر مانعی نباشد یازدهم آنکه بعد از فراغ از نماز مکث کند در جای خود بقدر میان دو تکبیر دوازدهم آنکه نماز میت را بجا آورند در مواضعیکه متعارف شده باشد غالبا خواندن نماز میت در آن موضع تا اینکه برای مردم آسان باشد جمع شدن در آن مواضع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب آمرزش او بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مومن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا نمیدانیم از این بنده مگر خوبی و نیکی و تو داناتر میباشی باین بنده از ما حق سبحانه میفرماید من قبول کردم گواهی شما را درباره او و آمرزیدم او را از چیزیکه میدانم و شما

نمیدانید سیزدهم انکه در وقت دعا بر میت که بعد از تکبیر چهارم میخواند دست را بدعا بردارد چنانچه در مطلق دعا دست برداشتن مستحب است چهاردهم انکه جد و جهد کند در دعا میت و قصد تمامت میت نماید در دعاء براو پانزدهم انکه منع کند کافر و منافق و فاسق را از حضور نماز جنازه شانزدهم انکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد الحرام مکه و بعضی گفته اند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت ندارد و دلیل واضحی ندارد هفتدهم قبل از نماز جنازه سه مرتبه بگویند الصلوة

در دفن میت

س فائده دفن و ثواب انرا بیان فرمایید ج فائده آن بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فائده آن اینست که مطلع نشوند مردم بر فساد جسد او و زشتی روی او و بدی بوی او و متاذی نشوند مردم از جهت بوی او و فساد بدن او و پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شماتت نکند و دوست محزون نشود و اما ثواب نیز بسیار است از انجمله از رسول خدا روایت شده است که هر که قبری برای مسلمی بکند او را خیره خود کند خدا حرام کند آتش جهنم را براو و در بهشت جای دهد او را و وارد میکند او را بعوضی که در او بیتهائی بسیار باشد بعدد ستارههای آسمان و بدانکه مستحب است که هر کسی برای خود قبری آماده کند در هر حال چه در حال صحت و سلامتی و چه در حال مرض خصوص مرض وفات که تاکیدش بیشتر است چنانچه مستحب است که در قبر خود داخل شود و قراءت قرآن نماید س دفن میت چون نماز و کفن تو اجب کفائی میباشد ج بلی واجب است دفن میت بوجوب کفائی مثل سائر واجبات میت از غسل و نحو آن س در دفن میت نیت لازم است یا نه ج شرط نیست در دفن میت نیت بلکه اگر غیر بالغ و غیر عاقل قبر را بکند ضرر ندارد بلکه اگر ساتر دفن نیز باشد ضرر ندارد بشرط انکه بالغ عاقل ناظر براو باشد که دفن بسمت قبله شود و سائر شرائط نیز بر وجه صحت بعمل آورده شود س قدر واجب از دفن را بیان فرمایند ج واجب است دفن میت بنحوی که پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بطوریکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی بد او از انتشار در میان مردمان پس اگر مکان دفن و زیر زمین حیوانات موذیه داشته باشد که بیرون دفن میت را پاره میکنند باید میت را در جای دیگر دفن نمایند و یا انکه بقیر و خشت و نحو آن قبرش را فرش کنند که بدن میت محفوظ بماند از ضرر و همچنین هرگاه مکان دفن طوری باشد که جسد میت بیرون دفن فانی شود باید دفن در آنجا ننمایند و اگر منحصر شود مکان بمثل چنین مکانی و یا انکه

غیر از این مکان عسر و حرج شدید باشد پس بقیر و خشت و نحو آن قبر را فرش نمایند و میت را دفن نمایند س هرگاه بر روی زمین بنائی بنا کنند و میت را در آن بنا بگذارند بطوریکه محفوظ از درندگان و نحو آن بماند دفن واجب بعمل می آید یا نه ج در حال اختیار گذاشتن جسد میت را در بنای و نحو آن از تابوت از آهن یا سنگ کافی نیست و واجب از دفن حاصل نمیشود بلی در حال تعذر از دفن در زمین بجهت سخت بودن زمین و نحو آن و ممکن هم نباشد نقل بجای دیگر هر چند با جرت باشد که در این وقت جائز است در روی زمین به بنای محکم جسد میت را بپوشانند و محفوظ بدارند از ضرر و لکن بعد از قدرت دفن نمایند هرگاه جسدش باقی باشد و اگر استخوانش باقی باشد دفنش احوط است پس واجب است اینکه دفن در زیر زمین باشد و چیزی را که زمین ننامند مثل برف و آب و نحو آن کافی نیست دفن در آن بلی ضرر ندارد در زمین طلا و نقره و نمک هر چند تمام زمین مس یا طلا یا نقره یا سنگ مرمر و نحو آن باشد س دفن در نحو مساجد و مدرسه و نحو آن از اراضی موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه ج در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مساجد و نحو آن جائز نیست علی الاحوط چنانچه جائز نیست دفن در مکان مغصوب و دفن در قبری که دفن شده باشد میت دیگر بطریق شرع و هنوز پوشیده نشده باشد س دندان یا موی یا ناخن زنده که از آفاق آورده بمشاهد دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه و این فعل منصوص هم هست یا نه و در صورتیکه فعل مذکور جائز باشد دفن آن در قبری که برای میت کنده باشند جائز است یا علیحده برایش گودی بکنند و دفن کنند ج مستحب است که اجزای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند و در حدیث است که دندان شریف امام محمد باقر علیه السلام افتاد و وصیت نمود دندان بزرگوار با امام جعفر صادق علیه السلام که نگاه بدارد و دفن نماید با حضرت بلکه در حدیث است که دفن مو و دندان و ناخن و خون مستحب است و عن علی علیه السلام عن النبی ص قال امر بدفن اربع الشعر والسن والظفر والدم بلکه از عائشه مرویست عن النبی ص کان یامر بدفن سبعة اشیاء من الانسان الشعر والظفر والدم والحیض والمشیمة والسن والعلقة بنابر این اگر دندان مثلا دفن شود یا غیر بدن بان استحباب بعمل آمده و باید بدو استحباب و ان شاء الله تعالی دفن جزء در قبر باید منشاء تخفیف عذاب یا رفع عذاب از سایر اجزاء نیز میشود والله العالم س طریق دفن را نیز بیان فرمایند ج واجب است آنکه میت

وادر قبر بر جانب راست رو بقبله بخوابانند نه بطریق احتضار و وقت نماز کردن **س**
اگر قبله مشتبه باشد در دفن میت چه نمایند **ج** در صورت اشتباه قبله و عدم تمیز مشرق از
مغرب و عدم مظنه ساقط است رو بقبله چنانچه ساقط است هرگاه منتظر تمیز قبله شوند خوف فساد
بر جسد میت باشد و یا آنکه صبر و انتظار در تشخیص قبله موجب ضرر مباشرین باشد که در این
وقت بهر طریقیکه خواهند دفن نمایند و عمل بقرعه در تحصیل قبله بد نیست لشمول عموم قوله
القرعة لکل امر مشکل **س** هرگاه دو نفر بهم چسبیده باشند در دفن ایشان چه نمایند
ج جائز نیست جدا کردن و رو بقبله دفن کردن بلکه از یکی رو بقبله ساقط است **س**
هرگاه سینه میت و یا سر میت به تنهائی یافت شود دفن آن باید رو بقبله شود یا نه **ج** بلی سینه میت
و یا سینه آنکه به تنهائی دفن شود باید که رو بقبله باشد چنانچه اجزاء میت که پاره پاره و جدا شده باشد باید رو بقبله دفن
شود مگر آنکه گوشت پاره باشد بی استخوان هر چند احوط است **س** هرگاه ضعیفه نصیحه حامله از مسلم بمیرد دفن چه نمایند
ج هرگاه طفل نیز مرده باشد و یا آنکه هنوز روح در او نمیده باشد و هر چند از زنا باشد پشت آن زن را
بجانب قبله کنند تا روی طفل بقبله شود چون روی طفل در شکم بجانب پشت مادر است **س**
دفن میت در مقابر مخالفین جائز است **ج** دفن مؤمن در مقبره غیر اهل ایمان جائز نیست
مگر بجهت ضرورت و تقیه و جائز نیست دفن مؤمن در جائیکه هتک حرمت او
باشد چون بیت الخلاء و بالوعه و غیر آن از جاهائیکه محل نجاست باشد هر چند باو هم را تا زه کنند که باشند
س هرگاه شخصی در کشتی بمیرد در دفن آن چه نمایند **ج** بعد از غسل و کفن و حنوط هرگاه
نقل بخشکی ممکن باشد نقل نمایند و نماز را در خشکی نمایند هرگاه اضطراب در دریا باشد و
هرگاه اضطراب در دریا نباشد و ایستادن و تمیز قبله ممکن باشد نماز در دریا ضرر ندارد
و مجرد سیر و رفتن کشتی مانع از صحت صلوة نمیباشد چنانچه می آید حکم آن انشاء الله تعالی در بحث
صلوة و اگر نقل بخشکی ممکن نباشد و یا آنکه دشوار باشد و یا انتظار قبله باعث فساد بر جسد میت
باشد و یا آنکه در خشکی محل خوف باشد بر میت از نبش و نحو آن مخیرند در این وقت میان دو قسم
یکی اینکه در ظرف سنگین مثل خم و نحو آن بگذارند و سر او را محکم به بندند و در دریا بیندازند
و قسم دیگر اینکه پای او را بچیزی سنگین چون سنگ و آهن به بندند و سنگین نمایند و بیندازند بدریا
و در این قسم لازم نیست پوشاندن آن در تابوت یا خمره و نحو آن چنانچه در قسم اول باید در
مثل خم مستور باشد و آن خم نیز سنگین باشد که به آب فرو رود پس دفن میت بدریا فرو بردن میت

است در دریا نه بمجرد انداختن آن در دریا مگر آنکه ممکن نشود فرو بردن که در این وقت اکتفا میشود
بمجرد انداختن چنانچه باید در زمان انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطعه به فرو بردن ماهی
و حیوانات دیگر را نداشته باشند بمجرد انداختن پس اگر مکانی باشد که بمجرد انداختن بلع مینمایند
حیوانات دریائی جسد میت را باید در آن مکان نیندازند و در جای دیگر بیندازند
قسمین مذکورین کدام از آن مقدم است بر قسم دیگر **ج** با امکان قسم اول را بجا آورند نه قسم دوم
را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی است هر چند از مقدمات دفن است و ظاهر اینست که
از اصل مال است و لکن مهما امکن با وجود سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت و با عدم احتیاج بسنگ
و خمره و بعد ملاحظه خاصیت در آهن اختیار سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت را نمایند والله
العالم **س** در دفن میت غیر الاذن شرط است یا نه **ج** بلی گذشت که اذن ولی شرط است
پس اگر میت را دفن نمایند بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده است **س** آداب مستحبه
دفن را بیان فرمائید **ج** مستحبات دفن چند چیز است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند
مگر آنکه ترجیحی در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی از اخیار و بزرگان دین در آنجا مدفون باشند
و یا آنکه زیارت اهل قبور در آنجا بیشتر باشد دوم آنکه جنازه را در نزدیکی قبر بگذارند به
ذرع یا سه ذرع یا بیشتر و بعد از آن سه مرتبه نقل دهند میت را بجهت گذاشتن در قبر باین
طور که بمقدار دو قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند و لمحه بگذارند باز نوبت دیگر نقل
نمایند و لمحه صبر نمایند و بعد از آن در دفعه سوم در قبر داخل کنند آهسته آهسته که
از برای قبر هولهای بسیار است و نباید ناگهانی میت را داخل کنند و این سه مرتبه مستحب
است هر چند میت زن باشد علی الاقوی هر چند شیخ بهائی علیه الرحمة این مستحب را مخصوص
مرد میداند نه زن سوم اگر میت مرد باشد سر او را در جانب پای قبر بگذارند و از جانب پای
داخل قبر کنند بجهت آنکه هر چیزی را بابی است و باب قبر نزد پای میباشد و اگر میت زن باشد
در جانب قبله بگذارند و داخل قبر کنند چهارم اگر میت زن باشد عرضا داخل در قبر نمایند
بیک نهج و اگر مرد باشد سر پیش داخل قبر نمایند و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مخیر آند
در کیفیت دخول در قبر پنجم آنکه وقتیکه زن را داخل در قبر میکنند چادر یا پرده یا نحو آن بر روی
قبر بکشند ششم آنکه شخصیکه میت را در قبر میگذارد با وضو باشد و کلاه و عمامه نداشته باشد بلکه
با سر برهنه و پای برهنه باشد و بی رداء نیز باشد و تکمهای قبا و لباس را باز نماید هفتم آنکه میت

هرگاه زن باشد محارم او او را در قبر فرو برند و در محارم شوهر اولی است از دیگران واگر شوهر نباشد
از محارم هر که نزدیکتر باشد و هرگاه محارم نباشد بیگانه ضرر ندارد ولکن بهتر آنست که بیگانه
از نساء و پیر مردان باشند و هرگاه میت مرد باشد بهتر آنست که آن شخص بیگانه باشد نه خویشان
هشتم دعا خواندن در وقت برداشتن میت از تابوت پس بگوید بسم الله و بالله و علی ملة
رسول الله صلی الله علیه و آله الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره ولقنه فی حجته
وثبته بالقول الثابت وقنا و ایاه عذاب القبر نهم خواندن دعا در وقت دیدن قبر پس بگوید
اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة ولا تجعله حفرة من حفر النار دهم دعا خواندن در وقتیکه
در لحد میگذارند پس بگوید اللهم عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول
به یازدهم بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منک
رضوانا دوازدهم آنکه عمق و گودی قبر تا چنبره گردن یا بقدر قامت متعارف باشد سیزدهم
آنکه در زمین سخت و صلب لحدی برای قبر قرار دهند باینمعنی که بعد از آنکه بقدر
استحباب کنده شد از جانب پیش رو یا پشت سر را بشکافند بقدریکه میت را در آن بگذارند
وهرگاه زمین نرم باشد که خوف فرو ریختن آن باشد میان قبر را بشکافند شبیه نهر و میت
را در آن بگذارند چهاردهم آنکه لحد را سمت قبله قرار دهند واگر در زمین نرم باشد عوض
شکافتن وسط قبر نیز لحد قرار دهند شاید بد نباشد پانزدهم آنکه لحد را بلند و گشاده قرار
دهند بنحوی که در او میتوان نشست شانزدهم آنکه کسیکه مباشر دفن شد و میت را در قبر
گذاشت گره کفن بگشاید از سر و پا و مخیر است در ابتداء باز کردن گره سر یا پا هفدهم آنکه روی میت
را باز کنند هیجدهم آنکه روی میت را بر خاک بگذارند نوزدهم آنکه تربت روی او یا مقابل رو گود کفن او خاک
کربلا بگذارند بشرطیکه خوف ملوث شدن نباشد واگر خوف ملوث شدن باشد تربت را
دور بگذارند واگر یک خشت از تربت طاهره کربلا در مقابل رویش بگذارند آن هم بد نیست
ولکن خشت را در زیر میت نگذارند و در روایتی وارد شده است که زنی زنا میداد و اولاد
زنا را بعد از زائیدن میسوزانید از جهت خوف بر اهل خود و بر حالت او کسی مطلع نشده
بود سوای مادرش و چون مرد و دفنش کردند پس قبر او را بیرون انداخت و قبول نکرد پس
نقل بجای دیگر کردند و در آن مکان دفن کردند باز آن قبر نیز او را قبول نکرده بیرون انداخت
پس اهلش آمدند خدمت امام جعفر صادق علیه السلام حکایت را نقل نمودند پس حضرت از

مادرش پرسید که چه میکرد در حیوة خود مادرش قصه را نقل نمود حضرت فرمودند که زمین قبول
نمیکند این زن را زیرا که عذاب میکرد خلق را بعذاب خدا در قبر او از تربت حسین صلوات الله علیه
بگذارند پس گذاشتند پس خداوند ستر کرد آن زن را بیستم آنکه خاک زیر سر میت را بلند کنند
بطریق بالش بیست و یکم آنکه خشت یا کلوخی در پشت یا شانه میت بگذارند تا اینکه بر پشت نغلتد
بیست و دوم آنکه چون روی او را بخاک گذاشتند پیش از پوشیدن لحد ولی میت یا ماذون
از جانب ولی میت دهان خود را به نزدیک گوش میت و دست راست خود را بر دوش راست
و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارد و او را حرکت دهد و تلقین کند عقاید حقه
خصوصا ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بطریقیکه
در روایات وارد شده است و جامع ترین کلمات اینست **در تلقین میت** اسمع افهم یا فلان
ابن فلان تا سه مرتبه و بجای فلان ابن فلان نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هل انت علی
العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی
الله علیه و آله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المؤمنین و
سید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین
ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد و
الحسن بن علی والقائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین وحجج الله علی الخلق
اجمعین وائمتک ائمة هدی ابرار یا فلان ابن فلان اذا اتاک الملکان المقربان الرسولان من
عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک
فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله جل جلاله ربی ومحمد صلی الله علیه و آله نبیی والاسلام
دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وامیر المؤمنین علی ابن ابیطالب امامی والحسن ابن علی المجتبی
امامی والحسین الشهید بکربلاء امامی وعلی زین العابدین امامی ومحمد الباقر امامی وجعفر
الصادق امامی وموسی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی وعلی الهادی
امامی والحسن العسکری امامی والحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و
سادتی وقادتی وشفعائی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرأ فی الدنیا والآخرة ثم اعلم یا فلان ابن
فلان ان الله تبارک وتعالی نعم الرب وان محمدا صلی الله علیه و آله نعم الرسول وان علی ابن ابیطالب
واولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق

وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَ
الْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ
يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بگوید اَفَهِمْتَ یا فلان و در حدیث است که میت میگوید بلی فهمیدم
پس بگوید ثَبَّتَكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللّٰهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
اَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید اَللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ
وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اَللّٰهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ و بهتر آنست که بعد از تلقین بعربی بهر زبانی که میت
داشت نیز تلقین نماید که جمع کردن مابین عربی و تلقین کردن بزبان خود میت شاید اولی
باشد بیست و سوم آنکه لحد بپوشاند به خشت و نحو آن تا خاک بمیت نریزد بیست چهارم آنکه
در پوشانیدن از جانب سر میت نماید بیست و پنجم آنکه در وقت لحد پوشانیدن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
صِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَاَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ
مَنْ سِوَاكَ فَاِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ و هرگاه میت زن باشد ضمیرها را مؤنث بیاورد بیست و ششم
هرگاه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون آید از جهت احترام و از جهت آنکه هر چیزی را
بابی میباشد و باب قبر طرف پای میت است چنانچه گذشت بیست و هفتم آنکه بعد از بیرون
آمدن از قبر بگوید اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى اَهْلِهِ
فِي الْغَابِرِينَ وَعِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ بیست و هشتم آنکه حاضران غیر اقوام میت خاک
را با پشت دست در قبر بریزند بیست و نهم آنکه در وقت خاک ریختن یا آنکه وقت دست از خاک
تکان دادن بگویند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ و در حدیث است از امام رضا صلوات الله علیه که هر کس
از پشت دست سه مرتبه خاک بر قبر بریزد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِيمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ هٰذَا مَا
وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ مینویسد خداوند بهر ذره از خاک حسنه سی ام آنکه قبر را از زمین بلند
کند تا اینکه قبرش معلوم باشد و زیارت کنند و نبش نکنند سی و یکم آنکه بلندی قبر را بقدر
چهار انگشت مفرجه یا مضمومه نمایند سی و دوم آنکه بر روی قبر ریگ باریک سرخ بریزند
که ثواب آن بیشتر است چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر فرزند خود سنگریزه ریخته و
بر قبر مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سنگریزه سرخ ریختند سی و سوم آنکه
نشانه بر سر قبر میت بگذارند سی و چهارم آنکه آب بر روی قبر بریزند سی و پنجم آنکه آب را از
جانب سر بریزند و بجانب پا بیایند و از جانب پا برگردند بجانب سر و اگر آبی بماند در وسط قبر

قبر بریزند سی و ششم آنکه آب را متصل بهم بریزند و قطع نکنند تا آخر سی و هفتم آنکه در وقت
ریختن آب رو بقبله باشد و استحباب آب ریختن تا چهل روز بلکه تا چهل ماه نیز بروی آید
سی و هشتم آنکه بعد از ریختن آب حاضران دست بگذارند بر قبر که نشانه انگشتان در
قبر بماند یا کف دست را بگذارند و این دست گذاشتن بطریق مزبور بر قبر موکد است در
بنی هاشم چنانچه موکد است از برای کسیکه بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم آنکه در وقت
دست گذاشتن رو بقبله باشند چهلم آنکه در آنوقت هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند
و بعد از آن بخوانند دعائی که در لحد پوشاندن میخواندند یا مثل آن از ادعیه چهل و یکم آنکه
ولی میت یا شخصی از حاضران باذن ولی بعد از رفتن حاضران و پر کردن قبر بآواز بلند تلقین نماید میت
را بطریقیکه در قبر بیان شد زیرا که در خبر است که این تلقین باعث این میشود که نکیرین داخل
قبر نمیشوند و از او سوال نمیکنند و یکی از دو ملك بدیگری میگوید که تلقین میت کفایت کرد
ما را از سوال و از بعضی ظاهر میشود که تلقین مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضار
دوم در حالت بعد از کفن شدن در قبر پیش از پر کردن قبر چهارم بعد از درست کردن قبر و رفتن
مردم و این قول ضعیف است چهل و دوم آنکه در حال تلقین رو بقبله باشد چهل و سوم آنکه
ولی میت پیش از تلقین در قبر سوره مبارکه حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند بلکه پیش از قرائت اینها اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ بگوید و صلوات بر پیغمبر نیز بفرستد چهل و چهارم آنکه قبر را چهار گوشه و پهن نمایند
که باران رحمت در آن قبر فرا گیرد چهل و پنجم آنکه انگشتر عقیق در دهن میت گذارند که در
او نقش لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي و اسمای ائمه باشد چهل و ششم آنکه اسم میت را
بالای قبر بنویسند و در سر قبر نصب کنند س آداب مکروهات دفن را نیز بیان فرمائید

مکروهات دفن

ج آداب مکروهه آن چند چیز است اول آنکه دو میت را در حال اختیار بدون ضرورت در
یك قبر دفن نمایند چنانچه مکروه است دو میت را در یك جنازه گذاشتن بلکه از بعضی
ظاهر میشود که مرد اجنبی و زن اجنبیه را با هم دفن نمودن حرام است و هرگاه بجهت ضرورت
دو جنازه را در یك قبر گذارند بهتر آنست که فاصله گذارند میان آنها و افضل را مقدم بدارند
دوم آنکه زمین قبر را با آجر و سنگ و تخته و نحو آن فرش نمایند مگر آنکه زمین نمناك
باشد و یا آنکه آب در و ظاهر شود سوم آنکه اقوام میت خاك بر قبر بریزند که باعث دل سختی

وقساوت قلب است چنانچه مکروه است از برای خویشان میت نزول در قبر هرچند مجلسی اعلی الله مقامه منکر کراهت نزول در قبر از خویشان شده است مگر در ولد و خالی از وجه نیست چهارم آنکه مخالطه غیر آن قبر که کنده اند در آن قبر بریزند و یا پر کنند در وقت دفن یا مطلقا که در حدیث است که گران و سنگین است بر میت و از بعضی ظاهر میشود توهم اختصاص کراهت بریختن در قبر و گل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کراهت در حال دفن ظاهر میشود نه بعد از آن والله العالم پنجم آنکه قبر را ماهی پشت قرار دهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر نمایند که در حدیث است خداوند میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته و مندرس و دل شکسته را حتی میفرماید که من در نزد دل شکسته و قبر شکسته میباشم مگر قبور انبیاء و ائمه علیهم السلام و صلحاء و علماء که تعمیر قبور ایشان مستحب مؤکد است بلکه بسا میشود که واجب میشود هرگاه ترک آن موجب هتک حرمت بشود هفتم آنکه بنا و عمارت بر بالای قبر درست نکنند بلکه خیمه و نحو آن نیز نصب نکنند مگر در قبور ائمه علیهم السلام و انبیاء و صلحاء بجهت حفظ زوار قبر ایشان از سرما و گرما بجهت قرائت بالای قبر و نحو آن از اغراض راجحه دیگر و در حدیث است که کسیکه تعمیر کند قبور ائمه را بمنزله کسی است که اعانت کند سلیمان بن داود را در بنای بیت المقدس هشتم قبر را گل کاری کردن هرچند بخاک همان قبر باشد و همچنین گچ کاری نکنند چه ظاهر قبر را و چه باطن آن را مگر قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء مگر بجهت ضرورت مثل لحد بستن قبر و نحو آن نهم ماندن در سر قبر و مکث نمودن در آنجا مگر در قبور ائمه علیهم السلام و مگر بجهت اغراض صحیحه مثل تلاوت قرآن دهم نشستن بر قبر که در حدیث است که نشستن بالای آتش خوش تر هست که جامه من بسوزد و بر بالای قبر نه نشینم یازدهم مسجد قرار دادن قبر پس قبر را مسجد قرار دهند باینمعنی که نماز بالای آن نکنند یا آنکه او را محل سجود خود قرار دهند و یا آنکه در محل پا یا در پهلوی قبر مسجد درست نکنند که نماز جماعت یا فرادی نمایند و اختصاص کراهت بنماز جماعت ضعیف است و باید این کراهت در غیر قبور ائمه و انبیاء و شهداء و صلحاء و علماء باشد دوازدهم بول و غائط کردن در مقبره و قبرستان سیزدهم خنده کردن در سر قبرستان چهاردهم نقل نمودن میت را از مکانی که فوت شده بمکان دیگر مگر آنکه نقل کنند بمشاهد مشرفه و امکنه محترمه مثل آنکه نقل کنند میت را بسوی نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین و مشهد

الرضاء و سر من رای و همچنین از عرفات بحره که در حدیث وارد است که از این حدیث و غیر او استفاده میشود نقل از مشاهد مشرفه بسوی بعض از مشاهد مشرفه دیگر بجهت بعضی از خواص و فضیلت آنها هرچند خالی از برکات نیست بلکه منافی ادب میباشد خلاصه نقل میت بسوی هر مکانی که مظنه رحمت و برکت در آن بیشتر است جائز است بلکه مستحب است هرچند بسوی قبر علماء و صلحاء باشد و بعضی از ارکان علماء ما مثل صاحب مقامع قدس سره ذکر کرده اند که دفن در نجف اشرف بهتر است از دفن در جمیع مشاهد مشرفه و مقابر ائمه و امکنه متبرکه حتی مکه و مدینه و نجف اشرف والله العالم بالحقائق پانزدهم قبر را در خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب وحشت اهل خانه میشود و نزول رحمت در او کمتر از مقبره مسلمانان میباشد شانزدهم آلوده نمودن قبر است بنجاست و کثافات بلکه باید اگر آلوده باشد دور نمایند که موجب احترام است هفدهم راه رفتن بر بالای قبر بدون غرض و داعی بلی اگر زیارت اهل قبور موقوف باشد بگام زدن پس ضرر ندارد و در حدیث است که هر وقتیکه داخل قبرستان شدی کام بر قبرها بزن و بر بالای آنها راه رو که هر که مؤمن است از راه رفتن راحت می یابد و هر که منافق است دردناک و غمگین میشود **در نماز وحشت** **س** نماز وحشت یعنی نماز شب دفن که معروف است بهدیه میت وقتش کدام است **ج** بهتر آنست که مابین مغرب و عشا بخواند چون متعارف همین است و تطوع را وقت فریضه جائز میدانند **س** اگر نماز وحشت را مابین مغرب و عشا نخواند آیا میتواند که در شب دفن هر وقت از شب را که خواهد بخواند یا نه **ج** اگر مابین مغرب و عشا نخواند تا آخر شب مرخص است که بجا آورد بجهت اینکه لیلة الدفن صادق است تا آخر شب **س** نماز وحشت را خود بخواند یا با اجاره هم میتوان بجا آورد **ج** با اجاره هم جائز است **س** آیا نماز وحشت واجب است یا مستحب **ج** برای اجیر واجب است **س** یک کس میتواند نماز وحشت متعدد بگیرد از برای میت واحد **ج** دهنده نماز اگر پسر میت است یا وارث دیگر میت جائز است هر طوری که خواهد باجیر بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق و اما اگر وکالت بنحو متعارف باشد و وصایت نیز بنحو متعارف باشد دو نماز وحشت به یک نفر نمیتوان داد **س** آیا دادن نماز وحشت باجیر اولی است یا اینکه صدقه برای میت **ج** بهتر آنست که تا ممکن باشد صدقه بفقراء تقدیم کند و نماز وحشت بر چهل ...

اند عوض نماز وحشت هر چند چهل و یک نفر یا چهل را میسر نگردد و اگر ممکن نباشد نقل ازیقه
نماز وحشت بعد هد س طریقه نماز وحشت را بیان فرمایند ج آنچه متعارف است دو
رکعت است در رکعت اولی حمد و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون احتیاطا و در رکعت دوم
حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از نماز بگوید اللهم بلغ ثواب هذه الصلوة الی
روح فلان والله العالم

در نوحه و عزاداری کردن بر میت

س سیلی زدن بر رو و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو حرام است در میت یا نه ج همه این
مذکورات شکی نیست در حرمت آن بلکه جماعتی دریدن گریبان و پاره کردن جامه را از
برای غیر پدر و برادر نیز حرام دانسته اند س عمل مذکور را از برای پدر و برادر چه صورت
دارد ج از برای پدر جائز است بلکه در حق پدر بلکه بجهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار
دور نیست که مستحب باشد س گریه و نوحه و فریاد بر میت تا چه حد کرد دارد ج فریاد خارج از
متعارف و نوحه را که مشتمل بر دروغ و کلمه ویل و هلاک باشد بعضی حرام دانسته اند
اما نوحه بحق چه بشعر باشد چه بغیر شعر ضرر ندارد بلی از هر شب را مکروه دانسته اند و اما
گریه مطلقا بی صدا و با صدا در هر وقت که باشد و اظهار غم و هم بهر نحوی که باشد جائز است
و کراهت و حرمتی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جزع و بی صبری و عدم رضای بقضاء الهی
هر چند درین وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است س برای نوحه کننده مشروع است
مزد گرفتن بر نوحه سرای یا نه ج بلی جائز است مزد گرفتن و مزد دادن برای نوحه کردن بنحو
جائز است و وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان س نشستن از برای
تعزیه تا به کی جائز است ج نشستن از برای تعزیة زیاده از یک روز و زیاده بر سه روز را بعضی
مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده حرمت میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف
است بلی مضایقه نیست از کراهت نشستن زیاده بر یک روز بجهت محض تعزیة که قصد
دیگر در نشستن زیاده بر یک روز نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قرآن
و دعا و فاتحه میت که دفع شدت و سختی میت میشود س گریه و نوحه و فریاد کردن
و جامه دریدن و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد ج حرمت و کراهت آنچه
از پیش مذکورات که ذکر نمود بود در حق غیر اولیاء الله ثابت است و اما در حق اولیاء الله از انبیاء
و ائمه طاهرین و فاطمه زهراء صلوات الله علیها حرمتش محل اشکال است و استحبابش نیز بالنسبة

بخصوص آنچه حضرت سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفداء و اهل بیت عظام بخود روا از آن قسمی
فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشیدن و صدا بلند کردن بلکه سیلی بر رو زدن بلکه مطلق آنچه
زدن چه بر رو چه بر سر بلکه دست بر زانو زدن که در بعضی از احادیث هست که حضرت حبیب الله
لست هر چند آنچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد و حرمت او معلوم نباشد ضرر ندارد
ان شاء الله تعالی

در نبش قبر

س نبش قبر مطلقا حرام است یا نه ج بدانکه نبش قبر انبیاء
و ائمه اطهار و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه برین شرط جواز
که خاک شدن جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه معصومین بلکه علماء کاملین محقق نیست
و نخواهد شد زیرا که بدن ایشان نمی پوسد و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل
و نقل نیز مؤید این میباشد چنانچه شهید اول اعلی الله درجته در ذکری نقل مینماید از طرق عامه و
خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن بزرگوار فرمودند که زندگانی من خوب است برای
شما و مردن من هم خوب است برای شما عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند
اما حیوة من خیر است بجهت آنکه خداوند عالم فرموده در قرآن مجید نیست خداوند متعال
که عذاب کند ایشان را در حالی که تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما پس بدرستیکه
اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس آنچه خوب است از خداوند طلب زیادتی میکنم و
آنچه بد است از خدا طلب مغفرت میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال آنکه شما خاک
شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلا بدرستیکه خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای
ما را بر زمین اینکه بخورد از او چیزی را و جسد صدوق را در ری جماعتی دیدند بلکه معروف
است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدنش نمی پوسد و همچنین حرام است نبش قبر
مؤمن هر چند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اول آنکه
بدن میت بتمامه خاک نشده باشد پس اگر تمام آن خاک شده باشد حتی استخوان آن پس
جائز است نبش آن دوم آنکه بسبب نبش بدن میت ظاهر شود پس اگر بدن میت در تابوت
و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب نبش قبر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست سوم آنکه
نبش در مثل سرداب و نحو آن نباشد زیرا که در خود سرداب بمجرد باز کردن در سرداب صدق
نبش و حرمت آن ثابت نیست بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر
گردانند پس باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چهارم آنکه حرمت نبش بدون

جائی است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشد پس اگر دفن شخص عاریة موقته یا امانت باشد
نبش آن نیز حرام نیست پنجم آنکه حرمت در جائی است که میت مدفون در مکان مغصوب نباشد
چه تمام آن غصب باشد یا بعض آن پس اگر در مکان مغصوب دفن شده باشد ولو سهوا یا جهلا
پس جائز است نبش آن از زمین مغصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد
پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از ملت دیگر و یا در مزبله دفن شده باشد پس جائز است
نبش آن و ازین قبیل است هرگاه دفن شود با او شخصی از غیر اهل ملت و یا در اراضی اجنبیه و همچنین
است هرگاه دفن شود در سر راه مسلمانان که ضرر بعبور کنندگان داشته باشد و نحو آن پس
در جمیع این صور جائز است نبش آن هفتم آنکه حرمت نبش در جائی است که کفن غصبی یا حریر
نپوشیده باشد که اگر با کفن مغصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی هشتم
آنکه در قبر با شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مگر در صورتیکه وصیت نماید
بدفن مثل انگشتر و نحو آن را با خودش که در این صورت جائز نیست نبش آن نهم آنکه نبش جهت نقل
بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب در او بیشتر و امن از عذاب
در او زیاده تر است نباشد و اگر برای یکی ازینها باشد جائز است نبش دهم آنکه نبش جهت اثبات حق
نباشد پس اگر محتاج شود دیدن میت جهت ارث دادن و عده نگاه داشتن زن و نحو آن جائز است
نبش یازدهم آنکه نبش جهت ادخال بعضی از اجزاء آن میت نباشد پس اگر جزء میت را بعد از دفن ملحق
به بدن نمایند ضرر ندارد دوازدهم آنکه حرمت در جائی است که دفن شرعی شده باشد پس اگر
دفن شرعی نشود مثل اینکه بی غسل و کفن یا آنکه بدون اذن ولی یا بر خلاف قبله دفن شده باشد
پس جائز است نبش آن سیزدهم آنکه نبش اگر از روی اختیار باشد حرام است و اگر مجبور یا مضطر در نبش باشد
حرمت ندارد چهاردهم آنکه حرمت در جائی است که احتمال عقلائی در زنده شدن میت نباشد پس هرگاه جائی
باشد که احتمال عقلائی در زنده شدن باشد پس جائز است نبش پانزدهم آنکه نبش جهت تعمیر
مشاهد مشرفه که میت در ایجاد آن است نباشد پس اگر جهت تعمیر باشد جائز است نبش
س در جواز نبش ظن بخاک شدن کافی است یا آنکه مشروط است بعلم ج اقوی عدم کفایت
ظن است هرچند این شخص از اهل خبره باشد پس در جواز نبش اقوی اعتبار حصول علم و یقین
بخاک شدن است نه مظنه والله العالم س در صورت خاک شدن میت که [illegible] و شکل
استخوانش باقی باشد جائز است نبش یا نه ج اگر استخوانش چنان پوسیده و سست شده است که باندک

ملامسه منهدم و خاک میشود نبش جائز است و اگر سخت و صلب باشد خلاف است اقوی جواز است
و احوط ترک نبش است س اگر باعتقاد خاک شدن میت نبش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک
نشده یا هنوز سخت است چه نماید ج احوط آنست که دوباره پر کنند قبر را س اثر قبری که در مقابر
مسلمین است بعد از خاک شدن میت خراب کردن چه حکم دارد ج اگر قبر در زمینی است
که وقف شده برای مسلمانان و از غیر اولاد ائمه و علماء و صلحاء باشد مضائقه از جوازش نیست
و عیبی ندارد بلکه بعضی از علماء تصریح نموده اند که اگر دفن در زمین وقف بر قبور مسلمانان
شده باشد و میت خاک شده باشد واجب است که قبر را خراب کنند تا آنکه هر کس که خواهد
میت خود را دفن نماید در آنجا ولکن وجوب خراب کردن و صورت قبر را باقی نگذاشتن ضعیف
است خصوص در وقتیکه حاجت بآن قبر معلوم نباشد و اگر قبر در زمین غیر وقف برای مقبره
که اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده و بعد مقبره شده باشد خراب کردن آن مطلقا جائز نیست
س به باز کردن سر سرداب جسد میت که در او ظاهر شود چه حکم دارد ج باز کردن سر سرداب
نبش محرم نیست هرچند جسد میت در آن ظاهر شود س میت را بقصد امانت و عاریت
بطور دفن در زمین بگذارند یا آنکه با تابوت و نحو آن دفن نمایند ج هر نحوی که بگذارند جائز
است و اگر بطور امانت و عاریت بگذارند که صدق دفن نکند بهتر است س هرگاه شخص را در ملک غیر
دفن نمایند آیا واجب است بر صاحب زمین که اجرت باقی ماندن یا قیمت فروختن که باو بدهند قبول نماید
یا نه ج واجب نیست بر صاحب زمین قبول اجرت و یا قیمت هرچند وارث باشد بلی بهتر است برای وارث بلکه از برای
رحم میت بلکه برای هر مؤمن قبول اجرت و قیمت است س اگر صاحب زمین اذن در دفن داده و بعد از آن از اذن خود
رجوع نموده یا آنکه بدیگری منتقل شده بارث یا به خریدن در این صورت نیز نبش جائز است یا نه ج اگر رجوع
از اذن یا انتقال بدیگری چه بارث و چه به خریدن قبل از پر کردن قبر باشد چه میت را در قبر گذاشته باشند یا
نگذاشته باشند و بدون اذن جدید قبر را پر نموده و دفن کرده اند نبش جائز است و اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری
بعد از پر نمودن قبر باشد در این وقت زیرا که ممکن جائز نیست نبش و لازم است که میت در آن مکان باقی باشد تا خاک شود
س و صاحب زمین اذن در دفن داده و قبل از پر کردن بیهوش شد و بعد از پر نمودن قبر بهوش آمد و رجوع از
اذن خود نموده نبش جائز است یا نه ج جائز نیست نبش س هرگاه نقل مستلزم هتک حرمت میت شود نبش و نقل
جائز است یا نه ج بعضی گفته اند که جائز است نقل و نبش هرچند موجب هتک حرمت میت شود
بلکه بعضی گفته اند که هرچند مستلزم پاره پاره شدن میت شود و این حکم خالی از قوه نیست

حتی در شهید هرچند در شهید بلکه مطلقا احوط ترک است **س** هرگاه زن حامله بمیرد و دفن شود و بچه در شکمش زنده باشد نبش قبر او و اخراج بچه بهر نحو که باشد جائز است یا نه **ج** زن حامله که بمیرد و بچه اش زنده باشد اخراج بچه از شکمش لازم است هرچند قطع بزندگانی بچه بعد از خروج نداشته باشد بلکه اگر قطع داشته باشد که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز هم لازم است اخراج طفل بلکه کافی است در لزوم اخراج طفل اینکه اگر در شکمش بماند زودتر خواهد مرد و اما طریق اخراج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم مادر متعین است و با عدم امکان پهلوی چپ را بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از آن بدوزند و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن جائز نیست **س** اگر بچه در شکم زن حامله بمیرد چه نمایند **ج** اگر علم بمردن بچه در شکم زن حامله حاصل شود و خوف برای مادرش در بودن بچه در شکمش نباشد بودن ضرر ندارد و اگر خوفی باشد باید بچه را از شکمش بیرون بیاورند بهر نحو و بهر علاجی که ممکن باشد و میسر شود ولکن مقدم بدارند علاجی را که بحال حامله و طفل آسان تر باشد و ملائم تر است هرچند باین طور که دست را داخل کنند در فرج زن و طفل را پاره پاره نمایند و بیرون آورند از جهت حفظ مادرش و مباشر این اولا شوهر یا یک زنی شود با امکان و با عدم امکان مردانی که محرم باشند از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مردان بیگانه **س** هرگاه حامله و بچه هر دو زنده باشند و خوف فوت در حق هر دو باشد چه نمایند **ج** این وقت منتظر تقدیر الهی شوند **س** اگر دفن شرعی نشده باشد باینکه دفن نموده باشند در قبری که نبش آن بجهت خاک نشدن استخوان جسد میت در آن جائز نبوده حال بعد از خاک شدن جسد میت اول جائز است نبش بجهت دفن میت ثالث مثلا یا نه **ج** نبش مذکور باینکه استخوان میت دوم هنوز خاک نشده باشد جائز است علی الاقوی بلی احوط مراعات حال جسد میت دوم نیز میباشد که تا خاک نشود نبش نکنند بجهت آنکه هرچند دفن او ابتداء مشروع نبوده لکن بقای او بر وجه حرام نیز نبوده و شاید از این قبیل باشد دفن اموات متعدده در مشاهد مشرفه که غالبا مستلزم نبش است و علماء منعش نمیکنند بجهت احتمال اینکه عدم مشروعیت دفن ابتداء کافی است در جواز نبش یا از جهت احتمال وجود محمل صحیح دیگر از جهت اینکه علم به نبش در حین دفن ندارند و تعیین مکان را بگردن حفار میگذارند و صحن را ملاشبه مخصوصه نمیدانند و بر فرضیکه بدانند معارضه با قائمین امر نمیکنند یا بجهت اینکه علماء قادر بر منع نیستند **س** جزء میت را حمل و نقل مسلم بر صحت نمیکند

در جای دیگر یا در پهلوی میت بنحوی که مستلزم ظهور جسد میت نباشد دفن نمایند یا نه **ج** بلی جائز است چنانچه در شرائط گذشت **س** اگر کسی نبش قبر نموده جسد میت یا استخوان او را بیرون آورد لازم است دفن آن در همان قبر یا در جای دیگر نیز دفن آن جائز است و این دفن ثانی بر همان نبش کننده واجب است یا بر همه مردم **ج** اما دفن جسد میت و استخوان که هنوز خاک نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه محرم بوده نبش آن و چه غیر محرم و اما مکان دفن جسد یا استخوان آن بعد از نبش باید در همان قبر که نبش کرده اند دفن شود مگر آنکه اولیاء یا دیگران با اذن اولیاء باشند که در این وقت در جای دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگواران فرموده اند که ممکن است در حق کسی که عمدا میت را بر وجه غیر مشروع از قبر بیرون آورده بخصوص نه دیگران حکم بوجوب اعاده دفن در همان قبر شود و این در صورتی که این شخص نداند اذن ولی را در غیر مکان اول خالی از وجه نیست الا اینکه لزوم اعاده در همان مکان اول مشکل است **س** در دفن دوباره بعد از نبش اذن اولیاء شرط است یا نه **ج** در دفن جسد میت بعد از نبش در همان اول یا در جائی دیگر که اولیاء اذن داده باشند اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس حتی اگر دفن استخوان میت باشد هرچند احتمال سقوط اذن ولی در مثل میت استخوان شده یا متلاشی شده خالی از قوت نیست ولکن احتیاط اولی است

در اغسال مستحبه

س اغسال مستحبه را بیان فرمایند **ج** اغسال مستحبه و مشروعه بر چند قسم است اول غسل زمانی که اثر آن زمان خاص بجهت شرافت آن یا حکمت دیگر و سبب استحباب و باعث مشروعیت آن شده است و اصناف این قسم بسیار است اول غسل جمعه و آن علی الاقوی مستحب است نه واجب و استحبابش ثابت است در حق ناس از مرد و زن آزاد و بنده حاضر و مسافر چه کسی که بجا آورد نماز جمعه را یا بجا نیاورد بلکه برای طفل ممیز نیز مستحب است علی الاقوی و تاکید در حق مردات بیشتر است و بنده باید که ماذون از مولی باشد در بجا آوردن این مستحب مثل سائر مستحبات که بدون اذن صحیح نیست **س** ترک غسل جمعه چه حکم دارد **ج** بملاحظه بعضی از اخبار کراهت ترک غسل جمعه نیز معلوم میشود **س** بعضی از اخبار وارده در فضیلت این غسل را بیان فرمایند که مشوق مغتسل باشد **ج** احادیث در فضیلت این غسل بسیار است از آنجمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء که غسل جمعه پاک کند از گناه و کفاره گناهانی است که واقع میشود از جمعه تا جمعه دیگر و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام ملامت به بعضی از اشخاص

میقر بود ند که تو ما جز تو را از کسی که ترك غسل جمعه کند بلکه در حدیث است که غسل جمعه با غسل کی
غسل کننده است از جمعه تا جمعه دیگر بلکه در حدیث است که تارك غسل جمعه همیشه مخوق
است تا جمعه دیگر بلکه از جهت مبالغه و زیادتی تاکید در ترك نکردن غسل جمعه عمدا نه نسیانا
وارد است که از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث است که با ترك غسل عمدا باید تا
وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده کند س وقت این غسل چه زمان است ج از برای غسل جمعه
اوقات ثلثه ثابت است اول وقت تقدیم دوم وقت اداء سوم وقت قضاء اما وقت تقدیم آن
از برای بعضی جائز است از اول روز پنجشنبه تا ابتدای صبح صادق از روز جمعه است اگرچه
قدم الحاق شب جمعه بروز پنجشنبه از بعضی ظاهر میشود س جواز تقدیم از برای کیست ج
جائز نیست تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه مگر از برای خائف از نیافتن آب بقدر حصول غسل
بدون مستحبات و مقدمات آن در وقت اداء س کسیکه متمکن از غسل در وقت اداء نیست
الا ببذل مالی یا قبول آن از غیر میتواند غسل را مقدم بدارد یا نه ج هرچند بعضی مطلق خوف
تعذر از استعمال آب یا دشواری از استعمال آنرا باعث جواز تقدیم دانسته اند هرچند بسبب
بی پولی باشد بلکه بعضی مطلق خوف فوت غسل در جمعه را مجوز تقدیم دانسته اند ما بهتر
آنست که عدم تمکن از استعمال آبی که مندفع شود ببذل یا قبول مالی بنحوی که مضر بحالش
نباشد عذر تقدیم غسل جمعه قرار ندهد بلی اگر مستلزم شود استعمال آب در جمعه ضرر
یا منی را که در قوت و لایق بحال مؤمن نباشد در نیوقت مضائقه از تقدیم غسل جمعه
در پنجشنبه ندارم س تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه تا در چهارشنبه نزد اعذار مذکوره
میتوان نمود ج جواز تقدیم با خوف عدم تمکن از استعمال آب یا نبودن آن در یوم جمعه و پنجشنبه
و با تمکن از آن در چهارشنبه و همچنین تا یوم شنبه نیز محتمل است س غیر متمکن از جمعه از
تقدیم غسل و قضای آن کدام یك را اختیار نماید ج جماعتی تقدیم غسل جمعه را اهتر از قضا
دانسته اند و تصریح بافضلیت تقدیم نموده اند بلکه بعضی تصریح کرده اند که در این حکم
با فضیلت تقدیم بر قضا مخالف ندیدیم و مضائقه از این نیست خصوص اگر خوف عدم تمکن
از استعمال آب در وقت قضا نیز باشد س اگر باعتقاد نبودن آب مثلا مقدم داشت
غسل جمعه را و در اثنای غسل معلوم شد بودن آب حال تمام نماید بقصد جمعه یا نه ج
تمام کردن این غسل بقصد مذکور مشروع نیست س آیا میتواند نه بقصد یکی از اغسا

مستحبه دیگر تمام کند یا نه ج اگر از اول قصد ایقاع هر دو بیك غسل داشته اتمام بقصد دیگری ضرر
ندارد و الا جائز نیست س وقت ادای غسل جمعه را بفرمایند ج اما وقت ادای غسل جمعه علی
الاقوی از ابتداء طلوع صبح صادق از روز جمعه است تا ظهر آن که بعد از آن قضاء میشود هر چند
احوط آنست که تا زمان که وقت نماز جمعه باقیست بلکه تا غروب قصد اداء یا قضاء ننماید بقصد
مطلوبیت و قربت مطلقه بجا آورد س افضل وقت اداء چه وقت است ج آخر آنست س کسیکه
تقدیم غسل جمعه نموده بجهت خوف از عدم تمکن غسل در جمعه پس در یوم جمعه در وقت اداء متمکن از
غسل شده اعاده نماید یا نه ج بلی اعاده نماید آن غسل را در روز جمعه در وقت اداء هرچند بعضی
اعاده را مشروع ندانسته اند س هرگاه با تقدیم غسل متمکن از غسل در غیر وقت اداء از روز
جمعه شده چه کند و همچنین اگر در وقت اداء متمکن شده و نکرده آیا قضا نماید در روز شنبه
یا نه ج اگر متمکن از اداء بوده و نکرده و حال متمکن در غیر وقت اداء است اتیان آن بنحو قضاء یا قربت
مطلقه چنانچه گذشت ضرر ندارد و اگر متمکن از اداء نشده پس اعاده بنحو قضاء مشروع نیست
زیرا که شرط قضاء با تقدیم غسل متمکن از اداء میباشد بلی مضائقه نیست در اعاده بنحو قربت
مطلقه بجهت احتمال مطلوبیت و در منظومه فرموده س وان تمکنت اداء فاعد + ولو قضاء
وقضاء لا تعد + والله العالم س دعاء ماثور در وقت غسل جمعه را بفرمایید ج از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ پس این غسل و دعاء پاك میکند او را تا جمعه دیگر س وقت
قضاء غسل جمعه را هم بیان فرمایید ج وقت قضاء ممتد است از ظهر روز جمعه تا غروب روز شنبه
بلکه امتداد وقت قضاء تا جمعه دیگر نیز خالی از قوة نیست و بعضی اخبار هم بآن ناطق است لکن
چون خلاف مشهور است اقتصار شود در قضاء تا بروز شنبه بلکه بهتر آنست که در شب شنبه
قضاء نکند که از بعضی ظاهر میشود که زمان قضاء خصوص روز شنبه است نه شب آن س
وقت اجزاء و وقت قضاء کدام افضل است ج اول وقت قضاء هرچه نزدیکتر باداء باشد افضل است
از آخر وقت قضاء س قضاء غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست ج کسی که غسل از او ترك شده
عمدا یا سهوا یا جهلا س در جواز قضاء شرط است تمکن از اداء یا نه ج بعضی مشروعیت قضاء را
مشروط بتمکن از اداء دانسته اند ولکن جواز قضاء حتی با عدم تمکن از اداء خالی از قوة نیست س

نافله غسل جمعه با فرض اینکه قضاء مشروط بتمکن از اداء باشد یا عدم این تمکن قضاء نماید یا نه ج باید
قضا نماید که جواز قضا درین صورت قوی است و با تمکن از اداء و ترک آن عمدا کفاره نیز باید بدهد
س با تقدیم غسل و عدم تمکن از اداء قضاء در یوم شنبه مشروع است یا نه ج گذشت در سابق
که بجهت احتمال مطلوبیت مضائقه از ین قضاء نیست والله العالم س هرگاه کسی باعتقاد روز
جمعه غسل نمود بعد معلوم شد که پنجشنبه یا شنبه میباشد و متمکن از غسل در جمعه نیست یا
نبوده و یا کسی باعتقاد پنجشنبه بقصد تقدیم یا شنبه بقصد قضاء غسل کرد و بعد معلوم شد
که غیر جمعه از ایامی که غسل در آنها مستحب است میباشد و یا باعتقاد یکی از زمانهاء که غسل
در آنها مستحب است غسل نموده و بعد معلوم شد که جمعه بوده آیا غسل در زمان غیر مقصود
مجزی از غسل آن زمان هست یا نه ج این غسل فاسد و غیر مجزی است و لکن صحت آن خالی
از وجه نیست س حائض و نحو آن یا جنب میتواند که غسل جمعه نماید یا نه ج حدث حیض
و نحو آن بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست س صحت غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد
یا نه ج وضوء مطلقا تقدیما یا تعقیبا شرط صحت غسل جمعه نیست علی الاقوی س غسل جمعه
بنواقض وضوء باطل میشود یا نه ج مبطلات وضوء از حدث و نوم و نحو آن بعد از غسل جمعه
مبطل آن نیست بلکه حدث واقع در اثنای غسل جمعه نیز ضرر ندارد س دوم از اغسال
زمانیه در چه زمان است ج غسل در ماه مبارک رمضان است و آن سی و دو غسل است
در روز اول و لیالی طاق دو عشر آخر آن جمیعا و خصوص شب بیست و سوم غسل دیگر هم مستحب
است و در شبهای جفت آن بنا بر ذکر مجلسی قدس سره که فرمودهٔ ایشان کافی است در
استحباب آنها س وقت آنها را بیان فرمایند ج اوقات مخصوصه از برای جمیع بروایت صحیح
ظاهر الدلالة معلوم نشده و مجلسی اعلی الله مقامه در جمیع لیالی در هر وقت از اوقات آنها
که باشد مستحب دانسته اند و فرمایش ایشان کافی و با احتمال اینکه ادراک زمان این لیالی
سبب استحباب غسل باشد در اول اوقات آنها که مقارن وقت سقوط قرص شمس و
حال غروب است جائز است که غسل نماید چنانچه در حدیث است و شاید که بهتر باشد
و همچنین در غسل در روز اول ماه و لکن اغسال لیالی عشر آخر را در اول شب در وقت
میان مغرب و عشاء بجا آورد چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله در هر شب از دهه آخر رمضان میان مغرب و عشاء غسل میکردند و غسل دیگر

شب بیست و سوم را در آخر شب مقارن وقتی که نماز شب در آن باید بکر بجای آورد س آداب
مستحبه غسل ماه مبارک را بیان فرمایند ج اما غسل شب و روز اول ماه را مستحب است که در
نهر و آب جاری نماید س لازم است که غسل در خود نهر و نحو آن باشد یا نه ج ظاهر در نهر جاری
که عبارت حدیث است آنست که غسل در نهر باشد چه بارتماس و چه بترتیب و لکن بعضی از
بزرگان تصریح نموده اند که مراد غسل به آب جاری است که اگر غسل با آب جاری بیرون از نهر برده
از نهرهای دیگر چه نزدیک و چه دور نماید عمل بحدیث کرده و شرط نیست بودن نهر و این
هرچند محل مناقشه است و لکن مجرد فتوای ایشان کافی است و ایضا مستحب است که قبل از
غسل یا بعد از آن سی کف آب بر سر بریزد که باعث رفع خارش بدن میشود س آیا
این سی کف آب داخل در غسل است یا نه ج ظاهرا عمل مستقلی است نه شرط غسل و نه جزء
آن است س این عمل سی کف آب با اغسال دیگر استحبابی دارد یا نه ج ظاهر این است که این
عمل با غسل هر اول سال است پس بنابر بودن اول سال از محرم در شب اول از محرم نیز مستحب
است بلکه بنا بر اینکه اول سال از روز اول محرم یا ماه مبارک است در آنها نیز مستحب است غسل
با این سی کف آب و خصوص شب آنها نیست س استحباب هر یک از دو غسل شب بیست و سوم
موقوف بحصول دیگری میباشد یا نه ج اقتصار بهر یک جائز است و غیر متمکن از هر دو بجا آورد
هر یک که خواهد مرخص است س تارک غسل در اول شب میتواند قبل از غسل در آخر شب
غسل دیگر نماید یا نه ج جائز است که بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط
شب غسل نماید و در آخر شب غسل را بجا آورد و مشروعیت هیچیک موقوف بعدم حصول
دیگری نیست هرچند بعضی از بزرگان فرموده اند که اگر نیمه شب غسل نموده ترک نماید
غسل در آخر شب را و این سخن خالی از دقت نیست هرچند خالی از مناقشه نیز نیست
س با غسل در اول شب بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط
شب غسل نماید یا نه ج با حصول غسل اول شب ترک غسل بعناوین مذکوره نماید
بجهت قوت احتمال تداخل قهری س سوم از اغسال زمانیه را بیان فرمایند ج
این غسل در شب فطر و عید قربان است س وقت آن کی باشد قبل از غروب است و
یا در تمام شب میتواند غسل نمود ج ظاهر این است که در هر وقت از اوقات این دو شب
که باشد غسل مستحب است و مختص بزمانی از آنها نیست و لکن در بعضی از روایات است

که غسل این شب را بعد از غروب آفتاب نماید چنانچه بعضی علماء نقل کرده که روایت شده که غسل شب عید را قبل از غروب بجا آورد س چهارم از اغسال زمانیه چه وقت است ج غسل در روز عید فطر و عید قربان است و استحباب در اینها مؤکد است بلکه بعضی اینها را واجب دانسته‌اند بلکه در بعضی روایات هست که غسل عید قربان واجب است لکن در سنی و عدم وجوب در سنی محمول است بر عدم تأکد استحباب بجهت کمی آب یا ضیق وقت س وقت آن چه وقت است آیا بعد از ظهر میتوان بعمل آورد یا نه ج از طلوع فجر تا ظهر باید بجا آورد و اگر تا ظهر بجا نیاورد این دو غسل را قضاء ندارد و ترک کند غسل بقصد روز عید را و لکن اگر غسلی نماید نه بقصد قضاء و نه بقصد اداء ضرر ندارد س غسل را قبل از نماز عید باید بنماید یا بعد از آن ج باید غسل قبل از نماز عید باشد اگر نماز را بجا آورد چنانچه در حدیث است که اگر کسی غسل عید را فراموش کند و در وقت متذکر شده باشد و وقت باقی باشد غسل کند و نماز را اعاده کند س آداب مستحبه اینها چیست ج مستحب است که غسل روز عید فطر را در نهر جاری نماید س اگر نهر یا ممکن از غسل در نهر نباشد چه نماید ج خود بنفسه از نهر یا چاه و مثل آن تحصیل آب نماید از روی خضوع و خشوع و فروتنی و باید غسل را در زیر سقف یا دیوار نماید و مبالغه در تستر نماید و در وقت اراده غسل در روز عید فطر بگوید اللهم ایماناً بک و تصدیقاً بکتابک و اتباع سنة نبیک پس از آن بسم الله بگوید و غسل کند و بعد از غسل بگوید اللهم اجعله کفارة لذنوبی و طهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس س در غسل عید قربان نیز همین آداب مدعا است یا نه ج این آداب و دعاء در غسل عید فطر وارد است و اگر در روز عید اضحی نیز باین طریق عمل نماید شاید بد نباشد س باقی اغسال زمانیه را بیان فرمائید ج پنجم از اغسال زمانیه غسل در روز ترویه است که هشتم ذی حجه باشد ششم غسل در روز عرفه است قبل از زوال یا هر وقت که بخواهد هفتم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذیحجه باشد در نیم ساعت قبل از زوال یا هر وقت که خواهد بجا آورد و لکن بهتر آن است که قبل از نماز عید بجا آورد هشتم غسل روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه میباشد بنابر مشهور بلکه اگر غسل مباهله را در بیست و یکم یا بیست و پنجم یا بیست و هفتم بلکه در جمیع این ایام نیز نماید باحتمال اینکه روز مباهله باشد شاید بد نباشد و بعضی گفته اند که این غسل مستحب بجهت روز نیست بلکه بجهت عمل مباهله

با هر دشمن دین یا هر مبطل میباشد و مضائقه از این نیست هر گاه مباهله را با مطلق خصم در دین افضل مشروع بدانیم چنانچه می آید ان شاء الله تعالی نهم غسل شب نیمه رجب و شب نیمه شعبان است دهم غسل روز مبعث که بیست و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود که هفدهم ربیع الاول است و اگر در دوازدهم ربیع الاول نیز غسل نماید باحتمال اینکه این روز ولادت آن بزرگوار است شاید بد نباشد دوازدهم غسل در نهم ربیع الاول است سیزدهم غسل در روز نوروز است و در تعیین آن اختلاف عظیم است و لکن اگر در روز اول از سال فرس که روز اول انتقال شمس ببرج حمل باشد غسل نماید بلکه هر روز که احتمال بدهد که نوروز است نیز غسل نماید شاید بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه یا نوزدهم غسل روز نیمه رجب چنانچه بعضی ذکر کرده اند بلکه از بعضی از روایات استفاده استحباب غسل در روز اول رجب و آخر آن نیز میشود شانزدهم غسل روز دحو الارض که روز پهن شدن زمین است که بیست و پنجم ماه ذی قعدة الحرام باشد س استحباب غسل سوای از منه مذکوره در چه زمان است ج از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل مستحب است برای هر زمان شریف بلکه هر مکان شریف س اغسال زمانیه را با اختیار و بی خوف از فوت در زمان آنها جائز است که آنها را مقدم بدارند یا نه ج جائز نیست مگر غسل لیالی قدر را بلکه غسل مطلق شبهای رمضان را بلکه غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعض از علماء روایت کرده اند و احوط در این فرض عدم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا س تارک اغسال زمانیه میتواند که قضاء آنها بجا آورد بعد از زمان آنها یا نه ج غیر غسل جمعه و شبهای قدر از اغسال زمانیه قضائی برای آنها نیست و وارد نشده لکن قضاء آنها جائز است خصوص اگر باحتمال مطلوبیت باشد هر چند احوط ترک اجراء اغسال بنحو قضاء میباشد س کسی که خوف از عدم تمکن از غسل در زمان خاص دارد میتواند تقدیم غسل نماید یا نه ج بعضی جواز و مشروعیت تقدیم را در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء محتمل است که این حکم را جاری بدانیم در سائر اغسال زمانیه پس خوف از عدم تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص را مجوز تقدیم بدانیم و غسل را باحتمال مشروعیت تقدیم در فرض مرقوم بیشتر حکم مشروع بدانیم س قسم دیگر از اغسال مستحبه را بیان

فرمایند ج قسم دوم از اغسال مستحبه اغسال مکانی میباشد که اداء آنها بمکان خاص بشرافته یا
حکمت دیگر سبب مشروعیت واستحباب آنها شده است س انها را بیان فرمایند ج اغسال
مکانیه هشت است اول غسل دخول حرم مکه دوم غسل دخول خود مکه سیم غسل دخول
مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل
دخول خود مدینه هفتم غسل دخول مسجد النبی هشتم غسل دخول مشاهد شریفه
س آیا تداخل در اغسال ثلثه دخول حرم مدینه وخود مدینه ودخول مسجد النبی جائز
است یا نه ج بلی تداخل اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله
علیه واله را با اینها در یك غسل قصد نماید بتداخل اغسال اربعه نماید نیز جائز است س
مشاهد مشرفه خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام یا حرمهای اولاد ائمه مثل حرم
حضرت عباس علیه السلام ونحو آن یا حرم هر شهید مثل حر سلام الله علیه یا حرم هر عالم
شیعه مثل مفید ره وغیره وهر مقامی که شرافت آن محتمل باشد نیز شامل است ج مراد از
مشاهد مشرفه حرمهای ائمه علیهم السلام است ولکن چون از بعضی علما ظاهر میشود که
غسل با قطع نظر از اسباب وغایات فی نفسه طاعت وخیر میباشد مثل نماز در هر روز اگر چه
این محل تامل است لکن نظر باینکه مراعات آن ضرری ندارد واز بعضی نیز استحباب غسل
برای هر مکان شریف ظاهر میشود مضائقه از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست
باحتمال مطلوبیت والله العالم س وقت این غسلها چه زمان است ج وقت مخصوص
برای اینها ظاهر نیست ولکن بیشتر از مقدار زمان یك شب یا روز مقدم نیندازد س
غسل از برای دخول مرتبه اولی است یا تکرار دخول تکرار غسل میخواهد ج خروج از مکان که
بجهت دخول آن غسل نموده مبطل آن غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را بجهت تکرر
دخول بهتر است خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد مثل اینکه از زمان غسل تا زمان
دخول مکرر زیاده از مقدار یك شب وروز گذشته باشد س غسل برای این مکانها
را قبل از دخول آنها نماید یا بعد از دخول ج غسل مکانی باید قبل از دخول در
آن مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز خالی از قوت
نیست س قسم سوم از اغسال مستحبه را بیان فرمایند ج قسم سوم از اغسال مستحبه فعلیه
میباشد واین بر دو قسم است اول انکه غایت غسل فعل یا امری است که بجا آورده است

دوم انکه غایت غسل فعل یا امری است که میخواهد بجا بیاورد بیان رابس در اول غسل
را بجهت حصول آن عمل مینماید ودر قسم دوم غسل را قبل از آن بجا می آورد وغسل در هر یك
ازین دو قسم باعث کمال است ورفع منقصت آن فعل یا امر است یا جبران نقص مرجوحیت آن فعل
یا امر میباشد س افراد قسم اول را بفرمایند ج افراد این قسم بسیار است اول
غسل بعد از کشتن وزغ که چلپاسه میباشد س این غسل باعث کمال یا جبران
مرجوحیت است ج باعث کمال زیادتی ثواب گشتن او وبجهت تفال بخروج از گناهان
وشکرانه این نعمت است بلکه در حدیث است که هر که او را بکشد مثل اینست که
شیطانی را کشته است وبیك ضربت کشتن ثوابش بیشتر از دو ضربت کشتن است
وهکذا که کشتن بیك ضربت دلیل بر کمال ایمان است دوم غسل کسیکه مس نماید
میت غسل داده شده را س این غسل لاجل کمال رجحان یا جبران مرجوحیت
است ج بجهت جبران مرجوحیت است سیوم غسل مولود که مستحب است غسل
طفل بعد از ولادت واز بعضی تحدید وقت این غسل بیك روز یا دو روز شده است
وامتداد آن تا روز هفتم نیز محتمل است واولی عدم تحدید مرقوم است بلی بعضی
گفته اند که باید این قدر طول نکشد که غسل مولود صادق نباشد وبعضی غسل
ارتماسی را در مولود جائز ندانسته اند س استحباب غسل مولود بجهت چیست
ج غسل یا بجهت حصول امر معنوی است در طفل یا بجهت جبران مس شیاطین
واجنه ونحو آن میباشد چهارم غسل توبه از معاصی خصوص از کبیره وخصوص توبه
از کفر اصلی یا ارتدادی س غسل توبه قبل از توبه است یا بعد از آن ج هر چند
استغفار ودعاء توبه را بعد از غسل میخوانند لکن حقیقت توبه ندامت از کار بد
است وآن اولا حاصل میشود وبعد بشکرانه توفیق آن وتفال بخروج از گناهان غسل
میکند پس غسل توبه لاجل کمال ثواب توبه است پنجم غسل برای کسی که بعد از گذشتن
سه روز از زمان بردار کردن مسلمی که او را بر دار کشیده اند مرده باشد یا نمرده
باشد رفته باشد ودیده باشد او را س اگر بعد سه روز رفت ونظر کرد یا نظر را بعد
از سه روز نمود غسل نماید یا نه ج بعضی شرط کرده اند که نظر وسعی باید هر دو
بعد از سه روز باشد که اگر هر دو یا یکی از آنها در سه روز باشد غسلی نیست

س این غسل جهت چیست ج جهت زیاده بر سه روز باقی گذاشتن مصلوب را بر دار حرام است پس رفتن برای دیدن و دیدن ان خوب نیست پس غسل نماید از جهت عقوبت بلکه از بعضی علماء نقل شده که حرام است بعد از سه روز رفتن بسوی مصلوب از مسلمین بقصد انکه نگاه کند و نگاه کردن بلکه غسل و واجب دانسته را واجب دانسته توبه از او را بلکه غسل را شرط صحت توبه دانسته است و در حدیث است که هر که برود بسوی کسیکه بر دار کشیده شده است پس نظر کند بسوی او پس واجب است غسل س اگر مصلوب باطل باشد غسل هست یا نه ج بلی غسل ثابت است بلکه بعضی گفته اند که اگر مصلوب بباطل باشد در روز اول نیز غسل نماید س سعی و نظر اتفاقی یا اجباری غسل می آورد یا نه ج بعضی غسل را مشروط بسعی و نظر از روی قصد و اختیار دانسته اند پس غسل نمیخواهد هر چند مضائقه نیز از غسل باحتمال مطلوبیت نیست س اگر سعی در رویت لازم شود چه نماید ج غسل میکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی و نظر برای غرض صحیح مثل ادای شهادت یا تحمل شهادت بر عین او نباشد ششم غسل کسیکه تفریط نموده است در بجا اوردن نماز کسوف و خسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد و احتمال دارد که این غسل برای قضای این نماز باشد که بعد بجا می اورد هفتم کسیکه شك دارد در صادر شدن امری از او که موجب غسل و باعث حدث اکبر است یا نه هشتم غسل برای کسیکه غسل ناقص بجا آورده از جهت عذر مثل جبیره غسل دادن دیگری او را از جهت ضرورت و عجز و نحو ان که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده نماید دهم غسل برای کسیکه در ثوب مشترك منی ببینند و معلوم نشود از کیست یازدهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد دوازدهم غسل میتی که قبل از موت جنب شده یا انکه مطلق سبب اغسال رافعه حدث اکبر برای او حاصل شده پس غسل دهنده میت او را قبل از غسل میت برای ان سبب غسل میدهد س باحتمال حصول این سبب از برای میت قبل از موت جایز است این غسل را بمیت دادن یا نه ج بلی جایز است و ضرر ندارد سیزدهم غسل زنیکه خود را خوشبو کند از برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از و نماز مگر انکه غسل کند از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال دارد که مراد شستن ان طیب باشد نه غسل کردن از ان چهاردهم غسل کردن از

برای صبی که بالغ شده باشد پانزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد و بخوابد در شب مروی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند نیست کسیکه در شب مست بخوابد مگر انکه عروس شیطان شود تا صبح پس چون صبح شود واجب میشود برای که غسل جنابت کند باعتبار انکه شیطان با او جماع کرده است پس اگر غسل نکند حقتعالی قبول نکند از و نه توبه او و نه کار خوبی که بعد از ان کند و غیر شراب از سایر مسکرات را نیز حدیث شامل است س وقت این اغسال فعلیه بعد از فعل تا کی است ج این اغسال مستحبه فوری میباشد چنانچه بعضی تصریح نموده اند پس در هر زمان که متمکن از غسل شود باید فورا بجا آورد اگر بجا نیاورد بعد از ان بجا بیاورد و همچنین تا اخر عمر پس وقت این اغسال ممتد است بامتداد عمر و وقت خاصی ندارد س قسم دوم از اغسال مستحبه فعلیه را بیان فرمایند ج قسم دوم انست که غسل را برای فعل خاص قبل از ان بجای آورد و ان نیز بسیار است اول و دوم از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سوم و چهارم از برای طواف زیارت و طواف نساء پنجم و ششم از جهت احرام حج و عمره هفتم از برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و فاطمه زهرا صلوات الله علیها و استحباب این غسل چنانچه ثابت است در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه در نیت در آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در زیارت ملاقات هر امام س غسل زیارت مختص بزیارت نزدیك است یا نه ج فرقی نیست در استحباب غسل میان زیارت دور و نزدیك هشتم از برای نماز حاجت س غسل برای طلب حاجت بدون نماز مستحب است یا نه ج بلی مستحب است نهم غسل برای طلب باران دهم از برای نماز طلب خیر با استخاره دعائیه یا تفالیه س از برای استخاره بغیر نماز غسل نماید یا نه ج بلی غسل مستحب است از برای خوب یك از استخاره دعائیه و تفالیه یازدهم برای عمل استفتاح که در شب نیمه رجب بجا می آورند و در زاد المعاد بتفصیل مرقوم است دوازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع و اراده عود بجماع را داشته باشد و بعضی از رساله ذهبیه نقل نموده اند که حضرت رضا علیه السلام فرموده اند که اعاده جماع بدون غسل باعث جنون ولد میشود سیزدهم و چهاردهم غسل از برای کسیکه اراده غسل

دادن یا کفن کردن میت نماید پانزدهم غسل برای نماز شکر شانزدهم غسل برای اخذ تربت طاهره سید الشهداء روحی له الفداء بتفصیلی که در کتب مزار و تحفه و غیره مذکور است هفدهم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد خصوص سفر زیارت حضرت سید الشهداء روحی له الفداء هیجدهم غسل از برای کسیکه بخواهد ائمه هدی صلوات الله علیهم را در خواب به بیند که در حدیث است که هرکه را حاجتی باشد بخدا و اراده داشته باشد که ما ائمه را به بیند و بشناسد قدر و مقدار خود را نزد ما و محتمل است که مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را سه شب غسل نماید و در سه شب مناجات بما نماید بدرستیکه خواهد دید ما را و آمرزیده خواهد شد نوزدهم اعاده غسل احرام از برای کسیکه بخورد و یا بپوشد چیزی را که جایز نیست از برای محرم و نیستم اعاده غسل احرام از برای نائم و محدث بیست و یکم اعاده غسل بلدین و حرمین و مسجدین و زیارت از برای محدث بعد از غسل بیست و دوم غسل برای نماز شب بیست و سوم غسل مظلومی که تظلم کند یعنی بخواهد در نزد خدا و متعال شکایت نماید از ظالم **س** طریق غسل و آداب تظلم را بفرمائید **ج** اول غسل میکند و دو رکعت نماز مینماید در زیر آسمان و بعد از آن این دعا را میخواند اللّهم ان فلان بن فلان ظلمنی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی اذا سئلک به المضطر اجبته فکشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة و در جای فلان بن فلان اسم ظالم و پدر او را ذکر کند و اگر بزبان خودش تظلم کند هم خوبست خصوص اگر بمضمون و ترجمه دعا باشد بهتر است بیست و چهارم غسل کسیکه استعاذه یعنی پناه جوید بخدا از ظالمی که خوف از او دارد **س** آداب و طریق این را هم بفرمائید **ج** غسل میکند و دو رکعت نماز بجا می آورد و دو زانوی خود را برهنه مینماید و نزدیک مصلای خود وامیدهد و دستها را بنحوی که باطن کف آنها بقبله باشد رو میدارد پس صد مرتبه میگوید یا حیّ یا قیّوم یا حیّ لا اله الا انت برحمتک استغیث فصل علی محمد و آل محمد و ان تلطف بی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤنة فلان بن فلان بلا مؤنة و در جای فلان بن فلان اسم آن شخص را و پدر ان را میبرد **س** اگر اسم او و پدرش را ندانم

چه کنند **ج** بهمین قسمی که آن شخص مشخص نزد او است و او و پدرش را ذکر کند بیست و پنجم غسل از برای دفع یا رفع نار آنکه از بلا باین نحو که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه را روزه بدارد و در وقت زوال روز پانزدهم غسل نماید بیست و ششم اعاده غسل بقصد تجدید نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست بیست و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب جستن بخدا بسبب او باشد بیست و هشتم از برای حجامت هر چند روایت وارده را بعضی بلفظ جمعه خوانده اند نه حجامت بیست و نهم و سی ام برای مس میت و یکم و سی و دوم از برای ذبح و نحر و حلق و رمی جمار سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعض استحباب غسل است از برای طلب باران نه نماز طلب باران **س** سوای اغسال مذکوره غسلی مستحب میباشد یا نه **ج** اغسال زیاد که سبب وجوب آنها مثل دخول وقت یا داشتن نماز قضاء یا عنوان هنوز محقق نه شده باشد و بعد از وجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها باستحباب نفسی و شاید که غیره نیز بشود برای غایات مستحبه مثل زیارت و دعا و تلاوت قرآن و عنوان **س** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **ج** فاصله جایز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست **س** بعد از غسل تاخیر این افعال تا چه مقدار میتوان نمود **ج** در این قسم دوم از اغسال فعلیه که قبل از عمل غسل میکند مقدار بیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر و بهتر آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز این افعال را تاخیر نماید **س** اغسال مستحب رفع حدث اصغر میکند یا نه **ج** اغسال مستحب مطلقه زمانیه و چه مکانیه هیچ یک رافع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث اصغر نمیکند **س** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **ج** جایز است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنای غسل بجا آورد هر چند بهتر قبل از آن است **س** نواقض وضوء ضرر باغسال مستحب دارد یا نه **ج** نواقض وضوء حتی نوم مبطل اغسال مستحبه چه زمانیه و چه مکانیه و چه فعلیه جمیعا نمیشود پس عمل غایت غسل را با حصول نواقض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **س** با حصول نواقض وضوء بعد از اغسال مستحبه دوباره غسل نماید یا نه **ج** بلی اعاده اغسال مستحبه خصوص از قسم اول از اغسال فعلیه در وقت مستحب است خصوص اگر ناقض وضوء خواب باشد و خصوص اگر حصول نواقض وضوء در اثنای غسل باشد **س** اگر کسی را ارتماع اغسال مستحبه شود غسل متعدد

نماید بایک غسل کفایت از همه میکند ج یک غسل کفایت از همه اغسال زمانیه و مکانیه و فعلیه میکند
واگر همه را جدا جدا بجا آورد شاید بد نباشد خصوص اگر مختلف باقسام باشد مثل [illegible] س اگر یک
غسل نماید باید همه اغسال مقصود باشد یا نه ج بقصد جمیع است در یک غسل خصوص اگر مثل اتفاق
غسل جمعه و عیدین در یک روز باشد هرچند مضایقه از عدم اشتراط وقوع تداخل بقصد آنها جمیعا
نیست س هرگاه با اغسال مستحبه غسل واجب نیز مجتمع شود که غسل واجب را بجا آورد از آنها کافی است
یا نه ج غسل واجب کافی است و حاجت باغسال مستحبه علیحده نیست س در غسل واجب اغسال مستحبه
نیز باید مقصود باشد یا نه ج در کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه قصد آنها لازم نیست چه متذکر آنها
باشد و چه نباشد س اگر در غسل واجب قصد عدم وقوع اغسال مستحبه نماید غسل واجب در [illegible]
کفایت از آنها میکند یا نه ج کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه با قصد عدم وقوع آنها نیز خالی از قوة
نیست بجهت قوة احتمال حصول غرض از غسل مستحب بغسل واجب بنحو اتم و اکمل هرچند وقوع تداخل اغسال
را مشروط بقصد آنها جمیعا بدانیم پس اگر جنب غسل جنابت کند در یوم جمعه مثلا و قصد عدم وقوع غسل
جمعه و زیارت و سائر اغسال مستحبه نماید حاجت باعاده غسل از برای آنها ندارد هرچند تداخل اغسال در
واجب و مستحب جائز ندانیم بلی اگر بملاحظه احتیاط و احتمال زیادتی کمال بعد از غسل واجب غسل مستحبه
نیز نماید شاید بد نباشد والله العالم

در احکام تیمم

س موجبات تیمم را بیان فرمایند ج
آنچه باعث وجوب تیمم میشود چند چیز است اول یافت نشدن آب در وقت نماز دوم نرسیدن بآب
بجهت ترس جان و ناموس یا خوف سباع و دزد و از جمله ناموس است خوف از فساق در حق زن و
امرد سوم نرسیدن بآب از جهت ناخوشی زمین گیری یا ناخوشی دیگر و نبودن کسی که آب باو برساند
چهارم میسر نبودن آب بجهت نداشتن دلو و ریسمان و شال کمر و عمامه یا نداشتن جامه که آب را بجهت
نماید که از آن وضوء بسازد و از این قبیل است هرگاه آب در دست کسی باشد که بکسی ندهد یا نفروشد
یا آنکه بفروشد ولکن بقیمتی که میسر نباشد پنجم خوف ضرر در استعمال آب بجهت طول کشیدن یا حادث
شدن مرض ششم خوف تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم و از حیوان محترم است سگ گله و باغ و
سگ خانه و تشنگی باید بحیثیتی باشد که خوف تلف یا عروض مرض یا مشقت شدیده یا ضعف شود
هفتم آنکه در استعمال آب عروض درد شدید یک شود که عادة نتوان متحمل آن شد هشتم آنکه تحصیل
آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص نباشد اگرچه بقبول بذل و هبه و قرض و نحو آن
باشد نهم آنکه وقت گنجایش وضوء یا غسل را نداشته باشد هرچند بقدر یک رکعت باشد چه بجهت

دور بودن مسافت آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل را ندارد
سه و ضاق وقت الفرض عن تحصیله + او مرّ فیها انکان فی سبیله + و همچنین آنکه شخص ظالم و جابر و غیر اینها
مانع از استعمال آب شوند دهم آنکه در استعمال آب محتاج شرب نجس یا خوف احتیاج بشرب محرم
داشته باشد و تفصیل هر یک از مذکورات را با شرائط هر یک از اینها در رساله زینة العباد ذکر نمودیم س
اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شین و یا درشت شدن پوست بنحویکه
قبیح المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد یا حکم اینها تیمم است یا نه ج بسم الله وله الحمد حکم همه
اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده است سه فتنما کان لخوف من مرض او عارض
من جرح او قرح عرض + او شین او من برد او من [illegible] او عطش بذی حیوة محترمه س اگر در غسل و وضوء
ریختن آب ضرر داشته باشد استعمال آب نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر [illegible] نسبت بیک عضو
باشد تماما یا ببعض اعضاء ج تیمم متعین است احتیاطا جمع است مابین وضوء جبیره و تیمم اگر محل جبیره نیز باشد والله العالم
س اگر تیمم نمود باعتقاد اینکه وضوء یا غسلش ضرر دارد و بعد معلوم شود که ضرر نداشته و همچنین
وضوء و غسل نمود باعتقاد اینکه ضرر ندارد و بعد معلوم شود که ضرر داشت چه نماید ج در فرض اول صحیح است
و ضرر ندارد و اگر قصد قربت از او متمشی شود در فرض ثانی نیز صحیح است علی الاقوی و احوط در هر دو اعاده و
قضا میباشد س وجوب فحص از آب مشروط بعدم علم است یا نه و خبر عدلین یا عدل واحد بنبودن آب
مسقط از وجوب فحص میشود یا نه و مقدار فحص چه قدر میباشد ج با علم باینکه اگر فحص نماید آب یافت نشود
وجوب فحص قطعا ساقط است و همچنین اگر از خبر عدلین یاس از تحصیل حاصل شود هرچند اقوی سقوط وجوب
فحص است از خبر عدلین مطلقا چنانچه در خبر عدل واحد عدم سقوط فحص است مادامیکه باعث یاس نشود
و فحص در زمین هموار بی بلندی و پستی و بی اشجار از چهار جانب از محل رفتن نمود که این محل را مثل مرکز
قرار بدهد و چهار جهت آن را مثل دائره بمقدار دو تیر پرتاب متعارف از حیثیت تیرانداز و از حیثیت تیر و هوا و
سائر جهات که مدخلیت در تیراندازی دارد و مقدار یک تیر پرتاب بنحو مذکور در زمین ناهموار است س
اگر آب در ظرف طلا یا نقره باشد و ظرف نیز منحصر بهمین باشد وضوء و غسل از این ظرف جائز است یا آنکه تیمم نماید
ج در ظرف مذکور متعین است تیمم بلکه در هرجائیکه استعمال آب موقوف باشد بارتکاب محرم مثل اینکه
آب غصبی باشد یا در ظرف غصبی منحصر باشد متعین است تیمم س شخص اگر تیمم نماید درک تمام نماز
را بوقت مینماید و اگر وضوء بسازد یک رکعت را درک میکند آیا وضوء را مقدم بدارد و یا آنکه تیمم کند ج
لازم است که وضوء بسازد س اگر شخص خود را جنب سازد عمدا در حالتیکه میداند که در وقت نماز تمکن

از آب نمیشود به نبودن آب یا بجهت خوف ضرر آیا این فعل جائز است یا خیر و بر فرض جواز تیمم همچو شخص صحیح است یا نه و در زمان تیمم صحیح است یا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید ج بلی جائز است این فعل و تیممش صحیح است و نماز با این تیمم نیز صحیح است و قول بوجوب غسل با فرض ضرر ضعیف است س اگر شخص بجهت ضیق وقت تکلیفش تیمم باشد و عمدا تیمم نکند و وضوء بسازد یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه ج صحت وضوء و غسل خالی از قوت نیست خصوص اگر این وضوء یا غسل زیرا که غیر این نماز از غایات دیگر باشد ولکن احوط حکم ببطلان میباشد خصوص اگر برای همین نماز باشد و فی المنظومه

الفرض فی هذا و نحوه البدل ** والاصل لا یجزی اذا الفرض انتقل

س اگر شخص در خارج مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب از مسجد بیاورد و برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعین غسل جائز است که بدون تیمم داخل در مسجد شود بجهت تحصیل آب یا نه ج اشکالی نیست در تعین غسل و جائز است که داخل شود بدون تیمم عبور کرده و آب بگیرد و در خارج مسجد غسل نماید بلکه علامه اعلی الله مقامه فرموده که اگر چیزی نداشته باشد که بآن آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و این هم مسلم است اگر عبوری باشد و در غیر مسجدین ب

س اگر شك داشته باشد از استعمال نمودن آب ضرر برساند آیا تیمم لازم است یا وضوء و غسل ج اگر شك عقلائی داشته باشد در ضرر که از غایه جبن یا وسواس نباشد تیمم لازم است و هر گاه جمع است ما بین تیمم و وضوء یا غسل والله العالم س اگر جمع شوند میت و کسیکه بی وضوء باشد یا کسیکه جنب باشد و آب کفایت هر سه نفر را نکند بخصوص غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست ج اگر ممکن شود جمع غساله وضوء از برای غسل جنب و غساله جنب برای غسل میت او لا جنب تقدیم نماید اذ غساله غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی و الا مالك آب مقدم است بر غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب ملك غیر اینها باشد اختیار با مالك است بهر کد خواهد بدهد الا اینکه بهتر اینست که مالك غسل جنب نماید که باو ببخشد چنانچه در بعضی از اخبار است نظر باینکه غسل جنابت فرض است که در قرآن ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب است و از لسان رسول الله صلی الله علیه واله واجب شده و در بعضی از اخبار هست که میت را با آن غسل میدهند س اگر کسی وضوء و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت یکی از اینها کند چه نماید و کدام را مقدم بدارد ج کفایت هر کدام را که مینماید همان معین است عوض دیگری تیمم کند و اگر آب بقدر یکی از اینها باشد که یا وضوء بسازد یا غسل نماید پس این زمان مخیر است لکن اختیار غسل اولی

است خصوص بالنسبة بغیر نماز که محتاج بغسل تنها باشد چون قراءت عزائم و مکث در مساجد س اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بنجاست غیر معفوه و وضوء هم باید بسازد بجهت نماز و آب بقدر نداشته باشد که کفایت ازاله نجاست و وضوء هر دو نماید آیا ازاله را مقدم بدارد و از برای وضوء تیمم نماید یا آنکه وضوء ساخته با نجاست نماز کند ج اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غساله وضوء را بجهت ازاله نجاست پس وضوء ساخته از غساله آن ازاله نجاست نماید و الا اگر چیزی داشته باشد که بآن تیمم نماید پس از آن آب ازاله نجاست نماید و برای وضوء تیمم نماید و اما اگر چیزی نداشته باشد که بآن تیمم نماید پس این آب را در وضوء استعمال نماید و نماز را با نجاست کند و اگر آن آب کفایت وضوء را بکند و کفایت ازاله را ننماید یا بالعکس پس مقدم بدارد هر کدام را که کفایت مینماید و اگر چنانچه هیچکدام را بتمامه کفایت نکند پس تخفیف نجاست بآن احوط میباشد س اگر کسی بدون عذر در تجسس آب اغماض و تقصیر نمود و تیمم کرده نماز کرد آیا نمازش صحیح است یا نه ج باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیمم کند یا آنکه یقین نماید که آب نیست یا آنکه مایوس از تحصیل آب باشد س کسی نذر طهارت مائیه نماید و متمکن از آب نشود تیمم بدل آب میشود یا نه ج خیر نمیشود بلکه اگر نذر مطلق طهارت نماید نیز تیمم بدل نمیشود س هر گاه شخص بکلی عاجز باشد برای تیمم که نتواند بر زمین زند چه نماید در تیمم ج بسم الله وله الحمد معین بگیرد برای دست عاجز و اگر ممکن شود برای عاجز که بگذارد دست را بر زمین مثلا بی معین احتیاطا جمع نماید میان تیمم بضرب با معین و تیمم بوضع و گذاردن بی معین و اگر گذاردن و ضرب آن بالمره ممکن نشود حتی با معین احوط آنست که معین دست خود را بزند بجای دست عاجز و نیت تیمم را خود عاجز نماید و احوط آنست که معین و عاجز هر دو نیت نمایند و اگر ممکن نشود بجهت نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن نشود محرم نمودن آن به یکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از گرفتن معین نیز عاجز باشد بذراع تیمم نماید و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین گذارد و احوط آنست که دو جبین را نیز با پیشانی بر زمین کشد چنانچه احوط آنست که جمع کند میان تیمم بذراع و کشیدن پیشانی را بر زمین والله العالم س یکی یك انگشتش یا یك دستش شلاء و میکند یا ورم کرده و میداند که آب ضرر میرساند تیمم میکند عوض وضو یا غسل یا وضوء و غسل جبیره میکند ج تکلیف در این دو فرض تیمم است و وضوء و غسل ساقط است هر چند احوط جمع است ما بین تیمم و وضوء و غسل جبیره مثل در چشم والله العالم

س کسیکه یک دستش شل و بیکار محض باشد و یک دست برای نماز باید تیمم کرد و بعد از تیمم و نماز داخل
در آن فصل نشده که دستش بقدرت الهی صحیح شد آیا اعاده تیمم هر دو دست لازم است یا همان تیمم
اول اکتفا میکند و اگر بعد از داخل شدن در فصل صحیح شد چه حکم دارد ج درین مسئله و امثال این
مسئله مناط حکم این است که مناط صحت عمل اضطراری اضطرار عند اداء الفعل میباشد یا اضطرار
در تمام وقت است بنا بر اول اعاده لازم نیست و بنا بر ثانی اعاده لازم است اقوی اول و احوط ثانی میباشد
بلی گاهی از اوقات میشود که در صدق اضطرار تامل میشود که در واقع نمیدانیم که این شخص باین حالت
مضطر میباشد در عرف این را مضطر میگویند مثل اینکه هنوز شروع بمسح نکرده دستش خوب شده که
این شخص با علم عقلا باینکه عند الله تعالی متعقباً الشفاء بزودی میشود آیا مندرج در مضطر التیمم بید
واحد میباشد یا نه پس احتیاط اولی است والله العالم س کسیکه دو دستش از کتف بریده باشد یا در
اصل خلقت بیدست باشد و معین هم نباشد وضو و غسل ترتیبی و از آب قلیل و تیمم او چه صورت دارد و
اگر وضوء ارتماسی بگیرد مسح چگونه بکند یا از همچو شخص در چنین صورت طهارت مشروطه در اعمال ساقط
است و بعد اگر متمکن شد از معین اعاده و قضاء اعمال لازم است یا نه و همچو شخص اگر طواف نماید احتیاطا
نائب هم بگیرد یا نه در حالی که خودش بی طهارت باشد ج ظاهر سقوط وضوء و تیمم است و غسل ساقط نیست
و یا غسل جنابت همیشه اگر ممکن است نماز کند و الا ساقط است و استعانت بمعین در وضوء با فرض
آب و تیمم با فرض خاک ضرر ندارد و طواف خود بکند با معین و نائب هم بگیرد س در مکان غصبی
تیمم میتوان نمود یا نه ج نمیتوان کرد بلکه شرط است اباحت مکان ضرب و مکانیکه در آن خاک است
و اباحت فضائی که در آن فضاء دست را میزند یا مسح مینماید بلی اگر خصوص محل تیمم کننده و مقران
غصب باشد ضرر به تیممش ندارد علی الاقوی س محبوس در مکان غصبی میتواند که تیمم نماید در
همان مکان یا نه ج اگر چنانچه خود غاصب یا معین غاصب نباشد و کراهتی از مالک ظاهر نشود
و ضرریتی بمالک نداشته باشد تیمم نماید س اگر در خاک تیمم یا در هر چیزی که مغصوب بودن
آن مفسد عمل باشد مثل آب وضوء و مکان مصلی شک یا مظنه داشته باشد در مغصوب بودن
آن چه حکم دارد ج شک یا مظنه غصب مانع نیست اگر امارات شرعیه بر عدم غصب باشد مثل آنکه
در تصرف مسلم باشد س جاهل بغصبیت تیممش صحیح است یا نه ج جاهل باصل غصبیت خاک
معذور است و جاهل بحکم غصب به جهلی که معذور باشد تیممش صحیح است س در حالت عدم
تیمم بر خاک نجس و اعضای ممسوح که نجس باشد صحیح است یا نه ج تیمم بخاک نجس جائز نیست چه

در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین میباشد که نماز کند و قضا نیز
بکند هر دو را بعنوان احتیاط و اما موضع تیمم پس در حال اضطرار تیمم صحیح است و نجاستش ضرر ندارد لکن
بعضی در حال اختیار نجاست موضع تیمم را مانع صحت تیمم میدانند والله العالم س تیمم بخاک مشتبه محصور
صحیح است یا نه ج صحیح نیست س هرگاه تیمم نمود بجهت نافله بزعم وجوب آن و بعد خلاف آن معلوم شد
چه نماید ج هرگاه در زمانش مشغول بود بعبادت دیگر که تیمم برای او جائز بود عدم اعاده تیمم قوی است
و احوط اعاده تیمم است س تیمم از برای مس کتابت قرآن واجب است اگر مس واجب شود یا نه ج واجب
است بشرط وجوب مس و همچنین از برای هر مشروط بطهارت که واجب شود س در تیمم جبیره میباشد
چنانکه در وضوء و غسل میباشد یا نه ج در تیمم نیز جبیره ثابت است مانند وضوء و غسل س اگر شخص
بداند که بعد از دخول وقت و انقضاء مقدار چهار رکعت مبتلا میشود بعذری که مسقط تکلیف میباشد
آیا تیمم را جائز است که قبل از دخول وقت نماید یا نه ج ضرر ندارد هر چند بهتر در فرض مزبور آنست که تیمم
برای چیز دیگر نماید و بآن تیمم نماز نماید در اول وقت س تیمم در وسعت وقت برای نماز صحیح است
یا نه ج در وسعت وقت تیمم نکند الا بجهت چیز دیگر غیر از نماز از قراءت قرآن یا چیز دیگر که وقتش
مضیق است مثل نافله که وقتش مضیق شود س شرائط تیمم را بیان فرمائید ج از شرائط وضوء
و غسل شرائط تیمم نیز معلوم میشود که غالبا شرائط اینها مثل هم میباشند حتی در زیادتی دست و
انگشت و تحدید جبهه و پشت دست در رجوع بمتعارف و غیر آن س بر چند چیز تیمم میتوان نمود ج
به شش چیز خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل و خاک مقدم است بر اینها و اخر همه گل است بشرط
آنکه قدرت بر خشکاندن آن بدون مشقت و آلوده نمودن دست و هم مالیدن تا آنکه خشک
شود نداشته باشد که اگر قدرت بر اینها داشته باشد تیمم بر گل جائز نیست س خاک و غیر آن در تیمم چون آب در
وضوء باید که مطلق باشد یا نه ج بلی هر چیزیکه بر او جائز است تیمم باید مطلق باشد پس از مثل غبار
آرد و خاک طلا و خاک اشنان و نحو آن نمیتوان تیمم نمود س با وجود خاک تیمم بر مثل نمد و فرش که غبار
کمی داشته باشد صحیح است یا نه ج صحیح نیست س اگر در کیسه خاک پر کند و تیمم بر کیسه کند صحیح است
یا نه ج صحیح نیست س زمین و غبار برای تیمم هر دو مساوی است یا نه ج مساوی نیست چنانکه
گذشت س تیمم بر دیواری که از خشت خام معمول از محض گل ساخته باشند یا بر دیوار آجر پخته
که بر آن گل خالص مالیده باشند صحیح است یا نه ج صحیح است س تیمم مختص بغبار ثوب است یا آنکه
بر هر ذی غباری تیمم جائز است ج مختص بغبار ثوب نیست تیمم بر هر چه خاک در آن باشد جائز است لکن

علامه حائری ... کتابخانه آستان قدس رضوی
۱۳۵۱

اگر غبار را میتوان جمع کرد جمع نماید و تیمم کند والا بر همان چیز تیمم کند س تیمم بر گچ پخته و آهک پخته و خاکستر جایز
است یا نه ج تیمم بالله و له الحمد در حال الضطرار صحیح بنظر میرسد و اما در حال الاختیار جواز تیمم خالی از قوت نیست ولکن تیمم با
ممکن استعمال در تیمم ننماید و اگر استعمال نموده نماز را قضا نماید س تیمم بر گچ و آجر پخته و کوزه و نوره و چوب اگر پاک
پاک نباشد جایز است یا نه و همچنین بجه بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با آتش پخته شده است و زمک و روغن هم دارد جایز
است یا نه ج در صورت نبودن خاک و سنگ ضرر بنظر نمیرسد تیمم کردن بر گچ و آجر پخته و غیره نه چوب تیمم خالی از قوت نیست
و گذشته که قضا نمودن احوط است س تیمم بر برف جایز است یا خیر ج اگر ممکن است گرم کردن و آب تحصیل نمودن
از آن بقدر یکه مسمی غسل گردد و امشستن صادق شود پس همان مقدم است والا پس بالنداوت مواضع وضو
و ثلثا مواضع تیمم و ثالثا مثل همان اکثر او دست زند شاید بهتر باشد هر چند هر یک از این اقسام ثلثه بیمعنی
است خصوص اخیر که تیمم بر برف و یخ مثل تیمم بر گیاه و چوب و غیر آن میباشد پس اعتماد با نها نکند و بعد از آن
نماز را قضا کند و سید قدس سره فرموده و لا ارى تيمما بالثلج و النص فى ذلك غير صحيح س استعمال آب ضرر
میرساند لاکن تیمم هیچ نیست آیا در حکم فاقد الطهورین است که نماز از او ساقط است یا بی طهارت نماز میکند
و بعد اعاده یا قضا میکند ج فاقد الطهورین میباشد و قضا بکند و اداء لازم نیست هر چند احوط است و
الله العالم س اگر شخص جنب سوای مواضع وضو یا غسلش بالفاظ جلاله یا سایر اسماء الله تعالى یا کلمات قرآن
نقش کرده باشد که در استعمال آب جهت وضو یا غسلش محتاج باشد بمس آن کلمات و نقش آیا متعین است
وضو و غسل یا آنکه تیمم نماید و هر گاه آن نقش در مواضع تیمم باشد چه نماید ج اگر استعمال آب بوضو یا غسل
که محتاج بمس آن نقش نشود بغوطه وضو ارتماسی و غسل ارتماسی پس وضو و غسل متعین است و همچنین
هر گاه ممکن باشد بحوط مومیرا آن نقش یا بصاق و غیر گرفتن در اجرای آب بر نقش بغیر دست لازم است و اگر آن نقش بود
یا باستعانت معین غسل یا وضو ساختن و اگر هیچ یک از اینها ممکن نباشد و یا آنکه نقش در موضع مسح و
وضو باشد و استیعاب پس متعین است تیمم و اگر این نقش در مواضع تیمم باشد تیمم نیز ساقط است و حکم آن حکم
فاقد الطهورین میباشد ولکن احوط آنست که یا تیمم یا وضو بسازد یا غسل نماید باستعانت متطهر در اجرای
و ایصال آب بنقش و مع ذلك وضو و یا غسل یا تیمم نیز نماید و اگر جبیره ممکن شود اقتصار نماید بشستن
غیر مواضع نقش و تیمم غیر از آن موضع نقش و اگر مع ذلك نیز وضو بسازد با غسل نماید و یا تیمم کند یا مس آن
عضو منقوش کند بلی اضطرار اصحیح بلیه شاید بد نباشد چنانچه از شهید اعلی الله مقامه و غیر آن نقل
میشود در صورت دوران امر بین طهارت مائیه و ترابیه س طریقه تیمم را بیان فرمایند ج بدانکه واجب است
تیمم کننده بنفسه در حال الاختیار مقارن نیت هر دو کف دست خود را بر خاك یا بر چیزهائیکه تیمم بآن میتوان نمود

بیك دفعه بزند بشدت بنحوی که اسم زدن صادق آید نه اینکه آهسته بگذارد که اسم زدن
صادق نباشد بعد از آن مسح تمام جبهه نماید از رستنگاه موی پیشانی بلکه قدری
زیاده از چهار سمت من باب المقدمه بباطن هر دو دست بیك دفعه تا بالای بینی از
سمت در بلکه تمام ابرو را من باب الاحتیاط و ابتدا با علی نماید با مراعات الاعلى فالاعلى
بالنسبت بجمیع اجزای پیشانی نه بالنسبت اعلی در سمت خودش که مراعات الاعلى فالاعلى
در یك سمت کفایت میکند چنانچه در وضو گذشت و کشیدن تا آخر بینی و سر بینی بهتر
است و احتیاط داخل کردن تمام جبینین است در مسح بعد از آن مسح تمام پشت دست راست
نماید از بند دست با که قدری از بالا من باب المقدمه تا سر انگشتان بباطن دست
چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر انگشتان بنحو
بباطن دست راست و مسح ما بین انگشتان و اطراف ناخن لازم نیست اگرچه
حقیقی در ممسوح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمی باقی بماند و ممسوح نشود و شرط
است در مسح اینکه بطوری نماید مسح که ماسح ممسوح نشود و نه بنحو تماسح والله العالم
س آیا ترتیب و موالات مثل وضو در تیمم شرط است یا نه ج بلی شرط است ترتیب
موالات نیز ولکن موالات بمعنی اینکه افعال را پی در پی بجا آرد که فصل عرفی حاصل نشود و
فاصله کم ضرر ندارد س اگر در مسح عمدا یا جهلا یا سهوا یا اضطرار اخلاف ترتیب شود چه
کند ج عود بقدر نماید بشرطیکه اخلال بموالات نشود والا اعاده تیمم نماید س پوشیدن
دو دست ضرر دارد است یا نه ج ضرر نیست س طریقه مسح جبهه در تیمم چگونه است ج
دو دست خود را بعد از زدن بخاك نماید قدری بالاتر از رستنگاه و از بالا بکشد تا
سر دو ابرو و احتیاط ابین را نیز مسح نماید س شخص هرگاه موی سرش بلند باشد که به
پیشانی رسیده باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است ج کفایت کند
و مسح زیر موها لازم نیست هر چند تیمم بدل غسل باشد بلی در تیمم بدل غسل اگر مسح زیر
موها نماید شاید بد نباشد هو العالم س مسح جبینین و ابروها در تیمم لازم است یا نه
ج از جهت تحصیل یقین و احتیاط مسح نماید و لازم نیست فرد گرفتن در مسح تمام جبینین
و بعض آن کافی است ولکن تمام حاجب را مسح میکند س در مسح تیمم استیعاب ممسوح
بتمام کف دست لازم است یا نه ج استیعاب ممسوح لازم است ولکن ...

در ماسح همینکه در عرف صادق اید که بدو کف دست مسح نموده ممسوح را کافی است هرچند
بملاحظه قسمت مجموع بمجموع باشد ــه والباطن المضروب والممسوح به + فی کلها بالکل
عرفا فانتبه + واما در ضرب پس لازم است استیعاب شارحت باین معنی که مجموع کف دست
بر ما یصح علیه التیمم برسد بحسب عرف نه بحسب دقت عقلیه س در مسح بین انگشتان
و اطراف ناخن و زیر ناخنها لازم است یا نه ج استیعاب حقیقی در ممسوح اگر حاصل نشود
باین معنی که مقدار بسیار کمی بماند که ممسوح نشود ضرر ندارد و زیاده دقت نمودن لازم
نیست س هرگاه در دست شخص انگشتر باشد و یا آنکه نخی بسته باشند بجهت یاد
داشتن امری آیا رفع آن لازم است یا نه ج بلی هر چیزیکه مانع باشد در موضع
تیمم رفع اینها در تیمم لازم است علی الاقوی بلی اگر فرض شود حائل غیر از جبیره بین ماسح و
ممسوح که رفع آن ممکن نباشد احوط در چنین فرض تیمم با حائل است با قضا نمودن نماز
س لازم است جای ضرب دست در تیمم مسطح و برابر باشد یا نه ج لازم نیست بعد از فرض
حصول استیعاب ماسح بر مضروب س اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمین
نرسد چه حکم دارد و هم هرگاه خزف یا غیر آن حائل شود بین الضارب والمضروب و
الماسح والممسوح یا زمین برابر نباشد یا خاک را بر پارچه یا چوبی ریخته بر آن تیمم کند که بعض اجزای
کف بر خاک برسد و بعض دیگر بر چیز دیگر چه حکم دارد ج گذشت حکم آن س یک
تیمم بدل از غسل جنابت کافی است یا آنکه لازم است که دو تیمم بکند یکی بدل از غسل و
یکی بدل از وضوء ج یک تیمم بدل از غسل کافی است س در تیمم بدل از غسل بلضرب
برای مسح جبهه و هر دو پشت دستها کافی است یا نه ج کافی است س هرگاه شخصی بداند
که یک تیمم در ذمه بدارد و نداند که بدل غسل است یا وضوء چه نماید ج یک تیمم بقصد
واقع نماید مجزی است و اگر احتمال تعدد تیمم بدهد از جهت آنکه غسل مبدل منه غیر جنابت
است که در ذمه بوده است این وقت دو تیمم نماید س اگر شخص تیمم نمود از برای اغسال
متعدده یا وضوهای متعدده و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نبود آیا چنین تیمم
صحیح است یا نه ج بلی صحیح است س هرگاه کسی تیمم بدل غسل جنابت نموده و بعد
معلوم شد که جنب نبوده بلکه غسل مس میت یا غیر آن در ذمه داشت اعاده تیمم لازم
است یا خیر ج بلی احوط اعاده است و گذشت که عدم اعاده اقوی است س اگر جنب تیمم نماید

بدل

بدل غسل جنابت آیا مجزی از وضوء هست یا نه و بر فرض مجزی بودن اگر محدث شود بحدث
اصغر و از برای نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانی هم مجزی است یا نه ج بلی تیمم بدل غسل کفایت
از وضوء نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته برای وضوء حاجت بوضوء نیست هرچند در تیمم
ثانی ضم وضوء به تیمم بدل از غسل با امکان آب و تیمم دیگر بدل از وضوء با عدم تمکن آن
موافق احتیاط میباشد س هرگاه شخص تیمم بدل از وضوئی داشته باشد و تیمم بدل غسل
نموده یا عکس آن آیا اعادهٔ تیمم لازم است یا نه ج اعاده تیمم بدل وضوء و اعاده تیمم بدل غسل
احوط است هرچند عدم اعاده خالی از قوت نیست س اگر بعد از تیمم و نماز آب یافته شود و عذر
مرتفع شود اعاده نماز در وقت لازم است یا نه ج مستحب است و دو مرتبه ماجور میشود س
اگر جمعی با تیمم بودند و آب بقدر وضوء یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم همه باطل
است یا نه ج در سعت وقت تیمم همه باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است س نواقض
تیمم را بیان فرمایند ج از نواقض وضوء و غسل نواقض تیمم نیز معلوم میشود علاوه از آنها
تمکن از استعمال آب نیز تیمم را میشکند نه مجرد وجود آب بلکه گذشتن آنقدر زمانی که
بتواند استعمال آب نماید و ننماید تیممش باطل است و در منظومه اشاره نموده ــه و ناقض
للاصل بنقض البدل + کذا اذا تمکن الاصل حصل + س مواضعی که تیمم جائز است با وجود
بودن آب بیان فرمایند ج دو تیمم است که مشروط بفقدان آب نیست اول تیمم بجهت نماز
جنازه چه جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه دوم تیمم بجهت خواب چه
خواب در شب باشد یا روز چه عازم خواب باشد یا نه و چه آب نزدیک رخت خواب باشد
یا نه و در منظومه سید است ــه وجاز للنوم وللجنائز + تیمم القادر کالعاجز + لکن باین دو
تیمم سائر غایات مباح نمیشود و از بعضی از اجله افضلیت این دو تیمم از وضوء ظاهر
میشود والله العالم در اقسام آبها س اقسام آب و کیفیت آن را بیان
فرمایند ج آب بر چند قسم است اول آب مطلق و آن پاک و پاک کننده غالب اشیاء
میباشد حتی خودش را و آن چهار قسم است آب جاری و آب باران و آب ایستاده و آب چاه اما
آب جاری پس آن آبی است که از زمین بجوشد و روان شود اگرچه در زیر زمین باشد
مثل قنات که بملاقات نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد بنابر اقوی ولکن
نجس میشود بتغیر اوصاف ثلثه یعنی رنگ یا بو یا مزه بشرطیکه آن تغیر بسبب نجاست

باشد و بعد از زوال تغیر پاک میشود و در حکم جاری است آب باران در حال باریدن و همچنین حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه باشد و حوضهای کوچک که آب حمام از ساقیه در او ریخته شود و همچنین چشمه ایستاده اگرچه جاری نشود و کمتر از کر باشد که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود بسبب تغیر بزوال تغیر خود پاک میشود و حاجت به کر کردن آب مثل چاه و بجوش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست هرچند احوط است بلکه احوط ملاحظه اشتراط کریت است و اما آب ایستاده پس ان اگر بقدر کر است نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر بتغیر بشرط آنکه تغیر بعین نجاست باشد نه بمتنجس و بعد از زوال تغیر پاک نمیشود مگر بمطهر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا کر دیگر بمجرد ملاقات یا رسیدن یا متصل شدن و ممزوج نمودن شرط نیست بلی احوط امتزاج است حتی در باران ولکن شرط است که مطهر متغیر نشود و اما آب چاه آن نجس نمی شود بمجرد ملاقات نجاست مگر به تغیر به نجاست و بعد از زوال تغیر خود پاک میشود بدون مطهر دیگر هرچند احوط کشیدن آب است انقدر اما اگر تغیر میبود زائل میشد دوم آب مضاف مثل آب غوره و لیمو که بدون اضافت اطلاق آب براو صحیح نباشد و قلیل و کثیر آن اگرچه یک دریا باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود تمام آن آب در همان آن هرچند آن نجاست بقدر ذره باشد بلی نجاست تاثیر از پائین بالا نمیکند مثل گلاب که بر دست بهودی میریزند یا نفط که در ظرف نجس بریزند همان جزء ملاقی نجس است و اجزای فوق که متصل است به جزء متصل به نجس نجس نمیشود بلی اگر مضاف ایستاده باشد نجاست تاثیر از پائین به بالا میکند سوم آب استنجاء که حکم آن گذشت در بحث تخلی چهارم آب غساله از ازاله نجاست باب قلیل که اگر غساله مزیله است که طهارت باو حاصل نشد نجس است و اگر غساله مطهره است که طهارت بآن حاصل شده پاک است بشرطیکه عین نجاست در آن نباشد و متغیر نشده باشد و بشرط ورود آب بر نجس نه ورود نجس بر آب و نه بخو توارد بر یک دیگر اگرچه در تطهیر مثل ثوب و جامه در طشت و نحو آن اقوی عدم اشتراط ورود آب بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود آب است مطلقا پنجم آبیکه از قطرات وضوء یا غسل جمع شده باشد و آن نیز پاک است و پاک کننده پس اگر کسی وضوء یا غسل کند و دیگری یا خود ش قطرات وضوء یا غسل را جمع کرده وضو یا غسل بآن کند ضرر ندارد ولکن در غسل جنابت احتیاط کند که نه بآن وضو بگیرد و نه

غسل

غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاک است از جمیع حیوانات الا از نجس العین مثل سگ و خوک و کافر هفتم آب مشتبه بغصب یا به نجس یا بمضاف که جائز نیست استعمال آب مشتبه بغصب ولکن اگر ازاله نجاست بآن کرده شود پاک میشود مگر آنکه مالک در وقت قیمتش را ابد هد اگر قیمت داشته باشد و اگر وضوء و غسل بآن نموده عمدا و علما باطل است و اما آب مشتبه به نجس پس اجتناب از هر دو آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و عینش باقی باشد بآن قطره نماز نکند و نه آن قطره نیز ولکن بعد از حصول شدت نماز کردن بآن لباس و بدن ضرر ندارد و ملاقی بهر دو نجس است بخلاف ملاقی بیکی از آنها و وضوء و غسل بان جائز نیست لکن ازاله نجاست جائز است بشرطیکه بهر دو باشد نه بیکی پس اگر نجس را بهر دو بشوید پاک میشود و اگر بیک ابجد و بشویند نجس میشود و اما آب مشتبه بمضاف پس ضرر ندارد استعمال آن ولکن در وضوء و غسل و ازاله نجاست شرط است یا بهر دو باشد نه از یکی که استعمال در وضوء و غسل و ازاله نجاست کافی نیست پس آیا عرق آب مطلق آب مطلق است و میشود تطهیر از آن نمود یا نه ج بلی عرق آب نیز آب است و تطهیر از جمیع انواع حدث و خبث میشود نمود س آب جاری کمتر از کر که نبع داشته باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود یا نه مثل چشمهای کوچک که در ولایت بجرمته اول است و اگر نبع نداشته باشد چه طور است ج همینکه ماده داشته باشد بملاقات نجاست نجس نمی شود هرچند کمتر از کر باشد و هرچند ماده بنحو عرق باشد س آب جاری کمتر از کر بی ماده بملاقات نجاست نجس میشود یا نه ج نجس میشود هرچند بلحاظ اشتمال بر دانه بلی آب جاری که از منبع منقطع شد در نتیجه آن تساوی سطوح شرط است در اتحاد کر بودن دو آب پس اگر از خانه بخانه دیگر جاری بوده که بنای احد هما فوق دیگر بوده است آب است و از محل انقطاع تا آخر میاه بقدر کر باشد حکم کر دارد یا نه ج بمحض اتصال ظاهر در نزد احقر کفایت بجز یا اتصال است هیئت اجتماعیه در کر شرط نیست س آبیکه از زمین بیرون آید و بر روی زمین جاری شود و نه مانند آن را چاه و کمتر از کر باشد حکم آب کثیر است یا قلیل ج اگر صاحب ماده باشد در حکم آب قلیل نیست

ماده نباشد اگر کمتر از کر باشد قلیل است س چشمهای کوچك که آب آنها ایستاده باشد
و جاری نشود و کمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس میشود یا نه ج در حکم جاری است
در عدم انفعال بلکه اگر بسبب تغیر نجس شود پاك میشود بزوال تغیر و حاجت به کم
کردن مثل آب چاه و جوش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست هرچند
احوط است س اگر تغیر آب چاه و چشمه و حوض از نجس و متنجس شود آیا نجس و
متنجس یك حکم دارند یا حکم متنجس دیگر میباشد مثل اینکه یك قرابه رنك نجس شد
بواسطه آنکه فضلهٔ موش در آن افتاد و آن رنك را مثلاً در حوضی ریختند که بسبب
آن تمام آب رنگین شد آیا آب حوض پاك است یا نجس بینوا توجروا ج تحقیق آنست
که شرط تغیر بنجاست آنست که از عین نجاست نجس شود و اما اگر متنجس باعث تغیر شود
آن بر دو قسم است یکی آنست که متنجس وصف نجاست در آب ظاهر میکند دوم آنست
که وصف غیر نجاست را در آب ظاهر میکند در اول نجس است و در ثانی پاك است و پاك
کننده است اگر باقی باطلاق باشد و مضاف نشود س اگر آب چاه کمتر از کر باشد در
حکم جاری است یا نه ج بلی در حکم جاری است باین معنی که نجس نمیشود بملاقات س
در نزح آب چاه هرگاه بزوال تغیر نشود آیا دست آبکش و هر جائی که آن آب نجس رسیده است
مثل دلو و ریسمان و دیوار چاه و غیره به تبعیت پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله
الحمد بلی تمام این مذکورات به تبعیت چاه پاك میشود س حقیقت چاه را بیان فرمایند که
چاه عبارت از چه چیز میباشد ج اولاً چاه امر عرفی میباشد در تشخیص او باید رجوع بعرف عرب
در لفظ بیر و عرف فارسیان در لفظ چاه شود و ثانیاً آنکه داعی بعد از تشخیص فقهاء و اهل خبره
بمساعدت عرف عام تشخیص کرده این است که چاه عبارت از گودی در زمین میباشد که
حفر بکنی یا خود بخود حفر بشود و از آن آب ظاهر شود چه از عرق یعنی رك زمین و چه از
عرق اشراق لکن از آن جاری نشود که اگر جاری شود مثل چاه بغیر قناة میگویند نه چاه
و همچنین اگر از خود ماده نداشته باشد بلکه جمع از آب باران یا غیر آن شود چاه نیست و حکم آن
حکم آب راکد است که اگر کمتر از کر است نجس میشود و الا پاك است س آب چاه خواه
بقدر کر باشد خواه کمتر از کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شده باشد
خواه بطریق ترشح هرگاه متغیر شود بنجاست چه طور پاك میشود و اگر آن را همین طور

بگذارند که تغیر خود بخود زائل شود پاك میشود یا نه و وقت نزح و القاء کر هست در پاك شدن
و در القاء کر ریختن یك کر آب تمام دفعة واحدة شرط است در تطهیر یا آنکه اتصال هم و آب کافی است و
دیوار و اطراف چاه به تبعیت پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج بعد از تغیر چاه از نجاست نجس میشود
و لکن بر تو تطهیر آن بچند خواست اول آنکه آب جاری یا کر در او ریخته شود یا او متصل شود که
زوال تغیر باتصال جاری یا کر یا باران شود دوم آنست که آنقدر نزح نمایند که زوال تغیر شود سوم
آنست که خود بخود زوال تغیر شود که در هیچ وقت قوی حکم بطهارت است و احوط آنست که در هر وقت نزح
انقدر بکشند که اگر تغیر میشد زائل میشد یا آنکه بمطهر دیگر تطهیر کنند و در نزح موجب زوال
تغیر نیز به تبعیت دلو و ریسمان و چوب و نیزه و چرخ چاه و دیوار چاه پاك میشود س آب چاه
خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شود خواه بطریق ترشح خواه کر باشد خواه کمتر
از کر بملاقات نجاست اگر تغیر بهم رساند نجس میشود یا نه و در شق ثانی چه طور پاك میشود بینوا
اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد آب چاه بمجرد ملاقات نجاست نجس
نمیشود و نزح مقدر برای اشیاء مخصوصه واجب نیست و مضائقه از مستحب بودن از ندارد
و اگر متغیر شود نجس میشود و طریق تطهیر آن گذشت س غاساتی که وارد بچاه میشود و از
برای هر یك قدر معینی در شرع وارد شده که باید نزح نمود آیا چاه بورود نجاست نجس میشود
و نزح مقدر شرعی واجب است یا نه ج چاه بملاقات هیچ نجاستی نجس نمیشود و نزح مقدرات مستحب است
بر تقدیر نجس میشود مطهر او و مطهر حواشی او این آلات نزح کشند بمقدار یکیعا ... اگر تغیر به نجسی حاصل شود که
از برای او مقدری باشد که زوال تغیر قبل از حصول مقدر باشد در هر وقت بهتر آنست که بعد
از زوال تغیر نزح نمایند تا بمقدر س نجس العین مثلاً هرگاه در چاه که کمتر از کر آب داشته
باشد یا زائد از کر بیفتد آب چاه نجس میشود یا نه بینوا توجروا ج نجس نمیشود مگر
بتغیر احد اوصاف ثلثه س آیا نزح دلاء مقدره از برای اشیاء مذکوره در کتب و غیره باید
بعد از اخراج آن اشیاء شود یا اگر در اثنای نزح هم خارج شود موجب استیناف نیست ما بقی
را بکشد ج حکم نزح مقدر وجوباً و استحباباً بعد از خروج و اخراج موجب آن میباشد پس باید
اول شیء نجس را بیرون آورد و بعد از بیرون آوردن نزح نماید و تا مادامیکه سبب نزح
و موجب آن در چاه موجود باشد نزح مقدر فائده ندارد س چیز متنجس از غوطه
کردن ... در چاه طاهر میشود یا نه و چاه هم طاهر میماند یا خیر ج طاهر میشود و چاه

خاتمه متعلق بمسئله ۱۹۹ در منزوحات بئر که کشیدن دلوهای مقرره از چاه موافق فتوای جناب شیخ زین العابدین

کتاب مسئله ... اسائل نوشته شد در برهان ... فال ... الشیرازی باید دانست که جمعی از علمای متاخرین چاه را مثل چشمه و کر و جاری دانسته و میفرمایند که ملاقات نجاست نجس نمیشود مگر اینکه اوصاف ثلثه او یعنی رنگ و مزه و بو بنجاست متغیر شود ... کشیدن دلوهای مقرره از چاه را مستحب میدانند ... در کتاب زینة العباد ... دیگر میفرمایند احتیاطاً یا تعبداً بکشند ... اینست که کشیده شود

شتر اگر ... بمیرد تمام آب
خون اگر ... مرغ ... ده دلو، عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال ... بجواز ...

گاو نر هرگاه بمیرد تمام آب
گاو ماده هرگاه بمیرد ... لکن یک کر
اسب هرگاه بمیرد یک کر
قاطر هرگاه بمیرد یک کر
خر هرگاه بمیرد یک کر
سگ و گربه و ... اینها یا مابین اینها باشد و بمیرد چهل دلو ۴۰ دلو
سگ اگر زنده بیرون بیاید هفت دلو ۷ دلو
مرغ از شتر مرغ یا کبوتر اگر بمیرد هفت دلو ۷ دلو
موش اگر بمیرد و باهم پاره شود هفت دلو ۷ دلو
موش اگر بمیرد و ... ۵ دلو
مار و عقرب و چلپاسه اگر ... بمیرد ... نجس نشود
چلپاسه ... اگر بمیرد ۳ دلو
... ۷ دلو
گنجشک و مثل آن اگر بمیرد یک دلو ... دلو
خون زنان ... تمام آب
خون نجس ... الحاق ... هرچند ... تمام آب
خون غیر آن ... ۲ یا ... دلو
خون ... گوسفند ... ده دلو
خون کشتن مرغ و کبوتر هرچند ... ۲۰ یا ۳۰ دلو

شراب و ... مسکر مایع ... و لبن ... الحاق ... تمام آب
منی انسان ... تمام آب
بول غیر ماکول اللحم ... انسان ... چهل دلو ... تمام آب
بول مرد ... چهل دلو ۴۰ دلو
بول طفل که غذا خورده باشد ... هفت دلو ۷ دلو
بول طفل شیرخوار یک دلو ۱ دلو
غائط انسان ... ۵۰ دلو
... ۴۰ یا ۵۰ دلو
... تمام آب
باران ... ۲۰ دلو
باران ... ۳۰ دلو
فضله مرغ خانگی ... ۵ دلو
حیوانیکه ... نجس نمیشود ... دلو ۵ دلو

... تمام ... بمیرد ... و غیر آن ... تمام
غسل کردن جنب در چاه ... ده دلو
... آب بایید اول سبب ترح را بیرون آورد ... مشغول بنزح شود ... آن چاه معتبر است و بهتر آنست که ... بگیرد ... یک دلو ... کافی نیست باید بتدریج بکشند و اگر ... منزوح ... باشد ... موش ... مختلف مثلا یک موش و یک گربه ... را بکشند تا نهایتکه آب در چاه است و بهتر آنست که بعد بیرون آمدن آب در چاه بقیه مقدار بکشند و این همه در وقتی است که آب چاه متغیر برنگ و بو و مزه از نجاست نشود که اگر متغیر شود باید انقدر بکشند که زوال تغیر شود و بعد از زوال تغیر اگر نزح مقدر داشته باشد آن مقدار بکشند و در آب کش اسلام و عدالت و مرد بودن و قصد و نیت بلکه انسان و حیوان بودن شرط نیست و اگر کشیدن تمام آب چاه ... تراوح کنند یعنی چهار کس یا بیشتر دو دو کس بکشند یکی اندرون چاه ... دو دلو ... دیگر بکشند و چون این دو کس مانده شوند ... دیگر ... بکشند و هکذا از اول صبح صادق تا شام ... و بعد از شام ... بهتر آنست که ... در شرح ... اجتماع ایشان ... سنگ و چوب حواشی چاه و دست و زنبیل ... بتبعیت آب چاه پاک میشود ... ملحقات این کتاب است ... مذکورات به نیت مشکل است

...

هم طاهر میماند والله العالم س اگر باران اینقدر نبارد که بر روی زمین مثل جاری شود آیا در حکم جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست لهم ما اصابه المطر فقد طهر س اگر آب باران در روی زمین جاری نشود در حکم آب جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست بلکه مدار بر صدق باران است هرچند یک قطره باشد س در باران برای تطهیر جریان شرط است یا نه و اگر شرط نیست پس رخت نجس یا شی دیگر نجس اگر در زیر آسمان باشد و باران بطور ترشح ببارد که آب جاری نشود و قطرات باران بعض آن رخت و اشیاء نجس برسد و بعض نرسد پس آن بعض که قطرات باران بر آن رسیده طاهر میشود یا نه ج بلی طاهر میشود آنقدریکه باران باو رسیده است و از برای تطهیر جریان شرط نیست بلکه بهمان طور ترشح کفایت میکند س در باران هرگاه برای تطهیر نزد آن قبیله جریان شرط نیست پس اگر چاه نجس باشد یا حوض و خم از آب نجس پر باشد و سر گشاده زیر آسمان باشد یا زیر آسمان نباشد و باران کم بطور ترشح ببارد بنحویکه بر زمین نخست هم جاری نشود بلکه بهمه جا قطرات باران نرسد لکن کم قطرات باران از ترشح در چاه و حوض و خم برسد آیا آب چاه و حوض و خم پاک میشود یا نه بینوا توجروا ج اگر همه سطح ظاهر آن یا معظم و اکثرش را باران بگیرد هرچند آن باران بواسطه عدم طول زمان یا ضعف در آنها آن در زمین جاری نشود در چنین وقتی آن چاه و حوض و خم پاک است و اگر هر آینه مثل یک قطره یا دو قطره یا بیشتر که اکثر سطح ظاهر نباشد احتیاط نمایند هرچند حکم بطهارت خالی از قوت نیست و خم و حوض نیز هر دو به تبعیت آب در آنها پاک میشوند س هنگام باریدن باران بر آب قلیل هرگاه نجاست بان ملاقات کند نجس میشود یا نه ج خیر نجس نمیشود بلکه آب قلیل در حکم باران است بلکه اگر باران بزمین نجس برخورد و برخت یا چیز دیگر برسد پاک است بلکه اگر با عین نجسه برخورد و برخت یا چیز دیگر برگردد عینا و ترشحا نیز پاک است بشرط عدم تغیر آن س آب باران که مطهر است هرگاه بر زمین پاک ببارد و ترشح آن بر زمین نجس برسد پاک میکند یا نه ج اگر بر ترشح باران صدق باران شود مطهر میباشد و الا محل اشکال است پس آن را مطهر ندانند علی الاحوط س هرگاه باد نود دمه آن باران را داخل در اطاق نجس نمایند آن اطاق پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه بسا ترشح باران را بمحل نجس برساند س سقف خانه بگل نجس اندوده میشود و بعد باران بر آن میبارد و در حال باریدن یا بعد از آن آب از سقف بقطرات میریزد و داخل خانه میشود آیا آن قطرات پاک است یا نه ج پاک است س حوض آب

کمتر از کر هرگاه سر تا سر آن سنک ریزه و سفال وغیره در حال نجاست بوده باشد همه پاك میشوند
از باران یا نه و مطهر بودن آب باران چه قدر است ج بلی سنگریزه و آجر و سفال نیز پاك
میشوند بشرط وصول آب طاهر بموضع نجس در حال باران که حائل نباشد و آب باران
مطهریت آن دائر مدار عرف و جریان از آسمان است خواه جاری شود در روی زمین یا نه
علی الاصح س حوضی است با آب و آبی که در میان آنست نجس شده و از سوراخ بام باران
وارد میشود آیا آب حوض پاك میشود یا نه و بر فرضیکه پاك نشود چه قدر باران مطهر است و
عرض دیگر آنکه در باب مسئله مفروضه از بعضی علماء سوال شد فرمودند پاك میشود هرگاه
حین باریدن مزج حاصل شود در این مسئله شبهه شده است که باران وارد حوض میشود
چه طور میشود که ممازجت حاصل نشود ج اظهر آنست که در تطهیر آب نجس بآب باران یا کر
و جاری مثلا ممازجت شرط نیست و مجرد اتصال کافی است و اگر بخواهند ممازجت حاصل شود
باید در زیر باران بایستد و به پا در وی در حین باریدن باران آب را زیر و زبر کند و موج
دهد و مدار در باران بر صدق عرفی است و اشتراط جریان از میزاب احوط است س
هرگاه آب حوض نجس باشد و از سوراخ پشت بام و از حوالی آن باران می آید آیا دیر نصورت
حوض و آب حوض پاك میشود یا نه ج با ممازجت قطعا پاك میشود و اقوی پاك شدن
باران است بی اشتراط ممازجت س در محل ریختن آب چاه بجهت حوض هرگاه قطرات باران
بر آن ریخته شود و باعانت آب چاه آن قطرات باران را بحوض نجس رساند آن حوض پاك
میشود یا نه ج حوض پاك نمیشود بجهت آنکه آب باران بحوض نرسیده و اصابه باو نکرده
تا آنکه تطهیرش کند بلکه با آب حوض رسیده بلی اگر باران منقطع نشود در حین جریان آب از
مورد در این وقت میشود گفت که آب چون متصل به باران است در حکم کر و جاری است که اگر بقدر
کر باشد و کمتر از کر باشد نجس نمیشود و آب نجس را هم تطهیر میکند چنانچه اگر در سر آب
ناودان باران بریزد و آن ناودان بحوض برسد آب حوض پاك میشود و احوط ممازجت است و
اقوی کفایت مجرد اتصال است در تطهیر س برف و یخ بحدی زیاده باشد که اگر آب شود تقدیرا
بقدر صد کر آب داشته باشد و تدریجا جریان پیدا کند و بقدر کر هم نمیشود حکم آب قلیل دارد
یا نه ج حکم آب قلیل دارد س در وقتیکه برف و یخ نجس شود با اینکه بقدر کر یا زیاده تر است
تقدیرا و تدریجا از آن آب جاری شود نجس است یا نه ج نجس است اگر از موضع نجس آب شود یا آنکه

فرض شود که یخ آبی باشد که همه روی یخ نجس شده باشد و الا پاك است س آب مضاف دیگر
اشیائیکه روان میباشد از غیر آب و غیر مضاف مثل عرق و شیر و بول حیوان ماکول اللحم و نحو آن
که پاك باشد رفع خبث و حدث میکند یا نه و اگر نجس شود پاك میشود یا نه ج این همه
مذکورات رافع خبث و حدث نیست و اگر نجس شود پاك نمیشود مگر اینکه از اضافت زائل
و اسم خارج شود و جامد قابل تطهیر شود یا منقلب بآب شود که در آنوقت قابل تطهیر
بآب میباشد س آیا آب مضاف طاهر است یا نجس ج آب مضاف بالذات طاهر است
مگر اینکه اصلش نجس باشد که آن نیز نجس است س آب مضاف که اصلش نجس باشد اگر
بطور عرق بگیرند طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه ج بلی طاهر است و لکن جمیع اقسامش
رافع خبث و حدث نیست س اگر شك کند در مطلق و مضاف بودن آب چه کند ج رجوع
بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بود مطلق بداند و اگر مضاف بود مضاف بداند س
اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند ج در قلیل بی ماده حکم مضاف را برا و جاری
سازد و آن را رافع خبث و حدث نداند و اگر کر یا قلیل با ماده است آن را بملاقات نجاست
نجس نداند و لکن مع ذلك آن را نیز رافع حدث و خبث نداند س آب نجس بغیر آن پاك
میشود یا نه ج خیر پاك نمیشود آب نجس بغیر آب و نه بآب قلیل بلکه منحصر است تطهیر آن
بآبی که بمحض ملاقات نجاست نجس نشود چون آب جاری و باران و کر و چشمه و چاه س در
تطهیر آب نجس به کر و نحو آن حصول ممازجت و اتحاد شرط است یا نه ج اقوی عدم اشتراط
ممازجت میباشد هرچند احوط شرطیت ممازجت است حتی در آب باران که قوی نمایند که آب
باران و نحو آن بآب نجس ممزوج شود اگرچه محض باریدن باران و اتصال بکر و نحو آن کافی است
چنانچه در اقسام آنها گذشت س آب نجس را هرگاه در شربه و یا کوزه لبالب پر کرده سرش
را از کره بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب متصل شود پاك میشود یا نه بینوا و توجروا ج
بلی بمجرد اتصال بآب کثیر پاك میشود و احوط اشتراط ممازجت میباشد پس باید آب شربه یا
کوزه را مثلا نصفه کرد تا آنکه نصف آخر ممزوج شود آنگاه پاك میشود در مقدار کر
س مقدار کر را بیان فرمایند ج مقدار کر بحسب مساحت سه وجب و نیم است در طول
و عرض و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب الاثمن وجب میباشد بوجب متعارف و بحسب
وزن بسنك من تبریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی میباشد صد و بیست و هشت من

الابست مثقال صیرفی میباشد س اگر شك کند در کریت آب یعنی اینکه این آب بقدر
کر هست یا نه چه کند ج رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در سابق آب بمقدار کر بود کر
بداند واگر کمتر از کر بود کمتر داند واگر حالت سابقه معلوم نباشد حکم قلیل را بر وجاری
سازد علی الاحوط س اگر یقین بملاقات وکریت هر دو داشته باشد وزمان هر دو نیز معلوم
باشد حکمش چیست ج حکم مسئله واضح است که اگر زمان کریت مقدم است وزمان ملاقات
نجاست مؤخر پاك است ودر عکس این نیز حکمش واضح که نجس است س اگر زمان کریت معلوم
باشد وزمان ملاقات نجاست معلوم نباشد یا زمان کریت معلوم نباشد وزمان ملاقات نجاست معلوم
باشد آن آب پاك است یا نجس ج در اول پاك است ودر ثانی نجس س اگر یقین بکریت وملاقات نجاست هر دو
داشته باشد لکن نمیداند که کدام مقدم است وکدام مؤخر چه کند ج اقوی طهارت آن آب است
واحوط اجتناب است از آن آب س اگر یقین در تقارن کریت وملاقات نجاست داشته باشد باین
معنی که کریت وملاقات نجاست هر دو باشتراك زمان حاصل شده یا شك در تقارن داشته
باشد حکمش چیست ج حکمش گذشت که اقوی طهارت واحوط اجتناب است س آب
نجس که کمتر از کر باشد بواسطه ریختن آب طاهر اگر آن را بحد کر نمایند نجس است یا پاك
ج نجس است س آب طاهر کمتر از کر را بواسطه ریختن آب نجس یا بول بقدر کر نمایند چه
حکم دارد ج نجس است وکر نمیشود هر چند بول مستهلك با آب شود بلکه اگر تغییر هم رساند
بعد از زوال تغییر پاك نمیشود مگر اینکه بمطهر دیگر از قبیل باران یا جاری یا کر دیگر آن را
پاك کنند بشرطیکه مطهر متغیر نشود چنانکه گذشت س آب نجس اگر جمع شود کم کم و
بقدر کر برسد پاك است یا نه ج پاك نمیشود هر چند بهزار کر یا بقدر دریا نشود والله العالم

در مطهرات

س مطهرات را بیان فرمایند چند است ج مطهرات بیست چیز میباشد
اول آب وآن پاك کننده است حتی خودش را دوم آفتاب وآن پاك میکند زمین وخاك زمین
ودیوار وعمارت ودر وپنجره وغیر از منصوبات را سوم زمین وآن پاك مینماید ته قدم وته
نعلین وته کفش را چهارم وپنجم وششم استحاله وانقلاب وانتقال است ومرجع همه فی
الحقیقت آنست که حقیقت نجس العین مبدل شود بحقیقت طاهر العین هفتم اسلام و
آن پاك میکند کافر اصلی را از نجاست کفری وهمچنین که نجاسل بار تداد هر چند فطری باشد علی
الاقوی هشتم نقص وآن کم شدن دو ثلث از آب انگور است بعد از جوشیدن وقوام گرفتن که

بکم شدن دو ثلث آن طهارت باقی حاصل میشود نهم آلات استنجاء از پنبه وسنك وامثال آن
که مطهر مخرج غائط اند بنحویکه ذکر شد در تخلی دهم برطرف شدن عین نجاست وجفاف رطوبت
آن از بدن حیوان یازدهم تبعیت است باقسام آن که در رساله زینة العباد ذکر شد دوازدهم
غائب شدن مسلم وآن مطهر بدن مسلم وطفل ممیز میباشد باعلم او بنجاست وانقضای زمانی که
احتمال تطهیر از آن ممکن باشد سیزدهم زائل شدن تغیر نجاست از آبیکه با ماده باشد چون
اب جاری وچاه وحوضهای کوچك حمام که متصل است بخزینه یا بحوض بزرك وساقیه
وغیر آن اگر چه امتزاج بماده بعد از زوال تغیر در غیر جاری احوط میباشد چهاردهم استبراء
حیوانی که نجاست خوار باشد از حبس آن وخوراندن علف طاهر پانزدهم استبراء بعد از بول که
مطهر بلل مشتبه میباشد شانزدهم غسل میت که مطهر بدن مرده غیر نبی وامام علیه السلام
میباشد هفدهم نزح مقدرات چاه اگر چاه را بملاقات نجاست نجس بدانیم هیجدهم جدا
شدن غساله که پاك میشود بسبب آن رطوبت باقیه در مغسول وآبیکه در مغسول بسا
بعد فشردن آن بنحو متعارف نوزدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح یا محل نحر که بسبب آن
پاك میشود خون متخلف در مذبوح ومنحور بشرط خروج دم متعارف از مذبح حیوان بستم آب
باران بعد از صدق اسم عرفا وتزول آن از آسمان وهمچنین از ناودان وبرك درخت ونحو آن
بشرط عدم انقطاع که پاك میکند نجس را بدون عصر وبدون حاجت بتعدد س عرق جنب از حرام
وعرق حیوان جلال پاك است یا نه ج دلیل نجاست عرق جنب از حرام واضح نیست بلکه قول بطهارت
قوی است وهمچنین عرق حیوان جلال قبل از استبراء واگر اجتناب نماید از هر دو وبسیار خوب است
خصوص از عرق جنب بحرام که احتیاط در آن شدیدتر است س آیا حیوان جلال غیر شتر در
حکم آنست یا آنکه حکم مزبور مخصوص بشتر جلال است ج حکم مزبور مختص بشتر جلال میباشد
اقتصارا علی مورد النص لو قلنا والله العالم س قول عدل واحد در طهارت ونجاست
کفایت میکند یا نه ج با علم نجاست سابقه اعتبار قولش در نجاست وعدم اعتبارش در تطهیر
اقوی میباشد وبدون علم بنجاست اکتفا بقول او میتوان نمود بلکه حاجت بقول کسی نیست
قاعدهٔ طهارت در اشیاء کافیست س قول ذو الید در طهارت ونجاست کافیست ج بلی قول
ذو الید معتبر است هر چند زن باشد وهر چند بی عارف باشد س اگر ذو الید ظالم وغاصب باشد
نسبت بما فی یدش یا آنکه تصرفش در آن بعنوان عاریت یا اجاره ونحو آن باشد قولش مسموع

است در اخبار بطهارت یا نه و هم کسی که مباشر تربیت طفلست آیا قول آن در تطهیر کافی است یا نه
ج بلی قول ذو الید کافی است هرچند غاصب باشد بنا بر اقوی و مربی اطفال و مریض نیز
قول ایشان در حق اطفال و مریض مسموع است بلکه قول کافر نیز نسبت بچیزی که در تصرف
او است معتبر است س معنی ذو الید چیست ج ذو الید کسی است که مستولی بر چیزی باشد
اگرچه مالک نباشد و اگرچه در دست او نباشد س بستن حنای نجس بر دست و سر و ریش
چه صورت دارد ج بعد از تطهیر جای بستن حنا و رنگ آن پاک است مگر آنکه از عین حنا چیزی
باقی بماند که آن نجس است س لباس نجس بعد از تطهیرش هرگاه چرک و گرد و اشنان و نحو آن
در آن باقی مانده باشد پاک است یا نه بینوا تؤجروا ج بسم الله وله الحمد بلی پاک است مگر
آنکه نجاست بجوفش نفوذ کرده باشد که بنوعی ظاهر آن پاک و جوفش نجس است س
هرگاه لباس متنجس را تطهیر نموده و بعد از خشکانیدن عین نجاست در آن دیده که باقی است
پاک است یا نجس بینوا ارشد کم الله ج آن موضع و هر جا که علم دارد که غساله این
موضع نجس بان رسیده نجس است و باقی پاک است س اگر چیز طاهر تر طوب ببعض
چیزی که اکثر و اغلب آن نجس باشد ملاقی باشد نجس خواهد شد یا نه ج نه خیر مگر آنکه قطع
حاصل شود بملاقات موضع نجس تفصیلا یا اجمالا و قطع حاصل شود نیز بتاثیر و تاثر از طرفین
والا پاک است س چیز نجس شده و موضع نجس مشتبه شده و چیز طاهری با رطوبت با
و ملاقات مینماید آیا ملاقی طاهر است یا نه ج ملاقی شبهه محصوره پاک است س ملاقی
احد اطراف شبهه محصوره نجس است یا نه س نجس نیست علی الاقوی هرچند احتیاط اولی است
س ملاقات نمودن بدن نجس و ثوب نجس با وصف نجاست بسطح حوض و زمین نهر
و گل نهر و یا بوزغه و کرمهای ریزه حوض باعث نجاست آنها میشود یا نه ج با استیلاء آب
کثیر هیچ از اشیاء مذکوره نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در توی آب بستی نجس
بخور نجس نمیشود علی الاقوی س کیفیت نجس شدن ملاقی نجس را بیان فرمایند
شیء پاک بمجرد ملاقات نجس نجس نمیشود مگر بعد از علم بتاثیر و تاثر به نجاست س عدد
محصوره چه قدر است ج بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است و انصاف این است که ضابطی که
دلیل معتبری داشته باشد ندارد و اخذ باحتیاط اولی است والله العالم س صابون انگریزی
که بر آن مهر انگریزی بر هر دانه اش ثبت میباشد بلکه یک شخصی که عارف بلسان انگریزی بود

بر مهر یک قالب از آن صابون خوانده بود که از چربی خوک در همه صورتها صابون
انگریزی را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگریزی نجس است یا پاک ج صابون
اگر از روغن است پاک است مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود و اگر از پیه باشد از دست کافر نمیتوان
گرفتن و محکوم بنجاست است الا از دست مسلمان گرفته شود یا آنکه بداند که کافر از دست مسلمان پیه گرفته آن را
پاک است س پچرکی که از محل قروح می آید پاک است یا نه ج بلی پاک است س چرک و ریم که از زخم ظاهر میشود
پاک است یا نه ج بلی پاک است هرچند اصلش خون باشد الا اینکه مخلوط بخون باشد که
نجس است س آب مائل بحمره که از قروح ترشح مینماید پاک است یا نه ج اگر آب خون
باشد نجس است و الا پاک است س پوست های ریزه از دست و پا و از لب و از مواضع
دیگر که جدا میشود پاک است یا نه ج پاک است و نجاست در قطعه مبانه از حی و میت
است نه مثل مفروض در سوال س از بیلی که نجس باشد زمین رطوبت دار را بیکنند
ان خاک رطوبت دار که از بیل نجس بریزد پاک است یا نه ج با نجاست و رطوبت ناقله و تره
نجس میشود نه بمجرد رطوبت و عدم نقل و عدم تاثر و تاثیر حکم بنجاست ان نمیتوان نمود س
نشادر که از دوده تون حمام درست میکنند با اینکه در تون حمام زباله نجس میسوزانند
آیا نشادر پاک است یا نه و سرمه که از پیه و دنبه درست میکنند پاک میباشد یا خیر
و صابون که در حلب و جای دیگر درست میکنند که ما از ید مسلمان میخریم پاک است یا نه و هم
در تنور زباله نجس و خود نجس میسوزانند و آن تنور سیاه میشود ان سیاهی پاک
است یا نه ج همه پاک است و حکم بنجاست در همه این سوالات از جمله وسواس میباشد
س وسواسی که شرعا مذموم و لازم الاجتناب است حدش چیست در امور شرعیه
و در چه وقت شخص وسواسی میشود و به تحقق آن تکلیف آن چیست ج هینکه از متعارف
خارج شد بسبب یقین و احتیاط این وسواس است و علاجش رجوع بمتعارف و
غالب مردم است یقین است و یقین زیاده از متعارف ناس در حق او شرط نیست س
شخصی که تارک الصلوة بالمره باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد آیا حکوم بکفر
است که جایز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام کردن یا نه ج همین که ترک صلوة را
حلال نداند ضرر ندارد س تارک الصلوة عبارت از چه کسی است و تارک الصلوة آیا کافر
است یا نه و کسیکه تمام عمر خود هیچ نماز نکرده آیا نماز میت او بکنند یا نه ج تارک الصلوة

عبارت است از کسیکه بالمره نماز نکند و اگر نماز کند هر چند معلوم الصحة نباشد تارک الصلوة
نیست بل بناء علی القول بالوضع للصحیح تکون مشکوک الصحة والفساد بحکم التارک کمعلوم
الفساد و تارک الصلوة کافر نیست و ترک نماز بالمره فسق است نه کفر و نماز میت از و ساقط
نیست س فضلهٔ پرستوک پاک است یا نجس ج بسم الله وله الحمد پاک است س آب دهن نجس
است یا از نجاسات است و بر فرض آخر مکیدن مرد زبان و لب زنان را جایز است یا نه خصوص
چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل سلیقه از علماء رضوان الله علیهم بر جواز است ج
چون مفروض سوال اجماع اهل سلیقه است حکم بر خلاف خلاف سلیقه است س رطوبت
فرج زن پاک است یا نجس است ج پاک است س شخصی تطهیر نجسی را فراموش کرده و
در چند ولایت ظروف و فرش اهل آنجاها را با آن نجاست استعمال نموده مدتی در
نظرش نبوده تا زمانی بخاطرش آمد آیا لازم است که اعلام نماید یا نه ج لازم نیست که اعلام
نماید و بر فرض اعلام لازم نیست بر مردم که تصدیق بقول او کنند مگر انکه علم بر ایشان
حاصل شود س هرگاه چیزی را شخص عاریت گرفت و نجس کرد در زمان رد اعلام ان لازم
است یا نه ج اگر چیزی است که عادة با رطوبت استعمال میشود چون ظرف مثلا پس باید
اعلام نماید و الا در مثل فرش و نحو آن واجب نیست اعلام اگر چه احوط اعلام است مطلقا
س هرگاه لباس یا فرش و نحو آن از شخص نجس باشد با رطوبت مسریه و شخص دیگر برا و وارد
شود و بر روی آنها بنشیند مثلا اعلام بنجاست بصاحب خانه لازم است یا نه ج لازم نیست
اعلام اگر چه احوط است س حمل صحت بر فعل مسلم آیا در فعل خود هم هست یا مخصوص
در افعال غیر میباشد ج در افعال خود هم هست در افعال ماضیه س اگر دو بینه بر خلاف هم خبر دهند در طهارت
و نجاست یا بینه یا ذو الید مختلف باشند تکلیف چیست ج اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه نیز معلوم
نباشد بنا را بر طهارت آن شئ بگذارند و اگر حالت سابقه معلوم باشد پس اگر نجاست بوده بنا را بر نجاست
بگذارند والله العالم

در نجاسات

س عدد نجاسات را بیان فرمایند ج نجاسات ده چیز است
اول و دوم بول و غائط حیوان حرام گوشت که صاحب خون جهنده باشد که آن خون
از رگ بیرون آید چه از حیوان پرنده باشد و چه از غیر پرنده و چه حرام گوشت بالذات
باشد چه بالعرض مثل حیوان موطوئه انسان یا جلاله یعنی نجاست خوار سوم منی
حیوانی که خون جهنده داشته باشد چهارم خون حیوانی که صاحب خون جهنده باشد

چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی هفتم میت حیوانی
که صاحب خون جهنده باشد مگر نبی و امام و شهید و معصوم غیر امام در حکم امام است
هشتم کافر چه حربی باشد و چه نباشد نهم شراب و هر مسکری که بالاصاله مائع و
روان باشد دهم فقاع و آن چیزی است که از جو بعمل می آورند س متعارف اهل زراعت
است که در وقت انبار کدو و بادنجان و کاهو و اسفناج و امثال آن نجاست میریزند و بعد
آب بر آن می بندند و بعد آن سبزیها و کاهو و امثالها با ریشه یا بی ریشه می چینند و
که آنها گل آلوده اند از گل همان زمین مذکور آیا اشیاء مسطوره پاک اند یا نجس ج
همه آنها پاک اند مادامیکه علم باختلاط با اجزاء نجسه نباشد لقوله کل شئ طاهر حتی تعلم
انه قذر س خریدن فضله گاو و بز و شتر جهت سوزانیدن در طبخ طعام جایز است
یا نه ج بلی جایز است س آب اماله که به تنهائی بر میگردد نجس است یا نه ج اگر با نجس
باشد نجس است و الا پاک است زیرا که علم بملاقات بنجاست حاصل نیست و بر فرض ملاقات
ملاقات در باطن منجس نیست پس باعث نجاست آن نمیشود بلی اگر از خارج چیزی ملاقات
نجاست نماید در باطن هر فرقی مثل باطن دهن و باطن چشم و بینی پس از نهایت احتیاط نماید هرچه
بعد از بیرون آوردن عین نجاست در و نباشد س آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه
و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه ج انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر در تسمید زمینها
بقذرات و بعضی از موارد دیگر چون گرم نمودن آب حمام را بسوزاندن آن و نحو آن و بعضی
است انتفاع به متنجس مگر روغن نجس بسوزانیدن آن در زیر آسمان علی الاحوط بلکه
مطلقا علی الاقوی دیگر آب نیل مثلا غیر که نجس شده باشد جایز است انتفاع بان و
همچنین سائر چیزهائیکه سیرت مستمره بر جواز انتفاع بان باشد س خون و فضله
ائمهٔ طاهرین روحنا و روح العالمین لهم الفداء پاک است یا نجس بینوا و توجروا ج نجس
مصطلح که بمعنی خبث باشد نیست بلکه باید تبرک بآنها نمود مثل ابدان مبارک ایشان
صلوات الله علیهم بعد از وفات و قبل از غسل که بعنوان میت آدمی صادق است
و مع ذلک قبل از غسل پاک است و لکن بدانکه غسل ابدان ایشان واجب است تعبدا
و خون و فضلات ایشان را فرو شستن لازم است ... و امثال ...
شان چنانچه بدن مبارک ایشان را که اطهر است ...

ایشان بجهت امتثال امر ایشان چنانچه وارد شده است که بعد از فوت حضرت رسول صلوات
الله علیه واله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که گفت بدن پیغمبر را
غسل ندهید که بدن نبی اطهر ابدان است که حاجت بغسل ندارد حضرت
امیر علیه السلام نشسته بود بعد از ین ندائی فرمود دور شو ای شیطان که آن حضرت مرا
وصیت فرمود که او را غسل دهم و آن بدن مطهر را غسل داد پس لازم است شستن بجهت
اینکه خود آن بزرگوار امر بشستن می نمودند و خود ایشان می شستند و هرگز اظهار نفرمودند
که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر که بی چشم بود منقول است که روزی داخل
شدم بر مولای خود امام محمد باقر علیه السلام و آنحضرت مشغول بنماز بود پس عصا کش من
بمن گفت که در جامه حضرت خون میباشد پس چون آنحضرت از نماز فارغ شد گفتم که عصا کش
من بمن گفت که جامه شما خون آلوده است حضرت در جواب فرمود که خون ما اهل بیت
پاک است و حاجت بشستن ندارد با اینکه مانع بحسب ظاهر نبوده بلکه منتر گفته که من
دنبل دارم و جامه نمیشویم تا آنکه خوب شود س خون سفیدی که در بعضی از روایات
وارد شده که حضرت فصد نمود و بقدر یک طشت خون سفید ظاهر شد آیا چنین خونی نجس است
یا نه ج اگر در ین زمان چنین چیزی واقع شود و معلوم شود که خون است و سفید است اجتناب
لازم است ولکن با سفیدی حصول علم باینکه این خون است در غایت اشکال است و روایت
مرقومه هم تصریحی در خصوص خون ابیض از کلام امام علیه السلام نیست بلکه فصاد در اوراق
چنین فهمیده است و روایت اینست که حدثنی بعض اصحابنا عن بعض فصادی العسکر من النصارا
ان ابا محمد علیه السلام بعث الیه یوما فی وقت صلوة الظهر فقال لی افصد هذا العرق قال فناولنی
عرقا لا افهمه من العروق التی تفصد فقلت فی نفسی ومارایت امرا اعجب من هذا یامرنی ان
افصد فی وقت الظهر ولیس بوقت فصد والثانیة عرق لا افهمه ثم قال لی انتظر وکن فی الدار
فلما امسانی دعانی وقال لی سرح الدم فسرحت ثم قال لی امسک فامسکت ثم قال لی کن
فی الدار فلما کان نصف اللیل ارسل الی فقال لی سرح الدم قال فتعجبت اکثر من عجبی الاول
وکرهت ان اساله قال فسرحت فخرج دم ابیض کانه الملح قال ثم قال لی احبس قال فحبست
قال ثم قال لی کن فی الدار فلما اصبحت امر قهرمانه ان یعطینی ثلث دنانیر فاخذتها و
خرجت حتی اتیت ابن بختیشوع النصرانی فقصصت علیه القصة قال فقال لی والله

ما افهم ما تقول ولا اعرفه فی شیء من الطب ولا قراته فی کتاب ولا اعلم فی دهرنا اعلم بکتب
النصرانیة من فلان الفارسی فاخرج الیه قال فاکتریت زورقا الی البصرة واتیت الاهواز
ثم صرت الی فارس الی صاحبی فاخبرته الخبر قال فقال لی انظرنی ایاما فانظرته ثم اتیته متقاضیا
قال فقال لی ان هذا الذی تحکیه عن هذا الرجل فعله المسیح فی دهره مرة بلی [illegible]
که مرویست از ابی محمد امام حسن عسکری و ابن بختیشوع طبیب مشهوری بود و جبرئیل
ابن بختیشوع طبیب هارون رشید بوده که در وقت فوت او حاضر بوده است ثم در
کلام امام علیه السلام نیز در فصد دوم واقع شده و لکن صراحت ندارد بلی علامه اعلی الله
مقامه نظر می آید که در نهایه تصریح نموده که خون حیض چند قسم است و چند لون
است یکی لون سفید والله العالم س خونیکه ظاهر میشود از درخت در مصیبت حضرات
ائمه علیهم السلام چنانچه معروف است که در زرآباد قزوین در روز عاشوره از درخت یا
از شاخهٔ آن خون می آید که در صورت اشتباه هلال محرم تعیین روز عاشوره بان می نماید
آیا چنین خونی نجس است یا نه ج این خون و امثال این خون که از کلوخ و غیره در سنگ ظاهر
میشود بجهت مصیبت پاک است س خونیکه در تخم ظاهر میشود نجس است یا نه ج
اگر قطع نماید که خون علقه است نجس است مادامیکه باقیست بر ین صورت و اگر مشتبه
شود احتیاط باید نمود و اگر علم نداشته باشد بعلقه نیز احتیاط اولی است س تخم مرغیکه
از شکم مرغ مرده بیرون می آورند پاک است یا نه ج اگر پوست نازک بسته باشد احتیاط باید
و اگر پوست کلفت و سخت بسته باشد پاک است ولکن بشویند پوست او را اگر ملاقات نماید با مرده
حیوان در حال رطوبت س جوجهٔ مرده که در تخم میباشد که قطع ندارم پیش از ولوج روح بانها
اجتناب از آنها لازم است یا نه ج بلی اجتناب لازم است س نافهٔ آهو چه صورت دارد ج
نافهٔ مشک پاک است و هرگاه در حین مشک شده نیز پاک است علی الاقوی س نافهٔ آهو
اگر خریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد ج اگر از مسلمان
خریده شود پاک و همچنین اگر از کافر خریده شود و بداند آن کافر از مسلم گرفته نیز
پاک است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاک است اگر چه از کافر خریده شود
زیرا که نافه از میته و زنده هر دو مستثنی است حاجت بهنکه ندارد هر چند
احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف فاضل هندی که نجس میدانند چه از مرده جدا

کند وچه از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی آن نافه را جدا ساخته اند یا از مسلم خریده شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه اعلی الله مقامه که مبان شده از آهوی مرده را نجس دانست و از زنده را پاک هر چند اقوی چنانچه گذشت طهارتست مطلقا هم از جهت خونش که مشک شده و هم از جهت نافه والله العالم س ناخن مثلا سنگ بر روی آن خورده و خون مرده در زیر آن جمع شده بعد فرجه بهم رسیده و آن خون بیرون می آید آن خون نجس است یا پاک ج اگر خون استحاله شده پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است حکم در غیر ناخن س اگر سوزن در بدن فرو برود و چاقو که بدن را ببرد آن چاقو و نوک سوزن نجس است یا نه ج پاکست مگر آنکه چاقو و سوزن خون آلوده باشد و ملاقات نجاست در باطن ضرر ندارد س اگر سر آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشد نجس میکند آن را یا نه ج بلی نجس میکند آن را هر چند خون کم باشد و قول باینکه آتش مطهر اوست چنانچه در حدیث است ضعیف است س اگر با آب دهن خون را از جائی ازاله نماید پاک میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بیفتد و بجوش آتش زائل شود پاک میشود چنانچه در حدیث وارد است بان النار تاکله یا نه ج خیر پاک نمیشود چنانچه سید بحر العلوم اشاره بآن فرموده سه والدم لا یزال بالبصاق + او غلیان منه فی الامراق س خونابه میت بعد از اغسال ثلثه آیا نجس است یا نه ج خونابه میت در هر حال نجس است چه بعد از غسل و چه قبل از غسل باشد بلی حرکت و رطوبات خارجه از میت قبل از اغسال ثلثه بالعرض نجس است و بعد از اغسال پاکست خلاصه خون میت و بول میت و منی میت و غائط آن همه نجس است هر چند بعد از غسل باشد س پنیر مایه که از شکمبه بزغاله مرده بیرون می آورند قبل از آنکه علف خور شود پاک است یا نه و حکم شیر در پستان میت چه صورت دارد ج شیردان یا پنیر مایه که در اوست پاکست هر چند احوط اجتناب از شیردان میباشد و شیریکه از پستان میت طاهر العین بیرون بیاید بعضی قائل اند بطهارت آن اگر چه حرام گوشت باشد و حدیث نیز در خصوص وارد شده و لکن احتیاط اولی میباشد س سگ و خوک دریائی پاک اند یا نجس ج پاکند نه نجس بلکه نجاست منحصر به سگ و خوک صحرائی است هر چند در اجزای ما لا تحله الحیات باشد چون مو و ناخن و عظم و غیر آن س جند دوائی که معروف

است از سگ آبی منفصل میسازند خوردن و استعمال آن حلال است یا نه و خود شی حرامست یا پاک ج کلام در جند از دو وجه است یکی در جهت طهارت و نجاست و یکی دیگر جهت حلیت و حرمت اما جهت اول پس اگر از دست مسلم گرفته شود محکوم بطهارتست مگر اینکه بدانی از سگ آبی زنده جدا نموده که در این وقت محل اشکال است چون جدا شده از زنده میته است و میته نجس است مگر آنکه بگوئیم حیوان آبی غالبا نفس سائله ندارد پس نجاستش محل اشکال است و همچنین است اگر از دست کافر گرفته شود بلکه طهارت مطلقه قوی است اما جهت ثانیه پس حلیتش اشکال میباشد الا اینکه عینش مستهلک شود که عینش باقی نباشد یا اینکه گفته که جند بعد از قطع جزء را با مستهلک میشود و … الا … الحلال و پاکست یا آنکه … باشد که ما من شیء حرم الله الا و قد احله عند الضرورة س ماهی و عقرب و زنبور و … و سوسمار و چلپاسه و سنگ پشت آیا میته آنها نجس است یا پاک بینوا و توجروا ج میته این مذکورات نجس نیست زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون بها … اجتناب لازم نیست والله العالم س حیوان بحری … مار و … میته آنها نجس است یا پاک بینوا و توجروا ج اقوی طهارت حیوانات بحریه میباشد حتی سگ و خوک و میته آنها مثل سایر حیوانات بحریه میباشد … وجود نفس سائله در اینها محل اشکال است بلی از خصوص مار و نهنگ اجتناب اولی است چون در مار بعضی از اجله و سادات از مجتهدین دعوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از بعضی … اولی من ادله مقلمه ظاهر میشود که همه حیوانات بحریه نفس سائله ندارند مگر تمساح یعنی نهنگ پس احوط اجتناب از خون مار و نهنگ و میته این دو میباشد س گوشت پارچهائیکه با بچه خارج میشود و همچنین بچه دان که معروف است که با بچه بیرون می آید و مضغه که گوشت پارچه است نجس میباشد یا نه ج نجس هستند و لازم است اجتناب از این همه س اجزای مبانه از میت حیوان ذی النفس و همچنین اجزای مبانه از حی حیوان که سابقه الحیوة باشد نجس است یا نه ج بلی قطع شده از زنده چه انسان باشد چه حیوان که روح در آن جزء حلول کرده نجس است بشرط انفصال حقیقی نه آنکه آویزان به پوست باشد یا اتصال ضعیفی داشته باشد و بشرط آنکه بقطع و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال اتصال که نجاست آن خالی از اشکال نیست بلکه طهارت آن خالی از وجه نیست بلی موی کنده و بر کنده از حیوان مرده هر گاه بی اجزاء

میت وبی رطوبت باشد پاک است والا نجس س اجزای صغار که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوستها که منفصل میشود از لب و زخمها و جرب و کندمه و دست و پای انسان حی و امثال اینها که ما تحله الحیوة میباشد و یا غیر ما تحله الحیوة باشد مثل ناخن و موکه زنها باعانت مقاش وخیاطه از زیر ابرو و صورت بیرون می آورند و قلع مینمایند و نحو آن پاک است یا نجس ج در صورت اول اظهر طهارت است اگرچه متاذی شود بکندن آن و در امثال ناخن و مو حکم بطهارت متعین است مگر انکه اجزای از بدن با او باشد که نقص آن جزء نجس است س آیا نجاست مرده چه انسان چه غیر آن سرایت میکند از مس کردن یا نه ج خیر سرایت نمیکند مگر برطوبت والله العالم س هرگاه استخوانی در صحرا یافت شود که معلوم نباشد که این استخوان طاهر است یا نجس آیا خودش محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز پاک است یا نه ج خود آن استخوان محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز طاهر است س کمربند و جلد ساعت و کفش و پوستین و نحو آن را میشود که از کفار گرفت یا انکه نجس است ج چیزهائیکه محتاج بتذکیه میباشد چون گوشت و جلود گرفتن انها از کفار جائز نیست س شمع را میشود از کفار گرفت یا نه ج مادامیکه عالم نشود که از میته است ضرر ندارد والا گرفتنش جائز نیست مگر اینکه بداند که این کافر از ید مسلم گرفت س استعمال فرش و ظروف و لباس کفار جائز است یا نه ج بلی جائز است مگر انکه علم بملاقات در حال رطوبت حاصل شود که در ینصورت نجس است و جائز نیست استعمال آنها در مشروط بطهارت مگر بعد از پاک کردن والله العالم س اولاد کفار پیش از بلوغ تابع پدر اند در نجاست یا نه واگر مادرشان مسلمان باشد تابع مسلم اند یا نه ج بلی اولاد کفار قبل بلوغ در نجاست در حکم والدین خود میباشند واگر احد ابوین مسلم باشد تابع است بمسلم بجهت شرافت اسلام س تعریف مرتد ملی و مرتد فطری را بیان فرمایند ج مرتد ملی آنست که انعقاد نطفه او در حال کفر والدین او باشد و مرتد فطری آنست که انعقاد نطفه او در حال اسلام والدین او باشد واگر یکی کافر باشد و دیگری مسلم چون ولد تابع اشرف ابوین میباشد و اشرف ابوین در حکم اسلام از کفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم باسلام میباشد پس ارتداد او ارتداد فطری میباشد س آیا توبه مرتد ملی و مرتد فطری قبول است در نزد عالم و بعد توبه میتوان با او برطوبت ملاقات کرد یا نه ج توبه مرتد ملی قبول است و بدنش پاک میشود باسلام و اما مرتد فطری پس اقوی آنست که توبه اش نیز قبول است و بدنش پاک میشود ولکن چهار حکم از او ساقط نمیشود

وجوب کشتن و قسمت اموال و بینونت زوجه و عده وفات زوجه والله العالم س آیا در توبه مرتد ملی و مرتد فطری مرد و زن یک حکم دارند یا فرقی هست ج زن توبه او مقبول است چه فطری و چه ملی و این فرق در مرد میباشد نه زن س مسلمان یا مسلمان زاده که ظاهر الاسلام باشد مگر قائل باشد بوحدت وجود و یا قائل باشد باینکه ائمه را علم بما کان و ما یکون هر وقت حاصل نبود یا قائل باینکه جناب امیر رزاق است یا قائل بمعراج جسمانی و معاد جسمانی نباشد هیچکس اگر توبه کند توبه اش قبول است یا نه و ملاقات با او برطوبت چه حکم دارد ج در جهت طهارت بدن و نحو آن اسلامش قبول است اما در احکام چهارگانه متقدمه پس محل اشکال است چون کفر برین اعتقادات به بعضی از معانی بانکار ضروری میرسد و بعضی از توجیهات بانکار ضروری و تکذیب نبی و مخبر نمیشود س تعریف کافر ذمی و حربی را بیان فرمایند و در کدام صورت از ذمیت خارج میشود و بر ذمی حکم حربی جاری میشود و اخذ ربا از چه نوع از کافر جائز میدانند ج مراد از کافر ذمی بر سبیل اجمال آنست که از یهود و نصاری و مجوس باشد و بعبارت اخری آنست که اهل کتاب باشد و غیر این حربی است پس مثل بت پرست و آفتاب پرست و آتش پرست و نحو آن حربی میباشند و کافر ذمی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد خوب و الا حربی میشود و شرائط عقد ذمه بسیار است اول از آن جمله عقد جزیه بلفظ عربی یا بهر لفظی که دلالت کند بر قبول کفار اعطاء مقداری از مال را بجهت حفظ خود و ممنوع شدن از ضرر اهل اسلام دوم دادن جزیه سوم التزام باحکام مسلمین چهارم ترک قتال مسلمین عدم اظهار محرمات شرعیه اسلام مثل خوردن شراب و گوشت خنزیر در آشکارا نه در خفیه یا اظهار سب نبی و ائمه صلوات الله علیهم و در گرفتن ربا فرقی نیست بین انکه کافر در پناه مسلم باشد یا نه بلی شرط است که کافر حربی باشد س عوام الناس از اهل اسلام فقط اقرار باسلامیت خودها میکنند و عقد و نکاح و تجهیز بطریق اسلام مینمایند فقط بعضی از انها کلمه شهادتین را هم نمیدانند چه جای نماز و روزه و دیگر تکالیف شرعیه آیا اینها نجس اند مثل کفار یا نه ج کافی است در اسلام اقرار بآن و دانستن کلمه شهادتین و نماز و روزه و حج و نحو آن از تکالیف شرعیه شرط حکم باسلام نیست س بعضی از عوام الناس هستند در بعضی از اوقات تکلم مینمایند به پاره از کلماتی که حسب الظاهر کفر نما است از قبیل آنکه میگویند خدا از ین عمل خبر ندارد یا خبر نداشت یا آنکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظلم نماید و یا آنکه میگویند فلان

شخص عاجز شود خدا با او جبر نماید و یا آنکه میگویند خدا غمت بخورد و یا آنکه میگویند خدا در پیری
او وقات سهو نموده است و از قبیل آنکه میگویند خدا بالای سر شاهد است آیا این جور اشخاص را
که عرض شد ملاقات با رطوبت کردن چه حکم دارد ج هیچکدام از اینها کفر نیست و قصد کفر برای
نیست اگرچه بظاهر کفر است مثل اینکه خدا اعلم شریک برای خود ندارد و چاره جبر کنندگان است ظالم
ظلم کنندگان و ظلم ظالم عدل است در ظلم او و بقدر ظلم او و خدا بالای سر کنایه از رفعت و احاطه
میباشد و خدا سهو نمود بظاهر کفر است ولکن قصد معنیش را و اقعاً ندارد بلکه شوخی صرف است
یا نظیر ساهی تقیه استغفر الله فقیه هم میباشد لکن هما امکن احتراز از امثال این کلمات نمایند س
در هالی بلوکات خلقی هستند از شیعه که معرفت در مسائل دینیه از فروع و اصول ندارند و هیچ زیه
نمی ندانند مثال بی طهارتی ... و از نجاسات مجتنب نیستند و شخص میان ایشان یعلم
الیقین مطلع است که ایشان اجتناب از نجاسات بنحویکه در شرع وارد شده ندارند لکن علی الظاهر
ندیده که استعمال نجاست کنند آیا معاشرت با مثل این خلائق چه صورت دارد ج معاشرت بلکه
علم بنجاست ضرر ندارد و حمل بر صحیح نمایند و فحص هم نکنند س چه میفرمایند درین مسئله
که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد مجتهد که شرع بیان کنند که زید حالا کافر شده و انکار بعضی از ضروریات
دین میکند و زید پیشتر هم اظهار و ادعای اسلام و ایمان داشت حالا هم اظهار و ادعای اسلام و ایمان
دارد درین صورت قول زید در ایمان و اسلام خود معتبر است یا قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل
در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با رطوبت لازم است یا نه ج دو نفر عادل نزد حاکم شرع بینه میباشند
و ... شهادت در رفع شبهه حاکم شرع حکم بکفر میکند و حکم را جاری میکند و دو نفر
غیر عادل معتبر نیستند والله العالم س مومنی که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان
... نماید و عقائد خود را صحیح بیان میکرده باشد لکن شتبه باشد بشیخی و صوفی یا فلسفی آیا مومن
و مسلم میتوان دانست و در حال رطوبت با او مباشرت میتوان کرد یا نه ج مجرد نسبت به
شیخی و صوفی منشاء حکم به بدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد
بائمه هدی و ائمه دوازده گانه داشته باشد مومن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر
ندارد س شخصی شیعه و مومن است و ادعای علم و اجتهاد هم میکند مگر در جائیکه شرعا
... و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد نزد او ذکر میشود ایشان را با احترام
... میگوید ... بعضی از ازواج پیغمبر را بر حضرت فاطمه ترجیح میدهد آیا ...

شخص مومن است یا کافر و تقلید و اقتداء به همچو کس صحیح است یا باطل ج تقلید همچو کس
نکند و اقتداء نیز نکند و مومن نیز نیست س چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مومن
و شیعه اثنا عشری که سید هم هست و بواسطه خواندن درس انگریزی با نصاری صحبت و اختلاط
بغایت مرتبه بهم رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد توجه
و اعتناء نمیکند بر آن و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمی آرد بلکه کسی را که مشغول بنماز و غیره
می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکر است و پابند طهارت و نجاست هم نیست
سگها را پرورده و با خود سر سفره طعام میخوراند و بر زانوی خود می نشاند و فرزندوار
او را نوازش میکند و ریش میبوسد و شراب هم میخورد آیا با چنین کس اکل و شرب نمودن و با او
مخالطت نمودن و او را مسلم دانستن و از رطوبت او اجتناب ننمودن جائز است یا نه ج بسم
الله وله الحمد اگر حلال میداند هم مذکورات را نجس است و واجب است اجتناب کردن از و با حال تری
و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم خوردن با او شدن و استعمال رخت و بدن او نمودن
نیز ضرر ندارد تا مادامیکه علم بنجاست او نداشته باشد والله العالم س در جائیکه یهودی و
ارمنی و نصاری و مجوسی و دیگر کفار به پادشاه اسلام خواه شیعه خواه سنی خواه ظالم یا
خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر حربی میباشند یا ذمی و بر یا گرفتن از اینها جائز است یا
نه ج به پادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند و اقوی اینست که پادشاه اسلام مثل
پادشاه ایمان میباشد و جزیه به سلطان نیز ممضی میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست س
اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر خود مثل یا امیرالمومنین یا مشکل‌کشا یا سید الشهداء
یا با اسماء ما ائمه و ائمه معصومین خطاب کند و همین اسماء همیشه او را ملقب نماید و
مخاطب هم از این کلام قائل خوش دل شود آیا درینصورت قائل و مخاطب هر دو عاصی هستند
یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این کلمات از ایمان خارج میشود
یا نه ج مخاطب با این اسماء از روی مزاح و شوخی و حصول فرح ضرر ندارد ولکن خصوص
امیرالمومنین چون از خواص امیرالمومنین علی ابن ابیطالب ع است البته ترک نماید که باعث
ابتلا است چنانچه شاعر گفته سه امیرالمومنین بر هر که شد اطلاق غیر از او + بحکم تجربه مابون
و این کشف از مکیاسند + والله العالم س هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و محرمات
و با کفار و عسر و حرج لازم می آید آیا عسر و حرج محلل محرم و مطهر متنجسات میشود یا نه ج عسر و حرج اگر در شبهه

غیر محصوره باشد همان مشتبه غیر محصوره بودن کافی است و بعد مرتکب را اجتناب خصوص با ملاحظه
عسر و حرج و همچنین در مشتبه محصوره اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از وجوب
اجتناب است میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشتبه محصوره یا غیر محصوره رفع
نمیشود و همچنین ضمان در حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود س شیعهٔ اثناعشری اگر سنی
شود مسلمان و پاک است یا کافر و نجس ج اقوی طهارت و احوط اجتناب است س کسانیکه قائل
شش امام هستند یا کسانیکه قائل دوازده امام نیستند مسلمان و پاک میباشند یا نه ج بلی پاک
میباشند س ضروریات دین چند و کدام کدام است و ضروریات مذهب چند و کدام کدام اند
و منکر بعضی از ضروریات دین که یقینی کافر است آیا منکر بعضی از ضروریات مذهب هم کافر است یا نه
و در شق ثانی شیعه است یا سنی بیان فرمایند ج تعداد و حصر های ضروریات دین نیست حقیقتش
آنست که در دین اسلام عوام و خواص و رجال و نساء و صغیر و کبیر در معرفت آن یکسان باشند مثل
وجوب صلوة و زکوة و حج و جهاد و خمس فی الجمله و طهارت آب و خاک و نحو آن و منکر آن از
غیر جدید الاسلام و نحو آن کافر است و ضروری مذهب نیز تعداد ندارد و حقیقتش این است
که در نزد اهل مذهب معلوم باشد مثل احترام تربت سید الشهداء علیه السلام و احترام
آب فرات و حلیت متعه و جواز سجده بر تربت سید الشهداء و نحو آن و منکر آن کافر نیست بلکه
باعث خروج از آن مذهب می شود س نجاست بچه چیز ثابت میشود ج
بدانکه ثابت میشود نجاست اشیاء بچند چیز اول بشهادت دو عادل که
خبر دهند که این شیء نجس شده است بملاقات و ضرور نیست که دو عادل خبر
دهند بسبب نجاست پس همینکه بگویند که نجس شده است کافی است و ذکر سبب نجاست
لازم نیست مگر اینکه بدانی که سبب شهادت بنجاست چیزیست که نجس کننده نیست پیش
تو بتقلید یا اجتهاد که در این وقت شهادت بنجاست معتبر نیست و اگر یک عادل خبر دهد
بنجس شدن ثابت نمیشود نجاست ولکن احوط اجتناب است دوم خبر دادن کسی بنجاست بدن
خود یا رخت خود یا چیزیکه در تصرف او باشد چه مالک باشد چه نباشد هرچند غاصب
باشد یا فاسق یا دزدیده باشد پس اگر خدمتکار بدون اذن آقا رخت نجس را بشوید
و بعد خبر دهد بپاکی او قولش معتبر است بلکه اقوی آنست که اگر کسی تربیت طفل یا مجنون
یا مریضی میکند چه زن باشد چه مرد خبر دهد بطهارت طفل یا مجنون یا ناخوش قولش

معتبر است بلکه اگر کافر خبر دهد بنجاست آنچه در تصرف او میباشد و همچنین اگر آقا یا بی بی خبر دهند بنجاست
کنیز یا بنده قولش معتبر است و همچنین اگر اسیر کننده خبر دهد بنجاست اسیر خود قولش معتبر است خصوص
اگر طفل باشد و خصوص اگر بی تمیز باشد و اگر زن در توی خانه خبر دهد بنجاست ظرف یا رخت یا طبخ
یا خورش قولش معتبر است و بعضی شرط کرده اند که قول متصرف در نجاست معتبر است مادامیکه در
تصرف او میباشد که اگر از تصرف او بیرون رفته و خبر دهد بنجاست قولش معتبر نیست و اقوی اینست
که این شرط نیست همینکه شخص ذی الید و متصرف از ما فی الید خبر دهد که در زمانیکه در ید او بوده
این نجس شده یا نجس بوده قولش معتبر است و اگر دو نفر شریک باشند در چیزی قول هر یک معتبر است
در آن و اگر یکی از شرکاء خبر دهد بنجاست چیزی و دیگری خبر دهد به طهارت همان چیز قول هر دو از
اعتبار ساقط میشود و همچنین اگر یکی از ذو الید خبر دهد بنجاست ظرفی و طهارت ظرفی دیگر و شریک دیگر خبر دهد
بعکس آن باز قول هر دو از اعتبار ساقط است پس اگر آن شیء در سابق نجس بوده بنجاست خود باقیست و اگر در
سابق پاک بوده یا حالت سابقه معلوم نبوده باشد در این وقت پاک میباشد و همچنین اگر دو عادل خبر دهند به
طهارت چیزی و دو عادل دیگر خبر دهند بنجاست همان چیز یا اینکه دو عادل خبر دهند بطهارت ظرفی و
نجاست ظرف دیگر و دو عادل دیگر بعکس این دو عادل خبر دهند قول هر چهار عادل از اعتبار ساقط
است و اگر ذو الید و متصرف و مالک مثلا خبر دهند بنجاست یا بطهارت و دو عادل خبر دهند بعکس
قول او قول دو عادل مقدم است س شرط تاثیر و تاثر نجاست را بیان فرمایند ج شرط نجس شدن
آنست که اولا علم بملاقات در ظاهر حاصل شود و همچنین شرط است بتاثیر نجاست در ملاقی پس
با شک در ملاقات ضرر ندارد چنانچه ملاقات خشک نجس به خشک طاهر باعث نجاست نمیشود
هرچند رطوبت فی الجمله داشته باشد مادامیکه علم بتاثیر نشود س هرگاه لباس و غیر آن نجس
شود بخاک خشک نجس و یا گرد و غبار نجس بلباس و نحو آن به نشیند به تکاندن لباس پاک
میشود یا نه و هرگاه احتمال بقاء آن بعد از تکاندن بدهد هم پاک است یا نه ج بتکاندن و
فراغ خاک و غبار نجس و لباس و نحو آن پاک میشود و احتمال مزبور را اعتبار ننماید بلی هرگاه مظنون باشد
بقاء آن احوط اجتناب است س هرگاه مرغ و گربه و نحو آن در زمین نجس راه روند و پای آنها
آلوده بخاک شود و بلا فاصله بر فرش و نحو آن راه روند و لکن در فرش اثری از آن خاک دیده
نشود پاک است یا نه ج بلی پاک است س سوزانیدن اشیاء متنجسه و استخوان حیوان در
طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است و منع احراق در غیر العین فی الحقیقت ثابت نیست

فضلة من المتنجس پس در متنجس قطعاً جائز است س شخص قادر بر ازاله نجاست از مسجد و سائر محرمات اگر ترک ازاله نماید و مشغول بنماز و سائر عبادات شود صحیح است عبادتش یا نه ج صحیح است علی الاقوی و مثل این است ترک هر واجب فوری مثل امر بمعروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل و ادای دین با قدرت بر اداء و مطالبه صاحب دین و ادای خمس و زکوة و مظالم علی الاقوی هرچند احوط در جمیع مذکورات ترک عبادت است مگر در ضیق وقت خصوص در ترک ادای دین س تلویث و تنجیس مساجد بنجاست و وضع نجاست در آن چه صورت دارد ج حرام است و در حرمت وضع فرق نیست میان اینکه نجاست متعدیه باشد یا نه هرچند در غیر متعدیه اقوی جواز است اگر منجر به هتک حرمت نشود س محرمات اسلامیه چون اسماء الله و قرآن تلویث آنها بنجاسات چه صورت دارد ج حرام است قطعاً چنانچه در مسجد گفته شد و مثل آنست کعبه و روضهٔ نبی و بلکه محرمات ایمانیه نیز همین حکم دارد چون مشاهد مشرفه و صحیفه سجادیه و تربت مقدسه حسینیه صلوات الله علیهم س آیا طین طریق و صحن حمام و غسالهٔ حمام نجس است یا نه ج نجس نیست هرچند مظنه داشته باشد زیرا که ظن بنجاست کافی نیست در تحقق نجاست س گرد زمین نجس نجس است یا نه ج نجس است لکن چون خشک است اثر ندارد س زمین بازار و کوچه و غیر آن نجس است یا پاک بیتوا و توجروا ج بسم الله و له الحمد با عدم علم بنجاست مذکورات پاک است و در صورت ظن متاخم بعلم احوط اجتناب است اگر منجر بوسواس نشود س موم نجس و شبه آن را هرگاه گداخته و آب کنند پاک میشود یا نه ج بگداختن پاک نمیشود مگر ظاهر بعد از شستن س دود روغن نجس و شعلهٔ آتش نجس نجس است یا نه ج شعله نجس نیست و همچنین دود نجس یا متنجس بشرط آنکه علم بخلط اجزاء عرفیه مسریه یا دود نباشد

در نجاست عفو در نماز

س نجاساتی که عفو شده در نماز چند چیز است ج شش چیز است اول خون جروح و قروح مادامیکه چاق نشده باشد دوم خون کمتر از درهم بغلی بشرطیکه از نجس العین که سگ و خوک و کافر است نباشد و بشرطیکه از مرده نباشد بنا بر احوط مگر خون از مرده انسان بعد از غسل و بشرطیکه از دماء ثلثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد سوم نجاستی که در ازالهٔ آن مشقت شدید و عسر و حرج باشد و از این قبیل است لباس نجسی که کندن آن باعث اذیت از سرما و غیر آن شود چهارم بول در لباس مربیه طفل چه پسر باشد و چه دختر و اقتصار باون اولی است مشروط باینکه دیگر نداشته باشد و اگر لباس

نجس را شبانه روزی یک مرتبه طاهر نماید پنجم حمل نجس یا متنجس هرچند ساتر عورت باشد بنا بر اقوی ولکن احوط اجتناب است از حمل نجس خصوص میته و همچنین از حمل متنجس خصوص ما تتم به الصلوة از آن ششم نجاست هر لباسی که ساتر عورتین نباشد هرچند در غیر محلش باشد مثل جوراب و عرقچین و دستمال کوچک و نحو آن س خون قروح و جروح اگر مشقت در ازالهٔ آن نباشد از بدن و لباس باز هم عفو ثابت است یا نه ج عفو از خون جروح و قروح دائر مدار مشقت در ازاله نیست بلکه عفو ثابت است هرچند مشقت در ازاله نباشد بلی عفو مشروط است بعدم برء و خوب شدن پس بعد از برء و خوب شدن عفو ثابت نیست س عفو از خون جروح و قروح آیا مخصوص است بصاحب خون جروح یا آنکه عفو ثابت است نیز نسبت بدیگری ج عفو مخصوص است بصاحب و نسبت بغیر معفو نیست علی الاقوی س آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نه ج عفو ثابت است در صورت تعدی اگرچه تعدی نماید بجائیکه متعارف نباشد وصول بخون بان مکان س عرق صاحب قروح و جروح که متنجس بان خون شود چنانچه انسان را کمتر میسر شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مختص است بخود خون ج عرق متنجس از آن بلکه مطلق متنجس از آن نیز معفو است س خون بواسیر از قروح است یا نه ج بلی بنا بر اظهر زیرا که خون بواسیر هرچند از بواطن محسوب باشد و اختصاص عفو از قروح و جروح بظواهر بدن اولی میباشد لکن اقوی تعمیم است س حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است باستمرار و نشر و خروج یا آنکه ثابت است حکم در صورت عدم جریان ایضاً ج مادامیکه چاق نشده و خون بالمره قطع نشده معفو است خواه دائم الجاری باشد یا نباشد س حکم عفو مخصوص بکمتر از درهم است یا آنکه اگر بقدر درهم باشد نیز عفو است ج در کمتر از درهم بی اشکال است و اما در خود درهم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است س مقدار درهم بغلی و وجه تسمیه آن را بیان فرمایند ج تحدیدات مختلفه از علما ظاهر میشود در درهم یکی گودی کف دست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای انگشت ابهام و یکی بقدر اشرفی و اول اقوی است و اما وجه تسمیه پس آن هم مختلف است بعضی بفتح باء و غین معجمه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بغله که قریه ایست در خود جامعین و بعضی بفتح باء و سکون غین معجمه و تخفیف لام خوانده اند بجهت نسبت و تسمیه اولی ببغل یا بجهت نسبت به بغل که قریه ایست در بابل که متصل است بجامعین یا بجهت نسبت بضراب این درهم و فائده در وجه تسمیه

ومعنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم دون درهم لفظ بغلی نیست س خون کمتر از
درهم که متفرق باشد معفو است یا نه و آیا فرقی هست هرگاه هر یکی کمتر از درهم باشد یا مجموع یا نه
ج اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از درهم نباشد اشکال است و احتیاط اولی است س ثوب و بدن
متصل که ملاقی شود بخون کمتر از درهم در حال رطوبت نیز معفو ثابت است یا نه ج چنانچه کمتر از درهم
از خون معفو است متنجس بخون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی س آیا حکم عفو ثابت
است در خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز معفو است ج عفو ثابت
چه از انسان و چه از غیر و چه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم غیر انسان احتیاط
اولی است و چه از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی س خونیکه باب دهن یا چیز دیگر
ممزوج شود عفو است یا نه ج از سابق معلوم شد که اگر دون درهم است عفو است والا فلا س
مانع بودن نجاست در چه حالات است در نماز ج مختص است بحال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل
بموضوع نجاست و اصل آن معذور است اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن س جاهل بحکم
نجاست و وجوب ازاله آن و همچنین ناسی معذور است یا نه ج خیر معذور نیست چه متذکر شود در
اثنای نماز یا بعد از نماز **در اوانی طلا و نقره** س استعمال اوانی طلا و نقره و همچنین استعمال
ظروف نجس در اکل و شرب جائز است و بیع و شرای اینها درست است یا نه ج جائز نیست استعمال
و نه بیع و شرای اینها جائز است س استعمال قلیان طلا و نقره جائز است یا نه ج اگر سرش تماما
از نقره باشد بحیثیتی که جای آتش و تنباکو همه نقره باشد که تمام سر را همه طلا یا نقره قرار داده باشند
اجتناب کنند و همچنین جای آب اگر تماما نقره خالص یا طلای خالص باشد اجتناب نمایند و اگر
بادگیر و میانه و نی قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر ممزوج باشد قلیان طلا و نقره بغیر
خودش هر چند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل حریر ممزوج و اگر مسلمی قلیان نقره آورده
در مجلس رد نمایند و حمل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کند که از نقره خالص است و هر سفیدی را
نقره خالص نداند س استعمال مجمره طلا و نقره و همچنین پیه سوز و سماور و قند دان و قوری و
قاشق چای خوری اگر طلا و نقره خالص باشد استعمال آنها نیز حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک
حاضر نماید یکی از آنها را در مجلس اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهت اکل
و شرب و وضو گرفتن و غسل کردن و نحو آن را بیان فرمایند و استعمال ظروف الماس و فیروزه
که بسایش شود از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقره هم حرام

است یا نه ج استعمال اشیاء مذکوره با فرض یقین بطلا و نقره خالص بودن حرام است قطعا و الحال
بالامکان باید اجتناب نمایند بجهت آنکه تجلیل مجلس معصیت است و یا آنکه بر حق آنها نیز استعمال
حساب میشود زیرا که استعمال هر شیء بحسبه الآن شیء است و در منظومه بحر العلوم اعلی الله
مقامه فرموده شعر ما کان من آنیة من ذهب + او فضة محرم فی المذهب + و فی بعض النسخه
ما کان منها فضة او ذهبا + فلیس غیر الحظر فیها مذهبا + عم النساء ذاک و الرجالا + و انما یعد عرفا
لاستعمالا + من اکل او شرب و من تطهیر + و اخذ او وضع بلا تکبیر + و الاقتناء و الحبس للتزیین +
فهی متاع عادم الیقین + و یتبع العرف بصدق الآنیة + فیشمل المنع ظروف الغالیة + و الکحل و
العنبر و المعجون + و البن و التنباکو و الافیون + و هکذا المکاتب المجلو + و الفلفل و الخوان العابر
فانها آنیة ما للصغر + و غیره فی سلب الاسم من اثر + و جاز فی الفضة ما کان وعا لمثل تعویذ و
حرز و دعا + و قد اتی فیه صحیح من خبر + عاضده حرز الجواد المعتبر + کذا القنادیل شعار المشهد و
نحوه من فضة او عسجد + و لیس من باب الاوانی الخاتم + و شبهه من ملصق یلازم + و الوجه فی
المرآة من ذاک بدا + اذ الجمیع باللصوق اقتدا + و الحکم مقصور علی العینین + فلیس من مجر بغیر دین
و ان غلا فلیس بالمقیس + ان القیاس کان من ابلیس + و ما حوی محرم فلا یحل + الا بنقل فیحل ان نقل
و النقل عنه غیر الاستعمال له + فلیس من باس علی من نقله + و وضعه فی الید نقل ان شرب و لا
کذا الاکل فمن اکل حسب + و مثل ذاک الاغتراف بالید + لقاصد التطهیر فی التعبد + فلیس نقلا لیسم
الفعل + و النهی باق و بذاک یبطل + و قصد نقل فیه لا یحل + فلو احل القصد حل الکل + انتهی
و ایضا فارق بین اکل و شرب مشکل است و رجوع بعرف و اختلاف آن در اوانی ضیقة الراس
نیز مشکل است و عموم حرمت استعمال از اخبار نیز ظاهر نشده س لوله نقره معروف به
حرز جواد یا اسم دیگر که میباشد بجهت قاب قرآن یا دعا چه صورت دارد ج جواز آن خالی از قوت نیست
چنانچه از بعضی ناظم ظاهر میشود و در منظومه است شعر و جاز فی الفضة ما کان وعا لمثل
تعویذ و حرز و دعا + فقد اتی فیه صحیح من خبر + عاضده حرز الجواد المعتبر + و در بعضی از نسخ
فرموده شعر و جاز حرز الجواد المشتهر + فقد اتی فیه صحیح من خبر + و بجهت آنکه صدق ظرف بر اینها
مشکل است هر چند بید قت باشد س سر شطب و قاب ساعت و کشکول و سرپوش و جلو منقل
و شمعدان و نحو آن داخل در ظروف اند و استعمال آنها در حالیکه از طلا و نقره باشد حرام است
یا نه ج بلی ظروف اند و استعمال اینها نیز حرام مگر قاب ساعت که بالاتصال حرام نیست بلی در قاب

منفصل احتیاط لازم است س ظرف مفضض و مطلا همچنین نقره کوب و طلا کوب چه صورت
دارد ج عیب ندارد استعمال اینها الا اینکه احتیاط نمایند از رسانیدن لب را بموضع نقره و طلا
و سید فرموده اند سه و تکره الآنیة المفضضة بحلقة او ضبة معترضة و اعزل فماعن
فضة المفضض ندبا و حرما لیس بالمفترض س هرگاه ظرف را ملبس نمایند بطلا و نقره بحیثیتی
که تماما یک ظرف محسوب شود جائز است یا نه ج ضرر ندارد علی الاقوی هرچند احتیاط بجهت
یعنی از اعاظم اولی میباشد خصوص اگر منفصل سازند ظرف مستقل حساب شود و در منظومه
بعد از آنکه فرموده سه و تکره الآنیة المفضضة فرموده سه والمزج بالفضة والصیاغة و
کسوة للبعض بالصیاغة فان کساها کلها فلا تحل فانما الکاسی اناء مستقل سیان کاسی
باطن و ما ظهر و لو کسی الجل ففی الحل نظر و مثل ذات فضة ذات ذهب فی کل ما الذات فضة
ذهب س زنجیر ساعت از طلا و کمربند طلا و تکمه طلا چه صورت دارد ج زنجیر ساعت ضرر ندارد
و در کمربند و تکمه و نعل طلا احتیاط نمایند س هرگاه ظرف مشتبه شود بطلا و نقره یا غیر اینها
اجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست مگر آنکه مالک یا اهل خبره عادل یا عدل واحد و عدلین
خبر دهند که در این وقت احتیاط لازم است س بست تفنگ و غلاف شمشیر و حلقه از طلا و نقره و
همچنین فرش طلاجه صورت دارد ج ضرر ندارد استعمال مذکورات س تزئین لجام اسب و نحو آن
بطلا و نقره چه صورت دارد ج چون نهی از زرکوب آن وارد شده است پس احتیاط از استعمال آن بنهایت
مرغوب است س تزئین مسجد بطلا و مشاهد مشرفه و قندیل طلا و نقره و انگشتر نقره جائز است
یا نه ج بلی جائز است و ضرر ندارد تزئین مشاهد مشرفه بطلا و اما خصوص در مسجد مکروه است
بلکه بعضی حرام دانسته اند پس احتیاط در ترک آن است و سید مرحوم اعلی الله مقامه ابدا از اذن
در نجو آن فرموده اند سه کذا قنادیل شعار المشهد و نحوه من فضة او عسجد ولیس من باب
الاوانی الخاتم و شبهه من ملصق بلا سن و الوجه فی المرات من ذاک بدا اذا الجمیع بالمصوغ ابتعدا
س ابقا نادانی طلا و نقره بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است یا نه ج در جوابات سابقه حکم
مسئله معلوم شد که بحر العلوم جائز شمرده اند پس اگر اتخاذ نماید بقصد استعمال پس حرام است
نگاه داشتن و ساختن و مزد دادن و مزد گرفتن آن هرچند بسا باشد که اینها جائز میشود بجهت
ضرورت یا معالجه و نحو آن پس شکستن آن بی اذن مالک در بعضی از صور مشکل است و احتیاط
اولی است س آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نقره مختص برجال است یا آنکه بر زنان نیز حرام است

ج بر زنان نیز حرام است س استهلاک میبرد از جهت قول آنکه اغماض در پول دنکات شاه
است و قبول نمیکردید تا آنکه استفتاء نمودند آوردند که بسؤال از استعمال ظرف طلا و نقره که
با اجناس دیگر داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید اینکه خالص نباشد جائز است
اگرچه غش غشی نه بلکه بیست باشد فی الحقیقه این جواب خیلی مایه اضطراب شد که قیاس
طلا و نقره بر لباس حریر که بی وجه و مع الفارق میباشد چون در اخبار حریر همه منع
تقیید را بخلوص و محض و معلوم است بفقد عنوان منع که مقید است
است و هو الحریر الخالص و الحریر المحض بمحض وجود خلیط اما به عمومات و اطلاق المجمع
و بلا اطلاقات و اما در باب ظرف طلا و نقره هیچ قیودی در وصف خلوص
لهذا باید دائر مدار صدق عرفی موضوع طلا و نقره بوده و معلوم است مجمل
موضوع منتفی نیست بدون شبهه با وجود غش جزئی بخصوص
نقره صادق است کیف با اینکه مغشوش اکثر وجود و دوران است که باعث صدق
اطلاقات است و الا بایست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادرة الوجود شود
است که از مفاهیم عرفی عموم خلق خارج است خوب در این صورت شما در جمیع
دراهم و دنانیر باید تجویز معامله کم و زیاد را بفرمائید چه مسئله با اختصاص جنس واحد
معامله دارد چون مسلم است که دراهم و دنانیر مسکوکه جمیع مغشوش
جزئی با اینها هستند و با سکه شما افتاده باشد نفی زکوة گردد
از احکام ... طلا و نقره
والفضة الزکوة ... وفضه با سکه ... ذهب و فضه
هست شما آیا ... فرمایند ... زحمت نمیدهد والسلام انتهی و این سؤال نقل
شده از مکاتبه که بعضی از افاضل عصر دام ظله در طهران بحقیر نوشتند در ضمن بعضی از مطالب
ج اولا باید تنقیح محل کلام شود و آن جائیست که خلیط بدرجه استهلاک نرسد که اگر خلیط
بدرجه استهلاک برسد چنانچه دأب ضرابها اینست که بجهت خوبی قبول سکه در صد مثقال
از نقره و طلا دو مثقال یا چیزی بالاتر داخل میکنند که خوب سکه بگیرد و این ضرر بصدق
طلا و نقره و اقعا ندارد بجهت استهلاک و چون اعتقاد حقیر در مثل طلا و نقره این بود که بعد
نصف عشر استهلاک حاصل نمیشود کما هو المقرر عند الصراف و الصائغ که همش ... انتهی

وهمه را بقیمت طلا و نقره نمی‌خرند بلکه بقال عشر و نصف عشر از مس را بیرون میکشد این بود [illegible]
کرد موالاعلی کلام در خلیط غیر مستهلک و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد [illegible] اختیار احقر [illegible]
بجهت آنکه معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر بخلاف تحقیق است [illegible]
مقدر و موزون تسامح خلاف تحقیق است پس مدار بر صورت و ظاهر نیست بلکه بر سیرت
و واقع است والا بایست طلا و نقره که بالذات مسلوب الوصف باشد مثل طلای سفید و نقره
زرد یا سیاه ضرر نداشته باشد چنانچه اگر ممزوج نمائیم قلیلی از طلا و نقره را بغیر جنس [illegible]
لکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق باشد ولکن در واقع طلا و نقره‌اش بسیار کم باشد
در اینصورت باید عیب داشته باشد مثل نقره و رشوه که از حاجی ترخان می‌آورند که در واقع
مس سفید است مثل نقره و بقال در نمی‌رود و مراد بعرف اهل خبره این مقام است که مراد [illegible]
و زرگر و سایر اهل عرف که خبیر و بصیر باشند و جوهرشناس باشند نه اینکه تمیز [illegible]
شیء را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شیء بالمره خبر نداشته باشند مثل سایر [illegible]
فیروزه و الماس و عقیق پس مطلق صدق مطلق عرف نباید مغرور شد البته اهل عرف
سرخی که ببینند میگویند خون است و کسی که مطلع است که بقم هم سرخ است سرخی [illegible]
حکم بخون نمیگیرد بلکه با آثار واقعیه حکم میکند چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در تمیز گوسفند و سگ فرموده که اگر گوشت خورد سگ است و اگر علف خورد گوسفند
و اگر آب را بدهن خورد گوسفند است و اگر بزبان خورد سگ است و اگر در عقب گله راه رود
سگ است و اگر در میان یا پیش روی آنها رود گوسفند است و اگر بسینه نشیند گوسفند است
اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد از ذبح اگر تکنه دارد گوسفند است و اگر امعاء دارد سگ است
و اعتبار شباهت در بعضی اعضا نیست خلاصه [illegible] خالص ظاهر میشود و نقره بقال و اعتبار
بصورت و شباهت نیست و این قاعده [illegible] در همه مصادیق باید جاری باشد آمدیم
بعنوان لبس حریر که عنوانی است [illegible] عنوان [illegible] که عنوان دیگری است و اصل در موارد
مشکوک این [illegible] و عنوان مختلف است [illegible] در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده
بیشتر اخبار مقید شده به محض ولکن [illegible] بمحض و غیر محض مساوی است [illegible] لما
ولکن سایر الاخبار المقیدة کاشفة عن اختصاص [illegible] عنه ولذا فی لباس الذهب لا یقولون باشتراط
المحضیة لصدق عنوان لبس الذهب [illegible] بقوله علیه السلام هذان محرمان علی

ذکور امتی [illegible] فی خصوص الحریر [illegible] لا تلبس الحریر فیحرق الله جلدک بالنار و عنوان ثانی
[illegible] در [illegible] الجمله حریر [illegible] است که صلوة در حریر صادق است بمحض و غیر محض مثل صلوة
در جزء حیوان [illegible] ما کول اللحم لقرینة فی شعره و وبره و بوله و روثه پس حاجت داریم باشتراط المحضیة
[illegible] و نصفه بعد البناء [illegible] التسامح و بعد البناء علی فرض الاختلاط بما لیس
[illegible] احتیاج [illegible] باین اشتراط نداریم که این اشتراط در عنوان خوابیده و متقدمه مطویه
[illegible] اینکه مرقوم فرمودید که در [illegible] معشوشه اکثر وجود [illegible] باشد و تنزیل طلا [illegible]
[illegible] نادره [illegible] وجه بی معنی است جوابش اینست که وقت نزول خطابات اغتشاش درهم و
دینار محل کلام [illegible] سلمنا ولکن بنابر این قیاس ما نحن فیه [illegible] نیست بجهت
[illegible] درهم و دنانیر از صدر اول مغشوش بوده نه ما نحن فیه سلمنا چه کنیم که علما حکم را معلق
[illegible] درهم و دینار کرده‌اند قال العلامة فی کفارة [illegible] من القواعد [illegible] قال فی
[illegible] الدینار ای مثقال من ذهب خالص مضروب و قال فی جامع المقاصد و یعتبر فی الدینار
کونه خالصا من الغش مضروبا لانه المتبادر من الاطلاق فلا یجوز التبر و لا القیمة انتهی [illegible]
[illegible] علی الله مقامه در جهت قبض مجلس اشتراط [illegible] بر می‌آید که اگر مخلوط باشد
[illegible] نباشد و مقصود به بیع باشد در اینوقت قبض در مجلس شرط است و فرموده
[illegible] است که گفته‌اند که هرگاه مس یا سرب را بفروشند و در آنها قلیلی از طلا و نقره
باشد میتوان بطلا و نقره فروخت هرچند معلوم نباشد زیادتی آن طلا که بقیمت میدهند
بر آن مقدار قلیلی که در آنها هست چون حکم تابع اسم است و آن قلیلی که از طلا و نقره که در آنها
هست مستهلک است مقصود بالذات نیست و ظاهرا خلافی نیست و اخبار معتبره هم دلالت
دارد و از این باب است فروختن خانه که در سقف یا دیوار آن طلا و نقره مالیده باشند که
اگر اینها را بکنی چیزی عائد نمیشود که در اینجا نمیگویند طلا فروخت و ایضا سوال شده از [illegible]
[illegible] فروختن کلابتون طلا و نقره و پارچه زری و اسلحه که طلاکوب یا نقره‌کوب باشد معامله
آنها نقدا و نسیه [illegible] جائز است یا نه جواب دادند که چون در معامله طلا و نقره قبض در مجلس شرط
است علی الاشهر الاظهر و بدون آن باطل است و فرقی ما بین مسکوک و غیر مسکوک و خالص و غیر
[illegible] نیست پس هرگاه کسی معامله کند امثال این امور را بغیر جنس یعنی مثلا زین طلاکوب
یا نقره‌کوب را یا پارچه زری و امثال آن را بگندم و جو و حیوان و امثال آن بفروشد پس در جواز

آن اشکال نیست خواه بنقد باشد خواه نسیه و هرگاه بجنس طلا و نقره بفروشند پس در آن قبض
بمجلس شرط است و به نسیه نمیتوان داد و در رخیا تفاوت نیز که طلا در قیمت نقره کوب یا
طلا کوب بدهند یا نقره در قیمت آنها بدهند بل هرگاه بنقد در آن طلا و نقره که در آن جامه یا در
... و هرگاه ... قیمتی که هرگاه
بیشتر از آن ... است که در آن ... است هرچند ...
آن ندانسته باشد بتفصیل ... من ... انکه ... مجلس باید
... هرگاه ... باشد که ... هست
باید آن ... که ... از طلا و نقره بیشتر باشد ... در آنها هست
تا انکه ... مساوی آنست برابر آن باشد و زیادتی در برابر ... و آنهم ... اشد
آن باشد تا ربا نشود و هرگاه مقدار آن مجهول است ...
آنکه قیمت میدهد از آنچه در آنهاست از طلا و نقره و در ... طلا و نقره در
ملاحظه باید کرد چون طلا و نقره در مسئله ربا و جنس محسوب میشود و زیادتی
هر یک بر دیگری مضر نیست پس هرگاه جامهٔ نقره باف و آن طلائیکه میدهد در قیمت
وزن کمتر از آن باشد ضرر ندارد انتهی کلامه و مسئله ربا ... واضح است که اگر
ظرفین مغشوش باشند یصرف کل الی ... وان کان الغش فی طرف واحد خاصة کان ذا المغشوش
... فلا اشکال ایضا ... من الثمن فلا ...
... اوانی ... بر زکوة دراهم و دنانیر و آنهم ... شده که باید مقدار ...
از طلا و نقره بنصاب برسد والا زکوة نیست قال فی البیان ولو ضرب من احدهما وغیرهما
... بلوغ الخالص نصابا وفی الدروس والمغشوش یشترط بلوغ الخالص نصابا فان ...
... خلوص در هر عنوان چه دینار و چه ... و چه ... بر طبق قاعدهٔ
... شرط بعض ... بکار می آید که در خود عنوان ... باشد مثل صلوة
... بلکه ... خلوص میتوان گفت که در آنیه مرکب از طلا و نقره ...
... ظرف از طلا و یک ظرف از نقره باشد ضرر ندارد ... کشف اللثام ... اذا امتزج احد الجوهرین
بالاخر ... منهما ... وجری الحکم ولو امتزج او تلبس بشیء ... ولم یخرج عن
الاسم فکذلك وان خرج عن الاسم خرج عن الحکم ... الاسم من باب التسامح ...

علی الاسم ... الاسم عند اهل العرف ... مطلق الاسم ولنا فی نذر الصدقة بآنیة الذهب و
... ولا یکتفی بالمرکب ولا بالمغشوش الا ان یکون مستهلکا و هو الهادی **در کیفیت تطهیر**
پس شرائط تطهیر بآب قلیل را بیان فرمینیج تطهیر بآب شرط است چند شرط اول نفوذ و
... عین نجاست سوم ... آب غساله از نجس ...
... آنکه غساله ... آب ... نیست مگر انکه ...
... غسل ... که ... بانفصال غساله نیست ...
... قلیل ... بصورت آب موجود در آن
... آب ... و نه ... چند در مثل ثوب ... آن
... تطهیر ... اقوی عدم شرطیت ورود آب است ... اگرچه احوط اشتراط ورود
است ... والله العالم **پس** طریق تطهیر ظروف ... منصوبه و غیر آن را بفرمایند **ج** چند نحو میشود یکی
انکه آن ظرف نجس را آب پر کنند و بریزند تا سه دفعه واقوی کفایت ... هرچند
احتیاط شدید در سه مرتبه ... ولا ... ثالثة فی الآنیة ... الثانیة والنص بالتثلیث ... بالفضل والرجحان و یکی دیگر آنکه آبکی در ظرف نجس بریزند
و بدست و نحو آن حرکت دهند و در ... آن آب ... بهمه جای آن ظرف برسد و آن آب را بریزند
تا سه دفعه یا یک دفعه آن ظرف پاک میشود ... آن آب ... را اطراف آن ظرف بریزند
و آب غساله ... ظرف به پنبه و کهنه و نحو آن بردارند بهمین طریق عمل نمایند تا سه مرتبه
یا آنکه ته ظرف را سوراخ کنند تا غساله از آن بیرون رود و لکن ... غساله را از پنبه و نحو آن
بردارند ... غسلات ثلثه اگرچه احوط آنست که هر دفعه ... را
بیرون می آورند تطهیر نمایند و عود ... هان پنبه ... از اقسام ثلث تطهیر ظروف
منصوبه چون خم و غیر آن و همچنین غیر منصوبه حاصل میشود والله العالم **پس** هرگاه ظرفیکه گودی
ندارد مثل سینی و بشقاب و نحو آن یا پشت ظروف نجس شود ... مرتبه شستن کفایت میکند یا نه
ج بلی دو مرتبه کافی است و سه مرتبه احوط است **پس** ظرف به آب ... میشود یا نه **ج**
بلی پاک میشود و همچنین هرگاه ... جاری یا آب ... شود ... و همچنین است
هرگاه ... مثل ابریق و آفتابه ... که ... حاصل شود
پس محتاج ... آن آب نجس نیست که ... میشود **پس** هرگاه ظرف

نجس شود و نجاست بباطن آن نفوذ کرده باشد چه نحو تطهیر نمایند ج ظاهر آن بشستن پاك میشود
و نجاست باطن بظاهر سرایت نمیکند و هرگاه بخواهند که باطن آن را پاك نمایند پس آن ظرف را خشك
نمایند و در آب کر و جاری بگذارند بطوریکه آب بعمق آن نفوذ نماید پاك میشود پس جب نجس اگر
در آن گل کمی داشته باشد و آن را در کر و جاری فرو برند که آب در آن نفوذ نماید و از آب منفصل شود پاك میشود
واللّه العالم س در تطهیر ظروف از ولوغ سك و خوك باب کثیر نیز تعدد و مالیدن خاك لازم است
یا نه ج اقوی عدم ثبوت تعدد و عدم لزوم مالیدن است در جائیکه تطهیر ظرف باب کر یا
جاری شود هرچند احوط است بلکه لزوم مالیدن خاك محل اشکال است در قلیل بجهت کفایت
امرار خاك بدون مالیدن س هرگاه ظرف متنجس بولوغ کلب ظرفی باشد که خاك مالی نتوان نمود
چه نماید ج اقوی کفایت بحرکت رسانیدن خاك است خصوص اگر خاك ممزوج باب باشد که رسانیدن
خاك ممزوج باب بانکان دادن انشاءالله کافی است س هرگاه سك در ظرفی آب بیاشامد و یا ظرف
را بلیسد چه نحو تطهیر نمایند ج اول آن ظرف را بخاك خشك پاك بمالند و بعد از آن بخاك ممزوج باب
اظهر است و بعد از آن دو دفعه بشویند تطهیر حاصل است و سید فرموده سه و غسله الولوغ فاغسله
اثنتان من قبلها التعفیر ه هرچند اقوی در ظرف نجس شده بغیر ولوغ حتی بلیسیدن سك و بعضو سك
و نیم خورده آن در ظرف دیگر اکتفا بشستن سه مرتبه است بدون خاك بلکه لزوم مالیدن خاك هم محل
اشکال است در ولوغ باب قلیل بجهت قوت کفایت امرار خاك بدون مالیدن و اما تطهیر آن در کثیر یا جاری
پس به فرو بردن یکمرتبه کافی نیست هرچند احوط عدم ترك خاك مالی میباشد چنانچه گذشت س
موش دشتی اگر در ظرف مرده باشد چه نماید ج در مرده موش دشتی بزرگ خصوص نر شستن هفت
مرتبه یا سه مرتبه شستن اظهر است چنانچه احوط در نجاست بخوك و شراب بلکه هر مست کننده
مانع با احمل شستن هفت مرتبه است چنانچه در ولوغ کلب نیز هفت مرتبه احوط میباشد و
اقوی اکتفاء به سه مرتبه است چنانچه در منظومه است سه کذلك السبع علی الندب نفذ فی الخمر
والکلب ومیتة الجرذ و در خنزیر هفت مرتبه را تقویت فرموده در منظومه چنانچه فرموده سه
یقیس للوجوب فی الخنزیر وان یخالف ظاهر المشهور س آیا خم شراب که بروغن و پیه تربیت
داده باشند قابل تطهیر هست یا نه ج بلی قابل تطهیر است مادامیکه چربی مانع نفوذ آب طاهر نشود
س هرگاه نه دیگ و ته روغن داغ کن و ساج مثلا که سیاهی باو ملصق است نجس شود باب
قلیل پاك میشود یا انکه محتاج است بفرو بردن در آب جاری و کر و فرقی بین انکه سیاهی بعد

از نجس شدن حادث شود و یا سیاهی نجس شود هست یا نه و فرقی بین کمی و زیادی سیاهی
هست یا نه ج مدار وصول آب مطهر است به نجس عینیتی که آب مضاف نشود و مدار قابلیت
مطهر بوصول آب میباشد نه آن س هرگاه ظرف نجس چرب باشد تطهیر آن چه نحو است ج اگر چربی
غلیظی که مانع باشد از وصول آب بظرف داشته باشد لازم است اول بر طرف نمودن چنین چربی
پس از آن تطهیر ظرف خواه روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد و اگر
چربی کمی داشته باشد پس ضرر ندارد تطهیر ظرف بان چربی هرچند احتیاط در ازاله مطلق
چربی مطلوب است س اگر محل نجس چرب شود چه ظرف باشد چه غیر آن یا انکه عین چرب نجس
شود پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود چون دست نجس که چرب و گوشت و دنبه که نجس
شود الا اینکه چربی زیاد باشد که مانع از رسیدن آب شود که ازاله آن چربی اولا لازم است گرچه
که احتیاط در مطلق چربی ازاله آن میباشد س ظرف نجس هرگاه چرکین باشد بسبب ماندن
آب یا استعمال زیاد ازاله چرك قبل از تطهیر لازم است یا نه ج هرگاه چرك مانع نباشد لازم نیست
س پنیر را در میان کوزه و ظرف دیگر باب گذاشته اند و موش فضله انداخته در این صورت چه نحو
تطهیر نمایند و بسا میشود که آن ظرف چوبی میباشد که در ولایت ما آن را لاك مینامند که
گاه میشود که آب در آن ظرف نفوذ میکند تطهیر آن ظرف باب قلیل چه نحو است و به آب
جاری و کثیر چه طور و اگر شك در نفوذ آب نجس بظرف داشته باشد عمل باصل طهارت مینماید
یا نه ج اگر آب نجس بعمق پنیر رسیده تطهیرش منحصر است بکر و جاری و چشمه و باران که بعمق
پنیر برسد پاك میشود بشرط انکه پنیر را خشك کنند و باب قلیل پاك نمیشود و چوب و خشت
و سفال و نحو آن نجاست در آن نفوذ نمیکند مگر انکه فرض شود که در میان آب نجس زیاد بماند
که خیسیده باب نجس شود در اینوقت باید خشك شود در تطهیر باطن تا اینکه خیسیده باب
کر و جاری شود س [illegible] نجاست که [illegible] باشد و در میان ظرفی بگذارند که آب و [illegible]
به بیرون نماید تا ماست [illegible] شود هرگاه سك از آن ظرف که ماست در آن است آب بخورد یا [illegible]
نجاست دیگر نجس شود سرایت نجاست نیز مینماید یا نه و بعضی از دیگها آب [illegible]
مینماید فرقی در زیاد و کمی [illegible] هست یا نه و بر فرض عدم سرایت نجاست [illegible] طریق تطهیر چه نحو است
باب قلیل یا کثیر را بیان فرمایید ج سرایت رطوبت را قائل نیستم پس ماست درون خیك نجس
نمیشود و همچنین اگر [illegible] نشر میکند و یا انکه سوراخ بسیار کوچکی داشته باشد که

ملاقات نجاست باو صادق باشد اگر در موضع نجس بگذارند آب در آن ظرف سرایت نجس نمیشود و
کیفیت تطهیر خیك باب کثیر انداختن آنست در آب کثیر و یا ریختن آب قلیل است بر او بانفصال غساله
هرگاه نجاست بولی باشد س ظرف سفال مثل ابریق و کاسه که کافر می سازد قابل تطهیر است
یا نه و بر فرض قابلیت طریقه تطهیر چه نوع است ج پاك میشود بکر و جاری و چشمه و چاه و باران
بشرطیکه آب را بخورد و آب بمغز آن ابریق و کاسه برسد در این وقت ظاهر و باطن هر دو پاك میشود
و اگر بمغز نرسد ظاهرش پاك میشود و ظاهر بتثلیث غیر قلیل هر دو پاك میشود و باطن بقلیل پاك
نمیشود س تطهیر کوزه و حب و سفالی بچه نحو است ج اگر نفوذ نجاست باعماق آن نشده بغوره بردن
باب کر و نحو آن پاك میشود و اگر بعمقش نفوذ نموده پس ظاهر آن بشستن پاك میشود و نجاست
باطن بظاهر نفوذ نمیکند و اگر بخواهد که باطن آن نیز پاك شود پس آن ظرف را خشك کرده در
آب کر و جاری بگذارند تا آب بعمق آن نیز نفوذ نماید پاك میشود س کیفیت تطهیر لباس را در
طشت و سائر ظروف بفرمایند ج بدو نحو متصور است اول انکه جامه نجس را در ظرف بگذارند
و آب بر او بریزند و بشویند و فشار دهند یك مرتبه در غیر بول علی الاقوی هر چند احوط دو مرتبه
است و دو مرتبه در بول و لکن دست خود را قبل از دو مرتبه بجای دیگر رسانند دوم آنکه اول آب را
بریزند در ظرف و بعد از آن رخت نجس را در آن بگذارند و فشار دهند و غساله آنرا بریزند
در بول دو مرتبه و در غیر بول یك مرتبه علی الاقوی و ظرف نیز به تبعیت آن اغلب ظاهر است
پاك میشود یکدفعه و دو دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را لازم بدانند و اجتناب از شستن
با این قسم ثانی اولی است چنانچه در اینها ورود آب بر متنجس گذشت که بعد از تحقق شرائط مذکوره پاك
است س اگر بدن یا نحو آن ببول طفل شیرخوار نجس شود طریق تطهیرش بچه نحو است ج پاك میشود
بمحض ریختن آب بر آن هر گاه آب بر محل نجس را چنانچه در حدیث مسطور است والصب فی بول
الرضیع ... فی الثوب یکفی مثل ما یکفی فی البدن + و حاجت بشستن و فشار ندارد پس بمجرد احاطه و
استیلاء آب بر محل پاك میشود بلکه ملاقی آن آب نیز پاك است پس غساله طفل شیرخوار پاك است
علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و نه خنثی مشکل و بشرط آنکه غذا خوار نباشد و بشرط آنکه
کمتر از دو سال باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غساله در آن محل
باقی باشد نه آنکه از محل منفصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیر مذکور تا امثال مکرر شستن آن
دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول یکمرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه مکرر بیان شد

کافیست در آب جاری و کر و باران چه بول باشد و چه غیر آن س در تطهیر لباس لازم است که دست
طهارت دهنده قبل از شروع به تطهیر پاك باشد یا نه ج نه و لکن اگر نجس بنجاستی غیر آن لباس باشد
و اعلی از آن نیز باشد ملاحظه اعلی نماید احتیاطا هر چند احتمال تبعیت دست نیز قوی است س
در تطهیر لباس باب جاری و کر فشار لازم است یا نه ج لزوم فشار در کر و جاری ثابت نیست بلکه اقوی
عدم لزوم است س اگر جامه و کرباس باعیان نجسه رنگ کرده باشند و یا آنکه رنگ داشته باشد
و نجس شود بچه نحو تطهیر نمایند ج در کر و جاری بفرو بردن آن در آب پاك میشود و در آب قلیل
پس اگر غساله با تغییر بیرون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاك میشود و اگر بعد از انفصال آب مضاف
شود ضرر ندارد بلی اگر غساله در حال تغییر بیرون رود و لکن آب بمجرد ورود یا در حال استیلاء یا
در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است خصوص اگر متغیر بعین نجس باشد نه متنجس و
لکن اقوی آنست که مضاف نشدن و اطلاق آب کافی است در تطهیر و خروج غساله متغیره ضرر ندارد و
جامه پاك میشود بلی اگر آب بمحض ورود یا در حال فرو گرفتن و یا فشردن متغیر شود
بنجاست اقوی اجتناب است بلکه اگر به سبب فشردن متغیر شود ضرر ندارد
س شخص لباس متنجس را با دست فرو می برد در آب کر و جاری و دست را از آن
موضع بر نمیدارد و آن شیء را از آب بیرون می آورد آیا کافی است در طهارت
آن یا آنکه باید دست را از آن موضع جدا سازد ج هر گاه حائل و مانع از وصول آب نباشد کافی
است همان غمس اول و الا باید تحریك نماید تا وصول بظاهر متنجس حاصل شود س ثوب نجس هر گاه
در آن سپش و برشك و کیك و نحو آن باشد در تطهیر باب قلیل پاك میشود با آنکه واجب است اول
ازاله رشك و نحو آن ج واجب نیست اخذ اینها در حال تطهیر لباس نیز پاك میشود س در تطهیر
لباس نجس دست به تبعیت لباس پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود س هر گاه شخصی کسی را
وکیل نماید در تطهیر لباس نجس آن وکیل لباس را برده که بشوید و بعد اخبار نماید تطهیر آن اکتفاء
بقول او میتوان نمود اگر چه زن باشد یا نه ج اگر اطمینان حاصل شود بخبر او پاك است هر چند با عدم اطمینان
اقوی نیز طهارت است س کافر مسلم را که شیعه نباشد اگر پارچه نجس داده شود در تطهیر
کرده شود و مظنه داشته باشد که تطهیر شرعی را نمیدانند وقت گرفتن از و اگر عین نجاست در
او یافت نشود طاهر است یا نه ج بلی طاهر است علی الاقوی س رختهای نجس را اگر بکافر مسلم
خواه مومن و خواه غیر مومن بدهند و او را اعلام کنند که این رخت نجس است پاك و طاهر کرده

بیاورد اجرت که مقرر کرده ام بواسطه پاك وطاهر کردن است وگاه اقرار کند که چنان خواهم کرد
کفایت میکند یانه وبعد ازانکه او یا پیش خدمتان وشسته آورد دیگر احتیاج پرسیدن هست
یانه که پاك کرده یانه وهمچنین اگر بگاذر مذکور مرتبهٔ اول بگوید که من هر رخت که برای شستن
میدهم تو از نجس بدان وهمیشه طاهر کرده بیاور واو اقرار کند که بسیار خوب کافیست یانه وبار که
شسته آورد احتیاج استفسار ازو هست یانه وهمچنین اگر رختهای نجس را با اعلام به ... گاذر را
خواه مؤمن یا غیر مؤمن بیك قمری مثلا بفروشد وبعد که شسته آورد از بقیمت اجرت شستن
خرید کند صحیح وآن رخت پاك است یا باز احتیاج استفسار ازو هست وهمچنین رختهای نجس را اگر
خود طاهر کرده خشك بگاذر کافر بدهد وشسته خشك ازو بگیرد چه حکم دارد در جمیع این صور آیا
آن رختها پاك وجائز الصلوة هست یانه ج در جمیع این صور آن رختها پاك وطاهر وجائز الصلوة میباشد
وباستفسار حاجت نیست واگر جامه خشك بکافر داده وخشك کرده گرفته است پاك است هرچند
بداند که شسته شده باشد الا آنکه یقین بداند که شسته خود کافر است در ینوقت نجس است هرچند
خشك باشد واگر رخت را فروخت دیگر اجرت قصاری ساقط است باید دوباره او را بخرد برضا مشتری
اول که بائع بالفعل است س هرگاه لیقهٔ قلمدان ونحو آن نجس شود که بمجرد ریختن آب بر آن
فرو گرفتن آب یا در حال فشردن آب آن مضاف شود پاك است یانه ج با فرض در سؤال نجس است
ویاك نمیشود مگر بطریق مسطور در سؤال جامهٔ رنگین س دوات با مرکب ولیقه نجس شده
از چه طور پاك توان کرد ج باب کر وجاری داخل کند که آن موضع را مضاف نکند وآب مطلق
در جوف مرکب ولیقه فرو رود والله العالم س موی ریش یا موی سائر اعضاء اگر بلند شده
باشد در حال تطهیر محتاج به عصر است یا آنکه تکان دادن تا غساله را بریزد کافیست حد انفصال
غساله چه قدر است ج اگر در کر وجاری وچشمه وباران وچاه است پس غساله ندارد علی الاقوی
واما قلیل پس علی الاحوط غساله دارد وحد غساله همین قدر است که آبیکه خود بریزش برود
ودر یك تکان نیز زائل شود اخراج نمایند وزیاد تر لازم نیست چنانچه در رسالهٔ زینة العباد ذکر
شد س هرگاه چوبی تمام نجس باشد نصف آن را در آب کر فرو برند یا آن نصف از خروج از آب طاهر
است یانه ج دست تا مرفق اگر نجس باشد وچوب ونحو آن اگر تماما نجس باشد بعض آن از آب
قلیل وکر پاك میشود چنانچه در رساله ذکر شد س هرگاه زمین نجس شود تطهیر آن بچه نحو میتوان
نمود ج در آب جاری وباران وکر بمجرد استیلاء آن بر زمین پاك میشود واما اگر آب قلیل باشد در زمین

رخوه باشد یعنی سست باشد که خاك با ریك بسیار زهر داشته باشد وبا آنکه آبخور داشته باشد یعنی
که غساله از وجدا نشود پس طهارت چنین زمین باب قلیل محل اشکال است زیرا که در صدق شستن وغسل
در چنین صورت نزد احقر محل تامل است هرچند از آقا اعلی الله مقامه در مقام سؤال کردند از خا
کمدرو آفتاب نیفتد که باب قلیل تطهیر میتوان کرد ایشان جواب فرمودند که بعد از زوال عین
نجاست هرگاه آب بریزند که مستولی شود بر موضع نجس وخشك شود پاك میشود علی الاقوی بلکه
نراقی علیه الرحمه وجمعی دیگر گفته اند که هرگاه زمینی نجس شود پاك میشود ظاهر آن بجاری ساختن
آب قلیل تا ازاله عین نجاست بشود وغساله آن نیز پاك است این است خلاصه کلام ایشان لکن
مراد ازاله طهارت است در مفروض مسئله بجهت عدم صدق غسل با شك در صدق غسل لکن
ظاهر وصریح بعضی از اخبار این است که مطهر خصوص غسل نیست بلکه مجرد رسانیدن ماء ونحو آن
کافی است وحمل مطلق بر مقید در مقام نیست بجهت آنکه شرط حمل در این شستن تنافی است وتنافی
مفقود است س هرگاه زمین صلب وسخت نجس شود تطهیر آن باب قلیل چه نحو است ج اگر زمین
سخت ویا سنك فرشی وآجری ونحو آن نجس شود بدو دفعه شستن در بول ویك دفعه در غیر بول
بنحویکه صدق شستن نماید که آب خور نداشته باشد که آب غساله را بخورد وآب غساله
در جائی دیگر که از لوازم عادیه غسل آن مکان باشد جمع شود وآن آب غساله مجتمعه را به پنبه
وظرف ونحو آن بردارند آن زمین وموضع غساله هر دو پاك میشود نظیر حوض وظروف منصوبه بلکه
اقوی آنست که اگر زمین سخت گود باشد که غساله بجا نرود آن غساله را زائل نماید هرچند بسوراخ کردن آن
زمین باشد که آب غساله فرو رود ویا آنکه بکهنه ونحو آن غساله را بردارند آن زمین نیز پاك میشود
نظیر تهٔ شیشه وظروف که گردن آن نجس باشد س هرگاه گوشت ونحو آن را در ظرف تطهیر نماید
بشستن یکمرتبه کفایت میکند یانه ج اقوی کفایت یکمرتبه است هرچند احوط سه مرتبه میباشد
س هرگاه بر جراحت تار عنکبوت ونحو آن بگذارند بجهت قطع خون وازاله آن در وقت تطهیر در وقت
جراحت وخون آمدن دوباره ممکن نشود آیا ریختن آب بر بالای آن کفایت میکند یانه ج اگر چسبیده
ومضر باشد که مانع وصول آب بمحل نجس باشد یا آنکه محل شك باشد که آب بمحل نجس برسد یانه
در ینوقت تطهیر محل نکند ونجاست محل ضرر ندارد واگر آب بمحل زخم ممکن است که برسد بدون ازاله هرچند
فرو بردن در کر یا بکر آب ریختن باشد در ینوقت پاك میشود وحاجت بازاله آن ندارد وحکم تطهیر
تار عنکبوت ونحو آن از جواب مرقوم نیز ظاهر میشود که در فرض اول ودوم باطن تار عنکبوت پاك نمیشود

بلکه همان ظاهرش پاك میشود و در فرض سوم ظاهر عنکبوت و باطن آن و محل زخم هر سه پاك
میشود و اگر چنانچه منجمد شود در بالای زخم که پیله زخم حساب شود و در وضوء و غسل حکم جبیره
را بر آن تار عنکبوت باد و او نحو آن جاری نماید س اجزای طاهره که ملصق به متنجس است و نجس میشود
بر فرض غساله بر آن آیا با خراج غساله آن اجزاء نیز پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود و همچنین اجزای
طاهره مغسول که نجس شده برود از آب غساله صعودا و نزولا که لازم عادی غسل است خصوص
در آب قلیل بجدا شدن غساله آن اگرچه یکمرتبه باشد و اگرچه آن نجاست بولی و ولوغ
باشد که محتاج بتعدد باشد مثلا آنکه انفصال غساله از جزو طاهر ملاقی بغساله در حین تطهیر
بنابر نجاست غساله مطهر آن جزو طاهر ملاقات کرده بغساله نیز میباشد اگر آن جزء از اجزاء عادیه
یا عقلیه یا جعلیه یا واقعیه مغسول بوده باشد حتی آنکه اجزاء متعدده مختلفه مثل انگشتان و
غیر آن را یك مغسول قرار دهد که غساله نجس همه آنها را در نماید هنگام شستن پس انفصال غساله
از مجموع باعث طهارت مجموع میشود بشرط آنکه همه را یك مغسول قرار دهد باین نحو که ضم نماید انگشت
نجس را بانگشت طاهر و سر اگر نجس شود و خم نماید در زمان شستن با نفصال غساله از سر بام و در آن سینه و کمر مثلا
محتاج بغسل ثانی نیست مثل انفصال غساله از انگشت نجس بام و در آن انگشت طاهر در حال شستن اصابع منضمه
و نیز اگر یك مرتبه شستن حاصل میشود بخلاف آنکه اگر سر را خم نماید یا آنکه انگشت را منفرجا و منفصلا بشوید که در این هنگام اگر
غساله این بجای دیگر بخورد باید آن موضع را جداگانه بشوید س صابون اگر بواسطه شستن رخت نجس یا غیر آن
بالعرض نجس شود با آب قلیل و یا با آب کثیر چگونه پاك توان کرد بینوا توجروا ج صابون بالعرض اگر نجس شود
قابل تطهیر با آب قلیل و آب کثیر هردو میباشد و حکم سایر جمادات را دارد در نجس شدن و پاك شدن
مثل گوشت دنبه و خربزه و هندوانه و اگر از اشیاء نجس صابون ساخته اند پس آن قابل تطهیر نیست
س چه میفرمایند آنقبله انام در این مسئله که پنیر و نمك را در میان ظرف میگذارند و آب بر روی آن
پنیر میریزند بعد نجاستی در میان آن می یابند آیا آن پنیر باین وصف در میان آب جاری و کر تطهیر نماید
پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج اگر مقصود این است که پنیر در حال تری اگر نجس شود قابل تطهیر
هست یا نه جوابش آنست که قابل تطهیر هست با آب قلیل و جاری و کر اگر آب نجس را نخورده باشد
و اگر آب نجس را خورده و خشك شد در آب قلیل پاك نمیشود باید در کر و جاری و چشمه و باران گذاشت
تا خیسیده و بعد از خیسیدن پاك میشود ظاهر و باطنش و اگر آب نجس را خورد و خشك نشد با
قلیل نیز پاك میشود بفشار دادن و آب ریختن بحدیکه بجمیع اجزایش برسد و آب نجس را بیرون کنند

س روغن متنجس را که سفت باشد یا کره متنجس یا پیه متنجس را آب کرده در آب کثیر بریزند که
بعد از ریختن در آب سفت شود پاك میشود یا نه بینوا توجروا ج فاضل هندی اعلی الله مقامه تصریح
بقبول تطهیر نموده ولکن داعی نمی فهمم و پاك نمیدانم عسی الله ان یهدینا او یرزقنا فهمه والله العالم س
روغن را که آن هرگاه نجس شود آن را سفت کرده در آب کر یا جاری بگذارند پاك میشود یا نه ج خیر روغن
پاك نمیشود س خمیر بسیار تر و برنج آن اگر نجس شود همچنین شیر اگر نجس شود تطهیر آن چگونه است ج
خمیر را خشك کرده یا از آن نان پخته و شیر را پنیر نموده و قدری خشك کرده در آب کر و جاری بگذارند تا آب
در آن نفوذ کند پاك میشود و اگر آب نفوذ ننماید پاك نمیشود والله العالم س اگر برنج یا ماش را مثلا
بعد از آنکه در آب بریزد فضله موش پیدا شود به چه قسم تطهیر کند ج در دستمال و نحو آن نموده در آب
کر و جاری فرو برند پاك میشود و آن دستمال به تبعیت پاك است س اگر غذای نجس در بیخ دندانها
باشد دهن آن را پاك میکند یا نه و هرگاه غذای طاهر باقی مانده در بیخ دندانها نجس شود چه حکم
دارد و اگر دهن از بول نجس شود بعد از استهلاك و زوال عین بول دو مرتبه مضمضه نمودن دهن
لازم است یا نه ج غذای نجس العین مانند خون بسته نجس پاك نمیشود و زوال عین نجس از بن
دندان اگر در چیزهائی باشد که بعد از خلال هم نرود و باقی بماند مثل ریزه نان و طعام که بخلال
نرود مثل چرك دندان مطهر آن است و حاجت بمضمضه نیست بعد از زوال عین بول و دو مرتبه
مضمضه بهتر است لکن لازم نیست والله العالم س زیور از طلا و نقره که ساخته دست کفار
میباشد مثل جوشن و گوشوار و زنجیر و نحو آن خواه ساده خواه جواهرات بر آن نصب کرده باشند
بعد ساختن بفرو بردن در آب کر طاهر میشود یا نه ج اگر باطن زیور نجس شده باشد بشستن ظاهر
پاك نمیشود ولکن نجاست باطن زیور بلکه ظاهر مادامیکه تعدی بلباس و بدن نکند ضرر ندارد
و ظاهرش بشستن پاك میشود والله العالم س مس و نقره و طلا آب شده اگر نجس شود بعد
از جمود آن را در آب کر و جاری بگذارند پاك میشود یا نه ج بلی ظاهرش پاك میشود هم از آب قلیل
و هم از کثیر س کشك را بر سنگ ریخته اند بجهت خشك شدن و هنوز خشك نشده و یا نیم
خشك است که سگ میرود و بر روی آن قرار میگیرد و چند دانه از آن کشك را میخورد و در زمان قرار
چند دانه کشك خورد و ریز شده در میان کشکها فرو میرود و چند مدد زده میشود آیا بعد از وضع
شکستها و خوردها تطهیر باقی کشکها لازم است یا نه زیرا که معلوم نشد که آن خورده به چه قدر از
آن کشکها ملاقات نموده در فرض لزوم تطهیر تطهیر همچو کشك خورده شده به چه طور است ج اما مجرد

قرار گرفتن سگ پس باعث نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت مسریه در کثافات باشد و بواسطه
ملاقات متأثر شود واما خوردن پس نمیخیزد که بار طوبت باشد نجس است پس آن اگر معلوم
بتفصیل باشد از او احتراز نماید واگر معلوم بالاجمال باشد از جمیع آن احتراز نماید واگر مشتبه
باشد که نداند که دانه است یا پشکل بنابر اقل بگذارند واگر معلوم نباشد خوردن و مجرد احتمال یا
هرچند مظنون باشد پاک است وظن بخوردن باعث نجاست نمیشود اگر بخواهند که کشک را
تطهیر نمایند اگر جامد است ونجاست بعمق کشک نرسیده تطهیر نماید واگر به عمق آن رسیده در
اینوقت اگر با آب کر بگذارند که خیسیده شود پاک میشود س هرگاه آب نجس سرایت نماید در
میان جمعی که ازاله برای آنها عسر و حرج داشته باشد نجس دیگر که بانجس شده یا آنکه ملاقات نموده
با آنها ملاقات مینماید تطهیر ملاقی لازم است بر او یا نه ج در صورت یقین بملاقات به متنجس و
امکان تطهیر تطهیر آن لازم است والا فلا س در ازاله نجاست زوال عین کافی نیست ویا آنکه
زوال طعم و رنگ و بو نیز لازم است ج زوال عین عرفا کافی نیست در حصول طهارت و دسکره این است
لزوجت و غلظت واما بو و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هرچند بهتر است در جای دیگر
اتر کند علی الاقوی وسائر آثار نجس مثل چربی و غیر آن لازم نیست ازاله آن بشرطیکه ذات آن نجس
نباشد چون روغن و پیه وسگ و خوک و میته س مالیدن دست وقت تطهیر در مطلق
نجاسات لازم است یا نه ج خیر لازم نیست مگر آنکه نجاست عینیه باشد که زائل نشود مگر بدست
مالیدن پس در متنجس خشک و غالب افراد بول که بدون مذی باشد حاجت بمالیدن دست
نیست س شستن موضع نجس یکدفعه یا دو دفعه بعد از ازاله عین نجاست باید حساب
شود یا قبل از آن واگر بنا بر دو مرتبه گذارد پس باید در نجاستیکه یکمرتبه شستن کافی است بهمان غسله
اکتفا کند مهد در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد یکمرتبه دیگر بشوید بنوا در توجه ج اگر انقدر آب بر
موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب با طلاق خود
باقی بماند و بشرطانکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن غسله حساب میشود و آن
غسله را غسله مزیله و مطهره هر دو میدانیم والله العالم س در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر
چیزهائیکه متحمل غساله میشوند چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه ج تکرار و فشار در
آب کثیر لازم نیست هرچند احوط است واگر فشار بدهد در میان آب کافی است والا از غساله احتیاط
نماید اگرچه این احتیاط لازم نیست در تطهیر از آب قلیل تکرار غسل در بول لازم است و در غیر بول

یک مرتبه غسل و فشار کفایت میکند س توالی در غسل بول شرط است یا
ج شرط نیست بلا اشکال س اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله نماید چه کند
ج لازم است که زائل سازد تا یقین بزوال حاصل شود مگر وسواسی که یقین
در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید س آیا غساله
از بول با آب قلیل پاک است یا نه ج غساله کر و جاری و چشمه و چاه و باران پاک
است و غساله قلیل را احتیاط اولی است س غساله بول پاک است
یا نه ج غساله بول از مخرج بول بی تعدی فاحش پاک است س در غسله
اولی از غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه آیا لازم است که هرجا
غساله برسد آنجا شسته شود یا نه ج عود غساله و تجاوز از محل مغسول
ضرر ندارد وانفصال آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هرچند
محتاج بتعدد غسل باشد س غساله مزیله پاک است یا نه ج غساله که
تطهیر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن شود ولیک
طهارت حاصل نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقدان شرط تطهیر از وارد
شدن نجاست بر آب اگر شرط بدانیم چنانچه می آید انشاء الله تعالی والله العالم
س غساله غسله مطهره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و نحو آن از غساله
باقی مانده باشد ج اگر در آب کر یا جاری یا باران باشد پاک است بلکه چون حق
اینست که در اینها دو مرتبه شستن ضرور نیست پس اینها غساله ندارد واما اگر
از آب قلیل باشد اگر متغیر نباشد و عین نجاست همراه نباشد حکم بنجاست نمیکنم
بلکه قول بطهارت قوی است خصوص در چیزهائیکه بر فرض نجاست غساله التطهیر
آن ممکن نباشد مگر بآب جاری یا کر یا آفتاب مثل زمین و طاق و پنجره و آجر که فرش کرده
اند و غالبا عسر و حرج است لکن احتیاط شدید در اجتناب از غساله است خصوص
در مثل جامه و دست و نحو آن از چیزهائیکه غالب الابتلا در استعمال مردم میباشد
واگر تطهیر حاصل شود ولکن متغیر شده باشد و یا عین نجاست در او باشد و در زمین
قرار گرفته باشد نجس است س غساله آب کثیر پاک است یا نه ج بلی غساله
آب کثیر پاک است س عود آب غساله بجزء مغسول هنگام غسل باعث نجاست

آن میشود که پس از اخراج باز باید شست یا نه ج پاک میشود اجزای مغسول بعد از عود آب
غساله بان جزء مغسول وانفصال آن از آن جزء بجزء دیگر هرچند غساله از تمام مغسول
جدا نشود س از غساله غسل میت اجتناب لازم است یا نه ج بلی احتیاط
لازم است خصوص در غساله در غسل اول وهمچنین غساله نجاست که در بدن میت
میباشد که پیش از غسل ازاله مینمایند ان را س در تطهیر بآب قلیل غساله دوم نجس
است یا نه ج احوط اجتناب است خصوص در بول س رطوبت باقیه از غساله احیانا
منفصل شود بواسطه انکه باقوت در مرتبه سوم نیز عصر نشد یا انکه بواسطه امر دیگر مثل
چیز بسیار سنگین بر بالای آن گذاشته یا انکه مدتی گذشته و رطوبات متفرقه جمع شده
و ریخته اجتناب از ان لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب از ان است واحوط اجتناب از ان
است س در کر و بآب جاری چیز نجس را تطهیر نماید غساله آن نجس است یا پاک و چیزیکه
قابل عصر باشد آیا عصر آن هم لازم است یا نه ج غساله کر و جاری و باران بعد از زوال عین
پاک است و عصر نیز لازم نیست در ینها بلی احوط است س عصر دست و عضو دیگر بجهت
رفع آب غساله لازم است یا نه ج لازم نیست س ملاقی غساله را پاک میدانند یا به
ج ملاقی غساله را تابع غساله بدانند که اگر غساله مزیله است ملاقی نجس است واگر مطهره
است پاک است س دو نفر مقلد یکی تقلید مجتهدی میکند که آب غساله
را پاک میداند و دیگر تقلید مجتهدی میکند که آب غساله را نجس میداند وآنها با هم
رفاقت میکنند آیا اجتناب از شخص اول بر شخص ثانی لازم است یا نه ج در هر چیزیکه علم
دارد بتلویث بغساله نجس اجتناب نماید و با عدم علم بتلویث معاشرت بان شخص ضرر
ندارد س شرط تطهیر بآفتاب چه چیز است ج سه چیز است اول انکه جفاف مستند
بتابش وشعاع آفتاب باشد نه انکه بگرمی هوا و بوزیدن باد باشد دوم انکه در
محل رطوبتی باشد که صدق خشک وجفاف بآفتاب حاصل شود سوم انکه عین
وجرم نجاست زائل شده باشد س هرگاه دیواری را کافر ساخته باشد بتابش آفتاب
بیک طرف آن همه آن دیوار پاک بشود یا نه ج طرفیکه آفتاب بر آن تابیده است و باطن
دیوار پاک میشود وطرف دیگر پاک نمیشود س اگر باطن دیوار مستقلا نجس شود باشراق
آفتاب بر ظاهر و خشک شدن باطن بسبب اشراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود

مثل دیوار ذو وجهین که هر طرف آن نجس شود به نجاست مستقله که سرایت بطرف دیگر
نکند و بهم متصل نیز نباشد پاک شدن طرفی باعث پاک شدن طرف دیگر نمیشود علی الاقوی
س مسجدی بنا میشود از خشت و گل نجس وما دامیکه سقف نشده آفتاب در بعض جای آن
میتابد و بعض دیگر را نمیگیرد یا تمام را میگیرد آیا دیوارها بتابیدن آفتاب پیش از خشک شدن
پاک میشود یا نه واگر پاک نشود در صورت نرسیدن آفتاب بتمام دیوار آن مسجد آیا نماز در آن
مسجد صحیح است یا نه ج دیوار مسجد نجس که آفتاب بتابد وخشک نماید پاک میشود وهمچنین
مکانیکه تر بوده یا انکه تر کرده اند و بعد از ان آفتاب بر او تابیده است و خشک کرده است پاک
میشود همان مکانیکه آفتاب خورده است ومکان دیگر نجاست باقی است و نماز در آن مسجد
صحیح است چون قدرت بر ازاله حاصل نیست واگر فرض شود که مسجد را همان صحن قرار داده اند
نه دیوار و نه سقف را با قدرت بر ازاله نیز ضرر ندارد س هرگاه محل نجس یعنی زمین و نحو
آن خشک شود اتراد و باره تر نمایند که در آفتاب خشک شود جایز است یا نه ج بلی جایز است
و طهارت حاصل میشود هرچند تر نمودن ببول یا باب نجس باشد و در حال اختیار باشد در غیر
مسجد و نحو آن س هرگاه باطن ارض نیز نجس شود بجفاف ظاهر باطن هم پاک میشود یا نه ج
شرط طهارت باطن وصول جفاف بباطن هم میباشد پس اگر جفاف بباطن نرسد باطن نجاست
خود باقیست بلکه جفاف ظاهر و باطن باید باشراق واحد باشد پس اگر جفاف باطن باشراق
دیگر یا بغیر اشراق شود پاک نمیشود علی الاحوط اگرچه اقوی کفایت وصول جفاف است بباطن
مطلقا چنانچه احوط در مثل میوه و حصیر و دیوار ذی وجهین اشتراط اشراق بهر دو روی میباشد
اگرچه شیء واحد محسوب شود س خاک و سنگریزه و ظرف را آفتاب پاک میکند یا نه ج
اگر از زمین محسوب شود پاک میشود والا پاک نمیشود مثل اینکه دری بکشند در زمین
و روی آن نجس شده باشد که بتابش آفتاب بر آن پاک شدنش مشکل است والله العالم
س اگر باد و آفتاب هر دو زمین نجس تر را خشک کنند طهارت حاصل میشود یا نه ج
همینکه اسناد دهند که آفتاب خشک کرده کافیست هرچند باعانت هوا باشد س خرمن
گندم و جو و عدس وغیر ذلک هرگاه نجس شود بشعاع وتابش آفتاب پاک میشود یا نه ج
خرمن بزرگ چون اقوی الحاق آن بغیر منقول است پس حکم بطهارت آن بآفتاب خالی از قوت
نیست واما در خرمن های کوچک پس احتیاط اولی میباشد بجهت شک در غیر منقول بودن

آن س حصیر و بوریا که از منقولات میباشد هرگاه بافتاب بخشکانند پاک میشود یا نه ج
پاک نمیکند آفتاب از منقولات مگر این منقول را که حصیر و بوریا است که در فرق و تخیص
آنها فی الجمله اشکال دارد و بوریا که بدون نخ از نی میبافند پاک میشود قطعا هر چند منقول
باشد س اگر بوریا منقوله نجس شود باید او را در آب کر یا جاری برد یا آب قلیل برا و
بریزد که غساله از آن منفک شود تا طاهر شود یا پاشیدن آب و آفتاب نیز کفایت میکند ج
بلکه بآفتاب نیز پاک میشود س هرگاه شیء منقول نجس شود پس از آن غیر منقول سازند
با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساخته با طرآنه و کشتی ساخته یا انکه جزء دیوار
نمایند و یا مثل کاه نجس را با گل مخلوط نموده اند و در دیوار نمایند تا بتابش و شعاع آفتاب پاک
میشود یا نه ج جمیع مذکورات و نحو آن که غیر منقول شوند بتابش آفتاب پاک میشود حتی
کاغذ و چیت و ماهوت که بر دیوار و پنجره میچسپانند بتابش آفتاب پاک میشود علی الاظهر
س شرائط مطهریة زمین را بیان فرمایند ج شرائط آن شش چیز است اول انکه زمین خشک
باشد نه تری که سرایت باشد پس اگر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم
انکه پاک باشد نه نجس علی الاحوط سوم انکه موضع نجس را نجاست بماند نه آنکه خشک
را موضع نجس بماند علی الاحوط چهارم انکه زمان مالیدن ته قدم و نعلین و مانند آن
رطوبت داشته باشد علی الاحوط پنجم انکه رسیدن موضع نجس بزمین بنحو راه رفتن و مالیدن باشد
نه مجرد گذاشتن چنانچه گذشت ششم انکه زوال عین نجاست بسبب آن ارض شود س
زمین آجر فرشی و ساروجی و زمین سنگ حکم خود زمین را دارد یا نه ج ظاهر آنست که در حکم
زمین میباشد بلی احوط آنست که اکتفا کند در زمین بزمینیکه صدق زمین بدون احتیاج قید بر او شود نظیر آب
مطلق پس مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه و نحو آن که بجهت خاصه از اسم زمین بیرون
رفته باشد مطهر نیست س سقف مکان هم زمین قدم و ته عصا و غیر آن را طاهر میکند و اطلاق زمین بر او
هست یا نه ج سقف مکان اگر فرش با آجر و گل و گچ و نحو آن باشد داخل در زمین است
و اگر تخته و قیر و نحو آن باشد داخل در زمین نیست و در رساله بتفصیل نوشته ام رجوع
بفرمایند و الله العالم س هرگاه زمین شوارع و غیر آن نجس شود براه رفتن انسان
و حیوان به بسیاری یا بکمی در آن زمین بحران زمین پاک میشود هرگاه عین نجاست که بر آن
راه رفتن زائل شود یا نه ج پاک نمیشود مگر انکه معرض شود استقال اجزای متنجسه و انقلاب آن

بسبب مشی و نحو آن باقی نمانده بطهارت اصلیه باقی است س هرگاه زمین رطوبت زیاد داشته
باشد چون در روز بارانی مثلا آیا بعفاف تقدیری اکتفاء میتوان نمود یا نه ج بعضی از علماء اکتفا
بجفاف تقدیری نموده اند باین معنی که هرگاه ته کفش نجس ببول مثلا در زمین تر باید آنقدر راه
برود که اگر زمین خشک می بود بآنقدر از راه رفتن ته کفش خشک میشد و این حکم خالی از
اشکال نیست پس بهتر آنست که در زمین با رطوبت بمقدار پانزده ذراع راه برود هرچند نجاست
بکمتر از آن زائل شود س ته قدم و کفش و نعلین هرگاه نجس شود بمالیدن بزمین پاک
میشود یا انکه پاک نمیشود مگر براه رفتن ج حصول طهارت مشروط بزوال نجاست میباشد
چه براه رفتن باشد یا مالیدن بلی اشکالی در اکتفاء بمس تنها است که احوط عدم اکتفاء بمس
تنها است بلکه باید بموضع نجس بنحو مسح یا راه رفتن بزمین برسد هرچند اقوی اکتفاء بمس
نیز میباشد س هرگاه ته قدم و ته کفش نجس شود بخاک نجس خشک آیا براه رفتن پاک
میشود زیرا که بعد از راه رفتن خاکی در آن دیده میشود و نمیدانیم که همان خاک نجس است
یا نه ج بلی پاک میشود چنانچه در سؤال دیگر معلوم شد حکم آن س در طهارت قدم و نحو آن
بزمین آیا اطراف و حواشی قریب بآن در حکم آن است یا نه ج اطراف نزدیک بباطن در حکم باطن
است و اما ما بین انگشتان و جاهائیکه بزمین نمیرسد طهارت آن بزمین حاصل نمیشود بلکه
باید بآب شست س نعل کفش و نخ موزه که در ته موزه است تابع ته موزه و کفش است
یا نه ج بلی در حکم آن است و تابع ته کفش و موزه میباشد در حصول طهارت س طبقات
ته کفش هرگاه نجاست ته کفش سرایت بآن طبقه نماید بپاک شدن ظاهر ته کفش آن نیز
پاک میشود یا نه ج بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر انکه ظاهر خشک شود و باطن
رطوبت باقی بماند پس اینوقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن س جوراب خواه از نخ
باشد خواه ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و ته آن نجس شود از راه رفتن بزمین
مثل ته کفش و ته عصا و غیره پاک میشود یا نه ج اگر پای ان راه رود و ته آن پا حساب شود مثل نعلین
پاک میشود س هرگاه شخص پاپیچ به پا پیچیده در زمان راه رفتن نجس شد براه رفتن در زمین
مثل ته کفش و ته قدم پاک میشود یا نه ج چیزهائیکه متعارف نیست پاک کردن و براه رفتن
مثل جوراب و نحو آن پاک شدن آن بزمین مشکل است و احتیاط اولی میباشد س ته عصا
و عراده و زانوی مفلوج و کعب آن و آن چیزیکه بر زمین برود پاک میشود از راه رفتن بزمین

تطهیر

یا نه و رطوبت فی الجمله در زمین مضر است یا نه ج پاک میشود و تری زمین فی الجمله ضرر ندارد فلا یشترط الجفاف ولا یضر الندا وة نعم لو کانت الارض ندیة بالنداوة التی تتأثر بملاقات النجاسة فالتطهیر بها مشکل س هرگاه برروی علف و گیاه و خرمن کاه راه روند و زوال عین نجاست از ته قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه ج حصول طهارت منحصر است بزمین پس انچه از توابع زمین است از مذکورات در سوال و یا مثل انکه زمین را فرش نمایند بچوب و تخته پس طهارت بآن حاصل نخواهد شد س در غسل از نجاست بولی در اشیاء در آب تکرار را لازم یا احوط میدانستید در تطهیر بزمین نیز همین حکم است یا نه ج تعدد لازم نیست و تکرار در مالیدن محتاج نیست بعد از زوال عین و حصول جفاف س شرط حصول طهارت بانقلاب و استحاله بیان فرمایند ج شرط حصول طهارت باستحاله و انقلاب انست که نجاست دیگر عارض نشود مگر انکه متنجس بآن نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل انکه انگور نجس شود بشراب شدن و قبل از ذهاب ثلثین شراب شود و بعد از ان سرکه شود اینوقت پاک است و آن نجاست انگور که بسبب شراب شدن بود ضرر ندارد مثل نجاست عرضیه محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت باستحاله نیست بلی انگور نجس بشراب ابتداء اگر سرکه شود یا انکه نجس شود بخون و بول و بعد شراب شود و بعد از ان سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود س در استحاله فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه ج فرقی نیست بعد از تحقق استحاله مگر اینکه استحاله در متنجس غالبا متیقن نمیشود پس هرگاه گل نجس را آجر یا سفال نمایند یا چیز نجس را بپزند استحاله نخواهد بود و نجاست خود باقی میباشد س نجاست هرگاه کرم شود یا خاک شود پاک است یا نه و سگ اگر در نمکزار افتد و نمک شود پاک است یا نه ج در هر دو مقام پاک است س بول نجس را هرگاه حیوان ماکول اللحم بخورد که بول آن حیوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و سرکین شود استحاله میشود و پاک است یا نه ج بلی شکی نیست در تحقق استحاله و پاک است س آب نجس یا متنجس یا دیگر اشیاء نجسه یا متنجسه را اگر عرق بکشند ان عرق پاک است یا نجس ج پاک است والله العالم س اشیاء نجسه را هرگاه عرق بکشند فرمودید پاک است آیا حلال هم هست که میتوان خورد آنرا یا نه بینوا و توجروا ج حلال است و مخفی نماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس است بجهت آنکه هر مسکر مایع بالاصالة نجس و حرام است پس نجاست و حرمت او نه از جهت عرق بودن او میباشد بلکه از جهت دخول

در عنوان حرام و نجس واللّه العالم س زغالیکه از چوب نجس و ظروفیکه از گل نجس باشد پاک
میشود بآتش یا نه ج نجس است و وجود استحاله در زغال محل شک است و همچنین در ظروف گل آ
بآتش بلی اگر چوب نجس خاکستر شود پاک میشود س بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد پاک است
یا نجس ج بخار از اشیاء نجسه و متنجسه طاهر است س تنور هر گاه نجس شود بتابش آتش پاک میشود یا نه ج تنور نجس
بآتش پاک نمیشود و همچنین بآب قلیل پاک نمیشود نه ظاهر آن و نه باطن آن اگر آلفو باشد و اگر ریخته شده باشد آب
قلیل ظاهر آن پاک میشود س شیره نجس هر گاه ماست شود یا گندم نجس را آرد نمایند و خمیر نجس را نان استحاله حاصل آ
یا نه ج در اشیاء مزبوره استحاله نیست و نجاست خود باقی میباشد س شراب اگر نجاست عارضی داشته
باشد هر گاه در ظرف بریزند و بعد سرکه شود پاک و حلال است یا نه و هر گاه نجاست عارضی داشته باشد از قبیل دیگر
و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت اولی پاک است و حلال و در صورت ثانیه نجس است بسبب نجاست عارضی
واللّه العالم س در شراب اگر دوائی بریزند که بمجرد ریختن آن محض سکرش زائل گردد اما رنگ و
بوی و طعم همه بحال خود باشد پاک و حلال است یا نجس و حرام و در صورت اولی آیا آن ظرف هم که
شراب در آن بود به تبعیت پاک شده یا نه و اگر پاک نشد لازم می آید که باز آن شراب بواسطه نجاست
ظرف نجس و حرام باشد در این مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم اللّه ج بسم اللّه وله
الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلالات علماء در اصول و توهم از
کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلافی است که زوال وصف مسکر نیز مثل انقلاب خمر به خل میباشد
ففی الصحیح و غیره ان اللّه لم یحرم الخمر لاسمها و لکن حرمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر و
استدلال علماء بمنصوص العلة و مثال ایشان بان الخمر حرام لاسکارها و مقتضی العلیة زوال
المعلول بزوالها و فی کشف الغطاء فی بحث نجاسة المسکرات و المدار فی النجاسة ابتداء علی حصول
الصفة و فیه اتفق الاسم و الشک فیها شک فیه و انتهاء علی بقاء الاسم و ان زالت الصفة علی الاقوی
... الی الاقوی مشعر بالخلاف و الاشعار غیر الدلالة و صریح اخبار دیگر این است که بمجرد زوال
سکر زائل نمیشود بلکه ... کسی را که از مطهرات و محللات خمر زوال وصف شمرده باشد ففی الصحیح و غیره
ما اسکر کثیره فقلیله حرام و فی آخر قلت فقلیل الحرام یحله کثیر الماء فرد علیه بکفه مرتین لا لا و فی الخبر ما
تقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتی یذهب عادیته و یذهب سکره فقال لا واللّه و لا
قطرة تقطر فی حب الا اهریق و المراد من العادیة الشر اذ یقول العرب دفع اللّه عنک عادیة القوم ای ظلمهم
و شرهم و فی بعض الاخبار ایضا تمام ان البجلی ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال له الرجل اکسره بالماء فقال

ابو عبد اللّه ع لا و ما للماء یحل الحرام اتق اللّه و لا تشربه پس حق آنست که بزوال سکر بنفسه
یا بعلاج پاک نخواهد شد بلکه باستحاله یا بانقلاب پاک میشود پس ظرف نجاست بتبعیت
بلی اگر پاک شود ظرف نیز به تبعیت پاک میشود واللّه العالم خلاصه اگر شراب نجس باشد
مطهر میخواهد و زوال وصف سکر از جمله مطهرات نیست بلکه استحاله و انقلاب
بسرکه و نحو آن میباشد و اگر حرام و طاهر باشد پس محلل میخواهد و بعد از حرمت
و حصول آن باید موضوع دیگری باشد که باصالت اباحة حلیت آن معلوم شود نه
همان موضوع که محرم بوده و رفتن سکر مثل رفتن رنگ و نحو آن میباشد واللّه العالم
س آب نجس شده را بزراعت و درخت میدهند و بعد از آن بثمر می آید آیا آن ثمر پاک
است یا نجس ج پاک است و این از آب انتقال است چنانچه اشاره بآن فی الجمله شده باشد
س پشه و نحو آن که خون از بدن میخورند هر گاه در صورت اتصال با او را بکشند
آن خون پاک است یا نه ج اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاک است و الا
احتیاط اولی است و احوط از آن اجتناب است در اول مکیدن س اسلام کافر را
خواه کفرش اصلی باشد خواه ارتدادی پاک میکند آیا در حق مرتد فطری که کفرش
بارتداد باشد همه احکام اسلام جاری میشود یا چیزی باقی میماند ج چهار
حکم در حق مرتد فطری باقی میماند مثل لزوم قتل او و بینونت زوجه او و عده
وفات گرفتن زوجه و قسمت اموال بورثه س آیا ساقط میشود حد از مرتد
فطری بعد از قبول اسلام و مال و زوجه او باو بر میگردد یا نه ج خیر حد از او
ساقط نمیشود و مال او باو بر نمیگردد مگر بتملک جدید و همچنین زوجه او
بر نمیگردد باو مگر بعد از عده و عقد جدید هر چند جائز است زن مسلمه دیگر
بگیرد س ذهاب ثلثین در عصیر عنب و نحو آن که مطهر است مختص بآتش است یا
آنکه بآفتاب و نحو آن اگر ذهاب ثلثین شود بعد از غلیان پاک میشود ج
ذهاب ثلثین بآفتاب و نحو آن نیز مطهر است علی الاقوی س در ذهاب
ثلثین باید ملاحظه کیل و وزن هر دو شود یا نه ج احوط ملاحظه ذهاب
در قسمت بحسب کیل و وزن هر دو میباشد و اقوی اکتفا بیکی از اینها
میباشد س اگر قطره از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی چکد

بذهاب ثلثین عصیر آن چکیده نیز پاک میشود یا نه ج اگر آن پیکه بعد از
ریختن بمحل خشک شود قبل از ذهاب ثلثین اصل عصیر پاک است و همچنین
هرگاه ذهاب ثلثین از خود آن قطره شود پاک میشود و هرچند در لباس غیر
مباشر باشد و هرچند هنوز ذهاب ثلثین از آن عصیریکه در دیگ است
نشده باشد بلی اگر آن قطره خشک نشده باشد و ذهاب ثلثین از آن نشده باشد
پس اگر در لباس مباشر طبخ باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود آن قطره نیز پاک است
به تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا آنکه در لباس باشد و هنوز ذهاب ثلثین از
اصل نشده باشد پس آن قطره بنجاست خود باقی خواهد بود س غلیان عصیر
باید از آتش باشد یا نه ج در حرمت و نجاست عصیر عنبی شرط نیست که از آتش
باشد علی الاحوط هرچند اقوی اختصاص حرمت و نجاست با آتش است چنانچه
احوط آنست که کم شدن دو ثلث آن نیز با آتش باشد س اگر آب انگور در
باد یا آفتاب بجوشد و دو ثلث آن زائل شود پاک میشود یا نه ج پاک میشود
س اگر شک در غلیان نماید چه نماید ج باقی است بر طهارت و حلیت خود
تا قطع بغلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین
نماید باقی است بر حرمت و نجاست س اگر شک نماید در عصیریکه آیا این از
انگور است یا غوره یا از غیر آن محکوم بطهارت است یا نه ج بلی محکوم بطهارت
و حلیت است مطلقا بلکه محض مظنه کافی است و فحص هم لازم نیست بلی اگر
مباشر اخبار کند که این عصیر عنب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است
یا آنکه بجوش آمده است قولش متبع و اخبارش حجت است بلکه مأکول او و مباشرت
او در صورت بطهارت نیز دلیل بر حلیت و طهارت میباشد س عصیر زبیب
و عصیر خرما ملحق به عصیر عنبی میباشد یا نه ج اقوی عدم الحاق است هرچند
احوط الحاق است س انگور و مویز که بجهت سرکه شدن در خمره پخته
بعد کف نموده بالا می آید و بعد از سرکه شدن اطراف خمره که کف بر خورده
است پاک است یا نه و هرگاه پیش از سرکه شدن اجسام طاهره از قبیل گندم
و جو و نخودچین و گردو در میان آن ریخته باشند بعد از سرکه شدن چه صورت

دارد ج همه پاک است چنانچه در رساله زینت العباد ذکر شد س بعد
از غلیان عصیر عنبی و پیش از ثلثان پاره از اجسام طاهره از قبیل
به و سیب و کدو و غیره در میان انها میریزند که مربا شود آیا بعد از ثلثان
شیره انها همه پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود به تبعیت س اگر شراب
را بعد از آن سرکه کنند و چیزی از عین دوا در آن باقی بماند آن سرکه طاهر
است یا نجس و همچنین هرگاه سنگریزه مثلا در آن پیش از سرکه شدن
افتاده باشد پاک است یا نه ج پاک است و سنگریزه هم به تبعیت پاک
میشود بلکه غیر سنگریزه هم از چیزهائی که اتفاق افتاد در میان آن بریزند
نیز پاک میشود س بعد از انفصال ثلث میت اثاث و تخته و [illegible] که میت
را غسل داده اند پاک است یا نه و همچنین دستهای غسال [illegible]
پاک است یا نه و چاهی که نجاست بآن وارد شده بعد از نزح مقدار شرعی
آیا دلو و ریسمان و دست مباشر هم پاک است یا نه ج جواب از هر دو سوال
آن است که آنها نیز به تبعیت پاک میباشند والله العالم س عرق نجس را
اشیاء نجسه یا متنجسه را نیز از شراب که دستخط فرموده اند اگر عرق بکشند
حلال و پاک میشود آیا ظرف و آلاتیکه عرق نجس یا متنجس از آن میکشند نیز
به تبعیت پاک میشود یا نه و آن ظرف که اول در آن عرق نجس میباشد
نجس بوده به تبعیت پاک است یا نه و آنچه از عرق یا شیء نجس و متنجس در دیگ
بعد از کشیدن عرق باقی میماند نیز پاک است یا خیر بینوا ج مجرد عرق پاک است
محل نجس و ظرفیکه نجس در آن قرار گرفت و نیز بقدریکه نجس ملاقات کرده همه نجس
میباشد و قاعده تبعیت بی معنی است والله العالم س طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود
بی پدر و مادر و بی جد و جده آیا در حکم مسلم است یا در حکم کافر ج در حکم مسلم است
س طفل صغیر متولد شده باشد از دو کافر و هنوز بالغ نشده باشد یا اینکه بالغ شده
باشد در حال جنون معلوم است که تابع پدر یا مادر یا جد یا جده میباشد آیا هرگاه یکی از پدر
و مادر یا جد و جده او مسلمان شود حکم آن طفل چیست ج همین که یکی از ایشان مسلمان شد
اولاد صغیر ایشان نیز محکوم باسلام اند و پاک میشوند قهرا به تبعیت هرچند

باتمیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار کفر نمایند والله العالم س که
که مرتد شده نجس شد اطفال او چه حکم دارند ج اطفال مرتد بطهارت خود باقی
میباشند هرچند پدر ایشان نجس شود بارتداد س طفل گم شده در دار الاسلام
یا در دار الکفر محکوم بکفر است یا اسلام ج محکوم باسلام است بشرطیکه قطع به بودن
مسلم در دار الاسلام یا در دار الکفر باشد و بشرطیکه احتمال تولد آن طفل از آن مسلم
باشد و بشرطیکه کافر ادعا نکند که این طفل گم شده از من است س آیا کافر بکه مسلمان
شود بسبب مسلمان شدن کدام کدام چیز از آن کافر به تبعیت پاک میشود ج عرق
و آب دهن و آب بینی و سائر رطوبات حتی آن غیر که حین اسلام در بدن کافر موجود
باشد پاک میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات دیگر که در بدن کافر موجود باشد
از فضلات او یا از سائر نجاسات بشرط زوال عین قبل از اسلام از قبیل محل استنجا
خوان نیز پاک میشود ج اگر کافری مثلا آب در دست گرفته باشد برای شستن
رو یا در دهن برای مضمضه و مانند آن یا لباسیکه در بدن پوشیده باشد و مسلمان
شود آیا آن آب و لباس از اسلام او پاک میشود یا نه ج بلی طهارت همه این مذکورات
که در عین اسلام در بدن کافر موجود باشد و متنجس بنجاست کفر شده باشد خالی از
قوت نیست س اگر کافری جنب از حرام شده باشد و عرق کرده باشد در حین
جنابت یا بعد از آن مسلمان شود در حال عرق آن عرق پاک است یا نجس ج گر عرق
جنب از حرام را نجس بدانیم آن عرق مشکلست که به تبعیت اسلام پاک شود س
ظرف که شراب در آن سرکه شود و الاتیکه استعمال در شیره انگور شود
که بامداد آن الات ذهاب ثلثین شود و لباس کسی که متوجه این عمل
است و استعمال میکندان را در حال عمل و همچنین چیزهائیکه درمیان
شراب و آب انگور میریزند چون به و پوست هندوانه و غیر آن آیا بعد از
انقلاب و ذهاب ثلثین اینها نیز پاک میشوند به تبعیت یا نه ج بلی
همه پاک میشوند به تبعیت بلکه چیزهائیکه درمیان آب انگور میریزند
خواه از قسمی باشد که عصیر داخل آن چیزها شود قبل از ذهاب ثلثین مثل
گردو و بادام خواه از قسمی که داخل آن نشود بلکه در عصیر خیسیده شود

و جذب رطوبت بزرگ شود مثل نخود و گندم و غیر آن و از بعضی ظاهر میشود
که در قسم اول شرط است در طهارت اینکه باید علم حاصل شود که در ثلث عصیر
که داخل آن شده نیز کم شده و کم شدن دو ثلث عصیر که در دیگ است کفایت
در حلیت و طهارت آن نمیکند بخلاف قسم ثانی و قسمی که ندانی که جذب
رطوبت کرده یا عصیر داخل آن شده اکتفا میشود در طهارت ان بذهاب
ثلثین از عصیر یکه در دیگ است هرچند این فرق ضعیف است و لکن احتیاط
اولی میباشد در قسم اول والله العالم س برطرف شدن نجاست از بدن
حیوان بدون آب مطهر است یا نه ج حاجت بآب نیست بلکه در عرف
شرع مستنکر است که تطهیر حیوانات را بآب بکنند بلکه زوال عین کافی
است بلکه بعضی در نجس شدن بدن حیوان اشکال نموده اند و گفته اند
که بدن حیوان نجس نمیشود بلی مادامیکه عین نجاست در بدن حیوان
موجود باشد احتراز از عین نجاست لازم است س بدن حیوان و دهن
گربه و منقار مرغ بازاله عین پاک است یا نه ج بسم الله و له الحمد بلی پاک
میشود بزوال عین از جمیع حیوانات و حاجت تطهیر بآب نیست والله العالم
س گاو و ساله و بره و غیر آن که هنگام ولادت آلوده بخون ولادت میباشد
بلیسیدن مادر ازاله عین نجاست از آن شود پاک میشود یا نه ج بلی
بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست بآن شود پاک میشود هرچند
نجاست از خارج باشد و غیر از خون ولادت باشد س بعد از
لیسیدن مادر خون بدن بچه را و یا مکیدن بچه پستان مادر را
هرگاه رطوبتی در محل نجس باقی باشد پاک است یا آنکه آن رطوبت
باید خشک شود ج هرگاه رطوبت باقیه از عین نجس یا متنجس باشد
جفاف آن شرط حصول طهارت است و هرگاه رطوبت از باطن دهن بمحل
رسیده باشد پس حاجت بخشک شدن نیست زیراکه نجس نمیشود
تااینکه متنجس محل شود س پستان حیوان که آلوده بخون یا نجاست دیگر
باشد بمکیدن بچه آن پاک میشود یا نه ج بلی از سوال سابق معلوم شد لکه

پاک میشود بازالهٔ عین نجاست بهر نحو که باشد والله العالم **س** هرگاه منقار مرغ نجس شود احتمال تطهیر باب نرود و بعد از زوال عین باب قلیل بزند منقار را آن آب پاک است یا نه **ج** بعد از زوال عین نجاست انوی طهارت است و حاجت باحتمال تطهیر باب نیست بلکه در شرکیفه و نحو آن که متولد شود از ماده مطهر بدن او نیست مگر لیسیدن مادر یا خشک کردن آن و بسا میشود که بجهت سردی هوا و نحو آن این هر گوسفند و نحو آن رنگ آب را نمی بینند و از خوابگاه خود نمی توانند بیرون بیایند بلی بجهت مخالفت علامه احوط اجتناب از ان آب قلیل است هرچند ترک احوط در این موارد بهتر است **س** غایب شدن مسلم که جسم و لباس و فرش و سائر توابع او نجس باشد و علم بنجاست هم داشته باشد کافی است در طهارت یا احتمال تطهیر کردن هم لازم است و طفل ممیز در مفروض مسئله مثل مسلم است یا نه **ج** غیبت مسلم کافی است و در حکم بطهارت معلوم است که احتمال تطهیر باید بدهد و منقضی شود هم آنقدر زمانیکه گنجائش تطهیر را داشته باشد هرچند احتمال تطهیر از غیر او باشد و احوط آنست که علم حاصل شود باینکه آن مسلم آن چیز نجس را استعمال نموده در چیزی که مشروط بطهارت است و احوط از آن حصول علم است باینکه استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو و غفلت و جبر اگرچه غیبت فی الحقیقة مطهر نیست بلکه مقصود آنست که باین قیود متقدمه اعتنا بنجاست سابقه و ترتیب آثار آن نه نماید و اما طفل ممیز اگر اهلیت ازاله را داشته باشد پس مثل مسلم میباشد **س** تعریف و طریقه استبراء حیوان جلال یعنی نجاست خوار که بول و سرگین او نجس و گوشت او حرام میباشد بیان فرمایند چه طور است تا بول و سرگین او پاک و گوشت آن حلال شود **ج** استبراء عبارت است از اینکه آن حیوان نجاست خوار را علف طاهر بدهند تا از آن اسم و از آن حالت خارج شود و طریقه اش این است که شتر را چهل روز حبس کنند از نجاست خواری و گاو را بست روز و گوسفند را ده روز و مرغ آبی و اردک را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شب و روز والله العالم

باب الصلوة در اقسام صلوة واجبه

س اقسام صلوة واجبه را بیان فرمایند **ج** نماز واجب شش قسم است بدین بیان که اول یومیه که آن هفده رکعت است در حضر که چهار رکعت است هر یک از ظهر و عصر و عشا و سه رکعت است مغرب و دو رکعت است صبح و ساقط میشود از چهار رکعتی دو رکعت در سفر و حالت خوف و نماز جمعه از یومیه محسوب است دوم نماز عیدین سوم نماز آیات چهارم نماز طواف پنجم نمازیکه واجب شود بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسبب شک واجب میشود و نماز استیجاری و مثل نماز نذر و عهد و نحو آن ششم نماز میت **س** وجه تسمیه صلوة پنجگانه بیومیه با آنکه بعضی در شب واقع میشود و بعضی در روز چه چیز است **ج** وجه آن ممکن است که یکی از چند چیز باشد یکی آنکه از باب تغلیب باشد چنانچه شهید ثانی اشاره فرموده و یکی آنکه اطلاق یوم بر لیل نیز متداول الاستعمال است چنانچه از جمله از اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم و لیل اقامت مسافر و نحو آن و یکی آنکه مراد از یوم وقت باشد و معنی الصلوة الیومیة الصلوة المفروضة الموقتة باوقاتها الخاصة بها چنانچه در ماده لفظ یوم در مجمع البحرین ذکر شده و یکی آنکه از باب تسمیه شیء باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که آنچه در روز واقع میشود بیشتر است از آنچه در شب واقع میشود و یکی آنکه باعتبار تسمیه مظروف باسم اشرف ظرفین باشد والله العالم

در اوقات صلوة

س وقتهای مضروبه هر یک از نماز یومیه را بفرمایند **ج** بدانکه هر یک از نماز یومیه را وقتی است مختص و وقتی است مشترک اما وقت مختص نماز ظهر پس از اول زوال شمس یعنی تجاوز نمودن آفتاب است از دائرهٔ نصف النهار بسمت مغرب باینکه نصف قرص آفتاب از سمت مغرب بیشتر از نصف آن بسمت مشرق باشد و علامت آن زیاد شدن ظل شاخص است بعد از انتهای نقصان در غالب بلدان و حادث شدن ظل شاخص است بعد از انعدام آن در بعض بلدان و این در حالتی است که آفتاب در سمت راس بلد در آن روز عبور کند چون مکه در بعضی اوقات و از جمله علامت آن میل نمودن آفتاب است بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بجانب نقطهٔ جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر و دو رکعت در حق مسافر وقت مختص نماز ظهر است و بعد از انقضای آن مقدار از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر و وقت نماز ظهر و عصر هر دو ممتد است تا وقتیکه باقی بماند در غروب آفتاب بمقدار چهار رکعت در حق حاضر و دو

پس از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل نهر در افق آسمان در جانب مشرق که متصل است بافق و منبسط میشود در عرض افق و این اول فجر است که مسمی بصبح صادق نیز میباشد و این تسمیه بجهت تقابل بصبح کاذب است که آن عبارت از سفیدیست که در فوق افق بطور استطالت میباشد و این سفیدی متصل بافق نمیباشد بلکه بین او و بین افق فصل ظلمتی میباشد و تعبیر بصبح کاذب بجهت دروغ بودن این سفیدی میباشد در علامت و میتوان که بجهت صفت متعلق بحال موصوف باشد بمعنی انه کاذب من اخبر بسببه بالصبح یعنی این علامتی است که کسیکه بواسطه او خبر دهد بصبح کاذب است و فجر اولش نیز میگویند بجهت اینکه سفیدائی قبل از سفیدی که متصل بافق و منبسط در عرض میباشد بهم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صبح صادق و فجر ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی میباشد تا وقت طلوع آفتاب بودن فجر ثانی اول وقت نماز صبح ظاهرا اجماعی باشد چنانچه آخر آن اول طلوع آفتاب بودن مشهور است زیرا که از شیخ طوسی اعلی الله مقامه در آخر آن تفصیل بین مختار و مضطر بر می آید که ایشان فرموده اند در حق مختار منتهی میشود بظهور حمرة در جانب مشرق و در حق مضطر ممتد است تا طلوع آفتاب پس در هر یك از اوقات مختصه بعصر و عشا فرمودید که بقدر ادای مقدار چهار رکعت میباشد و این مختلف میشود باختلاف اشخاص در قراءت از حیثیت بطوء و سرعت و همچنین مختلف میشود رکعت باعتبار اشتمال آن بر طول سوره و قصر آن و همچنین باشتمال آن بر واجبات و مستحبات آیا مدار بر قراءت اغلب ناس است یا آنکه مدار خود مصلی و قاری میباشد

ج اقوی اعتبار بحال خود مصلی میباشد هر چند اعتبار حالت اغلب ناس خالی از قوت نمیباشد

س ثمره فرعیه اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب ناس چه چیز است

ج فروعات آن چند چیز است اول آنکه هرگاه دو نفر در اول وقت از زوال شروع بنماز کردند احدهما بجهت بطوء قراءت یك رکعت یا دو رکعت بجا آورده در حالتی که موافق بود با غالب ناس و دیگری بجهت سرعت در قراءت و اقتصار بر واجبات صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این شخص که شروع بنماز عصر نماید بلکه میتواند این شخص که اقتدا نماید در صلوة عصر خود بآن شخص بطیء القراءت که هنوز بنماز ظهر مشغول است بجهت آنکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگرچه

در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه معادل آن در اول زوال مختص بظهر بوده است و بین الحدین مشترك بین الصلوتین میباشد چون وقت مشترك بین نماز ظهر و عصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نمانده باشد از آخر وقت مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجای آورد و نماز ظهر را قضا میکند بلی هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر و سه رکعت در حق مسافر پس هر دو نماز را ادا خواهد نمود و اگر باعتقاد پنج رکعت هر دو نماز را بجا آورد بعد معلوم شد که وقت گنجائش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز اخری بوده هر دو نماز را قضا کند علی الاحوط و هرگاه اعتقاد نمود باختصاص وقت از برای نماز دوم و شروع نمود بنماز دوم و در اثنای نماز معلوم شد که وقت مختص نیست عدول کند بنماز سابق و اگر بعد از نماز معلوم شود که وقت مختص نبوده و هنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجای آورد و متعرض اداء و قضاء نمیشود اگرچه ادا بودن آن خالی از قوة نیست اما اول وقت نماز مغرب پس از غروب واقعی آفتاب است و علامت آن غیبوبت حمرة مشرقیه است از حد مشرق و مبدل شدن حمرة آن سمت است بسواد زیرا که قرص شمس که از افق در جانب پائین رفت سرخی که در جانب مشرق است میل بارتفاع میکند فی الجمله پس بعد از انعدام آن سرخی یا تبدیل آن بسیاهی از حد سمت مشرق تا حد بالای سر پس این وقت دخول مغرب است بی اشکال و هرگاه قبل از این تحدید مذکور علم بغروب حاصل شود نیز کافی است زیرا که مدار بر یقین است و منحصر بعلامت مذکوره نیست و قول بمجرد استتار شمس معمول به عامه است و علماء ما رضوان الله علیهم اعراض از آن نموده اند و قول باختصاص باستقاء حمره از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله رمسهما بر می آید ضعیف است هر چند ارجاع آن بقول مختار نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار ادا تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر و خائف که این وقت مختص بنماز عشا است و اول وقت آن بعد از ادای نماز مغرب است و وقت مغرب ممتد است تا نصف شب و بین الحدین وقت مشترك این دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشا قضا خواهد بود علی الاقوی چه از برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای مختار ولکن اتیان بنماز عشا بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بهتر است و اما وقت نماز صبح

امام هنوز در رکعت اول از نماز ظهر باشد و هرگاه مدار بر غالب بدانیم این شخص شروع
بنماز عصر نمیتواند نمود و همچنین اقتدا نیز نمیتواند نماید دوم آنکه هرگاه فرض شود
در آخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت بطیئ القراءت و بهمین مقدار وسعت هشت رکعت
را داشته باشد بالنسبت بغالب ناس پس در حق این شخص جائز نیست اشتغال بظهر
بلکه باید عصر را مقدم بدارد اما هرگاه مدار بر غالب بدانیم جائز نباید باشد در حق او
اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدم بدارد و حال آنکه کسانیکه مدار بر غالب میدانند نیز
جائز نمیدانند اشتغال بظهر را مطلقا پس احتمال دارد تقدیم ظهر چون دو رکعت اول مختص
بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بجهت آنکه دو رکعت اخیر مختص بعصر است و احتمال دارد
تخییر بجهت عدم ترجیح و لکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله سوم آنکه هرگاه فرض شود
شخص بطیئ القراءت بعد از انقضاء یک رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع بنماز عصر
نمود باعتقاد اینکه نماز ظهر را بعمل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را
بجا نیاورده بود پس بنا بر آنکه مدار بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقا باطل بدانیم
چه تمام در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر او باطل است زیرا که در وقت
مختص بظهر بحسب حال او واقع شده و اگر مدار بر حال غالب باشد نمازش صحیح است چون
در وقت مشترک واقع شده چهارم آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار رکعت یا
کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت هشت رکعت
یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را قضا مینماید هرگاه
مدار بر حال مصلی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدار بر غالب باشد **س** هر یک
از مواقیت یومیه را وقت فضیلت و وقت اجزاء میباشد رجاء آنکه مراد هر یک از این دو وقت و زمان
آن را بیان فرمایند **ج** مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلوة در آن وقت مشتمل است بر رجحان زیادتی
ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آن وقت افضل است از اتیان بنماز در وقت دیگر و وقت
اجزاء در آن دو لحاظ است یکی آنست که مراد مجرد کفایت و حصول امتثال است و این شامل تمام
وقت صلوة است دوم آنست که در مقابل وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء
آن وقتی است که مرجوح باشد نماز در آن نسبت بنماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء
آن وقت مرجوحی است که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر

پس وقت فضیلت نماز ظهر از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص بمقدار خود شاخص
برسد پس وقت اجزاء آن بعد از انقضاء وقت فضیلت است تا آنکه باقی بماند از غروب
شمس بمقدار ادای نماز عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای نماز ظهر است تا اینکه
سایه بدو مقدار شاخص برسد و وقت اجزای آن بعد از انقضای وقت فضیلت
است تا غروب شمس و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب شمس است تا غیبوبت شفق یعنی
زوال حمرهٔ مغربیه و وقت اجزاء آن بعد از این وقت است تا اینکه باقی بماند از نصف شب
بقدر نماز عشا و وقت فضیلت عشا از غروب حمرهٔ مغربیه است تا ثلث شب و
وقت اجزاء آن بعد از فراغ از نماز مغرب است تا زوال حمرهٔ مغربیه و بعد از ثلث شب
است تا نصف شب و وقت فضیلت نماز صبح از اول فجر ثانی است تا ظهور حمرهٔ مشرقیه و وقت
اجزاء آن باقی است تا طلوع شمس و بدانکه از تحدید وقت فضیلت و وقت اجزاء عصر
و عشا معلوم شد که وقت فضیلت عصر و عشا محفوف بدو وقت اجزاء میباشد و اما
عشاء پس وقت فضیلت آن محفوف بدو اجزا است که یکی بعد از مغرب تا زوال حمرهٔ
مغربیه و دوم بعد از انقضای ثلث شب است تا نصف شب و اما در عصر پس وقت فضیلت
آن متوسط است بین دو وقت اجزاء اول بعد از فراغ از نماز ظهر است تا آنکه ظل حادث مثل
ذی ظل شود که بعد از آن فضیلت عصر حادث شود دوم بعد از رسیدن ظل بدو مثل
شاخص که این نیز وقت اجزاء عصر میباشد نه فضیلت هر چند قول بحصول فضیلت عصر
بعد از انقضای مقدار ادای نماز ظهر تا رسیدن سایه بدو مثل شاخص یا اینکه برسد
سایه بمقدار چهار قسمت از هفت قسمت که هر قسمت از از اقدام نامند خالی از وجه نیست
س ثواب وقت فضیلت چه چیز است **ج** اهتمام در مواظبت و محافظت صلوة در اوقات آن
در اخبار و آثار ائمه اطهار بیشمار است از الجمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرت است بر دنیا و در حدیث
معتبر دیگر فرموده که رجحان اول وقت از برای مکلف بهتر است از اولاد و اموال و در اخبار
بدین منوال بسیار است این ورقه گنجایش انها ندارد هر که خواهد رجوع بکتب اخبار نماید
که در مظان آن خواهد یافت پس راجح و افضل در هر نمازی آنست که بعد از دخول وقت
آن تعجیل در اتیان آن شود والله الموفق **س** فائده وقت مختص کدام است **ج** فائده آن

آنست که هرگاه مکلف غیر آن را بجا آورد عمداً گناهکار است بلکه آن عمل باطل است مثل آنست
که در خارج وقت بعمل آورده باشد مثل انکه آخر روز که مختص بنماز عصر است اگر عمداً
صلوة ظهر آن روز را بجا آورد باطلست ولکن حکم ببطلان در حق شریکه آنست که ظهر همان روز
باشد بشرط آنکه عصر بوجه صحیح بجا آورده نشود پس اگر کسی باعتقاد اینکه نماز ظهر را کرده شروع
بنماز عصر نموده و عصر را اتمام کرده بعد از نماز عصر یقین کرده که ظهر را نکرده و از وقت هم باقی
نمانده مگر بقدر چهار رکعت درین وقت نماز ظهر صحیح است یا اینکه در وقت مختص بعمل آورده
و همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص بظهر است که کسی اگر سهواً یا عمداً نماز عصر را
در آن وقت بعمل آورد باطلست لکن بشرطیکه نماز ظهر را صحیحاً بعمل نیاورده باشد مثل
اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده ولکن معلوم شده که سهو کرده و قبل
از ظهر شروع بنماز ظهر کرده ولکن قدری از نماز او هر چند سلام باشد بوقت مضاف شده
که درین وقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر میتواند بعمل بیاورد و
هرگاه قضاء ظهر غیر آن روز باشد یا قضاء سائر نمازهای دیگر باشد مضائقه ندارد بحکم
بصحت آن او همچنین حال آخر وقت مختص بعشاء س موارد دیگر که تاخیر صلوة از اول وقت
اولی میباشد از تعجیل آن بیان فرمایند ج تاخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت است
اول بجهت ارباب معاذیر مسوغه تیمم بعذر یکه مرجو الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف
اینها تیمم باشد بجهت عذر اولی انست که نماز را از اول وقت تاخیر بیندازند تا زمان زوال عذر
بلکه احوط درین مقام تاخیر است دوم بجهت فاقدین بعض از شرائط بجهت عدم تمکن از آنها
در اول وقت با رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول وقت در صورت عدم
تمکن از ساتر در اول وقت و رجاء تمکن بساتر در تاخیر و همچنین نماز نشسته در اول وقت با
رجاء تمکن از نماز ایستاده در آخر وقت و همچنین نماز با نجاست در اول وقت بجهت عدم تمکن
از زوال آن و رجاء تمکن از ازاله آن بتاخیر صلوة در اول وقت و همچنین سائر شرائط سوم تاخیر صلوة
بجهت تحصیل علم بدخول وقت چهارم تاخیر نماز ظهر و عصر در حق مربیه در صورتیکه
ثوب متعدد نداشته باشد که صبر مینماید تا آخر وقت بعد از شستن همان ثوب و جمع بین صلوتین
ظهرین و عشائین نماید پنجم تاخیر انداختن مستحاضه باستحاضه کثیره نماز ظهر و مغرب را ششم
تاخیر نماز ظهر و عصر از برای نافله گذار که افضل در حق او آنست که بقدر ادای نافله تاخیر نماید

و همچنین است نماز صبح که افضل آنست که بقدر دو رکعت نافله تاخیر نماید که اتیان بنافله
نماید هفتم تاخیر نماز عشاء است تا زوال حمره مغربیه هشتم تاخیر نماز مغرب و عشاء در حق
کسانیکه وقوف عرفات نموده باشند و بعد از مغرب کوچ نموده بسوی مشعر الحرام که افضل
در حق آنها تاخیر نماز است تا برسند بمشعر الحرام نهم تاخیر صلوة مغرب است تا آخر وقت فضیلت
از برای مسلوس و مبطون تا جمع کند بین مغرب و عشاء در وقت فضیلت هر دو بعد
از ازاله نجاست زمانیکه در تعدد ازاله مشقتی باشد یا آنکه احتمال خفت مرض را بدهد
دهم تاخیر نماز ظهر و عصر در صورتیکه اتیان بیک رکعت از نافله آنها نموده باشد در وقت نافله
یازدهم تاخیر نماز صبح است در صورتیکه چهار رکعت نماز شب را کرده که فجر طالع شد که
در اینصورت اولی تاخیر نماز صبح است بقدریکه اتیان بتمام نماز شب و دو رکعت نافله فجر
را نماید دوازدهم تاخیر فریضه از برای کسیکه اراده احرام دارد از نافله احرام
سیزدهم تاخیر صلوة بجهت دفع بول و غائط چهاردهم تاخیر صلوة بجهت انتظار رفقه در
در صوم رمضان و یا بجهت انکه نفس منازعت مینماید که مقدم بدارد افطار را بر نماز
پانزدهم تاخیر نماز بجهت اشتغال بقضاء حاجت برادر مؤمن شانزدهم تاخیر صلوة در حق
کسیکه ذمه او مشغول بفوائت باشد و اراده اتیان فائته را داشته باشد در اول وقت هفدهم
بجهت انتظار نماز جماعت هیجدهم تاخیر انداختن بجهت کسیکه قلبش توجه و اقبال بسوی
عمل نداشته باشد و انتظار زمان اقبال و حالت را بکشد نوزدهم تاخیر در حق کسیکه
بیم از گرمی هوا دارد تاخیر می اندازد تا اینکه سایه مثل شاخص شود س معتبر در حق غیر
ذوی الاعذار علم بدخول وقت است در شروع بنماز و یا مظنه هم کفایت میکند ج معتبر علم
بدخول وقت است و ظن بدخول وقت کفایت نمیکند س در جائیکه ممکن باشد
تحصیل علم بدخول وقت شروع در عمل بقول عدل واحد و عدلین و اذان مؤذن میتوان
نمود یا نه ج جائز است لکن اعتماد بر اذان معتمد ثقه باید بنحوی باشد که بداند که
بقصد اعلام بدخول وقت گفته است پس اگر معلوم نباشد مثل اذان صبح که قبل از
صبح هم جائز است اعتماد نکند و بهتر اینست که اعتماد نکند در خصوص وقت الا
بیقین نه بعادل و نه بعدلین و نه باذان معتمد ثقه خصوص اخیر که اعتماد بآن نهایت احتیاط
دارد س صاحبان اعذار چون محبوس و روز ابر و شب مهتاب عمل بظن به دخول وقت

بنماید یا نه ج بلی مطلق مظنه کافی است در حق ذوی الاعذار خصوص اگر بشهادت عدلین وافان معتمد باشد وحق آنست که بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده سه والظن کاف لذوی الاعذار + لیوم غیم غیمه یواری + والافضل التاخیر حتی یعلما + و بالوجوب قال بعض العلما + چنانچه در سابق اشاره بافضلیت تاخیر شده است درین موارد

س هرگاه شخص با اعتقاد بدخول وقت شروع بنماز نمود بعد منکشف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل نشده بود چه نماید ج هرگاه زمان تذکر در اثنای عمل باشد و وقت هنوز داخل نشده باشد آن نماز باطلست ولکن زمان ظهور خلاف هرگاه در حین عمل باشد ولکن وقت داخل شده باشد آن نماز صحیح است وهرگاه بعد از فراغ از نماز باشد پس اگر بعضی از اجزای عمل مصادف بوقت نماید آن عمل صحیح است اگرچه پیش از سلام واجب باشد پس همینکه جزئی از اجزای نماز مذکور واقع در وقت شود آن نماز محکوم بصحت است واگر هیچ مصادف نشد باطلست قطعا س بجهت نماز صبح نیت اداکرده بعد از تکبیرة الاحرام یا در حال قرائت دید آفتاب برآمده است یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه آفتاب را دید نماز او چه صورت دارد ج نماز او صحیح است وحاجت بتجدید نیت نیست س هرگاه شخص یك رکعت از نماز را در وقت میتواند واقع سازد وباقی آن در خارج وقت واقع شود چنین نمازی را بقصد ادا بجا آورد یا نه ج همینکه شخص درك یك رکعت از نماز را در وقت مینماید شروع بنماز همان وقت بنماید اداء وتمام آن نماز ادا خواهد بود هرچند بقیه عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است سه وهی اداء لا اداء وقضا + ولا قضا کما ارتضاه المرتضی س هرگاه شخص اقتصار باقل واجب از نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد واگر اتیان باذکار مستحبه نماید بعضی از عمل در خارج وقت خواهد شد درین حال هرگاه شخص اتیان باذکار مستحبه نماید نماز او صحیح است یا نه ج صحیح است ولکن اقتصار بواجب تا اینکه تمام نماز واقع در وقت شود بی شبهه است بجهت آنکه بعضی تفویت وقت اختیاری را حرام میدانند س در تنگی وقت اقتصار باقل ذکر واجب مخصوص بیك رکعت است که در وقت واقع شود یا برای تمام نماز است ج مخصوص نیست بهمان جهتی که در سوال سابق ذکر شد س هرگاه کسی مشغول بنماز عصر و عشا شده با اعتقاد اینکه نماز ظهر و مغرب را بعمل آورده و بعد معلوم شد که بعمل نیاورده بود چه نماید ج بعضی از صور مسئله در

سابق ذکر شده ولکن حال میگوئیم که این تذکر وظهور فساد اعتقاد یا در اثنای نماز عصر و عشا است یا آنکه بعد از فراغ از عمل است پس هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این نیز چند قسم متصور میشود اول آنکه شروع بنماز متاخر در وقت مختص بنماز سابق بوده و تذکر نیز در زمان مختص بنماز سابق در این صورت اقوی بطلان است مگر آنکه بعضی از اجزای این نماز در وقت مشترك تمام شود در این وقت عدول از نماز لاحق بنماز سابق نماید یا بمعنی که قرار دهد که این نماز سابق است که نکرده است چه هر دو نماز ادای باشد چنانچه مفروض در سوال است وچه قضائی وچه مختلف که احدهما قضا و دیگری ادا چه متساوی در عدد رکعات باشند یا نه بشرط آنکه در صورت مختلف از محل عدول تجاوز نکنند مثل آنکه در رکعت چهارم از عشا بعد از دخول در رکوع متذکر به نخواندن نماز مغرب شده که در این وقت محل عدول بنماز مغرب گذشته است دوم آنکه شروع بنماز لاحق در وقت مشترك بوده و تذکر و ظهور خلاف نیز در وقت مشترك بود باشد درین قسم نیز لازم است عدول از لاحق بسابق بنحو مذکور سوم آنکه زمان شروع بنماز لاحق در وقت مشترك بوده واما زمان تذکر حقیقت حال در وقت مختص بصلوة حاضره است درین صورت جائز نیست عدول بلکه همین نماز را تمام نماید و نماز سابق را قضا کند بلی هرگاه وقت گنجایش نماز سابق و رکعتی از لاحق را داشته باشد درین صورت عدول بسابق مینماید ونماز را تمام مینماید وشروع به لاحق مینماید چهارم آنکه زمان شروع و زمان تذکر هر دو در وقت مختص بالخیری بوده باشد پس جائز نیست که عدول نماید بلکه این نماز را تمام نموده نماز سابق را قضا نماید هرگاه تذکر و ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز باشد این نیز چند قسم متصور است اول آنکه زمان شروع بنماز لاحق وقت مختص بسابق بوده و فراغ نیز در زمان مختص بسابق شده این نماز باطل و اعاده آن بعد از تمام سابق لازم است دوم زمان شروع بلاحق وقت مختص بسابق بوده و زمان فراغ زمان مشترك بین نمازین بوده درین صورت ظاهر اینست که نماز صحیح است چه دخول وقت باعث صحت نماز میشود بلی احتیاط اینست که اعاده نماید سوم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مشترك بوده باشد اقوی در این صورت صحت صلوة است پس اتیان بصلوة سابق مینماید به تنهائی چهارم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مختص

بنماز اخیری باشد اینصورت چون صورت سابقه مذکوره بصحت است بنجم انکه شروع در
زمان مشترک باشد ولکن فراغ در زمان مختص بنماز اخیری باشد درینصورت نیز ان نماز
صحیح است و محتاج باعاده نیست علی الاقوی س عدول از حاضره بسوی فائته مثل
اینکه در اثنای ظهر بخاطرش بیاید که نماز صبح ازو فوت شده و هنوز برکوع رکعت سوم
نرسیده باشد و وقت هم ممتد باشد چه صورت دارد آیا واجب است عدول یا نه ج
در فرض مزبور لازم نیست عدول هرچند احوط است س هرگاه شخص جاهل بحکم
وقت مراعات وقت ننموده عمل از و واقع شود بدون تزلزل قربة الی الله و بعد معلوم شود
که عمل ان واقع شده بود در وقت آیا عملش صحیح است یا نه ج عملش صحیح است انشاء الله
هرچند اعاده آن مراعات احتیاط است س هرگاه شخص غفلت از مراعات علم بدخول وقت
نموده شروع بعمل نموده و آگاه نشد تا آخر عمل و بعد ظاهر شد که تمام عمل در وقت واقع
شده است آیا اعاده آن لازم است یا نه و هرگاه در اثنای عمل اگاه شود که مراعات وقت ننموده چه
نماید ج در فرض اول نمازش صحیح بنابر اقوی و اما در صورت ثانیه پس اگر بفهمد که وقت
داخل شده یا نه عمل را برهم زند و اعاده آن در وقت نماید س اگر کسی نماز قضا یا ادا عبادت
دیگر چون زکوة و خمس و حج در ذمه داشته باشد میتواند یومیه حاضره را در وسعت
وقت بجا آورد یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی س بعد داخل شدن وقت فریضه نماز
مستحب صحیح است یا نه ج صحیح اما مادامیکه وقت فریضه تنگ نشود س در اول
وقت نماز حاضر قضای فائته بهتر است یا بجهت مراعات اول وقت حاضره اولی است از
فائته ج تقدیم فائته بر حاضر اولی است س مدیونیکه متمکن از اداء باشد و ادا
نمی کند میتواند در اول وقت نماز خود را بجا آورد یا نه و همچنین مدیون مذکور میتواند
قضای فائته را بعمل آورد یا نه و خواندن قرآن و تعقیبات و خواندن زیارت عاشوره
و غیر اینها از برای او جائز است یا نه ج انچه جمعی از علمای ما رضوان الله علیهم بیان
فرموده اند آنست که مدیون هرگاه با تمکن از ادای دین و مطالبه صاحب دین و
عدم رضای او بتاخیر ادای دین نماز را در وسعت وقت عمل آورد باطلست ولکن اقوی عدم
بطلان است هرچند قول ببطلان موافق احتیاط است و همچنین است قضای نمازهای
سابقه و اتیان به مستحبات که جواز و صحت آن خالی از قوت نیست س هرگاه شخص

در زمان اراده اشتغال بعمل مردد باشد باین معنی که وقت براو مشتبه باشد و
تمیز هم ممکن نباشد در نیت قضاء و اداء چه نماید ج اگر مراد اینست که در آخر وقت
شک در خروج وقت نماید بدون زمان اتیان بقصد ادا جائز نیست باشد و اولی اینست
که قصد قربت مطلقه نماید و متعرض ادا و قضا نشود و اگر مراد اینست که در اول وقت
شک در دخول وقت داشته باشد درین وقت نمیتواند اتیان بعمل مرقوم نماید مگر
در صورت علم شرعی یا علم وجدانی بدخول وقت س هرگاه شخص شروع بنماز عصر
نمود باعتقاد اینکه باقی نمانده از وقت مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را مقدم
داشت و بعد از تمام نمودن نماز عصر معلوم شد که وقت باقیست بقدر چهار رکعت
و زیاده بر چهار رکعت نیز وقت ندارد چه نماید ج ظاهر انست که نماز عصر او صحیح
باشد و اتیان بظهر مینماید به نیت قضاء هرچند احوط آنست که عصر را دوباره بکند بقصد
قربت مطلقه و بعد از ان ظهر را قضاء نماید س هرگاه از دهن شخص در اثنای نماز خون
بیاید و قطع نشود چه نماید خواه وقت متسع باشد یا مضیق ج مشغول بنماز باشد
چون خون قروح و جروح معفو است و بهتر انست که آب دهن را در دستمال و نحو
آن اندازد بطوریکه بآب آلوده نشود و یا انکه بزمین اندازد و اگر این طور ممکن نشود
مثل اینکه دستمال و نحو آن نداشته باشد و زمین نیز زمین مسجد باشد آب دهن
را بلباس خود اندازد و نماز را اتمام کند و در وسعت وقت اعاده نماز کند و در ضیق وقت
بهمان نماز اکتفا کند و اظهر آنست که نجاست لباس درینصورت مضر نیست چنانچه
اگر لباس نداشته باشد ببدن خود اندازد و بلعیدن آب دهن مخلوط بخون جائز
نیست س هرگاه طاری شود شخص مکلف را عذر مسقط تکلیف مثل حیض و
نفاس و غیرها در اول وقت آیا قضای نماز منحصر در انوقت لازم است یا نه ج هرگاه
بگذرد از اول وقت مقداری که بتواند اتیان بصلوة باشرائط آن نماید و اتیان ننموده
عذر طاری شود شکی نیست در وجوب قضای چنین نماز پس هرگاه بگذرد از اول
ظهر مقدار چهار رکعت بدون زیاده پس لازم است قضا نماز ظهر به تنهائی و اگر بگذرد از
اول ظهر بمقدار پنج رکعت مثلا و حائض شود لازم است قضاء نماز ظهر و عصر هر دو چنانچه
هرگاه ضعیفه پاک شود و باقی بماند از وقت بمقدار یکرکعت که بتواند تطهیر از حدث و خبث

لازم است که تطهیر نموده هرد و نماز را بعمل آورد پس اگر اتیان بان نماید اتم در قضای ان لازم است بلکه ظاهر آنست که وسعت زمان جهت رفع خبث معتبر نبوده باشد پس اگر وقت وسعت رفع خبث را نداشته باشد لازم است نماز با همان خبث بلکه اگر وسعت وکفایت غسل و یك رکعت نماز را نداشته باشد ولکن کفایت تیمم و یك رکعت را داشته باشد نماز با تیمم درینصورت لازم خواهد بود و هرگاه بعد از دخول وقت و عروض این اسباب نگذرد انقدر از زمانیکه درك صلوة با شرائط مفقوده بتواند نماید حکم بعدم لزوم قضا متجه است بلی هرگاه متطهر ادراك نماید انقدر از زمان را و اتیان بنماز ننموده که عذر طاری شود درین وقت حکم بلزوم قضاء متجه است س هرگاه صبی یا صبیه بالغ شود در اثنای وقت اعاده وضوء یا غسل جنابت یا غسل استحاضه یا مس میت یا تیمم لازم است یا نه ج احوط اعاده است خصوص اگر در اثنای طهارت بالغ شود و اقوی عدم لزوم است زیراکه عبادت صبی شرعی میباشد نه تمرینی علی الاقوی س هرگاه صبی بعد از نماز بالغ شود اعاده آن نماز لازم است ج بلی لازم است و همچنین است هرگاه در اثنای صلوة بالغ شود علی الاقوی المشهور زیراکه نفل مجزی از فرض نیست س اوقاتیکه مکروه است اتیان نافله در آن اوقات بیان فرمایند ج بدانکه نافله اولا منقسم است بیومیه و غیر یومیه و ثانی نیز منقسم است بذات الاسباب و غیر ذات الاسباب اول نوافلی است که بخصوصه در شریعت بجهت زمان یا مکان یا چیز دیگر امر بان شده باشد چون صلوة در لیالی رجب و شعبان و رمضان و غیره و جمعه و سائر ایام و چون صلوة مسجد و نماز زیارت و صلوة استخاره و نحو آن دوم را نافله مبتدئه خوانند و آن نافله را مینامند که بخصوص آن امر وارد نشده باشد و شخص اتیان بآن نماید تبرعا از بابت عمومات وارده در شرع باتیان بآن مثل الصلوة قربان کل تقی و الصلوة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر و نحو آن که این صنف نافله را مبتدئه مینامند و مکروه است اتیان باین مبتدئه در پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع شمس دوم بعد از نماز عصر تا غروب شمس سوم وقت طلوع شمس تا انکه آفتاب پهن شود و مستولی شود شعاع آن همه جا را چهارم وقت قیام آفتاب است که آن عبارت است از نزدیك رسیدن آفتاب به دائره نصف النهار تا زمان تحقق زوال که زمان تجاوز آفتاب است از دائره نصف النهار پنجم نزدیك بغروب شمس است یعنی وقتیکه آفتاب

میل بزردی نماید تا زمان تحقق غروب

در معرفت قبله و استقبال ان

س ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند ج قبله در اصطلاح اهل شرع ان مکانی است که خانه کعبه مشرفه در آن واقع است و محاذی آن از فوق تا آسمان و از تحت تا تحت الثری و واجب است بر مصلی توجه و استقبال بخانه کعبه و فضائیکه در آن خانه کعبه است از برای کسانیکه می بینند از او کسانیکه نمی بینند خانه کعبه را قبله انها جهت کعبه است س کسانیکه مشاهده خانه کعبه نمیکنند بسبب دوری آباد نماز کعبه را قبله خود قرار دهند یا سمت و جهت از ایعنی قصد کنم که بطرف کعبه نماز کنم یا بطرف سمت کعبه ج طرف کعبه و سمت کعبه مختار ما یکی است و مختار انست که سمت کعبه آن سمتی است که اگر مصلی در آن سمت نماز کند خطی که از مکان مصلی اخراج شود به جزئی از اجزای خانه کعبه برسد بلی سمت عرفی اوسع از مختار ما است زیراکه صادق است که سمت جنوب مثلا در بعضی از بلاد قبله است چنانچه میگویند که اصفهان مثلا درین سمت واقع است پس انحراف به یمین و یسار عمدا باین معنی از جهت و سمت کعبه با خود کعبه تفاوت میکند و اما بمعنی که مذکور شد تفاوت ازین جهت ندارد س تحصیل یا مظنه با عدم امکان یقین درینمعنی لازم است که اگر از مکان مصلی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظنه یا نه ج بلی لازم است س علائم و امارات که میتوان در شرع بآن تشخیص قبله نمود بیان فرمایند ج علاماتیکه بان تشخیص جهت قبله میشود چند چیز است علامت اول محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد که این علامت قبله است عینا و جهة اگر معلوم شود که معصوم در آن محراب تیامن و تیاسر نکرده و الا علامت قبله است فی الجمله و همچنین قبر معصومیکه معصوم دیگر ظاهرش را درست کرده باشد و همچنین است قبری است که معصوم علیه السلام در ان کسی را دفن کرده باشد بشرط انکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارك قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کند با انکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد شریف میباشد این وقت علامت عینا و جهة نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که بخلف منکب ایمن واقع شود تا بمحاذی گوش راست برای اهل عراق عرب مثل کوفه و نحو آن و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کسانیکه مناسب اویند در جهت چون

اهل خراسان واکثر بلاد عجم جدی را در گوش راست قرار دهند واهل شام جدی را
در پشت شانه چپ قرار دهند واهل یمن وصنعا بر گوش راست قرار دهند واهل عدن
درمیان دو چشم قرار دهند واهل حبشه ونوبه بر گونه چپ قرار دهند واهل بلاد
مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است واین ستاره در علامت
بودن عکس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکورات پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه
که مقابل پشت منکب است قرار دهند واهل شام از بین العینین قرار دهند واهل
یمن بین الکتفین وبرهمین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب
ومشرق اعتدالیین است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکتفین قرار دهند چون
اهل موصل وامثال اینها پس مشرق را بر دست چپ ومغرب بر دست راست قرار دهند
علامت پنجم افتاب است بجهت اهل عراق پس وقتیکه افتاب از نصف النهار بگذرد بقسمیکه هرگاه شخص
رو بنقطه جنوب بایستد افتاب از طرف بینی او بگذرد محاذی قبله خواهد بود پس اگر
آفتاب اندکی میل نماید بجانب راست انوقت مطابق با جدی خواهد شد علامت ششم
ثریا وعیوق است از برای اهل مغرب زمان طلوع آن که ثریا را بر جانب راست وعیوق
را بر جانب چپ قرار دهند وعلامات دیگر نیز ذکر شده است که بقیاس این علامات مشخص
میشود **س** در جهت خصوص کعبه یقین معتبر است یا انکه مظنه نیز کفایت میکند وبر فرض
اکتفا بمظنه مطلق مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصة شرط است وبر فرض فقدان یقین
سعی وجد وجهد لازم است یا نه **ج** بر فرض فقدان یقین جد وجهد لازم است وبا امکان
یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه مثل جدی که منصوص است برای اهل
عراق وبا عدم امکان یقین وظنون خاصه مطلق مظنه کفایت میکند هر چند از فاسق
ومجهول الحال وکافر باشد وعادل را حتی از باب مطلق مظنه کافی است بلی قول عدلین
بر فرض مظنه ظن خاص وعلم شرعی است بلکه بدون حصول مظنه نیز حجت است
بلکه اگر تعارض کند قول عدلین با مظنه مصلی اعتماد بقول عدلین نماید مثل
تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی مقدم است واحوط جمع است بدو نماز
واگر قول عدل واحد با ظن اجتهادی تعارض نماید اعتماد با جتهاد خود نماید هر چند
احوط نیز در ینجا جمع است بدو نماز **س** در شناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد

میتوان کرد یا نه **ج** بلی اعتماد میتوان نمود **س** در جهت کعبه اعتماد بر مقابر مسلمانان
میتوان کرد یا نه **ج** جائز است اعتماد بان **س** اگر در بلاد کفار که اهل انجا همه کافر
باشند یا در جائیکه خراب است مسجدی باشد یا در جائیکه محل ذبح مسلمانان باشد اعتماد
میشود یا نه ونماز برعایت جهت ان صحیح است یا نه **ج** جائز است اعتماد بآن با عدم تمکن از علم
بقبله حتی از مسجد کفار بسا میشود که تنصیص مشرق ومغرب داده میشود بعد از آن
تنصیص بین المشرق والغرب که قبله است میشود بلی مراد فقهاء از مساجد ومقابر ومذابح
خصوص مسلمین است ولکن بعضی از اعاظم فرموده اند که اعتبار بمذابح عامه نیست
زیرا که ایشان استقبال را در ذبح شرط نمیدانند ولکن شرط ندانستن منافی حصول
مظنه نیست خصوص اگر موضع خاص در جهت خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه
مذابح مشعر باین معنی است نه نحر وذبح اتفاقی در وقتی از شخصی از عامه خلاصه
با وصف حصول مظنه اعتماد جائز است والا فلا **س** قول صاحب خانه در قبله یا
در تیامن وتیاسر آن حجت است یا نه **ج** هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص
بدون عسر وحرج وبدون تاخیر نماز از اول وقت مثل اینکه جدی طالع است واو
نیز عارف باین علامت است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم
است ملاحظه جدی ونحو آن واگر علم ویا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه
در اصل قبله وتیامن وتیاسر ان حجت است علی الاقوی بلکه اکتفا بقول صاحب خانه
در اصل قبله وتیامن وتیاسر با امکان تحصیل علم نیز خالی از قوت نیست والله العالم
س در رجوع بمظنه فرقی بین اعمی وبینا میباشد یا نه **ج** فرقی نیست بین کور وبینا در
رجوع بمظنه بعد از فقدان علم **س** هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت قبله باشد
چون اعمی وبینائی عامی ویا در روز ابر ونحو آن میتواند تقلید غیر نماید یا نه **ج** در
صورت عدم تمکن از اجتهاد میتواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله باشد خواه
زن باشد یا مرد ازاد باشد یا بنده هرچند اقوی در صورت تمکن عدلین
تعیین رجوع بان میباشد **س** شخص عارف بعلامات قبله هرگاه بجهت ضیق وقت
متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید **ج** هرگاه متمکن از تقلید ورجوع بشخص
عارف باشد رجوع باو وتقلید نماید والا هر جهتی را که خواهد قبله قرار دهد

اجتهاد جدید س هرگاه شخص بسبب اجتهاد اتیان بنماز ظهر یا مغرب مثلا نمود بطرفی
پس در نماز ثانی چون عصر و عشا مثلا تجدید در اجتهاد نمود و بخلاف اجتهاد اول
را مظنه نمود آیا اعاده نماز اول لازم است یا آنکه همان نماز ثانی را با اجتهاد ثانی
اتیان نماید ج اقوی عدم لزوم اعاده نماز اول است مطلقا هرچند احوط آنست که
اگر نماز اول پشت بقبله بوده اعاده نماید س هرگاه شخص با اجتهادش بطرفی شروع
بنماز نمود و در وسط نماز برخلاف اجتهاد اول اجتهاد و مظنه نمود چه نماید بهمان
اجتهاد اول عمل نماید و یا آنکه باید عمل باجتهاد ثانی نماید ج لازم است عمل باجتهاد
ثانی پس اگر بطوریکه میتواند بدون ابطال نماز رجوع بآن جهت نماید مثل آنکه بین یمین
و یسار است و یا آنکه انحراف قلیل است پس بدون ابطال صلوة رجوع باین جهت
نماید و الا استیناف نماز اقوی است س هرگاه دو نفر در آخر وقت در جائی باشند
که قبله بر ایشان مشتبه باشد و احدهما بسبب اجتهاد خود مظنه نمود طرفی را و دیگری
هنوز اجتهاد ننموده و مفروض در ضیق وقت است که مجال بر اجتهاد نیست میتواند این
شخص متحیر اقتدا بآن شخص نماید و تقلید او نماید یا نه ج بل میتواند که تقلید
نماید باو در قبله و اقتدا نیز نماید و گذشت که شخص متحیر در ضیق وقت مخیر است
هر جهت را که خواهد قبله قرار دهد پس میتواند که اختیار نماید آن جهتی را که این شخص
اجتهاد و مظنه نمود بقبله بودن آن جهت س هرگاه دو نفر اجتهاد نمودند در تشخیص
قبله برخلاف یکدیگر که ظن هریک خلاف ظن دیگری شد آیا میتواند احدهما اقتدا بدیگری نماید
یا نه ج اقوی عدم جواز اقتدا است در صورت مزبوره اگر ماموم بداند که امام
ماموربه اعاده میباشد و قول بجواز ضعیف است س هرگاه قبله بر شخص مشتبه
شود بطوریکه نتواند اجتهاد نماید و یا آنکه بعد از اجتهاد جمیع جهات در نظر او مساوی
باشد و کسیکه عارف بقبله باشد نیز نباشد که رجوع باو و تقلید نماید تکلیفش
چیست ج واجب است که بچهار جهت نماز نماید در سعت وقت و در ضیق وقت اتیان
بیک نماز مینماید بهر طرفیکه خواهد چون گذشت که در ضیق وقت مخیر است س هرگاه
دو نماز مرتب داشته باشد چون مغرب و عشا و ظهر و عصر آیا لازم است که نماز اول را در چهار
سمت بجا آرد و بعد شروع در نماز ثانی نماید و یا آنکه جائز است که هر دو نماز را بطریق فوق بجا آورد

و مفروض سوال در ضیق وقت است س هرگاه شخص اجتهاد نمود و مظنه در
قبله بودن جهتی را و یا آنکه بجهت ضیق وقت اختیار نمود جهتی را و یا آنکه نسیان
از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی نمیدانست که نماز باید رو بقبله
شود و عمل را بدون تزلزل با قصد قربت بجا آورد پس بعد از نماز منکشف
شد که برخلاف قبله بوده چه نماید ج در هریک از صور مسطوره هرگاه ظاهر شود که
پشت بقبله بوده است اعاده آن در وقت لازم است و قضاء آن در خارج وقت احوط
است و هرگاه انحراف از قبله بیمین و یسار نمود نیز اعاده لازم است و قضاء ندارد
و اگر انحراف به بین یمین و قبله و یا بین یسار و قبله واقع شود بر او چیزی نیست نه قضا
و نه اعاده س هرگاه بعد از فراغ از نماز ملتفت شد که نماز او برخلاف قبله واقع شده
و از وقت بقدر یک رکعت بیشتر باقی نمانده چه نماید ج اقوی در این صورت لزوم اعاده
میباشد س آیا واجب است در استقبال قبله اینکه جمیع مقادیم بدن رو بقبله
باشد یا همینکه عرفا بگویند که مصلی مستقبل القبله است کفایت میکند ج اقوی
کافی بودن آنقدری است که عرفا بگویند که رو بقبله شده هرچند احوط مراعات جمیع
مقادیم بدن است حتی انگشتهای پاها س استقبال مریض و بیمار چه نحو است
ج مریضی که بر پهلو خوابیده باشد قبله او بطوریست که شخص را در قبر میخوابانند
و کسی که افتاده به پشت باشد قبله او چون قبله محتضر است س مریضی که میخواهد
نماز بکند بچه صورت بکند ج اگر بپهلوی راست خوابیده نماز میکند باید روی او جانب
قبله باشد نه پایش بنحوی که میت را در قبر میخوابانند و اگر به پشت خوابیده نماز بکند
پایش جانب قبله باشد مثل حالت احتضار والله العالم س هرگاه کسی در بعضی احوال
نماز قادر بر استقبال قبله باشد و در بعض احوال دیگر نتواند که مستقبل القبله باشد
چه نماید ج کسیکه تمکن نداشته باشد از استقبال در جمیع احوال اقتصار نماید هر
قدریکه ممکن باشد او را از استقبال س هرگاه شخص اجتهاد در قبله نمود و طرفی را
مظنه نمود بآن طرف مظنون اتیان بصلوة نمود آیا در نماز ثانی تجدید در اجتهاد لازم
است یا آنکه یک اجتهاد کفایت میکند از برای صلوة متعدده ج کافیست همان اجتهاد
اول از برای نمازهای متعدده با بقای وصف مظنه و در طریان و عروض تردید لازم است

وبعد هر دو را بطرف دیگر وهکذا ج اولی آنست که نماز اول را در چهار سمت بجا آورد وبعد
شروع در نماز دوم نماید هرچند جائز است در هر سمت بجا آوردن هر دو نماز را باهم پس هر گاه
نماز اول را در چهار سمت بجا آورد لازم است که نماز ثانی را به ترتیب نماز اول در آن سمت
بجا آورد و یا آنکه جائز است بجا آوردن ثانی برخلاف ترتیب اول ج واجب نیست ترتیب از
حیثیت جهات باین معنی که بعد از فراغ از نماز اول ابتدا کند بنماز ثانی بهمان سمتی که در نماز
اول ابتدا بآن نمود بلکه مخیر است که نماز ثانی را بهر یك از چهار سمت که خواهد ابتدا
نماید پس هر گاه مظنه کند که قبله در دو طرف است و دو طرف دیگر مظنون العدم باشد
تکلیفش در نماز بچهار سمت است یا بهمین دو سمت که مظنون است ج اقوی اقتصار بنماز
در دو سمت است که مظنون است اگرچه احوط اتیان بنماز در چهار سمت میباشد پس هر گاه
متحیر بعد از اتیان بیك نماز در سمتی رفع تحیر او شود و معلوم شود که همین سمت قبله بوده
اعاده آن نماز لازم است یا نه و اگر آن جهت خلاف قبله بوده نیز اعاده لازم است یا نه
ج در صورت مصادفت بسمت قبله اقوی اجتزاء بان نماز میباشد و اولی اعاده است
زیرا که حکم بحصول امتثال مشکلست چونکه وجوب اتیان بآن نماز درین جهت در
زمان تحیر من باب المقدمه بوده است و تحقق امتثال در صورتی است که قبل از اخذ
بصلوة معتقد بآن باشد چون در حق متحیر این اعتقاد ممکن نبود لهذا نماز هر چهار سمت
بر او لازم شده پس تحقق امتثال در حق او زمانی است که چهار نماز را با وصف تحیر در چهار
سمت بجا آورد و مفروض مسئله چنین نیست پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله ثانیا
واما در صورت عدم مصادفت بقبله پس اگر ما بین مشرق و مغرب باشد اعاده لازم نیست
علی الاقوی والا پس شکی در لزوم اعاده نیست پس اتیان بچهار نماز در چهار سمت از برای
شخص متحیر منحصر در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهای واجبی چون نماز آیات و نماز
میت وغیرها باید اتیان نماید بچهار نماز در چهار سمت ج اقوی اشتراك جمیع فرائض است
در حکم مرقوم مگر در نماز میت که اقوی اکتفاء بیك نماز است واحوط رجوع بقرعه میباشد
واحوط از آن الحاق بسائر فرائض است در لزوم تکرار و بعضی از سادات عصر اعلی الله
مقامه فرمودند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز آیاتی که موقت بوقت
نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن است تا زمان رفع تحیر واتیان بیك نماز بسمت قبله

واین اگر منتجه باشد تمام است بنابر قول بعدم فوریت والا محل مناقشه است و باز
فرموده اند واما کسوفین پس اگر وقت وسعت باتیان بچهار سمت دارد اقوی نیز اتیان
بان است در چهار سمت والا اقتصار نماید بانچه را که وقت گنجایش بان دارد واما نماز میت
پس ظاهر اکتفاء بیك نماز است بهر سمتی که خواهد و قول بقرعه در صلوة خالی از
وجه نیست بجهت عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام و نظر بعموم و شمول ادله قرعه
مثل مقام پس خواندن نمازهای واجب را سواره و بالای مال و کجاوه و نحو آن که
استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جائز است یا نه ج در حال اختیار
و تمکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوة واما در حال اضطرار مثل اینکه مریض
باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته باشد و یا آنکه مکان خوفناك باشد بجهت
دزد و نحو آن پس اقوی جواز است درین صورت ولکن بشرط مراعات استقبال در
احوال بقدر امکان خصوص در تکبیرة الاحرام و مثل سواره است پیاده غیر متمکن
از استقرار بجهت خوف دزد و باران شدید و نحو آن از اعذار با مراعات شرط مذکور
پس هرگاه شخص سواره مرکوب رو بقبله باشد و او در حال صلوة مرکوب را
منحرف از قبله سازد نمازش باطلست یا نه ج اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله
باشد و یا آنکه مرکوب سرکشی نماید و خلاف قبله شود نمازش صحیح است و اگر
متمکن نباشد از استقبال قبله و انحراف زیاد طول نکشد بلکه با فرض عدم تمکن
نمازش صحیح است هرچند زیاده طول بکشد و اگر بدون ضرورت و بدون حاجت
و بدون سرکشی حیوان انحراف از قبله نماید نماز باطل است والله العالم پس کسیکه
رویش جانب پشت باشد یا جانب راست یا چپ خلقی باشد یا عارضی قبله
او و سجده او در نماز و سائر جاها چه طور است ج ظاهر آنست که قفا و پشت سرش
محل سجده باشد و مواضع ستهٔ دیگر با مقادیم بدن باید بقبله شود و در کشف الغطا
این فرع را در صلوة ندیدم ولکن در تخلی بعد از آنکه مناط را در استقبال واستدبار
بما یسمی عرفا استقبالا گرفته فرموده والظاهر تحققه بالصدر والبطن فقط فلا
یرتفع بصرف الوجه او الیدین او الرجلین او العورة او المرکب منهما ولا یثبت بها کذلك
وکذا استدبارها انما یثبت بالظهر دون الاستدبار بها فقط ولو کان ممسوحا او

او کان مقلوب الوجه لتغییر الصفة والله العالم س در نمازهای مستحبی استقبال
قبله شرط است یا نه ج اقوی عدم شرطیت استقبال است در نوافل هر چند احوط
در حال استقرار ترک ننمودن استقبال است س هرگاه در نماز مستحبی واجب شود
بنذر و شبه آن استقبال در این هنگام شرط است یا نه ج بلی شرط است چون
سائر صلوة واجبه س خواندن نماز در کشتی و طراده و نحو آن جائز است یا نه ج
اقوی عدم جواز است در حال اختیار اما در حال اضطرار پس جائز است با مراعات
استقبال بقدر امکان س چیزهائیکه استقبال قبله در آن لازم است بیان فرمایند
ج استقبال در هشت موضع لازم است اول نماز فریضه چنانچه ذکر شد دوم
نافله در حال استقرار علی الاحوط چنانچه گذشت سوم سجده سهو علی الاحوط چهارم
احتضار علی الاحوط پنجم صلوة جنازه ششم دفن میت هفتم ذبح حیوان یعنی لازم
است در حال ذبح و نحر اینکه حیوان را سمت قبله ذبح و نحر نماید واما استقبال ذابح
پس اقوی عدم اشتراط آن است هشتم قضای اجزای فراموش شده س اتیان نماز
در جوف کعبه چه صورت دارد ج اما نماز نافله پس اشکالی در جواز آن نیست هر
رکنی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوات
الله علیه واله در مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بجای آوردند واما فریضه پس در
حال اضطرار چون کسیکه قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکه وقت وسعت آن را
نداشته باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست اما در حال اختیار پس محل خلاف است لکن
اقوی جواز است و حکم بکراهت خالی از قوت نیست س در سطح کعبه اتیان نماز
چه قسم نماید ج این مسئله نیز محل خلاف است بعضی از علماء فرموده اند که مستلقیا رو به بیت المعمور
نماز کند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابیده اتیان نماز نماید و حق آنست که نماز را ایستاده بجا آورد با رکوع
و سجود و هر سمتی که خواهد متوجه شود ولکن قدری از فضاء خانه کعبه را در
پیش روی خود قرار دهد بحیثیتی که در جمیع احوال حتی در سجود چیزی از فضای
خانه پیش روی او باقی بماند **در مکان مصلی** س مراد فقهاء از مکان مصلی
که از برای او شرائطی مقرر فرموده اند کدام است ج مراد از مکان آن فضائی است
که پر میکند آن را بدن مصلی و احاطه بآن دارد در حال نماز چه در حال جلوس باشد

چه سجود چه در حال قیام باشد و یا رکوع و غیر آن پس انقدری از مکان و هوائی ست که
مصلی مکتنف و شاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی آنقدری از مکان هوائیکه لباس
مصلی از عبا و عمامه و نحو آن شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است س اباحت مکان
بمجرد مالکیت عین حاصل میشود یا آنکه باید مصلی مالک عین و منفعت هر دو باشد ج حاصل
میشود اباحت ملک بمالک آن مکان عینا هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه
منفعت مملوک دیگری باشد بمثل اجاره دادن عین یا آنکه حق غیر متعلق باو باشد مثل رهن
گذاشتن آن از نزد غیر و نحو آن پس مالکیت عین به تنهائی کفایت نمیکند در اباحت صلوة
در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرتهن و مستاجر و نحو آن و همچنین حاصل میشود
اباحت مکان بمالک بودن منفعت آن از جهت اجاره و یا مالک بودن انتفاع او را
از جهت عاریت و یا آنکه باذن مالک و یا صاحب حق باشد اگرچه باذن فحوی یا شاهد
حال باشد س اقسام اذن را بیان فرمایند ج اذن یا صریح است یا فحوی
یا شاهد حال اما صریح یا در خصوص نماز است مثل اینکه بگوید ماذونی در این
مکان نماز بجا بیاوری یا مطلق است مثل اینکه ماذونی در تصرف در این مکان
یا عام است مثل اینکه بگوید هر تصرفی که در این لباس و مکان نمائی ماذونی
پس شامل اتیان بنماز نیز میشود و اما اذن فحوی پس آن استفاده رضای
مالک است در تصرف ادنی باعتبار صدور اذن در تصرف اعلی مثل اینکه
بگوید من راضیم باین لباس من بنائی بنمائی یا اینکه بسوزانی یا تلف نمائی پس استفاده
میشود که نماز کردن را بطریق اولی اذن داده و راضی است و اما اذن شاهد حال
پس آن استفاده اذن است از امارات و علامات مثل دخول در حمام در زمانیکه
درش باز باشد و چراغ در آن روشن باشد و مثل دخول در کاروان سرا و مثل
مهمان در خانه میزبان که جائز است نماز کردن باذن شاهد حال مثل اذن شاهد
حال در دخول پس محتاج باذن صریح در امثال مقامات نیست والله العالم س در
اذن صریح مجرد اذن کافی است یا آنکه علم برضای مالک نیز شرط است ج اقوی آنست که
برضای مالک کافی نیست و علم بعدم رضا مانع باشد پس در صورتیکه علم بعدم رضایت
نداشته باشد باینکه در رضایت داشته باشد مجرد اذن کافی است

هر چند احوط اشتراط حصول علم برضایت است س هرگاه اقسام اذن تعارض
نماید مثل اینکه قول دال برضا باشد وحال دال بعدم رضا باشد مثل اینکه شخص که
اذن صریح بنماز کردن در لباس ومکان داده ولکن معلوم باشد که این اذن او
از رو ماندگی یا خوف است عمل باذن نمایند یا بشاهد حال ج عمل بمقتضای حال
درین احوال لازم است چنانچه در عکس اینصورت مثل اینکه شخص بگوید که راضی
نیستم ومعلوم شود که این قول را از روی خوف وغو آن گفته واز حال او معلوم است
که راضی است نیز عمل بمقتضای حال نماید نه مجرد قول س بجا آوردن نماز در صحراهای
وسیعه وجائیکه بار انداز قافله باشد که صاحب آن معلوم نباشد که صغیر است یا
کبیر ویا انکه رضایت وعدم رضایت آن معلوم نباشد جائز است یا نه ج اقوی
جواز صلوة در صحاری وسیعه میباشد هر چند مالك معلوم باشد که صغیر یا
مجنون است چنانچه در منظومه فرموده سه وکلما التحرفیه عادة + بالمنع لم تفسد
به العبادة + بلکه اقوی جواز صلوة است از برای متردّدین وقافله در صحاری
متسعه هر چند مالك راضی نباشد در صورتیکه احتراز از آن موجب عسر وحرج
باشد س اگر مسجد نجس باشد قبل از ازاله جائز وصحیح است نماز گذاردن در
ان یا نه وآیا فرقی هست میان سعت وقت وضیق وقت در بطلان نماز وآیا وجوب
ازاله مقید است به امکان یا نه واگر حصیر مسجد هم نجس باشد ان نیز در حکم مسجد
است در وجوب ازاله یا خیر ج بسم الله وله الحمد با عدم تمکن از ازاله هرگاه ترك
ازاله کند ونماز کند صحیح است چه در سعت چه در ضیق ومعلوم است که ازاله
نجاست بلکه هر تکلیفی مقید است بامکان ودر جمله از کتب تصریح شده باینکه
فرش وحصیر مسجد در حکم مسجد است بلی با تمکن وسعت وقت حکم ببطلان صلوة
خالی از وجه نیست والله العالم س نماز در زمین کافر بدون اذن جائز است
یا نه ج در زمین کافر حربی جائز است واذن گرفتن ضرور نیست والله العالم
س هرگاه مکانیکه بین محل سجود ومحل قیام مصلی است که در زمان سجده
مقابل سینه وشکم مصلی میباشد مغصوب باشد وخود محل سجود وقیام و
مواضعیکه اعضای سبعه بر آن قرار میگیرد مباح باشد نماز صحیح است یا نه ج

از تعریف مکان معلوم شد که هر چه را بدن مصلی پر نماید ان را خواه در سجده وغیر آن
هرگاه مغصوب باشد نماز باطل است پس مکانیکه مقابل سینه وشکم مصلی است هرگاه
مغصوب باشد صدق اباحت مکان مصلی منتفی است همچنین هرگاه فرض شود که
که آستین ویا عمامه وعبای مصلی در زمان سجود واقع میشود بر مکان مغصوب نیز
اباحت مکان که شرط صحت نماز است منتفی است وفرقی نیست در حصول غصبیت بین
انکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید بلا واسطه یا بواسطه اگرچه واسطه بعیده
ومتعدده باشد مثل اینکه صد فرش مباح روی هم بر زمین غصبی فرش نموده و
در بالای آن صد فرش اتیان بنماز نماید یا انکه زمین مباح باشد ویکی از آن فروش متعدد
غصب باشد باز اباحت مکان منتفی است وهمچنین است هرگاه جمیع این مذکورات
مباح باشد وفضائی که بدن مصلی شاغل بان است در حال قیام یا رکوع یا سجود و
نحو آن مغصوب باشد نیز نماز باطل است چنانچه از تعریف مکان این فروعات ونحو
آن نیز معلوم میشود والله العالم س نماز در تحت خیمه مغصوبه ودر خانه که سقف
وجدرانش مغصوب باشد جائز است یا نه ج اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه
مغصوبه یا خانه که سقف وجدارش مغصوب باشد حتی انکه خانه که یك خشت
از دیوار او مغصوب باشد ویا سفینه که یك لوح آن غصبی باشد نیز باطل است بلی
قول ببطلان نماز در بلدی که یك خشت از دیوار سور آن مغصوب باشد خالی از
تامل نیست هر چند خالی از دقت هم نیست وبعضی ذکر کرده اند که قول ببطلان
نماز در بلدی که یك خشت از قلعه آن مغصوب باشد ضعیف است بجهت لزوم
حرج شدید س هرگاه زخم حیوان را بخیاطه غصبی دوخته باشد جائز است سوار
شدن بر آن اسب ونماز خواندن بر آن یا نه ج جائز نیست سوار شدن بر آن حیوان ونماز کردن بر ان مگر
انکه صاحبش راضی باشد ویا انکه وقت نماز تنك باشد ویا انکه فراموش کرده باشد که درین هنگام جائز است
ولکن با اجرت متعارفه یا الیاقت اجرت س فرقی در بطلان صلوة در مکان مغصوب بین نماز واجبی ونافله
ی باشد ویا انکه در نافله جائز است که در مکان مغصوب بجا آورده شود ج اقوی آنست
که فرقی نیست درین باب بین نافله وفریضه بلی اتیان بنافله ماشیا در مکان مغصوب
هر چند در سعت وقت باشد مضائقه نداریم در حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید

بجهت رکوع وسجود چنانچه فاضل مجلسی اعلی الله مقامه فرموده لکن احوط ترک
آنست زیرا که بعید نیست که این تصرفات مزبوره حتی قرائت در نافله نیز مستلزم
باشد هرچند اتیان نافله در ضمن خروج مأمور به شده باشد س چه میفرمایند
آنقبله در اینکه هرگاه در خانه کسی بدیوار یا در صحن آنمکان آجر غصبی وناجائز با آجرهای
غیر غصبی وجائز مخلوط شده بکار رفته باشد وآجرهای ناجائز را نمیتواند تمیز دهد
از جائز تا که رد نماید آیا نماز در آن مکان وهمچنین وضو وغسل وتیمم در آن مکان صحیح است
یا نه ج بسم الله وله الحمد نماز جائز نیست ولکن وضو وغسل وتیمم ضرر ندارد والله العالم
س هرگاه مواد غصبی در خانه ملکی خود بکار رفته باشد وصاحبش را نمیشناسد
ویا دسترس بصاحب ویا وارث او ندارد تا استحلال از ایشان نماید وقدرت
بر خراب کردن خانه واز نو ساختن راهم ندارد پس تکلیف از برای نماز خود واهل خود
بچه نوع نماید واگر در حال صحت در خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید ج
در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع نماید تا او حلال نماید س در ملک یا خانه
مجهول المالک نماز کردن وغسل کردن ومیت دفن نمودن چه صورت دارد ج در مجهول
المالک رجوع بمجتهد نمایند والله العالم س خاک ریگ یا یک مشت خاک که حرام
ومغصوب باشد واشیائیکه قیمت ندارد هرگاه در وقت نماز بدن مصلی بران قرار
گیرد نماز صحیح است یا باطل ج اگر خود این شخص غاصب باشد که خاک را به غصبی زمین
غصب کرده شده ببدن یا رخت مصلی قرار گیرد نمازش باطل است واگر دیگری غصب
کرده وفرض شود که آن شخص جاروب میکند خاک را به غصبی ببدن یا رخت مصلی نیز
می نشیند اینوقت ضرر ندارد وهمچنین است اشیائیکه قیمت ندارد والله العالم س هرگاه
شخص داخل در ملک غیر شود تماما وعصیانا ویا آنکه جاهل بغصبیت بوده داخل شده وبعد از دخول
نادم ویا مطلع بحقیقت غصبیت شده واین اطلاع یا ندامت در آخر وقت باشد چه نماید ج
اگر ممکن باشد که درک یک رکعت را نماید بعد از خروج از مکان مغصوب پس لازم است
که تاخیر در نماز نموده وتعجیل در خروج نماید تا اینکه درک یک رکعت در وقت
در مکان مباح نماید واما اگر ضیق وقت بحدی باشد که متمکن بیک رکعت بعد
از خروج نشود باینمعنی که اگر از تمام زمین مغصوب بخواهد بیرون رفته اتیان

بنماز نماید تمام وقت خارج میشود پس در اینوقت اظهر آنست که اتیان بنماز در حال خروج
از مکان مغصوب لازم باشد بطوریکه منافات با بیرون رفتن از مغصوب نداشته باشد
که در حال راه رفتن اتیان بنماز نماید وبجهت رکوع وسجود ایماء واشاره نماید که ایماء در سجود
اخفض از ایماء در رکوع باشد هرچند از بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغصوب
امتدادی داشته باشد که مجال دو نماز داشته باشد که احدهما با رکوع وسجود متعارف ودیگری
بلا رکوع وسجود با ایماء واشاره اتیان بهردو طور نماید واین بسیار بعید است س آیا فرقی
هست بین غصب ابتدائی باینمعنی که شخص داخل در ملک غیر شده ابتداء بدون اذن
وبین غصب طاری باینمعنی که اول دخول او باذن مالک بوده وبعد از دخول مالک بگوید
حال راضی نیستم خارج شو از ملک من ویا آنکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سعت
وقت باشد یا در ضیق وقت ج اما در سعت وقت پس فرقی بین غصبین مذکورین نمیباشد
واتیان بصلوة در سعت وقت در هردو فرض باطل است وهمچنین در ضیق وقت بمعنائیکه
در سوال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست در حدوث غصب بعد از اشتغال بصلوة
است مثل اینکه باذن مالک مشتغل بنماز شده ودر حین نماز مالک بگوید که راضی نیستم
بیرون برو ولیس میگوئید در ینصورت خالی از چند قسم نیست یا اینکه میداند که مراد
مالک آنست که بعد از اتمام عمل بیرون برود پس در ینصورت شکی نیست در وجوب اتمام
وحرمت ابطال نماز وهمچنین هرگاه مشخص نشود که مراد مالک از امر بخروج بعد از اتمام عمل است
یا نه واگر معلوم شود که مراد او قطع نماز وخروج است پس ظاهر آنست که قطع نماز نیز جائز
نباشد بلکه نماز را مستقرا تمام نموده بعد از نماز فورا بیرون رود ولکن احتیاط آنست که درین
هنگام اقتصار نماید بواجبات نماز وامورات مستحبه را ترک نماید س هرگاه شخص مضطر باشد
در مکان مغصوب نماز او چه صورت دارد ج اگر مجبور باتیان بنماز در آن مکان
بوده باشد بنحویکه قدرت بر تخلف نداشته باشد پس اشکالی در صحت آن نیست
واگر مجبور بنماز در مکان مغصوب نباشد بلکه مجبور در بودن آن مکان باشد
مثل کسیکه محبوس است در مکان مغصوب پس شکی در لزوم اتیان به نماز
در آن نیست اگرچه وضو وغسل یا تیمم یا استنجا یا غسل نجاست محتاج بتصرف زائد باشد
واشکالی نیست در ... بیکی آنکه اگر محتاج بزیادتی تصرف در ارض مغصوب شود جهت وضو یا غسل

نجس یا تیمم ایا فاقد الطهورین میباشد یا نه ظاهر ثانی است پس مجبوس وضوء
میگیرد و استنجا میکند دوم آنست که نماز را برکوع و سجود متعارف بعمل آورد یا بنحو
ایماء و اشاره و ظاهر اینست که نیز اشکالی نباشد در اتیان برکوع و سجود بنحو متعارف
زیرای محبوس هرچند احتیاط مقتضی آنست که گفته شود که بجهت رکوع و سجود
ایماء نماید تا تصرفات زائده لازم نیاید چنانچه بعضی از افاضل معاصرین اختیار نموده
اند س مالك عین مغصوبه هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص نماز باینکه بگوید
که راضی هستم هر که نماز کند در آن شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند یا نه ج
انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر آنکه از خارج معلوم شود بخصوص راحت که بگوید
راضی هستم حتی بغاصب یا بشاهد حال و نحو آن پس جائز است نماز کردن غاصب
در این مکان و الا بمطلق اذن اشکال است و احوط بلکه اقوی اجتناب است س جاهل
بغصبیه معذور است یا نه ج جاهل بغصبیت یا جاهل بموضوع غصب است یعنی
نمیدانست که این مکان یا لباس مغصوب بوده و نماز خوانده پس این نحو از جاهل
معذور است مطلقا و یا جاهل بحکم باین معنی که اصل غصبیت را میدانست ولکن
حکم آن که بطلان نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معذور نیست مطلقا چه عالم
بحکم شود در وقت و چه در خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضاء
لازم است و همچنین اگر جاهل باشد بحکم آن که حرمت است اگر قاصر نباشد نیز
معذور نیست س ناسی از غصب بعد از اتیان بصلوة اعاده و قضاء آن لازم است
یا نه ج ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل غصب است پس حکم آن حکم
جاهل باصل غصب است که معذور است و اعاده و قضا هیچکدام لازم نیست و یا آنکه
ناسی حکم غصب است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه
جهل و نسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد و قاصر نیز معذور است
پس در ین وقت چون جاهل باصل غصب خواهد بود س طهارت در مکان مصلی
شرط در صحت صلوة یا نه ج شکی نیست در اشتراط طهارت مکان مصلی از نجاست متعدیه
به بدن و لباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد پس هرگاه در مکان مصلی غیر
از محل سجده نجس باشد بنجاستی که سرایت نکند ببدن و لباس ضرر ندارد چنانچه

احکام کشتی و ریل و غیره

هرگاه بنجاستی باشد که عفو از آن شده باشد نیز ضرر ندارد هرچند این نجاست معفوه
متعدیه به بدن و لباس باشد و اما محل سجده پس اگر بعض از آن نجس و بعض از آن طاهر باشد
که مسمی سجده بر محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده نمودن بر آن محل چه محل مسمی
طاهر متفرق باشد و چه مجتمع ولکن بشرطیکه تعدد بجبهه ننماید هرچند در مسمای طاهر
متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد بنجاست
غیر معفوه نماز جائز نیست هرچند سرایت کننده نباشد چنانچه هرگاه نجاست معفوه
داشته باشد که سرایت کننده باشد بحیثیتی که قدر مسمی سجود باقی نماند نیز ضرر دارد
و نماز جائز نیست و اما اگر نجس باشد بنجاست معفوه که سرایت کننده نباشد که تمام
محل سجده را فرا گیرد و بقدر مسمی سجده و محل طاهر باقی بماند پس ضرر ندارد در این هنگام
سجده نمودن بر آن محل س آیا استقرار لازم است در مکان مصلی که هرگاه نماز کند
در جائیکه متحرک باشد که بالعرض و تبعیت آن مصلی متحرک شود چون کشتی و طراده
و کرچی و واپور و عراده و نحو آن نماز باطلست یا نه ج در بحث قبله گذشت که هرگاه
مصلی مضطر باشد در اتیان بنماز در کشتی و نحو آن بجهت عدم امکان خروج اگرچه
بسبب تنگی وقت باشد ضرر ندارد مطلقا چه کشتی و نحو آن مضطرب باشد یا نه و
چه رونده باشد یا ایستاده و اما مراعات استقبال پس در بحث قبله گذشت و اما در
حال اختیار و امکان خروج پس اگر طوری فرض شود که کشتی و واپور و امثال آن اضطراب
و یا حرکات فاحشه نداشته باشند که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بنحویکه استیفاء
جمیع شرائط و افعال نماز را میتواند شود پس اقوی جواز است و حرکت به تبعیت در این فرض
ضرر ندارد هرچند احوط ترك است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه
حرکات فاحشه داشته باشد ولکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طمأنینة و نحو آن با
امکان لازم است پس هرگاه در اثنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود در این صورت
صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب محو صورة صلوة نشود و اگر صبر باعث
محو صورت صلوة شود بهمان طور نماز کند بلکه اگر نتواند در وسط صلوة بایستد بنشیند
و نماز را تمام نماید و هرچند احوط در جمیع صور ترك نماز در کشتی و تخت روان و واپور و
نحو آن میباشد و در حکم نماز در کشتی است نماز بر تختی که آدم او را برداشته باشند

حکم کشتی و ریل گاری و غیرها

وچیزیکه میان دو دیوار یا دو درخت بسته باشند که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن
جائز است نماز و در صورت اضطراب و حرکت جائز نیست والله العالم س تقدم زن بر مرد
و یا محاذات ایشان در نماز بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز
کراهتی دارد یا نه ج اقوی آنست که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هر چند
مکروه است در حال اختیار و لکن احتیاط شدید در ترک آنست حتی در محارم بلکه
احوط اجتناب از محاذات است مطلقا حتی در اثنای نماز پس هرگاه محاذات در اثنای
نماز حاصل شود هر دو اعاده نمایند پس اولی آنست که زن مؤخر باشد از مرد در حال
نماز بنحوی که موضع قیام مرد باشد س این کراهت و احتیاط مخصوص بکسی است که
مؤخر است یا نه ج اقوی آنست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا مؤخر است و اما
مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن که هر دو یکدفعه شروع
بنماز نماید پس هر که تکبیرة الاحرام او زودتر تمام شده نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط
در نماز مؤخر است س ثبوت کراهت در حال اشتغال مرد و زن بنماز است یا مطلق
است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنماز نباشد نیز کراهت دارد ج ثبوت
کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو بنماز پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس
پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهتی هم ندارد س هرگاه شخص متأخر
بداند فساد نماز شخص متقدم را بجهت اخلال او به بعض امور واجبه در اینصورت نیز
مکروه است یا نه ج در صورتیکه معلوم باشد فساد نماز متقدم بجهت نداشتن وضوء
یا صحیح نبودن قراءت و نخوان که نماز زن مستجمع شرائط معتبره در صحت نماز نبوده باشد
اقوی عدم کراهت از شخص متأخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است منتفی
است هر چند باهم مشغول نماز شوند س رفع کراهت و احتیاط در صورت اجتماع
مرد و زن در مکان بچه چیز میشود ج رفع میشود مرجوحیت و احتیاط بحائل مثل پرده
و در و دیوار پس در صورت حائل اگر احدهما در یک طرف حائل بایستد و دیگری در
طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی است یا بودن بین ایشان بده ذراع که در صورت
محاذات ملاحظه این از محل قدم زن است تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات
اعتبار فاصله از محل قدم زن تا محل قدم مرد میباشد و همچنین حاصل میشود باختلاف زن و مرد در بلندی

و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس مرجوحیت فاصله
کمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم مرد و تأخر زن از
مرد بطوریکه موضع قدم زن بمقدار یک وجب مؤخر باشد از موضع قدم مرد و احوط از آن آنستکه موضع
سجود زن محاذی سینه مرد باشد و بهتر از آن در رفع کراهت آنست که موضع سجود زن مقابل
پای مرد باشد و احسن از جمیع صور آنستکه موضع سجود زن متأخر از موضع قدم مرد باشد س حکم کراهت
و احتیاط در صورت تقدم زن و محاذات مخصوص بصورتیست که مرد و زن هر دو بالغ
باشند یا آنکه اگر احدهما غیر بالغ باشد نیز حکم ثابت است ج اما در حق زن پس حکم
مذکور ثابت است مطلقا چه مرد بالغ باشد یا غیر بالغ و اما در حق مرد پس ظاهر
آن است که حکم مختص باشد بصورتیکه زن بالغه باشد پس اگر مرد نماز کند در حالتی
که دختر غیر بالغه در پیش رو او یا محاذات او مشغول بنماز باشد ضرر ندارد بنا بر اقوی
س هرگاه مرد و زن واقع شوند در مکانی که مرجوحیت مسافت بمقدار معهود ممکن
نبوده باشد و همچنین نصب حائل و تقدم مرد نیز ممکن نباشد چه نماید ج مفروض
مسئله اگر در وسعت وقت باشد پس مستحب آنست که اول مرد الیان بنماز نماید و
بعد از آن زن هر چند تأخیر باعث فوت فضیلت نماز زن شود بلکه در چنین
صورت هرگاه مکان مملوک زن باشد اولی آنست که اذن دهد مرد را که اول اتیان
بنماز نماید و بعد از آن زن را اگر وقت مضیق باشد که بسبب تأخیر نماز زن فوت شود
اگر چه بعضی از اجزای آن باشد پس در این صورت تأخیر جائز نیست بلکه هر دو با هم
اتیان بنماز نمایند و احتیاط و کراهت در اینصورت منتفی است بجهت مراعات وقت
س در روضات مطهره و مقامات مشرفه و یا مقدم بر آن نماز صحیح است یا نه ج
اقوی عدم بطلان و عدم حرمت است بلی بملاحظه اخبار آداب سزاوار آنست که
عقب از قبر شریف بایستد و در بعضی از صور کمال بی ادبی میشود چون حال تقدم
بر قبر و ضریح مقدس که پشت بقبر و ضریح مبارک نماید و نماز کند س مواضعی که
نماز در آن خواه باعتبار نفس مکان و یا باعتبار امور خارجه مکروه است بیان
فرمایید ج مواضعیکه مکروه است نماز در آن بسیار است اول حمام است و مشهور
بین فقهاء آنست که نماز در حمام مکروه است و بعضی از قدمای اصحاب رضوان الله

علیهم قائل بحرمت نماز در حمام شده اند چون ابو الصلاح اعلی الله مقامه واین ضعیف
است وحکم مذکور ثابت است در داخل حمام واما مسلخ یعنی مکانیکه رخت میکند و
همچنین در سطح حمام پس کراهت ثابت نیست هرچند علامه اعلی الله مقامه حکم بکراهت
در مسلخ نیز فرموده اند دوم مزابل است یعنی مکانیکه معد و مهیا شده است از برای
بول وغائط وابو الصلاح درین مقام نیز برخلاف مشهور رفته وحکم بحرمت فرموده
واین حکم اضعف از سابق است ومثل مزابل است نماز در مکانیکه پیش روی شخص
مصلی غائط بوده باشد چنانچه شهید در ذکری بیان فرموده سوم مبارك ابل است یعنی
مکانیکه شتر قرار وآرام میگیرد از برای خوردن آب در دفعه دوم بعد ازاینکه در دفعه
اول آب خورده باشد چهارم مرابط خیل است یعنی جائیکه اسب وقاطر را می بندند از
برای علف خوردن وآرام گرفتن ومثل مرابط خیل است مرابط بقر ومرابض غنم یعنی
جائیکه گاو را می بندند وجائیکه خوابگاه گوسفند است وحکم بکراهت در مرابض غنم
مشهور نیست والا از حدیث صحیح عدم کراهت مستفاد میشود پنجم مساکن مورچه است
ششم مواضعیکه مهیا شده باشد از برای جریان آب چون نهرهای خشك هفتم زمین
شوره زار هشتم زمین برف دار یعنی نماز کردن بر روی برف مکروه است مگرانکه برف
یخ بسته باشد بحیثیتیکه منافات با استقرار مصلی نداشته باشد نهم مواضع نیران و
آن مکانیست که مهیا شده بجهت افروختن آتش چه معبد اهل ضلال باشد یا نباشد
وازجمله ازاخبار کراهت نماز بسوی آتش برافروخته مستفاد میشود بلکه استفاده
اطلاق میشود هرچند برافروخته نباشد پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش
باشد در مثل منقل ونحو آن مکروه است هرچند برافروخته وشعله دار نباشد وهمچنین
است هرگاه در مقابل او چراغ یا قندیل باشد که در آن فتیله روشن کرده باشند دهم
خانه ایست که در آن شراب یا مطلق مسکر باشد چه خانه معد از برای طبخ شراب باشد
یا نه یازدهم خانه مجوس است که گبران بوده باشند وتعدی حکم بکراهت به بیوت
یهود ونصاری خالی از قوت نیست واما بیع وکنائس که معبد آنها است پس مشهور
حکم بعدم کراهت است ولکن جمعی از قدمای اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت
شده اند ورفع کراهت را برش یعنی آب پاشیدن دانسته اند وعمل بروایت رش تعدی

است والا نسبب رش نجس تر میشود وچون مکان نجس تر میشود گاهست که در بعضی از صور تعدی بلباس مصلی
میکند وباعث بطلان نماز میشود دوازدهم جواد طرق یعنی راههای وسیع بلکه مطلق
راههای چه حال مرور باشد یا نه بلکه در حال مرور هرگاه مزاحم شود حکم ببطلان
دور نیست که متجه باشد سیزدهم مذابح حیوان چهاردهم مکانی است که در آن
تصویر باشد واین حکم مختص بصورتی است که تصویر مقابل روی مصلی باشد
چه در دیوار کشیده باشد ویا انکه در روی پشتی ومتکا باشد پس اگر در یمین ویا
وپشت سر واقع شود حکم بعدم کراهت متجه است پانزدهم مکانی است که هرگاه مصلی
بایستد مواجه شود بدیواری که در آن رطوبت از بالوعه ویا بیت الخلا نشر نماید شانزدهم
خانه ایست که در آن ساکن بوده باشد مگرانکه سك معلم یعنی سك شکاری باشد هفدهم
مکانی است که پیش روی آن آهنی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر وتفنك ونحو آن
یا خود آهن باشد هیجدهم مکانی است که در جهت قبله آن در مفتوح باشد نوزدهم نماز
کردن در جائیکه پیش روی مصلی انسان چه مرد وچه زن چه خوابیده چه ایستاده
باشد بستم نماز کردن بسوی مصحف کشاده واما مصحف بسته شده پس کراهت ندارد
بست ویکم نماز کردن در اندرون خانه کعبه وپشت بام آن بست ودوم میان قبور است
در حالتیکه قبر پیش رو واقع شود وهرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعدم کراهت متجه است
چنانچه رفع کراهت بحائل وبدوری ده ذراع نیز میشود بست وسوم مواضع بیدا وذات
الصلاصل وضجنان است که این سه موضع میان مدینه ومکه است وهمچنین هر وادی
منخسف چون بابل وذات الجیش ونحو آن بست وچهارم مکانیکه موجب اغتشاش حواس
مصلی شود چون زمین بسیار گرم وبسیار سرد وخانه پر دود ونحو آن بست وپنجم خانه که در آن
جنب باشد بست وششم جائیکه مقابل مصلی گل وخرمن گندم وجو باشد **در لباس
مصلی س** لباس مصلی از چه جنس باید باشد که نماز در آن صحیح باشد **ج** لباس مصلی
باید از جنس نباتات باشد چون پنبه وکتان وهمچنین حشیش وگیاه ویا انکه از پوست
ومو وکرك حیوان ماکول اللحم باشد **س** طهارت در لباس مصلی شرط است یا نه **ج** شکی
در اشتراط طهارت نیست مگر از نجاسات معفوه که هرگاه در لباس مصلی باشد ضرر ندارد
ونجاساتیکه عفو از آن شده در باب طهارت بیان نمودیم **س** لباسیکه بقدر ساتر عورتین

باشد و نجس باشد نماز با آن چه صورت دارد ج نجاست لباس غیر ساتر ضرر ندارد هر چند
در موضعش نباشد مثل دستمال کوچک و جوراب و نعلین و نحو آن و اما مثل عمامه نجس
که بعد از پیچیدن بملاحظه این هیئت مثل ساتر نیست پس احوط عدم جواز صلوة در
آن است مگر آنکه قبل از پیچیدن بنفسه بقدر ساتر عورت نباشد که در این وقت نماز در آن
صحیح است و همچنین شال کمر که اگر قبل از این هیئت بقدر ساتر باشد نماز در آن باطل است
علی الاحوط س نماز در کرک و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت دارد ج جائز نیست نماز
در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد باشد و چه غیر آن چه حیوة در آن حلول کرده باشد
و چه حیوة در آن حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین باشد چون کلب و خنزیر
و یا طاهر العین چون روباه و گربه و غیرهما و خواه آن جزء طاهر العین نجس باشد چون
بول یا نجس نباشد چون مو چه آن جزء غیر ماکول اللحم بقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر
از ساتر و چه آنکه همین اجزاء را ساتر قرار دهند و یا آنکه ساتر غیر این جزء باشد و این جزء
ملاصق با او باشد و یا آنکه بالای ساتر پوشیده باشد و فرقی نیست در حیوان غیر
ماکول اللحم بین اینکه تذکیه بذبح شرعی شده باشد یا تذکیه بذبح شرعی نشده باشد
و همچنین فرقی نیست در جلد آن که دباغی نموده باشند یا نه مجملا همین قدر که معلوم
شد که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود و لکن ظاهر آنست که تا ملبس
یا بدن نچسبید نماز در آن جزء صادق نیست س استعمال جلد حیوان غیر حلال گوشت
که طاهر باشد چون پلنگ و گرگ و نحو آن که تذکیه نموده باشند در غیر حال نماز جائز است یا نه
و بر فرض جواز محتاج بدباغی میباشد یا نه ج در غیر نجس العین از غیر ماکول اللحم بعد
از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال صلوة و محتاج بدباغی
نمیباشد هر چند احوط دباغی نمودن آنست بجهت خروج از شبهه خلاف س شخص جاهلا نماز کند در اجزای
غیر ماکول اللحم نمازش صحیح است یا نه ج شخص جاهل یا جاهل بموضوع تنها است و عالم بحکم یعنی میداند که نماز
در اجزای غیر ماکول اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو اما جاهل
بموضوع تنها پس متصور میشود بچند صورت اول آنکه نمیدانست که اجزای غیر ماکول اللحم با او است
و نماز خواندن ظاهر اینست که نماز او درین صورت صحیح نباشد دوم آنکه میداند که
جزء حیوان با او هست و لکن نمیداند که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم است بلکه مشتبه الحال

است و مشکوک مشتبه الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد نمازش باطل است
و اگر کرک و مو و نحو آن باشد که بلباس و بدن چسبیده باشد نه جزء لباس شد نمازش
صحیح است سوم آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد و او اعتقاد نموده که جزء
حیوان ماکول است درین صورت نیز نمازش مثل صورت اول باطل است و اما در
صورت جهل بحکم تنها و جهل بحکم و موضوع پس اقوی درین دو صورت نیز بطلان
نماز و اعاده آنست س هرگاه جلدی گرفته شود از دست مسلمی که جلد میته را بدباغی
پاک میداند و مشکوک شود که این جلد از میته است که دباغی نموده یا غیر آن نماز در
این جلد صحیح است یا نه ج اقوی صحت نماز است بجهت کفایت ید مسلم هر چند احوط
اجتناب است در مقام ... مسئله س هرگاه شخص نسیانا نماز در اجزای غیر ماکول اللحم بکند نمازش صحیح
است یا نه ج ناسی چه نسیان موضوع نماید و چه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة و صحت
والله العالم بالحقائق س در استعمال جلود علم به تذکیه شرط است و یا همین که علم بمیته
بودن حاصل نشود کافی است ج اقوی شرطیت علم است باین معنی که تا علم وجدانی
یا شرعی به تذکیه حاصل نشود جائز نیست استعمال آن و صورت عدم علم در حکم علم بمیته
بودن است در عدم جواز استعمال پس اگر جلدی مردد شود بین اینکه مذکی باشد
یا از میته جائز نیست استعمال آن مطلقا چه در نماز و چه در غیر نماز پس تذکیه بچند چیز
ثابت میشود ... چیز اول بمشاهده ... ثانی ...
... سوم بودن ... در اسواق مسلمین ...
مجهول الحال باشد در اسلام و کفر بلی در والیه معلوم الکفر بودن دلیل بر طهارت نیست
مگر آنکه تذکیه در آن جلد نحو سابق معلوم شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قرآن
و نحو آن بچهار اثر استعمال مطلق هر چند ندانیم که از مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره
صحرا به بینیم که گوشت پخته با نان و پنیر در او است که نمیدانیم که سفره مجوسی است
مثلا یا سفره مسلم پس هرگاه پوستی از گوسفند و نحو آن در بلد ... یافت شود در
شخص نداند که از سنی است یا میته استعمال همچو جلدی ... جائز است
یا نه ج اگر آثار تصرف در آن باشد مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب
و کمربند و نحو آن باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروح است چه در نماز باشد

باشد و نجس باشد نماز با آن چه صورت دارد ج نجاست لباسی غیر ساتر ضرر ندارد هر چند در موضع نجس نباشد مثل دستمال کوچک و جوراب و نعلین و غیر آن و اما مثل عمامه نجس که بعد از پیچیدن بملاحظه این هیأت بشکل ساتر نیست پس اقوی عدم جواز صلوة در آن است مگر آنکه قبل از پیچیدن بنفسه بقدر ساتر عورت نباشد که در این وقت نماز در آن صحیح است و همچنین شال کمر که اگر قبل از این هیئت بقدر ساتر باشد نماز در آن باطل است علی الاحوط س نماز در سمور و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت دارد ج جائز نیست نماز در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد باشد و چه غیر آن چه حیوة در آن حلول کرده باشد و چه حیوة در آن حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین باشد چون کلب و خنزیر و یا طاهر العین چون روباه و گربه و غیر آنها و خواه آن جزء طاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون مو چه آن جزء غیر ماکول اللحم بقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر از ساتر چه آنکه همین اجزاء را ساتر قرار دهند و یا آنکه ساتر غیر این جزء باشد و این جزء ملاصق با او باشد و یا آنکه بالای ساتر پوشیده باشد و فرقی نیست در حیوان غیر ماکول اللحم بین اینکه تذکیه بذبح شرعی شده باشد یا تذکیه بذبح شرعی نشده باشد و همچنین فرقی نیست در جلد آن که دباغی نموده باشند یا نه و مجملا همین قدر که معلوم شد که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود و لکن ظاهر آنست که تا علم یا بدن نچسپید ضرر ندارد در آن جزء صادق نیست س استعمال جلد حیوان غیر حلال گوشت که طاهر باشد چون پلنگ و گرگ و غیر آن که تذکیه نموده باشند در غیر حال نماز جائز است یا نه و بر فرض جواز محتاج بدباغی میباشد یا نه ج در غیر نجس العین از غیر ماکول اللحم بعد از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال صلوة و محتاج بدباغی نمیباشد هر چند احوط دباغی نمودن آنست بجهت خروج از شبهه خلاف س شخصی جهلا نماز کرده در اجزای غیر ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه ج شخص جاهل یا جاهل بموضوع تنها است و عالم بحکم یعنی میداند که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو اما جاهل بموضوع تنها پس متصور میشود چند صورت اول آنکه نمیدانست که اجزای غیر ماکول اللحم با او است و نماز خوانده ظاهر اینست که نماز او در این صورت صحیح نباشد دوم آنکه میدانسته که جزء حیوان با او هست و لکن نمیدانسته که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم است بلکه مشتبه الحال

است و مگر مشتبه الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد نمازش باطل است و اگر کرک و مو و غیر آن باشد که بلباس و بدن چسپیده باشد نه جزء لباس شد نمازش صحیح است سوم آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد و او اعتقاد نموده که جزء حیوان ماکول است در این صورت نیز نمازش مثل صورت اول باطل است و اما در صورت جهل بحکم تنها و جهل بحکم و موضوع پس اقوی در این دو صورت نیز بطلان نماز و اعاده آنست س هرگاه جلدی گرفته شود از دست مسلمی که در میته را بدباغی پاک میداند و مشکوک شود که این جلد از میته است که دباغی نموده یا غیر آن نماز در آن جلد صحیح است یا نه ج اقوی صحت نماز است بجهت کفایت ید مسلم هر چند احوط اجتناب است در فرض مسئله س هرگاه شخص نسیانا نماز در اجزای غیر ماکول اللحم کرد نمازش صحیح است یا نه ج ناسی چه نسیان موضوع نماید و چه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة و هست والله العالم بالحقائق س در استعمال پوست علم بتذکیه شرط است یا همین که علم بمیته بودن حاصل نشود کافی است ج اقوی شرطیت علم است باین معنی که تا علم و یا بینه یا شرعی به تذکیه حاصل نشود جائز نیست استعمال و همین عدم علم بمیته بودن است در عدم جواز استعمال پس اگر جلدی مردد شود بین اینکه مذکی باشد یا از میته جائز نیست استعمال آن مطلقا چه در نماز و چه غیر نماز مگر تذکیه بیکی از چند چیز ثابت شود ج چیز اول بمشاهده و دوم از مذکی دوم باخبار عادلین و سوم بقول یک عادل از قوت نیست سوم بودن جلد در بازار مسلمین هر چند که مجهول الحال باشد در اسلام و کفر بلی در بلاد کفر بی شک دلیل بر طهارت نیست مگر آنکه تذکیه در آن جلد بنحو سابق معلوم شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قرآن و غیر آن چهارم اثر استعمال مطلق هر چند ندانیم که از مسلم است یا از غیر آن که بسیاری از عوام میبینیم که گوشت پخته با نان و پنیر در او است که نمیدانیم که سفره پوستی است مثلا یا سفره مسلم پس هرگاه پوستی از گوسفند و غیر آن در بلاد کفر یافت شود و شخص نداند که از مذکی است یا میته استعمال صحیح و جلد مسلم جائز است یا نه ج اگر آثار تصرف در آن باشد مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب کمربند و غیر آن باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروح است چه در نماز باشد

یاغیران واگر آثار تصرّف بنحو مذکور در او نباشد جائز نیست استعمال هرچند ظن به تذکیه حاصل شود و فرقی نیست در حکم مذکور بتفصیل مزبور بین انکه جلد مطروح در سوق مسلمین باشد یا در غیر سوق پس عمده در جواز استعمال بعد از فقدان علم وجدانی علم شرعی میباشد نه ظن به تذکیه س هرگاه لباس از موی انسان درست کنند نماز در آن چه صورت دارد ج اقوی جواز و صحت نماز است واحوط اجتناب از ان خصوص در صورتی که ساتر عورت باشد س نماز در موو کرک خرگوش و نحو آن چنانچه از بعضی از اخبار مستفاد میشود صحیح است یا نه ج اقوی واشهر منع است مطلقًا چه از خود این موو کرک لباس ترتیب دهند و یا آنکه جزء لباس قرار دهند س استعمال اجزای میته ماکول اللحم در نماز چه صورت دارد ج بدانکه اجزای میته ماکول اللحم که صاحب نفس سائله باشد اگر جزئیست که حیوة در و حلول کرده چون جلد و لحم و نحو آن پس نماز در آن صحیح نیست اگرچه مالا یتم به الصلوة باشد بلکه استعمال آن در خارج نماز و انتفاع باو مطلقا جائز نیست واگر آن جزء جزئیست که حیوة در آن حلول نکرده باشد چون موو کرک و استخوان پس استعمال آن جائز و نماز در آنها نیز صحیح است خواه آن مورا چیده باشند یا کنده باشند بلی در صورت اخیر موضعیکه اخراج شده از جلد میته باید شسته شود بسبب ملاقات رطوبت باطن واگر میته صاحب نفس سائله نباشد چون پوست ماهی و نحو آن پس اقوی جواز استعمال آن در غیر نماز و جواز نماز در آن نیز میباشد هرچند احوط اجتناب از آن در نماز والله العالم س نماز در پوست خز و سنجاب و حواصل خوارزمیه جائز است یا نه ج اقوی جواز صلوة در پوست و موو کرک مذکورات است اگرچه از حیوان غیر ماکول اللحم است واما در غیر پوست و مو چون استخوان و نحو آن پس اگر ملصق با مصلی باشد جائز نیست نماز در آن س نماز در لباسیکه از قاقم و سمور خواه کل لباس باشد و خواه سنجاف یا استر جائز است یا نه ج صلوة در قاقم و سمور جائز نیست در جمیع اقسام مرقومه س چه میفرمایند در لباس پشم مجهول الحال که نسیده اند از پشم جانور ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم و از مسلمان خرید کند نماز در ان جائز است یا نه و پوشیدن آن جائز است یا غیر و در بانات که عبارت از ماهوت است و شال که در هندوستان میسازند

از پشم میباشد نماز در آن جائز خواهد بود یا نه اگر از مسلم خرید کند فتوای خود که قطعی باشد قلمی فرمایند ج برک و ماهوت و عبا و شال ترمه و نحو آن از پشم که متعارف از ماکول اللحم است بی اشکال و این‌ها تقلیدی نیست بلکه تجار روسیه این امور را بهتر از مجتهد میدانند و تشکیک در اینها مستلزم تشکیک در هر پشم میباشد و فرقی میان ماهوت و شال ترمه و عبا که از سنی میخرند و برکی که از کردها میخرند نیست و این واضح است س پارچه پشم مجهول الحال اگر از دست مسلم گرفته شود نماز با آن صحیح است یا نه ج همینکه از اثنا عشری باشد و خودش در آن نماز کند یا اینکه بگوید که در این لباس نماز بکن یا در این پشم ترتیب آثار ماکول اللحم بکند پس حق جواز اعتماد بر آن است و زیاده بر آن فحص لازم نیست و این در وقتی است که در پشم شک شود از جهت ماکول اللحم بودن و نبودن واما از جهت طهارت و غصبیت پس بی اشکال اصل طهارت و ید مسلم کافی است س در ماهوت و نحو آن که میگویند که احتمال دارد که از حیوان غیر ماکول اللحم باشد نماز در چه صورت دارد ج در ماهوت و نحو آن که محل استعمال مسلمانان است که می پوشند و در آن نماز میکنند نماز با او صحیح است و احتمال مذکور از وسواس است بلی احوط در هر چیزی که احتمال بطلان نماز در آن میرود اجتناب است هرگاه منجر بوسواس نشود س ماهوت و دیگر پارچهای صوفی و پشم که در هندوستان از ملک نصاری می اید و کافر و مسلم آزاد در هند میفروشند ان را از دست مسلم یا کافر خریدن و پوشیدن و در آن نماز گذاردن جائز است یا نه ج همه اینها ضرر ندارد چه از مسلم و چه از کافر و پشم و صوف دخلی به لحم و جلود ندارد س هل تبطل الصلوة مع الشك فی کون الشیٔ من اجزاء غیر ماکول اللحم ام لا وعلی الاول فما تقول فی الماهوت هل هو من المشکوکات فتبطل الصلوة فیه ام لا ج اما حکم المسئلة الاولی فهو انه ان کان الشیٔ المشکوك من اللباس او جزء من اللباس فمع الشك تبطل الصلوة فیه وان کان غیر اللباس وغیر جزء اللباس فلا بأس به سواء کان محمولا او ملصقا باللباس فیشترط فی کل لباس تلبسه حال الصلوة احراز عدم کونه من مالا یوکل لحمه نعم لو احرزت ذلك ولکن تشك ان مامع اللباس ملصقا به مما لا یوکل لحمه ام لا او تشك ان مامع المصلی مما حمله المصلی کقبضة السکین مما لا یوکل لحمه ام لا فلا باس عملا فی الاول بقاعدة ان الشك

فی شروط الصلوة یوجب الشك فی الشروط وفی الثانی یعنی الی استصحاب جواز الدخول فی الصلوة
قبل الشروع وقبل الحمل فتامل جیدا واما الماهوت فهو اولا بعد الفحص التام من المتدینین
المعتمدین المقیمین المتوطنین فی تلك البلدان مدة مدیدة لیس مشکوکا کما کتب الینا
جمع من التجار واخبرنا جماعة من الاخیار بل عن بعضهم ان الماهوت لا یحصل الا من شعر
الغنم بل ولا من شعر مطلق الغنم بل خصوص الاصفر بل فی زمان الشیخ المرحوم مرتضی
الانصاری اعلی الله مقامه ایضا اخبر اعلی الله مقامه جماعة بان هذا الاحتمال
فی الماهوت وسوسة محضة لانه اعلی الله مقامه کان اول مستشکل فی ذلك حتی
اطال البحث فیه الی اسبوع ثم اطمأن بذلك ولبسه فی الصلوة ولم یمنع الناس وثانیا
لو بنینا علی ذلك لکان اللازم علینا ان نلبس کلما هو من الشعر مثل البرك والعباء
من السامرة وغیرها لان هذه کلها تخرج من ید العامة ومذهبهم جواز اکل کلما
دب ودرج فی الارض فکیف لا تشك فی عباء السامرة وبرك الالوار وتشك فی الماهوت
مع ان تشغل التجار فی امثال ذلك اضبط حذرا من ان لا یرغب الیه الناس فی البیع
الشراء کما اخبرنا بذلك ایضا جمع من التجار المتدینین مع ان من قدیم الازمان کانوا
یلبسون الماهوت وهم کانوا ازهد واورع منا بمراتب شتی وثالثا ان التحقیق ان ید
المسلم وقوله شرعی کاف فی تشخیص ما لا یوکل لحمه وما توهمه بعض القاصرین فی الفقه
بان حجیة الید انما هو فی خصوص النجاسات والطهارات لا مطلقا غلط جزما اذ کما ان
الخبر دلت علی حجیة قول ذی الید فی الطهارة والنجاسة دلت فی غیرها ایضا الا تری
انه لو اخبر البائع بان هذا الحجر هو ربع المثقال او مثقال او من او منان یجوز للمشتری
الاعتماد بقوله مع انه یشترط العلم بالثمن والمثمن الا تری انه لو صرت ضیفا لمسلم فجاء
بلحم تشك انه من ماکول اللحم او لا لکنت تاکل کما لو شککت انه من المذکی او لا لکنت
تاکل فکما ان الید دلیل فی کونه من المذکی مع القطع بانه مما یوکل لحمه کذلك دلیل
فی کونه مما یوکل لحمه مع القطع بانه قد ذکی وکما ان حمل قول المسلم وفعله علی الصحة
وقوله تعالی قولوا للناس حسنا دلیل فی الاول کذلك دلیل فی الثانی فتامل جیدا
س اگر چیزی مشتبه شود که از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز با آن صحیح
است یا نه ج هرگاه جلد مذکی باشد و یا از شعر و وبر مشتبه لباس درست کند در آن

جلد و لباس نماز صحیح نیست و اما اگر مثل مو و کرك و استخوان باشد که به بدن
و لباس مصلی چسپیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزء نجس العین نیز برود
ضرر ندارد س چه میفرمایند در استعمال لباس حریر برای مردان ج جائز نیست
از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در حال اختیار بلی جائز است
پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که در ترك پوشیدن آن خوف
هلاك یا حدوث مرض باشد و همچنین بجهت دفع شپش و در حال حرب پس در
غیر موارد مزبوره پوشیدن حریر خالص حرام و نماز در آن نیز باطل است س هرگاه
لباس حریر بقدری باشد که لا یتم به الصلوة باشد چون عرق چین و نحو آن استعمال آن جائز
است در حال صلوة و غیر صلوة یا نه ج اقوی جواز استعمال مثل عرق چین و کمربند و
بند زیر جامه و شال کمر و نحو آنکه تمام حریر باشد چه در نماز و چه در حال غیر نماز
ولکن احوط و اولی ترك استعمال آن میباشد خصوص در حالت صلوة س استعمال
حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه ج هرگاه مخلوط شود بچیزی که نماز در آن
جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که
مستهلك در حریر نشود و هرگاه خلیط نمایند حریر را بچیزیکه نماز در او جائز
نباشد چون مفتول طلا یا موی حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز در آن باطل
و پوشیدن آن نیز جائز نیست س هرگاه لباسی درست نمایند که بعض آن از پنبه
و بعض آن از حریر محض چون آستین پیراهن و دامن قبا نماز در آن صحیح است یا نه ج
احوط بلکه اقوی ترك آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر به خیاطه وصل
نمایند بخلاف آنکه جامه را بیافند از حریر محض و غیر حریر محض که پهلوی هم بافته شود
لکن تار و پود هر یك از جنس خود باشد در این صورت اقوی جواز و احوط ترك است
از جهت خلاف فاضل هندی اعلی الله مقامه س استر قبا را حریر قرار دهند جائز
است یا نه ج لباسیکه استر آن حریر خالص باشد حرام است استعمال آن و نماز در آن نیز
باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر را بین استر و ابره بلی هرگاه بین
استر و ابره بجای پنبه پیله کج بگذارند ظاهرا عیب ندارد س هرگاه لباس حریر مخلوط
بنح از کثرت استعمال نخهای آن برود و ابریشم و کج آن باقی بماند نماز در آن چه صورت دارد

ج هرگاه نخ از جمیع لباس رفته باشد اجتناب از آن لازم است و هرگاه از بعض آن برود
چون آستین و دامن مثلا پس اقوی جواز استعمال و صحت نماز در آن است و احوط اجتنا
است س هرگاه شخص لباسش منحصر باشد بحریر و لباس دیگر نداشته باشد بهمین
لباس حریر نماز کند یا عاریا اتیان بنماز نماید ج درصورت دوران اقوی اختیار نماز
عاریا مگر آنکه در کندن آن خوف هلاکت نفس باشد بجهت سرما یا گرما و یا باعث
طول مرض شود که در اینصورت با همان لباس حریر نماز کند چنانچه هرگاه امر دائر
شود بین نماز در لباس نجس و یا در حریر لازم است اختیار نماید نماز در لباس نجس
را و چنانچه اقوی اجتناب است از لباس مشتبه بحریر س خنثی میتواند با لباس
حریر نماز بکند یا نه ج خنثی مشکل مشکل است بلکه حکم خنثی مشکل حکم مردان است
در عدم جواز لبس حریر و نماز در آن علی الاحوط و اما علی الاقوی پس جائز است و نماز
در آن نیز صحیح است س هرگاه شخص جهلا یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نما
و بپوشد و یا آنکه مجبور باشد و نماز کند نماز او صحیح است یا نه ج هرگاه جاهل با
بحکم حریر که حرمت لبس باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و اما جاهل بموضوع
که حریر بودن لباس باشد و ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیانش از روی
تسامح نباشد و همچنین مجبور پس معذورند علی الاقوی هرچند احوط اعاده است
خصوصا هرگاه لباسش منحصر بحریر باشد و ساتری غیر آن نپوشیده باشد س چه
میفرمایند نماز در لباسیکه سجاف آن از حریر خالص باشد ج اقوی جواز استعمال
چنین لباس و عدم منع از سجاف نمودن بحریر است مطلقا بشرطیکه از صدق سجاف بیرون
نرود و لکن احوط آنست که زیاده از چهار انگشت مضمومه بلکه مفرجه نباشد والله
العالم س لباسیکه بر آن از ابریشم یا کلابتون کاری کرده باشند استعمال آن در صلوة
جائز است یا نه ج ضرر ندارد والله العالم س هرگاه شک شود در لباس حریر که آیا
خلط آن بما یصح الصلوة است یا غیر آن نماز در او چه صورت دارد ج اقوی اجتناب
از آن است بجهت علم بتحصیل شرطیت س استعمال لباس کجینه چه صورت دارد
ج کج در حکم ابریشم است بلکه در لسان شرع کج و ابریشم متحد است س نشستن بر فرش حریر
جائز است یا نه ج حرام نیست افتراش بحریر و نشستن بر آن و تکیه نمودن بر آن و

همچنین پیچیدن حریر را بخود بطوریکه صدق لبس ننماید پس انچه عنوان حرمت است
پوشیدن است نه سائر استعمالات س استعمال فرش زربفت و نشستن بر روی ذین که
روکش آن طلا باشد جائز است یا نه ج اقوی جواز افتراش بطلا و جلوس بر فرش
طلا است هرچند احوط اجتناب است از استعمال طلا مطلقا مگر درصورت محمول
که مذکور شد س پوشیدن لباس طلا در نماز و غیره جائز است یا نه و فرقی در
طلای خالص و ممزوج میباشد یا نه ج استعمال لباس طلا مطلقا حرام است و نماز در آن
جائز نیست چه خالص باشد باین نحو که لباسی درست کنند که تار و پودش تمیما طلا
باشد و چه ممتزج باشد بچیزیکه نماز در آن جائز باشد و یا مرکب نمایند بچیزیکه نماز در آن
جائز نباشد مثل اینکه لباس درست نمایند از مفتول طلا و مفتول نقره و یا آنکه لباس
بافته شود از مفتول بطلا و ابریشم که در جمیع صور مسطوره نماز در آن باطل است چه
آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن و چه آنکه عورت مستور بلباس طلا باشد و یا
آنکه عورت مستور باشد به لباسیکه نماز در آن جائز باشد و لباس طلا یا ممزوج
بطلا را فوق آن پوشیده باشند س هرگاه لباس را روکش بطلا کرده باشند استعمال
آن جائز است و نماز در آن صحیح است یا نه ج اگر صدق نماید که تزئین بطلا نموده
و نماز در آن نموده حرام است و نماز در آن باطل است و اگر قوی باشد که جزء لباس نباشد
بلکه داخل در محمول باشد چنانچه در بعضی از لباس مشاهده شده پس ضرر ندارد
س بر سر نهادن کلاه مطلا که در هند به تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند
جائز است یا نه ج جائز است اگر آب طلا باشد و اگر به مفتول عین طلا یا بورق
عین طلا بافته شده یا ساخته شده باشد حرام است والله العالم س پهنک طلا
و زنجیره و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است یا نه
ج اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسیکه پهنک آن مفتول طلا باشد
و همچنین در زنجیره و پولک و نحو آن حتی بند زیر جامه که در سر آن کلابتون طلا بکار
برده باشند نه مطلا اقوی اجتناب است س شمشیریکه دسته ان طلا باشد یا مصلی باشد
در نماز ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد داشتن شمشیر و اسلحه دیگر که دسته آن طلا
و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن ساعتی که زنجیر و قاب ان طلا

باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد نه منفصل که ساعت در آن گذاشته شود
وصدق ظرف نماید و نحوی نباشد که زینت مر بطلا باشد بلکه زینت ساعت بان باشد س
سر یراق اسپ که معروف است وآن عبارت از لجام وزین اسپ است هر گاه از طلا یا نقره درست نمایند
جائز است یا نه ج اقوی جواز است چه از طلا باشد وچه از نقره هرچند صاحب
مقامع اعلی الله مقامه در طلا جائز نداشته اند بسبب جمود بر روایت و در نقره نیز منع
نموده اند ولکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوص در نقره بسبب اولویه قطعیه
س نماز در انگشتر مطلا در حق مردان چه صورت دارد ج اقوی در انگشتر طلا ونحو
آن حرمت وبطلان نماز است س انگشتر مطلا ونحو آن از برای مردان چه صورت دارد
ج اقوی جواز واحوط اجتناب از آن است س انگشتر آهنی یا برنجی یا از سرب ومس
پوشیدن و در آن نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه ج مکروه است نه حرام س پوشیدن
لباسیکه رواج آن در میان کفار باشد مثل کلاهی که نصاری میپوشند جائز است یا نه
ج جائز است ولکن تشبیه به کفار خوب نیست لان من تشبه بقوم فهو منهم س هرگاه شخص
لباس طاهرش مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه نجس مثلا چگونه نماز کند ج در همه
آنها نماز بخواند واگر عکس آن باشد که یك جامه نجس مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه
پاك پس در اینصورت دو نماز در دو جامه کافی است واما هرگاه دو جامه دارد که یکی
نجس و دیگری طاهر و مشتبه شوند پس باید در هر یك نماز علیحده بخواند پس در
نماز صبح مثلا دو نماز بجای آورد در دو جامه و در مثل نماز ظهر وعصر مثلا جائز است که در
هر یك از دو جامه نماز ظهر وعصر را باهم بکند وبعد در جامه دیگر نماز ظهر وعصر را بجای
آورد ولکن اولی آنست که در هر یك از دو جامه نماز ظهر را بجای آورد وبعد از آن شروع
بنماز عصر در هر یك از دو جامه دیگر بکند بلی اتیان بنماز ظهر در جامه وعصر را در جامه دیگر
ترك نماید س آب دهن وشیر گربه در لباس مصلی مانع از صلوة هست یا نه ج با بقاء
رطوبت مانع است چون جزء حیوان غیر ماکول اللحم است واما در صورت جفاف وخشکی
بنحویکه عینش نماند اگرچه اثرش بماند پس اقوی صحت صلوة با اوست س بر شخص
لازم است خریدن لباس بجهت ستر در نماز یا نه ج حکم تحصیل لباس از جهت خریدن
وقبول صلح وعاریه وهبه نمودن مثل تحصیل آب وخاك است که بحسب اختلاف احوال

واشخاص مختلف میشود که بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس
بهزار تومان وبر شخصی لازم نیست خریدن آن بیك قران مثلا چنانچه در بحث
تیمم گذشت بلی هرگاه امر دائر شود میان خریدن آب بجهت وضوء وغسل یا بودن
خاك وخریدن لباس بجهت ستر پس تحصیل ساتر مقدم است واما هرگاه خاك
نباشد بجهت تیمم وامر دائر شود بین خریدن خاك وخریدن لباس خاك مقدم
است س لباس ومکان یا هر چیزیکه مظنه غصب وحرمت در آن باشد نه یقین
استعمال کردن آن ونماز کردن در آن جائز است یا نه وبعد اگر یقین بغصب یا حرمت
حاصل شد اعاده اعمال در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه ج مظنه بغصب
حجت ومعتبر نیست اگر در ید مسلم باشد وتا دو شاهد عادل شهادت ندهند بر غصب
مظنه حجت نیست واگر بعد یقین شود به غصب وحرمت ضرر ندارد واعاده وقضا
نمیخواهد س لباس که اجرت دوختن آن نداده باشند توجه نقل وحرکت از ملکی
بملکی دیگر وغیر آن پوشیدن ونماز کردن در آن جائز است یا نه ج اگر عینی از بنا
در لباس نباشد وبمجرد اجرت خیاطه باشد ضرر ندارد نماز در آن لباس وهمچنین
اگر اجرت بنا وکاتب وساعت ساز وپر کردن حوض از آب مالك یا غیر ندهد که
در اینصورت همه باعث غصب نمیشود س در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن
چه صورت دارد وساق کدام است ج مکروه است ومبطل نیست ومحل نزاع جائی
است که هیچ چیز از ساق نپوشاند پس اگر قدری از ساق را بپوشد هرچند بسیار
کم باشد چنانچه اغلب جورابها چنین است کراهت نیز منتفی است بلی محل کراهت مثل
پاپوش قدیم زنها است وساق منتهی میشود بقوزك پا س جوراب نجس بپای
شخص است نماز میکند نماز او چه صورت دارد ج ضرر ندارد س کمربندی که
درست مینمایند از پوست گرگ در کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی
بطلان است وهمچنین است هرگاه کمربندی از موی گرك روباه وگرگ ونحو آن درست نمایند
که نماز با او باطل است س اگر قبای نجس را ته کرده در جیب بگذارند یا کتاب نجس
را یا هر چیز نجس را اگر حامل باشد نماز بان صحیح است یا نه ج حمل نجس ضرر ندارد
وهمچنین متنجس اگرچه ما یتم به الصلوة باشد س محمول نجس در نماز مضر است

یا نه ج اقوی انست که محمول نجس ضرر ندارد هر چند بقدر ساتر باشد لکن احوط در حمل خود نجس و متنجسیکه بقدر ساتر به الصلوة باشد اجتناب است س عین نجاست اگر محمول باشد در صلوة چه حکم دارد در حالیکه تعدی در لباس و بدن مصلی نماید ج ضرر ندارد بشرط عدم تعدی با عدم عفو س حمل اجزای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد ج اگر آن جزء محمول ملاصق بلباس و بدن مصلی باشد چون موی گربه مثلا نماز در آن باطلست و اگر ملاصق نباشد مثل اینکه در کیسه و جوف قلمدان و نحو آن باشد که در جیب مصلی باشد مثلا ضرر ندارد س اگر حیوان غیر ماکول اللحم صاحب نفس سائله نباشد نماز خواندن در جزء آن چه صورت دارد ج هرگاه این حیوانیکه نفس سائله ندارد صاحب گوشت باشد چون بعضی از اقسام ماهی حرام گوشت و مار بنا بر اقوی که معلوم نیست که مار صاحب نفس سائله میباشد پس اقوی جواز نماز است در آن و احوط اجتناب است از اجزای آن در حال نماز و اما اگر صاحب گوشت نباشد چون پشه و شپش و زنبور و مگس عسل و نحو آن پس ضرر ندارد و بنا بر این بودن شمع و موم عسل و خود عسل با مصلی ضرر ندارد س هرگاه اجزای حیوان جلال و حیوانیکه موطوئه انسان واقع شود با نمازگذار باشد نمازش صحیح است یا نه ج در وجوب اجتناب در نماز از اجزای حیوان غیر ماکول اللحم فرقی نیست بین آنکه حرمت اکل لحم ذاتی و بالاصالة باشد و یا آنکه عرضی باشد چون موطوئه انسان و جلال پس نماز با اجزای آن نیز باطل است س اجزای میته ماکول اللحم که محکوم بطهارت است شرعا غیر از موی و کرک چون شیر پستان میته و انفحه که پنیر مایه باشد که از بره مرده بردارند هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی آنست که میته تمام آن یا بعض آن که از ما تحله الحیوة باشد و مستثناة نباشد و ملصق بلباس یا بدن باشد درین وقت با شرائط متقدمه ثلاثه نماز باطل است و الا نماز صحیح است بلی بعضی از سادات مجتهدین حکم به بطلان نماز کرده اند در اجزای میته مگر در شعر و عظم و فرموده اند اقوی بطلان نماز است زیرا که تلازمی بین طهارت و عدم صحت صلوة در آن نیست و ما ثبت آن از جهت جزء میته است و آنچه بسبب روایات خارج شده مثل شعر و عظم است و باقی داخل در اطلاق نهی میباشند س اجزای انسان هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح

است یا نه ج اجزای انسان یکمرتبه ملاحظه میشود نسبت بخود شخص پس شکی نیست در صحت نماز با اجزای طاهره آن چون موی و ناخن و عرق و آب دهن و وذی و مذی و نحو آن و دندان خود هر چند با او گوشت نیز باشد پس هرگاه انگشت کسی بریده شده باشد و با خود او باشد ضرر ندارد چنانچه شکی نیست در بطلان نماز در اجزائیکه نجس باشد چون بول و منی و خون و غائط بشرط سرایت نجاست بلباس یا بدن و مرة ملاحظه میشود نسبت بغیر خودش و این نیز در مثل موی و عرق و ناخن و آب دهن و نحو آن ضرر ندارد هر چند مثل شیر زن باشد اگر چه شیر دختر باشد پس گیسوی عاریه که زنها وصل بموی خود مینمایند نماز با آن ضرر ندارد و پوشاندن آن موی عاریه نیز لازم نیست و اما مثل دندان و انگشت و نحو آن اقوی صحت نماز است هر چند احوط اجتناب است س دندان شکسته یا استخوان بی گوشت و یا با گوشت و یا گوشت بی استخوان یا ریزه های ناخن یا موی تراشیده از خود مصلی یا دیگر انسان یا از حیوان غیر ماکول اللحم خواه نفس سائله داشته باشد یا نداشته باشد اگر با مصلی باشد نماز صحیح است یا نه ج اما انسان ضرر ندارد اجزای او که غیر نجس باشد و غیر ماکول اللحم که نفس سائله نداشته باشد نیز ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر دارد س چاقو که دسته آن صدف باشد و لؤلؤ هرگاه با مصلی باشد چه صورت دارد ج نماز با اینها صحیح است و قول ببطلان ضعیف است و دعوی سیرهٔ قطعیه بر جواز صدف و مروارید شده است بلکه آیهٔ شریفه و تستخرجوا منها حلیة تلبسونها را نیز شاهد گرفته اند س اگر بوتام صدف در قبا دوخته باشد نماز در آن صحیح است یا نه ج تکمه و بوتام صدف در نماز و غیر آن ضرر ندارد س محمول طلا در نماز چه صورت دارد ج جائز است حمل طلا چه در نماز باشد و چه در غیر آن خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه هرگاه پارچهٔ بافته از مفتول طلا از اندازه ساتر عورت نیز با مصلی باشد نمازش صحیح است و آنچه ممنوع است آنست که لباس یا جزء لباس یا مثل جزء باشد یا تزین مرد بطلا صادق باشد س دعائیکه کافر و ارمنی نوشته باشد و با شخص باشد نماز با او صحیح است یا نه ج دعائیکه کافر بنویسد و مسلمان با خود داشته باشد ضرر ندارد س سکه انگریزی و غیر آن که بر آن تصویر انسان نقش

است اگر با نماز کند اربا شد در حال صلوة نماز بان صحیح است یا نه ج ضرر ندارد
که تصویر ناقص است س مراد از عورتین که ستر آن لازم است در نماز کدام است ج
در بحث تخلی بیان شد که عورت مرد همان قبل و دبر است که مراد از قبل نفس
ذکر و بیضتین و دبر نفس مخرج یعنی محل خروج غائط است پس عجان که ما بین ذکر
و مخرج است و همچنین الیتان که دو بر آمدگی طرفین مقعد است و عانه که محل
روئیدن مو است که ظهار می نامند داخل در عورت نیست بنا بر مشهور و در
قول دیگر در تحدید عورت مستفاد میشود از علماء یکی آنکه عورت عبارت از
ناف است تا زانو دیگر آنکه عورت از ناف است تا نصف ساق و مختار همان قول مشهور
میباشد هر چند عمل بمقتضای دو قول موافق با احتیاط است خصوص قول ثانی و اما
عورت زنان در حال صلوة پس جمیع بدن او میباشد چه ظاهر آن و چه باطن آن
مگر صورت و کفین تا زندین و قدمین تا ساقین و مراد از صورت که کشف آن
بر زن مضر بصحت نماز نیست در حال نماز آن مقداری است که شستن آن در وضوء
واجب است پس زائد برین مقدار را لازم است ستر نمودن بلکه بعضی از مواضعیکه
لازم است شستن آن در وضوء واجب است ستر آن رعی من باب المقدمه پس
معلوم شد که لازم است بر زن پوشانیدن گوش و موی سر و مراد از کفین
درین مقام از سر انگشتان تا زند است که آن محل اجتماع استخوان ذراع و کف
است و مراد از قدمین نیز از سر انگشتان تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم است
پس اینمقدار از کف و قدم مکشوف بودن ان مضر نیست در نماز هر چند احوط
ستر باطن قدمین است چنانچه احوط از آن ستر جمیع بدن است غیر مواضع سجود
س پوشیدن حجم نیز واجب است چون پوشاندن بشره یا نه ج احوط پوشانیدن
حجم است چنانچه شکی در وجوب پوشاندن بشره نیست بقسمیکه رنگ ان تمیز
داده نشود و چنانچه احوط پوشانیدن سایه ایست که از تحت زیر جامه نمودار
میشود س در وجوب ستر عورت فرقی بین وجود ناظر محترم و عدم ان میباشد یا نه
ج فرقی نیست بین وجود ناظر محترم و عدم آن پس هرگاه در ظلمت و تاریکی
باشد و یا آنکه در موضعی باشد که قاطع باشد که ناظر محترم نباشد باز لازم

است که ستر نماید ان مقداری را که ذکر شد ... پس پوشاندن
بواطن را چه که زینت زنان محسوب شود لازم است یا نه ج پوشاندن بواطن
چون دندان و زبان و همچنین چیزیکه از زینت در دست و پا و ابرو و سر حساب
شود چون خطاط و وسمه و نحو آن لازم نیست حتی موی عاریه که وصل بموی خود
نماید هر چند ناظر محترم موجود باشد س ستر عورت بچه نحو متحقق میشود ج
تحقق ستر عورت باین نحو است که هرگاه در آینه ناظر محترمی باشد و مانع رویت مستغنی
باشد و نظر نماید بطریق متعارف رویت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفا بقدری
که عرفا بگویند تستر نموده س ستر عورت از جانب تحت نیز لازم است یا نه ج
لازم نیست زیرا که تستر عرفی بپوشیدن جانب پیش و عقب حاصل میشود
پس هرگاه کسی عبائی یا پیراهن عربی بپوشد و نماز نماید ستر حاصل است چه ستر
از جانب تحت نشده باشد بلکه پوشیدن شلوار و تستر عورت به نحو آن
معمول نبوده در خصوص اعراب بلی هرگاه فرض شود که کسی اتیان بنماز نماید
در بالای سقف و از آن سوراخی باشد بسمت تحت و این شخص نیز بطوری بایستد
که عورت آن مقابل آن سوراخ باشد و در پائین نیز ناظر محترم باشد که نظر
نماید درینصورت اقوی لزوم ستر است از جانب تحت نیز س دختر بالغه و
کنیز در لزوم ستر در حکم زن میباشد یا نه ج کنیز هرگاه بعض از آن آزاد باشد
در جمیع احکام ستر مثل زنان است و اما دختر غیر بالغه و کنیزیکه هیچ ازاد نشده
باشد پس لازم نیست ستر راس به تمامی که غیر از سر لازم است پوشاندن آن
و هرگاه فرض شود بلوغ دختر در اثنای نماز و یا آزاد شدن کنیز تمام و یا بعض آن
در اثنای نماز پس واجب است ستر آن فورا س شرطیت وجوب ستر مختص بنمازیومیه
است یا آنکه در جمیع صلوة ثابت است ج مختص بنماز یومیه نیست بلکه در جمیع نمازها
واجب چه یومیه باشد و چه غیر آن حتی در قضای اجزای منسیه و صلوة احتیاط
و نحو آن و چه نافله حتی در نماز میت علی الاحوط بلی در خصوص سجده سهو مقتضی
نیست حکم بعدم لزوم و همچنین سجده تلاوت پس سجده سهو با عدم مستوریت
صحیح خواهد بود س هرگاه ضعیفه شوهر خود را داخل در جامه خود نماید که

هر دو مستور باشند از ناظر نمازش صحیح است یا نه ج اقوی فساد نماز و بطلان آن است زیرا که ستر بالنسبة بخود شوهر متحقق نشده و گذشت که در ناظر فرقی بین محترم و غیر آن نیست بلکه لزوم ستر واجب تعبدی است س لزوم ستر در نماز از خود مصلی لازم است که هرگاه در بعض حالات نماز رویت عورت نسبت بخود مصلی حاصل شود نمازش باطلست یا نه ج آنچه از کشف الغطاء ظاهر میشود اینست که در نماز باید عورت منکشف نشود حتی نسبت بخود مصلی ولکن دلیل معتبری ندارد پس رویت عورت نسبت بخود مصلی مضر و موجب بطلان صلوة نیست و وجوب ستر نسبت بغیر مصلی است علی الاقوی چنانچه در تحفة الابرار سید مرحوم تصریح نموده که اگر مصلی نماز در پیراهن تنها بعمل آورد در اینصورت در حال میل برکوع گاه است رویت نسبت بخود مصلی متحقق میشود ظاهر این است مثل این مضر بصحت صلوة نبوده باشد انتهی کلامه الشریف خلاصه مقصود این است که در ستر در صلوة کیفیة خاصه معتبره از شرع وارد نشده و مدار بر صدق تستر از جوانب اربعه یا با تحت پس اگر فرض شود که عدم ستر از خود مصلی منشأ عدم ستر از غیر او نیز میشود نماز باطل است و اگر ستر عرفی حاصل است که اگر فرض شود ناظری در آن مکان و نظر نماید رویت متحقق نمیشود بالنسبت باو هر چند رویت متحقق بشود بالنسبت بخود مصلی اینوقت ضرر ندارد ولکن این فرض نیز خالی از مناقشه نیست بجهت اینکه بالفرض ناظر دیگر که محاذی مصلی فرض شود مثل محاذات مصلی بالنسبت بعورت او در اینوقت ستر از و نمیشود والله العالم س ستر عورت ببرگ درختان و گیاه و علف صحرا و نحو آن جائز است یا نه ج اقوی جواز تستر بمذکورات است مطلقا هر چند جمعی در صورت تمکن از ثوب بستر ببرگ و علف و نحو آن را جائز ندانسته اند و فرموده که در صورت امکان از لباس جائز نیست تستر بگیاه و نحو آن و در صورت تمکن از ستر بگیاه و گل جائز نیست عدول از آن و صلوة عاریا ولکن احوط با تمکن از ثوب و لباس عدم اکتفا به تستر از برگ درخت و نحو آن میباشد س رعایت ترتیب در ساتر در

صورت فقدان لباس لازم است یا نه ج اقوی لزوم رعایت است پس لازم است تقدیم گیاه بر گل پس ما دامیکه ممکن باشد ستر گیاه هرگاه ستر بگل نماید و نماز کند نمازش باطل است هر چند حکم بعدم بطلان خالی از قوت نیست س در صورت فقدان لباس و گیاه و نحو آن نماز در توی آب و زمین گودال لازم است یا صلوة عاریا با وجود زمین گودال و آب جائز است ج اقوی جواز صلوة است عاریا در صور مفروضه هر چند از منظومه وجوب رفتن در گودال و آب بر می آید زیرا که فرموده اند

ان امکن الستر بشیء قد خرج ٭ عنه والا فی حفیرة و لج ٭ للنص والوصل بها قد الحقا کذلک الماء اذا ما اطبقا ٭

س هرگاه شخص متمکن از ستر یکی از عورتین باشد کدام یک را مقدم بدارد ج اظهر آنست که ستر دبر مقدم باشد زیرا که بسبب ستر آن متمکن از رکوع و سجود میشود و حدیث صحیح وارد در بدل نمودن عاری ایماء را از برای رکوع و سجود معلل است ببدو و ظهور دبر پس هرگاه دبر مستور شود آن علت منتفی میشود و بانتفای آن معلول که بدلیت ایماء باشد از برای رکوع و سجود نیز منتفی میشود پس لازم است که ستر دبر نماید و نماز را برکوع و سجود بجا آورد هر چند قول بتخییر خالی از قوت نیست و قول بتقدیم قبل در مرد از منظومه بر می آید که فرموده اند

وعند فقد ساتر الکل الرجل ٭ قدم من ستر هما ستر القبل

و در نسوان اختیار تخییر بین ستر قبل و دبر نموده اند و فرموده اند

والمرأة الفرجین ثم القبلا ٭ والخیار فیه وجه قبلا ٭

س شخص برهنه غیر قادر بر تحصیل ساتر نماز را بچه نحو اتیان نماید ج هرگاه ناظر محترم موجود نباشد ایستاده نماز بخواند و بجهت رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء از برای سجود بیشتر و اخفض از ایماء و اشاره بجهت رکوع باشد و همچنین هرگاه ناظر موجود باشد ولکن محترم نباشد چون زوجه شخص و کنیزش و طفل غیر ممیز پس ایستاده نماز کند چنانچه هرگاه ناظر محترم بطوری باشد که مصلی ایمن از نظر او باشد در قبل مصلی مثل اینکه در پشت سر او واقع شود و مطمئن باشد که او تا آخر نماز از مکان خود حرکت نمیکند که متمکن از نظر در قبل مصلی شود یا آنکه آن شخص کور باشد و در همه این صور پس اقوی اتیان بنماز است ایستاده و اما اگر ناظر محترم موجود باشد پس نماز را نشسته

غواند با ایما بجهت رکوع وسجود واز بعضی از اجلّه ظاهر میشود وجوب بلند نمودن محل
سجود وگذاشتن جبهه را بر او بر بعضی وبعضی بگذاشتن مواضع سبعه بر زمین ظاهر
میشود ووجوب هیچیک ثابت نشده س شخص عاری که واجب بود بر او ایماء اگر در
رکوع وسجود ایماء نماید ورکوع وسجود بنحو متعارف بعمل آورد نمازش صحیح است یا نه وفرقی بین عمد باتیان برکوع
وسجود درین حالت وجهل بحکم وسهو آن میباشد یا نه ج معلوم شد که شخص عاری
باوجود ناظر محترم واجب بوده بر او اتیان برکوع وسجود ایماءً پس اگر اتیان نمود برکوع
وسجود نماید وترک ایماء نماید عمداً نماز او باطل است زیرا که اتیان بمامور به ننموده وهمچنین
درصورت جهل بحکم چنانچه در امثال این مقام معلوم شد که جاهل بحکم معذور نیست
واما درصورت نسیان پس اقوی نیز بطلان است بجهت فوت رکن مامور به هرچند
در حاشیه مدارک قولی نقل نموده از بعضی که ایشان میفرمایند که درصورت
نسیان صحیح است بجهت عدم نهی وبعضی دیگر نیز گفته اند صحیح است زیرا که ایما
بدل بود ونسیان از بدل با اتیان باصل مضر نیست مع عموم لاتعاد الصلوة الا من
خمسة واین ضعیف است زیرا که درحال نسیان مکلف به واقعاً بدل بود واتیان
برکن بجهت نسیان نمود ومعلوم شد که درخصوص مقام رکن ایماء برکوع بوده
است نه خود رکوع پس بالاخلال بآن نماز باطل است وبعضی گفته اند که اگر ناسی
شد که شود بعد از رکوع وایماء برکوع را بعمل آورد نمازش صحیح است ولکن اقوی
بطلان نماز است بجهت زیادتی رکن س هرگاه شخص عاری ترک ایماء نماید وخود رکوع و
سجود را بعمل آورد وبعد از رکوع قادر بر ستر عورت بدون فعل منافی شود آیا
لازم است که دودفعه رکوع نماید یا نه ج اقوی درین هنگام بطلان صلوة است
زیرا که نمیتواند اکتفاء برکوع اول نماید چونکه مامور به نبوده وحال نمیتواند ایماء نماید
بجهت انکه امر بآن درحال عریانی بود وحال که عاری نیست ودودفعه نیز نمیتواند
زیرا که زیادتی رکن میشود پس اتیان دودفعه نیز ثمر ندارد س واجب است بر شخص عاری
نهادن دست بر عورت یا نه ج اظهر عدم وجوب وضع ید است درحال نماز بر عورت باینمعنی که هرگاه
شخص عاری دست خود بر عورت نگذارد ونماز بخواند نماز او صحیح است لکن هرگاه ناظر محترم باشد وجوب
ستر عورت به ید بجهت حفظ از ناظر می باشد ولکن اگر معصیت کرده وستر

نکرده نمازش صحیح است چنانچه هرگاه جاهائیکه کشف آنها در نماز جائز است
مثل وجه وکفین هرگاه با وجود ناظر محترم که ستر واجب است ستر نکرده
نمازش صحیح است فتامّل فانّه دقیق س هرگاه جماعتی برهنه باشند ونمیتوانند
هر کدام بطرفی از صحراء رفته نماز ایستاده بجا آورند ومع ذلک میتوانند در
یک جا جمع شوند وبه یکی از خویشان اقتداء نمایند نشسته ج اقوی جواز
اتیان بصلوة جماعت است درحق عراة هرچند مستلزم باشد که نشسته نماز نمایند
بجهت وجود نص پس احتمال انکار نماز جماعت ایشان بخیال انکه قیام واجب درجماعت
فوت میشود ضعیف است بجهت انکه شارع فضیلت جماعت را مقدم داشته بر ترک
واجب قیام واکتفاء ببدل آن نموده است وبجهت فضیلت جماعت نیز جائز دانستیم که
هرگاه ماموم نتواند حمد را تمام کند وبرکوع امام برسد قطع حمد نماید بلی جائز است که
حمد را تمام کند ودر سجود بامام ملحق شود بلی همه مامومین درینصورت دریک صف
می نشینند ونماز را نشسته بعمل می آورند وصف را متعدد نکنند وامام در وسط
مامومین قرار میگیرد ولکن باید قدری زانوی امام بیشتر از زانوی مامومین باشد
وانچه مذکور شد از نماز نشسته درحالت وجود ناظر فرق نیست که ناظر محترم باشد
یا غیر محترم مثل کنیز وزوجه که درینصورت نیز نماز نشسته نماید چنانچه فرق نیست
میان اینکه ناظر نظر کند یا انکه قطع بعدم نظر داشته باشد چنانچه فرق نیست که ناظر
در پیش روی مصلی باشد یا جانب چپ یا جانب راست یا پشت سر یا در فوق باشد
س هرگاه شخص متمکن بوده باشد مگر از لباس نجس وامر دائر شود بین آنکه نماز
کند بالباس نجس یا عاریاً با ایماء بجهت رکوع وسجود کدام مقدم است ج بعضی ترجیح
نماز در جامه نجس را داده وبعضی قائل بتخییر شده اند وجمعی حکم نموده اند باتیان نماز عاریاً
وحق قول اخیر است بلی هرگاه مضطر در لبس لباس نجس باشد بجهت برودت هوا ونحو آن
پس با همان لباس نجس نماز نماید س شخص هرگاه نسیان از ستر نموده اتیان بنماز نماید و
بعد از نماز مطلع شده که بعضی از عورت یا تمام آن منکشف بوده نماز او چه صورت
دارد ج احوط بطلان نماز ووجوب اعاده است چه نامی موضوع باشد مثل اینکه میدانست
که عورت او مکشوف است ولکن درحال نماز فراموش نمود که ستر عورتین نماید چه ناسی

حکم مثل اینکه فراموش نمود که ستر عورتین در حال نماز واجب است در هر دو صورت نماز
باطل است س جاهل بستر معذور است یا نه ج در صورت جهل بموضوع مثل اینکه
ضعیفه نمیدانست که گوش او مستور نیست وبعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه اقوی
صحت نماز است هرچند اطلاع در بقای وقت باشد واما در صورت جهل بحکم مثل اینکه
نمیدانست که ستر عورت در حال نماز واجب است با کشف عورت نماز خواند پس نمازش
باطل است س شخص ناسی از ستر در اثنای نماز متذکر شد وجاهل بموضوع ستر نیز
در حال نماز مطلع شد که بعضی از عورت او مثلا منکشف است چه نماید ج بعد از علم
واطلاع بحقیقت حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدون فعل منافی پس لازم است که
فورا ستر نماید ونماز او صحیح است وتخلل فصل کمی بقدریکه ستر نماید در ینصورت
مضر نیست وقول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز ونستر حتی در ینصورت ضعیف است
بلکه با تمکن ستر وعدم فعل منافی ادله حرمت قطع واصالت صحت خالی از قوت نیست
بلی هرگاه بعد از اطلاع وقبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شود ونماز بجا آورد
در ین هنگام باطلست زیرا که بعد از اطلاع لازم بود فورا ستر نماید بجهت اقوال و
افعال نماز واو اخلال بستر نموده پس نمازش باطلست واما هرگاه بعد از اطلاع و
علم بحقیقت حال متمکن از تحصیل ساتر با عدم فعل منافی نباشد پس در ینصورت یا در
ضیق وقت است باین معنی که هرگاه نماز را قطع نماید وتحصیل ساتر نماید متمکن از
درک یک رکعت از نماز با ستر در وقت نخواهد شد در ین هنگام لازم است که نماز را
تمام نماید بهمان حالت چنانچه هرگاه در سعت وقت باشد وبداند که با قطع نماز
متمکن از ستر نمیشود لازم است که اتمام صلوة نماید عاریا ولکن بنحویکه در نماز عاری
گذشت واما هرگاه در سعت وقت باشد وبداند که با قطع نماز متمکن میشود بتحصیل
ساتر پس لازم است که قطع نماید وبعد از قطع ستر نماید واستیناف نماید نماز را
س مستحبات لباس مصلی را بیان فرمایند ج مستحبات لباس چند چیز است اول
پوشیدن لباس نظیف ونیکو در نماز چنانچه آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر
شده بپوشیدن لباس نظیف در حال نماز وهمچنین روایات در ین خصوص نیز وارد
شده است از انجمله از حضرت رسالت پناه مرویست که فرمودند ان الله جمیل یحب ان یتجمل له

یعنی خداوند علی اعلی جمیل است ودوست دارد اینکه شخص زینت نماید خود را
برای او وتزئین لباس نیکو در غیر حالت نماز نیز مرغوب ومطلوب است زیرا که از صادق
ال محمد ع روایت شده که فرمودند اذا انعم الله علی عبد احب ان یراها علیه لانه جمیل
یحب الجمال یعنی هرگاه خداوند منان عطا فرماید نعمتی را بعبد خود دوست میدارد
که از آن بنده اظهار نعمت پروردگارش بشود نسبت باو زیرا که خود جمیل است و
دوست میدارد جمال ونیکوئی را دوم آنکه مستحب است پوشیدن لباس سفید
زیرا که از همان حضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض فانه اطیب و
اطهر وکفنوا فیه موتاکم پس پوشیدن لباس سفید وکفن نمودن با او نیز از
مستحبات است سوم آنکه مستحب است استعمال عطریات نمودن حتی آنکه روایت
شده که نماز با طیب وعطریات مقابل است با هفتاد نمازیکه بدون عطریات
کرده شود ومبالغه در طیب نیز محبوب است حتی آنکه شناخته میشد موضع
سجود حضرت صادق ع بخوشبوئی آن واحتمال دارد که مراد از موضع سجود موضع
نماز باشد که شناخته می شد موضعیکه آن بزرگوار علیه السلام در آن نماز میکرده
ببوی خوش آن چهارم مستحب است نماز در نعل عربی پنجم مستحب است نماز در ردا
خصوص از برای امام وکیفیت رداء آنست که جامه بر دوش خود بیندازد وطرفین
آنرا جمع کند وبر دوش راست بیندازد بلکه اطراف آن اگر آویخته باشد نیز خوبست
پس بنا براین عبا وجبه وپوستین ونحو آن کفایت از رداء مینماید بلکه قرار دادن
بند زیر جامه ونحو آن را نیز کافی دانسته اند ششم آنکه مستحب است از برای زن
پوشیدن قدمین خود را در حال نماز هفتم آنکه مستحب است از برای کنیز ودختر غیر بالغه
پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم آنکه کسیکه لباس دارد عاریت بدهد لباس
را بکسی از عراة که فاقد وعاری است ولیاقت امامت دارد که او بپوشد وامامة
عراة نماید تا آنکه نماز جمیع عرات با جماعت شود نهم آنکه مستحب است نماز کردن
با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل است با چهار نماز بی عمامه ونیز
مستحب است که عمامه با تحت الحنک باشد زیرا که حضرت صادق صلوات الله علیه
میفرماید که کسیکه عمامه بگذارد وتحت الحنک را ترک نماید پس اگر باو بلائی رسید

ملامت نکند مگر خودش را و بملاحظه همین روایت صدوق علیه الرحمه حکم بوجوب
فرمودند و استحباب تحت الحنك اختصاص بنماز ندارد بلکه ثابت است در غیر نماز نیز
خصوص از برای مسافر زیرا که حضرت صادق علیه السلام میفرمایند من ضامنم از برای
کسیکه سفر نماید با عمامه که تحت الحنك داشته باشد که بسلامت مراجعت نماید و
همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که حضرت فرمودند که عجب دارم از کسیکه با
وضوء در پی حاجتش برود چگونه حاجتش بر آورده نمیشود و عجب دارم از کسیکه پی
حاجت برود با عمامه که با تحت الحنك باشد چگونه حاجتش روا نمیگردد و لکن در کیفیت
آن اختلافی در اقوال علما بحسب اختلاف فهم از اخبار میباشد زیرا که از بعضی ظاهر
میشود که مستحب است که گوشه و طرفی از برای عمامه قرار دهند و آن طرف را از زیر
ذقن بیرون نمایند و بطرف دیگر عمامه داخل نمایند و یا آنکه بر دوش مقابل بیندازند
و این طور چنانکه از طرف چپ بجانب راست میشود در عکس آن نیز میشود
و بهر کدام عمل شود تادی بسنت خواهد شد و از بعضی ظاهر میشود
که آنطرف عمامه را که بیرون آورده اند در زیر چانه بر روی سینه بیاویزند و از بعضی
مستفاد میشود که از برای عمامه دو طرف قرار دهند یکی کوتاه تر که از ادر پشت سر بیاویزند
و یکی دیگر بلند تر که آزاد در روی سینه بیاویزند و ظاهر آنست که عمل بهر یك از مذکورات
شود عمل باصل مستحب خواهد بود نهم مستحب است پوشیدن ما بین ناف تا زانو
بلکه تمام بدن را یازدهم نماز کردن با زیر جامه است که در روایت است که نماز با زیر جامه
مقابل است با چهار نماز بی زیر جامه چنانچه شهید در ذکری و صدوق طاب رمسهما
متعرض شده اند س مکروهات متعلقه بلباس مصلی را بیان فرمایند ج مکروهات
لباس مصلی بسیار است اول نماز کردن در لباس سیاه در حق مردان و همچنین لباس سرخ و لباس
که رنگ شده باشد بزعفران و عصفر که گل کافشه باشد بلکه در هر جامه که رنگ شده باشد
برنگ سیر و لکن استثناء شده از مکروه از لباس سیاه سه چیز که عمامه و چکمه و کسا
باشد و هر جامه پشمینه را کسا می نامند پس عبای سیاه از جمله کسا میباشد که نماز در
آن کراهت ندارد و معلوم باشد که مراد از استثناء رفع کراهت است نه ثبوت استحباب
در آنها بلکه رجحان در طرف مقابل است که نماز کردن در عمامه سفید و عبای سفید باشد

بلی در خصوص چکمه استحباب نماز در سیاه از امضا نقه ندارد بجهت خصوصیت دوا
در آن دوم نماز کردن مردان در جامه واحد نازك که ساتر بدن باشد دون حجم
عورت چنانکه مکروه است در حق زنان نماز کردن در جامه واحد چه نازك باشد
و چه کلفت سوم نماز کردن در جامه که در آن نقش صورت حیوان باشد پس نماز کردن
در لباس چیت و قلمکار که نقش صورت غیر ذی روح در وباشد محکوم بکراهت
نخواهد بود چهارم نماز کردن در جامه پوستیکه اخذ شود از مسلمانیکه پوست مردار
را بدباغت پاك بدانند پنجم نماز کردن در جامه که ملاصق شده باشد بو بر ارانب یا روباه
که با آنها پوشیده باشد چه بالای آنها چه زیر آنها که در هر وقت نماز در هیچ لباس
مکروه است بجهت احتمال لصوق موی آنها با این لباس ششم نماز کردن در سنجاب است
بجهت خروج از شبهه خلاف کسیکه منع از نماز در آن نموده و همچنین است نماز در خز
بجهت خروج از شبهه خلاف کسیکه حرام میدانند هفتم نماز کردن در نعل عربی که
از پوست حمار درست نمایند و همچنین هر گاه ظرفی که از پوست حمار باشد با مصلی
باشد نیز مکروه است هشتم نماز کردن در حالتیکه لنگی بالای پیرهن بسته باشد
نهم نماز در حالت توشیح و آن این است که لنگی را بطریق تطیفه در بالای پیرهن بدوش
بیندازد و یکطرف آنرا در زیر بغل بیرون نماید و بدوش دیگر اندازد و دو طرف آن را
در پشت سر گره بزند که این نحو از لباس اهل جاهلیت بوده است و معنی دیگر از شهید نافی
در شرح نفلیه بر می آید و آن پوشیدن یك کتف است بثوب دون دیگری و فرمودند که
در روایت است که این از لباس متجبرین است دهم استعمال صما است و آنچه در تفسیر آن از اخبار
مستفاد میشود آنست که شخص ثوبی را بپوشد و اطراف آنرا جمع نماید و این متحقق میشود
بدوش انداختن مثل عبا و نحو آن و جمع نمودن دامن آن و بیرون نمودن دامن را از زیر بغل
راست و انداختن بدوش چپ و عکس آن بلکه هر طرف از چپ و راست بر همان طرف از دوش
انداختن نیز اشتمال صما است یازدهم نماز کردن در لباس کسیکه متهم باشد به بی باکی از
احتراز از نجاسات دوازدهم نماز کردن در جامه که بسیار تنك باشد که ملصق به بدن شده
باشد سیزدهم نماز در لباسیکه عفو از نجاست آن شده باشد از برای مصلی چون تکه و
کل ما لا یتم به الصلوة چهاردهم نماز در حالتیکه با او آهنی باشد که ... و ظاهر باشد خواه انگشتر

باشد و یا غیر آن بلی در انگشتر کراهت آن بیشتر است و همچنین است نماز در انگشتری که
در آن نقش صورت حیوان ذی روح باشد چه آن انگشتر از حدید باشد و چه از غیر آن
پس در حالتیکه پوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در قلمدان باشد و در
جیب مصلی باشد ضرر ندارد و همچنین مثل کارد و خنجر که در غلاف باشد و در کمر بسته
باشد ضرر ندارد پانزدهم نماز کردن در پولیکه در آن نقش صورت باشد چه صورت
و چه غیر آن شانزدهم نماز کردن با خضاب یعنی در حالتیکه خود نفس خضاب با او باشد
پس هر گاه خضاب شسته باشد و رنگ آن باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحسنات
و اعمال راجحه است هفدهم داخل کردن دستها است در زیر لباس در حال نماز چه در زیر
پیرهن باشد و چه در زیر قبا یا ارخالق و این در صورتی است که دست ملصق بخود بدن
باشد چون داخل نمودن دست در زیر قبا یا پیرهن در حالتیکه زیر جامه نداشته باشد
پس اگر زیر جامه پوشیده باشد و دست را داخل در تحت لباس نماید ظاهر آنست که مکروه
نباشد نظر بتفصیلیکه از روایت عمار مستفاد میشود هیجدهم نماز کردن زنان است با خلخالیکه
صدادار باشد نوزدهم نماز کردن زنان است در حالتیکه بی گردن بند باشند بیستم نماز
کردن زنان است با نقاب در حالتیکه مانع از قرائت نباشد و اگر مانع از قرائت باشد پس حرام
است بیست و یکم نماز کردن مردان در حالتیکه با لثام باشد یعنی با دهان بسته و این نیز در
صورتیست که مانع از قرائت و اذکار واجبه نشود و هر گاه طوری بشود که مانع از قرائت شود
نیز حرام است بیست و دوم نماز کردن در چیزیکه روی پا و ساق را نداشته باشد چون کفش
و گیوه و امثال آن چنانچه در سابق فی الجمله اشاره بآن شد در مقارنات نماز از واجبات
و مبطلات و غیر آن پس چیزهائیکه مقارن با حوال صلوة است از افعال و کیفیات
و غیرهما بیان فرمایند مجیب بدانکه نماز مشتملست بر افعال اعم از اقوال و کیفیات و تروک
و افعال منقسم است بواجب و مندوب و همچنین کیفیات نیز منقسم است بواجب و
مندوب و تروک هم مشتمل است بر محرم و مکروه و محرم نیز بر دو صنف است قسمی از آن
باعث قطع صلوة میشود فی کل حال و قسمی از آن باعث بر قطع صلوة است در حالت
تذکر و اختیار دون نسیان و اضطرار چنانچه می آید و اما افعال بدو ضرب است رکن
و غیر رکن و اما رکن پنج چیز است قیام در حالت تکبیرة الاحرام و تکبیرة الاحرام و قیام متصل

بر کوع و رکوع و سجود و اما افعال غیر رکن پس یازده چیز است اول قراءت حمد است با
سوره دوم ذکر رکوع سوم رفع راس از رکوع چهارم هوی بسوی سجود پنجم ذکر سجود ششم رفع
راس از سجود هفتم عود بسوی سجده ثانیه هشتم ذکر سجده ثانیه نهم رفع راس از سجده
ثانیه دهم تشهد یازدهم سلام و اما کیفیت واجبه پس یازده چیز است اول مقارنت نیت
است با تکبیرة الاحرام دوم استدامه حکم نیت است تا آخر نماز سوم تلفظ به الله اکبر است بعربی
گفتن بسم الله در اول حمد و سوره پنجم وضع حروف است در مواضع آن با امکان در زمان
بقدریکه تمیز صحیح از غلط بشود چنانچه می آید تفصیل آن در بحث قراءت انشاء الله
جهر بقراءت در جائیکه باید جهر خواند چون نماز صبح و دو رکعت مغرب و عشا هفتم
اخفات در جائیکه باید اخفات خواند چون ظهرین و اخیرتین عشا و رکعت اخیره مغرب
هشتم ابتدای بحمد قبل از سوره نهم ترتیب در افعال و اقوال صلوة دهم طمانینت در حال
قراءت و در رکوع و بعد از سر برداشتن از رکوع و در سجود و بعد از سر برداشتن از سجود
و در سجده ثانیه و در تشهد و سلام یازدهم سجود بر هفت اعضا که جبهه و دو دست و
دو زانو و دو سر انگشت پا باشد و اما محرماتیکه باعث قطع نماز میشود در هر حال چه در
حال تذکر و اختیار و چه در حال نسیان و اضطرار پس شش چیز است اول بول دوم غائط
سوم ریح چهارم نوم پنجم مس میت ششم سکوت طویل که منافی صورت نماز باشد و
اما محرماتیکه موجب قطع نماز میشود در حال تذکر و اختیار پس چند چیز است اول فعل
کثیر که منافی نماز باشد دوم تکتف در غیر حالت تقیه و آن دست بسته نماز کردن است
سوم آمین گفتن بقصد آنکه از آداب نماز است و در غیر حال تقیه بعد از حمد بلکه
مطلقا علی الاحوط چنانچه در سوال دیگر مفصلا ذکر شده است چهارم التفات بسوی پشت
سر که مستلزم انحراف از قبله شود پنجم خنده با قهقهه ششم گریه از برای مرده مگر برای
سید الشهداء علیه السلام و اهلبیت و شوق جنت و خوف نار ضرر ندارد هفتم انین بر
دو حرف که آه کشیدن باشد بحیثیتی که ظاهر شود لفظ آه علی الاحوط هشتم تأفیف نمودن
بطوریکه دو حرف از و ظاهر شود علی الاحوط نهم تکلم بکلام انسانی که از نماز نباشد که جمیع
اینها هر گاه از روی سهو یا نسیان یا تقیه واقع شوند موجب قطع صلوة نمیشود و اما
مندوبات پس آن نیز دو قسم است فعل است و کیفیت ... افعال پس چند چیز است اول

اقبال بصلوة دوم خشوع در نماز سوم اخلاص چهارم خواندن دعاهای ماثوره
بعد اقامت پنجم توجه بهفت تکبیر که یکی از ان تکبیرة الاحرام میباشد چنانچه می آید ششم
خواندن دعوات ثلثه بین تکبیرات سبعه هفتم استعاذه قبل از شروع بحمد هشتم
ترتیل در قراءت که ان ادای حروف از مخارج با حفظ وقوف میباشد نهم فصل بین
حمد و سوره بسکته خفیفه دهم سکته خفیفه بین سوره و رکوع یازدهم گفتن زائد
بر تسبیحهٔ واحده کبری در رکوع دوازدهم گفتن سمع الله بعد از رفع راس و دعائی بعد
از و سیزدهم گفتن زائد بر تسبیحهٔ واحده کبری در سجدهٔ اولی چهاردهم گفتن زائد
بر تسبیحه واحدهٔ کبری در سجده ثانیه پانزدهم ارغام بانف که گذاشتن بینی بر خاک باشد
در سجدتین شانزدهم دعا و استغفار بین سجدتین هفتدهم خواندن دعاء ماثور قبل از
تشهد هیجدهم خواندن دعا در تشهد زائد بر قدر واجب چنانچه می آید نوزدهم
خواندن دو سلام زائد بر سلام واجب بسلم نظر نمودن در حال قیام بسوی موضع سجده
بست و یکم نظر نمودن در حال رکوع بما بین رجلین بست و دوم نظر نمودن در حال
سجود بطرف بینی بست و سوم نظر نمودن در حال جلوس باطراف دامن خود بست و
چهارم گذاشتن دستها در حال قیام بر رانها در مقابل زانوها از برای مردان و مستحب است
از برای زنان گذاشتن دستها را بر پستان در حال قیام بست و پنجم گذاشتن دستها را
در حال رکوع بر زانوها بست و ششم گذاشتن دستها را برابر گوشها در سجود بست و هفتم
گذاشتن دستها است بر زمین قبل از اعضای دیگر هنگام هوی بسوی سجود بست و
هشتم خواندن دعاء بحول الله هنگام برخواستن بجهت قراءت و اما کیفیت مندوبه
پس ان نیز بسیار است اول بلند کردن دستها است تا برابر نرمه گوش در زمان
گفتن همه تکبیرات چه تکبیرات افتتاحیه و چه غیر آن دوم نزدیک گذاشتن
قدمین را بهم در حال قیام بحدیکه کمتر از چهار انگشت گشاده و زائد بر یک وجب
نشود از برای مردان و اما از برای زنان پس مستحب است که پاها را بهم جفت نمایند
در حال قیام سوم گذاشتن کفین است در حال رکوع بر عینین رکبه در حالتیکه منفرجه
الاصابع باشد یعنی انگشتان از هم گشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است در
حال رکوع بحدیکه هرگاه اب ریخته شود بر آن آب جاری نگردد و نیز پنجم رد نمودن

زانو است بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن گردن در حال رکوع بهیئت شخصی
که بطوع و رغبت مد عنق خود نماید بجهت وارد شدن شمشیر بر او پس در رکوع بطوری
مد عنق نماید و آماده گردد که هرگاه شمشیری در راه حق بگردن او بخورد از حالت تمنا
یافت نشود هفتم ثانی در قراءت و تسبیحات اربعه و اذکار دیگر هشتم نیکو ملاحظه نمودن اعراب
است نهم جهر به بسم الله است در نماز اخفاتیه دهم بهن نمودن کفین است در حال سجود
یازدهم جناح و آن بلند نمودن مرفقین است در حال سجود از برای مردان دوازدهم بهن
نمودن کفین است در حال سجود سیزدهم نشستن متورکا است در حال جلوس چه
در حال تشهد و چه در حال سلام و چه در جلسه بین سجدتین باشد و آن نشستن
بر ران چپ است و نهادن پشت قدم راست است بر باطن قدم چپ و اما زنان پس
مستحب است که در حال سجود اعضای خود را بر روی هم بگذارند و بلند ننمایند و
در حال تشهد منضم نمایند رانهائی خود را و بلند نمایند زانوهای خود را از زمین در حال
رکوع مستحب است که دستها را برابر زانوها بر رانها بگذارند و اما مکروهات در نماز پس پانزده
چیز است اول تدلیه راس است در رکوع و آن سر زیر انداختن است دوم قرار دادن
پشت است مثل ابو خ سوم قرار دادن دستها است در تحت ثوب چنانچه در لباس
مصلی بیان شد چهارم چسپاندن شکم است بر ران خود در حال سجود از برای مردان
پنجم التفات بیمین و یسار خود ششم بازی نمودن بدستان یا انگشتان یا پاهای خود هفتم
آب دهن انداختن هشتم آب بینی انداختن نهم آه کشیدن بحیثیتیکه دو حرف ظاهر
نشود دهم دهن دره کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان
است که فرقعة الاصابع مینامند سیزدهم اقعای بین سجدتین است و همچنین در تشهد
و آن نشستن بر الیتین است و نصب نمودن رکبه است چنانچه گذشت چهاردهم
مدافعه اخبثین است که با وجود اقتضای طبیعت بدفع بول و غائط مکروه است
اتیان بصلوة پانزدهم نفخ نمودن موضع سجود س چنانچه مندوبات و مکروهات را
بیان فرمودند در جائیکه مواضعیکه قطع صلوة جائز است و همچنین چیزهائیکه منافی
نیست اتیان آنها در نماز بیان فرمایند ج بدانکه چیزهائیکه قطع صلوة از برای او جائز
است سه چیز است اول دفع ضرر از نفس خود دوم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محترمه

باشد که در معرض هلاکت است که واجب است قطع صلوة از برای نجات آن شخص سوم قطع صلوة برای دفع ضرر مالی در وقتیکه ممکن نباشد مگر بقطع صلوة در مقامات ثلثه وامثال اینها که مباح است امثال آن پس هشت چیز است اول عمل قلیل مثل ایماء واشاره دوم قتل موذیات چون عقرب ونحو آن سوم دست بدست زدن یا دست بدیوار زدن بجهت تنبیه دادن کسی یا حاجتی چهارم فرو بردن چیزیکه غالباً ممکن نباشد نجز از آن چون باقی مانده غذا در بیخ دندانها پنجم کشتن شپش وکیک ونحو آن ششم شستن جامه از خون رعاف مادامیکه منجر بانحراف وفعل کثیر نشود هفتم حمد خداوند در هنگامیکه عطسه کرده باشد هشتم جواب تسمیت عاطس وآن جواب دادن کسی است که بعاطس بگوید یرحمک الله پس جائز است بگوید در جواب غفر الله لکم اگر کسی در اثنای نماز بر مصلی سلام کند واجب است بر مصلی جواب گفتن در نماز مثل سلام او بدون زیادتی حتی بواو عطف یا بغیر جمع اگر سلام کننده سلام را بلفظ مفرد گفته باشد واگر سلام کننده بزیادتی ورحمة الله تنها یا بزیادتی ورحمة الله وبرکاته سلام بگوید آوردن زیادتی در جواب لازم نیست چه در نماز چه در خارج آن بلکه در نماز احوط اسقاط زیادتی در جواب میباشد ودر جواب سلام نباید وقف نماید یا جواب دهد بصیغه که بر جواب میدهد س مراد از رکن نماز چیست ج رکن آنست که از ترک آن خواه عمداً باشد خواه سهواً نماز باطل است ودر غیر رکن ترکش عمداً مبطل صلوة است وسهواً ضرر ندارد والله العالم

در اذان واقامت

س آیا اذان واقامت در نماز واجب است یا مستحب ج واجب نیست مستحب موکد است ودر اقامت تاکید بیشتر است س آیا اذان واقامت مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم است ج مختص برای نماز یومیه میباشد مطلقا علی الاقوی چه ادا چه قضا چه جماعت چه فرادی چه مرد چه زن چه سفر چه حضر چه نماز جهری چه اخفاتی وبرای نماز جمعه نیز وبرای غیر یومیه چه واجب باشد چه مستحب اذان واقامت مشروع نیست واگر بگوید حرام وباطل است بل مستحب است در سائر نمازهائیکه بجماعت خوانده شود بلکه فرادی هم وخصوص نماز عیدین وآیات وطلب باران ونماز میت اینکه سه مرتبه قبل از شروع بنماز الصلوة بگوید برفع هر سه یا بنصب هر سه یا وقف هر سه بلکه مختلف نیز

باسقاط همزه وصل در حال وصل ووقف بهتر است س ماسوای نماز یومیه جاهای دیگر هم اذان واقامت گفتن مشروع است یا نه ج بلی اذان در پشت سر مسافر یا در گوش کسیکه چهل روز گوشت نخورده یا در گوش کسیکه سوء خلق پیدا کرده یا کسیکه در بیابان هولناک راه گم کرده یا اذان در گوش راست واقامت در گوش چپ مولود تازه مشروع میباشد س اذان برای نماز یومیه بر چند قسم است ج بر دو قسم است یکی اذان اعلامی که مقصود از آن اعلام بدخول وقت است ندادن آن فضیلت دوم اذان برای نماز یومیه س آیا اذان اعلامی قبل از دخول وقت جائز است یا نه ج جائز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلق بجهت بیدار شدن خفتگان ومهیای نماز شدن ولکن بعد از دخول وقت مستحب است دوباره اذان گفتن موذن دیگر را یا همان موذن اول س غلط در اذان واقامت عمداً یا سهواً یا جهلاً چه حکم دارد در جماعت وغیر آن ج اولاً باید دانست که از علماء اقوال عدیده در جماعت وغیر آن ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان اعلامی وغیر اذان اعلامی که لحن در اذان اعلامی ضرر ندارد واین ظاهر میشود از منظومه سید ودیگری از شهید ثانی اعلی الله مقامه در شرح لمعه که دو وجه در بطلان وعدم ذکر فرموده اند وترجیح داده اند قول بتفصیل ما بین لحن مغیر معنی وغیر مغیر را وفرموده اند یتجه البطلان لو غیر المعنی کنصب رسول الله صلی الله علیه وآله لعدم تمامیة الجملة به لفوات المشهود به لغة وان قصده اذ لا یکفی قصد العبادة اللفظیة عن لفظها انتهی وحقیر تامل دارم اولاً در تقسیم لحن بمغیر وغیر مغیر وشیخ علی ره در حاشیه تمهید القواعد وشیخ جعفر ره در حاشیه شرح لمعه میرزا ذکر فرموده اند باین طریق که هر لحنی که غیر از آن معنی دیگر برای او تصور شود لحن مغیر است والا غیر مغیر ووجه تامل حقیر اولا این است که دلالت تابع وضع است ووضع قائم است بموضوع وتغیر موضوع که لفظ باشد بحسب قاعده آن لفظ از وضع افرادی ووضع ترکیبی واز وضع ترکیبی مزجی مثلا یا اسنادی وتوصیفی واضافی موجب تغیر معنی وسلب معنی خواهد بود ودر تغیر شرط نشده است که مثل عدول باشد که معدول الیه داشته باشد ومنظور از تغیر زوال وسلب است ودر جامع المقاصد نیز اشکال در این تقسیم نموده وثانیاً آنکه صحت وغلط بودن تابع لسان قوم است وقصد مدخلیت ندارد بلکه علم وجهل الفاظ نیز مدخلیت ندارد مثلا مبتداء محذوف الخبر از لسان قوم است پس اگر

عالم بگوید سلام سلام صحیح کرده است وهمچنین جاهل وفرق میان جاهل وعالم که از عالم سلام صحیح است وجواب دارد بخلاف جاهل که سلام غلط است وجواب ندارد خلاف تحقیق است هر چند بعضی از سادات اجلاء این تفصیل را اختیار کرده اند وشیخ استاد در جواهر سلام غلط را هم موجب وسبب لزوم جواب دانسته لصدق التحیة به عرفا وهو قوی فالاقوی ان اللحن فی الاذان والاقامة لا یبطل ان اکتفینا بالصدق العرفی لو لا ظهور الاجماع علی خلافه اذ لم نجد من القدماء من صرح بالاکتفاء بالغلط المطلق حتی المغیر من القدماء نعم فی متاخری المتاخرین ومن ادرکنا عصره التصریح بان الغلط فیه بل فی مستحبات الصلوة لا یضر اذا لم یکن الغلط علی نحو یخرجه الی کلام الناس والفاضل القمی صرح فی جواب سواله بانه لو قال بحول الله وقوته اقوم واقعد بوصل الهمزة بطلت صلوته وانت خبیر بان بطلان الوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضا محل اشکال کما فی بعض رسائل الفقه فلا معنی للجزم بالبطلان فی غلط المستحبات مطلقا وثالثا ان التعلیل بقوله اذ قصد العبادة اللفظیة محل نظر اذ الکلام لیس فی کفایة مجرد القصد بل فی کفایة القصد المقترن باللفظ الغلط وکیفما کان فعدم البطلان قوی والله العالم (س) مواضع سقوط اذان واقامت را بیان فرمایند (ج) ساقط میشود اذان واقامت یا اذان تنها یا اقامت تنها در چند موضع اول آنکه از کسی شنیده باشد اذان یا اقامت یا هر دو را تماما یا حکایت کرده باشد اذان اعلامی باشد چه از برای نماز وچه از امام شنیده باشد چه از ماموم یا منفرد چه از یک نفر چه متعدد چه بنحو سماع باشد چه استماع بشرطیکه اذان واقامت برای نماز باشد نه مثل اذان در عقب مسافر وغیر آن که گفته باشند اذان واقامت را نه غلط وفصل عرفی واقع نشود ما بین سماع اذان واقامت ونماز مستمع وبنا بر احوط شرط است اینکه سامع اذان واقامت عازم نماز از اول باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد بلکه بهمان قصد که از اول بوده باقی بوده باشد وعدول نکند از آن قصد مگر اینکه عدول کند از اقوی باضعف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس آن وایضا سامع اذان یا موذن متحد القصد باشند نه اینکه اذان نماز ظهر را بشنود مثلا واکتفا کند بان در نماز عصر بلکه سماع اذان برای نماز قضا نبوده باشد الا ما سماع اذان زن یا حکایت آن پس اگر محرم است نیز باعث سقوط میشود واگر نامحرم باشد احتمال سقوط نیز خالی

از قوت نیست خصوص زنیکه در صوتش لذتی نباشد وهر گاه صوتش باعث لذت شود سماع واستماع وحکایت آن باعث سقوط نمیشود چنانکه سماع واستماع وحکایت اذان واقامت حرام نیز باعث سقوط نمیشود دوم اذان عصر در یوم جمعه هر چند نماز جمعه را نکرده باشد ونماز ظهر را کرده باشد سوم اذان عصر در یوم عرفه از برای حاج یا مطلق چهارم اذان عشا از برای حاج در مزدلفه پنجم اذان برای نماز ثانی هر که جمع کند با استحباب جمع در یوم عرفه ومزدلفه وجمعه مثل مستحاضه ومسلوس یا با عدم استحباب جمع خواه جمع کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز قضا بالنسبت بکسی که اراده قضا نمودن نمازهای خود داشته باشد در مجلس واحد که در ینوقت برای نماز اول اذان واقامت هر دو را میگوید و برای نماز بعد تنها اقامت میگوید در صورتیکه قضا از خودش باشد نه از غیر هفتم وهشتم از مسافر ومستعجلیکه بگفتن اذان واقامت خوف فوت آن امر را داشته باشد ولکن در این دو سقوط باین نحواست که اذان واقامت هر دو را بگوید بیک فصل یا تنها اقامت را بگوید بطریق متعارف ویا تنها اذان را بگوید بنحو متعارف ولکن گفتن اقامت تنها بهتر است نهم از مواضع سقوط اذان واقامت اقتدا کردن با مامی است که مشغول بجماعت میباشد دهم سقوط از کسیکه وارد مکانی شده که نماز جماعت در آن برپا شده چه مسجد چه غیر مسجد وهمچنین از کسیکه در آن مکان حاضر بوده ولکن اقتدا نکرده که در آنجا اذان واقامت هر دو واز هر دو ساقط است چه بجماعت نماز کند یا بفرادی بشرطیکه آن جماعت وآن نماز معلوم الفساد نباشد ودر جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده ودو مکان نباشد عرفا اگرچه صدای موذن بآنمکان برسد وبشرطیکه در آنمکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند وبشرطیکه آن جماعت از نماز واجب شده باشد نه جماعت در مثل صلوة معادة وبشرطیکه معلوم باشد آن جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف وخسوف ونه مجهول الحال باشد که نداند یومیه بوده یا نه وبشرطیکه متحد باشند در ادا بودن که در قضا نسبت بادا یا ادا نسبت بقضا خصوص اگر قضا برای غیر باشد حکم سقوط محل تامل است بلکه بجهت عدم اشتراط اتحاد در اداء در جماعت ظهر سقوط اذان واقامت عصر ودر جماعت عصر سقوط اذان واقامت

ظاهر محل تامل است و بشرطیکه آن اذان واقامت بنذر و نحو آن لازم نشده باشد و بشرطیکه اهل الجماعت متفرق یا در حکم متفرق نشده باشند که نشسته باشند و مشغول بکار دیگر بوده باشند نه به تعقیب بلکه اگر یک نفر هم در صف باقی باشد و مشغول به تعقیب باشد کافی است در سقوط اذان واقامت و تفرق از مکان نماز کافی است و شرط نیست تفرق از مسجد و بشرطیکه اهل صف باقی باشند بنحو متعارف نه اینکه اهل الجماعت یا بعض آن بنشینند در مکان صلوة زائد بر متعارف هرچند مشغول بتعقیب باشند و بشرطیکه شروع بنماز جماعت کرده باشند هرچند فارغ نشده باشند بلی احوط آنست که بعد از تمام شدن اذان واقامت هرچند شروع بجماعت نکرده باشند اذان واقامت نگوید بلکه اگر از اذان تنها فارغ شده باشند همان اذان را نگوید علی الاحوط و بشرطیکه امام جماعت مرد باشد نه زن که اگر امام جماعت زن باشد اذان واقامت از مردان ساقط نمیشود هرچند بفرادی نماز کنند بلکه اگر امام جماعت مرد باشد و ماموماین همه زنان یا بعض مرد بعض زن سقوط محل تامل است و بشرطیکه معلوم نباشد فساد اذان و اقامت جماعت اولی یا آنکه فصل کثیر عرفی حاصل نشده باشد در بین اذان واقامت و جماعت بقسمیکه عرفاً بگویند که جماعت اولی بدون اذان واقامت واقع شده و در رساله جمله این شروط بتفصیل ذکر شده والله العالم س سقوط اذان واقامت در مواضعیکه بیان فرمودند از جهة نحو میباشد ج در حق کسیکه وارد جماعت شود بشروط آن سقوط بنحو عزیمت میباشد که مشروع نیست دوباره اذان واقامت گفتن بلکه قول بحرمت قوی میباشد و سقوط در حق مسافر و مستعجل بطریق رخصت است کما اگر بگوید حرام نیست و در سائر موارد حرمتش معلوم نیست لکن احوط ترک است والله العالم س در جائیکه اذان واقامت ساقط است اگر کسی بگوید آثم خواهد بود یا نه ج در مسجد آثم است و در غیر آن معلوم نیست س کسیکه وارد شود برای نماز در مکان جماعت سقوط اذان واقامت مخصوص بمسجد است یا هرجائیکه باشد ساقط است ج در غیر مسجد معلوم نشد سقوط از نصوص سقوط س در مجلسی که بنای نماز جماعت دارند و کسی وارد شود میخواهد نمازی بکند اذان واقامت ساقط است یا نه و هرگاه مشغول بجماعت نشده باشد چه صورت دارد ج در مسجد ساقط و در غیر مسجد نیز اقوی سقوط است هرگاه بعد از گفتن اذان واقامت جماعت باشد و محض بنای جماعت کافی

س از وقتیکه جماعت منعقد میشود تا وقتیکه یک نفر از اهل جماعت در آن مکان باقی باشد اذان واقامت ساقط است یا نه ج اگر بیشتر از اهل صف متفرق شدند عدم سقوط قوی است ولکن اگر یکی از اهل صف بجهت تعقیب نشسته باشد نه کار دیگر بعضی فرموده اند که کافی است در سقوط اذان واقامت س در جائیکه نماز جمعه میکنند که از اهل صف جماعت باقی هستند آیا اذان واقامت ساقط است جهت نماز یومیه غیر جمعه چه ادا و چه قضاء برای دیگری که بعد وارد میشود یا نه ج چون قول باشتراط اتحاد در صلوة وارد و اهل جماعت از جهت ذات صلوة و اداء و قضاء قوی است پس سقوط اذان واقامت در مفروض سؤال محل اشکال است بلکه عدم سقوط قوی است والعالم س اذانیکه در حال جمع میگویند از برای نماز اول است یا برای نماز بعد ج ظاهر آنست که از برای نماز اول است چه جمع در وقت نماز اول باشد یا نه هرچند از بعضی ظاهر میشود که اگر در وقت نماز اول است برای نماز اول میباشد و اگر در وقت نماز ثانی برای نماز ثانی است و بهتر آنست که در اذان قصد واقع نماید س آیا تعقیب و نماز نافله بین صلوتین مانع جمع است در نماز در سقوط اذان یا نه ج ظاهر آنست که تعقیب قصیر مثل تسبیح حضرت فاطمه منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله حتی دو رکعت که منافی صدق جمع است از قراریکه بعضی تصریح کرده اند هرچند خالی از تامل نیست س آیا اذان و اقامت زن باعث سقوط اذان اقامت میشود از مرد یا نه ج خیر نمیشود مگر اینکه آن مرد از محارم باشد بلکه احوط عدم اکتفاء باذان واقامت زن است مطلقا در حق غیر زن س آیا اذان زن برای زن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بشرطیکه نامحرم صدای او را نشنود بلکه اگر بشنود هم ضرر ندارد علی الاقوی خصوص اگر زن علم بنبودن اجنبی نداشته باشد خصوص اگر زن پیر باشد که از سماع صوتش لذت حاصل نشود بلکه اگر لذت هم حاصل شود یا آنکه بقصد شنواندن باجنبی هم بگوید ضرر ندارد بلی اگر بقصد شنواندن والتذاذ اجنبی بگوید در اینوقت اذان صحیح نیست بلکه حرام است س آیا اذان نابالغ صحیح است یا نه ج بلوغ شرط نیست در صحت اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح است حتی برای جماعت س آیا اسلام و ایمان در موذن شرط است یا نه ج بلی شرط است اسلام و ایمان حتی در اذان اعلامی س اخذ اجرت در اذان نماز جائز است یا نه ج اخذ اجرت در اذان جائز نیست حتی باذان اعلامی علی الاحوط بلکه قصد اخذ اجرت در اذان

برای نماز و مسجد جماعت و نحو آن باعث بطلان اذان است و همچنین در اذان اعلامی علی الاحوط س قصد ریا و سمعه در اذان و اقامت از اول یا در اثنای گفتن اذان چه حکم دارد ج باعث بطلان بلکه موجب اعاده میشود س فصول اذان و اقامت را بفرمایند ج فصول اذان هیجده است باین نحو که چهار مرتبه اَللهُ اَکْبَرُ بگوید بعد از آن دو مرتبه اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ بعد از آن دو مرتبه اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللهِ و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ بعد دو مرتبه اَللهُ اَکْبَرُ بعد از آن دو مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و اقامت مثل اذان است ولکن اول آن دو تکبیر است و آخر آن یک تهلیل و زیاده میشود بعد از حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ دو قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ پس فصول اقامت هفده میباشد س آیا اشهد ان امیر المؤمنین که شهادت بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد در اذان و اقامت نیست و نباید گفت آنرا ج باید گفت ولکن نه بقصد جزئیت بلکه بقصد استحباب بنفسه بگوید خصوص بعد از ذکر حضرت رسول س آیا ترسل در اذان و اقامت صحیح است باین معنی که بعض فقرات آنرا یکی بگوید و بعض دیگری ج حرام است علی الاحوط س وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است یا مستحب ج مستحب است س آیا اذان و اقامت را بتأنی بگوید یا بتعجیل ج مستحب است که اذان را بتأنی و آرام بگوید و اقامت را بتعجیل بگوید س کیفیت حکایت اذان را بفرمایند ج حکایت اذان حتی حکایت اقامت مستحب است و مخیر است آنرا آهسته یا بلند بگوید اگرچه در بیت الخلا باشد و لکن در بیت الخلا تبدیل حیعلات بلا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اولی است و اگر در نماز باشد احوط ترک حکایت است خصوص در نماز واجب و خصوص در اثنای قرائت و استحباب حکایت مشروط است باینکه اذان بر وجه مشروع باشد نه حرام و فاصله زیاد مابین حکایت حکایت کننده و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست که حکایت کند بعد از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هر چند ظاهر جواز هر دو میباشد والله العالم

در قیام س قیام واجب در صلوة را بیان فرمایند ج بدانکه قیام واجب است در جمیع نمازهای واجبه اجماعا و رکن نیز میباشد فی الجمله در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر انحاء چند است یکی از آن قیام بسوی نیت است

که از آن قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب است که نیت واقع سازد در حال قیام پس واجب است تقدم قیام قبل از نیت من باب المقدمه باندکی تا یقین حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شده و این قیام شرط است بجهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتبر است در او و یکی دیگر قیام در حال نیت است و این قیام حال در چون حال نیت است و نزد بعضی از علما هم رکنیت یا شرطیت و اقوی آنست که قیام قبل از نیت و در حال نیت هیچ یک واجب نیست بلکه مستحب است بلی خود نیت شرط رکنی است نه جزء و یکی قیام در حال تکبیرة الاحرام است و آن رکن است چون خود تکبیرة الاحرام و یکی قیام در حال قرائت است و آن هم واجب است مثل وجوب قرائت که غیر رکنی می باشد پس اگر کسی فراموش نماید آنرا نماز او صحیح است و یکی قیام متصل برکوع است و این نیز رکن است و آن قیامی است که منتقل میشود از وی بسوی رکوع شرعی که معتبر است در رکوع و آن همچنین مطلق قیامی که از او منحنی شود نیست بلکه آن قیامی است که از آن منتقل میشود برکوع شرعی و ثمرهٔ این قیام در چند مقام ظاهر میشود اول آنکه شخص فراموش از رکوع نموده منحنی شد بسوی سجود و هنوز بسجده نرسیده متذکر شد که رکوع را فراموش نموده پس باید برگردد و راست بایستد و آن وقت خم شود بجهت رکوع و هرگاه راست نشود بلکه متقوسا برگردد تا بهیئت راکع برکوع را بعمل آورد نمازش باطل است بجهت اخلال بقیام متصل برکوع دوم شخص منحنی شد بجهت رکوع هنوز برکوع شرعی نرسیده یادش آمد که رکوع را بعمل آورده پس بنشیند بقصد سجود و نمازش صحیح است و این زیادتی مضر بصحت صلوة نیست پس هرگاه قیام متصل برکوع مطلق قیامی بود که از آن منحنی میشود بقصد رکوع پس باید ایضا صلوتش باطل باشد بجهت زیادتی رکن سوم هرگاه شخص نسیان از قرائت حمد یا سوره نماید و خم شود بقصد رکوع هنوز بحد شرعی نرسیده بخاطرش آمد لازم است که برگردد و منسی را بعمل آورد پس هرگاه مطلق قیام متصل برکوع رکن میبود باید حکم ببطلان نماز شود در این صورت را جماع است که باید عود بسوی منسی نماید و نمازش صحیح است پس حق در قیام متصل برکوع آن چیزی است که با او رکوع حاصل شود نه مجموع قیامات چنانچه شهید ثانی اعلی الله مقامه بیان فرموده که رکن در قیام مجموع قیام متصل برکوع نیست بلکه آن امر کلی است هر چند در تعبیر امر کلی مسامحه واضحه فرموده زیرا که قیام خاص مخصوص که اقتران و اتصال برکوع دارد رکن است و این امر کلی نیست بلکه شخصی است و معلوم شد که قیام رکن است در سه مقام یکی در حال نیت

صورت مضطجع دو هم بر... محث است ... علیه ...

ودیگری درحال تکبیرة الاحرام وسوم قیام متصل برکوع س حد قیام شرعی کدام است
ج قیام آن راست ایستادن است بنحو انتصاب واین امر عرفی است که همینکه عرفا بگویند
که راست ایستاده است کافی است واین حاصل میشود بقیام معظم از اعضای انسان پس
کجی ومیل بعضی از اعضاء چون گردن مثلا یا زیر انداختن سر ضرر ندارد زیرا که بسبب آن مکرر
انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کج نمودن گردن به کمی واندکی بسا میشود که از سنت شمرده میشود
چنانچه مشاهده شده از اتقیا وصلحا در مقام خضوع وخشوع بلی هرگاه میل وکجی بنحو بین
ویسار باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است ونماز بسبب انتفاء آن درحال اختیار باطل
است س استقلال در قیام شرط است یانه ومراد باستقلال را بیان فرمایند ج شکی نیست
در شرطیت استقلال در قیام ومطلوبیت آن در نماز ومراد از استقلال آن ایستادن
بنفسه میباشد که تکیه ننماید بچیزی پس هرگاه درحال اختیار استناد واعتماد نماید بچیزی بنحوی که
اگر آن چیز را بردارند هر آئینه این شخص مصلی بیفتد پس استقلال در قیام بعمل نیامده
است وبسبب آن نمازش باطل است وبدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشد
بچیزی چه از دیوار چه از غیر آن که القای ثقل بدن بآن نشده باشد ویا آنکه فی الجمله
اعتماد نموده باشد لکن بنحوی نباشد که اگر آن شی ملاصق را بردارند شخص بیفتد
وبقیام خود باقی باشد پس ضرر ندارد س طمانینت واستقرار در قیام شرط است
یانه ج بلی استقرار شرط است که درحال قراءت راه نرود وهمچنین طمانینت که معظم
اجزای بدن حرکت نکند درحال قیام س اعتماد بر هردو پا بر نهج واحد لازم است
یا اعتماد باحدهما کافی است ج بدانکه ایستادن بر هردو پا لازم است واما اعتماد بر هردو
پا بنهج واحد لازم نیست هرچند احوط است خصوص در نمازهای طولانی پس همینکه
حامل ثقل بدن هردو پا باشد کفایت میکند چه آنکه اعتماد بهردو پا بالسویه نماید
ویا آنکه اعتماد باحدهما بیشتر نماید از دیگری بلی هرگاه بایستد بر سر یک پا وپای
دیگر را بلند نماید ویا بسر انگشت بایستد بنحوی که پاشنه پا بر زمین نرسد ویا بپاشنه پا
بایستد که سر انگشت بزمین نرسد نمازش باطل است زیرا که قیام متعارف ومعهود
از شرع بعمل نیامده است چنانچه دور گذاشتن قدمها از همدیگر به بسیاری که عرفا از حد
قیام بیرون برود وهمچنین دوتا نمودن زانوها ویا پائین انداختن کفل باعث خروج

از صورت قیام شرعی وموجب بطلان صلوة است پس ایستادنیکه از حد قیام متعارف
بیرون باشد باعث بطلان صلوة است س کسیکه نمیتواند ایستاده باستقلال نماز
بخواند جائز است که نماز را نشسته بخواند واگر نتواند نشسته بخواند خوابیده بخواند
وخوابیده نماز را بچه طور بخواند بیانا توجروا ج بدانکه شخص غیر قادر بر نحو استقلال که
باید مقدم بدارد قیام بنحو تکیه واعتماد بر چیزی چون دیوار ونحو آنرا بر نشستن بلکه هرگاه
متمکن از منکا نشود مگر بعوض از اجاره نمودن وخریدن واجب است بذل عوض چون خریدن
آب وضوء وخاک تیمم مگر آنکه موجب ضرر کثیری شود که در عادت نتوان متحمل آن بشود که
در اینوقت وجوب بذل عوض ساقط است واگر عاجز از این طور از قیام نیز باشد می ایستد
منحنیا اگرچه بحد رکوع باشد ودر این هنگام از برای رکوع بیشتر منحنی میشود بجهت فرق میان
قیام ورکوع واگر عاجز از قیام باشد در بعض احوال صلوة پس می ایستد آنقدری را که ممکن
است واعتماد مینماید آنقدر زیرا که ممکن است قیام باعتماد پس می ایستد بطور انحنا آنقدری را
که مقدور است انحناء چه این شقوق ثلثه در رکعت واحده باشد یا در رکعات متعدده
حتی آنکه هرگاه شخص بجهت مرضی اتیان بنماز نماید نشسته ولکن قادر باشد بقیام قبل
از رکوع واجب است اتیان باین قیام پس عدول از قیام جائز نیست مگر آنکه شخص
عاجز باشد از قیام منتصبا ومعتمدا ومنحنیا که در اینوقت عدول از قیام مینماید بقعود
که نماز را نشسته بعمل می آورد وهرگاه از مطلق نشستن نیز عاجز باشد پس میخوابد به
پهلوی راست وبا عجز از این پهلو به پهلوی چپ وبا عجز از پهلوها میخوابد به پشت سر چون
شخص محتضر که کف پاهای او بقبله باشد واتیان بنماز مینماید وبدانکه حکم استقلال و
استناد وغیره که در قیام ذکر شد در جلوس نیز جاری است پس با امکان جلوس بنحو
استقلال جائز نیست اعتماد وبا امکان اعتماد جائز نیست انحنا وچنانچه قیام رکن بود در سه مقام
جلوس بدل از قیام نیز در مقامات ثلثه رکن میباشد وهمچنین است امر در خوابیدن
به پهلو وحالت اضطجاع که شخص درحال خوابیدن به پهلوی راست کجی ومیل بسمت دیگر را
ترک نماید وباید استقرار در این حالت داشته باشد ومراعات وجوب طمانینت واستقرار
در هر حالت نسبت بخود آن لازم است بلی هرگاه شخص مستلقی که باید چون محتضر کف پاهای
او بقبله باشد هرگاه یکی از پاها را دراز ننماید ویا آنکه هردو پا را بسمت خود بکشد وبسمت قبله

را ز نماید مضایقه نداریم در صحت صلوة او هر چند احوط آنست که با اعاده نیز احتیاط کند

نماید پس باید انکه شخص عاجز از قیام در حال جلوس و غیر آن هر گاه عاجز از رکوع و سجود بنحو متعارف باشد باید ایماء و اشاره نماید از برای رکوع و سجود بسر که ایماء از برای رکوع کمتر و از برای سجود بیشتر باشد و اگر ممکن باشد رفع و بلند نمودن موضع سجود را بمقدار ممکن و نصب نمودن چوبی را بر زمین و نحو آن که جبهه گذارده شود در حال سجود بما یصح السجود علیه پس لازم است رفع آن و اگر اینهم ممکن نباشد ایماء بلند نماید مهر و نحو آن را و وضع مینماید بر جبهه لاحوط و مبادرت میسازد افعال صلوة را به قلب و اذکار را بلسان و اگر چه اجرای آن ذکر بر زبان شود پس همه آنرا بقلب میگذراند والله العالم پس حد عجز از قیام که باعث جواز قعود است کدام و چه قدر است ج موکول بعرف است بلکه فهم این امر عرفی راجع بوجدان خود شخص است که خود از حالت خود مقدار طاقت خود از قیام را میفهمد که بسا باشد که دیگران نمیتوانند درک آن نمایند و تحدید بمقدار راه رفتن بقدر صلوة و نحو آن ضعیف است س شخص مستلقی هر گاه قادر بر جلوس و جالس قادر بر قیام شود چه نماید ج شخص عاجز در هر مرتبه که باشد هر گاه قادر بر حالت فوق آن شود واجب است اتیان بآن حالت چون شخص مستلقی که قادر بر خوابیدن بر پهلوها شود لازم است انتقال از حال استلقائی بخوابیدن به پهلوها و همچنین خوابیده به پهلو هر گاه قادر بر نشستن شود واجب است منتقل شدن بحالت جلوس چنانچه شخص نشسته هر گاه قادر بر قیام شود لازم است برای او قیام پس شخص متمکن از رجوع از حالات ثلثهٔ مذکوره واجب است رجوع از آن حالت بحسب ترتیب مسطور و با تمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر ترک انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند نمازش باطل است و لکن در حالت ادنی بحالت اعلی هر گاه در اثنای قراءت باشد ساکت میشود و قطع قراءت نماید تا زمان حصول حالت آخر پس اقوی آنست که از همان محل قطع بنا میگذارد و لازم نیست که قراءت را از سر بگیرد پس شخص اگر بعد از اتمام حمد و سوره قادر بر قیام شد لازم است که بایستد و رکوع نماید و واجب نیست دو دفعه خواندن قراءت مگر آنکه حالت انتقال موجب سکوت طولی شود که مخل بموالات عرفیه قراءت شود که در این هنگام لازم است که قراءت را از سر گیرد هر چند بعضی از اعاظم فرموده اند که شخص قائم هر گاه

در اثناء قراءت عاجز از قیام شود قطع قراءت نموده می نشیند یعنی در هنگام هوی بسوی جلوس حمد و سوره را اتمام مینماید و یا با اشتغال بقراءت حمد یا سوره می نشیند و باقی مانده را تمام میکند بجهت آنکه هوی بسوی قعود اکمل از قعود است و این ضعیف است زیرا که استقرار در قراءت قائماً و قاعداً و معتمداً و غیر معتمد شرط است پس در حین هوی استقرار منتفی است هر چند این انتقال شخص عاجز از حالتی بحالت دیگر را فعل کثیر نمی نامند زیرا که مامور به و از احوال صلوة است س هر گاه شخص امرش دائر شود بین قیام با رکوع و سجود با ایماء و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو متعارف کدام را مقدم بدارد ج اقوی تقدیم قیام است هر چند بسبب آن فوت رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیرا که واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن برکوع و سجود پس اتیان بوظیفه قیام در محل خود باید نمود و توهم با اهمیت رکوع و سجود بجهت رکنیت مندفع است به مشتمل بودن قیام بر رکن و غیر آن پس انتقال از قیام باین وصف بقعود باعث بطلان صلوة است س هر گاه امرش دائر شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس با استقرار کدام مقدم است ج اظهر بلکه اقوی در این مقام تقدیم نماز نشسته است س هر گاه شخص در قیام امرش دائر شود بین اینکه قیام متصل بارکان را بعمل آورد چون قیام در حال نیت و قیام متصل برکوع و بین قیام واجب غیر رکنی که اگر اتیان به احد آنها نمود از دیگری عاجز میماند چه نماید ج از سابق معلوم شد که آنچه وظیفهٔ سابقه است مقدم است بر لاحقه چه رکن باشد و چه غیر آن پس با امکان قیام در قراءت مثلاً ترک آن ننماید بجهت آنکه غیر رکن است و قیام متصل برکوع که وظیفه آن بعد است چون رکن است باید عمل نمود هر چند از بعضی از افاضل بر می آید تقدیم قیام رکنی بر غیر آن و این قول خالی از قوت نیست و لکن اقوی آنست که وظیفه سابق را بجهت لاحق ترک ننماید س هر گاه شخص در سفینه و طراده نماز را ایستاده بجا آورد سرش دور میزند و میگردد که بسا میشود که قی عارضش میگردد در حال نماز چه نماید ج جائز است از برای چنین شخص که اتیان بنماز نماید جالساً بلکه در نشسته اگر چنین حالتی دست دهد میتواند که خوابیده نماز را بجا آورد س شخص عاجز از قیام هر گاه امرش دائر شود بین راه رفتن و یا سوار شدن یا دویدن کدام را مقدم بدارد ج مشی با آرامی مقدم است بر دویدن و سوار شدن س شخص قادر بر قیام هر گاه درد چشمی داشته باشد و طبیب بگوید که نماز خواندن

مستلقیا موجب تخفیف مرض میشود چنانچه درد چشمهای راکه میبرند چنین حکم مینماید آیا جائز است عمل بآن یا نه ج با حصول مظنه بقول او جائز است عمل بمقتضای طبابت او س اگر در قیام رکنی سهوا تکیه کند بدیواری مثلا نمازش صحیح است یا نه ج شرائط رکن واجزای رکن نیز رکن است در ثانی قطعا و در اول ظاهرا پس استقلال در قیام و طمانینت در ان نیز رکن است بنا بر احتیاط س بعد از ختم قراءت سوره اگر کسی احتیاطا بجهت آنکه قیام رکنی متصل برکوع صادق آید اندکی ایستاده برکوع رود جائز است یا نه ج جائز است ولکن این مکث بجهت طمانینت بعد از رفع راس از رکوع خوب است نه بجهت قیام متصل برکوع نافهم س اگر قیام بعد از رکوع یاد درنگ کردن در آن فراموش کرده قبل از سجده متذکر شده چه نماید ج باید راست شود و درنگ نماید و تذکر بعد از رسیدن بسجده ضرر ندارد اگر سهوا باشد و هو العالم س اگر شک کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن بسجده یا شک در درنگ کردن درین قیام چه نماید ج اعتبار ندارد اگر خم شده علی الاقوی هر چند احوط عود بقیام و یا طمانینت در قیام است س اگر شک کند در قیام تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قراءت چه حکم دارد ج اعتبار ندارد س اگر شک کند در قیام قراءت سوره را قبل از رسیدن بحد رکوع حکمش چه چیز است ج اگر خم شده اعتبار ندارد والا لازم است خواندن سوره س مستحبات قیام را بیان فرمایند ج برخی از مستحبات قیام در عداد مطلق مندوبات صلوة ذکر شد و بعضی از ان که بیان نشد ذکر میشود از آنجمله آنکه مستحب است هنگامیکه ایستاده است بجهت نماز اینکه بخواند دعائی راکه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل نموده و آن اینست اللهم انی اقدم الیک محمدا بین یدی حاجتی واتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین واجعل صلوتی به مقبولة وذنبی به مغفورا ودعائی به مستجابا انک انت الغفور الرحیم و اینکه خاضع و خاشع باشد در حال نماز که التفات بیمین و یسار ننماید و بازی بدستان و سر انگشتان و دماغ و شارب ننماید چنانچه روایت شده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله گذشت بمردی که مشغول بود بنماز و با ریش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمودند که هرگاه قلب او خاشع بود و مشغول بنمازی بود هر آئینه جوارح او نیز خاشع میشد ازین روایت مستفاد میشود که لابد است از برای مصلی اینکه قلب او نیز از اشتغال بامور دنیا

و افکار او ندا شته باشد و همچنین ترک نماید دهن کردن و خمیازه را که دلیل بر کسالت است و نیز مستحب است که در حال قیام راست نماید مهره پشت خود را و گردن را چنانچه آیه فصل لربک وانحر در کتاب حریر تفسیر شده است باعتدال در قیام که راست نمودن پشت و گردن باشد و همچنین مستحب است که عجلت در اتمام نماز ننماید بجهت آنکه روایت شده است که بنده همین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلت عظمته بملائکه میفرماید نظر نمائید بسوی این بنده من که گو یا رزق در دست غیر من یافته که چنین تعجیل مینماید و اینکه نظر نماید در حال قیام بسوی محل سجود خود و ترک نماید نظر بسوی آسمان را زیرا که روایت شده که حضرت ختمی مآب در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلوٰتِهِمْ خَاشِعُونَ نازل شده آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده گاه ایشان پس نظر بسوی سجده گاه از مستحبات است و باید که نظر تیز و تند نباشد بلکه نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله مستحبات اینکه دستها را در بالای رانها مقابل زانوها بلند نماید حال کونیکه مضمومة الاصابع باشد که انگشتها را از هم باز ننماید و اینکه دوش خود را بلند ننماید بلکه بیندازد و اینکه اعتما بر یک پا در حال قیام ننماید و اینکه پاها را از هم جدا نماید از سه انگشت تا یک وجب که کمتر از سه انگشت و زیاده از یک وجب خارج از اتیان باستحباب است و اینکه سر انگشت ابهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت قبله باشد و اینکه التفات بغیر قبله از یمین و یسار ننماید زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه وجه حمار که حاصل معنائی آن آنست که کسیکه روی خود را بر میگرداند از قبله نمی ترسد که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و میشود که معنی حدیث این باشد که کسیکه التزام بتوجه بسمت قبله ندارد و التفات بسمت یمین و یسار دارد غافل و غیر ملتفت است از مطالعه آثار کبریائی خداوندی و کسیکه حالش چنین باشد دور نیست اینکه چنین غفلت استدامت بهم رساند در وجود او پس میگردد وجه قلب او مثل وجه قلب حمار در عدم تعقل او بامور عالیه علویه و عدم لیاقت او بتقرب بساحت حضرت باری والله العالم س بیان فرمایند که هر نماز مستحبی را حتی نماز لیلة الدفن و نماز وتر و طلب باران و امثال ذلک را میتوان نشسته و در حال مشی بجا آورد یا نه و دیگر کمیت

میتواند که بعض آنرا ایستاده و بعض آنرا نشسته یا در حال مشی خواه ابتداء ایستاده یا نشسته باشد و ثانیاً یا ثالثاً ماشیاً باشد یا بعکس بعمل آورد یا نه ج بسم الله وله الحمد در هر نماز مستحبی بهمه اقسام مزبوره جائز است مگر در خصوص لیلة الدفن اگر واجب شود والا جائز است والله العالم س اگر کسی قنوت را بلا عذر نشسته بخواند ادای وظیفه قنوت را بعمل آورده یا در بتقدیر اخیر نمازش صحیح است یا نه ج در آن تامل است و از کلام حاجی کرباسی اعلی الله مقامه برمی آید که شرط است در قنوت قیام و بدون قیام قنوت صحیح نیست پس اگر قنوت دیگر بخواند بقصد قربت در حال قیام لازم می آید زیاده در صلوة مکتوبه و اگر مطلق زیاده در نماز را مبطل بدانیم نمازش باطل میشود بلکه اگر نخوانده هم میتوانیم که بگوئیم بخواندن قنوت در حال نشسته زیادتی در نماز حاصل شده بجلوس و قنوت جالساً و از کلام بعضی ظاهر میشود که قیام در قنوت مستحب است و شرط صحتش نیست و قضای قنوت بعد از نماز جالساً نیز مؤید است ولکن ظاهر از آیهٔ شریفه قُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ دلیل اشتراط قیام است لکن بناء حقیر این است که مهما امکن قیود در مستحبات را منزل بشرط کمال میکنیم آنرا مستحب در مستحب میدانیم بلکه رفع یدین را نیز در قنوت میتوان گفت که شرط صحت نیست و حال مهمل محض زیاد ندارم پس اولی ترک جلوس در قنوت میباشد بلکه اولی آنست که اعاده نماز نماید اگر قنوت را نشسته بعمل آورده باشد والله العالم در نیت س نیت عبارت از چه چیز است آیا بدل گذرانیدن است آن عمل را که میکند یا بر زبان آوردن یا محض داعی بفعل است بینوا توجروا ج نیت عبارت است از داعی بفعل که وا میدارد انسان را بکردن آن عمل و بدل گذرانیدن و بزبان آوردن لازم نیست س آیا تعیین فعل در نیت ضرور است یا نه ج بلی ضرور است اگر فعل مشترک باشد س آیا قصد قربت کفایت میکند در مقام نیت یا نه ج بلی کافی است قصد قربت در نیت و قصد وجوب در واجب و قصد استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در خارج وقت و غیر اینها از چیزهائیکه تعیین فعل موقوف بآن نباشد لازم نیست هر چند احوط است س آیا قصد قصر در نماز قصر و قصد تمام در تمام ضرور است یا نه ج ضرور نیست هر چند در جائی باشد که مخیر است میان قصر و اتمام بلکه تعیین نماز ظهر یا عصر یا عشا کافی است س عدول از قصد قصر بتمام یا عکس آن میتواند بکند ج بلی میتواند بلکه اگر قصد قصر

کرده و سهواً تمام نموده یا بالعکس ضرر ندارد هر چنانچه ضرر ندارد در دو رکعت آخر که مخیر است مابین تسبیحات اربعه و حمد هرگاه قصد قرائت حمد داشت و سهواً تسبیحات اربعه را خواند یا بعکس س آیا نیت در نماز شرط خارج است یا جزء داخل ج شرط خارج است س شخص میخواست نماز را قصر بخواند و سهواً بقصد تمام شروع کرد یا عکس آن چه کند ج همین که بتشهد اول رسید سلام بگوید و در عکس بعد از تشهد دو رکعت دیگر اضافه نماید س در جائیکه حکم است که باید نماز را اعاده کند پس در نیت آن اگر ظهر باشد مثلاً قصد ظهر خواهد کرد یا قصد قربت یا محض قصد قربت چهار رکعت نماز بدون قید نماز ظهر ج قصد قربت پس از تعیین عمل میباشد پس از تعیین مثل اصل نماز بقصد وجوب احتیاطاً اعاده کند والله العالم س مثلاً وقت نماز صبح برای مکلف دو رکعت نماز واجب است و دو رکعت مستحب اگر دو رکعت محض بقصد قربت کند از واجب کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر قصد نماز صبح بکند با قصد قربت کفایت میکند و محض قصد قربت کافی نیست در عبادت غیر معینه والله العالم س بیان فرمایند که عبادتیکه وجوب آن معلوم است در نیت آن محض قصد قربت کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد کفایت میکند اگر عبادت متعین بشود و اگر متعین نباشد مثلاً در وقت صبح در ذمهٔ او دو رکعت نماز نذر هم باشد در اینصورت هر نمازیکه بخواند تعیین او لازم است س چه میفرمایند که کسیکه ذمه او مشغول بنماز واجب قضا باشد در وقت نماز حاضر قصد ادا نماید یا نه ج اخطار بقلب لازم نیست همین که قصد ادا دارد کافی است س بیان فرمایند که در جائیکه بسبب اشتباه در قبله چهار سمت باید نماز کند بقصد وجوب در هر سمتی باید نماز کند یا غیر آن بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد بقصد قربت و وجوب هر دو جائز است والله العالم در تکبیرة الاحرام س آیا تکبیرة الاحرام در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است و رکن است که از ترکش عمداً و سهواً یا جهلاً نماز باطل است مثل سائر ارکان س تکبیر عبادت از چه چیز است ج عبارت است از لفظ الله اکبر و اگر در این معنی لفظ دیگر بجای الله اکبر مثلاً الله العظیم در تکبیرة الاحرام بگوید صحیح نیست س شرائط تکبیرة الاحرام را بیان فرمائید ج هشت امر در آن واجب است اول بلفظ عربی گفتن دوم مقارن نیت گفتن سوم لفظ الله اکبر را بترتیب با موالات گفتن چهارم همزهٔ اکبر را وصل نکردن و همچنین همزه

الله را احتیاطا بغیر شنواندن اگرچه خود بشنود و همچون نگوید که خود نیز نشنود که از
تنگی مخارج شود ششم حروف را از مخارج ادا کردن هفتم خصوص الله اکبر گفتن و عوض او
اسماء عظیم مثلا نگفتن هشتم صحیح خواندن بنحوی که در قراءت حمد می آید س تکلم بعد از نیت
و تکبیرات مستحبه افتتاحیه و قبل از تکبیرة الاحرام جائز است یا نه ج جائز است در قراءت
س آیا قراءت در نماز واجب است ج بلی واجب است س کیفیت قراءت را بیان فرمایند
ج بدانکه واجب است خواندن حمد و یک سوره تمام با بسم الله در نماز صبح و در دو رکعت اول
نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در یک رکعت آخر مغرب و در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی
مخیر میباشد در خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبیحات اربعه لکن تسبیحات
افضل است مطلقا و تسبیحات یکمرتبه مجزیست و دو مرتبه دیگر مستحب است و احوط عدم
ترک دو مرتبه دیگر است لکن بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد وجوب و تسبیحات اربعه
این است که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر س آیا حمد و سوره را
واجب است که حفظ بخواند یا از روی قرآن و غیر آن نیز میتواند خواند ج میتوان است که
حفظ بخواند س آیا جائز است هر سوره را که خواهد در نماز بخواند ج بلی جائز است مگر
سوره طولانی که بسبب خواندن آن وقت فوت شود یا آنکه سوره عزائم باشد که سجده
در آن واجب است یا آنکه سوره والضحی یا الم نشرح یا الم تر کیف یا لایلاف باشد که هر یک
از اینها جزء سوره و بعض سوره هستند و اگر بخواهد اینها را بخواند پس باید سوره والضحی
و الم نشرح هر دو را بخواند با بسم الله وسط همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف را بخواند
با بسم الله وسط علی الاحوط س آیا جائز است که در نماز واجب دو سوره تمام یا یک سوره
تمام و بعض سوره دیگر بخواند ج احوط اجتناب است اگر بقصد جزئیت بخواند نه بقصد
عدول س خواندن سوره در نماز واجب است یا نه ج علی الاقوی واجب است س
شخصی جاهل باین مسئله بود که مصلی بعد از حمد باید اول تعیین سوره نماید و بعد
بسم الله را بقصد جزئیت آن سوره که معین نموده بگوید تا زمان دراز بسم الله را بلا تعیین
سوره خوانده آیا اعاده تمام آن نمازها بر او واجب است یا نه و این مسئله
ایست که اکثر اشخاص با آن یقینا جاهلند پس نماز کسی صحیح نمیشود ج
تعیین سوره در بسمله واجب است که شخص مردد شود در اینکه کدام سوره

بخواند اگر عادت داشته باشد تعیین لازم نیست همان عادت معین بسم الله نیز میشود
الا آنکه بعد از خواندن بسم الله در سوره مردد شود که تعیین لازم است و اعاده در وقت و قضاء در خارج وقت لازم
است و اغلب مردم عادت دارند والله العالم س اگر اراده خواندن سوره معینه نمود و قبل
از گفتن بسم الله غافل شده بسمله و سوره دیگر شروع کرد آیا عدول لازم است یا جائز
یا بعد از رسیدن بنصف هم میتواند عدول کند یا نه ج عدول لازم نیست بلکه
شروع باین سوره صحیح است و حکم این سوره مثل حکم سایر سورهها است و جواب شک
س شروع به سوره توحید در صلوة نسیانا یا سهوا که قصد مصلی قراءت غیر آن بوده
آیا صحیح است و لازم است تمام نمودن سوره توحید یا اینکه آنقدر که خوانده بلا نیت
صادر شده باید عدول نماید از آن بدیگری و قراءت ثانیا مع النیة نماید اگرچه
در رساله فرمودید که لازم است تمام کردن و عدول جائز نیست لکن معلوم نیست
در صورت نسیان است و یا در عمد خاصة بلکه گویا ظاهر در اخیر است ج
هر جائیکه شروع در سوره توحید بنحو صحیح بوده عدول از آن حرام است در غیر
جمعه و اگر بسم الله را بقصد غیر سوره توحید گفته و بعد سهوا شروع بآیات توحید
کرده این عدول حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید را بخواند و اگر بخواهد سوره
توحید را بخواند باید با بسم الله از سر بخواند بلی اگر در اثنای قراءت یا در اول نماز قصد غیر
توحید بود و بعد فراموش کرده قصد توحید نمود یا آنکه چون عادت داشت به سوره توحید
بسم الله را بقصد سوره توحید خوانده در این وقت عدول نکند والله العالم س اگر سهوا
شروع بسوره نموده که اتمام آن باعث فوت وقت میشود چه کند ج قطع نماید آن سوره را
و سوره کوچکی بخواند هر گاه وقت وسعت سوره کوچکی را داشته باشد و اگر وقت وسعت
نداشته باشد ترک سوره طویله نموده نماز را اتمام کند س عدول از سوره بسوره
دیگر قبل از رسیدن بنصف عمدا بدون ضرورت یا در نصف هم جائز است یا نه ج
عدول جائز است از غیر سوره جحد که قل یا ایها الکافرون باشد و توحید که قل
هو الله احد باشد اگر بنصف نرسیده و هر گاه بنصف رسیده عدول جائز نیست و اما
این دو سوره جحد و توحید پس بمجرد شروع در هر یک واجب است که همان را تمام کند
و حرام است عدول حتی از هر یک از این دو بدیگری مگر در روز جمعه بجهت خواندن

سوره جمعه ومنافقین ولکن حرمت عدول در فریضه ثابت است نه در نافله س آیا ترک سوره در نماز جائز است یا نه ج ترک سوره در نماز نافله مطلقا جائز است حتی در نوافل مرتبه از نماز شب وغیره بلی در بعض از نوافل که سوره خاصه وارد است ترک سوره نباید نمود واما در فریضه پس ترک سوره در چند موضع جائز است اول در حال خوف ضیق وقت دوم از برای مریض سوم در حال تعجیل بجهت امر مهمی هرچند بجهت بول وغائط باشد چهارم آنکه مکلف میترسد که اگر قراءت سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن او فوت شود چه این خوف در نماز عارض شود یا قبل از شروع بنماز پنجم آنکه ماموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قراءت تمام سوره نماید امام سر از رکوع بر میدارد که در ترک سوره وقطع سوره هر دو جائز است ششم آنکه مکلف گنگ ولال باشد که در لحوق قرائت سوره جائز است س آیا در صلوة تملفت بمعانی حمد وسوره شدن حتی در مثل ایاک نعبد خطاب با تباعیه جائز است یا نه بلکه باید بقصد قرآن وحرتل بخواند که چنین وارد است در حمد خواندن این قبیل ... بنحو ... بعضی از موثقین معلا الابانیکه استعمال مشترک در اکثر ... احد ... نیست در مثل ... جواز آیا واجب است اعاده صلوة که چنین خوانده است یا نه ج بسم الله ولله الحمد بلی ... غیر او از فقهاء نیز عنوان نموده اند ولکن نه بنحوی که مرقوم شد که التفات بمعانی ضرر دارد چرا که التفات بمعانی از عالم بوضع از امور قهریه میباشد بلکه منظور اینست که قصد در حمد وسوره اداء صلوة باشد نه آنکه بقصد قرآن بخواند یا آنکه قصد بعد احرف زدن نماید پس مقصود اینست که بقصد جزئیت صلوة حمد وسوره بخواند نه بقصد دیگر واحضار معانی ضرر ندارد س در حال تقیه قراءت حمد از ماموم شیعه ساقط است یا نه ج اگر ممکن شود باخفات بخواند والا ساقط است س واجبات قراءت را بیان فرمایند ج واجبات قراءت چند چیز است اول عربیه خواندن دوم ادای حروف بنحویکه تمیز در عرف عرب حاصل شود سوم صحت الفاظ از اعراب که غلط نخواند بحسب لغت ونحو وصرف نه بحسب قراءت قراء سبعه که مراعات قواعد ایشان بالمره لازم نیست ولکن اگر بخواند بقواعد ایشان جائز است چهارم ترتیب مابین حمد وسوره باین معنی که اول حمد بخواند بعد سوره بخواند ... ترتیب مابین آیات وکلمات آن پنجم موالات عرفیه در الفاظ وآیات

باین معنی که فاصله زیاد در میان حروف وکلمات وآیات واقع نسازد که رشته ونظم قراءت بهم خورد ششم تعیین سوره قبل از شروع به بسم الله هرگاه عادت بخواندن سوره خاصه نداشته باشد که عادت بمنزله تعیین میباشد هفتم جهر در نماز صبح ودو رکعت اول نماز مغرب وعشا ودر ماسوای این اخفات است مگر در نماز جمعه ودو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه که جهر در او ضرر ندارد بلکه مستحب است هرچند احوط اخفات است س آیا محل جهر واخفات حمد وسوره است یا در باقی اذکار نیز جهر واخفات لازم است ج در غیر از حمد وسوره جهر واخفات لازم نیست ولکن در خصوص بسم الله جهر مستحب است هرچند در نماز اخفاتی باشد س وجوب جهر واخفات مخصوص حمد وسوره وتسبیحات است یا نه ج بلی مخصوص حمد وسوره و تسبیحات است وبسم الله خارج است وهمچنین غیر اینها و بسم الله واجب الجهر و واجب الاخفات نمیباشد س آیا بسم الله در رکعت سوم مغرب ورکعت سوم وچهارم عشا وقتی که عوض تسبیحات حمد بخواند جهر است یا اخفات ج احوط اخفات است س آیا جائز است جهر به بسم الله در دو رکعت اخیرتین عشا وثالثه مغرب هرگاه خواهد تسبیحات را بدل بحمد نماید یا نه ج بحسب ظاهر سه قول محقق است استحباب جهر واین محکی از اکثر است وعدم جواز جهر واین را با بن ادریس اسناد داده اند ووجوب جهر واین را با بی الصلاح اسناد داده اند وتفصیل ما بین امام وماموم نیز محتمل است یا مقول است واحوط اختیار تسبیح است تا از آن نزاع خلاص شوید واحوط بعد از آن اختیار ترک جهر است لان احتمال الحرمة فی مقام الاحتیاط مقدمة علی احتمال الوجوب والاقوی عموم الاستحباب لعموم ما دل علی الجهر بالبسملة وعدم عموم ما دل علی وجوب الاخفات فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثة والرابعة فی الثنائیة فقط ولیس هنا نص خاص او صریح فی خصوص الاخرة او الاخیرتین واطلاق ما دل علی ان من علامة الایمان الجهر بالبسملة وقد اشرنا الیه فالاخبار هنا ایضا بجتهد فتبصر والله العالم س در نماز اخفاتیه جهریه بسم الله مستحب است یا نه ج بلی جهر به بسم الله مستحب است حتی در نماز اخفاتی حتی در دو رکعت اخیره اگر حمد بخواند هرچند احوط در دو رکعت اخیره اخفات است والله العالم س ... جهر در نماز در غیر رکعتهای اخفاتیه اگر نامحرم نشنود جائز است یا نه ج جائز است ... دو رکعت اخفاتیه

غیر جهر جائز نیست پس در نماز واجب غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیر آن جهر واخفات دارد یا نه ج غیر لازم نیست جهر و اخفات در غیر یومیه اگرچه حمد و سوره باشد پس اگر در قراءت جهریه یک حرف از کلمه را بی اختیار نه سهوا اخفات نماید و یا عکس کند و یا شک کند که ظاهر شد یا نه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد بجهت آنکه تعمد خلاف در جهر و اخفات ضرر دارد نه غیر او و مراد از تعمد یا علم و کشف و اختیار است و عجب است از والد ماجد اعلی الله مقامه که با تعمد مخالفت در جهر و اخفات در خصوص یک حرف فرموده حکم ببطلان نمیکند و لعل نظره الی ان صدق الجهر و الاخفات بمعظم حروف الکلمة و هو مما تری ممنوع و مع تسلیمه فالعمدة فی الباب ثبوت وجوب الجهر و الاخفات فی جمیع حروف الکلمة کما یظهر من خبر زرارة حیث سئل عن رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیه او اخفت فیما لا ینبغی الاخفات فیه پس موضوع جهر و اخفات در صلوة را موافق مختار خود قلمی فرمایند ج تحقیق آن بعرف است و عرف این طور است که اگر جوهر صوت را کسیکه در پهلوی او است بشنود جهر است و اگر نشنود اخفات است پس هرگاه مکلف گنگ و لال باشد بحدیکه نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست و بجهت قراءت چه باید کند ج بسم الله و الحمد در حق چنین شخص جائز است سقوط قراءت پس در نماز در قراءت و در غیر از آن از اذکار واجبه و مستحبه تکرار الفاظ چند بار جائز است بجهت اصلاح که زیاده بر آن موجب خلل در نماز میشود اگر یک لفظ را مثلا بجهت اصلاح چند بار بگوید جائز است یا نه ج مادامیکه منجر بوسواس نشود و بجهت حضور قلب و خشوع بدن و جوارح تکرار ضرر ندارد پس در نماز بعض از اذکار مستحب را خواندن و بعض دیگر را ترک کردن مثل آنکه دو مرتبه تسبیحات اربعه بود و تسبیح کبری در رکوع و سجود بخواند جائز است یا نه ج جائز است و مانعی ندارد اگر قصد استحباب در خصوص آن کیفیت نکند پس عمدا خواندن جزء جزء دعا و آیات قرآن در اثنای قراءت و غیر آن از رکوع و سجود و غیره در نماز جائز است اگر بقصد عدم جزئیت نماز باشد یا نه ج جائز است مادامیکه محو صورت نماز یا محو صورت قراءت یا مخل بموالات قراءت نشود پس پاره از ادعیه ماثور است در موارد مخصوصه همان ادعیه را در غیر مورد مخصوص بقصد مطلق دعا میتوان خواند یا نه ج ضرر ندارد تکلم با خدا در حال نماز و قصد خصوصیت نکند پس بعد از ذکر رکوع و سجود صلوة بر محمد و آل محمد مستحب

و ماثور است یا از زیادات مطلق دعا است ج بلی در رکوع و سجود بالخصوص صلوات بر محمد و آل طاهرینش مستحب است پس در قنوت نصف دعا خواندن مثلا جائز است یا نه در دعائیکه در قنوت بخواند چه از آیات قرآن باشد و چه از غیر آن جائز است یا نه ج جائز است بلکه در منظومه ادعیه قرآنی را افضل دانسته قال و فوقه ادعیة القرآن و لیس فی ذلک من قرآن پس دعا متصل در قنوت بقصد جزئیت نماز خواندن جائز است یا نه ج دعا در قنوت بقصد قنوت است و قنوت جزء مصداق صلوة است نه مفهوم صلوة و اگر اذکار و اجزاء مستحبه را جزء بدانند جزء کامل از صلوة است نه جزء مفهوم صلوة پس در قراءت نماز ادای حروف بنحویکه امتیاز از هم داشته باشند و لو از مخارج معینه نباشد کافی است یا باید حرف را از مخرجش ادا کند بتصریح قلمی فرمایند یعنی المشهور است که در نماز در قراءت واجب است ادای حروف از مخارج آن آیا در حقیقت ادای آن از مخارج آن واجب است یا همینکه تمیز از یکدیگر در عرف عرب حاصل شود خواه از مخرج خود ادا شود یا نه ج ادای حروف از مخارج مقرره را هر چند جمعی بظاهر کلام ایشان لازم میدانند ولکن دلیل مساعدت ندارد مگر بلزوم تمیز حروف و صدق قراءت و غالبا تمیز با ادای حروف از مخارج حاصل میشود ولکن شرط نیست و الله العالم پس قراءت نماز بچه نوع باید آیا ادای حروف از مخارج آن واجب است چنانچه در کتاب زینة العباد اقتباله نوشته اند یا همینکه تمیز حروف در عرف عرب حاصل شود کافی است خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج میزان در صحت قراءت حصول تمیز میان از یکدیگر در عرف عرب و غالبا در کسیکه دندانش سالم باشد تمیز حاصل نمیشود مگر بادای آن حروف از مخارج مقرره لهذا میگویند که واجب است ادای حروف از مخارج و غیر از این که گفتیم اگر مراد باشد دلیلی ندارد و الله العالم پس ترتیل و ادای حروف از مخارج که با آن از عهده تکلیف بیرون توان آمد بچه مقدار است ج آنچه لازم است ادای حروف بنحویکه تمیز حاصل شود در عرف عرب که عرف عرب بگویند نطق بصاد نموده نه بسین مثلا پس کسی قراءت میکند و قراءتش بحسب ادای حروف از مخارج و حرکات و اعراب و بنا صحیح نباشد لکن خودش اعتقاد دارد که صحیح قراءت کرده آیا نمازش صحیح است یا باطل ج هر کسی که مامور است باعتقاد خودش من غیر فرق بین الاقوال

والا فهاال مثل اینکه شخصی که پهلوی مصلی نشسته است میگوید تشهد نخواندی و مصلی اعتقادش
این است که خوانده یا میگوید تکبیرة الاحرام نگفتی و مصلی اعتقادش اینست که تکبیرة الاحرام را
گفت در این صورت اعتنا بقول کسی نمیکند هر چند دو عادل باشند والله العالم س ادغام با غنه
و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون و یرملون و ملاحظه
نمودن دیگر قواعد قراء واجب است یا خیر ج ادغام با غنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین
یا نون ساکنه بحروف یمون و یرملون هیچکدام لازم نیست و همچنین قلب و نحو آن از قواعد
قراء و اقسام اربعه وقف همه جائز است و صحیح است حتی وقف قبیح پیش ایشان علی الاقوی
پس در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد چهار وجه جائز است اظهار تنوین و ادغام با غنه
و بی غنه و وقف والله العالم س آیا وقف بحرکت و وصل بسکون جائز است نزد اهل قبله
یا نه ج جائز است هر چند اجتناب از وقف بحرکت اولی میباشد چنانچه در زینة العباد تفسیر
ذکر شده س قران که اوراق او از شیرازه پاشیده شده باشد و بعض از آن افتاده و احیاء آن مشقت دارد
در بنولا چنین متداول است که در مساجد حبس و ضبط می نمایند و میشود که بی احترامی واقع شود و میشود
که بی احترامی واقع نشود جهت دفع بی احترامی راهی دیگر که بحسب شرع صحیح باشد از دفن و یخین برود و نحو آنها
بیان فرمایید ج بسم الله و له الحمد اولا جزئی نمایند در مجالس فاتحه جزء و نیم جزء و نحو
و کمتر و بیشتر استعمال نمایند و اگر اینهم نشود اگر ملک باشد مثل دعا جزئی کنند
و همراه خود نگاه دارند مثل سائر ادعیه که حرز میکنند و باید با اوراق قرآنی بی احترامی
نشود و گاهی میباشد که انداختن در آب منافی با احترام میباشد س در
باب تلاوت در قران که مظنه غلطی در آن باشد آن قبله بحقیر فرمودند که
مشکل است تلاوت در همچو قران و بکسی دیگر فرمودند که در همچو
قران جائز و مستحب است تلاوت این چه معنی دارد بیان فرمایند ج
اگر شخصی مشغول الذمه باشد بقران خواندن بنذر یا اجاره و نحو آن
باید علم بصحت یا مظنه آن شود و قراءت شود که با ظن بغلط
یا شک در غلط اکتفا باجاره و نذر نمیتوان نمود و اگر قراءت مستحبه باشد
در این وقت باز احوط آن است که غلط نخواند نه بحسب جوهر لفظ و نه بحسب اعراب
نه بحسب قراءت الا اینکه چون در بعض اخبار وارد است که قرائت اعجمی بعجمیت خود بعجم تلاوت

میکنند و ملائکه بالا میبرند قران را بعربیت ضرر ندارد قرائتش انشاء الله تعالی س
قرانی که چند اوراق از غصبی است در نصف اول آن و زید آن قرآن را خرید آیا زید
میتواند که قراءت را جب در نصف دیگر آن قران نماید یا خیر ج اگر خودش غاصب
و متمکن از رد بصاحبش میباشد در ینوقت اگر اوراق منفصل باشد مثل شصت پاره
ضرر ندارد و اگر متصل باشد چون تصرف در مال خود مستلزم تصرف در مال
غصبی میباشد حرام است آن تصرف استیلائی و اما تصرف بمجرد نظر و تلاوت ضرر
ندارد یعنی قرآن در دست نگیرد که تصرف در آن باشد و اگر متمکن از رد بصاحبش
نباشد از حاکم شرع یا عدول مومنین اجاره کند و قراءت نماید یا آنکه اگر مایوس
از صاحبش باشد بحر دا ز حاکم شرع والله العالم س قاری در حال قراءت قرآن
در دست دارد شخص دارد بر و میشود در تواضع چه نماید ج در بعض اخبار نهی از این
دیدیم و لکن معارض است بعموم تعظیم مؤمن علاوه آنکه بعض اوقات اگر جهت بعضی
تعظیم و تکریم نکنند مورث فتنه و بغضاء میشود علاوه آنکه در بعض اخبار است
که حضرت سید الشهداء علیه السلام مشغول بتلاوت قرآن بودند زینب
خواهر مکرمه اش وارد شد حضرت برخاست و حقیر حیله میکنم و قصد قطع
قراءت میکنم والله العالم س در بمبئی در چاپخانها از اکثر کسان شنیده شد که
عمال همه بت پرست و کفار اند که قرآن و دیگر کتب ادعیه و غیره خود کفار از دست
خود برطوبت چاپ میکنند آیا قرآنی که چاپ بمبئی باشد خواندن و با رطوبت دست
بورق آن زدن جائز است یا نه ج جائز است مگر بدانی که خصوص آن قرآنی که
خریدی برطوبت دست کافر چاپ شد در ینوقت باید آن قرآن را در آب کر یا جاری
یا چشمه یا چاه بگذاری که آب بهمه اجزای آن برسد که بعد از وصول آب بهمه اجزاء پاک
میشود و عصر نیز نمیخواهد و خشک بکند بلا فاصله تا ضائع نشود والله العالم س
تصحیح قرآن غلط لازم است یا نه و وضوء برای مس کتابت قرآن از جهت تصحیح بقصد
وجوب باید بگیرد یا نه ج تصحیح قرآن فی کل حال احوط است و لازم نیست مگر آنکه قرآن
منحصر شود به یکی و اکتفاء در بقای اعجاز با اسند لال بآیات احکام بحفظ تنها نشود
بلکه کتابتش لازم شود و غلط هم فاحش باشد که از اعتبار بیندازد یا آنکه منا

احترام باشد و اگر مس واجب شود وضو نیز واجب میشود و الا فلا و لکن قصد
وجوب در این وضوء احوط است و لازم نیست س قاعدهٔ سنّیان است که هرگاه
برای اموات خود قرآن یا فاتحه میخوانند بعد از خواندن ثواب آنرا برای شان هدیه میکنند
شما اگر برای اموات خود قرآن بخوانید چه طور هدیه کنید قبل یا بعد ج بعد از خواندن
اهدا نمایند و الله العالم س در بسم الله مجریها و مرسیها که در سورهٔ هود واقع است
چند قرائت میباشد و چند قراءت صحیح است ج اما بحسب قواعد بفتح میم در هر دو
و بضم میم در هر دو واضح است که بفتح میم مصدر ثلاثی مجرد جری و رسی میشوند
لکن در این وقت هرچند محتمل است که بکسر راء و بکسر سین که اسم زمان و مکان
مصدر میمی مجری و مرسی بکسر راء و سین شوند لکن آنچه قاعده نقل کرده اند که اسم
زمان و مکان در صحیح الفاء و اللام در یفعِل بکسر عین بر وزن مفعِل کمجلس میباشد
و از یفعَل بفتح عین و ضم عین مفعَل مفتوح العین کالمذهب و المقتل می آید اما غیر
صحیح از معتل الفا اسم زمان مکسور العین است همیشه کالموهب و الموعد و من المعتل
اللام مفتوح عینه ابداً کالماوی و المرمی پس بحسب این قاعده مجری و مرسی در اینجا
مجرد بفتح راء و سین خواهد بود و بضم میم و فتح راء مصدر ثلاثی مزید میشوند من
اجریت و ارسیت مصدر میمی و زمانی هر دو محتمل است و اگر بضم میم و کسر راء
و سین باشد در این وقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله جاری کنندهٔ سفینه ... سفینه ...
تفصیلا این هر چهار را ذکر نموده اند و در مجمع البیان همین قدر مرقوم نموده اند ...
اهل الکوفة غیر ابی بکر مجریها بفتح المیم و الباقون مجریها بضم المیم و اتفقوا علی ضم
المیم فی مرسیها الا ما روی فی الشواذ عن ابن محیصن انه فتح المیم فیهما و الله العالم س
چه میفرمایند ... در دعای شب عرفه که مروی از امعاد است و باهیاً و شراهیاً
... بسم الله ... در قاموس در مادهٔ شر ... میفرمایند
و اهیا بکسر الهمزة اشر اهیا بفتح الهمزة و الشین یونانیة ای الازلی الذی لم یزل لیس
... و لکن الناس یغلطون و یقولون اهیا و هو خطاء علی ما زعم احبار الیهود
انتهی و در ترجمهٔ قاموس از ازهری نقل میکنند که ابو حاتم ... اصل
او بسریانیه یا شراهیا یعنی ... و در هیکل ام تمام کیفیت ...

و کسر و تشدید و شو بن هنوز معلوم نشده و الله العالم س در مساجد و
مشاهد مشرفه یا در مجالس سید الشهداء بعد از روضه یا الله را بلند گفتن و صلوات را
نیز بلند گفتن بهتر است یا بین الجهر و الاخفات ج ظاهر اینست که اخفات و بین الجهر و الاخفات
و جهر بترتیب خوب باشند و لکن در جهر بشکت در بعض اخبار بمذمت وارد شده
که مگر شما خداوند کر را میخوانید س کسیکه صلوات بر محمد و آل محمد را آهسته بفرستد
و بلند نگوید آیا این کس از منافقین است یا خیر ج از منافقان نیست بلکه از مخلصین است
که ریا در عملش نمیباشد بلی در حدیث است که بلند گفتن صلوات نفاق را از دل میبرد
و این حدیث یا محمول بزمان حضرت است که گویا منافقین بلند صلوات نمیفرستادند
و یا آنکه با لخاصیت نفاق را از دلش در هر جهت زائل میکند و ابن تعبدی است و مراد از
جهر و اخفات نه این بلند گفتن است که می بینی بلکه مثل جهر و اخفات در نماز است س
هرگاه نام محمد و سائر انبیاء و ائمه ذکر شود و صلوات و سلام را اگر مثل حکایت نفس بدل
بگوید و بر زبان نیاورد جائز است یا نه ج جائز است لکن ثوابش کم میباشد س بیان
فرمایند که طریقه صلوات فرستادن بر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در
نزد آب آشامیدن بچه نحو است ج بگوید سَلَامُ اللهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ اَهْلِبَيْتِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ
لَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ وَ اَعْدَائِهِ یا آنکه بگوید صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ وَ عَلَى
اَهْلِبَيْتِكَ وَ لَعَنَ اللهُ قَاتِلِيكَ وَ مَانِعِيكَ شُرْبَ الْمَاءِ یا آنکه بگوید صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ
عَلَى الْحُسَيْنِ وَ اَهْلِبَيْتِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ وَ اَعْدَائِهِ یا آنکه بهر نحو و هر
لفظ که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهداء و اهلبیتش و لعن بر قاتل او حاصل شود
خوب است هرچند بزبان هندی یا عجمی یا ترکی یا غیر اینها باشد و الله العالم س بیان فرمایند
که اجر و ثواب صلوات فرستادن نزد آشامیدن آب چه چیز است ج در حدیث مروی
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام این است که هیچ بندهٔ مؤمن نیست که آب بیاشامد
و بعد آب متذکر امام حسین علیه السلام و اهلبیتش شود و لعن بر قاتل حضرت
نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه
و بلند میشود از برای او صد هزار درجه و مثل اینست که آزاد کرده باشد صد هزار بنده
را و در روز قیامت محشور میشود در حالتی که دلش مطمئن باشد س تلفظ بسلام

وصلواة شرط است یا آنکه همان تذکر کفایت میکند ج آنچه از حدیث داود رقی ظاهر میشود اینست که ثواب مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص تذکر حضرت و اهل بیت آن حضرت است لکن در مقام لعن اظهار قول لعن باید بکند به هر لفظ که باشد نسبت بقاتل حضرت و لعن بر اعدا حاجت نیست بلکه بجهت تسامح در ادله سنن میشود گفت که استحباب مرقوم مخصوص نیست بآنکه بعد از خوردن باشد بلکه در نزد خوردن آب کافی است و همچنین در اثنای آب خوردن کفایت میکند بلکه در لعن هم میشود گفت که نفرین قلبی کافی است هر چند خلاف ظاهر میباشد و لهذا لعن بر مؤمن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات بجهت تسامح مضایقه ندارم و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هر چند خلاف ظاهر حدیث است س کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع انحاء بیان فرمایند ج در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نمائید و الحال نیز بهمان تقلید او باقی ام و در مستحبات دقت زیاده بر حد ضرور نیست اعتماد و وثوق بقول مجتهد میت یا بقول مجتهد حی هیچکدام ضرر ندارد و الله العالم س آنقبله در کیفیت خواندن زیارت عاشوره مرقوم فرموده‌اند که بطریقیکه حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نوشته است بخوانید که من نیز بهمان طریق میخوانم بنده کتاب سید مرحوم مرقوم را ندیده‌ام آنقبله خود قلمی فرمایند که بچه کیفیت و چه وقت بخوانیم ج وقت زیارت عاشوره هر وقت است که ترا حاجت بخدا حاصل شود و بهتر اوقات روز است وقت بلند شدن آفتاب بقدر یک نی چون این ساعت متعلق بآن بزرگوار است و در شب خواندن هم خوب است و خصوص زیارت ششم جناب امیر علیه السلام خواندن قبل از زیارت عاشوره لازم نیست و لکن بهتر است بجهت اینکه بعضی را گمان این است که زیارت عاشوره و زیارت ششم یک زیارت بودند و علماء مزار تفریق کرده‌اند و اگر زیارت پنجم یا زیارت ماثوره دیگر یا خود انشاء زیارت بکند ضرر ندارد و وصل لعن و وصل سلام اگر تواند در مجلس واحد بگوید و الا در مجالس عدیده و اتصال فقرات لعن و اتصال فقرات سلام که تعبیر بمجلس واحد میکند ضرور نیست بلکه شرط کمال است و دعاء علقمه شرط قبول است و نماز زیارت را بعد از دعاء سجاد

ترک نکند و کفایت میکند دو رکعت و اگر زیارت عاشوره از دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع در زیارت تکبیر بگوید و اگر در نزدیک هم بخواند ضرر ندارد و اگر بکمتر از صد مرتبه بخواند تکبیر را هم ضرر نخواهد داشت و شش رکعت نماز زیارت ششم را ترک نکند چه دور و چه نزدیک و نماز زیارت را بقصد واقع بخواند چون بعضی را گمان این است که هر شش رکعت مخصوص حضرت است و بعضی را گمان این است که دو رکعت مخصوص حضرت است و دو رکعت مال آدم است و دو رکعت مال نوح است و اگر بآن قصدی که حضرت گفت یا کرد بکند اولی است س در زیارت عاشوره اگر یکمرتبه سلام و یکمرتبه لعن بخواند و سجده بکند و بعد نماز زیارت بکند و بعد دعاء علقمه و بعد صد مرتبه لعن و سلام بخواند این طور خواندن درست است یا خیر و ثواب زیارت عاشورا دارد یا خیر ج بسم الله و لله الحمد در حال حضور بقدر حضور بعد لعن و سلام بخواند و بآن اکتفا کند که زیارت عاشوره در حال اضطرار بهمین اکتفا میشود و اگر دو باره صد لعن و صد سلام یا نود و نه لعن و نود و نه سلام بدهد و نماز کند و دعاء عاشوره بخواند اکمل و احسن و اجمل خواهد بود و نیز احتیاط کما لا یخفی س در اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ آیا لفظ آخر بکسر خاء معجمه است یا بفتح ج بکسر خاء میباشد و الله العالم س آیا و تابعت بباء موحده است یا آنکه و تایعت بیاء دو نقطه همچنانکه از مرحوم علیه الرحمه منقول است ج هر دو خوب است و اول احسن است چون غالب بلکه در تمام نسخ موجوده در عصر ما که بنظر رسیده چنین است س مراد از علی ابن الحسین که در سلام است کیست آیا حضرت سجاد است یا علی اکبر یا علی اصغر ج مراد از علی ابن الحسین بحسب ظاهر از سلام علی اکبر است که شهید شد و در جنب قبر منور آنحضرت مدفون است در رکوع س حقیقت رکوع و واجبات آنرا بیان فرمایند ج بدانکه رکوع عبارت است از خم شدن بحد رکوع و واجبات آن چند چیز است اول خم شدن بان مقدار که ممکن باشد رسیدن جزوی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان بلکه احوط رسیدن کف دست است بزانو و در حق زن رسیدن سر انگشتان است بزانو و دست گذاشتن بزانو واجب نیست مطلقاً چه زن باشد چه مرد دوم ذکر رکوع و آن گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ است یکمرتبه و احوط زیاد نمودن وَ بِحَمْدِهِ است یا گفتن

سبحان الله سه مرتبه در حال اختیار و یک مرتبه در حال اضطرار و احوط اقتصار بسه
سبحان الله میباشد سوم صحیح گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف
چهارم درنگ نمودن و آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام ذکر واجب پنجم سر
برداشتن از رکوع ششم راست ایستادن بعد از سر برداشتن هفتم درنگ کردن
و آرام گرفتن بعد از راست شدن س اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا بسیار
کوتاه در خم شدن از برای رکوع حکمش چیست ج رجوع میشاید بمستوی الخلقت
س اگر کسی نتواند که خم شود بحد رکوع چه کند ج خم شود بر مقداری که ممکن باشد
و اگر هیچ نتواند که خم شود پس ایماء نماید بسر از برای رکوع که بدل از رکوع میباشد
س اگر ایماء بسر ممکن نباشد چه کند ج ایما نماید بچشم س هرگاه کسی بسبب
خلقت یا بجهت مرض یا بجهت پیری منحنی و خم شده باشد از برای رکوع چه کند
ج اگر انحناء او کمتر از حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی
و اگر انحناء بحد رکوع شرعی باشد و قادر باشد براینکه خارج شود از حد رکوع شرعی از
کم کردن انحنا پس انحنا کم کند بنحوی که از حد رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید یا آنکه
از حد رکوع شرعی خارج نشده میل بقیام نماید که در این وقت همین قدر تقلیل انحنا لازم
است و اگر قدرت بر این نداشته باشد و قادر باشد بر انحناء زیاد پس لازم است که بجهت
رکوع انحنا زیادتر نماید و آنرا رکوع قرار دهد س اگر قدرت ندارد نه بر تقلیل انحناء
و نه بر تکثیر چه نماید بجهت رکوع ج اقوی آنست که در این وقت اکتفا کند در تمیز قیام و رکوع
بقصد و احوط برای همچو شخص خواندن نماز دیگر است با ایماء بجهت رکوع س رکوع که
رکن نماز است آیا بدل رکوع در حال تعذر از ایماء و غیر آن نیز رکن است در فساد نماز
یا نه هرگاه ترک نماید ایماء و غیر آنرا در مقام رکوع سهواً یا عمداً در حال سهو بعد از اینکه
داخل شد در سجود میتواند منتهی در بجا آورد یا خیر ج ظاهر آنست که بدل رکن نیز در
حکم رکن است در ترک آن چه عمداً باشد چه سهواً نماز باطل است و در ترک از سهو
بعد از دخول در سجود عود نمی‌توانند نمود س رکوع و سجود در نماز بعد از ذکر داخل
رکن است یا همین که بحد رکوع رسید و سر بسجده دوم گذاشت رکن است بیان فرما
ج ذکر داخل رکن نیست و مسمای رکوع و سجود رکن است س در رکوع اگر انقدر

خم بشود که بعض باطن انگشتان دست بزانو برسد کفایت میکند یا نه و باطن انگشتان
را کف دست میگویند یا نه ج کافی است و آن مقدار اقل رکوع است و باطن انگشتان غیر
کف دست میباشد س اگر طمأنینه رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از خروج از حد رکوع
تا پیش از رسیدن بسجده بخاطرش آمد چه کند ج بسم الله و له الحمد ساقط است تدارک
آن بجهت اینکه محلش گذشته است و دیگر عود بآن مستلزم زیادتی رکن خواهد بود
س در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تدارک رکوع هست یا اعاده
نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز بکند یا بقصد قربت عدم
جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد یا قربت و همچنین در هر فعلی و قولی
که در محلش احتیاطاً حکم بتدارک آنست بچه قصد بکند ج مختار احمد مر اعتبار شک
در بور میباشد بعد از خم شدن حاجت باعاده نیست و اگر اعاده کند بقصد قربت
و رجاء اعاده کند س اگر کسی شک کند در ذکر رکوع و سجود و یا درنگ کردن بعد از
سر برداشتن چه حکم است ج بسم الله و له الحمد این شک بعد از محل است و اعتبار
ندارد س اگر کسی فراموش کند رکوع را و قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست
بایستد و بعد از استقرار در قیام برکوع برود س اگر قیام متصل برکوع و خود رکوع را فراموش
کرد یعنی برای چیزی دیگر خم شد و بحد رکوع رسید متذکر شد یا فراموشی نمود
اینها را و قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست شود و رکوع کند والله العالم س
اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا درنگ کردن در آنرا و بعد از سر برداشتن بخاطرش آید چه
حکم دارد ج ساقط است چنانچه پیش گذشت س چه میفرمایند انقبلهء انام کسی میخواهد
سه تسبیح کبری در رکوع یا سجود بخواند آیا تعیین فرد واجب لازم است یا نه و بر فرض لزوم
تعیین اول لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س محل تکبیر رکوع و کلمه سمع الله لمن
حمده و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت خم شدن برکوع و نحو
عمداً اینها بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از سجده اولی و تکبیر قبل
از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن سر و حال خم شدن
برای سجده میتوان گفت ج بسم الله و له الحمد میتوان گفت در خصوص سمع الله لمن حمده
چون در حدیث است که سید الساجدین علیه السلام در وقت خم شدن سمع الله لمن حمده

گفت و در سائر اذکار بقصد مطلق ذکر نه بقصد توظیف از شارع مقدس است هر چند محتمل
است باحتمال قوی در جمیع اذکار وارده در حالت خاصه که بقصد توظیف نیز جائز باشد
در غیر آن حالت بنابر عدم شرطیت آن حالات چراکه مستحب در مستحب است **در سجود**
س کیفیت سجود را بیان فرمایند **ج** بدانکه واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو
با هم رکن است نه یکی تنها و واجب است در سجده چند چیز اول هفت اعضا را بر زمین
گذاردن که آن پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا است بقدر مسمی
و کفایت میکند مسمی در پیشانی نیز بنابر اقوی و احوط و افضل بقدر درهم است و هر طرف
از دو انگشت را که بزمین گذارد کافی است هر چند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط است
دوم سنگینی جسم را بر همه اعضا انداختن هر چند به تفاوت باشد سوم خم شدن برای سجده
آن قدر که مساوی شود موضع سجود با موضع ایستادن و اگر موضع سجود بلند یا پست باشد
از موضع ایستادن پس باید که زیاده بر چهار انگشت مضمومه در مکان بلند یا سراشیب نباشد
علی الاحوط و پستی و بلندی مواضع پنجگانه دیگر ضرر ندارد و احوط ملاحظه این شرط است
از اول نماز و احوط ملاحظه این شرط است نسبت بهر دو پا نه بیک پا چهارم ذکر کردن در سجده
بیک سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى یا زیادتی وَبِحَمْدِهِ علی الاحوط یا سه مرتبه سُبْحَانَ اللّٰهِ فقط در حال
اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار بنحو یکه در رکوع ذکر شد پنجم آرام گرفتن از وقت شروع بذکر
تا تمام کردن آن ششم گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه هفتم سر برداشتن در آ
نشستن و درنگ کردن در نشستن میان دو سجده هشتم صحیح گفتن ذکر سجده را از
روی حرکات و اعراب و ادای حروف بمثل رکوع **س** ما یصح السجود علیه یعنی چیزهائیکه
سجده بران جائز است بیان فرمایند **ج** چیزهائیکه سجده بران میتوان کرد نیست خاک ا
یا چیزیکه از خاک روئیده باشد و مستحیل بمعدن نشده باشد و خوردنی و پوشیدنی
نباشد چنانچه تفصیلش در رساله ذکر شده **س** سجده بر غبار صحیح است یا نه **ج**
صحیح نیست در وقتیکه ذو الغبار ما یصح السجود علیه نباشد الا آنکه بعد از اجتماع
صادق آید که خاک است نه غبار **س** بر چوب صندل و عود و پوست بالای بادام
و همچنین پوست بالای پسته و جوز و هسته خرما و شفتالو که از ماکولات عادیه
نیست مگر دواء میخورند و سائر چیزهائیکه از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در

در بعضی بلاد از ماکولات و ملبوسات عادیه است سجده جائز است یا نه و یا در بلدیکه
از ماکولات و ملبوسات است جائز نیست و در بلدیکه ماکول و ملبوس نیست جائز است
و بعضی از این مذکورات مثل پوست بادام و پسته و تخم گل و غیر هم در بعض اوقات
که تر و تازه هستند ماکول اند و بعد از سخت شدن غیر ماکول میشوند سجده بر آنها
بعد از سخت شدن چه حکم دارد **ج** بدانکه چیزیکه در بلدی یا وقتی دواء و من باب
علاج مرض خورده شود سجده بر او جائز است پس مثل عود و صندل و نحو آن
سجده بر او جائز است چنانچه اگر در بلدی چیزی ماکول عادی میباشد در بلدی
دیگر ماکول عادی نباشد سجده بر آن جائز نیست حتی برای اشخاص که معتاد به
اکل نیستند و بدانکه اگر از فواکه چیزی ماکول نباشد ابتداء و انتهاء سجده بران
جائز است و اگر ابتداء ماکول باشد و انتهاء غیر ماکول یا عکس در آن وقت از وقتیکه
ماکول است جائز نیست و آن وقتیکه ماکول نیست جائز است والله العالم **س** سجده
بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با آتش پخته شده است و رنگ و روغن هم دارد جائز است
یا نه **ج** سجده بر گچ پیش از سوختن جائز است و بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست
چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر تسبیح و آجر پخته والله العالم **س** بر قوطی سربسته
از چوب از قبیل انفیه دان یا تریاک دان و سائر چیزها که درونش خالی است و بیرونش
صاف و مسطح است سجده صحیح است یا نه **ج** اگر از چوب و ما یصح السجود علیه باشد و مانع
و حاجب بجهت دیگر نداشته باشد از این جهت صحیح است **س** سجده نمودن بر کاغذیکه
از چیزهای خوردنی و پوشیدنی ساخته شده صحیح است یا نه **ج** صحیح است بشرطیکه نوشته
نباشد بنحویکه سجده بران صحیح نباشد و الا لازم است ایصال جبهه بموضع خالی از مانع
س اگر سجده کرد بر چیز نجس یا سائر ما لا یصح السجود علیه بدون علم بآن یا بفراموشی
یا بغفلت و بعد از نماز مطلع شد اعاده در وقت و قضاء در خارج وقت لازم است یا نه
ج اما سجده بر نجس از روی جهل بحکم پس معذور نیست و از روی جهل بموضوع
یا نسیان پس حکم آن حکم نجاست در بدن است که با جهل و غفلت قوی است
نفی اعاده و قضاء بشرط آنکه سجده بر عین نجس مثل غائط خشک شده نباشد
و با نسیان اعاده یا قضا لازم است و اما سجده بر سائر ما لا یصح السجود علیه پس جهل

بموضع صنف نیست س مهر نماز از آب یا از عرق جبهه بسیار تر شود خصوص مهر یکه
از تربت باشد سجده بر آن چه صورت دارد ج ضرر ندارد س مهر نماز که اسماء الهی و اسماء
ائمه [illegible] بر آن نقش باشد سجده در نماز واجب بر آن چه حکم دارد ج ضرر ندارد شرعاً
و بدلیلی از نصوص بر کراهت آن بر نخورده ام و لکن چون توهم سجده برای اسماء متبرکه میرود
و شاید در غیرت خداوندی این معنی نگنجد لهذا عقلاً ترکش بهتر است چون سجده
مخصوص خداوند است و کراهت پیش روی بودن آتش برای نمازگذار موید است
و نظر می آید که در بعض از توقیعات وارد است که از جمله علت جریان مشیت الهی
بقتل سید الشهداء علیه السلام و به نیزه بلند بودن سر آن بزرگوار اینست که مردم توهم
الوهیت و ربوبیت در آن بزرگوار بکنند س مهر نماز یک جانب آن چرک است و یک
جانب چرک نیست و بر آن مهر سجده کرده در اثناء سجده متذکر شد که آیا سجده بر چرک
واقع شده یا بجانب دیگر آن که چرک نیست و نمیتواند در اثنای سجده شر بر دا اشتباه
تشخیص کند در اینصورت سجده او چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد چرک مانع از سجده
نیست مگر آنکه چرک جسم دار باشد که مانع باشد و این در مهر تا حال دیده نشده
تا اگر بکشد بسمت بی چرک جبهه را ضرر ندارد و اگر فرض شود که چرک مانع در هر دو
طرف باشد در ضیق وقت اگر در سعت وقت است نماز باطل است و اگر در ضیق وقت
است نماز صحیح است س مهر نماز را در قیام و قعود بلا سبب یا بسبب بدست گرفتن
و در حال سجود بر زمین گذاشتن جائز است یا نه ج ضرر ندارد بلکه در بعضی اوقات
بجهت بعضی از عوارض مثل تقیه و نحو آن راجح میباشد و همچنین در جائیکه ملک کنند
یا بلکد و نحو آن خون کم شدن باشد س در سجده واجب است که وسط جبهه بر
ما یصح علیه السجود واقع شود یا بر جزء از جبهه که بقدر مسمی باشد واقع شود کفایت
میکند ج بسم الله وله الحمد القاء وسط جبهه بر موضع سجود ضرور نیست س در
سجده نماز اگر بطن انگشت پا یا طرف آن یا گوشه آن بر زمین واقع شود صحیح است یا نه
ج [illegible] صحیح است با مسمی [illegible] سر انگشت پا علی الاحوط س اکمال سجدتین برفع
راس است از سجده ثانیه یا بقرائت [illegible] از ذکران ج کمال سجده برفع راس است هرچند
بقدر کمی باشد [illegible] نه بسجود و فراغ از ذکر س در صورتیکه شخص از سجده کردن عاجز باشد

بجهت مرضی یا درد سری یا غیر ذلک آیا بر چنین شخص لازم است که در وقت سجده
و اشاره کردن سجده گاه خود را بردارد یا نه و بر فرض لزوم اگر خودش نتواند بردارد آیا لازم
است که دیگری بردارد یا نه و اگر هیچکدام ممکن نشود چه کند ج بسم الله وله الحمد لازم است
بلند کردن سجده گاه را تا وضع جبهه بر آن نماید چه خود و چه دیگری هرچند باستیجار باشد
توضیح آنست که درجات تعذر سجود بنحو متعارف و حکم آن بچند صورت است اول آنست
که متمکن از انحنا بقدر مقدور و فی الجمله هست هرچند تمام انحنا متعذر یا متعسر باشد
و همچنین متمکن از وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه باشد هرچند به بلند نمودن ما یصح السجود
علیه باشد که بعد از انحناء بقدر مقدور وضع جبهه نماید بر آن یا آنرا برساند بجبهه
در اینصورت انحناء بقدر مقدور و ایصال جبهه بما یصح السجود علیه لازم و ایماء بسر یا بچشم
بدل سجود در اینجا نیست و لکن وضع اعضاء باقیه بر ارض مثل یدین و رکبتین و ابهامین
لازم است دوم آنست که متمکن از وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه نباشد نه بوضع جبهه
بر موضع مرتفع و رفع نمودن ما یصح السجود علیه و لکن متمکن از انحناء بقدر مقدور باشد
در اینصورت توهم میشود بلزوم انحناء بقدر مقدور و لزوم وضع اعضای سته باقیه
و بعد بدلیت ایماء براس و لکن ظاهر سقوط انحناء و ثبوت بدلیت ایماء بسر و عدم ثبوت
وضع اعضاء باقیه است لتعذر المبدل فیسقط مقدماته ایضاً و تنوب الاشارة بالرأس
مقام السجود و سوم آنست که متمکن از هیچکدام نیست یعنی متمکن از انحناء نیست و متمکن
از وضع جبهه نیز نیست و لکن متمکن از ایماء بسر میباشد ایماء بسر نماید و اگر متمکن از ایماء
بسر نباشد ایماء بچشم نماید و الذی یظهر من المنظومة هکذا قال فیها شعر و عاجز عن
السجود ینحنی ÷ مستوفیا للانحناء الممکن ÷ و یرفع المسجد حتی یضعا ÷ جبهته علی الذی
قد رفعا ÷ و رفعه المسجد ان تعذرا ÷ علی انحناء فی السجود اقتصرا ÷ والفرض فی تعذر
الامرین ÷ ایماءه بالرأس ثم العین ÷ [illegible]
الرفع هنا ÷ والقول بالتخییر والترجیح ÷ [illegible]
لکن بعضی از سادات از مجتهدین ذکر کرده اند که اگر امر دائر شود ما بین اینکه وضع جبهه
بما یصح السجود علیه نماید یا اینکه رفع ید از وضع یدین [illegible] نماید از جهت اینکه
نمیتواند که وضع جبهه نماید مگر آنکه از دست خود ما یصح السجود علیه را بلند نماید

تا جبهه بران برسد در بنوقت ترجیح رفع ید بر نشستن داده اند تا ایصال مایصح السجود علیه را
بجبهه لازم دانسته اند ولکن الظاهر عند الاحقر انه لا یلزم رفع مایصح السجود علیه وایصاله
الی الجبهة الا بما یصدق علیه انه وضع الجبهة لا بمثل رفع مایصح السجود علیه وایصاله الی الجبهة
وحینئذ فالتکلیف هو الایماء ویسقط هذا الفرع وحینئذ فلا یلزم الانحناء ووضع الجبهة علی
مکان مرتفع لا مرفع مایصح السجود علیه الی الجبهة فتامل جیداً **س** اگر سهو نمایند یک سجده
را و قبل از رفتن برکوع بخاطرش آید سجده کردن لازم است یا نه بر فرض لزوم سجده قراءة
الا اگر خوانده باشد کلاً یا بعضاً از سر باید بگیرد یا نه **ج** سجده لازم است و مراعات
ترتیب در اقوال و افعال نیز لازم میباشد **س** اگر شک کند در هر دو سجده یا یک
سجده در حال تشهد یا در حال برخواستن و قبل از راست ایستادن چه حکم
دارد بیان فرمایند **ج** بسم الله ولله الحمد اگر مشغول به تشهد شده است شک
بعد از محل است اعتبار ندارد و اما اگر بعد از شروع برخاستن شک در سجده
کند یا آنکه بعد از نشستن برای تشهد و قبل از شروع به تشهد شک در سجود کند
باید برگردد و دخول در مقدمات مانع از عود میباشد لکن در خصوص این جا مانع
عود نیست **س** دعای سجده که هر دو در جناب میخوانند قلمی فرمایند **ج** دعای سجدۀ
شکر در کتب علماء مذکور است دعائی ها را میخوانند در سجده شکر و در زیارت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز مذکور است و اما در سجدۀ آخر نماز چند
دعا باختلاف اوقات و احوال میخوانند اول اَللّٰهُمَّ اِنّا نَسْئَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ
وَالْمَغْفِرَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ دوم بجهت وسعت رزق یا خَیْرَ
الْمَسْئُولِینَ وَاَوْسَعَ الْمُعْطِینَ اُرْزُقْنَا وَارْزُقْ عِیالَنَا وَاغْنِنَا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ
اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ وَالْجُودِ الْکَرِیمِ و در سجدۀ آخر اختصاص نیست بلکه در هر
سجده هر نماز میتوان خواند سوم اَللّٰهُمَّ اِنّا نَسْئَلُكَ بِحَبِیبِكَ وَنَبِیِّكَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ
مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلّا بَدَّلْتَ سَیِّئَاتِنَا حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنَا حِسَاباً یَسِیراً وَکَفَیْتَنَا
مَؤُنَةَ الدُّنْیَا وَکُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ چهارم یا وَلِیَّ الْعَافِیَةِ نَسْئَلُكَ الْعَافِیَةَ عَافِیَةَ الدُّنْیَا
وَالْآخِرَةِ و نص خصوصیت در الفاظ این دعا و کیفیت ورود نکند که بی اشکال باشد **س**
ذکر سجده تلاوت واجب است یا نه و وضع اعضاء سته غیر از جبهه باشد در آن لازم است یا نه
ج ذکر واجب نیست و وضع اعضاء سته نیز لازم نیست ولکن احوط است **س** در سجده
قرآن گذاشتن اعضاء سبعه وجبهه بخصوصها بر مایصح السجود علیه و استقبال قبله شرط
است یا نه **ج** اما اعضاء پس وجوبش ثابت نیست هر چند جماعتی شرط دانسته اند و اما وضع جبهه
بر مایصح السجود علیه پس در آن تفصیل است از جهت بلندی و پستی که ضرر ندارد
بعد از صدق سجود عرفاً و اما از جهت نجاست و طهارت پس نجاست معفوه بی عیب
است و اما بر نجس غیر معفوه آنهم جائز است اگر از نجس العین نباشد و اما بر نجس العین
پس جائز نیست و اما از قبیل معادن وغیره بودن پس جائز است و اما از قبیل ماکولات
و ملبوسات پس بعضی جائز ندانسته اند نظر بحدیث هشام عنه انه قال لان السجود
خضوع الله عز وجل فلا ینبغی ان یکون علی مایوکل ویلبس لان ابناء الدنیا عبید مایاکلون
ویلبسون والساجد فی السجود فی عبادة الله تعالی فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده
علی معبود اهل الدنیا الذین اغتروا بغرورها ولکن دلالتش بر مدعا ضعیف است
و اما استقبال قبله و ستر عورت و سائر شرائط سجدۀ نماز پس شرط نیست ایضاً
علی الاقوی بل اباحت مکان سجده شرط است علی الاقوی **س** سجدۀ واجب از
قرآن از محلات بحدث اکبر صحیح است یا نه **ج** صحیح است از محدث از حائض و غیرها علی
الاقوی **س** اگر کسی در بیت الخلاء در قضاء حاجت باشد و یا در شط و چشمه میان آب
باشد دور از کناره و کسی باواز بلند آیۀ سجده را خوانده و این شخص استماع نماید
در این حالت چگونه فوراً سجده بکند و یا بعد از فراغ سجده بکند و بعد از فراغ اگر
سجده بکند آیا به نیت اداء یا قضاء یا قربت سجده کند یا در این سجده اداء و قضاء ذکر
در نیت نیست **ج** سجده را بعد از خروج بکند و تاخیرش ضرر ندارد چرا که معذور است
و بقصد قربت و اداء بکند و قضا نیست و اگر ایماء کند در آن حال و بعد قضا کند شاید
بهتر باشد والله العالم در تشهد **س** کیفیت تشهد را بیان فرمایند **ج** تشهد
واجب است در هر نماز چه دو رکعتی چه سه رکعتی و چهار رکعتی و واجب است که در
رکعت دوم هر نماز و رکعت سوم مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و عصر بعد از سجدۀ ثانیه
تشهد بخواند و در آن چند چیز ضرور است اول خواندن شهادتین و صلوات فرستادن
بر محمد و آل او و بهتر است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ

وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ دوم خواندن تشهد
در حال نشستن سوم طمانینت وآرامی بدن در حال تشهد خواندن چهارم صحیح خواندن اداء
حروف از مخارج نمودن پنجم وششم موالات وبترتیب خواندن س اگر کسی شک کند
در تشهد یا صلوات بر محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله در حالت برخاستن وقبل از راست
استادن یاد را ثناء سلام اول مستحب یا سلام واجب چه حکم دارد ج بعد از دخول در سلام
واجب یا مستحب بی اشکال شک مزبور اعتبار ندارد واشکال در حکم شک در حال برخاستن
است وگذشت در بحث قیام که الحاق مقدمات بخود افعال قوی است وملاحظه احتیاط
بهتر است چرا که احتیاط هر چند باعاده اصل نماز باشد در امثال این مسائل راه نجات است
بلکه در خصوص شک در سجده با نهوض برای قیام بر عود حدیث وارد است لهذا احتیاط
خصوص در شک در تشهد وسجده در صورتی که شروع به برخاستن نموده وهنوز راست
نشده باشد گذشت که اولی است س اگر تشهد یا صلوات را فراموش نموده وبعد از سلام
واجب متذکر شد وحدثی هم از وصادر شد چه نماید ج قضاء کند بلا فاصله مثل اجزاء
ادائیه صلوة اگر حدثی صادر نشده است واگر حدث صادر شده احتیاطاً قضا کند بعد
از طهارت واعاده اصل نماز را نیز ترک نکند س تشهد خفیف در اصل نماز ودر سجده
سهو یا السلام علیکم فقط در سجده سهو یا السلام علینا فقط در اصل نماز کفایت میکند
یا نه ج اما تشهد در سجده سهو پس آن خفیفا پیش حقیر واجب است وخفیف مذکور در روایت
بمعنی عاری از مستحبات نیست بلکه عاری از وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وعاری از عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
میباشد وتقیید به خفیف از باب رخصت نیست بلکه از باب عزیمت ووجوب است حتی
آنکه در سجده سهو اگر بخواهد احتیاط کند وتشهد بخواند یکی در سجده سهو اول ودیگر
در سجده سهو دیگر یکی مثل تشهد نمازی باشد ویکی تشهد خفیف واما تشهد نماز پس
اقوی آنست که آن هم مثل سجده سهو میباشد ولکن احتیاطاً اقتصار به تشهد خفیف
نکند بخلاف التشهد فی سجدة السهو فان الاکتفاء بمسمی التشهد فیه قوی واما اکتفاء
به السلام علیکم یا السلام علینا فقط آنهم در حکم تشهد است که اکتفاء بآن قوی است
مثل اکتفاء بعموم سلام هر چند لازم عموم اکتفاء به تشهد مورث جواز اضمار وتنکیر
ونحو آن از تغییرات میباشد وآن خلاف احتیاط است هر چند جوازش قوی است

نظر الی العمومات فی التشهد والتسلیم وان الاخبار الخاصة المشتملة علی الزیادة محمولة
علی المثال لا الخصوصیة واحوط در خصوص نماز ترک است نظر الی ظواهر الاخبار
الخاصة بل یظهر من بعض عدم عثوره علی مخالف فی وجوب وعلی عباد الله الصالحین
وعدم الاکتفاء بسلام علیکم منکرا مع انه ایضا داخل فی التسلیم ایضا شاهد علی عدم
الاکتفاء بعموم السلام الا ان یمنع عدم الاکتفاء بل الاکتفاء به قوی ایضا در رساله
س آیا سلام هم در نماز مثل تشهد واجب است یا نه ج بلی واجب است بلکه جزء
نماز است نه خارج از آن هر چند سبب خروج از نماز است س کیفیت سلام را بیان
فرمایند ج بدانکه حاصل میشود سلام بگفتن اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ
یا اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وهر کدام را که مقدم دارد از نماز خارج میشود
س آیا وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ جزء سلام است ج بنابر احتیاط است مثل وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ
الصَّالِحِينَ س آیا گفتن اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ که بعد از
تشهد وصلوات میگویند چه حکم دارد واز گفتن آن هرگاه قصد خروج کند از نماز
خارج میشود یا نه ج گفتن آن در حال تشهد اول ودوم وغیر آن از حالات نماز بلا
دغدغه جائز است ولکن از گفتن آن از نماز خارج نمیشود س هرگاه هر سه سلام
را بخواند قصد واجب بسلام دوم کلا نه واست یا نه ج قصد وجوب واجب و لازم نیست
واحتیاطاً قصد وجوب وقصد خروج بهر دو سلام اخیر بکند وسلام مخرج را خصوص
دوم یا سوم قرار ندهد واولی رامد خلیتی نیست س در اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَكَاتُهُ چه قدر آن واجب وچه قدر آن مستحب است ج وجوب السلام علیکم فقط
قوی است چون در جمله از نصوص سلام متعارف معهود است از ترک آن بجهت
اتباع نصوص ومراعات ظاهر بعضی از اقوال البته احتراز بکنند ومراعات احتیاط
بگفتن تمام چنانچه گذشت س اگر شک کند که اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ
بر وجه صحیح گفته شد یا نه پس اگر عود بآن نموده اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ
را بقصد قربت بگوید مجزی خواهد بود یا نه ج بلی کافی است س ماموم مستحب است
که اشاره کند در سلام بجانب راست وچپ پس در هر اشاره بهر دو صفحه رو بکند یا اشاره
جانب راست را بصفحه روی راست واشاره جانب چپ را بصفحه روی چپ بکند در وقت

اشاره بعد از سلام است یا در حال گفتن سلام بجهة امر این مستحبات سهل است بهر طوریکه
بعمل بیاید کما هو مثال مستحباب یا قول باستحباب در ان باشد کافی است ولکن انچه مستفاد از
نصوص میشود این است فعن ابی بصیر لیث المرادی قال قال ابو عبد الله اذا کنت فی الصف
فسلم تسلیمة عن یمینك وتسلیمة عن یسارك لان عن یسارك من یسلم علیك واذا کنت
اماما فسلم تسلیمة وانت مستقبل القبلة وعن علی بن جعفر قال رایت اخوی موسی واسحق
ومحمد بن جعفر یسلمون فی الصلوة عن الیمین وعن الشمال السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
السلام علیکم ورحمة الله وعن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال اذا کنت اماما فانما التسلیم
ان تسلم علی النبی السلام وتقول السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین فاذا قلت ذلك
فقد انقطعت الصلوة ثم تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السلام علیکم وکذلك
اذا کنت وحدك تقول السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین مثل ما سلمت وانت امام فاذا کنت
فی جماعة فقل مثل ما قلت وسلم علی من یمینك وشمالك فان لم یکن علی شمالك احد فسلم علی الذین علی
یمینك ولا تدع التسلیم علی یمینك ان لم یکن علی شمالك احد وفی العلل عن المفضل بن عمر قال سألت
ابا عبد الله لای علة یسلم علی الیمین ولا یسلم علی الیسار قال لان الملك الموکل یکتب الحسنات علی
الیمین والذی یکتب السیئات علی الیسار والصلوة حسنات لیس فیها سیئات فلهذا یسلم علی الیمین
دون الیسار قلت فلم لا یقال السلام علیك والملك علی الیمین واحد ولکن یقال السلام علیکم قال
لیکون قد سلم علیه وعلی من علی الیسار وفضل صاحب الیمین علیه بالایماء الیه قلت
فلم لا یکون الایماء بالتسلیم کله بالوجه ولکن یکون بالانف لمن صلی وحده وبالعین لمن یصلی
بقوم قال لان مقعد الملکین من ابن آدم الشدقین وصاحب الحسنات علی الشدق
الایمن ویسلم المصلی علیه لیثبت له صلوته فی صحیفته قلت فلم یسلم ثلثا قال یکون
الواحدة ردا علی الامام ویکون علیه وعلی ملکیه ویکون الثانیة علی من علی یمینه
والملکین الموکلین به ویکون الثالثة علی من علی یساره والملئکة الموکلین به ومن لم
یکن علی یساره احد لم یسلم علی یساره الا ان یکون یمینه علی الحائط ویساره الی من صلی
معه خلف الامام فیسلم علی یساره قلت فتسلیم الامام علی من یقع قال علی ملکیه والمامومین
یقول لملکیه اکتبا سلامة صلوتی مما یفسدها ویقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من
عذاب الله تعالی عز وجل قلت فلم صار تحلیل الصلوة التسلیم قال لانه تحیة الملکین

وفی اقامة الصلوة بحدودها ورکوعها وسجودها وتسلیمها سلامة العبد من النار وفی
قبول صلوة العبد فی القیمة قبول سائر اعماله فاذا اسلمت له صلوته سلمت له جمیع اعماله وان
لم یسلم له صلوته وردت علیه رد ما سواها من الاعمال الصالحة وعن فضل بن شاذان
عن الرضا علیه السلام قال انما جعل التسلیم تحلیل الصلوة ولم یجعل بدلها تکبیرا او تسبیحا
او ضربا اخر لانه لما کان الدخول فی الصلوة تحریم الکلام للمخلوقین والتوجه الی الخالق کان تحلیلها
کلام المخلوقین والانتقال عنها وابتداء کلام المخلوقین فی الکلام اولا بالتسلیم وعن معانی الاخبار
عن عبد الله الفضل الهاشمی قال سألت ابا عبد الله عن معنی التسلیم فی الصلوة فقال التسلیم
علامة الامن وتحلیل الصلوة قلت وکیف ذلك جعلت فداك قال کان الناس فیما مضی اذا سلم علیهم
الوارد امنوا شره وکانوا اذا ردوا علیه امن من شرهم واذا لم یسلم علیهم لم یامنوه واذا لم یردوه علیه لم یامنهم
وذلك خلق فی العرب فجعلت التسلیم علامة للخروج من الصلوة وتحلیلا للکلام وامنا من ان یدخل
علیه فی الصلوة ما یفسدها والسلام اسم من اسم الله تعالی جل شانه وهو واقع من المصلی علی
ملکی الله الموکلین بدانکه مستحبات سلام بسیار است اول گفتن السلام علیك ایها النبی و
رحمة الله وبرکاته وقول بوجوب این سلام یا آنکه مستحب است خارج از تمام است هر دو ضعیف است دوم جمع مابین السلام
علینا و السلام علیکم چون این دو صیغه واجب تخییری میباشد هر کدام مقدم شد مقصود حاصل میشود سوم زیاد کردن
ورحمة الله وبرکاته در السلام علیکم چهارم اشاره برو تماما یا گوشه چشم یا انف در حال سلام بهر یك که باشد استحباب
حاصل است وتقیید در نصوص منزل است به اکملیت و اولویت بلکه بمجرد
فتوی علماء ما را کافی است بلکه احتمال نیز کافی است پنجم قصد ملکین وغیر آن از انبیاء و ائمه
وحاضرین از ملائکه بجهت اذان واقامت مصلی وغیر آن بنحویکه در نصوص است یا آنکه سلف
میباشد یا آنکه محتمل باشد مطلوبیت آن ششم تکرار صیغه السلام علیکم در حق ماموم
یا مطلقا بجانب چپ اگر شخصی باشد یا دیوار یا مطلقا هفتم قصد ملکین یا امام یا ماموم
یا من علی الیمین در این صیغه نه صیغه سلام واجب بجهت آنکه اشکال قصد جزئیت وقصد
سلام رفع میشود هر چند انصاف عدم منافات است بجهت آنکه معانی مستعمله را اخذ او
جزء نماز قرار داده پس قصد معانی حمد وسلام ونحو آن منافات با قصد جزئیت ندارد بلی
در کشف الغطاء فرموده ولو جمع فی النیة بین الصلوتیة والابتداء او الجواب للتحیة العرفیة قوی
البطلان واگر از مجرد اخطار باشد نه استعمال بی اشکال میشود وقال فی شرح النفلیة

وانما کان ربّما مستحبا لان سلام الامام لیس تحیة محضة هستند قصد خروج از نماز در هر یک از صیغتین که باشد نهم اختیار السَّلَامُ عَلَيْكُمْ در حال اقتصار بسلام واحد بر السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ دهم تورک نمودن در حال سلام مثل تشهد یازدهم دستها را بر ران گذاشتن دوازدهم انگشتان را بهم چسبانیدن سیزدهم انکه ماموم آهسته سلام بگوید چهاردهم اینکه پیشنماز بلند بگوید سلام را بلی منفرد مخیر است ولکن بعضی از سادات مجتهدین تفصیل داده اند مابین نمازی که جهر باشد فرموده اند که منفرد جهر نماید در تسلیم واخفاتی که منفرد اخفاء نماید در نماز اخفاتی واز نقلیه شهید دو مستحب دیگر در سلام ظاهر میشود یکی استحضار اسم الله عند قوله السلام لانه اسم من اسمائه ودیگر استحضار سلامت از آفات وبهتر آنست که قصد عدم خروج در نماز بصیغه اولی نکند واگر بکند نماز باطل نیست هر چند از شهید در ذکری ظاهر میشود بطلان واشاره بجانب یمین ویسار احقیر خوش دارم که بعد از سلام واجب باشد یا آنکه اگر در سلام واجب باشد اشاره فی الجمله باشد که منافی قبله نباشد س در هر یک از سه سلام مخاطب کیست ج بتفصیل گذشت که قصد معنی بنحویکه استعمال صیغه سلام در مخاطبین نماید خالی از اشکال نیست بلکه احتیاط مقصود مصلی باید مراعات جزئیت نماز و قصد جزئیت باشد بلی اخطار ببال ضرر ندارد ولکن داعی بر ایجاد ان قول وظیفه صلوة باید باشد نه تسلیم مخاطبین وگذشت جواز قصد رد ماموم امام را و قصد تحیت بالنسبة بانبیاء و ملائکه و جمیع مسلمین از جن وانس واستعمال فی معنی ضرر ندارد ومحض قصد تحیت ضرر دارد والله العالم

در نماز جماعت

س در عدالت امام حسن ظاهر کافی است یا معاشرت تامه ضرور است وآیا علم معتبر است یا مظنه بعدالت کافی است در امام جماعت ج منظور از حسن ظاهر نه سیمای جمیل و رخت نو میباشد بلکه منظور آنست که ملکه عنه فی الخارج حسن باشد وان لم یکن عالم به ملکه وظن بعدالت کافی است والله العالم س آیا از لفظ پرهیزگاری در فارسی که ترجمه آن در عربی متقی است شرعا عادل مراد است یا نه ج تقوی درجات دارد اول مرتبه تقوی ترک محرمات است واتیان بواجبات است وبالاتر از آن اتیان به مستحبات وترک مکروهات است وبالاتر از آن آنست که مباحات را نیز مرتکب نمیشود الا بقصد اعانت بر طاعات واگر در عدالت ملکه را معتبر ندانیم میشود که شخص متقی باشد و عادل نباشد واگر بدانیم کما هو الحق تقوی منفک از عدالت نمیشود

والله العالم س در عدالت بشهرت میتوان اکتفا کرد اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا نه ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از انکه عوام محض نباشد کافی است انشاء الله وظن شخصی مکلف شرط نیست علی الاقوی والله العالم س اگر پیشنمازی را ببیند که مردم بسیار از مومنین در عقب او نماز میکنند بدون تحقق عدالت از برای او آیا اقتدا باو جائز است یا نه ج اگر بسبب حصول مظنه بعدالت شود جائز است س کسیکه قراءت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت و نجاست حفظ کامل نداشته باشد والبته بدین کتاب بخوبی میفهمد او را پیشنماز کردن و عقب او نماز خواندن جائز است یا نه ج اگر بقدر حاجت مسائل عامة البلوی را بداند و عادل باشد پیش نمازی او جائز است والله العالم س زید خود را عادل نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست ولکن ماموین او را عادل دانسته باو اقتدا میکنند در اینصورت آیا لازم است بر زید که منع کند ماموین را از اقتدا بخود یا نه و در هر دو شق آیا زید نیت جماعت میکند یا خیر بینوا ج اقتداء ماموین باعتقاد بعدالت امام کافی است در صحت جماعت واعتقاد امام بفسق خود ضرر باقتداء ایشان در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتوان نمود چنانچه ماموین قصد اقتدا مینمایند و منع امام از اقتدا لازم نیست بلکه راجح هم نیست واما در نماز جمعه پس امامت او مشکلست والله العالم س شخص خنثی یا ممسوح یا کر یا کور یا لنگ یا ازاغ چشم یا موزدیا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و چنین امامی اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکم شرع بفرمایند ج امامت خنثی مشکل است از برای مردان و خنثی غیر مشکل ولنگ و موزدی و غیره آن ضرر ندارد ونیم زبان که کلمات را نتواند ادا نماید طبعا اقوی جواز میباشد در غیر حمد وسوره و در حمد وسوره احوط ترک اقتدا باو میباشد س امام جماعت یا مجتهد است یا مقلد بر هر حال آب غساله را نجس میداند اقتداء کردن ماموم که آب غساله را پاک میداند چه صورت دارد ج جائز است اقتدا کردن س در جائیکه سه چهار جماعت میشود و ماموم هم آن امامها را عادل میداند و ماموم باعتقاد اینکه این جناب شیخ زین العابدین صاحب وقبله اند اقتداء کرد و بعد از اتمام نماز معلوم شد که جناب شیخ نبود دیگر امام بود این نماز چه حکم دارد واگر در اثناء نماز معلوم شود که این دیگر امام است چه حکم دارد ج ماموم باید در اول اقتدا تعیین امام خود کند باشاره یا باسم یا بوصف تا آنکه امام بخصوص ضامن قراءت شود

وبعد از انکه بعنوان تعیین شد اگر خلاف آن ظاهر شود چه در اثناء عمل وچه بعد از فراغ از عمل در این
وقت آن عمل باطل میباشد کلان ما وقع لم یقصد وما قصد لم یقع والله العالم **س** اگر ماموم اقتداء
بشخص حاضر نماید وبعد معلوم شود که شخص دیگر است واین علم در میان نماز یا بعد از آن حاصل شود
چه حکم دارد **ج** اگر تعیین امام را بشخص حاضر کند واعتقادش آن باشد که فلان است وبعد خلاف
اعتقادش ظاهر شود ضرر ندارد واگر تعیین امام را باسم یا بوصف یا اشاره نموده وخلاف آن
ظاهر شد نمازش باطل است هرگاه اخلال بحمد وسوره نموده والا نماز صحیح است بل در تعارض
اسم واشاره مقدم است **س** اگر ظاهر شود برای ماموم بی وضو بودن یا بی غسل یا کافر بودن
یا فاسق بودن یا فساد نماز بالمره از جهت مجنون بودن امام یا فساد جماعت از جهت خنثی بودن
یا زن بودن یا صغیر بودن نماز ماموم چه صورت دارد **ج** مقتضای قاعده بطلان ولزوم اعاده
است چه در اثناء وچه بعد از فراغ لعموم قوله لا صلوة الا بفاتحة الکتاب وفرض عدم اکتفاء
بقراءت امام است ولکن نصوص زیادی در خصوص بی وضو ومحدث بودن وارد است
که برای ماموم ضرر ندارد وانصافا از این نصوص خاصه در موارد خاصه فهم تعدی موارد غیر منصوصه
میتوان نمود پس بعد از فراغ ضرر ندارد ودر اثنا نیز منفرد میشود واگر محل قراءت حمد باشد
که قبل از قراءت امام باشد ماموم قراءت کند واگر بعد از فراغ از قراءت وقبل از رکوع امام باشد
اقوی سقوط قراءت واحوط قراءت واعاده نماز است چون احتمال زیادت در نماز میرود در
زیادت مبطل است گفتیم که اعاده نماید **س** اگر ماموم عالم شود بفساد وضوء امام یا بنجاست لباس
وجائز است که اقتداء باو نماید یا نه **ج** در هر جائیکه نماز امام باعتقاد ماموم باطل باشد که
خود امام ماموریه اعاده باشد جائز نیست اقتداء نمودن هرچند امام نداند بنابر اقوی **س**
اگر ماموم عالم شود بر نجاست لباس امام در حال صلوة آیا واجب است اعلام یا نه وعلی ای حال
نماز ماموم چه صورت دارد **ج** دلیل ظاهری بر وجوب اعلام ندارد واگر ماموم امام را مطلع
نکند یا نکرده اقتداء جائز است واگر اطلاع بامام داده وامام نماز را قطع نموده ماموم منفردا
نماز را اتمام کند واگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده بلکه ناسی نجاست میباشد در
اینوقت چون نماز امام باطل است واعاده بر امام لازم است نه ماموم ماموم بعد از اطلاع
ابتداء اقتداء نکند واگر در اثناء عالم شد قصد انفراد نموده نمازش را اتمام نماید واحوط اعاده
است **س** اگر امام قبل از نماز عالم بوده که امام قبل از نماز عالم بوده بنجاست وفراموش کرده و

ماموم هم فراموش کرد این مطلب را واقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد
ج گذشت نماز ماموم جاهل بحال امام ودیر بنجا چون ماموم نسیان کرده والحاق نسیان
بجهل محل کلام است پس احتیاط اینست که بعد از فراغ اعاده نماید ودر اثناء نمازش صحیح است
قصد انفراد نموده نمازش را اتمام نماید واعاده نماید **س** اگر امام وماموم هر دو عالم باشند
قبل از نماز بنجاست امام وفراموش نمودند نماز ماموم که اقتداء بامام نموده چه صورت دارد
ج صحیح است اگر الحاق کنیم صورت نسیان ماموم را بجهل ماموم وگذشت که این الحاق خالی
از اشکال نیست وگویا که ماموم نیز ناسی نجاست لباس خود میباشد چون نماز امام نماز او
میباشد **س** اگر در میان امام وماموم حائلی باشد که در حال قیام ویا رکوع ماموم امام را
نمی بیند نماز ماموم صحیح است یا نه **ج** صحیح است وامکان مشاهده یا مشاهده فعلیه
در جمیع نماز بالنسبت بجمیع احوال شرط نیست بلکه در بعضی احوال کافی است والله العالم
س دوری ماموم از امام یا صف از صف دیگر زیاده از یک قدم جائز است یا نه **ج** جائز است
بشرطیکه بعد مفرط نباشد **س** شخصی نماز جماعت میکند ودر اثنای نماز بعد مفرط حاصل
شد مابین او وامام بجهت اینکه مامومین دیگر از جماعت خارج شدند خواه در حال قراءت
باشد یا غیر آن از رکوع وسجود وتشهد وغیر آن حالا این شخص آیا قهرا منفرد میشود یا نه
وبر تقدیر اول تکلیف این شخص چیست واگر به نیت جماعت باقی باشد ضرر بنمازش دارد
یا نه **ج** اگر در جائی است که امام متحمل وضامن ماموم است در قراءت مثل رکعتین اولیین
در اینوقت بعد مفرط منشأ بطلان قدوه است بمجرد حصول آن قهرا انفراد حاصل میشود
بقیه قراءت را خود بخواند واگر در رکوع وسجود وتشهد است یا در رکعتین اخیرتین است
هرچند قوت دارد بطلان اقتداء لکن چون امام ضامن ومتحمل از ماموم نیست قصد واقع نماید
نه قصد انفراد والله العالم **س** اگر در جماعت صف دوم طولانی تر باشد از صف اول ویا
صف دوم کوتاه تر باشد از صف اول ولکن صف سوم طولانی تر باشد از صف دوم وبرابر
باشد با صف اول بنوعیکه بین صف سوم وصف اول در جای کوتاهی صف دوم فصل عرفی
زیاده از متعارف باشد صحیح است یا نه وبر فرض عدم جواز در صف رجال صف نساء که در
پشت دیوار وحائل است اگر طولانی تر از صف مردان باشد جائز است یا نه **ج** جائز است که صف
اول اقصر از صف ثانی باشد وصف ثانی اطول باشد از صف اول وهمچنین پس جائز است که

صف اول مثلا ده نفر باشند و صف ثانی هزار نفر و صف سوم ده نفر مثلا و صف چهارم دو هزار
و اتصال از یمین و یسار کافی است و پیش روی خالی باشد ضرر ندارد و مصحح اقتداء آنست که
ماموم یا امام یا متصل به امام متصل باشد از احد جوانب ثلثه پیش روی یا یمین یا یسار بنحویکه
بعد مفرط فاصله نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم س ترتیب نیت در صفوف
جماعت واجب است یا نه باین معنی که بعد از نیت امام ماموم پشت سر امام که محاذی ایستاده
است نیت کند و بعد از آن ماموین صف اول دست راست نیت کنند به ترتیب و بعد ماموین
دست چپ یکی بعد دیگری یا اینکه یک در میان یا دو در میان یا سه در میان بطفره نیت نمایند
و همچنین صف دوم و سوم و چهارم و هکذا و با ملاحظه ترتیب سابق ضرور نیست و ترتیب نیت
واجب است یا مستحب و در صورت عدم ترتیب نیت نماز صحیح است یا باطل بینوا و توجروا ج
همینکه یک در میان یا دو در میان مهیا شدند کافی است و ترتیب در نیت شرط نیست س
در نماز جماعت اگر ماموم سهوا قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید بخیال اینکه امام نیت و تکبیرة الاحرام
گفته بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند ج این اقتدا نشده آ
ایضا بعد از آنکه فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد به نیت انفراد نماز بخواند تمام
کند یا آنکه عدول کند بنافله و قطع کند و اقتدا کند و اگر بخواهد اقتداء کند پس منافی نماز
از انحراف قبله و غیره بعمل آورده بعد از تکبیر امام نیت اقتداء کند و تکبیر بگوید و لکن احوط
تمام است س در نماز جماعت ماموم تکبیرة الاحرام را جهر بگوید یا باخفات بینوا و توجروا
ج اخفات اولی است و جهر هم جائز است بلکه گاهی بهتر است بجهت اعلام امام که برکوع نرسیده
س ماموم تکبیرة الاحرام امام را درک نکرد و در وقت قراءت رسید حالا چه کند آیا در وقت رکوع
نیت کند یا هر وقت که خواهد نیت کند ج هر وقت که خواهد نیت کند و اگر در رکعت اولی باشد حمد
نخواند و اگر در رکعت ثانیه باشد در وسط اگر اقتداء کرده باید بقدر میسور حمد بخواند و اگر
بعد از فراغ از قراءت در رکوع اقتداء کند حاجت بخواندن نیست مگر در رکعت بعد اگر
اقتداء باقی باشد والله العالم س ماسوای تکبیرة الاحرام و تسلیم واجب در دیگر اقوال
متابعت امام بر ماموم لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه در سلام هم لازم نیست بلی در خصوص
تکبیرة الاحرام لازم است و بدون آن اقتداء نیست س در نماز جهریه صدای قراءت امام و همهمه
او بگوش ماموم نمیرسد چه کند ج بسم الله و الحمد سکوت نماید یا آنکه آهسته حمد و سوره

بخواند و ذکر نکند و حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند نه بقصد وجوب والله العالم س
اگر ماموم در دو رکعت آخر امام اقتداء کند قراءت لازم است یا نه و اگر حمد را تمام نکرده است
که امام برکوع رفت پس اگر ماموم حمد را ترک کرده بخوف فوت متابعت و برکوع رفت نماز تمام
نماز خواهد کرد یا نه ج قطع حمد بجهت درک فضیلت متابعت امام جائز است و اعاده ندارد
علی الاقوی س در نماز جماعت در نماز صبح و در رکعت اول و دوم از ظهرین و مغربین که امام
جهرا یا اخفاتا قراءت حمد میکند ماموم چه کند آیا قراءت امام را استماع کند یا چیزی بخواند
یا ساکت باشد و اگر بخواند چه خواند مفصلا و مشروحا زیب قلم فرمایند تا مکلف با تمام از این
دغدغه نجات یابد اجرکم الله ج وظیفه در صلوة جهریه اولی در حق ماموم سماع میباشد با امکان آن
و اگر سماع ممکن نیست سکوت اولی است نه ذکر و اگر قراءت حمد کند قصد واقع کند نه قصد وظیفه
یا بمعنی که اگر مدیون قراءت بوده که خوانده است و الا قرآن خوانده است و در صلوة اخفاتیه
سکوت خوب نیست و صلوات و دعاء و تسبیحات اربعه بخواند که مستحب است والله العالم
س امام جماعت مشغول بنماز است و دیگری در گوشه نماز فرادی میکند بقسمیکه صوت
او را امام جماعت میشنود آیا این جهر خواندن برای شخص مصلی منفرد چه صورت دارد ج ضرر
ندارد و بهتر ترک است که شاید سبب حرج شود در غیبت غفلت و شاید باعث اغتشاش حواس
امام شود س در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام ماموم که الحمد لله رب العالمین
میگویند بچه نیت بگویند یا بنیت دعا یا ذکر باید گفت ج بجهت ادای شکر این نعمت که مشغول
بنماز باشد یا بجهت آنکه خارج از دو صنف است که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالین باشد و
الله العالم س شخصی وارد شد در جماعت و امام را در رکوع یافت بی تفحص از اینکه رکعت
چندم امام است برکوع رفت و متابعت امام نمود تا برداشتن سر از سجدتین باز هم ملتفت
نشده با امام راست شده باعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوم خود است
قراءت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام هم مشغول بقنوت شده در
اینوقت فهمید که رکعت دوم امام است و نباید قراءت بخواند در این حال چه باید کرد ج بسیار
خوب کرده است بلی اول قبل از اقتدا یا در حال اقتداء بایماء و اشارهٔ انگشتان تحقیق رکعت نماید
تا تکلیف خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده احتیاط نیست که قراءت بخواند تا بعد منکشف شود
خلاف آن والله العالم س امام در رکوع است ماموم اعلام میکند امام را و میرود در رکوع همین که بعد

رکوع رسید هنوز ذکر نخوانده که امام راست میشود و ماموم درک ذکر امام در رکوع نمیکند آیا ادراک جماعت نموده و اقتداء حاصل شده یا نه ج درک رکوع کافی است و اقتداء بآن حاصل

س اگر ماموم قبل از امام برکوع برود یا سر از رکوع بردارد اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرر بعمل می آید قصد جزئیت خواهد کرد یا نه ج اگر سهوا پیش از امام برکوع رفت باید برگردد و بعد از امام رکوع کند و زیادتی رکن مغتفر است و همچنین در سجود و اگر عمدا رفته است بهمان حالت باشد تا امام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر پیش از امام از فعلی خارج شود مثل اینکه سر برداشت از رکوع یا سجود اگر عمدا باشد معصیت کرده و لکن برگردد و اگر رفع راس امام ماموم را رفع راس نموده باید برگردد اگر بامام برسد و الا لازم نیست پس اگر میداند که بامام نمیرسد یا شک دارد لزوم مراجعت دلیل واضحی ندارد و هر جائیکه عود نماید قصد متابعت نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم نیست بلکه مشکلست بجهت احتمال آنکه متابعت واجب مستقل باشد

س اگر ماموم عمدا سر از رکوع و سجود بردارد پیش از امام نمازش باطل است یا نه ج بطلان نماز معلوم نیست اعاده احوط است

س اگر برنگردد ماموم در رکوع و سجود برای متابعت در صورتیکه سهوا یا خطاء سر برداشته است جائز است و جاب باعاده نماز هست یا نه ج بطلان صلوة معلوم نیست اعاده احوط است بجهت اینکه متابعت ظاهرا واجب دیگری میباشد

س اگر قبل از رسیدن ماموم برکوع یا سجده امام سر بردارد چه حکم دارد ج اگر در اول اقتدا باشد و بامام نرسیده است در رکوع اقتداء حاصل نشده و اما نرسیدن بسجده یا رسیدن برکوع پس ضرر ندارد و خود سجود کند و بعد ملحق بشود و اگر بعد از اقتدا باشد مثل اینکه در اثناء قراءت امام اقتداء کرد پس به نرسیدن برکوع و سجود هیچ یک ضرر ندارد

س اگر ماموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد باز روی سهو و غفلت و خطا و نخواسته باشد نیت انفراد کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح است

س قصد انفراد در هر حال جائز است یا نه و بر فرض جواز هر گاه ماموم در حال قراءت قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا انکه خواندن امام از ماموم ساقط است دیگر آنکه هر گاه ماموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر اقتداء کرد در رکعت سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز برکوع چهارم اقتداء نماید بهتر است یا انکه ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفردا بخواند ج قصد انفراد در هر حال جائز است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعاده قراءت نمیشود بلکه

اگر امام بسمله را گفت ماموم قصد انفراد نموده باقی را بخواند و بسمله را نگوید و در اقتداء ظهر و عصر ملفقا و مستقلا هر دو جائز است و دور نیست که ملفق اقرب بقبول باشد

س هر گاه ماموم قصد فرادی کند آیا دو دفعه میتواند قصد جماعت نماید یا نه ج اقوی جواز است و لکن احوط ترک است

س چه میفرمایند درین مسئله که شخص میتواند که در یک نماز اقتداء نماید باز منفرد شود باز اقتداء نماید باز منفرد شود در چند مرتبه در هر حال خواه در حال قراءت یا رکوع یا سجود یا تشهد و غیر آنها یا نه ج بسم الله و له الحمد بهتر آنست که تا ضرورت نشود قصد انفراد نکند هر چند اقوی آنست که در هر حال قصد انفراد جائز است ثم قصد اقتداء و هکذا ما لم یخرج من کثرة التخلف و الانفراد صورة القدوة و الله العالم

س بعد از سلام گفتن امام ماموم میباید سلام را بقصد اقتداء بگوید یا بقصد انفراد ج بسم الله و له الحمد بقصد اقتداء بگوید ضرر ندارد چون معنی اقتداء حاصل میشود به بعد از امام گفتن

س شخص در نماز جماعت رسید برای نماز دیگر نمیداند که رکعت چندم امام است و جماعت هم طولانی است چه کند ج اولا مهما امکن استعلام از ماموین بکند هر چند باشاره و عقد انگشتها باشد یا انکه صبر کند تا امام برکوع برود و بعد از رکوع اقتداء کند و اگر در رکعت بعد حاجت شود یا انکه استعلام ممکن نشود در دو رکعت احتیاطا بقصد واقع حمد و سوره بخواند و اگر متعین شد که رکعت اولی و دوم بوده خواندن او ضرر ندارد و اگر سوم و چهارم بود خواندن او بجا خواهد بود و الله العالم

س هر گاه زید اقتداء نمود بعمرو باعتقاد اینکه صلوة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوة فهمید که صلوة امام نافله بوده صلوتش صحیح است یا نه ج در چنین صورت اگر بجهت نشنیدن صوت امام و نخواندن از اعتذار قراءت حمد و سوره نموده صلوة او صحیح و اعاده لازم نیست و الا اعاده وجهی است لعموم لا صلوة الا بفاتحة الکتاب هر چند مقایسه ظهور خلاف در مقتدی به با ظهور خلاف در مقتدی و اینکه ظهور خلاف در امام بکفر و فسق ضرر ندارد مقتضی صحت نماز است مطلقا و لکن مناط منقح قطعی مشکل است

س پشت سر یک امام نماز فریضه مکرر خواندن به نیت استحباب میتواند یا نه و پشت امام دیگر چه صورت دارد ج جائز است مطلقا چون اعاده نماز برجاء قبول جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر و الله العالم

س نیز یک امام یا امام دیگر نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب برجاء قبول چند مرتبه جائز است و برای امام مکرر چه حکم است ج تکرار تا دو بار هر چند خلاف احتیاط است لکن اقوی

جواز است برای امام و ماموم برجاء قبول مادامیکه منجر بوسواس نشود در نماز خوف
و مسافر س در وقت خوف اگر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام
بخواند یا قصر ج قصر علی الاقوی چون سفر و خوف هر دو موجب قصر میشوند س شخص مکان مسکن
قدیم خود بیك شهر دارد و بسبب تجارت یا نوکری در بلد دیگر قیام پذیر شده و بعد از مدت درازی
برای قیام چند روز بمسکن قدیم خود بیاید و نیت اقامت نکند درینصورت نماز را قصر بخواند یا
تمام میتواند توجروا ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا در آن وطن ملکی داشته باشد که شش ماه
نماز کرده باشد در ظرف درینصورت نماز را اتمام میکند والا بمجرد مسکن قدیم بودن باعث تمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن
شرعی باشد که از آن اعراض نکرده باشد یا آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در آن نماز تمام کرده باشد که این وطن
... وطن اصلی میباشد س چند قریه واقع است در جنب رودخانه زاینده رود که مثل شط فرات و دجله بغداد
است اهل آن قری بشهر که میروند قصر میکنند نماز را و از شهر معاودت که مینمایند می آیند تا لب
رودخانه چون آن طرف آب قریه که مسکن دارند نمایان است در زمین لب آب نماز را تمام میکنند
از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کند و بخانه اش برود آب زیاده شده بود خود نمی
دید نمیتواند برود برگشت که از راه دیگر برود راه او دو فرسخ یا سه فرسخ دور شد نماز را اتمام
باید بکند یا شکسته چه میفرمایند ج بسم الله و لله الحمد ظاهر سوال این است که بوطن خود
رسیده یا بحد ترخص رسیده سفرش باطل شده و تا انشاء سفر جدید نکرده باید نماز
را تمام نماید و با دو فرسخ و سه فرسخ رفتن بجهت طغیان آب مسافر نمیشود والله العالم س
هرگاه کسی رجوع از قصد اقامت نموده ولکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است یا نه چه
نماید ج اگر وقت باقی است بنا را بر نکردن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از خروج از وقت است
بنا را بگذارد بر عدم اعتبار شك مرقوم نه اینکه نماز را اتمام نموده پس درینصورت نیز قصر نماید
بجهت اینکه شرط التزام بتمام نماز تمام است و آن احراز نشده والله العالم س هرگاه کسی
رجوع از قصد اقامت نموده و میداند نمازی خوانده ولکن نمیداند قبل از رجوع تمام خوانده
یا بعد از رجوع قصر چه نماید ج قصر نماید بجهت آنکه موجب تمام بعد از رجوع از قصد اقامت
اتمام یك نماز است قبل از رجوع در حال شك در آن قصر متجه است مثل فرض سابق س کسی
مترددا بود در جائی و سی روز نماز را قصر کرد و بازه ... دست ... زمینی که کم از حد ترخص بیرون رفت
نمازش بعد از این قصر است یا تمام یا بودن قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل

کربلای معلی باشد و عمداً نماز را قصر کند من باب اهمال آیا عقابی هست یا نه ج با تردد تا روز
سی ام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخص نیز باید قصر نماید اگر منظور سفر
باشد که از حد ترخص خارج شد و اگر منظور فرار از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن
سی روز باشد موجود شد میخواهد برود بعد ترخص تا آنکه نماز را اتمام نکند این فائده در
قصر نماز ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن نماز در کربلای معلی موجب عقاب نمیشود
س اگر کسی که از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در یك روز رود و روز دیگر
یا قبل از ده روز برگردد نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر ج اگر سیر اولی قصد مسافت بوده
چون طالب آبق و نحو آن قصر اقوی است و بعد از این میآید که احوط جمع است س اگر کسی در شب
برود چهار فرسخ و بروز برگردد یا بالعکس یا هر دو در شب واحد یا روز واحد باشد چه حکم
است ج شب و روز در حکم متحد میباشند پس اگر شب سفر کند و روز برگردد یا روز سفر کند
و شبش برگردد قصر کند چون تحقیق اینست که مسافت هشت فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن
نیز حاصل میشود خصوصاً با اتصال سیر بلی احتیاط جمع است چنانچه اگر قصد عشره در سیر که ...
هشت فرسخ نماید یا آنکه مرور بوطن نماید یا آنکه در سیر چهار فرسخ یا بیشتر وطنش باشد
بی اشکال تمام مینماید بلی اگر روز سفر کند بکمتر از هشت فرسخ بقدر چهار فرسخ یا زیاده و قصد
داشته باشد برگشتن قبل از عشره را اشکال اینکه قصد برگشتن در فردا یا پس فردا داشته باشد اینجا اشکال
... قصر است و احوط جمع بین قصر و اتمام است و روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند س اگر کسی مسافت تا هشت
فرسخ و زیاده برود و قصد برگشتن داشته باشد لکن چند روز در آنجا توقف کند چه توقف نمودن آنجا با
تمام نماز است ج قصد اقامت عشره و ماندن تا سی روز س اگر کسی عزم رفتن چهار فرسخ نمود
و چون دو فرسخ راه طی کرد از سفر برگشت نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر ج نماز تمام است نه قصر
بجهت اینکه استمرار قصد سفر شرط است س اگر کسی در اول سفر چهار فرسخ قصد عود ...
یا آنکه قصد اقامت داشت و مع ذلك چون بمنزلی که چهار فرسخ است رفت و بآنجا رسیده
بلا فاصله یا مع الفاصله از آنجا روانه گشت و از عدم قصد عود یا قصد اقامت نادم شده
بلکه قصد عود نموده و عود نیز نموده نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج قصر باید نمود بنا بر
آنکه شرط نیست در قصر که در اول سفر تا چهار فرسخ قصد عود بیومه داشته باشد بلکه اصل
سفر و سیر کافی است هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است در

قصر هر چند قصد عود نداشته باشد بلکه اسناد ابی عقیل وغیره داده اند باکتفاء بقصد اياب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر او منقطع نشود بیکی از قواطع شرعیه پس مادامیکه در سیر چهار فرسخ قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیك نماز تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جائز است علی وجه قوی و احوط جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که ادراج آن در مسافت ملفقه مشکل است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او مشکل است مگر آنکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ ذهابا یا ایابا یا مرکبا بدانی بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر باو ضم شود و قاطع بعمل نیامده در ینوقت قصر جائز است س اگر هشت فرسخ را قصد کرده و چند روز طی کرده تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر آنقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دویست قدم راه برود برای تفرج و نحو آن باید تمام کند س شخصی از خانه خود بقریه که مسافت سه فرسخ و نیم دارد رفت و قصد معاودت همان روز داشت مگر آنکه معاودت ننمود چندی در آنجا قیام کرد و درین مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را قضا نماید یا نه ج در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یکو جب تمام باید کرد نه قصر و در ترك تعلم آثم است و اگر جائیست که مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را بجا آرد نه آنکه یکی را بجا بیاورد مگر آنکه تقلید کند در بجا آوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر نموده قضا نماید بتمام والله العالم س اگر کسی در اطراف وطن خود چند مواضع و دهات برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن او هشت فرسخ است یا زیاده و هر جا چند روز و کم از ده روز را قیام نمود نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر ج اگر از اول و در حین خروج قصد همه دهات داشته که مجموع هشت فرسخ است در ینوقت موجب قصر بعمل آمده و اگر در اول قصد یك ده کرده و بعد از آن قصد ده دیگر در ینوقت قصر نمیکند مگر آنکه در رجوع از ده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن بدیهات مناط حکم نیست نه از حاضر و نه از مسافر بلکه بسا میشود که رفتن بدیهات که هر یکی دو فرسخ یا یك فرسخ باشند با قصد باینکه چند روزی در آنجا توقف نماید از اسم سفر بیرون میکند او را قال فی الذکری ولو قارب المسافر بلدة فتعمد ترك الدخول الیها للترخص و لبث فی قری متقاربة یخرج بها عن اسم المسافر فالظاهر انتفاء الترخص

و لعله مع عدم قواطع السفر لاجل فقد المقتضی للقصر لا وجود المانع عن التقصیر فیتبصر چنانچه رفتن متوطن و حاضر بقرای متعدده متقاربه باعث قصر نمیباشد مثل بعضی از اشخاص که جنس میبرند و در دیهات میفروشند و مثل کسی که بطلب عبد آبق میباشد بلی با قصد یکی از دو مسافت مزبوره سفر میشود س جائیکه حکم نماز قصر است صوم را ترك خواهد کرد یا تفاوت دارد بینوا توجروا ج هر جائیکه نماز قصر است روزه هم ساقط است و هر جائیکه روزه ساقط است نماز قصر است و تلازم ما بین قصر و افطار ثابت است مگر در بعضی مواضع مثل مسجدین و مسجد کوفه و حائر حسین علیه السلام که مسافر مخیر است در نماز در قصر و اتمام و لکن روزه را باید بخورد مگر آنکه اقامت کند س اگر کسی قصد هشت فرسخ نموده سفر کرد و بعد از رسیدن بچهار فرسخ متردد شد در رفتن پس اگر در آنجا بماند مترددا یا برود مترددا یا برگردد و در همه حال تردد داشته باشد چه حکم است در باب قصر و اتمام نماز و ایضا اگر بقصد هشت فرسخ سفر نمود و بعد رسیدن بچهار فرسخ قصد برگشتن نمود در آن مقام و در حال برگشتن نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر و ایضا بعد از رسیدن بچهار فرسخ اگر مسافر منتظر رفقا شود و رفتن او موقوف برفتن رفقا باشد در آنجا و در حال برگشتن نماز را اتمام خواهد نمود یا قصر ج از هر سه سوال شخصی که بقصد شرعی از منزل خود بیرون رفت و در اثنای راه از قصد و عزم سفر برگشت اگر بعد از طی هشت فرسخ باشد یقینا قصر کند در نماز و روزه را افطار کند و روزه نگیرد مگر اینکه سفرش منقطع شود بمرور وطن یا بقصد معصیت یا قصد اقامت یا بتردد تا سی روز و اگر یکی از این چهار چیز نباشد قصر لازم است و روزه گرفتن حرام است و اگر قبل از رسیدن بچهار فرسخ رای او منحرف شده واجب است که نماز را اتمام کند و اگر قصر کرده پیش از انحراف رای اعاده لازم نیست و لکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بگیرد و اگر بعد از رسیدن بچهار فرسخ بوده باشد اقوی لزوم قصر است لما یدل علیه ما رواه اسحاق بن عمار قال سئلت ابا الحسن ع عن قوم خرجوا فی سفر فلما انتهوا الی الموضع الذی یجب علیهم فیه التقصیر قصروا من الصلوة فلما بلغوا علی فرسخین او علی ثلثة فراسخ او علی اربعة تخلف عنهم رجل لا یستقیم لهم السفر الا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلك ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتموا الصلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال علیه السلام ان کانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا ام انصرفوا و ان کانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فلیتموا الصلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا س آیا مراد از وطن جائیست که

در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن در آنجا کرده باشد بقصد توطن وملك هم
داشته باشد ج کافی است در حاصل شدن وطن که شخص قصد کند که در آن بلد مثلا بماند
واتخاذ کند بلد را دار اقامت خود وملك ضرور نیست وماندن شش ماه هم شرط نیست بلی
شیخ استاد اعلی الله مقامه بقاء ایامی را شرط کرده اند واین هم ضعیف است س اقامت ده
روز اقل اقامت است یا نه ج ده روز اقل اقامت است وکمتر از ده روز اقامت نیست س اگر
کسی بذریعه کار حرام جای متوطن شود صدق وطن میشود یا نه ج صدق وطن بعشر وط
بذریعه مباحه نیست پس با قصد حرام توطن حاصل است وهمچنین در اقامت وتردد تا سی
روز س در حد ترخص خفای جدران واذان هر دو شرط است یا یکی از آن کفایت میکند
وفرقی هست در قصر نماز در میان رفتن وبرگشتن در این شرط یا نه ج یکی از دو کفایت میکند
چه در رفتن وچه در برگشتن س اگر مسافر در جائی قصد اقامت عشره کرد وبعد از آن که یك نماز
چهار رکعتی کرد ودر همان روز قصد رفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در آنجا هست
نماز را تمام خواهد کرد یا نه ج همینکه با قصد اقامت یك نماز را تمام نمود تا مادامیکه در آن
مکان هست در حکم مقیم میباشد وروزه میگیرد ونماز را تمام میکند چه عازم سفر شود چه
مردد شود مادامیکه از آن بلد بقصد سفر بیرون نرود س چه میفرمایند در اینکه هر گاه
مسافر در جائیکه وارد شود وبقصد اقامت یك نماز صبح یا مغرب را بجا آورده در حکم مقیم میباشد
یا نه همچنین بلا قصد اقامت یك نماز چهار رکعتی را اتمام بخواند حکم مقیم میشود یا خیر واگر با
قصد اقامت یك نماز چهار رکعتی را سهوا یا از روی جهل بمسئله قصر خواند حکمش چیست
بینوا وتوجروا ج بسم الله وله الحمد در همه صور اقامت لازمه حاصل نمیشود میتواند که از قصد
اقامت برگردد والله العالم س اگر کسی بیرون رود از محل اقامت وخارج شود از حد ترخص و
کمتر از مسافت قصد داشته باشد وبعد برگشتن قصد اقامت دیگر نداشته باشد چه بجائیکه
میرود وقصد اقامت کند یا قصد اقامت نکند آیا در رفتن وبرگشتن بمحل اقامت یا در بجائیکه میرود که آن
محل اقامت کمتر از مسافت است نماز تمام خواهد کرد یا قصر واگر مردد باشد در سفر نمودن وماندن در
اقامت بعد برگشتن یا غافل باشد از حال سفر وکمتر از مسافت بودن در برگشتن چه حکم است واگر قصد اقامت ثانی را نیز
کند نماز را بچه طور خواهد کرد ج بسم الله وله الحمد کسیکه خارج شد از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از
مسافت باشد واز توابع محل اقامت در عرف حساب شود ضرر باقامت ندارد ومسافر نمیشود هر چند در اول اقامت

قصد خروج بتوابع آن بلد داشته باشد مثل خروج بباغات ومزارع آن بلد پس تکلیف اتمام نماز است
در ذهاب وایاب ومقصد واگر از توابع نیست بلکه بلد دیگر حساب شود پس در صورتیکه در عود
بمحل اقامت قصد عشره دیگر داشته باشد در این وقت در محل اقامت تمام متعین است بی اشکال
وهمچنین در ذهاب وایاب ومقصد وهمچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت نماید که در این
فرض نیز در مقصد لا محاله نماز را اتمام مینماید وهمچنین در ذهاب وایاب وعود بمحل اقامت اولی
واما اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محل اشکال عظیم است احتیاط در جمع است ولیك در نظر
حقیر قوت دارد قول بتمام هر چند بگوئیم که این خلاف مشهور است والله العالم س چه میفرمائید
در این مسئله که اگر مسافر قصد مشترخی نموده بمنزل مقصود رسید ودر آنجا ودر دیگر مواضع که نزدیك
با دیگری بعد مسافت ندارد یك مدتی زیاده از ده روز زیاده روز بماند وهیچجا قصد اقامت
نکند نماز را اتمام باید کرد یا قصر بینوا وتوجروا ج بسم الله وله الحمد معلوم است که بعد از حصول
سفر قاطع سفر مجرد ماندن ده روز نیست بلکه علم باقامت یا قصد اقامت ده روز است پس
با وجود یکی از این دو فرض تمام میکند نماز را والا قصر خواهد نمود وگذشت که شرط اقامت وحدت
بلد است عرفا ولهذا صحیح نیست قصد اقامت در اقلیم اول یا دوم یا تمام خراسان یا هند یا عراق
بلکه اگر کسی در اول قصد اقامت در بلدی قصد داشته باشد که در اثنای اقامت در آن بلد یا در
آخر اقامت یا بعد از اقامت برود بغیر محل اقامت که از توابع آن حساب نشود هر چند بسیار نزدیك
باشد بمحل اقامت مثل بلده کاظمین روحی لهما الفداء بالنسبة به بغداد در آن وقت اقامت محقق
نخواهد شد در این بلاد مرقومه یا طهران بالنسبة بشاه عبد العظیم یا نجف بالنسبة بکوفه
یا کربلا بالنسبة بهندیه نه چون حرا از توابع حساب میشود بلکه از جمعی ظاهر میشود که شرط
قصد اقامت که قاطع سفر است این است که علاوه از عدم قصد خروج خارج نیز نشود که اگر اتفاقا خارج
شود قصر نماید وحکم اقامت بهم میخورد وحکم سفرش عود میکند چنانچه بسیاری از علماء رضوان الله
علیهم فتوی داده اند بقصر وبعضی احتیاط بجمع بین قصر واتمام کرده اند ولیك در نظر حقیر بی خروج
اتفاقی ضرر باقامت ندارد وخصوص اگر زمان خروج کم باشد پس انقطاع حکم سفر مستصحب
است خلاصه در نظر احقر بسیار قوت دارد قول بتمام پس همینکه قصد اقامت کرد ویك نماز تمام
کرد تکلیف او اتمام کردن نماز است وروزه گرفتن است تا اینکه مسافر شود وقصد مسافت کند نه
کمتر از مسافت وگذشت سابقا که این خلاف در جائی میباشد که قصد اقامت جدیده بعد از

عود نباشد که اگر قاصد عود واقامت باشد بعد از عود هرچند آن اقامت جدیده بعد از مدتی
باشد ضرر باقامت اولی ندارد واین هرچند دلیل واضحی ندارد بلکه بسیار عجیب است که اقامت
بعد از هزار عود مثلا موثر باشد لکن ضرر بمختار ما ندارد. والله العالم س چه میفرمایند علما
اعلا الله کلمتهم در این مسئله که اگر بعد تمام شدن اقامت بلا قصد اقامت ثانیه بقصد کمتر از مسافت برود نماز در
در رفتن و برگشتن و محل اقامت محل مقصود تمام باید کرد یا قصر بینوا اجرکم علی الله بالخیر والسعاج بسم الله
وله الحمد معلوم شد که بعضی قصر گفته اند و بعضی تمام و بعضی جمع ما بین قصر و تمام واقوی در نزد حقیر اینست که تا قصد
مسافت نکند تمام بجا باید بکند والله العالم س چه میفرمایند آن قبله در این مسئله شرعیه
که هر گاه مسافر از خانه خود بقصد سفر روانه شد واز حد ترخص گذشته سوار واپور دنیا
شد و واپور باز بمحاذی خانه مسافر که از حد ترخص خارج است برسد آیا در آنجا سفر هم منقطع میشود
که باید نماز تمام کند یا مسافر است که باید قصر نماید با اطلاق سفر بعد از گذشتن از آنجا بحد
ترخص میشود ج همینکه مسافر از جهت برگشتن با و یا اسباب دیگر بعد ترخص بلد رسید
وآن بلد بلد توطن باشد قطع سفر میشود و باید نماز را تمام بخواند تا آنکه باز از حد ترخص بگذرد
س مسافر در حالت مجبوری در واپور ارضی در حالیکه راه میرود واستقبال قبله هم نداشته
باشد نشسته میتواند نماز را بجا بیاورد یا نه واگر نمیتواند پس چاره و تکلیف این شخص چیست
در همچو صورتها برای نماز ج نماز در هیچ حال ساقط نمیشود اگر ممکن است ایستاده با استقبال
والا ایستاده با تکیه واگر نمیتواند نشسته بخواند و هر قدر یکه ممکن است رو بقبله شود والا
قبله ساقط است والله العالم س مسافر اگر در ماه رمضان قصد مکانی دارد که چهار فرسخ
یا پنج فرسخ باشد واراده رجوع قبل از ده روز باشد نماز و روزه او چه صورت دارد ج جمع مابین
قصر و اتمام نماید در نماز و قضاء روزه را بگیرد وافطار هم نکند علی الاحوط واقوی قصر وافطار است

در نماز آیات

س کیفیت نماز آیات را بیان فرمایند ج کیفیت آن چند طریق است
اول آنکه قصد کند دو رکعت نماز خسوف و یا کسوف و یا زلزله یا آیات بجا می آورم بجهت فرمان بردن
خداوند متعال و تکبیرة الاحرام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند و برکوع رود و ذکر رکوع را
با طمانینت بجا آورد و سر از رکوع بردارد و حمد و سوره را تمام بخواند و برکوع کند و تا پنج مرتبه در
خواندن حمد و سوره و رکوع کردن باین قسم عمل نماید و بعد بسجده رود و ذکر سجده کند و
سر راست کند و طمانینت بجا آورد و سجده دیگر کند و سر راست کند و همچنین در رکعت ثانیه

پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام بعد از آن دو سجده نماید بنحو مرقوم و تشهد بخواند
وسلام دهد واحوط آنست که در هیچیک از قیامات قبل از رکوعات ده گانه در سوره تمام
بلکه زیاده از یک سوره نخواند هرچند ناتمام باشد طریق دوم آنست که در رکعت اولی یک
حمد بخواند و یک سوره را قسمت کند بر پنج رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیت یا بعض آیه
را بخواند و برکوع رود تا آنکه سر رکعت اولی در پنج رکوع یک سوره تمام شود و همچنین در رکعت
دوم و لکن در این قسم دوم دو حمد بیشتر نخواند چنانچه در این قسم دوم باید در رکعت اولی یک
سوره تمام باشد و همچنین در رکعت ثانیه چه همان سوره باشد چه سوره دیگر پس در این قسم
باید یک سوره را قسمت کند به پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را تمام نکند که اگر تمام
کند قبل از پنج رکوع قسم سوم خواهد شد که می آید انشاء الله واولی آنست که اکتفا به بعض
آیه در یک رکوع نه نماید بلکه تمام آیه را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد اکتفا بآن در
پنج رکوع ننماید و بسم الله را یک آیه حساب کند و طریق سوم مرکب از اول و
دوم است و تفصیل احکام آن از رجوع به رساله زینة العباد ظاهر میشود و اما قنوت پس لازم
نیست لکن مستحب است پنج قنوت بخواند در هر رکوع قبل از رکوع ثانی واگر قبل از رکوع دهم یک
قنوت بخواند و برکوع رود کافی است والله العالم س در نماز آیات کسی که ده سوره یاد نداشته
باشد میتواند که سوره را مکرر در رکوعات بخواند و سوال از این نیست که یک سوره را به پنج
قسمت بکند که آن حکمش معلوم است ج بلی میتواند مکرر بخواند باین نحو که مثلا اول حمد
و سوره خواند و برکوع رفت و باز حمد و همان سوره را خواند چنانچه در سوال سابق گذشت
والله العالم س اگر در نماز آیات بنای خواندن ده سوره دارد بجا نیست که هر را به نیت
واجب خواند یا نه ج جایز است به نیت جب بخواند هرچند که کمتر واجب است اگر نخواهد قسمت کند س اگر زمان کسوفین
بقدر تمام نماز یا یک رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است یا نه ج اقوی سقوط وجوب
میباشد و لکن این فرض در علمیان نادر است و در فرض شک لازم است اقدام بصلوة واگر احتیاط
کنند بنماز کردن بمجرد گرفتن هرچند بدانند که بقدر دقیقه نمیکشد اولی میباشد بجهت
احتمال یا قول باینکه کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر
بوجوب آنها ندارد

در نماز قضا

س کیفیت ادای نمازهای قضا را بفرمایند ج
واجب است بر مکلف که آنچه نمازهای واجبی غیر جمعه و عیدین در وقت فوت شده چه

عمداً چه سهواً ادا نماید با ملاحظهٔ ترتیب با امکان باین معنی که آنچه نماز اول فوت شده
است مقدم دارد او را بر نماز بعد فوت شده و در نماز واجب غیر یومیه ترتیب شرط نیست
هر که را خواهد مقدم میدارد **س** اگر کیفیت فوت نمازهای فریضهٔ فائته را نداند که کدام
مقدم است و کدام مؤخر چکند **ج** اقوی سقوط ترتیب است در صورت عدم علم بکیفیت فوت
تفصیلاً ولکن احوط تحصیل علم بترتیب است از تکرار نماز و نحو آن **س** قضای نماز فائته
غیر مرتبه را چگونه ادا باید کرد **ج** هر طور که میخواهد بکند مثلاً قضای خسوف و کسوف اگر جمع
شود هر کدام از خسوف و کسوف را مقدم میدارد بر دیگری ضرر ندارد بلکه اگر جمع شود با قضای
فائته یومیه ابتدا بخسوف و کسوف یا صبح یا ظهر یا عصر یا مغرب یا عشا ضرر ندارد **س** در
ادا کردن نمازهای قضای پنجگانه که بسیار باشد و باوقات مختلفه قضا شده باشد
ترتیب شرط است یا نه و کسیکه در ذمه او بسیار نمازهای قضا باشد و مثلاً امروز صبح یا
ظهر از او فوت شده میتواند که نماز امروزه را هم بین امروز یا فردا قضا کند یا باید قضای این نماز
بعد از نمازهای قضاء سابق باشد **ج** اگر ترتیب فوت نمازهای قضا شده را بداند بترتیب
قضا کند و اگر علم بکیفیت فوت تفصیلاً نداشته باشد هر طور که قضا کند صحیح است و ترتیب
ساقط است **س** کسیکه ذمه او نمازهای بسیار قضا بوده باشد میتواند که نمازهای نافله
غیر یومیه و نماز شب و نماز زیارت و دیگر نمازهای مستحبی یا تعقیبات طولانی بعد از نماز بخواند یا
ج بلی میتواند **س** اگر در ذمه کسی نمازهای فریضه قضا باشد سفراً یا حضراً مثل نماز شش
سال دو سال سفری و چهار حضری باشد و ترتیب یاد ندارد آیا میتواند که دو سال نماز سفری
متوالی بخواند و چهار سال حضری را هم متوالی بخواند یا نه **ج** همینکه علم بترتیب ندارد ترتیب
ساقط است **س** آیا در نماز قضا و نماز ادا ترتیب هست یا نه **ج** مخیر در اداء و قضاء ترتیب نیست
و جائز است که اداء را مقدم دارد بر قضا هر چند نماز یکی باشد یا از همان روز یا از شب همان
روز باشد ولکن احوط آنست که اول قضا را بجا آورد بلکه اگر در اثنای نماز ادا متذکر شود و عدول ممکن باشد عدول نماید از
ادا بقضا **س** ابتوا به العالم شخصی سر کرده اعتقاد بذمهٔ او هست دو رکعت نماز صبح مثلاً بنیت قضا کرد و نماز
ظهر قضا کرد و بعد نماز عصر را هم قضا کرد بعد از آن بخاطر آمد که نماز ظهر بنیت قضا مثل صبح کرده ام پس اعاده نماز ظهر
بکند یا نماز عصر را هم بکند یا نماز عصر صحیح است **ج** نماز عصر صحیح است و ترتیب در اینجا ساقط است هر چند
اعادهٔ عصر احوط است بجهت احتمال اینکه سقوط ترتیب در نسیان میباشد نه در اعتقاد صحت

در تحصیل علم ترتیب نماز

حاشیه متعلق بصفحه ۳۶۶

س بنمازهای قضا ... تحصیل علم

در تحصیل علم بترتیب نمازها اعلی الله مقامه در هدایات بتفصیل بیان فرمایند
و بخط و فتوای جناب شیخ ... از تکرار و تحصیل آن در مثل مجلسی اعلی الله مقامه در جلد تقی
... قضا را از [illegible] ذکر کرده اند مثل اینکه کند که ترتیب حاصل شود مثل اینکه هر گاه
... نمازهای قضا ... آنست که بعنوان ... که ترتیب حاصل شود ... روز و نیز دیگر یا
بترتیب نمازهای ... احوط آنست که اول عصر فوت شده ... و ظهر فوت شده و این روز و این سه نماز
ج باید دانست که ... که اول عصری میکند و همچنین آنکه با اینها ... و این پانزده نماز
که فوت شده و اگر ترتیب ... و بعد از آن سه نماز را میکند ... و آنکه صبحی با اینها ... آنها قضا کنند کافی است
نماز ظهر ... و عصری ... مرتبه دیگر این هفت نماز را میکند و اگر بواسطه هر ... روز ... از پیش این ...
بر عکس عصری و شام ... مرتبه دیگر پانزده نماز را میکند و آنکه ... میان سه نماز ... و چهار ... از روز ...
را یک بار میکند ... و ترتیب ... نماز را میکند ... اگر ... نماز باشد ابتدا ... از صبح و چهار ... بکند ...
میکند و صبح ... میان ... ده نماز ... و قضا ... یا نماز فوت شده باشد ... بکند ... و نماز ... و انا الاقل
بلکه اگر بواسطهٔ هر نماز ... اشتباه هست ... و همچنین اگر ... نماز ... فوت شده ... است انتهی
و ... بصبح صحیح است و همچنین اگر ده است و این بهترین طرق است
ما ... اول ابتدا کند ... زین العابدین المازندرانی

ولکن خیال مذکور موجب اعاده نیست مگر در صورت قطع و اگر قطع ندارد اگرچه مظنه داشته
باشد ظن بعد از فراغ از عمل حجت نیست مثل شک س یا ادای نماز قضا واجب فوری
است ج واجب فوری نیست بلکه واجب موسع است علی الاقوی والله العالم س با وجود
نمازهای قضا جایز است اتیان بنافله یا نه ج بلی جایز است بلکه جایز است در وقت فریضه
نافله غیر یومیه نمودن هرچند احوط ترک نماز نافله است با وجود قضای فریضه خصوص
هرگاه نافله را بخواند و فریضه قضا شده را هیچ نخواند بلی جمع نمودن میان قضا و نافله بهتر است
از اقتصار بنافله س آیا نماز نافله یومیه هم قضا دارد یا نه و در شق اول در این هم ترتیب
شرط است یا نه ج نافله یومیه نیز قضا دارد بلکه در اخبار تاکید زیاد برای نافله نمودن و
قضای آن وارد است و ترتیب در این شرط نیست مثل قضای غیر یومیه که عکس ترتیب هم
جایز است والله العالم س اگر نمازهای قضا زیاد در ذمه داشته باشد چه کند ج آنقدر نماز
بخواند که یقین حاصل شود که بیش از این نبوده هرچند اقوی اقتصار بر آن مقدار است که
یقین باشتغال ذمه بآن مقدار حاصل است والله العالم س اگر یک نماز از پنج وقت فوت
شده و نداند که کدام است چه کند ج اگر حاضر است سه نماز کند یک دو رکعتی و یک سه رکعتی
و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بلکه اگر با ملاحظه جهر و اخفات و عدم اکتفا بما فی الذمه
پنج نماز کند بهتر است و اگر مسافر است دو نماز یکی مغرب و یک دو رکعتی بما فی الذمه نماید و اگر نداند
که این نماز در سفر یا حضر فوت شده سه نماز گذارد دو رکعتی و چهار رکعتی و سه رکعتی و در جهر
و اخفات و دو رکعتی و چهار رکعتی مخیر است والله العالم س شخص نماز قضای خود یا غیر را با اجیر
نماز قضای غیر را هرگاه هیچ شرط با اجیر کرده نشده باشد غیر از اداء نماز اگر بدون اذان و اقامت
بجا آورد و در رکعت سوم و چهارم یک تسبیح کبری و در ذکر سجود و رکوع یکمرتبه سبحان الله و نیز تخفیف
و سلام آخر بخواند نماز صحیح است و بری الذمه میشود یا نه ج اقوی اینست که نماز صحیح است ولکن نقص
اجرت از اجیر میشود هرچند شرط نکرده باشد چون از متعارف خارج است والله العالم س
نمازیکه در سفر فوت شده بچگونه ادا کند ج ادا کند بطریق نماز سفری یعنی قصر بخواند هرچند
در حضر باشد چنانکه نمازیکه در حضر فوت شده ادا کند بطور نماز حضری هرچند در سفر بخواند س
اگر زن حائض شود در آخر روز و نماز ظهر را نکرده باشد قضا واجب است یا نه ج قضا واجب
است قطعا اگر بشرط تکلیف بعادت باشد قبل از آخر روز بقدر نماز ظهر و عصر هر دو یا عصر تنها

بتفصیل که در محلش ذکر شد س اگر زن حائض شود در اول وقت قضاء نماز آن وقت لازم
است یا نه ج در اول وقت تمکن از طهارت و صلوة اختیاری شرط است در وجوب ادای پس
قضا لازم نیست هرچند بقدر یک رکعت یا دو رکعت یا سه رکعت متمکن شود که بکند و نکرده
پس در اول وقت باید هر چهار رکعت را مثلا با طهارت درک کند که در صورت فوت اگر حیض طاری
شد قضا لازم است س شخص یک دختر بزرگ و یک پسر کوچک صغیر گذاشته فوت شد
و هر یک مختلف البطن میباشد پس نماز قضای پدر بر پسر واجب است یا نه ج در مثل این مسائل
عام بحکم مسئله بر صلاح نیست پس هر دو بکنند و اداء این دین والد خود نمایند و صله رحم در ممات
اولی از حیات است مجملا یا خود بکنند یا استیجار کنند شخصی را و اگر مضایقه نمایند و نخواهند
که رحم را از خود خوشحال کنند و واجب محض خواهند اقوی آنست که بر هیچکدام نماز لازم نیست
س سرکار فرموده اند که آنچه نماز والد فوت شده بر پسر بزرگ لازم است بجا آوردن آن آیا
نماز مرض موت و نمازیکه سهوا فوت شده یا الکه نمازیکه عمدا یا اختیارا از والد فوت شده هم
همان صورت را دارد و اگر پسر بزرگ در ادای آن تکاهل نماید و بجا نیاورد مواخذ است یا نه
ج آنچه مختار است اینست که لازم است بر پسر بزرگ هرچند بنده باشد بنا بر احوط قضاء
نمازیکه از والد بخصوص چه آزاد چه بنده نه والده در مرض موت فوت شده بجا آرد چه
بمباشرت خود و چه باستیجار و لکن مناسب صله رحم که در ممات اکد است که ولد اگر نمازیکه والد
بلکه سائر اقربا مشغول الذمه بآن نماز باشند ادا کند چه بمباشرت خود هرچند بروزی یک نماز
باشد یا باستیجار دیگری والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که نماز پدر که فوت
شده بر پسر بزرگ واجب است اگر پسر بزرگ در حیات پدر بمیرد و بعد از پدر پسر اوسط و کوچک
مانده باشد آیا نماز پدر بر پسر اوسط واجب است یا بر هر دو و اگر پسر بزرگ و اوسط هر دو در حیات
پدر مرده باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا هم پدر که
قضا شده است بر پسر بزرگ واجب است یا نمازیکه در مرض موت قضا شده و آیا پسر خود در
است کرایه نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم بجا بیاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پسر
بزرگ واجب است یا نه ج بر پسر اوسط لازم است نه کوچک و بر پسر کوچک لازم است بعد از بلوغ
احتیاطا و آن نمازیکه در مرض موت قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا آوردن قضای
مطلق نمازیکه بر ذمه پدر هست لهذا احوط این است که پسر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر است

قضا کند و اجاره هم میتوان خواند و مباشرت پسر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است س
اگر کسی دو پسر یا سه پسر بزرگ داشته باشد باینمعنی که همه در زمان واحد توام پیدا شد فقط از یک زن
یا از دو سه زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است
که تا یکی بجا نیاورده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله یک دو دقیقه پیدا شده اند چه حکم دارد
ج بسم الله وله الحمد اینجا از یک زن است آنکه اول بدنیا آمده بزرگتر میباشد و اگر دو زن
شود و مقارن شوند هر دو پسر بزرگ میباشد و مناصفه باید بشود س بیان فرمایند که آیا
چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پسر
بزرگ واجب است یا نه افتونا اجرکم الله الخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد مادر ملحق به پدر نیست
علی الاقوی ولکن احوط الحاق مادر است به پدر بلکه احوط الحاق هر کسی است که این کس
وارث او میباشد پس هر وارثی باید اداء نماز مورث خود بکند علی الاحوط والله العالم

نماز استیجار س با اجیر اگر شرط شود که نماز یا روزه یا حج یا زیارت را همین امسال بجا آرد
واجیر بجا نیاورد یا بعض را بجا آورد و بعض بجا نیاورد بسبب عذر شرعی باشد یا بدون
عذر شرعی دیگر اجیر میتواند بعد بجا بیاورد یا نه و در شق ثانی اجیر مشغول الذمه عمل است
یا مشغول الذمه پول که گرفته است و صیغه خوانده شده بود ج اما در حج اگر مقید بسال اول
بوده و بجا نیاورده اجاره منفسخ میشود بانقضاء سال و بعد از آن نمیتواند که بجا بیاورد مگر باذن
جدید و اما در نماز و روزه و نحو آن که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مسمی میشود بقدر
آن عمل و در باقی بانقضاء وقت اجاره منفسخ میشود یعنی باطل میشود و تقسیط باید در اجرت
مسمی شود و پول باقی عمل باید برگردد پس مستاجر مستحق پول میباشد نه مستحق عمل س
آنقبله دستخط فرموده اند که عبادت اجیر اگر موقت بوقت خاص باشد و اجیر آن عمل را در وقت
مقرره بجا نیاورده اذن جدید از مستاجر در کار است برای بجا آوردن آن عمل که اجاره منفسخ
میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و روزه یا دیگر عبادات مثل زیارت و غیره در مدة
خاصه و صیغه هم خوانده شده و قبض و اقباض هم شده و اجیر آن عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده
بلکه بدون اذن جدید از مستاجر در خارج وقت مقرره بجا آورده بقصد اجاره خواه بقصد
تبرع و بعد مستاجر امضاء و اجاره آن عمل را نموده آیا اجیر و منوب عنه هر دو بری الذمه
میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجاره و امضاء آن عمل را که در خارج وقت مقرر کرده ننموده بری اجیر

و منوب عنه در برائت ذمگی چه حکم است و آیا از برای مستاجر جائز است شرعا اجازه و امضاء
آن عمل که در خارج وقت مقرره بجا آورده شد یا نه و در صورت عدم برائت اجیر مشغول الذمه
پول میماند که پول که گرفته است بمستاجر رد کند یا مشغول الذمه عمل ج بعد از اجازه از مستاجر
هر دو بری الذمه میشوند ولکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد
مثل اینکه وارث است و از کیسه خود امضا مینماید یا آنکه وصی مطلق است یا اینکه ثلث واسع و
فراوان دارد و از ثلث امضاء مینماید و هرگاه امضاء ننموده منوب عنه بری الذمه میشود و نائب
بری الذمه نمیشود باید پول را رد کند بمستاجر س با اجیر اگر شرط کرده شود که نماز را با اذان
و اقامت و جمله مستحبات و یا جماعت بجا آرد این شرط آیا اعتبار دارد و اجیر را باید که با شرائط مذکوره
بجا آرد یا نه ج البته باید بجا آورد حتی بدون شرط اذان و اقامت نیز لازم است و چون از مستحبه
متعارفه میباشد ولکن سؤال اینست که اگر عمدا ترک کرده نماز صحیح است یا نه و بعد از فرض صحت
از اجرت کم میشود یا نه جواب از سؤال اول اینست که نماز صحیح است خصوصا اگر سهوا باشد
و جواب از سؤال ثانی اینست که اگر شرط مثل اذان و اقامت و نحو آن باشد قدری از اجرت کم
میشود باین معنی که یک نماز با اذان مثلا یک قرش و بی اذان و اقامت قدری از آن یا یک ربع
آن کم میشود س اگر با اجیر شرط شود که هر روز بعد بجا آوردن نماز یک جزو یا نصف جزو قرآن
برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم است و الا نقص اجرت
میشود و نماز صحیح است س در نماز استیجار قضا اگر شرط شود که با سوره های طویله بخواند
مثل یس و تبارک و جمعه و نحو ذلک و اجیر هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه ج بلی این
شرط لازم میشود و اجیر باید خلاف نکند و الا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س
اگر مستاجر شرط کند که نمازها با ترتیب بجا آرد و اجیر مقلد مجتهدی است که ترتیب را شرط نمیداند
در اینصورت اجیر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط ج باید موافق شرط بجا آرد نه موافق
رای مجتهد خود س نماز استیجار میشود با تیمم خواند یا نه ج فاضل نراقی اعلی الله مقامه
تصریح فرموده اند که نمیتواند بخواند ولکن جواز خواندن خصوصا با ضیق وقت خالی از قوت نیست
والله العالم س نماز اجاره قضا را اجیر میتواند در حالت تعذر با تیمم بجا آرد یا نه ج اگر وقت
مضیق است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوص اگر ولی میت باشد س آیا جائز
است که زن برای نماز مرد اجیر شود ج بلی جائز است چنانچه عکس جائز است خواه باجاره باشد

خواه تبرعا بخواند **مس** زن برای نماز مرد و مرد برای نماز زن در جهر و اخفات چه کند **ج** هر یک
از مرد و زن ملاحظه احوال خود نماید والله العالم **س** اجیر نماز وحشت را در شب دفن آیا مابین
مغربین بخواند یا هر وقت از شب را که بخواهد اگرچه بعد از نماز عشاء باشد و بیک نفر میتواند نماز
وحشت متعدد از برای میت واحد بدهد یا خیر **ج** بهتر آنست که مابین مغرب و عشا بخواند
چون متعارف اینست و تطوع را در وقت فریضه جائز میدانیم و حال اینکه این واجب است
اگر با جاره باشد و اگر در بین مغرب و عشا نکرد تا نافله صبح آخر شب مرخص است که بجا آورد
بجهت اینکه لیلة الدفن صادق است و دهنده نماز وحشت اگر پسر میت است یا وارث دیگر
میت جائز است هر طور که بخواهد بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق
و اما اگر وکالت بنحو متعارف و وصایت باشد و وصایت نیز بنحو متعارف باشد دو نماز
وحشت بیک نفر نمیتوان داد

در احکام شک و سجدهٔ سهو و خلل در نماز

س شکیات نماز را بیان فرمایند **ج** بدانکه شکیات بیست و یک صورت دارد پنج
صورت آن اعتبار ندارد یعنی اعتنا بآن نباید کرد و هشت صورت
آن باطل است نماز در آن و هشت صورت دیگر باطل نیست نماز در آن **س** بتصریح همه
شکیات را بیان فرمایند **ج** اما پنج صورت که اعتبار ندارد پس شک بعد از سلام و شک بعد
از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک امام و ماموم با حفظ دیگری و با عدم
شک دیگری اما هشت صورت که نماز در آن باطل است اگر در عدد رکعات باشد و شک
مستقر شده باشد بنحویکه زود زائل نشود هر چند بدون تروّی یعنی بدون فکر باشد
علی الاقوی شک در رکعت نماز دو رکعتی واجبی است مثل نماز صبح و جمعه و ظهر و عصر
و عشاء در سفر در غیر مکان تخییر و در غیر نماز احتیاط و شک در نماز سه رکعتی مغرب و شک در
نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و شک میان چهار رکعتی که پای دو در میان باشد
قبل از اکمال سجدتین و شک دو و پنج و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک در رکعت
که بالمره نداند رکعت چند است و لکن در این هشت صورت احوط آنست تروّی کند آنقدر
که سکوت طویل و منافی صلوة بعمل نیاید که اگر بیش از منافی بخاطرش آمد عمل کند هر چند
بطور مظنه باشد و اگر تروّی نمود و مایوس از ترجیح یکی از دو طرف شک شد پس بمنافیات
دیگر مثل سکوت طویل و نحو آن نماز را باطل سازد بنا بر احوط و اما آن هشت صورت که

باطل نیست نماز در آن و باید مصلی اندک فکر کند بنا بر احوط که اگر علم یا ظن بامر فکر حاصل نشد
پس عمل بشک میکند اول شک در دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجدتین بعد از
فکر بنا را بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر میخواند و نماز را تمام میکند و بعد یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آرد دوم شک در دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا
می آرد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار بعد
از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز ایستاده بجا آرد
چهارم شک در سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آرد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک میان چهار و
پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو
واجب بجا می آرد و اگر این شک در حال قیام باشد می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام
کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آرد ششم شک در سه و پنج در حال قیام
را نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا می آرد احتیاطا
و سجده سهو مینماید هفتم شک در سه و چهار و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته
نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا می آرد و دو سجده سهو
احتیاطا مینماید هشتم شک در پنج و شش در حال قیام می نشیند بنا را بر چهار گذاشته نماز
را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا می آرد و شک در غیر این مواضع باطل است
اما دو سجده سهو دیگر در این شک و شکهائیکه در حال قیام بود و نشست و از برای بحول الله
بجا و از برای قعود و قیام بیجا و تسبیحات اربعه بیجا و تکبیر بیجا اگر گفته باشد که از برای هر یک
دو سجده سهو احتیاطا بجا آرد و اعاده اصل نماز بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شک دو
و چهار و دو و سه و چهار بلکه در جمیع شکوک ضرر ندارد **س** طریقه نماز احتیاط را چه نشسته
چه ایستاده بیان فرمایند **ج** طریقه اش این است که قبل از آنکه چیزی از مبطلات نماز بعمل آید اذان
و اقامت فورا نیت کند و تکبیر بگوید و حمد تنها بخواند و سوره ساقط است و مخیر نیست مابین حمد
و تسبیحات اربعه و احتیاطا باخفات بخواند حمد را و قنوت ندارد و باقی دیگر را مثل نمازهای دیگر
و معتبر است در نماز احتیاط شرائطیکه در نماز واجب معتبر است **س** در بسمله حمد نماز احتیاط

جهر مستحب است یا نه ج جهر مستحب است بنابر اقوی س شك در نماز احتیاط چه حکم دارد ج بنا را بر
اکثر میگذارد مگر اینکه اکثر باعث فساد صلوة شود که بنا را بر اقل میگذارد س اگر قبل از نماز احتیاط از
منافیات نماز بعمل آید یا تاخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط آنقدر که عرفا فوریت صادق نباشد
چه کند ج در اینصورت احوط آنست که نماز احتیاط را هم بجا آورد و اعاده اصل نماز هم نماید س
اگر نماز احتیاط را عمدا یا سهوا ترك نماید بعد از طول زمان اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن
نماز احتیاط کافی است ج بعد از حصول طول زمان که ماحی صورت نماز و موالات باشد بطلان
نماز قوی میباشد بجهت مراعات جزئیت در نماز احتیاط ولکن احتیاط باتیان بنماز احتیاط با اعادهٔ نماز
س بعد از نماز احتیاط یا در اثنای آن اگر متذکر شود که اصل نماز کم بوده است اعاده نماز واجب
است یا نه ج اعاده نماز واجب نیست اگر مطابق باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتیاط و همچنین
در صورت تخالف قوی است کفایت نماز احتیاط و صور مسئله در صورت تخالف بسیار است س
اگر جمع شود سجده سهو و اجزای فراموش شده و نماز احتیاط کدام را مقدم دارد ج نماز احتیاط
مقدم است بر اجزای فراموش شده و اجزای فراموش شده مقدم است بر سجده سهو س کسیکه
تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شك کند مابین سه و چهار بعد از اکمال سجدتین نماز احتیاط را
یکرکعت نشسته بجا آورد یا دو رکعت نشسته ج یك رکعت بخواند والله العالم س شك در نماز
مستحبی چه صورت دارد ج مخیر است مابین اقل و اکثر مگر اینکه اکثر موجب فساد نماز شود پس بنا
را بر اقل گذارد س در نماز فریضه هرگاه کسی شك کند در رکعات که قابل تدارك باشد و بعد
از سلام ملتفت بتدارك آن نشده بدون منافیات بعمل آوردن مثل انحراف از قبله و غیر آن
نماز را از سر گیرد و اعاده کند چه حکم دارد و همچنین در سهویات بزیادت و نقصان سجده
سهو نکند و نماز را از سر گیرد چه حکم دارد بیان فرمایند ج اما اعاده نماز بجهت رفع وجوب
سجده سهو بیجاست و سجده سهو را باید بکند و اما اعاده آن بجهت رفع حکم شك لغو و بیجا
است اگر نماز احتیاط را جزء ندانیم بجهت آنکه مامور به جبر و تلافی است نه اعاده و اگر جزء بدانیم
و مانع سهوی و عمدی مثل استدبار قبله و حدث واقع سازد در بین نماز اصل و نماز احتیاط
در موقت اعاده خوب است ولکن چون احتمال دارد صلوة احتیاط صلوة مستقله باشد پس
در غیر موقت اعاده نماز به تنهائی مصرف ندارد الا با نماز احتیاط والله العالم س شك در افعال
نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی مبطل نماز است یا نه ج مبطل نیست

بلکه بطلان مختص بشك در رکعات است نه افعال والله العالم س اگر شك کند
در دو و سه مثلا قبل از برداشتن سر از سجده دوم و بعد از فراغ از ذکر واجب نماز باطل
و استیناف آن لازم است یا نه ج نماز باطل است و احتیاط در اتمام آن و اتیان بنماز احتیاط و اعاده
اصل نماز است والله العالم س چه میفرمایند که کسی در نماز ابدا شك نمیکند در رکعات و غیره
و هم سهویات از او بعمل نمی آید و جزم دارد بر اینکه گاهی شك و سهو نمیکند آیا برای همچو کسی هم
شکیات و سهویات را دانستن و یاد کردن ضرور و واجب است یا نه و نماز او بر فرض اینکه تعلیم
نگیرد صحیح است یا نه ج بسم الله و له الحمد تعلم مسائل بچند جهت واجب میشود اول بجهت
تعلیم جاهل دوم بجهت عمل خود و بجهت اهل و عیال و امر بمعروف و نهی از منکر لازم است هر چند
بعنوان واجب مشروط باشد در بعض موارد و هر چند بعنوان وجوب کفائی باشد علاوه آنکه دانستن
او بیجا میباشد لکن یقین داشته باشد که شك و سهو نمیکند وجوب تعلم محل اشکال است و
الله العالم س شك کثیر الشك در دو رکعت اول چه در افعال و چه در رکعات مبطل نماز
است یا نه ج شك کثیر الشك مبطل نیست هر چند در رکعات باشد س اگر کثیر الشك در
قراءت و ذکر تکرار کند بقصد قربت جائز است یا نه و بر فرض جواز در بین کلمه کلمه مشکوك فیها را اتمام
نماید یا قطع نماید و تکرار تا چند مرتبه جائز است ج قصد واقع نماید در تکرار و تمام نمودن کلمه
لازم نیست چنانچه قطع از کلام نیست و نماز صحیح است ولکن تکرار زاید بر دو مرتبه و سه مرتبه را اولی است که ترك نماید
بلی اگر بحد وسواس برسد یا آنکه تکرار مستلزم وسواس شود حرام است تکرار هر چند دو مرتبه باشد
بلکه در این فرض صحت نماز محل اشکال است س کثیر الشك را بیان فرمایند ج همینکه عرفا
بگویند که فلان کس بسیار شك مینماید یا در یك نماز سه شك یا در سه نماز متوالی شك نماید
کثیر الشك است و از کثیر الشك بودن بیرون نمیرود مگر آنکه نمازهائی بکند که در او شك نکند
و اگر شك کند که کثیر الشك شد یا نه بنا را بر نبودن گذارد چنانچه اگر شك کند که از کثیر الشك
بودن خارج شد یا نه بنا را بر عدم خروج بگذارد و اگر کثرت شك بجهت عروض امر غیر اختیاری
باشد که خوف و غم آن باعث شود که کثیر الشك شود و همچنین اگر غم مفرطی یا خوشحالی عظیمی
بلو حاصل شده باشد ظاهر آنست که حکم کثیر الشك نیز بر او جاری است و اگر کثیر الشك در
اقوال نماز صبح مثلا باشد تعدی بافعال همان نماز یا بعکس بلکه در مطلق نماز ها نماید خالی از قوت
نیست هر چند اقتصار بهمان موردیکه کثیر الشك میباشد اولی است پس تعدی در هیچ حال

از عبادات بمعاملات نمی نماید واز صلوة بصوم واز نماز بوضوء نیز تعدی نمی نماید ومظنه کثیر الشک
معتبر میباشد در نماز چنانچه کثیر الشک در جائیکه شک در آن مکان اعتبار ندارد مثل بعد از
فراغ تعدی بشکوکی که اثر دارد نکند والله العالم س سهویات نماز وحکم آن ایمان فرمایند
ج بدانکه اگر چیزی از نماز کم شود وبعد بخاطرش آید پس اگر رکن باشد وداخل در رکن دیگر
نشده باشد برگردد وآنرا بجا آرد با مابعدش واگر داخل در رکن دیگر شد نماز باطل است و
اگر غیر رکن باشد ومحلش باقی باشد که بخاطر آمد برگردد وبجا آرد آنرا با مابعدش واگر محلش
گذشته نماز صحیح است واگر زیاده شود چیزی سهوا پس اگر رکن است مثل رکوع وسجدتین
نمازش باطل است در غیر جماعت واگر رکن نیست ضرر ندارد چنانچه زیادتی مستحب مثل
قنوت در رکعت سوم سهوا ونحو آن ضرر ندارد ولکن احوط سجده سهو است از برای هر چیزی
که سهوا کم یا زیاد شده باشد در نماز ودر نقص مستحبات سهوا سجده سهو ندارد چون نقص
حقیقة صادق نیست بخلاف زیادتی سهوا در مستحبات مثل قنوت در رکعت سوم که سجده
سهو برای آن خوب است بجهت آنکه زیادتی صادق است والله العالم س امور یکه بسبب آن
سجدهٔ سهو واجب میشود بیان فرمایند ج بسبب پنج چیز سجده سهو واجب میشود اول
فراموش کردن یك سجده دوم فراموش کردن تشهد واجزای آن حتی صلوات بر نبی وآل طاهرین
وصلوات الله علیهم اجمعین سوم شك میان چهار وپنج بعد از اکمال سجدتین چهارم گفتن
سلام در غیر محل خودش پنجم کلام بیجا اگر کلام آدمی باشد نه ذکر ودعا وقرآن ودر غیر این موارد
مثل ایستادن در موضعی که باید به نشیند ونشستن در موضعی که باید ایستاد وبرای
هر زیادتی وکمی که سهوا واقع شود مستحب است س مواضع وجوب سجده سهو را بیان
فرمایند که در چند موضع واجب است ج وجوب آن در مواضع خمسه ثابت ومشهور است و
در سایر مواضع وجوبش ثابت نشده است هر چند در هر زیاده ونقیصه بلکه در شك در
زیاده ونقیصه وغیر آن جمله از نصوص شاهد است ولکن مع ذلك دلالت بر وجوب واطمینان
بوجوب آن حاصل نشده است س در غیر موارد خمسه که سجده سهو مستحب است چه
نیت باید نمود ج بهتر بجا آوردن سجده سهو است در غیر موارد خمسه بقصد قربت مطلقه
نه وجوب ونه ندب س هرگاه مثلا تشهد را فراموش کرد یا سجده را فراموش کرد چه باید
اول چیز فراموش شده را بجا آورد وبعد از آن سجده سهو را بجا آورد س در نماز از برای تشهد

فراموش شده یا سلام فراموش شده یا یك سجده فراموش شده که سجده سهو میکند
اول منسیه را هم بجا آوردن باید یا نه پس هرگاه دیگر اذکار واجبه را فراموش کند مثل تسبیحات
اربعه در رکعت سوم یا چهارم یا ذکر رکوع وسجود ومحل آن گذشته باشد وسجده سهو که اینجا
برای آن میکند آیا اینجا منسیه را هم بجا آوردن باید یا نه واگر بجا آوردن باید بچه نوع بجا آورد
ودر سهویات اذکار مستحبه هم در زیادت ونقصان سجده سهو وبجا آوردن منسیه باید
یا نه ج بسم الله وله الحمد اجزاء نماز همه اش تلافی ندارد بلکه تدارك آن خلاف شرع میباشد
مثل ذکر رکوع وسجود وتسبیحات اربعه بلی خصوص سجده وتشهد وسلام واجزاء آن
تدارك دارد یا سجده در قسم اول سجده سهو فقط میباشد ودر قسم ثانی اول قضاء منسی
وبعد از آن سجدهٔ سهو س اگر اسباب سجدهٔ سهو در یك نماز مثلا متعدد باشد
آیا ملاحظه ترتیب در سجده سهو باید کرد یا نه ج اگر اسباب سجدهٔ سهو متعدد باشد
اولی ترتیب است در سجدهٔ سهو آن بملاحظه ترتیب آن اسباب واجب نیست پس اگر اول کلام بیجا صادر شد وبعد
سجده را فراموش کرده وبعد تشهد را وبعد سلام بیجا گفته وبعد شك در میان چهار وپنج نموده بهمین ترتیب
سجدهٔ سهو را بجا آورد بهتر است هر چند جائز است که از آخر سر گیرد س در صورت فراموشی
سجده یا تشهد یا صلوات وتذکر بعد از محل اگر بعد از سلام حدثی صادر شود سجده
سهو واعاده نماز لازم است یا نه ج احتیاط در اتیان بان قبل از طهارت وبعد از طهارت
واعاده نماز حاصل میشود هر چند ظاهر بطلان است مراعاة للجزئیة کما یدل علی مراعاة
الجزئیة الفوریة والقبلة والطهارة ونحوها فکان الحدث وقع فی الصلوة ودعوی ان السلام
قد اخرجه عن الصلوة محل مناقشة فتبصر س اگر حدثی بعد از سلام صادر شود آیا وضوء
از برای سجده سهو لازم است یا نه وهمچنین سائر شرائط نماز در آن معتبر است یا نه ج مراعات
شرائط صلوة در سجده سهو احوط است س در قضاء سجده منسیه وتشهد وصلوات بر
محمد وآل محمد که فراموش شده باشد طهارت وجمیع شرائط معتبره در نماز معتبر است یا نه ج معتبر است
والله العالم س در میان دو سجده سهو نشستن ودر نك کردن واجب است یا نه ج واجب
است بفتوای جماعتی لکن بقصد قربت بجا آوردن بهتر است س اگر کسی عمدا تاخیر کند سجده
سهو را ساقط میشود سجده سهو یا نه ج سجدهٔ سهو ساقط نمیشود س طریقه سجدهٔ سهو و
شرائط آنرا بفرمایند ج بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید چیزی را که برای او سجده سهو میخواهد بکند

پس اگر سجده سهو برای سجده یا تشهد فراموش شده باشد اول قضا نماید آنرا بعد از نیت
سجده سهو نماید و احتیاطاً تکبیر بگوید و بسجده رود و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ و سر بردارد و باز ام بنشیند و تشهد خفیف بخواند باین نحو که اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ پس بکی از دو سلام
واجب را بگوید و معتبر است در این دو سجده استقبال و طهارت و سائر آن چیزها یکه در نماز معتبر است
و احتیاطاً لازم است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آید بجا آرد س لا سهو فی
سهو را بیان فرمایند ج این اوراق گنجایش حدیث لا سهو فی سهو را ندارد و فائده نیز ندارد بجهت
اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمی آید اگر میخواهی تفصیل را مطلع شوی او لا بفقه استدلالی ما
که در خلل شرائع نوشتیم رجوع کن و ثانیاً بجواهر الکلام شیخ استاد و ثالثاً باربعین مجلسی که اربعین
خوبی نوشته از جمله این حدیث است و تقدیم فقه استدلالی ما بر جواهر بجهت اوضحیت آنست
چنانچه تقدیم جواهر بر اربعین مجلسی بجهت این نکته بمتانت آن میباشد و الا مجلسی اقدم و اشرف
میباشد س در اثناء نماز اگر حدث اکبر یا اصغر صادر شود یا سکوت طویل بنحوی که ماحی صورت
صلوة باشد واقع شود عمداً یا سهواً اختیاراً یا اضطراراً و در همان حال نماز را تمام کند نماز چه
صورت دارد ج در همه این صور نماز باطل است چنانچه در مقارنات ذکر شد س در نماز اگر
فعل کثیر منافی نماز از مصلی صادر شود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدون تقیه بعد از
حمد آمین بگوید یا منحرف شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از برای میت یا بجهت فوت
امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بعمد چه در حال سهو نماز صحیح است یا باطل ج اعاده نماز در جمیع اینها
راه نجات است هر چند حکم بتفصیل محتاج بتطویل است س آه و ناله که مولد حرف باشد در
نماز حرام و مبطل نماز است یا نه ج مبطل نماز نیست بجهت آنکه مشتبه بحرف است نه حرف س
بکاء با صدا از خوف خدا یا بر حال جناب سید الشهداء علیه السلام در نماز جائز است یا نه ج
بلی جائز است س بکاء بی صدا در نماز اگر برای امور دنیا باشد جائز است یا نه ج جائز نیست
س اگر کسی در نماز باشد و والدین یا نبی صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه صلوات الله
علیهم اجمعین او را صدا بزنند آیا جواب واجب است یا حرام و بر فرض وجوب نماز صحیح است
یا باطل ج بسم الله وله الحمد در شرح اردبیلی علیه الرحمة در مسئله تکلم بحرفین نقل نموده

از منتهی اجماع بر بطلان را هر چند واجب باشد بجهت حفظ نفس محترمه از آب و آتش و چاه و اجابت نبی
صلی الله علیه و آله و فی الموجز ایضا صرح بالبطلان و ان وجب اجابته و فی بعض حواشیه انه لو
ناداه النبی صلی الله علیه و آله وجب ان یقول لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و یبطل
صلوته و فی قواعد الشهید فی مسئلة حقوق الوالدین نقل فرعا عن بعض العلماء ان النافلة
یجوز قطعها لما صح عن النبی صلی الله علیه و آله ان جریحا کان فی صومعته فنادته امه فقال یا رب
امی و صلوتی فنادته فقال اللهم امی و صلوتی فقالت لا تموت حتی تری وجه المومسات کما فی نسخة او وجه المومسات
من الومس والمومس فی الفاجر فالمومسات ای الفاجرات و علی الاول معناه ان لا تموت حتی
تشیب و تدخل فی جملة غیر اولی الاربة من الرجال و کیفما کان فقد روی فی بعض الاخبار ان
النبی صلی الله علیه و آله قال لو کان جریح فقیها لعلم ان طاعة الام افضل من الصلوة و انت خبیر
بان الاشکال فی هذا الخبر من جهة عدم معلومیة مشروعیة کلامه فی الصلوة بقوله اللهم امی
و صلوتی اللهم الا ان یدعی خروج التکلم مع الله من کلام الادمی و لذا قال اللهم امی و صلوتی
من جهة ان خصوص النافلة لا دلیل علی ظهورها من الروایة و من جهة ان التعلیل جار فی حق
الاب و المولی و نحوهما من واجب الاطاعة و قد اشکل الاردبیلی علیه الرحمة فی وجوب اجابة
نداء النبی صلی الله علیه و آله بما یبطل مع امکان افهام الجواب بما لا یبطل و عدم معلومیة علم
النبی صلی الله علیه و آله بالبیان المنادی فی الصلوة فقال الاردبیلی و فی وجوب اجابته صلی الله علیه و
آله تامل اذ کلا دلالة لقوله تعالی استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم علی وجوب جوابه صلی الله علیه
و آله بما یبطلها بحیث یشتمل کون المدعو فی الصلوة خصوصا مع عدم علمه صلی الله علیه و آله
بذلک غیر ظاهر بعد ثبوت تحریم قطع الصلوة و التزام البطلان بمجرد ندائه مطلقا و فی الوسائل
فی باب حکم لبیک فی نواقض الصلوة نقل روایة فارقة بین الاب و الام بانه فی نداء الام یقول
لبیک و فی نداء الاب یسبح و حمله مرة علی النافلة او علی الدعاء و الکل کما تری لا یوجب الفرق بین
الام و الاب مع انه لم یثبت وجوب الاجابة فی النداء الا من حقوق الاخوة الظاهرة فی الاستحباب ص
در نماز بعض اذکار مستحب را خواندن و بعض را ترک کردن مثلا دو مرتبه تسبیحات اربعه خواندن و
دو مرتبه تسبیح کبری در رکوع و سجود خواندن جائز است یا نه ج جائز است و مانعی ندارد اگر قصد
استحباب در خصوص آن کیفیت نکند والله العالم در نماز شب و غیر آن س وقت
نماز شب چه وقت میباشد ج وقت نماز شب از نصف شب تا طلوع صبح صادق میباشد س وقت

تفضیلت نماز شب کدام است ج وقتهای که از برای نماز شب از نصف شب تا طلوع صبح فرض میشود
هر وقتیکه بصبح نزدیك تر است افضل است از وقتیکه بصبح دورتر است س نماز شب چند رکعت
است و چه طور باید بجا آورد ج نماز شب هشت رکعت است و بعد از آن دو رکعت شفع و بعد از شفع یك رکعت وتر
است و بعد از وتر دو رکعت فجر است پس مجموع سیزده رکعت میشود و حضرت امام زین العابدین
علیه السلام قبل از نماز شب دو رکعت نماز بجا می آوردند در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله
احد و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند و بعد شروع بنماز شب
میفرمودند پس مناسب است که این دو رکعت را نیز قبل از شروع بنماز شب بجا آورند و اما کیفیت
نماز شب پس اقل آن باین طریق است که هشت رکعت را چهار دو رکعتی که هر دو رکعت بیك سلام
مثل نماز صبح بجا آورد بی سوره و بی قنوت و بعد از آن دو رکعت نماز شفع قصد کند بیك سلام
آن هم بی قنوت و یك رکعت نماز وتر آن هم بی قنوت و بی سوره و این اقل درجه نماز شب است
و اگر بهتر از همه بخواهد در هر یك از دو رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند
چهار رکعت آن را بطور نماز جعفر بخواند و دو رکعت آخر را در رکعت اول سوره تبارك بخواند و در رکعت
دوم هل اتی و در هر یك از شفع و وتر قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب
الناس و قنوت در شفع خلاف است و اقوی ثبوت است و احوط سقوط است و در وتر سه وظیفه
در قنوت دارد یکی استغفار هفتاد مرتبه بهر لفظ که خواهد بگوید بعد از آن هفت مرتبه بگوید
هذا مقام العائذ بك من النار و بعد از آن سیصد مرتبه العفو و بعد از آن دعاء چهل مؤمن
و بعضی از علما اعتقاد داشته اند دعاء چهل مؤمن را از آن دو وظیفه و لکن چون آن دو وظیفه
منصوص است ولی بتقدیم میباشد و تقدیم و تأخیر توسطاً هم خوب است و شرط نیست کتابت
را که دست چپ باشد بدعا بلند کند بلکه اگر هیچ دست را بلند نکند یا دست راست را یا هر دو
را و تواند که ضبط عدد بکند ضرر ندارد و زیاده بر عدد استغفار و العفو و دعاء چهل مؤمن ضرر
ندارد و اگر حمد وسطا از نماز شب بخواهد در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند
و در رکعت دوم قل هو الله احد و در هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره که میخواهد
بخواند و مستحب است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سوره های دراز چون انعام
و کهف و مستحب است جهر خواندن قراءت و اگر شك کند مخیر است در بناء با قل یا اکثر و بناء
اقل افضل است و این در وقتی است که شك در خود رکعات باشد و اما اگر شك کند که نماز شب

کرده یا نکرده و وقت باقی باشد بنا را بر نکردن بگذارد و اگر شك بکند که دو رکعت کرده یا چهار
رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا با شفع یا وتر یا نه بنا را بر اقل بگذارد و شفع و وتر را مقدم
بر نماز شب نکند و وتر را نیز مقدم بر شفع نکند و کسیکه نماز قضا از خود یا غیر یا اجاره
یا غیر آن داشته باشد جائز است که نماز شب و سائر نوافل را بکند و جائز است
که نماز شب و سائر نوافل را نشسته بخواند هر چند عذر نداشته باشد و اگر سوره بخواند
آخر آیه از سوره را یا قدری از سوره را در حال قیام بخواند و بعد از آن رکوع قائماً کند خداوند
منان ثواب نماز ایستاده را باو کرامت میکند و اگر سوره نخواند رکوع را قائماً بعمل آورد بجهت تحصیل
این ثواب و اگر همه را نشسته بخواند بهتر آنست که شانزده رکعت بخواند عوض هشت رکعت
از نماز شب که هر دو رکعت را بجای یك رکعت قرار دهد و برای شفع چهار رکعت
بجا آورد و برای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل آورد که مجموع نماز شب بیست و دو
رکعت میشود س بیان فرمایند که نماز شب را میتواند که بجا آورد یا نه و در فرض اول هر گاه
مسافر بداند که بعد از نماز شب کوچ خواهد کرد یا بسبب خستگی و تعب سفر بیدار نخواهد
شد میشود که نماز شب را قبل از نصف شب بخواند و همچنین در حضر هر گاه بداند که بعد از
نصف شب بیدار نخواهد شد یا عسر و حرج است قبل از نصف شب میتواند بخواند ج بدانکه
نماز شب سه حکم دارد تقدیم و اداء و قضا اما اول در حق جوان و پیر مرد و سائر ذوی الاعذار که
جائز است که پیش از نصف شب بخواند و اما دوم پس اتیان آنست بعد از نصف شب که از
اول مغرب حساب شود و بین طلوعین خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت
که خواهد و تقسیم هم جائز که چهار رکعت را در اول نصف شب بجا آورد و چهار رکعت آن
در اواسط و شفع و وتر را وقت صبح کاذب و ثالث قضا است و این افضل از تقدیم است س
ترك سوره در نماز مستحبی اختیاراً جائز است و همچنین نشسته نماز کردن یا نه ج بلی جائز است س
در نوافل خواندن سوره عزائم جائز است یا نه ج بلی جائز است و در جائیکه سجده واجب است
باید سجده نماید و از سجده که برخاست بایستد پس اگر از حمد و سوره چیزی باقی است بخواند
باقی مانده را و همچنین اگر در نماز نافله باشد و استماع سوره عزائم بکند واجب است که سجده
نماید و اگر آخر سوره باشد مستحب است اعاده حمد یا اینکه از قراءت برکوع رود س در
نوافل سوره کوچك خواندن بهتر است یا سوره بزرگ ج اگر مراد از نوافل مطلق نماز مستحبی است پس

این با نوافل یومیه است یا غیر آن اما نوافل یومیه پس در نهاریه از آن مستحب است خواندن سورهای
کوچك چون قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون واقتصار باول افضل است مگر آنکه مستحب
است چنانچه بعضی فرموده اند در هفت موضع خواندن قل یا ایها الکافرون وتوحید اول در
دو رکعت اول از هشت رکعت نماز شب دوم در دو رکعت نافله پیش از صبح سوم در فریضه صبح اذا
اصبحت بها وتفسیر شده این عبارت باینکه ظلمت شب زائل شود وصبح زیاد روشن شود چهارم
در دو رکعت نماز نافله زوال پنجم در دو رکعت نافله مغرب ششم وهفتم در دو رکعت طواف احرام
واختلاف است در تقدیم سوره توحید یا سوره جحد بحسب روایات وفتاوی وعمل بهمه خوب
ودر لیلیه از نوافل یومیه مستحب است خواندن سورهای دراز چون انعام وکهف وانبیاء و
حم ومانند آنها در وقتی که زمان وسعت خواندن اینها را داشته باشد واگر صبح نزدیك باشد
باید که اختیار سوره نماید که خواندن از وقت خارج نشود واما نوافل غیر یومیه پس اگر موظفی
دارد بهمان باید عمل شود واگر موظفی ندارد مثل نافله مبتدءه که شخص دو رکعت نماز
میکند بقصد اینکه نماز مستحب است پس مخیر است مابین سوره کوچك وسوره دراز
هر چند اختیار خواندن سوره انا انزلناه وقل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون واذا
جاء وقل اعوذ اگرچه سورهای کوچك اند خالی از رجحان نیست س تکرار وتعدد
سوره در نوافل خوب است یا نه ج اگر بقصد خصوصیت ورود از شرع نخواند بلکه
بقصد آنکه قرآن است وخواندن قرآن در نماز مستحب است بخواند در هر نافله که باشد
خوب است وعیبی ندارد واگر بقصد خصوصیت ورود مکرر ومتعدد بخواند جائز نیست
مگر در جائیکه مکرر ومتعدد وارد شده باشد چون رکعت اول ودوم از هشت رکعت نماز
شب که مستحب است خواندن سی مرتبه سوره قل هو الله احد س نماز مستحبی را
جهر بخواند یا باخفات یا اینکه در شب نماز مستحبی را جهر بخواند ودر روز باخفات ج
جهر واخفات در غیر یومیه نیست ولکن مستحب است هر نمازیکه در روز میخواند باخفات
میخواند وهر نمازیکه در شب میخواند بجهر بخواند والله العالم س بیان فرمایند که در نماز مستحب
استقبال واستقرار وطمانینه وطهارت از حدث وخبث وپاك بودن مایصح السجود علیه
وغصبی نبودن لباس ومکان مصلی مثل نماز واجب شرط است یا نه ج بسم الله وله الحمد
همه مذکورات شرط است الا طمانینت واستقرار وقبله س چه میفرمایند در اینکه کسیکه

نماز قضا در ذمه وارد جائز است که نافله بخواند یا نه ج بسم الله وله الحمد با وجود بودن نماز
قضا جائز است نافله گذاردن واحوط تاخیر نافله از قضاء واجب است ودر صورتیکه قضاء
در ذمه داشته باشد جمع کردن مابین قضاء ونافله باینکه مقداری از نماز قضا اولا
بجا آورد بهتر است از اقتصار بنافله س در حال خوف که نماز قصر است نافله مقصوره
ساقط است یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی ساقط است ودر شرح لمعه نیز تصریح بسقوط
نافله مقصوره کرده چه قصر بسفر باشد یا خوف واگر هر دو باشد بطریق اولی ساقط است
در نماز عیدین س نماز عیدین در زمان غیبت امام علیه السلام مستحب است
یا نه وبدون خطبه نماز عیدین را بجماعت میتواند کرد یا خیر ج بلی مستحب است وبدون
خطبه نیز جائز است س در کتاب زینة العباد آن قبله در باب نماز عیدین قلمی فرموده اند
که واجب است وباز در استفتاء دستخط فرمودند که مستحب است این منافی فتوای میباشد آیا
از رای سابق عدول فرمودند ج شریك در این تعبیر بسیار در امر توجیهش آنست که عیدین
با اجتماع شرائط واجب است وبی اجتماع مستحب است یا آنکه در عصر نبی وائمه صلوات الله
وسلامه علیهم واجب ودر عصر ما مستحب است والله العالم س نماز عیدین در این زمان
با جماعت واجب است یا مستحب اگر مستحب است پس چرا در رساله زینة العباد آن قبله واجب
نوشته اند ج عذرش را نوشتم که دو چیز است یکی آنکه وجوب در عصر نبی صلی الله علیه وآله
استحباب در عصر ما میباشد یا آنکه با اجتماع شرائط واجب است وبا عدم اجتماع مستحب است این
عبارت در غالب کلمات علماء است این ایراد اختصاص بما ندارد وجواب واضح است که مراد از وا
بالاصل بوده نه واجب دائمی در نماز جمعه س نماز جمعه واجب عینی است یا نه
ج واجب تخییری میباشد که مکلف مخیر است بین نماز ظهر ونماز جمعه علی الاقوی هر چند
عینی بودن خالی از قوت نمیباشد والله العالم س آیا در امام جماعت نماز جمعه اجتهاد
شرط است یا آنکه عدالت کافی است ج عدالت کافی است علی الاقوی والله العالم س آیا
شرط است در نماز جمعه که خطیب خود قدرت بر انشاء خطبه داشته باشد یا آنکه حفظ خطب
از کتب وقراءتش کافی میباشد ج حفظ از کتب وقراءتش کافی است والله العالم س آیا
در نماز جمعه جماعت شرط است یا نه ج شرط است بخلاف نماز عیدین که جماعت شرط صحتش
نیست والله العالم س در نماز جمعه اقامت باید گفت والله العالم س در بین یك فرسخ

گردو امام نماز جمعه را بجماعت بجا آورند یکی بعد دیگری یا هر دو بیک وقت با وجود [illegible]
اجتناب هر دو نماز صحیح است یا یکی صحیح و دیگری باطل و هر دو امام را با وجود این عمل
عادل میتوان دانست یا خیر بینوا توجروا ج نماز اول صحیح و ثانی باطل و اگر هر دو بیک وقت
و به یک دفعه شروع بنماز نمایند نه بخطبه باین نحو که تکبیرة الاحرام هر دو بیک دفعه واقع
شود هر دو باطل و الا هر کدام که تکبیرة الاحرام او اول باشد نماز آن صحیح است و عدالت هیچیک
نمیرود بجهت آنکه هریک ازاین دو امام میخواهند زودتر نماز را بجا آرند و اگر بتقدیر عدم وقوع
جماعت اول جماعت ثانیه نمود باز هم عدالت این نمیرود که شاید امام ثانی امام اول را عادل
ندانسته باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه در مثل این سوال مطالب خوبی فرموده اول
آنکه بسیار دور است که چنین دو نفر عادل باشند بجهت اینکه هر دو مامورند باینکه جدا
جدا نکنند و اینکه هر دو یکی شوند و همه بیکی اقتدا کنند یا دور شوند بقدر [illegible] دوم آنکه
هرچند اگر یکی قبل از دیگری شروع کرده نماز او صحیح است و دوم باطل لکن این سخن وقتی خوب است
که مصلی بداند که دیگری پیشی کرده و اما هرگاه بداند که دیگری در این شهر میکند و آن هم بکند
از باب اتفاق نمازش پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد بلکه در [illegible] دانستن اینکه در
شهر دیگری نماز میکند با وجود علم بتسبقه هم اشکال دارد چون هر دو مامورند که یکی شوند
یا آنکه از هم دور شوند پس توان گفت که نماز اول هم منهی عنه است و اما هرگاه دو نماز جمعه
شود و معلوم باشد که سبقتی واقع شده و معلوم نباشد که از کدام است باز نماز همه باطل است
انتهی ملخصا فان اراد مجرد الاشکال و اظهار الخیال فنعم ما قال و ان اراد تحقیقة الحال فالجواب عنه
ان النهی اولا غیر مسلم و ثانیا انه غیر مفسد و کون العلم بالسبق شرطا اول الکلام س ماموم نماز
جمعه میخواند آیا شنیدن خطبتین هم بر ایشان واجب است که بی استماع خطبتین نماز جمعه ناقص
میماند یا نه ج هرچند استماع خطبتین واجب است ولکن با عدم حضور و عدم استماع خطبتین
نماز جمعه او ساقط نیست و اگر بکند بوجوب تخییری یا عینی ضرر ندارد و الله العالم س ماموم
در نماز جمعه حاضر شد و شریک شد در رکعت ثانیه با امام برای رکعت دوم چه کند آیا [illegible]
با سوره منافقین یا سوره قل هو الله و قطع نظر از اینکه در رکعت ثانیه قهرا فرادی میشود پس
میتواند که یک رکعت آخر نماز جمعه را فرادی بخواند ج فرادی بخواند و رسیدن به یک رکعت
کافی است در جماعت نماز جمعه و سوره منافقین و جمعه لازم نیست در نماز جمعه س نماز جمعه

زمان قبا هرگاه واجب تخییری است پس هرگاه شرائط جماعت متحقق شود افضل اختیار نماز
میباشد یا نه ج افضل الخیار نماز جمعه میباشد و احوط جمع است با ظهر س جائیکه نماز
جمعه برپا شده باشد بعضی از اهل آنجا با وجود علم بعدالت امام بلحاظ اینکه نماز جمعه واجب
تخییری است در نماز جمعه حاضر نشده باشند و در خانه خود نماز ظهر فرادی کرده باشند جائز
است یا نه و یا عاصی میشوند بینوا توجروا ج جائز است و عاصی نمیباشند س مسافر اگر
در شهری وارد که نماز جمعه در آن میشود و قصد اقامت نه نماید آیا جائز است او را که نماز جمعه
در مسافرت بخواند یا نه ج سفر مکانیکه نماز جمعه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخییری نماز
جمعه ضرر ندارد از مسافر س هرگاه که نماز جمعه واجب تخییری است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز
ظهر فرادی نخواند مشغول الذمه میباشد یا نه بینوا توجروا ج مشغول الذمه نیست هرچند احتیاط
در بجا آوردن نماز ظهر میباشد بفرادی یا جماعت والله العالم س آیا نماز جمعه مع خطبتین
بمنزله چهار رکعت عوض ظهر میباشد یا نه و در صورت اولی اگر پیشنمازی مسافرانه وارد
بلدی شود و نیت اقامت در آن بلد نه نماید و مردم آن بلد او را تکلیف اقامت نماز جمعه
بکنند آیا میتواند پیشنماز مذکور نماز جمعه را بخواند و خطبتین هم بخواند یا بدون خطبتین
و بعد از نماز جمعه ضرور است او را که نماز ظهر هم فرادی قصرا بجا آورد یا نه بینوا اجرکم علی الله ج
ضرر ندارد از مسافر که با خطبتین بخواند و توهم سقوط خطبتین از جهت آنکه خطبتین منقدم
بمنزله رکعتین است و آن از مسافر ساقط است بیجا است س بیان فرمایند که در جماعت نماز
جمعه یا عیدین اقل اعداد ماموم چه قدر باید که جماعت متحقق شود ج جمعه مشروط است به
پنج یا هفت نفر و در جماعت دیگر از نمازها هیچ عدد شرط نیست والله العالم س وقت مختص
نماز جمعه کدام است که بعد از آن نباید خواند و نماز جمعه مختص به پشت سر مجتهد جامع الشرائط
است یا پشت سر هر امام عادل میتوان خواند ج اینجا از غالب اخبار دیده موقت نماز جمعه ساعتی
از زوال است و اگر سایه شاخص مثل شاخص شده بعد از آن نماز جمعه نکند و خبر ساعة من
الزوال فصاعدا مجمل است و کسیکه جمع کند ما بین نماز ظهر و جمعه امرش سهل است و اجتهاد
شرط نیست در نماز جمعه بلکه عدالت و قدرت بر خطبه خواندن بعربیه هرچند بدون تتمه
و بلاغت باشد کافی است والله العالم

باب الصوم در ثبوت هلال

س رویت هلال بچه طور ثابت میشود ج ثابت میشود بچند چیز اول بدیدن خود هلال

رابایقین بهلال درم بشیاع برویت ماه بحسب قول وعمل یا یکی ازین هرد و هرچند کفار
باشند و یا صغار باشند یا زن باشند سوم شهادت عادلین برویت خود چهارم بگذشتن
سی روز از اول هر ماه پنجم حکم حاکم شرع بشرط عدم قطع بخطا او چنانچه تفصیل همه این در رساله
ذکر شد س علامات ثبوت رویت هلال را که بیان فرمود آیا ازین علامات هلال در
حق هر شخص ثابت میشود یا در حق شخص خاص س از علامات اولی که دیدن بچشم خود
باشد هلال را یا یقین بهلال ثابت میشود در حق خود بیننده و بغیر آن در حق همه ثابت
میشود علی الاقوی س رویت هلال شرعا چه طور ثابت میشود که اول ماه رمضان روزه
بگیرد یا اول شوال افطار کند بتصریح قائل فرمایند و اگر در جائی با وجود تفحص و تجسس بسیار
بست و نهم هیچ کس هلال را نه بیند خواه ابر باشد خواه ابر نباشد و بعد دو سه کس
از غیر عادل اگرچه از جمله معتبرین و صادقین هم باشند بگویند که ما ماه را دیدیم درین
صورت آیا یقین و ثبوت شرعی میشود که روزه بگیرد یا افطار کند ج در رساله بتفصیل
ذکر شد و بغیر عادل ثابت نمیشود مگر آنکه از قراین قطع بقول مخبرین حاصل شود که در
اینوقت برای قاطع بخصوص جائز است افطار نه برای غیر قاطع والله العالم س اگر عدلین
شهادت دهند بعلمیت هلال نه برویت هلال عند الشرع معتبر است یا نه ج خبر شهادت
بعلمیت معتبر نیست در هلال علی الاشکال بلکه شهادت برویت معتبر است والله العالم
س آیا ثابت میشود هلال بشهادت چهار زن عادله بجای دو مرد عادل یا نه ج خیر
ثابت نمیشود چهار زن عادله بلکه بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله نیز ثابت نمیشود
والله العالم س آیا ثابت میشود هلال بشهادت عدل واحد در حق احدی یا نه ج
ثابت نمیشود بشهادت عدل واحد علی الاقوی مگر در وقتیکه علم بالمره ممکن نباشد مثل
محبوس والله العالم س هرگاه کسی در زندان یا اسیر کفار باشد و هلال رمضان برو
مشتبه باشد چه نماید ج هرگاه کسی در زندان و نحو آن محبوس باشد یا اسیر کفار باشد
و هلال رمضان برو مشتبه باشد اجتهاد و تفحص کند و بمظنه و سقوط امر صیام برو چه
اداء خالی از قوت نیست و آن ماهی را که مظنه نمود باینکه ماه مبارک رمضان است
روزه بگیرد و جمیع احکام رمضان را از نماز عید و زکوة فطر و کفاره و نحو آن را برو جاری
سازد بحسب ظاهر تا اینکه واقع منکشف شود و اگر مظنه او برگشت بمظنون دوم عمل نماید

و اگر اشتباه او رفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد مخیر است در اختیار هر ماهی که بخواهد لکن
سال دیگر را نیز مطابق سال اول نماید که در میان شهر رمضان از سال اول و شهر رمضان
از سال دوم یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل نشود باینکه یکی ازین دو ماه رمضان
رمضان نمیباشد و جائز است اینکه بعد از اختیار ماهی عدول از آن ماه را و لکن لازم است ماه
دیگر را روزه بدارد از اول تا آخر اگر عدول نکند و الا ماه سوم و همکذا و اگر بداند که شهر رمضان
نگذشت بلکه همین ماه است یا بعد می آید درین وقت نیت نماید باحتمال اینکه این شهر رمضان
و همچنین اگر بالمره نداند که شهر رمضان گذشت یا که می آید یا همین ماه است و اما اگر نداند
شهر رمضان موخر نیست یا گذشت یا همین وقت است به نیت ما فی الذمه روزه بگیرد نه
قصد ادا نماید و نه قصد قضاء پس تکلیف بقضا بطور یقین نیست بجهت آنکه شاید که ماه
حاضر همین شهر رمضان باشد و قضا در او واقع نمیباشد و تکلیف باداء بطور یقین نیز نمیباشد
بجهت آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد بلی تکلیف بما فی الذمه فی الجمله قطعی میباشد
بجهت اینکه مفروض اینست که میداند که ماه رمضان همین ماه است یا آنکه گذشت اگر
ماه مبارک رمضان مشتبه شود میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها را
روزه بگیرد مثل اینکه هرگاه مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که
همه دوازده ماه را روزه بگیرم بلکه عمل بمظنه کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه اختیار
هر ماهی که بخواهد نماید بلکه ظاهر اینست که این حکم جاری باشد در هر واجبی از صیام
معین که مشتبه شود در میان ماه ها بلی اگر روز معینی مشتبه شود در میان هفته یا در میان
کمتر از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده است یک روز معین یا دو روز معین آن هفته را
روزه بگیرد و لکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه و همکذا درین وقت درینا فرض دور
نیست که حکم بوجوب روزه گرفتن همه افراد شبهه محصوره را والله العالم س در ثبوت
هلال از شیاع مفید ظن اکتفاء میتوان نمود یا لابد است از حصول علم ج ثابت میشود
هلال بشیاع و آن حاصل میشود باینکه عدد غیر محصور مدعی شوند که اول ماه است و
غالبا مفید قطع است مثل تواتر و لکن بر فرض حصول ظن اکتفاء بان مشکل است س شب
بست و نهم رمضان عددی بعضی مدعی رویت شده اند و در نزد بعضی از علما نیز ثابت شده
و شخصی تقلید مجتهدی را نموده که نزد او ثابت نشده لهذا افطار نموده و پیش از غروب این شخص

ماه را خود دید و یا اعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار جائز است افطار نمود حال بفرمایند که
بدیدن ماه هر چند مغرب نشده جائز است یا نه و در صورت عدم جواز تکلیف این
شخص چیست ج اگر آن مجتهد عادل بوده و حکم نموده اقوی آنست که ثابت میشود هلال
بحکم آن پس در فرض مزبور نه کفاره ثابت است نه قضا بلی مضائقه از احتیاط ندارد و بمجرد
دیدن ماه قبل از مغرب باعث افطار آن روز نمیشود و اگر جاهل مسئله بود و اعتقاد
نمود که جائز است قضاء نماید والله العالم س آیا حکم حاکم شرع در رویت هلال نافذ است
که باید بحکم او روزه بگیرد یا افطار کند یا اینکه اخبار حاکم برویت یا شهادت حاکم برویت بین
نافذ است ج ظاهر آنست که حکم حاکم نافذ است علی الاقوی و اخبار و شهادت حاکم برویت
پس حکم آن مثل حکم شهود دیگر میباشد س هرگاه حاکم شرع بگوید که امروز عید است یا اول
ماه است کفایت میکند یا نه ج کافی است س هرگاه از بلدی به بلدی تلغراف نمایند و
خبر دهند باینکه در این بلد رویت هلال است و قرائن بر صدق هم باشد آیا محل اعتماد
هست یا نه و میتوان باین خبر افطار نمود یا خیر و آیا فرق هست باینکه تلغرافچی مسلم
و مؤمن باشد یا از هر صنفی که باشد و آیا فرقی هست که آن بلدیکه از آن تلغراف میکند
باین بلد از حیثیت عرض و طول و حیثیت اقلیم مساوی باشد یا فرقی نیست ج تلغراف
هیچ حجیت ندارد مثل ساعت که قول فرنگی میباشد و تشخیص وقت صلوة بساعت بیجا
است بلکه تلغراف نامعتبرتر از ساعت است که گاهی تند و گاهی کند و گاهی معطل که کار
نمیکند بلی اگر تلغراف مقترن بقرائن صدق باشد و کاشف از عدلین یا شیاع قطعی
برؤیت یا حکم حاکم شرع باشد در ثبوت حجت است بنحویکه رویت حجت است بالنسبة به اینکه
کهید ورباشد

در روزه یوم الشک

س اگر کسی در یوم الشک روزه بگیرد
بقصد رمضان یا بقصد اینکه اگر رمضان است برمضان محسوب شود والا بروزه مستحبی
آخر شعبان محسوب گردد صحیح است یا نه ج باین قصد باطل است نه از شعبان محسوب میشود
و نه از رمضان بلی اگر بقصد روزه مستحب شعبان یا بقصد روزه واجب مثل قضای رمضان
و غیر آن روزه بگیرد و بعد از غروب معلوم شود که اول رمضان بود آن روزه محسوب بماه رمضان میشود والله العالم
س اگر کسی بقصد قربت مطلقه در یوم الشک روزه بگیرد صحیح است روزه اش و محسوب میشود بماه رمضان
یا خیر ج بلی صحیح است و کافی است از رمضان والله العالم س آیا مخیر است که مکلف در یوم الشک روزه بگیرد بقصد شعبان

یا قضای رمضان و غیر آن یا قصد قربت مطلقه یا نه ج ضرور نیست بلکه جائز است که آن روز را روزه
نگیرد و جائز است که اگر گرفت افطار نماید هر چند نزدیک بغروب باشد و قضایش نیز لازم نیست
مادامیکه ثابت نشود از شهر رمضان بود س در یوم الشک اگر روزه نگرفت و هنوز مفطری
بعمل نیاورده که معلوم شد اول رمضان است چه کند ج اگر علم باول رمضان پیش از
زوال حاصل شده باشد باید نیت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان و اگر
علم بعد از زوال باشد پس واجب است امساک در بقیه آن روز بدون نیت روزه لکن
بعد از رمضان قضای آن واجب است و احوط آنست که در این امساک قصد قربت نماید
و اگر ترک امساک و ترک نیت کند عمدا احوط کفاره هم هست برای هر چند اقوی عدم لزوم
کفاره میباشد والله العالم

در اقسام و کیفیت روزه

س اقسام روزه را
بیان فرمایند ج روزه بر چهار قسم است اول روزه واجب دوم حرام سوم مندوب چهارم
مکروه اما روزه واجب آن چند قسم است اول روزه ماه مبارک رمضان دوم روزه کفاره
سوم روزه قضا چهارم روزه بدل قربانی حج پنجم روزه نذر و عهد و یمین ششم روزه اعتکاف
و روزه قضای پدر بر پسر بزرگ و نحو آن هفتم روزه سوم اعتکاف س حقیقت روزه
را بیان فرمایند ج بدانکه روزه عبارت است از باز داشتن مکلف خود را در زمان مخصوص
از اشیاء مخصوصه که ذکر آن می آید انشاء الله س وقت روزه کدام است ج وقت
روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شرعی که زوال حمره مشرقیه میباشد

در نیت روزه

س نیت روزه را در چه وقت نماید و آیا شرط است در نیت
اخطار ببال یعنی بدل گذراندن یا بزبان آوردن از آیا نه ج بدانکه وقت نیت
روزه ماه رمضان و نذر معین از اول شب است تا طلوع صبح صادق در حال اختیار
و اما در حال اضطرار و سهو و نسیان و نحو آن مثل حاضر شدن مسافر و یا صحت یافتن
مریض پس وقتش تا پیش از زوال شمس میباشد بشرط آنکه بجز در رفع اضطرار فورا نیت
کند والا لزوم قضا خالی از قوت نیست و وقت نیت روزه واجب غیر معین مثل قضای
رمضان و نذر مطلق از اول شب تا قبل از زوال است اختیارا و شرط نیست در نیت بدل
گذراندن و یا بزبان آوردن بلکه همان داعی بصوم کفایت میکند باین معنی که فردا
روزه باید گرفت و باین قصد سحر خوردن کافی است س وقت نیت روزه مستحب را بیان فرمایند

حج جائز است در روزه مستحب تاخیر نیت تا غروب آفتاب هرگاه مفطری بعمل نیاورده باشد

بشرطیکه قدری از روز باقی بماند هرچند بسیار کم باشد س مضطر اگر بجهت رفع اضطرار نیت

روزه نموده یا بعد از اضلال بفوریت تجدید نیت نمود چه حکم دارد ج گذشت حکمش در مسئله

سابقه که قضا خالی از قوت نیست س یک نیت در روزه رمضان کافیست یا نه ج بدانکه

مکلف مخیر است که یک نیت در روزه شهر رمضان در اول لیله اول شهر رمضان نماید یا انکه

هر شب نیت علیحده نماید و اگر جمع کند بهتر است که در شب اول رمضان نیت کند کتمام

این ماه را روزه میگیرم واجب قربة الی الله و بعد هر شبی از شبهای رمضان نیت کرده باشد

که روزه میگیرم این روز از رمضان را واجب قربة الی الله س آیا در مقام نیت لازم است که

جمیع مفطرات را بخاطر حاضر سازد یا نه ج لازم نیست حاضر کردن جمیع مفطرات را در ذهن بلکه

همینکه یکدفعه جمیع مفطرات را فهمیده و شمرده و بعد از آن بقصد اجمال بالنسبة بجمیع مفطرات نیت

کرده کافی است بلکه اگر چنین نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساک میکنم از جمیع آنچیزهائیکه برای

مجتهد من امساک از آن لازم است یا آنچه در واقع امساک از آن باید کفایت میکند والله العالم س در

ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص مرتد صوم و مکلف بان میتواند نیت وجوب نماید

یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن بهتر آنست که قصد وجوب نکند مگر وقتیکه قریب

بصبح باشد

در مفطرات صوم موجب قضا و کفاره س

مفطرات صوم را بفرمایند ج بدانکه مفطرات روزه ده چیز است اول و دوم خوردن

و آشامیدن چه عادی باشد مثل نان و آب چه غیر عادی مثل خاک و سنگریزه و

شیره درخت که موجب قضا و کفاره است سوم خود را جنب نمودن چه بمساحقه کردن

زن فرج خود را بهم یا للذة انزال شود چه بجماع هرچند انزال نشود و چه باستمنا و مراد از جماع داخل

نمودن حشفه است یا مقدار حشفه از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول چه زنده باشد چه

مرده باشد چه مرد باشد چه زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان علی الاحوط و مراد از استمنا

بیرون آوردن منی باشد از خود بغیر جماع بهر طوریکه باشد از ملامسه و ملاعبه و بران مالیدن و

غیر آن چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه و سائر انبیاء و اوصیا علیهم السلام و همچنین بر حضرت

فاطمه علی الاحوط در امر دین و یا دنیا خواه بلغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کنایه

بکتابت باشد یا باشاره که موجب قضا و کفاره است علی الاحوط پنجم ارتماس علی الاحوط

یعنی تمام سر را در زیر آب فرو بردن هرچند بقیه بدن بیرون آب باشد چه آب مطلق

باشد چه مضاف بنا بر احوط بلکه بسائر مائعات نیز علی الاحوط که موجب قضا و کفاره مانند

ششم رسانیدن غبار غلیظ هرچند بنحوی باشد که خود بحلق برسد مثل گذاشتن دهن

در محل غبار یا ایستادن در مکان غبار بجهت آنکه غبار بحلق او برسد یا ایستادن در مکانیکه

قطع دارد که در آن مکان لامحاله غبار بحلقش میرسد یا خود غبار رب کند و میداند که اثر او بدهن

بحلقش برسد چه غبار حلال باشد مثل آرد چه حرام مثل خاک که خوردن خاک را مثل گل حرام

بدانیم و چه غلیظ باشد غبار چه رقیق که موجب قضا و کفاره است همچنین کشیدن قلیان

یا شلب بنحویکه دود آن بحلق برسد هرچند از غیر تنباکو و توتن باشد که آن نیز مفسد

روزه و موجب قضا و کفاره است علی الاحوط هفتم حقنه کردن به مایعات علی الاحوط

هرچند برای علاج مرض باشد باعث قضا و کفاره است اما حقنه بجامدات در دبر

و قبل مثل شیاف ضرر ندارد اگرچه احوط اجتناب است هشتم قی کردن از روی عمد و

اختیار که موجب قضا و کفاره است و مسمای عرفی قی معتبر است نهم بقا بر جنابت عمداً

تا طلوع صبح همچنین بقا بر حیض و نفاس و استحاضه بعد از پاک شدن تا صبح که موجب

قضا و کفاره و باعث بطلان روزه رمضان و هر روزه واجب معین میباشد علی الاحوط بلکه

موجب بطلان قضای رمضان است نیز اگرچه بعمد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق

روزه واجب غیر معین و صوم مندوب است بقضای رمضان هرچند حکم بعدم بطلان

صوم مندوب شاید اقوی باشد و همچنین خوابیدن جنب بعد از اطلاع بجنابت با قصد

ترک غسل که موجب قضا و کفاره است و این خواب حرام است و اگر بقصد غسل و یا احتمال

بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آن است که این خواب جائز است و نه باعث قضا است

نه کفاره س اگر جنب بعد از اطلاع بجنابت با قصد غسل و احتمال بیدار شدن بیا قصد

محض که نه اراده غسل کردن داشته باشد و نه قصد غسل نکردن بخوابد و تا صبح بیدار

نشود بجهت روزه حکمش چیست ج گذشت حکمش که روزه اش صحیح است و خوابش جائز

است و قضا و کفاره هیچ برو لازم نیست ولکن احوط در صورت بی قصدی بعضی خوابیدن

قضا بلکه کفاره است س اگر دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول بخوابد

با قصد عدم ترک غسل یا امکان بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود حکمش چیست ج درین

مفطرات صوم قضا و کفاره

وقت این خواب جائز است ولکن موجب قضا بلکه احوط کفاره می باشد و احوط ترک خواب دوم
است س اگر در ضمن سوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل احتمال
بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود چه حکم دارد ج مفسد روزه و موجب قضا و احوط کفاره است
واحتیاط شدید در ترک این خواب است هر چند اقوی آنست که متحد است خواب سوم در حکم خواب
دوم در صورت جواز و منع والله العالم س آیا حکم خواب سوم مخصوص برای جنب است یا مانع
و نفسا هم ملحق اند باین حکم ج اقوی عدم الحاق واحوط الحاق حائض و نفسا میباشد والله العالم
س آیا حکم خواب سوم مخصوص برای روزه واجب است یا مطلقا ج مخصوص است بصوم واجب
نه مستحب والله العالم س کسیکه مس میت کند بنا به صیام در شب آیا ترک غسل مس میت پیش از
طلوع صبح ضرر دارد بصوم یا نه ج ترک غسل مس میت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جائز است که
روزه دار مس میت کند غسل دهد س در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را
فراموش کند و روزه ها بگیرد چه کند ج باید همه روزه ها را قضا کند علی الاحوط و نماز ها را
که بی غسل بجا آورده قضا نماید س شخص با تفحص از حال وقت با اعتقاد وسعت وقت خود را
جنب سازد و بعد خلاف آن ظاهر شود حکمش چیست و بدون تفحص چه حکم دارد ج با تفحص و
روزه اش صحیح است و بدون تفحص قضا لازم است والله العالم س کسیکه عمدا تاخیر انداز در غسل
تا وقت وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست آیا تیمم نماید برای روزه یا نه ج بعضی حکم
ببطلان روزه کرده اند و گفته اند تیمم برای او فائده ندارد ولکن اقوی صحت روزه است با تیمم والله
العالم س شخص در وقتیکه وسعت غسل و تیمم هیچکدام را نداشته باشد و خود را جنب کند حکمش
را بیان فرمایند ج حکم بقاء بر جنابت است عمدا که روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم میشود
در لزوم کفاره اشکال است س خود را جنب کردن با وجود ضیق وقت برای غسل در رمضان
و غیر آن جائز است یا نه ج اقوی جواز است واحوط ترک است خصوص نسبت بصوم شهر
رمضان والله العالم س اگر وقت وسعت غسل نداشته باشد ولکن وسعت تیمم را داشته
باشد و خود را جنب کند حکمش چیست ج روزه اش صحیح است با تیمم اگر چه احوط اجتناب است
بلکه احوط قضای آنست و بعضی اثر دانسته اند ولکن اقوی آنست که اثر نیست س کسیکه ترک
تیمم نماید عمدا روزه اش صحیح است یا نه ج غیر صحیح نیست و در حکم کسی است که ترک غسل را
کرده است س جائیکه آب و خاک در غیر آن از آلات تیمم بجهت غسل یا تیمم ممکن و میسر نیست یا ...

حکم فاقد الطهورین است برای روزه مثل نماز یا نه ج در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص
ساقط است و روزه اش صحیح است س آیا بایکه حکم تیمم است لازم است که بعد از تیمم تا صبح بیدار باشد
مرید صوم یا نه ج بلی لازم است با امکان و اختیار و اگر بی اختیار بخوابد ضرر ندارد س با تنگی وقت
حائض و نفساء را بدل غسل تیمم لازم است مثل جنابت یا نه ج بلی لازم است بلکه در ضیق وقت
هرگاه غسل یا تیمم هیچ یک ممکن نباشد و صبح شود روزه اش را باید قضا نماید علی الاحوط س مستحاضه
لازم است که غسل نماز صبح را برای صحت صوم مقدم بر طلوع فجر بدارد یا نه ج لزوم تقدیم ثابت نیست ولکن
تقدیم اولی است س مستحاضه اگر عمدا ترک کند اغسال را در روزه رمضان قضا و کفاره واجب است یا نه
ج بقاء بر حدث حیض و نفاس عمدا مثل بقاء بر جنابت است و اما حدث مستحاضه در آن تامل دارم
بلی ثبوت قضا محل تامل نیست در بقاء بر حدث حیض و نفاس و اما ثبوت کفاره محل تامل است
چنانچه ثبوت قضا و کفاره در ترک اغسال مستحاضه محل تامل است و ملاحظه احتیاط
اولی است س اگر مستحاضه غیر قلیله در ماه رمضان نماز بخواند روزه را نگرفته است و وقت نماز باقی
نباشد و بنای خواندن قضا نداشته باشد برای صحت روزه غسل را به چه نوع نیت بکند آیا بدین
طریق نیت کند که غسل استحاضه برای روزه واجب میکنم یا آنکه برای روزه واجب نیست برای
نماز واجب است چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر ج برای صحت روزه هم بجا آوردن اغسال
مستحاضه را شرط و واجب دانسته اند لکن شرط نیست که در نیت غسل قصد صحت روزه
صحت صلوة نماید س در ماه مبارک رمضان هر وقت از شب شخص جنب شود میتواند
در غسل نیت وجوب نماید یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن اولی این است که غسل را به نیت
کون بر طهارت نماید و متعرض وجوب و ندب نشود والله العالم س کسیکه بیدار شود بعد
از صبح در حالت احتلام حکمش را بیان بفرمایند ج مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته اگر
معلوم شود که جنابتش در شب بوده و الا مثل کسی است که در روز محتلم شود بدون اختیار
که روزه اش صحیح است ولکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در اثناء روز س آیا تاخیر غسل جنابت
محتلم در روز بروزه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند اولی تعجیل غسل میباشد س هرگاه
کسی بداند که در روز رمضان اگر بخوابد محتلم خواهد شد حکمش چیست ج ترک نماید خوابیدن
را علی الاحوط س آیا در روزه در روز محتلم شدن بخواب روزه باطل میشود یا نه ج خیر
باطل نمیشود س آیا جماع از روی نسیان و از روی قهر و اجبار ضرر دارد بروزه یا خیر ج ضرر ندارد

ولکن بعد از تنبه و بعد از رفع تهر و اجبار فوراً ذکر خود را بیرون آورد که اگر تاخیر انداخت روزه
فاسد است س آیا از داخل کردن ذکر در غیر قبل و دبر روزه باطل میشود یا نه ج بشرط انزال نشدن
منی باطل نمیشود س اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد اینکه غیر فرج است و بعد معلوم شد که
فرج است چه حکم دارد ج ضرر ندارد بشرط انزال نشدن و باید فوراً بیرون آرد س در
شك در اصل جماع یا در غیبوبت حشفه یا شك در خروج منی روزه صحیح است یا باطل ج صحیح
است س آیا بداخل کردن انگشت یا غیر آن سوای ذکر در قبل و دبر زن یا در دبر مرد روزه
باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س اگر مردی در صوم رمضان وطی کند خنثی را در دبر یا
در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد میشود در خصوص وطی در دبر
و اما روزه مرد پس اگر وطی در دبرش کرده فاسد است و اگر در قبلش وطی کرده فاسد نمیشود
و همچنین روزه خنثی نیز باطل نمیشود مگر آنکه دبراو هم وطی شود به تنهائی یا با قبل س خنثی اگر
وطی کند زن را روزه زن و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد نمیشود و همچنین روزه
زن فاسد نمیشود س اگر فاعل و مفعول هر دو خنثی باشند هر چند هر دو فاعل و مفعول
یکدیگر شوند آیا روزه شان باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود در فرض مرقوم بشرط آنکه در
قبل باشند نه در دبر و انزال نشود س اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا پسری یا حیوانی بچسبد
و قصد انزال منی نداشته و عادت انزال منی نیز در این فعل نداشته باشد و از اتفاقات منی بیرون
بیاید بکیفیت انزال روزه اش چه صورت دارد ج درین فرض احوط حکم ببطلان روزه است و
قضا و کفاره میباشد بلکه احوط اجرای این حکم است وقت اخراج منی بارتکاب هر فعل غیر عادی
مثل نظر بهادر زن و امثال آن س استبراء منی در صوم رمضان و غیر آن جائز است یا نه ج بلی
جائز است س آیا در استبراء نمودن محتلم در روز خواه محتلم در شب شده باشد خواه
در روز خواه استبراء ببول باشد یا نه روزه فاسد میشود یا نه ج فاسد نمیشود هر چند عالم
باشد بخروج منی س اگر غسل نماید قبل از استبراء و بعد از آن استبراء نماید و بداند که باستبراء
بقیه منی خارج میشود و دوباره مجنب میشود در روز رمضان چه نماید ج ترك نماید استبراء را
علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جائز دانسته اند س صائم اگر عمداً و اختیاراً در روز رمضان
غسل ارتماسی نماید غسل و روزه اش چه صورت دارد ج اگر در وقت فرو رفتن در آب قاصد
غسل باشد یا اینکه در زیر آب یا در حال استقرار قصد غسل نماید غسل و

روزه اش هر دو باطل است و اگر در بیرون آمدن از آب قاصد غسل باشد روزه اش باطل
علی الاحوط و غسلش صحیح است فی وجه لا یخلو من قوة س اگر روزه دار سهواً در
رمضان غسل ارتماسی کند غسل و روزه اش چه صورت دارد ج غسل و روزه اش هر دو
صحیح است س اگر روزه دار بسبب فراموشی از روزه بماه صیام در آب غصبی غسل ارتماسی
نماید غسل و روزه او چه صورت دارد ج غسلش باطل با التفات بغصب و روزه اش صحیح است
س آیا در روزه ارتماس از روی فراموشی و افتادن بی اختیار در آب ضرر دارد بروزه یا نه ج
خیر ضرر ندارد والله العالم س اگر روزه دار سهواً یا اضطراراً ارتماس نمود یعنی تمام سر یك
دفعه یا بتدریج که کم کم در زیر آب فرو برد و بعد از اختیار اقدری در زیر آب مکث نمود روزه اش
چه صورت دارد ج این در حکم ارتماس است بلی اگر فوراً سر خود را از آب بیرون آرد ضرر
ندارد س بعضی از سر را در زیر آب فرو بردن آیا در حکم ارتماس است که ضرر دارد بروزه یا
نه ج ضرر ندارد هر چند آن بعضی را که فرو برده تمام سوراخهارا داشته باشد و آن بعضی را
که فرو نبرده بقدر نخیین یا بقدر موئی بیرون آب مانده باشد س اگر تمام سر را در آب فرو برد
ولکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صدق ارتماس میکند یا نه ج بلی منافات با صدق ارتماس
ندارد چنانچه بستن سوراخهای سر نیز مثل گوش و دماغ و دهن و همچنین حائل و مانع
از رسیدن آب بسر که متصل باشد و چسبیده باشد بسر مثل کلاه و نحو آن منافات بصدق ارتماس
ندارد س اگر کسی حائل بر سر خود قرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب بسر و روی و آن حائل
جدا باشد از سر و روی یعنی متصل و چسبیده نباشد چون شیشه غواص یا در دیك یا خمره
نشسته و سرش بسته مثلا در آب فرو برده صدق ارتماس میکند و ضرر دارد یا نه ج ضرر
ندارد هر چند احوط اجتناب است س اگر کسی سر را در زیر آب باران یا ناودان نگاه بدارد حکمش
چیست ج ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد که صدق ارتماس نماید آنوقت ضرر دارد والله
العالم س اگر کسی دو سر داشته یکی اصلی و یکی زائد و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زائد
ارتماس نماید آیا روزه اش باطل میشود یا نه ج با ارتماس بسر زائد روزه اش باطل نمیشود
ولکن احوط اجتناب است س اگر کسی دو سر داشته باشد و تمیز نباشد از اصلی و زائد
یا ارتماس بیکی از آن یا هر دو چه حکم دارد ج درین فرض من باب المقدمه بهیچ یك ارتماس نه نماید و اگر
بیکی ارتماس نماید فرضاً ضرر ندارد یعنی روزه اش باطل نیست س آیا در حال ضرورت

مثل زیادتی حرارت و زیادتی برودات اگر در آب سرد و گرم در روزه رتماس نماید روزه چه صورت دارد ج ضرر ندارد و گناهکار نیست ولکن قضا نماید علی الاحوط س عوض میشود و ارتماس که از مفطرات صوم است آیا از ارتماس که در حال عمد و اختیار باشد روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم می آید یا اینکه محض حرمت ارتماس است برای صائم ج بدانکه ائمه فی الجمله اطمینان برای احقر حاصل شده حرمت ارتماس است بر صائم مثل حرمت ارتماس بر محرم اما فساد صوم و قضا و کفاره معلوم نیست بلی احوط قضا و کفاره است س آیا حکم ارتماس مختص در صوم واجب است یا در صوم مستحب نیز میباشد ج احوط ترک ارتماس است در صوم چه واجب و چه مستحب والله العالم س کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و سائر انبیا و اوصیا علیهم السلام مبطل روزه است یا نه و بر فرض ابطال قضا و کفاره لازم است یا نه ج در ابطال روزه بکذب مفروض در سوال تامل دارم بلکه قول بعدم ابطال با قطع نظر از شهرت در نظر قاصر قوت دارد پس قضا و کفاره احوط است س کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه است تو دان قبله علی الاحوط پس اگر کسی سوال کند از روزه دار که آیا جناب پیغمبر چنین فرموده است و صائم از زبان چیزی نگوید بلکه بسر اشاره کند که بلی حال آنکه چنین نباشد آیا مبطل روزه است که قضا و کفاره لازم میشود یا نه ج بلی مبطل است علی الاحوط والله العالم س اگر روزه دار با عقاد اینکه این کذب است بگوید بر خدا و رسول یا ائمه و در حقیقت راست باشد یا عکس آن حکمش چیست ج ضرر ندارد و مبطل روزه نیست مگر اینکه قصد مفطر را مفطر بدانیم که در ینوقت قسم اول ضرر دارد والله العالم س در صورت فراموشی از روزه اگر کسی دروغ بگوید بر خدا یا رسول یا ائمه روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد س آیا نقل دروغ بر خدا و رسول هم ضرر دارد بروزه مثل اینکه صائم نقل کند که فلان شخص میگفت که حضرت رسول چنین فرموده یا نه ج نقل دروغ که بمقام اخبار نباشد ضرر ندارد والله العالم س شخص معتاد بتریاک بوده بحدیکه یک روز اگر از او فوت میشد احوال او منقلب میشد و مشرف بموت میشد در ینصورت در ایام صوم نسیانا یک روز تریاک از او فوت شده و احوال او منقلب شده تکلیف چنین شخص چیست ج بسم الله وله الحمد از برای این شخص جائز است استعمال

تریاک در آن روز در زمان قریب بانقلاب احوال لکن بقدر ضرورت و باید امساک نمود از مفطرات دیگر و بعد روزه آن روز را قضا نماید س در صوم اگر بسبب استنشاق یا مضمضه آب بحلقش رسید و بعد از حلق اخراج کرد مبطل صوم میباشد یا نه و همچنین سعوط یا اکتحال و شیر دادن ج اگر از مخرج خاء معجمه نگذشت ضرر ندارد و اگر از مخرج خاء گذشت بجهت تبرید این کار کند نه بجهت اغراض عقلائیه و اسرشرعی مثل وضو و غسل دهن از نجاسات در ینوقت احتیاط قضا نمودن است هر چند اقوی عدم وجوب است س صائم اگر آب دهنش بسیار جمع شده باشد بسبب دهنش و آن را فرو برد جائز است یا نه ج بلی جائز است س هرگاه صائم رشته نخ را ابریشم را در دهان خود کشد تا بفشاری دهن و از آنجا فرو برد باعث بطلان روزه میشود یا نه ج اقوی اینست که باعث بطلان روزه نیست هر چند احوط ترک است و احوط کفاره بلکه کفاره جمع است س آیا فاسد میشود روزه بکیدن انگشتر و جویدن طعام بجهت گذاشتن در دهن اطفال یا حیوان یا چشیدن شوربا و حیوان که بحلق نرسد یا نه ج غیر فاسد نمیشود و لکن مکروه است و اگر بدون قصد از فراموشی روزه بحلق برسد ضرر ندارد س اگر روزه دار بریمانی و حیوان در دهن گذاشته بیرون آورد که باب دهن آلوده باشد و باز بدهن بگذارد آیا مفسد روزه است یا نه ج اگر رطوبت ریمان مستهلک شده است بالنسبت باب دهن ضرر ندارد و الا فرو بردن دهن مذکور جائز نیست و مفسد صوم میباشد س آیا مضمضه کردن در روزه چه حکم دارد ج مستحب است و لکن باید مبالغه در مضمضه نکند بنحویکه خوف وصول آب بمخرج خا یا خوف تجاوز از آن باشد و بهتر آنست که بعد از مضمضه سه دفعه آب دهن را بریزد س رطوبت باقی مانده در دهن بعد از مضمضه یا بعد از چشیدن طعام و غیرها اگر روزه دار بحلق فرو برد آیا مفسد روزه است یا نه ج بلی مفسد صوم است اگر با آب دهن مستهلک نشده است س آیا جویدن مصطکی در حالیکه طعمش در دهن بماند در روزه مفسد است یا نه ج ضرر ندارد س در روزه آروغ زدن بی اختیار اگر طعام بیرون آید از حلق در دهن و باز بی اختیار از فضای دهن بحلق برگردد آیا ضرر بروزه دارد یا نه ج ضرر ندارد بلکه حکم آروغ عمدی نیز چنین است بشرطیکه با او چیزی بیرون نیاید س با آروغ عمدی اگر غذا یا زرد آب و نحو آن بیرون آید و بی اختیار بحلق برگردد یا با اختیار فرو برد حکمش چیست

ج اگر بی اختیار برگردد احوط قضا است واگر با اختیار فرو برد قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود شرعا س غذائیکه در بن دندان باقی می ماند یا آب دهن که مخلوط بخون شود اگر روزه دار بحلق فرو برد چه حکم دارد برای روزه ج اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره لازم است بلکه احوط کفاره جمع است در صورتیکه آن غذا متعفن شده باشد واز خبائث محسوب شود واگر سهوا فرو برد چیزی بر او نیست و روزه اش صحیح است

س اگر روزه دار بی اختیار قی کند آیا روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود از بی اختیار قی کردن س هرگاه شخص در شب فرو برد چیزی را بحلق که بیرون آوردن آن واجب باشد و بیرون نیاید مگر به قی کردن در روز روزه اش چه صورت دارد ج فاسد است روزه اش هر چند قی ننماید بخلاف آنکه بخود دیگر ممکن باشد س شخص اگر شب بخورد چیزی را که میداند خوردن آن مستلزم قی بی اختیار میباشد در روز آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد خوردن آن در شب هر چند احوط ترک است س شخص در روزه هرگاه اثر قی نمودن در خود فهمید و با امکان حبس بدون عسر و حرج و ضرر حبس ننمود بلکه رها کرد و قی نمود آیا روزه اش صحیح است یا باطل ج باطل است علی الاحوط س آیا واجب است بر روزه دار که هر وقت اثر قی نمودن در خود بفهمد با امکان بدون عسر و حرج و ضرر حبس کند ج بلی واجب است والا هرگاه رها کرد که قی نماید روزه اش باطل میشود بلکه همینکه بفضای دهن رسید روزه باطل میشود بلکه همینکه از مخرج حا یا خا خارج شد روزه باطل است چه خارج شود از دهن چه نشود چه از بینی خارج شود مگر آنکه بگوئیم همین قدر در مقدمه غیر اختیاری کافی است در بی اختیار بودن س شخص روزه دار اگر قی بفضای دهن او برسد بی اختیار ولکن با اختیار فرو برد روزه اش چه صورت دارد ج باطل است و قضا و کفاره لازم میشود بلکه احوط کفاره جمع میباشد ج شخص بی اختیار قی بفضای دهنش رسید و بی اختیار برگشت روزه اش چه صورت دارد ج ضرر ندارد و روزه است صحیح است س هرگاه بجهت ضرورت و مرض قی کردن لازم شود و عمدا قی کند در روزه روزه اش چه حکم دارد ج گناه نیست ولکن قضا باید اگر از برای آن صوم قضائی باشد س شخص از روی فراموشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن فارغ نشده که متذکر شد چه نماید ج قطع نماید قی کردن را با امکان و بی امکان ضرر ندارد س آیا بیرون آوردن هسته خرما

یا ریگ یا مگس یا خیاطه دراز در حالت صوم از حلق خود داخل در قی هست یا نه ج خیر داخل در قی نیست س روزه دار اگر چیزی رساند بالمره جسم غیر از حلق و غیر از در مثل سوراخ گوش و چشم و بینی و دملها و سایر جراحات چه حکم دارد س ضرر ندارد و مفسد روزه نیست ج اگر رسانیدن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی بباطن شخص عادی شود رسانیدن غذا از منافذ مذکوره بروزه دار چه حکم دارد ج موجب بطلان صوم میباشد

س هرگاه در احتراز از وصول غبار بحلق عسر و حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل آسیابان و کارکن خرمن و غربال کن آرد گندم که غالبا امثال او از آن ممکن و میسر نیست مگر اینکه این کار را نکند در روز رمضان پس اگر نمیکند این کار را در امر معیشت او خلل می افتد چه کند ج با عسر و حرج احتراز لازم نیست و با شک در وصول غبار بحلق بر او قضا نیست و با قطع بوصول قضا کند این روزه را س هرگاه از روی غفلت یا فراموشی غبار یا دود شخص روزه دار بحلق برساند آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد س اگر غبار یا دود قهرا داخل حلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار یا دود بحلق بود و بعد معلوم شد که بحلق رسید حکمش چیست ج ضرر ندارد س آیا رائحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و غیر آن چه آن دود طبخ از تنباکو و تتن باشد یا غیر آن اگر بحلق روزه دار برسد حکمش چیست ج ضرر ندارد ولکن احوط اجتناب است از بخار غلیظ و رائحه غلیظه مثل رائحه مشک که بعضی ملحق ساخته اند بغبار غلیظ رائحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را س مفطرات صوم را که بیان فرمودید که ارتکاب آن مبطل روزه است و قضا و کفاره لازم میشود بعضی بنا بر فتوی و بعضی بنا بر احوط آیا در حال عمد و اختیار است این حکم یا در سهو و اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم می آید ج غیر از بقا بر جنابت که حکمش تفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات باطل میکند روزه را اگر عمدا و اختیارا بعمل آورد و با سهو و نسیان و بدون قصد ضرر ندارد س قصد مفطر مفطر است یا نه ج قصد مفطر مفطر نیست علی الاقوی والله العالم س اگر کسی سهوا و نسیانا در روزه بخورد یا بیاشامد و یا اعتقاد اینکه روزه اش باطل شد عمدا افطار نماید حکمش را بیان فرمایند ج این افطار عمدی میباشد روزه اش باطل است س هرگاه کسی روزه واجبی بگیرد

و فراموش کند از واجب و اعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد افطار نماید
و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد ج روزه اش صحیح نیست س
اگر کسی را اکراه و جبر نمایند بافطار بنحوی که قصد و اختیار ازو سلب شود و جبرا بریزند در حلق
او چیزی را بر روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف
اینکه بسبب تخویف و اکراه خود مباشر افطار شود بقصد و اختیار خود که درینصورت
روزه اش فاسد میشود و لازم است قضای آن س افطار با عامه از روی تقیه
قبل از وقت چه صورت دارد ج فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است
اقتصار در اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد از رفع تقیه و همچنین بعد از رفع اکراه
باقی باشد بر امساک تا غروب شرعی هرچند یک دقیقه بغروب مانده باشد س روزه
دار در حلقش مگسی یا چیزی دیگر خود بخود داخل شد و بدون قصد و اختیار در حلقش
فرو رفت روزه اش صحیح است یا باطل ج صحیح است س اگر روزه دار را تشنگی و
گرسنگی در حالت روزه غالب شود بحدیکه اگر نخورد خوف هلاک داشته باشد و یا که
کم طاقت باشد و نحو آن باشد و تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد بنحوی
که اگر نخورد خیلی بدحال میشود آیا جائز است همچو شخص را که بخورد در روزه تریاک
و طعام و آب را یا نه و روزه اش چه صورت دارد ج درین وقت جائز است که بخورد و لکن
بقدر ضرورت و سد رمق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قرار دهد بعد از آن
امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضا نماید س صائم اگر بجهت
حفظ نفس کسی از غرق مثلا بنا بوجوب رفتن در روزه عمدا ارتماس بعمل آورد آیا روزه اش
فاسد میشود یا نه ج بلی فاسد میشود و قضا لازم دارد علی الاحوط نه کفاره اگر در ارتماس
اقتصار بقدر ضرورت نماید س اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسول یا ائمه عمدا
بجهت ضرورت یا تقیه در روزه روزه اش چه حکم دارد ج احوط آنست که قضا نماید آن
روزه را هرچند واجب نبودن قضا و سقوط آن قوی میباشد در مفطرات
موجب قضا تنها س مفطراتی که موجب قضا تنها است بدون کفاره
بیان فرمایند ج آن چند چیز است اول بعمل آوردن مفطرات را پیش از آنکه مراعات
کند که صبح طالع شد یا نه با قدرت بر مراعات و بعد معلوم شود که صبح بوده

درینوقت قضا لازم است دوم بعمل آوردن مفطرات با وجود قدرت و امکان اطلاع
خودش بصبح بقول غیر که خبر دهد صبح نشده و حال آنکه صبح بوده موجب قضا
است هرچند خبر دهنده عادل باشد بلکه احوط قضا است هرچند خبر دهنده دو عادل
باشند سیوم اتیان بمفطرات در صورتیکه کسی خبر دهد صبح شده و او گمان کند
که شوخی میکند یا علم بصبح ندارد و در واقع صبح بوده و فحص نیز نکرده پس قضا لازم
است چهارم افطار کردن بقول غیر که بگوید مغرب شده و حال آنکه مغرب نباشد نه
قضا است اگر اعتماد بقولش در حق این شرعا جائز باشد مثل اینکه این شخص کور باشد یا
در حبس باشد یا غیر عادل باشد و اگر اعتماد بقولش جائز نباشد و افطار کند اقوی وجوب
قضا و کفاره است پنجم افطار کردن بسبب تاریکی که بواسطه آن قطع کرده بمغرب قضا
لازم است اگر خلاف قطع ظاهر شود و با شک در دخول وقت یا ظن به آن کفاره نیز واجب
میشود بلی اگر در تاریکی بسبب ابر گمان مغرب کرده افطار کند نه قضا دارد
نه کفاره هرچند احوط قضا میباشد و فرقی نیست که روزه رمضان باشد یا غیر آن
ششم داخل نمودن آب در دهن بجهت خنکی دهن یا بدون غرض صحیح پس اگر آب
بی اختیار در حلق فرو رفت قضا لازم است س کسیکه با قدرت بر مراعات و شناخت
فجر خود مراعات فجر را نموده چیزی بخورد و یا بیاشامد بعد معلوم شود که صبح بوده حکمش
چیست ج روزه اش صحیح است و نه قضا دارد و نه کفاره س هرگاه بعد از مراعات شک
کند یا ظن نماید بطلوع و مفطر را بعمل آرد و بعد ظاهر شود که صبح بوده چه حکم دارد
ج احوط درین وقت قضا است س آیا لازم است مرید صوم را که در وقت سحر خوردن
اول فحص نماید از طلوع صبح بعد بخورد ج لازم نیست بلکه فحص نا کرده اگر بخورد یا بیاشامد
یا جماع نماید ضرری ندارد س هرگاه بعد از فحص یا قبل از آن شک نماید در صبح بودن و
چیزی بخورد حکمش را بیان فرمایند ج بخورد گناهکار نیست س هرگاه مظنه نماید بصبح بعد از فحص
یا قبل از فحص و بخورد چه حکم دارد ج این مظنه اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه در وقتی باشد که ظن
بوقت حجت باشد مثل اینکه افق را ابر غلیظ گرفته باشد س آیا بطلان صوم و لزوم قضا باتیان مفطر بی آنکه خود مراعات
صبح را نموده مخصوص است بصوم شهر رمضان یا در هر صوم است ج مخصوص است بصوم شهر رمضان
و در صوم مضیق و صوم معین احوط آنست که تمام کند روزه را و بعد از آن قضا نماید

اگر برای او قضائی باشد س هرگاه دو عادل خبر دهند که صبح شد در حالیکه صبح شناس باشند وکور نباشد ومظنه شوخی هم در خبر ایشان نباشد ودر این حال بخورد حکمش چیست ج قضا وکفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده وچه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صبح نبوده پس در اینوقت نه قضا لازم است نه کفاره هر چند در هر سه فرض معصیت کرده در خوردن س اگر یک عادل خبر دهد بصبح وصبح شناس هم باشد ومظنه شوخی در آن نباشد وبخورد چه حکم دارد ج در اینصورت احوط قضا است بلکه احوط کفاره نیز هست س هرگاه باشک در طلوع صبح بخورد چیزی را و حالش معلوم نشد ویا مظنه حاصل شد بصبح چه حکم دارد ج روزه اش صحیح وچیزی بر او نیست س اگر کسی نان یا مثل آنرا بجهت غرض صحیح در دهن گذارد وبی اختیار بحلق فرو رود یا در استنشاق آب در حلق فرو برد روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش وقضاء واجب نمیشود هر چند احوط قضا میباشد س اگر در مضمضه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا برای سائر غایات آب در دهن کند وبی اختیار بحلق فرو رود وهمچنین در مضمضه برای تطهیر دهن یا علاج آب بی اختیار در حلق فرو رود حکمش چیست ج در فرض اول قضا واجب نمیشود ودر فرض ثانی احوط قضا است والله العالم

د در مکروهات صوم

س چه میفرمایند که آیا در روزه مباشرت با زنان بلمس وبوسه یا بازی کردن با ایشان هرگاه خوف یا مظنه یا عادت بخروج منی باین افعال نداشته باشد وسرمه کشیدن وچیزی در چشم وگوش وبینی ریختن یا داخل کردن خصوص استعمال انفیه نمودن بنحویکه اجزای آن بحلق نرسد وبوئیدن ریحان وهر گیاه خوشبو خصوصا نرگس ومکیدن هسته خرما وجاویدن مصطکی ونحو آن وهمچنین چشیدن طعام بجهت دریافت نمک یا شیرینی که اجزایش بحلق نمیرسد وخواندن شعر در مدح ائمه ومعصومین علیهم السلام یا مطلقا وقسم خوردن و جدال کردن وحقنه نمودن بجامد مثل شیاف وجامه تر کرده بر بدن گذاشتن یا جامه بدن را تر کردن واخراج خونیکه باعث ضعف شود مثل فصد وحجامت یا هر عملیکه موجب ضعف شود از قبیل کندن دندان ورفتن بحمام بسیار گرم چه حکم دارد ج همه این مکروهات ضرر ندارد واکثر اینها مکروه است والله العالم س نشستن زن در آب در حال روزه سر بیرون باشد آیا حرام است یا مکروه ج مکروه است والله العالم س کسیکه

عادت داشته باشد باینکه هرگاه مباشرت می نماید با زنان بلمس وبوسه وچسبیدن و بازی کردن با ایشان انزال میشود بدون جماع وبدون قصد انزال بلکه با قصد [illegible] منی نیز انزال میشود ویا آنکه مظنه خروج منی هم باین افعال دارد یا آنکه قاصد انزال هم باین افعال بوده باشد برای همچو شخص مباشرت با زنان مذکوره در روزه چه حکم دارد ج حرام است والله العالم س اخراج خون در روزه از فصد وحجامت وغیر آن هرگاه باعث غش وبیهوشی روزه دار شود چه حکم دارد ج در روزه واجب معین یا مضیق حرام است هر عملیکه مورث غش شود ودر مقام ضرورت ضرر ندارد س شخص روزه دار اگر تقطیر چیزی در گوش وبینی داخل نماید واز آن راه عمدا بحلق برساند چه حکم است ج حرام است واگر روزه معین باشد قضا بلکه کفاره لازم میشود س استعمال طیب مثل گلاب وعطر وغیر آن آیا در روزه ضرر دارد ج ضرر ندارد ولکن اولی اجتناب از استعمال مشک بلکه از استعمال هر بوی تند غلیظی است که بحلق میرسد والله العالم س اکتحال بچیزیکه در او مشک باشد یا چیزی باشد که طعم او بحلق رسد در روزه چه حکم دارد ج مکروه است واگر عمدا این کحل را بحلق برساند حرام خواهد بود والله العالم س خواندن اشعار در مصائب وفضائل ائمه واهلبیت همچنین اشعار رجز ونظم وتوصیف اسب وشمشیر امام علیه السلام در صوم جائز است یا نه ج شعر در مدح ائمه ومصائب ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده اگر چه در مدح ائمه باشد ولکن بجهت معارضه با اخبار دیگر ضرری نیست س خواندن اشعار در روزه چه حکم دارد ج شعر خواندن در روز رمضان بلکه در شب رمضان وحتی آن شعریکه بجهت آخرت باشد مکروه است علی الاحوط هر چند اختصاص کراهت بشعر باطل اولی میباشد ودر یوم جمعه وشب مطلقا نیز شعر خواندن مکروه است والله العالم س روزه دار اگر مصطکی را از دهن بیرون آورده باز داخل دهن کند حکمش چیست ج اگر رطوبت او خشک شده باشد یا آنکه رطوبت مستهلک شده باشد ضرر ندارد والا دوباره داخل دهن نکند یا آبش را فرو نبرد س آیا مسواک کردن در روزه مکروه است ج مکروه نیست بلکه مستحب است اگر چه از چوب تر باشد س آیا خلال کردن مر صوم را واجب است ج واجب نیست بلکه احتیاط است والله العالم

د در روزه مسافر ومریض

وغیر آن س شرائط صحت روزه را بیان فرمایند ج شرائط آن چند چیز است اول
بلوغ دوم عقل سوم ایمان چهارم خالی بودن از حیض ونفاس پنجم خالی بودن از
سفر شرعی که موجب قصر است در نماز ششم سلامت از مرض پس کسیکه باشد روزه
از برای او مضر است هر چند بیمار نباشد وآن ضرر معتد به باشد نه مطلق ضرر بلکه اگر
خوف عروض مرض یا طول مرض در روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلائی
باشد نه مطلق خوف از قبیل وسواس در ثبوت روزه واجب نیست هفتم سلامت از
خوف تلف نفس محترمه یا تلف نفس خود مکلف بجهت گرسنگی وتشنگی زیاد یا خوف
تلف مال که مضر باشد بحال خود مکلف یا او را از زیاده واعتبار بیندازد یا آنکه باعث هتک
عرض مکلف یا نفس محترمه دیگر شود یا آنکه معارضه نماید روزه گرفتن با واجب دیگر
که اهم از آن باشد که آن روزه حرام است پس اگر بجهت تقیه یا عطش زیاد مثلا بخورد و
سبب خوردن و باطل کردن روزه مستمر نباشد همان قدر از زمان را بخورد و باقی را امساک
نماید و قضا نماید س آیا روزه نابالغ صحیح است ج نه مگر بجهت عادت دادن طفل بروزه اگر
طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزه غیر مؤمن چه صورت دارد ج فاسد است و روزه غیر
مؤمن چه کافر باشد چه مخالف و بعد از آنکه عارف بحق اهل بیت شد قضا ساقط است
س روزه مجنون خواه جنونش ادواری باشد خواه اطباقی و همچنین روزه مست
و بیهوش چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون یا اغما یا سکر شده
در اثناء روزه احتیاط قضا و کفاره هر دو را بعمل آورد س آیا خواب در
روزه چه حکم دارد ج مضر نیست اگرچه تمام روز بخوابد بشرطیکه نیت روزه
باشد خصوصا اگر نیت روزه شب اول رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافی بدانیم
س آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند ج بلی فاسد میکند هرچند روزه
مستحب باشد علی الاقوی اگرچه بیک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد س حائض
ونفسا اگر بدانند که از حیض و نفاس پاک شده و لکن نمیدانند که قبل از صبح پاک شده
یا بعد از آن چه کنند ج اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد و تاریخ صبح شدن معلوم
نباشد بنا بگذارد بر اینکه صبح شده بعد از آن پاک شده و در عکس حکم بعکس
جاری سازد و در جائیکه هر دو مجهول التاریخ باشد بنا گذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم

س اگر زن خود باعث عروض خون حیض شود روزه اش چه حکم دارد ج فاسد است
روزه اش ولکن گناه و قضا و کفاره ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه احوط اتیان بقضا
و کفاره نیز میباشد س از مسافر در سفر شرعی کدام روزه صحیح است ج اول روزه
مستحبی هرچند ترکش بهتر است مگر سه روز روزه که از برای طلب حاجت در
مدینه طیبه وارد شده است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر بگیرد سوم روزه
کفاره بدل هدی و همچنین روزه بدنه از برای کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب
خارج شده عمدا س روزه مستحبی در سفر میتوان گرفت اگر ذمه شخص مشغول بصوم
واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بسفر یا مطلق بوده باشد یا نه ج اقوی آنست
که سفر مانع از صحت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال ذمه بصوم واجب
خصوص استیجار مانع صحت روزه مستحب نیز نیست ولکن احتیاط موکد در ترک روزه مستحب
است در فرض اشتغال ذمه بصوم واجب والله العالم س مسافر اگر سفر کند از وطن یا از محل
اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایند ج واجب است که بعد از ترخص رسیده افطار کند چه
نیت روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد س اگر بعد از ظهر سفر کند حکمش چیست ج
واجب است روزه را تمام کند که صحیح است روزه اش س مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامة
خارج شود و هنوز بحد ترخص نرسیده که افطار نمود چه حکم دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم
است چون شرط افطار صوم رسیدن بحد ترخص است چنانچه گذشت س اگر مسافر در ماه
رمضان پیش از ظهر بوطن یا بمحل اقامة رسید تکلیفش چیست ج اگر پیش از رسیدن بحد
ترخص افطار نموده واجب نیست که آن روز روزه بگیرد و صحیح نیست و اگر افطار نکرده
پس واجب است که نیت روزه کند و تمام کند آن روزه را که صحیح است والله العالم س
آیا جاهل مسئله در قصر و اتمام در نماز چنانچه معذور است آیا در روزه هم معذور است
یا نه ج بلی در روزه نیز معذور است و روزه اش صحیح است س آیا جاهل بخصوصیات
مسائل قصر و اتمام نیز در روزه معذور است ج معذور است ولکن احوط در حق جاهل
بخصوصیات قضا میباشد س ناسی یا جاهل مسئله هرگاه در اثنای روزه دانست
که روزه در سفر صحیح نیست چه کند ج باید افطار نماید و قضا کند س مسافر بمحل اقامة
رسید پیش از آنکه از تمام عدول از اقامة نمود حکمش چیست ج بعد از زوال هرچند نماز

براى او قصر است روزه را تمام کند س آیا سفر در ماه مبارک رمضان چه در دهه اول
باشد چه در دهه اوسط یا آخر چه حکم دارد ج مکروه است سفر در ماه رمضان حتی بعد
از لیالی قدر مگر بجهت امر اخروی مثل زیارت و بعضی امر دنیوی را که اهتمام باو باشد
نیز ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است والله العالم س مشهور است
که جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه است رای سرکار در این چیست ج
بلی مکروه است علی الاقوی س اگر مکلف خواه مریض باشد خواه مریض نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش
چیست ج باید اعاده نماید هر چند ظاهر شود براو که ضرر نداشته و ضرر نیز نداشت بلکه اگر پیش از زوال
براو ظاهر شود که ضرر ندارد تجدید نیت نیز نمیتوان نمود س اگر طبیب بگوید که روزه ضرر ندارد
و مکلف بحسب تجربه خود میداند که ضرر دارد چه کند ج مکلف باید عمل بظن خود کند چه مظنه از تجربه
حاصل کرده باشد چه از جهت دیگر س اگر طبیب اصرار نماید که روزه ضرر دارد و مکلف میداند که
ضرر ندارد چه نماید ج باید روزه بگیرد س شك عدم ضرر برای مکلف چه حکم دارد ج شك در ضرر نیز باعث
افطار است س اگر مریض شك داشته باشد در ضرر داشتن روزه آیا روزه گرفتن براو لازم است یا نه ج
اگر شك عقلائی داشته باشد روزه لازم نیست س مرد پیر و زن پیر و صاحب مرض
عطش که هر وقت آب میخورد و نمیتواند ترك آب خوردن نماید اگر از روزه گرفتن عاجز باشند
و یا اینکه روزه گرفتن برایشان دشوار باشد چه نمایند ج در فرض اول افطار مینمایند و کفاره
نمیدهند و اگر توانا شدند قضا مینمایند و در فرض ثانی نیز افطار میکنند لکن واجب
است برایشان که بدل هر روزی یك مد از گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن باشد و الا کفاره
ساقط و بعد از زوال مشقت و حصول صحت واجب است قضا نمودن والله العالم س
زن حامله که وضع حملش نزدیك باشد و زن شیرده که شیرش کم باشد و بترسند از
روزه گرفتن بر نفس خود یا بر طفل از تشنگی و گرسنگی مضر یا از ناخوشی و ترس شان
خواه بخوف شك باشد خواه بظن و مظنه یا یقین چه نمایند ج حکم شان حکم مسئله سابقه
است که افطار میکنند و عوض هر روزی یك مد از گندم بفقیر صدقه میدهند اگر ممکن
باشد و بعد از زوال عذر قضا مینمایند و صدقه از مال زن است نه از مال شوهر س
جائیکه شش ماه روز است و شش ماه شب یا سه ماه روز است و نه ماه شب همکذا
بکمی و زیادتی لیل و نهار فرض کنیم که ما آنجا برسیم یا آنجا باشیم نماز و روزه در همچو

جاها چه صورت دارد ج این مسئله را بعضی عنوان کرده اند و تحقیق درستی نکرده اند
بلکه بعضی از فرض نظر می آید که در [illegible] نکرده است که اعجب از آن است و آن آن است
که اگر شخصی را با آفتاب مثلا ایستاده باشند که بمدار آفتاب دائر شود آیا این شخص تکلیف
او در نماز و روزه چه چیز است و وجوه محتمله بسیار است در فرض سوال و نحو آن
اول سقوط تکلیف بصوم و صلوة دوم رجوع به بلاد معتدله در تعیین ماهها
شب و روز در صوم و صلوة سوم رجوع باقل معتدله [illegible] اقالیم
مختلف باشند مخیر است در رجوع باقل یا اوسط یا اکثر و همچنین در اقالیم و رجوع
باقلیم متوسط و بلد متوسط شاید بهتر باشد و ان شاء الله اگر سوال باشد و زمان فکر
و فحص باشد عرض خواهم نمود والله العالم [illegible] قضا و کفاره س اگر شخصی در
ماه مبارک رمضان ناخوش شود و تا رمضان دیگر مریض باشد آیا قضای صوم از او
ساقط است یا نه ج وقت قضای رمضان بین رمضانین میباشد اگر تمام رمضان
مریض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز مریض بوده او قضا هم ساقط
است و اگر مسافر بوده در بین رمضانین یا آنکه عذر دیگر داشته قضا باید بکند هر چند
در سال دوم باشد والله العالم س هرگاه در ماه مبارک رمضان کسی مریض شود
و در ماه شوال فوت شود نماز و روزه او که در بین ناخوشی از او فوت شده چه صورت
دارد ج هرگاه مرضش طول بکشد تا شوال و در شوال فوت شود قضا روزه لازم نیست
بلی اگر در شوال ایام صحتی بگذرد که بتواند روزه بگیرد و نگرفت قضا لازم است و نماز در هر حال
لازم است اداء یا قضاء [illegible] س هرگاه کسی از خانه بیرون رفت
بقصد سفر و بحد ترخص نرسیده افطار کند با جهل بعدم جواز آیا کفاره هم براو واجب
است یا نه و کفاره او چه چیز است و چه قدر میباشد ج چون جاهل و قاصر بوده وجوب کفاره
معلوم نیست مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد احوط وجوب
کفاره است و کفاره در صوم آنست که مخیر است مابین بنده آزاد کردن و دو ماه متوالی
روزه گرفتن و اطعام شصت مسکین [illegible] س کسیکه [illegible] مشغول بقضای روزه
ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معین باشد و قضای روزه [illegible]
باشد آیا قضای روزه خود را مقدم میدارد یا قضای [illegible]

نیست هر کدام را که بخواهد مقدم بدارد میتواند الا اینکه احدهما مضیق شود یا اینکه فوری
باشد چنانچه قضاء پدر اگر زیاد تاخیر شود که منجر بتهاون شود در عرف و همچنین قضای
نذر واجب غیر معین بلکه چنین است جمیع واجبات غیر موقته و نماز قضائی که مقید است توسعه آنها
بعدم تهاون عرفی و بعد از تهاون آثم و گناهکار است در تاخیر والله العالم س کسیکه
او مشغول بقضاء روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از او صحیح است یا نه ج صحیح است
س هرگاه نماز عشا را سهوا نخواند و صبح آن روز روزه کفاره عمدا یا سهوا یا جهلا نگرفت
دیگر قضای این روزه لازم است یا نه و اگر نیست این شخص گناهکار میباشد یا خیر و اگر گناهکار
است چاره عفو گناه چیست ج روزه کفاره در سهو نیست و قضاء روزه لازم نیست
و با سهو اگناهی نکرده و استغفار چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیر در نوم از صلوة عشا
بمتهائی بلکه نوم از مغرب و عشا را نیز روزه کفاره را لازم نمیدانم و لکن چون روایت
مرسلی وارد است که مَن نامَ عن صلوةِ العشاءِ اَصبحَ صائماً مضائقه از استحباب ندارم
والله العالم س کسیکه قضاء ماه رمضان را عمدا نگرفت تا چند سال آیا یک کفاره باید
بدهد یا متعدد ج یک کفاره بدهد س کسیکه در رمضان یک روزه بلاعذر شرعی
نگرفت در این سال نه کفاره شصت مسکین داد نه روزه قضا گرفت و نه روزه شصت
روزه بلاعذر گرفت تا سال دیگر برای همچو شخص کفاره دیگر از بابت ترک شصت روزه کفاره
هم هست یا همان کفاره یک روزه قضا خواهد بود ج یک کفاره بدهد والله العالم
س اگر در یوم واحد موجب کفاره را مکرر بعمل آورد کفاره متعدد میشود یا نه ج
اقوی وحدت کفاره است هرچند موجب کفاره متعدد باشد و هرچند وطی باشد
والله العالم س هرگاه کسی اول غروب افطار باستمناء کند روزه او چه صورت دارد
ج بعد از غروب آثم است در فعلش و روزه او صحیح است والله العالم س هرگاه
شخص روزه دار بمال حرام افطار کند کفاره جمع لازم است یا کفاره واحد ج اگر در زمان
غروب شرعی که زمان افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال حرام و شیء محرم قضا
و کفاره هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب افطار بحرام نموده کفاره جمع احوط و کفاره
واحده اقوی میباشد س کسی در روزه رمضان جماع کرد و قضا و کفاره بدون عذر
نداد تا چند سال بفرمائید حکم آن چیست و کفاره آن چقدر است ج یک کفاره و آن

عتق رقبه یا اطعام شصت فقیر یا دو ماه متوالی روزه گرفتن است س کفاره صوم
و نذر و غیره را بکدام اشخاص باید داد و کفاره صوم بهر یک چه قدر باید داد و اینچه
جنس باید داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت میکند یا نه ج تفصیلش را مقام گنجایش
ندارد و لکن اگر محل حاجت است باید بفقیر شرعی داد که خرج سالیانه را ندارد فعلا و
کسیکه وفا بمعیشت بکند نیز ندارد و دادن بفقیر بد نخواست بکی تسلیم است و آن
احوط دو مد است و اقوی کفایت یک مد میباشد از جو یا گندم یا خرما یا برنج یا نان در
یا با اطعام است و آن بقدر یست که سیر شود و اکتفا بقیمت نتوان نمود والله العالم س
کفاره شهر رمضان را بیان فرمایند ج مخیر است مابین سه چیز آزاد کردن بنده و روزه
گرفتن شصت روز که سی و یک روزش متوالی باشد و اطعام شصت مسکین اما رعایت
ترتیب احوط است که با عدم قدرت بر اول دومی را اختیار کند و با عجز از آن سومی را بجا آورد
س آیا فرقی هست در مواضع وجوب کفاره مابین عالم و جاهل مقصر از سوال یا نه
ج خیر فرقی نیست س آیا جاهل غیر متنبه و غیر مقصر در سوال در وجوب کفاره
حکمش چیست ج اقوی اینست که کفاره بر او نیست هرچند احوط کفاره است س بعد
از تعلق گرفتن کفاره اگر بی اختیار جنون یا حیض عارض شود در اثنای روزه آیا کفاره
ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود علی الاحوط هرچند اقوی سقوط کفاره است حتی
در سفر اضطراری نه اختیاری س مرد روزه دار اگر زوجه روزه دار خود را اکراه
نماید بجماع حکم آن را بیان فرمایند ج دو کفاره بر مرد لازم است و پنجاه تازیانه زده میشود
مرد اگر زن از اول جماع تا آخر آن راضی نشده باشد بجماع و اگر در اثنای جماع راضی شده پس
بر هر یک یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین هرگاه خود زن بی اکراه قبول
نماید بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه است س اگر زوجه روزه دار زوج خود را
که روزه دار باشد اکراه نماید بجماع و یا اینکه دیگری هر دو را اکراه نماید و یا اینکه زوج
زوجه خود را اکراه نماید در غیر جماع یا اینکه زوج زوجه خود را در خواب وطی کند یا آنکه مولی کنیز خود را اکراه
بر جماع نماید حکم چیست ج در این صور تحمل کفاره ثابت نیست س اگر اکراه نماید منبیه را بر جماع حکم چیست ج
در این صورت احوط تحمل دو کفاره است خصوص اگر معتقد باشد که زوجه خودش است اقوی عدم تحمل
دو کفاره است س آیا افطار هر قسم روزه باعث قضا و کفاره است یا مخصوص است ج

مخصوص است چهار قسم از اقسام روزه مثل افطار روزه شهر رمضان یا قضای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سایر اقسام روزه‌ها کفاره نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفاره و روزه‌های مستحبی زیرا که در افطار اینها بعد از زوال نیز گناهی نیست بنابر اصح والله العالم س قبل از ثبوت یوم عید اگر افطار نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم است یا نه ج خیر لازم نیست اگرچه احوط اتیان بکفاره است س اگر شخصی عاجز باشد از روزه کفاره دو ماه متوالی شرعا چه نماید ج باید بدل آن هیجده روز روزه بگیرد و همچنین است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنذر و غیر آن بر خود لازم کرده باشد س اگر از روزه گرفتن بالکلیه عاجز باشد چه کند ج باید بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت روز است نه هیجده روز س اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز یا هیجده روز چه نماید ج هر قدر که ممکن است تصدق کند س اگر از تصدق هم بالکلیه عاجز باشد چه نماید ج در این وقت استغفار کند به نیت بدل از کفاره و بعد از این اگر متمکن شد اتیان به کفاره احوط است والله العالم س آیا جائز است دادن کفاره از طرف اموات تبرعا همچنین از طرف زنده یا نه ج از جانب اموات جائز است و از جانب زنده جائز نیست والله العالم س آیا بتعدد سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره چه قدر است ج مقدار کفاره یک مد است و متعدد نمیشود کفاره بتعدد سالها والله العالم س کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتد است یا نه و اگر حلال نداند افطار را و افطار کند دانسته حکمش چیست ج اگر حلال بداند افطار را مرتد است و اگر حلال نداند و خود را گنهکار بداند در افطار و دانسته افطار کند فاسق است باید حاکم شرع او را تعزیر کند بمقداریکه صلاح بداند و تعزیر او تا بیست و پنج تازیانه است و اگر دوباره مرتکب شود بیست و پنج دیگر است و در دفعه سوم کشته میشود بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاط تاخیر کشتن او است تا دفعه چهارم

در روزه‌های حرام س روزه‌های حرام را بیان فرمایند ج بلکه روزه‌هائیکه حرام است اول و دوم روزه عید فطر و عید اضحی است سوم و چهارم و پنجم روزه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد ششم

روزه آخر شعبان به نیت رمضان هفتم روزه وفا نذر معصیت هشتم روزه صمت که عبارت است از روزه که تکلم کردن را مفطر بداند و امساک از آن نماید فقط نهم روزه وصال و آن روزه یک روز و شب دیگر است تا سحر یا دو روز با یک شب است یا تا تاخیر افطار تا سحر یا شب دوم پس ظاهر آنست که ضرر ندارد بشرط اینکه نیت روزه آن نکرده باشد و احوط اجتناب است مطلقا دهم روزه که معارض شود بواجب دیگر که اهم از آن باشد

در روزه‌های مندوب س روزه‌های مستحبی را بیان فرمایند ج روزه‌های مندوبه که نصوص خاصه در تاکید آنها وارد شده است بسیار است اول روزه همه روز از هر ماه و کیفیت آن چند قسم در کتب ذکر شده لکن بهتر آنست که اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه از ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرند دوم روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر چهارم روزه روز مولود در هفدهم ربیع الاول یا دوازدهم پیش بعضی از علمای ما پنجم روزه روز مبعث در بیست و هفتم رجب ششم روزه روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی قعده است هفتم روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سست نکند هشتم روزه روز مباهله در بیست و چهارم ذی الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه دهم روزه ماه رجب و شعبان تمام آنها یا بعض آن اگرچه از هر یک یک روز باشد یازدهم روزه تصدق خاتم در بیست و پنجم ذی الحجه دوازدهم روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه روز بیست و نهم ذی قعده چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر پانزدهم روزه نیمه ماه جمادی الاولی شانزدهم اول ماه ذی الحجه بلکه تمام نه روز اول آن س آیا کسیکه در ذمه او روزه قضای رمضان یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد ج احوط آنست که ترک کند روزه مستحبی را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب علی الاحوط س آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عبد و اذن شوهر برای زوجه شرط است یا نه ج بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در حق کنیز و غلام و همچنین اذن شوهر در حق زوجه حتی منقطعه علی الاحوط هرچند جواز آن خالی از قوت نیست در جائیکه نهی نکند مولی و شوهر و منافی حق و یا باعث اذیت ایشان نباشد س آیا روزه مستحبی در حق ولد مشروط است بعدم منع والدین یا نه ج بلی شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه

اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در اثنای روز روزه مستحب فاسد میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق ولد آنست که با نهی جد وجده نیز روزه مستحب نگیرد س آیا در روزه مستحبی از برای پسر اذن پدر و مادر شرط است یا نه ج اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست علی مگر در صورتیکه ارتکاب غیر ماذون فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر شود و بهتر مراعات اذن پدر بلکه مادر میباشد والله العالم س آیا مستحب است افطار کردن روزه مستحب وقتیکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند ج بلی مستحب است در روزه مستحب یا واجب موسع افطار کردن بلکه اقوی کراهت روزه است درین وقت هر چند بخصوص او طعامی آماده نکرده باشند و هر چند بعد از ظهر باشد با آنکه خوردن روزه مستحب بعد از ظهر مکروه است ولکن برای اجابت مؤمن درین حال روزه داشتن مکروه است بلکه دور نیست حکم بکراهت روزه و قلت ثواب روزه حتی در وقتیکه اصلا مهیا نکرده باشد بلکه آب گرم و شربت و خرما و نحو آن مهیا کرده باشد یا آنکه تعارف کرده باشد بجهت آنکه ظاهر این است که حکمت آن ادخال سرور بر مؤمن و اجابت مؤمن میباشد که رد قول او نشود هر چند بغیر طعام باشد و بهتر آنست که اظهار روزه نکند و افطار نماید و در اخبار ثواب افطار در منزل برادر مسلم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزه داشتن میباشد

در روزه‌های مکروه س روزه‌های مکروه را بیان فرمایند ج روزه‌های مکروه نیز چند است اول روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سست کند یا با اشتباه اول ماه که احتمال روز عید اضحی برود دوم روزه گرفتن مهمان بدون اذن میزبان و با منع احتیاط ترک روزه است سوم روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه با منع او نیز قوت دارد حکم بکراهت مگر اینکه بعد اذیت او برسد والحاق ولد ولد نیز احوط است بلکه احوط مراعات اذن مادر است مثل پدر والله العالم

در اعتکاف س اعتکاف و فضیلت آنرا بیان فرمایند ج بدانکه اعتکاف در اصل لغت حبس و اقامت و درنگ طویل است و در شرع آن مکث و درنگ مخصوص در مساجد است بجهت عبادت بشرائط مخصوصه که می آید تفصیل آن چه آنکه منضم نمایند باو قصد عبادت دیگر را یا نه زیرا که خود عبادت مستقل است و حاجت بانضمام عبادت دیگر ندارد و اما فضیلت آن بسیار

است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار خصوص در دهه آخر ماه رمضان المبارک چنانچه مرویست که حضرت سید المرسلین همیشه در دهه آخر رمضان اعتکاف نمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد و در سال دیگر بعد از آن بیست روز اعتکاف نمودند ده روز بجهت قضای سال گذشته و ده روز اداء و از آن حضرت منقول است که اعتکاف دهه آخر رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و از این روایت فضیلت اعتکاف در دهه آخر رمضان معلوم میشود نه انحصار آن در دهه آخر زیرا که در روایات دیگر مسطور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعتکاف نمودند در سال اول در دهه اول و در سال دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه آخر پس جائز است بجا آوردن آن را در هر وقت چه رمضان باشد یا غیر آن س آیا شرط است در صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سائر عبادات یا نه ج بدانکه شرط است در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس صحیح نیست اعتکاف از مجنون چه مطبق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت افاقه در جنون ادواری بقدر سه روز یا زیاده باشد که در آن وقت صحیح است بلکه صحیح نیست از هر مستی و بیهوشی در حالت بیهوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر چه اصلی و چه مرتد و مرتد چه فطری باشد چه ملی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در اثنا مرتد شود باطل میشود اعتکاف و اشتراط ایمان علاوه بر اسلام بحسب اجر و ثواب مضایقه نیست و بحسب احکام ظاهریه دنیویه معلوم نیست بلی اشتراط ایمان احوط است علی اما مثل بلوغ پس احوط اشتراط آنست ولکن اقوی آنست که عبادت صبی ممیز صحیح میباشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکاف او صحیح خواهد بود س در اعتکاف لابد است از نیت یا نه و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه ج بدانکه شرط است در صحت اعتکاف نیت و کافیست در آن قربت مطلقه بدون تعرض وجوب و ندب چنانچه در سائر عبادات مذکور شد چه اعتکاف مندوب باشد یا واجب بنذر و عهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اول اعتکاف مندوب قصد قربت مطلقه نماید باین نحو که اعتکاف بجا می آورم قربة الی الله تعالی دیگر حاجت بتجدید نیت در روز ثالث ندارد چنانچه جمعی از علماء ما متعرض شده اند هر چند تجدید موافق احتیاط است و جائز است تعلیق در نیت اعتکاف با مور خارجه مثل اینکه بگوید اگر

زید بیاید بلی اگر تعلیق بر شرائط شرعیه اعتکاف باشد مثل اینکه بگوید اگر را جح باشد یا اگر
مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هرچند درین هم اشکال است چون جزم به نیت
نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت نیت اول طلوع فجر از روز اول
میباشد ولکن احوط آنست که وقت غروب آفتاب از شبی که روز آینده اش معتکف میشود
نیت نماید و در صبح روز اول قبل از صبح نیز نیت نماید س لازم است در اعتکاف صوم یا نه
ج بلی از شرائط اعتکاف صوم است پس صحیح نیست اعتکاف بدون روزه و باید شخص
معتکف با روزه باشد چه روزه واجبی باشد یا مستحبی و چه آنکه آن روزه برای همین
اعتکاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد بجهت موانع شرعیه چون حائض
و نفساء و نحو آن پس اعتکاف انها صحیح نیست و صحیح نیست اعتکاف شخص مسافر بنابر اقوی
اگرچه جائز است از برای مسافر صوم مندوب چنانچه در بحث صوم ذکر شده س عدد
معتبر در اعتکاف را بیان فرمایند ج از شرائط صحت اعتکاف تمام عدد است و اقل عدد
معتبر در اعتکاف سه روز است که کمتر از ان اعتکاف بعمل نمی آید و اما در جانب زیاده
پس جائز است هر قدر بلکه معتکف بخواهد پس هرگاه شخص نذر مطلق اعتکاف نماید باید
سه روز اعتکاف نماید و اعتکاف واجب اگر فوت شود هرچند وجوبش بسبب دخول
روز سوم باشد واجب است قضای آن فورا علی الاحوط پس هرگاه شخص معتکف در روز
اعتکاف نماید و روز سوم اعتکاف او بهم بخورد بجهت موانعی که از خودش نباشد پس
باید سه روز قضا نماید نه یک روز بخلاف انکه قبل از روز سوم اگر اعتکاف هم بخورد
قضا ندارد بلکه بعضی گفته اند که قضا مشروع نیست و هرگاه شخص در اثناء اعتکاف
واجب بمیرد یا شبه آن بمیرد لازم است بر ولی او من باب الاحتیاط قضای آن و احوط
آنست که هرگاه بر ذمه شخص اعتکاف واجب باشد و متمکن بود و اهمال نماید در
آن ولی او قضا نماید احتیاطا لا وجوبا بلی هرگاه نذر کرده باشد صوم را معتکفا یعنی
صوم در ضمن اعتکاف و در حال اعتکاف لازم است بر ولی قضاء صوم معتکفا در ضمن
اعتکاف و هرگاه کسی نذر دو روز اعتکاف نماید بدون زیادة صحیح نیست چنانچه
اگر نذر سه روز بدون شب نماید نیز صحیح نیست و جمعی شرط کرده که روز اعتکاف
باید تمام باشد که تلفیق از روز شروع در وقت ظهر شش بظهر روز چهارم مشروع

نیست و این هرچند متبادر از اخبار اعتکاف میباشد لکن ملاحظه نظائر این مسئله از
ایام خیار و ایام حیض و ایام اقامه و نحو آن ظاهر میشود کفایت تلفیق و دخول شب
در اعتکاف درین سه روز نیز ظاهر است بملاحظه عرف پس شب اول خارج است
و شب دوم و سوم داخل است هرچند احتیاط دخول هر سه شب میباشد س
مکان اعتکاف را بیان فرمایند ج بدانکه مکان اعتکاف باید مسجد باشد پس صحیح
نیست اعتکاف مگر در مسجد بلکه احوط آنست که در یکی از مساجد باشد که مسجد
الحرام و مسجد نبی و مسجد کوفه است و مسجد بصره و مسجد مداین مکانش معلوم نیست
بلی اقوی جواز اعتکاف در آن است و در زیادات حادثه در مسجد الحرام و مسجد نبی
احتراز احوط است بلی اقوی جواز اعتکاف در هر مسجد جامع است و آن مسجد بزرگی
است در هر شهر که مردم هر شهر در آن بجماعت یا جمعه حاضر شوند نه در مسجد
غیر جامع که مخصوص بمحله بوده باشد بلکه اکتفا بمطلق مسجد بلکه جماعت
شود در ان هرچند مسجد محله باشد قوی است بلکه اکتفاء بمطلق مسجد که از عمانی
نقل شده قوی است خصوص در اعتکاف مندوب بلی احوط در اعتکاف واجب
بلکه مطلق اعتکاف اقتصار بمتیقن از مسجد است که ذکر شد و افضل آنست که مسجدی
باشد که یکی از ائمه اثنا عشر در ان نماز کرده باشد چه جمعه باشد چه جماعت و در مسجد
مدائن میگویند که امام حسن علیه السلام جماعت بعمل آورده نه جمعه پس هرگاه
در بلدی دو مسجد جامع باشد مخیر است در اعتکاف بهر کدام که خواسته باشد
بلی یک اعتکاف را در دو مسجد بالمناصفه یا به تبعیض نمیتواند بعمل آورد چون شرط
است در اعتکاف وحدت عرفیه مسجد که دو مسجد نگویند بلکه اگر متعذر شود
مکث در مسجدیکه اعتکاف در ان کرده بجهت خوف یا آب گرفتن آن مسجد باطل میشود
اعتکافش و کافی نیست ماندن در مسجد دیگر علی الاحوط بلی اگر واجب بود استیناف در مسجد
دیگر نماید در صحن مسجد کوفه و حجرات پشت ایوان آن داخل در مسجد نیست در غیر مسجد کوفه پس صحن مسجد و پشت بام
و سرداب و منابر و مناره آن داخل در مسجد نیست مگر انکه بداند که واقف جزء مسجد قرار داده انها را پس
اعتکاف در آنها جائز است و همچنین جائز است درین صورت خروج معتکف بسوی
مناره و پشت بام و نحو آن و هرگاه نداند دخول اینها را در وقف پس جائز نیست اعتکاف

مکان اعتکاف

در آن و خروج بسوی آنها مگر در حالت ضرورت و هرگاه معتکف قصد نماید اعتکاف
نمودن را در سرداب مسجد مثلا و بعد بخواهد در صحن آن اعتکاف نماید صحیح است بنابر
اقوی و مشاهد مشرفه هرچند افضل است از مساجد جامعه و غیر آن مع ذلک جائز
نیست اعتکاف در آن و همچنین است رواق و بعضی از امکنه رواق که مهیا شده باشد بجهت
عبادت و همچنین جائز نیست در مکه و بیوت مکه و عموم حکم مسجد به بیوت معلوم
نیست هرچند نماز معتکف در مسجد الحرام در مکه و بیوت مکه جائز است چنانچه می آید
انشاء الله و حکم زن در اعتکاف حکم مرد است پس جائز نیست از برای او که
اعتکاف نماید در مکانی از خانه خودش که مهیا نموده بود از برای نماز **س** بنده
بی اذن مولی و زن بی اذن شوهر میتواند اعتکاف بجا آورد یا نه **ج** از جمله شرائط صحت
اعتکاف اذن است یعنی اذن گرفتن معتکف از کسی که قادر بر منع از اعتکاف او باشد شرعا
چون آقا نسبت به بنده و شوهر نسبت بزوجه پس اعتکاف مملوک چه کنیز باشد
چه غلام بدون اذن مالک صحیح نیست مادامیکه آزاد نشده باشد از و چیزی و اگر
آزاد شده باشد و در قسمتی واقع شود که منافی اعتکاف نباشد صحیح نیست و همچنین
اعتکاف زوجه بدون اذن زوج صحیح است بلکه بعضی اعتکاف مستحبه فرزند را
بدون اذن والدین و اعتکاف مهمان را بدون رخصت میزبان و عکس اند اشکال
نموده اند و این قول موافق بالاحتیاط است **س** خروج معتکف از محل اعتکاف جائز
است یا نه **ج** از جملهٔ شرائط اعتکاف دوام در مکث است پس شخص معتکف باید استدامه
بدارد مکث خود را در مسجد چه بنحو قیام باشد یا بنحو جلوس چه خوابیده باشد به
پشت سر یا نحو آن چه سوار بر بالای چیزی باشد یا نه پس هرگاه خارج شود از مسجد
بدون عذر شرعی و بدون اکراه باطل میشود اعتکاف او چه آنکه این خروج در روز
باشد یا در شب و هرگاه خارج شود بعض از اعضای او از مسجد چون سر یا پا یا دست
اقوی بطلان اعتکاف است مگر آنکه عرفا صدق خروج ننماید و هرگاه جابری او را
باکراه از مسجد بیرون نماید اقوی صحت اعتکاف است هرچند احوط بطلان و اعادهٔ اعتکاف
است مگر آنکه خروج باعث مکث طویل نشود که اقوی در صورت خروج یا مکث
قلیل صحت اعتکاف است و همچنین است ناسی که خروج او نیز باعث بطلان اعتکاف نمیشود

و اما جاهل بحکم پس معذور نیست و بدانکه جائز نیست خروج معتکف از محل اعتکافش
مگر از برای امور ضروریه که جائز نباشد بجا آوردن آن را در مسجد و همچنین از برای
اموریکه داخل در طاعت و بندگی باشد بشرط آنکه زمان خروج طول زیادی نداشته
باشد که عرفا منافی اعتکاف باشد و اسبابیکه باعث جواز خروج معتکف است از محل
اعتکافش بسیار است از آنجمله آنکه جائز است از برای معتکف خروج از مسجد بجهت
غسل نمودن چه از جنابت و چه از استحاضه و چه اغسال مسنونه و به مثل غسل جمعه و
نحو آن علی الاقوی و همچنین بجهت قضای حاجت ضروریه خود چون خریدن آب و نان
هرگاه کسی نباشد که برای او تحصیل نموده باو برساند و چون رفتن به بیت الخلا بجهت
قضای حاجت و همچنین جائز است بیرون رفتن از جهت شهادت دادن و گواه شدن
و نحو آن و جائز نیست از برای او وقتیکه بیرون آمد از مسجد نشستن در سایه بلکه راه
رفتن در سایه بلکه احوط آنست که شخص معتکف در خارج نه نشیند چه در سایه باشد
چه در آفتاب و بهتر آنست که از راه های نزدیکتر بمطلب برود بلی هرگاه راه نزدیک سایه
باشد و راه دورتر از این غیر سایه باشد اختیار نماید راه دور را و همچنین جائز نیست از برای
معتکف بجا آوردن نماز خود را در غیر مسجدیکه محل اعتکاف او بوده مگر در مکه معظمه که
میتواند در خانه ها و در هرجا که باشد نماز کند بلی هرگاه وقت تنگ شود میتواند نماز
را در جای دیگر بجا آورد **س** جملهٔ احکام اعتکاف را بیان فرمایند **ج** جمله از احکام آن
در ضمن بیان شرائط آن معلوم شد و برخی از آن بیان میشود در ضمن چند مسئله اول
اینکه اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب و واجب نیست اعتکاف باصل شرع بلکه
وجوب آن بنذر و عهد و یمین و اجاره و نحو آن است و مندوب سوای مذکورات است
چه برای خود باشد یا به نیابت غیر و اعتکاف واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معین
باشد بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید سه روز
اعتکاف نماید و لکن اقوی عدم وجوب آن است بمجرد شروع بلکه حکم آن حکم مندوب
است بلی احتیاط وجوب آن بمجرد شروع چه در مندوب و مطلق و چه در مندوب و اگر
بگذرد دو روز در اعتکاف مندوب واجب میشود روز سوم و بعضی لزوم اعتکاف
را در هر سوم قائل شده اند مثل ششم و نهم و دوازدهم و این احوط است بلکه اقوی میباشد

در ششم چون منصوص است و روز نهم وغیر آن چون منصوص نیست و بر خلاف اصل است حوط
است چنانچه گذشت و هرگاه نذر چهار روز اعتکاف نماید و اخلال بیك روز نماید باید سه روز
قضا نماید و هرگاه نذر یك ماه معین اعتکاف نماید و اتیان بسه روز نماید و اخلال بباقی نماید
صحیح است انچه را که عمل آورده و قضا نماید باقی را بلی هرگاه در نذر شرط تتابع و توالی نماید
لازم است توالی اعتکاف در آن ماه و اگر اعتکاف یك ماه معینی را نذر نمود و فراموش
نمود اعتکاف در آن ماه را و یا آنکه محبوس بود و نحو آن پس باید قضا نماید آن را و هرگاه نذر
نماید زمان مخصوصی را از برای اعتکاف چون اخر رمضان یا عشر ذی الحجه مثلا لازم است
بجا آوردن اعتکاف در همان زمان و صحیح نیست تقدم اعتکاف و تاخر آن از آن زمان
و همچنین هرگاه نذر اعتکاف در مسجد معینی نماید جائز نیست اعتکاف در غیر محل منذور
و هرگاه نذر نماید که روز ورود پدر یا فلان دوستم از سفر معتکف شوم پس نذر
منعقد نمیشود زیراکه از شرائط اعتکاف صوم است و ممکن است که پدرش یا دوستش در
وسط روز وارد شوند و او صائم نباشد دوم انکه مستحب است که معتکف در ابتدای
اعتکاف خود شرط کند با پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون رود از اعتکاف
و خارج شود از آن و بعضی تقیید این شرط را بمانع و عارض نه نموده اند و گفته اند که جائز
است که شرط نماید که هر زمان که خواهد از اعتکاف خارج شود و این قول اقوی میباشد و
شیخنا استاذ اعلی الله مقامه در رساله فرموده اند که صحیح نیست که شرط کند در اعتکاف خود
که فسخ کند او را باعتکاف عبد خود و ولد خود یا باعتکاف دیگر و این محل مناقشه میباشد
چون مرجع این اشتراط باشتراط رجوع است بنحو خاص بلی فسخ و انفساخ در غیابی معنی ندارد
مگر من باب المجاز چنانچه در حدیث نیز لفظ فسخ وارد است بلی جائز نیست شرطیکه منافی اعتکاف
باشد چون جماع و نحو آن و فائده این شرط در عقد نذر آن است که با باطل کردن اعتکاف
قضا و اعاده و کفاره نیست و باعث جواز رجوع است اگرچه در نذر معین باشد یا اینکه معین
نباشد بلکه مطلق باشد خواه به تتابع مثل شش روز متصل نذر کرده باشد یا نه و اگر
شرط را بنحو عموم کرده مثل اینکه هر وقت که بخواهد دست بردارد جائز میشود رجوع حتی
روز سوم باشد و واجب هم نیست بر او قضا و اگر در عقد نذر این شرط را نکند و نذر مطلق
باشد ولکن در نیت اعتکاف این شرط را بکند این شرط در اعتکاف ثمر ندارد و اگر نذر معین

خاص بوده شرط مرقوم در نیت اعتکاف ثمر ندارد و واجب است اتمام اعتکاف و محل این
شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و در اعتکاف واجب زمان گفتن صیغه نذر است
بدانکه جائز است از برای کسیکه شرط کند در نیت اعتکاف بلکه در عقد نذر اینکه اسقاط
کند حکم شرط نمود را پس حکم او حکم کسی است که بی شرط اعتکاف کرده باشد و بدانکه
مقارنه در شرط معتبر است پس شرط مقدم بر نیت اعتکاف اثر ندارد و همچنین موخر
از نیت اعتکاف هرچند بیوم ثالث نرسیده باشد و بدانکه هرگاه شرط تتابع در اعتکاف
و نذر و اجاره و آن نکرده پس وجوب تتابع در سه روز که اقل مرتبه آن است ظاهر لازم
است چنانچه هرگاه نذر در ده روز آخر ماه رمضان یا غیره نموده توالی و تتابع لازم است
و اما اگر نذر اعتکاف شش روز نموده اقوی کفایت در اعتکاف ... در سه روز هرچند
این دو اعتکاف متوالی نباشد و بدانکه نذر اعتکاف اولا منقسم میشود بدو قسم نذر مطلق
و نذر معین و هر یك از این دو قسم نیز یا بشرط رجوع یا بی شرط رجوع است و هر یك از این
اقسام یا شرط تتابع میشود و یا بی شرط تتابع پس مجموع اقسام هشت قسم میشود و حکم اقسام از ما
سبق معلوم شده و بدانکه عدول در اعتکاف نیست پس عدول از واجب و اصالة به نیابت یا بعکس و
نحو آن خلاف قاعده است محتاج بدلیل میباشد سوم انکه هرگاه غصب نماید مکان را در
مسجد با اینکه کسیکه سابق بر او بود در آن مکان و او را بجبر و بی رضایت او از آن مکان بیرون
نماید اقوی عدم بطلان اعتکاف است و همچنین هرگاه حامل مغصوب باشد بلکه هرگاه
لباس او مغصوب باشد باعث بطلان اعتکاف نمیشود بلی هرگاه به نشیند بر فرش مغصوب
باطل میشود اعتکافش و هرگاه فرش نماید مسجد را بفرش مغصوب که احتراز معتکف از آن
ممکن نباشد باین معنی که او قادر بر رفع آن نباشد مضائقه ندارد از حکم بصحت اعتکافش
و همچنین هرگاه جاهل بغصب باشد یا ناسی غصب باشد یا مجبور بغصب باشد صحیح است اعتکافش و بدانکه
هرگاه واجب شود بر معتکف بیرون رفتن از محل اعتکاف بواسطه امر خارجی چون نماز بر میت و غسل و دفن
او در صورت انحصار و او بیرون نرود در صحت اعتکاف او در این صورت اشکال است
بلکه قوی عدم صحت است و همچنین است هرگاه شخص محتلم شود یا ضعیفه حائض شود
و عمدا و معصیة از مسجد بیرون نرود بجهت غسل صحیح نیست اعتکاف او و همچنین
است هرگاه مریض بمرضی که موجب تلویث مسجد شود چون سلس البول و از آن ...

ونحو آن و همچنین اگر طلاق داده زن معتکفه بطلاق رجعی که باید بیرون بمنزل نمود
رود و عده را اتمام کند هرچند اعتکاف معین باشد بر او در این ایام اگر نرود اعتکافش
باطل و واجب است قضا کند بعد از عده **پس** محرمات اعتکاف را بیان فرمائیم
بدانکه حرام است بر معتکف جماع کردن چه در قبل و چه در دبر چه در روز باشد چه
در شب و همچنین استمنا کردن بلکه حرام است لمس زنان بشهوت و بوسیدن آنها
بشهوت و احوط ترک نظر بشهوت میباشد و احوط ترک بوسیدن و لمس نمودن است
مطلقا هرچند بشهوت نباشد و همچنین است طلب منی نمودن اگرچه بصحبت و
گفتگو باشد هرگاه عادتش آن باشد که از او منی آید بسبب آن بلکه احوط آنست که
بعبث دست بازی بذکر خود ننماید و اقوی بطلان اعتکاف است بسبب جماع مطلقا
هرچند انزال نشود اگرچه بحیوانات باشد بلکه جماع سهوا نیز شیخ استاد اعلی الله مقامه
فرموده که منشاء بطلان است بخلاف نظر بشهوت و غیر آن و این احوط است و اما
بطلان اعتکاف بسبب لمس و تقبیل بشهوت و امثال آن پس محل نظر است و اقوی
عدم بطلان است و حرام است بوئیدن بوی خوش و همچنین ریحان با حصول شم
و تلذذ نه کسیکه شامه ندارد و احوط ترک بوئیدن مطلق گل میباشد و حرام است
نیز مجادله و مباحثه نمودن در امر دنیوی و امر دینی هرگاه مقصودش غلبه بر خصم
باشد و هرگاه مباحثه علمیه بجهت اظهار حق و فهمیدن و فهمانیدن حق باشد پس ضرر
ندارد بلکه این گونه مباحثه داخل در طاعات و افضل قربات است بل فی التحریر انه یستحب
للمعتکف دراسة العلم والمناظرة فیه وتعلیمه وتعلمه بل هو افضل من الصلوة المندوبة
و نیز حرام است بیع و شراء مگر بقدر ضرورت و حاجت از برای خود و عیال خود بلکه
احوط ترک معاملات است مطلقا حتی عقد و نکاح و احوط از آن ترک اشتغال بکسب است
چون خیاطی و ساعت سازی و نحو آن و احوط اجتناب معتکف است از هر چیزیکه محرم
از او اجتناب میکند هرچند اقوی خلاف آنست بجهت جواز مخیط و ازاله مو از بدن
و خوردن گوشت صید و عقد و نکاح و سائر امور مباحه و حرام است بر معتکف بجا آوردن
چیزهائیکه مبطل صوم است پس هر چیزیکه باطل میکند صوم را باطل میکند اعتکاف
را زیرا که شرط است در صحت اعتکاف صوم چنانچه گذشت بدانکه فرقی نیست در حرمت

اشیائی مذکوره بر معتکف آنکه واقع سازد آنها را در روز یا در شب غیر از اکل و شرب که در
روز حرام است بر معتکف و در شب جائز است **پس** سبب کفاره معتکف و خود کفاره
را بیان فرمائیم بدانکه واجب میشود کفاره بسبب جماع پس هرگاه معتکف در روز
رمضان جماع کند لازم میشود بر او دو کفاره یکی بجهت صوم و دیگری بجهت اعتکاف
و هرگاه شخص معتکف در شب رمضان جماع کند باید یک کفاره بدهد بجهت ابطال
اعتکاف بدانکه لازم میشود کفاره در اعتکاف مندوب در روز سوم و همچنین ششم
و نهم و دوازدهم یعنی آنکه هر سوم از اعتکاف که فاسد نماید آن را معتکف بسبب
جماع کفاره میشود بر او و کفاره افطار رمضان که مخیر است بین آزاد نمودن بنده و گرفتن
دو ماه روزه و اطعام نمودن شصت مسکین نه کفاره ظهار که ترتیب باشد که
اول بنده آزاد کردن باشد و اگر عاجز باشد دو ماه روزه گرفتن و اگر عاجز باشد
شصت مسکین را طعام دادن هرچند بعضی کفاره اعتکاف را کفاره ظهار دانسته
اند و آن احوط است هرچند حق آنست که کفاره معتکف چون کفاره افطار صوم
رمضان است و بدانکه سائر مبطلات اعتکاف موجب کفاره نمیشود هرچند موجب
ابطال اعتکاف و قضاء آن شوند و هرگاه شخص در روز رمضان اکراه نماید زن معتکفه
خود را در جماع پس چهار کفاره بدهد دو کفاره از برای خود چنانچه گذشت و دو کفاره
از برای زن خود که معتکفه بوده و او باکراه با او جماع نموده و باعث کفاره او شده بلی
هرگاه ضعیفه اطاعت نماید و بمیل خود این عمل را واقع سازد باید کفاره خود را بدهد
و لزوم این دو کفاره هرچند محل مناقشه است و قیاس اعتکاف بصوم در کفاره نیز
است و لکن احوط است والله العالم **باب الخمس والزکوة در خمس**
پس خمس در چند چیز تعلق میگیرد و واجب است **ج** در هفت چیز اول مالیکه از کفار
حربی مسلم بدست آرد بهر طوریکه باشد حتی بدزدی دوم معادن حتی نمک و گوگرد
سوم گنج در زمین که بجهت ذخیره در زیر زمین کرده باشند بجهت محافظت خواه نقد
باشد یا نقد نباشد چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص بیرون آورند مثل مرجان
و مروارید و یا غیر که از روی دریا بگیرند پنجم آنچه زیاده بماند از مؤنت خود و عیال
خود از صناعت و زراعت و منافع تجارت بلکه سائر کسبها ششم زمینیکه منتقل شده

باشد از مسلم بکافر ذمی خواه به بیع باشد خواه بغیر آن هفتم مال حلال که مخلوط شود
بمال حرام بشرطیکه مقدار و مالك آن مال حرام مجهول باشد و تفصیل و شرائط هر یکی
بمقام خودش خواهد آمد انشاء الله تعالی س عرض میشود هرگاه شخصی در باب
مؤنة خود و عیال خود تنك بگیرد بطوریکه موافق ذی خود میبایست خرج بکند نکرد
در خود تنك گرفت و درین سنه از مداخل و مرابح او زیاد آمد آیا باین زیادی خمس تعلق
میگیرد یا نه و همچنین اگر اسراف کند و بالاتر از ذی خود حرکت کند در آن قدر زائد
که اسراف کرده خمس لازم است یا نه ج جمعی مثل شهید ثانی علیه الرحمه میفرمایند باین
عبارت فان اسرف حسب علیه ما زاد وان قتر حسب له ما نقص و مراد ایشان اینست
که در فرض اسراف خمس لازم است و در فرض تقتیر و تنك گرفتن خمس لازم نیست و در
توسعه بر عیال که بحد اسراف برسد شیخ استاد اعلی الله مقامه باحتیاط وجوب خمس را
لازم دانسته و لکن اقوی در اسراف لزوم خمس و در تقتیر و توسعه عدم لزوم خمس میباشد
درین دو فرض و احوط خمس است حتی در فرض اخیر والله العالم س عرض میشود
شخصی است از مداخل و مرابح سالیانه اش بعد از اسقاط مؤنت خود و عیال خود زیاد
آمده است لکن آن شخص مقروض بوده که هرگاه آن مداخل سالیانه خود میفروخت
و قرض خود را ادا مینمود او را ممکن بود و لکن نفروخت و قرض خود را نداد آیا مداخل
و مرابح که الان در دست دارد در چنین صورت که عرض شد خمس باو تعلق میگیرد یا نه
ج خمس بعد از مؤنت است و از جمله مؤنت دین سابق بر سنه و دین در خود سنه میباشد
یعنی دین بعد از سنه مانع از خمس و مال امام علیه السلام نیست و لکن دادن شرط وجوب
خمس نیست ربح را باید بعد از عزل مقدار خرج سالیانه و اداء دین حتی هدیهٔ عیال ملاحظه
نماید آنوقت پنج یك را بدهد س شخصی مبلغی از نخواه قرض کرده و آنرا داده پاره اجناس
از قبیل گندم و جو و غیرهما را خرید که شاید منفعتی نموده باشد و آن گندم و جو و غیرها
که خریده بوده اند تا اینکه مدت یك سال یا بیشتر گذشت و بفروش نرفت و فرض
اینست که مؤنت خود و عیال خود را هم از مداخل دیگر خود گذرانیده آیا در اینصورت
باین جو و گندم و غیرهما که مانده مدت یکسال و یا زیاده از و گذشته خمس تعلق میگیرد یا نه
ج اگر آن پول گندم خمس بآن تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه خمس را داده و در آن گندم

نیز ربح ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة هم تعلق نمیگیرد بجهت آنکه شرط زکوة
تملك بزراعت است نه بتجارت و خمس بعد از ظهور ربح میباشد و فرض عدم ربح میباشد
و این واضح است س شخصی زکوة غلات اربعه را ادا نمود بعد از اداء آنها ماند تا
یك سال گذشت آیا داخل ارباح مکاسب است که خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج اگر از
ارباح تجارت بوده یا آنکه برای تجارت زراعت نموده و قیمتش ترقی کرده خمس تعلق
میگیرد و اگر برای مؤنت سالیانه زراعت نموده و از مؤنت سالیانه زیاد آمده خمس
احوط است و اقوی عدم لزوم خمس است س ربح غلات اجناس از جو و گندم و غیرها
که خمس بآنها تعلق میگیرد ابتدای سنه از اول زرع است یا بعد از حصاد و تصفیه یعنی
مثلا زید در فصل زمستان جو و گندمی بجهت زراعت خرید یا خودش مالك بود
و زراعت نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تصفیه میشود پس ابتدای سنه
حصول ربح را از چه زمان حساب کند ج ابتدای سنه در خمس بعضی شروع بکسب را
میدانند و بعضی ظهور ربح را میدانند و ثانی اقوی است از اول پس مدار من حیث الخمس
ظهور ربح است در هر تجارتی بالنسبت بآن تجارت و حصاد و زراعت و تصفیه در
زکوة است نه خمس س در کنوز باید خمس داده شود یا نه و علی التقدیرین اگر گرفته شود
مال یابنده میباشد یا نه اگرچه در ملك غیر باشد و برای او شرائط است یا نه ج در
کنوز باید خمس داده شود چه از کنوز زمان قبل الاسلام باشد چه بعد از آن چه در ارض
اسلام پیدا کنند چه غیر آن مادامیکه ندانند مالك آن کیست که اگر دانسته شود که
مالك آن مسلمانی بوده و شناخته نشود حکم مجهول المالك را بر آن جاری نمایند و اگر
در ملك غیر یابند باید تعریف بصاحب ملك نمایند اگر شناخت یا نشانی داد مال
او میباشد و الا مال خود آنکس است که یافته است با اخراج خمس والله العالم س
مالی از منقول و غیر منقول هرگاه کسی صلح نماید بدیگری چه بخواهش آن دیگری یا
و یا خود اقدام نماید خمس آن مال را باید بدهد مثل سائر مال مخمس است و آنکس که
منتقل نموده خمس آنرا نداده آیا خمس آنرا او باید بدهد یا آنکس که منتقل باو شده ج خمس
متعلق نمیشود بصلح مجانی که عبارت اخرای از هبه میباشد بلکه بصلح معاوضه که اگر
در صلح معاوضه ربحی ظاهر شود خمس تعلق میگیرد و اگر مالی که خمس بآن تعلق گرفته بدیگری

رسیده چه جنبه چه بمعاوضه خمس بقدر آن مال باید داده شود یعنی خمس آنمقدار از
ازمال نه تمام خمس از خصوص آن مال بلکه در معاوضه محتاج باذن حاکم شرع میباشد چون
فضول میباشد بجهت آنکه تحقیق این است که خمس متعلق بعین میباشد س در خصوص
پول اسکناس که کاغذ وغیر موزون است آیا در حکم نقدین است در زکوة یا نه و بر تقدیر یکه
او از قبیل نقدین است باید نصاب او چه قدر باشد واستطاعت حاصل میشود یا خیر
خلاصه کلام حکم پول اسکناس را تفصیلاً بیان فرمایند ج زکوة در پول اسکناس نیست
اما حق خمس تعلق میگیرد واستطاعت باو حاصل میشود چون شرط زکوة ذهب و فضه مسکوکه
میباشد بخلاف خمس که متعلق بربح تجارت است و بکاغذ اسکناس ربح تجارت حاصل
میشود ومناط وجوب حج باستطاعت رفتن بحج وآمدن میباشد و باسکناس استطاعت
حاصل است ومعاوضه بعین اسکناس ربا نیز تطرقش مشکل است بجهت آنکه موزون
نیست وربا در مکیل و موزون است واگر کسی تلف کرد اسکناس را ظاهراً مشغول الذمه
بمثل است بجهت آنکه مثلی است نه قیمتی و در بیع اسکناس قبض در مجلس شرط نیست چون
نقدین نیست و بر فرض آنکه مندرج در بیع نقدین نمائیم قبض اسکناس کافی نیست از قبض
نقدین والله العالم س شخصی مالک گوسفند وغیره میباشد واز پشم و موی آنها گلیم
وجوال بجهت ضرورت واحتیاج میسازد وآنها چند سال در خانه میماند واستعمال میشود
خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج خمس تعلق نمیگیرد واینها داخل در فاضل مؤنت نیست و
الله العالم س چه میفرمایند که زید تجارت شوره وهم تجارت پوست حیوان ذبیحه و
میته از مال حلال خود میکرد و پول ماحصل هر دو تجارت نزد بکر که کافر است و تجارت
ومعامله ربوی میکند ومال مردم نزد خود جمع میکرد گذاشت بعد چند سال زید تجارت
پوست حیوان ذبیحه وغیر ذبیحه که میکرد ترک کرد وانچه پول از تجارت پوست مذکور
حاصل شده بود در تجارت شوره مذکوره که میکرد داخل نموده همه پول مخلوط را در
همان تجارت شوره صرف کرد وبعد مخلوط شدن هر دو پول انچه که حالا از تجارت شوره
پول حاصل میشد زید نزد بکر مذکور جمع میکرد حالا زید تجارت شوره هم ترک کرده میخواهد
که انچه پول از تجارت شوره که از مال مخلوط میکرد حاصل شده بمصرف آرد بعض مردم
که غیر فقیه هستند میگویند که چونکه در تجارت شوره پولی که از تجارت پوست حیوان

ذبیحه ومیته مخلوط گردیده تا وقتیکه خمس داده نشود صرف پول ماحصل تجارت
شوره حرام است وبعض مردم که آنهم غیر فقیه هستند میگویند که آن مال را که
نزد بکر جمع میکرد و بکر کافر ربا و روپیه دادن و گرفتن بر نفع ربا میکند پس ظن غالب است
که بکر روپیه جمع نموده زید را بمصرف تجارت مذکوره خود صرف مینمود در آن صورت
عین مال باقی نمانده پس خمس نمیخواهد چرا که خمس در عین مال است و در این صورت
عینیت باقی نمانده وخمس دادن لازم نیست پس در این صورت انچه ارشاد گردد دو
فتوای جناب باشد ارقام فرمایند که بعمل آید ج باید دانست اولا آنکه تجارت میته صاحب
نفس سائله حرام است ومنتفی از حرمت این قسم است اما میته از حیوان بحری وغیر آن که
نفس سائله ندارند حرمتش ثابت نیست وثانیا آنکه پول حلال که مخلوط بحرام باشد
اخراج خمس محلل وخواهد بود بشرط آنکه مقدارش ومالکش معلوم نباشد که اگر
مقدارش یا مالکش معلوم باشد اخراج خمس فائده ندارد وثالثا آنکه لازم است در نزد
جمعی برکسی که اخذ ربا کرده است که آن ربا را رد کند چه تلف شود چه عینش باقی
باشد ولکن در حق جاهل بحرمت لزوم رد معلوم نیست قال فی الدروس ویجب علی الآخذ
الرد وان ذهبت العین او تلفت عالما بالتحریم او جاهلا عند المتأخرین وقال الصدوق
والشیخ یکفی الجاهل الانتهاء للآیة والروایة عن الباقر علیه السلام وهو المعتمد ورابعا
آنکه کافر اگر عامل مضاربت مسلمان شود و تجارت کند بمذهب خود از خمر یا خنزیر یا
چیزیکه بمذهب او جائز است ضرر ندارد و جائز برای مسلم اخذ مال از او وخامسا آنکه اگر
تجارت شوره بعین مال که خمس باو تعلق گرفته شود آن شوره متعلق خمس میشود واگر
بعین فروخته نشود بلکه بذمه فروخته شود خمس تعلق بثمن شوره هر گاه شوره فروخته شود و
وبعین شوره نیز نمیشود بلکه بثمن که شوره را خریده اند تعلق میگیرد وخمس او محلل ثمن شوره
میشود س پول ثمن اشیاء حرام که بدست کافر حربی و یا ذمی فروخته است اگر در پول
حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی آنکه مقدار پول حرام ومالکش معلوم است دوم
آنکه مقدار معلوم است ومالکش معلوم نیست سوم آنکه مالکش معلوم و مقدارش
معلوم نیست چهارم آنکه مقدار ومالکش هیچیک معلوم نیست در همه صور این مسئله چه حکم
دارد وچگونه پول حلال را جدا کند که جائز التصرف باشد ودر همین صور اگر بدست

سلم فروخته است اشیاء حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر حربی و ذمی فروخته است
و مخلوط شده است پول حلال و حرام چه حکم دارد ج اگر مقدار و مالک معلوم باشد رد بمالک
نماید و اگر هر دو مجهول باشد خمس بدهد و اگر مقدار مجهول و مالک معلوم احتیاط در
مقدار زائد است و اصل براءت مقتضی حکم باقل میباشد و اگر مقدار معلوم و
مالک مجهول تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد صدقه نماید والله العالم س پول حلال
و حرام که مخلوط شده اگر مقدار پول حرام معلوم است و مالکش معلوم نیست خواه مالکش
کافر حربی و ذمی باشد خواه مسلم و مقدار کند پول حرام را چه کند و بکه بدهد آیا نزد مجتهد
بفرستد و هرگاه نزد مجتهد نتواند بفرستد چه بکند و اگر مقدار و مالکش معلوم نیست
باید خمس جدا کند پس این خمس را بکه بدهد آیا بسادات یا غیر سادات از فقرا و بهم با محتاج
بفقراء غیر سادات زیرا در این خمس سهم امام علیه السلام هست یا نه ج اگر مقدار حرام و مالکش
معلوم نیست تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد بر فرض امکان تصدق کند و اگر هر دو مجهول
باشد خمس محلل میباشد و این خمس بظاهر خبر از سادات میباشد و سهم امام علیه السلام
نیز در او هست س در احکام خمس در غیبت امام علیه السلام مناکح و مساکن و متاجر که بر
شیعیان جائز است معنی این هر سه لغت را ارشاد فرمایید ج اما مناکح پس تفسیر جامع معتبرش
این است که آن عبارت است از کنیزیکه سُبّی یعنی اسیر کرده اند او را در جنگ در حال حضور
یا غیبت امام روحی له الفداء و همچنین از مالی که خمس آنرا نداده اند کنیزی بخرند و همچنین
مهری که برای زوجه قرار میدهند بزوجه میدهد ولکن این دو تفسیر اخیر را جمع
باستثناء مؤنت از ارباح است پس شرط است که زیاده روی نکند اما کنیز وجه استثنا
آن آنکه چون آن کنیزیکه در جنگ میگیرند مجموع آن از حضرت صلوات الله وسلامه علیه
است یا خمس آن لهذا شیعه او را وطی میتواند کرد نه سنی و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشد
و خمس آنرا نداده باشد اگر مهر زن کند یا کنیزی از آن مال خریده باشند حلال است و اما
مساکن پس خانهائی است که بی رخصت جنگ کرده اند و گرفته اند و مثل رؤس جبال در
انفال میباشند و همچنین زمینیکه خمس آنرا نداده و بقیمت خانه داده اند بجهت آنکه مسکن
که حاجت بآن هست از مؤنت میباشد که از ارباح وضع میشود و اما متاجر پس آن
عبارت است از اینکه بخرد مالی را از کفار چه حربی چه ذمی از کفار که همه آن مال مال امام

باشد یا در آن مال حق خمس تعلق گرفته باشد که آن مال مباح است و لکن اگر از این تجارت
ربح کند باید خمس را بدهد و بعضی گفته اند که عبارت است از کسی که متعلق شود به این
و درخت و چیزیکه مختص بامام علیه السلام و از انفال است و بعضی گفته اند که عبارت است
از خریدن از کسی که اعتقاد خمس ندارد و خمس در آن مال تعلق گرفته باشد مثل اهل سنت
که شیعیان اگر از مخالفین چیزی بخرند و بخورند یا بنوشند حلال است خلاصه مقصود
اظهار ما فی الباب است و ترجیح فی الجمله نه بیان تفصیل والله العالم س خمس امام را باز دیند
امام حسین علیه السلام بسادات غنی محتاط و بغیر سادات مؤمن محتاط بدهد یا نه ج
خمس و مال امام علیه السلام بسید غنی نمیتوان داد هر چند محتاط و متدین باشد و
همچنین بغیر سادات نمیتوان داد مگر بجهت ضرورت و حاجت و بسید فقیر و محتاج
میتوان داد هر چند غیر محتاط باشد و مرتکب معصیت باشد بشرط آنکه اعانت بر اثم
نشود و نذر را جائز است بغیر سادات بدهد اگر برای خصوص سادات نباشد و آیا زر نذر
اگر فقراء باشند یا اغنیا علم اند هد چه سادات و چه غیر سادات والا بدهد س خمس سهم
سادات را بسید غیر مقلد و همچنین بسیدی که قراءتش صحیح نباشد میتوان داد یا نه ج
بلی میتوان داد و در هنگام دادن خمس امر بمعروف نماید که دخیل در تاثیر است والله العالم
س خمس سهم امام را اگر فرستادن در نزد حاکم شرع یا نائب حاکم شرع متعذر باشد در چه
مصرف در آورد ج استیذان از حاکم شرع یا از ماذون از حاکم شرع نماید اگر اینهم متعذر باشد
بگذارد تا استیذان ممکن شود یا ایصال ممکن شود س سهم امام را چه کنیم با وجود دوری آن و
دوری مجتهد و بودن سادات فقیر ج شما ماذون میباشید که در قدر قلیل از مال امام عجل
الله فرجه صرف در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت و حاجت سادات اگر
حاجت بشود و ضرورت باشد نیز ماذون میباشید والا ببرات ایصال نمائید س اگر کسی مثلا
دو روپیه بملائی بدهد و بگوید که این دو روپیه مال خمس است و نگوید که در این مال امام
علیه السلام هم هست آیا آن دو روپیه همه حق سادات است یا نصف از آن مال امام است
ج هر چه باشد نه بدافع ضرر دارد نه بمدفوع الیه س زید پدرش غیر سید و مادرش
سیده آیا زید میتواند خود را سید بگوید و سید بگویانند و مستحق خمس میباشد یا نه و دهنده
خمس از دادن بهچو سید بری الذمه است یا نه ج خمس نگیرد بلکه احتیاط این است که زکوة هم نگیرد

وسید باین معنی نیست و بمعنی دیگر ضرر ندارد والله العالم س مال مجهول المالک یا لقطه یا
امانت هرگاه از صاحبش مایوس شود و نزد حاکم شرع بفرستد یا کنوزی بیابد و خمس از آن بدهد
و باز صاحبانش پیدا شوند و طلب نمایند و خمس که در کنوز داده است ان را هم طلب نمایند چه
ج اما آنچه را که پیش حاکم شرع فرستاده است بریء الذمه است و براو چیزی نیست اما آنچه را
که خود داده است ضامن میباشد علی الاحوط س شخصیکه مدعی فقر است زکوة و خمس باو میتوان داد
یا نه ج مدعی فقر زکوة بده و مدعی سیادت تا ثابت نکند سیادت را خمس نده بلکه قرض بدهد تا آنکه
ثابت کند و بعد از آن حساب خمس بکند س سید فقیر و عامی فقیر خمس یا مظالم را اخذ بکند و بعد صلح کند بوجه
قلیل جایز است یا نه ج بعد از اخذ اگر بطیب نفس یکجا هبه کند ضرر ندارد چه جای آنکه مصالحه کند بوجه قلیل
والله العالم س سهم امام علیه السلام و خمس و زکوة بالنسبة با هلش اصنافا و اشخاصا بسط لازم است یا نه ج
بسط لازم نیست س زکوة مال و خمس یا فطره و سهم امام علیه السلام و رد مظالم را بدون اذن مجتهد میتوان
بمستحق داد و خود مستحق میتواند بنوعی استحقاق خود را اظهار کند تا بدانند مردم او را دستگیری
کنند یا نه ج خصوص مال امام علیه السلام روحی له الفداء بدون اذن مجتهد جائز نیست
و در بقیه نیز استیذان احوط است و جائز است اظهار استحقاق ولکن بهتر آنست که طوری
کند که مندرج در سؤال نشود س خود شخص میتواند خمس را بسادات و زکوة را بفقراء
یا صله ارحام خود برساند یا آنکه باید باذن مجتهد داد که بمستحق برساند ج خمس را دو نصف
نماید و نصف را خود میتواند که بفقراء از سادات و به یتیمان از سادات برساند که بولی یتیم
بدهد که خرج یتیم نماید یا آنکه بسادات وامانده از وطن بدهد که بوطن برسد و نصف
دیگر لابد است که بدست مجتهد برساند یا بطوری برات نماید هرچند احوط آنست
که نصف اول را نیز بدست مجتهد بدهد که او اهلش را بهتر میشناسد و همچنین زکوة
را احوط آنست که بدست مجتهد بدهد هرچند خود میتواند بدهد و ارحام را مقدم
بدارد و تاخیر در ادای حقوق ننماید که هر ساعتی که تاخیر از حقوق نماید گناه گمرکچی را برای او
مینویسند س در حقوق مالیه مثل زکوة و خمس در صورتیکه مستحق علم داشته باشد
که آن شخص نمیدهد آیا جائز است تقاص یا نه و آیا اذن مجتهد در تقاص شرط است یا نه
ج غیر مجتهد میتواند در حقوق عامه تقاص نماید بلی ماذون از جانب مجتهد میتواند که
تقاص نماید س شخص فقیر مستحق خمس یا زکوة که منفعت سرمایه او باخراجات سنه او

نمیرسد آیا صحیح است چنین شخصی استقراض نموده مسجد بسازد یا آنکه عمل سند و غیره
بجا آورد مثل زیارت ائمه علیهم السلام و بر فرض صحت از خمس یا زکوة میتواند اداء دین نماید
یا نه ج بلی میتواند که اداء دین از اخذ خمس و زکوة نماید س خمس یا زکوة یا رد مظالم یا صدقه
اگر ذمه کسی تعلق گرفته باشد و ادا نکرده باشد و بازکه آن کس فقیر و محتاج و مستحق
میتواند که بپای خود حساب کند در اخذ آن و بریء الذمه میشود یا نه ج نمیتواند چرا که
واضح است که دافع خمس و زکوة بغیر نفس خود باید باشد و شغل ذمه سادات و فقراء
نباشد نه شغل ذمه خود و ظاهر اخلاف هم نباشد و این واضح است و بعد از آنکه قادر
بر اداء نباشد منتظر قدرت باشد و اگر مرده و ترکه ندارد خداوند در آخرت مرحمت میکند س
مال خمس و زکوة و فطره و رد مظالم و نذر امام ضامن و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام
و مال صدقه خود مکلف بمعرفت شخص عادل واقف بمسئله غیر مجتهد در مصارف طلاب
علوم دینیه و دیگر امور شرعیه میتوان آورد یا نه ج غیر مال امام علیه السلام را جائز است
که خود مباشر باشد در دادن آن بشرط علم به مسئله و شناختن مصرف و اهل س
آیا مس و آلات و اسباب حج مرکب سواری و قیمت باغ و خانه و فرش و لحاف و ظرف و خوابیها
خمس و زکوة دارد یا نه ج اگر زیاده از ما یحتاج لائق بحال متعارف باشد و مورد خمس
و زکوة باشد باین معنی که در خمس از ارباح تجارت و در زکوة از اشیائی باشد که زکوة
تعلق باو میگیرد مثل نقدین بشرائطش در آنوقت خمس و زکوة لازم است و الا فلا س
شخصی در ولایت کفر توقف نمود و از امانت کاری حق السعی عاید او شده حال برا او لازم
است که خرج سال آینده و خرج عیش خود و خرج رفتن بمکه معظمه خارج کند و آنچه باقی
بماند خمس و زکوة آنرا بدهد یا آنکه از حق السعی که عاید او شده بدون اخراج اینها خمس
و زکوة بدهد و شخص مذکور پدر و مادر دارد است و خرج عیش آنرا خواهد نمود ج خرج سال
آینده داخل در مؤنت نیست اما خرج همین سال که در آن تجارت نموده و ربح ظاهر شده
باید موضوع شود از مؤنت همین سال مثلا در پنج صد تومان یا هزار تومان در ماه شعبان
تا شعبان دیگر خرج و مؤنت باید وضع شود و خرج عروسی هم لائق بحال که اسراف و زیاد
تنگ گرفتن در آن نباشد نیز باید وضع شود آنوقت هرچه بماند پنج یک بشود که هر پنج
شاهی یک شاهی خمس موضوع بشود و خرج عیش را اگر پدر داده موضوع نکند و عمده

دادن نیست نامادامیکه نداده عیش راموضوع میتواند بکند ﴿س﴾ شخصی در طفولیت
پدر باو سرمایه داده است ومعامله آن سرمایه هم بدست خود پدر بوده مگر وقتیکه طفل
بزرگ شد وبدست خودش می آید آیا بعد از انکه بدست طفل آمد بروی خمس وزکوة
لازم است یا نه ﴿ج﴾ بدانکه سرمایه دادن بردو قسم است اول آنکه سرمایه را تملیک پسر
میکند وملك ولد میشود دوم آنکه همین نام است که هروقت صلاح بداند مال ولد
نماید یا صرف او نماید در قسم دوم اگر شرائط موجود است واجب است بر پدر و بر پسر هیچ
لازم نیست ودر قسم اول مادامیکه پسر بحد بلوغ نرسد زکوة ندارد واما در تعلق خمس
برمال صغیر خلاف است احوط اخراج خمس است لکن در حین صغر ولی صغیر باید اخراج
خمس نماید وبعد از بلوغ خود ولد باید بدهد واگر ولی در حال صغر طفل نداده در
آنوقت بعد از بلوغ نیز خود بدهد ﴿س﴾ آیا شرط زکوة یا خمس جائز است یا نه ﴿ج﴾ شرط خصوص
خمس را عنوان در اغلب کتب ندیدم بخلاف شرط زکوة که معنون میباشد وبحسب قاعده
حکم شرط زکوة با خمس متحد میباشد پس میگوئیم شرط زکوة یا خمس بر چند قسم است اول
آنکه شرط زکوة یا خمس بر کسی باشد که مشغول الذمه به خمس وزکوة میباشد و
این شرط نیز از کسی باشد که بری الذمه از خمس وزکوة میباشد یعنی انکه شخص بری الذمه
بر شخص مشغول الذمه شرط میکند در ضمن عقد لازم مثل بیع یا قرض بنابر قول بلزوم
عقد قرض که تو زکوة یا خمس مال خودت را بدهی مطلقا وبدون تعیین شخص یا
بشخص معین هرچند در صحت آن شرط اشکال است بجهت اینکه در این شرط نفعی عائد
شارط نیست مثل اینکه شرط بکند نماز واجب یا نافله را بکنی لکن اقوی صحت آن شرط
است واغراض عقلائیه در شرط بسیار است لکن بهتر آنست که تعیین مقدار خمس
وزکوة وهمچنین تعیین شخص نماید یا انکه تعیین مال مخمس ومزکی نماید هرچند
مقدار زکوة وخمس وهمچنین شخص زکوة گیرنده وخمس گیرنده وزمان دادن و
مکان دادن را معلوم بکند تا جهل رفع شود یا بمقداری بماند که معتنی به نباشد در
عرف وعادت دوم انکه شارط مشغول الذمه بمقداری از زکوة وخمس میباشد و
مشروط علیه بری الذمه شرط میکند در ضمن بیع مثلا این کتاب را مثلا میفروشم بفلان
مبلغ والزام کردم بتو که اینقدر زکوة وخمس مرا بدهی مثل انکه بگوید بشرط انکه فلان

دین مرا بدهی کما اگر داده بری الذمه میشود والا باید خود شارط بدهد این شرط هیچ
است وتوهم بطلان از جهت لزوم مباشرت مندفع است که این در معنی توکیل لازمی است
در اداء دین خاص سوم آنست که شارط ومشروط علیه حین شرط بری الذمه از زکوة وخمس
مثلا میباشند ولکن چون مال از جمله اموال است که خمس یا زکوة در سنوات آتیه باو
تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدین زکوة یا خمس مال دیگری را مثلا مالی قرض به
ضعیف الحالی میدهد وشرط میکند مقترض که زکوة قرض در سنوات آتیه معلومه با
مقرض باشد چنانچه در شامات متعارف است یا انکه باغی مشتمل بر نخل وانگور وسائر
اشیاء زکوی میباشد میفروشد بشخص ضعیف الحالی وشرط میکند که زکوة این باغ تا چهل
سال بر بائع باشد درین قسم در روایت وارد شده است که حضرت امام محمد باقر روحی له
الفداء ملکی را مثلا بهزار دینار یا بیشتر فروخت در یك روایت بسلیمان بن عبد الملك
ودر روایت دیگر بهشام بن عبد الملك وشرط کرد بر مشتری که زکوة مال المبایعه را ده سال
یا کمتر بدهد ودر روایت معلل است بجهت انکه چون سلیمان والی بود حضرت این کار
کرده ودر فقه رضوی هم جواز این شرط مذکور است وسید در ریاض وبعضی دیگر
فرموده اند که اگر منظور از شرط این باشد که شرط ناقل زکوة باشد این منافی سنت است
واگر مجرد اداء مقصود باشد ضرر ندارد واین معا که مخالف ظاهر از روایات است واین دو
روایت محل اطمینان نیست اولا آنکه بعید است که هزار دینار در چند سال خدمت
حضرت بماند بی تصرف وتبدیل نشود وثانیا قبول تصرفات ولات جور از راه تقیه از
مثل حضرت بعید است که زکوة واجب خود را بگردن همچو فاجری بیندازد پس معلوم
است که این چیزی بود در نزد عامه مشروع منظور آن حضرت آن بود که در سنوات
راه محنی بر امام نداشته باشد وثالثا انکه زکوة فرع ملکیت میباشد مشروط علیه مالك
ثمن نیست تا بر او شرط شود زکوة وشرط از ملتزمات است نه از مشرعات زکوة که زکوة
دو سبب داشته باشد یکی تملك نصاب ودیگری شرط وبعضی مسئله را مبتنی کرده اند
بر اینکه تبرع در اداء زکوة اگر مشروعست پس شرط نیز مشروعست لانه کل جائز فی
الشرع جاز اشتراطه وچون تبرع جائز است بلا خلاف پس شرط جائز است وجواز تبرع
اول کلام است وزکوة هرچند جهت دینیه دارد ولکن دادن دین از غیر بر خلاف قاعده

ثابت باجماع است بلی اگر در واجب توصلی بعد از ادا فعل باقی نمانده باشد مثل ازاله نجاست
با آب غصبی با بی اختیار یا اذن یا کفن یا عنوان سقوط از راه فقدان موضوع است والا واجب من
حیث هو واجب باید امتثال یا رشود و امتثال بدون امور ثلثه که ذکر میشود حاصل نیست
پس هر واجبی در امتثال قصد میخواهد و قربت میخواهد و مباشرت میخواهد و اختیار میخواهد
و بجواز اباحت باید آورده شود که در ضمن فرد حرام نباشد و اگر مباشرت را شارع از جهة شرعیه
توکیل برداشته باشد لازم نیست که تبرع مشروع باشد و بعد جواز تبرع تمسک بروایت
منصور کرده اند فی الجمله دلالتی دارد لکن محل اطمینان نیست و بعضی در تبرع شرط کرده اند
اذن من علیه الزکوة را چنانچه از شهید اعلی الله مقامه منقول است و این عجب است
زیرا که اگر مدرک روایت است روایت مطلق است علاوه انکه اذن فائده ندارد اگر فائده
اذن توکیل باشد جواست نه مثل ضمان تبرع این در جائی است که قصد تبرع نداشته
باشد و از مال کسیکه زکوة بمال او تعلق گرفته باشد نه از مال اجنبی متبرع و ظاهر
مستفاد از فقرهٔ که فرموده زکوة قرض بر مقترض میباشد و استثناء تبرع و شرط نکرده
عدم عمل بروایت است و از مشهور نیز نقل شده عدم عمل بروایت پس در زکوة فطره
مسقط توکیل است نه تبرع والله العالم س اداء زکوة واجبه و خمس و اتیان بصوم
در مکان غصبی جائز است یا نه ج اما زکوة و خمس پس جمله از اعیان علماء مارضی
الله تعالی عنهم حکم ببطلان فرموده اند ولکن حق جواز آن است خصوص در صورتیکه
مال زکوة مثلا در ملک غصبی باشد و شخص مزکی بمالک زمین بگوید که این زکوة مال
من است بتو دادم و مالک قبول کند و همچنین هرگاه از مال خمس و زکوة باذن مالک داخل
در ملک غصبی شود و خمس و مزکی اخراج زکوة یا خمس نموده به مستحقین بدهد و
ایشان باز قبول نمایند و امثال این صور و شاید آنهائیکه منع فرموده اند منزل
باشد بر صورتیکه مزکی و مستحق هر دو بی اذن داخل در ملک شوند و در بعض صور
نیز اقوی جواز اداء زکوة و خمس و دین و کفاره و نحو آن میباشد زیرا که آنچه واجب است
رسیدن زکوة این اموال است بمستحق و دفع و اعطاء از مقدمات وصول است پس صرف
باداء اصل واجب نظر دارد و اما صوم پس جواز آن خالی از اشکال است زیرا که مستلزم
تصرف در ملک مغصوب نمیباشد والله العالم س شخصی دویست تومان مثلا سرمایه کرده

بسفر رفت که بعد مراجعت صرف معیشت خود نماید و آن دویست تومان زاید از یک
سال در خانه اش مانده خمس و زکوة دارد یا نه و اگر از آن دویست تومان معامله کرده
از کار خود ربحی شده باشد و نفع ظاهر شده باشد در نفع خمس و زکوة هست یا خیر و مالیکه
یک سال زکوة او داده است و بعد یک سال که بر او گذشت دیگر زکوة تعلق میگیرد و همچنین
خمس یا نه ج در فرض مزبور خمس تعلق میگیرد بعد از عزل مؤنت سنة و همچنین زکوة اگر کیسه
بماند و همچنین اگر سنوات متعدده بماند بهر قدریکه از دو در سالها بسبب زکوة کم
شده اگر نصاب باقی است باز زکوة متعلق بان میشود والله العالم س شخصی که
حقوق واجبه مانند خمس و زکوة و مظالم در ذمه داشته باشد میتواند وجوهات
بر او را در امورات مستحبه صرف نماید یا نه ج میتواند که صرف نماید لکن تاخیر دادن خمس
و زکوة و مظالم با امکان حرام است پس اگر صرف مزبور موجب اخلال باداء یا بفوریت
آن شود صرف در امور مستحبه مشکل است و اگر موجب اخلال باداء و فوریت نشود
ضرر ندارد س هر مالیکه یکدفعه خمس و زکوة داده شده بعد از آن منافع عائد شده
اضافه شود از سابق و مبلغ سابق باقی است باید خمس و زکوة داد یا خیر یا آنکه
از منافع چیزیکه از مبلغ سابق اضافه و عائد شده باید داد ج هر مالیکه خمس و زکوة
آن داده شد اگر دو باره تجارت شد و ربح ظاهر شد در ربح تجدید خمس لازم است و اگر تجارت
نشد یا آنکه تجارت شد و ربح ظاهر نشد خمس لازم نیست و اما زکوة پس اگر پول در
تجارت باشد که بیع و شرای در آن مال نماید زکوة لازم نیست بجهت آنکه وجوب زکوة
نقدین موقوف بچند شرط است اول آنکه تا یک سال در نزد مالک تماما بماند پس اگر در میان
سال بکسی قرض دهد یا تجارت نماید و بجنس دیگر عوض کند ساقط است دوم آنکه
مسکوک باشد نه مثل گوشواره و شمس و نحو آن سوم آنکه بقدر نصاب باشد و در
اشرفی دو نصاب است اول بیست اشرفی و زکوة نیم دینار در یک سال میباشد که بقدر
چهار یک عشر است بالا نشود در بیست و چهار اشرفی و هکذا بچهار چهار بالا باید برود پس
کمتر از بیست اشرفی زکوة نیست چنانچه در بیست و یک تا چهار نرسیده زکوة
نیست چنانچه در بیست و پنج تا به بیست و هشت نرسیده زکوة نیست و زکوة چهار
اشرفی نقره یا یک قران میباشد و نصاب اول نقره دویست درهم است و زکوة ربع عشر

پیستجو درهم است ونصاب دوم چهل درهم است وزکوتش یك درهم است وقیمت نصاب اول بحساب قران عجمی هشت تومان وچهار قران وقیمت نصاب دوم شانزده قران وشانزده شاهی قیمت نقره درهم که نیم مثقال وچیزی بالا میشود در کربلا بهمین مقدار است س زید ملکی وبذری دارد وباجاره میدهد بمبلغ پانصد تومان نقد مبلغ دویست تومان از بابت مال دیوان وخرج تنقیه قنات موضوع میشود ومبلغ سیصد تومان بجهت مالك باقی میماند وآن سیصد تومان کفایت خرج سالیانه او را نمی نماید ومبلغ سیصد وپنجاه تومان هم قرض دارد آیا با وجود این خمس وزکوة بآن مال الاجاره تعلق میگیرد وبر فرض انکه تعلق بگیرد چه قدر باید اخراج بکند ج تعلق زکوة از جهت ملك زراعت قطعا نمیباشد چون بوجه نقد اجاره میدهد وخمس هم متعلق بان مال نمیشود چون خمس بعد از مؤنت سالیانه میباشد ومفروض اینست که کفایت خرج سالیانه را نمیکند وزکوة از جهت نقدین اگر تا یك سال نماند باز قطعا زکوة متعلق بنقدین نمیشود واگر بماند تا یك سال آنوقت زکوة واجب میشود وقرض مانع وجوب زکوة نمیشود ولکن شرط وجوب زکوة در نقدین سه چیز است اول آنکه بنصاب برسد ونصاب اول در طلا بیست اشرفی است وزکوتش چهل یك حساب میشود که نیم اشرفی است ونصاب دوم بیست وچهار اشرفی است وهکذا بیست وهشت اشرفی وهکذا بشرط آنکه چهار چهار بالا رود نه کمتر که در کمتر زکوة نیست وهرچه بالا رود چهل یك نیز حساب کند و نصاب اول نقره تقریبا صد وپنج مثقال صرافی میباشد وتقریبا بپول حال نه تومان میشود و نصاب دوم تقریبا بیست ویك مثقال صرافی میباشد وهمچنین اگر بیست ویك مثقال بالا رفت که مجموع دو نصاب صد وبیست وشش مثقال صیرفی میباشد وزکوة هر دو را چهل یك حساب کند واخراج کند دوم آنکه سکه دار باشد بسکه قدیم یا جدید سوم آنکه یك سال بگذرد وبهتر آنست که بعد از یازده ماه اخراج کند والله العالم س ما تقولون فی رجل ملکه الله تعالی من فضله الف قران ویرید ان یخلصه من حقوق الله جل ذکره ملتمس ان تعرفنا القرون انواجب علیه من مقدار الخمس والزکوة تکتب لنا جوابها وصاحب المسئلة فی الحلة ویرید جوابکم ج ان کان تملك الف قران المذکور فی السوال من باب الهبة والارث فالاقوی عدم وجوب الخمس نعم الاحتیاط اخراج الخمس فی مثل الهبة المذکورة والارث ولکن لا یجب الاحتیاط ان کان من باب ارباح التجارة بمعنی انه حصل تملك الالف من تجارة واکتساب کما اذا اتجر و

اشتری ملکا مثلا ثم باع ذلك المال وحصل من ربح تلك المبایعة او المبایعة الاخری او معهما الف قران فحینئذ یجب اخراج الخمس ولکن بشرط اخراج مؤنة السنة او الا فان بقی بعد اخراج مؤنة السنة بحسب حاله وبحسب ملاحظة ما یلیق بامثاله من المؤنة شیء فیجب ان یخرج من کل خمسة واحد فمن خمسة توامین یجب ان یخرج تومان ومن کل خمسة فلوس یجب اخراج فلس هکذا واما الزکوة فیجب قطعا فیه ولکن بشرطین احدهما ان یکون قد مضی عن ابتداء تملك الالف احد عشر شهرا قد بقی فی ملکه ولم یتصرف فیه بمبادلة واقراض مؤمن ونحوه فان لم یمض احد عشر شهرا او اقرض مثلا فیما بین هذه المدة الاخر سقط وجوب الزکوة وثانیهما ان یکون الالف قران من فضة خالصة او یکون فیه الفضة الخالصة المخلوطة الموجودة قد بلغت النصاب ففی الفضة نصابان اولهما ماتا درهم یکون عبارة عن مائة وخمسة مثاقیل صیرفیة ومائة واربعین مثقالا شرعیا وثانیهما اربعون درهما یکون عبارة عن ثمانیة وعشرین مثقالا شرعیا او احد وعشرین مثقالا صیرفیا ولا یتعلق الزکوة بما نقص من المائتین درهما کما لا یتعلق بما فوق المائتین درهما زکوة حتی تبلغ الاربعین ثم لیس فوقه زکوة حتی تبلغ الاربعین ثانیا وثالثا وهکذا والمدار فی هذین النصابین ربع العشر فلو اخرج من کل اربعین واحدا کفی ففی النصاب الاول من الفضة اعنی المائتین درهما خمس دراهم لان عشر المائتین عشرون وربع العشرین خمسة وفی النصاب الثانی اعنی الاربعین یجب اخراج درهم لان عشر الاربعین اربعة وربعها واحد والظاهر انه بحساب القران العجمی النصاب الاول اقل من مأة قران فلا یجب فی القران زکوة الا ان یبلغ مقدار ثمانیة توامین و اربع قرانات وهذا الحساب غایة الاحتیاط والزکوة فی هذا المقدار قرانان ونصف و النصاب بعد ذلك فی القران بحساب القران ستة عشر قرانا وستة عشر شاهیا وزکوة هذا المقدار بحسب الاحتیاط لیس ازید من نصف قران وهکذا یجب بالغا ما بلغ بعد النصاب الاول وسر هذا الحساب لیس الا تخمین قیمة النصاب الاول بحساب التکیر مائة وخمس تکایر لان الدرهم بحسب حسابه تقریبا لیس الا معادل نصف المثقال الصیرفی مع شیء زائد تقریبا کل درهم یصیر معادل ثلثة عشر حمصة وربع الحمصة وحسبت بهذا المقدار وقومته کل کل مثقال بحسب الفضة المتعارفة بمقدار التکیر ثم انه یجب اخراج الزکوة واخراج المؤنة وبعد اخراجهما یتعلق الخمس بالباقی من کل خمس واحد ولا یخفی ان النصاب الاول فی الفضة ذلك المذکور واما فی الذهب فالنصاب الاول اکثر ان نصابا وله عشرون دینارا شرعیا

يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل صيرفية وقد اشتهر ان المجوهو الذهب المسمى بمثقال
شرعي ولم ينقص منه شيء وزكوته نصف المثقال الشرعي ثم بعد هذا النصاب في الذهب
يكون النصاب اربعة دنانير فوقها فكل اربعة دنانير بعد النصاب الاول يكون نصابا س
للخمس والزكوة والمظالم اذا ادى الى ارباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض والاقباض باليد
المعبر عنه بالفارسية دستگردان هل تبرأ ذمته بهذا ام لا الحاصل دستگردان في كل
المعاملات والعبادات والصدقات الواجبة والمستحبة هل يوجب البراءة ام ج ان كان
الذي ياخذ الصدقة مثلا متصفا بالفقر وكان غنيا بحيث لو كان غنيا او كان عنده مال آخر
لصرفه له واعطاه اياه واطمأن بذلك وكان الارجاع اليه لاجل عروض فقره او كثرة دينه
من غير الزكوة والخمس ولم يكن عنده مال يفرغ ذمته ولم يكن هناك حيلة فحينئذ يجب
البراءة والا فلا والله العالم س زكوة به چه چيز تعلق ميگيرد وبر كه واجب ميشود ج اما
زكوة پس واجب است بر شخص به پنج شرط بلوغ و عقل و آزاد بودن و مالك نصاب بودن
و متمكن بودن از تصرف در آن سال و تعلق ميگيرد زكوة به نه چيز از جمادات طلا و نقره
و از نباتات جو و گندم و خرما و مويز و از حيوانات بشتر و گاو و گاوميش و گوسفند و
بز و گاوميش داخل در گاو است چنانچه بز داخل در گوسفند است و خصوص طلا و نقره سه شرط
ديگر دارد يكي آنكه مسكوك باشد بسكه كه بآن معامله شود و مثل شمش نباشد دوم
آنكه يك سال بر آن بگذرد سوم آنكه طلا و نقره بقدر نصاب باشد و طلا دو نصاب دارد اول
بيست دينار كه هر دينار يك مثقال شرعي است كه هيجده نخود متوسط ميباشد و زكوة اين
نصف دينار است از قرار چهل يك دوم چهار دينار كه بعد از بيست دينار باشد و مقدار
زكوة اين نصاب عشر دينار است كه ده يك مثقال شرعي ميباشد تا هر چه بالا رود كه كمتر
از چهار دينار نباشد تا آنكه چهل دينار برسد كه در اين وقت نيز زكوة تعلق ميگيرد و زكوة آن نيز از چهل يك است
س اخراج مؤنت از عشريات زكوي چند قسم است از اول سال تا بآخر سال هر چه باو خرج شده است از جمله
و گاو و الاغ و غيره و شخم و آب يار و اجرت نوكر و اجرت مخود و متعلق خود شخص از اولاد و غيره كه در آن كار
كرده است بايد اخراج بشود همچنان خراج متعارف سلطان و غيره و غير متعارف كه بظلم گرفته اند يا بعد
از گندم شدن كه اسم گندم بر او صدق كند و آيا اخراج مؤنت پيش از اعتبار نصاب است يا بعد ج
مؤنت زرع از اول عام زراعت است تا تمام تصفيه دانه بلكه پاره از چيزها مؤنت

زرع حساب ميشود كه قبل از عام زراعت بايد مهيا شود بلى اگر زرع را باو هبه كرده باشند
آن وقت مؤنت زرع از زمان هبه تا تمام تصفيه حساب ميشود چنانچه اگر زرع را بخرد
قبل از تعلق زكوة آن وقت ثمن اشتراء نيز از مؤنت حساب ميشود اما اجرت عمل مالك
و اولاد مالك پس اگر عمل بمجرد حساب نگاه داشتن و حساب كردن و بذل اجرت عمل باشد
يا آنكه خدمت زرع و مثل عمل ساير فلاحين باشد ولكن قصد اجرت نباشد و يا آنكه
باشد و شأن آنها اخذ اجرت نباشد در اين وقت از مؤنت حساب نميشود و الا مضائقه
نيست و اقوى اعتبار اخراج مؤنت است قبل از اعتبار نصاب پس نصاب معتبر است بعد
از اخراج آنچه از مؤنت حساب شود هر چند احوط اينست كه نصاب قبل از اخراج مؤنت
اعتبار شود و اخراج مؤنت نمايد آنچه بماند زكوة او را بدهد هر چند كمتر از نصاب باشد
و وجوب زكوة چنانچه بعد از اخراج مؤنت است همچنين بعد از اخراج حصه سلطاني
ميباشد كه متعارف باشد و اما اگر زياد تر از متعارف بگيرد ظلما آن زائد حساب
نميشود از حصه سلطان مگر آنكه سلطان قهرا بگيرد كه ضمان فقراء بر قاهر است نه بر
مالك زرع والله العالم س رضم خارج از مال زكوي چه چيزها بايد بشود ج اين
مخارج مختلف ميشود باختلاف زكوي از غلات اربعه و ميزان در زراعت آنست كه آنچه
از مؤنت زرع حساب ميشود و ضم شود و تفصيل در سؤال عربي مي آيد انشاء الله تعالى
س زيد مبلغ سي و هفت تومان وجه مسكوك از نقره ذخيره كرده بمدت هيجده
سال بر سبيل علم و از هيجده تا بيست و چهار بر سبيل شك آيا در مدت معلومه و
مشكوكه هر يك بايد كه اخراج زكوة بكند يا نه و بر فرض وجوب از هر يك از اين دو
مدت چه قدر بايد اخراج نمايد ج زكوة هيجده سال معلوم از سيصد و هفتاد قران
مزبور يكصد و بيست و نه قران است و زكوة شش سال مشكوك فيه واجب نيست
و اگر بخواهد احتياط كند و بدهد و يا بسكه يكصد و شصت قران بدهد والله العالم
س نصاب زكوة التمر كم هو واذا كان مساقاته في تمام السنة بالسيح او اكل السنة بالدوالي
او نصفها بالسيح و نصفها بالدوالي او ربعها بالسيح وثلثة ارباعها بالدوالي وثلثها بالسيح و
ثلثاها بالدوالي وكذا السكنى ما قدر الاخراج وهل يكون اكل العيال والضيف وتعمير الحائط
والتنور لاجل السقي والقلادة للخدمة والمستحفظ للحفظ واللقاط والاقلام وغيرها مما يتعلق

بالنخيل والارض من المصارف كخراج السلطان ام لا وفى مساقات بعض الفواكه والاشجار مع النخل هل يحسب من المصارف ويحسب على الكل بحسب التوزيع واذا استاجر البستان قبل الاحمرار والاصفرار يخرج فلوس الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجه الاجارة ام لا بدان يخرج وجه الاجارة من التمر وهل على الصغير زكوة ام لا وكذا على الشركاء على ملك الموقوف عاما او خاصا يجب الزكوة ام لا واذا كان ثمرة البستان مما يكفى بمؤنة السنة ايضا يجب عليه الزكوة ام لا وهل يجوز ان يعطى زاهديا بدلا عن الخستاوى وغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا واذا كان فى البستان فاكهة والزرع ما تقدير المصرف على الميوة والزرع بينوا فتوجروا انشاء الله ج النصاب بالمن التبريزى الآن هو عبارة عن ستمائة مثقال بزيادة اربعين مثقالا هو ماتان وثمانية وثمانون منا الا خمسة واربعين مثقالا والقدر المخرج هو العشر فيما سقى بالسيح فى تمام السنة ونصف العشر فيما سقى بالدوالى ومع اجتماعهما ومساواتهما فثلثة ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما يقدم الاغلب زمانا والحاصل ان ما سقى بآلة فالقدر المخرج نصف العشر وما سقى لا بآلة فالقدر المخرج هو العشر وان سقى بهما مع تساويهما يجمع بينهما بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب زمانا فالمدار فى القدر المخرج على الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وما ذكر من تعمير الحائط وسائر ما يحتاج اليه من المؤنة كخراج السلطان الا ان يزيد خراج السلطان عن المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياخذ ظلما او قهرا بحيث لا يمكن من منعه سرا واكل العيال والضيف والمترددين من البستان وغير ذلك مما جرت به السيرة ومما صار من حقوق البستان والزرع محسوب من المؤن وان كان الاحوط خرصها عند تعلق الزكوة بخرص ارباب الخبرة وتعيين المقدار والالتزام بمقدار الزكوة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن الشبهة وفى مساقات الزكوى مع غيره يوزع المؤنة والمصرف عليهما ما لم يكن زرع غير الزكوى خارجا عن المعتاد فلا يحتسب الزائد كما اذا كان المقصود بالذات غير الزكوى فلا يحسب من مؤنة الزكوى وفى اشتراء الزرع وثمرة البستان يحتسب ثمنه وما يغرمه بعد ذلك من المؤن ولو كان ما يحتاج اليه النخل مثلا مما له مدخلية فى ثمرة السنين الاتية فالاحوط التوزيع على السنين وان كان الاقوى جواز اخذ الجميع من السنة الاولى واذا كان الفواكه والسعف والكرب اعلا

فى بيع التمر فلابد ان يخرج ثمن المبايعة من الجميع لا من خصوص التمر وان كان عقد البيع التمر عقدا علحدة فلابد ان يخرج فلوسه من خصوص التمر وليس على الصغير زكوة مطلقا فى غير النقدين بل فيهما ايضا على الاقوى ويجب الزكوة على الشركاء اذا بلغ نصيب كل منهم الى النصاب وليس على اصل الوقف عاما او خاصا زكوة واما فى نماء الوقف الخاص ففيه الزكوة اذا بلغ النصاب وفى نماء الوقف العام لا زكوة الا بعد القبض لتمامه وبلوغ النصاب ولا يشترط فى وجوب الزكوة فى ثمرة البستان بعد بلوغ النصاب ان يكون ازيد من مؤنة السنة فيجب الزكوة بعد بلوغ النصاب واستثناء مؤنة الثمرة وان كانت قاصرة عن مونة السنة واعلم انه يجوز اخراج القيمة من الزكوة بدلا عن الزكوة المتعلقة بالعين ويجوز اخراج الزاهدى والردى عن الخستاوى والجيد واما اذا تعلق الزكوة بالجيد والردى فالاحوط تقسيط الزكوة على الجيد والردى كما تعلق خطاب الزكوة بهما معا واحوط منه تخصيص اخراج الزكوة من الجيد والاعلى لا الردى والادنى الا ان الاقوى كفاية ما يصدق عليه انه تمر صحيح غير معيب س زكوة غله بر فرض تعلقش بر ذمه ميت آيا وصى ميتواند اگر مستحق باشد خود بردارد يا نه ج اقوى جواز آن است واحوط ترك است بالمره واگر بخواهد بگيرد بهتر آنست كه رجوع بحاكم شرع نمايد واخذ از و نمايد س شخص زكوة مال خودش را ميتواند بمستحقين زكوة ندهد قرآن وملك وكتب علميه بخرد و وقف عام نمايد كه از جمله فى سبيل الله است يا نه وبر فرض جواز ميتواند توليت آنرا بخودش واگذارد وبعد باولادش وخود ايشان منتفع شوند وبديگران ندهند يا نه وبر فرض جواز آيا برىء الذمه ميشود يا نه وعلى فرض الجواز او عدمه فى الكل او فى البعض آيا حال زكوة فطره مثل حال زكوة مال است يا نه وعلى فرض عدم الجواز فى الكل وعدم برائة الذمة هرگاه چنين عملى واقع شود آيا وقف صحيح است يا نه ج بلى جائز است بجهت آنكه بسط باصناف لازم نيست على الاقوى وظاهر صحت وقف عام و وقف خاص هر دو ميباشد بشرط آنكه طبقه اولى وقف خاص فقير باشند بل مطلقا على الاقوى ودر وقف عام جعل توليت براى خود و اولاد خود نيز مانع نيست ولكن باين نحو كه اولادش منتفع شوند وبديگران ندهند يعنى است وزكوة فطره نيز مثل زكوة ماليه است كه اختصاص بفقراء ومساكين ندارد على الاقوى ولكن چون در خصوص زكوة فطره نقل خلاف از بعض قدماء شده بلكه بعض از متأخرين

متاخرین مثل نراقی اعلی الله مقامه مائل بلکه قائل باختصاص زکوة فطره بفقراء ومساکین
شده بهتر آنست که در زکوة فطره این کار نشود واگر بشود ضرر ندارد ووقفش صحیح است در
فرض عدم جواز اگر نفس وقف را خریده بعین زکوة بجهت اینکه وقف کند واین جائز نبوده
پس وقفش صحیح نیست واگر بذمه خریده ووقف کرده واحتساب از زکوة نموده
وقفش صحیح است علی احتمال واحتساب زکوة باطل میباشد فتامل فی فرض عدم الجواز
فان فی الوقف وصحته اشکالا مطلقا س احتساب زکوة بامدیون مستحق جائز است
اگر دین قبل از وجوب زکوة باشد یا نه ج بلی جائز است س هرگاه زید مدیون عمرو باشد
عمرو دیان میتواند بعد از وفات مدیون یا در حال حیاتش بدون طلب حق وجه دین
مذکور را از او بزکوة احتساب دارد یا نه ج احتساب زکوة در حال حیوة بی اشکال است
واما بعد از وفات هرچند سید در ریاض وغیره هم جائز دانسته اند ولکن بهتر آنست که
بوارث فقیر آن زکوة بدهند ووارث زید را بعد از قبول زکوة بری الذمه از دین نماید س
شخص میتواند از وجه زکوة گرفته صرف مصارف زیارت ائمه علیهم السلام نماید یا نه ج بلی
زیارت برود وصرف زیارات وطاعات اولی میباشد س کمتر از نصاب نقدین جائز است بیک
فقیر دادن از بابت زکوة مال یا نه ج جائز است ولکن احوط ترک است خصوص اگر انقص از
واجب نصاب ثانی زکوة نقدین باشد واین سوال وجواب تفصیلی دارد وبعد ازین
مذکور خواهد شد س زکوة بشخصی که محتاج محض نباشد باینکه اینقدر حاصل میکند که کافی بقوت
او نمیشود دادن جائز است یا نه ج بلی جائز است والله العالم س زکوة گیرنده باید بداند
که زکوة است تا قبول نماید یا خیر ج لازم نیست دانستن آخذ بلی دهنده زکوة باید قاصد
باشد در هنگام دفع س زکوة دهنده هرگاه قاصد نباشد وگیرنده خود را مستحق
بداند میتواند مظالم وزکوة را بگیرد یا نه ج مراد از سوال درست معلوم نشد اگر مراد آنست
که شخص مزکی ممتنع از دادن زکوة نیست ولکن قاصد نیست دادن باین فقیر مخصوص را
پس درین وقت فقیر نمیتواند از مال او بگیرد وزکوة حساب نماید مقاصة واگر مراد آنست که
مزکی ممتنع است بالمره از دادن زکوة باز هم فقیر نمیتواند از مال او بردارد بلی گرفتن از ممتنع وظیفه حاکم شرع میباشد
میباشد واگر مقصود آنست که دهنده بقصد هدیه وپیشکش میدهد وگیرنده میخواهد زکوة حساب نماید درین
صورت هم نیز زکوة محسوب نمیشود زیرا که دهنده باید قصد نماید تا برائت ذمه او حاصل شود س شخص قبل

ازین زید را غنی میدانست حالا نمیداند که غنی است یا فقیر وحال زید ادعای فقر مینماید قول
او مسموع است ومستحق زکوة است یا نه ج بلی قول او مسموع است واستصحاب غنی در مقابل
قول مسلم مدعی فقر اعتبار نکند وباو زکوة بدهد والله العالم س شخص آخذ زکوة
میتواند در نفقه وکسوت عیال خود وسعت دهد یا امساک لازم است ج امساک لازم
نیست س مقدار دادن زکوة در اصناف سبعه را بیان نمایند که چه قدر باید داد
همچنین در زکوة فطره بیان نمایند که بیک کس را کمتر از یک صاع جائز است بدهند یا نه ج
اما در صنف فقراء ومساکین پس مختار آنست که حد معینی ندارد نه در جانب زیاده ونه
در جانب نقیصه مادامیکه سائر شرائط مختل نشود پس هر قدر در جانب نقیصه بدهد
کافی است بشرطیکه قیمتی داشته باشد نه آنکه از غایت نقص از قیمت بیفتد ودر جانب
زیاده اگر دفعة باشد هرچند غنی شود واگر تدریج باشد حد ش آنست که بحد غنی
نرسد بجهت آنکه فقر شرط است وزیاده بر خرج سالیانه نباید داد ولکن مستحب است زیاده
کمی که هر فقیر را از قدر نصاب زکوة کمتر ندهند پس از نقره پنج درهم کمتر ندهند واز طلا کمتر از
نیم دینار واز گوسفند از یک گوسفند کمتر ودر گندم وجو ومویز از نیست ونه من کمتر ندهند
ودر صنف عامل صدقات بقدر اجرت عمل ودر صنف ابن السبیل بقدریکه بوطن برسد
یا آنکه به بلد دیگر برسد وهکذا وقرضداران بقدر قرض وبندگان بقدریکه آزاد شوند
ودر صنف مولفه بقدریکه تالیف قلب ایشان حاصل شود ودر زکوة فطره از یک صاع کمتر
ندهند واگر فقرا زیاد باشند ومقدار زکوة کم باشد این اشتراط یا استحباب آن ساقط است
والله العالم س آیا زکوة در خصوص نصیب فقراء ومساکین حدی دارد یا نه وهمچنین حدی
در زکوة فطره نسبت بفقیر دادن مقرر است یا خیر ج احوط در خصوص زکوة فطره آنست که حدی دارد که
آن آنست که از یک صاع کمتر ندهند بیک فقیر واما در سائر زکوة هرچند احوط در آنها آنست که از اقل نصاب
درهم ودینار وگندم وجو کمتر ندهند ولکن اقوی عدم اشتراط است خصوص با کثرت فقراء وقلت زکوة والله
العالم س در دادن زکوة به مستحقین چه زکوة مال باشد چه زکوة فطره عدالت هم شرط است یا مستحقین
صالحین وابرار را باید داد اگرچه عادل نباشند ودر جائیکه مستحقین عادل یا غیر عادل بهم نرسند
نزد مجتهد فرستادن متعذر باشد چه نماید ج عدالت شرط نیست ولکن بفاسقی ندهند که
زکوة را معین فسق خود قرار دهد مثل اینکه بواسطه گرفتن زکوة جری شود در معصیت یا آنکه

شراب بخورد و قمار بزند یا پیشکش بدهد بظلام و کدخدا یا حاکم شود والله العالم س آیا نقل
زکوة از بلد ببلد دیگر با وجود فقراء در بلد جائز است یا نه و بر فرض جواز اگر نقل کند و در بین
راه تلف شود آیا ضامن است یا نه ج بسم الله وله الحمد اقوی جواز نقل است با وجود فقراء در
بلد خود یا بلد مال هرچند افضل صرف همه مال زکوة در بلد مال میباشد چنانچه افضل در
خصوص زکوة فطره اداء در بلدی است که تعلق وجوب زکوة فطره باو در آن بلد شده هرچند
بلد استیطان او نباشد و با وجود مستحق در بلد ضامن نیز میباشد بلکه گاه را نیز بعضی
قائل شده اند هرچند ضعیف میباشد و اگر نقل کند مقدار حق زکوة را بی نیت زکوة یا آنکه
بوکیل مستحق زکوة در آن بلد بدهد و بعد نقل شود بهتر است و اشکالش کمتر است و
زکوة فطره بعد از عزل و تعیین نیز حکمش هم همین است که مذکور شد س شخص در
ملک کفر بوده و زکوة فطره ماه مبارک رمضان را نتوانست بدهد بواسطه آنکه در
ملک کفر مستحق آن نبوده از مسلمانان که بدهد و زکوة فطره چند سال بر ذمه دارد و
بعد که مراجعت بملک اسلام مینماید چه قسم باید بدهد و اگر هم شخص مذکور بخواهد از
ملک کفر حواله بملک اسلام نماید که از جانب او فطره بدهند میتوان داد یا نه ج شخصی که
نمیتواند زکوة فطره را از غروب شب عید تا نماز عید بمستحق برساند بجهت نبودن فقیر یا علت
دیگر از مال خود فطره را جدا نماید و هر وقت که متمکن شود بمستحق برساند والا برآید مجتهد
نماید که او بمستحق برساند و جمعی از علماء ما قائل شده اند که اگر شخص زکوة فطره را قبل از نماز
تا زوال روز عید نداد دیگر بعد از آن ساقط است ولکن شما احتیاط بفرمائید بقصد واقع برائت
نمائید که اگر مشغول الذمه زکوة باشید زکوة حساب شود والا صدقه س سادات فاطمیه
فطره سادات هاشمیه را میتوانند گرفت یا نه و همچنین در عکس چه حکم دارد س بلی سادات
فاطمیه فطره سادات هاشمیه را میتوانند گرفت و در عکس هم همچنین است والله العالم س
عیال سید که غیر سید میباشند داخل سید هستند در فطره یا نه باین معنی که سید
میتواند که زکوة فطره از او بگیرد و در عکس این چه حکم دارد ج در گرفتن زکوة فطره اعتبار بمخرج
زکوة میباشد نه مخرج عنه پس اگر عیال سید غیر سید باشند و خود سید از طرف
عیال خود فطره میدهد سید میتواند گرفت و همچنین در عکس هرگاه کسی که فطره از طرف
عیال خود میدهد و خود سید نیست مگر عیالش سید هستند سید نمیتواند بگیرد س

زکوة فطره اجیر یعنی نوکر پیشخدمت که مواجب میگیرد اعم از اینکه شام و نهار خانه آقا میخورد
یا خانهٔ خود هم بر آقا واجب است یا نه ج فطره عیال واجب است همینکه نوکر از اجرت خود بخورد
عیال نیست و زکوة او با خود اوست و بر آقا لازم نیست س کسی مثلا چند سر عیال دارد
یکی از آنها صغیر است و میخواهد یک سهم زکوة فطره را دست بدست گردانیده استحبابا و
احتیاطا بدهد پس از طرف صغیر چه گونه باید داد ج آخر همه بصغیر بدهد و ولی صغیر
از طرف صغیر بمستحق بدهد و اگر ولی نباشد بحاکم شرع بدهد یا باذن حاکم شرع بمستحق
بدهد والله العالم باب الحج س معنی استطاعت مکه معظمه را بیان فرمایند
مثلا شخصی از انعام و اغنام و اراضی و قبیل دارد که قیمت تمام آن یکصد تومان بوده
و از نماء آنها اخراجات سنه خودش و عیال واجب النفقه او میشود بلا زیاد بیانی
الجمله کمتر و اخراجات مکه آنشخص از ذهاب و ایاب پنجاه تومان مثلا میباشد چنین
شخص مستطیع است یا نه ج در فرض مرقوم مستطیع نیست بجهت آنکه شرط استطاعت
علی الاقوی این است که استطاعت رفتن و آمدن را داشته باشد و اینکه مدد معاش
برای او باقی بماند که فقیر نشود بنحوی که مؤنت سالیانه را بیسر و حرج تحصیل نماید
و در فرض مرقوم شرط ثانی مفقود میباشد س شخص در هند وطن اوست و آمد بکربلای
معلی برای زیارت یا در بلاد دیگر برای تجارت و میخواهد برای خود حج بکند پس ضرور است
که در هند در بلدیکه وطن اوست آمده روانه شود برای حج یا نه ج از هر جا که برود مجزی
خواهند بود و این خلاف در میقات و جهه است نه در حیات والله العالم س زید
نقد و پول دارد که نفقه اهل و عیال خود داده بحج برود و از برای خود حج بکند ولکن
مدیون مهر زوجه خود یا دیگری هست و بلا ادای دین و بدون اطلاع و اجازت
زوجه خود یا دیگر بحج رفت در اینصورت حجش صحیح است یا نه ج حج مرقوم صحیح است
ولکن حجة الاسلام بودنش موقوف است که قدرت بر نفقه اهل و عیال در سال استطاعت
داشته باشد و نیز قدرت داشته باشد که بحج برود و برگردد و بقدر دین چه از مهر
زوجه و چه از غیر آن را تهیه نماید در اینوقت مستطیع میباشد اگر بعد از معاودت
مدد معاش از برای او باقی بماند و خصوص ادای دین شرط نیست از برای وجوب
حج بلکه استطاعت که شرط وجوب حج میباشد این است که ملاحظه بشود و فیه تفصیل

نمودن آن مقداری که ادای دین شود و خصوص اداء شرط وجوب حج نمیباشد هر چند
در ترك ادا با وجود مطالبه و رفتن بحج عاصی میشود س زوجه زید بعد از روانگی
شوهر بمکه معظمه جهت حجة الاسلام مهر معاف کرد در اینصورت حجة الاسلام صحیح خواهد
شد یا نه ج اگر قبل مستطیع نبود و بمعاف حاصل شدن مهر مستطیع میشود پس اگر قبل از وصول
باحد مواقیت که عبور میکند معاف حاصل شد حج اسلام خواهد بود و الا فلا و اگر قبل معاف باشدن
هم مستطیع نبوده معاف مذکور نفعی ندارد س هرگاه کسی زحمت بر خود قرار دهد و اندك
نقصی را هم از آبروی خود مضایقه نکند میتواند بحج برود از تنخواه خود و اگر پای آبرو نخواهد
برود تنخواه او وفا نکند که نوکر همراه بردارد آیا مستطیع هست یا نه ج ملاحظه آبرو شرط
استطاعت نیست و مدار در استطاعت بقوت وقدرت است و ملاحظه شرف و آبرو در میان
نیست خصوص در وجوب حج بسبب بذل که منصوص است وجوب حج به بذل هر چند بسوار
خر دم بریده باشد و بسبب استطاعت نیز مادامیکه منافی آبرو بطوری نباشد که منشاء
ضیق و عسر و حرج باشد بر مکلف چنانچه نظائر این در سوالات بعد می آید بملاحظه حد
وسط والله العالم س کسیکه مستطیع شده باشد آیا میتواند مال خود را باولاد خود
هبه نماید بعد یکه از استطاعت بیفتد یا نه ج بعد از استطاعت حج از ذمه اش ساقط نمیشود
هر چند اموالش را مصالحه کند و مصالحه صحیح است و جواز چنین صلحی خالی از قوت نیست
و لکن فائده ندارد برای او و منشاء سقوط او نمیشود س چه میفرمایند در این
مسئله که زید مثلا ملك و املاك هیچ ندارد و معیشت او محض بر نوکری و کاسبی و
مزدوری است و زید مبلغ دویست تومان مثلا در خانه گذاشته برای زیارت بکربلا
آمد که بعد از مراجعت بوطن تا نوکری و کاسبی و مزدوری بهم رسد صرف معیشت خود
نماید و همین زید مثلا صد تومان را مشغول ذمه مردم هم هست که الآن دینا و طلبکارها
در وطن بعضی هستند و بعضی نیستند و نیز صد تومان زید هم از مردم طلب دارد که هنوز
وصول نیست در اینصورت آیا زید واجب الحج است که از کربلا پول از خانه طلبیده یا از مردم قرض
گرفته روانه حج شود یا نه و اوضاع زید این است که یك نفر نوکر هم متکار پیش او میباشد
با این اوضاع اگر برود بمکه و بوطن برگردد زیاده از صد تومان صرف میشود و برای معیشت
تا نوکری و مزدوری بهم رسد که باقی میماند در هیچ صورد در باب استطاعت چه سکوت دارید ج

بسم الله و له الحمد ظاهر این است که استطاعت حاصل نیست از جهت فقدان زاد لا نوعا و حالا
لا عینا و لا قیمة علاوه آنکه رجوع علی کفایت شرط است بلی اگر باز دیگر او کافی باشد در صدد
معاش این وقت شرط نیست والله العالم س زید وقتی واجب الحج شد و نرفت از برای حج خود بلا مانع
شرعی یا که از کسی حج نیابتی را گرفت یا اینکه وقتیکه مفلس شد و استطاعت باقی نماند حج نیابتی
را گرفت و نیابة حج کرد این حج نیابت او صحیح است یا نه و در صورت صحیح نبودن زید بالنسبت
بحج خود مشغول الذمه است یا بالنسبت بغیر هم مشغول الذمه و اگر بالنسبت بغیر هم
مشغول الذمه است چاره چیست که از شغل ذمه خود و غیر هر دو بری شود و حالا زید
که استطاعت ندارد اگر هر طوریکه باشد برای حج خود برود و حج خود بکند از ذمه خود
و ذمه غیر هر دو بری میشود یا نه و زید که حالا حج خود بکند چه نیت بکند چه نیت ادا یا قضا
یا قربت بیان فرمایند ج کسیکه مشغول الذمه بحج واجب شد نمیتواند که اجیر دیگری شود
و مهما امکن تا خوف تلف نفس برای او نباشد باید هر طور که هست بمکه برود هر چند
بگدائی باشد و حج غیر صحیح نیست و برای خودش نیز محسوب نشده پول غیر را باید
رد کند یا اذن بگیرد که بعد از فراغ ذمه از حج خود حج برای منوب عنه نماید والله العالم
س زید وقتی واجب الحج شد و حج نکرد و حالا استطاعت ندارد که حج خود بکند در این
صورت جائز است که زید نیابت حج دیگری را بگیرد یا نه ج واجب است که حج بکند هر چند
بگدائی کردن و به پیاده رفتن باشد مگر آنکه خوف تلف نفس باشد و نمیتواند که اجیر
شود مادامیکه متمکن از ادای حج خود باشد و اگر متمکن نباشد شیخ استاد تصریح بصحت
استیجار کرده بلکه فرموده که اگر قبل از اداء حج استیجاری مستطیع شود اجاره منفسخ نمیشود
و تنقیح مسئله بحسب دلالة نصوص دارد مشکل است س ما تقولکم دام ظلکم العالی فی هذه
المسئلة که زید مثلا پیشه اش کشتکاری است که سالی یکمرتبه هرگاه کشت بکند پولی
بدستش میرسد که از آن تمام سال معیشت میکند و غیر از این ظاهرا دیگر حاصل ندارد مگر بنده زرع
و اتفاق وقتی زید را بنقد پول بدستش رسید که اگر میخواست بحج میرفت و بر میگشت
بهمان اوضاعی که داشت و چیزی از پول برای خرج خود بعد از معاودت هم تا ایام کشت برسد
در خانه نگاه میداشت و هیچ مانع شرعی برای حج نبوده بجز آنکه زید چیزی از حق الناس از
قسم دین و رد مظالم در ذمه داشت و آن را ادا نکرد و نه از مال خود جدا نمود بواسطه آنکه اگر ادا

میکرد یا جداسینه بود برای خرج بعد از معاودت تا ایام حصول زرع باقی نمی ماند لهذا
زید بحج نرفت بلکه قصد زیارت کربلا را کرد بلکه بوقت رفتن بزیارت از کسی حج نیابتی
گرفت نیابة حج کرد یا از زید بخود واجب الحج بوده یا نه واین حج نیابتی او صحیح است یا خیر حج
بسم الله وله الحمد خود مستطیع نبود و حج نیابتی از غیر صحیح است والله العالم
در استطاعت قدر لا بق [illegible] یا قدر ضرورت حج نه قدر لا بق است ونه قدر ضرورت بلکه بقدر قوت و
است نه بشرف و شوان ولی باید بعسر و حرج نکشد و در استطاعت بیذل تصریح شد که واجب است
رفتن بحج واو علی حمار ابتر [illegible] در این استطاعة بیذل ملاحظه شان هیچ نمیشود و
جواب تحقیقی بیان مستثنیات بتفصیل میباشد از خانه عینا یا قیمة یا اجارة واز فرش
و جامه و خادم در کتب علمیه و شوان و میزان عسر و حرج احوط است والله العالم
[illegible] در این مسئله که اهل هند بجهت رفتن مکه و مدینه و
[illegible] مگر بسیار دور و دراز میباشد که زحمت و مشقت و
[illegible] و خوف تلف نفس و مال و عزت و آبرو دارد و در آن راه برای شیعه
تقیه هم هست و اهل هند چونکه عادت تقیه کمتر دارند وقتی از اوقات اگر تقیه
[illegible] از جان و مال و عزت و آبروئی قوی است لهذا اهل هند
برای حج و زیارت [illegible] بالقبا باشد خواه نیابة از دریا میروند و در باد و مرکب دارد
یکی مرکب بادی یکی آتشی و مرکب بادی اگرچه طهارت در آن حاصل و ممکن است مگر بسیار
[illegible] برای راکب دارد از این جهت اهل هند اکثر بمرکب آتشی
[illegible] لکن در مرکب آتشی غالبا طهارت هیچ وجه ممکن و حاصل نیست
[illegible] هر وقت از سر تا پا نجس میباشد مگر نجاست عینیه نیست و
[illegible] طهارت اعضا هم ممکن نیست در این صورت یا برای نماز یا اعضا
نجس [illegible] میکند یا تیمم میکند و حال آنکه اعضاء تیمم هم نجس است و طهارت
نا ممکن [illegible] حکم فاقد الطهورین است که نماز از او ساقط است و یا بی طهارت
نماز [illegible] یا قضا هم میکند یا نه و نماز در صورت مذکوره چه ادا و چه
اعاده و قضا [illegible] یا تمام و نیز در این صورت اگر مستطیع و واجب الحج است و برود
بحج و یا نائب باشد که نیابة بحج و زیارت برود مجزی و براءت ذمه اگر هست یا معصیت

است و حرام و غیر مجزی و عدم براءت ذمه کی جواب تفصیلا قلمی فرمایند حج اما نماز در این
سفر ساقط است و قضا لازم است و قضا تمام است نه قصر چون سفر معصیت است مگر
مگر آنکه از اول امر بنا است که کشتی طهارت در او ممکن نیست و نتوانست که از کشتی
بجای دیگر رود در آن صورت قضا قصر است و استطاعت بطریق خشکی بطریق دور که
دریا حاصل نیست بلکه به بادی حاصل است بلی اگر بادی هم مشقت محض نباشد که [illegible]
است خصوص دریا بلکه [illegible] حرجی باشد که لا یتحمل عادة در این وقت استطاعت بالمره
حاصل نیست لکن اگر مستطیع در سابق بوده و بسوء اختیار اختیار این سفر معصیة [illegible]
نمازش تمام است لکن حجش صحیح است و نائب در حج منوب عنه میباشد و قضاء قصر
و تمام و کفایت حج اگر در خصوص آن راه هر ام اجاره [illegible] باشد والله العالم
شخص از شدت صفرا و سوء مزاج نمیتواند که در کشتی بادی که طهارت در آن میسر است
سفر نماید بجهت آنکه بعد دریا حوال میشود که نماز او فوت میشود و در کشتی
آتشی بفرض ابتلای نجاست که در آن است [illegible] که با نجاست بدن باید نماز کند
احوالش باین حد نمیرسد که نماز او فوت شود و سفر در کشتی آتشی برای همچو شخص
چه حکم دارد و آیا استطاعت حج بهمچو سفری حاصل است یا نه و نائب اگر همچو سفری بحج
رود از عهده نیابت بر می آید یا نه حج استطاعت بسفر کشتی بادی و چه آتشی در فرض
مرقوم نیست اگر استطاعت راه دیگر دارد باید از آن راه برود والا فلا [illegible]
است از وقت نائب اگر سفرش بدریا جائز است میتواند برود والا فلا بلکه اگر معصیت
[illegible] نیابت نفس ابطال باشد [illegible]
[illegible] از استقرار حج را [illegible] معصیة از [illegible] سفرش
معصیت است و نمازش تمام است س هل یجوز للزید ان یرکب سفینة الکافر المشرک
فی البحر و یذهب الی ان یحج بیت الله الحرام [illegible]
ولا شک ان ماءه و طعامه نجس [illegible]
ان [illegible] عن النجاسة ولا یمکن التطهیر من جمیع الجهات [illegible]
یکون الفرق بین ان لا یکون زید مستطیعا الا بطریق البحر لقلة الزاد والراحلة وبین کونه
مستطیعا بطریق البر ایضا [illegible] المسئلة بتمامها [illegible] السفینة [illegible]

تحصیل الطهارة الشرعیة باشتراء ظرف کالجلد و نحوه یسع الکر من الماء او ازید لیطهر بدنه عند الصلوة و عیط ثوبا طاهرا یلبسه اوقات الصلوة و لا یاکل و لا یشرب من النجس فیجنه غذاء طاهرا و ماء طاهرا و ماء یطهره بالاتصال بالکر ففی هذه الصورة بهذه الشرائط یجب الحج و تاخیره کبیرة موبقة و ان امات مع هذا التمکن وجب اخراج حجة میقاتیة من ترکته یکون کالدین مقدما علی الارث و الا فلا استطاعة له بل یکون هذا السفر حراما و سفر معصیا یجب علیه الصیام و الاتمام فی الصلوة نعم لو کان مستطیعا فی سفر البر و اختار لسوء اختیاره سفر البحر مع علمه بانه سفر المعصیة من ترک الصلوة و اکل النجس و حینئذ فلا اقو انه و ان کان عاصیا و آثما لکنه یصح حجه و برءت ذمته انشاء الله تعالی س آدم زنده مستطیع که از کبر سن و ضعف قابل رفتن تا مکه نباشد فرزندش به نیابت او حج بکند جایز است یا نه ج بسم الله و له الحمد با یاس از خوب شدن نائب گرفتن نیز بنذر او فرزندش اگر بتواند که اعمال حج را بجا بیاورد بهتر است و الله العالم س اگر کسی مستطیع باشد و عمرش زیاد باشد و بنیه او ضعیف باشد در حیات خود میتواند نائب بگیرد و بمکه معظمه بفرستد یا نه ج بلی اگر پیر مرد و ناتوان باشد جایز است که نائب بگیرد خصوص اگر مایوس از قوت باشد بلکه بعضی تصریح کرده اند که اگر اتفاقا بعد از نائب گرفتن بنیه اش قوی شد و قادر بر رفتن مکه شد واجب نیست که برود و همان حج به نیابت کفایت میکند و این قول حق است هر چند احوط قول بلزوم حج میباشد که استطاعت دو سبب دارد یکی استطاعت مالی و دیگری بدنی و آنچه بجا آورد عوض استطاعت مالی بوده و بدنی باقی میباشد و آن ضعیف است س چه میفرمایند درین مسئله که نائب حج اگر از میقات احرام عمره تمتع بسته داخل مکه معظمه شود و بدون بجا آوردن افعال عمره بمیرد آیا نائب و منوب عنه هر دو بریء الذمه میشوند یا نه و اگر با نائب مذکور با حج شرط زیارت مدینه هم کرده شده است در صورت مذکوره نائب و منوب عنه از زیارت مدینه هم بریء الذمه میشوند یا نه و همچنین نائب زیارت ائمه معصومین علیهم السلام در سرزمین مدفن امام رسیده پیش از بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نائب و منوب عنه بریء الذمه میشوند یا نه و همچنین کسیکه برای خود بحج و زیارت میرود و بعد از بستن احرام عمره تمتع در مکه معظمه رسیده پیش از بجا آوردن اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض اعمال عمره یا حج

بمیرد و حج ناتمام بماند آیا از برای خود از حج و زیارت مدینه بریء الذمه میشود یا خیر و همچنین اگر از برای خود بزیارت ائمه معصومین میرود و در سرزمین مدفن ائمه رسیده قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از زیارت خود بریء الذمه میشود یا نه ج بسم الله و له الحمد بلی موت بعد از احرام و دخول حرم موجب براءت نائب و منوب عنه هر دو میباشد و همچنین اگر از خود حج نماید و لکن چون حکم مخصوص بحج است تعدی از آن بزیارت مدینه نباید نمود و در نائب باشتراط زیارت مدینه نقص اجرت باید شود و در سائر زیارات ائمه صلوات الله علیهم نیز این حکم جاری است باید اعاده بشود اگر زیارت ائمه واجب بوده و الله العالم س کسیکه اجیر شود برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی زیارت دیگری را بجا آورد و همچنین در زیارت کربلا و سائر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدد زیارت نیابتی بگیرد ج اجیر حج نمیتواند که در آن سال اجیر حج دیگری شود اما در زیارت مدینه و سائر زیارات ائمه با عدم منافات تعدد جائز است س اگر کسی اجیر شود برای حج تمتع مطلقا یعنی مستاجر بگوید برو و برای فلان کس حج تمتع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر اجیر همین تنها حج تمتع بکند و زیارت مدینه منوره نماید بریء الذمه میشود یا نه ج اگر متعارف دخول زیارت مدینه در ضمن حج باشد باید زیارت مدینه نیز نماید به نیابت و اگر نکرد در صورت نقد و اجرت مثل زیارت مدینه نقص اجرت میشود و اگر متعارف دخول زیارت مدینه نباشد اینوقت نقص اجرت زیارت مدینه نیست و حج صحیح است در هر دو صورت و لکن ظاهر اینست که زیارت مدینه دخلی با استیجار حج نداشته باشد س کسیکه برای حج و زیارات مدینه منوره اجیر شود برای زیارت حمزه و مسجد قبا و مسجد ذو قبلتین و غیره نرود بریء الذمه هست یا نه ج حکم این مثل سوال سابق میباشد که اگر متعارف است برود و اگر نرفت نقص اجرت المثل این اعمال فائته میشود و در هر دو صورت نقص در زیارت مدینه نیست و بریء الذمه هست و ظاهر خروج زیارت حمزه بلکه ائمه بقیع در استیجار زیارت مدینه است مگر آنکه قرینه بر دخول باشد س کسیکه در ذمه خودش نماز و روزه و حج قضا باشد آیا میشود که

اجیر شود از برای حج و نماز و روزه دیگری یا نه ج بنماز و روزه میتواند اجیر شود اگر
منافی نماز و روزه قضاء سابق نباشد و همچنین حج اگر حجة الاسلام مقید بسنه خاصه
نباشد و اگر حجة الاسلام باشد یا در خصوص یك سال باشد که دو حج بجا آورد
باطل است س چه میفرمایند درین مسئله اگر دو حج بلدی نیابتی از بابت دو کس
از یك بلد یا دو بلد در یك سال بگیرد باین شرط که فلان حج را امسال بجا خواهم آورد و
بعد تمام سال در مکه یا مدینه خواهم ماند و سال دیگری دیگر را بجا خواهم آورد و
باراده هر دو حج در یك سال از بلد میت روانه شود جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد
این استیجار با ترتیب مرقوم صحیح است ولکن اگر رفتن داخل در اجاره نباشد بی اشکال
است و اگر حج بلدی باشد در این استیجار این نحو از بلدی که تا فلان مکان با این
فاصله از ثانی نیز محسوب شود با آنکه آن بلد مقام که میماند تا آنکه سال دیگر از
آنجا برود و اگر محل انصراف اطلاق حج بلدی شود از هر دو مجزی است و الا بقصد حج سال
اول که طی مسافت نمود مجزی است برای اولی و اگر تداخل نموده حج بلدی از هر دو
محل اشکال است س در نیابت حج بلدی ضرور است که نائب از بلد منوب عنه
از برای حج روانه شود یا از هر بلدی که خواهد روانه شود میتواند مثلا بلد نائب
و اجیر تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرور است که نائب
و اجیر بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه و اگر نائب در اینصورت از بلد خود
روانه مکه شد آیا این حج بلدی شده یا میقاتی ج حج بلدی مقابل حج میقاتی میباشد
و میزان حج بلدی مختلف میشود بقرار مستاجر و بظهور وصیت و بظهور اراده
حج برای کسیکه اگر خود میبود از کجا بلدی میکرد و هر بلد میزان نمیشود پس نمیتواند
که از هر بلدی که خواهد برود بلکه اقتصار کند بخصوص آن بلد که موصی یا منسا
قرار دهد و بلد استطاعت یا بلد موت غالبا میزان است و شیخ استاد بلد استیطان
را میزان گرفته و یا تعدد اقرب الاوطان را و استیجار از ابعد با مرور بوطن بی اشکال
کافی دانسته اند و بی مرور با اشکال مع المیل الی الصحة والله العالم س زید وفات
کرده و حجة الاسلام در ذمه اش هست حج میقاتی کفایت میکند یا محتاج بحج بلدی
است ج اقوی کفایت حج میقاتی و احوط حج بلدی است لکن زائد بر میقاتی باید از ثلث

استرضا حاصل شود یا از ثلث اگر وصیت نماید والله العالم س زن میتواند بحج
استیجاری برود یا نه ج بلی میتواند س نیابت حج و همچنین صوم و صلوة شیعه
مؤمن را بشخصی که از کلماتش توهم تصوف و شیخی بودن میشود میتواند داد یا نه
ج اگر عدالت شرط بدانیم در اجیر در عبادات چون وثوق و اعتماد مستاجر از این
شخص منتفی است اجیر نکند او را از برای حج و صوم و صلوة و اگر شرط نباشد بلکه
وثوق و اطمینان بوقوع فعل بر وجه صحیح را کافی بدانیم کما هو الحق با وجود این
اطمینان ضرر ندارد والله العالم و جواب دیگر ازین سؤال که دفعه دیگر نوشته شد
این است که شرط نائب اینست که اطمینان بدیانت و وثاقت وی باشد و بعضی عدالت را شرط
میدانند اگر مرد متدین و مرد خدا و با تقلید یا اجتهاد باشد چه ضرر دارد و اگر
نباشد جائز نیست هر چند شیخی و صوفی نباشد والله العالم س شخص در ظاهر
مؤمن و اعتقاد خود را صحیح و حق بیان میکرد ولکن در بعض کلمات و اقوال
مشتبه بصوفی و شیخی بود نیابت حج و نماز و روزه او را گرفتن جائز است یا نه
ج جائز است بلکه راجح است که مومن را بری الذمه نماید ج مسئله اجیر شدن از
برای حج و نماز و روزه شخص صوفی و شیخی را چند بار دستخط فرمودند که اجیر شدن جائز
است بلکه راجح است که مؤمن بری الذمه کند و در جای دیگر دستخط فرمودند که نیابت
گرفتن جائز است بلکه تفریغ ذمه موالی اهل بیت مستحب است در اینصورت اول التماس
بیان فرمایند که آیا شخص صوفی و شیخی یا مشتبه بصوفی و شیخی را که ادعای مؤمن
و شیعه اثنا عشری بودن بکند و عقاید خود را صحیح بیان میکرده باشد مؤمن
و مسلم میتوان دانست یا نه و در حال رطوبت با او مباشرت میتوان کرد یا نه بعد
از آن بیان فرمایند که در هر دو صورت نیابت حج و نماز و روزه از بابت آنشخص میتوان
گرفت یا خیر ج مجرد نسبت بشیخی و تصوف منشأ حکم بیدینی یا کفر و یا فسق نمیشود
خصوص در صورتیکه ادعاء ایمان و اعتقاد بائمه دوازده گانه داشته باشد مؤمن
و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد و نیابت و استنابت او
نیز ضرر ندارد در ظاهر شرع والله العالم س اگر کسی وصیت کند که پنج تومان از
برای من حجه بخرید و آدم امینی باین وجه راضی نمیشود و وارث هم زیاده برین

راضی نمی‌شوند تقلید وصی حج میباشد در صورتیکه آدم امینی نباشد که بعمل آورد حج بلکه اگر ادای دین از جهت استطاعت یا غیر آن از ترکه و مال میت بشود هر چند ورثه راضی نشوند رضایت ورثه شرط نیست هر چند تصرف جمیع ترکه باشد و اگر حج موصی به واجب باشد از جهت حجة الاسلام یا وجوب نذر و اجاره در همه وقت وارث به همان نیز میباشد و اگر حج موصی به واجب نباشد و محض وصیت باشد در وقت عمل بوصیت چون ممکن نیست در آن سال ساقط است اگر رجاء عمل بوصیت باشد باید منتظر شوند و اگر بالمره مأیوس باشند در اینوقت حکم نقد عمل بوصیت در مجاری میباشد که باید صرف در وجوه بر شود و در باب وصیت انشاء الله تحقیق این مسئله از رجوع بوارث یا صرف در وجوه بر خواهد آمد و اگر ورثه فقیر باشند از بابت وجوه بر دادن بآنها اولی میباشد و اگر فقیری پیدا شود که بامقدار حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیار آن اولی باشد بقاعده اقربیت و عدم سقوط میسور به معسور س شخص مؤمن شیعه به نیابت کسی حج و زیارت ائمه طاهرین و چهارده معصومین بجا آورد چه قدر ثواب خداوند عالم به منوب عنه میدهد و چه قدر به نائب ج در خصوص حج روایت وارد است که برای نائب نه حسنه میشود و برای منوب عنه یکی اگر مجال کرده تتبع زیاد ترمیکنم تا آنکه با احادیث دیگر اگر وارد شده باشد مطلع شوم و همین بس است س زید در دریا رسید بمحاذات یکی از مواقیت و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به یلملم که میرود محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از محاذات احرام به بندد ج لازم نیست که بمحاذات احرام به بندد مگر آنکه بداند که میقاتی را محاذی شده پس اگر به میقات دیگر مرور کند همان اکتفا کند و اگر محرم کند بهتر است والله العالم س در دریا فرنگی ناخدای جهاز خبر میدهد که مرکب محاذی میقات رسید آیا از قول فرنگی که کافر است اگر یقین یا ظن حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام به بندد یا نه ج اقوی اکتفا بمظنه است از قول اعراب و کفار و محاذات میقات خصوص اگر تحصیل یقین متعذر یا متعسر باشد والله العالم س نماز احرام که مستحب است و تلبیه واجب است آیا اینها را خواه روز باشد خواه

شب جهر اقراءت نماید یا اخفات ج نماز احرام و تلبیه واجب نه جهر در آنها لازم است و نه اخفات بلکه مکلف مخیر است در جهر و اخفات بلی خصوص تلبیه جهر در مرد بحال مستحب است والله العالم س کسی که احرام بست و لبیک گفتن را مشمول نیت احرام کرده مگر اینکه لبیک گفتن را تاخیر انداخت آیا میتواند در تا لبیک نگفته است بعض محرمات احرام را بعمل آورد یا نه ج لبیک موجب عقد احرام است مثل تکبیر و قبل از تمام شدن لبیک جائز است ارتکاب محرمات احرام نه محرمات حرم س آیا شخص حاجی میتواند از این نمدهائیکه آستین ندارد که در ولایت ما همه نمد مینامند شبها در حال احرام بروی احرام به اندازد بجهت دفع اذیت از سرما یا نه ج بسم الله و له الحمد چون مخیط و شبیه مخیط هر دو حرام است و آستین کوتاه شبیه مخیط میباشد البته نپوشد ولکن بجهت سردی جامه احرام را زیاد کند و نمد یا پتو و چیزیکه مخیط و شبه مخیط نباشد بدن و کتف خود ببندد س زنان فوق جامه مخیط احرام به بندند یا باید ثواب احرام ملاصق بدن تحت ثیاب باشد ج دو جامه احرام برای مرد است و زنان احرام همان لباس خودی می بندند س حاجی در حال احرام اذیت بسر او میرسد و تقصیر میکند بپوشاندن سر و قصد ذبح گوسفند میکند حال اگر سهوا و یا در خواب سرش باز شد یا بجهت معاذیر دیگر سر را باز نمود یا آنکه سر باز شد و آن چیزیکه بآن سر را پوشانید از سرش افتاد و در هر یک از این صور باز پوشانیدن سرش را حال باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید و لو کان متعددا که از برای هر پوشانیدن سر قصد ذبح یک گوسفند نماید یا آنکه همان دفعه اولی که تقصیر کرده و قصد ذبح گوسفند نمود کفایت میکند ج سهو و نسیان در محرمات احرام باعث کفاره نمیشود مگر در صید و اگر بر داشتن کلاه و گذاشتن کلاه مثلا هر دو بی اختیار باشد یا هر دو سهوا بشود ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و اگر برداشتن سهوا و یا بی اختیار شده باشد و گذاشتن به اختیار و عمد باشد کفاره دیگر تعلق میگیرد بجهت اینکه این تکرر است نه ستر واحد والله العالم س از زبان بعضی از ثقات اهل علم بگوش رسیده که حدیث در کشتن مار و کژدم و زاغ در حالت احرام وارد است آیا این حدیث بنظر شما رسیده یا خیر ج فقهاء گفته اند که حرام است بر محرم کشتن حیوانات

زنبور و حوش و طیور و حشرات الارض الا شتر و گوسفند و مرغ خانگی و زنبور و عقرب و موچه و افعی و موش و هر مار و کلاغ ابقع که سیاه و سفید است و جمیع حیوانات موذیه چنانچه در نصوص وارد است **س** حاجی بعد از فراغ از اعمال عمره آیا زن بر او حلال میشود یا باید طواف نساء را بجا آورد **ج** بعد از فراغ از عمره تمتع جمیع محرمات احرام بر او حلال میشود مگر صید و حرمت آن هم از جهت حرم میباشد نه احرام **س** در عمرهٔ تمتع تقصیر محلل نساء هم هست یا نه **ج** بتقصیر محرم محل میشود از جمیع محرمات حتی الجماع **س** هرگاه ضعیفه در بین افعال حج و عمره یا قبل از آن حائض شد چه نماید **ج** بدانکه اگر زن حائض شود یا مستحاضه شود یا جنب شود یا وضع حمل شود پیش از احرام جائز است که با آن حال احرام به بندد و احرام از و ساقط نمیشود بلکه غسل احرام در حال حیض نیز مستحب است و نیز مستحب است که پنبه بسیار بخود بر دارد و کهنه بالای پنبه بگذارد و به کمر بندی محکم به بندد و اگر از مسجد شجره احرام به بندد که یک فرسخی مدینه است و میقات کسی است که از راه مدینه برود و باید احرام او در اصل مسجد شجره بسته شود نه در بیرون آن پس حائض و جنب و نفسا مکث نکنند و در حال راه رفتن نیت احرام کند و اگر حائض شود یا نفاس عارض او شود پیش از طواف عمره پس اگر بداند که پاک میشود و میتواند طواف و سعی را بجا آورد و میرسد بعرفات در وقت آن که اول ظهر است و وقوف بجا بیاورد پس باید صبر کند تا پاک شود پس طواف و اعمال را بعمل آورد و بعد از آن احرام حج به بندد و اگر بداند که به تاخیر انداختن و صبر کردن وقوف عرفات فوت میشود و بعرفات نمیرسد عدول کند از عمره تمتع بحج باین معنی که در دل قرار دهد که این احرام سابق را احرام حج قرار داده و برود بعرفات و مشعر و منی و جمیع اعمال آنجاها را بعمل آورد و عود بمکه مینماید اگر از حیض پاک شده در روز عید غسل میکند و طواف حج و صلوة طواف و سعی و طواف نساء را بعمل می آورد و اگر از حیض پاک نشده طواف حج و صلوة طواف را بعمل نیاورد تا پاک شود و بعد از پاک شدن بعمل آورد و بعد از فراغ از همه اعمال الحج برود با دنی الحل که نزدیک ترین مقام و موضع است بحرم و احرام عمره مفرده و اعمال آنرا بجا آورد و اگر پیش از احرام بستن بجهت عمره زن حائض یا نفسا بداند که اگر احرام عمره به بندد

و اعمال آنرا بجا بیاورد پاک نخواهد شد که بتواند بعرفات برسد و وقوف عرفات را بعمل آورد در این وقت ابتداء احرام حج به بندد و نیت حج افراد کند پس برود بعرفات و تمیم اعمال عرفات و مشعر و منی را بجا بیاورد و بعد از پاک شدن طواف و باقی اعمال الحج را به نیت افراد بجا آورد و بعد از آن عمره مفرده بکند و اگر حیض بعد از طواف و نماز عارض شود سعی صفا و مروه را بجا آورد والله العالم **س** ضعیفه که حائض و جنب باشد داخل کعبهٔ معظمه و حرم رسول خدا صلی الله علیه و اله و جناب سید الشهداء و یا حرم یکی از ائمه اطهار سلام الله علیهم میتواند بشود یا نه **ج** داخل کعبه و حرمین نمیشود و احوط عدم جواز دخول در روضات میباشد چنانچه تفصیل آن در رساله بیان شده والله العالم **س** چه میفرمایند درین مسئله که طواف نساء در عمره مفرده و در حج تمتع از ارکان است یا محض برای حلال شدن زن است و کسیکه در حج و عمره مفرده طواف نساء را بجا نیاورد آیا حج و عمره او صحیح و کامل است یا ناقص یا باطل و کسیکه طواف نساء را بجا نیاورده باشد در حج و عمره مفرده و بوطن که از بلاد بعیده است برگشت و عود هم ممکن نیست و زمان قلیل یا کثیر هم گذشته باشد چه کند **ج** در عمرهٔ تمتع طواف نساء نیست و واجب نیست علی الاصح و اما در عمرهٔ مفرده و در حج تمتع پس واجب است و لکن رکن نیست علی الاشهر و اگر فراموش کرده یا انکه جهلا ترک کرده حرام است برای او زن چنانچه اگر زن باشد حرام است برای او مرد تا انکه خود بعمل آورد آنرا یا نائب بگیرد بلکه اگر بمیرد قضا باید کرد والله العالم **س** هرگاه کسی طواف نساء را فراموش کند و بعد از چند روز بخاطرش آید چه کند و زن بر او حرام است یا نه **ج** جوابش گذشت **س** آیا بر تارک طواف نساء خصوص وطی زن حرام است یا سائر تمتعات نیز حرام است **ج** نظر بشهوت و تقبیل و لمس بشهوت نیز حرام است بلکه فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هر چند جواز خالی از قوت نیست والله العالم **س** ارکان واجب حج بیت الله الحرام چند است بیان فرمایند **ج** انچه بعضی فقها تصریح کرده اند ارکان عمره سه است احرام و طواف عمره و سعی و نیت احرام حاجت بذکر ندارد که داخل در ارکان است بجهت آنکه در هر جائی نیت تابع آن واجب است در رکن و غیر رکن بودن و ارکان حج پنج است احرام زیارت خانهٔ کعبه و وقوف بموقفین عرفات و مشعر و طواف

جز نه طواف نساء و سعی و تفصیل ارکان از حج و عمره در بیان احکام هر یک مفصلا
مذکور است س طواف خانه کعبه واجب است یا مسنون و داخل ارکان است یا غیر
ج از واجبات و ارکان است و نقل اتفاق و اجماع نیز شده است و امر بان در کتاب
الله شده است ولیطوفوا بالبیت العتیق س زید بحج رفته و جمله ارکان حج
بجا آورده و از جهت طواف کعبه با عدم مانع نائب گرفته و خود بجا نیاورده آیا
نیابت مسقط طواف خودش هست یا نه ج مسقط نیست س زید غیر مختون
بود و ارکان حج و طواف کعبه کرده آیا این حج صحیح است یا نه ج شرط صحت
طواف این است که مختون باشد و این اشتراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی
در صغیر نیز گفته اند و احوط آنست که جاهل معذور نیست بلکه اعاده نماید بعد
از ختنه و نائب مختون برای طواف نیز بگیرد س زید چهل سال است که ختنه
نکرده و از ختنه کردن میترسد آیا درین حالت حج میتوان کرد یا نه ج اگر [illegible]
خوف باشد در آن وقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نائب
هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که باشد ز ختنه احوط آنست که خود
حج کند و نائب هم بگیرد و سالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از ختنه
س زید غیر مختون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتوان کرد یا نه ج نه [illegible]
طواف کند س چه میفرمایند در هدی تمتع گوشت آن از قسمت ثلاثی [illegible]
یا سهوا یا عمدا یا جهلا محض ذبح کافی است یا نه ج سه قسمت کردن واجب نیست بلکه
مستحب است بلکه محض کافی است والله العالم س احکام حج را تماما بتفصیل بیان
فرمایند بنحویکه حاجی مقلد را دیگر احتیاج استفسار نباشد ج در مناسک رساله
کوچکی نوشته ام باو رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سوال نقل کنند

رساله بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین وبعد این چند کلمه بر
سبیل اختصار در مسائل حج و عمره بحسب التماس جمعی از احقر عباد زین العابدین
المازندرانی قلمی میشود در ضمن دو باب و چند فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی

باب اول در عمره است و افعال آن پنج است احرام و طواف و نماز طواف

وسعی صفا و مروه و تقصیر **فصل اول** در احرام میباشد پس در حال بستن
احرام قصد کند که احرام می بندم یعنی متصف میشوم بحالتیکه باعث میشود
حرام شدن چیزهائیکه پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم بر خود
ترک امور مخصوصه که می آید یا داخل میشوم در عملی که باعث میشود بر حرام
شدن چیزهائیکه پیش ازین حلال بوده یا اینکه قصد کند که اشیای مخصوصه
که حرام اند بر خود حرام کرده ام و لبیک میگویم و دو جامه احرام میپوشم و میتوانند
که لبیک و دو جامهٔ احرام را در نیت احرام ملاحظه نماید خلاصه بهر طور که
تعبیر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنی احرام را لغة و اصطلاحا بفهمد یا آنکه
در وقت نیت احرام محرمات احرام را بخاطر بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر
نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساک میکنم از اموریکه خداوند قرار داده که
امساک از آن کنم کافی است و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که یک
نیت اجمالی را در احرامگاه بالنسبت بعمره تمتع نماید و بعد از آن در هر یک از
افعال عمره نیت علیحده نماید پس اولا نیت کند در احرامگاه که عمرهٔ تمتع و عمرهٔ
اسلام بجا می آورم برای خود یا به نیابت از فلان قربة الی الله و بعد از آن نیت کند
که احرام عمرهٔ اسلام بجا می آورم قربة الی الله تعالی و مراد از عمره اسلام آنست که ابتداءً
بر مکلف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیت در همه جا مجرد قصد است
و جای آن دل است ولکن خصوص نیت حج و عمره را بزبان آوردن مستحب است
و چون از بعضی ظاهر میشود که کندن رخت دوخته نیز از واجبات احرام است
پس بهتر آنست که همچنین نیت کند که جامه های دوخته را میکنم از برای عمرهٔ
تمتع حجة الاسلام قربة الی الله و در وقت پوشیدن دو جامه احرام نیز نیت کند
که دو جامهٔ احرام میپوشم در عمرهٔ تمتع قربة الی الله تعالی و واجبات احرام چند چیز است اول
نیت که مشتمل باشد بر تعیین و قصد قربت و مقارنت و همچنین وجوب و ندب
و اصالت و تحمل و اداء و قضا هرگاه تعیین موقوف بملاحظهٔ اینها باشد یا از
جهت ملاحظه احتیاط باین نحو مثلا که قصد احرام عمره تمتع برای خود یا غیر خود
کند قربة الی الله تعالی دوم پوشیدن دو جامهٔ احرام پیش از احرام و نیت احرام علی

الاحوط سوم گفتن کلمه لبیك چهارگانه که می آید مقارن نیت احرام علی الاحوط چهارم
بستن احرام عمره تمتع است در زمان احرام که ماه شوال و ذی القعده و اوائل
ذی الحجة باشد بخلاف عمره مفرده که زمان او مجموع سال است پنجم بستن احرام در
مکان احرام که مواقیت شش گانه است در احرام عمره اول وادی عقیق است که میقات
اهل عراق و نجد و کسانیکه در نزدیکی ایشان میباشند و میقات هر کسی است که از آن
راه عبور کند و اول آن مسلخ است و وسط آن غمره است و آخر آن ذات عرق است و احرام در
مسلخ و غمره صحیح بلکه افضل است علی الاقوی و در خود ذات العرق خلاف احتیاط است مگر
از برای مضطر و احرام بعد از گذشتن از ذات العرق حکم بعدم صحت او شده است دوم مسجد
شجره است که ذو الحلیفه عین آن یا جزء آن است و آن میقات اهل مدینه است و هر که
از آن راه عبور میکند و هرگاه محرم حائض و نفسا یا جنب باشد که طهارت در حق او
ممکن نباشد در حال مرور از مسجد محرم شوند و مکث نکنند و اگر احرام بستن ممکن
نباشد الا بمکث از خارج مسجد محرم شود یا آنکه تاخیر اندازد و در جحفه محرم شود و همچنین
است حال کسیکه احرام در مسجد شجره از برای او مستلزم مشقت شدید شود پس
از خارج مسجد محرم میشود یا منتظر جحفه میشود و احتیاط آنست که در خارج مسجد احرام
ببندد و در جحفه نیز تجدید احرام نماید سوم جحفه است که آن احرامگاه اهل مغرب و
مصر و شام است و هر کسیکه از آن راه بمکه میرود چهارم یلملم است که احرامگاه اهل یمن
و کسانی است که از آن راه بمکه میروند پنجم قرن المنازل که آن احرامگاه اهل طائف است
ششم خانه کسی که خانه اش و منزلش بمکه نزدیکتر باشد از مواقیت مذکوره که میقات
او خانه او است و بعضی گفته اند که کسیکه خانه او بعرفات نزدیکتر باشد از مواقیت مذکوره
احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی میباشد و بعضی فخ را که چاهی است در یك فرسخی
مکه میقات اطفال قرار داده اند و لکن محل کلام است و احوط بلکه اقوی آنست که احرام
صبیان را نیز از مواقیت سته مرقومه قرار دهند بلی مرخص اند در تاخیر برهنه نمودن
صبیان را از مخیط تا بفخ در وقتیکه بطریق مدینه حج کنند که صبیان را برهنه در فخ نمایند
نه از مواضع احرام و در غیر طریق مدینه صبیان را نیز مثل دیگران قرار دهند که از مواضع
احرام برهنه نمایند نه از فخ و معرفت این مواقیت بعلم است یا بشهادت عدلین یا بشیاع و

کسیکه طریق او از این مواقیت مذکوره نباشد اکتفا بمحاذی میقات نماید و اگر محاذات میقات
اتفاق نیفتد میقات او در آن طریق از مساوی اقرب مواقیت بمکه میباشد و اما میقات
احرام حج پس آن نفس مکه معظمه است و اما دو جامه احرام پس باید بنحوی باشد که یکی از این
دو جامه احرام را لنگ کند و دیگری را بر دوش خود بگیرد چه بطریق توشح یعنی یك دوش خود
را بپوشاند یا بطریق ارتداء که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنست که یك جامه
طویل و عریض اکتفا نکند که بعضی از آن را لنگ قرار دهد و بعضی از آن را رداء
دهد و اقل واجب از لنگ آنست که ما بین ناف تا زانو را بپوشاند و بهتر تا ساق
است و اقل واجب از رداء آنست که دو کتف را بپوشاند یا آنچه در میان دو کتف
است هر چند قدر می از میان دو کتف باشد و باید که این دو جامه احرام بدن نما نباشد
بلکه آنچه نماز در آن جائز نیست نیز نباشد از غصبی و نجس غیر معفو که عفو از آن در نماز
نیست بلکه معفو هم علی الاحوط و همچنین حریر نباشد حتی در احرام زنان علی الاحوط و
همچنین از مو و پوست حیوان که حلال گوشت نیست نباشد و این دو جامه احرام چه لنگ
و چه رداء باید مخیط نباشد و شبیه مخیط نیز نباشد مثل باسلق و بیانجی و نحو آن و اگر لنگ
کند که مخیط است یا نه احوط اجتناب است و اقوی جواز است و هر یك از این دو جامه احرام
باید گره نزند بلکه بعضی تصریح نموده اند بعدم جواز گره زدن ثوب احرام که بر دوش میباشد
هر چند اقوی جواز است خصوص در لنگ که جائز است گره زدن آن و اگر متصل کند دو طرف
از او بریسمان و خیاطه به یکدیگر بهم برسانند هر چند احوط ترك بستن است مطلقا حتی بسوزن
و نحو آن و تکمه نیز نبندد و تکمه دار درست نکند و اگر از جهت سرما یا گرما یا غرض دیگر خواهد
این دو جامه را بدل کند یا زیاد کند هر دو ش را بهر قدر که بخواهد جائز است بهمان شرائطی
که در دو جامه احرام ذکر شد و غیر از شرائط مذکوره شرط ندارد بحسب جنس ثوب و رنگ ثوب
پس هر جنس بهر رنگ ضرر ندارد چنانچه از ریسمان پنبه و سفید بودن نیز ضرر ندارد بلکه مستحب
است چنانچه مکروه است که چرك باشد یا آنکه سیاه باشد و اگر کسی دو جامه احرام انداشته باشد
یکی اکتفا کند و اگر هیچیك را نداشته باشد و سائر دیگر نیز نداشته باشد مگر غصبی و نحو آن برهنه احرام ببندد و
اگر لنگ نداشته باشد بزیر جامه اکتفا نماید و اگر رداء نداشته باشد و قبا یا پیراهنی داشته باشد قبا را یا پیراهن
را

نیز نبندد از دبلکه بکند و این دو جامه شرط صحت احرام نیست هرچند واجب است پس
اگر عمداً در اول احرام دو جامهٔ احرام را نپوشیده گناهکار است ولکن احرام او صحیح است چنانچه
واجب نیست که همیشه این دو جامه احرام را بپوشد بلکه جائز است که از خود دور کند
چنانچه واجب نیست پوشیدن این دو جامه احرام برای زن بلکه جائز است که زن همان
جامه که پوشیده است احرام ببندد بلکه جائز است برای زن بلکه خنثی که حریر در وقت
احرام بپوشد هرچند احوط از برای هرد و ترك احرام است بحریر چنانچه در حق زن اشاره شد
چنانچه احوط برای زن پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز هست که بپوشد در زیر لباسها و اما لبیك
پس بعد از نیت بلا فاصله لبیك گوید هرچند اقوی جواز لبیك است با فاصله و مقارنت شرط
نیست و بهتر آنست که موضع احرام با موضع تلبیه عرفاً متحد باشد و در لبیك گفتن نیز نیت کند
علی الاحوط و بگوید که لبیك میگویم در عمرهٔ تمتع از جهت عقد احرام قربة الی الله و تلبیه
واجب یکدفعه است و بهتر آنست که دو مرتبه لبیك بگوید یکمرتبه در حال ایستادن و
مرتبه دیگر در حال راه افتادن و بهتر از آن آنست که تکرار کند از اچه سواره چه پیاده تا زمان
مشاهدهٔ خانهای مکه پس در آنوقت تلبیه را قطع کند و مستحب است بلند گفتن آن
برای مرد نه زن در صعود و نزول و از بعضی ظاهر میشود که در اول انعقاد احرام جهر به لبیك
مستحب نیست بلکه اخفات آن مستحب است بعد از آن جهر نماید و امر آن سهل است و صورت
آن این است که بگوید لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ و همین قدر واجب است
و احوط این است که این فقرات نیز بخواند اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ و فقرات
مرقومه را باید غلط نخواند و درست بخواند و همزهٔ اِنَّ را بکسر و فتحه هردو بخواند و اگر جمع نکند
بکسر همزه بخواند و اَلْمُلْكَ را بفتح نیز بخواند و اگر بعد از ملك كلمهٔ لك را زیاد کند احتیاط باید نیست
وضو ندارد و حیض و جنابت مانع از احرام نیست بلکه مانع هیچ چیز از افعال حج و عمره نیست بغیر
طواف و نماز طواف بدانکه شرط انعقاد احرام و صحت آن گفتن چهار لبیك مرقوم میباشد که
قبل از گفتن لبیك چیزی بر محرم حرام نمیشود هرچند دو جامه احرام پوشیده باشد و اگر عاجز
باشد از گفتن مثل لال و گنك پس اشاره بانگشت میکند و بهتر آنست که بدل بگذراند الفاظ
لبیك را و زبان را نیز حرکت دهد و اگر نائب بگیرد در تلبیه نیز بهتر میباشد و اگر قادر بر عربیت
باشد بقدر مقدور بگوید و اگر هیچ قدرت نداشته باشد بر عربیت ترجمه اش را بگوید و

نائب نیز بگیرد و بعد از گفتن لبیك محرم میشود بر او چند چیز اول صید کردن و گرفتن حیوان وحشی
صحرائی حتی ملخ چه حلال باشد چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جائز است صید حیوان بحری
و آگوینداند که بری است یا بحری اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از بری آنست که تخم کردن و جوجه
کردنش در بر باشد هرچند تعیش آن در بحر باشد و صید بحری آنست که تخم کردن و جوجه
کردنش در بحر باشد هرچند تعیش آن در بر باشد دوم کشتن صید حیوان صحرائی هرچند
بسبب حبس آن باشد پس اگر محرم حیوانی را ذبح کند حرام است خوردن آن و خوردن تخم
شکار آن که آن جوجه اش مرده در حکم مردار است سوم خوردن صید صحرائی و همچنین تخم صید
صحرائی یا جوجهٔ آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن صیاد را بر صید بسبب اشاره
کردن و نشان دادن بآن هرچند آن صیاد محرم نباشد و هرگاه صیاد محتاج به نشان دادن نباشد
مجرد دلالت حرام نیست و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف از و حاصل باشد مثل درنده
و گزنده پس قتل آن جائز است و قتل مار جائز است اگرچه قصد او نکند پنجم لذت بردن از زنان
بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامت زن کردن بشهوت هرچند در
زیر چادر باشد و لمس آنها بشهوت یا بمعانقه آنها و نحو آن از تلذذات ششم طلب خروج
منی نمودن از خود ببازی یا بخیال یا بدست و نحو آن هفتم عقد کردن زن از برای خود
یا غیر خود چه بدوام و چه بانقطاع و همچنین اجازهٔ عقد نیز حرام است و احوط آنست
که از صیغهٔ تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترك خواستگاری نمودن زن است برای
محرم بلی طلاق دادن زوجه خود یا غیر در حالت احرام بلکه رجوع بمطلقه رجعیه ضرر
ندارد هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هرچند برای شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه
احوط اینست که شهادت بر عقد نیز ندهد هرچند تحمل شهادت نموده باشد در حال
محرم نبوده بلی اگر اقامت شهادت واجب شود آنوقت جائز است شهادت دادن نهم
پوشیدن لباس دوخته یا شبیه بدوخته مثل باسلق و پیانجی و زره برای مردان و اما زنان
پس جائز است برای آنها پوشیدن دوخته در حال احرام بلی زن محرمه ترك نماید دستکش
بدست نمودن را که برای محافظت از سرما درست میکنند بلکه ترك نماید قسمی از
زیوری را که زنها برای دست و پا درست میکنند و بستن شال بکمر و کمربند و
همیان دوخته بکمر ضرر ندارد و همچنین چیز دوخته که برای باد فتق می بندند چنانچه

نشستن بر فرش و رختخواب نیز ضرر ندارد و لحاف مخیط و پوشاندن خود را بدو همه
وقت خواب که سر را نه پوشاند و نحو آن از چیزی که لبس مخیط صادق نیست نیز
ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه شال را اگر بسینه به بندد نه بکمر
ضرر ندارد دهم استعمال مشك و عنبر و زعفران و ورس بلکه احوط اجتناب از جمیع
انواع طیب است ببوئیدن یا بخور کردن یا خوردن یا چشم کشیدن سرمه خوشبو یا
پوشیدن چیزیکه در آن بوی خوش باشد چون مشك و عنبر حتی ماله کردن
بخوشبو یا داخل کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و نحو آن مادامیکه مستهلك
نباشد بلی بو کردن میوه های خوشبو مثل سیب و به و همچنین شنیدن بوی در وقت
مرور ببازار عطاران میان صفا و مروه و همچنین ریاحین و خلوق کعبه که کعبه را
بآن خوشبو میکنند ضرر ندارد بلی اجتناب از همه آنها احوط است و هرگاه جامه محرم
یا بدنش به طیبی برخورد جائز است که خود بشوید آنرا ولکن احوط آنست که بدست
خود نشوید بلکه بآلة دیگر بشوید یا آنکه بمحلی بدهد که بشوید یا جامه را عوض کند
یازدهم گرفتن دماغ است از جهت بوی بد بلی حبس نفس از آن یا تعجیل رفتن از
جهت فرار از بوی بد ضرر ندارد هر چند خلاف احتیاط است دوازدهم سرمه
سیاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب از مطلق سرمه است سیزدهم
مالیدن روغن ببدن بلی خوردن آن ضرر ندارد چهاردهم جدال است یعنی گفتن
لا والله و بلی والله در مقام خصومة یا در غیر طاعة خدا بلکه اجتناب باید از مطلق قسم
در غیر طاعة و قسم دروغ باشد هر چند یکدفعه باشد یا سه دفعه پی در پی قسم راست
بخورد و قسم راست بجهت ضرورت مثل مرافعه و احقاق حق یا جدال در طاعت
خدا و صله رحم و اکرام برادر مؤمن ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و قسم حاصل
میشود بگفتن لا والله و بلی والله بلکه احوط ترك مطلق قسم است چه راست و چه
دروغ هر چند بلفظ عربی نباشد و هر چند بغیر لفظ جلاله باشد پانزدهم فسوق است
و آن دشنام دادن بمؤمن است و همچنین دروغ گفتن و اذیت کردن بزبان و نحو آن
شانزدهم ناخن گرفتن اگرچه ناخن یك انگشت باشد هفدهم نگاه کردن بآئینه علی
الاحوط هر چند بقصد زینت نباشد و عینك و دوربین ضرر ندارد هیجدهم

ضرر ندارد نگاه کردن در آب صافی و نحو آن از چیزهائیکه عکس در آن نمایان است هیجدهم
زائل کردن مو از سر و ریش و سائر بدن در حال اختیار نوزدهم بیرون آوردن
خون از بدن بسبب فصد یا حجامت یا مسواك در حال اختیار علی الاحوط بیستم
کندن دندان است علی الاحوط در حال اختیار هر چند خون نیاید بیست و یکم پوشیدن
تمام سر یا بعضی از سر را حتی گوش بهر ساتری که باشد حتی مثل گل و حنا و حمل
چیزی بر سر و گذاشتن آن بر سر بلکه بهتر آنست که سر خود را بدست نیز نپوشاند
بلکه اولی آنست که سر خود را بعمامه و نحو آن نخشکاند و اگر محتاج شود بخشك کردن
بدست خشك کردن بهتر است بلی انداختن بند خیك آب بسر و بستن سر بجهت صداع بریسمان و
بند زیر جامه و دستمال و نحو آن ضرر ندارد و جائز است که مرد سر خود را بر بالش و نحو آن یا بر روی زمین
بگذارد و هرگاه سهواً سر خود را پوشاند هر وقت که متذکر شد بیندازد ساتر را و مستحب است که
بعد از انداختن تلبیه بگوید بنحویکه در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل
روئیدن مو میباشد یا گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و رو و هر چند
احوط نپوشانیدن رو میباشد بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما زنان پس
پوشانیدن سر برای آنها جائز است بلی احرام زنها در روی ایشان میباشد که باید
نپوشانند روی خود را نه بپوشاندن بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر برای نامحرم که در این
صورت نیز باید مقنعه یا چیزی بر رو بیندازد ولکن نحوی نماید که نقاب و چیزی و مقنعه
به رو نخورد علی الاحوط و احوط در حق زن آنست که ترك کند زیوری را که
عادت او بپوشیدن مثل آن زیور نبوده است بلکه بعضی حرام دانسته اند بلی
پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشید ضرر ندارد و باید ترك نماید اظهار
زینت را برای شوهر و غیره و خنثی که معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع
کند میان احرام زن و مرد که رو و سر هر دو را نپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی
مخیر است در نپوشاندن سر یا رو نپوشاند و کفاره بر او واجب نیست مگر در وقتیکه جمع کند مابین
پوشاندن رو و سر هر دو بیست و دوم انگشتر بدست کردن برای زینت علی الاحوط
و برای سنت ضرر ندارد بیست و سوم استعمال حنا برای زینت بلکه مطلق خضاب
بحنا نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال حنا را برای سنت جائز دانسته اند بیست و چهارم

پوشیدن موزه و مثل آن بلکه نپوشد هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشاند مثل جوراب و کفش در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جائز است و لکن بهتر آنست که پاره کند آنرا که تمام پشت پا را نپوشاند و اما ستر پشت پا بغیر پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا زیر آب بردن و بدست پوشاندن ضرر ندارد ششم ازالهٔ مو از بدن خود یا غیر خود بچیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنوره یا غیر آن پس محرم را خبر است که سر محرم را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بل آنچه خود بخود زائل شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل در وضوء و غسل نماید که مبادا مو ساقط شود ششم سر زیر آب فرو بردن نه ریختن آب بر سر ... هفتم در سایه چیزی بودن از بالای سر و همچنین از پهلو علی الاحوط چه روز و چه شب و چه روز ابر و چه آفتاب و لکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حال سواری از برای مرد نه زن و نه طفل و چوبهای کجاوه که خالی از روپوش باشد ضرر ندارد اما وقت منزل کردن یا جائی ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از جهت آفتاب یا سرما یا باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن ... هشتم سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن ... نهم کشتن سپش جامه یا بدن اما کشتن غیر سپش از جانوران بدن مثل کیک و پشه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن شپش و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد بل احوط ترک آنست که جمعی انداختن شپش را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که معرض سقوط باشد نیز حرام دانسته اند سی ام بریدن درخت و کندن علف مکه غیر چیزهائیکه استثناء شده از اذخر و غیر آن و فی الحقیقت این از تروک احرام نیست و مخصوص بمحرم نیست بلکه از خواص حرم است

فصل دوم

در طواف است بدانکه محرم چون از آنکه داخل مکهٔ معظمه و مسجد الحرام شد واجب است که طواف خانهٔ کعبه نماید و شرائط طواف پنج چیز است اول پاک بودن از حدث

اکبر و اصغر که اگر محتاج بغسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضوء است وضوء بسازد و اگر عاجز از وضوء و غسل است تیمم نماید دوم پاک بودن بدن و جامه احتراز از نجاسات حتی از نجاسات معفوه در نماز علی الاحوط سوم پوشیدن عورتین اگر با عورتین خلق شده باشد مثل نماز چهارم آنکه ختنه کرده باشد در حق غیر زن حتی صبی و خنثی علی الاحوط پنجم نیت قربت و دوام نیت و مقارنهٔ نیت که قصد نماید که از برای خود یا از برای فلان اگر نائب باشد طواف عمرهٔ تمتع بجا می آورم که هفت مرتبه دور خانه میگردم واجب قربة الی الله تعالی و واجبات طواف هشت چیز است اول قرار دادن خانه کعبه را در جانب چپ طواف کننده در جمیع احوال دوم ابتدا کردن بحجر الاسود بر وجهی که عرفا ابتداء حرکت او از حجر الاسود باشد و همین قدر کافی است و هر گاه بخواهد که احتیاط کند در ابتداء قدر قلیلی از حجر عقب تر بایستد و شروع بطواف کند و قصد ش این باشد که این زیادتی من باب المقدمه میباشد نه جزء طواف و همچنین در شوط هفتم قدری زیاد کند بنحوی که یقین کند که اول جزء از بدن مقابل حجر باشد و ختم باو نیز ضرر ندارد پس اگر بخواهد که دقت تمام نماید که تعیین اول جزء از بدن خود را که آن شکم یا بینی یا ابهام رجلین است برابر اول جزء از حجر الاسود نماید ضرور نیست سوم منتهی نمودن حرکت است بحجر الاسود بنحو مر قوم چهارم آنکه طواف را میانهٔ خانه کعبه و مقام ابراهیم واقع سازد پنجم آنکه همه بدن از خانه کعبه خارج باشد و بر روی شاذروان که بمقدار یک ذراع متصل بخانهٔ کعبه است راه نرود ششم آنکه حجر اسمعیل را داخل در طواف خود نماید که دور حجر نیز بگردد هر چند از اجزء خانه ندانیم هفتم آنکه هفت مرتبه دور خانهٔ کعبه بگردد بی کم و زیاد هشتم آنکه چهار شوط از این هفت شوط پی هم بجا آورد بی فاصله و در این حال بر شاذروان کعبه که اساس و بنیان قدیم کعبه است راه نرود بلکه مس دیوار کعبه را بدن خود نکند و هر گاه شک کند در عدد اشواط بعد از فراغ و دخول در کار دیگر شکش اعتبار ندارد و اگر قبل از فراغ شک کند و شک در زیادتی باشد مثل اینکه نداند هفت شوط کرده یا هشت شوط

بنا را بر اقل بگذارد و هرگاه شك كند در نقیصه مثل انکه نداند که چهار شوط است یا پنج یا شك در نقیصه و زیاده هر دو کند مثل اینکه نداند که شش شوط است یا هشت شوط باطل میشود طواف و طواف را از سر میگیرد و ظن مثل شك است و در طواف مستحب در همه این صورتها جایز است بنا بر اقل و واجب است که بعد از تمام هفت شوط طواف مشغول نماز شود **فصل سوم** در نماز طواف است و احوط آنست که نماز طواف واجب را در عقب مقام ابراهیم که عرفا قریب باو باشد بجا آورد و طواف مستحب نمازش در همه مسجد جایز است که بجا آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابراهیم بجا آورد و کیفیت نماز طواف باین نحو است که نیت نماید بدون اذان و اقامت که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع برای خود یا برای فلان بجامی آورم قربة الی الله تعالی و اگر بصحت قراءت خود مطمئن است اقتداء ننماید بغیر نماز و الا اقتداء نماید و قراءت نیز بعمل آورد و مخیر است میان جهر و اخفات چنانچه مخیر است که هر سوره که بخواهد بخواند مگر آنکه بهتر آنست که در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و هرگاه نسیانا نماز را ترك کرده باشد یا باطل شده باشد بعمل آورد بمقام ابراهیم و هرگاه عود بآن مشقت داشته باشد هر جائیکه خواهد بکند ولکن احوط آنست که در اشهر حج بکند و اعمال متاخره از صلوة طواف باطل نمیشود و بعد از نماز واجب است که سعی مابین صفا و مروه نماید **فصل چهارم** در سعی مابین صفا و مروه است یعنی راه رفتن در میان این دو مقام باین قصد که نیت کند که راه میروم در میان کوه صفا و مروه در عمره تمتع برای خود یا برای فلان قربة الی الله و واجب است که ابتدا از صفا کند و پشت بصفا کند و برود بمروه بطریق متعارف راه بود و چون بمناره اول برسد اگر مرد باشد احتیاطا هروله نماید یعنی تند ببرود مانند دویدن شتر تا بمناره دوم و بمروه ختم کند و از مروه شروع کند و بصفا و ختم کند و این را شوط دوم حساب کند پس واجبات آن شش است اول نیت دوم شروع از صفا سوم ختم بمروه چهارم هفت شوط بعمل آوردن که رفتن از صفا بمروه یك شوط

است و برگشتن از مروه بصفا شوط دیگر است پس شوط هفتم ختم بمروه میشود پنجم رفتن از صفا بمروه و از مروه بصفا بنحو متعارف ششم آنکه روی خود را در وقت سعی بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی آن و صفا باشد در وقت رفتن بسوی او و چون باید تمام مسافت مابین صفا و مروه شوط شود باید که باشنه پای خود را به چسپاند بصفا در وقت رفتن بمروه و سر انگشتان پا را بچسپاند بمروه در وقت رسیدن بمروه و در وقت مراجعت از مروه بصفا پاشنه پا را بچسپاند بمروه و در وقت رسیدن بصفا انگشت پا را بچسپاند بصفا و اگر بالای مروه و صفا برود و سعی کند و از آنجا حرکت کند حاجت باین چسپاندن ندارد و هرگاه سواره سعی کند من باب المقدمه بالای صفا و مروه برود و جایز است که سواره سعی کند هر چند مضطر نباشد و واجب نیست موالات در سعی پس جایز است که قطع کند و عود کند و اینکه در اثنا به نشیند و بخوابد و جایز نیست تاخیر سعی از یوم طواف بلی جایز است که تاخیر اندازد سعی را تا آخر یوم طواف بلکه در شب آن روز هم جایز است که بعمل آورد و اگر اشواط را زیاده بر هفت نماید عمدا سعی او باطل میشود و سهوا ضرر ندارد و احوط این است که بعد از تمام شدن سعی یك طواف نسا بجا آورد و نماز طواف نسا را نیز بجا آورد **فصل پنجم** در تقصیر است و مراد از آن این است که از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو یا زیر بغل یا موی زهار یا ناخن بچیند و بگیرد بچاقو یا مقراض یا دندان یا غیر آن و احوط آنست که تمام سر را نتراشد بلکه احوط ترك سر تراشیدن است حتی بعد از تقصیر و نیت کند که تقصیر از جهت محل شدن از عمره تمتع بجامی آورم قربة الی الله و بتقصیر از احرام عمره خارج میشود و قبول است ان شاء الله تعالی **باب دوم** در بیان حج تمتع است بدانکه واجب است بر مکلف بعد از تقصیر و محل شدن از عمره تمتع اینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر سبیل اجمالی این است که احرام حج در مکه بندد و وقوف در عرفات و در مشعر الحرام نماید و رمی جمره عقبه در منی نماید و قربانی در منی نماید و سر را نیز در منی تراشد و طواف حج در مکه

کند و نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن را نیز بعمل آورد.
و بعد از آن عود کند بمنی از برای شب در آنجا ماندن و انداختن سه جمره و بیان
این چند چیز در ضمن چند فصل است **فصل اول** در احرام حج است و
احرام حج بطریق احرام عمره است که گذشت مگر در نیت و مکان احرام که محل
احرام حج در مکه است در مقام ابراهیم یا در زیر ناودان طلا یا سایر مواضع مسجد
الحرام و حائض و نفساء احرام می بندند در بیرون مسجد الحرام و وقت احرام
حج تمتع موسع است پس جایز است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم
بلکه نهم نماید در وقتیکه ادراک موقفین ممکن باشد چنانچه جایز
است احرام در شب هفتم و هشتم و نهم و بهتر آنست که در روز هشتم
ذی الحجه بعد از نماز ظهر یا عصر باشد و هرگاه وقت نماز ظهر نبوده
باشد بعد از دو رکعت نافله احرام واقع سازد و نیت چنین کند که
احرام حج می بندم حج اسلام و حج تمتع از برای خود یا به نیابت از فلان
قربة الی الله تعالی و دو جامهٔ احرام را نیز میپوشد و اگر مخیط پوشیده
است از خود دور نماید و تلبیات چهارگانه مذکوره را یک مرتبه بر سبیل
وجوب و زیاده بر آن بر سبیل استحباب مکرر بگوید تا ظهر روز عرفه **فصل
دوم** در وقوف بعرفات است بدانکه واجب است بر حاج که بعد از احرام
حج بنحو مرقوم بقصد وقوف بعرفات از مکه معظمه زادها الله شرفا و عظمة
بیرون رود و شب در منی و مسجد خیف بقصد استحباب بماند و بعد از طلوع
آفتاب روانه عرفات شود و از اول ظهر تا غروب آفتاب در آنجا بماند باین نیت که
در اینجا توقف میکنم از زوال تا غروب آفتاب برای حج تمتع و حجة الاسلام از برای خود
یا به نیابت فلان قربة الی الله و من باب الاحتیاط قدری پیش از ظهر داخل عرفات
شود و چیزی بر او در این حال واجب نیست مگر همان وقوف در عرفات بلی مستحب
است که از ظهر تا غروب آفتاب مشغول ذکر و دعا برای خود و برادران و خواهران
ایمانی شود و دعای عرفه حضرت سید الشهداء روحی له الفداء و دعای صحیفه
کامله نیز بخواند و چون آفتاب غروب کند روانه مشعر الحرام شود و شب را در مشعر

بروز آورد باین نیت که در مشعر الحرام میمانم از زوال تا طلوع آفتاب برای حجة الاسلام
و حج تمتع قربة الی الله و مستحب است که جمع میان مغرب و عشا نماید بیک
اذان و دو اقامت و نوافل مغرب را بعد از عشا بجا آورد و اگر بعد از طلوع فجر
نیز نیت دیگر کند که وقوف میکنم و میمانم در مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب
برای حج تمتع و حج اسلام قربة الی الله نیز ضرورت دارد و در مشعر هفتاد
سنگ ریزه بلکه بیشتر احتیاطاً جمع نماید و جایز است که سنگ جمره را
از غیر مشعر بردارد و لکن از حرم برچیند نه از مسجد و باید بسیار بزرگ
و بسیار کوچک نباشد که از اسم حصی خارج باشد و باید که حصی بکر
باشد که قبل از آن باین سنگ رمی بعمل نیامده باشد و احوط آنست
که طاهر باشد و چون آفتاب طالع شود در روز دهم ماه روانه منی
شود و خود را در آن روز بمنی رساند و چون داخل منی شود و منزل
بگیرد اولا رمی جمرهٔ عقبه که از همه نزدیکتر است بمکه معظمه آورد
که هفت سنگریزه بزند با نیت و مقارنهٔ نیت و دوام نیت تا آخر عمل باین
طریق که نیت نماید که این جمره را هفت سنگریزه میزنم در حج تمتع از برای
خود یا به نیابت فلان واجب قربة الی الله تعالی و هر یک از سنگریزه ها باید
بنحوی که بر خورد و اگر نخورد یا شک کند در بر خوردن سنگ دیگر بزند و اگر بر غیر خورد
و جستن کرد و بخورد نیز کافی است و در وقت انداختن سنگریزه با وضو بودن [illegible] وارد شده و نیز خواندن
و ده ذراع یا پانزده ذراع دور ایستادن و سنگریزه را بدست چپ گرفتن
و بدست راست انداختن و پشت بقبله در رمی عقبه بجمره مخصوص
مستحب است و پیاده بودن و سنگریزه را بر شکم انگشت بزرگ گذاردن
و بناخن انگشت شهادت یا وسطی انداختن نیز مستحب است **فصل
سوم** در نحر است واجب است بر حاج که چون از رمی جمره عقبه فارغ
شود در همان روز عید قربانی نماید به نحر شتر یا کشتن گاو یا گوسفند
باین قصد که نیت کند که ذبح میکنم این هدی را یا نحر میکنم در حج تمتع
از برای خود یا به نیابت فلان واجب قربة الی الله تعالی و باید ذبح در منی

باشد و با عذر تاخیر قربانی تا آخر یوم ذی الحجه را جایز دانسته اند و
شتر باید پنج سال را تمام کرده باشد و داخل در سال ششم شده
باشد و گاو و بز در سال دوم باید داخل شده باشد و گوسفند در
ماه هشتم علی الاحوط و مستحب است که شتر و گاو ماده باشند و گوسفند
نر باشد ولکن باید ناقص و معیوب و بریده عضو و لاغر و کور از هر دو چشم
یا یک چشم و لنگ و بیمار و بسیار پیر و باطن شاخش شکسته باشد و
شکستن ظاهر شاخ عیب ندارد و شکاف گوش و سوراخ بودن آن ضرر ندارد
مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن آن که ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که از این
دو عیب خالی باشد و اولی اینست که گوشت قربانی را سه قسمت کند یکی را برای
خود نگاه بدارد و قدری را بخورد به نیت قربت و یک حصهٔ دیگر را بفقراء
صدقه بدهد و یک حصهٔ دیگر را هدیه بفرستد برای مؤمن و احوط آنست
که گوشت و سائر اجزای هدی و قربانی را از منی اخراج نکند چنانچه احتیاط
آنست که چیزی از اجزای آن را به جزار و قصاب ندهد از بابت اجرت و
نه از بابت دیگر **فصل چهارم** در حلق و تقصیر است بدانکه چون
از قربانی فارغ شود واجب است سر تراشیدن اگر مرد و نو حاجی باشد علی
الاحوط و همچنین کسیکه موی سر خود را جمع نموده بر سرش پیچیده باشد و همچنین
کسیکه برای شپش و چرک موی خود را بمثل موم و صمغ و نحو آن مالیده
باشد که در حق این سه نفر احوط اختیار سر تراشیدن است چنانچه اگر
زن باشد سر نتراشد بلکه حرام است که سر بتراشد بلکه ناخن یا یک موی
دو مو یا سه و از خود کم کند هر چند بغیر آهن باشد مثل دندان و ناخن
و بند بند انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و اگر مرد باشد و نو حاجی نیز
نباشد مخیر است میان سر تراشیدن و ناخن گرفتن یا مو از بدن جدا کردن
و لازم نیست که مرد تمام سر را بتراشد بلکه مسمی کافی است بلی تمام سر
را تراشد بهتر است چنانچه در غیر محرم نیز چنین است و نیت نماید که سر
میتراشم یا تقصیر میکنم از جهت محل شدن از احرام حج تمتع واجب قربة

الی الله و رو بقبله تراشید و ابتدا بجانب راست پیش سر نمودن و موی سر را
در منی دفن کردن مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْطِنی
بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و کسیکه سرش مو ندارد احوط آنست که تیغ را
بر سر خود بکشد و مرور دهد که صورت سر تراشیدن بعمل آید و با امکان
در این وقت اختیار تقصیر نماید و حلق و تقصیر در منی باید باشد و اگر عمدا
یا جهلا یا نسیانا از منی بیرون رود عود نماید بمنی با امکان بجهت حلق
و تقصیر و اگر ممکن نشود عود ساقط است و لکن موی خود را بفرستد بمنی
علی الاحوط چنانچه احوط آنست که حلق یا تقصیر در یوم عید باشد و بعد از
رمی و ذبح باشد بلکه احوط آنست که حلق و تقصیر بعد از قسمت گوشت قربانی
باشد و بهتر آنست که دلاک نیز نیت کند پس از فراغ از اعمال ثلثه منی روانه
مکه شود از برای اعمال پنجگانه که طواف حج و رکعتین آن و سعی و طواف نساء
و رکعتین آن باشد پس طواف نماید باین نیت که طواف حج تمتع حجة الاسلام
بجامی آورم قربة الی الله و بعد از طواف دو رکعت نماز طواف را نیز بجا آورد
در عقب مقام ابراهیم باین نیت که دو رکعت نماز طواف حج تمتع بجامی آورم
واجب قربة الی الله و بعد از نماز متوجه صفا و مروه شود از برای سعی کردن
بنحویکه ذکر شده در عمره تمتع باین نیت که هفت مرتبه سعی بجامی آورم در میان صفا
و مروه در حج تمتع حجة الاسلام قربة الی الله تعالی و بعد از سعی متوجه خانه
کعبه میشود از برای طواف نساء باین نیت که هفت مرتبه دور خانه کعبه
میگردم از برای طواف نساء در حج تمتع قربة الی الله پس نماز طواف را بجا آورد
و احوط برای کسیکه حج تمتع میکند این است که روز عید خود را بمکه رسانیده
و اعمال مذکوره را بجا آورد هر چند تاخیر تا شب یازدهم و روز یازدهم
نیز جایز است چنانچه در دو قسم دیگر از حج تا آخر ذی الحجه نیز جایز است
و طواف نساء بر همه واجب است حتی بر صغیر و صغیره در جمیع اقسام
حج و در عمره تمتع واجب نیست هر چند بجا آوردنش بهتر است چنانچه
اشاره شد پس از اعمال مکه عود بمنی نماید و روانه منی شود و بیتو

در منی بعمل آورد و در شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و کافی است در
شب ماندن از اول غروب تا نصف شب و بعد از نصف جائز است خروج
چنانچه جائز است عود بمکه معظمه و اگر در بیتوته خوف بر نفس یا مال یا عرض یا عرض
مریض باشد بیتوتت ساقط میشود و در اول شب نیت نماید که درین شب
میمانم در منی برای حج تمتع قربة الی الله و واجب است که در ایام تشریق که
روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است رمی سه جمره بترتیب نماید که
شروع از جمره سمت مشعر کند و به جمره عقبه ختم کند باین نیت که سنگریزه
میزنم در جمره اول یا دوم یا سوم در حج تمتع قربة الی الله و وقت رمی عید و تشریق
روز است که ما بین طلوع شمس و غروب است مگر مریض و ... و که رمی
هر روزی را در شب آن روز میتواند بجا آورد بلکه بعضی برای زن در حال
صحت و اختیار نیز جائز دانسته اند تاخیر را و کسیکه قادر بر رمی نباشد مثل
مریض و پیر و مغمی علیه و همچنین صبی غیر ممیز دیگری برای او رمی نماید
و اگر با شعور و عقل باشد احوط آنست که اذن در رمی نیز بدهد و مستحب است
که روزهای تشریق در منی باشد چنانچه جائز است که خارج شود و از برای بیتوتت
شب عود کند و بعد از فراغ از اعمال منی مستحب است عود بمکه معظمه
بجهت طواف وداع و دخول خانه کعبه شرفها الله و جائز است که در
روز سیزدهم کوچ کند در هر وقت که خواهد پیش از ظهر یا بعد از
ظهر پس بعد از عود بمکه مشغول شود بعبادت و تلاوت قران و ذکر و
... مسجد الحرام و دخول خانه کعبه اللهم ارزقنا بمحمد و آله و تقبل
... [illegible]

خاتمه در بیان کفارات

احرام است اما کفاره جماع عمداً او عالماً بالحرمت قبل از
وقوف بمشعر قبل و دبر در حال احرام حج قربانی شتر پنج ساله است
با اعادهٔ حج در سال آینده و همچنین است صید شتر مرغ و لکن احوط
آنست که شتر ... کور مساده باشد و در آنجا اگر ممکن نشود قیمت آنرا
بدهد ... کند ... شصت مسکین اطعام کند هر مسکین ... نصف ...

و اما در صید گاو وحشی و الاغ وحشی یک گاو قربانی کند و با عدم امکان قیمت آنرا گندم بخرد
و به سی نفر مسکین اطعام کند و اما کفاره آهو و روباه و خرگوش یک گوسفند است با
امکان و با عدم امکان قیمت آن را گندم بخرد و به ده نفر مسکین اطعام کند و اما شکستن
تخم شتر مرغ که جوجه شده باشد در میان تخم این است که یک شتر بچه که صلاحیت
حامله شدن داشته باشد قربانی کند و اگر جوجه اش حرکت کرده باشد باید یک
شتر نر را در میان شترهای ماده رها کند و نتایج آنرا بکعبه بفرستد که قربانی
کنند و با عجز یک گوسفند قربانی کند و با عجز از ین ده مسکین را اطعام کند و با عجز
از آن سه روز روزه میگیرد و کفاره شکستن تخم دراج و قطا و کبک گوسفند کوچک
است اگر بچه حرکت کننده در آن باشد و اگر حرکت نکند باید گوسفند نر را در میان
گوسفندهای ماده رها کنید و نتایج آن را قربانی کند و با عجز اطعام کند و با عجز
روزه بگیرد و کفاره کبوتر که طوق داشته باشد و آب را بیاشامد بدون مکیدن
و در غیر حرم صید کرده شود یک گوسفند است و اگر در حرم صید شود یک درهم
علاوه نماید و کفاره دراج و قطا و کبک بره از شیر جدا شده میباشد و کفارهٔ سوسمار
و خار پشت بزغاله است و کفاره گنجشک و قبره یک مد از طعام است و کفارهٔ ملخ یک
خرما است یا یک کف از گندم و کفاره ملخ بسیار یک گوسفند است و کفاره شپش
یک کف گندم است و کفاره فرار دادن کبوتران حرم که برگردند یک گوسفند است
اگر برنگردند از برای هر یک یک گوسفند است و کفاره شکستن دو شاخ آهو نصف
قیمت اوست و از برای کور کردن هر دو چشم یا شکستن دو پای او بقدر قیمت او
و کفاره جماع با زنان بعد از وقوف بمشعر الحرام و قبل از چهار شوط یا پنج
شوط از طواف نساء یک شتر پنجساله است و اگر قبل از طواف حج باشد و
عاجز از شتر باشد یک گاو یا یک گوسفند باید قربانی کند و کفاره دست
رسانیدن بزنان بشهوت یک گوسفند و کفارهٔ بوسیدن ایشان بشهوت
یک جزور است و بغیر شهوت یک گوسفند است و کفاره عقد کردن در
حال احرام با دخول یک شتر پنجساله است و کفاره استمناء نیز شتر
پنجساله است و کفاره استعمال طیب یک گوسفند است و همچنین است پوشیدن

مخیط حتی چکمه و نحو آن و تراشیدن موی نیز کفاره آن یک گوسفند است
و کفارهٔ ناخن گرفتن هر چند بعضی از یک ناخن باشد و هر چند از جهت
اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد و باقی ماندهٔ او را اذیت کند
یک مد از طعام است و کفارهٔ تمام آن نیز همین است بلی اگر مجموع ناخن
دست و پا را در مجلس واحد بگیرد یک گوسفند است و اگر ناخن دستها را
در مجلسی و پاها را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند لازم است و در مبالغ
مختلفه از برای هر ناخن یک مد از طعام است و کفاره کندن دندان نیز
یک گوسفند است و همچنین کندن موی زیر هر دو بغل بخلاف کندن
موی زیر یک بغل که کفاره اش اطعام سه مسکین است و استعمال روغن
خوشبو کفارهٔ آن نیز یک گوسفند است و همچنین سه قسم راست خوردن
در حال مجادله یا یک قسم خوردن دروغ و اگر دو قسم دروغ بخورد در حال
جدال باید یک گاو قربانی کند و اگر سه قسم دروغ بخورد باید یک شتر بجمال
قربانی کند و در کندن درخت حرم اگر بزرگ باشد یک گاو است و اگر کوچک
باشد یک گوسفند است و اگر بعض از درخت باشد قیمت آن را بمسکین
بدهد و در گیاه کفاره اش استغفار است و اما کفاره سر تراشیدن از
جهت اذیت یا غیر آن مخیر است میان قربانی کردن گوسفند و اطعام ده مسکین
و روزه گرفتن سه روز و کفارهٔ ساقط کردن موی بدن در غیر وضوء بلکه وضوء
علی الاحوط در هر موی یک کف گندم است و همچنین در کشتن هر شپشی یا
انداختن از بدن و ثوب و نحو آن کفی است از گندم علی الاحوط

باب النذر والعهد

در نذر تقلید واجب است و شرط صحت
است مثل سائر عبادات یا نه ج وجوب تقلید در نذر واضح است و حال او
مثل حال سائر عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است و الا فلا و مقارنت
تقلید بعمل نذر شرط صحت نذر نیست بلی از نراقی اعلی الله مقامه در سوال و جواب
خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خلافیات ان تقلید نکرده و بنا را
بر رای مجتهد معینی نگذارده اتیان بان کند منعقد نمیشود و باید در حال نذر

کردن یا عهد یا قسم بنای تقلید داشته باشد و اگر در آن وقت بنا نداشته
و صیغه را جاری سازد و بعد بنای تقلید بگذارد فائده ندارد س در نذر
و عهد لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی
و ترکی و نحو آن نیز منعقد میشود یا نه ج بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ و عربیت در
نذر و عدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر دو قول است مشهور
و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر میشود از شیخ
طوسی و غیره و اما در اشتراط عربیت و عدم آن سه قول است اول شرطیت عربی
و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از متون است و نسبت به مشهور
نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیت است چنانچه مصرح به صاحب ریاض
و جواهر و فاضل قمی و غیره میباشد و حق نیز همین قول است و سوم قول به تفصیل
است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است و در غیر قادر شرط نیست
و جماعتی از علما مثل صاحب کفایه و غیر ایشان توقف فرموده اند و اقوی عدم اشتراط
است مطلقا پس منعقد میشود نذر بهر لفظی که بوده باشد و فاضل قمی فرموده که
اگر عربیت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربی نیست باید نذر در حق او محقق
نشود و در وکالت در نذر بغیر عربی و عدم آن معلوم نشده و انصافا خوب فرموده
پس نذر منعقد میشود بهر لفظیکه بوده باشد زیرا که بنذر بالفاظ غیر عربی
صدق عهد و نذر محقق است و انکار آن مکابره است و عمومات که مدرک
در مسئله است کتابی چون یوفون بالنذر و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و نحو
آن شامل غیر عربی نیز میباشد و همچنین عمومات اخباری چون فلله
بنذرک و نحو آن نیز صادق بر عهد و نذر غیر عربی میباشد و اما اخبار خاصه
در مقام که مدرک و محط نظر مشترطین است چون قوله علیه السلام لیس
النذر الا ان یقول لله علی کذا و امثال آن پس وارد است در مقام بیان
اشتراط انعقاد نذر بلفظ هرگاه شخص عقد قلبی در نذر نماید بدون
تلفظ بلفظی پس آن نذر نیست و منعقد نمیشود نذر مگر بلفظ و میشود
که وارد باشد در مقام بیان انکه در لفظ نذر لابد است از اینکه برای خدا باشد

وقصد تقرب در انعقاد آن باید ملحوظ شود والا نذر منعقد نمیشود وخصوص
لفظ لله علی از بابت مثال وتحصیل مورد است چون سائل ومسئول عنه هردو
عرب بوده اند تادیه باین لفظ شده نه اینکه این لفظ خاص سبب تحصیل صیغه
باشد چنانچه مقتضی قاعده نیز اکتفا بهر لفظ است در هر عقد وایقاع الا ما خرج
بالمخصص چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه در همین باب بیان این قاعده را
نموده است بنابراین نذر بهر لفظیکه برآن صدق نذر بکند حاصل است لکن فاضل
قمی اعلی الله مقامه فرموده که از امثال این اخبار معلوم میشود که صیغه خاصا
نذر این لفظ است در عربی وترجمه آن است بمثل خداوند ویزدان وایزد در فارسی و
تاری در ترکی ونحو آن پس شخص فارسی باید در مقام نذر بگوید که از برای خدا
برمن چنین بنابراین اگر بگوید که نذرت لله هکذا یا آنکه بگوید لازم کردم از برای
خدا برخودم که چنین وچنان بجا آورم اشکال است وهمچنین اشکال است در
نذر بعربی غیر لفظ جلاله مثل لفظ الرحمن والرحیم ونحو آن از اسمای صفات و
ترجمه آنها بغیر عربی مثل بخشاینده ومهربان ورحم کننده بر بندگان در
دنیا وآخرت بلکه در بعضی از آنها که متعرض شده تصریح بعدم وقوع
نذر نموده با اینکه مقتضی صدق نذر وقوع نذر است بهمهٔ اینها پس چه
میفرمایند در عهد که مثل نذر است در اشتراط وعدم اشتراط یا نه هرچند
از سوال سابق فی الجمله معلوم شد ج بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط
عربیت بلکه از بعضی مشترطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته
اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دائرهٔ عهد اوسع از نذر است س شخصی
نذر کرد که مثلا دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در منی ذبح نمایم
وحال آنکه در هیچ وقت قدرت بر صد گوسفند واستطاعت رفتن مکه نداشت
و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه قدرت ندارد باید اداء نذر بکند یا نه
واگر بکند چه طور بکند واین قسم نذر منعقد میشود یا نه وصیغه هم در نذر در
عربی وغیر آن شرط است یا نه ج در نذر لفظ شرط است نه عربیت علی الاقوی والاحوط وفاء
بنذر است مطلقا حتی بمجرد نیت وقرار با خدا چرا که مناسب نیست که بنده با خدا

قراری بدهد وتخلف نماید وهمچنین در نذر قدرت شرط است همین که متعلق نذر مقدور
نیست منعقد نمیشود واگر قدرت در اول بود بعد از آن عجز طاری شد نذر منحل میشود قال
فی التحریر لو نذر صوم یوم معین فعجز عنه سقط النذر واستحب له الصدقة عنه بمد
ثم قال فی الحج ونذره ولو نذر ان یحج ماشیا فعجز لم یسقط عنه الحج ووجب ان یحج راکبا
والله العالم س کسیکه نذر کرد وصیغه هم خواند که مادام الحیات نان خشک بخورد
وبعد چند روز دید که این راجح نیست بلکه ضعیف ولاغر میشود ونمیتواند که با مشقت
کار بکند ویا مشقت تحصیل علوم نماید نذر را شکست وغیر نان خشک میخورد آیا بر همچو
کس کفارهٔ نذر هست یا نه ویا اینکه همچو نذر که راجح نیست منعقد نمیشود ج نذر بحسب
ظاهر منعقد نمیشود لظهور ان المراد هو الاقتصار ولا رجحان فی الاقتصار الا فی الفرض النادر
والله العالم س شخصی ناخوش بوده ودیگری باو میگوید که نذر کردم که اگر خدا ترا شفاء
بدهد فلان روز بزیارت فلان امامزاده برویم بعد از خوب شدن ناذر میگوید که نذری
کرده ام بیا برویم آن شخص اهمال میکند ونمی آید ووقت نذر که قرار داده میگذرد آیا بعد از
گذشتن زمان نذر بر شخص نذر کننده واجب است که خودش برود یا نه ج عبارت نذری
که میگوید لازم العمل باشد این عبارت نیست ونذر در حق دیگری نیز بی معنی است س
زید نذر نمود که مبلغ معینی با اهل مصر بدهد آیا آن مبلغ را میتواند با اهل مصر بدهد
وحال آنکه در شام بوده باشند ویا با اهل شام بدهد که در مصر باشند وآیا چه
قدر در مصر ماندن سبب شدن از اهل آن میشود وآیا تشخیص اهل مصر بودن
بصدق عرفی است یا میزان شرعی ملاحظه ج اگر مقصود دادن مبلغ با اهل مصر خصوص
ساکنین در مصر باشد که حاصل نذر دادن مبلغ بکسی میباشد که در مصر ساکن
باشد پس اگر در شام اهل مصر بوده باشند نمیتواند که بدهد واگر مقصود متوطنین
اهل مصر باشد پس اگر آنانکه در شام میباشند مجاورت وتوطن در شام نکرده اند
بلکه چند ماهی مثلا در شام میباشند وبعد از آن بمصر میروند در وقت دادن با اهل
مصر که در شام باشند ضرر ندارد واگر اهل در شام سکنا نمایند بقصد توطن یا طول
زیاد در مکث آنها بکشد آنها نیز از اهل مصر میشوند مثل اینکه اهل کربلا غالبا از غرباء هستند
که در کربلا سکنا ومجاورت اختیار نموده اند واگر سکنا نمایند نه بقصد مجاورت ونه

بقصد توطن و نه بقصد تجارت یا مکث طویل بلکه بقصد مرور یا مکث قلیل در بنوقت
از اهل مصر محسوب نمیشوند و نمیتوان که مبلغ را بایشان داد مگر آنکه مقصود مجرد بودن
در مصر باشد خلاصه تخصیص اهل مصر بصدق عرفی است که نزد اهل عرف عام صادق
باشد که این شخص از اهل این بلد میباشد و این اضافت زیادتی اختصاص میخواهد و آن
بحسب ظاهر نمیشود مگر بیکی از چند چیز اول اینکه در آنجا متولد شود و در آنجا باشد دوم آنکه در
آنجا توطن کند سوم آنکه مکث طویل نماید بقصد تجارت یا تحصیل علم مثلا والله العالم
س با وجود فقیر و یتیم در بلد مثلا شخصی نذر کرد یک تومان از جهت امام زادهٔ
معین که مدفون است در محل مشخص آیا وجه منذور را چه کند بفقراء و سادات قسمت
کند یا آنکه بمصرف دیگر صرف نماید بینوا اجرکم علی الله ج اگر نذر شرعی بعمل آید که
صیغه خوانده باشد لازم است که صرف تعمیر آن امام زاده یا سوخت آن یا فرش آن یا
زوار فقراء آن نماید و اگر هیچیک از اینها نباشد بمطلق فقراء دادن هم خوب است و اگر نذر شرعی
نکرده باشد مستحب است که بهمین سیاق عمل نماید هر چند لازم نیست والله العالم س
اعمال و عبادات نذری مثل صوم و صلوة و حج و زیارت و قراءت قران و ادعیه و تعقیبات
موقوفات و غیر ذلک که موقت بوقت خاص باشد و سهوا یا عمدا یا جهلا بان وقت بگذرد
بعد قضا میتواند بجا آورد یا نه و بر فرض ثانی گنهکار میباشد یا نه و اگر گناهکار است چاره
عفو گناه چیست ج البته قضا را میتواند که بجا آورد و در قضا کردن گناهی ندارد بلکه
در مثل حج و صوم بعضی تصریح بوجوب قضا نموده اند هر چند حکم بلزوم قضا در جمیع موارد
دلیل واضحی ندارد پس حق آنست که با فوت وقت قضا لازم نیست مگر در بعضی از موارد و
اگر قضا نکند ضرر ندارد و در فرض عمد و علم گناهکار است و کفاره حلف نذر باید بدهد
اگر نذر بلفظ باشد و همچنین اگر جاهل مقصر باشد و اگر سهوا ترک کرده یا جاهل قاصر بوده یا
آنکه جاهل بموضوع وقت بوده قضا لازم نیست و گناهکار نیست والله العالم س شخصی نذر کرد
که در اول ماه دو رکعت نماز کند بعد شک کرد که اول ماه را نذر کرده یا هر ماه را تکلیف
او چیست ج هر دو روز را بقصد نذر و قربت نماز بکند س شخصی نذر کرد که
هر ماهی یک روز روزه بگیرد و وقت نذر خیال سفر نداشت و بعد از نذر سفر کرد و آن روزه
را ترک کرد تکلیف او چه چیز است ج قضا لازم است و در صورتیکه جاهل مسئله که قاصر باشد کفاره

نیست چه کفارهٔ صوم نذر باشد چه کفارهٔ صوم رمضان س نذر زن بی اذن شوهر و نذر فرزند
بدون اذن پدر یا مادر و بنده بی اذن مالک حکمش را بیان فرمایند ج نسبت بمشهور و متاخرین داده اند که نذر
زن بی اذن شوهر چه در مال و چه در غیر مال مثل روزه سنت و نحو آن محتاج باذن شوهر است و آن احوط
است حتی در منقطعه و لکن دلیل واضحی ندارد و همچنین احوط اینست که نذر ولد بدون اذن و اجازهٔ
والد ممضی نباشد بجهت آنکه هر اشکال است که رضای والد شرط صحت است یا شرط از وم که والد میتواند
حل نماید و تعدی بوالده نمیکند این حکم و همچنین بالنسبت بعد بزرگ خالی از وجه نیست فاضل قمی اعلی
الله مقامه اذن والد و والده را شرط نمیداند بلکه فرموده است که توقف اذن والده قول ندارد بلی اذن
مولی شرط صحت است در نذر عبد و امه لکن از شیخ استاد و بعضی ظاهر میشود که لحوق اذن و رضای
مولی نیز کافی میباشد بل قال المحقق و ان اجاز المالك ففی صحته تردد اشبهه اللزوم انتهی فلا اقوی اشتراط
رضاء المولی سابقا او لاحقا پس رضا شرط صحت است لکن بشرطی که هنوز آزاد نشده باشد و اگر
آزاد شده باشد منعی نیست بحسب ظاهر خصوص اگر نذر در حال قسمت خودش باشد
پس مادامیکه آزاد نشده اذن مولی شرط است حتی در مدبر و ام ولد و مکاتب پس آن هم در
حکم عبد خالص میباشد بجهت آنکه مکاتب قبل از اداء مال در حکم عبد است و
محجور است مگر در خصوص تصرفاتی که منشاء اکتساب مال باشد و در آن مال
مکتسب نیز محجور است س نذر کافر صحیح است بلکه غیر مؤمن صحیح است یا نه ج
آنچه شیخ استاد تصریح فرموده این است که شرط است بجهت آنکه در صحت عبادت
ایمان شرط است و صریح محقق این است که نذر کافر صحیح نیست بلی فرمود که
نذر در حال کفر کرده بعد از اسلام مستحب است که وفا کند و در دلیل محقق اعلی
الله مقامه مناقشه است قال المحقق فی باب النذر انه لا یصح من الکافر لتعذر
نیة القربة فی حقه قال فی الجواهر باعتبار شرطیة الایمان فی صحة عباداته
والفرض عدمه فلا یتصور فیه نیة القربة منه اذ لیس المراد منها افعل
کذا قربة الی الله تعالی و ان لم یکن الفعل مقربا اله و من هنا لم اجد خلافا فی
عدم صحته منه بین اساطین الاصحاب کما اعترف به فی الریاض نعم تامل فیه
سید المدارك و تبعه فی الکفایة فانهما بعد ان اعترفا بالشهرة و ذکر الدلیل
المزبور قالا و فیه منع واضح فان ارادة التقرب ممکنة من الکافر المقر بالله

و فی الریاض لا یخلوا من قوة ان لم یکن الاجماع علی خلافه کما هو الظاهر اذ لم ار محتا
سواها من الاصحاب والاحتیاط لا یخفی پس نذر مطلق کفاره دارد یا نه ج از شرح لمعه همین
میشود در نذر مطلق حجة الاسلام که مقید بسنه مخصوص نباشد که کفاره دارد هرگاه
تاخیر انداخت تا آنکه بمرد و اگر بملاحظه فوریت حجة الاسلام این حکم را شهید کرده است
پس باید در هر سنه کفاره بدهد اگر تاخیر انداخت هر چند نمیرد و محقق در
شرائع در بحث یمین کفاره را بترک در حال ظن بوفات قرار داده و این هم محل تامل
است بلی با علم بوفات و عدم تمکن از مندوحه است کفاره و اگر ظن را قائم مقام
علم بدانیم واجب است کفاره در صورت اصابه ظن نه خطاء آن والله العالم

باب الصّید والذباحة در صید

اگر ماهی را تقطیع کند باین معنی که قطعه قطعه شبکه از آب بیرون آورد
حلال است یا نه و همچنین شرط است در خارج آب بمیرد یا نه و همچنین زنده در حالت
آب خوردنش حرام است یا نه ج تذکیه ماهی باثبات ید مسلم است ماهی را
در خارج آب بشرطیکه در آب نمیرد و موت او در خارج آب شرط نیست علی الاقوی
در جواز خوردن بلکه اگر زنده از آب بیرون آورد و زنده بخورد حلال است
و قطعه که از شبکه یا نحو آن جدا کند اگر بعد از اثبات ید و اخراج او تماما از آب باشد
حلال است هر چند جزء دیگر در خارج از آب دوباره بآب رود و در آب بمیرد
اما آن جزء که بعد از بیرون آوردن از آب دوباره رفت بآب و در آب مرده
پس آن جزء حرام است بجهت آنکه در آب مرده است و در حدیث وارد است که حرام
است چون در حیات خود مرده است و اما آن جزء دیگر که در خارج مانده حلال
است چون از زندگی جدا شده و اگر قبل از اخراج جدا شود حرام است چون
دلیل نداریم بر اینکه باین جزء تذکیه حاصل شده بلکه اطلاق ما ابین من الحیّ فهو میتة
شامل است پس حرام است والله العالم پس اگر در زیر آب یا روی آب کسی ماهی را بشمشیر
مثلا دو حصه نموده و بعد از قطع و قبل از خروج روح هر دو را بیرون آورده یا آنکه یکی را بیرون
آورده حلال است یا حرام ج ظاهر اینست که حرمت اقوی باشد هر چند هر دو قطعه را بیرون آورد
دفعة یا بتعاقب خصوص اگر یک قطعه را بیرون آورده و باقی مانده در آب بماند

بجهت آنکه ما ابین من الحی فهو میتة شامل است و عموم اینکه تذکیه سمک اخراج او از آب
است حیا شامل منفصل نیست بلی استصحاب حلیت و استصحاب قبول تذکیه فی وجه مقتضی
کفایت اخراج بعض او حیا نیز میباشد و لکن عموم ما ابین من الحی فهو میتة وارد است بر استصحاب
حلیت و نحوها والله العالم پس هرگاه ماهی در آب زنده است نصف یا بعض آنرا با تیغ و
نحو آن بریده از آب بیرون آرند و آن باقی ماهی که در آب است حیات دارد این بعض ماهی که
از آب خارج نموده اند حلال است یا حرام ج اگر همه را بیرون آورده و نصف را قطع نموده
یا پارچه از آنرا قطع نموده بعد از بیرون آوردن حلال است هر چند ما بقی دوباره بآب
رود که در آنجا بمیرد یا صید نشود و اگر همه را بیرون نیاورد قطع پاره از آن بکار نمیخورد
و حرام است پس قسمی است از ماهی که در دریای هندوستان بشکل مار میباشد و خار و استخوان
هم دارد لکن فلس بظاهر هیچ معلوم نمیشود البته هرگاه بالای سنگ بقوت بسایند
فلسهای نازک بقدر دانهای عدس از و جدا میگردد آیا این ماهی حلال است یا حرام
بینوا و توجروا ج همینکه فلس دارد حلال است هر چند که در بعض اوقات ظاهر شود
و اگر سوال از خصوص مار ماهی باشد که آن بی فلس است بالمرة و لکن خصوص مار ماهی
بجهت اختلاف اخبار محل خلاف شده بملاحظه فتوی اکثر علماء و اشهر روایات نخوردن
و حرام بودن اقرب باحتیاط است والله العالم پس قسم ایضا از ماهی که آنرا ایچی میگویند
و هندی جهینگا میگویند و بشکل ... میباشد ... دارد و خار و استخوان
ندارد و کوچک و بزرگ هم میشود وقتی که تازه است فلس بر آن معلوم نمیشود مگر
وقتیکه خشک میشود فلس معلوم میشود آیا آن ماهی حلال است یا حرام بینوا
توجروا ج همین که فلس دارد حلال است چه از قابلیت ریزی بعد از خشک شدن ظاهر
شود یا آنکه در هر حال ظاهر باشد والله العالم در ذبح و نحر پس شکاری که
صید میشود از گلوله یا تیر و نیزه بسا میشود که خون در رو منجمد میشود از خون
که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نه ج خونیکه در جلد و گوشت بواسطه
... و نحو آن میماند تا ... نشود نجس است ... که در باطن است ضرر ندارد و لکن بعد
از ذبح لا بد است ... خون متخلف بعد از ذبح و مع ...
از دم پاک است ... که در متخلف بر خلاف ...

واقتصار بر متیقن باید نمود خالی از اشکال نیست وحال مجال تفصیل نیست س ذات الاشاجع
در حیوان حلال گوشت مثل گاو وگوسفند وغیره که خوردن آن حرام است کدام چیز است ج اشاجع
را تفسیر نموده اند باصول اصابع که متصل بعصب ظاهر کف میباشد واز جواهر نقل شده پس
گفته که بنابراین ذات الاشاجع مجمع اصول اصابع کف میباشد واز مجمع الفائده نقل نموده اند که
اشاجع وذات الاشاجع یکی میباشد ودر بهائم محلله نیست مگر آنکه تفسیر شود باصول
اصابع وظلف ونحو آن پس در گوسفند وگاو وشتر موجود میباشد وآنچه خود دیدم که در
اصول اصابع چیزی است مانند روده دوازده وبمیانش موی بسیار میباشد ودر طیور
هیچ ندیدم والمعنی الاول یمکن فی وجوده فی الطیر فهو غیر ممیز الموضوع والاحتیاط اولی والله العالم
س آیا حیات مستقره شرط است در ذبیحه یا نه ج حیات مستقره بتفسیری که کرده اند که
روز ونصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط است که ذبح موثر در خروج روح
ومعجل در ازهاق روحش باشد والله العالم س استقرار حیات که شرط نیست ولکن تاثیر
ذبح در موت شرط است یا نه که اگر بدانی مقارن شد ذبح بموت ذبیحه حلال است ج حلال
نیست س حرکت بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است ج حرکت بعد از ذبح علامت
است نه حرکت قبل از ذبح س خروج دم وحرکت هر دو شرط است یا یکی کافیست در ذبیحه و
مراد از حرکت کدام حرکت است ج اقوی عدم اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافی است و
لکن مراد از حرکت حرکت احیا میباشد نه حرکت تقلصی که بعد از ممات نیز میشود واین حرکت معتبره
در مواضع اربعه که عین واذن ورجل وذنب است باشد واجتماع همه شرط نیست بلکه یکی
کافی است بلکه در سائر اعضا نیز کافی است انشاء الله وهمچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه
متثاقل که قطره قطره بیاید یا بچکد واین علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح چون
بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبوح بعد از ذبح فی الجمله هر چند بسیار کم باشد باقی
باشد که معلوم شود بحرکت بعد از ذبح پس اگر بدانیم که مقارن بود خروج روح باندکیه ذبح
ثمر ندارد واین حق است ومورد این علامت در مشکوک الحیوة والممات میباشد پس در معلوم
الممات خروج دم معتدل یا حرکت ثمر ندارد وهمچنین در معلوم الحیوة وجود هیچیک از این دو
علامت شرط نیست ومورد نصوص نیز ظاهر است اذ فی خبر ابان اذا شککت فی حیوة شاة
ورایتها تطرف عینها او تحرک اذنیها او تمصع بذنبها فاذبحها فانها لک حلال والمصع

الحرکة والضرب س موالات بمعنی تتابع در اعضای ذبیحه شرط است یا نه ج همه
آن چیزی که معتبر است صدق ذبح وتذکیه است وتتابع را دلیل ندارم بر اعتبارش و فصل
کم قطعا مضر نیست س هرگاه سر ذبیحه مقارن ذبح بجهت تیزی کارد یا قوت دست ذابح
جدا شود مضر خواهد بود یا نه ج عیب ندارد وحلال است اگر بالقصد وعمدا نباشد بلکه
اگر عمدا سر ذبیحه را جدا کند به تیزی کارد فعل حرام کرده ولکن ذبیحه حرام نمیشود س چه میفرمایند
در ذبح حیوان خواه گردنش کوتاه باشد خواه دراز اعتبار از جانب متصل بسر است یا از جانب
متصل ببدن ج در زبر چانه ذبح کند س مرغ ودیگر طیور را چه گونه ذبح باید کرد مشهور
است که وقت ذبح زبانش بگیرند که پس نکشد والا حرام میشود بواسطه اینکه بجای حلقوم
زبانش بریده میشود ج وجوب آن بر ما معلوم نشد واگر زبانش را بگیرند بهتر است و
الله العالم س از زیر ودج بریدن کافی است یا نه ج کافی است س اگر شتر
را مثلا یا گوسفند را بخلاف قبله یا انحراف از قبله نحر یا ذبح نمایند حلال است
یا حرام ج اگر عمدا بخلاف قبله یا با انحراف از قبله ذبح یا نحر نماید حرام است
واگر از روی نسیان یا جهل بحکم یا جهل بموضوع یا اضطرار یا تقیه ذبح یا نحر
نماید حلال میباشد س از قفا بریدن جائز است یا نه ج این هم جائز است هر چند
سبب اشتباه احتیاط نموده والله العالم س در ذبح حیوان لازم است که حیوان وذبح
کننده تا از ذبح فارغ نشود استقبال قبله داشته باشد واستقبال بتمام بدن
از برای هر دو شرط است یا نه ج اقوی وجوب دوام استقبال است تا
از ذبح فارغ نشود چنانچه اقوی اکتفا باستقبال ذبیحه است بدون ذابح
بنحویکه در عرف بگویند استقبال ذبیحه شد چه بمذبح تنها باشد یا بمقادیم
بدن مذبوح واحوط استقبال ذبیحه ومنحور وذابح وناحر بمقادیم بدن است
واقوی عدم اشتراط استقبال ذابح وناحر میباشد بلکه اگر ذبیحه را آویزان کند
بدست چپ یا راست بسمت قبله وذبح کند صادق است که بقبله ذبح شده
ذبیحه واز استحباب استقبال ذابح وناحر مضائقه نیست س آیا واجب
است در استقبال ذبیحه که سر ذبیحه بجانب مشرق وپای ذبیحه بجانب مغرب باشد یا بالعکس
نیز جائز است چنانچه جائز است بدست راست یا چپ کشتن ج تصریحی از قدما در این شرط ندیدم

مقتضای اطلاق جواز هردو است بلی چون متعارف ذبح بیمین میباشد لهذا سر ذبیحه را بسمت مشرق میکنند و مع هذا تعارف خصوصیت و اشتراطی معلوم نیست هر چند محتمل است که مثل استقبال میت باشد در وقتی که امام نماز میخواند که باید سر او بجانب راست امام باشد نه ماموم و همچنین در دفن که سرش باید بسمت مغرب باشد قال فی البحار و الظاهر انه یکفی الاستقبال بای وجه کان سواء اضجعها علی الیمین او علی الیسار کما هو الشایع او لم یضجعها و استقبل بمقادیمها الیها کالطیر لاطلاق الاستقبال الشامل لجمیع الصور و کون الاستقبال الملحوظ بالاضجاع علی الیمین لا یستلزم کونه فی جمیع الموارد کذلک مع ان الذبح علی هذا الوجه فی غایة العسر غالبا الا للایسر الذی یعمل بالید الیسری و هو نادر بین الناس بل یمکن ان یقال ان الاطلاق ینصرف الی الفرد الشائع الغالب و هو الاضجاع علی الیسار فیشکل الحکم بان الاحتیاط یقتضی الاضجاع علی الیمین فتامل انتهی و الله العالم

س دو شخص مختلف در قبله بسبب اجتهاد هر گاه ذبح نماید هر که امر جوانی را بسمت قبله خود دیگریکه مخالف است با او در اجتهاد در جهت قبله میتواند که آن ذبیحه را تناول نماید یا نه ج بلی هر کدام میتواند ذبیحه دیگری را تناول نماید زیرا که ذبح حلقوم شد در قبله مامور به و قول بعدم جواز تناول ضعیف است و الله العالم

س کسی در صحرا است و یک گوسفند با خود دارد و گرسنگی زور آور و میخواهد که گوسفند را بکشد و بخورد و لکن شناسائی بسمت قبله و مظنه بقبله هم بهم رسانیدن ممکن نیست آیا بچه طور ذبح کند گوسفند را بخورد ج در اینوقت توجه بقبله ساقط است و الله العالم

س ذبح بغیر آهن در حال اختیار جائز است یا نه و از ناخن و دندان ذبح کردن چه حکم دارد ج در حال ضرورت و اضطرار جائز است و الا فلا

س آیا از داس و نحو آن ذبح جائز است اختیارا یا اضطرارا ج اضطرارا بی اشکال است و اختیارا هم جائز است و چون باعث زجر مذبوح میشود حکم بکراهت ضرور ندارد چون مستحب است که آلت ذبح تیز باشد هر چند ترک مستحب مکروه نیست

س آیا در ذابح ذکوریت و بلوغ شرط است یا اینکه غیر ذکور و غیر بالغ ممیز یاد انسته شرائط ذبح ذبح میکند حلال است و یا نه ج ذکوریت و بلوغ شرط نیست زن و طفل ممیز غیر بالغ اگر با شرائط ذبح کند

حلال است

س اتحاد ذابح شرط است یا نه ج تشریک در ذبح ضرر ندارد و اما اگر هر یک رگی را ببرند صریح دلائل این است که ضرر دارد و اقوی این است که شرط نیست مثل تشریک در صید

س اگر جنب و حائض بسم الله بگویند در حال ذبح یا نحر یا صید مثلا و لکن بقصد سوره عزائم کافی میباشد یا نه ج فی القواعد قد اشکل فیه و فی الجواهر و لعله من الدخول فی العموم و من النهی المنافی للوجوب و لکن لا یخفی علیک ان الاقوی الاول و لا منافاة بین الوجوب لشرط المعاملة و الحرمة و فی الدلائل ایضا جزم بما رجح فی الجواهر و فیه اولا ان الذبح قد یکون واجبا کما فی الهدی و نحوه فیجتمع الوجوب و النهی و النهی مقدم و ثانیا انه صرح فی الجواهر قبل ذلک باسطر ان الظاهر اعتبار ذکر التسمیة بعنوان کونها علی الذبیحة فلا یجزی التسمیة الاتفاقیة التی لم تکن بالعنوان المزبور و لا اقل من الشک فی حصول التسمیة المعتبرة بدون ذلک و الاصل عدم التذکیة و کذلک الظاهر اعتبار المقارنة العرفیة فیها علی وجه یصدق التسمیة علیها فلا یجزی ذکرها عند مقدمات الذبح کربط المذبوح و نحوه قال الصادق علیه السلام فی صحیح الحلبی من لم یسم اذا ذبح فلا تاکله انتهی و انت خبیر بان اللازم حینئذ ان یکون التسمیة بقصد الذبح حتی یعلم تحقق عنوان ذکر اسم الله علیه فعلی هذا فالبسملة المزبورة بقصد القرآنیة و بعنوان کونها علی الذبیحة بمنزلة استعمال اللفظ فی معنیین فتامل جیدا و قال فی حاشیة الموجز فی احکام الحائض فائدة لو ذبح الجنب بالبسملة ما قصد العزیمة فهل تحل الذبیحة ام لا و هل یکون فرق بین الذبیحة الواجبة کالکفارة و النذور ام لا الظاهر ان الذبیحة تحل لانهم شرطوا فی حل الذبیحة ان یذکر علیها اسم الله و لم یشترطوا ان یکون الذابح طاهرا من الحیض و النفاس و الجنابة و انما شرطوا کونه مسلما لا غیر مع احتمال عدم الحل للنهی عن ذکر الله علی هذا الوجه و لا فرق بین کون الذبیحة فی واجب و غیره و المختار الفرق و هو انه ان کانت واجبة حرمت و الا حلت و فیه انتهی و الدلیل الاول واضح الفساد لان هذا الشرط راجع الی التسمیة لا الی حال الذابح ثم یرجع الکلام الی انه هل یشترط ان یکون التسمیة علی وجه الحل او لا کان یکون عبدا او اجیرا غاصبا بجمیع منافعه حتی اللسان و قد صرح السید الاستاد فی الدلائل بان مس کتابة القرآن ان وقع علی وجه المحرمة فان کان وجوب المس لو کان یکون من الاستنقاذ من ید الکافر او الغاصب و لاصلاح الغلط او للتطهیر او الرفع من القذر و نحو ذلک فلا یجب و ان کان علی وجه النذر و نحوه فیجب الاعادة و من المعلوم ان النهی

وانکان لایوجب ابطال ماله اثر ولا یفهم منه ولکن لابد من استفادة العموم من ذلک المنهی عنه بانه فی حال النهی ایضا له اثر کالذبح بالة الغصب فی المسجد ومکان الغیر والغسل بالماء المغصوب فالعمدة اثبات هذا والظاهر عند الاحقر عموم تاثیر التسمیة باسم الله سبحانه وان صدر علی وجه الحرمة لان الحرمة معلقة بذکر غیر اسم الله ولا یصدق فی المفروض ومع التشریک لغیر الله کان یقول بسم الله ومحمد بالجر ولا یصدق بالفرض مع ظهور عموم التعلیل فی قوله علیه السلام عن صاد بکلب الیهود المعلم قال لا بأس لانه مکلب ذکر اسم الله علیه وظهور العموم من قوله لا تاکل ذبیحة الناصب والیهود حتی تسمعه یذکر الله اما سمعت قول الله تعالی ولا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه مضافا الی ما فی السرائر عن ابی جعفر من سمعته یسمی فکل ذبیحته مضافا الی ان الحرمة معلقة فی الایة بما لم یذکر اسم الله علیه وهو فی المنهی عنه غیر صادق ومقصود الخصم من الحکم لیس الا لاجل عدم العلم باحراز شرط التسمیة عند کونها محرمة وبعد ما جعلنا مدار الحرمة علی عدم ذکر التسمیة یکون الحکم بالحرمة فی الفرض مقدمیا ومع احراز الواقع تسقط المقدمة فتامل جیدا وعن العیون والعلل فی باب علل تحریم المحرمات عن محمد بن سنان ان ابا الحسن الرضا علیه السلام کتب الیه فیما کتب حرم ما اهل به لغیر الله للذی اوجب علی خلقه من الاقرار به وذکر اسمه علی الذبائح المحللة ولئلا یساوی بین ما تقرب به الیه وبین ما جعل عبادة الشیاطین والاوثان لان فی تسمیة الله عز وجل الاقرار بربوبیته وتوحیده وما فی الاهلال لغیر الله من الشرک به والتقرب به الی غیره لیکون ذکر الله وتسمیته علی الذبیحة فرقا بین ما احل الله وبین ما حرم انتهی وفی توضیح البحار کان قوله حرم ما احل به الی قوله المحللة تعلیل لوجوب ذکر الله سبحانه علی الذبائح والمعنی انه لما کان اعظم اصول الدین الاقرار به سبحانه وکان تکریر ذلک سببا لرسوخ الاعتقاد واعلان الامر الذی به یتحقق اسلام العباد وکان الذبح مما یحتاج الیه الناس ویتکرر وقوعه فلذا اوجب علی العباد الاقرار بذلک عنده وبقیة الکلام تعلیل لتحریم ذکر اسم غیره عند الذبائح لانه یتضمن خلاف هذا المقصود وعلامة الشرک والاقرار به فحرم الذبیحة عند ذلک لینزجروا فقوله لیکون ذکر الله کالنتیجة لما تقدم والله یعلم انتهی وازین تعلیل نیز استفاده میشود مختار ما والله العالم **س** اگر ذابح بر ذبیحه ذکر اسم خدا و محمد یا ائمه صلوات الله علیهم بکند حلال است یا نه **ج** بسم الله وله الحمد صرح بعض فی الفقه بحرمته وفی الدروس فصل بین ما لو قال بسم الله ومحمد بالجر والرفع فحرم الاول واحل الثانی وهو محل تامل لان الاعراب المذکور وانکان بحسب القواعد ابطل التشریک الذی هو یا نع واوجب انفراد بسم الله تعالی علی الذبیحة التی هو شرط لکن یمکن ان یقال ان فی العرف یصدق فی

عدم الانفراد فتامل **س** خصوص اسم الله شرط است یا سائر اسماء کافی است **ج** احوط عدم تعدی است واقوی کفایت همه اسماء الله میباشد واضافت بیانیه محتمل است ولکن خلاف ظاهر است بنابراین عربیت نیز احوط است واقوی عدم اشتراط عربیت میباشد والله العالم **س** مجرد اسم خدا کافی است یا آنکه باید منضم شود باسم یا بصفات یا به تنزیه یا تکبیر یا تحمید و نحو آن **ج** از شیخ استاد و فاضل مقداد در شرح آیات الاحکام وجوب انضمام ظاهر میشود چنانچه تصریح باشتراط اعتقاد ذابح و مسمی را نیز ذکر کرده است وان احوط است **س** در ذکر اسم خدا بر ذبیحه قصد قربت شرط است یا نه وقصد ریا مانع است یا نه **ج** تصریح ندیدم ولکن ظاهر عدم اشتراط و عدم مانعیت ریا میباشد واز حدیث علل الشرائع که مذکور شد توهم اشتراط تقرب میشود ولکن آن در اصل ذبح میباشد نه در ذکر اسم خدا وحدیث بعد مذکور میشود انشاء الله تعالی **س** بسم الله را فراموش نمود بعد از انفصال و بریدن رگها اگر بخاطرش بیاید باید اعاده نماید یا نه **ج** لازم نیست ولکن ضرر ندارد **س** تسمیه اخرس باشاره کافی است یا نه **ج** صریح مستند عدم اکتفا است وصریح ضعیف عموم البدلیة والاستقراء فی اقوال الاخرس کفایت آنست چنانچه حدیث است که سوال شد از ذبح اخرس جواب فرمودند که اگر بفهمد تسمیه را ضرر ندارد والله العالم **س** مکروهات ذبح را بیان فرمائید **ج** اول آنست که چاقو را مثلا بر رگها ببرد و از زیر ببالا و در بحار از شیخ در خلاف نقل حرمت این فعل را نموده است و فرموده ضعیف است دوم ذبح حیوان در حالتیکه حیوان دیگر نگاه کند و از شیخ نیز نقل حرمت و تضعیف آن نموده سوم در شب کشتن چهارم در روز جمعه قبل از زوال بلکه بعد از زوال هم بلی کراهت در هر دو رفع بضرورت وخوف مردار شدن والله العالم

باب الاطعمة والاشربة

س چه میفرمائید در بیکه اشیاء خشک و تر از قسم خوردنی سوای گوشت و دنبه را که در بلاد هند کفار حربی و ذمی میفروشند مثل روغن و شیر و ماست و پنیر و حلویات ولوزات ونقل وحبوب وغیره اگر قرینه دال باشد بر نجاست بدین معنی که کفار بحسب رسم وعادت خود اشیاء مذکوره را از دست خود تیار میکنند وظروف را هم خود میشویند وشیر را هم میدوشند وما این را از چشم خود می بینیم درین صورت اشیاء مذکوره را که تر باشد خود از ظروف کفار بگیریم یا از قاشق وغیره خود کافر از ظرف خود در آورده بدهد که در تر باشیاء مذکوره نرسد واشیاء خشک را خود از دست کافر بگیریم در حالیکه دست آن کافر خشک باشد آیا جائز است واشیاء مذکوره پاک است یا نجس وخوردن واستعمال آن در حال صلوة وغیره چه حکم دارد وایضا اشیاء مظنون النجاسة را بدون طاهر کردن خوردن وباستعمال آوردن در حال صلوة وغیر صلوة

استواشیاء مذکوره حلال است و پاک یا نه بینوا توجروا ج قرینه وسائراشیاء مقارن عمل کفار اگر موجب قطع بملاقات کافر در حال رطوبت مؤثره باشد یقینا نجس است واگر باعث ظهور و مظنه شود محکوم بطهارت میباشد وظن بنجاست حتی از قول عدل واحد نیز محل اشکال است واقوی عدم اعتبار ظن بنجاست میباشد جواب سوال دوم نیز ازین سوال ظاهر شد والله العالم س گرفتن روغن و شیر و ماست ونحو آن از کافر جائز است یا نه ج مادامیکه علم بمباشرت در حال رطوبت با او حاصل نشود جائز است والا فلا س در اکثر شهرهای هندوستان بخصوص اکثر اشیاء خوردنی را کفار میفروشند مثل شیر گاو و سر شیر و ماست و روغن خوردنی و روغن چراغ و دیگر اقسام شیرینیها و غیرها واکثر زنان و مردان کفار غالبا بمسلمانان می آورند و میفروشند در ظروف گلی خود و جمیع علماء ظروف کفار را طاهر میدانند اگرچه بیش روی مسلمانان اصل روغن وغیره را مس نکنند ومسلم از دست خود از ظروف کفار وزن کرده بگیرد جائز است خوردن آن یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد بلی جائز است مادامیکه مس برطوبت مؤثره نکند وچیزیکه محکوم بنجاست میشود اگر از دست کافر بگیری مثل جلود و لحوم است که محتاج بتذکیه وسر بریدن باشد که تا علم بتذکیه نباشد محکوم بنجاست خواهد بود واما مثل شیر و ماست و روغن و شیرینیها و حبوب وغیره ضرر ندارد بشرط عدم علم بنجاست والله العالم س جائیکه ماکولات و مشروبات را کفار میفروشند ومسلم نمیفروشد ومحض مجبور مؤمن میخورد پس خوردن و آشامیدن آن چه دستور است آیا جائز است یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد ماکول و مشروب اگر علم بملاقات کافر و نجس شدن آن نباشد ضرر ندارد مگر آنکه محتاج بذبح و تذکیه باشد چون گوشت و پیه واگر مثل روغن و حبوبات و طعام و نحو آن باشد ضرر ندارد واگر از روی اضطرار و مجبوریت خورده ظاهر ادهن را آب بکشد کفایت میکند والله العالم س نانهای انگریزی خشک از قسم کماج وغیره که بر اکثر آنها مهر انگریزی هم ثبت میباشد وهمچنین شربت و مربا و شیرینی از حبوب و نقل وغیره و دواهای خشک از قبیل جوهریات و دواهای تر از قبیل عرقیات که در قوطی و شیشه بند سر بمهر انگریزی از ولایت انگریز در ملک هندوستان برای فروش می آورند آیا این اشیاء در قوطی و شیشه سربمهر از کافر ومسلم خریدن وخوردن و باستعمال آوردن جائز است یا نه واشیای مذکوره پاک وطاهر است یا نجس ج همه اینها پاک است وحلال مگر اینکه علم

بنجاست حاصل شود س طعام پخته یهود ونصاری مثل مرغ جزیره عدن یا بند هند هرگاه زیاستند وایشان با رطوبت آن را مس کرده باشند پاک است یا نجس ج نجس است یقینا خوردن جزیره عدن یا بند هند والله العالم س بعضی طعام میخورند یا هر یکی از انها فضله موشی در انها دید لازم است که دیگران را اعلام نماید یا نه ج خیر اعلام لازم نیست الا خود نباید بخورد و در صورت معاشرت با انها باید خود را حفظ نماید و هرگاه اعلام نماید بعد از غذا که بشویند هر چه را که متنجس است خورد ندارد س هرگاه جماعتی طعام خوردند در حالیکه نجس بود و میزبان مطلع بود و لکن نسبت بتطهیر اوضاع و اسباب ایشان اعلام لازم است در چنین صورت یا نه ج از سیاق معلوم شد عدم لزوم اعلام ولکن هرگاه مطلع شوند تطهیر نمایند هر جائیکه یقین بسرایت نجاست دارند با امکان آن و همچنین است نسبت باوضاع خود س هرگاه طفل دستش نجس باشد و دلیش علم بلزن نجاست دارد و بلن طفل ولایش در ریل ظرف غذا میخورد با رطوبت مسریه چه حکم دارد ج با احتمال تطهیر محکوم بطهارت است در حق غیر س چه میفرمایند علمای اعلام کثر الله امثالهم درین مسئله که در سوق و بازار مسلمین شخصی مجهول الحال است در اسلام و کفر و گوشت میفروشد بدون تفحص از حال او خریدن و خوردن آن گوشت جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد سوق مسلمین مثبت حلیت وطهارت است هر چند ذو الید مجهول الحال باشد در اسلام و کفر بلی اگر ذو الید کفرش معلوم شد خریدن گوشت و نحو آن از او و خوردن آن جائز نیست مگر آنکه علم داشته باشد که از ماکول اللحم مذکی است یا آنکه عدلین شهادت بر آن دهند و مظنه بان بلکه شهادت عدل واحد نیز کفایت میکند و همچنین است حکم گوشت و نحو آن که پیدا شود و یدی بر آن نباشد و اثر تصرفی نیز در آن نباشد مثل آنکه جلد کتاب و گوشت سفره در صحرا پیدا شود که بعد از فقد علم و بینه الی و شرعی ظن باینکه از ماکول اللحم مذکی است کفایت میکند س گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب جهل معلوم نباشد میته و نجس است یا پاک و حلال ج میته و نجس میباشد در ظاهر شرع تا معلوم شود بتقلید یا باجتهاد که حلال بوده س یعنی از طیور که حال او مشتبه است که از حلال گوشت است یا حرام گوشت فضله او پاک است یا نجس وگوشت او حلال است یا حرام ج اگر اشتباه در حکم است باین معنی که نمیداند که گوشتش را جائز است خوردن یا نه درین وقت رجوع بیکی از چهار چیز کنند که علامت حلال بودن

طیور است که خار پس پا داشته باشد مثل خروس و مرغ و سنقلات یا چینه دان داشته باشد یا انکه در وقت پر گرفتن تکان پرش بیشتر از تکان نادانش باشد که تعبیر ازین میکنند که دف او اکثر از صف او باشد پس با وجود یکی ازین چهار چیز حلال گوشت میباشد و فضلاتش پاک است والا حرام گوشت و فضلاتش نجس است و اگر موضوع است باین معنی که میداند ماکول اللحم کدام است و غیر ماکول اللحم کدام است ولکن نمیداند که فضله از کدام است پاک است ولکن گوشت او را نخورد تا انکه موضوع را معین کند س حیوان حلال گوشت هرگاه موطوئه انسان شود یا انکه متغذی بنجاست انسان شود که غالب غذای غائط انسان باشد بول و غائطان حیوان که نجس است یا گوشت ان نیز حرام میشود یا نه ج بلی بول و غائطان که نجس است گوشت ان نیز حرام است مگر اینکه استبراء شود در حلال س اگر در ذبیحه ماکول اللحم خون در عضوی باشد که خوردن ان عضو حرام است مثل سپرز یا حلال است مثل جگر ایا ان خون پاک و خوردن ان حلال است یا نه ج خون باقی مانده در ذبیحه پاک است علی شرطیکه خون متعارف از حیوان مذبوح برود و بشرطی که خون در حالت متعارفه از ذبیحه برود نه انکه سرش سرازیر یا بدنش سرازیر باشد و خون باقی مانده هر چند پاک است ولکن اولی اجتناب ازان میباشد هر چند حرمتش معلوم نشد بلکه حلال بودن ان قوی است س اگر مومنی بدست پیش خدمت خود که کافر باشد طعام پخته بفرستد که دران گوشت باشد ایا ان طعام را ازان کافر گرفته خوردن جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد نمیتوان خورد الا انکه علم داشته باشد که این طعام را مسلم پخته است درین وقت از کافر گرفتن ضرر ندارد و خوردنش نیز ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد اگر کافر مجرد الت و واسطه ایصال باشد و ذوالید ان فی الحقیقه مومن باشد یا انکه بدانی که ید کافر مسبوق بید مسلم میباشد که مفروض در سوال است و می باید در سوال بعد س اگر طعامی که دران گوشت نباشد چون چلاو و مخوان یا خود گوشت مسلمی بدست کافر بدهد و برای مسلم دیگر بفرستد و علم بملاقات کافر بان حاصل نشود خوردن ان بدون تفحص و تجسس از ملاقات جائز است یا نه و مظنه بعدم ملاقات از جهت قرائن خارجیه کافی است یا نه ج طعام بی گوشت را از کافر بعلم ملاقات گرفتن ضرر ندارد و اما گوشت حیوان چون محتاج بتذکیه است از دست کافر خوردن جائز نیست الا اینکه علم حاصل شود که مسبوق بید مسلم بوده و چون مفروض

مسئله این است که اورنده کافر است و دهنده طعام و گوشت مسلم بوده ضرر ندارد س خورانیدن غذای نجس باطفال و کفار و مسلمانیکه قائل بنجاست ان نباشند جائز است ج خورانیدن نجس العین جائز نیست قطعا و اما متنجس مثل غذای متنجس پس اقوی عدم جواز است س از دو ظرف مائع که یکی ازان مثلا شیره و یکی سرکه هرگاه از قاشق یکی را برداشته بدیگری مخلوط نموده و بعد از مزج و خلط انها فضله موش دران دیده و نمیداند که از کدام یک ازان دو ظرف است چه نماید ج اگر احتمال بدهد که دران اله برداشتن چون قاشق و مخوان فضله بود یا احتمال بدهد که تازه درین ظرف مخلوط افتاده ازان اله مخصوص وان ممزوج اجتناب نماید وان دو ظرف پاک است و اگر یقین کند که در اله نبوده بلکه در یکی ازان دو ظرف بوده از هر دو اجتناب نماید س شخص در برنج و گندم و سائر حبوبات فضله موش دیده برداشته است و احتمال بودن فضله دران میدهد بلکه ظن بودن فضله دران دارد ولکن علم بان ندارد ایا با ان حالت جائز است از برای او که تفحص تمام نموده ان گندم را آرد نماید وان برنج را طبخ نماید و بخورد یا نه ج بلی جائز است ولکن احوط درین صورت تفحص تمام است س اگر یک چیز نجس یا حرام مثلا در هزار چیز طاهر و حلال مشتبه شود شبهه محصوره است که حرام است خوردن همه انها یا شبهه غیر محصوره است که جائز است خوردن و استعمال انها و عدد محصوره چه قدر است ج بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است در محصوره بودن و غیر محصوره بودن و انصاف این است که ضابطی که دلیل معتبری داشته باشد ندارد اخذ باحتیاط اولی است مگر انکه ضرورت باشد س قول ذی الید در طهارت و نجاست و حلیت خود تنها معتبر است یا نه ج بلی معتبر است هر چند زن باشد و هر چند سارق باشد و در مخوم و مخوان معتبر است اگر مسلم باشد س اگر آب چلاو یا چلاو را یکجا جمع کنند چون چند روزی بگذرد ترش و بدبو میشود باز او را دوباره می پزند و میخورند ایا از چیزهای خبیثه است که خوردنش حرام است یا نه ج بسم الله وله الحمد اولا انکه مجرد ترش و بدبو شدن خبیث شدن محل کلام است و بر فرض خبیث شدن بعد از انکه او را طوری طبخ نمایند یا انکه ریان کنند که از خباثت بیرون رود ضرر ندارد و نظیر استحاله است که محلل و محرم هر دو می باشد والله العالم س لقمه از طعام یا خورده نان که از دهن بیفتد یا ریزهای غذا که در بیخ دندان می ماند و بخلال در می اورند خوردن و فرو بردن ان جائز است ج همه آنها جائز است و از خباثت نیست بلی گاهی از اوقات میشود

که لقمه از خبائث میشود مثل اینکه دهن متعفن بوده و لقمه نیز متعفن شده یا اینکه بجهه در بن دندان مانده متعفن شده این وقت از خبائث و حرام است و مع ها لوده شدن باب دهن و بیرون امدن مندرج در خبائث نیشود خصوص اگر دهن عالم یا معشوقه باشد **س** اگر شخصی از فرقه اثنا عشریه یوم عاشورای محرم قبل از صبح یا قبل از نماز عصر چیزی از قسم طعام و یا از قسم تفکهات بخورد و یا بخواید ظاهرا قباحتی دارد و معاصی میشود یا نه **ج** قباحت و معصیت ندارد بلکه اگر بقصد قوت یافتن بر عزاداری و گوبه کردن باشد ثواب دارد و همچنین خوابیدن که چون شب عاشورا احیاء ان شب مستحب است اگر روز بخوابد فی الجمله ضرری ندارد **س** اب بینی یا آب دهن یا اب چشم یا عرق از بدن از خود شخص خواه از غیر اگر در اب و طعام افتد و مخلوط شود خوردن و خورانیدن ان بانسان و حیوان حرام است یا حلال **ج** حلال است و مندرج در خبث نیست خصوصا از مقلد خصوص از علمای بل بعضی از اقسام اب بینی و نخوان میشود که در بعضی از احوال و بعضی از افراد انسان مندرج در خبیث نیشود **س** شخص وارد خانه میشود غذا برای او می اورند بر فرض اشکال در مسئله پختن اجسام طاهره در عصیر عنبی بعد از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین که در میان غذ و مربای به و سیب و کدو و غیران میباشد ایا پاک و حلال است و خوردن ان جائز است یا نه **ج** حمل بر صحت و حلیت و طهارت نماید و نوشجان فرماید و سوال نکند هر چند بداند که تقلید میکند یا در تقلید مخالف میباشد والله العالم **س** خرما و کشمش را اگر در طعام بپزند از انکه طبخ شود پاک و حلال است یا نه **ج** بلی پاک و حلال است **س** خرما که در شیر و شکر جوش بدهند خوردنش جائز است یا نه **ج** بسم الله و له الحمد ضرر ندارد **س** خرمای خستاوی و رطب و غیره هر قسمیکه باشد در جوشانیدن مثل مویز و انگور است که قبل از ذهاب ثلثین خوردن و استعمال ان نباید یا خیر **ج** بسم الله و له الحمد مویز و خرمای خستاوی و رطب هر قسمیکه باشد جوشانیدن ان ضرر ندارد حرمت مقصور است در عصیر عنب نه مویز نه خرما بلی ذهاب ثلثین در جمیع این ثلثه بعد از جوش خوردن بهتر است **س** ایا اب مویز و کشمش و خود مویز و کشمش در میان طبخ طعام چه حکم دارد **ج** پاک و حلال است همچنین خرما و لکن احتیاط اولی است والله العالم **س** اطبا در نسخه مینویسند که در مویز و فلان فلان اجزا را در اب یا عرق جوشانیده مالیده صاف نموده بنوشند ایا این چنین نوشتن اطبا را جائز است یا نه و اکثر عوام جاهل مسئله که موافق نوشته طبیب مویز را جوش میدهند با دواهای دیگر ذهاب ثلثین نمیشود

که میخورند ایا معصیت این بر طبیب است یا بر مریض و در هر صورت خورده و اهالی بواسطه جوشانیدن نجس و حرام شود بفحوای لا شفاء فی الحرام شفاء منصور است یا نه **ج** اما مویز پیش از ذهاب ثلثین در و شرط نیست بلی انگور ذهاب ثلثین در و شرط است لکن اگر نخود ممزوج باد و یه شود که نگویند عصیر عنبی است حتی انکه اگر عنب را بروغن بجوشانند صدق عصیر عنبی محل اشکال است و کیف ما کان اگر طبیب دوا را منحصر در حرام دانست تجویزش جائز است و گناهی ندارد و همچنین کسیکه میخورد و لا شفاء فی الحرام ما دام حراما لا مطلقا و ما من شیء حرمه الله الا و قد احله عند الضروره وارد است بر این خبر و اگر منحصر نباشد مجوز و شارب هر دو گناه کار میباشند والله العالم **س** جمعی فرمایند درین مسئله که طبیب چیز حرام و نجس یا مسکر بجهت مریض حکم کند ایا خوردن ان بر مریض و خورانیدن ان بر پرستاران مریض جائز است یا واجب یا حرام و در صورت جواز یا وجوب یا کشتن و اذیت دادن جانوران بری و بحری از پرنده و چرنده و گزنده و درنده که حرام گوشت باشند برای دوا بر پرستاران مریض یا خود مریض را جائز است یا واجب و در همچو علاج برای طبیب حذاقت و اسلام و ایمان هم شرط است یا نه و طبیب حاذق شرعا عبارت از چه کس است **ج** بسم الله و له الحمد در تداوی و استشفاء بحرام و مسکرات خلاف است در حال ضرورت از بعضی ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس فیجوز و الا فلا یجوز و از بعضی ظاهر میشود که محل نزاع در خوردن و ادخال در جوف است حتی ناله اما مثل اکتحال و طلاء بدن و بخوان ضرر ندارد و از بعضی ظاهر میشود حرمت هر دو و از بعضی ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیران در اول جائز نیست و در ثانی جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز است مطلقا و عموم ما من شیء حرمه الله الا و قد احله عند الضروره کافی است در استدلال و قوله علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء منافات با اضطرار مکلف ندارد چنانچه میدانیم که خدا برای هر درد دوائی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشیم بجهت اینکه نمیدانیم که کدام است بلی مشروط است معالجه بحرام بچند شرط اول انکه برای مرض باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخی رو و سیاه شدن مو و زیادتی قوت جماع مثلا دوم انکه مرض از امراضی نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاری چشم فی الجمله و درد سر فی الجمله سوم انکه علم یا مظنه بحصول علاج و نفع دران علاج باشد و حذاقت طبیب دران شرط موثر است فی الجمله نه مطلقا زیرا که اگر تعارض کند در علاج قول افلاطون یا پیره زن چرخ ریس و مظنه در سمت پیره زن باشد رجوع بطبیب جائز نیست بجهت انکه قول

طبيب نعبد اجحت نيست بلكه از باب وصف مظنه است چهارم انكه باس نيز حاصل شود از
علاج بغير اين حرام پنجم انكه اين ياس بعد از فحص باشد ولكن اين دو شرط اخير شرط ميباشد
احتياطا و بر فرض جواز از براى اوليای مريض نيز جائز است دوا دادن واگر اينها اختلاف در فتوى
وتقليد يا اعتقاد داشته باشند كه بعضى معتقد نفع مثلا باشند وبعضى نباشد در نيوقت هر كس
مكلف باعتقاد خود ميباشد بلكه نراقى على الله مقامه ميفرمايد كه گاهى از اوقات واجب است
برهم پرهيز مريض بالطبيب يا غيران از مسلمانان با اطلاع ايشان برين فرض مريض انكه اجبار كنند
مريض بخوردن دوا و ايشان در حق طبيب فرموده اند لكن مثال ست قال فرع لو علم الطبيب
انحصار العلاج فى المحرم واخبر به المريض ولم يحصل له ظن بقوله لعدم معرفة بحاله فلا يجوز
للمريض التناول بنفسه ويجوز بل قد يجب على الطبيب اكراهه عليه لو تمكن انتهى كلامه وانت خبير
بان الاكراه فى الجملة لو كان مسلما لكان فى حق المولى عليه السفيه او المجنون او ولده الصغير ومن له
ولاية عليه لا مطلقا فاجبار الطبيب مسلم فى الجملة واما فى حق غيره فالاجبار كما ترى حتى مع القطع نعم
بعض صور القطع بما يكون مسلما فى نظائره كما اذا اراد احد ان يشرب ماء فيه سم او شرب الخمر
او باكل ما يصير به مجنونا وصحيح جهلا بالحال فانه حينئذ يجب على العالم الزامه بترك الاكل او شربه وهو
واضح و بيان طبيب حاذق فائده درستى ندارد بعد از انكه مدار بر مظنه باشد و قول افلاطون
بلى وصف مظنه بسلامت معتبر نباشد و معنى حاذق ماهر است بقال حجام حاذق اى ماهر يقال
حذق الرجل فى صنعته اذا مهر فيها وعرف غوامضها والله العالم س خوردن شراب در حاليكه
اطبا علاج را منحصر بران كرده باشند چه حكم دارد بيان فرمايند ج در صورت انحصار علاج
بشراب وظن حصول علاج بان اقوى جواز استعمال مى باشد س ترياك خورده اگر قريب
بهلاكت رسد بجهت دفع سميت و بقاء حيات ارفدرى براز خورانيدن چه صورت دارد
ج در صورت انحصار امر ببراز خوردن وظن حصول علاج جائز ميباشد س علما هند
خوردن اهك سنگ يعنى حجر را جائز ميدانند و با برگ تنبول ميخورند نزد ان قبله هم خوردن
جائز است يا نه ج اگر مضر نباشد ضررى ندارد س صدف را سوخته اهك ميسازند و در هند
عوام با برگ تنبول ميخورند جائز است يا نه ج بسم الله ولله الحمد جائز است وبعد از سوال هند
اشكال جزئيت حيوان غير ماكول اللحم بر فرض ثبوت مرتفع ميشود در صدف سوخته داخل
در خاك نيست وبعد از فرض تسليم داخل در خاك مضاف است نه خاك مطلق وبعد از فرض

تسليم حرمت خوردن خاك مسلم نيست بلكه مسلم حرمت طين است والله العالم س ترياك
خوردن هرگاه خوف ضرر روحانى و جسمانى نداشته باشد بسبب انكه مسكر نيست در شرع جائز
است پس اگر كشيدن ترياك بكنند در انقيه و اپورش گويند يا در قليان و سبيل بلكه در هندوستان
يك كارى ديگر ميكنند كه ترياك را قوام ميكنند وبعضى برگهارا ريزه ريزه كرده دران داخل ميكنند
و حب ميسازند وان را در قليان ميكشند و در همه اين انحاء از معتبرين شنيده شده و هم
بچشم ديده شد كه مسكر نيست باين معنى كه زياد كشيدن عقل را زائل نميكند مثلا انكه برهنه
راه رود يا تميز در ميان زوجه و مادر نكند و يا بد زو مادر و بزرگان را فحش دهد و خلاف
قاعده بجا آورد بلكه از زياد كشيدن البته بيهوشى ميشود يا نميتواند برخيزد و راه رود يا اگر
راه رفت ميافتد واين صور در زياد خوردن ترياك هم ميشود پس ترياك كشيدن در صور
مذكوره بجهت محض مشغوليت يا بجهت نفع دفع نوم و غيره در حاليكه خوف ضرر نباشد
شرعا جائز است يا نه و خلاف مروت و مزيل عدالت ميباشد يا نه ج ترياك را كسى ذكر نكرده
است كه از مسكرات است واما گيج شدن پس در بعضى از موجبه مثل قليان كشيدن نيز در بعض
از موجبه نباشد كسيكه معتاد بقليان تنباكو نباشد اگر قليان بكشد گيج ميشود پس اين سكر نيست
ولكن ما بين اغماء و بيهوشى ميباشد و احوط اجتناب از ان است ومنافى مروت نيست
مگر در بعضى از اوقات بالنسبه ببعضى از اشخاص واما بعضى از اقسام كشيدن كه از بعضى از
هنديان در طراده ديدم ظاهر اين است كه داخل در لغويات ميباشد و احتراز از ان
اولى است بلكه دور نيست كه منافى مروت باشد والله العالم س تنباكو را كه هنديها
مى كشند سوخته ان تنباكو را كه مثل زغال مى باشد باز خاكستر نموده از ان نمك ميسازند
كه از براى هضم طعام بسيار نافع است ان را خوردن چه حكم دارد بينوا و توجروا ج ضررى ندارد
ما داميكه مضر ببدن نباشد والله العالم

باب المكاسب در مكاسب

س عكس كشيدن در الات انگريزى براى كسيكه عكس را بر ميدارد يا براى انكه عكس
او را بر ميدارند از براى هر دو جائز است يا نه وكيفيت عكس كشيدن اين است كه يك شيشه
بر ميگيرند و بران بعضى از ادويه ميريزند بعد از ان آن شيشه را در التى كه مشابه صندوق
است و دران يك شيشه مثل دوربين نصب است ميگذارند و محاذى شخصى كه برداشتن
عكسش منظور است ميدارند وبعد از يك دقيقه ان شيشه اولى را كه دران صندوق

گذاشتند بیرون میاورند و بعض ادویه دیگو بران میریزند از ریختن ادویه عکس معاذ
انکه نشتر بود پیدا میشود بینوا ج اگر فسادی از جهت دیگر مترتب نشود مجرد عکس گرفتن
ضرر ندارد بلی احتیاط در ترک تصویر تام در فرض مزبور است چون بعضی از علما تصویر
مرقومه را هر چند غیر مجسم باشد حرام میدانند هر چند ان ضعیف است و اقوی جواز است
س عمل قرطاس نمودن که مانند از سلطانی بسلطانی و یا کمتر ایا جائز است که ان وجه
در ممر ظلم و عدوان یا غیران که طلبی ندارند خرج شود با اینکه از ید ان ظالم و غیر مستحق
بمسلمانی غیر مستحق میرسد و از برای عامل و خرج کننده در جهت ظلم باعث ذمه است
یا خیر یا بلکه سل عمل جائز نیست و اگر ان ظالم خرج نماید عامل معاقب و مشغول الذمه
میباشد یا نه ج هر عمل قرطاس مرقوم حرام است و ابقای ان حرام است و غش و تدلیس است
و دادن بعامل و گرگی هم حرام است بلکه اعدام و ازاله ان واجب فوریست س ایا تحبیب
نمودن میان دو کس و احضار جن یا ملک یا ارواح جائز است یا نه و بر فرض جائز بودن ایا
مختص است عدم جواز و منع از ان بحالت اختیار و سعت و یا جائز نیست مطلقا حتی
در پیدا نمودن سارق و مال سرقت شده و منع از هلاکت و مرض ادمی که جنی شده باشد و
مرضی دارد که دوا پیش را از ایشان مشخص نماید و یا غائب را پیدا نمایند تا زن خود را طلاق
دهد یا نکاح دارد و هلاکت و همچنین تحبیب نمودن میان دو کس که عداوت دارند هم که باهم
بقای ان عداوت موجب مفسده میشود و اگر احدهما بر دیگری غالب ابد اذیت او مینماید
مثل زن و شوهر و ایا تعلیم گرفتن چنین علوم بجهت چنین فوائد یا بجهت محض دانستن
ان جائز است یا خیر و همچنین کشتن جن و یا حبس وی بجهت خوب شدن ادمی که جنی
شده و جن اذیتش میکند ج عمل تحبیب و احضار جن و انس و تسخیر ارواح و ملک و کشتن
جن و حبس ان هم حرام است و نزد بعضی گناه کبیره میباشد و تعلیم و تعلم انها مثل سحر است
که جائز است اگر بقصد دفع سحر باشد و عمل اینها در حال ضرورت و دوران امر بین المحذورین
اذا کان العمل المرقوم الیسر مالا نضایقه و یکن التشخیص مشکل س برای دفع سم عقرب و مار
و سایر درنده افسون و سوره های قران که از معصومین منقول نباشد اگر بخوانند جائز است
یا منع و ترک حیوانی در اکثر انها و دعاها که برای قضای حاجت میخوانند جائز است یا نه
و اگر کسی تعلیم سحر بجهت دفع سحر نماید چه حکم دارد ج جائز است س در جائیکه حکومت

انگریزی است خواندن درس انگریزی و تحصیل علم و زبان انگریزی برای غیر اغنیاء بجهت امر معاش
و حصول عزت و آبرو و فهمیدن معاملات و مرافعات برای اغنیا در شرع جائز است یا نه و
نوکری نصاری چه حکم دارد ج تعلم هر زبانی جائز است چه انگریزی و چه غیر آن و اما نوکر
شدن مسلم شخص کافر را جائز نیست الا بجهت ضرورت س آیا نوکری نصاری بابت پر
یا ظلام یا حکم کردن بقانون انگلیسی حکم کردن هر دو جائز است یا نه ج بود نوکری بمعنی اجیر
شدن ضرر ندارد مگر در خلاف شرع مثل شراب فروختن و اما نوکری بمعنی التزام اطاعت
پس آن حرام و باعث تکثیر سواد کفر و اضلال است س در نوکری ظلام که جائز نیست
بشرائطی که مستحضر فرموده اند آیا نوکری ظلام مسلم و مومن هر دو جائز نیست یا نوکری
ظلام مومن جائز است و ظلام عبارت از چیست ج هیچکدام جائز نیست و مومن و مسلم
فرق ندارند و ظلام آنهائیکه تعدی بر مردم و مسلمین مینمایند بدون اذن حاکم شرع س
در نوکری کفار که جائز نیست بشرائطی که مستحضر فرموده اند یا نوکری کافر حربی و ذمی
هر دو جائز نیست یا نوکری کافر ذمی جائز است ج هیچکدام جائز نیست و این واضح است الا
بجبر و قصد اعانت مظلوم یا تقلیل ظلم س اگر کسی نوکری کافر را بکند با این نیت که
اموال کافر بهر نوع که باشد باید گرفت و نام خود را بجهت آن خدمت متعلق نظام شد
خواه بظلم باشد در دیوان کافر ثبت نماید و آن خدمت را انجام داده باشد
است یا نه ج حرام است س اگر کسی با وجود علم باین معنی که نوکری کفار جائز نیست در
جهانی که ... نوکری کفار بکند و نام خود را در دیوان کافر ثبت نماید ...
مشاهره اش که میرسد حلال است یا حرام و آن پول را میتواند در امور شرعیه صرف کند
ج باین عنوان آن پول حرام است مگر آنکه حربی باشد یا ... که این وقت پول
... از کافر ندارد س بعضی از ... که ... از اغنیا و ارباب دولت
نوکر دارند ... متعلق بظلم نباشد مثل نوکری ... و ... و نحو ذلک
... است ضرر ندارد و اما ... نوکری ... درس ... زبان فارسی
... کفار و مسلمین ... شخص مسلم را جائز است ... س ... مسلمی از نوکری ...
... در دیوان ثبت کند ... و ...
... ماه ... جائز است یا نه و اگر ... دو ماه ...

مشاهره ندهد یا نفرستد پس طلب کردن مشاهره نمود جائز است یا خیر ج ذکر شد
که اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است لکن اگر وظیفه برای مسلم
قرار دهد ابتداءً یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل وظائفی که علمای ما و مقدسین از
شاه و غیره میگیرند در بنوقت و باین عنوان ضرر ندارد و داخل است در جوائز ظلام س
فرق مابین اجیر و نوکر را بیان فرمایند و در هندوستان در عرف نوکر آن را میگویند که
کسی را بخدمت معینه یا غیر معینه وا میدارند و زر شهریه برای او قرار میدهند پس کسیکه
بخدمت معینه و غیر معینه شهریه میابد آن نوکر است و اجیر آن را میگویند که خدمتی
از کسی میگیرند و اجرت آن خدمت را میدهند و بطریق شهریه نمیدهند ج این فرق
خوب است که مرقوم فرمودی لکن در اول احتراز از وظائف سلطان نکردی که آن هم
از سنویه یا شهریه میگیرند و مع ذلک بازاء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید
بهتر باشد که وظیفه آنست که از بابت اظهار جلالت و بزرگی میدهند نه بازاء نوکری و
نوکری پول را بازاء محض نوکری و اطاعت میگیرند نه بازاء خدمت و اجیر بازاء خدمت
س در باب نوکری کفار آن قبله دستخط فرموده اند که مسلم را نوکری کفار جائز نیست
الا بجبر و ضرورت و در جواب از سوال دیگر در نوکری نصاری و بت پرست دستخط فرموده اند
که مجرد نوکری ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهراً منافی آن فتوی است توجیهش قلمی فرمایند
که هر قسم نوکری هر قسم کفار جائز نیست یا مستثنی هم هست و اگر مستثنی هست کدام است
ج مراد از نوکری که جائز نیست این است که اسم خود را در دیوان ظالم ثبت کند و هر دفعه
که کافر میخواهد جائی برود یا جنگ کند یا سفر کند داخل در عداد نوکرهایش باشد این جائز
نیست بجهت اینکه شعار کفر باین نوکری بلند میشود بلکه نوکری ظلام هم جائز نیست باین معنی
هر چند در سفر طاعت نوکرش را بفرستد بلی اگر بقصد دفع ظلم یا تقلیل ظلم یا قضای حوائج
اخوان باشد ضرر ندارد ولکن مع ذلک ترکش بهتر است لانه فی خطر عظیم بلی بالجبر ضرر ندارد
و مراد از نوکری در مسئله سابق اجیر شدن برای خیاطه و فعلگی و نحو آن که خلاف شرع نباشد
میباشد و آن جائز است س وکالت یا مختاری کردن از جانب موکل خود در معاملات مسلمین
در محکمه انگریزی جائز است یا نه ج جائز نیست الا بضرورت و جبر س مواجب و مستمری که از
دیوان میدهند لکن از رعیت گرفته نمیشود از عامل و ضابط حکام گرفته میشود حلال است یا

حرام و یقینی که از رعیت گرفته شده است ج اگر بدانند که از رعیت بوجه ظلم و غصب گرفته
اند و بشما میدهند حرام است بر شما گرفتن و باید که شما بر رعیت رد کنید اگر میشناسید والا
بحاکم شرع یا صدقه بدهید و اگر نمیدانید یا آنکه میدانید که بطوریکه حلال است نقد نموده اند
در بنوقت ضرر ندارد س گرفتن وظائف که مال شاه میباشد و رعیت حرام که عین حلال
است یا حرام ج حالت آن مشکل است زیرا که خراج املاک و خراج مقاسمه مال سلطان جور نیست
س رشوت گرفتن که حرام است آیا محض این فعل حرام است یا پول رشوت هم حرام است که آن
پول را نباید در امور شرعیه و غیرها صرف کرد ج هر دو حرام است لعن الله الراشی و المرتشی و
الرشوة سحت س کسیکه معیشت او همین است که نوکری کفار میکند مطلقا و رشوت میگیرد
و دیگر مداخل برای او ممکن نیست پس هرگاه پول نوکری و رشوت حرام باشد بچه طور راه شرعیه
خود را بعمل بیاورد قلمی فرمایند ج جوابش گذشت در سوالات سابقه که اگر ضرورت باشد مثل
ضرورت اکل میته بقدر سد رمق یا جبر باشد جائز است و الا جائز نیست س رشوت
دادن و رشوت گرفتن هر دو حرام است یا یکی حرام و دیگری حرام نیست و آیا فرقی هست مابین
اینکه رشوت دهنده کافر باشد یا مسلم ج هر دو حرام است و فرقی نیست مابین مسلم و
کافر س اگر از کافر به نیت رشوت پول نگیرد بلکه به نیت استنقاذ بگیرد جائز است یا نه ج
به نیت استنقاذ از حربی مضائقه از جوازش ندارد و الله العالم س آیا رشوت دادن و گرفتن
جائی در شرع مستثنی هم هست یا نه و در گرفتن حکام جور که بمال آنها پول میدهند برای حفظ
مال خود یا بجهت تخفیف محصول مال خود آیا این هم رشوت است یا نه ج رشوت منقسم است
باحکام خمسه گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر این ثلثه
از حفظ مال غیر که در تصرف تو باشد برای دفع ضرر از برادر مؤمن من باب اعانت بر بر و
تقوی مستحب است و بجهت اضرار بر مسلم حرام است از جهت معاونت بر اثم و عدوان و جائز است
در حفظ مال خود با کراهت در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد س تعریف رشوت
و جعاله را بیان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست ج رشوت
بضم الراء و کسرها و قیل بفتح الراء ایضا و هو ما یبذل للحکم او للهدایة الی شیء ممن له الحکم
سواء حکم الباذل الرشوة بحق او باطل سواء کان الباذل هو احد المتنازعین او
کلاهما او غیرهما و فی معناها الجعل بل و فی معناها الاجرة لان هذه الثلثة تفاد

اخصوص الحکم واحد وبمعنی الحکم کل غرض محرم من حکام الجور مثل که خدا شدن وغیره الاشدن

یا حاکم عظیم آباد شدن یا والی بغداد شدن مگر آنکه غرض صحیح داشته باشد که این وقت

برای دهنده جائز است وبرای گیرنده حرام است والله العالم س فرق مابین رشوت و

جعاله واجرت چه چیز است ج فرق میانه رشوت وجعاله واجرت در خصوص حکم وقت نابیت

وهمه حرام است قال فی شرح اللمعة ولا یجوز الجعل ولا الاجرة من الخصوم ولا من غیرهم لانه فی معنی

الرشاء انتهی بلی ارتزاق قاضی از بیت المال جائز است والله العالم س ربا خوردن از یهود

ونصاری جائز است یا نه ج از یهود ربا خوردن بی اشکال است وهمچنین از نصاری در وقتیکه

حربی باشند س در جائیکه یهود و ارمنی ونصاری ومجوسی ودیگر کفار با پادشاه اسلام

خواه شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر حربی حسابا

باید ربا گرفتن از ایشان جائز است یا نه ج به پادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند

واقوی اینست که پادشاه اسلام هرگاه ایشانرا امان میداده باشد ... اسلام نیز هم

میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست س کسی بواسطه ... قرض ... کرده

آیا میتواند این ده تومان را در امور شرعیه مباحه صرف نماید یا بواسطه اینکه معامله

ربا حرام است این پول هم حرام است ج تا اضطرار نشود این پول نیز حرام است واضطرار ...

تقصیر بحفظ نفس ... است ج اگر کسی پولی قرض الحسنه نماید وقرض دهنده بداند که رد

قرض از پول حرام خواهد نمود این وجه بر قرض گیرنده حلال است یا نه ج چون ...

که قرض گیرنده متمکن از دادن بر وفق حلال نیست قرضش ضرر ندارد ولکن با دادن مال

حرام بری الذمه نخواهد ... الا آنکه قرض دهنده بری الذمه نماید قرض گیرنده

را والله العالم س چه میفرمایند آن قبله در این مسئله که زید مثلا مبلغی از عمرو قرض

سودی گرفت بوعده وتمسک از جانب زوجه خود نوشته داد و املاک زوجه خود

را که زید بر آن قابض ومتصرف بود مکفول ومرهون نمود وبعد انقضای مدت

وعده زید تمام مبلغ اصل وسود بعمرو اداء ننموده بعد عمرو خواست که حلیت ز سود

از زوجه زید بخواهد آن وقت معلوم شد که زوجه زید عقل وادراک ندارد واز

ورثای زوجه زید دو کس میباشند یکی دختر ویکی شوهرش که زید باشد پس

درین صورت عمرو حلیت از که بخواهد وچه بکند که ز سود مباح گردد و مشغول الذمه

نماند جواب بتفصیل وتوضیح بعبارت واضح قلمی فرمایند ج تا مادامیکه زوجه

زید عقل وادراک ندارد وغیره باشد ولایت واختیارش با حاکم شرع میباشد باید از جهت حلیت

سود رجوع بحاکم شرع کرد وحاکم شرع تکلیف را بهتر میداند واگر دفع سود فی الواقع از کیسه

زوج باشد هرچند تمسک باسم زوجه باشد ورهن نیز از ضعیفه باشد درین وقت حلیت

از زوج باید طلب نمود نه از زوجه واگر زوج در حیات نباشد از وارث ووصیش واگر

وارث صغیر یا مجنون یا غائب باشد یا آنکه مدیون باشد زوج ودین او بدین دستر س نباشد

درین صور رجوع بحاکم شرع باید نمود س اگر مال کافر تصدیا بدست مؤمن برسد براو آن

مال حلال است یا نه ج اگر کافر حربی باشد ودر امان اسلام نباشد حلال است ولکن فی کشف الغطاء

ولا یجوز التکاسب لتوسل الی الاخذ بانکار الودیعة والعاریة ویجوز بانکار الدین اذا کان عن

معاملة لا بالقرض الحسن لئلا ینقطع سبیل المعروف فیه او بانکار الرهن والمضاربة والمزارعة

ونحوها او لو اخذ مال المسلم مستامنا فلیس له اخلافه لا الابداع فیجوز له جحوده ولو کان الحرز

بالمسلم او اما قوی عدم الجواز فی حقهما وفی تمشیة ذلک الی الاجداد والجدات وجه قریب

انتهی وانت خبیر بعدم الفرق فی کون العین امانة وبین الرهن والمضاربة والاجارة وبین

العاریة فلم یفصل بینهما والتعلیل لسد باب المعروف استحسان س قرض کافر حربی یا در

حکم حربی اگر کسی ادا نکند در آخرت مشغول الذمه او که میماند پس اگر کسی پول حرام

خواه از ربا خواه از رشوت وغیرها اگر نزد خود داشته باشد وبخواهد در امور شرعیه

ومباحه صرف کند این طور بکند که از کافر حربی یا در حکم کافر حربی نقد یا جنس

قرض بگیرد وبعد از آن ادای قرض آن را از آن پول حرام نماید میشود یا نه ج بلی

وله الحمد اگر منظور دارد مال حلالی بدست بیاورد وخرج کند این وقت اگر از کافر

حربی قرض بگیرد جائز است ولکن مال حرامی که باو میدهد عوض قرض فائده در

اشتغال ذمه اش بمال حرام ندارد بلکه این شخص که مال ربوی دارد مامور است

که بصاحبش رد کند یا نزد حاکم شرع رساند یا صدقه کند از برای صاحبش دیگر

بکافر حربی عوض قرض دادن مثل این است که بهوا بریزد واگر بخواهد مال حلال بخورد

بذمه از مسلم بخرد ویا قرض کند بذمه وبعد از آن مال حرام نخرد درین وقت آن مال

حلال است حاجت ندارد باینکه از کافر حربی قرض کند س اگر کافر حربی در امان و

اطاعت مسلم باشد گرفتن مال او بغیر و تعدی بهر نحوی که رضای او نباشد مثل ادا
نمودن قرض او که برگردن مسلم باشد و نحو آن جائز است یا نه ج اگر کافر حربی در امان مسلم
باشد یا از عم امان داشته باشد جائز نیست بلکه باید خالی از امان و شبه امان هر دو باشد
و الله العالم س در پیش قریه ها زمین هاست لائق بزراعت و اثر تعمیر و تحجیر سابقا
در آنها هست اما الان مالک بالحق معلوم نیست و مردم در اسناد آنها مختلف بعضی
میگویند که از فلان است و بعضی میگویند که جای فلان دیگر است لکن از برای ما
از هیچکدام علم حاصل نشده و در پشت این زمین ها بادیه نشینان هستند بعضی
از آنجاها را زرع و تخم نموده اند و بعضی را چراگاه مفود شان قرار داده اند امادر اینها
مالک سابقی نیستند آیا چنین جای برای دیگران چه طور است ج تصرف شما ها
درین زمین ها بتملک میشود و بغیر تملک مثل مجرد نشستن و برخواستن و زراعت
کردن از هر دو رجوع بحاکم شرع عادل نمایند و اما دعی شما را اذن در تصرف غیر
تملک میدهم چون درین زمین ها اثر تعمیر و تحجیر هست و موات هم نیست تملکش
مشکل است س در وقت چیدن گندم و جو بعضی خوشه ها بزمین می افتد و میرود
و مالک خود یا وکیل او بقدر مقدور سعی در جمع و ضبط و اخذ آنها میکنند و بعد
از عجز از ما بقی اعراض و قطع نظر مینمایند آیا برچیدن آنها جائز است یا نه و بر فرض جواز
هرگاه کسی برچیند بقصد تملک و عین آن حاضر و باقی باشد مالک میتواند از و بگیرد
یا نه و هرگاه بعضی از آن خوشه ها که بر زمین افتاده است بعد از اعراض مالک دانه
دانه شود و در خاک پنهان شود و شخصی آنها را بقصد تملک متوجه شود یا آب
بدهد یا زمستان از آب باران یا غیره سبز شود و او محافظت آنها بکند و حاصلی از آن
بعمل آید آن حاصل مال این شخص میشود یا مال صاحب اصل دانه یا مالک زمین ج بسم الله
وله الحمد در صورت اعراض مالک برچیدن خوشه ها ضرر ندارد پس اگر خوشها را چیند
با قصد تملک مالک آن را از و نمیتواند بگیرد چه آن عین تلف شده باشد و چه باقی باشد
و اما آن دانهای را که آب داده پس اگر بسبب آب دادن او سبز شده پس آن نیز ملک او ست
و مالک نمیتواند از و بگیرد هرگاه این آب یاری و نحو آن بقصد حیازت و تملک بوده بلی
اجرت زمین را باید بدهد و اما اگر بخودی خود سبز شد همال صاحب مال میباشد

علی الاقوی نه صاحب بذر بود که او اعراض نموده و این استثنا در ملک غیر حاصل شده پس
دخل بکسی ندارد س هرگاه دو نفر یا زیاده در ملکی یا طاحونه یا دکانی شریک باشند و یکی از
آن شرکاء در دادن مال الاجاره یا چیزی بگوید که رفاقت نکرده میتوانند قسمت کنند یا نه چنانچه
او بگوید که قابل قسمت نمیباشد و من قسمت نمیکنم ج بلی قسمت مینمایند چیزهائی را که
قابل قسمت باشد چون اراضی و بیوتات و اما چون طاحونه و حمام که قابل قسمت نباشد
پس طریق تخلص از نزاع آنکه اجاره دهند احد شریکین بدیگری یا بثالثی و یا آنکه مناوبت
نمایند که یک ماه در نوبه و تصرف احدهما باشد که استیفاء منفعت نماید و یک ماه دیگر
مثلا در ید دیگری و الله العالم س اجرت گرفتن بجهت ختم قران در سر قبور حلال است یا
حرام ج با تراضی طرفین حرمتی ندارد س غنا چیست و در مراثی جناب امام حسین علیه
السلام و هم در قران و اذان غنا جائز است یا نه و کیفیت خواندن مراثی در هند این است که
قسمی است که مرثیه را در لحن میخوانند ولکن ترجیع در آواز نیست و الفاظ مراثی همه بفهم
همه میرسد و قسمی است که در لحن میخوانند ولکن ترجیع در آواز میدهند و الفاظ مفهوم میشود
و قسمی است که هم آواز را ترجیع میدهند و هم الفاظ مفهوم نمیشود که چه میگویند مگر بعض
بعض لفظ مفهوم میشود و با این همه این جمله اقسام را کسی نمیگوید که خوانندگی میکند
بلکه میگویند که مرثیه میخوانند در همه صور و شنیدن و خواندن آن انقبله انام چه حکم
میفرمایند بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد همین که در عرف خوانندگی نیست ضرر ندارد
و همچنین اگر بگویند مرثیه میخوانند ضرر ندارد بشرط آنکه نگویند مرثیه میخوانند بطور خوانندگی
یا خوانندگی میکند بطور مرثیه یا خوانندگی میکند در مرثیه و الا حرام است س حقیقت
غنا در شرع شریف چیست و دیگر آنکه آیا غنا در مراثی امام حسین علیه السلام خواه
هندی خواه عجمی و خواه عربی و هم در قران خواندن نزد جناب جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد
غنا این است که در عرف بگویند که خوانندگی میکند و در مراثی بدتر است بلی اگر مرثیه بطوری
بخواند که نگویند که خوانندگی میکند و نگویند که مرثیه بطور خوانندگی میخواند ضرر ندارد س
موافق فتوای علمای دین و مفتیان آثار ائمه معصومین ع لفظ غنا چه معنی دارد بعبارت سهل
و واضح ارشاد شود و آن در شرع شریف حرام است یا جائز و بتقدیر اول حرمتش علی الاطلاق یا
مختص بغیر مراثی سید الشهداء است و کیفما کان تحقق و وجود او بشهادت عرف عام چنانچه بنا

اکثر مبانی احکام بر آن نهاده اند ثابت میتوان شد یا معول باشهادت واقفان بموز علم موسیقی
است بهر حال کسیکه غنا میشنود اگر باین هم عذر بکند که ما در فاقد موسیقی را نمیفهمیم و غنا
را خوب تمیز نمیتوانیم بدهیم این عذر عند الشرع مسموع خواهد شد یا نه بینوا توجروا ج بسم الله
وله الحمد غنا عبارت و اعم خواندگی میباشد و رجوع بعرف عام که اشتراء کنیزهای مغنیه وارده
در اخبار مشعر بان است باید نمود رجوع باهل موسیقی و اهل خبره مخصوص مقامات و اصوات نیست
و استثناء در حرمت غنا نیست مگر در عروسی بشرایطش و مگر در حدی برای شتر و در مراثی و
قران غنا در اشد بیشتر است بلی اگر شک شود که در عرف عام غنا باشد یا نباشد بنا بر اباحت در
و گوش دادن آن ضرر ندارد هرچند احتیاط اکمل است س آیا غنا حرام است مطلقا و در هیچ موضع
استثناء نشده مثل مراثی سید الشهداء و قران وغیر آن یا استثنات دارد و آیا اجتناب از صوت مشتمل
الحال از حیثیت غنا وغیره لازم است یا نه ج حرام است و مدار تشخیص آن بعرف است که بگویند خوانند
میکند بلی اگر بگویند که مرثیه میخواند یا قران میخواند آن وقت ضرر ندارد و استثناء که در غنا شده
است و دلیل معتبری دارد استثناء در عروسی است بچند شرط اول آنکه عروسی شرعی باشد نه
آنکه زن غیر را با درعده غیر باعلم واطلاع عروسی نماید دوم آنکه غنا کنند زن باشد نه مرد
بلکه احتیاط این است که کنیز باشد سوم آنکه تکلم بباطل نکند چهارم آنکه استعمال آلات لهو
مثل تار و طنبور و نی و دف یا صنج ننماید بلی دف بی صنج ضرر ندارد پنجم آنکه مرد داخل بایشان نشود
ششم آنکه اجنبی صوت زن را نشنود هفتم آنکه در نکاح دائم باشد نه منقطع و ملک یمین و
تحلیل هشتم آنکه در حال زفاف که وقت داخل کردن عروس بخانه داماد است باشد یا آنکه در وقت
اشتراط ... عروسی ... باشد نه آنکه تا یک سال ... هرچند ... بر اشتراط
بعضی از این شروط اهل مناقشه است لکن احوط است ... لکن در نیت
اعلا الاقوی س مراثی ... که عبارت از غنا است ... ثواب دارد یا نه
... که مقامات غنائی ... میکند ...
... علیه السلام غایت ثواب دارد ...
ثواب دارد یا نه ج در این سوال رجوع بعرف است اگر در عرف میگویند که این خوانندگی
... نه اینکه مرثیه میخواند یا آنکه مرثیه را بلحن خوانندگی و غنا میخواند حرام است بلکه معصیت
غنا در مرثیه بیشتر است و اگر میگویند که مرثیه میخواند ضرر ندارد س ... حلقه ...

مرثیه خوانی که از اسوز خوانی و نوحه خوانی گویند و محض به نیت و قصد گریستن و گریانیدن
باشد و نشستن در آن مجلس و شنیدن جائز است یا نه ج جائز است مادامیکه بطور غنا نباشد
س چه میفرمایند درین مسئله که کسیکه غنا را میشناسد و از غنا ماهر است و میداند که
این مرثیه و یا این قران که خوانده میشود در آن غنا شریک است اگرچه در عرف عام و هم در عرف
خاص کسی آن را خوانندگی نمیگوید بلکه میگویند مرثیه میخواند درینصورت آیا آن شخص
را شنیدن و خواندن همچو مرثیه جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر قاطع باشد که در عرف
غنا میگویند و غنا میباشد ولکن عرف من باب التسامح نمیگویند که غنا در مرثیه و یا در
قران و قراءت میکند یا نمیگویند که مرثیه بطور غنا میخواند درین وقت احتراز لازم است
و اگر باصطلاح اهل صوت و الحان غنا باشد و در عرف غنا نباشد درین وقت احتراز
لازم نیست و مدار بر اصطلاح اهل صوت و مزامیر نمیباشد هرچند از شیخنا استاد اعلی الله مقامه
خلاف آن ظاهر میشود س صوت لهوی مرکب از پستی و بلندی با ترجیع یا بی ترجیع
که در عرف خاص و عام همه آن را غنا گویند اگر در مرثیه و قران و اذان داخل کنند و بخوانند
خواندن و شنیدن جائز است یا نه ج جائز نیست بلکه در قران و اذان و مرثیه گناهش
بیشتر است س آیا شبیه در آوردن که مراد از او عزاداری امام حسین میباشد که شمر
درست میکنند و طرف دیگر زینب درست میکنند با اینکه مرد است چه حکم دارد ج عیب
ندارد بلکه ممدوح است مادامیکه مشتمل بر محرم خارجی مثل غنا و نحو آن نباشد س در بعضی
از بلاد هندوستان رسم است که بتاریخ ششم و هفتم شهر محرم الحرام علمها را از یک خانه بخانه دیگر
میبرند و همراه آنها انبوه کثیر و جم غفیر از مؤمنین وغیر آن میباشد و نیز همراه اکثری از آلات لهو و لعب
مثل دف و دهل و صنج و نای وغیر آن میباشد و بعد در خانه که میرسد این چیزها را مینوازند تا
تا وقتیکه مردم از سینه زنی فارغ شوند سوال این است که شریک شدن درین مجمع و همراه رفتن
و شریک ماتم شدن خصوصا نظر باینکه اینها سامان وقت است و مار ... گریه بر مصائب آنجناب
غرضی دیگر نیست گویا بالعرض این چیزها هم بگوش میخورد جائز خواهد بود یا نه ج انشاء الله مثاب و ماجور میباشد شرکت
مجمع مصیبت و تکثیر سواد اهل مصیبت با قطع از رقت و بکاء و سبب ابکاء که هر یک بخصوص مطلوب میباشد
و اما همراه داشتن آلات مرقومه پس اگر مقصود از زدن آن آلات مجرد لهو و لعب باشد و مثل حرام است و اما اگر مثلا
غرض از طبل طبل حرب باشد و غرض از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشوره طبل حرب یا طبل الهوا ... باشد

چنانچه معروف است که هر دسته که از مخالفین از کوفه می‌آمد طبل شادی میزدند از جهت اعلام
اینکه تازه لشکری و معینی رسیده و آن هم انصافا ضرر ندارد چون مقصود حکایت طبل ایشان
میباشد نه حقیقت قصد شادی و سرور و شعف داشته باشد غرض خداوند منان توفیق
ما و شما را الی یوم القیمة باقامه عزای اولاد سید انام زیاد گرداند **س** صنج و طبلی که وضع او
برای خصوص انعقاد مجمع عزای سید الشهداء روحی له الفداء و نظم مجمع مجلس تعزیة ابی عبد الله علیه
السلام ساخته باشند و در عرف و عادت چنین صنج و طبل را آلات لهو نمیگویند بلکه در عرف
و عادت از آلات تعزیه محسوب است چنانچه در بعضی اوقات اهل مصیبت در تعزیه داری در
مصیبت موت ولد یا پدر یا موت غیر ایشان همان صنج و طبل را میکوبند آیا کوبیدن چنین صنج
و طبلی در تعزیه سید الشهداء حلال است یا حرام **ج** ضرر ندارد بلکه مطلوب و محبوب است
س ماتم کردن در مجالس عزا در غم امام حسین علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام
یعنی دست بر سینه زدن و همچنین دست بر سر و رو زدن و جامه سیاه و نیله و سبز پوشیدن
سوای عمامه و عبا در غم و عزای امام حسین علیه السلام شرعا جائز است یا نه و اگر جائز نیست
کسانیکه همچو عمل میکنند عاصی میشوند یا نه **ج** ضرر ندارد و معصیت نیست بلکه مستحب است
س بیان مصائب و فضائل امام حسین و دیگر معصومین در زبان حال و بمقتضای حال
باشد ... جائز است یا نه و در شق اول آیا بیان کننده را اعلام و اشعار از آن بر مردم ...
ذکر ... است اخبار و روایات و اخبار و حکایات در فضائل و مصائب اگر کسی در کتاب
غیر معتبر ببیند آیا از زبان ذاکری بشنود باسناد یا غیر اسناد در مجالس خواندن جائز است
... خواندن آن عاصی خواهد بود یا نه **ج** بیان مصائب بلسان حال جائز است ...
... علیه السلام باشد نه آنکه مثلا بگوید برای تو عروسی نکردم و کاکل ترا شانه نزدم
... بدهد که زبان حال است و ... آن داشت که همچو گفته شود و اگر کتاب
... ببیند باید اسناد دهد خواه اسم آن کتاب را معین کند یا نکند **س** خواندن
اشعاری که مشتمل بر فضائل و مصائب اهل بیت و ائمه علیهم السلام باشد و مشتمل باشد بر
... اسب و شمشیر و تیر و تبر و نیزه و اشعاریکه برای گریه مضمونش این باشد که
هاتف غیبی چنین ندا داد با حضرت رسول و علی و فاطمه علیهم السلام چنین فرمودند و همه
آن ... روایت نباشد محض از طرف شاعر و ذاکر باشد در مجالس عزای سید الشهدا جائز است

یا نه **ج** شعر مدح ائمه و مصائب ایشان ضرر ندارد و هرچند از بعضی اخبار نهی از شعر در روز جمعه
وارد شده حتی با تصریح باینکه اگرچه در مدح ائمه باشد ولکن بمعارضه با اخبار دیگر ضرری
نیست اگر آن اقوال که مرثیه خوان میخواند چه بشعر و چه بغیر شعر مناسب ائمه باشد و داخل در لسان
حال باشد ضرر ندارد و الا بیمعنی است و باید قرینه بر لسان حال بیاورد **س** در دهه دهستان
در عشره عاشورا در مجالس عزای جناب سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء شیعه و سنی همه جمع
میشوند و از سنی‌ها کسی باعتقاد از برای شنیدن ذکر مصیبت می‌آید و کسی برای شنیدن اشعار
مرثیه که لطف شاعری بیشتر در آن میباشد و کسی از برای تماشا و دیدن جمعیت مردم و سامان
عزا که شوکت و شان خیلی میدارد و بعضی از این سنی‌ها عزادار هم هستند باعتقاد و بعضی بلا اعتقاد
حسب رواج و این از اخبار مجلس ثابت است که در مجالس عزای حسین علیه السلام حضرت
فاطمه و سائر معصومین علیهم السلام تشریف می‌آورند و سنی‌ها که باعتقاد شیعه دشمن پیغمبر
و آل پیغمبر هستند لهذا از شرکت ایشان در مجالس عزا جناب فاطمه و دیگر معصومین تشریف
می‌آورند یا نه و بر فرض ثانی ثواب مجلس کم میشود یا نه و اگر صاحب مجلس و بانی عزا با وجود امکان
و قدرت سنی‌ها را از آمدن در مجالس منع نکند و باز ندارد ایشان را در این صورت آیا صاحب عزا مانع تشریف
آوردن معصومین علیهم السلام در مجلس عزا شد یا نه و کسیکه مانع تشریف آوردن معصومین علیهم السلام در
عزای حسین علیه السلام شود آن شخص عاصی شد یا نه و ثواب مجلس برای او هست یا نه **ج** اعتقاد بنده این است که
اگر کافر محض در مجالس عزا حاضر شود منع نکنند بلکه کافر اگرچه بکفر بمیرد او را بجهت همین حاضر شدن
تخفیف عذاب حاصل میشود و اگر نمیرد ثواب دنیوی حاصل میشود مثل اینکه رزق او وسیع میشود یا ولدی
باو عطا میشود یا رزق تازه باو میرسد یا آنکه باعث هدایت او میشود و اگر آن کافر العیاذ بالله
قابل نباشد خداوند عنان در اباء و امهات را لحد در جدات با اولاد و اولاد اولاد ...
و یا دانشی میدهد و آمدن کافر منع نمیکند حضور ائمه را بلکه ایشان نیز حاضر میشوند
و آمدن کفار و منع خوب نیست ولکن معصیت نیست اگر در جائی باشد که مالک مانع شدن
و الا معصیت نمیباشد **س** در مجالس عزای جناب امام حسین علیه السلام در دهه دهستان
بخانه شیعیان ... می‌آیند ... باغ فدک و غصب خلافت و از این قبیل چیزها خوانده
شود سنیها ... و فساد و فتنه میشوند حتی بنوبت مرافعه سنی و شیعه بعدالت
انگریزی میرسد در این صورت این سنی‌ها را منع از حضور مجلس عزا جائز است یا ذکر آن را از خواندن

همچو روایات منع نماید ج درین فرض بجهت دفع فساد منع سینها از مضمون عزای مجلس جائز است پس چه منع کرار فکر همچو روایات نیز جائز است ولکن اختیار ثانی اولی است و اقرب بتقیه میباشد چیزی ذاکر نخواند که مخالف تقیه باشد و آمدن سینها در مجلس عزا خالی از اخبار منافی تقیه بهتر است س چیزهای خوردنی که بمجلس تعزیت امام حسین علیه السلام قسمت شود بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد یا محض خیرات بفقراء و مساکین و مؤمنین ج در مجلس تعزیت صرف بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد س چه میفرمایند درین مسئله که مؤمنی که اوامر و نواهی خدا را چنانکه حکم است بجا نمی آرد یا بعض بجای آورد و بعضی را بجا نمی آورد و عصیان میکند لکن گریه میکند بر مصیبت امام حسین علیه السلام در مجالس عزا و برای زیارت آن حضرت میرود و اظهار اخلاص نسبت باهل بیت و ائمه میکند آیا این گریه و اظهار اخلاص و محبت باهل بیت و ائمه طاهرین علیهم السلام او را در حالت نزع و در قبر و برزخ و در قیامت نفع می بخشد و رستگاری او از جهنم میشود و داخل بهشت میگردد و ائمه طاهرین شفاعت او خواهند کرد یا خیر و در شق ثانی پس شهادت امام حسین علیه السلام که بواسطه شفاعت امت گنهکار شده است عبث است ج البته خداوند منان از برکت تعزیه و گریه و اخلاص بسید الشهداء روحی له الفداء ابن بنده را می آمرزد و ائمه علیهم السلام شفاعتش میکنند حتی آنکه در حدیث وارد است که کسیکه بقدر جناح الذباب یعنی پر مگس بر سید الشهداء گریه کند استحی الله ان یعذبه بالنار خداوند منان حیا میکند که او را عذاب کند و فی الحدیث ایضا ان الحسین باب من ابواب الجنة یعنی بتحقیق که حسین دری است از درهای جنت س در جلسه های خوشی که افعال و اقوال مضحکانه دشمنان پیغمبر و ائمه نقل میشود برای خوشی محبان اهل بیت علیهم السلام آیا رفتن در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جائز است یا خلاف مروت و حرام میباشد ج بسم الله وله الحمد مادامیکه در آن مجلس حرامی را مرتکب نمی شوند حرام نیست بلکه بعضی از اوقات بقصد سرور اهلبیت و اشتراک در سرور ایشان مستحب میشود س اگر کسی دشمنان اهلبیت و قاتلان و غاصبان حق ایشان را فحش دهد بطوریکه اسم مادر و خواهر ایشان را در فحش مذکور نماید و صریحا اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جائز است یا نه ج سب و فحش مؤمن حرام است نه دشمن اهلبیت و مادر و خواهران آن ملعونان اگر ملعون باشند و دشمن اهلبیت باشند ضرر ندارد س فحش دادن و در فحش نام عورت و مادر و خواهر او آوردن بغیر مؤمن که نزد آن قبله جائز است پس اگر شخصی ... از باشد ... که مؤمن باشد فحش دهد و نام عورت مادر و خواهر او را ...

ایشان هم غیر مؤمن باشند در فحش بر زبان بیاورد عدالتش میرود یا نه ج عدالتش میرود س فحش عبارت از چه چیز است و آیا فحش دادن حرام است یا سماع و استماع آن هم حرام است و اگر کسی بدون قصد فحش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد این هم فحش است یا نه و نقل فحش هم حکم فحش دارد یا خیر ج فحش عبارت است از کلام قبیح و تشخیص آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل فحش فحش نیست س کسیکه مسائل واجبه را نداند و بزیارت رود چه صورت دارد ج بزیارت برود و مسائل را هم یاد بگیرد

باب البیع و بیع و متعلقات آن

س حقیقت بیع را بیان فرمایند ج بدانکه بیع را تعریف فرموده اند علماء ما رضوان الله علیهم بتعاریف مختلفه که اظهر و اتقن آن انشاء تملیک عین الی آخر بعوض معلوم است و منتقض نمیشود این تعریف به هبه زیرا که مقصود از هبه بخشش و مجانیت است نه معاوضه و نه مبادله و همچنین منتقض نمیشود به هبه معوضه زیرا که مراد از هبه معوضه این است که هبه و هدیه میکند عینی را بشخصی و لکن مقصود از او عوض گرفتن است چه از حال این مطلب معلوم باشد یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید وهبتك هذا بشرط ان تهبنی فی الدین نقل ملك عین موهوبه بواسطه نفس هبه شده و نقل مشروط بسوی موهوب له بواسطه شرط هبه و خود هبه شده بلی هرگاه بگویند وهبتك هذا الفرس مثلا بهذا الثمن و این را هبه معوضه و صحیح بدانیم در این وقت تعریف بیع منتقض میشود به هبه معوضه ولکن صحت چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیک عین است تبرعا و بلاعوض و در ماهیت آن نقل بعوض مأخوذ نگشته بلی صحیح است جعل عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و همچنین منتقض نمیشود بصلح با عوض زیرا که حقیقت صلح تسالم محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان آن نیست بخلاف بیع که در مفهوم عوض مأخوذ است بخلاف صلح و در جائیکه عوض هم باشد در آن وقت تمیز بیع از صلح بقصد است در جائیکه بلفظ مشترك باشد و در جائیکه بلفظ خاص مثل بعت یا صالحت باشد تمیز بقصد مفهوم این دو عنوان در واقع و در نزد اهل عرف واضح است بلی کلامیکه هست آنست که انشاء تملیک در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بایع و مشتری هر دو است باین نحو که نقل المالك العین و ملکه الی المشتری بعوض و کذلك ملك المشتری العوض للمالك البائع فتملك المشتری العین و تملك البائع الثمن فعلی هذا یکون کل واحد منهما مالکا و متملکا فیکون البیع انشاء المبادلة من کل منهما او انکه انشاء تملیك از طرف ...

واحد است کما هو الظاهر بان یکون التملیک والمبادلة من قبیل البائع وحده واما من جانب المشتری فالقبول وحده ولکن اقوی وجه ثانی میباشد بحسب سلیقه و وجدان بلکه دور نیست که متبادر از بیع در عرف همین باشد واما انچه در بعض کتب معروف است که بیع خریدن و فروختن است در غیر خریدن و خوانیدن است که تملیک از طرف واحد را بیع نمیدانند پس بیع تملیک است به ازای تملیک نه تملیک به ازای تملک پس عبارت خالی از زین است بلکه اشاره است که بیع بمعنی شرای هم آمده است که بیع مرة بمعنی فروختن است و مرة بمعنی خریدن است نه آنکه اشارة است باینکه به حقیقت بیع که مرکب است از دو چیز مرقوم پس بیان فرمایند در غیر بیع معاطات که انعقاد آن بلفظ است آیا باید لفظ واحد معین باشد که الفاظ متعدده موجب حصول مبایعه نمیشود یا آنکه شرط نیست ج بدانکه بیع و نحو آن در لسان متشرعه مبادله عرفیه است که ملحق شده باشد باو امضاء شارع چونکه شرعیه در او نیست پس میگوئیم انچه معلوم است مؤثر بودن قصد انشاء است بلفظ واحد معین که تلفظ باو میکنند یا بهمه الفاظ که مرادف و محصل مقصود باشند مثل انکحت و زوجت واما بلفظ واحد غیر معین یا به مجموع من حیث المجموع که هر یک جزء دال باشند بخلاف عرف است و امضاء شارع نیز معلوم نیست بلکه معین العدم میباشد پس اظهر بلکه اقوی اشتراط اتحاد لفظ است پس هرگاه بگوید مَلَّكْتُ وَبِعْتُ وَاشْتَرَيْتُ واز مجموع اینها من حیث المجموع لا کل واحد اراده نقل نماید نقل حاصل نمیشود زیرا که ان قدری که یقینا معهود از لسان شرع و امضاء شارع شده آن حصول نقل بلفظ واحد است و زیاده از آن مقطوع العدم یا مشکوک است پس شک در حصول اثر باعث آن شده که اصالت فساد و اصالت عدم النقل و استصحاب ملکیت کل مال لصاحبه را محکم بدانیم چنانچه لازم است که قصد و لفظ واحد معین داشته باشد که اگر یکی غیر معین از الفاظ مذکوره قصد انشاء و نقل را نماید نیز مبایعه حاصل نمیشود کما اینکه لابد است که مدلول همان لفظ مقصود باشد که اگر بعت بگوید و مدلول آن مقصود او نباشد صحیح نیست س بیع زمین که حدودش معلوم باشد و جریب و مقدار و مساحتش معلوم نباشد جائز است یا نه ج قد صرح المحقق بجوازه فی الشرائع فقال و یجوز بیع الثوب والارض مع المشاهدة وان لم یمسحا پس مذکور صحیح است لکن بشرطیکه مشاهده شده باشد نه آنکه اکتفا بحد و دتنها شده باشد هر چند

اکتفا بحدود تنها بدون مشاهده بحد رفع غرر ظاهرا کافی باشد غالبا بلی در بعضی از زمینها و در بعضی از بلاد میشود که بدون مساحت بیع ارض خالی از غرر نباشد س فروش ملک با تعیین حدود صحیح است یا نه ج با مشاهده بیعش صحیح است و حاجت به ساختن نیست واما بیع ارض بوصف و به مساحت تنها آن هم جائز است علی الاقوی س شخصی را که مستاصل و ناچار کرده باشند و بجهت استیصال و ناچاری مال خود را در معرض بیع در آورده میتوان مال او را خرید یا نه ج اگر او را جبر در فروختن این اموال کرده باشند که عین این معامله با کراه جابر باشد صحیح نیست والا صحیح است س بیع اثمار و غلات و سبزیها و ورق توت و نحو آن قبل از ظهور و بروز جائز است یا نه ج در اثمار قبل از انکه ظاهر شود و زیاده از یک سال نباشد و چیز دیگر منضم نشود که شرائط جواز در هر یکی مفصلا در کتب فقه مذکور است و در امثال این مسائل نقل به بیع جائز نیست و نقل بصلح جائز است مطلقا س آیا حقوق قابل عوض شدن در بیع و نحو آن هستند باین معنی که حق را مثل حق تحجیر و نحو آن را میتوانند عوض قرار دهند در بیع یا نه و همچنین افعال را مثل خیاطه و الصلوات علی النبی و آله و نحو آن یا نه ج اما اعتبار عوض در بیع پس محل کلام نیست واما بحسب عین یا منفعت و غیر آن پس بر چند وجه متصور است اول انکه تعیین عوض بعین باشد و این صحیح است در نزد همه دوم انکه منفعت باشد و این قسم نیز صحیح است هر چند دعوی اتفاق مشکل است سوم انکه حق باشد و از شرح قواعد ظاهر میشود فساد آن که اگر حق را کسی عوض قرار دهد باطل است ولکن حق صحت آن است پس مراد از عوض ماخوذ در بیع مطلق مقابل است سواء کان عینا او منفعة او حقا فلو بیع الکتاب بسکنی الدار او بخدمة عبد او بحق تحجیر صح البیع و یعتبر فیه ما یعتبر فی البیع لان تخصیص العوض بالعین والمنفعة تخصیص بلا دلیل والعقد کالبیع صادق فیما عوض فیه الحقوق کما لا یخفی پس اقوی جواز قرار دادن حقوق است عوض در بیع و نحو آن واما افعال پس در مثل خیاطه و نحو آن پس ظاهر اشکال در جواز آن نباشد واما مثل صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام والصلوة و غسل الجمعة مثلا فلما لم یرد حکمه صریحا فی الاخبار فرجع الی القواعد فنقول المستحبات علی قسمین الاول ما لا یقع عن الغیر کغسل الجمعة والنافلة المرتبة فانهما لا یقعان عن الحی فی حال الحیوة والثانی ما

يقع عن الحى كالزيارة اما القسم الاول فمقتضى القاعدة عدم الجواز اذ الاعمال المستحبة كالصوم
والصلوة والزيارة ونحوها من الاغسال وغيرها يشترط فيها المباشرة بنفسه فكما انها يستحب
للبايع فكذا يستحب للمشترى ايضا ولا يعقل كون فعل الشخص فعلا لغيره ونائبا عن الغير ولو
جعل الثواب عوضا من المبين فهو غلط اذ الثواب اولا غير معلوم وعلى فرض معلومية غير
مقدور التسليم ثانيا وقد اشترطوا فى الثمن ان يكون المشترى قادرا على تسليمه نعم چون
هذه الاعمال المستحبة للاموات يجعل ثوابها راجعا اليهم لدلالة الاخبار على ذلك كما
فى باب الحج وغيره وليس فى الاخبار مايدل على جوازها للاحياء فافهم پس با عدم
وجدان دليل بر جواز اصالة فساد در معاملات محكم است واما فى القسم الثانى فيجوز
جعله عوضا مطلقا للاحياء والاموات ولكن الاشكال فى ان الصلوة على النبى وقرائة القرآن
يقع عن الاحياء ام لا فالاولى جعله للاموات وتركه للاحياء س طلا ونقره خالص وتارهاى
طلا ونقرهٔ خالص وهمچنين كلابتون وقيطان كه در آن چيزى از ابريشم بافته ميباشد وتما
اين مذكورات مكيل وموزون است داخل در بيع صرف است كه قبض در مجلس شرط است
يا نه كه بدون قبض در مجلس معامله فاسد است وفرق هست در ميان متبايعين كه
كه هر دو مسلم باشند يا احدهما مسلم وديگر كافر باشد وهرگاه قبض در مجلس
نشده باشد آن اشياء مبيعه قابل تصرف هست يا خير ج در همه اشياء مذكوره
در سوال غير از كلابتون قبض در مجلس شرط است چه مسلم وچه كافر چه حربى چه
ذمى وبدون قبض تصرف به عنوان بيع جائز نيست مگر آنكه اباحه شود ودر كلابتون
قبض در مجلس احوط است س در بيع وشراء طلا ونقره خالص وتارهاى طلا ونقره خالص
وكلابتون وقيطان هر چند در اين دو چيز نخ با ابريشم چيزى ميباشد اگر يكى وزيادتى
بيع وشراء شود ربا ميشود يا نه ج بلى اگر جنس ايشان فروخته شود ربا ميشود واگر بغير
جنس فروخته شود با ضميمه غير جنس نمايد ربا نميشود چون شرط ربا در معاوضه اين
است كه مكيل وموزون باشد ودر جنس متحد باشد وضميمه از غير جنس نباشد س
پول سياه داخل در بيع صرف هست يا نه باين معنى كه كسى بقران سفيد يا نقره
وطلا پول سياه را خريد كند واگر به پول سياه پول سياه را خريد كند يا به پول سياه
س را خريد كند داخل در بيع صرف ميشود يا خير ودو يكى وزيادتى ربا

هست يا نه ج داخل در بيع صرف نيست وداخل در ربا ميشود چون كيل وموزون
است س نفع پوليكه در برات نوشتن بكفار ميدهم بيع است كه محسوب بحق السعى يا
عوض واجرت ايشان ميشود يا اين را هم سود ميدانند وحرام است ج نفع برات را اگر اجرت
وحق السعى قرار دهد ضررى ندارد خلاصه بايد با تعيين برات در بيع برات دو چيز را ملاحظه
نمايند يكى قبض در مجلس را كه در بيع نقدين معتبر است اگر بصيغهٔ بيع باشد نه صلح ويكى ديگر
ملاحظه ربا را اگر در مكيل وموزون باشد واز يك جنس باشد واگر مقصود قرض باشد
نيز ضررى ندارد ولكن شرط صحت قرض كه قبض باشد ملاحظه كنند ونفع را شرط نكنند قصد
تبرع يا قصد حق السعى يا قصد هاى ديگر ضررى ندارد والله العالم س شخصى كاغذ برات
بگيرد وبعد از چند روز بفروشد پس چنين بيع برات صحيح است يا نه ج منظور از بيع مهر
كاغذ نيست بلكه آن مبلغ است كه در آن كاغذ مسطور است ولكن بيع ما فى الذمه چون
محل اشكال است در بعض از اقسامش پس صلح نمايند كه خالى از اشكال ميشود س
روغن خوراكى نجس از كفار خريدن بقصد تجارت وباز بهمين كفار فروختن شرعا صحيح
است يا نه وجميع كفار در بين داد وستد يك حكم دارند يا اختلاف دارند ج بسم الله وله الحمد
با اعلام به نجاست صحيح است ولكن بهتر آن است كه مصالحه حق اولويت خود كند وتجارت
در آن چيزهاى كه بيعش مشكل است بحق اولويت بكند باين معنى كه پول بگيرد بعوض
حق اولويت واگر مشترى نجاست روغن را ميداند حاجت با اعلام به نجاست نيست بلكه در
حق كفار غالبا اعلام بنجاست فائده ندارد چون بدست ايشان رسيد بملاقات ايشان
نجس ميشود لكن چون روايت دارد كه چيزى كه نجس است اعلام لازم است در وقت بيع
مثل پوستين نجس وثوب نجس وتخصيص مسلم محتمل است لكن عدم تخصيص احوط است
س اشياء نجس را با اعلام به مشترى فروختن جائز است يا نه وضمان هم در اين چيزها
بر ذمه بائع است يا نه ج با اعلام جائز است واعلام واجب است وقبل از اقباض عين محكوم
بضمانت ميباشد ومراد از بيع اشياء نجسه متنجسه قابل تطهير ميباشد نه نجس العين
مثل شراب وخنزير س در بيع متنجس اعلام لازم است حتى مثل هبه وزغال واين مخصوص
به بيع است يا در همه عقود لازم است حتى عاريت واجاره ج اقوى وجوب اعلام است
حتى در مثل هبه وزغال وبر يوق بيت الخلا وجارى است اين حكم در اجاره وصلح وهبه

و عاریت حتی عاریت لنگ هرچند بداند که عاریت کرده که بکر یا جاری غسل کند یا رتماس بلی
وجوب اعلام شرط صحت نیست و فرقی نیست درین حکم بین نجاست معفوه و غیر معفوه بلکه
جایز نیست برای هر ذی الید و متصرف که بکسی شیء نجس بدهد الا بعد از اعلام بلی
اگر خود شخص در خانه کسی مثلا چیزی بگیرد که نجس باشد لازم نیست بر صاحب خانه
اعلام بلکه اگر پیش قابض آن شیء محکوم بطهارت باشد باجتهاد یا تقلید و در پیش دافع
محکوم بنجاست باشد درینجا نیز احوط وجوب اعلام است بلی اشکال درین است که نوع
نجاست را نیز بیان کند چون نجاست اختلاف در حکم دارد یا نه اقوی عدم وجوب آنست
بلی احتیاط اولی است چنانچه ظاهر جریان حکم است در مثل حیوانات نجسه هرچند تطهیر
در آنها بزوال عین است بلی وجوب اعلام در بیع مثل عبد و امه که تمام بدن ایشان نجس
باشد یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد اشکال است اقوی عدم وجوب اعلام است
هرچند ایشان در حال بیع نائم یا مغمی علیه یا مجنون باشند والله العالم س اگر اشیاء
نجس و حرام را بدست کافر حربی یا بدست زنان و اطفال ایشان بفروشند و پول را بقصد
استنقاذ نه بقصد ثمن از ایشان بگیرند صحیح است یا نه و آن پول حلال و جائز التصرف
میباشد یا نه ج بطریق استنقاذ ضرر ندارد س شخصی تجارت اشیاء حرام مثل میته و
غیره میکند از مال حلال خود یعنی مثلا ده تومان از مال حلال خود را میته میخرد و
بدوازده تومان میفروشد آیا ثمن این مبیعه که بدست مسلم فروخته است حرام است
یا حلال و در صورت ولی آیا دوازده تومان کلا حرام است یا اینکه دو تومان که بواسطه
نفع است حرام است و ده تومان که عین مال حلال است حرام نیست و اگر بدست کافر
حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء حرام چه حکم دارد ج میته و خمر و سایر اعیان نجسه مملوک
مسلم نمیشود و هیچ سببی از اسباب ملک و فروختن آن بدوازده تومان نیز حرام است
و تمام دوازده تومان حرام است بلی خصوص کافر حربی را مضایقه ندارد بعنوان حلال بودن چیزی
که از وی گیرند نه بصورت بیع و تجارت در اعیان حرام بمعاوضه نمیشود بلی باسقاط حق
اختصاص و حق اولویت تجارت جائز است و عوض نیز حلال است والله العالم س معاملات
با کفار حربی از قسم بیع و شراء و رهن و مقارضت و خیار شرط و شبه معوضه و غیر معوضه
و اجاره و استیجار و شهریه دادن و غیر ذلک از معاملاتیکه نفع کفار در آن باشد جائز است یا نه

ج مانعی ندارد س چیت و سایر اجناسی که رنگ آن میرود و بائع بعنوان اصل و بقای
رنگ میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه و فعل حرام بجا آورده یا نه ج معامله صحیح است
و لکن مغبون نمودن حرام است و برای مغبون خیار فسخ است فوراً س معامله که اطفال
سر بازار میکنند چه صورت دارد بیان فرمایند ج باذن اولیاء جائز است علی الاقوی س
چه میفرمایند در قرآن یا کتابی که بر آن وقف نامچه نوشته اند و فروشنده میگوید که وقفنامه
نوشته شده است و صیغه وقف جاری نشده است آیا خریدن آن قرآن یا کتاب جائز است
یا نه ج بلی جائز است و ذو الید مصدق است مادامیکه بینه عادله بر کذبش نباشد س چه
میفرمایند آن قبله که مسجدی مسقف از چوب بود و بسبب کهنگی و پارینه شدن سقف احتمال
افتادن و هلاکت نمازیان متصور بود زید چوبهایش را برداشته از سر نو سقف آن مسجد را
از خشت و آجر و غیره باستحکام درست گردانیده حالا آن چوبهای بوسیده سابق محض بیکار
است چنین لیاقت ندارد که در مسجد دیگر صرف کرده شود بجز سوختنی بکار دیگر نمی آید
آیا آنها را فروخته در مصارف ضروریه مسجد صرف نماید چونکه مال مسجد را سوختن و
فروختن جائز نیست حالا چه کرده شود ج بفروشند و در مصارف مسجد از چراغ و تعمیر
و اجرت خادم و نحو آن صرف کنند و آلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جائز است س
هرگاه شخصی حیوانی را بخرد و معیوب درآید و درین بین بمیرد آیا از مال بائع است یا مشتری ج
اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بائع است و بعد از قبض اگر در ایام خیار زمانی مختص بمشتری
بمیرد از کیسه بائع رفته و اگر بعد از ایام خیار زمانی بمیرد یا در خیار عیب بمیرد یا با سقوط خیار
حیوان یا با خیار مشترک ما بین بائع و مشتری س چه میفرمایند آن قبله دین
مسئله شرعیه که در ملک هند در زمان قحط و گرانی کفار بت پرست اطفال و زوجه خود
را میفروشند آیا آنها در حکم عبد و کنیز هستند یا نه و بدون متعه و نکاح با همچو کنیز مقاربت
کردن جائز است یا نه در وقت ضرورت بیع یا هبه یا آزاد کردن شان جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد ظاهر ابقصد استنقاذ
و استیلاء بر آنها عبد و کنیز میشوند و لحاظ کبر از بیع و آزادی و غیره بر آنها جائز است و لکن جماع نکنند تا مسلمان شوند
که کفار بت پرست وطی و مقاربت با ایشان نمیشود نه بعقد دوام و نه بعقد انقطاع و نه بملک یمین و نقل التفاسیر
در کلام جمعی میباشد والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام اهل اسلام
یا دیگر اهل کتاب خورد و شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر قوم خود

را خورده است آن را بدست مسلم فروخت با همه کریس زن و دختران کافر بعد از آنکه پدر و شوهر ایشان او را از خانه خود بیرون کردند و یا او خود پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر مسلمان شد کنیز نمیشود و اگر بمجرد معصیت باعتقاد آنها که طعام او را خورده بیرون کردند قبل از تشرف باسلام اگر مستولی شود بر او در حکم کنیز میشوند س تعریف عبد و کنیز را بیان فرمایند و زن اگر کنیز و غلام شرعی بخرد یا از ارث یا از جهیز کنیز و غلام باو برسد آیا آن زن مالک آن کنیز و غلام میشود یا نه و کنیز و غلام مملوک آن زن میشوند یا خیر و زن میتواند آن کنیز و غلام را بفروشد یا آزاد کند یا بکسی ببخشد یا فرج کنیز را بکسی تحلیل نماید یا نه ج زن آزاد بالاصل یا بالعارض مالک کنیز و غلام هر دو میشود و کنیز را میتواند تحلیل نماید و از برای غلام خود میتواند که بزن دائمی یا انقطاعی بگیرد ولکن غلام خود محرم نیست و نوکر غیر غلام و کنیز است و شرط حصول غلام و کنیز این است که از حربی بغنیمت و اسیری گرفته باشند و مملوک شده باشد باستیلاء بر او اگر مرد است غلام و عبد میگویند و اگر زن است کنیز میگویند و اولاد اینها که از عبد و مملوک حاصل باشد نیز کنیز و غلام میشود والله العالم س هرگاه مالک با کنیز خود وطی کند آیا استبراء بر مالک قبل از بیع لازم است و بعد از استبراء نمیتواند کنیز را بفروشد یا نه ج بسم الله وله الحمد بر مالک کنیز که وطیش نموده لازم است که اول او را استبراء کند و بعد از آن بفروشد و اگر مالک ترک استبراء نموده و فروخت بر مشتری لازم است استبراء و اگر بائع استبراء بکند از مشتری ساقط است و استبراء در کنیز حیض بین یک حیضه و کنیزی که بواسطه مرض یا آنکه در سن من تحیض میباشد حیض نمی بیند چهل و پنج روز میباشد که بعد از مدت وطی مشتری جائز است و جائز است فروختن آن س چه میفرمایند که هرگاه زید کنیزی بعمرو بفروشد و بعد از بیع معلوم شود که آن کنیز حامله بوده آیا بیع صحیح است یا نه ج اگر این حمل از مولی باشد بیع فاسد است چون بیع ام ولد جائز و صحیح نیست مگر در صورتیکه مستثناء شده است بیع ام ولد و بر فرض تحقق یکی از صور مجوزه لزوم بیع محل اشکال است زیرا که حمل را از عیوب شمرده اند و نقل اجماع نیز بر آن شده است پس لازم نیست و خیار از برای مشتری حاصل است س کنیز حامله را فروختن چه صورت دارد بیان فرمایند ج بیع ام ولد باطل است و ام ولد آن است که کنیز در حالتیکه ملک مولی باشد نطفه منعقد شده و در رحم او از مولای او پس با تحقق این شرائط بیع باطل است س ما تقول شیخنا

الاكرم فيمن اشترى جارية وهي حامل من الزنا او غيره هل يجوز الاستمتاع بها بالجماع وغيره قبل الوضع ام لا بينوا ارشدكم الله ج الاحوط الاجتناب عن مطلق الاستمتاع سيما الجماع في قبل و دبر حتى تضع لاضطراب الاخبار والاقوال حتى انتهت الى نيف من عشرة حتى انه من العلامة في بيع القواعد وتكاه وطلاقه ظهر اقوال ثلثة ولكن الاقوى اختصاص الحرمة بما اختاره المحقق ونسب الى المشهور وهو ما قبل ان يمضي لها اربعة اشهر وعشر والكراهة بعدها الى ان تضع مع استحباب العزل كما ان الاقوى اختصاص الحرمة بالجماع في القبل لا بمطلق الاستمتاع ولا بالجماع في الدبر بل قيل ان الاقوى ان الحمل من الزنا لا حرمة له فيجوز الوطي مع الحمل من الزنا ولكن السيد الاستاد في الدلائل و شيخنا الاستاد في الجواهر عمما الحمل من الزنا وغيره نعم قد يقوى عدم احترامه من الزنا الوصار بعد ملكية المشتري وقبل قبضها او بعد قبضه لان الحرام لا يحرم الحلال وفيه تامل لان ذلك ليس لاجل الاحترام بل لاجل تغذية الولد وان كان الاقرب اختصاص الحكم بما اذا كان من الحلال و تغذية الولد او لا غير معلومة وغير ثابت الحرمة ثانيا والله العالم س در بيع مرابحه اگر بائع در راس المال دروغ بگويد مثل اينكه بده تومان خريده و در حال فروش بپانزده تومان ميگويد بعد از وضوح كذب آيا بيع باطل است مطلقا يا بقدر تفاوت كه محقق است يا صحيح و بر فرض صحت آيا خيار دارد يا نه ج قال المحقق قدس سره لو باع مرابحة فبان راس المال اقل كان المشتري بالخيار بين رده و بين اخذه بالثمن وقيل يلحقه باسقاط الزيادة من الثمن مع ربحها في الجواهر نقل عن محكي المبسوط انه قيل ان بان الغلط يقول للبائع لزم المشتري الثمن باسقاط الزيادة و ربحها وان قامت البينة كان المشتري بالخيار انتهى فهذه اقوال ثلاثة بعد ان بينا على الصحة والظاهر ان الغلط في راس المال او الغلط في الاخبار براس المال بالاقرار او البينة مع التهمة او الكذب يتحد المناط في المسئلة وان لم يكن في صورة السهو والغلط في الاعتقاد او في الاخبار من دون التهمة اثم ونقل عن المقدس الاردبيلي التامل في الصحة وفي الجواهر لولا الاجماع على الخيار في الظاهر هنا لامكن المناقشة فيه والاشكال في مقامه اذ لا دليل عليه الا تخلف الداعي وهو مما لا دليل على كونه موجبا للخيار اذا اخذ مطلقا الا ان يقال بان تخلف هذا الداعي مخصوص من بين الدواعي موجب الخيار بالاجماع وقاعدة الغرور يوجب الضمان لا الخيار وقاعدة الضرر موجبة للخيار في العقد الضرري اذا كان نفس المعاوضة فيها الضرر كالغبن والعيب وتخلف الوصف والشرط لا في مثل المقام الذي ضرره قد نشا من اعتماده على خبره بخلاصه انتهى

الآن ترجیح در نظرم دارد این است که در فرض سوال که بائع دروغ بگوید مبایعت صحیح است و خیار
ثابت است بل فی الجواهر ولا یبعد ثبوت الخیار فی الکذب بکل ما یختلف به الثمن بل الظاهر ثبوته لعدم
الاخبار بما یختلف به الثمن فضلا عن الکذب ولا یخفی ان الکلام فیما لو یکن بیع المرابحة متحدا مع بیع
الغبن او تخلف الوصف والشرط بل فرض فی خصوص ما کان الداعی للرضا بالثمن الخالص اخبار
البائع راس المال مع ربح کذا انما تاتی دعوی ان تخلف هذا الداعی من بین الدواعی یوجب الخیار لا
ونحوه فتامل والله العالم بحقیقة الامر س ملکی بیع شرطی بوده و بائع فسخ نمود بعد از رد
مثل ثمن و حال معلوم شد که مشتری در زمان خیار منافع خانه و آن ملک را منتقل بدیگری
نموده بمدت طویله آیا مال الاجاره چه چیز است ج این مسئله بغایت مشکل است و اضطراب
فتاوی علما و کلمات ایشان ظاهر است بجهت آنکه از بعضی ظاهر میشود که مشتری در زمان خیار بائع
محجور علیه از تصرف میباشد و تصرفش صحیح نیست تا اینکه زمان خیار منقضی شود و از بعضی
علاوه بر حجر معصیت و حرمت نیز ظاهر میشود و از بعضی مجرد حرمت ظاهر میشود با صحت عقود
ناقله عین و منفعت و سائر اتلافات و از بعضی صحت تصرفات ظاهر میشود بدون حرمت و
آن طائفه نیز مختلف شده اند از بعضی از ایشان ظاهر میشود که بعد از فسخ بائع جمیع تصرفات
مشتری منفسخ میشود قهرا و از بعضی ظاهر میشود که بائع میتواند فسخ بکند و از بعضی ظاهر
میشود که بائع رجوع بمشتری می نماید بقیمت المثل عین یا قیمت المثل منافع عین و از مشتری
میگیرد بلکه از علامه در تذکره و قواعد در مسئله اختلاف متبایعین در مبیع و تفاسخ تخالف
ظاهر میشود که اگر اجاره داد مالک بعد از حلف رجوع باجرت المثل منافع میکند و محقق ثانی
در جامع المقاصد فرموده که بدل حیلولة عین را در اجاره نیز از مالکی که بعلف بیعش باطل
شده میگیرد و این قول اقرب بقواعد است بجهت اینکه جمع بین حق مشتری که تصرف در
ملک خود نموده و بین حق بائع که فسخ نموده و حل اثر عقد نموده و جمع بین عوض و معوض
نباید بشود مقتضی این است که عوض عین یا عوض منافع را باید بدهد نه قیمت
و احتمال اینکه حق خیار مثل حق شفعه باشد دلیل ندارد مگر قیاس س چه میفرمایند
که هرگاه ملکی را بیع شرط کرده اند حاصل آن ملک مال که هست در صورتیکه از بابت حاصل
شرطی نشده باشد یا شده باشد ج بسم الله و له الحمد اگر شرط شده بمقتضای شرط عمل
نمایند و هرگاه شرطی ننمایند تا بیع منفسخ نشده حاصل مال مشتری است والله العالم س

زید ملکی را خیار شرط نمود بمدت ده سال و در بین مدت فوت شد و هم ندارد مگر
وارث صغیر و نابالغ و مدت خیار در حالت نابالغی صغیر منقضی شد آیا این بیع بعد از
مدت خیار نافذ و صحیح باشد یا نه ج بعد از انقضای مدت خیار لازم میشود و حقی باقی
نمی ماند برای صغیر س بفرمایند که در بیک معامله شخص میتواند که خیار فسخ را برای
خود که بائع است یا از برای مشتری قرار بدهد بخیار شرط بایمعنی که چنین قرار دهد که
اگر مبلغ مال المبایعه تا راس سنه فلانی رسید که بیع لازم و خیار ساقط باشد و الا بائع
بیع معلق باشد تا سنه دیگر و همچنین الی مدت دو سال یا سه سال آیا جائز است یا نه و در حینیکه بیع
معلق است نماء مبیع از مال کیست ج خیار فسخی که حاصل از شرط میشود دو قسم است اول آنکه منفصل از عقد بیع
باشد دوم آنست که متصل باشد اگر منفصل است اول و آخرش باید مضبوط باشد و اگر متصل باشد آخرش
باید مضبوط باشد و تردید خوب نیست و اگر خیار فسخ را معلق بشرطی نموده مثل رد ثمن و بخواهد در هر وقت نیز باید
معلوم باشد و نماء مبیع در ایام خیار مال مشتری است چنانچه نماء ثمن در ایام خیار مال بائع است علی
الاقوی والله العالم س تصرف غیر ذی الخیار در مالیکه منتقل شده باو جائز است
بدون اذن ذی الخیار یا نه یا فرق است میان خیارات و میانه تصرفات ج تصرف غیر متلف
وصف یا عین کلا یا بعضا و همچنین تصرف غیر مانع از رد مثل استیلاء دابه و همچنین تصرف
غیر ناقل عین ملک یا منافع ملک جائز است اشکال در تصرف موجب تلف عین یا وصف
یا منفعت یا ناقل ملک میباشد اقوی جواز است و احوط ترک است ولکن اقوی این است
که این تصرف مانع از فسخ نیست بلکه اگر فسخ کرد رجوع بمثل یا قیمت نماید هر چند در
اصل جواز فسخ مناقشه میتوان نمود نظیر جواز رجوع در هبه با انتقال عین از موهوب له
بغیر او س کسی ملکی را مثلا فروخت بمقداری از مال که باقساط بگیرد و قرار داد که
اگر تخلف کرده از قسط خیار فسخ داشته باشد در اثنای قسط صاحب خیار مرد آیا این
خیار برای وارث بائع حاصل میشود یا نه ج مانعی از ثبوت خیار برای وارث نیست هر چند
این حدوث خیار است برای وارث بائع نه انتقال خیار از مورث بوارث نظیر انتقال
خیار متعلق که پیش از رسیدن زمان خیار شارط بمیرد بلی اگر مورث شرط عمل کرده
و تعلیق شرط در زمان شارط نشده بلکه در زمان وارث آن شده خیار اشتراط برای وارث
محل اشکال است من جهة احتمال ان الاهلیة للخیار فی الاشتراط و هذه الاهلیة تنتقل الی

الوارث ومن ان خلاف الشرط والتخلف عنه انما حدث بعد وفات الشارط ودليل خيار الاشتراط هو النص والنص لا يشمل الفرض وليس على طبق القاعدة حتى تعيرى الى الفرض والله العالم

باب الاجارة

در اجاره س اجاره بساتين مشجر باشجار مثمره ازمنا يا اثمار يا هر دو با هم جائز است يا نه ج اين اجاره نيست صلح است كه اجاره اش ميگويند س هرگاه زيد نفس خود را اجاره داد در عمل معيني و عمل را كلا يا بعضا بجا نياورده بميرد و بعد فوت اشخاص ديگر هم باشند و چيزي بجز عين مبلغ مزبور از براي او باقي نمانده باشد آيا تمام آن مبلغ اگر چيزي از عمل بجا آورده نشده باشد يا بعض آن مبلغ نسبت بباقي مانده از عمل راجع بمستاجر ميشود يا آنكه بايد غرماء شود ما بين مستاجر و طلبكارهاي ديگر ج بسم الله وله الحمد اگر در اجاره مرقومه شرط مباشرت شده باشد بطور تنصيص يا ظهور اشتراط مباشرت اجاره مرقومه بموت باطل ميشود كلا يا بعضا بالنسبت بمسمي و بعد از بطلان عين مبلغ مرقوم برميگردد كلا او بعضا و اگر اجاره باشتراط مباشرت يا ظهور آن نبوده بلكه در ذمه ميت قرار گرفته بود كه خود بجا بياورد يا ديگري درين وقت اجاره مرقومه باطل نميشود ولكن اگر چيزي بجز عين مبلغ مرقوم باقي نمانده باشد چنانچه مفروض در سوال است راجع نميشود بمستاجر و بغرماء راجع ميشود و اگر باقي مانده باشد بقدر اداي ديون سائر غرماء اين وقت راجع ميشود بمستاجر باين معني كه جائز است كه صاحب عين مال الاجاره اخذ عين مال الاجاره نمايد قال المحقق في الشرائع اما الميت فغرماؤه سواء في التركة الا ان يترك نحو ما عليه فيجوز لصاحب العين اخذها انتهى و از اسكافي قول باختصاص مطلقا نقل شده و آن ضعيف است س هرگاه زيد عمرو را اجير گرفته شد باجاره عقديه يا معاطاتيه كه اجير مزبور مثلا دو دفعه يا سه دفعه صلوة هديه براي فلان ميت در ليلة الدفن بگذارد و بعمل آورد بمبلغ معين المقدار آيا اين نوع اجاره صحيح است يا باطل و بر فرض بطلان هرگاه اجير مزبور همان اجرت مزبوره را از مستاجر مزبور اخذ نموده باشد و همان عمل مرقوم در ليلة الدفن بعمل آورده باشد آيا بر اجير مزبور لازم است كه اجرت ماخوذه را بمستاجر مزبور رد نمايد يا نه بيان فرمايند كه مقام حاجت است ج اولا بايد دانست كه مكرر نمودن شخص واحد نماز وحشت را براي ميت في ليلة الدفن مشروع هست يا نه هر چند از شخصي باشد كه تبرعا و بنيه براي ميت ميخواهد نماز وحشت بكند بجهت رفع وحشت

اقوى جواز است لان الصلوة خير موضوع من شاء استقل ومن شاء استكثر ولان الامر المتعلق بالمستحبات غالبا للتكرار ولبيان حسن الطبيعة علاوه آنكه در اخبار نماز وحشت است كه اولا براي ميت بجهت رفع وحشت صدقه بكنيد و اگر صدقه ممكن نشد نماز وحشت بكنيد و تكرير صدقه مطلوب است و نماز وحشت بدل او ميباشد و بدل در حكم مبدل است مضافا الى ان نفس التكرار احتياط و تكرار الاستيجار ايضا كذلك مضافا الى ان استيجار اشخاص متعددة لا يكون منصوصا و اما استفاده من قوله عليه السلام وان دعاء الاربعين مستجاب و نحو هذه الكلمات ايضا آتية في الاستيجار المتكرر من واحد خصوصا اذا لم يكن هناك الا واحد وثانيا بايد دانست كه اين استيجار از شخص متبرع است يا از وكيل وصي ميت يا از وصي يا از اولياء ميت ميباشد اشكالي در جواز استيجار از شخص متبرع نيست و همچنين از اولياء ميت كه از كيسه خود اجرت بدهند و همچنين از وصي ميت اگر وصايت مطلقه داشته باشد و همچنين از وكيل وصي اگر وكالت مطلقه داشته باشد اشكال در جائي است كه وصايت مطلقه و وكالت مطلقه نباشد اين وقت نميشود حكم بصحت نمود بجهت انصراف بمتعارف پس اگر قضيه انصراف نبود حكم بصحت مينموديم پس اقوى جواز است مگر در صورت انصراف والله العالم

باب الصلح

در صلح س شخصي خانه و ملك خود را رهن گذارد نزد زيد بمبلغي و تنخواه را بگيرد و صرف نمايد و تمام شود و از بابت خدعه و فرار از اداي دين آن خانه و آن ملك را بعيال خود مصالحه نمايد و در حين مصالحه چند نفر شهود گرفته كه اين مصالحه اصلي ندارد و صوري ميباشد و اين شخص وفات يافته صبيه دارد كه مطالبه حق خود مينمايد و عيال آن مرحوم با مصالحه نامچه صوري مدعيه است كه صلح من شده آيا اگر آن دختر شهود آورد كه اين صلح صوري است ميرسد تقاص حق خود را نمايد يا نه ج بسم الله وله الحمد با بقاء رهن و عدم فك رهن مصالحه باطل است بايد اداي دين شود از آن خانه يا غير آن خانه بلي بعد از فك خانه و ملك از رهن و اداي دين راهن دختر وارث اخذ ارث خود مينمايد و او محتاج باوردن شهود ببطلان صلح نيست بلكه ضعيفه مدعيه بايد اقامه شهود بانتقال و صلح نمايد بلي هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر مدعيه باشد بر صوري بودن آن بايد او اقامه شهود نمايد و پس از اقامه شهود نزد حاكم متصدي مرافعه اخذ خود مي نمايد و طي اين گونه نزاع و مسائل بنحو استفتاء مشكل است بلكه بايد رجوع

بعاکم حاکم شود س شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام العمر از برای خود شرط میکند
آیا صحیح است یا نه ج احوط ترک است واقوی صحت است در صلح مثل تولیت مادام الحیات هر چند
ظاهر بعضی بطلان است بجهت آنکه زمان فسخ اول وآخرش هر دو باید معلوم باشد ولکن
در صلح جهل مغتفر است نه در بیع ونحو آن از عقود لازمه که مبنی بر مداقه میباشد والله
العالم س زنی بوالده خود مصالحه نمود جمیع ما یملک خود را وخیار مادام الحیات برای خود
قرار داده وبعد زوج زوجه مرقومه ادعا نموده که در ما یملک خود وصی تعیین نموده و
مصارفی قرار داده آیا این فسخ حساب میشود یا نه ج اقوی این است که این فسخ نیست بجهت
اینکه وصیت اثبات سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است ویا ابقاء صلح مرقوم
اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری بی‌معنی است وهر تصرفی که نافذ نیست الا
بملکیت رجوع وفسخ میباشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای هر یک از بائع و
مشتری تصریح نمودند که تصرف ذی الخیار فیما انتقل الیه اسقاط خیار است وتصرف
او فیما انتقل عنه فسخ میباشد وهکذا صرحوا فی بحث الهبة الجائزة نعم لهم کلام بل خلاف فی ان
الرجوع الفعلی اذا کان بالعقد او بالایقاع فهل یصح ذلک العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ
والفسخ لا یحصل الا به صحیحا والصحة فیه لا تتحقق الا بصحة العقد او الایقاع وهو دور وعال
قیل بالصحة بدعوی انه دور معی وقد تعرض شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی هبة جواهره
وتعرض بعض فضلائنا المعاصرین فی احکام الخیارات والاقوی فیه ایضا الصحة نظیر الرجوع
الفعلی باللمس والتقبیل والوطی فی الرجوع للمطلقة کما ان لهم کلاما آخر وهو ان الفسخ
المذکور انما یکون مع العلم بالالتفات لما فعله سابقا او مع الشک لاصالة النفوذ واما
مع العلم بعدم الالتفات فلا فالحق مع الزوج فی السؤال المرقوم لو ثبت الوصایة المرقومة و
لکن الاولی الصلح لما مر من الخلاف مع الاشکال فی اصل هذا الصلح لاشتماله علی الخیار فی
الزمان المجهول نعم لو علمنا بعدم التذکر والالتفات الی الصلح السابق فحینئذ یشکل الحال
فی کونه رجوعا س زید ملک خود را مصالحه نمود بیکی از اولاد خود ودر ضمن العقد شرط
خیار فسخ مادام الحیاة از برای خود نمود آیا بعد از موت زید خیار فسخ منتقل بوارث او
میشود یا نه ج اقوی صحت شرط مرقوم است لکن خیار فسخ مادام الحیاة چگونه منتقل بوارث
میشود بعد از موت بلی اگر اجل مضبوط باشد مثل ده سال وقبل از اجل مصالح بمیرد

خیار فسخ منتقل بورثه میشود س چه میفرمایند درین مسئله که هرگاه زید عمرو را وکیل نمود
که ما یملک مرا مطلق چه از منقول وچه از غیر منقول مصالحه نماید ببرادر من ومنافع مادام الحیاة مخصوص
بخود من باشد که برادر تصرف نتواند بکند مادام الحیاة ومدتی هم معین نکرده معلق ساخته
منافع را بما دام الحیاة آیا چنین صلحی صحیح است یا فاسد ج بسم الله وله الحمد هر چند استثناء زمان
حیاة مجهول است وظاهر جمعی فساد صلح مرقوم است ولکن چون اول علم دارد وعقد صلح
متحمل این نحو از جهالت میباشد صحت این گونه صلح خالی از قوت نیست والله العالم س هرگاه
شخصی ملکی از املاک مزروعه خود را بعقدی از عقود شرعیه مثل صلح منتقل نمود بشخصی
مسلوب المنفعه که مادام الحیات منفعت این ملک مال ناقل باشد آیا این عقد صحیح است
یا نه وبر فرض صحت هرگاه فوت ناقل مقارن شود با اوقات چیدن وجمع نمودن حاصل
آیا داخل در ترکه میت است یا مال منتقل الیه ج ظاهر فقها بطلان استثناء اجل مجهول
است بجهت آنکه هر جا که اخذ اجل نمودند ضبط نمودند حتی در نکاح بجهت آنکه شرط همین که
متعلق بزمان شد باید مضبوط باشد ولکن اقوی در خصوص صلح وشرط مزبور صحت است
بجهت آنکه آیل بعلم میشود واول بعلم کفایت میکند وحاصل ملک در زمان چیدن وجمع
نمودن داخل در استثناء میباشد واین واضح است والله العالم س مصالحه نمود زید منافع
دو دانگ ونیم زراعت خود را از شتوی وصیفی از اول میزان تا یک سال بیکصد وهفتاد
وپنج تومان پناباد که در دو قسط تسلیم مالک نماید نصف آن را در غره ربیع الاول ونصف
دیگر را در غره جمادی الاولی سنه مزبوره ودر ضمن مصالحه شرط شده که هرگاه خدا
نخواسته آفت سماوی از قبیل تگرگ وسن خوارگی وملخ خوارگی بمحصول برخورد بتصدیق
اهل خبره بعد از مخارج مصالح به هرگاه چیزی باقی وزیاده باشد از مخارج مالک ببرد
والا فلا وهرگاه در مصالح به نقص بهم رسد از عهده برآید مالک وشرط شده که هرگاه
وجه مال المصالحه مذکور تسلیم مالک نشود تومانی ده شاهی از مصالح له گرفته شود
ومدیون مشار الیه باشد ج بسم الله وله الحمد بحسب ظاهر مانعی از صحت مصالحه وشروط
ثلثه نمیباشد الا اینکه شرط ثالث که هرگاه وجه مال المصالحه مذکور تسلیم نشود تومانی
ده شاهی از مصالح له گرفته شود ومدیون مشار الیه باشد خالی از مناقشه نیست بجهت آنکه شرط
مشخص مشروط علیه را مدیون نمیکند مگر اینکه مراد مجرد الزام بادا باشد مسامحة علاوه آنکه

تومانی ده شاهی بجهت تخلف میباشد زمان تخلف که موجب ده شاهی میشود بیان نشده که هر روزی میباشد یا هر ماهی میباشد مگر اینکه این هم معلوم و معهود ایشان بوده باشد والله العالم **س** زید از عمرو طلبی دارد نقد و عمرو مقدار معینی روغن بزید مصالحه نماید در عوض طلب او و خیار فسخ بوعده معینی از برای خود میگذارد آیا صحیح است **ج** ضرر ندارد اگر از روی حیا و جبر نباشد والله العالم **س** آیا مصالحه در خمس جائز است که اگر کسی در ذمه وی بیست تومان باشد و یا هرچه باشد صلح کند با اهلش بربع آن مثلا و یا صلح باوی کند مالی را بنقد یکم اضعاف قیمت آن است و یا جمیع را بهمه ببخشد از باب خمس و او برغبت ظاهریه بعضی را ببخشد چه در اول چنین معاهده کردند **ج** بسم الله وله الحمد صلح مرقوم از سادات جائز نیست بجهت آنکه قبل از اقباض مالک چیزی نیستند و بعد از اقباض اگر هبه یا صلح نماید بنحوی که اطمینان برضایش در واقع باشد مضائقه نیست و اگر صلح از حاکم شرع باشد ضرر ندارد بشرطیکه خلاف مصلحت نباشد و حاکم شرع عادل و متدین ابصر بتکلیف خود میباشد **س** مصالحه ادعای مدعی باید مدعا علیه بقسم مطلقا یا بضمیمه مالیه یا صلوات جائز است برای غیر مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده یا نه **ج** صلح بقسم محل اشکال است **س** شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید بمبلغ معینی و در ضمن العقد شرط مینماید که مدعا علیه قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد یا در غیر حضور او آیا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود و مصالحه صحیح است یا نه **ج** اگر منظور قسم مسقط دعوی باشد صلح محل اشکال است بلکه سید استاد جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند والله العالم **س** بفرمایند که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید بعربی باشد یا بهر زبان که باشد کافی است **ج** عربی و فارسی هر دو کافی است و عربیت شرط نیست بلکه اقوی آن است که اگر تعاطی و تراضی بفعل اظهار شود بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است والله العالم **س** بمجرد صیغه صلح موجب لزوم میشود پیش از دادن مال المصالحه یا نه **ج** قبض عوض شرط در صحت و لزوم نیست و واجب است ادای عین در صورت صلح بعوض چنانچه لازم است ادای عوض علی النحو المقرر والله العالم

باب الوقف

در وقف س هرگاه ملکی را وقف کند و شرط کند که هرگاه واقف خود محتاج شود منفعت را خود تصرف کند و بکسی ندهد صحیح است یا باطل **ج** این وقف باطل است علی الاقوی **س** اگر در حین وقف محتاج باشد و وقف بر جهت فقر نماید و نظرش باین باشد که

تا خود محتاج است بدیگری ندهد آیا صحیح است وقف یا نه **ج** اگر وقف بر فقراء بکند و خود مندرج در فقرا شود یا وقف بر سادات یا مجتهدین کند و خود سید باشد یا مجتهد شود تصرف کند ضرر ندارد و اشتراط اینکه بغیر خود ندهد بیجا است که وقف بر نفس میشود **س** هرگاه شخصی ملکی را وقف نموده و ابتدای این کار اسم خود را هیچ داخل موقوف علیهم محسوب نداشته بوده و بعد از آنکه وقف نموده و صیغه وقف هم جاری ساخته و تصرف متولی داده بعد از چند روز میگوید که من خود را هم یکی از موقوف علیهم محسوب داشته ام آیا بهر متولی هست که سخن واقف را حمل بکذب نماید یا محمول بصدق است **ج** شرط وقف اخراج واقف است از وقف پس اینکه میگوید که من خود را داخل در وقف کرده ام بحسب ظاهر کلامش مدعی بطلان وقف است و متولی مدعی صحت وقف اگر معارضی ندارد خود بداند و خدایش و اگر معارض دارد باید مرافعه شود در پیش حاکم شرع و در مدعی صحت و مدعی فساد اول مقدم است والله العالم **س** هرگاه ملکی وقفیت آن معلوم باشد چون پیدا بهمین قسم آمده است دیگر نه متولی و نه مصرف و نه وقف نامچه و بیان تقدیم بطنی بر بطنی معلوم نیست این ملک حال در میان موقوف علیهم چه قسم باید قسمت بشود و سخن درین است که بعضی که بطن اول اند مدعی اند که رفتگان و اموات بلا عقب حصه معینه ایشان مخصوص بطن اول است و بطن ثانی دخلی ندارد و حال سند و محتی از تعیین واقف ندارند و نیست بجز وقفیت ملک و موقوف علیهم بودن ایشان **ج** محصل کلام در مسئله و مرجع نزاع آن است که وقف ترتیب است بر بطون یا آنکه وقف تشریک است که همه بطون شریک باشند و قسمت بحسب رؤس باید بیرند و حق دردوران بین ترتیب و تشریک تشریک است تا آنکه خلافش معلوم شود و دلیل مسئله استحاله ترجیح بلا مرجح نیست چنانچه بعضی از افاضل تمسک کرده اند بخیال آنکه اولاد مساوی اند در موقوف علیهم بودن و ترجیح بطن اول بر بطن ثانی محتاج بدلیل است بجهت آنکه این به تنهائی ثابت نمیکند تشریک را بلکه بجهت اصل عدم تقیید میباشد و این اصل لفظی مقدم بر اصول عملیه متوهمه در مقام میباشد بلی هذا الاصل المعول علیه یوجب صیرورة مدعی الترتیب مدعیا و مدعی التشریک منکرا فعلی مدعی الترتیب البینة والا فعلی التسویة فتامل جیدا **س** اگر وقفی معلوم باشد و ترتیب و تشریک معلوم نباشد چه باید نمود عمل به ترتیب باید بشود لاصالة عدم الانتقال الی البطن المتاخر الا بعد فقدان

البطن المتقدم ولاصالة تاخر الحادث و یا انکه عمل به تشریك باید نمود نتیجه عمل به تشریك باید نمود لاصالة عدم التقیید والترتیب تقیید وهو مقدم علی اصالة عدم الانتقال واصالة تاخر الحادث وبهذا الاصل نقول ان المدعی هو من یدعی الترتیب لا ان مدعی التشریك هو المدعی لان المدعی هو من یقول بخلاف الاصل المعول علیه فتامل جیدا فانه دقیق والفاضل القمی تمسك فی نفی القیود الزائدة من الترتیب ونحوه باستحالة الترجیح بلا مرجح وهو ایضا متین لو ضم الیه الاصل المعول علیه ولا ینفع لو لم یکن الاصل المعول علیه موجودا والله العالم

س هرگاه زید و عمرو و بکر هر سه برادر بوده و املاکی داشته باشند مشاع با غیر خودشان آن سه برادر حصه خود را که مثلا نصف کل میباشد وقف نمودند و برادر دوم حصه خود را وقف اولاد نموده و یك برادر نصف حصه خود را وقف اولاد و نصف دیگر را وقف تعزیت سید الشهداء نموده و نصف کل مال از مال شرکاء باقی طلق میباشد و آن املاك مشاع مشتمل است بر نخیلات متفرقه که هر بیست اصله مثلا در مکانی واقع است و اراضی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن خرابجات مختلفه است از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان حصه طلق میخواهند قسمت نمایند آن اراضی و آن نخیلات را آیا بچه نهج قسمت نمایند باین معنی که آیا هر خرابه از زمین را جدا جدا گانه قسمت نمایند که وقف و طلق از خرابه حصه خود بردارند یا انکه تمام خرابجات را سنجیده و خوب و بد در مقابل یکدیگر قرار داده مقومین معادل آمده با تراضی یا بقرعه قسمت نمایند آیا یك وجه ازین دو وجه صحیح است یا هر دو ج اگر تراضی باشد هر دو وجه جائز است و لا وجه اول متعین است ولکن باید تعدیل سهام و عدم تبدیل وقف را منظور بدارند که وقف بدل ملکی بدل بملك نکند س آیا مابین موقوف علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه مابین وقف از طلق جائز است ج قسمت وقف بین موقوف علیهم جائز نیست و قسمت وقف از طلق جائز است س هرگاه یکی از مشترکین بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا پست تر میباشد و من قسمت را قبول ندارم آیا میتواند یا نه ج ادعای فساد قسمت میباشد باید ثابت نماید والله العالم س آیا وقف فضولی را جائز میدانند یا نه ج اکتفاء باقبال در وقف در منقول مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحو آن وغیر منقول مثل پل و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال نیست ولکن خالی از

قوت هم نیست س کسی ملك معینی را وقف نموده است که منافع آن را صرف افطار مؤمنین نمایند در رمضان یا از برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای آن معین نمود و شخص آن متولی را عادل نداند آیا جائز است برای آن شخص که از آن افطار نماید یا بر آن فرش نماز کند یا نه و بر هر تقدیر فرق است میان آنکه بداند که خود متولی میداند که خود عادل نیست یا بداند که خود را عادل میداند یا حال او مجهول باشد یعنی نداند که متولی خود را عادل میداند یا نمیداند یا نه ج حمل بر صحت نموده افطار نماید و فسق او مانع تناول نیست الا آنکه بداند که خیانت در جمیع اموال وقف و قسمت مینماید و این افطار و این قسمت مخصیه از آن قبیل است این وقت نخورد و همچنین در فرش نماز و غیره و ذکر ... س عدالت در متولی وقف حسب فتوای سرکار شرط است یا نه ج احوط اشتراط عدالت و اقوی کفایت امانت است س سوای حاکم شرع بکسی دیگر اختیار است که کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه ج اگر در متن عقد وقف متولی اخذ شده حاجت بحاکم شرع نیست و الا متولی حاکم شرع است یا ماذون از حاکم شرع یا عدول مؤمنین اگر دسترس بحاکم شرع و دسترس بماذون از حاکم شرع نباشد و هر کسی متولی وقف نخواهد بود س اگر واقف شرط نموده باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد و حاکم وقت بر ... باشد تجویز حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است یا نه ج این شرط حسب ظاهر صحیح است و متولی کافر نیست تا اینکه گفته شود شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ و نحو آن بلکه این حاکم وقت متولی تراشی است و جاعل متولی ... شرط و الشرع متولی امین و مسلم قرار دهد والله العالم س متولی ... که قسمت و تولیت بدست او است آیا میتواند خود متولی بآن موقوفات بسفر عتبات عالیات برود یا نه ج بلی میتواند بشرط آنکه عبارت وقف نامه ظهور نداشته باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد بلکه منظور صرف در مصرف بوده باشد نه اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد باید عبارت واقف در حین وقف معلوم شود و هر مالی که حلال باشد بآن مال جائز است زیارت رفتن ولی اگر حق شرعی یا حق جعلی از قبل واقف دارد بمقدار حق خود را گرفته جائز است بآن زیارت رفتن و الا فلا س چه میفرمایند درین مسئله که زید دو خانه دارد یکی در کربلا و یکی در عجم و هر دو را وقف اولاد ذکور نموده که در خانه ... ساکن شوند و خانه عجم را اجاره دهند آنچه عائد شود از وجه اجاره او صرف تعمیر خانه کربلا نمایند و الحال

مدت چند سال میباشد که از خانه مجموع چیزی عائد نمیشود بواسطهٔ خرابی او و در شرف انهدام است یا وصی واقف میتواند که آن [illegible] شد بواسطه عدم منفعتش و از پوسیدگی در کوبلا یك ملك ذی منفعت بخرد و وقف کند در عوض آن ملاج جائز است تمام وقف که در شرف انهدام است بشرط یاس از تعمیر هر چند باجاره باشد و بشرط عدم امکان بیع بعض هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد و بشرط عدم امکان تغییر وضع یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیهم باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین مباشر بیع وقف میشوند نه وصی واقف و نه خود واقف با عدم تولیت و الله العالم س مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل حسینیه و تکیه و غیره از موقوفات هرگاه واقف برای تعمیر و مرمت آن وجه مصارف قرار [illegible] داده باشد و مشرف بانهدام شود آیا جائز است برای متولی که آن را مع زمین فروخته دیگری مثل آن از آن حقیر و کوچك [illegible] موقوفات مزبوره را در صورت [illegible] بالکلیه منهدم سازد [illegible] مثل آجر و چوب و تخته و غیره را فروخته [illegible] آن زمین بنا کند و بعض آن زمین را [illegible] طویله اسب شود یا جای [illegible] نوکران خود یا راه آمد و رفت خود و مردم در خانه [illegible] ج اما فروختن زمین مسجد و مدرسه پس جائز نیست و اما آلات این [illegible] والا بمماثل و اما غیر مسجد و مدرسه پس فروختن [illegible] مذکور است در سوال و جواب دیگر جائز است و اما [illegible] نمودن جائز است و مهما امکن تغییر [illegible] اگر ممکن نشود الا بتغییر وضع و موضوع درین وقت جائز است [illegible] باشد که محل احتیاج آن وقف نباشد جائز است [illegible] اگر ممکن نشود اجاره بیع بعض آن نماید و اگر بیع بعض ممکن نشود بیع کل نماید [illegible] وقف برساند و الله العالم س چه میفرمایند [illegible] است که هرگاه [illegible] موقوف علیهم [illegible] تعمیر آن ندارند و بعد چند مدت بالکلیه از قابلیت سکنی افتد آیا بیع چنین خانه و خریدن خانه دیگری بجای آن خانه برای موقوف علیهم جائز است یا خیر و کسی که آن را میخرد نیت آن دارد که آن را مدرسه یا مسجد یا مقبره بسازد

و در وقف تمامی حکم مسئله را بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد بلی بیع و شرای خانه مرقومه صحیح است بچند شرط اول آنکه ممکن نباشد تعمیر آن هر چند باجاره دادن بمدت طویله باشد دوم آنکه امید تعمیر بالمره نباشد هر چند بتغییر وضع مثل کوچك نمودن خانه مرقومه باشد یا بتغییر موضوع مثل اینکه خانه را کاروانسرا کنند سوم آنکه اقتصار شود به بیع همان چیزی که خوف خرابی آنست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد تمام خانه را میفروشند و اگر در غرفه یا حجره تنها باشد اقتصار شود به بیع همان غرفه یا حجره و اگر امر دائر شود ما بین آنکه غرفه خراب شود یا آنکه معمور نیز با غرفه نمایند بجهت آنکه غرفه تنها را نمیخرند نفروشند تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد بسبب سرایت و نحو آن چهارم آنکه ممکن باشد شرا چیزی که بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجد یا مدرسه نمودن هر چند ترك نمودن بیع وقف بالمره اولی میباشد مگر بدقت یا ده که بیع وقف مزبور چنان بوده باشد که جمیع بطون در ترك آن ضرر باشد و بالجمله ملاحظه حق واقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معدومین از اهل وقف بنظر دقیق بشود و الله العالم س مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد با آن مکان نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان اذن متولی و عدم اذن آن یا نه بینوا و توجروا ج بسم الله وله الحمد تغییر وقف بحسب وضع یا موضوع باشد مهما امکن بدون داعی جائز نیست مگر بجهت سه چیز اول بجهت رعایت مصلحت خود وقف مثل آنکه در مسجد را قسمی میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه حجره بنا میکنند یا مأذنه یا چاه و یا حوض در وسط مدرسه بنا میکنند دوم آنکه بجهت دفع ضرورت از خود وقف است بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف خانه وقف را حمام کنند یا حمام وقف را خانه نمایند سوم بجهت ملاحظه اصلح غالب مصلحی بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خراب میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تغییر مشاهد مشرفه و تغییر وضع آنها میدهند ولکن بعضی از علماء ما تغییر موضوع را در غیر مسجد و مدرسه فرموده اند حال اگر تغییر مضیف خانه به مسجد بجهت اندراج در این صور باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صور باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی آید و درین صور اگر متولی اذن

بدهد واگر امتناع از اذن بکند اذنش ساقط است س صیغه وقف را خود ناظر و واقف
عام وجه خاص میتواند بخواند یا حاکم شرع بخواند و در جمیع مذکورات بر فرض اختصاص بحاکم
عادل باذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبول بطن اول کافی است و در وقف عام قبول حاکم
شرع یا ماذون از قبل حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بالنسبة ببطون آتیه اشتراط قبول حاکم یا
ماذون از او میباشد س چه میفرمایند در این مسئله که مسلمی از مال حلال مسجد بسازد
مگر عمالش همه کفار و از اعیان متنجسه مسجد ساخته شد آیا حکم مسجد بر او جاری میتوان شد
یا نه و در شق اول تطهیرش از ظاهر و باطن واجب است یا خیر و اگر واجب است چگونه تطهیر
نمایند هم از ظاهر و هم از باطن بینوا و توجروا ج نجاست مانع حصول مسجدیت نیست خصوص
اگر بدیوار مسجد یا سقف مسجد باشد و آن را نیز مسجد قرار بدهد و اگر ممکن است تطهیر
ظاهر و باطن بباران و شمس و غیر آن تطهیر بکند بلکه بخراب کردن آن اگر باذل معری
باشد و الا تطهیر ساقط است و نماز در آن نیز جائز است بلکه در وجوب تطهیر مسلمین
غیر از بانی کفایة با وجود خود بانی که باعث تنجیس مسجد شده بکفار نجس و تمکن بانی
از تطهیر آن نیز محل اشکال است والله العالم س هرگاه زید ملکی را در ید عمرو داشته
بطریق عاریت یا اجاره و آن ملک را زید وقف نمود بر جهتی و صیغه جاری نمود و لکن
قبض و اقباض که شرط وقف است بعمل نیامده و متولی و ناظر هیچ وجه تصرفی ننمودند آیا
وقف لازم است یا نه و مالک رجوع میتواند بکند و تصرف مالکانه نماید یا نه ج قبض
شرط صحت وقف است علی الاقوی پس مادامیکه قبض بعمل نیامده یا قبض علی انه وقف
بعمل نیامده وقف مزبور صحتی ندارد س قبض ناظر در وقف کافی است یا خیر ج ناظر
یعنی متولی است و قبض او کافی است در منقولات س رجل کتب بخطه انه وقف داره
الفلانیة وقفا صحیحا شرعیا من دون تعرض الاقباض الذی هو شرط فی صحة عقد الوقف
ولزومه واشهد علی صحة ما کتبه فهل یکفی ذلک فی ثبوت الوقف ولزومه ام لا ج الذی یظهر
من الفقهاء فی بحث الهبة وغیرها ان الاقرار بالهبة والوقف ونحوهما مما یشترط فیه الاقباض
لیس اقرارا بالاقباض ولکن الذی یظهر من المراجعة الی عرفنا الیوم مضافا الی قرینة
الاشهاد ان الاقرار به منزل علی الصحیح المستجمع للاجزاء المعتبرة بوجود الشرائط کما اذا
التزم بالنذر او العهد او سائر الملزمات باصدار الهبة او الوقف ونحوهما ومع ذلک

فاللازم فی امثال هذه المسائل الرجوع الی الحاکم الحاسم والمرافعة عنده ولا یقنع بمجرد الفتوی
والله العالم

باب الوصایت در وصایت س شخصی وصیت

کرد باین عبارت که فرزندم میرزا حسن وصی من است یا خواهرش هاجر بیگم که هر دو
معا وصی میباشند و در ثلث من اختیار با هر دو میباشد و میرزا حسن بعد از خواهرش
خواهر دیگرش سکینه بیگم را خواهرش بداند و شریک در وصایت است یا میرزا حسن و
بعد از وخود میرزا حسن بالاستقلال وصی من است و بعد از عمر طبیعی میرزا حسن آقا
محمد و آقا هاشم و آقا تقی هر کدام که دیانت ایشان بیشتر باشد او وصی میباشد و بعد از
ایشان کسی را که ایشان وصی خود قرار دهند و الا وصی من کسی که دیانتش بیشتر
باشد از نسل آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی و از سلسله ایشان باشد پای غیر از سلسله بمیان
نیاید آیا بعد از فوت میرزا حسن هاجر بیگم است بالاستقلال یا موقوف است بانضمام
یکی از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی است که اولویت داشته باشند و بر فرض
عدم استقلال هاجر بیگم و احتیاج بانضمام اولی و احق یکی از آن سه نفر است یا موقوف باذن
حاکم شرع است یا نه برحسب وصیت ج بسم الله وله الحمد اقوی در فرض مزبور آنست
که هاجر بیگم وصی میباشد نه باستقلال بلکه باضم دیگری چنانچه اقوی در هر دو
وصی بالاجتماع آنست که اگر یکی فوت شود حاکم شرع ضم شخص دیگری بآن وصی باقی
باید بنماید و لکن چون در این وصیت موصی گفت که پای غیر از سلسله بمیان نیاید
پس لازم است که از آنها که تعیین شده اند در مراتب متقدمه قرار شود و بهتر آنست
که آن حاکم شرع دو نفر را ضم نماید یکی از سلسله آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی هر کدام که متدین تر
باشند و دیگری سکینه بیگم که بعد از هاجر خاتون ضم میرزا حسن میشد هر چند
اقوی ضم یکی میباشد لکن کلام در این است که اولی ضم سکینه بیگم میباشد یا غیر
نظر بتقدم اکتفاء آنها در نظر موصی یا اولی ضم متدین تر از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی
میباشند چون نظر موصی در طبقه اولی و ثانیه و ثالثه رجل منضم بمرتبه بوده آ
نه دو زن و اینکه آن مرد مرتبه بعد است از حیثیت عدالت و امانت آن را اینکه موصی
تصریح نموده که بعد از فوت میرزا حسن یکی از این سه نفر مرد مذکور که متدین تر است
وصی است پس ضم متدین تر از ثلثه متعین است و لکن مع ذلک ضم سکینه بیگم اگر با تدین

وامانت باشد بهتر است چون سه مرد مرقوم در طبقه رابعه قرار داده واین سه نفر را بعد از تو
میرزا حسن واستقلال او در وصی بودن خواسته نه مطلقا پس اقوی اکتفا بضم سکینه بیگم
میباشد هر چند احوط ضم متدین تر از آن سه نفر میباشد با آن دو خواهر والله العالم س
شخصی وفات کرده حجة الاسلام وخمس وزکوة وصوم وصلوة واجبی در ذمه
دارد واولاد صغیر دارد اجنبی میتواند که از مال آن میت واجبات او را بعمل اورد یا نه ج
اگر وصی مطلق دارد در این امور راجع بوصی است والا راجع بحاکم شرع یا بعدول مؤمنین میباشد اگر
عالم باشند ببقاء اشتغال ذمه میت از حین وفات بحج وخمس وزکوة وسایر حقوق مالیه مثل
صوم وصلوة والله العالم س هرگاه وصی علم داشته باشد باینکه موصی او مدیون مردم
است در هر باب چه تنخواه دستی گرفته باشد یا راه دیگر از قبیل خمس وزکوة یا امانات وغیره
ایا میتواند اینها را بدون علم واطلاع ورثه بدهد یا نه وهرگاه ورثه اذن در دادن
بدهند ایا از ثلث باید بدهد یا از کل مال ج بسم الله وله الحمد اگر وصی وصی در ادای
دیون وسایر حقوق نیز باشد وورثه مطلع باشند بدین وکبیر باشند وحاضر باشند باطلاع ایشان
از اصل مال بدهد وهمچنین اگر صغیر باشند واگر کبیر باشند وغائب باشند باطلاع حاکم شرع
بدهد اگر غائب وکیل نداشته باشد والا باطلاع وکیل واگر ورثه مطلع نباشند بر دین
تکلیف واقعی وصی ادای دین میباشد لکن چون مستلزم ضرر است بر وصی اگر ورثه
امتناع از تصدیق وصی کنند در ظاهر شرع ادای دین بر او لازم نیست مگر از ثلث واگر دین
مستوعب ثلث شود تمام ثلث باید صرف دین شود وثلث وظاهر ساقط میشود
واگر وصی متمکن از اثبات باشد لازم است که اثبات دین نماید وثلث را بعد از ادای دین بگیرد
والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله که وصی از قبول وصیت از موصی کرده باشد آیا واجب
لازم است که وصی آن وصیت را بعمل آورد یا نه واگر قبول نکرده باشد یا سکوت کرده باشد در قبول وعدم
قبول درین صورت هم ایا واجب ولازم است که این شخص عمل بمقتضای وصیت نماید
یا خیر مثل اینکه هند چهارصد تومان نزد زینب امانت داشت ووصیت کرد بزینب که
بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بعمرو بدهی وباقی را باولادمن بدهی وزینب این
وصیت را قبول کرد یا سکوت کرد در قبول وعدم قبول درین صورت ایا بعد از هند
واجب ولازم است بر زینب که بمقتضای وصیت صد تومان را بعمرو داده باقی را باولاد هند

بدهد یا نه ج وصی اگر قبول وصیت نموده مهما امکن لازم است که عمل بوصیت نماید وخلاف
وصیت حرام است وتبدیل وصیت نیز حرام است فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى
الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ واگر رد کرده باشد ورد بموصی رسیده ومتمکن از ایصاء بغیر بوده در
وقت بر وصی مزبور عمل بوصیت لازم نیست ودر غیر این صورت ودر صورت سکوت لازم
است بعد از وفات موصی عمل بوصیت پس بر زینب لازم است که صد تومان زر مرقوم را
بعمرو مرقوم بدهد چون وصیت بکمتر از ثلث وبقدر ثلث لازم است واین در فرض مزبور کمتر
از ثلث میباشد س چه میفرمایند درین مسئله که هند در حیات خود جمیع املاک خود را
بنابر مصلحت نه در حقیقت بمسماة زینب فرضا بیع کرد مع قبض واقباض وهند یک پسر داشت و
دو دختر یک دخترش در حیات خود هند فوت شد واز و باقی ماند یک پسر عمرو نام بعد
هند هم فوت شد وارث گذاشت یک پسر خود ویک دختر خود را وهند در حال صحت و
ثبات عقل بهمزینب که املاک خود را فرضا باو بیع کرده بود پیش روی پسر ودختر خود
وچند مردمان دیگر بطریق وصیت گفت که حق دختر متوفاة مرا به پسرش که عمرو باشد
از املاک من بدهی تا عمرو محروم نماند واین وصیت بکمتر از ثلث است وزینب هم مقر این وصیت
درین صورت بموافق این وصیت عمرو از املاک جده بقدر سهم مادر متوفیه خود
اگر در حیات می بود حصه می برد یا نه وزینب را میرسد شرعا که سهم مادر متوفاة
عمرو را بعمرو داده باقی املاک را به پسر ودختر هند رد کند یا نه ج بلی عمل بوصیت مرقومه
لازم است واز ترک عمل باین وصیت گناهکار است پس زینب باید که سهم تقدیری مادر
متوفاة عمرو را بطفلش که عمرو باشد بدهد که این وصیت نیز از ثلث است ومقدار سهم
متوفاة کمتر از ثلث است وباقی را باولاد قسمت کند والله العالم س فرق در وصی وقیم
چیست ج اگر مراد از وصی وصی صغار است وقیم نیز بر صغار است نسبت عموم وخصوص
مطلق میباشد بجهت آنکه وصی مذکور قیم نیز هست وقیم اعم است از آنکه وصی باشد یا
اب وجد باشد یا حاکم شرع باشد یا منصوب از جانب حاکم شرع باشد واگر وصی مطلق
باشد نسبت عموم من وجه میباشد بجهت آنکه وصی به ثلث مثلا قیم نیست ومنصوب
از قبل حاکم شرع بر صغیر قیم است ووصی نیست ووصی بر صغار هم قیم است وهم وصی
واگر مراد از قیم مطلق قائم بامر است درین وقت نسبت میان وصی وقیم باز عموم وخصوص

مطلق است که هر وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب وجد وحاکم شرع ومنصوب
آنکه قیم اند ووصی نیستند واین واضح است س در وصی وقیم بلوغ وذکوریت واسلام
وایمان وعدالت شرط است یا خیر ج بلوغ شرط است واسلام وایمان هم شرط است وذکوریت
شرط نیست وعدالت احوط است وامانت کافی است والله العالم س چه میفرمایند درین
مسئله شرعیه که هرگاه زید وصی از جهت حفظ ترکه ومخلفات عمرو موصی وعدم حضور
ورثه مخلفات ومتروکات موصی را نقدا وجنسا در نزد ثقه مسلم الامانت والدیانت عند
الکل بودیعت وامانت گذارده من بعد ذلک امین ومستودع مرقوم خائن وتالف ترکه
ومخلفات مزبوره گردیده آیا باین حالت بر ذمه ورقبه وصی مزبور چیزی قرار میگیرد یا نه ج
بسم الله وله الحمد ضمانت وصی مرقوم در دو چیز فرض میشود از ظاهر سوال یکی بالنسبت
بحصه ورثه غیر ثلث ودیگری بالنسبت بخصوص ثلث چنانچه ظاهر سوال آنست که ثلث
معین او مقرر نشده پس در ضمانت وصی مرقوم در مال ورثه اگر کبیر باشند یا صغیر باشند
وزید وصی بر صغار نباشد اشکالی نیست بجهت آنکه ولایتی بر زائد از ثلث ندارد بلکه اگر
ممکن است رد بایشان یا ولی صغار نماید واگر ممکن نیست رد بحاکم شرع واگر ممکن نیست بعدول
مؤمنین باید بسپارد بلی اگر متمکن نبوده از مراتب مرقومه وباین شخص که سپرده مسلم العدالة
بوده وبعد از تعذر ویا تعسر حاکم شرع بوده درین وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده
وبنای سفر داشته با آنکه استیمان آن شخص را اصلح بحال صغیر وغائب دانسته درین وقت
نیز ضامن نیست ما علی المحسنین من سبیل واما در ثلث موصی پس شکی نیست که وصی
است تا فرض تعدی وتفریط نشود ضامن نیست پس اگر در عبارت موصی دلالتی بر رخصت
استیمان شخص دیگر باشد باز ضامن نیست واگر نباشد توهم ضمانت میشود چون استیمان
شخص مستلزم دال بر استیمان غیر او نیست پس ضامن میشود ولکن تحقیق آنست که ضامن
نیست چون لازم نیست بر وصی مباشرت در حفظ مال وانفاذ وصایت چه عاجز باشد
از مباشرت وچه نباشد و وصی غیر وکیل میباشد چون وصی ولی است نه مباشر وبرای
وصی جائز است تصرفی که منوط بمصلحت باشد ومذکور در سوال این است که بجهت حفظ
مال استیمان مسلم الامانت عند الکل نموده وگفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا
بقرینه بخلاف وصی بل ذکر بعض السادة من الفقهاء جواز التوکیل مع التصریح بالمنع فی بعض

الصور فقال ولو منع من التوکیل فهل یجوز ام لا جواب لم اجد احدا تعرض لهذه المسئلة
والتحقیق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط المذکور ولم یعلمه بذلک حتی مات فلا یجب
العمل بهذا الشرط حیث لم یقبله وان قبله فی حیوة الموصی او بعد مماته فالاحوط مراعاة
الشرط المذکور بل احتمال لزومه فی غایة القوة انتهی کلامه هذا مما ترجح فی نظری فی الحال
مع ان السائل فی غایة الاستعجال س منجزات مریض از اصل محسوب میشود یا از ثلث
ج از ثلث محسوب است هرچند قول باصل خالی از قوت نیست وجواب دیگر ازین سوال
از ثلث است علی الاقوی وفاقا للمشهور وایضا در زائد محتاج باجازت میباشد وجواب
ازین سوال در مرض وفات آنچه را که نقل بغیر خود نموده بدون عوض مقابل بقدر
ثلث معتبر است س دختری در سن پانزده یا شانزده سال بگوید در مرض موت که فلان
کس وصی من است وتعیین موصی به ومصارف آن نموده باشد آیا این وصیت صحیح
است یا نه وبر فرض صحت تکلیف وصی در مصارف چه چیز است ج اقوی صحت وصیت
ومنزل است بمتعارف ومتداول وصایای این زمان که اخراج ثلث باشد واما وصی
باید مصرف ثلث را در مصارف راجحه قرار دهد بملاحظه ومراعات الاهم فالاهم از
صلوة فائته ومظالم وغیر آن واگر حقوق لازمه در ذمه موصیه نباشد پس در مطلق خیرات
صرف نماید س شخصی در حال مرض وفات وصیت نمود که همشیرزاده مرا نصیب
اولاد من بدهید آیا این نحو وصیت صحت دارد یا نه وبر فرض صحت آیا زیاده بر ثلث محتاج
باجازت است یا نه ج اقوی صحت چنین وصیت است ودر زائد بر ثلث وصیت ممضی نیست
مگر باجازت وارث که اگر وارث کبیر باشند وامضا نمایند ویا آنکه صغیر کبیر شود وامضا نماید باطل
است والله العالم س فی زید اوصی لعمرو ثم اوصی لبکر فی مدة قلت او کثرت ثم مات
الموصی فقام عمرو وبکر وکل منهما یدعی الوصایة فالوصیة لمن تکون منهما ج ان کان هناک
قرینة علی ان الموصی اراد وحدة الوصی علی کل حال او کان هناک قرینة اخری علی ان الموصی
رجع عن ایصاء الاول فیکون البکر وصیا لا غیر والا فانهما وصیان اذ یجوز تعدد الوصی کتعدد
الوکیل علی امر واحد والظاهر حینئذ استقلال کل منهما فی الوصیة وان کان الاحوط الاجتماع
والله العالم

باب در وکالت

س شخص ماذون از طرف حاکم شرع
در فروختن مال ایتام مستحق حق السعی خود میباشد یا نه ج هرگاه حاکم شرع امر کرده که

باب

مال را بفروشد واز قصد تبرع نکرده وفروخت مستحق اجرت است مگر انکه قرینه ظاهر باشد که آن شخص که خواهش کرده غرضش تبرع بوده است پس اولا انکه آن شخص رجوع بحاکم شرع کند از جانب او ماذون شد نماید نه بدیگری وثانیا انکه فروختن مرقوم سبب مطالبه حق سعی واجرت المثل میشود بچهار شرط اول انکه عمل مرقوم بحسب عادت اجرت داشته باشد دوم انکه در شان امر ظهور تبرع نباشد سوم وچهارم انکه شان مباشر لهذا اجرت وقصد تبرع نیز نباشد والله العالم س زید ادعا نماید که فلان مرا وکیل نموده در طلاق زوجه اش وبمحض ادعا زید عمرو را وکیل در اجراء صیغهٔ طلاق نمود وعمرو هم صیغه را جاری ساخته آیا این طلاق چه صورت دارد ج در ظاهر شرع وکالت ثابت نمیشود الا بدو شاهد عادل ولکن در واقع اگر وکیل بوده طلاق صحیح است والا باطل واین واضح است س هرگاه زید مثلا عمرو را وکیل نموده در امر معینی وروانه بلاد بعیده نمود او را از برای آن امر معین وبا وکیل همچنین قرار داد که در زمان وکالت وکیل مزبور در خرج ونفقه موکل خود باشد وبهمین دستور وکیل هم قبول نموده روانه امر موکل خود گردیده ومطالب بطول انجامید تا مدتی وموکل هم بحسب قرارداد خود خرج ونفقه از برای وکیل خود ارسال میداشت تا اینکه زمانی قطع خرج ونفقه از وکیل نمود ووکیل از خود خرج کرده تمشیت امر موکل خود داده مراجعت نمود حال وکیل میگوید که از زمانیکه قطع خرج ونفقه کردی الی زماننا هذا که مثلا مبلغ ده تومان میشود باید بدهی بحسب قرارداد خودت وموکل میگوید که من از زمان قطع خرج ونفقه ترا معزول از وکالت کرده بودم آیا بمجرد قطع خرج ونفقه عزل از وکالت محسوب میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد عزل از وکالت موقوف است به بلوغ عزل وتا بلوغ عزل نشده وکیل مزبور مستحق خرج ونفقه خود میباشد س در وکیل ومتولی وقف وصی وقیم ووکیل خواه در امر انفات چه در عقود وچه در معاملات وهمچنین در اجیر برای عبادات ونائب وماذون چه از جانب حاکم شرع وچه از جانب غیر آن بلوغ ونکوریت وعدالت واسلام وایمان شرط است یا نه ج بلوغ شرط است در جمیع وذکوریت شرط نیست واسلام وایمان در غیر وکیل شرط است وهمچنین در وکیل بر مسلم وعدالت احوط است در امانات کافی است س اینکه دستخط فرموده اند که در وکیل اسلام وایمان شرط نیست مگر در وکیل بر مسلم پس وکیل بر مسلم مراد از مسلم مؤمن است یا محض مسلم ج محض اسلام کافی میباشد

وجائز نیست که کافر بر مسلم غیر مؤمن وکیل شود ولکن جائز است که مسلم غیر مؤمن بر مسلم مؤمن وکیل کند واحوط ترک توکیل غیر مؤمن است بر مؤمن والله العالم س ما تقول العلماء الاعلام کثر الله امثالهم فی رجل وکل عمروا عنه وکیلا مفوضا علی مطالباته جمیعا وبقی الوکیل مدة من الزمان یتصرف فی الوکالة یقبض ویقبض ویاخذ ویعطی فی اموال موکله یعمل علی مقتضی الوکالة حتی انه کان ماذونا ایضا فی توکیل غیره یتصرف بمال الموکل ثم ان الوکیل المعلوم الاول قبض من مال الموکل شیئا معلوما ورفعه الی موکله بیده ومات الموکل وبعد موت الموکل انکر الورثة ذلک فهل یصدق الوکیل لانه امین ام لا بل یجب علی الوکیل اثبات ما دفعه الی موکله فی حیوته ج بسم الله وله الحمد الاقوی عدم قبول قوله بالنسبة الی موکله فضلا عن وارث الموکل لان الوکالة تبطل بالموت وامانة الوکیل بالنسبة الی الموکل لا بالنسبة الی وارث الموکل ففی الودعی المقبول قوله فی الرد حکم جمع بانه لو ادعی الرد علی من ائتمنه یصدق مع الیمین واما اذا ادعی بعد مطالبة الوارث الرد علی المودع بعد موته فلا یصدق وفی وکالة الشرائع اذا اختلفا فی دفع المال الی الموکل فان کان بجعل کلف البینة وان کان بغیر جعل قیل القول قوله کالودیعة وهو قول مشهور وقیل القول قول المالک وهو الاشبه انتهی فکیف یقبل قوله فی حق وارث الموکل والله العالم

باب در احکام اولیاء وحضانت

س ولی شرعی یتیم یا وصی شرعی او در بلاد بعیده بوده باشد ویا در بلاد غیر بعیده محبوس باشد وعاجز از تصرف بوده باشد آیا در اینصورت مفروضه حاکم شرع را در اموال یتیم ولایت هست یا نه وبر فرض ثبوت ولایت حاکم شرع آیا در آن بالاستقلال است یا بالاشتراک وآیا در فرض مذکور با عدم تمکن از حاکم شرع عدول مؤمنین ولایت دارند یا نه ج در فرض مزبور حاکم شرع ولی مستقل میباشد ویا نبودن آن یا دسترس نبودن بآن عدول مؤمنین ولی میباشند تا انکه وکیل ثابت الوکالت از ولی غیر معلوم یابد یا انکه خود ولی بیاید والله العالم س هرگاه در بلدی حاکم شرع نباشد وعدول مؤمنین هم از خوف حکام جور نتوانند تصرف در امر تصدی نمایند ویا فلان شخصی متوفی شده ووارد واحدی را غیر صغیری در اینصورت ولی در تجهیز وتکفین متوفی واموال صغیر که میباشد ولکن صغیر قدرت این ندارد که مال واسباب خود را حمل ونقل نموده به بلد دیگر هجرت نماید آیا در اینصورت خود این صغیر

با وجود اینکه ممیز هم هست میتواند خود متکفل امر میت بشود یا نه و بر فرض جواز آیا بر فرض قدرت لازم است بر او مباجرت یا خیر و بر فرض وجوب آیا لازم است که حکام شرع را از حال نود مخبر نماید یا نه بینوا توجروا ج ولی میت که وصیت نکرده باشد و وصی نداشته باشد حاکم شرع میباشد و بر فرض نبودن حاکم شرع عدول مؤمنین و اگر عدول مؤمنین هم نباشد ثقات از مؤمنین و اگر این هم نباشد اعلام حاکم شرع و اگر خوف انتشار میت و تعفن میت باشد در اینوقت اذن اولیاء ساقط است و بر صغیر چیزی واجب نیست مادامیکه صغیر میباشد والله العالم س ولی مجنون و غائب آیا حاکم شرعست یا جد و پدر ج ولی غائب حاکم شرع میباشد یا وکیل غائب و اما مجنون اگر جنونش متصل باشد ببلوغ خلاف است و قول ببقاء ولایت اب و جد قوی نیست و با انفصال از بلوغ اختیار با حاکم شرع است و با عدم آن عدول مؤمنین س آیا در ولایت جد مقدم است بر پدر یا نه ج در تقارن فعل اب و جد در نکاح دائم و انقطاع جد مقدم است و در غیر نکاح در تقارن نیز جد مقدم است و در صورت اختلاف در تقدم و تاخر مقدم مقدم است خواه اب باشد و یا جد والله العالم س در ولی صغیر که عبارت از جد و پدر باشد اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه ج در ولد محکوم باسلام پدر کافر ولی نمیباشد و عدالت شرط نیست س هرگاه ولی صغیر تصرفی در مال صغیر بکند که ملاحظه صرفه صغیر را نکرده باشد کسی را میرسد که مدعی ولی بشود و این تصرف مثل مبایعه و غیر آن صحیح است یا نه و فرقی هست میان آنکه ولی پدر باشد یا وصی باشد یا حاکم شرع ج اقوی آن است که تصرف اب و جد در مال صغیر مشروط بمصلحت نیست و عدم مفسده کافی است و در تصرف وصی و حاکم شرع باید ملاحظه مصلحت شود والله العالم س آیا واجب است بر ولی که طفل نابالغ را عادت دهد بادای نماز ج واجب نیست مستحب است که اولیاء اطفال غیر بالغ را بادای نماز و قضائی آنها عادت دهند س آیا لازم است باولیا که اطفال را از مس نمودن خط قران منع نمایند در حالیکه اطفال بیوضو باشند ج لازم نیست علی الاقوی بر ولی منع نمودن اطفال از رسانیدن دست بخط قران در حال بیوضوء بودن اطفال غیر بالغ که ممیز باشند شیخ استاد در درس تصریح فرموده‌اند که ولی باید منع کند بجهة آنکه از آیه استفاده کرده که باید مس غیر مطهر واقع شود و فرق نگذاشت ما بین آنکه اطفال با وضو باشند یا نه بجهة اینکه وضوء اطفال رفع حدث نمیکند بلی احوط آنست که منع کنند که اطفال با وضو

یا بیوضو مس خط قران و اسماء الله و اسماء ائمه نکنند والله العالم س آیا جائز است که اولیاء صغیر را زینت کنند بطلا و حریر ج جائز است والله العالم س آیا خورانیدن نجس یا متنجس باطفال و ابرای اولیاء جائز است یا نه ج جائز نیست بجهة اطفال و چه غیر اطفال بلی اگر آنها خود بخورند یا بیاشامند متنجس را پس لازم نیست اعلام و منع هم لازم نیست بخلاف نجس العین که در او اعلام و منع لازم است مطلقا والله العالم س اگر صغیر مرتکب شود چیزی را که خلاف شرع است یا ضرر برای صغیر دارد که لازم است بر ولی که او را منع نماید یا نه دارد مثل اینکه صغیر مرتکب شود باکل نجس العین و خوردن شراب و خوانندگی یعنی غنا و رقاصی و مثل اینها ج بلی لازم است بر ولی و سائر مکلفین منع علی الاقوی و اما خوردن و آشامیدن متنجس پس احوط منع نمودن اطفال است هر چند عدم وجوب منع اقوی است والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله شرعیه که صبیه یا طفل کمسن دو دوازده ساله است حاکم شرع خالوی او را قیم قرار میدهد و سالی مبلغی بجهة خرج صغیر از مال صغیر قرار میدهد که قیم من کور بدهد مادر طفل شوهر دارد و میگوید صغیر باید در نزد من باشد اخراجات او را بدهید و خالوئیکه قیم است میگوید که صغیر را من نزد خود نگاه میدارم و اخراجات او را از مال خود میدهم که ضرری بمال صغیر نخورد و لیکن دارد از برای او باقی بماند ترکه مادر هستی اگر نخواهی صغیر بپیش خود رفت باشد مطالبه اخراجات از مال صغیر مکن آیا درینصورت خالو که قیم است میتواند صغیر را از ضعیفه بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است ج در حضانت مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیم حاکم شرع خصوص اگر خرج متعارف طلب کند نه زائد بر متعارف بلکه اگر زائد از متعارف هم خواهش کند حق حضانتش ساقط نمیشود هر چند خرج طفل را قیم نکشد بلی اگر فرض شود که تفکیک حضانت از انفاق نشود که متعذر یا متعسر باشد درینوقت سقوط حضانت مادر وجهی دارد خلاصه مادر با نبودن پدر در جهة حضانت مقدم است بر همه و در جهة مال وصی و حاکم شرع مقدم میشوند بر مادر و مادر ولایتی ندارد الا در تربیة والله العالم س شیخنا ادام الله مجدکم چه میفرمایند در خصوص صغیره که از سن هفت سالگی گذشته و تمولش موجود و والده در حوص و وصی هم ندارد و والده صغیره شوهر کرده حال درینصورت عمو صغیره را حضانت نماید یا مادر او که شوهر کرده اذن و اجرکم علی الله بالخیر و السعادة ج بسم الله و له الحمد اگر دختر به بلوغ رسیده رشیده نشده

باخودش است واگر ببلوغ نرسیده وپدرش مرده باشد مادرش هرچند شوهر کرده باشد احق و
اقرب است از جمیع اقارب قال فی الروضة فان مات احدهما کان الآخر احق بالولد مطلقه من جمیع
الاقارب الی ان یبلغ انتهی بلکه از کلام بعضی و از بعضی اخبار بلوغ بارشد تا علم اولویت او است نه
بلوغ تنها بلی بعضی اشکال در صورت تزویج ام کرده اند که در ین فرض اولویت ندارد ولکن
تضعیف اشکال را شیخ استاد اعلی الله مقامه وغیره نموده اند باینکه منافیت تزویج در فرض
وجود اب میباشد وبانبودن اب تزویج مانع نیست والعلم عند الله العلیم س حضانت
طفل که شرعا با مادر است پس اگر پدر بخواهد که بمجرد وضع حمل یا دو سه روز بعد از وضع
حمل طفل را از مادر بگیرد جائز است یا خیر و نفقه با مادرش در مدت حضانت باپدر است
یانه واگر هست چه قدر است واگر پدر بگوید با مادر طفل که من حضانت تورا نمی خواهم
طفل مرا بده و مادر ندهد باز هم نفقه طفل و مادر باپدر هست یانه ومدت حضانت را
بیان فرمایند که چه قدر است ج بسم الله وله الحمد حضانت طفل در ایام رضاع با مادر است
چه پسر باشد وچه دختر وجائز نیست گرفتن طفل را از مادر تا تمام شدن مدت رضاع
مگر اینکه مادر طلاق بگیرد وشوهر کند ونفقه ایام حضانت باپدر است وحضانت و
تربیت با مادر است ونفقه بقدر احتیاج وکفاف عرفی میباشد وحضانت حق مادر است
دخلی به پدر ندارد که بگوید که من حضانت تورا میخواهم یا نمیخواهم ونفقه ثابت است ومدت حضانت در پسر
تا دو سال ودر دختر تا هفت سال است والله العالم س بیان فرمایند که زن خواه دائمه باشد
خواه منقطعه در حالت حمل داشتن شوهر او را طلاقه کرد یا هبه مدت نمود آیا بعد از
وضع حمل خواه زن شوهر دیگر کرده باشد خواه نکرده باشد قبل از تمامیت ایام رضاع یا حضانت پدر
میتواند طفل را از مادر بگیرد یانه ودر شق ثانی نفقه طفل بر پدر است یانه بینوا اجرکم علی الله
ج اگر مادر شوهر نکرده باشد پدر نمیتواند طفل خود را بگیرد تا آنکه حضانت طفل تمام
شود وآن دو سال است در پسر وهفت سال است در دختر ونفقه طفل بر پدر است واگر
از مال خود طفل نداشته باشد بمعنی آنکه فقیر باشد که اگر طفل غنی باشد پدر از مال
خود طفل انفاق بطفل میکند واگر شوهر کرده وطلاق از شوهر دیگر نگرفته باشد پدر
میتواند که طفل را بگیرد والله العالم

باب النکاح والمتعة والتحلیل

در نکاح ومتعلق آن

س نظر کردن بزن بقصد نکاح بدون ریبه

جائز است یانه وبر فرض جواز مواضع جواز کدام است ج جائز است وموضع نظر وجه وکفین فقط
است علی الاحوط ونظر بآنچه زن در غالب اوقات بآن مکشوف میباشد جائز است علی وجه قوی
بل الاقوی س ربیبه شخص میتواند که زن دیگر ناپدری خود را بعقد خود بیاورد یا چونکه
بمنزله پسر است نمیتواند از آنجا که مسئله محل ابتلا است حکم الله بخوبی بی دغدغه ارشاد
نمایند که از عقد اشکالی ومفارقتی بهم نرسد ج بلی میتواند ولا اجد خلافا فی ذلک بل صرح
العلامة بذلك فی التذکرة قال ولا تحرم علی الرجل زوجة الربیب ولا زوجة الراب انتهی وهو واضح
س هرگاه شخص زنا نماید بضعیفه دختر او را میتواند بنکاح خود در آورد یانه وهمچنین مادر
او را میتواند بگیرد یانه وهمچنین پسر زانی میتواند این ضعیفه مزنی بها پدر خود را بگیرد ومادر
ودختر او را چه آن مزنیه عمه وخاله باشند یا غیر آنها ج بسم الله وله الحمد آنچه ظاهر میشود از
نصوص کثیره معتضده باصول محکمه وشهرت قدماء واعتبار عقلی که مؤید است نه دلیل
این است که زنا منشأ حرمت مصاهرت نمیشود حتی بعمه وخاله نیز دلیل معتبری ندارد پس
جائز است پس اگر کسی با زنی زنا نماید میتواند مادر آن زن یا دختر آن زن را بگیرد واگر
ندانسته عقد کرده عقد صحیح است وتفریق لازم نیست بلی جماعتی حرام میدانند بلکه ظاهرا
مشهور است ومتن لمعه که متضمن نقل فتاوی مشهوره است نیز بر حرمت ناطق
است بجهت آن احتیاط در نگرفتن یا طلاق دادن است ولکن مراعات این احتیاط در این مقام
واجب نیست ودر ترک این احتیاط عقاب وعذابی مترتب نخواهد بود والله العالم س
نکاح زن سنیه با مرد شیعه وزن شیعه با مرد سنی میشود یانه ج اول جائز است ودوم
غیر جائز س نکاح زن شیعه که با سنی جائز نیست در صورت تعذر یا بسبب کم از
کفو خود مؤمن یافته نشود وهر آن سنی اقرار بعدم تعرض مذهب نماید چه باید کرد و
در صورت وقوع این معامله وعده وجواز شرعی اولاد او واولاد زنا خواهد بود یانه ج اگر
جاهل مسئله باشد ومقصر نباشد گناه ندارد واولاد او اولاد زنا نمیباشد واگر مقصر باشد
در نکاح در ین وقت نیز گناه ندارد واولادش اولاد زنا نمیباشد ومراد از جبر این است که مثلا
حاکم جابری حکم کند بنکاح مرقوم نه مجرد تعذر وعدم وجود کفو مؤمن که این
عذر شرعی نیست بلکه باید از آن بلد کوچ کند وزوج مؤمن اختیار کند یا آنکه صبر
کند وشوهر نکند بلی بعضی از مشائخ ما نکاح شیعه بسنی را جائز میدانند وآن ضعیف است

س چه میفرمایند درین مسئله که درهندوستان رواج یافته است که اکثر سنی ها بطمع عروسی بروقت نکاح یا قبل از آن شیعه میشوند و در نزد ملا رفته اقرار بشیعه شدن مینمایند و تبرا هم نام بنام چنانکه ملا تعلیم میکند میگویند و بعد از عروسی باز بمذهب اول خود معاودت میکنند پس با همچو کس عروسی کردن جائز است یا نه و اگر جائز نیست بازکه او سنی شد عقد صحیح میماند یا نه و زوجه اش در همچو حال چه کند ج بسم الله وله الحمد جاهل معذور است و بعد از وضوح کذب عقدش باطل است و احتیاطا اگر طلاق بگیرد و عده بدارد بهتر است و عده را نباید ترک کرد چون بچه ملحق بمادر است و این وطی صحیح است بالنسبت بمادر هر چند آن واطی ملعون و زانی باطنی میباشد س ما قولکم فی هذه المسئلة کما گوید پدر و مادر یا عمو دختر نابالغه یا بالغه رشیده امامیه با وجود علم باینکه نکاح دختر امامیه با غیر امامیه در شرع جائز نیست بنکاح مرد غیر امامیه در آورد و دختر هم با وجود علم بمسئله یا جهل بمسئله و علم باینکه این مرد غیر امامیه است بنکاح خوان اذن بدهد و نکاح منعقد گردد آیا این نکاح صحیح و جائز است یا خیر و اولادیکه بهم میرسند حرامزاده هستند یا حلال زاده و پدر و مادر و عموی دختر یا خود دختر درین فعل عاصی هستند یا نه ج بسم الله وله الحمد اقوی آنست که زن شیعه نمیتواند بمرد مخالف و سنی شوهر کند و ولی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی عقد نماید چه عقد انقطاع و چه دوام و اگر با علم بمسئله و حرمت شوهر کند ولد ولد الزنا میشود و الا ولد شبهه و حلال زاده میباشد و محتاج بطلاق نیست و اگر قبل از دخول باشد بجای دیگر شوهر کند بدون عده و اگر بعد از دخول باشد عده بدارد و بعد از عده شوهر کند س چه میفرمایند دراینکه صغیره را پدرش عقد نموده است و بعد از عقد پدر آن دختر فوت شد بعد از آن آن صغیره بعد از چند روز میگوید که من این عقد را نمیخواهم حال عقدش باطل است یا نه ج بسم الله وله الحمد صغیره مادام الصغر حرفش پوچ است و بعد از کبر و رشد و تمیز اقوی آن است که اختیار ندارد و عقد ولی در حق او نافذ و مجری است والله العالم س در صورتیکه ولی صغیره غیر حاکم شرع نباشد مجتهد جامع الشرائط میتواند او را بعقد کسی در آورد یا نه و همچنین بجهت صغیر میتواند زنی عقد نماید صغیرة کانت او کبیرة که آن کبیره محرم صغیر ممیز باشد یا نه ج محقق و جماعتی منع کرده اند و اکثر حقیر جائز میدانند و لکن احتیاطا اقدام باین امور ننمایند که عاقبت ندارد و محل اشکال است والله العالم س دختر بالغه مجنونه و یا پسر بالغ مجنون بمجنون انطباق را جد و پدر میتوانند

بولایت خود بنکاح دوام یا انقطاع در آرند یا ولی حاکم شرع است و بر فرض ثانی گویند بدون اذن حاکم شرع جد و پدر باذن خود بعقد در آورده باشند عقد صحیح است یا نه ج اگر بانفصال جنون از بلوغ و بعد از بلوغ بزمانی مجنون شد اختیار با حاکم شرع است نه با اب و جد و در اتصال احوط اجتماع اذن حاکم و اب و جد میباشد س سفیه و سفیهه هرگاه بدون اذن ولی نکاح کنند چه صورت دارد و تکلیف مباشر نکاح در اجرای صیغه چیست همچنانکه متداول است که از اطراف و جوانب آمده وکیل میکنند در اجرای عقد نکاح آیا لازم است که سفاهت و رشد زوج و زوجه را اثبات کنند یا خیر ج نکاح سفیه و سفیهه بدون اذن ولی را اصل نکاح بهر صورتی ندارد و اذن ولی شرط آن و در مسئله ثانیه اگر ظاهر حال رشد و عقل زوج و زوجه باشد اکتفا بان جائز است علی الاقوی هر چند احوط عدم اکتفا بظاهر حال است و اگر ظاهر حال نباشد باید عقل و رشد معلوم شود بشهادت عدلین مثلا والله العالم س دختر و پسری شرع و اصول دین را درست نمیدانند آیا عقد اینها جائز است یا نه ج بعد از اسلام عقد فیما بین دو مسلم صحیح است و اصول دین ندانستن ضرر باسلام ندارد والله العالم س کسیکه مسلمان است و شیعه مگر منکر بعضی از ضروریات دین میباشد مثل معراج جسمانی و یا معاد جسمانی و یا قائل است بوحدت وجود آیا صغیره او را باذن ولی که پدر و جد میباشد نکاح یا متعه میتوان کرد یا نه ج نمیتواند و ولی نیست بلکه بکفر او چه پدر و چه جد که مباشر امور اولاد صغیر خود شوند بلی اگر جد مسلمان باشد و پدر کافر ولایت با جد میباشد چنانچه اگر جد کافر باشد و اب مسلمان باشد ولایت با اب میباشد س زنیکه مسلمان باشد و لکن منکر بعضی از ضروریات دین است نکاح و متعه با او چه حکم دارد ج محکومه بکفر است و مرد مسلم او را نمیتواند بگیرد س یهود و نصاری که در ملک هند جزیه نمیدهند مگر در ملک عرب و عجم پس اهل هند در جائیکه ایشان جزیه میدهند در آنجا نکاح یا متعه با زنهای ایشان میتوانند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جائیکه ایشان جزیه نمیدهند بروند و بخواهند که با زنان ایشان نکاح یا متعه کنند چه حکم دارد ج نکاح حربیه جائز نیست چه اینکه بالذات حربی باشند مثل آفتاب پرست یا با اخلال شرائط ذمه حربی شوند و نکاح ذمیه جائز است بعقد انقطاع والله العالم س زنان لاابالی که مقید به تزویج نیستند

تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد ولکن مکروه است واللّه العالم س ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحیضه و احوط از آن عده میباشد س زید ضعیفه را عقد کرد بدوام و دخول نمود بعد طلاق داد بجهت حیله شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدون عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چنین کردند و حملی ظاهر شد از که میباشد ج بسم اللّه وله الحمد عقد شخص اول صحیح و سائر عقدها باطل و این حیله مذکوره پوچ و بیمعنی است و آن چند نفر مذکور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه در عده است واللّه العالم س قبل از انقضای مدت منقطعه و قبل از ابراء ابلجائز است عقد دوام یا انقطاع باکثر از زمان اول یا نه ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است وهو المتبع والا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستاجرات و روایت هرچند مشتمل بر این عبارت است که لا یجوز شرطان فی شرط و این در عقد معمول به نیست بلکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معلوم نشد که مراد از شرط التزام یا عقد است یا اجل است یا مهر است یا تفکیک در اراده باید نمود که مراد از شرط آن اجل است باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این در عقد واحد دو اجل نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع دو عقد میباشد نظیر اجاره که دو عقد میباشد بلی اگر زیادتی اجل نکاح منقطع را در ضمن عقد مصالحه دیگر یا بیع یا اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کند در آن اشکال و منع است من حیث القاعده زیرا که شرط مجوز وطی در زمان زائد شد نه عقد نکاح و شیخ استاد اعلی اللّه مقامه در جواهر الکلام تعلیل میفرمایند بعدم قابلیت تاخیر اثر عقد نکاح و تفصیل حاصل و این تعلیل در عقد انقطاع بالائی عقد انقطاع ضعیف است زیرا که این بالاتر از جمع بین شاة و خنزیر میباشد و تفصیل حاصل در عقد دائم یا بالائی انقطاع با اختلاف این دو در قسم و عزل و سائر لوازم ممنوع است و اگر گوئی که زوجه با فرض بقای زوجیت قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر عمد در اثنای ظهر سهوا جوابش آن است که مدعی عدم قابلیت باید برساند نه مدعی قابلیت ولا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة هم دلیل بر جواز است و استصحاب قابلیت دوام و انقطاع دلیل قابلیت میباشد مگر آنکه منع از حدوث قابلیت نمایند و بطور منفصله مانعة الخلو بیان نمایند لکن چون نقل از مشهور عدم جواز است در امر فروج احتیاط اولی است

اجتناب نمایند و بعد از ابراء مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند س هل تزویج المطلقة بالطلاق الرجعی او تزویج المنقطعة الموهوبة مدتها للزوج المطلق و للمتمتع فی زمان عدتها یجوز ام لا ج اما تزویج المنقطعة فی زمان العدة فیجوز للزوج ولا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبی لا للزوج وهکذا فی زمان العدة فی الطلاق البائن لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید العقد دواما او انقطاعا و یصح الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما هو حق الرجوع لان العقد علی الرجعیة غیر صحیح مطلقا واللّه العالم س مرد زنی را از راه محبت و رسم و رواج گفت تو خواهر یا مادر یا دختر من هستی و او را همیشه مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد و همچنین مردی را پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جائز است یا نه ج جائز است بی اشکال واللّه العالم س صیغه اخوت چنانکه میان مردان جائز است آیا میان زنان هم جائز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه اخوة ایجاب و قبول از طرف که باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود یا نه ج در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب نیست ولکن محرمیت حاصل نمیشود و این اخوة در دین و ایمان و دخول بهشت و نحو آن ثمرش ظاهر میشود پس اگر اخوة واقع میان زن و مرد شود اگر زوج او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود و مثل صلح س مرد و زن هر دو کافر بودند بتائید الهی مرد مسلمان شد و بعد چند مدت زن هم مسلمان شد حالا که هر دو مسلمان شدند بنکاح اولی که موافق ملت کفر بوده ایا الآن همان زوجیت و شوهریت باقی میباشد یا تجدید نکاح بمذهب اثنا عشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی اثنا عشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند و صیغه خوانده هم کافر بوده ج بسم اللّه وله الحمد همینکه مرد مسلمان شد اگر زوجه از اهل کتاب بوده نکاحش باقی است در جمیع صور محتمله و حاجت بتجدید عقد نیست و اگر از اهل کتاب نبوده و بت پرست بوده یا آتش پرست و نحو آن و بعد از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منفسخ شد س آیا غیر محتون را لازم است که در وقت عقد نکاح اعلام کند زوجه را از غیر محتون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از عقد اگر زوجه مطلع شد و راضی نشد آیا عقد فسخ میشود یا نه و در

شق ثانی در همچو صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت یا مهر زوجه بچه دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف ج اعلام لازم نیست و عقد صحیح است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل شد مهر نصف میشود والا فلا س کسی که لیاقت جماعت نداشته باشد مثل اینکه ذکرش را بریده باشد یا مالیده باشد یا آلت مردی نداشته باشد مثل اینکه عنین باشد نظر کردن بر زنان نامحرم او چه حکم دارد و اگر همچو کسی با زنی نکاح یا متعه کند صحیح و درست است یا نه ج بسم الله وله الحمد حرام است نظر کردن او بر زنان نامحرم اگر بقصد تمتع و تلذذ باشد بلکه مثل سایر مردم است غرض این است که خواجه با دیگران فرق ندارد در نظر به نامحرم و نظر نامحرم باو و نکاح و متعه هر دو در حق او جایز و صحیح است والله العالم س چه میفرمایند که بر دخول خواه قدرت داشته باشد خواه نداشته باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را آیا نکاح یا متعه صحیح است یا باطل و بر تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد اگر دخول کرد با وجود شرط عدم یا رضاء زوجه باید دن زنا شود که دخول حرام است و در صورت حلال مهر تمام است یا نصف ج شرط عدم دخول در متعه جایز و منصوص است و اما در دائم پس آنچه در نظرم قوت دارد صحت آن است ولکن احوط ترک است و اگر با شرائط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و بی اذن حرام است ولکن مهر تمام در ذمه مستقر میشود و بی دخول نصفه ثابت است والله العالم س با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر اول هرگاه منکوحه یا ممتوعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول نشد بعد از طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد از وفات زوج یا قبل از اینها زوجه میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در شق اول مهر تمام است یا نصف مثل اینکه با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار یافته بود زوجه قبل از افتراق و یا بعد از افتراق مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان ج توضیح حال در جواب موقوف بر رسم مسائل است مسئله اولی اینکه شرط عدم دخول در دبر یا قبل یا هر دو جائز است یا نه جواب اقوی جواز است مطلقا چه در دائم چه در انقطاع و تفصیل را در سوال دیگر متعرض شدم مسئله ثانیه اینکه با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده زنا میشود یا نه جواب اینست که زنا نیست مسئله سوم آن است که تمام مهر ثابت میشود یا نه جواب این است که تا

میشود تمام مهر و مستقر میشود هر چند دخول بنحو حرام باشد مسئله چهارم آنکه با اذن در دخول آیا دخول جائز است یا نه جواب اقوی جواز دخول است مسئله پنجم آنکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل شود بطلاق و ابراء سبب انتصاف مهر میشود یا نه جواب این که با شرط انتصاف میشود بلی در موت خلاف است و در سوال دیگر نوشتم که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است مسئله ششم آنکه مطالبه مهر زوجه وقت آن جواب آنست که مطالبه مهر در عقد دائم مشروط است بدو شرط اول آنکه مهر موجل نباشد که اگر موجل باشد و برضایت طرفین قرار دادند که بعد از اجل شش ماه بگیرد همه را یا بعض را مطالبه همه یا بعض موجل نمیتواند کرد بلکه اگر بر فرض مزبور ضعیفه مسعیه امتناع نموده از دخول زوج تا آنکه اجل تمام شد باز میتواند که امتناع نماید و دوم آنکه قادر باشد پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است بلی حق امتناع از دخول مرد بر زن در فرض ثانی که معسر باشد زوج حاصل است که میتواند زن نگذارد که بر او دخول کند تا آنکه تمام مهرش را بگیرد علی الاقوی بلی ابن ادریس منع امتناع زن در فرض اعتسار ترجیح کرده است و آن ضعیف است بخلاف فرض اول که مهر موجل باشد که حق امتناع زوجه ساقط است و مرد میتواند که زن را دخول کند و زن حق امتناع از تسلیم بضع خود ندارد بجهت آنکه خودش راضی شده که مهر را بعد از شش ماه یا شش سال بگیرد پس خودش اقدام بضرر نموده بمرتبه که حق امتناع را ساقط کرده مسئله هفتم آن است که در فرض امتناع زوجه و زوج از تسلیم بضع و مهر کدام مقدم است جواب بعضی گفته اند که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بانتقابض پس امر میکند بزوج که تمام مهر را در نزد امین عادل بگذارد و امر میکند بتمکین زوجه و بعضی گفته اند که زوجه مقدم است در حق امتناع بجهت آنکه فائت المال یستدرک بخلاف البضع و هو وجیه بل در ثبوت حق امتناع دادن مهر از برای زوج قبل تسلیم بضع اشکال است بجهت آنکه نکاح معاوضه حقیقیه نیست تا آنکه امتناع از تسلیم قبل تسلیم ثابت باشد و لزوم ظلم بر زوجه مقتضی حق امتناع زوجه نیست چنانچه در حق سبق شیخنا الشهید گفته که مجرد حکم تکلیفی می آورد نه حکم وضعی که اولویت باشد و فرمود که از عاج سابق در مکان مشترک ظلم است نه جلوس در مجلس او مگر آنکه ادعا شود که استیلا و مانی بمسلم ایضا ظلم آخر و انت خبیر بان کلام العلامه اذا الظلم فرع عن الاختصاص ...

احدهما لا یصدق الطلاق مسئله هشتم آن است که در منقطعه زوج قبول شرط عدم دخول نموده پس اگر زوجه مطالبه تمام مهر نماید زوج را لازم است که بدهد یا نه جواب چون امتناع زوجه بحق است مثل اینکه مریض و حائض باشد میتواند زوجه مطالبه تمام مهر نماید بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص وطی مهر قسمت میشود در صورتیکه تخلف از روی عصیان باشد و اما اگر از جهت عذر تخلف شود در خصوص وطی یا سایر تمتعات بمثل مرض و حیض و موت زوجه اقوی عدم تقسیط مهر میباشد والله العالم س در نکاح دائم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جائز و عقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول اگر از جانب زوجه باشد که زوجه در وقت عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جائز و عقد صحیح است یا نه ج بلی این شرط از جانب زوجه نیز صحیح و عقد نیز صحیح است و در منقطعه منصوص است و الحاق دوام نیز قوی است بمنقطعه والله العالم س باشرط عدم دخول عقد کرد ضعیفه را بعقد دوام خواه انقطاع و ضعیفه بخانه زوج هم آمد و موافق شرط دخول نشد تا آنکه فراق حاصل شد بسبب طلاق یا ابراء مدت و انقضای مدت یا بموت احد المتعاقدین مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد بود ج در طلاق زوجه دائمه و ابراء مدت منقطعه قبل از دخول نصف است و در موت عدم تنصیف خصوص در منقطعه قوی است ولکن صلح با ورثه اولی است در نصف آخر س باشرط عدم دخول بدون اذن زوجه وطی کرد بنابر رای آنکه وطی حرام است بدون اذن زوجه باشرط عدم دخول پس اگر ولد آورد حرامزاده است یا حلال زاده و اگر حلال زاده است سبب چیست که وطی حرام باشد و ولد حلال زاده ج سببش آنست که شرط عدم دخول شده و از زوجیت بیرون نرفته است و مدار لحوق بر زوجیت است نه حرمت وطی بالعرض مثل مسجد و حیض و در مکان غیر خلاصه حرمت ذاتیه منشاء عدم لحوق ولد است نه حرمت عرضیه والله العالم س مهر زن خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت عدم دخول نصف است یا در متعه مهر تمام است ج ابراء مدت منقطعه مثل طلاق موجب نصف مهر است در صورتیکه فراق قبل از دخول باشد و در صورت انقضای مدت و عدم دخول زوج بدون امتناع زوجه مهر تمام است والله العالم س زید معقوده داشته مگر دخول نشده آیا بفوت احدهما مهر تمام است یا نصف ج بسم الله وله الحمد در تنصیف

مهر بموت قبل از دخول خلاف عظیم میباشد احوط رجوع بصلح است والله العالم س کسی که استطاعت ندارد که پنجاه هزار روپیه یا یک روپیه مهر زن را نماید و وقت تعیین مهر آن شخص تصور کند که این زر دادنی نیست برای نام نهادن زر کثیر تعیین میشود این نکاح جائز است یا نه ج جائز است هر چند صد هزار تومان باشد بلی مکروه است ولکن زوج باید بینه و بین الله قدرت قصد دادن داشته باشد و اگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباشد و تصور یا قطع باینکه این زر دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض استطاعت صدمه نزند والله العالم س اذا کان الصداق لا بد من تعیینه فهل تقویم لباس النوم کاللحاف و متعلقاته و امثال ذلک من الفرش و الالبسة کقول الفارسی رخت خواب بسته توامین و من الفرش بثلث توامین و من اللباس بخمسة توامین مثلا یوجب تعیین المذکورات و یجوز الصداق بها مع تعیین هذه الاشیاء جنسا و وزنا ام لا بل هی مع ذلک مجهولة فلا یجوز الصداق بها علی هذا القدر من التعیین ج للتقویم المذکور مع تعیین جنس الاشیاء او وزنها صحیح والله العالم س شرط عدم تزویج و عدم تسری بر زن معقوده و شرط خروج از منزل هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در دست ضعیفه باشد و شرط استیعاب لیالی قسمت برای خودش و اینکه حق از برای سائر زوجات که بخواهد بگیرد یا دارد قرار نده‌د صحیح است یا نه و بر فرض بطلان موجب فساد عقد میشود یا نه ج در بحث خیار اشتراط در تجارات در حاشیه شرایع مذکور شده که این شرائط هیچکدام من حیث القاعده ضرر ندارد زیرا که منافی مقتضی عقد نمیباشد و منافی مقتضی کتاب نیز نیست زیرا که شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حلیت اوست و شرط مخصص عموم فانکحوا و الطلاق بید من اخذ بالساق میباشد مثل البیعان بالخیار ما لم یفترقا با اشتراط خیار برای اجنبی بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضره در حق ضره دیگر باعث سقوط حق آن ضره بعد از شروع به حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم تزویج و عدم تسری در حدیث منع از آن شده پس بمقتضای حدیث حکم بعدم جواز شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواهر الکلام شرط عدم قسمت برای ضره و شرط خروج بیت از هر وقت که دلش بخواهد را نیز مخالف مشروع دانسته محقق در شرائع حکم به بطلان شرطین مرقومین منصوصین نموده و حکم بصحت عقد نیز نموده و شیخ استاد

عماد اعلی الله مقامه نیز در جواهر حکم بصحت عقد نموده و مدعی اتفاق علما نیز شده
س ناکح و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح را بخوانند صحیح است یا نه ج بلی
صحیح است و توکیل لازم نیست والله العالم س در نکاح اگر یک صیغه بلفظ انکحت
یا زوجت یا جمع هر دو و یک صیغه بتعدیه بالنفس یا بتعدیه بحرف یا با این دو تعدیه
خوانده شود کافی است و عقد منعقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد تکرار صیغ به دو نحو مذکور
چراست و چه نیت بخوانند ج تکرار صیغه لازم نیست و بجهة احتیاط میباشد چون امر فروج
عظیم میباشد و یک صیغه باید صحیح باشد و رکنش ناکح و منکوحه است باید مذکور یا معلوم
باشد و قاعده تعدیه و لزوم را نیز مراعات کند تا انکه غلط نخواند و زوجت متعدی بباء
در مفعول ثانی میشود مثل زوجناهم بحور عین ولکن در انکحت تعدی بباء معلوم نیست
محتاج به تتبع میباشد س هرگاه متعاقدین عارف بعربیت نباشند و متمکن از تلفظ نباشند
با مشقت و یا بدون مشقت یا انکه بخواهند صیغه عمل در میان خود شان صورت پذیرد
از بیعی یا نکاحی یا غیر آن آیا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخوانند یا انکه مثلا
میخواهند متعه کرده باشند و کسی نفهمد این عدم تمکن محسوب است یا نه ج توکیل لازم
نیست هر چند قادر بر توکیل باشند س بزبان هندی صیغه نکاح یعنی ایجاب و
قبول وکالة یا اصالة جائز است یا نه ج با عدم قدرت بر عربیت بزبان هندی و فارسی
جائز است حتی انکه وکیل کردن هم لازم نیست والله العالم س در جمیع صیغ عقود بصیغه
فارسی اکتفا میتوان نمود یا انکه در غیر نکاح دائم و متعه کفایت میکند و در این دو بعد
بر عدم تمکن است یا اخیر و مراد و مقصود از عدم تمکن چه چیز است ج بسم الله وله الحمد بلی
جائز است صیغه فارسی با اجتماع سائر شرائط و در خصوص نکاح با امکان از جهة احتیاط
عربی بخوانند و با عدم تمکن غیر عربی کافی است و مراد از عدم تمکن آنست که خود قادر بر عربی
خواندن نباشد والله العالم س زوج یا زوجه یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان
خود صحیح بخوانند خواه هندی خواه عجمی یا ترکی و بعد صیغهای عربی را غلط بخوانند از
حیثیت مخارج حروف و اعراب و بناء و حرکات و انشاء و قصد انشاء را هم نداشته نکاح صحیح
است یا باطل ج یکی از صیغ همینکه صحیح شد کافی است در هر زبان که باشد با عدم قدرت
بر عربی نکاح صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد والله العالم س زوج و

زوجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی نکاح در زبانی که عربی نیست
خوانده اند آیا نکاح صحیح است یا باطل و جواب از احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب
حکم است ج عدم اشتراط عربیت با قدرت بر عربیت هر چند قوی است ولکن خلاف
احتیاط است و احتیاط در امر فروج مطلوب است س زوج و زوجه اگر گنگ و لال
باشند و وکیل کردن هم منظور نداشته باشند بجهت اخفاء امر یا مصلحت دیگر و یا نکاح خوان
حتی در غیر عربی بهم نمیرسد یا نکاح خوان هم لال باشد و منحصر باشد میتوانند که
باشاره مثل نماز یا خود ها از زوج و زوجه یا وکیل عقد بخوانند خواه دوام باشد
خواه انقطاع همچنین طلاق و همچنان سائر عقود ج اشاره اخرس در جمیع عقود و
ایقاعات کافی میباشد و حاجت بتوکیل نیست با قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس
باشد و موکل غیر اخرس هر چند موکل عامی باشد و وکیل اخرس عالم در این وقت در
صحت توکیل اشکال است س تولی عقود چه در نکاح و چه غیر آن در ایجاب و قبول
بشخص واحد وکالة از هر دو طرف و از یک طرف چه حکم دارد ج تعدد موجب و قابل
بحسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتواند که متولی طرفین عقد شود خصوص
اولیاء از اب و جد و وصی و غیره س زید در جواز تولی شخص واحد طرفین در
عقد نکاح مقلد سرکار شریعت مدار است حال زوج و زوجه یا وکیل آنها آمده زید را
وکیل میکنند در ایقاع نکاح آیا بر زید لازم است که سوال کند از ایشان که فتوای مجتهد
ایشان درین باب چه چیز است یا زید بتکلیف و تقلید خود عمل کند ج لازم نیست که
دریافت کند فتوای مجتهد ایشان را و بتکلیف و تقلید خود عمل نماید مگر در صورتیکه
بداند که باین کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا عقد نماید س در عقد نکاح و سائر
عقود شخص واحد میتواند وکیل طرفین در عقد بشود یا نه ج بلی میتواند
خصوص اگر ولی صغیر و صغیره باشد و عجب از زراقی اعلی الله مقامه و بعضی از علمای دیگر
که منع نموده اند که یک نفر مباشر ایجاب و قبول هر دو شود س یک نفر میتواند که هم
موجب و هم قابل واقع شود یا نه و بر فرض جواز تولی آیا یک نفر ایجاب و قبول را در جمیع
صیغ عقود از نکاح دوام و متعه و بیع و شراء و مصالحه و امثال ذالک متولی میشود یا نه و آیا
فرق هست میان وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل مطلق باشد آیا وکیل

میتواند کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه ج بسم الله وله الحمد یکنفر میتواند که هم
موجب و هم قابل شود غایة ما فی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف فضولی نخواهد
بود و در فرض عدم وکالت فضولی خواهد بود از هر دو طرف یا از یك طرف و ظاهرا وکالت
مطلقه جواز توکیل نیز هست الا آنکه قرینه برخلاف نصیب شود س یك کس در ایجاب
وقبول از طرف ناکح و منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین در متعه ج بلی میتواند شد
در متعه س شخص بواسطه نائب میتواند که اقرار بوکالت خود از زوج و زوجه بجهت اجرای
عقد نکاح و متعه بگیرد و همچنین در طلاق و سائر عقود یا نه ج وکالت ثابت نمیشود الا
بدو شاهد عادل در ینوقت اگر دو شاهد عادل شهادت ندادند بهتر آنست که با اسقاط
توکیل و یا توکیل هر دو بخوانند س آیا چنانکه وکیل از وکیل برای اجرای صیغه طلاق
از طرف زوج جائز است باین معنی که زوج زید را وکیل کرده برای طلاق و زید عمرو را وکیل
نمود همچنین در نکاح و متعه هم وکیل از وکیل از طرف زوجه و زوج یا احدهما جائز است
یا نه و همچنین در سائر عقود ج قاعده در باب وکالت آنست که وکیل وکیل نگیرد مگر در
جائیکه قرینه داله باشد بر توکیل غیر مثل اینکه شان وکیل مباشرت موکل فیه نیست یا
آنکه دائره موکل فیها وسیع باشد و یك شخص نتواند از عهده برآید یا اینکه اذن صریح داشته
باشد بر توکیل غیر چه آنکه بگوید از قبل خود وکیل بگیرد یا از قبل من وکیل بگیرد یا آنکه
مجمل بگوید که در ینوقت توکیل جائز است در جمیع عقود و ایقاع از طلاق و عتق و غیره
س ناکح خود از طرف منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین پدر از طرف دختر خود
وجد از طرف دختر پسر خود در نکاح وکیل میتواند شد یا خیر ج بلی میتواند شد بلکه در
مطلق عقود هم س آیا جائز است که زوج از طرف زوجه وکیل شود و نکاح را باین نحو
بخواند که انکحت موکلتی نفسی مثلا باز در جواب گوید قبلت لنفسی یا نه ج صحیح است
چون انکحت هر دو مفعول متعدی بنفس میباشد هر چند نسبت بمفعول ثانی چه
زن فرض شود چه مرد متعدی به من و لام هر دو میتواند س اگر دو زن یك کس را
وکیل کنند برای نکاح خود از برای زید و مهر هر دو مساوی باشد یا مختلف آیا وکیل میتواند
که هر دو زن را بیك دفعه برای زید عقد کند و صیغه را باین نحو جاری سازد که انکحت
موکلتی فلانه و فلانه موکلك علی المهر المعلوم یا نه و آیا فرقی هست در ینصورت در تساوی

مهرین یا اختلاف مهرین ج اینهم جائز است و فرقی نیست در تساوی مهرین و اختلاف آن
س مسلم غیر مؤمن و غیر اثنا عشری و یا کافر اعم از آنچه حربی باشد چه ذمی خواه مرتد ملی باشد خواه
فطری وکیل کرده از برای اجرای صیغه عقد دوام و انقطاع و ایقاع طلاق همچنین در سائر عقود
و ایقاعات جائز است و عقد صحیح خواهد بود یا نه ج اگر بداند کیفیت اجراء صیغه و ایقاع را عقد
و ایقاع صحیح است و لکن اطمینان او و تصدیق قول او نکند مگر با یقین با جرای صیغه بوجه صحیح
والله العالم س زن ذمیه اگر کافر حربی یا ذمی یا مرتد ملی و فطری یا شخص غیر مؤمن و غیر
اثنا عشری را برای اجرای صیغه متعه وکیل کند جائز است یا نه ج اگر بداند مثل سابق است س
در توکیل بلوغ و ذکوریت معتبر است یا آنکه زن و پسری که بده سال رسیده و فرق میان
ضرر و نفع میگذارد میتواند وکیل شود در اجرای صیغه نکاح یا متعه یا غیر آن ج بسم الله وله الحمد
بلی بلوغ شرط است و ذکوریت شرط نیست و لکن باید در مقام عمل آنچه را که صلاح موکل
باشد بجا بیاورد س آیا زن را وکیل کردن برای اجرای صیغه نکاح و متعه و طلاق بلکه
جمله عقود جائز است یا نه و بر تقدیر اول آیا میتواند زوجه که از طرف زوج وکیل شود و صیغه را
باین نحو بخواند که انکحت نفسی موکلی مثلا باز بگوید قبلت لموکلی یا نه و نکاح صحیح است یا خیر
ج بلی زن میتواند وکیل شود در اجرای جمیع عقود و ایقاعات چه خود احد اطراف عقد باشد
یا نه س زن صیغه فضولی نکاح یا متعه را برای زوج خود یا برای غیر میتواند بخواند یا نه ج
میتواند والله العالم س چه میفرمایند علمای اعلام کثر الله امثالهم در خصوص این مسئله که
در ولایت خارج مذهب قاعده از پادشاه کفر چنین صادر شده است که هر چند خانه یکملائی
قابل مصداق شود یعنی از تحصیلات پادشاهی داده شود و با مختص و منحصر شود اجرای عقد نکاح
و طلاق و احکام اموات و مولود و نزد آن هر یك ملای مصدق یك جلد دفتر آمده است و حکم
است که ملا باین اسم ناکح و منکوحه را و اسم اموات و مولود را بآن دفتر بنویسند آیا قبول نمودن و چنین
ملا شدن بی عیب است و یا حرام و یا لازم است بیان فرمایند ج اسم خود را در دیوان کافر ثبت نمودن
و نوکر و ملازم او بودن مثل نوکری ظلام و فساق از شیعه هر دو حرام است و آنچه تقیه مشروع شد
قبول ولایت از قبل مخالفین با مضاء شرع ما میباشد بلی اگر نوکری نباشد و اعانت در کفر و ظلم در این
مصدق شدن نباشد ضرر ندارد س زید دختر باکره را بعد از تزویج وطی نموده و افضاء نموده
آیا حرام مؤبد میشود و سائر استمتاعات نیز حرام است یا نه و اگر چه بعد از آن مال خوف داشته

باشد از ضرر جماع ... سابق که ... از مخرج بول بیرون می آمد حالا خوب شده است
ولکن اطمینان حاصل نیست ... ضرر ندارد و قول قابله یا طبیب یا زوج مقدم است یا قول زن
ج افضا ... سبب ... وطی و سایر استمتاعات نمیشود اگر فرضا جماع ضرر داشته باشد
سایر تمتعات ضرر ندارد و حرام نیست و اگر تعارض بکند قول طبیب و قول قابله با قول زوجه
قول زن مقدم است علی احتمال قوی سیما اذا قلنا انهن مصدقات لعموم المقام لا فی خصوص
العدة والحیض والحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم وطی میشود نه سایر استمتاعات علی قول
قوی خلافا للروضة س زید دختری را عقد دائمی نموده عمرو یقین نمود ببطلان این عقد و آنرا
برای خود عقد نمود و تصرف کرد و زید تصرف نکرده بود و بعد به عمرو معلوم شد که عقد زید
صحیح بود و زید صیغه طلاق جاری کرد آیا عمرو ضعیفه را میتواند ثانیا برای خود عقد نماید
یا حرام مؤبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است ج شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام
و فاضل قمی اعلی الله مقامه در سوال و جواب تصریح نموده اند که حرام مؤبد میشود بلکه
شیخ مرحوم ادعای وضوح حرمت مؤبد نموده اند و مع ذلک خالی از اشکال نیست س اگر
کسی زن کسی را وطی کند بالشبهه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و عده طلاق میشود
آن زن را برای خود عقد کند یا حرام مؤبد میشود ج حرام نمیشود والله العالم س اگر کسی
با مادر زن یا دختر زن خود وطی کند بالشبهه آیا زن بر او حرام مؤبد میشود یا نه ج بسم الله
وله الحمد ضرر ندارد که زن حلال با این وطی شبهه حرام نمیشود س چه میفرمایند ... در این
مسئله که مثلا زید وقت شب در تاریکی بخانه آمد و رفت بر تخت خواب خود برای خواب و
اتفاقا در آن شب بر تخت خواب زنش مادر زنش خوابیده بود زید را گمان ... که زن او
وطی کرد ... از خانه بیرون رفت و مادر زن دانست که این ...
دختر اوست لکن ... زید ... هیچکس را از این امر آگاه نمود در این صورت اگر اولادی هم رسید
آن اولاد از طرف پدر و مادر ... ولد الزنا خواهد بود یا از طرف مادر و زن ... زید ...
مؤبد شد یا نه ج بسم الله وله الحمد ... نمیشود و بچه ملحق بمادر نیست بلکه بپدر
ملحق است پس ولد زنا از طرف مادر ... س چه میفرمایند که زید دانسته با زن
شوهر دار نکاح یا متعه کرد و ... که شوهر دارد در این صورت آیا از برای زناء
محصنه بعمل آمد یا نه و یا زن ... زناء محصنه شد و این زن آیا بر زید حرام مؤبد شد یا نه

ج بسم الله وله الحمد الشاهد پس زناء ... متحقق نشده و زن زناء داده است و زناء
محصنه که سبب رجم زانیه باشد موقوف است بوجود سایر شرائط احصان که از جمله حضور
زوج و تمکن از زوجه باشد و در سابق گذشت که حرام مؤبد میشود ...
الفاضل القمی و غیره س منظوره یا ملموسه ذات بعل بشهوت ... است یا نه ج حرام مؤبد
نمیشود بنظر یا قبله یا لمس بلکه زنا بذات بعل وجه تحریم ابدی میشود نه مقدمات زنا از بوس
و نظر و دست بازی س زید مثلا با زن کتابیه یا زن کافره بت پرست ... آتش پرست زناء
کرد بعد از فوت شوهر خود آن زن اسلام آورد در این صورت زید نکاح آن زن میتواند کرد یا بر او
حرام مؤبد میشود و ... زنا شرط است ج ظاهرا حرام مؤبد میشود و فرق نیست در
سبب زنا بذات بعل از برای حرمت ابدی میان کافره و مسلمه ...
بین جلد و رجم است شهید ثانی فرق نگذاشته است میان زناء بمسلمه یا کافره س اگر کسی زنی را
... خواه بدوام خواه بانقطاع و دخول هم کرد یا دخول نکرد ... آن زن ...
... آیا آن زن بر او حرام مؤبد میشود یا نه و همچنین اگر قبل از عقد خواهر برادر او را وطی کرد ...
... حرام مؤبد میشود یا نه ج در اول حرام نیست و در ثانی حرام است اشکال در این است که
اگر خواهر ... پیش از وطی برادرش عقد کرده و طلاق داده آیا جائز است که این خواهر ...
عقد کند یا نه احتیاط اولی است س ما تقول العلماء فی رجل لاط بغلام فهل یجوز له ان یعقد
علی امه او اخته او بنته افتونا توجروا ... فهل تسری الحکم فی الام وان علت وان نزلت و
الاخت وان علت وان نزلت والبنت وان نزلت ج انما تحرم الام وان علت والبنت وان نزلت و
خصوص الاخت دون بناتها لعدم ذکرها فی النص المحرم وعدم معقولیة علو الاخت ولا یسمی بنت
الاخت ... س چه میفرمایند علماء حقه امامیه دام الله ظلالهم در این مسئله که وطی در دبر با زن حلال
که ... مذهب امامیه جائز است یا حدیثی در خصوص جواز آن وارد است یا نه و بنا بر اول آیا احادیث
محمول بر تقیه است یا خیر و بر فرض تقیه آیا آن کراهت دارد یا نه و بعضی از علماء که حرام نوشته
اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه جوابش را بقلم ... مشروحا مرقوم فرمایند
که تسکین خاطر فاتر شود ج بسم الله وله الحمد چون جمعی از علما رضوان الله علیهم حرام دیده اند
وطی در دبر را حتی آنکه در نصوص بسیاری وارد است که محاش النساء علی امتی حرام که از این
نص فی الجمله ظاهر میشود که بر امم سابقه مثل قوم لوط اگر جائز بوده در حق این امت جائز نیست

ودر نصوص غیر ملحوبه وارد است که ما اهلبیت رسالت این را مرتکب نمیشویم پس بنابراین احوط ترک است س قبلة الاذان ضعیفه مطلقه اگر حمل وطی بشبهه واقع شود بالنسبت بسوی غیر مطلق وولدی آورد وتاریخ وطی مطلق وغیر مطلق معلوم نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا غیر او آیا درینصورت حکم قرعه میباشد یا اینکه ولد ملحق بثانی است ج بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بثانی است هرچند قول بقرعه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل وطی بشبهه مزوجه درصورتیکه الحاق بزوج نشود ولکن نصوص وارده در مقام مانع عمل بقرعه میباشد س طفلی از زنی در زمان مابعد از فوت شوهرش بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه ج چون شرط الحاق طفل عدم تجاوز اقصی حمل است و در اقصی حمل خلاف است محقق ده ماه گفته قال ره هو حسن ویعضده الوجدان فی کثیر واستاد مشهور داده که اقصی نه ماه است ونقل اجماعات نیز براین شده حتی آنکه سید استاد وشیخ استاد نه ماه را فرموده اند ودر روایت وارد است که اگر یک لحظه زیاده شود مادر خود را میکشد لهذا جرأت بر الحاق مشکل است وصلح ورثه کبار با این ولد اولی است والله العالم س شخصی بسفر رفت وتا چهارده سال موجود ومعلوم نشد زنش شوهر کرد وحامله شد سال پانزدهم زوج اول پیدا شد این نکاح وولد چه صورت دارد وزوج اول بدون طلاق زوج ثانی با زن وطی میتواند بکند یا نه ج اما اولاد درین سوال پس حلال زاده است وآن زن بدون طلاق زوج ثانی باقی است بزوجیت زوج اول وحاجت بعقد جدید نیست بلی این زن باید که از زوج ثانی عده داشته باشد وزوج اول در مدت عده مقاربت باو نکند بلکه احتیاطا ترک جمیع تلذذات از او نماید هرچند اختصاص تحریم بوطی فقط میباشد واحتیاط بترک باقی است علاوه از برای زوجه که زوجش غائب باشد نیست مگر قطع بمرگ زوج نمودن واگر حاکم شرع مبسوط الیدی باشد رجوع باو کند تا او فحص کند س اگر زوج مبتلا بمرض کوفت شود آیا برای زن خیار فسخ نکاح حاصل است یا نه ج محکی از ابن جنید جواز فسخ است ولکن مشهور عدم خیار فسخ میباشد وحق با مشهور است والله العالم س شخصی غلام خود را بکنیز خود عقد کند وبدهد او را وغلام مذکور بعد از مدتی فرار کند پس کنیز مزبور را بشخص دیگر اگر عقد نماید عقدش صحیح است یا نه ج مولی اگر عقد دوام وانقطاع برای عبد خود نماید اختیار ابراء وطلاق در دست مولی میباشد ومیتواند که طلاق دهد در فرض عقد دوام وابراء

نماید در مدت انقطاع واگر بخواهد کنیز خود را آزاد نماید تا خیار فسخ حاصل شود برای آن کنیز وعقد خود را فسخ نماید بلکه جائز است که مولی تفریق نماید میان زوج وزوجه بهر طور که بخواهد ومهر ندارد خواه بلفظ طلاق باشد یا فسخ خواه غلامش فرار کرده باشد یا فرار نکرده باشد حاضر باشد س شخصی کنیز خود را بغلامی عقد کرد وآن غلام گریخته باشد یا مالک کنیز میتواند که فسخ عقد کنیز خود بکند یا نه ج مالک کنیز نمیتواند که فسخ عقد کنیز خود نماید بلی اگر آن کنیز را بکسی منتقل نماید بهر ناقلی که باشد منتقل الیه میتواند که فسخ نماید بلکه اگر آن شخص دوباره باقاله یا بعقد دیگر منتقل بمولای اول نماید برای او نیز خیار فسخ حاصل میشود علی الاقوی س اگر زن خلاف شرعی بکند شوهر او قبل از نصیحت میتواند او را بزند یا اول باید او را نصیحت کند ج بسم الله وله الحمد بجهت مطلق خلاف شرع غیر از نشوز زدن بیجا است ولکن زدن مذکور مفصلا با شرائطش مذکور است در کتب فقهیه در حکم نشوز بتفصیل والله العالم س کسی نفقه وکسوت زنش را نمیدهد آیا تسلط دارد زن که جبرا از شوهر بگیرد یا نه ج حاکم شرع جبر میکند وعدول مؤمنین نیز از باب امر بمعروف وزن نیز جبر میکند با عدم حاکم وعدول مؤمنین وزن تقاص نیز میتواند بکند س شیربهات متعارف است که کسان زوجه از زوج یا از کسان زوج از نقد وجنس بعد از تراضی طرفین قدر معلومی باسم شیربها مثلا میگیرند و در عوض از برای عروس پاره تدارک که متعارف است میکنند آرد وگوشت وروغن وغیره وبعد عروسی بمصرف میرسانند ودر غالب از آن نقد وجنس چیزی باقی میماند آیا براخذ حلال است یا نه ج منوط برضا است س هل یجوز للرجل الاستمناء من زوجته فی حالة الحیض والنفاس وفی غیر حالتها ام لا ج الاستمناء من زوجته لیس بمحرم بنحو التقیید والله العالم در متعه ومتعلق آن س بازنان اهل کتاب وکافر ذمیه متعه جائز است یا نه ج متعه کتابیه جائز است نسبت بیهودیه ونصرانیه وغیر کتابیه نکاح او جائز نیست نه بعقد دوام ونه بانقطاع والله العالم س با یهودیه ونصرانیه جزیه بدهند یا ندهند متعه جائز است یا نه ج متعه با زن ذمیه جائز است وغیر آن از کفار حربی جائز نیست واگر جزیه ندهند در حکم حربی میباشند والله العالم س آیا متعه با زن یهودی ونصرانی ومجوسی درست است یا نه وانها کافر حربی یا ذمی اند ج یهودیه ونصرانیه که بر شرائط ذمه باقی باشند اقوی آنست که نکاح ایشان بعقد دوام جائز نیست ولکن نکاح ایشان بعقد انقطاع وملک یمین جائز است واما مجوسیه پس اقوی آنست که ملحق بکتابیه نیز جائز است وطی او بخصوص ملک وتحلیل و

عقد انقطاع واما عقد دوام پس جائز نیست واما نصاری و یهود و مجوس هرچند بالاصل ذمی میباشند
نه حربی لکن درین اعصار خصوص نصاری حربی میباشند واما کفار حربیه از قبیل بت پرست و آتش پرست
پس وطی ایشان جائز نیست نه بدوام و نه بانقطاع نه بملک و نه بتحلیل مگر آنکه مسلمان شود و درین
خلافی نقل نشده والله العالم س چه میفرمایند علماء دین درین مسئله که متعه کردن با زن زانیه
که پیشه اش زناکاری باشد بدون معاینه عده متعه جائز است یا نه بینوا توجروا ج هرچند حق
و مشهور اینست که [illegible] عده ندارد لکن چون [illegible] عده صیغه
نخوانند و بی عده دخول نکنند [illegible]
کنند والله العالم س متعه با زن زانیه درست است یا نه ج جائز است با کراهت علی الاقوی و در
روایت وارد است که بعد از گرفتن متعه [illegible] از زنا و فجور و لکن بهتر آنست که بعد از استبراء رحم او
از ماء فجور او بنکاح خود در آورد هرچند خود زنا کرده باشد که درین وقت نیز بعد از استبراء بگیرد
والله العالم س با زن فاحشه بازاری که پیشه او زنا است متعه جائز است یا نه و اگر بگوید که آن
زن دی شب بمباشرت فلان [illegible] عده دیدن ضرور است یا نه و اگر اینچنین زانیه
کند که من از زنا تائب شدم پس با او متعه کردن چه حکم دارد ج متعه جائز است و لکن بعد از استبراء
است و بعد از توبه بی اشکال است و در بعضی از روایات وارد است که اگر بخواهد بفهمد که در توبه
صادقه است یا کاذبه او را دعوت کند بزنا اگر اجابت کرد علامت کذب در توبه است و اگر امتناع
کرده دلیل بر صدق است س هرگاه شخص زنی را بعقد در آورد نیم ساعت یا دو [illegible]
فرض عدم دخول آیا به پسران شخص میرسد یا نه ج نیم ساعت و یک ساعت چون [illegible]
مجهول است ترک نماید و دو روز و یک روز و نیم روز ضرر ندارد و معقوده اب بر ابن حرام است
در صورتیکه عقد صحیح باشد والله العالم س زید با زنی متعه کرد و وطی نمود بعد انقضاء مدت
با زن دیگر متعه کرد و وطی نمود بعد ظاهر شد که زن ثانیه دختر زن متوعه اولی است آیا چنین
متعه صحیح شد یا نه و اگر صحیح نشد معصیت متعه کیست ذمه زن است یا مرد و در حالتیکه زن
هم از حال مرد خبر نداشته باشد زن و مرد هر دو از عصیان بری هستند یا نه و در هر صورت اگر
نطفه منعقد شد اولاد حرامزاده هستند یا نه و اگر حرامزاده هستند حرامزاده از یک طرف یا از
دو طرف و از بین هر دو زن کدام یک بر زید حرام موبد شد یا هر دو حرام موبد شدند بیان فرمایند
ج حرمت در حق واطی و موطوءه مشروط است بعلم و با فقد از طرفین حرمت مفقود است از طرفین [illegible]

و اگر یکطرف عالم باشد و دیگری جاهل حرمت مخصوص بعالم میباشد و [illegible] ولد ملحق به جاهل
میباشد نه عالم و زن ثانیه حرام موبد است نه زن اول والله العالم س در عقد انقطاع زید ضعیفه
را متعه نمود در ده سال مثلا بده تومان آیا بعد از دخول ضعیفه میتواند مطالبه تمام مهر نماید یا
آنکه هر سالی یک تومان مستحق است ج در نصوص و فتاوی تصریح باین شده است که تمام مهر را بعد
از دخول مطالبه مینماید ولی اگر تخلف نمود در بعضی از زمان بلا عذر شرعی زوج میتواند که بقدر
تخلف استرداد نماید س دو خواهر رضاعیه هستند مثلا شخصی با یکی از ایشان متعه کرد و بعد
انقضای مدت با خواهر دیگر متعه کرد و بعد انقضای مدت باز با خواهر اول یعنی متوعه سابقه
متعه نمود و همین طور بعد انقضای مدت یکی با دیگری متعه میشود آیا این قسم متعه شرعا
جائز و درست است یا نه و همچنین [illegible] بعد طلاق یکی با دیگری چه حکم دارد بینوا توجروا
ج بسم الله [illegible] تفصیل این مسئله آنست که اگر بخواهد هر دو را در یک زمان واحد بعقد انقطاع
یا بعقد دوام یا مختلف در حباله خود در آورد نمیتواند واما اگر در دو زمان بخواهد پس بعقد
انقطاع جائز است نه یکی را صیغه کند بمدتی و بعد از آن قبل از دخول یا بعد از دخول ابراء مدت
کند و بخشد و بعد از آن خواهر را صیغه کند و هکذا جائز است بالعکس واما اگر هر دو را
بعقد دوام بخواهد [illegible] باید بعد از عده باشد
و اگر طلاق [illegible] و لکن [illegible] انقضای مدت عده
دخول میباشد و اگر قبل از دخول باشد [illegible] عده ندارد و اگر سابق منقطعه باشد
[illegible] تفصیل اگر بخواهی سوال دیگر کو والله
العالم س [illegible] انقطاع [illegible]
[illegible] مطلقا آیا در هر
[illegible] آیا جائز است از ایشان
[illegible] بلکه در [illegible]
[illegible] و در ولی اجباری
چون اب و جد [illegible] انقطاعی باشد و منظور محرمیت باشد لازم نیست
هو العالم س صیغه [illegible] ضرر ندارد و صیغه
[illegible] صیغه [illegible] و لکن [illegible] والله العالم س شرط عدم دخول در

عقد انقطاع صحیح است یا نه ج صحیح است بلکه در عقد دائمی نیز صحیح است ومحقق در شرائع میفرماید
که فرق مابین عقد دائم وانقطاع در صحت این شرط نکرده میباشد بلی حدیث وارد در صحت این
شرط را بعضی منزل بعقد انقطاع کردند وحدیث ظاهر الدلالة نیست بلی فی الجمله اشعاری دارد
واگر اذن در دخول داده بعد الشرط اذنش صحیح میباشد وظاهر اینست که برای دخول مهر علیحده
نیست چه اذن در دخول بدهد یا نه وولد نیز ملحق میباشد هرچند بدون اذن دخول کرده باشد
واز بعضی ظاهر میشود که اشکال کردند در جواز وطی بسبب اذن بجهت آنکه عقد موجب جواز
است نه اذن این اشکال ضعیف است زیراکه عقد نکاح مبیح جمیع تمتعات میباشد وشرط باعث
حق مشروط له شد که منع تواند بکند واجنبیه نمیباشد که زنا باشد ومثل تحلیل نیست که
تفکیک در حلیت تمتع باشد خلاصه اینست که شرط عدم دخول در قبل یا در دبر یا المره یا در مدتی
در عقد دوام وانقطاع هردو صحیح است بلکه کسیکه مهارت در فقه داشته باشد ولوازم
وغایات نکاح را باخبر باشد میتواند که حکم بکند که شرط عدم تمتع وعدم تلذذ بالمره از لمس
وتقبیل ونظر بشهوت وغیر آن جائز میباشد زیراکه ترتب لوازم نکاح از عدم جمع بین اختین
وحلیت نظر بوالده وسائر احکام مصاهرت کافی میباشد وحقیقت نکاح مالکیه حلیت
بضع میباشد نه فعلیت وترتب استمتاع فافهم وتامل جید او شیخ استاد تصریح میکند که غایت
نکاح منحصر بوطی نیست بلکه آن یکی از غایات میباشد فالعجب من الفقهاء حیث یظهر منهم
فی هذه المسئلة بالنسبة الی العقد والشرط معا اقوال عدیدة الصحة مطلقا والفساد مطلقا
حتی بالنسبة الی العقد والفرق بین الدائم والمنقطع والفرق بین العقد والشرط س زید میخواهد
زوجه خود را مطلقه سازد وبعد او را مسقطعه نماید بجهت درک فضیلت متعه آیا محتاج
بانقضاء عده است یا نه ومقصود اینکه کراهتی از احد طرفین است یا نیست ومطلقه رجعیه
که در حکم زوجه است با وجود این ایقاع عقد متعه مشروع است یا بدعت یا حرام خواهد
بود واشخاص که زوجه خود را مطلقه بنمایند بخیال اینکه نکاح او در ساعت نحس واقع شده و
در همان مجلس او را در ساعت سعید عقد میکنند اینصورت چگونه است ج تا عده منقضی
نشود عقد دیگر بمعنی است چه دائمه چه انقطاع والله العالم س انفصال مدت انقطاع از زمان
اجرای صیغه مثل اجاره جائز است یا نه ج شیخ استاد در جواهر الکلام عنوان این مسئله نموده
ودر اول کلام میل بجواز نموده وفرموده صریح الفاضل وجماعة ممن تأخر عنه الجواز بل نسبه غیر

واحد الی ظاهر الاکثر بلکه از بعضی از این اکثر نقل نموده اند که جائز است نکاح قبل از مدت
کما استظهره الکرکی وغیره واز بعضی نقل کرده اند عدم جواز بجهت آنکه صدق میکند که این
زن ذات بعل است والمرأة لیس لها بعلان بلکه حرمت مصاهرت ولزوم تمام مهر بموت
هرگاه موت را کاشف از بطلان عقد نگیریم که موت قاطع استمرار نکاح شد نه مانع صحت
نکاح واجل فی الحقیقت اجل نفس استمتاع است نه اجل زوجیت خلاصه اواسط کلامش فرموده
که انصافا حکم بجواز مشکل است بلکه عدم جواز بابت اجل را مؤید عدم جواز تاخیر دانسته
انقطاع گرفته واحتیاط را در آخر کلام در عدم اجرای عقد مزبور نموده س در متعه اجرای
صیغه لازم است یا محض تراضی طرفین وقرارداد مهر وتعیین مدت کافی است ج البته
بحال الکلام وعموم الکلام فلابد من العقد ولو بالفارسیة س صیغه متعه بزبان غیر عربی
یعنی بزبان هندی وعجمی وغیر آن جائز است یا نه وصیغه متعه چیست واگر زن کسی را برای
اجرای صیغه متعه وکیل نماید چه باید گفت وهمچنین صیغه متعه از وکالة از طرفین بچه
طور گفته شود بینوا توجروا ج اگر عربی را نمیدانند قطعا جائز است که بغیر عربی عقد نماید
چه فارسی وچه هندی از لکل قوم نکاح وصیغه متعه این است که زن خودش بگوید
مَتَّعْتُکَ نَفْسِی فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ وزمان معلوم یکساعت ونوساعت میباشد یا کم
یکروز یا نصف اول روز یا نصف شب یا تمام شب مثلا باشد ومبلغ نیز معلوم یا مشاهد شود و
اگر وکالت درمیان باشد وکیل زن بگوید مَتَّعْتُکَ نَفْسَ مُوَکِّلَتِی یا آخر مرد بگوید قَبِلْتُ التَّمَتُّعَ
یا قَبِلْتُ الْتَمَتُّعَ یا قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ فِی الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ واگر وکالت درمیان باشد
بگوید قَبِلْتُ التَّمَتُّعَ لِمُوَکِّلِی س اخرس در متعه یا نکاح اگر بجای مَتَّعْتُکَ وَانْکَحْتُکَ
بگوید یا در جواب قَبِلْتُ بگوید نکاح یا متعه صحیح است یا باطل بینوا ج باطل است والله العالم
تحلیل س رسم است که وقت نکاح دختر کنیز بجهیز میدهند ومیدانند که شوهرش او را مباشرت
خواهد کرد پس چون جهیز مال زوجه است شوهرش را بدون اجازت زوجه مباشرت بآن کنیز
است یا نه ودر صورت عدم تحلیلش زنای محصنه خواهد بود یا نه واولاد این زن حکم ولد الزنا
خواهد داشت یا نه ج بعد از آنکه مال شوهر نباشد وتحلیل با او از مالک کنیز نشده باشد البته زنا
میباشد ولکن بالنسبت بکنیز زنای محصنه نیست چون شرط زنای محصنه در سمت زن این است که
آزاد باشد نه مملوکه بلشرائط دیگر که در سمت مرد ذکر میشود ودر سمت مرد آن است که بالغ باشد و

ازاد باشد وزن را دیده باشد که جماع کرده باشد و بعقد دوام و یا انقطاع و یا بملك یمین
و... الك وطی او باشد و همچنین متمکن باشد از جماع کردن با زن خود که ممنوع از مقاربت او نباشد
بنحوی باشد که متمکن باشد بزوجه خود در صبح و شام پس اگر زوجه مثلا غایب از زوج باشد
بنحوی باشد که اولا اگر بصبح برود بظهر آن روز بعیال خود برسد و اگر بظهر برود در شام یا دیر
خلاصه بنحوی باشد که بتواند با زن هر وقت بخواهد جماع کند که اگر با این شرائط زنا کند زنا محصن میشود
که مستحق جلد و رجم هر دو میباشد و اگر واطی و موطوئه هر دو علم بتحریم داشته باشند اولاد ایشان
ولد الزنا از طرفین میباشد و اگر از یکطرف مشتبه باشد دون طرف دیگر ولد الزنا از یکطرف
میباشد و ولد الحلال از طرف دیگر باینمعنی که اگر مثلا برای کنیز تنها مشتبه باشد ولد باو
ملحق میشود و ملحق بواطی نمیشود **س** هرگاه کنیز را باذن مالکه اش بصیغه عقد یا تحلیل
یا هر دو دادند بغلامی بعد همان کنیز را فروخت مالکه آن بزید و زید فروخت بعمرو حال
عمرو ملتفت از علاقه زوجیت شده میخواهد کنیز را از حباله آن غلام فك نماید و بعد خود در
و تناسل اتفاق افتد بی شبهه چه طور میشود بیان فرمایند **ج** بسم الله وله الحمد بدانکه هرگاه
کنیزیکه زوجه باشد یا محلل باشد بدیگری بفروشند مالك جدید اختیار دارد که فسخ
نکاح و زوجیت نماید فورا و تحلیل بمجرد نقل نیز بنفسه باطل میشود علی الاقوی و احتیاطا مالك
جدید فسخ تحلیل نماید باحتمال انکه تحلیل شاید عقد منقطع باشد نیز والله العالم **س**
تحلیل کنیز بدو نفر در وطی جائز نیست آیا در تحلیل نظر یا لمس و نحو آن در کنیز بدو نفر یا جماعت
جائز است یا نه و بعبارت اخری محل حاجت غالبا اینست که یك کنیز را جائز است بدو نفر یا
بجمعی تحلیل نمایند من حیث النظر یا من حیث اللمس یا من حیث التقبیل خصوصا از محل نظر و لمس و تقبیل
مختلف باشند **ج** بسم الله وله الحمد هر چند توهم میشود جواز آن در نظر که محل ابتلا میباشد لکن
شیخ استاد در جواهر الکلام تصریح بعدم جواز فرموده این را از مسلمات و مقطوعات حساب
نموده و بمنزله تشریك دو نفر در تحلیل وطی دانسته و آنچه دلالت دارد که یکزن دو شوهر ندارد
فرموده که دلالت دارد بر این مطلب والله العالم **س** قبول در تحلیل شرط است یا نه **ج** اشتراط
قبول را در جواهر از مسلمات شمرده و ادعای بداهت میکند که تحلیل داخل در ایقاع نیست
بلکه اجماع مرکب هست که اگر تحلیل داخل در عقد نکاح و انقطاع میباشد قبول شرط است
و اگر داخل در ملك یمین هم باشد باز قبول شرط است والله العالم **س** تعیین مدت شرط است در تحلیل یا نه

بینوا توجروا **ج** احوط اشتراط و اقوی عدم اشتراط میباشد والله العالم

باب الرضاع

در رضاع **س** رضاعی که باعث نشر حرمت میشود کدام است و شهادت زن ثابت
میشود یا نه بینوا توجروا **ج** رضاع محرم یا بنبات لحم و شد عظم و یا رضاع یك شب و روز بی فاصله
برضاع زن دیگر و یا پانزده شکم خوردن شیر کامل و اقوی قبول زن میباشد با اجتماع شرائط
از عدالت و تعدد و نحو اینها والله العالم **س** زنیکه مدت دو سال از وضع حملش بحلال نگذشته
طفل غیر را که زائد از دو سال باشد با شرائط عددی و زمانی شیر دهد باعث نشر حرمت میشود
ج بسم الله وله الحمد باعث نشر حرمت نمیشود والله العالم **س** زنیکه بعد از دو سال از
وضع حمل خود بحلال طفل غیری را که کمتر از دو سال باشد با شرائط عددی و زمانی شیر
دهد سبب نشر حرمت میشود یا نه **ج** بلی این شیر ناشر حرمت میشود در طفلیکه سن رضاع
باشد و از سن رضاع نگذشته باشد والله العالم **س** زنیکه فرزند بحرام زائیده باشد شیر
بفرزند حلال خورانیدن جائز است یا نه و در شیر حرام رضاعت متحقق میشود یا نه **ج** خورانیدن
شیر مذبور بفرزند حلال زاده مکروه است و موروث رضاع شرعی نمیشود والله العالم **س**
اگر زن پدر شیر دهد باولاد پسر خود آن زن بر شوهرش حرام میشود یا نه بینوا اجرکم علی الله **ج**
بسم الله وله الحمد حرام میشود بنابر عموم منزله میرداماد علیه الرحمه بجهت آنکه چنانچه آن مرتضع
برادر رضاعی پسر شوهر میشود مرضعه جده رضاعی میشود بلکه بمنزله زن پسرش میشود
و زن پسر بر پدر حرام است ولیک بنابر مختار و حق حرام نیست انشاء الله کما هو المشهور والله العالم
س اگر عمه شیر بدهد ببرادرزاده خود بشوهرش حرام میشود یا نه و مسئله اتفاقیه است
یا نه **ج** بسم الله وله الحمد از لوازم عموم منزله میرداماد علیه الرحمه اینکه اگر کسی زنش شیر دهد
از شیر شوهرش برادر خود را یا خواهر خود را یا اینکه شیر دهد برادرزاده خود را زنش حرام
میشود بجهت انکه در فرض اول زنش خواهر نسبی ولد رضاعی میشود و در فرض ثانی عمه
نسبی ولد رضاعی میشود و مختار آنست که حرام نیست **س** هرگاه ضعیفه دختری را شیر داد
و آن دختر مرد خواهر نسبی آن دختر را ضعیفه میتواند از برای پسر خود بنکاح در آورد یا نه **ج**
نکاح در صورت مرقومه ضرر ندارد و مشهور نیز بر جواز است و عموم منزله معتبر نیست و دلالت
نیز ندارد بر حرمت در مقام والله العالم **س** زنی هرگاه شیر بدهد همشیره زید را آیا زید میتواند
دایه همشیره خودش را بگیرد بیان خیر **ج** بلی جائز است که زید دایه همشیره خود را بگیرد بجهت انکه در

بنسب حرمت مخصوص امر زوجه اب میباشد و دایه مرقومه از هر دو عنوان خارج است و این
واضح است بلی بنابر حکم بعموم منزله متجه است حرمت ولکن قول بعموم منزله ضعیف است س زنیکه بچه
دخترش را شیر دهد چه طور است جوابش را بتصریح مسئله رضاعت و وجه حرمت دختر را با اسم
و دلیل عدم حلیت و تحریم را بیان فرمایند ج لاینکح اب المرتضع فی اولاد صاحب اللبن والرضاع کا
یمین سابقا بعرم لاحقا والله العالم وصدق رضاعت انوقت میشود که پانزده شکم شیر کامل خورده
ویا یک شب و روز تمام که در میانش زنی دیگر شیر نداده یا آنقدر بخورد که گوشت در پوست
روئیده شود هر چند زن دیگر شیر بدهد س زنی پسر خود را بشرکت مادر خود هفت روز
باین طریق که در روز و در شب پنج شش دفعه مادرش و پنج شش دفعه خودش شیر خورانیدم
پس درینصورت زن مذکوره بر شوهرش حرام میشود یا نه ج درصورت مذکوره حرام نمیشود
زیرا که شرائط عددی و زمانی مفقود است والله العالم س زنی شیر داد بشیر عمرو دختری را
و بعد از وفات یا طلاق شوهر اول شوهر ثانی اختیار نموده و شیر داده پسری را آیا این دو طفل
بیکدیگر محرم و حرام میباشند یا نه ج مقتضی عمومیت ادله رضاع حرمت میباشد چنانچه مختار
طبرسی است لکن مشهور و حق عدم تحریم میباشد لاشتراط اتحاد الفحل فی خصوص حصول
التحریم بین المرتضعین کما هو مقتضی الاخبار الخاصة س چه میفرمایند که زنی دختری دارد
و اجیر شده دختر غیر را شیر داده لکن دختر خودش را شریک نکرده و این دختر غیر را که شیر
داده عموی دارد اگر عمویش دختر آن زن را بعقد خود در آورد چه صورت دارد بینوا توجروا
ج بسم الله وله الحمد ضرری ندارد و عموم منزله ثابت نیست والله العالم س چه میفرمایند
که زینب یک پسر دارد و یک دختر بعد از اینکه پسر خود را عروسی کرد پسری متولد گردید
و مادرش فوت شد برای تسکین مادر پستان خود را در دهن پسر زاده خود داده اگرچه
از مدتی خشکیده بود لکن از مکیدن شیر فرود آمد درینصورت با پسر زاده دختر دختر
خود را بعقد بدهد چه صورت دارد ج این رضاع مؤثر نیست و رضاع مؤثر آنست
که از شیری بخورد که آن شیر از حمل باشد و شیر بی وضع حمل اثری ندارد والله العالم س چه
میفرمایند که زید برادری دارد عمرو نام میخواهد زوجه اش را بر عمرو برادرش محرم نماید زید
دختر غیر را عقد کرده است از برای برادرش عمرو و بعد دختر را داده است بزوجه خودش شیرش
داده است درینصورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند زوجه برادر

را بگیرد یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد درین فرض محرم بر عمرو میشود بجهت آنکه
مادر زن رضاعی میشود و زوجیت نیز فسخ میشود بجهت آنکه دختر رضاعی برادرش میشود
و عمرو نیز نمیتواند که زوجه برادرش را بگیرد چون مادر زن حرام است مؤبدا والله العالم
س زید خواهر شیری برادر خود را تزویج میتواند نماید یا نه یا خیر انچه بر کار از حکم حق معلوم
است بیان فرمایند ج اظهر جواز تزویج زید است خواهر شیری برادر خود را بعد از آنکه زید
از آن شیر نخورده باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه نیز تصریح فرموده در سوال و جواب که همشیره
نسبیه مرتضعه که شیر نخورده باشد میتوان بان پسر همشیر او زوجه شود و اخوه نسبیه همشیره
از مرتضعین در آخره دیگر تزویج میتوانند نمایند والله العالم س شخص همشیره رضاعی
خواهر خود یا همشیره رضاعی برادر خود را میتواند بگیرد یا نه ج بلی مشهور جواز است و حق نیز
جواز است چه جائز است برای شخص نکاح اخت نسبی برادر را پس رضاعی بطریق اولی و آنچه
حرام است بر فاعل که نکاح اخت خود را بکند نه تزویج اخت برادر خود و اقتصر و نقل خلاف نیز
شده حتی آنکه بعضی از مانعین تزویج رجوع از منع کردند و در بعضی از روایات علیه است که ما احب
ان تزوج اخت اخی من الرضاعة و کراهت ظاهر از حدیث سابق و کراهت را مضائقه ندارد و
الله العالم س دو زن میباشند و دو طفل دارند یکی دختر و دیگری پسر و پسر شیر دختر آن زن
خورده بعد یکه بایکدیگر محرمیت حاصل شد و بعد از مدتی این دو طفل فوت شدند و مادر
این دو طفل هر کدام یکی دختری دیگری پسری باو هم رسانیدند تا بحد بلوغ رسیدند آیا میتوا
بعقد یکدیگر در آیند یا نه ج نکاح عر قوم ضرری ندارد و مشهور نیز جواز است و عموم منزله تمام
نیست و دلالت نیز ندارد بر حرمت س شریعت مدار الیه چه میفرمایند زید برادری دارد عمرو نام
و دختر غیر را بدون امضای عمرو عقد کرده است و دختر را بزوجه خودش داده که شیر داده
است درینصورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند که زوجه زید را
بگیرد یا نه بینوا توجروا من الله و رسوله یا صاحب الشریعه ج بسم الله وله الحمد در فرض مرقوم محرم
نمیشود چون محرم شدن فرع مادر زن شدن او میباشد و فرض اینست که زوجیت حاصل نشده
نه باذن و نه باجازت بلی اگر باذن و یا امضاء میشد چنانچه در سوال دیگر فرض شد محرم و محرم نیز
میشد بلی اگر اجازت کند اجازت را نیز کاشف بدانیم نه ناقل در ینوقت محرم میشود والله العالم
س چه میفرمایند درین مسئله که نکاح خوان یقین برضاع ندارد مگر ظنه آیا میتواند که نکاح

بخواند وبعد از نکاح ووطی اگر رضاع یقین شد معصیت جمله ذمه نکاح خوان هست یا نه بینوا
توجروا ج اگر علم برضاع شرعی از برای زوج یا وکیل زوج یا زوجه یا وکیل زوجه که خواننده صیغه
نکاح باشد حاصل باشد در بنوقت معصیت دارند والا معصیتی نیست ومظنه کافی نیست
در حرمت نکاح در صورتیکه ظن معتبر نباشد نه مثل ظن حاصل از شهادت عدلین که
معتبر است بخلاف ظن از غیر عادل که با این ظن عقد صحیح است ونکاح حاصل است والله العالم
س ما یقول العلماء فی رجل تزوج بامرأة وآخر تزوج باختها النسبية فاولد كل واحد منهما
ولدا وارضعت كل واحدة من الزوجتين ابن اختها فهل يجوز الولد الذي لم يشرب اللبن
ان ينكح بنت خالة التي لم تشرب اللبن وهل تحرم الزوجة على زوجها ام لا افتونا توجروا ج الاقوى
جواز النكاح بين غير المرتضعين اذ الاخوة تقضي بالحرمة بالنسبية الى هذا المرتضع واخته من الرضاعة
لا مطلقا نعم الاحوط عدم المناكحة للرواية واما المسئلة الثانية فلا تحرم الزوجة على زوجها لان وجه
الحرمة على ما توهم هو الجمع بين الاختين من جهة ان المرضعة صارت بمنزلة الزوجة وهو كما ترى
اذ الجمع بين الاختين فی النسب نظيرة الجمع بين الاختين فی الرضاع لا مثل الفرض فتدبر والله العالم

باب الطلاق والخلع والظهار در طلاق ومتعلق آن س

بنیر ادای دین مهر شوهر میتواند زن را طلاق دادن یا نه ج طلاق مشروط باداء دین مهر نیست
قبل از ادا میتواند طلاق بدهد والله العالم س مردی زن خود را مطلقه نموده در سفر مثلا
واز برای او مثلا بعد از عده وطلاق ده تومان بجرجی میفرستاده در هر ماهی وبعد از دو سال بزوجه گفت که من ترا
طلاق داده ام وماهی ده تومان را برای تو از بهر تو میفرستادم آیا این طلاق صحیح است واعلام لازم است یا نه و
نفقه بر فرض عدم اعلام ایا لازم است یا نه واین احتساب از مهر صحیح است یا آنکه ضعیفه بخیال نفقه میگرفت ج
طلاق ابتدا صحیح است واعلام لازم نیست ولزوم نفقه بنو هم عموم تعلیل وارده در مفضاة وانه قد عطلها علی
الازواج علیل است چون این تعطیل ربطی بتعطیل در سوال ندارد بجهت آنکه در مفضاة وطی حرام است هر چند
مصرح بلزوم علام یا عدم ندیدیم وهمچنین مصرح بلزوم بعضه بر نمیدیم ودر ایام بسجده در جه مفضاة وشق عبد
نگاه بکن وخبر هم در باره میکنم انشاء الله تعالی ولیا احتساب پس ظاهر این است که بیجا باشد چون شرط
احتساب از دین اعلام مدیون است تا آنکه برضایت قابض ودافع ادای دین کلی شود وتشخیص
یابد وضمنه برضای هر دو وتشخص حاصل شود س اولیاء صغیر جائز است برای ایشان طلاق داد
صغیر را یا مدت آن یا نه ج بسم الله وله الحمد اما الطلاق پس ولایت اولیاء در آن کلام است فی الطلاق

بید من اخذ بالساق فی الجملة مانع میباشد وتفصیلش محتاج بوقت دیگر است واما الانقطاع
پس اقوی جواز است والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله جائیکه عادلین نباشد
وبهم نرسند ودر بلاد دیگر هم وکیل کردن ممکن نباشد ویا عسر وحرج داشته باشد وضرورت طلاق
رو دهد چه کند وچگونه طلاق دهد ج علاج ندارد تا آنکه عادلین حاصل شود ودر بنجا عادلین
بدل ندارد والله العالم س در شهادت وسائر جاهای که عدلین میباید وبجای عدل واحد
دو زن عادله معتبر وکافی است آیا در طلاق هم بجای عدلین چهار زن عادله معتبر وکافی هستند
یا نه ج غیر عدلین چاره نیست وشهادت زن منفردة ومنضمة بکار نمی آید س زید خود را عادل
نمیداند ودر حقیقت هم عادل نیست لکن دیگران اعتقاد بعدالت او دارند خصوص مطلق که او
نیز اعتقاد بعدالت زید دارد پس هر گاه مطلق خودش طلاق را جاری سازد یا وکیل مطلق یا
وکیل وکیل مطلق هر گاه طلاق بوکالت باشد درین صورت جائز است زید را که شاهد در طلاق
شود یا جائز است مطلق یا وکیل مطلق را که زید را شاهد در طلاق قرار دهد یا نه وبر عکس
این چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد در بنجا دو مسئله است اول اینکه اگر کسی خود را عادل نداند
اگر او را در چیزهائیکه مشروط بعدالت باشد بطلبند جائز است اقدام یا نه جوابش این است که
جائز است اقدام او ولازم نیست بر او اظهار فسق خود یا اظهار عدم عدالت خودش مسئله دوم این
است که آیا جائز است که این شخص آن زن را نکاح کند با اینکه عادل نبوده وباعتقاد خودش شرط
طلاق مثلا حاصل نیست جواب این آن است که بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم مثل ملا احمد
نراقی میفرمایند که در ضعیفه مطلقه ما هفت کس داریم حاکم واجنبی وزوج وزوجه وشاهدین
ووکیل زوج که اگر اینها مختلف در اعتقاد باشند باین معنی که زوج بعد از طلاق دانست که وکیل
طلاق داد در حضور فلان وفلان وآن هر دو عادل نبودند یا آنکه زوجه مطلع شد که شاهدین
عادلین نبودند یا آنکه شاهدین خود را عادل نمیدانند آیا زوج وزوجه وشاهدین چه
کنند میفرمایند هر کس عمل باعتقاد خود نماید پس هر که این طلاق را صحیح میداند آثار صحت
را جاری کند وهر که فاسد میداند آثار فساد را جاری نماید پس اگر زوج معتقد عدالت
شاهدین باشد بعد از عده ضعیفه مطلقه خواهرش را میگیرد واگر این زن چهارمی بوده
چهارم دیگر را میگیرد واگر زوجه معتقد عدالت باشد شوهر میکند همچنین شاهدین اگر خود
را عادل نمیدانند ضعیفه را نگیرند وهکذا حاکم شرع واجنبی واما سبب استناد وبعضی

که مدار صحت طلاق بر عدالت واقعیه نیست بلکه عدالت عند المطلق میباشد و عند مجری صیغة
الطلاق میباشد و این خالی از قوت نیست پس همینکه عند مجری صیغة الطلاق طلاق در نزد
عدلین جاری شد همه میتوانند آن زن را بگیرند و طلاق صحیح است فی حق الکل و اینها همه
در جائیست که اعتقاد جزمی حاصل باشد بعدالت یا خلاف عدالت و اما اگر مجهول الحال باشند
اجماعا حمل بر صحت نمایند والله العالم **س** زید زوجه خود را مطلقه نموده و قبل از انقضاء عده
رجوع کرده و قبل از دخول ثانیاه طلقه کرده آیا طلاق ثانی بائن است یا رجعی **ج** اقوی و احوط
این است که رجعی میباشد بنابراین در مجلس واحد سه طلاق حاصل میشود به تخلل و توسط
رجوع و اما اگر بگوئیم که طلاق ثانی است نظر باینکه زوجیت هدم عده سابقه کرده سه طلاق
در مجلس واحد حاصل نمیشود و انصاف این است که بائن بودن طلاق ثانی خالی از قوت نیست
و بجهت احتیاط تجدید عقد با رجوع اولی است **س** آیا زوجه میتواند که خود وکالة از زوج
صیغه طلاق خود را جاری سازد باین نحو که بگوید اَنَا زَوْجَةُ مُوَکِّلِی المسماة بفلانة طالق بانه
و طلاق صحیح است یا خیر **ج** بلی میتواند هر چند بطور غیاب بگوید اَلْمَرْاَةُ الْمَعْهُودَةُ طَالِقٌ و
الله العالم **س** چه میفرمایند که زید دو زن دارد هر دو را طلاق میدهد بوکالت آیا
وکیل میتواند هر دو زن را یک دفعه طلاق دهد و یک صیغه طلاق جاری سازد باین نحو
که بگوید فلانة و فلانة زَوْجَتَا مُوَکِّلِی طَالِقَانِ بانه و در صورت جواز در همچو حال چها شاهد
عادل باید یا عدلین هم کفایت میکند **ج** جمع و تثنیه در صیغه طلاق با تعدد مورد طلاق
جائز است و عدلین کافی است **س** چه میفرمایند درین مسئله که آیا چنانکه نکاح سنیها
و کفار حربی و ذمی که موافق مذهب ایشان میشود بمقتضای و لکل قوم نکاح در مذهب ما صحیح
است و ما نیز نتیجه ایشان بگیریم همچنین طلاق ایشان که موافق مذهب ایشان میشود
آیا در مذهب ما صحیح است که ما میتوانیم مطلقه ایشان را بعد از انقضای عده بگیریم یا نه
و بر تقدیر ثانی هرگاه نکاح ایشان در مذهب ما صحیح است پس طلاق ایشان چرا در مذهب ما
صحیح نباشد و قاعده طلاق سنیها در هند این است که عربیت و شاهدین عادلین را شرط
نمیدانند مگر محض زبانی میگویند سه مرتبه که من ترا طلاق دادم پس طلاق میشود در مذهب
ایشان درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند **ج** حق آنست که اگر مخالف بمذهب خود
طلاق بدهد عیال خود را بآن طلاقی که بمذهب خودش صحیح است چه بمذهب ما صحیح باشد

یا نباشد بعد از تمام شدن عده جائز است برای ما که آن زن را بگیریم لقوله علیه الصلوة والسلام
الزموهم بما الزموا به انفسهم بلکه اگر مخالف فرضا زن شیعه داشته باشد بنابراین که نکاح شیعه را
بسنی جائز بدانیم باز هم اگر طلاق بدهد حتی طلاق ثلث در مجلس واحد بی رجوع باز صحیح است
لان ذلک دینهم بلکه از این تعلیل ظاهر میشود که طلاق کفار ذمی و حربی نیز چنین است بلی شیخ
استاد اعلی الله مقامه در جواهرش نقل کرده از بعض علماء که اگر زن شیعه باشد و مرد سنی در آن
وقت آن طلاق غیر صحیح بمذهب ما مضی در حق زن شیعه نیست و این تفصیل ضعیف است
والله العالم **س** معروض ذروهٔ رفیعه میدارد که زنان عساکر مقهوره واقعه مرو که منقطع الخبر
و مرتفع الاثر میباشند و منفقی چه شرعا و چه ولایةً ندارند و صبر هم بهیچوجه بر بی شوهری و بی چیزی
نمینمایند از یوم امر تا اکنون که قریب بده سال است اگرچه رجوع بحاکم شرع خصوص بجهت نبودنشان
در بعضی از بلاد ایشان و تعذر و تعسر نسبت بایشان نوعا کما هو الغالب در رجوع بحاکم غیر بلاد
تاجیل اربعه سنین و تفحص نشده و لکن عامه مومنین آن ولاو کافه مسلمین آن ناحیه بعد از
رجوع و استشاره گفته اند که باید چهار سال صبر کنید بفتوی جمعی از اعلام تا تفحص شود و تفحص هم
از همه کس بقدر امکان از متعلقان هر یک شده و از جمعی بهیچوجه لا موتا و لا حیوة خبری و اثری
ظاهر نشده و خوف وقوع نسوان علاوه بر بی نفقه و کسوت بودن در حرام بلکه ظن غالب بر غالب
هم هست پس عدول آن ولا میتوانند بهمان تفحص و تربص در سنوات عشر اکتفا نموده امرشان باعتداد
بعده وفات نمایند و طلاق هم احتیاطا جاری نمایند یا بعد احتیاج بتربص است و یا حکم رجوع بحاکم
با عدم عسر و تعذر ضرور است و یا هر دو واحد هم اینچه باید بشود یا نه آن و نه این و تا عمر طبعی مردم
ایام قدیم که صد و بیست سال است باید صبر کنند و یا عمر طبیعی مردم این ایام که غالبا بهفتاد نمیرسند اگر
عادة نتوانند صبر و چیزی نمایند و عفت در محافظت ورزند حکم آن را بیان فرمایند که نهایت حاجت
است **ج** بسم الله و له الحمد اولا باید دانست که تاجیل حاکم موقوف است بعلم حاکم بتحقق شرائط
تاجیل و این غالبا ممکن نیست و ثانیا باید دانست که این حکم مخصوص بحاکم مبسوط الید
میباشد و غالبا حکام شرع درین زمان قاصر الید عن الفحص فی المدة المضروبة میباشند و
ثالثا این حکم بتاجیل مباشرت طلاق یا امر بعده داشتن زوجه مزبوره از مناصب مختص است
بحاکم میباشد و عدول مؤمنین این ولایت را ندارند هر چند از ملا محسن فیض نقل شده و این
هر چند خالی از وجه نیست لکن خلاف ظاهر نصوص است که بلفظ والی و امام وارد شده فی موثقه

ساعة عن المفقود فقال ان علمت انه فی ارض فتبقی منتظرة له ابدا حتی یاتیها موته او یاتیها طلاقه وان
لم یعلم این هو من الارض کلها ولم یات منه کتاب ولا خبر فانها تاتی الامام فیامرها ان تنتظر اربع سنین فیطلب
فی الارض فان لم یجد له اثر حتی تمضی اربع سنین امرها ان تعتد اربعة اشهر وعشرا ثم تحل للازواج فان
قدم زوجها بعد ما تنقضی عدتها فلیس له علیها رجعة وان قدم وهی فی عدتها اربعة اشهر وعشرا
فهو املك برجعتها با وجود این خبر و بخوان در فرج جرات بر قیام عدول مؤمنین ندارد بهر خلاصه
این بلا نیست که باید صبر نمود س ضعیفه مثل یا ائلیه باشد خواهد طلاق بگیرد صداقش میرسد
یا نه ج بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول اگر شوهر فسخ نماید بواسطه عیب مرقوم صداق ندارد
واگر طلاق دهد نصف صداق میرسد والله العالم س اگر با مطلقه رجعیه کسی زنا کند در عده آن زن
حرام مؤید میشود بر آنکس یا نه و بر تقدیر اول آیا در عده وفات و خلع و مبارات هم اگر کسی زنا کند
حرام مؤبد میشود یا نه همچنین در سائر احکام رجعیه یا خلعیه فرق هست یا نه ج زنا بذات البعل
موجب حرمت ابدیت میباشد و همچنین در عده رجعیه که بمنزله زوجه میباشد و اما زنا در عده
وفات و عده خلع و مبارات پس موجب تحریم ابدی نیست س عقد در عده با علم بعده و با علم
تحریم یا جهل و دخول در عده حکمش را بیان فرمایند ج موجب تحریم ابدی چند چیز است اول عقد
در عده چه عده بائن و چه رجعیه بشرط اجتماع دو علم یکی علم بتحریم و دیگری علم بموضوع عده و با
عقد هر دو علم یا یکی از آن تحریم ابدی حاصل میشود بعقد و دوم دخول در عده که اگر جاهل را عقد
کند و دخول کند و این دخول نیز در عده باشد موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو عالم باشند
بعده یا جاهل باشند و عالم باشند تحریم یا جاهل باشند همین که دخول شد حرمت ابدیه حاصل
است و اگر دخول در خارج عده شود تحریم ابدی ندارد اگر چه عقد در عده شود پس اگر عقد را تجدید
کند عقد مرقوم صحیح است و آن دخول مثل عقد منشاء تحریم ابدی نمیشود س عده طلاق
از حین طلاق است یا نه و عده وفات همچنین است یا نه ج اقوی در عده وفات اینست که ابتدا
او از زمان بلوغ خبر است و ثبوت خبر شرط تزویج است نه شرط عده و عده طلاق از زمان وقوع
طلاق است نه از زمان بلوغ خبر طلاق و قول باشتراك هر دو عده از حین بلوغ خبر ضعیف است
هر چند روایات متعدده وارد شده است و شهید ثانی اعلی الله مقامه فرموده است که اگر
حداد را مراعات ننماید مثل مطلقه خواهد بود در عده که از حین وقوع موت است
نه از حین بلوغ خبر والله العالم س عده طلاق و عده وفات و عده انقطاع و استبراء هر یك

چند یوم است و آیا صغیره و غیر مدخول بها و یائسه و زنان فواحش بازاری عده دارند یا نه ج
عده طلاق در ذات الشهور سه ماه است کسی را که بالمره حیض نه بیند و در حیض بین سه طهر است و عده وفات در غیر حامل چهار
ماه و ده روز است و در حامل ابعد الاجلین یعنی هر کدام که طولانی تر است و عده انقطاع در حیض بین و حیض مساوی نشد و در غیر حیض
چهل و پنج روز است و استبراء امه در حیض بین حیض واحد است و در غیر آن چهل و پنج روز و صغیره و غیر مدخول بها و
یائسه که بسن یأس رسیده باشد عده ندارند در طلاق و در وفات عده دارند و زنا عده اش احوط
است مثل عده طلاق و لا اقل استبراء بحیضه واحده یا چهل و پنج روز نمایند س قول زن در انقضا
عده در یك ماه و نیم و خوان آن مسموع است یا نه ج ابقه محقق تصریح نموده قول زن در انقضاء عده
بحیض در زمانیکه ممکن باشد مسموع است و در حال نزاع یمین متوجه میباشد بر زن و اگر ادعاء انقضاء
عده بشهور نماید محتاج به بینه میباشد و شهید در لمعه تفصیل داده در اول مابین ادعاء معتاد و
غیر معتاد فرموده که تفصیل مرقوم قریب است و از شیخ طوسی ظاهر میشود فرق مابین متهمه و غیر متهمه
قال فی اللمعة وظاهر الروایات انه لا یقبل منها غیر المعتاد الا بشهادة اربع من النساء المطلعات علی باطن
امرها وهو قریب واورد علی الشهید بانه لم یرد فی هذا الا روایة مرسلة عن علی انه قال فی امرأة ادعت
انها حاضت فی شهر واحد ثلث حیض انه یسئل نسوة من بطانتها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادعت
فان شهدن صدقت والا فهی کاذبة وعن الشیخ حمله علی التهمة وانت خبیر بامکان تغیر العادة سیما
فی غیر مستقیمة الحیض والطهر مع ان نصوص القبول سندا ودلالة وعددا وعملا ارجح فقولها مقبول
وان کانت متهمة بل مع وجود من یشهد بان عادتها خلاف ما ادعت فان کان الطلاق رجعیا فالزوج
النزاع معها ولا بد من الیمین وان کان خلعیا فلیس للزوج علقة حتی ینازعها الا علی بعض الوجوه کان
ترجع الی البدل هذا فی غیر الزمانی واما فیه فالنزاع فی انقضاء العدة بالزمان لا یکون الا فی زمان
ایقاع الطلاق والاصل تاخیره والاصل بقاء العدة ولکن اطلاق قوله العدة والحیض للنساء اذا
ادعت صدقت تصدیقها ولما قیل فی هذا القسم بعدم قبول قولها وانه لا خلاف بین الاصحاب فالاحتیاط
اولی ولا تقتضی الادلة سماع قولها فتبصر والله العالم در خلع س آیا در طلاق خلع قبل از رجوع
بذل جائز است برای مطلق نکاح خواهر و زن پنجم یا نه ج اقوی جواز است و قول بعدم جواز
تا زوال طلاق در بینونت ضعیف است س آیا رجوع ضعیفه به بذل مشروط است بامکان رجوع
زوج یا نه پس در جائیکه برای زوج ممکن نیست مثل آخر زمان عده یا با سهول زوج برجوع زوجه یا به
تزویج زوجه رابعه و اخت زوجه ایا کدام ظاهر محقق در شرایع بلکه ظاهر مشهور عدم اشتراط میباشد

ولکن شیخ استاد در جواهر اختیار اشتراط امکان رجوع زوج را نموده ولکن در نظر احقر قول محقق قوی نیست مثل ظاهر مشهور س بعد از رجوع زوجه در بعض از بذل مثل رجوع در تمام بذل میباشد یا نه ج اقوی اینست که رجوع ببعض بذل نیز کافی است بلی برای زوج لازم است که بعد از اختیار رجوع زوجه همه مهر را بدهد و اکتفاء برجوع زوجه ببعض مهر نکند س در جائیکه جواز رجوع برای زوجه بوده و رجوع نیز نموده بعضی توهم فرق کرده اند میان آنکه فراق بصیغه خلع بوده یا بصیغه طلاق که در اول خلع فاسد میشود و احتیاج برجوع مرد نیست و در ثانی خلع فاسد و طلاق حاصل است و محتاج برجوع زوج میباشد آیا این فرق صحیح است یا نه ج این فرق نیز از شیخ استاد ظاهر میشود ولکن محل مناقشه میباشد بلکه فرق غیر صحیح میباشد هذا ما ظهر فی الحال الی ان یقع التامل فی سعة المجال س شرط رجوع برای زوج در طلاق خلع و طلاق بعوض صحیح است یا نه و بر فرض بطلان شرط خلع نیز باطل میشود یا نه ج محقق تصریح ببطلان شرط در هر دو مقام کرده و متعرض فساد خلع نشده و شیخ استاد در جواهر غور تردّدی در مسئله داده در اول کلام خود مائل بفساد خلع نیز شده و اسناد خلاف را با بن ادریس داده و تحقیق هر دو مقام که صحت شرط و صحت خلع باشد در خیار اشتراط در شرح شرایع گذشت و آنجا رجوع نمودن اولی میباشد والله العالم س حق رجوع را جایز است مصالحه نماید یا نه ج جایز نیست مصالحه حق الرجوع والله العالم

در ظهار

س لفظ او بجای مادر من است یا خواهر من موجب ظهار است یا نه و همچنین لفظ تو بجای مادر و خواهر منی و تو خواهر و مادر منی اگر بزن خود بگوید و آیا در تتمه ظهار میشود یا نه ج ظهار بغیر قوم حاصل نمیشود علی الاقوی از جهت اشتراط لفظ ظهر هر چند عربیه شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن از حیض و طهر غیر مواقعه و مدخوله بودن زوجه و اقوی حصول ظهار در منقطعه میباشد بلکه در ملک یمین نیز میباشد بلی اگر مملوکه را از ملک خود خارج کند یا ابراء مدت منقطعه کند کفاره ساقط است مثل طلاق در دائمه اگر طلاق بائن یا رجعیه دهد که عده اش تمام شود در بیوقت حلال میشود بعقد جدید با سقوط کفاره و پیش از کفاره ظهار وطی حرام است نه سائر استمتاعات هر چند احوط حرمة جمیع تلذذات میباشد قبل از کفاره و اگر وطی کرد پیش از کفاره ظهار دو کفاره باید بدهد کفاره ظهار مکرر نمیشود بتکرر وطی هر چند کفاره وطی مکرر میشود بتکرر وطی در صورتیکه بعمد باشد نه نسیان

باب العتق والتدبیر در عتق

س در عتق لفظ شرط است یا نه که هر گاه در دل قصد نماید بدون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عربیت شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و عدم اکتفا بمجرد قصد است بجهت خصوص نصیکه

وارد است که لیس الطلاق والعتاق الا ان یقول هر چند در اشتراط لفظ خاصی در آن نحو تحریم و مقتضای قاعده نیز عدم اشتراط است بلکه اجتزاء و اکتفاء بکل ما دل علیه است چنانچه استفاده از قول متوسطین بین قادر بر عربیت و عاجز از عربیت میتوان نمود و اما اشتراط عربیت پس اقوی عدم اشتراط است و خبریکه وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بغلامیکه در نزد آن زن لغوی بود فرمودند انت حر لوجه الله دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط خصوصیت این صیغه و عدم اجتزاء بغیر این صیغه ندارد بلی همین قدر است که دلالت میتوان نمود بر وقوع عتق بان و اما اشتراط صیغه و لفظی عتق و عربی بودن پس دلالت ندارد زیرا که لسان آن بزرگوار عربی بود تادیه بعربی فرموده و بنا بر تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتفاقی است و مثل صیغه اعتقتک و انت عتیق بلا خلاف است و اقوی اجتزاء باین دو صیغه نیز میباشد

در تدبیر

س آیا در تدبیر لفظ شرط است و عربیت نیز شرط است یا نه ج چون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در جمله از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانکه تحقیق آن است که تدبیر عتق معلق است پس آنچه در عتق گفتیم در تدبیر نیز جاری است از اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و غیر آن والله العالم

باب الارث

در ارث

س اشیاء حبوه را بیان فرمایند آیا عمامه و پوستین و شد و سط و کفش و جوراب و خاتم در صورتیکه متعدد باشد و کذا انگشتر متعدد داخل در حبوه است یا نه ج حبوه علی الاقوی و علی المشهور المنصور منحصر بچهار چیز است شمشیر و قران و انگشتر و رخوت بدن و پوشاک آن و پوستین داخل است ولکن در عمامه و شال کمر و کلاه و جوراب اشکال است و قد صرح فی المستند بدخول جوراب ولکن احتیاط در امثال اینها رجوع بصلح و غیر آن میباشد و همچنین دست کش و عرقچین و بهاری و شلوار سفری و باسلق و پاپیچ و کفش و چکمه و نعلین عربی و خاتم چهره نه خاتم انگشت مگر اینکه جامع و صفین باشد و همچنین در حمایل و حمیر و انگشتر طلا که احتیاط در آنها کنند و اگر راضی باحتیاط نشوند اقوی در محل شک عدم حبوه میباشد بلکه بعموم ارث عمل شود و ثیاب متعدده ظاهرا همه داخل در حبوه میباشد و اما قران متعدد و انگشتر و شمشیر پس بهتر آنست که اقتصار کنند بغالب الاستعمال یا دائم الاستعمال و اگر همه مساوی در استعمال باشد در زیاده بر یکی صلح اولی میباشد س آیا حبوه داخل در ترکه است که باید وضع ثلث از آن بشود یا نه ج اقوی اینست که اگر تصریح باخذ ثلث از حبوه نموده یا بطور عموم ذکر کرده ثلث از آن موضوع میشود و اما اگر بطور اطلاق وصیت بثلث نموده از حبوه اخراج نمیشود س حبوه که ولد

اگر میبرد در مقابل او از قرض میت چیزی تعلق باو میگیرد یا نه ج دین میت اگر مستوعب ترکه است
واضح است که وجوه هم محل اداء دیون میشود و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف این است
که از مجموع ترکه داده شود نه از موضع مخصوص که ضرر نه به پسر بزرگ و نه بزوجه و نه بسائر ورثه
بخصوص لازم آید ولکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هر چند ملاحظه توزیع احوط است
حتی در کفن والله العالم س اگر شخصی بمیرد و وارث عموزاده و عمه موجود باشد آیا وارث آنشخص متوفی عمه است یا عموزاده
عالمی فتوی داده باشد که وارث شخص متوفی عمه است و عموزاده بی بهره است آیا این حکم معمول به است و عمل بآن جائز است
و تصرفات عمه در ترکه ممضی است یا نه و یا آنکه عموزاده هم وارث است ج بسم الله وله الحمد آن عالمیکه فتوی داده که
که عمه مقدم است حق گفته و بر طبق مشهور فتوی داده است بلکه بطریق اجماع فتوی داده
اگر بظاهر سوال اعتماد شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوینی باشند یا هر دو ابی فرض شود بلی در ابن عم
ابوینی با عمه ابی مشهور حکم بتقدیم عمه و حجب عمه ابن عم را نموده اند و شیخ طوسی حکم بتقدیم ابن عم ابوینی
نموده بر عمه ابی مثل عم ابی خلاصه عمه در هر حال مقدم بر ابن عم و ابن عمه میباشد و قاعده تقدیم اقرب
درین فرض مخصص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی با عم ابی میباشد و مناط تخصیص معلوم
نیست تا تعدی شود و در وارث شرح شرائع بتفصیل در مسوده بیان کرده س شخص متوفی
از برادرزاده و عمه و خالو باقی است وارث متوفی کدام یک از اشخاص مذکوره است ج عمه و خالو وارث
نیستند مال منحصر است که به برادرزاده داده شود اگر یکی باشد همه را میبرد والا قسمت کنند و
الله العالم س هرگاه وارث پسر عموی پدری و مادری باشد و عمو و عمه مادری یا پدری تنها
باشد درین وقت کیفیت ارث بچگونه است ج اقوی حرمان پسر عموی مرقوم میباشد پس ارث منحصر
میشود بعمو و عمه اثلاثا که دو ثلث عمو میبرد و یک ثلث عمه س هند فوت شد بلا ولد وارث
گذاشته مادر و یک خواهر نسبیه و شوهر و خاله و یک عم متروکه او از منقولات و غیر منقولات بکدام
کس میرسد و چه طور تقسیم میشود ج خواهر و خاله و عمو با وجود مادر ارث نمیبرند نصف ترکه
بشوهر میرسد و باقی بمادر ولکن ارث مذکور بعد از اداء دین و وصیت میباشد و کفن و مؤنت دفن
با شوهر است اگر دارنده باشد س چه میفرمایند که زنی وفات نموده است شوهری دارد و دو همشیره
از پدر و مادری و یک برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند ج بعد از کفن و دفن و دین و وصیت
شوهر نصف ترکه را میبرد و برادر مادری سدس ترکه را میبرد و بقیه مال همشیره پدر و مادری میباشد
س شخصی مرده دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادری و وارث منحصر بآنها است تقسیم ترکه

بر آنها چه نحو باید بشود ج بسم الله وله الحمد خواهر مادری از شش یکی میبرد و خواهر پدری
نصف میبرد که از شش سه میبرد باقی میماند دو تای دیگر درین دو تا خلاف است که هر دو قسمت
میشود هر یک بقدر نصیب میبرند یا مخصوص بخواهر پدری میباشد و قول ثانی اقوی است در نظر
ولکن احتیاط درین دو تا گذاردن امر است بصلح یا تراضی والله العالم س چه میفرمایند
که زید نامی فوت شد و از و باقی ماند یک پسر و متروکات او چند خانه و چند کنیز مدخوله و یک غلام
و پسر زید بالمره متصرف هیچیک از متروکات نشد بواسطه آنکه زید مدیون بود و پسر نتوانست
که دین او را ادا نماید پس یک کنیز خودش را حیلةً مالکه قرار داد پس همان کنیز مالکه کنیزی را
بحباله شخصی در آورد و یک قطعه خانه را بکافر بت پرستی هبه نمود که او آن را معبد خود ساخت
حال پسر زید میتواند آن کنیز را از حباله آنشخص بیرون آورد و خانه را از تصرف آن کافر بگیرد و
کنیزان و غلام و اولاد کنیزان و غلام و اموال اینها ملک پسر زید خواهند بود یا نه ج در فرض مرقوم
همه راجع به پسر زید میباشد هر چند پسر زید نیز محجور میباشد از تصرف پیش از اداء دین بلی ولد
کنیز محکوم بحریت است اگر تزویج بحر شده و حر نیز جاهل بحال بوده س آیا ولد الحیض ارث میبرد
از پدر و مادر یا نه و همچنین کسیکه طواف نسا ناکرده وطی کرد با زن حلاله خود و ولد آورد
آیا آن ولد حلال زاده است یا حرامزاده و وارث از پدر و مادر میبرد یا نه ج بواسطه حیض و احرام
وطی حرام است نه آنکه زن از زوجیت خارج شده است و اجنبیه شده است تا آنکه با علم بحرمت
زنا شود و ولد ملحق نشود پس ولد ملحق است و وارث است والله العالم س زن مسلمه سنیه
از فواحش بازاری و پیشه او زناکاری است در پیش یکمرد سنی نوکر شد و با او همخواب و هم بستر
میشد ولکن آنمرد سنی او را در پرده نشانید بلکه همیشه در مجمع اجنبیان می نشست و با یکدیگر
حرف و حکایت میکردند و ظن بنکاح هم ندارد بلکه مظنه زنا قوی است بعد مدت از آن مرد سنی
و از آن زن شیعه اولاد بهم رسید آیا اولاد حرامزاده هستند یا حلال زاده و ارث از پدر و مادر
میبرند یا نه ج بسم الله وله الحمد تا یقین بزنا نشود حلال زاده است و ارث از پدر و مادر میبرد والله
العالم س زید اگر بگوید که عمرو ولد من نیست و عمرو بعد از وفات زید بگوید که زید پدر من بود
من پسر او هستم درین صورت عمرو ارث میبرد از زید یا نه ج تا اثبات نکند ولادت خود را از او ثابت نمیشود
ارث و باید بمرافعه حاضر شود س درین مسئله شرعیه که شخص متوفی شده و ثانی از زوجی مخلف
شده زوجه دارد آیا زوجه از ثنات ارث میبرد یا نه و فرقی بین ثنات ولد و غیر ثنات ولد هست یا نه

ج اما مجری قنات محروم است عیناً و قیمةً و از آب موجود ارث میبرد اگر قبل از وفات بوده و اینکه بعد
از وفات در قنات میباشد اگر معلوم است که قبل از وفات بوده ضعیفه ارث میبرد و اگر معلوم است
که بعد آمده است و از نهر خارج آمده است ارث نمیبرد و اگر اشتباه شد از مجری قنات احتیاط اولی
و اگر تاریخ سبق و لحوق در آب و موضع مجهول باشد نیز ارث نمیبرد س هرگاه زید فوت شد و دو
اولاد ذکور از او بماند یکی از زوجه حره و یکی از جاریه مملوکه و جاریه ذات الولد با ولدش فوت شود ارث
او بکه میرسد و هرگاه جاریه قبل از ولد فوت شود حکم چیست و هرگاه ولد پیش از والده اش فوت
شود و او ولی بارث از والده اش که جاریه متوفیه باشد نداشته باشد آیا ارثیت به برادر پدری
که از حره است میرسد یا نه ج هر دو ولد وارث پدر میباشند و بودن ولد از جاریه مانع از ارثیت
و یا حر بودن ولد چنانچه ظاهر آنست بلکه جاریه را تماماً از نصیب پسرش قرار دهند آزاد میشود
اگر مالی غیر از جاریه برده باشد و جاریه آزاد میشود از حصه پسرش و اگر مالی غیر از جاریه نبوده باشد
نصیب ولد خود آزاد میشود و اگر هر یک از جاریه و ولدش با هم فوت شوند که تقدیم و تاخیری در بین
نباشد هیچکدام از یکدیگر ارث نمیبرند و اگر جاریه قبل از ولد فوت شود وارث او ولد او میباشد نه ولد
از زوجه حره و هرگاه ولد پیش از جاریه فوت شود وارث جاریه میباشد که از حصه ولد آزاد شده
بود و اگر چنانچه جاریه نیز بعد از فوت ولدش فوت شود پسر دیگر از زوجه حره وارث او نمیشود
مگر اینکه قرابتی در میانه باشد و برادر پدری که از حره است وارث جاریه نمیشود و ارث ولاء
عتق در اینجا راه ندارد و شرط ولاء عتق مفقود است پس وارث جاریه امام علیه السلام میباشد
بعد از فقد وارث نسبی و سببی غیر امامت و در زمان غیبت رجوع بحاکم شرع عادل میشود و ایشان
اگر برادر پدری که فقیر میباشد بدهند مضائقه نیست با عدم اهم از او والله العالم س هرگاه
شخصی وصیت کرد که ثلث اموال مرا بمصارف معینه برسانید و تعیین کرد که ثلث را از منقولات من
بردارند که اعیان و املاک را از برای صغیر بماند حال جمیع منقولات بثلث میرود یا چیزی باقی میماند
آیا زوجه میت ثمنیت از تمام منقولات دارد یا نه و در صورتیکه چیزی از منقولات از برای صغیر
نماند وصی میتواند از ثلث برای صغیر صرف نماید و در آینده از مداخل املاک صغیر بردارد و بمصرف
ثلث برساند یا نه ج اقوی اینست که موصی میتواند که ثلث خود را معین بکند در چیزی هر چند
تعیین باعث حرمان یا تقلیل ارث وارث شود بلکه وصی میتواند که کفن میت و مؤنت دفن
بلکه اداء دین میت را از نقد نماید هر چند بمذاق جمعی از علماء بلکه احتیاط آنست که کفن و دین

و ثلث در فرض عدم تعیین از جمیع ترکه باشد و در خرج صغیر ملاحظه اصلح باید نمود و این مختلف میشود
با اوقات و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با صرف در مصرف صغار نباشد که غنی نباشد یا آنکه غنی باشد
و بعنوان قرض از نقد ثلث بردارند برای صغیر و بعد از حاصل املاک صغیر قرض را بدهند ضرر
ندارد اگر قرض دادن بصغیر باعث تاخیر در عمل بوصیت نشود س هرگاه میت مدیون باشد
یا املاک و نقد هر دو دارد اگر ادای دین از نقد کنند زوجه از املاک محروم میماند و اگر از املاک
فقط کنند ثمن ضعیفه بیشتر میشود آیا تخییر برای وارث و وصی ثابت است یا آنکه لازم است تعیین
کنند ج آنچه بخاطر دارم که شیخ استاد فرموده مقتضای عدل و انصاف توزیع است ولکن بنای
معاصرین بر تخییر است والله العالم س زوجه ذات الولد از ترکه شوهر از اراضی و غیر اراضی
فتوای سرکار شریعت مدار ثمن میبرد یا نه ج حق آنست که نصیب زوجه ثمن و ربع است عیناً در منقولات
و در بناء قیمةً لا عیناً و در اراضی محرومه میباشد عیناً و قیمةً و فرقی نیست در حرمان مابین ذات
الولد و غیرها خلافاً للمحقق اعلی الله مقامه س شرط توارث در عقد متعه اثری دارد یا نه ج قال
الشهید لا یثبت بهذا العقد میراث بین الزوجین شرطا سقوطه او اطلقا اما لو شرطا التوارث او
احدهما قیل لا یلزم لانه لا یثبت الا شرعا فیکون اشتراطه الشرط وارث کالو شرط الاجنبی و الاول اشهر و از
کلام محقق استفاده شده که شرط ارث برای اجنبی هم از امر البطلان میباشد چون مقتبس علیه قرار
داده و اشکال آنست که اگر مقصود از جعل عنوان ارث میباشد که این شرط محل اشکال است
آنکه اجنبی را بمنزله داخل در اولاد و از طبقات میشود و شرط جعل عنوان نیست و اگر مقصود جعل
برای اجنبی بعد از موت خود میباشد این بمنزله وصیت میشود و از عنوان ارث خارج شود و صحیح
است بقدر ثلث بی اجازت و هر زاید از ثلث با اجازت و بی اجازت در زاید بر ثلث اشتراط در حق
میاننه ما این اشتراط صحیح نیست این بود حال اشتراط ارث در اجنبی الا ان یقال ان صحة اشتراط
الوصیة فی العقد و العود الی الحریة فی الرق دلیل علی ان الشروط کما هو مازم کذلک جاعل العنوان ایضا
فیجعل الاجنبی وارثا و یجعل الوارث اجنبیا الا ان الاخیر مخالف للشرع و السنة و قد مر بعض الکلام
فی نذر الاضحیة و الشرط الغیر المقدور شرعا و فی العتق فتامل جیدا و التحقیق ان امضاء الشرع
فی اقتضاء الشرط المقرون بالمؤمنون عند شروطهم اذ لا معنی لوفاء المیت بشرطه انتهی و فیه اولا
انه تقتضی ... الوفاء فی حال الحیوة بالممات ایضا و ثانیا انه یقتضی بطلان شرط
الوصیة ... اشتراط ارث در عقد ... شرعیه ... شارع ...

زوجه نصف قرار بدهد این هم بحسب ظاهر مثل سابق میباشد که بقدر ثلث عفو میباشد و
در زائد از ثلث محتاج باجازت میباشد والا لازم نمی آید اشتراط در حق غیر واما اشتراط ارث
در خود عناوین شرعیه که زوج و زوجه در عقد انقطاع باشد که عنوان بودن آن معلوم نباشد
پس اگر قول قاضی را اختیار کنیم که عقد انقطاع را مثل عقد دوام میداند علی کل حال پس شرط
مرقوم ضرر ندارد بلکه شرط سقوط ارث در وقت مثل شرط سقوط ادامه دائم میباشد واگر قول ابن عقیل و سید مرتضی را اختیار
بکنیم که عقد انقطاع هم مثل عقد دائم میباشد ولیکن شرط سقوط انکر به باشد در وقت نیز شرط مرقوم باید صحیح باشد چنانچه
بحسب قاعده عموم المؤمنین عند شروطهم صحت این اشتراط است مگر اینکه معلوم شود که عنوان ارث زوج و زوجه دائمی میباشد که
در وقت اشتراط ارث منقطعه مثل اشتراط ارث اجنبی و اجنبیه میباشد وانصافا اثبات
این مشکل است بلکه مقتضای عموم ازواج واینکه منقطعه زوجه است از جهت عده وجواز تغسیل
وجواز نظر بعد از وفات ونحو ذلک اقتضاء ارث میباشد خرج صورة الاطلاق وبقی صورة الاشتراط
هرچند شیخ استاد در جواهر مضعفات عدیده ذکر کرده اولا آنکه هن مستاجرات در قوله فی خبر محمد عن
ابی جعفر فی المتعة قال لیست من الاربع لانها لا تطلق ولا ترث وانما هی مستاجرة ظاهر الدلالة یا صریح
الدلالة میباشد که ارث مخصوص بارده من الزوجات میباشد دوم آنکه در حدیث وارد است از
عبد الله بن عمر سالت ابا عبد الله عن المتعة فقال حلال لک من الله ورسوله قلت فما حدها قال من
حدودها ان لا ترثها ولا ترثک سوم خبر ابان بن تغلب قلت لابی عبد الله کیف اقول لها اذا خلوت
بها قال تقول اتزوجک متعة علی کتاب الله وسنة نبیه لا وارثة ولا موروثة کذا وکذا یوما وان
شئت کذا وکذا سنة بکذا وکذا درهما وتسمی من الاجر ما تراضیتما علیه قلیلا کان او کثیرا فاذا قالت
نعم فقد رضیت فهی امرأتک وانت اولی الناس بها قلت فانی استحیی ان اذکر شرط الایام قال هو
اضر علیک قلت وکیف ذلک قال انک ان لم تشترط کان تزویج مقام ولزمتک النفقة وکانت وارثة
ولم تقدر علی ان تطلقها الا طلاق السنة ضرورة کون المراد بذلک بیان ان المتعة حکمها ذلک کی لا
تکون کالمرأة المخلوعة چهارم آنکه اشتراط ارث از یکطرف وسقوط ارث از طرف دیگر نیز باید جائز باشد
مع قلة التوارث من الجانبین پنجم آنکه لازم صحت اشتراط مرقوم صحت ارث زوجه و زوج بنحو غیر مقرر
از شرع است وهو من المستغربات واغرب منه التزام صحة ارث الزوجة والزوج لا علی حسب حالهما
من وجود الولد وعدمه بالنسبة الی النصف والثمن والربع وارث العقار وعدمه من حیث ان لان
الشرط یصیرها کذلک ششم آنکه عقد متعه بموت باطل میشود ومعدوم میشود وانه بمنزلة الهبة

بخلاف عقد الدوام فان الزوجیة حینئذ بینهما کی تقتضی التوارث بل یکون بالموت کمن وهبت المدة بل
لعل ذلک هو السبب فی عدم اقتضاء المتعة الارث ضرورة کونها حینئذ کموت العین المستاجرة
الذی من المعلوم بطلان الاجارة بها وتفرع علیه عدم جواز تغسیلها والنظر الیها وعدم اولویته بها من
الغریب بعد ذلک جرأة من عرفت علی الفتوی بذلک فالتحقیق عدم ارثها بذلک مطلقا بل لو اشترط ذلک
فی العقد علی غیر جهة الوصیة بطل العقد بناء علی اقتضاء بطلان الشرط بطلانه بل قال فی اثناء استدلاله
ولا ینبغی لمن رزقه الله معرفة مذاق الشرع ان یحتمل ذلک فضلا عن ان یکون فتوی انتهی وانت خبیر بان
الثالثة الاول قابلة للتخصیص فنقول هن مستاجرات ما لم یشترط الارث وان من حدودها عدم الارث
ما لم یشترط الارث والتخصیص حصل در استدلال ابی حنیفة وبعض العامة علی حرمة المتعة بقوله
تعالی والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم بتقریب ان المتعة خارجة عن ملک الیمین وعن الازواج
ایضا لعدم التوارث وقال ابو حنیفة آیة المیراث تنطق بنسخ المتعة فقال له فی رده مؤمن الطاق قد
ثبت النکاح بغیر میراث فقال ابو حنیفة من این قلت ذلک فقال لو ان رجلا من المسلمین تزوج بامرأة
من اهل الکتاب ثم توفی عنها ما تقول فیها قال لا ترث منه فقال قد ثبت النکاح بغیر میراث
اما مضعف چهارم وپنجم پس ضعف مضعف واضحست بجهت اینکه این ارث از شرط است نه از جعل
شارع ابتداء هرچند شرط نیز از مجعولات شارع است لکن لا ابتداء فهو بحسب جعل الشارط ولا
عیب فیه واما مضعف ششم چهارم پس آن نیز ضعیف است بجهت آنکه بطلان زوجیت بموت محل کلام
است بجهت آنکه بالنسبت ببعضی از احکام مثل نظر ولمس باقی میباشد وبالنسبت بجواز تزویج باخت
وبرابع شاید باقی نیست ومقتضی الاصل بقاء الزوجیة واحکامها الا ما اخرج بالدلیل علاوه آنکه فرق
در بطلان بموت میان دوام وانقطاع ایضا محل کلام است واحکام مثل جماع بعد از موت زنده شدن
بعد از موت بلکه عمومات نیز شامل است پس متفرع میشود جمیع احکام مثل اولویت در دفن و
غسل که زوجه منقطعه نیز غسل میدهد زوج را وبالعکس کما صرح به جمهور وهو مختاره فی الرسالة
العملیة ایضا پس اقوی صحت این اشتراط است وفاضل قمی اعلی الله مقامه هرچند اختیار بطلان این
اشتراط را کرده از جهت ترجیح اخبار مانعه لکن قال ومع ذلک کله فالاحتیاط ان لا تحرم مع الشرط وبینهما
بینهما بشیء والله العالم ص ما تقولکم فی ارث الزوجة ذات الولد هل هو عندکم کغیر ذات الولد تحرم
مما تحرم منه من غیر فرق بینهما ام بینهما فرق عندکم وهل المدار فی القیمة علی حال الموت ولو تاخر
الرفع او علی حال التقویم وهل للاء المتجدد فی الانهار والقنوات بعد الموت ترث منه الزوجة ام لا ج الاقوی تسویة

ذات الولد مع غیر ذات الولد تحرم مما تحرم منه من غیر فرق بینهما والظاهر ان المدار فی التقویم هو ملاحظة القیمة یوم الدفع الی الزوجة **س** ما یقول جناب الشیخ سلمه الله فیمن توفی وله زوجتان احدهما ماجنة له ولد والاخری خالیة الفراش هل لها الثمن عینا او قیمة افدنا **ج** الاقوی ان الزوجة محرومة من مطلق الارض حتی ارض المزارع والمراتع والآبار والقنوات فضلا عن ارض الدار والمنازل عینا وقیمة کما انها محرومة عن الابنیة عینا الا قیمة وکذا عن عین الاشجار لا من قیمتها کما ان الاقوی عدم الفرق فی الحرمان المذکور بین ذات الولد وغیرها وان نسب الفرق الی المشهور والاحتیاط اولی والله العالم

باب در غصب و غیران

س هرگاه شاخهٔ درخت ملک همسایه بید حکمش چیست **ج** در باب صلح ذکر این مسئله کرده‌اند که اگر صاحب درخت قطع نماید یا آنکه همسایه راضی باشد ببودن شاخه درخت بدون اجرت ضرر ندارد و اگر همسایه راضی نشود بگذاشتن نه بعوض و نه بی عوض اینوقت واجب است بر صاحب درخت که شاخه از حد ملک همسایه انعطاف یا قطع نماید و خرج انعطاف یا قطع بر مالک است و اگر ممکن نباشد انعطاف و کج نمودن پس اگر قطع نماید بسیار خوب والا فورا واجب است قطع نماید یا کج کند و اگر تاخیر کند و اجرت داشته باشد هوای همسایه یا دیوار همسایه باید اجرتش را بدهد و اگر وقوع شاخه بفعل اجنبی باشد بدون اذن مالک اجرت باز بر مالک شجر میباشد هر چند قوت دارد بودن اجرت بر اجنبی و تقسیط اجرت بر هر دو که مالک و اجنبی باشد اولی است بلی اگر انعطاف بفعل همسایه باشد بر مالک چیزی نیست و قطع نمیتواند بکند و اگر قطع نکند یا انعطاف نکند خود همسایه مباشر قطع یا انعطاف میشود و حاجت باذن حاکم ندارد و همچنین حکم است عرق شجر و جدار مائل که واقع شود در ارض غیر و بعضی گفته اند که حاجت باذن مالک نیست و بعضی تامل دارند در قطع در وقتیکه قطع مستلزم قطع جزء دیگر از مالش باشد **س** اگر شاخهٔ درخت زید در هوای ملک عمرو باشد با ضرر و بی ضرر آیا در هر دو صورت عمرو میتواند که شاخه درخت زید را قطع نماید یا میل دهد بملک زید بی اذن و رضایت زید و آیا فرقی بین حالت اضرار و عدم اضرار هست یا نه **ج** بسم الله وله الحمد اگر عمرو راضی شود ببودن شاخه درخت زید در هوای ملکش چه با اجرت چه بی اجرت بی اشکال است و اگر راضی نشود حتی با اجرت با ضرر و بی ضرر اولا بزید بگوید که شاخه مرقومه را میل دهد بملک خودش و اگر اماله ممکن نباشد خود زید قطع نماید و اگر زید مماطله نماید برای خود عمرو جائز است که اولا اماله دهد شاخه را بملک صاحب شاخه و اگر خود قطع نماید شاخه را شاخه مقطوعه بصاحب شاخه رد نماید و اگر عمرو باذن حاکم یا عدول مؤمنین بعد از امتناع زید این امر را مرتکب شود احوط است و تفصیل این مسئله را در باب صلح ذکر کرده‌اند و محقق در آنجا متعرض شده است و در باب غصب هم مناسب است والله العالم **س** چه میفرمایند درین مسئله که زید فوت شد و از او باقی ماند

چند پسر که یکی از آنها غائب یا مجنون است یا مجنون اطباق یا صغیر است و از شخص متوفی ملک و املاک از قبیل خانها و دهات و باغات زیاد باقی مانده است و وصی و قیم ندارد و در آن بلد حاکم شرع و عدول مؤمنین و همچنین از اولیاء شرع نیستند لکن حاکم جور و کفار موجود اند و الحال ورثه میخواهند املاک بحکم حاکم جور یا بامر مؤمنین غیر عادل یا مطابق دیانت و امانت خودها تقسیم کنند آیا این تقسیم صحیح است یا خیر و بر تقدیر اول سهم غائب یا مجنون یا صغیر را بکه بسپارند و بر ورثه و غیر ایشان تصرف در آن املاک جائز است یا خیر همچنین تصرف در مال مجنون یا غائب یا صغیر خود ورثه یا غیر را از قبیل نشستن و تماشا کردن و غیر آن جائز است یا نه **ج** همه این تصرفات یا تقسیمات باطل است بلکه هر که مستولی بر این مال و باغ شود ضامن است عینا و منفعتا و غاصب میباشد شرعا و اگر ورثه بگویند نیز تصرف نمایند بقدر حصه صغیر یا غائب یا مجنون نیز غاصب و ضامن میباشند بلی اگر مجبور باشند در اخذ و استیلاء یا آنکه ضرورت و احتیاج باشد مثل ضرورت باکل میته بقدر سد رمق تصرف نمایند و زیاده بر آن ضامن میباشند و اگر حکام شرع علیهم اذن دهند اشکال دفع میشود ان شاء الله **س** زید خانه‌های متعدد دارد و یکی از خانه‌ها را بجهت سکونت بعمرو داد بعد چند روزی زید مرد و وارثش گذاشت صغیر و کبیر و وصی و قیم ندارد و وارث کبیر راضی هستند که عمرو در آن خانه بماند در این صورت عمرو میتواند که برضایت کبیر در آن خانه بماند و در حالیکه وصی و قیمی باشد حکم مسئله چیست و اگر بگویند که ما را هم در این املاک حق است ما بواسطه حق خود ترا اذن میدهیم که در این خانه بمانی چه حکم دارد **ج** با وجود تعلق حق صغیر و غائب یا مجنون با عدم اذن وصی و قیم یا حاکم شرع نشستن عمرو غصب است و مشغول الذمه اجرة المثل است و اذن کبیر از ورثه بجهت نشستن عمرو بتصرف است مگر آنکه از حاکم شرع اجاره نمایند والله العالم **س** اشخاص بهیئت اجتماعیه گرمهٔ گوسفندی را بیرون شوند بعضی آمر و بعضی مباشر اخذ بعض از رمه گوسفند شوند و بعد از اخذ همه اشخاص مباشرین از آمر و اخذ یا بعضی از آنها مباشر کشتن و اتلاف گوسفندان شوند و غیر از این اشخاص مزبوره هم تصرف در گوشت گوسفندان مزبور نمایند آیا ضمان تعلق بهمه اشخاص مسطوره از آمر و مباشر اخذ و مباشر تلف و کسانیکه تصرف در گوشت نموده‌اند میگیرد یا متصرف در بعض از گوشت گوسفند ضامن کل گوسفند میباشد و یا کشنده گوسفند ضامن است و خورنده را ضمان تعلق نمیگیرد یا آنکه شخصیکه یکی از گوسفندان از ده راس گوسفند ماخوذی از رمه را تصرف نموده همه ده راس را ضامن است که در معرض تلف در آمده یا شخص گوسفند خورنده که مباشر اخذ و تلف نشد باید از عهده بعض از قیمت این گوسفند بقدر

حصه آید و ضامن کل قیمت نیست بینوا اسلمکم الله ج بسم الله وله الحمد اما آمر پس ضامن نیست به مجرد امر
الا آنکه نحو حکومتی داشته باشد که مامور مجبور باشد در امتثال امر او که درینوقت ضمان بر آمر است
نه مامور مباشر و کسانیکه گوشت در تصرف ایشان در آمده هر چند نخریده باشند نیز ضامن اند شکی نیست که
تصرف در گوسفند کرده اند و گوسفند را گرفته ضامن میباشند و متصرف در گوشت ضامن همان قدری است
که تصرف نموده نه همه گوسفند مگر آنکه همه گوسفند بدستش رسیده باشد که ضمان ید باو متعلق است هر چند
هزار دست گشته باشد و اخذ یک گوسفند از ده گوسفند باعث ضمان کل نمیشود مگر آنکه فرض شود
که آن یک گوسفند مثل اسب پیش آهنگ است که بسا میشود که غصب اسب پیش آهنگ سبب اتلاف
و تفریق اسبها در بیابان شود و اگر گوسفند را ذبح کرده و بعد از ذبح رد بمالک نموده ضامن تفاوت قیمت
زنده و مذبوح میباشد س چه میفرمایند در حق واطی بهیمه مثل حمیر که وطیش بثبوت شرعی و تواتر
نرسیده بلکه مالکش هم مطلع نشده برین امر و موطوئه نیز در ید مالک تلف گردیده و بعد از مضی سنین
متعدده آیا مع هذا کله بر واطی هست قیمت آن یا نه و علی الاول آیا واطی قیمت را باید بمالک بدهد و اگر زنده
مالک است یا باید از جهت صدقه بفقرا بدهد و اگر هیچکدام عمل نکند مشغول الذمه است یا خیر حکم
درین باب را بیان فرمایند که بر واطی در واقع چیزی لازم است یا نه و آیا بر فرض عطای قیمت بمالک
واطی مالک آن موطوئه میشود حتی میتواند اجرة المثل مدتیرا که بعد از وطی در ید مالک بوده استرداد
نماید و یا از بابت قیمت آن محسوب بدارد یا نه و علی الفرض اگر مالک مجهول باشد چه کند ج در فرض
مرقوم دلیل مساعدت نمیکند بر لزوم غرامه و لزوم اعلام و اشتغال ذمه واقعی نیز معلوم نیست بلکه
مصرح به بعضی از اجلاء فقها نیز هست والله العالم س سرکار شریعتمدار فرموده اند که هرگاه کسی
مال غیر را سهواً و نسیاناً او جهلاً تصرف کند و تلف کند ضامن است مثلاً شخصی صد تومان برسم امانت
بکسی میسپارد و در نزد دیگران امانت را برمیدارد و میرود و آن شخص امین علم بشیء نداشته و شرعاً آنچه
مامور بود بجا آورده امانت را بمدعی پس داده بعد زمانی معلوم میشود که امانت آن شخص غصب بوده
و مال غیر بوده آیا درینصورت آن امین جاهل ضامن است یا نه و صاحب اصلی آیا میتواند مال و حق
خود را از امین دریافت نماید یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی امین جاهل ضامن است باینمعنی که اگر مالک
مطالبه او نماید میتواند نه اینکه مشغول الذمه میباشد فعلا قبل از مطالبه والله العالم س چیزی
نزد کسی گذاشته و کسی دیگر که جاهل بحال آن شیء است محض نگاه کردن آن چیز را برمیدارد و نگاه
میکند و بجای خود نمی نهد و میرود بعد معلوم شود که آن چیز مغصوب بوده آیا به همین قدر تصرف نگاه

کند ضامن میشود یا نه ج معلوم است که مجرد نظر باعث ضمان نمیشود لکن اگر مستولی شود بتصرف خود در آورد
هر چند بدعوی نظر باشد درینوقت ید او ید ضمان میباشد والله العالم س حکام جور که بر سبیل ظلم
واحدی میکنند آنها را وامیدارند مثل غالی بافی و دیگر شغلها و از احکام میفروشند آیا خریدن آن و استعمال
نمودن در صلوة و غیرها جایز و صحیح است یا نه و مشتری مشغول الذمه اجرت میباشد یا نه ج اگر بعض عمل از
محبوسین در اعیان باشد هر چند حابسین مشغول الذمه محبوس درین اعمال میباشند ولکن آن اعیان
غصب نیست و اگر محبوسین عینی از مال خود هر چند رنگ باشد در آن اعیان داشته باشند آن اعیان
غصب میشود و نمیشود از ایشان خرید مگر باذن ایشان یا حاکم شرع بر فرض تعذر یا تعسر اذن ایشان و پول نقد
اجرت ایشان بهمین سیاق یا تسلیم ایشان نماید یا تسلیم حاکم شرع بر فرض تعذر و تعسر تسلیم ایشان و در
خصوص اعمال اشتراء لازم تعلق قیمت به عین قوی است بنا بر این الحاق رنگ بعین احوط است س
هرگاه کفش یا کفش کسی عوض شود یا گازر رخت را با رخت دیگری عوض کند یا خیاط بعضی پارچه یا
دیگری عوض کرده در قبا بدوزد ظاهر است که غصب میباشد این دو شکل دارد یکی اینکه صاحبش را
میشناسم ولکن رد کردن یا اجازت گرفتن نمیتوانم بواسطه زحمت و مشقت یا بسبب عدم دسترس
دیگر اینکه صاحبش را نمیشناسم در هر دو صورت چه میتوان کرد و چه گونه استعمال آن در صلوة
و غیرها میتوان نمود و اگر رخت را که گازر عوض کرده آورد خواه صاحبش معلوم باشد خواه مجهول بگازر
رد کند چه حکم دارد ج در شکل اول اگر بدانی که مال شما نیز پیش او میباشد درین شکل تقاص بکن و
اگر بهتر از مال تو باشد تصدق بزائد بکن و اگر مساوی یا کمتر است بعوض بگیر لکن در کمتر شما صاحب طلب میشوی و اگر نمیدانی که مال تو
در نزد ایشان است تصدق بکن یا تسلیم حاکم شرع بکن و اگر گازر باشد ضرر ندارد تصدق کردن گازر اگر امین است و باو
بجهت یقین ایصال ضرر ندارد و در شکل ثانی نیز بحاکم شرع بده یا صدقه بکن والله العالم در تقاص س
هرگاه زید از والد بکر بحسب صیغه شرعیه طلب داشته و والد بکر وفات نموده و بکر ترکات و مخلفات او را
تصرف نموده و امتناع نموده از دین والد خود حال زید هرگاه متمکن از استیفاء حق خود از ترکه و مخلفات
از ولد نباشد و مال ملک ولد بدست زید بیاید میتواند بعنوان تقاص از بابت طلب خود تصرف
نماید یا نه و هرگاه حاکم شرع نافذ الحکم آن ولد را مجبور از تصرف در اموال خود نموده بجهت ادای دین
والد خود و بعد از حجر نقل و انتقال از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه ج تقاص اگر از مال میت باشد
و در دست ولد باشد در صورتیکه دین دیگر نباشد یا اذن از حاکم داشته باشد و همچنین وارث دیگر نداشته باشد
یا آنکه آن وارث هم ممتنع باشد و اگر مال خود ولد بدست زید آمده باشد تقاصش مشکل است هر چند

خالی از وجه نیست که تضییع حق باعث تقاص شود و حجر ولد در مال پدرش قبل از اداء دین حاجت
بحجر حاکم شرع ندارد و در مال خودش محجر حاکم مشکلست والله العالم **س** در تقاص مطالبه شرط است
یا نه و هل له شرط آخر ام لا **ج** شرط تقاص امتناع مدیون یا مماطله میباشد و مطالبه در صورتی شرط
میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا مماطله که اگر بدانیم که مطالبه اثر ندارد و با مطالبه نخواهد داد
مطالبه شرط نیست و فقد بیّنه و نبودن مالیکه تقاص در آن میشود از امانت بعضی شرط کرده اند
اقوی عدم اشتراطاست مثل عدم اشتراط دعاوی و نحو آن از شرائط **س** مظنه قریب بعلم به دیون نیست
باعث جواز مطالبه و تقاص میشود یا نه **ج** جواز مطالبه بطور جزم موقوف بجزم بمدیون بودن است
و مظنه کافی نیست در مطالبه و تقاص در این فرض بمعنی است **س** آیا مظنه متاخم بعلم در خوف از
مطالبه دین از مدیون شخص تقاص میتواند بکند یا خیر و ظن در این مورد را چه حکم است **ج** بلی
خوف ضرر در مطالبه کافی است در مقاصه مثل مطالبه از سلطان و نحو آن والله العالم **باب در**

هبه و ابراء

س اگر شخصی حق شخصی از اراضی و باغات و نقود و خانه و غیره میباشد که بعضی
آن از مدیون غصبا متصرف شده است که عین آن در قبضه او باقی نیست و بعض در قبضه او هست
و شخص مدیون التماس کرد از مالک که جمیع حقوق خود را بمن معاف بکن و لفظ معاف در اصطلاح
او بمعنی بخشیدن است و آن کس گفت معاف کرده و مدیون بلفظ قبول کردم نگفت که حاجت نیست
لفظ قبول بسبب اینکه قبول کردن ظاهر است از التماس و سوال او و بند انست پس آن حقوق بر
این شخص حلال است **ج** اما بالنسبت بانچه در ذمه تعلق دارد احتیاج بقبول ندارد چه ابراء احتیاج
بقبول ندارد علی الاقوی و اما بالنسبت باعیان پس آنچه در قبض او نیست هبه تمام نشد به جهت آنکه
تحقیق این است که هبه محتاج بقبض است و بدون قبض اثر ندارد و صحیح نیست هر چند فوریت در
قبض شرط نیست پس ایجاب و قبول و قبض متاخر سبب میشوند زیرا که نقل و انتقال واقع میشود
با اینکه در قبض او میباشد اشکال از چند وجه است اول آنکه عربیت در ایجاب و قبول شرط است
و حاصل نشده این اشکال بی وجه است بجهت عدم اشتراط عربیت سیما در مثل هبه ثانی آنکه قبول
ندارد یا قبول مقدم شده و این اشکال هم بی وجه است بجهت آنکه قبول فعلی کافی است بلکه شرط بودن
قبول در هر قسم از هبه محل کلام است نظیر هدایای مرسله از بلاد بعیده یا همسایه و نحو آن **س**
زید با عمرو مثلا ادعائی دارد یا در واقع حقی هم دارد و در مجلس مرافعه یا جائی دیگر کسان دیگر دور
او را میگیرند که بیا بگو که اگر حق دارم ساقط کردم شخص مدعی میگوید که حقم را ساقط کردم بعد میتواند

شرعا مطالبه حق خود را بکند یا نه **ج** اگر از قرینه خارجیه معلوم شود که اسقاط و ابراء نموده و بلفظ
اسقاط گوید هر حق خود را قاصد اسقاط و ابراء نبوده میتواند ادعا و مطالبه حق خود را نماید والا فلا
والله العالم **س** شخصی مدیون شخصی است و شخص مدیون مکرر با او گفت که حقوق خود را از من
بگیر و مکرر آن شخص گفت در جوابش که من حقوق از تو نمیخواهم نازند به بهتر داد یا من نگرفت بعد از فوت
او وارثش از مدیون مطالبه میتواند کرد یا نه **ج** این کلام که حقوق خود را نمیخواهم به بند وجه است
اول اینکه باین قصد انشاء ابراء نموده یا بحسب قرینه مقام ظاهر در این معنی شود این وقت حقی نمانده
که خود یا وارث مطالبه نماید دوم آنکه مهلت مقصود است یا مقصود تعارف است که یقینا خود یا
وارثش میگیرد سوم آنکه ندانیم که مقصود چیست و قرینه در مقام نباشد در این صورت نیز از او
میگیرد و لکن ظاهر آن لفظ این است که از حق خود گذشت و لا یخفی علی المتدبر بعد ما فی الدین لان ظاهر
اللفظ عدم المطالبة بما یدفعه عوضا عن الحق والدین و ظاهره عدم مطالبة العوض بالمرة کما اذا قال لا
اطالب حقوقی منک بدا اذ التقی الهذکور ظاهر فی العموم کما اذا فرض هذه العبارة فی ابتداء القرض فقال
ما کنت هذا و لا ارید ماتدفعه عوضا فهو ظاهر فی انه اراد الهبة لا القرض لان نفی الارادة دلیل
علی نفی اللزوم والله العالم **باب در قضاء و قسم و غیر آن** **در قضاء** **س**
چه میفرمایند در اینکه هرگاه مسئله واضح باشد و احد طرفین با وجود آن المامت نکند مجتهد جامع
الشرائط را آیا تخمیس که غیر مجتهد باشد جائز است او را که از باب امر بمعروف خود یا بواسطه بعضی از ارباب
اقتدار اجبار او حق را گرفته بصاحب حق برساند یا خیر **ج** اگر اجبار حاکم ممکن نباشد یا آنکه حاکم شرع موجود
نباشد و شرائط امر بمعروف فی یم باشد جائز است بلکه لازم است **س** شخص ملکی را متصرف است
شخص دیگر مدعی میباشد که ملک ملک من میباشد مدعی علیه منکر بود میگوید که این ملک را بمن
در حق منتصر میباشم آیا دعوی با یحرف منقلب میشود یا نه **ج** بلی منقلب خواهد شد که منکر
مدعی شود و مدعی منکر میشود و مدعی باید اقامت بینه کند **در قسم** **س** چه میفرمایند
هرگاه مدعی راضی بقسم بکلام الله مجید یا بقبور ائمه صلوات الله علیهم یا امامزاده یا مسجد یا محراب و منبر
و امثال آنها شود این قسم مشروع است یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی میباشد یا نه **ج** بسم الله
له الحمد بلی این قسم مشروع میباشد و لکن مسقط دعوی نیست والله العالم **س** اگر مدعی بخواهد
که منکر را در غلظت قسم بدهد جائز است یا نه و خرجش با که میباشد **ج** این تغلیظ در قسم است بحسب
مکان و جائز است و لکن واجب نیست بر منکر که اجابت کند در تغلیظ و علی هذا خرج تغلیظ در قسم

یا طالب تغلیظ که مدعی است میباشد و با وجود تحرج کشیدن هم بر مدعی علیه اجابت واجب نیست
والله العالم س بر ترک امر مکروه قسم شرعی منعقد میشود یا نه بر این نهج که باز اگر آن فعل مکروه
را بجا آورد مستوجب کفاره قسم شود ج قسم منعقد میشود بر ترک قول مکروه و اگر عمداً و اختیاراً خلاف کرده کفاره
قسم بدهد و اگر قسم خورده که هیچوقت بجا نیاورد این مکروه را در دفعه دوم و سوم مثلاً کفاره احوط است
مگر آنکه قصد همه از زمان را استقلالاً کرده باشد که تعدد کفاره لازم است والله العالم س هر جائیکه طی
نزاع منحصر در قسم باشد بالتماس طرفین آیا غیر مجتهد را جائز است قسم دادن و القای صیغه قسم نمودن
در صورتیکه مجتهد در ولایت نباشد یا حرام است بر فرض جواز چه کند این قسم مسقط دعوی شود
بینوا ترحموا ج بسم الله و له الحمد قسم مسقط دعوی منحصر است بحاکم شرع یا بمصالحه یا بابراء و یا بهبه
و بغیر از این ثلثه نمیشود والله العالم س یمین بکذب در غیر اذن حاکم موجب کفاره هست یا نه و چه
چیز است کفاره آن و یا کفاره یمین در حنث فعلیست که یمین بان تعلق گرفته نه در یمین بکذب
مطلقا ج بسم الله و له الحمد در حنث فعل یا ترک محلوف علیها کفاره است نه در یمین بکذب والله العالم
س دروغ گفتن صریح بغیر توریه جای مستثنی هم هست یا نه و اگر هست کدام و کدام جا هست
بیان فرمائید ج بسم الله و له الحمد سه جا دروغ گفتن مستثنی است اول در مقام اصلاح خصمین از
مؤمنین دوم در دفع ضرر مالی یا جانی و یا عرضی از مؤمن و از خود سوم وعده با عیال والله العالم
س کذب صریح گفتن که در شرع در سه جا مستثنی است چنانکه آن قبله دستخط فرموده اند پس هرگاه
که امام جماعت در یکی از این سه جا دروغ صریح بگوید عدالتش میرود یا نه بیان فرمائید ج بسم الله و
له الحمد سبب ذهاب عدالت نمیشود چه در امام جماعت و چه در غیر آن چون کذب در مذکورات جائز است
و رخصت از شارع رسیده است والله العالم **در شهادت** س شهادت زن در دعوی
بر میت بلکه مطلق دعاوی معتبر است یا نه و بر فرض اعتبار و قبول آیا عدد شهود بیشتر از عدد معتبر در شهادت
مرد است یا نه و بر هر تقدیر قسم هم لازم دارد یا خیر بینوا اجرکم علی الله ج بسم الله و له الحمد شهادت زن
منفردة بل منضمة در جمله از دعاوی معتبر نیست مثل حدود مگر در زنا و همچنین معتبر نیست در طلاق و
هلال و وکالت و وصیت الیه که وصایت باشد و ذکور بودن شاهد شرط است بلی در چیزهائیکه
دشوار باشد اطلاع مردان بر آنچیزها مثل ولادت و عیوب باطنه زنها و زنده متولد شدن طفل و
وصیت تملیکیه شهادت زن معتبر است هرچند منفردة باشد بلکه در اخیر بیکی یک ربع ثابت میشود
و بدو تا نصف و بسه سه ربع و بچهار تمام پس ذکور بودن شاهد شرط نیست در غیر آن دو مورد یکمرتبه

از چهار زن چیزی ثابت نمیشود پس میزان شهادت چهار است در چیزهائیکه شهادت زن منفردة جائز
است اما دعوی مالی چه بر میت باشد و چه بر غیر میت شهادت زن منفردة تنها جائز نیست و با انضمام مرد
جائز است و محتاج بقسم استظهاری بر بقای حق میباشد بطریق اولی والله العالم س شهادت دادن
نزد قضاة و حکام جور و کفار چه صورت دارد و در این چند صورت فرض میشود صورتیست که حاکم
منحصر است بقضاة جور و حاکم شرع دیگر که در نزد او مرافعه بشود نیست و صورتیست که حاکم شرع هست
و قضاة جور هم هستند و مدعی عمداً حاکم شرع را بجهت اغراض نفسانیه گذاشته رجوع بقضاة و حکام
جور مینماید و صورتیست که حکام جور مقدمات دعاوی را در نزد حکام شرع میفرستند که ایشان
فصل دعاوی نمایند ولکن تحصیل و تحصل حق باعانت حکام جور میشود و همچنین در جائیکه حکام
جور هستند و حاکم شرع نیست و مدعی مرافعه را در نزد حکام جور میبرد نه در نزد مؤمنین تا ایشان
فصل نمایند مگر اینکه حکام جور طرفین را برای فصل در نزد مؤمنین میفرستند پس شهادت دادن
در هر یک از این مقامات را بیان فرمایند و هم فیصل کردن مؤمنین مرافعه سیرگی حکام جور را و جمیع
این صور هم در حال اختیار میباشد نه اضطرار بینوا توجروا ج مرافعه بحکام جور و کفار حرام است و شهادت
نیز در نزد ایشان حرام است و اخذ دین بحکم ایشان نیز حرام است بلی اخذ عین مال خود بحکم حکام جور ضرر
ندارد یعنی آن مال حرام نمیشود و اگر مضطر شود در رجوع بحاکم جور و احیاء حق او موقوف باشد بحکم
حاکم جور در آنوقت مرافعه در نزد ایشان جائز است و شهادت نیز جائز میباشد خلاصه مدار جمیع این
صور مفروضه بر اضطرار و اختیار میباشد والله العالم س انا اشهد الشاهدان باشتغال ذمة عمرو لزید
الآن بموجب الاقرار فی السابق ولکن یمکن فی حق عمرو انه ادی ما علیه الی زید فهل هذا الامکان یرفع
الشهادة و لا یجوز للشاهدین مع هذا الاحتمال الشهادة ام لا بل ما لم یعلم الشاهد بالاداء یجوز له ان یقول
للحاکم انی شاهد بان عمرو الآن ذمته مشغولة لزید بکذا مع علمه بامکان الاداء و لا یدری بقاء الاشتغال
بینوا ترحمکم الله ج الشهادة المربوطة بالماضی لا بالحال و بعبارة اخری بالحدوث لا بالبقاء و بعبارة اخری
بکان لا بالآن و لا یجوز الشهادة الا بما علم والمعلوم ما رقم نعم وظیفة الحاکم الاستصحاب فی الدیون لا
فی العین لمعارضة الاستصحاب للید فی العین فتبصر والله العالم **باب در قصاص**
و دیات س زید بعمرو در منازعت لگد بشکم و پهلو زد و بعد از سه روز یکمرتبه یا بیشتر زهار لگد
مرد حکم آن چه چیز است ج از علامه در قواعد و شیخ استاد در جواهر ظاهر میشود که لگد زدن بشکم
و اخذ خصیه داخل در قتل عمد است که بسبب اتلاف نموده چون بمنزله آلت قتاله میباشد

ولکن چون آلت قتاله بودن یک لگد یا دو لگد هم محل تامل است مگر آنکه زیاد مکرر شود و قصد ضرب
دانست نه قصد قتل و بهتر آنست که صلح نمایند چون داخل شبیه عمد نیست که دیت تامه بر خودش
لازم شود و ملحق بعمد هم نیست که قصاص متعین شود والله العالم زید اسب خود را در معبر عام نگاه
داشته عمرو جلو مادیان خود را گرفته میخواهد عبور کند با صاحب اسب میگوید اسب خود را بکش تا رد
شیم او قبول نکرد چون صاحب مادیان خواست رد شود آن اسب جستن کرد برای مادیان لگد
انداخت مادیان رد شد ولکن کره بود لگد بان کره برخورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن کره مرد
حکم این را بیان فرمایید مجیب جنایت دابه واقفه در طریق عام را کیش ضامن است چه جنایت از یدین باشد
یا از سر یا از رجلین مگر آنکه دیگری باعث شده باشد که دابه واقفه جنایت کرده باشد و این حکم
مدلول علیه نصوص و اجماع است والله العالم دیت سرخ شدن صورت یا سبز شدن یا سیاه
شدن آنرا بتفصیل بیان فرمایید مجیب مخفی نماناد که دیت سرخ شدن رو بسیلی یا غیر آن یک اشرفی و نیم و در
سبز شدن سه اشرفی و در سیاه شدن شش اشرفی و اگر اینها در بدن حادث شود دیت آن نصف
دیت رو میباشد و در دامیه سر دو شتر و در حارصه یک شتر میباشد و اگر در دست باشد نصف میشود

در حدود متفرقه است

وگردن ملحق لبرا است عند جمع من الاصحاب والعلم عند الله
سب نبی و وصی نبی و فاطمه زهرا و سایر منسوبین به نبی مثل اولاد انبیا و اولاد ائمه و ازواج ایشان چه
حکم دارد و بتوبه ساقط میشود قتل یا نه و مراد از سب چه چیز است مجیب در کتاب تجارت حکم سب مؤمنین
و همچنین در کتاب جهاد مذکور شده و مراد از موضوع سب فی الجمله ذکر شد و مصرح به سقوط یا عدم
سقوط قتل بتوبه در این مسئله ندیدم مگر در شرح لمعه در خصوص سب امام از جهت ارتداد حکم
توبه مرد و زن مذکور است در اکثر کتب ولکن حکم قتل در اینجا نه از جهت ارتداد است چه زن را
در ارتداد توبه میدهند و نمیکشند و حکم او در اینجا قتل است و قذف عایشه نزد لیلی ما میباشد و سب اولاد انبیا
و ائمه اگر سب خود انبیا و ائمه لازم شود باعث جواز قتل میشود و الا دلیل الحاق ندارد بلی دلیل الحاق
خصوص فاطمه صلوات الله علیها و علی ابیها و علی بعلها خالی از قوت نیست و قتل بظاهر اخبار واجب
است مطلقا حتی در حالتیکه قائل یا قتل ایمن بر خود و بر مال خود و برادران مؤمن خود نباشند و در کلام
همه فقها مثل بعضی از اخبار مقید شده حلیت قتل بامن از ضرر و با عدم امن شیخ استاد اعلی الله مقامه
در جواهر الکلام ترجیح دادند عدم جواز قتل نه مجرد عدم وجوب قتل را مثل تقیه عمار یاسر در جواز
سب خوف بر نفس مجوز آن میشود و در جواز قتل ساب خوف ضرر محرم آن میشود و اقوی آنست که جواز

قتل برای همه ثابت باشد و حاجت باذن امام و حاکم شرع نیست هر چند احوط است و بمقنعه و
الفا سناد وجوب استیذان از امام داد در کشف اللثام و آن ضعیف است و دعوی شهرت و نقل
اجماع غنیه برخلاف آن شده و این جواز قتل نه از جهت این است که لعن سبب کفر میشود بجهت آنکه در
حق کافر این حکم نیز جاری است و اگر از مسلم صادر شود احکام ارتداد را جاری کنند نه خصوص قتل
را و در خبری وارد است که جائز است قتل کسیکه گمان کند که کسی مثل رسول الله در فضل و حسب
میباشد و از این حدیث و ظاهر کلمات فقها چنین مستفاد میشود که سب حاصل میشود بهر چیزیکه
دال بر نقص آن بزرگوار باشد هر چند آنچه تبادر بحسب وجدان می فهمم از لفظ سب و دشنام هر چند
اهل لسان عرب نیستم این است که لفظ یا فعل قبیح است که بعرض و ناموس شخص تعلق داشته باشد نه
هر لفظ قبیحی پس مثل یا حمار و یا پلید و یا دنی و یا لئیم سب نیست نسبت ببرادران مؤمن بلی سب است بالنسبت
بآن بزرگوار بخلاف توصیف آن بزرگوار بتعبیر این قول که محمد عرب بچه این گفت یا آنکه محمد صلی الله علیه
و آله گوشت است یا آنکه خط ندارد یا آنکه سواد ندارد خلاصه ادرؤا الحدود بالشبهات نیز مؤید ما
میباشد و در این الفاظ اگر احکام را جاری کنند مضایقه نیست نه خصوص سب را از برا که سب حکم او
قتل است بجمیع تقادیر و در کشف اللثام خبری از شیخ طوسی نقل شده که حضرت امیر فرمود لا یؤتی برجل
یذکر ان داود صادف المراة الا جلدته مائة و ستین فان جلد الناس ثمانون و جلد الانبیاء مائة و
ستون وعن عمار السجستانی ان ابا بحر عبدالله النجاشی سئل الصادق فقال انی قتلت ثلثة عشر رجلا
من الخوارج کلهم سمعتهم یبرؤن من علی ابن ابیطالب فقال لو کنت قتلتهم بامر الامام لم یکن علیک فی قتلهم شئ و
لکنک سبقت الامام فعلیک ثلثة عشر شاة تذبحها بمنی و تصدق بلحمها لسبقک الامام ولیس علیک
غیر ذلک و جهل عامل باین حدیث و فقد شرائط حجیت مانع از فتوی بان میباشد پس عمل به ندب
این کفاره با ملاحظه تسامح در ادله سنن ضرر ندارد و معلوم است که حکم سب جاری است با احراز
قصد و عدم غفلت و عدم خروج از حال طبعی بل فی خبر علی بن عطیه عن ابی عبدالله قال کنت عنده
وساله رجل عن رجل یجیئ منه الشئ علی جهة غضب یؤاخذه الله به فقال الله اکرم من ان یستغلق عبده
ولکن فی الجواهر وان کنت لم اجد من افتی به علی وجه لا یسلب الغضب اختیاره علی وجه یسقط عنه التکلیف
وفی الجواهر بعد ان حکم بالتعمیم وعدم الفرق بین المسلم والکافر والرجال والنساء قال نعم قد یتوقف
فی قتل الکافر الساب اذا اسلم لان الاسلام یجب ما قبله انتهی اقول و منه ایضا یتوقف فی الساب التائب
لعموم قوله التائب من الذنب کمن لا ذنب له و فی الجواهر ایضا و لا اشکال فی ثبوت السب بالبینة و لو ان

اما الاقرار فمقتضى اطلاق دليله كفاية الواحد منه وقد يقال باعتبار الاثنين منه ايضا المساهمة فى
نظائره والله العالم اقول لو بنينا على المناقشة لكان هذا المقال جاريا فى عدم اعتبار الاثنين فى البينة
ايضا المنافى نظائره من اربعة شهود وانت خبير بان سائر العقوبات حتى القذف والارتداد مما يثبت بالعدلين
وبالاقرار مرة هذا الاشكال جار فيهما قال السيد المرتضى فى الانتصار ومما انفردت به الامامية القول بان
من سب النبى مسلما كان او ذميا قتل فى الحال وخالف باقى الفقهاء فى ذلك فقال ابو حنيفة واصحابه من
سب النبى وكان مسلما فقد صار مرتدا وان كان ذميا عزر ولم يقتل وقال ابو القاسم عن مالك من شتم النبى
من اليهود والنصارى قتل الا ان يسلم وهذا القول من مالك معناه لقول الامامية وقال الثورى الذمى
يعزر وذكر عن ابى عمر انه يقتل وروى الوليد بن مسلم عن الاوزاعى ومالك فيمن سب رسول الله
قالا هى ردة يستتاب فان تاب نكل به فان لم يتب قالا يضرب مائة ثم يترك حتى اذا هو برئ ضرب
مائة ولم يذكرا فرقا بين المسلم والذمى وقال الليث فى المسلم يسب النبى انه لا يناظر ولا يستتاب ويقتل
مكانه وكذلك اليهود والنصارى وهذه موافقة للامامية وقال الشافعى ويشترط على المصالحين من الكفار ان من ذكر كتاب الله
عز وجل او محمدا رسول الله بما لا ينبغى او زنى بمسلمة او اصابها باسم نكاح او فتن مسلما عن دينه او قطع عليه طريقا او اعان
اهل الحرب بدلالة على المسلمين او آوى عينا لهم فقد نقض عهده واحل دمه وبرئت منه ذمة قال الطحاوى وهذا
من الشافعى يدل على انه اذا لم يشترط لم يستحل دمه بذلك دليلنا على صحة ما ذهبنا اليه بعد
الاجماع المتقدم ان سب النبى وعيبه والوقيعة فيه ردة من المسلم بلا شك والمرتد يقتل واما الذمى
وان لم يكن بذلك مرتدا لان حقيقة الردة هى الكفر بعد الايمان والذمى ما كان مؤمنا فصار كافرا
بل كفره متقدم لكن هذا وان لم يكن منه ردة فهو خرق للذمة واستخفاف بالشريعة ووضع منها و
من اهلها وبعض هذا يبرء من الذمة التى حقن بها دمه فحينئذ يكون دمه مباحا من الوجه الذى
ذكرناه فاما ما يستدل به اصحاب ابى حنيفة فى الفرق بين الذمى والمسلم فى هذه المسئلة من
روايتهم عن الزهرى عن عروة عن عائشة قال دخل رهط من اليهود على النبى فقالوا السام فقالت
فهمتها فقلت عليكم السام واللعنة فقال النبى صلى الله عليه وآله يا عائشة فان الله تعالى يحب الرفق
فى الامر كله فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله الم تسمع ما قالوه فقال قد قلت وعليكم قال
المخالف لنا ولو كان هذا الدعاء من المسلم لصار مرتدا يقتل ولم يقتله النبى صلى الله عليه وآله و
بذلك ومما يستدلون به ايضا ما رواه شعبة عن هشام بن زيد عن انس بن مالك ان امراة يهودية
اتت النبى صلى الله عليه واله بشاة مسمومة فاكل منها فجيئ بها فقيل الا تقتلها فقال لا قال المرتضى و

ولا خلاف بين المسلمين ان من فعل ذلك بالنبى صلى الله عليه وآله وهو ممن ينتحل الاسلام انه مرتد
يقتل فالجواب عنه ان هذه اخبار آحاد لا توجب علما ولا عملا ولا يعترض بها على مدلول الادلة وهى
معارضة باخبار كثيرة يقتضى قتل من هذه صفته مثل ما روى عن ابى يوسف عن حصين بن عبد الرحمن عن
رجل عن ابن عمر ان قال له انى سمعت راهبا سب النبى صلى الله عليه وآله قال لو سمعته لقتلته انا لم نعطهم
العهد على هذا فلم ينكر احد على ابن عمر هذا القول فدل على وقوع الرضا به واما ابدال السلام بالسام فليس
بصريح فى سب ولا شتم ولو وقع من مسلم او ذمى ما اقتضى القتل واما الشاة المسمومة فيجوز ان يكون
النبى صلى الله عليه وآله اعتقد ان اليهودية ما علمت بانها مسمومة وقد يجوز ان لا تكون بذلك عالمة
وقد يجوز ايضا لو كانت عالمة وقاصدة ان يكون صلى الله عليه وآله ورا القتل عنها مع استحقاقها
لضرب من المصلحة فله صلى الله عليه وآله مثل ذلك ثم انما كلامنا فى الاستحقاق للقتل والمسلم و
اليهودى فى هذا الباب سواء س بفرمايند كه سب مؤمنين كدام است وكبيره است يا صغيره و مستثنيات
آن چند است وفرق ميان آن وغيبت چيست ج اما السب فى القاموس ومجمع البحرين ان الشتم ولسب
واستدل فى مجمع البيان فى آية ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله المذكورة فى سورة الانعام قال
السب الذكر بالقبيح ومثله الشتم والذم ونقل عن ابن عباس فى نزول هذه الاية لما نزلت انكم
وما تعبدون من دون الله حصب جهنم قال المشركون يا محمد لتنتهين عن سب آلهتنا او لنهجون
ربك فنزلت الاية وعن قتادة كان المسلمون يسبون فنهاهم الله عن ذلك لئلا يسبوا الله فانهم قوم جهلة
وفى حد ودمجمع الفائدة قال والظاهر ان المراد بالسب والشتم والنيل شئ واحد وهو ما يقتضى
النقص وفى مجمع البحرين ان الشتم تصف الشئ بما هو ازدراء ونقص وفى كليات ابى البقاء والغيبة
بالفتح مصدر غاب عن العين اذا استتر وبالكسر اسم من الاغتياب وهو ان يتكلم خلف انسان مستور
بكلام وهو فيه وان لم يكن ذلك الكلام فيه فهو بهتان وان واجهه فهو شتم انتهى كلامه والاولى
الرجوع الى العرف والظاهر انه كبيرة والاستثناء ليس الا فى صورة المعارضة ما لاهم والفرق واضح عرفا
ولغة لان الغيبة اخبار والسب انشاء قال فى القاموس غابه عابه والله العالم س هرگاه شخصى در
مقام غيظ وغضب نسبت بفرزند خود ش حرامزاده يا ولد الزنا و همچنين نسبت فحش زنا بزوجه خود
كند ان براى همچنين شخصى حكم شرع چيست وآيا بر او حد لازم ميشود يا خير بينوا اجركم على الله ج بسم
الله وله الحمد اما ولد حرام يا تو ولد حلال نيستى پس قذف نيست و موجب حد نخواهد بود
بلكه موجب تعزير و تاديب ميباشد اگر مخاطب باين كلام مستحق استخفاف نباشد مثل فاسق متجاهر

بفسق و مرادش از حرام هم معنی مجازی نباشد یعنی که وفا بوعد نداری و دیانت یا امانت نداری و اخلاق ظاهر نداری و اگر منظورش از ولد حرام این باشد که یعنی انعقاد نطفه او در مکان حرام یا در روز حرام مثل مسجد و روزه و حیض و احرام شده است و اینهم معلوم نباشد مستحق تعزیر میباشد مگر آنکه ثابت کند بر اینکه انعقاد نطفه او در یکی از مذکورات واقع شده است آنزمان تعزیر از او ساقط میشود و اما ولد زنا گفتن پس آن منجر بقذف والدین میباشد و باعث حد قذف میباشد و اگر بوجه نیز اسناد زنا دهد مستحق حد قذف میباشد و لکن درین دو مثال مخاطب مستحق تادیب میباشد و حد قذف ساقط میشود بتصدیق مقذوف و اقرار او و بینه عادله بوقوع آن فعل و بعفو از قاذف در قذف آزاد و در عفو از بنده عفو مقذوف کافی است و احوط ضم عفو از مولی میباشد و بلعان دو هرگاه قذف مستند باو باشد والله العالم **س** چه میفرمایند درین مسئله که هرگاه کسی ملبس بلباس سیادت بشود و گاه گاه هم ادعای سیادت بکند و طلب خمس هم بکند حد برای چنین شخص واجب است یا خیر و بر فرض وجوب حدش چیست بینوا توجروا **ج** اول موعظه و نصیحت بکن و الا حاکم شرع بگو که او را موعظه کند و اگر اثر نکرده حاکم شرع او را تادیب کند و مقدار تادیب و کیفیت آن موقوف و منوط است بنظر حاکم والله العالم

خاتمه در مسائل مختلفه

س مراد از رفع قلم از شیعیان علی ابن ابیطالب در بعض اوقات شریفه چه چیز است و هرگاه العیاذ بالله مرتکب شرب خمر یا زنا شوند حرجی نیست **ج** بسم الله و له الحمد عقل مستقل حاکم است که زنا و کفر و ظلم مثلا هیچیک در هیچ وقت از اوقات حلال نمیشود و رفع قلم کنایه از مدت امهال است در ترک توبه که واجب فوری است و برای کرامت این اوقات متبرکه کتاب اعمال سیئات درین روز تا سه روز نمینویسند و بعد اگر توبه نکند مینویسند در روزهای دیگر تا هفت ساعت یا نه ساعت که الآن در نظرم نیست **س** در بعض ادعیه زوجنی من الحور العین است زنان چه خوانند **ج** مجزی است که بگویند واخدمنی من الحور العین یا آنکه زوجنی بگویند و قصد مصاحبت نمایند و معنی لغوی را قصد نمایند **س** در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین مذکور است که فی الحدیث نهی عن قتل عوامر البیوت و هی الحیات التی تکون فی البیوت واحدها عامر و عامرة سمیت به لطول اعمارها پس ازین حدیث عدم جواز قتل مارهای خانگی معلوم میشود آیا این حدیث نزد آنقبله صحیح و قابل اعتبار هست یا نه و بفرمایند که از کدام امام ماثور است و عوام مطلق مار خانگی یا آنکه جنبه خاصه مراد است بینوا توجروا **ج** بسم الله و له الحمد آنچه در خاطر می آید اینست که این حدیث از نواهی نبوی است و در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و این حدیث در کتاب حلیة المتقین در خاتمه

گذشته و نقل از معصوم نکرده پس گفته که در حدیث است والله العالم **س** چه میفرمایند علمای اعلام در صورت تعارض امر والدین در امور مستحبه و مکروهه و مباحه که قول کدام یک مقدم است شرعا که باید مقدم داشت **ج** بسم الله و له الحمد آنچه حقیر خوش دارم اینست که ولد مهما امکن کاری کند که والدین معارض هم نباشند بدست و پا بوسیدن یا پول دادن یا پیشکش چیزی نمودن یا واسطه نمودن شخص بزرگی که ایشان را راضی نماید و اگر بهیچوجه راضی نشوند فاضل قمی اعلی الله مقامه مقدم داشته رضای مادر را و این خالی از قوت نیست بجهت آنکه اخبار وارده در باب والدین بیشتر در باره والده میباشد و اهتمام بتحصیل رضای مادر بیشتر است حتی آنکه در خبر است که اگر ولد در نماز باشد پدر او را در نماز صدا بزند جواب نگوید و اگر والده صدا بزند جواب بگوید و این خبر هر چند معمول به باطلاقه نیست خصوص در فریضه و خصوص در ضیق وقت و لکن در نافله هم فرق بجا است که اگر قطع نافله جایز است برای اجابت هر دو جایز است و اگر جایز نیست برای اجابت هر دو جایز نیست و در حلیة المتقین این خبر در باب حقوق والدین بطور دیگر نقل شده و آن اینست که از امام محمد باقر منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود جریج نام و او دائم در صومعه خود مشغول عبادت بود روزی مادرش نزد او آمد و او مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را آواز داد و باز مشغول نماز بود و جواب نداد پس بار سوم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریج است با من زنا کرد و این فرزند از او بهم رسید در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسیکه مردم را بر زنا ملامت میکرد حال خودش زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش بر روی خود میزد جریج گفت خاموش باش که این بلا بنفرین تو بر من متوجه شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن پرسیدند جریج آنچه گذشته بود نقل کرد گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی جریج گفت آن طفل را بیاورید چون آوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی باذن الهی بزبان آمد و گفت فرزند فلان کسکه شبانی گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و قسم خورد که تا زنده باشد خدمت مادر کند و از او جدا نشود **س** چه میفرمایند آنقبله در حق کسیکه بسبب عدم تتبع اخبار صحیحه قطع و یقین بر تشریف آوری جناب امیر المؤمنین علیه السلام در قبر وقت سوال نکیر و منکر نداشته باشد آیا برای او نقص در ایمان و اعتقاد لازم می آید و برای او چیزی است یا نه و آیا ازین

نقص در فضیلت آنحضرت لازم می آید یا خیر و اعتقاد و یقین آنقبله در باب حضور آنحضرت در
قبر وقت سوال چیست اگر بر آن انقبله ثابت و یقین است پس دلیلش چه چیز است و آیا حدیث
صحیح و معتبر در خصوص بنظر انقبله رسیده است یا خیر و این مسئله آیا از اصول دین میباشد
یا از فروع دین و حدیث حافظ رجب برسی و آنچه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری است در
خصوص قابل یقین و اعتماد علماء اصولیین است یا نه و برای منکر این مطلب چه حکم است و در
حضور آنحضرت فی القبر حدیث ما اخاف من شیعتنا الا البرزخ از بهر چیست و تلقین کردن میت
هنگام دفن چرا اگر گفته شود که در حالت احتضار هم که حضور معصومین ع از اخبار کثیره صحیحه
معتبره ثابت است باوجود این چرا محتضر را وقت احتضار شهادتین و دعای عدیله و غیره تلقین
میکنند گوئیم که این تلقین شاید قبل از احتضار و حضور حضرات معصومین علیهم السلام باشد
تا شیطان ملعون قبل از تشریف آوردن حضرات معصومین علیهم السلام بد راه نکند جواب
مفصل موافق مختار خود تلمی فرمایند که ضرور است بینوا اجرکم علی الله ج بسم الله وله الحمد آنچه
در بعضی از کتب دیده ام آنکه حضور حضرت امیر صلوات الله وسلامه علیه در پنج وقت است و نوشته اند که
واجب است اعتقاد بآن و آن پنج وقت وقت ولادت و وقت انعقاد نطفه و قبر و سوال قبر و احتضار میباشد و حقیر در
غیر احتضار بحدیث معتبری برنخورده ام ولکن در خصوص وقت احتضار احادیث بسیار است و مع ذلك بسید مرتضی
اعلی الله مقامه اسناد داده اند انکار این معنی را بلکه ادعا کرده است که این امری است محال بجهت اینکه
حضور جسم واحد در امکنه متعدده در زمان واحد محال است باوجود انکار سید مرتضی اعلی الله مقامه
و رفعه فی الخلد درجاته میشود کسی بگوید که سید مرتضی طاب ثراه العیاذ بالله ناقص الایمان یا
ناقص المعرفه بحق امام بوده و ما در این مسئله و امثال این مسئله سه مقام داریم مقام فهم کما
هو حقه بدون تاویل و مقام تسلیم و مقام فهم با تاویل که در دو مقام اخیر اشکال ندارد اشکال
در مقام اول است و فهمیدن آن در جهت وقت حضور در احتضار که نسبت باشخاص و اعمال
مختلف است از طول و قصر زمان و آیا اینکه جمیع ائمه حاضر میشوند یا همان حضرت امیر و یا با
پیغمبر و یا بی پیغمبر و در بعضی اخبار است که با جبرئیل حضور حضرت مذکور است و آیا اینکه برای
خصوص مؤمنان است یا کافران هم بلکه اطفال هم و مجنون و مغمی علیه و کسیکه احتضار ندارد
مثل موت بغتة و مقتول و حریق و غریق و نحو آن آیا حاضر میشوند این مراتب متعذر الفهم
الا بر رویت انشاء الله تعالی اَللّٰهُمَّ اَرِنَا طَلْعَتَهُمْ وَارْزُقْنَا شَفَاعَتَهُمْ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ وَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ س

چه میفرمایند در حق جعفر کذاب که آیا لعن کردن و بد گفتن او را جائز است یا نه و آیا توبه
جعفر و قبول توبه ثابت است یا خیر و آیا توقیعی از حضرت صاحب العصر ع در باب توبه
و قبول توبه جعفر وارد است یا نه ج هر چند بحال نحص زیاد ندارم ولکن مجملا باید دانست
که اولاد ائمه چه بد باشند و چه خوب مناسب ما نیست که قدحی در ایشان بکنیم مگر آن
قدحی که از ایشان رسیده و بقدر یکه رسیده تعدی از آن قدر خوب نیست و قاعده نیست
که رعیت با شاهزاده در بیفتد علاوه آنکه در نصوص نهی از بد گفتن وارد شده بلکه امام
علیه السلام تشبیه جعفر کرده به برادران یوسف ع که خدا گناهان ایشان را بخشید و یوسف
نیز بخشید و قال لا تثریب علیکم الیوم پس اولی استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن
و نحو آن والله العالم س حد ریش و اقل درجه و انتهای آن چه قدر است ج قدر استحباب
آن یك قبضه و قدر جائز هر قدر که باشد و در جانب نقیصه و اقل آن قدری است که عرفا بگویند
که ریش خود را تراشیده است و مقراض بقصد اصلاح و بقصد اصلاح بی اشکال است و مقراض
کلی که هیچ نماند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بماند بعد از مقراض و لکن
کمتر از قبضه باشد ضرر ندارد هر چند اولی ترك است س اینکه مشهور است ریش زیاده از
یك قبضه در آتش است اصل دارد یا نه و بر فرض اول حد ریش چه قدر است و قبضه از
کجا حساب میشود از اول زنخ یا انتهای زنخ و بر فرض ثانی علماء چرا ریش را تا شکم میگذارند چنانچه
دیده ام ج بعضی از روایات دیده ام بعضی از امت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل در آتش
میشوند و لکن تا سینه و زیادتر ندیده ام و لهذا بعضی از اخبار وارد است که زیادتی ریش در آتش است
و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این شخص ریش بلند داخل آتش نمیشود و قبضه
از اول زنخ میباشد س اینکه مشهور است که اگر کسی از فرقه اثناعشریه غضب ببرد فرشتگان
رحمت برای او دعای مغفرت میکنند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است والله العالم س اینکه مشهور است که
ایستاده شانه کردن و شب شانه کردن پریشانی می آرد همچنین شب در خانه جاروب کردن و تراشیده
ناخن در خانه انداختن و تراشه قلم زیر پا آوردن و آن را سوزانیدن چه حکم دارد آیا ممنوع
است یا نه ج ایستاده شانه کردن مکروه است و باقی را بحلیة المتقین و جمال الصالحین رجوع
کنید س قلیان کشیدن در مسجد مکروه است یا حرام ج حرام نیست بلکه حکم بکراهت هم نمیتوان کرد
س لقطه که قیمت آن یکدرهم یا زیاده باشد اگر کسی بردارد و یك سال تعریف کند و صاحبش پیدا

شود چه کند واگر بعد یك سال از طرف او تصدق بدهد و باز صاحبش پیدا شود و طلب
مال کند چه کند ج تسلیم حاکم شرع یا صدقه بکن واگر صاحبش پیدا شده باید قیمتش بدهی و
ثواب صدقه مال شما میشود والله العالم س چه میفرمایند در اینکه مرد مظالم یا قرض یا مال مجهول
المالك یا امانت کسی را هر گاه رسانیدن بصاحبانش ممکن نباشد یا عسر و حرج باشد و در نزد
حاکم شرع یا نائب حاکم شرع هم رسانیدن ممکن نباشد از طرف صاحب مال به فقرا تصدق بدهد
یا نه واگر همه را بیك فقیر که محتاج باشد بدهد چه حکم دارد و فقراء عبارت از کدام کسانند ج بلی
بفقراء بدهد و مراد از فقیر کسی است که خرج سالیانه خود را فعلا و قوة بسبب کسب نداشته
باشد والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله که اگر حق کسی ذمه کسی باشد و نمیتواند که
بصاحبش یا ورثه اش برساند بجهت آنکه دسترسی بصاحبش یا ورثه اش ندارد درین صورت
چه بکند بینوا توجروا ج بمجتهد برساند والله العالم س بر تسبیح کرمان شاهی اذکار خدا آیا
ائمه هدی کردن درست است یا نه و یا حکمش مثل حکم تسبیح چوب و سنك است بینوا توجروا
ج اگر تسبیح کرمان شاهی بگل کرمان شاه فقط باشد ثوابی ندارد واگر تربت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة و
الثناء باشد بسیار خوب است هرچند در کرمان شاه ساخته شود بلا هیچ تسبیحی به تسبیح حضرت سید الشهداء
نمیرسد والله العالم س خاك کربلا را اگر بیرون از کربلا برند و در بلاد دیگر از آن تسبیح سازند و دانه ها
آن را با آتش بپزند جایز است یا نه و تسبیح که خاك کربلا در آن نباشد مثل تسبیح کرمان شاه خواندن بر آن تسبیح ا
ثواب دارد یا خیر بینوا توجروا ج بلی جایز است برای استحکام با آتش بپزند و تسبیح کرمان شاه چون قدری از تربت
دارد هرچند کم است خالی از ثواب نیست والله العالم س ابابیل را میکشند و میسوزانند و از آن با اجزای
دیگر سرمه میسازند که بجهت روشنی چشم هر که ضعف بصارت دارد بغایت نافع است.
آیا کشتن ابابیل یا زنده سوختن آن بجهت ساختن همچو سرمه جایز است یا نه و آن سرمه
که از ابابیل سوخته است پاك است یا نجس بینوا توجروا ج کشتن بمعنی ذبح کردن جایز است
ولکن مکروه است و کشتن غیر ذبح نیز جایز است و کراهتش اشد است و سوزاندن
آن اشد کراهت میباشد از هر دو زیرا که سوزاندن مخصوص خداوند است و هیچ
حیوانی را نباید سوزاند و سوخته اش اگر ذغال شود در پاك بودنش اشکال است و اگر خاکستر
شود پاك است فهیا ضرورت و احتیاج قطعا جایز است و بی ضرورت هم جایز است هرچند مکروه
است والله العالم س اگر کسی مرد مؤمن و مسلمانی را بکشد بلا جرم عمدا آیا جمله گناهان مقتول

بر

بر گردن قاتل میرود و مقتول مستحق بهشت میشود یا نه ج در بعضی اخبار چنین وارد است و
آنکه تعلیل میکنند باینکه شاید اگر زنده میماند توبه میکرد ولکن این در گناهانی است که حق
الله صرف باشد نه حق الناس و اما آنکه مقتول بهشتی میشود بملاحظه قتل بی اصل است
بجهت اینکه بهشت رفتن مشروط باسلام و ایمان میباشد اگر مقتول از اهل ایمان است بهشت
میرود و الا نه والله العالم س شخصی حضرات نبی و ائمه صلعم و دیگر انبیاء سابقین علیهم
السلام و بهشت و دوزخ را بعینه در رؤیا به بیند باین طور که در عالم رؤیا اشکال دیگر مصدق
باشند و نیز از اینکه شیاطین بصور انبیاء علیهم السلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
متشکل نمیشوند پس این رؤیا را صادق دانستن درست است یا نه ج بلی رؤیاء صادقه
است انشاء الله ولکن تعبیرش مشکل و معنی خواب کار همه کس نیست س شخصی بعد از
ربودگی صورتی نورانی را قریب خود بر انما بیك هیئت می بیند و اکثر از مضار و منافعش و انجام
امور مشوشه بامارات و علامات اطلاع میدهد و اثر بد و ظهور این امر گاهی متلم نشده و
اکثر ساکت و در عبادت خوشنود میدارد و در عالم بیداری دل آن شخص را بخود رجوع
میکند یعنی بیاد خود می آرد و نمیگذارد که کثرت اکل و شرب یا نوم یا اجتماع مال و زینت
دنیوی نماید و اگر احیانا جمع کردید نذری و غیره از دست او بدر بعد از یخ شود خود
در رفتن مال در رؤیا ظاهر میسازد و اگر احیانا اراده امر غیر مشروع کند او را تکلیف بگریه و
زاری و توبه و انابه میدهد و در هنگام سیری و پرخوری دو دو ماه سه سه ماه شوق
آب و طعام و نوم و راحت نمیشود و گاهی در امر تشویش بی وقت ربودگی آمده از انجام امور
اطلاع میدهد الا این جمله امور باختیار آن شخص نیست پس این چه چیز است آیا از قسم
شیاطین است یا خیر و در صورت احتمال شیاطین چاره حفظ آن چیست ج از قسم شیاطین
نیست قطعا حدس داعی بر این است که این همزاد شخص است که هر کسی در وقت ولادت خود
همزاد دارد آن همزاد چون مؤمن است و شفیق است شما را بخیر وامیدارد ولکن شما گول
نخورید بسیار میشود که آن شیطان باشد و شما را میخواهد فریب بدهد پس هرچه مطابق
شرع است قبول کنید و الا فلا و اگر نمیدانی که این شرعی است یا نه بعالم متدین رجوع
کن والله العالم س دعا کردن برای طلب مرگ خود که خدایا زود مرا مرگ بده شرعا
جائز است یا نه و یا آنکه داخل تلف نفس است و اگر همچو دعا کرد و زود مرد بلا تقصیر آیا گناه

و ناری است یا خیر بینوا و توجروا ج دعا کردن برای مرگ ضرر ندارد ولکن خوب نیست چنانچه
دعای طول عمر هم خوب نیست مگر بنحوی که امام علیه السلام در صحیفه وغیر آن فرموده
است که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حَیٰوةً زِیَادَةً لِی فِی کُلِّ خَیْرٍ وَالْوَفَاتَ رَاحَةً لِی مِنْ کُلِّ شَرٍّ و در جای
دیگر فرموده و عمّرنی ما کان عمری بذلة فی طاعتك فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی
الیك و در هر حال طلب مرگ جائز است مگر انکه بداند که مستجاب الدعوة میباشد و بداند
منشاء تفویت حقوق واجبه از رد امانات و حق النّاس و حق الله از توبه و غیر آن میشود
و بهتر آنست که بگوید اللّهمّ احینی ان کانت الحیٰوة خیرا لی وامتنی ان کانت الممات خیرا
لی س در عریضه حضرت صاحب عجّل الله فرجه وسهّل الله مخرجه که کتبت یا مولای الی
الی آخر مطلب را بجای کذا و کذا چگونه مینویسند که بعد از ان معنی عبارت فیما لا طاقة
لی بحمله درست آید ج بنویسند فی امر اداء دینی مثلا او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس
او الشدة ونحوها فیما لا طاقة لی بحمله س در عریضه مذکوره که آن قبله قبلی فرموده اند
مطلب را باین طور بنویسید که فی امر اداء دینی او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس او
نحوها فیما لا طاقة لی بحمله در ینصورت در امر اداء دین و تزویج و وزارت و سلطنت معنی
فیما لا طاقة لی بحمله درست نمی آید مگر در حبس البته درست می آید چرا که آنجا عدم طاقة
تحمل بسبب عدم ادای دین و عدم تزویج و عدم وزارت و سلطنت است نه که بسبب خود ادای
دین و تزویج و وزارت و سلطنت چنان قبلی فرمایند که معنی فیما لا طاقة لی بحمله در هر مطلب درست
بیاید ج فیما لا طاقة لی بحمله اعم است از افعال موذیه مثل حبس و ظلم یا از نرسیدن به محبوب و
معشوق و ترك اداء دین که فرموده کالهمّ کهمّ الدین ونحوها و این واضح است س هر گاه یکی از کوبهای
ضریح حبیب ابن مظاهر را که بر زمین افتاده بود شخصی به نیت تبرك که با خود بدارد بر داشت و میخواهد
که عوض آن مثل آن یا از آن بهتر تازه درست کرده نصب کند یا در همان جا بگذارد بجای آن آیا جائز است
یا نه ج بلی جائز است لکن گذاردن باید از خود و به نیت خود نباشد بلکه بعوض صاحب گرفتها
بگذارد که ثوابش راجع بمالك گوی اول شود والله العالم س بعض علماء العصر قائل بان
الله تعالی لا یخلو عن فعل ابدا و بعضهم مخالف له یقول من قال بهذا القول فانه منکر لضرورة
من ضروریات الدین ولعل من خالف الاول یقول یلزم منه تعدد القدماء اذ اول ما خلق
الله نور نبینا المصطفی صلی الله علیه واله والمفروض انه تعالی هو الازل والازل من لا یکون

ابتداء ولا انتهاء وهو تعالی ازلی وعلی قوله فی الاول لا یخلو عن فعل فیلزم منه ان النبی
صلی الله علیه واله قدیم مقارن له تعالی بمعنی انه خلق اولا والمفروض انه تعالی لا اول له فالنبی
صلی الله علیه وآله قدیم و یرد بان النبی صلی الله علیه واله حادث بمعنی انه صلی الله علیه
واله قائم بالغیر بخلاف الله تعالی فانه قائم بذاته فرجع النزاع الی معنی الحادث والقدیم فبعض
قال الحادث هو المسبوق بالعدم وبهذا المعنی یقول ان النبی صلی الله علیه وآله لیس بحادث
بهذا المعنی فیلزم قدمه صلی الله علیه واله العیاذ بالله و قال الآخر الحادث هو القائم بالغیر مطلقا
اعم من ان یکون مسبوقا بالعدم کسائر المخلوقات او لم یکن کالرسول صلی الله علیه واله فهو حادث
ولیس بقدیم والکاتب المتحیر یتمنی من اهالی الفضل والعلم الفرق بین الحادث والقدیم کی یزول تحیره
س بسم الله وله الحمد اما الفرق بین الحادث والقدیم واما مسئلة القدم والحدوث فالکلام
فیه طویل الذیل لا تسعه هذه الصحیفة سیما فی هذه الایام ایام التعزیة ولکن نبین لك ان شاء الله
ما تستعین به علی الفهم والاعتقاد فاعلم ان معنی الحادث واضح وهو الذی یعبّر عنه بالفارسیة
به نبود و بشد والقدیم ایضا واضح وهو الذی یعبّر عنه بالفارسیة بهمیشه بود واما اطلاق قدیم
بهر شئ کهنه و عمر چون قدیم که شش ماهه شده یا بیشتر مجاز است ولکن جعل اهل الکلام الحادث
علی قسمین الحادث بالذات والحادث بالزمان وارادوا بالاول ما افتقر الی العلة وان کان
قدیما بالزمان کما انهم ارادوا بالثانی معناه المتعارف المتبادر ولکن اجعلوا القدیم علی قسمین
قدیما بالذات وهو منحصر فی الله سبحانه تعالی وهو ما لیس له علة ولیس له بذاته وقدیما
بالزمان وهو ما لیس لوجوده بحسب الزمان بذاته الا انه بحسب ذاته مفتقر الی العلة فاذا
فرض مثلا قدم الشمس والقمر بالذات وفرض عدم انفکاکهما عن الضوء والنور
فیصدق علی الشمس والقمر انهما من القدیم بالذات ویصدق علی الضوء انه قدیم بالزمان لانه
قدیم بالذات لانه معلول بالجرم ولا یعقل قدم المعلول ذاتا والا لم یکن معلولا وعلی هذا فالنسبة
بین القدیم والحادث صارت واضحة وملخص الکلام ان الحادث معناه الذی حدث و وجد
هو علی قسمین الحادث بالذات والحادث بالزمان کما ان القدیم معناه الذی لم یسبقه العدم وهو ایضا
علی قسمین القدیم بالذات والقدیم بالزمان لان عدم سبق العدم علی قسمین عدم سبق العدم بالذات وعدم
سبق العدم بالزمان فالقدیم بالذات مع الحادث بالذات متباینان کما ان القدیم بالذات مع الحادث بالزمان ایضا متباینان
واما القدیم بالزمان مع الحادث بالذات فیجتمعان اذ معلول القدیم بالذات اذا فرض قدمه یصدق علیه القدیم بالزمان

کما یصدق علیه الحادث بالذات اذ نور القمر وضوء الشمس اذا فرض دوامهما وعدم انفکاکهما
و فرض قدم الشمس والقمر یصدق علیهما القدیم الزمانی لانه المفروض اذ لم یسبقهما العدم
زمانا کما یصدق علیهما الحدوث اذ الفرض کونهما معلولین والمعلول لا یعقل قدمه ذاتا
والا لم یکن معلولا فالقدیم اذا قید بالذات یباین مع الحادث سواء قید بالذات او بالزمان
ولو لوحظ مطلقا او مهملا مع الحادث کذلک یکون النسبة عموما من وجه یتفارقان فی الواجب
بالذات والحوادث الزمانیة یجتمعان فی القدیم الزمانی والحادث الذاتی کما ان النسبة بین القدیم
بالذات مع القدیم بالزمان عموم وخصوص مطلق اذ کل قدیم بالذات قدیم بالزمان ولا عکس و
الحادث عکسه بمعنی ان الحادث بالزمان خاص والحادث بالذات عام اذ کل حادث بالزمان
حادث بالذات ولا عکس فتبصر والکل واضح بعد التصور اذا عرفت ذلک فنقول تحقیق قدم
العالم وحدوثه لا یسعه هذا المختصر والاحوط علیه فی هذا الباب الاعتقاد بان العالم اعنی تمام
ما سوی الله حتی النبی صلی الله علیه وآله والائمة علیهم السلام روحی لهم الفداء وحتی المشیة
التی وردت فی الاخبار بانها محل المشیة حادث بالحدوث الذاتی والزمانی وان الازلیة والقدم
مطلقا من خواص الواجب لا یشارکه غیره کما نقل علیه اجماع الملیین ویدل علیه الاخبار المتکثرة
فی نهج البلاغة وتاویل کلام القدماء او الاخبار بالحدوث الذاتی یحتاج الی دلیل بعد ان کان
الحدوث الزمانی هو المتبادر وبالجملة الاولی بل اللازم احتیاطا الاعتقاد بان کل شیء سوی
الله وجوده فی طرف الازل متناه بخلاف الله سبحانه وعدم جواز خلو الله عن الفعل ممنوع اولا
لان الفعل وعدمه یدور مدار الحکمة والعلم بالاصلح ونمنع ان المصلحة فی القدم وان المصلحة دائمة
یکفی المانع المنع ومجرد الاحتمال فی الدلیل العقلی غیر مفید وغیر مفید ثانیا لان القبض و
الامساک عن الایجاد وعن الخلق ایضا فعل مع القدرة علی خلافه ولا ینحصر الفعل فی البسط
نعم لو قلنا بان الله سبحانه لا یخلو من فیض اصلا لتم القدم فی الجملة ولو قلنا بالحرکة الجوهریة
فالحدوث الذاتی والزمانی من الواضحات کما قال فی شواهد الربوبیة وقرة العیون بل
من لاحظ الممکن وتصور حقیقته وافتقاره الذاتی رای انه لا یلیق بالقدم فی نفسه وانه
فقیر محض وسواد بحت ولیس محض وعدم بحت الا من جهة تلقاء الرب فهو فی نفسه
فی کل ان عار عن الوجود فکیف بالقدم مع انه لو کان ازلیا لکان ابدیا اذ کلما لا بدایة له لا نهایة له
سه هرچه آغاز ندارد نه پذیرد انجام + ثم لا یجوز علی الخلق الفناء وعدم البقاء وهو ایضا خلاف

الاخبار الکثیرة والحال انه قد وردت الاخبار الکثیرة بفناء الاشیاء غیر الله سبحانه وبالجملة الاعتقاد
السالم عن الکفر ما ذکرنا والاقیه ای الاعتقاد بالقدم الزمانی اما الفسق کما فی کلام بعض الفقهاء
او الکفر کما فی کلام بعض آخر وقد نقل عن العلامة دعوی الاجماع علی کفر من قال بالقدم والاعتقاد
السالم ما ذکرناه والله العالم **بسم الله وله الحمد** که این رساله سوال وجواب از
فتاوی احقر که سمتی مدید بود که مبوب بباب نبود و ترتیب نظم کتب فقهیه نداشت در حال که
سنه ۱۲۹۲ هجریه باشد بسعی واهتمام جناب مستطاب قدسی انتساب فخر الحاج والذاکرین حاجی
سید نوابجان هندی عظیم آبادی زید فضله وتوفیقه جمع شده واهتمام در تصحیح شده
مقابله نموده شد که عمل بان بی عیب باشد امید از خداوند منان که به برکت اجداد
طاهرینش این سوال وجواب با نسخه سوال وجواب که به تبریز رفته چاپ شود و شیعیان تمام
از آن منتفع شوند و این نسخه از جهات عدیده بهتر شده والله العالم وانا الاقل الجانی
زین العابدین المازندرانی تمام شد

عبده العابد
الراجی زین ین

اینچند مسئله در ابتدای سنه ۱۲۹۶ هجری که از کربلای معلی از دستخط جناب شیخ علیه الرحمة رسیده مرقوم میشود

س حیوان جلال که تخم و بچه اش تازه از شکمش بیرون آمده مثل مرغ و شتر در حکم جلال است که حرام است یا نه بینوا **ج** بچه جلال و تخم جلال که در حال جلل منعقد شده اند و قبل از استبراء بیرون آید حرام است **س** بعد از ذبح حیوان اگر بچه مرده یا تخم از شکمش بیرون آید حلال است یا حرام بینوا **ج** بچه شکم اگر مو در او روییده باشد ذبح مادر کافی است در حلال بودنش چون تام الخلقت شده و اگر مو در نیاورده باشد حرام و نجس است و تخم در شکم مذبوح حلال حلال است اما در شکم مرده اگر صلب و سخت شده باشد پوست رویش آب بکشند و درونش از سفیده و زرده پاک است و حلال است و اگر پوست رویش محکم و سخت نشده اجتناب نمایند و نخورند والله

مسئله‌ها

العالم س در وقت تولد نصف بچه از شکم حیوان بیرون آمده و نصف داخل شکم است که حیوان بد حال شد ذبحش کردند در اثناء ذبح یا بسبب طپیدن حیوان آن بچه که نصف بیرون آمده بود مرد آیا آن بچه حلال است یا حرام بینوا توجروا ج آن بچه حرام است مگر اینکه قدری بیشتر بیرون آمده باشد که صدق جنین بر او بکند آن وقت ذکوة الجنین ذکوة امه شود س پیشنمازی که بلا عذر شرعی نماز فریضه را از وقت فضیلت در تاخیر اندازد عادل است یا نه و آیا این از گناهان کبیره است یا خیر بینوا ج جائیکه تاخیر نماز مستحب است که ترتیب به نیت موضع میباشد اول وقت نماز کردن خوب نیست و جائیکه تعجیل مطلوب است لکن تاخیری اندازد بجهت اذن و توسعه آن هم ضرر ندارد و ضرر بعدالت ندارد والله العالم س واعظ غیر مجتهد خواه اخباری باشد خواه اصولی اگر موعظه کند در باب نماز جمعه باین نحو که نماز جمعه در غیبت امام حرام است و آنانکه نماز جمعه میکنند در غیبت غاصب‌اند که حق امام را غصب میکنند و طعن کند بر علما که نماز جمعه به نیت وجوب تخییری یا عینی یا به نیت استحباب میخوانند و مقصودش از این موعظه این باشد که مردم نماز جمعه را ترک کنند و نخوانند آیا جائز است یا واعظ فعل حرام کرده و عاصی و فاسق شده بینوا توجروا ج واعظ غیر مجتهد قولش مثل بولش میباشد در بیان احکام اگر از خود بگوید چه اعتبار دارد مدار بر قول علماء میباشد و حق آنست که نماز جمعه حرام نیست بلی حق اهل بیت علیهم السلام است ولکن نواب ایشان بمنزله ایشان حاکم میباشند اگر این واعظ از مجتهد زنده نقل میکند بحث بر آن مجتهد راست نه واعظ و اگر از قول خودش بگوید و چند حدیث پشت کتابی دیده واعظ فاسق و عاصی میباشد والله العالم س در جائیکه دو نفر که از یک فرسخ دو نماز جمعه میشود یکی مقدم و یکی مؤخر و ماموین هر دو امام را عادل بدانند تکلیف ماموین در شریک شدن چیست و اگر ماموین امام اول را عادل بدانند و دومی را غیر عادل یا عکس آن تکلیف ماموین چه چیز است و در همین صورت اگر هر دو نماز یک دفعه شود یعنی تکبیر هر دو امام برابر واقع شود ماموین چه کنند بینوا توجروا ج مقدم صحیح و مؤخر باطل و مقارن هم باطل است و تکلیف ماموین این است که بنماز صحیح اقتدا کنند و با شک در صحت اقتدا نکنند و در سوال و جواب ذخیرة المعاد ظاهر ذکر شده س آیا ختم دوازده امام خواجه نصیر طوسی چنانکه متداول و مشهور است که روز شنبه شروع کند و هر روز یازده مرتبه بخواند

توجیه مسئله اعتراضی

با غسل و بعد غسل با وضو جامه پاک بپوشد و طیب همراه برداشته باشد و اگر در مسجد باشد بهتر است تا روز جمعه انگاه یازده بار هر روز تا یک هفته بخواند و بعد از ختم هر روز یک مرتبه بخواند جائز است باین طریق یا نه بینوا توجروا ج سید انکه در آنصو تحفة الزائر در توسلات ائمه درج هم آن توسلی ذکر کرده خواجه علیه الرحمه آن توسل را بحسب فکر خود در فقرات آن افزوده و بجهت قضای حوائج آن از مجربات است رجوع بتحفه نمائید و بخوانید چون خواجه مرد بزرگی میباشد بطور تالیف خواجه هم بخوانی ضرر ندارد و ختم بطرق متکثره است بحسب اجازه صاحب نفس همه خوب است و حدیث نیست والله العالم وانا الاقل

زین العابدین المازندرانی

عبده العابد
الراجی زین بن

دستخط جدید جناب شیخ طاب ثراه بعد نظر ثانی

بسم الله وله الحمد این کتاب سوال و جواب ذخیرة المعاد که از حقیر میباشد در سنه نود و شش چاپ شده مرسله افتخار السادات والاشراف حاجی سید نواب‌جان دو جلد رسیده و از اول تا آخر بقدر الوسع دیده و نظر ثانی نموده غلطی که در چاپ واقع شده گرفتم و تغییر و تبدیل بعضی از الفاظ و عبارات هم نموده ولکن ضرر بمطلب ندارد و حکم صحیح است عمل بهر دو هم صحیح است وانا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی

عبده العابد
الراجی زین الدین

ملحقات در مسائل جدیده که بعضی از آن در توجیه مسائلی است که مردم در آن قیل و قال دارند دستخطی و مهری جناب شیخ طاب ثراه

س عرض میشود خدمت مجتهد العصر والزمان جناب شیخ زین العابدین المازندرانی دام ظله العالی که در کتاب ذخیرة المعاد در بحث نجاسات در باب عرق حاصل از غس

که قلمی فرموده اند پاک و حلال است توجیهش بیان فرمایند ج سر طهارت اینست که عرق نجاسات مندرج در اسم آن نجاست مثل بول و غائط و منی نیست حتی از عرق جنب از حرام بر فرض نجاست اگر زیاد جمع شود و عرق بکشیم نمیگویند که هذا عرق الجنب من الحرام بل یقولون هذا عرق عرق الجنب من الحرام و اصالت طهارت سلیم از معارض است علاوه آنکه بمقتضای حکمت انقلاب هوای مجاور نجس عرق شده و این بالذات پاک است و حلال هست بجهت فرض عدم اسکار و عدم خباثت که اگر مسکر باشد مثل شراب حرام است که هر مسکر مایع بالاصالة حرام است س گفتن الصلوة خیر من النوم در اذان صبح که نوشته‌اند ضرر ندارد توجیهش قلمی فرمایند بینوا ج چون خلیفه ثانی ایراد کرد بر این فقره از اذان که حی علی خیر العمل باشد باینکه این چهار رکعت نماز مثلا یا این دو رکعت چگونه میشود بهتر باشد از بیل یا مسجد ساختن مثلا و جهاد کردن صحابه گفتند پس چه بگوئیم گفت بگوئید الصلوة خیر من النوم حقیر من هذا الباب التقیة گفتم که اگر الصلوة خیر من النوم بگویند ضرر ندارد و مطابق واقع است جزما و تقیه ثواب دارد و لکن بقصد جزئیت نگویند که حرام است اما چون دیدم پاره از اشخاص نمی‌فهمند در رساله بملاحظه بعضی از نکات خط کشیدم که نخوانند و ننویسند س در ذخیرة المعاد در باب مکاسب جواز آلات لهو مثل طبل و سنج و غیره همراه علم تعزیه داری سید الشهداء علیه السلام در صورتیکه مثلا غرض از طبل طبل حرب باشد و غرض از زدن انها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که قلمی فرموده اند توجیهش ارشاد فرمایند ج وجه جواز آن در آن صورت ظاهر میشود از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود از لباس زن پوشیدن نه اینست که خود را زن قلمداد کند بلکه مقصود حکایت از زن است قولا و فعلا و لباسا فتأمل جیدا فانه دقیق نعم لا یجری بالنسبة الی ما هو لهو جزما علی کل حال و لا یختلف بالقصد کالغناء و بعض الآلات اللهو مثل تار و نی و نحو ذلک و الله العالم س جواز فحش دادن بغیر مؤمن بدشمنان و غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام و در فحش نام عورت مادر و خواهران دشمنان اهلبیت را آوردن هر گاه مادران و خواهران شاهم دشمنان اهلبیت باشند که در ذخیرة المعاد در باب مکاسب مرقوم فرموده‌اند توجیهش بیان فرمایند ج این در بحث تجارت که فقها قدس سرهم بعضی از معاصی شده اند مثل غیبت و فحش و تشبیب و غیر آن متوجه شدیدی مباحثه نموده‌ایم و دلیل آن اولا انقصاص دلیل منع سب و شتم و فحش است به مؤمن ثانیا امر النبی

حسانا بهجو المشرکین و قال انه اشد علیهم من رشق النبال و یستفاد منه جواز فحش بغاصبین بالاولویة لان الهجو یبقی و الفحش یزول بتمام الکلام و الغاصبون لحق اهل البیت اولی بالعقاب و الهتک فی الدارین و الله العالم س جواز دروغ گفتن صریح در سه مقام یکی وعده با عیال دیگر در اصلاح خصمین سوم در دفع ضرر مالی و جانی و عرضی از مؤمن و از خود در ذخیرة المعاد در باب الشهادة مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمایند بینوا توجروا ج در حدیث وارد است و در کتاب وسائل عن جعفر بن محمد عن آبائه فی وصیة النبی لعلی قال یا علی ان الله احب الکذب فی الصلاح و ابغض الصدق فی الفساد الی ان قال یا علی ثلث یحسن فیه الکذب المکیدة فی الحرب و عدتک زوجتک و الاصلاح بین الناس و کذب نافع ضرر ندارد و توریه نیز در کذب ضرر ندارد و فی الوسائل عن الرضا علیه السلام قال ان الرجل لیصدق علی اخیه فیناله عنت من صدقه فیکون کذابا عند الله و ان الرجل یکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون عند الله صادقا و فی حدیث عبد الله بن بکیر بن اعین عن ابی عبد الله فی الرجل یستاذن علیه فیقول للجاریة قولی له لیس هو ههنا قال لا باس لیس بکذب نعم الاحسن للمؤمن الکامل ان یجتنب عن الکذب مهما امکن ففی نهج البلاغة عن امیر المؤمنین ان علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک و انا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی س احوط مطلق که در رساله بیان فرموده اند ترک آن جائز است یا نه ج غالبا آنچه در خاطرم میباشد احتیاط علی مستحبی میباشد س هل یجوز للمقلد العمل علی فتاوی الشیخ المرتضی اعلی الله مقامه فی دار البقاء علی جمیع کتبه ام لا و ایضا اذا لم یعد المقلد فی مسئلة حکم مجتهده الذی یقلده الآن و یضطر الیه او یحتاج مطلقا فهل یجوز له ان یعمل علی القول المشهور من کتب الفقهیة للعلماء الاعلام رضوان الله علیهم ثم علی الاشهر ثم علی الاظهر ثم علی الاصح و الاشبه مرتبا ام لا و هل یجوز ایضا لذی الجناب المقلد کم اذا اراد ان یعمل علی احکام کتب العلامة اعلی الله مقامه فی دار الکرامة کالقواعد و منتهی المذهب و غیرهما ام علی کتب المحقق صاحب الشرائع ام علی کتب الشهید الثانی کالمسالک و الروضة البهیة و غیرهما ام علی کتب سبطه کالمدارک و غیره ام علی کتب آقا السید علی الطباطبائی رضوان الله علیهم ج قد ذکرت هذا السؤال فی الرسالة و غیرها بان الاعتماد علی المشهور و بعض الکتب بل تقلید الاموات فی حال الاضطرار جائز سیما اذا کان علی طبق الاحتیاط س منزوجات بر بعضی کتب

دلوهای مقرره چاه و کیفیت آن را بیان فرمایند ج باید دانست که جمعی از علما متاخرین متاخرین
چاه را مثل چشمه و کر و جاری میدانند و میفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغییر
اوصاف ثلثهٔ او یعنی رنگ و مزه و بو نجس میشود و نزح یعنی کشیدن دلوهای مقرره چاه
را واجب نمیدانند داعی نیز مستحب میدانم و بدین سبب در این کتاب و در زینة العباد متعرض
نشدم و اگر کسی استحبابا یا احتیاطا یا تعبدا بکشد ضرر ندارد و از باب تسامح در ادله سنن دقت
لازم ندارد پس اگر عمل کند بانچه در حدیقه و غیره مذکور است ضرر ندارد در مردن شتر
چه ماده و چه نر و بخصوص گاو نر و منی خواه از انسان خواه از غیر آن و خون حیض و نفاس
و استحاضه و شراب تمام آب را بکشند و بعضی ملحق نموده اند هر مسکر مائع را چون شراب
عسل یا مویز یا خرما و مانند آن و بعضی ملحق کرده اند خون نجس العین چون سگ و
کافر و خوک و آنچه فرموده اند ظهوری ندارد و ضرری ندارد بلکه در عرق جنب از حرام
و جلاله بر فرض اینکه بنجاست قائل باشیم بلکه در هر ما لا نص فیه اگر تمام را بکشند
بهتر است مثل مردن فیل و غیر آن از ما لا نص فیه و در مردن اسب و استر و خر و
گاو ماده یک کر نزد اکثر علماء و بعضی در خصوص گاو ماده نیز حکم بتمام آب نموده اند
و در مردن انسان مسلم چه زن و چه مرد و چه طفل هفتاد دلو و بعضی در انسان
کافر حکم بکشیدن تمام آب نموده اند و در عذره آدمی اگر از هم پاشد و متفرق الاجزاء
شود چهل دلو و بعضی پنجاه گفته اند چه تر باشد چه خشک و اگر از هم نپاشد ده
دلو و بعضی سه دلو را کافی میدانند و در ریختن خون بسیار چون ذبح گوسفند
پنجاه دلو بجهت خون کم چون مرغ و نحوه ده دلو و روایت صحیحه ناطق است که بجهت
خون کشتن گوسفند سی دلو یا چهل دلو و در کشتن مرغ یا کبوتر یا خون رعاف
که خون دماغ باشد چند دلو و بعضی گفته اند که بیست یا سی دلو بکشند
و برای باران مخلوط ببول و عذره آدمی و عذره سگ که در چاه رود سی دلو و از برای مردن سگ
و گربه و هر چه در جثه مانند اینها باشد یا مابین اینها باشد اشهر میان علماء آنست که
چهل دلو بکشند و از برای بول مرد نیز چهل دلو و از برای ریختن چند قطره نیز
چهل دلو بلکه در ریختن بول تمام چاه را بکشند احوط است بلکه در بول صبی
تمام آب وارد است و اگر سگ زنده بیرون آید از چاه هفت دلو و همچنین برای غسل

کردن جنب که خالی باشد بدنش از نجاست عینیه هفت دلو است بلکه برای دخول
جنب و غسل هفت دلو کشیدن بهتر است و بعضی گفته اند که این نزح بجهت نجاست نیست
بلکه بجهت اینست که آب چاه بغسل طاهر است و مطهر نیست پس این نزح برای اینست که چون
غسل جنب موجب سلب مطهریت شد نزح موجب عود او شود و در صحت غسل نیز خلاف
کرده اند ولکن غسل صحیح است بلی احوط اعاده غسل است و از برای مردن مرغ از قبیل
ماکیان و کبوتر هفت دلو و از برای مردن موش نیز هفت دلو و اگر از هم نپاشیده باشد پنج دلو
و از برای مردن چلپاسه که مارمالی میگویند نیز هفت دلو و آن برای بول کودکی که غذای
او غالب بر شیر باشد تا بالغ شدن هفت دلو و اگر شیرخوار باشد یک دلو و آن برای مردن
گنجشک و شبه آن یک دلو و بهتر سه دلو است و اگر حیوانی که نفس سائله نداشته باشد
یعنی خون جهنده از رگ ندارد در چاه بمیرد چاه نجس نمیشود و لکن بهتر آنست که از برای مردن
مار و عقرب و چلپاسه سه دلو بکشند و همچنین اگر فضله حیوانی که گوشت آن را میخورند
در چاه بیفتد چاه نجس نمیشود و بهتر آنست که برای فضله مرغ خانگی پنج دلو بکشند و پوست مار که
در حال حیات از وی جدا شود پاک است و همچنین پوست و زهره تنبیهات اول آنکه
جمیع اقسام کشیدن آب سوای کشیدن تمام آب اول باید سبب نزح را بیرون آورد و
بعد مشغول بنزح شوند دوم آنکه اکتفا میشود بدلویکه متعارف آن بلد است یا آنکه
متعارف آن چاه است و بهتر آنست که بدلویکه دو من و نیم شاه آب بگیرد تخمینا بکشند سوم
آنکه کافی نیست یک دلو بزرگ که مثلا ده دلو آب بگیرد بجهت آنکه شاید منافات از ماده چاه
به تدریج رامد حاصل باشد پس در تطهیر چاه بجای هفتاد دلو یا کمتر یا بیشتر یک دلو بزرگ
که هفتاد دلو آب بگیرد در یک دفعه کافی نیست چهارم آنکه مطهر چاه منحصر بنزح نیست بلکه
آب باران و اتصال بکر یا القاء کر نیز مطهر چاه است بلکه اگر چاه را از زیر زمین جاری کنند
پاک میشود و چاه نجف اشرف چون غالبا جاری است حکم چاه را ندارد پنجم آنکه اگر آب او
بعد از نجاست فرو رود و بعد از آن عود کند اقوی سقوط نزح است و احوط بقاء حکم است
در باقی و در حدیقه فرموده که اگر در حین کشیدن مقدر هنوز تمام نشده آب چاه تمام
شود مشهور آنست که پاک میشود و احتیاج نزح بقیه دلوها نیست و اگر بعد از بیرون
آمدن آب بقیه را بکشند بهتر است ششم آنکه حکمیکه متعلق بحیوان یا انسان شد بصفت

وکبیر در حکم یکی است هفتم آنکه اگر اسباب مختلفه در چاه بیفتد مقدر هر یک آن را بکشند و اکتفا
به نزح اکثر یا تداخل نکنند هر چند در جائیکه حکم بر طبیعه شده مثل شراب و بول که بر قلیل
و کثیر صادق است تداخل قوی است هشتم آنست که اگر آب چاه متغیر شود بملاقات عین نجاست
که طعم آن نجاست یا بوی آن نجاست یا رنگ آن نجاست را بگیرد بملاقات نجس العین نه بمجاورت
بی اشکال و بی خلاف نجس میشود و مطهر او اینست که آن قدر بکشند که زوال تغیر شود و اگر
نزح مقدری داشته باشد بهتر آنست که نزح مقدر را بکشند هر چند زوال تغیرش شده
باشد هشتم آنست که به تبعیت آب چاه سنگ و چوب و ریسمان و حواشی چاه و دست دلو
آبکش نیز پاک میشود هر چند نجاست به تغیر شده باشد نهم آنست که اگر زوال تغیر بنفسه شده
باشد اقوی اینست که حاجت نزح نیست و لکن بهتر آنست که آن قدر بکشند که اگر بود با بقدر
زائل میشد بلکه بهتر آنست که مقدر آن نجاست را نیز بکشند دهم آنست که در نزح جمیع دلو
خاص معتبر نیست و در آبکش اسلام و عدالت و مرد بودن و قصد و غیر آن شرط نیست بلکه
اگر حیوان نزح کند کافی است یازدهم آنکه اگر نزح جمیع متعذر یا متعسر باشد تراوح کنند باینکه
چهار کس یا بیشتر دو دو بکشند که یکی اندرون چاه رود و دلو پر کند و دیگری بکشد
و هکذا از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح مقدمةً و بعد از شام قدری مقدمةً و
مرد باشند نه زن و نه خنثی و نه طفل و نزح تراوح را در روز باید نه شب هر چند شب
درازتر باشد و نه مرکب از روز و شب و در اکل و نماز جمعه و جماعت اجتماع ایشان
جائز است و لکن احوط آنست که برای غیر نماز جمعه باهم مجتمع نشوند دوازدهم آنکه بالوعه
و چاه که پهلوی یکدیگر باشد ضرر ندارد و مظنه بسرایت آب بالوعه بچاه معتبر نیست و
در حدیقه فرموده که سنت است دور بودن بالوعه و چاله از چاه مقدار پنج گز به گز دست
که ده وجب و نیم شاه باشد تخمیناً اگر زمین سخت باشد یا مقر آب چاه بلند باشد یا چاه در
طرف شمال باشد و بالوعه در طرف جنوب و الا سنت است که هفت گز باشد که سه گز
و نیم شاه باشد وانا الاقل زین العابدین المازندرانی
س هل یصح لقوی الکثیر الاسفل من الاعلی بطریق الرشح بحیث یتصل ماء الاسفل والاعلی
ولکن لا علی سبیل الکثرة کالمیزاب وغیره ج الاتصال کاف ولا یشترط ان یکون علی الکثرة
س شستن محل نجس چه محل نجو باشد چه غیر نجو آیا غساله آن شرط است که تمام ریخته

شود و یا بر ریختن فی الجمله کفایت است هرگاه با آب قلیل بشوید ج ریختن غساله فی الجمله
کافیست و ریختن تمام غساله شرط نیست در حصول غسل ثانی بل اصلا ریختن غساله
شرط نیست در بعد غسل والله العالم س ظروف خالین و کاشی هرگاه جائی روغن باشد
و رطوبت دهنیت داشته باشد باین معنی که روغن خوار باشد و بعد فضله موش در آن
بیفتد تطهیرش بچه نوع است ج تطهیرش با آب میشود و احتیاط چیزی بمالند که چربی زائل شود و
اگر آب گرم داغ بریزند حاجت بچیزی نیست س کاغذ هرگاه بول موش یا گربه روی ریخته شده باشد
در آب کر فرو برند طاهر میشود یا نه و هرگاه طول بدهند در زیر آب تا خمیر شود و اگر خط غیر چاپ باشد
خطا و محو شود واجب است یا نه ج بجز فرو بردن در آب کر یا جاری یا چاه پاک میشود و حاجت
بخمیر شدن و نحو آن نیست س در زمین تر مثل روز باران تا چند قدم باید رفت که کفش یا قدم
پاک شود ج بعد از ازاله العین مسمی مشی کافی است و بعضی تحدید کرده اند آنقدر راه رود که اگر
عین نجاست بوده زائل میشد س عصیر عنبی جوش آمده ریخته شود در میان عصیر عنبی جوش
نیامده که پاک است بعد ذهاب ثلثین پاک میشود یا نه ج پاک میشود بذهاب ثلثین مجموع س در
شبهه محصوره اجتناب لازم است و ملاقی آن محکوم بطهارت است یا نه ج اجتناب لازم است و ملاقی
آن محکوم بطهارت است هر چند خودش محکوم بنجاست و وجوب اجتناب میباشد والله العالم س
شیء محصور تنجس موضع منه و لم یعلم بعینه ای موضع نجس فلو مسه جسم برطوبة مؤثرة فهل یحکم
علی ذلک الجسم بالنجاسة ام لا ج ملاقی الشبهة المحصورة اذا لم یکن الملاقات بالجمیع طاهر س اگر مسلم اغذیه
نجسه بخورد و دست و دهان خود را پاک نکند و غائب شود پس بعد از مدت قلیله یا کثیره عند
الملاقات در باب او حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه ج در مسئله است و کلام مجمل اینست که همینکه
احتمال تطهیر نمیرود محکوم بنجاست است و همینکه احتمال تطهیر میرود حکم بطهارت قوی است و احتیاط
اگر منجر بوسواس نشود ضرر ندارد والله العالم س دام ظلکم العالی رطوبتی که اندرون بینی است
آیا بملاقات متنجس نجس میشود یا نه و اگر ملاقی بعین نجاست شود لکن عینش زوال یابد پس حکم
بواطن از رطوبت خود طاهر خواهد شد یا حاجت بازاله خواهد شد و اگر باطن دماغ خونی
داشته که مختلط شده باشد پس هر رطوبتی که بلا آمیزش دم بر موضع دم گذشته بیرون آید
نجس است یا طاهر جواب بتفصیل شقوق زیب رقم شود ج رطوبتی که اندرون بینی میباشد
بملاقات متنجس یا بعین نجاست نجس نمیشود و همچنین باطن چشم و باطن دهن بلکه عین

نجاست اگر در رطوبت باشد اگر با عین نجاست بیرون آید نجس است والا پاك نظیر آب اماله که
اگر با عین دیزه نجس باشد از غائط یا خون نجس است والا پاك است پس اگر باطن دماغ نجاست
خشك داشته باشد و آب دماغ بیرون آید بی آنکه رنگ خون بگیرد پاك است والله العالم س
هرگاه شخصی از آب حوض مسجدی وضو بسازد و در مسجد دیگر نماز کند نماز آن صحیح است
یا نه ج نماز آن صحیح است مگر آنکه شرط کند که وضو در آب حوض مسجد نسازد مگر نماز در آن
مسجد نماید در وقت بنماز کردن در غیر آن مسجد معاقب نیست بلکه بترك نماز در آن مسجد که
شرط شده است بلی اگر حین وضو قاصد بوده که وضو در آن مسجد نساز[د] و فا بشرط نماید در این
وقت صحت وضو مشکل است س هرگاه آب غصبی داخل آب مباح برود خواه کم خواه زیاد
وضو و غسل بآن صحیح است یا نه ج اگر زاید باشد که باعث شرکت شود صحیح نیست و قلیل
آن ضرر ندارد س الوضوء بارتماس اعضاء الوضوء صحیح ام لا و علی الاول مطلقا ام
عند الضرورة والغسل فی الماء الراکد بحیث یرتمس بعد النیة و یدخل تحت الماء و یحرك بدنه
الی الرجلین تحت الماء هکذا ام لا ج الارتماس فی الوضوء والغسل جائز و فی الوضوء مکروه و فی الغسل خلاف الاولی لان
الترتیب افضل و فی منظومة السید سره والارتماس وهو فی الماء یصح و لبس المخروج
وجه متضح فلو نوا[ه] بمدان قد غمره صح اذا حرك کل البشرة + والله العالم س پارچه که از کار خانه
فرنگی یا از دکان بزاز که مثل چلوار سفید که اهار دارد و چیت قلمکار یا چاپ و پارچه ابریشم
که رنگش خام است آیا تطهیر این بجهت نماز لازم است یا نه ج تا علم بنجاست نباشد شستن آن
لازم نیست والله العالم س هرگاه از حریر محض سنجاف بقدر چهار انگشت یا زیاده در
اطراف عبا و غیره مثل جبه و حسینی که اهل ایران می پوشند و غیر از آن البسه مثل کلاه
بدوزند آیا پوشیدن آن در نماز یومیه و غیر آن جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی جائز
است س هرگاه از کلابتون مذهب که اصلش نقره بوده باشد در اطراف عبا و غیره مثل جبه
و کلاه و امثال آن کار کرده باشند آیا در نماز جائز است پوشیدن آن یا نه ج بسم الله وله الحمد
بلی جائز است علی الاقوی والله العالم س عرض میشود که شفاها باستفاده در آمده بود
که لبس مطلا پیش خدا امضر بری ندارد و اینجا که بر رساله تخدام اتفاق مراجعه افتاد نیز
همین معنی ظاهر شد اما نسبت انگشتر مطلا احوط اجتناب نوشته شده است و چون
احوط بعد از فتوی نیست ضرور است که وجوبی قرار دهیم چنانچه مصطلح فقها است پس

ملحقات جدیده

افراز حکم انگشتر از دیگر مطلیات راوجهی بخاطر نمیرسد پس امید واز هرگه بهمایه
الفرق ایما بر ود و دیگر اینکه هرگاه حرمت تزئین بطلا مردان را مسلم است پس
کسانیکه نزد ایشان بثبوت پیوسته که هیچ مطلا خالی از طلا نیست بلکه طلا را
از هر مطلا جدا میکنند چنانچه در جمله اسواق بند کلابتون کهنه که میفروشند
از مطلا است و این نیست مگر بهر اینکه افراز طلا از نقره
نقره رخیص تر از کلابتون مطلا است و این نیست مگر بهر اینکه افراز طلا از نقره
میکنند بهر کیف کسانیکه نزد ایشان این معنی متیقن است آیا بحسب علم خود مکلف
باجتناب اند از مطلا مطلقا یا نه دیگر جواز اتخاذ ظروف از طلا و نقره غیر حرام منصوص لنا است
پس یا طلای ناقص نسبت بانگشتر یا از غیر پوشیدنی نیز همین حکم جواز دارد یا نه ج
بسم الله وله الحمد انگشتر مطلا نیز جائز است و احوط استحبابی است و اینکه فرمودید احوط
قبل از فتوی وجوبی است چنانچه مصطلح فقها است مسلم نیست بلکه آنچه در آب فقها است
این است که احوط دلیل بر استحباب است و احوط فتوی نیست و اینکه ذکر فرمودید این
بخصوص اصطلاح سرکار آقا سید محمد مرحوم است نه اصطلاح فقها چنانچه شیخ استاد
شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام اصطلاح ایشان این بوده که احوط در رسائل
و کتابش دلیل بر جواز خلاف احوط است مگر اینکه این عبارت بگویید که و هو احوط ان لم یکن
اقوی و ان لم نقل بکونه اقوی و اما اینکه فرمودید که مطلا خالی از طلا نیست مسلم است لکن
حرام موجود در اخبار ذهب است نه ماء الذهب چنانچه در روایت است یا علی لا تختم بخاتم
من ذهب و نفرمودند بخاتم من مذهب و اختلاف عنوان باعث اختلاف حکم میباشد
چنانچه بحر العلوم اعلی الله مقامه در منظومه فرمودند سره واختلف الاصحاب فی المذهب
والحل اولی باصول المذهب بلکه انگشتر که طلای خالص نباشد و مغشوش باشد نیز جائز
است مگر آنکه غش مستهلك باشد که صدق بکند که انگشتر طلا است والله العالم س
عمدا یا جهلا در نماز بحول الله و قوته شخص گفته بدون اقوم و اقعد نماز هائیکه خوانده
باطل است یا نه و من بعد اگر باین قسم بخواند چه صورت دارد ج باطل نیست و ترك مستحب است
قطع آن جائز است جهلا یا عمدا س جهلا کسی قبل از سمع الله تکبیر بگفته همان انکه بعد از رکوع
مثل بعد از سجود تکبیر دارد آیا نماز هائیکه خوانده عیب دارد ج عیب ندارد و باطل نیست
انشاء الله تعالی س قنوت نماز را هر دعائی خوانده شود چه فارسی چه عربی چه بدعا

قرائتی چه ماثور و چه غیر ماثور کافی است یا باید ماثور باشد ج هر دعاء عربی کافی است چه قرآن چه
غیر آن چه ماثور و چه غیر ماثور حتی بفارسی نیز جائز است لکن بهتر ترک فارسی است در نماز چه در
قنوت و چه در غیر قنوت و در قنوت اگر بخواند بهتر این است که قصد وظیفه قنوت نکند س
ماموم مسبوق باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید یا بقدر
باقیمانده از صلوة امام را باید قصد نماید ج قصد تمام نمودن مستحب است و قصد بقیه کافی است
و قصد اقتدای مطلق بدون قصد تمام و بدون قصد باقی کافی است س ماموم در ابتدای
صلوة قصد آن دارد که در بین صلوة امام قصد انفراد نماید آیا باید همان در ابتدای صلوة این
نیت نماید یا آنکه نیت اتمام تمام صلوة نماید و بعد در بین قصد انفراد نماید ج قصد اتمام
نماز لازم نیست و قصد بعض رکعت نیز کافی است بلکه قصد مجرد رکوع یا تا رکوع نیز
کافی است علی الاقوی چون از اندره استفاده شده که نماز جماعت زمانا هر چند بقدر
دقیقه و بقدر رکن فعل یا قول باشد محبوب است و نظام الهی میباشد س هذه
المسئلة الی جناب الامام الهمام فخر المحققین وافضل العلماء الاصولیین واکمل الفقهاء الکاملین
المتورع القائم الفقیه النبیل البارع الشیخ زین العابدین دام ظلاله العالی علی رؤس المؤمنین ما دامت الاعصار [illegible]
نیة الامامة لامام الجمعة شرط لصحة الجمعة ام لا بل هی من المستحبات ام لها حکم آخر ج صرح
جمع بالوجوب وشرطیة لصحة الجمعة وان کان لا یخلو عن المناقشة ولا شک فی انه احوط س عرض
میشود خدمت جناب شیخ زین العابدین المازندرانی دام ظله العالی ما دامت الایام واللیالی که آیا نماز جمعه که در این
زمان غیبت امام ع واجب است خواه عینی باشد خواه تخییری قراءت نماز جمعه احوط جهر
است یا اخفات و در زینة العباد و در سوال و جواب ذخیرة المعاد در بحث قراءت در این
عبارت که هفتم جهر در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب الی آخره حکم قراءت نماز
جمعه هم در احوط اخفات داخل است یا حکم قراءت جمعه را معلق گذاشته اند بینوا ج حکم قراءت
نماز جمعه استحباب جهر فتوی میباشد و احوط اخفات است و وجه آن نیز مراعات خلاف
بعضی میباشد والله العالم س نماز روز عید فطر و اضحی را فرادی یا جماعت خواندن
مستحب است یا واجب یا حرام در این زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه ج مستحب است
جماعت و فرادی س هل یصح الصوم المندوب لمشغول الذمة ام لا وکذا النذر ج الاحوط ترکه الا
من علیه واجب للمستحب والله العالم س اولی الامر الله آیا مکه از املاک سوای مستثنیات فقط همین قدر

دارد که اگر آن را بفروشد وفا بمصارف راه و خرج عیالش تا برگشتن او میتواند کرد اما
بعد از برگشتن فقیر و محتاج میشود پس در این صورت نزد خدا مرد واجب الحج خواهد بود
یا نه و اگر صنعتی و پیشه دارد که بدان تحصیل معاش بعد از مراجعت برای او ممکن
میشود در این صورت چه حکم دارد بینوا توجروا ج در صورتیکه هیچ چیز بعد از
برگشتن پیش او نماند واجب الحج نخواهد بود و اگر چیزی بماند که از آن اوقات گذاری
بدون مشقت و حرج میتوان کرد اگر چه بان وسعت نباشد که پیش از این بوده واجب الحج خواهد
بود والله العالم س شخصی املاکی دارد که حاصل آن اوقات گذاری خود و عیال خود
میکند اما اگر آن را بفروشد قیمتش بحسب متعارف هندوستان سی هزار روپیه میشود
که از آن در ده هزار مصارف راه و خرج و عیالش تا مراجعت میتواند شد و بیست هزار
در دستش بعد مراجعت باقی میماند اما یقین میداند که باز همچو املاکی بدست نخواهد آمد و
بعد از آنکه این بیست هزار در چند سال بمصرف میرسد البته خودش با عیالش محتاج و فقیر
میشود هر چند بعد از حج بالفعل فقیر نیست مگر یقین دارد بعد چند سال فقیر خواهد
شد در این صورت واجب الحج میباشد یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر باقیمانده بقدری میباشد
که اگر ملکی با او خریده شود یا تجارت شود وفا باقل واجب از معیشت او بکند بنحوی که بر او عسر
و حرج نباشد واجب است که بفروشد آن ملک سی هزار روپیه را و بحج برود و اگر وفا
باقل واجب از معیشتش نکند لازم نیست علی الاقوی هر چند اولی اعتماد بخدا است و حج را
ترک نکند والله العالم س نزد خدا مرد از املاک کدام کدام شیء مستثنی است که بهر تحصیل
مصارف سفر حج نتوان فروخت ج سوای مسکنی حسب حال خودش و املاکی که با آن قوت عیال تا مراجعت
و بعد مراجعت بدون عسر و حرج باشد اشیاء زائده را میفروشد والله العالم س کسانیکه
مالک املاک از باغات و زراعات و امثال آن بقدر مصارف خود و زاد و راحله میباشند اگر
خواهان زیادت وسعت شده پنجاه یا صد هزار قرض کنند و از آن املاک دیگر خرند و باغاتی
کنند که از منافع آن سال بسال قرض [illegible] باشد پس همچو کسان تا ادای این قرض
که محض بهر حصول منفعتی زائد از ضرورت خود قرض کرده اند واجب الحج میباشند یا همچو
قرض مانع از وجوب ادای حج خواهد بود بینوا ج املاک و متاع تجارتی که از بهر قرض گرفت
اگر قیمتش بان مقدار رسد که ادای دین کرده باز مستطیع ماند واجب الحج میباشد والا فلا س

ادام الله ظلال لکم وکثر امثالکم شخصی مدیون است اما کسی داشته باشد که از اصل آن ادای قرض
بشود و میتوان شد و دائن مهلت هم دهد و نیز بقدر زاد و راحله و مؤنت
عیال هم بیشتر خود داشته باشد آیا واجب الحج میشود یا نه ج اگر قیمت املاک وفا باداء دین کند
و زائد از آن بقدر استطاعت داشته باشد واجب الحج خواهد بود والله العالم س شخص
مستطیع هرگاه از بهر کاری که شرعاً واجب نباشد مثل عروسی کردن اهل هند اولاد را که در آن
مقروض هزارها روپیه میشوند مدیون گردد و دائن مهلت هم دهد واجب الحج خواهد بود یا
ج اگر در سال استطاعت اداء حج نکرده سال دیگر مقروض شده قرض متأخر مسقط وجوب
حج نخواهد بود والله العالم س اگر شخص مستطیع مدیون مهر زن باشد واجب الحج میتوان
شد یا دین مهر مانع وجوب حج است ج دین مانع استطاعت است چه مهر و وام باشد چه انقطاع
پس تا وقتیکه بعد از مقدار دین بقدر استطاعت نداشته باشد واجب الحج نیست س ادام الله
ظلالکم علی رؤس المؤمنین چه میفرمایند در این مسئله که اغنیاء دختران خود را جهیز
از نقد و جنس و زیور مال الاف میدهند چنانچه در هند متعارف است پس این دختران
باین اموال که از پدر می یابند واجب الحج می شوند یا نه ج بلی اگر بوجه تملیک داده باشند و
زیور از حسب حال زائد باشد که بعد استطاعت برساند اگرچه بانضمام اشیاء دیگر باشد
واجب الحج خواهند بود س زن مستطیعه اگر از محارم احدی همراهش نرود و راضی
همراهش نشود وجوب ادای حج از او ساقط خواهد بود یا نه و در صورت ثانیه اگر زن جوان
را امینی که خوف فتنه از او نداشته باشد هم رسد باز تا میسر شدن چنین کس حجة الاسلام از او
ساقط خواهد بود یا نه ج اگر محتاج بمحارم یا امینی باشد تا عدم تیسر آن مستطیعه نیست والله
العالم س شخصی یک مرتبه در عمر خود مستطیع الحج شده اما در ادای آن اهمال کرده یا از
وقت رسید آیا وجوب حج از ذمهٔ او ساقط میشود یا نه و در صورت ثانیه حال که استطاعت ندارد
سبیل بری الذمة شدنش چیست بینوا ج هرگاه مستطیع شود و در آن سال بحج نرود پس
اگرچه فقیر شود وجوب حج از او ساقط نمیشود بلکه ضرور است که بهر وسیله که ممکن شود خود را
بحج برساند اگرچه بگدائی باشد مگر اینکه خوف تلف نفس داشته باشد که درین صورت وجوب
حج ساقط خواهد بود و لکن مدیون بحجة الاسلام هست نظیر مدیونیکه قدرت بر اداء دین
نداشته باشد والله العالم س چه میفرمائید درین مسئله شرعیه که هرگاه کسی بحج واجب باشد

بسبیل استطاعت و رفتن آن کس بحج منحصر باشد بمرکب آتش زیرا که از خشکی و رای آن رفیق
نباشد لکن در بعضی از راه حج لابد است آن کس در مرکب آتش بنشیند یعنی در بعض دریا
باید آنکس در کشتی کفار نشیند و حال آنکه عمده کشتی تماماً از جماعت کفار اند و در بعض
دریا آن کس بمرکب اهل سنت بنشیند و حال آنکه اهل سنت در آن مرکب آتش مثل
کفار از نجاست اجتناب نمی نمایند و برای این کس در آن دو مرکب مزبور بری شدن از نجاست
دشوار باشد خلاصه در مرکب اهل سنت و مرکب کفار مثلاً یک روز یا دو روز یا هفت
روز یا ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بدن برای صلوة ممکن نباشد و مع ذلک صلوة
را بهمان طور بگذارد آیا اعمال او از حج و صلوة صحیح و مقبول است یا نه ج با انحصار رفتن بمرکب
آتش و عدم امکان رفتن از خشکی اگر اجتناب از نجاست ممکن باشد هرچند بعسر باشد که
مسقط تکلیف نباشد مثل اینکه مباشرت بمردم نکند و همیشه در گوشه یا عبائی یا پلاسی بنشیند
که آن عبا یا پلاس نجس شود و نان خشک که همراه آورده بخورد و طبیخ و خورش نخورد در این وقت
حجش صحیح است و حجة الاسلام بعمل آمده و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا آنکه
بنحوی عسر دارد که مسقط تکلیف است در آن وقت سفر سفر معصیت است و نماز قصر نیست و
روزه ساقط نیست و حجش صحیح است لکن حجة الاسلام نیست و اگر استطاعت باقی باشد
در سفر دیگر باید برود که ابتلا باینها در آن سفر نباشد پس در آن فرض که در سوال است اگر بعد
نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجة الاسلام بذمه اش آمده باشد مگر آنکه براه دیگر مستطیع
بوده و نرفته یا بکشتی آتشی دیگر که این طور نبوده ممکن بوده در سالی و نرفته یا آنکه بخشکی
با رفیق ممکن بوده و نرفته که درین سه فرض اقوی سقوط حجة الاسلام میباشد هرچند سفرش
سفر معصیت میباشد بخلاف مفروض در سوال آن حجی که در آن سال بعمل آورده محسوب
نخواهد بود که اگر در سال بعد استطاعت مالی و بدنی و استطاعت طریقی نیز حاصل شود
که سفرش سفر معصیت نشود حجة الاسلام بذمه اش تعلق میگیرد و آن حجی که بجا آورده در
سفر معصیت مغنی از حجة الاسلام که خدا بر مستطیع واجب گردانیده نخواهد بود باید دوباره
بحج برود تا آنکه حجة الاسلام بعمل آید و از همین ظاهر شده حال کسیکه در رفتن از دریا
مزاجش منحرف شود یا آنکه فرد اختیاری صلوة بفرد اضطراری بدل شود مثل آنکه باید
نماز را نشسته بگذارد و خلاف قبله کند بلکه اگر شک عقلائی داشته باشد که بمرکب آتشی

رفتن تمکن از نماز واجتناب از نجاست ممکن است یا نه در ین وقت نیز استطاعت نیست بلا اشکال وسفرش سفر معصیت است چون ظن سلامت در سفر شرط است فتبصر والله العالم س چه ارشاد است اندرین صورت که شخصی در بلدی از بلاد هند متوطن بود وهمان جا مرد پس آیا حج بلدی او از همان بلد ضرور است یا از بلد دیگر از بلاد هند حج بلدی او ادا میتواند شد یعنی اجیر را ضرور است که از همان بلد که فوت گاه اوست بقصد حج روانه شود یا ضرور نیست از همان بلد ودر صورت ضرور نبودن از همان بلد رعایت تقارب بلدین ضرور است یا از بلاد متباعده مثل لکهنو وبمبئی که فاصلهٔ دو ماه را دارد حج بلدی میتواند شد ونیز ارشاد شود که حج بلدی باز بلد فوت او باید یا از بلدیکه وطنش دران بوده باشد بینوا ج آنچه لازم است حج میقاتی میباشد وحج بلدی لازم نیست واگر وصیت کرده بظاهر وصیت باید عمل شود که ظاهر مراد موصی بلدی که وطنش بوده بود یا بلد استطاعت اگر حج بلدی را لازم میدانند یا آنکه در وصیت قرینه بر تعیین اراده موصی نباشد درینوقت اظهر اعتبار به بلد استیطان میباشد واگر وطن متعدد باشد اقرب الاوطان میزان است واگر از بلد ابعد از وطن حج بدهند اگر مرور به بلد وطن شود بی اشکال است واگر مرور نشود شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام اشکال کرده ومیل بعدم وجوب مرور نموده والله العالم س کسیکه مشغول الذمه بحج بوده اگر وارثانش با وجود وفای مالش بحج بلدی حج میقاتی از و ادا نمایند مجزی خواهد بود یا نه ج بلی مجزی است اگر میت وصیت بحج بلدی نکرده باشد ودر صورت وصیت حج میقاتی از اصل مال ومصارفی که از بلد تا میقات است از ثلث مال واجب خواهد بود والله العالم س چه ارشاد است درینکه اگر مورث در مال خود وصیت باداء نماز وروزه وحج نموده باشد آیا وارثانش را واجب است که از اصل مالش او را از شغل ذمه بری کنند یا نه ج از اصل مال جز وجوب اداء حج میقاتی نزد من ثابت نیست بلی احوط آنست که ورثه تبرع کنند که برای خود شان وبرای میت هر دو بهتر خواهد بود والله العالم س چه ارشادات اگر ورثه برای حجة الاسلام از میتی معامله اجاره نکنند بلکه ورثه بشخصی بگویند که او تبرعا از جانب میت اداء حج بکند و ورثه میت باو نقدی معین یا غیر معین تبرعا بدهند آیا درینصورت میت و وارثانش از شغل ذمگی بری میشوند یا نه ودر صورت وصیت وعدم وصیت حکم این حج تبرعی متفاوت میشود یا نه ج حج دین است واداء دین به تبرع نیز میشود بلکه اگر تبرعا اداء حج شود لزوم عمل بوصیت مشکل است مگر آنکه عمومی در وصیت باشد که علی کل حال استیجار حج شود والله العالم س

چه میفرمایند درینکه اگر در معامله حجة الاسلام از میتی سنه اداء حج را قید کنند در امسال وسال آینده باین طریق که اگر جهاز میسر آمد امسال اداء حج از جانب میت خواهم کرد ورنه سال آینده واین مضمون را مندرج صیغه کند آیا اجاره تعویلدی ازین مفهوم مرد میتواند شد یا نه ج اگر منظور اجاره حج در دو سال است ولکن اداء در این دو سال مردد شود بسال اول وبسال دوم باختلاف عوارض وحوادث مثل آمدن جهاز ونحو آن صحیح واگر منا علیه مردد فرض شود درینوقت اجاره باطل است والله العالم س عرض اینکه گاه است که حاج بحجة الاسلام در وقت مضیق بجده میرسند که رسیدن به سعدیه اهل هند را انوقت متعسر میشود بلکه گاه است که متعذر پس درینصورت اگر ضرور باشد از محاذات احرام بستن پس کارش مشکل میشود چرا که حال محاذات معلوم نمیشود مگر از گفتن نصاری یا مخالفین که باهم در بیانش اختلاف نهاده اند وهرگز بر قول شان وثوقی حاصل نیست پس درینوقت چه کند آیا از محاذات مشتبه احرام می بندد یا از ادنای حل آنچه واجب چنین حاجی باشد ارشاد شود ج گفتن نصاری ومخالفین واعراب با حصول ظن بقول ایشان کافیست وباختلاف ظن اقوی را ملاحظه نمایند بلکه حجیت قول در تشخیص مکان میقات در حدیث وارد است واگر فرض عدم شود که نباشند یا ظن بر خلاف باشد درینوقت احوط عمل باحتیاط است که قبل از میقات ومحاذات احتیاطا محرم شود واقوی جواز احرام است از آنچه متیقن از محاذات است ومحاذات خالی از وسعت وفضا نیست والله العالم س شخصی اداء مناسک واجبه بحساب رویت ثلاثین یعنی سی او نموده بجهت انکه بر رویت تسعه وعشرین ای بست ونهم پیش او حجت شرعیه قائم نگردیده بود وبعد از گذشتن ایام حج معلومش شده که در واقع رویت هلال در تسعه وعشرین شده بود پس درینصورت حجش صحیح واز شغل ذمه خود بری گردیده یا حاجت باعاده حج خواهد بود در سال آینده درین باب هرچه حکم شرع شریف باشد ارشاد فرمایند ج جواب مختصر بطلان حج مرقوم است علی الاقوی وعلی الاحوط ولکن تفصیل مقال ظاهر میشود بنقل عبارات اصحاب وتوضیح صور مسئله قال شیخنا الاستاد فی رسالة المناسك ولو وقف الیوم الثامن علی انه یوم عرفة غلطا فی الحساب او ناسیا لم یجزه وکذا العاشر والحادی عشر نعم لو رأی الهلال وحده او مع غیره وردت شهادتهم وقفوا بحسب رؤیتهم ولو وقف فی غیر عرفه غلطا لم یجزه وکذا من وقف فی النصف الاول من النهار ولو غم الهلال لیلة الثلاثین من القعدة

فوقف الناس یوم التاسع من ذی الحجة ثم قامت البینة انه الیوم العاشر لم یجزهم بل لو حکم من لیس من اهل الحکومة بهلال ذی الحجة علی وجه یکون یوم الترویة یوم عرفة لم یجز الوقوف معهم فی الاقوی ان لم یکن اقوی انتهی وفی الدروس جعل خامس الواجبات الوقوف فی الیوم التاسع من ذی الحجة بعد زواله فلو وقفوا ثامنه غلطا لم یجز ولو وقفوا عاشره احتمل الاجزاء دفعا للعسر اذ یحتمل مثله فی القضاء ولما روی عن النبی صلعم حجکم یوم تحجون واحتمل عدم الاجزاء لعدم الاتیان بالواجب والفرق بینه وبین الثامن انه لا یتصور نسیان العدد من الحجیج ولا یامنون ذلک فی القضاء وقوی الفاضل التسویة فی عدم الاجزاء والحادی عشر کالثامن ولو غلطت طائفة منهم لم یعذروا مطلقا وابن الجنید یری عدم العذر مطلقا ولو رأی الهلال وحده او مع غیره وردت شهادتهم وقفوا بحسب رؤیتهم وان خالفهم الناس ولا یجب علیهم الوقوف مع الناس ولو غلطوا فی المکان اعادوا ولو وقفوا غلطا فی النصف الاول من الیوم او جهلا لم یجز **س** کسی بر خود تنگ بگیرد در آخر سال اندوخته کند برای زیارت یا خانه گرفتن یا غیر آن خمس باید داد یا وضع میشود **ج** اقوی سقوط واحوط دادن خمس است والله العالم **س** هرگاه شخصی خمس بده داشته باشد وشرط بکند همراه سید که این مبلغ تو میدهم از بابت خمس و این قدر رد بکن آیا بری الذمه میشود یا نه یا اولا مبلغ بدهد و بعد از سید پس بگیرد و حال آنکه خمس دهنده ملی باشد و یا اینکه چیزیکه بقیمت سوقیه بیرزد بیالا تر از آن قیمت بسید بدهد بری الذمه میشود یا نه **ج** هیچکدام از اینها بکار نمی آید والله العالم **س** مثلا زید سید نجیب الطرفین است و زن نجیب الطرفین در حباله نکاح او بوده بعده زید از زن طوائف بازاری که اول از قوم بت پرستان و رذیل تر بوده و بعد از آن مسلمان شده و از افعال ذمیمه خود تائب گردیده عقد کرد و از هر دو زن اولاد دارد پس شرعا زید را تفاوت در اولاد از هر دو زن جائز است یا نه و اولاد از نومسلمه هم سید میشوند که خمس بایشان دادن جائز باشد یا نه و اگر بکر برادر زید از بطن سیده اولاد داشته باشد میتواند که باولاد زید که از بطن نومسلمه هستند مناکحت نماید و در نسب تفاوت میکند یا خیر و اگر زید اولاد زن سیده را بر اولاد زن نومسلمه ترجیح دهد شرعا گنهکار خواهد شد یا نه و در اقوام سادات و شیوخ النسب رسم است که اگر با زن غیر قوم خواه رذیل باشد خواه شریف نکاح میکند اولاد آنها در قوم خود نکاح نمیکنند پس اگر

چنین فعل باوصف علم بخلاف رسم کند آیا خلاف مروت است یا نه و شرعا امامت چنین کس جائز خواهد بود یا خیر **ج** بسم الله وله الحمد اولاد زن جدیدة الاسلام نیز سید و صحیح النسب میباشند بلی اولاد زن اول نجیب الطرفین میباشند لکن در سیادت و شرافت همه شریک اند و خمس بهمه آنها جائز است و ترجیح در میان اولاد نیز جائز است هر چند مکروه است بلکه ترجیح اولاد غیر سیده بر اولاد سیده نیز جائز است هر چند ترجیح مرجوح بر راجح است من حیث النسب هر چند بسا میشود که بسبب عوارض خارجیه از علم و صفات دیگر راجح شوند و همچو زن گرفتن نیز جائز است بلکه ببعضی اعتبارات بسا میشود که راجح میشود چون حسن و قبح بوجوه و اعتبارات مختلف میشود بلی بسا میشود که منافی مروت است نکاح همچو زن لکن خلاف شرع نیست والله العالم **س** ارشاد فرمایند که اگر اشیاء حلال با اشیاء حرام که از یک جنس باشد مخلوط شود و مقدار هر دو معلوم نباشد چگونه هر یک را علیحده نماید و اگر مقدار هر دو معلوم هم باشد لکن بسبب اتحاد جنس تمیز حلال از حرام ممکن نباشد چه طور هر یک جدا میتوان ساخت **ج** حلال مخلوط بحرام که مقدارش معلوم نباشد و مالک او هم معلوم نباشد محلل او اینست که مجموع مال را از حلال و حرام حساب کند و پنج یک او را از هر پنج تومان یک تومان مثلا بدهد حلال میشود علی و احتیاط آنست که این را برای مجتهد بفرستند والله العالم **س** هرگاه شخصی ادعای اجتهاد نماید بدو گواه دو مجتهد با خط و مهر یک مجتهد فرق میشود سهم امام تسلیم آن کرد یا نه **ج** بشهادت مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا باشد و اگر یکی باشد محل اشکال است و در رساله هست و مال امام علیه السلام باو دادن درست است در صورت عدالت مجتهد والله العالم **س** نائب مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه **ج** درست نیست علی والله العالم **س** هرگاه شخصی دو خروار گندم در دو جای کاشت یعنی در هر جای یک خروار گندم کشت و زرع نمود بحیثیتی که عرفا بگویند که دو مزرعه است ولکن در یکی از آن دو جای تخم روئید و حاصلش بحصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل مزبور بحد نصاب میرسد و در جای آخر که کاشته تخم نروئیده و حاصلش بحصول نیامده آیا تخم ضائع شده جای آخر را که حاصل او بعمل نیامده از حاصل جائیکه بعمل آمده من باب المؤنت وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمایند **ج** قال فی کشف الغطاء الحبوب و الثمرات المتفرقة زمانا و مکانا کغیرها مما یتعلق به الزکوة لیضم بعضها الی

بعض فیحصل النصاب من الضمیر وان لم یحصل من کل منفرد انتهی پس اگر فرض شود در بهره باید کشت و زرع نماید و واند و خرج زارع کنند مر آنکه مرده باید کاشته اخراج کنند و همچنین اگر ثمر را داده ثمر جنید باغ و بستان را منفصل نحو نموده باید ثمن خود را وضع از حاصل بستان نماید من باب المؤنة والله العالم س زکوة فطره را از چه جنس باید داد و زنت آن چه وقت است و مستحق آن کیانند ج از نوبت ... الی زوال الاخراج کند و اگر ممکن نیست عزل کند و مستحق آن فقیری است که خرج سالیانه را نداشته باشد بالفعل یا بالقوة مثل آنکه کسی داشته باشد کم و فا کند بخرج سال او و تدبیر والله العالم س رد مظالم بسادات میتوان داد یا نه و کذلک مجهول المالک ج بلی جائز است ولکن بهتر ترک دادن بسادات است س شخصی نذر نموده که هر زمان عملی را مرتکب شود سه روز معین صائم شود بعد صوم را افطار نمود بفرمائید که کفاره هر روز علیحده است سه کفاره بدهد یا آنکه یک کفاره بجهت حنث نذر کفایت از هر سه یوم مینماید بر فرض کفایت یک کفاره کفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل را مرتکب شده موجب صوم ایام ثلثه شده باشد باید کفاره علیحده بدهد ج ظاهر تعدد کفاره است اگر ایام ثلثه معینه را افطار نماید بکفاره افطار نذر صوم معین چنانچه ظاهر تعدد نذر است بسبب ارتکاب آن فعل که هر دفعه آن فعل را بعمل آورد سه روز را باید روزه بگیرد نه آنکه یک نذر باشد که یک دفعه که حنث شد دیگر واجب نیست مثل آنکه اگر نذر بکند که هر شب نماز شب بکند از اخلال بتخلف یک شب نذر منحل نمیشود س بفرمایند که کفاره حنث نذر چیست ج احوط و اولی در حنث نذر آنست که کفاره افطار شهر رمضان را بدهند خصوص در کفاره نذر صوم که افطار نماید س مقتضای نذر صوم و غیر صوم در حیثیت کفاره تفاوت دارد یا خیر ج بسید مرتضی و ابن ادریس و علامه در غیر مختلف اسناد داده اند که کفاره نذر صوم که افطار کند کفارهٔ شهر رمضان است و در غیر آن کفاره یمین است و کفاره یمین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ده مسکین یا آزاد کردن بنده س ما قولکم ... مسئله که زید با زنی متعه کرد بغیر وکیل یعنی هر دو خود صیغه را بزبان عربی خواندند و زید با زن مقاربت هم کرد بعد زید متنبه شد که زن حروف صیغه را از مخارج نخوانده و چونکه از عربی اطلاعی ندارد و سایش ... قصد انشا هم نکرده باشد پس زنا واقع شده این زید از فعل خود توبه کرد و قسم خورد باین طور که خداوندا اگر آن زن بر من حرام

است و حرام کرد مر قسم میخورم بعزت و جلال تو که با او مقاربت نخواهم کرد یا باین طور سوگند خورد که خداوندا قسم میخورم بعزت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد از مدتی فراموش کرد که چه طور قسم خورده بود یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام است مقاربت نخواهم کرد یا باینطور که مطلقاً مقاربت نخواهم کرد حالا زید میخواهد که با آن زن باز متعه کند و مقاربت نماید آیا جائز است یا بسبب قسم متعه و مقاربت با آن زن قطعاً و ابداً حرام است در صورت حرام بودن اگر زید کفاره قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جائز خواهد بود یا نه اگر جائز است پس کفاره چیست اگر کفاره اش مثل کفاره صوم رمضان است پس اگر عوض شصت روزه اطعام شصت مسکین نماید جائز است یا نه و بالفرض اگر زید چنین قسم کرده که با آن زن مقاربت نکند اگر کفاره قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید و بعد از آن با آن زن باز متعه نماید و مقاربت کند یا نه بینوا تؤجروا ج بسم الله وله الحمد این قسم زید بر اه معتبر نیست و لا اینکه نمیداند قسم بر ترک مقاربت مطلقاً نموده یا قسم بر ترک مقاربت مشروطاً بالحرمت و باشک در تحریم بسبب حلف حکم بحرمت نمیتوان نمود بلکه اصل اباحت و استصحاب حلیت مقتضی حلیت میباشد ثانیاً اینکه شرط انعقاد قسم آنست که متعلق حلف خلاف اولی بحسب دین یا دنیا نباشد قال العلامة فی حلف الارشاد اما فی التادیب فی الامور الدنیویه فالاولی العفو ولا کفارة و قال بعض شراحه والیمین لا ینعقد بخلاف الاولی انتهی و ترک مقاربت خلاف اولی میباشد با وجود میل نفسانی و عدم مانع و مع ذلک احتیاطاً التماس مؤمنی را بانقطاع آن زن ضم کنند که بخواهش مؤمن حاجت او شود و قسم بر فرض انعقادش حل شود و کفاره ندارد و اگر بخواهد احتیاطاً کفاره بدهد کفاره عتق رقبه یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده مسکین فان عجز عن الجمیع صام ثلث ایام متتابعات خلاصه متعه مرقومه جائز است و بجهت اطمینان سائل خوش دارم که بعضی از روایات وارده را نقل کنم که سائل مطمئن شود بملاحظه آنها اول خبر زراره عن ابی جعفر قال قلت الرجل یحلف بالایمان المغلظة ان لا یشتری لاهله شیئاً قال فلیشتر لهم ولیس علیه شیء فی یمینه دوم خبر محمد العطار قال سافرت مع ابی جعفر الی مکة فامر غلامه بشیء فخالفه الی غیره فقال ابو جعفر والله لاضربنک یا غلام قال فلم اره ضربه فقلت جعلت فداک انک حلفت لتضربن غلامک فلم ارک ضربته فقال الیس الله یقول وان تعفوا اقرب للتقوی سوم ما ورد فی قوله تعالی یا ایها النبی لم تحرم

ما احل الله لك تبتغی مرضات ازواجك والله غفور رحیم قد فرض لکم تحلة ایمانکم پنجم خبر
سعید الاعرج قال سألت اباعبدالله عن الرجل یحلف عن الیمین فیری ان ترکها افضل وان
لم یترکها خشی یاثم قال ترکها اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه وآله اذا رایت خیرا
من یمینك فدعها ششم خبر مرسل محمد بن سنان عن ابی عبدالله من حلف علی یمین فرأی
غیرها خیرا منها فاتی ذلك فهو کفارة یمینه ششم خبر ابن فضال عنه ایضا من حلف علی
یمین فرأی ماهو خیر منها فلیات الذی هو خیر منها فقط

وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

س شخصی نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر ممکن وی نبوده آیا نذرش منعقد است
یا خیر ج نذرش منعقد نیست س شخصی بی تقلید نذری کرده آیا نذرش منعقد است
یا خیر ج اگر مطابق واقع نذر و صیغهٔ نذر واقع شده و مطابق رای مجتهد شد صحیح است والا
فلا س بفرمایند رضای والده در انعقاد نذر شرط است یا خیر ج رضا و اذن والد شرط
نیست و اگر بعقوق راجع شود در آن هم تأمل است چون در واجب مثل ترك حج عقوق
بی معنی است س هرگاه قدری پول بحضرت سید الشهداء و یا بحضرت عباس نذر
مطلق نماید و مقید بچیزی ننماید یا شیء دیگر نذر نماید آیا همان پول و شیء مذکور را بچه
مصرف باید صرف نمود بیان فرمایند ج اولی آنست که صرف زواری که کم خرج باشند یا خرج ندا
باشند نمایند یا آنکه اعانت زواری نمایند که کم خرجی میباشند و میخواهند پیاده بروند و
اگر هم صرف تعزیه و روضه خوانی و شربت در روضه و قهوه و تنباکو و حق خدمت در
اقامه تعزیه نمایند ضرر ندارد خلاصه صرف زوار و خدام فقیر ائمه و روضه خوانی و
شمع و تعمیر و مجاورین فقرا بلکه مطلق فقراء شیعه نمایند لکن بهتر آنست که مقدم بدارد
نادر زوار و خدام و روضه خوانی و تعمیر قبور و شمع را بر فقراء مطلق و اینها همه در جائی است
که از زینت قبور حساب نشود والا با امکان زینت قبر و روضه شود بلی اگر ممکن نباشد زینت
یا اینکه میخورند و نگذارند در آن وقت نیز حکم نذر مطلق دارد والله العالم س صیغهٔ
نذر همان لله علیّ هکذا است ان کان مطلقا و باضافهٔ ان کان کذا است ان کان مقیدا یا لفظ
نذرت هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه کسی نذرت را نظرت بطاء معجمه بگوید که غلط است
نذرش منعقد است یا خیر ج صیغه نذر همان لله علیّ هکذا است مشروطا او مطلقا علی الاقوی

و لفظ نذرت هیچ دخلی بنذر ندارد و لازم نیست بلکه وجودش غلط است س بیع و شراء
اطفال چه صورت دارد آیا جائز است یا نه و اگر کبیری صغیری را بفرستد که چیزی از بازار بخرد
بی عیب است یا نه ج در اشیاء حقیره ضرر ندارد و اگر ولی داشته و ولی هم معاطاة راضی باشد
و اذن در تسلیم و تسلم هم داده باشد از محل نزاع خارج است با این قیود مرقومه س کسی
از کسی چیزی بخرد نه جنس ثمن معین کند و نه مدت را آیا این بیع صحیح است یا نه که مشتری
راضی است که هر پولی که هر وقت ببرد بدهد ج بیع بدون تعیین ثمن اگر منجز باشد و بدون
تعیین مدت اگر نسیه باشد باطل است س چه حکم است در باب تجارت روغن گاو
نجس که ساخته کفار باشد و هم از دست کفار خریده بدست کفار یا مسلمین بعد از اعلام
بگونه بفروشند بینوا ج حکم این مسئله نیز از سابق معلوم شده که روغن از تکان دادن
خیك و نحو آن حاصل میشود و محتاج بدست نیست و شاید کافر روغن را ساخته و تحصیل
نموده از آلات طاهره یا باعانت مسلمانان خلاصه روغن از کافر گرفتن ضرر ندارد پیه و گوشت
و پوست از کافر گرفتن ضرر دارد مگر اینکه بدانی که از دست مسلمان گرفته س تجارت
قند سیاه که ساخته دست کفار است از دست کفار خرید نماید و باز آنرا بدست کفار یا
مسلمین بفروشد جائز است یا نه و در صورت جواز آیا شرط است که اعلام بمشتری عند
کونه مسلما نماید یا نه ج ساخته کفار اگر مقطوع النجاسة است باید اعلام نماید والا لازم
نیست و هر ساخته کفار مقطوع النجاسة نمیباشد گاه میشود بآلات طاهره با آنکه مسلمانان
عمله کفار بوده اند و هر چه مایع و رطوبتی بوده بمباشرت مسلمانان شده و باقی بمضاجعت
کفار درست شده س چه میفرمایند درین مسئله که شخصی صد روپیه مثلا از وجه
حلال نزد خود داشت پس پنجاه روپیه از غیر وجه حلال بآن منضم کرده متاعی خرید
و آن متاع را بصد و بیست روپیه فروخت حالا میخواهد که وجه حرام را بدر کرده منفعتی
را که حاصل شده بمصرف خود آرد پس حلیت این منفعت که از وجه حلال و حرام حاصل
شده است چگونه ممکن میشود یعنی چه قدر منفعت وجه حرام را اخراج کند تا بقیه منفعت
حلال و طیب گردد بینوا ج اگر بذمه خریده منفعت مال خودش میباشد هر قدر که فروخته
باشد و اگر بعین خریده بقدر پنجاه روپیه فضولی میباشد اگر مالك پنجاه روپیه معین
است باید اجازه بکند والا حاکم شرع باید اجازه کند تا حلال شود اصلا و فرعا و اگر بیع

معاطاتی که بیع بذمه نمی باشد خلاصه در موارد مشکله باید رجوع بحاکم شرع شود تا بحجه او اشکال رفع میشود والله العالم **س** زید زری از مسلمی بوعده دادن ربا بقرض گرفته و از آن تجارتی نموده منفعتی هم رسانیده و حالا ضرور است که قرض را با ربا ادا نماید پس هر گاه بابت بقیه منفعت را از برای زید شرعا صورتی میتواند شد یا نه **ج** اگر تجارت بعین مال نکرده هر چند دفع عین مال خود از ربا نموده در ینوقت بقیه منفعت مثل تمام منفعت از تجارت کننده میباشد و اگر تجارت از عین مال ربا نموده در ینوقت محتاج بالتمام مال میباشد بل حلیت و حرمت عین ملخوذه از ربا در آیه شریفه بتفصیل وارد شده و تفسیر آن بر فقها اختلاف است و حال مجال تفصیل نیست و شما راهی میشوید والله العالم **س** مسئله اینست در ینکه اگر مومنی از کافر تاجر پارچه و غیره خرید کند و قیمتش فورا بکافر ندهد بعد حرام ادا نماید این پارچه و غیره برای این مؤمن حلال است یا حرام **ج** اگر از کافر حربی یا الذمی یا المرض پارچه و غیره بگیرد حلال است ولکن از آن وجه حرام که عین بابت قیمت داده مستخلص و بری الذمه نشده علاجش رد بمالك یا ورثه یا بحاکم شرع است **س** چه حکم است در ینکه اگر از رعایای کفر خود بوجه صدور قصوری جرائی چیزی بطور جریمه بگیرد پس آن جریمه حلال خواهد بود یا نه **ج** حلال است با دادن خمس آن بحاکم شرع والله العالم **س** شخصی وصیت مینماید که فلان مبلغ از من وقف سید الشهدا باشد در صورتیکه از ثلث زائد باشد یا بقدر ثلث باشد حکم این مسئله تفصیلا بیان فرمایند **ج** پول وقف نمیشود مگر آنکه اراده تسبیل داشته باشد منظور اینست که در راه خدا صرف شود در ینوقت اگر زائد بر ثلث نباشد یا اینکه ورثه امضا نمایند هر چند زائد بر ثلث باشد در ینوقت باید صرف سید الشهداء روحی له الفداء شود **س** اگر است که در مساجد کهنه گچ یا خاک و به برمی آید آیا جائز است که در مساجد جدید چیست و اگر گچ و آهك و سرخی یعنی براده خشت پخته مساجد کهنه که کناسه اش جز اشیاء مذکوره نباشد صورت جواز دارد و الا بدانکه آنچه وارد شده اخراج حصی از مسجد است بلکه بعضی از علما در صحت مسجد یا مسجد اخر است ... مثل ... لازم نمیدانند بلکه در شرح لمعه تقیید کرده بحرمت

اخراج حصی از مسجد را باینکه فرش باشد یا جزو از مسجد باشد اما اگر قمامه باشد مستحب است اخراج او و تراب مساجد را مثل قمامه ضرر ندارد غرض از عرض اینست که چیزی که بجاروب کردن بیرون رود داخل در ین حکم نیست و ضرر ندارد **س** در وکالت همین قدر موکل بگوید که تو وکیل منی در فلان امر مثل عقد نکاح و متعه کردن و غیرهما کافیست یا نه **ج** در ایجاب آن کافی است و ضم قبول هم بان شود عقد وکالت تکمیل میاید و الا باذن صرف میباشد **س** هل یصح تولی الشخص الواحد طرفی العقد ام لا و علی الثانی مطلقا او مقیدا بالقسم الخاص کالنکاح مثلا **ج** یصح للواحد مباشرة الایجاب والقبول سیما فی الاولیاء حتی فی النکاح علی الاقوی حتی فی الدائم کالمنقطع ایضا **س** اذا وکلت المرأة الرشیدة فی العقد مطلقا و لم تعین احدا فهل یجوز له ان یتزوجها عن نفسه ام لا **ج** ایضا او وکلت احدا فی تزویجها منه من اللفظ بان یصرح بالاذن له فی تزویجها من نفسه ام بالاشارة بحیث یرتفع الشك فحینئذ هل یجوز ان یتزوجها من نفسه بان یکون الناکح وحده موجبا وکالة و قابلا اصالة ام لا و هل یجری هذا الحکم بالمنقطع ام مختص بالدائم **ج** یجوز التزویج لنفسه اذا کان هناك قرینة علی الانصراف بان کان المقصود حصول الزوجیة من دون تعلق الغرض بخصوص الزوج و مع الشك یکون النکاح کالفضولی محتاجا الی الاجازة اللاحقة والله العالم **س** شخصی عقد میکند صیغه عقد و نکاح بلفظ انکحت و زوجت انشا میکند اما مقصود آن زنی در آوردن ضعیفه معینه است از برای مرد معین و اصطلاح فقها در دست ندارد یا قصد آن اصطلاح نمیکند همین قدر کفایت میکند یا نه **ج** همین قدر کافی است والله العالم **س** چه میفرمایند در ین مسئله که حکام روسیه شخصی را بقانون خود شان مقید نموده باقصای ولایت روسیه فرستاده مدتی مدید در آنجا محبوس گردانیدند و معلوم نیست که بکدام ولایت برده محبوس ساخته اند نه حیاتش معلوم و نه مماتش لکن زوجه او مانده و ولی آن مفقود و نه متبرع زوجه مزبوره را نفقه میدهد و برای ضعیفه ای زوجه بسیار تنگی و عسرت میگذرد و حاکم شرع ندارد که ضعیفه مزبوره امر خود را باو رجوع نماید تا حاکم شرع او را چهار سال مهلت داده از زوج مفقود او تفحص نماید و بعد از فقدان خبر آن ضعیفه را طلاق داده امر باعتدال نماید در چنین صورت یعنی بفقدان حاکم شرع آیا عدول مؤمنین میتوانند مباشر و متولی تدبیر اینگونه امور ضعیفه مسطوره شوند یا نه **ج** قال شیخنا الاستاذ اعلی الله مقامه فی الجواهر بان ذلك من اعمال الحاکم و من مناصبه

فلیس لها ولا لغیرها شیء من ذلك فقال بعد الطعن على المحدث البحرانی تبعا للكاشانی فیما
اختاره ان الحكم لا اختصاص له بالحاكم فلا اشكال فی انه مع فقده او قصور یده لا ینبغی الحكم
المزبور فیجوز لعدول المؤمنین القیام بذلك حسبة كما قاموا مقامه فی غیره قال وهو واضح
خصوصا بعد ملاحظة الاحتیاط وكون المسئلة على خلاف مقتضى الضوابط والله العالم صح خلا
اولى در حق شما بالنسبت باین زنها اولا موعظه وخواندن احادیث وارده باین مسئله
برای ایشان است كه كلام این بزرگواران تاثیرش بیشتر است ثانیا اهتمام در خرج ایشان و
دعا در تسهیل امر ایشان واینكه این مصیبتی است ولكل مصیبة انا لله وانا الیه راجعون س
چه میفرمایند چند نفری عن آباء واجداد در سلك ملا مسلك شده واز جمیع تحمیلات دیوانی معاف
ومرفوع القلم بوده اند وقتیكه دولت روسیه بولایت اسلامیه تسلط یافت دفترنویس ترتیب
وقرار داده اند وملاهای مذكوره را بدفتری معاف ومرفوع القلم ثبت نموده اند رعیت خراج گذار
را بیك دفتر وغیر آن را بدفتری دیگر ثبت نموده اند وحالا پادشاه روسیه وحكام روسیه
من باب الاكراه والاجبار حكم نموده اند كه در هر محله از ملاهای مزبوره كه هستند باید برای
خودشان دفترهای ترتیب وقرار دهند وبرای هر كس ملاهای مذكوره اجراء نكاح
نمایند واسامی مطلق ومطلقه در دفتر طلاق ثبت وترقیم نمایند وهر مولودیكه در آن محله
بوجود آید نام مولود ووالدینش را در دفتر مولود تحریر كنند وهر كس كه در آن محله بمیرد نام موتی
در دفتر وفات بنویسند وحكم پادشاه روسیه است كه هر كس از ملاهای مذكوره كه مباشر
این اعمال وافعال نشود او را از زمره ملائی خارج نموده داخل در زمره رعیت خراج گذار نمایم
وتحمیلات دیوانی از او بگیرم وبعد از اخراج دیگر قادر نیست كه برای احدی اجراء عقد
نكاح وایقاع طلاق نماید درین صورت آیا برای آن ملاها جائز است من باب الاكراه والاجبار
بحكم ایشان گردن نهاده مباشر این اعمال مزبوره شوند یا نه بیان فرمایند ج مخفی نماند كه
مجرد ثبت وضبط در دفتر اسامی هر مرقوم را حرمتی ندارد بلی التزام بحكم كافر واسم خود
را در دیوان كافر ثبت نمودن ونوكری كردن ایشان حرام است وحرمت این واضح است لكن
بعد از فرض اكراه واجبار كه مفروض در سوال است حرمت آن رفع میشود بلی تقدس و
ورع بالامكان مقتضی این است كه این التزام را نكنند وبرای احدی اجراء عقد نكاح و
طلاق ننماید یا انكه از آن بلد بالامكان كوچ كند ببلد دیگر وبا تعذر وتعسر التزام این جائز

است بلكه بسا میشود كه واجب است بجهت آنكه اگر ملتزم نشود بخلاف شرع شریف در
آن محله نمیشود یا كمتر میشود والله العالم س هل یجوز للرجل النظر علی وجه المرأة الاجنبیة
شابة كانت ام عجوزة خالیا عن التلذذ والریبة ام لا ج المرأة الاجنبیة لا ینظر الی وجهها و
فی العجوزة لا باس به س رویة المرآة فی المرآة جائزة ام لا علی الثانی لم لا انه لم ینظر الی
ذاتها وعینها بل انما انتقش علیه مثالها وعلی الاول كیف یصح ذلك لان العلة المانعة
من مخافة الفتنة مشتركة بین الرویة فی المرآة وغیر المرآة بینوا منفصلا ج قد ذكرت فی بعض
الشروح والحواشی انه یستفاد من بعض الاخبار جواز النظر فی المرآة والاحوط عدم الجواز
مطلقا بل فی حال الضرورة ینبغی تقیید جواز النظر بالمرآة كما فی حدیث الختنی والله العالم
س اختتان واجب شرعا حدی از برای او هست یا نه ج حد آن گرفتن غلفه حشفه است
وفاضل قمی در سوال وجواب خود متعرض است بتفصیل كه اگر مقداری قلیلی بماند چه
باید كرد لكن اگر بسیار كم بماند ظاهر ادله دلیلی بر وجوب قطع در صحت طواف وامامت نیست
والله العالم س تعریف غناء منهی عنه آیا محض تلفظ الفاظ باطله است یا محض ترجیع
صوت یا محض طرب یا معها یا معهما بنا بر ثانی مراد از ترجیع آیا محض ارتفاع وخفیض صدا
است یا تكریر وتحریر بنا بر شق اول منجر بعسر وحرج میشود وبنا بر شق ثانی دیگر فروع
موسیقیه كه الذ وارغب از تكریر میباشند خارج میشوند واگر صدای مطرب است پس
مراد از طرب چیست اگر كیفیتی است كه موجب سرور یا حزن شود چنانكه در منهاج است
پس حسن صوت كه مستحسن بل ماموربه فی التلاوة والدعاء وغیرهما من العبادات
است حرام میشود واگر موقوف بر عرف است پس آیا عرف اهل موسیقی است یا غیر این
طائفه اگر اهل موسیقی میباشند پس موضوع فن موسیقی هر آوازی است كه از
فضای دهن بیرون آید خواه تكریر داشته باشد یا نه واگر مراد غیر این طائفه است
پس عرف اهل زمانه است یا زمان شارع علیه السلام بنا بر اول عرف جاری بر آن است
كه قرآن خوانی ومرثیه خوانی وروضه خوانی را خوانندگی نمیگویند اگرچه ترجیع مع الاطوار
داشته باشد واگر عرف زمانه شارع ع است پس معلومیت آن باید [illegible]
شقوق را مفصل ومبین وواضح جواب التفات شود وما اجركم الا علی الله ج حقیقت غنا
بنوعیكه تشخیص جنس وفصل جامع مانع باشد نفهمیده ام ونه كسی را دیده ام كه فهمیده

باشد و بخیالت نرسد که ترجیع مع الطرب یا تعاریف دیگر بیان حقیقت است تا اما بلکه از قبیل
سعد انه بحث میباشد و ایضا بخیالت نرسد که رجوع بعرف و اصطلاح اهل موسیقی باید
چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه میفرماید زیرا که واضح است خطاب منزل بعرف عام است این همه اخبار
دارد که کنیزک بعض حرام است و تجارت با و جائز نیست چگونه منزل بعرف خاص میباشد
و استثناء حدی و عروس هم دلیل بر این است که از واضحات عرفیه است چنانچه از سوال
و جواب ائمه علیهم السلام معلوم میشود خصوص حدیث ان لی جیرانا و بخیالت نرسد که خصوص
عرف زمان حضرت مراد است بجهت اینکه این در وقتی است که تغایر عرفین باشد و عرف
زمانه ائمه علیهم السلام تغییر داده شده باشد و بخیالت نرسد که از خواص غنا است که برما
حقیقتش معلوم نیست بلکه مراد اعتقاد اینست که سیر و صلح و لیبار و هبه و بیع و شیر و بخوان
حتی آب حقیقتش بر ما معلوم نیست بلکه برای علماء نیز واضح نیست علامه اعلی الله مقامه
ثلج منجمد که بقدر کر باشد میفرماید که منفعل نمیشود بجهت آنکه حقیقت ماء در او ظاهر است
و این عدم توجهی واضح است بلکه باعتقاد بنده غیر امام علیه السلام لاحدی حتی افلاطون نمیتواند
که یک حقیقت از حقائق عرفیه واضحه عند العرف را بتواند تشخیص کند که جامع مانع باشد مگر
آنکه باز متوسل بعرف شود مثل آنکه بگوید الماء ما یسمی ماء مطلقا و هکذا و اینها که ادعای ذکر کردم
از واضحات است در پیش خبیر فهیم بعد از آنکه غنا عرفی شده مثل سائر الفاظ پس باید که رجوع
بعرف شود و بعد از مراجعه بعرف چند قسم است اول آنست که یقین میکند که این غنا است
با اینکه عجم مثلا میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند که یغنی در این وقت حرام است و
در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند یغنی فی مرثیة او فی قرانه او فی اشعار او فی مدحه
یا اینکه بگویند یرثی غنا و اهل عجم بگویند که بطور خوانندگی قرآن و دعا و مرثیه میخواند که
این نیز حرام است مثل سابق مادامیکه برای عروسی نباشد بشرائط و در حدی نباشد که
این دو جا استثناء دارد و در غیر این دو جا استثنا ضعیف است قسم دوم اینست که یقین
ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد در این قسم حرام نیست و اصل اباحت محکم است قسم سوم
که در حقیقت قسم پنجم است این است که یقین دارد غنا نیست نه ذاتا نه وصفا و نه حالا این
حلال است جزما و احوط اقتصار در سماع اصوات مشتبهه بعد از مراجعه بعرف عام این
است که اقتصار کند در سماع بقسم سوم که پنجم است فی الحقیقت والله العالم و هو الهادی

بنا کردن و نقل ضریح حضرت خامس آل عبا سید الشهداء علیه آلاف التحیة و الثناء در هندوستان
شده است شرعا چگونه است و در اکثر ولایات ساکن کفار بت پرست بسیار و اهل سنت هم که
هستند که وقتیکه مسلمانان نقل ضریح گردش میدهند کفار خنده میکنند نظر بر این
ترک آن اولی است یا نه و اگر بنظر گریه و بکاء نقل ضریح ساختند آیا شرعا دفن کردن
خواه در آب انداختن خواه مسلم و سالم است نگاهداشتن که نزدیک از اینها بهتر است
بیّنوا بسم الله و له الحمد بنای شبیه به بنا و ضریح روضه مطهره حضرت خامس آل عبا
بلکه جمیع انبیا و اولیا و فاطمه زهرا صلوات الله علیها و علیهم اجمعین بلکه علماء و
اخیار از وجوه عدیده ممدوح و مستحسن است کافی است در مستحسن بودنش زاد المعاد
در زیارت عید مولود که هرگاه خواهی زیارت حضرت رسول کنی شبیه بقبر مبارک
حضرت بساز و اسم مبارک حضرت را بر او بنویس و اما نقل آن بکوچه و بازار و هر محله
و قریه ها پس آن هم جائز بلکه ممدوح و مستحسن است بلکه باعث بکا و ابکا در بارت و
لعن بر اعدای آنحضرت و تذکره عاشورا میگردد و خنده بعضی مضر نیست زیرا که
خود شان است نه بر دیگری انما الاعمال بالنیات لکل امرء ما نوی قل کل یعمل علی شاکلته
ای نیته و در دریا انداختن و دفن کردن و باقی گذاشتن تا سال آینده مخیر می باشی و
باقی گذاشتن بهتر است و خراب کردن و صرف آلات در جائی مناسب هم جائز است و حکم
قبر شبیه بقبر حضرت نیز معلوم میشود که مخیر است مابین باقی گذاشتن و خراب کردن و
لکن باشد و سائر آلات را در جائی خوب صرف کند والله العالم س اعانت للنصاری
باخذ الاجرة فی دوادینهم بحیث تشتمل علی ارتکاب بعض المحرمات کمعاملة الربا و
الخمر و غیرهما لاجل تحصیل المعاش فی خدمتهم غالبا فی تلک البلدان و فقدانه فی غیرهم
غالبا جائزة ام لا ج لا یجوز فی المحرم و یجوز فی المحلل الاجارة واخذ الاجرة و لا یجعل نفسه
مکتوبا فی دیوان الظلمة و لا یجعل نفسه من خدامهم نعم یجوز ان یجعل نفسه اجیرا لهم
فی الخیاطة و الحیاکة و البناء و غیرها والله العالم س سقط کم مدام طفلی که در اسقاط جنین
مرده که زائد از چهار ماه است وقت غسل آیا نافش باید برید یا نه ج نافش را نبرند و بهمان
طریق غسل بدهند و دفن کنند مثل ختنه که بعد از مردن ختنه نباید کرد والله العالم
س هل یجوز المقلد العمل علی رسالة فلک النجاة الموسومة بزینة العباد مفصلا فی مقدمة

يفصلين مشتملين على بعض احكام التقليد والاجتهاد ثم فصل الثالث بعد تلك المقدمة
فى بيان آداب بيت الخلاء ثم ذكر الوضوء واحكام الحيض وقسيمها ثم الاغسال مطلقا ثم
المقصد الثالث فى التيمم ثم النجاسات والطهارات ثم كتاب الصلوة بتمامه ثم الصوم وهذه
امارات كتاب جنابكم المذكور قد طبع فى مطبع مجمع البحرين لودهيانه من امر جناب الحاج
والنواب السيد **ولايت على خان مرحوم** بينوا وتوجروا من عند الله الجليل
وانا العبد الذليل المفتاق الى رحمة ربه الغنى على نقى ابن مظهر على الفيض آبادى مقلد
جنابكم شرفنا الله زيارة عتبة بابكم انشاء الله فالمرجو من جنابكم ان يدعو له فى اوقات
الخلوات واعقاب الصلوات تحت القبة الشريفة المباركة على صاحبها افضل الصلوة **هذا**
ما نمقه المذنب على سبيل الاستعجال مع تكثر الاشغال وتوزع البال وتشتت الاحوال
وضيق المجال والله يعلم بحقيقة الحال يوم الثلثا السابع عشر من الثالث يوم ولادة
سيد البشر صلى الله عليه وآله ما اتصل عين ينظر واذن بخبرج نعم لنا رسالتان
زينة العباد كما ذكر **وذخيرة المعاد** فى الجواب عن السوال هذا ما
وفقنى الله تعالى بالكتب والارسال الى خدمتكم وانا الاقل الجانى زين العابدين
المازندرانى **س** عرض ميشود خدمت عالم ربانى جناب الشيخ زين العابدين
المازندرانى دام ظله العالى اينكه ايا كتاب سوال وجواب ذخيرة المعاد از آن قبله ونما
آن قبله هست كه حاجى سيد نواب جان عظيم آبادى از نزد آن جناب آورده در هند
چاپ كنانيده بايد ودستخط ومهر كه در اول وآخرش هست آيا دستخط ومهر خود
آن قبله است يا خير وكتاب مذكور بعد چاپ شدن مرسله سيد نواب جان كه يك
نسخه از آن مقابله كرده خواسته بود بخدمت آن قبله رسيد بانه بينوا توجروا ملتمسه
سيد نواب جان بفرمائش بعضى از احباب فى شهر ذيقعده سنه ١٢٩٦ هجريه **ج** بى شك سوال
وجواب مسمى به **ذخيرة المعاد** از ما ميباشد وبخصوص يكى از انها كه
ارسال فرموديد مقابله كرده انشاء الله ميفرستم كه دوباره انشاء الله چاپ كنيد بلكه
تا هزار بار هزار چاپ كنيد وبفرستيد كه انشاء الله خوب ميخرند ونفع ميكنيد انشاء
الله تعالى وانا الاقل زين العابدين المازندرانى **س** چه ميفرمايند جناب الشيخ
زين العابدين المازندرانى دام ظله العالى در اين مسئله كه اگر كسى كتابى از تاليفات وتصنيفات

خود در علم فقه يا ديگر علوم شرعيه جائزه يا كتابى از تصانيف مجتهدى از ان مجتهد گرفته باذن او طبع نمايد بجهت ترك
وجلب نفع خود وبران كتاب موافق قانون انگريزى بنويسد كه كسى تا اين مدت يا هيچوقت بدون اجازت من
اين كتاب را طبع ننمايد اين ممانعت نوشتن جائز است عند الشرع يا نه علماء هند كه در جواز آن فتوى داده اند
راى آنقبله در اين چيست بينوا توجروا **ج** بيشك جائز است بلى بمقتضاى ملاحظه آنكه بناء بكثرت چاپ براى در
مؤمنين ضرر كند ديگرى اگر تاخير چاپ نمايد بهتر است اين واقع است والله العالم وانا الاقل الجانى زين العابدين المازندرانى

اين مسائل بعد طبع شدن كتاب در شروع شهر رمضان تازه دستخط شده از نزد جناب شيخ دام ظله از كربلا رسيد | عبده العابد الراجى زين العابدين | **سنه ١٢٩٨ هجرى كه در اينجا نوشته ميشود**

س چه ميفرمايند جناب الشيخ دام ظله در اينكه زيد پول حرام از نوكرى حكومت نصارى وغير آن از وجه جائز كه
رد آن بصاحبان ووارثان صاحب مال نميتواند جمع كرده است ميخواهد حج برود از آن پول آيا ميشود مستطيع و
است يا نه بينوا **ج** بسم الله وله الحمد بعد از انكه پول حرام شد چگونه استطاعت بآن حاصل ميشود بلكه در
اخبار وارد است كه هيچ شخص وقتيكه در احرام لبيك بگويد خداوند ميفرمايد لا لبيك مال حرام را آورده بحج
من ولبيك ميگوئى والله العالم **س** در صورت مستطيع نشدن از اين پول راهى بفرمايند كه رفتن بحج
تمتع از اين پول جائز باشد ومستطيع شود بينوا **ج** پول حرام كه رد آن بمالك يا وارث ممكن نيست تحليل
آن منحصر است كه تسليم مجتهد جامع الشرائط شود واو تكليف را بهتر ميداند واگر بخواهد ببذل يا به بخشش
تا حد استطاعت شرعيه او را مستطيع ميكند والله العالم **س** زيد پول ناجائز از نوكرى حكومت
انگريزى وغير آن مال ناجائز از مسلم وكفار بوجه ناجائز كه رد آن بصاحبان ووارثان مسلم نميتواند
جمع كرده است واز همه جهت مستطيع حج است مگر پول همين ناجائز دارد آيا ميشود كه زيد بمقدار آن
پول ناجائز پول از كافرى بوعده بصيغه قرض بگيرد به نيت استنقاذ واز نام قرض آن پول را بقبضه
خود در آرد وباز بحسب ظاهر دنيا قرض كافر را از پول ناجائز ادا كرده از اين پول كه از نام قرض به نيت استنقاذ
از كافر گرفته حج برود صحيح وجائز است ومستطيع ميشود يا نه بينوا **ج** اگر غير از وجه نقد اباء ملك وجوه ديگر
دارد كه بان مستطيع شده دير نبود تا اگر از وجه حرام مكه برود معصيت كرده وحج او صحيح است وحاجت
بپول گرفتن از كافر بقصد استنقاذ ندارد در جهت حصول استطاعت بلى اگر خواهد كه در راه حج
مال حرام نخورد پول گرفتن از كافر بقصد قرض خوب است واگر غير از وجه نقد ندارد وميخواهد قرض
از كافر بقصد استنقاذ را مايه استطاعت قرار دهد اين مشكل است ولا ابد در قرض قصد استنقاذ

مسائل جدیده

بعضی اشکال کرده اند و ثانیاً اینکه چه حرام حلال نشده بمنزله قرض و دین است باید استطاعت ملاحظه شود بعد از دین بلی علاجی در سوال بعد خوب است والله العالم بس زید پول ناجائز از نوکری حکومت نصاری وغیر آن که بوجه ناجائز از مسلم و کفار گرفته است و مال مسلم بصاحب و ورثه اش رد کردن نمیتواند جمع کرده است میخواهد بحج برود و مستطیع شود از این پول آیا میشود که زید این پول را بحاکم شرع بدهد و مصالحه کند باینکه حاکم شرع آن پول را از طرف خود بزید بدهد و رد کند تا او بحج برود و مستطیع شود و عوض این مصالحه زید برای حاکم شرع چیزی مواجب از پیش خود معین کند و همیشه باو بدهد یا در حج [illegible] این علاج علاج واقعی میباشد و رگذشت که حاکم شرع میتواند که او را مستطیع کند بدو وجه یکی به بذل و دیگری باستطاعت و عوض مال المصالحه را اقساط نشر حیات یا مطلقاً معلوم نماید بس در صورت صحت مصالحه مزبوره آیا میشود که زید مثلاً در هند است و حاکم شرع در کربلا از زید در کربلا بذریعه خط نوری خود یکی را از طرف خود وکیل کند که از حاکم شرع مصالحه این پول نماید باین طور که وکیل زید بحاکم شرع بگوید و صیغه جاری کند که هزار تومان ناجائز مثلاً از نوکری نصاری وغیره که نزد موکل من است در هند آنرا من از طرف موکل خود وکالتاً بشما دادم و حاکم شرع قبول کند و باز حاکم شرع همان پول را که نزد زید در هند است و مصالحه آن با حاکم شرع مزبور شده از طرف خود بزید هبه یا رد کند بواسطه وکیل زید و وکیل زید عوض این مصالحه و رد یا هبه از طرف موکل خود چیزی مواجب برای حاکم شرع مذکور معین کند که همیشه موکل او بعض زید بحاکم شرع آن مواجب را داده باشد بینوا توجروا

بسم الله وله الحمد بلی میتواند ولکن وکیل وکیل مطلق شود بالنسبت بعقد هبه یا مصالحه چون مال غائب هبه بحاکم شرع نمیشود پس حاکم شرع میتواند مصالحه نماید نمیتواند هبه نماید چون مال حرام پیش موهوب له میباشد والله العالم بس در جواب استفتاء حقیر در توجیه مسئله الصلوة خیر من النوم این عبارت بعد عبارت دیگر که قلمی فرموده اند که حقیر من هذا الباب والتقیه گفتم الخ لفظ والتقیه از نوک قلم بسیار باریک و مشکوک نوشته شده است آن لفظ والتقیه است یا لفظ دیگر و بعد لفظ البته ثواب دارد است یا دیگر و اگر البته ثواب دارد است ربط عبارت چه طور میشود بینوا توجروا آن لفظ والتقیه میباشد والبته ثواب دارد بجهت آنکه تقیه بسیار ثواب دارد والله العالم و انا الاقل زین العابدین المازندرانی

تمام شد کتاب ذخیرة المعاد

بید آثم حاجی سید ابو القاسم کربلائی

هدائی کتابخانه آیت الله شیخ محمد صالح
علامه حائری بکتابخانه آستان قدس رضوی
تیرماه ۱۳۵۱

غلطنامه حواشی ذخیرة المعاد

واضح باد هرجا که عبارت حاشیه تماما یا بعضا قابل نقل بود در خانه صحیح نقل کرده شده و در خانه غلط خالی گذاشته شده

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۰	.	ترک عمل	۵۸	۸	.	بتواند
۸	۲	.	حین	〃	۱۱	.	وضوی
۹	۱	.	تقلید	〃	۱۴	.	بر
〃	۹	.	احتیاط	〃	۱۵	.	وجه
〃	۱۷	.	سابق	۶۰	علــه	.	جریان حکم تبعیت در مثل
۱۵	علــه		بلکه قوی است و عمومات				این رطوبت مشکل است
			وجوب تعلیم و ارشاد	۷۳	۲	.	محسوب شود
			جاهل فارق بین مقامین	〃	۲	.	میان وضو
			و مسئله ادعاء طالب	〃	ع۶	.	اجراء
۳۱۰	علــه		از زید و بر زید هم صدق	۷۷	علــه		ضم وضو است
			ورود میکنند	۸۰	۴	.	ایِ تقدیر
۳۰	۳	.	چنانچه	۸۱	۱	.	اجیر
۳۱	۷	.	الکفایة	〃	۵	.	علم اجمالی
۴۰	۵	.	محو کردن	۸۳	علــه		خصوصًا
۴۴	۶	.	یُنبشها	۸۴	۳	.	یا ظن
۴۸	۳	.	متلوّ، ظم طبا	۹۰	ع۳		الممنوعه
۵۲	ع۳	.	اعتراف	۹۴	ع۵		نقاء
۵۷	۱	.	در خبر یک عادل	〃	ع۶		نقاء
〃	۷	.	بکند	۹۷	۱		صحیح نبودن غسل
۵۸	۴	.	سلس البول	〃		.	اغسال واجبه
〃	۵		حکم	۹۹	۲		میتوانند

صفحه	سطر	[illegible]	صحیح	صفحه	سطر	[illegible]	صحیح
۱۰۰	۴	.	قلیله	۱۸۵	۱	.	اثر
۱۰۱	عـ۳ـه	.	خالی	۱۸۸	۲	.	همان نماز
۱۰۵	۱	.	احوط	″	عـ۵ـه		بلکه احوط است چون
″	۳	.	استخوان				محتمل است که بجزئی از
″	۵	.	ودندان				وضوهم باشد چنانچه
″	۶	.	ازاو ۱۲				قول جمعی است یا اینکه
۱۰۸	عـ۳ـه	.	فاسرد				رفع حدث اکبر اهم است
۱۱۹	۱	.	ترک				ویا محتاج بودن بغسل
۱۳۴	عه	.	احوط با امکان عدم				تنها متعین است تقدیم
″	عه		اکتفا است ۱۲				آن ۱۲
″	عـ۴ـه	.	در حال ضرورت جائز	۱۹۰	[illegible]		بجد
			است چنانچه می‌آید ۱۲	۱۹۱	عـ۳ـه	.	علی الاحوط واقوی جواز
							است مگر
۱۴۸	عـ۳ـه	.	ولایت				
۱۵۱	عه	.	اشتراط ما عدای	″	عـ۷ـه	.	واقوی در یکمرتبه بودن
			اباحة مکان				چهار تای اول است
″	عـ۲ـه	.	آنچه	۱۹۲	۴	.	آنها
۱۶۸	عه	.	یعنی دریدن جامه	″	۵	.	موجود
			وگریبان ۱۲	″	عـ۲ـه		نفس نقش بودن
″	عه	.	لکن بهتر این است که				بدن جنب مشکل است
			از آن شرط نکنند ۱۲				پس احوط محو کردن آنست
							مطلقا ۱۲
۱۷۰	۱	.	تجوز				
۱۷۲	عه	.	بقصد ما فی الواقع و	۱۹۳	عه		احتیاط بمسح تمام آنها ترک
			اشتباه در تطبیق بعد				نشود ۱۲
			خالی از قوت نیست ۱۲	۱۹۵	۵		ما دام العذر

صفحه	سطر	[illegible]	صحیح	صفحه	سطر	[illegible]	صحیح
۱۹۶	۱	.	واحوط اجتناب است	۲۵۸	عـ۳ـه	.	با اذان عارف تنه و الا
							تاخیر احوط است ۱۲
۲۰۰	عـ۲ـه	.	اعتناء	۲۶۰	۲	.	معتمد
۲۲۱	۴	.	ترک نشود	″	۴	.	حصول
۲۲۲	عـ۴ـه	.	صدق نکند	۲۶۱	۲	.	اقوی
″	″	.	چراکه	″	۶		ودر
۲۲۵	۱	.	مناط	″	۸	.	نماز
۲۲۸	۲	.	درهردو	″	۹	.	دیگررا
۲۲۹	عـ۲ـه	.	بدرون	″	۱۰		فی الذمه
۲۳۰	عـ۲ـه	.	لیسیدن	″	۱۱		بکند بدون
″	عـ۳ـه	.	ترک نشود	۲۶۳	عـ۲ـه	.	نتواند سر دهن
″	″	.	تعدد	″	عـ۳ـه		درک کند
۲۳۰	عـ۴ـه	.	شفت	۲۶۴	۱	.	بلکه
″	۴	.	خوک	″	۲		الاحوط و
۲۳۳	۱	.	عدم	۲۶۸	۱	.	وسعت
″	۵	.	کاشف از	۲۷۰	عـ۳ـه		بنظر
″	۱۰		نکنند	۲۷۵	۴	.	تصرف
″	۱۴	.	یا	۲۷۸	عـ۲ـه	.	معذوریت
″	۱۵	.	پاک	۲۸۰	۲۱	.	بلکه تا
″	۱۸	.	اگرچه با تغییر بیرون رود	۲۸۴	عـ۲ـه		است در صدق
۲۳۵	۲	.	آب	۲۸۹	۱		که
″	۳	.	باعماق	″	۲		اقوی
۲۴۴	۱		که احوط	″	۵		اگر راههای
۲۵۷	عـ۲ـه		یعنی یا بعد				
۲۵۸	عـ۲ـه		زوال	۲۹۳	عه		احوط اجتناب است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۹۳	عله	.	حمل نجس مطلقا و منجس
			که نماز در آن تمام میشود ۱۲
۲۹۴	عـه	.	مصاحبت
۳۰۰	عله	.	احوط اتمام جماعت بقصد
		.	انفراد یابد رکلما در سجود ۱۲
〃	عله		بلکه ظاهر اقرب است چنانچه
		.	در متن هم گذشت
〃	ع۳ه		بلکه قول اول قوی است
۳۱۵	۵	.	ذاتا
۳۱۶	۲	.	بعولقات
۳۳۱	۵	.	تقدیم قیام
۳۲۲	۵	.	از تمامیت
۳۳۰	عله	.	لکن اخطار کند الفاظ
		.	آنرا با تحریک لسان الخ ۱۲
۳۴۰	عله		با اتیان در غیر محل مقرر
			احوط ترک توظیف است
			در همه اینها حتی در سجده ۱۲
۳۴۱	۱۱	.	فارسی
〃	۱۵	.	بختـه
〃	〃		همچنین
۳۴۱	۸	.	در سائر ما لا یصح
۳۵۰	۲	.	حسن ظاهری
۳۵۹	۳	.	اقامت ده
۳۶۳	۴	.	در زمان
۳۷۴	ع۳ه		احتیاط
۳۷۸	۷		فعل

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۸۶	۵	.	اول
۳۹۱	۸		اختصاص
〃	۱۳	.	سه
۳۹۲	ع۳ه	.	فی خصوص
۳۹۵	۴	-	انجهة نهی سابق
۴۰۰	عله	.	با مراعات
〃	ع۴ه	.	حجت بودن ظن بصحت
			در حال ابر هم مشکل است ۱۲
〃	ع۵ه	-	در
۴۰۵	۱	-	اقوی است
۴۰۶	۱۰	-	روزه
〃	۲۲	.	یعنی
۴۱۲	۵	.	خصوصا
۴۱۵	۳	-	جامع
۴۱۶	۵	.	منافات
〃	۶	.	با حق
〃	۷	.	فرس
۴۱۹	۲۱	-	اقوی
۴۲۰	۷	.	عدم حرمت
〃	۸	-	شهوت
۴۲۱	۱	.	اقوی وجوب کفاره است ۱۲
〃	عله		غیر یکه از روی آب بگیرند
			داخل در ارباح مکاسب است
			ولکن احوط اخراج آنست باعتبار

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۲۱	عله	.	نصاب و بدون اخراج
			مؤنة سال ۱۲
۴۲۳	۸	.	نیز خمس
۴۲۴	عله		و با فرض ندادن ثانی ذمه
			مالک اول مشغول می‌ماند
۴۲۵	عله		مشکل است چون عامل ضامن
			مالک مال است بر این مثل
			آن نیست که خمر را خود بفروشد
			و ثمن از ایشان بان دهد ۱۲
〃	ع۲ه	.	صحت شراء شوره بقدر زکیه
			مقابل خمس است مشکل
			است مگر آنکه حاکم شرع
			آنرا امضاء کند والا از قبیل
			شراء مال غیر است ۱۲
۴۲۷	عله	.	بلکه قرار داد نادر است بلی
			در صورت اطلاق بهتر
			ما فی المتن است ۱۲
〃	ع۲ه		اگر ملا مجتهد جامع الشرائط
			باشد والا ذمه دهنده
			از سهم امام بری نمیشود
۴۲۸	عله		با سبق غنی احوط ندادن
			است مگر با حصول ظن
			بفقیه بلکه احوط در همه
			صورت ندادن است مطلقا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۲۸	عله	.	مگر با علم یا بینه شرعیه ۱۲
〃	عله	.	تقویت حق سادات و فقرا
			با این حیله مشکل است مگر
			آنکه دهنده خمس و مظالم
			فقیر و عاجز باشد ۱۲
〃	ع۳ه		این احتیاط در رد مظالم ترک
			نشود ۱۲
〃	ع۴ه		تاخیر زکوة بجهت انتظار
			مستحق معینی جائز است
۴۳۷	۹	-	ربع
۴۴۵	۴	.	متعارف
〃	۵	.	لائق
〃	۷	.	بسنوات
〃	۸	.	از عجز
〃	۱۶	.	اجاره با تعیین
۴۵۲	۲۷	.	عن میت
۴۵۳	۷	.	بر ابطح
۴۵۴	۷	.	حرم بغیره
〃	۱۲	.	اجری
۴۵۸	۴	.	تا
۴۵۹	ع۴ه	.	احوط گره زدن است خصوص
			لنگ و خصوصا گره زدن
			آن را در گردن ۱۲
〃	ع۵ه		احتیاط بفرق و نکردن سوزن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٥٩	عـ٣	.	وغوان ترك نشود
٤٦١	٦	.	صبر
٤٦٢	٥	.	درماعدای
٤٦٣	١١	.	باعدم قصد
٤٦٥	١٨	.	محاذی
〃	٢٠	.	مس بيدبا
٤٦٨	٣	.	بلی
٤٧٠	٢٠	.	لحم
٤٧٢	١٦	.	ماندن
٤٩٠	٣	.	ازمختلف
٤٩١	١٢	.	اعتناء
٤٩٣	عله	.	اگر آب درمیان دانه بجوش
			آید حرام است
٤٩٤	عله	.	مع توقف حفظ النفس
			عليه لافرق بين الولي وغيره
〃	عـ٢	.	بل مع علمه بالحال واقدا
			يجب ايضا الزامه بالترك
٤٩٥	عله	.	اين احتياط ترك نشود
٤٩٨	عله	.	اگر موجب اعلای كلمه كفر
			نشود
٥٠١	٢	.	بمال
٥٠٥	٣	.	چنانچه
٥١٣	١١	.	يشترط
〃	١٥	.	باودر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥١٧	٤	.	درخيار مشترك نيز تلف بر
			بائع است علی الاظهر اگرچه
			خلاف مشهور است
٥١٦	٢	.	حمل
٥١٩		.	پس
٥٢٠	عـ٣	.	یاوارث
〃	〃		یامساوی
٥٢٢	١	.	مبنی
٥٢٤	١٢	.	چراکه
〃	١٣	.	تفویت
٥٢٥	عـ٢	.	جریان
〃	٣	.	چون
〃	٦	.	اواست
٥٢٦	عله	.	فی کون المقام من مجاری
			اصالة تاخر الحادث تامل
〃	٦	.	نيز خالی
〃	٧	.	درجائیکه
〃	١٠	.	نشود
٥٢٨	١	.	یعنی
٥٣٢	عله	.	احوط اینست که کبار ورثه
			ازحصه خود استیجار صلوة
			نیز نمایند
٥٣٥	عـ٢	.	مختلف
٥٣٨	٦	.	آب را

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥٣٩	١٠	.	هردو
〃	١١	.	جد
〃		.	ببیاب
٥٤١		.	زنای بعد
٥٤٤	عـ٤		بلکه
٥٤٧	عـ٥	.	ثبوت آن بعید نیست
			بدعوی جریان حکم
			المعاوضه علیه وان
			لم یکن معاوضه حقیقة
٥٧١	١		مقصود تاخر
٥٧٢	٢	.	جواهر
٧٠	عـ٣	.	عدم رجوع
〃	عـ٤	.	جهر
٥٧٣	عـ٣	.	فرق بین حریر وطلا
٥٧٨	عـ٣	.	بلکه موکد است
٥٨٢	عله	.	بلکه مشغول الذمه
٥٩٣	٢	.	الرجل
٦٠٤	عـ٢	.	کوچك
٦٠٨	عله	.	احوط عدم اجرای تبعیت
			است درمذکورات
٦٠٩	عله	.	گذشت اعتبار خشکی
			درزمین باین معنی که
			رطوبت مسریه نداشته
			باشد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦١٢	٤	.	وظیفه
〃	١٠	.	عنها
〃	١١	.	نیّة
〃	١٢	.	الاقوی
〃	١٣	.	فی الصوم
〃	١٥	.	منه
٦١٥	٦	.	اول بانی باشد
〃	عـ٣	.	محل
٦١٦	١١	.	ودروزه
٦١٩	٣	.	باشد
٦٢٤	عله		ظاهرا مراد از سوال این
			است که تجارت کرده
			است از مالی که بعنوان
			قرض بشرط ربا گرفته
			است ومعلوم است که این
			شرط فاسد است پس
			درجواب این است که چون
			شرط فاسد مفسد عقد
			نیست علی الاقوی قرض
			صحیح است پس منافع
			تجارت تماما مال او است
			بلی بنابر اینکه شرط فاسد
			را مفسد بدانیم پس
			بقرض مالك آن نزد

[illegible]

نقل دستخط جناب مجتهد العصر مولانا السید نجم الحسن صاحب قبله دام برکاته

این کتاب مستطاب اعنی ذخیرة المعاد که مجموعه فتاوای سرکار مرحوم
شیخ زین العابدین المازندرانی طاب ثراه میباشد و سرکار شریعتمدار حجة الاسلام
قدوة الاعلام فقیه اهل بیت کرام مجتهد علام فهام حامی الشریعه عن طرو الفساد
المروج لآثار الائمه الامجاد هادی المسترشدین جادی المجتهدین مولانا السید
محمد کاظم الطباطبای الیزدی لازال سحب هدایاته هاطله وصدور الطروس عن حلی افاداته
غیر عاطله آنرا از اول تا آخر حاشیه فرموده اند وعمده الاخیار مروج آثار اخیار المتورع المتوقد
والناسک المتوحد الحاج مرزا محمد حسن النجفی که وارد ارض هند بودند در طبع آن
سعی بلیغ نمودند ولی قبل اختتام طبع رخت سفر بسوی دار البقا کشیدند و بجوار حضرات
معصومین علیهم السلام رسیدند جزاه الله خیر الجزاء عن ائمته النجباء بقیه اصل کتاب با حواشی
سرکار ممدوح دام افاداته بعد ارتحال حاج مرحوم با تمام رسیده شک نیست
که برای مقلدین سرکار شریعتمدار حجة الاسلام قابل عمل و ذخیره کافی است و کتاب
منقول عنه با مهر و دستخط بیش نخیف موجود است خداوند عالم سایه افادت جناب
شان را بر سرهای مومنین مبسوط داشته باشد فقط

صحت نامه کتاب مستطاب ذخیرة المعاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢	١	.	اوصیائه	″	٨	.	ازان قول نمود	″	٢١	.	سوم توهم اعتبار
″	٩	.	دوباره	″	″	.	مجتهد	″	٢٢	.	نظر باینکه
″	٢٣		مرقومه	″	١١	واکر	واگر	″	٢٥	.	فتوی معارض
٤	٢٠	.	نیت تقلید	″	١٣	واکر	واگر	١٦	١٥	.	اهتمام
″	١٩	.	بمسائل	″	١٤	.	بامر شرعی	″	١٧	.	مندوب
″	٢	.	اصطلاحیکه	″	١٥	.	یا شرط واقعی	″	١٩	.	همچنین
″	٢٤	الیجاة	النجاة	″	١٦	.	خطا در اجتهاد	″	٢٢	نامر	نادر
″	٢٤	لادم	لازم	″	١٨	.	وجوب	″	٢٥	.	مجتهد بیت
	٢٤	است است	است	١٢	١٣	.	تادیات	١٧	٢٥	اتقاد	اعتقاد
٩	٢	.	مرقومه	″	٢٠	.	دو قسم توهم شود	١٨	٩	.	دو مجتهد
″	٣		قاعده	″	٢٤	.	این دو دلیل	١٩	١٣	ارا علم	ازاعلم
″	٤	خانی	خالی	″	″	.	پس اگر تقلید غیر	٢٠	٦	سیز	نیز
″	٥	قیل	قبل	١٣	٣	.	احکام فرعیه	″	٢٤	.	خصوص
″	٦	.	ندهند	″	٦	فرعیه	فرعیه	٢١	١٤	لادم	لازم
″	٩	.	تاریخ	″	٨	بهت	جهت	٢٢	٩	.	مخالف با احتیاط
١٠	٧	.	تقلید	″	١٣	.	ونحو آن	″	٢٥	یکند	بکند
″	١٣	.	وصدق قوت	″	٢٣	.	ارتداد	٢٥	١٣	.	التقرب
″	١٦	.	استیناف	١٤	٢٥	.	ندارم جز	٢٥	١٢	نبر	نیز
″	٢٠	.	باز نباید شود				شما بلکه	٢٧	٦	.	ازریزش
″	٢٢	.	اعاده				خود مجتهد	″	١١	رزیراکه	زیراکه
١١	٢	.	بخلاف مفروض				عمل باعتقاد	٣١	٣	وعمل	بر عمل
″	٣	آبا	آیا				خود کند	٣٢	١٩	.	خداوند عالم
″	٧	.	مقتضای	١٥	١٧		مجتهد تضد نقش	٣٣	٥	.	قرار داد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴	۱۳	۰	اثر نیته	۵۵	۱۷	۰	میکوبند	۸۷	۲	عمل	غسل
۳۷	۳	۰	بلسانی	۵۶	۱۲	۰	مشتبه	〃	۲۲	ولی	وطی
〃	۶	۰	ننماید	〃	۱۵	چناچه	چنانچه	۸۸	۲	نز	نیز
۴۰	۴	۰	هفت	〃	۱۸	دران	در آن	۹۱	۴	۰	تا مرفق
۴۱	۱۵	۰	آب و طعام را	〃	۲۵	۰	غیر بول	۹۳	۱۷	۰	معلوم شود
۴۲	۱۲	۰	حوالی آن را	۵۷	۹	ومو	وضو	۹۷	۱۳	۰	آزاد باشد
〃	۲۵	۰	نام خدا برد	〃	۱۸	۰	کسی که	۱۰۲	۳	حدّث	حدث
۴۷	۸	۰	مزیل	〃	۲۰	۰	از برای	〃	۱۰	مخیر	مخیّر
〃	۱۲	اترا	آن را	۶۱	۱۷	۰	باین نحو که	〃	۱۴	۰	[illegible]
〃	۱۶	۰	عبادات	۶۲	۲۴	۰	نشود و اگر	۱۰۵	۷	۰	و همچنین
۴۸	۹	مده	آمده	۶۴	۳	۰	مختص	〃	۹	۰	[illegible]
۴۹	۲	لغیرہ	لغیره	〃	۵	۰	زیادة علی الثلث	〃	۱۴	۰	[illegible]
〃	۸	۰	یا پاك	۷۱	۲۳	۰	وفرمودند	۱۰۶	۲	۰	[illegible]
〃	۱۳	۰	اجزاء	۷۳	۱۰	۰	کهنه	〃	۱۲	۰	بجهت نبودن آن
〃	۱۹	موجر	موخر	۷۹	۸	زفتن	رفتن	〃	۱۹	۰	چه آن میت
۵۰	۴	لحیه	لحیه	〃	۹	۰	در زیر آب	۱۰۸	۲	هرجند	هرچند
〃	۱۱	۰	حد متعارف	۸۱	۱	۰	عدم لزوم	〃	۱۲	۰	وجوب
〃	〃	۰	بهتر است	〃	۳	۰	امادر جائیکه	۱۰۹	۱۳	تت	تپ
۵۱	۲۵	۰	احوط اشتراط	〃	۴	ناشد	نباشد	۱۱۱	۱۵	آبه	آبله
۵۲	۱۸	واصحی	واضحی	۸۲	۲۲	۰	و در این قسم	〃	۱۸	ویا	وبا
۵۳	۴	لنده	نشده	۸۵	۱۰	۰	گذشت	〃	۲۰	۰	در دره می افتد
〃	۷	۰	و وضوء	〃	۱۶	۰	تداخل	〃	۲۵	۰	منعقد شده اند
〃	۲۰	۰	بنابر اقوی	۸۶	۱۴	۰	یا شنبه	۱۱۲	۱۵	۰	در نزد
۵۵	۶	لشود	بشود	۸۷	۲	تصرق	تصرّف	۱۱۴	۲۴	۰	پس می میرد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱۶	۲۵	۰	در حکم اسیر	۱۴۳	۱۶	۰	جنازه را	۱۵۴	۴	۰	دلیل واضحی
			کنند است	〃	۴	۰	بخواند				بحرمت تکلم
			در اسلام	〃	۲۰	۰	بالای				ندارد بجهت
							نهم آنکه تعجیل				اینکه
۱۲۲	۱۰	۰	در دفن در مقبره	۱۴۴	۸	۰	نه نماید در	〃	۱۵	تخذ	یتخذ
۱۲۳	۵	۰	مذکور								
۱۲۵	۱	۰	لکن احوط آنست	۱۴۵	۱۱		یهودی	۱۵۵	۷	تابوا	تابوا
			این نحو	〃	۱۶	هر	بهر	۱۵۶	۱۰	۰	بهم رساند
۱۳۶	۱۸	رشاید	وشاید	۱۴۸	۸	۰	در ولی میت	۱۵۷	۲	او	از
〃	۲۱	۰	هرچند				بلوغ	〃	۷	۰	جنازه ها را
〃	۲۵	لاوم	لازم	〃	۱۲	۰	کنیز هرچند	〃	۱۳	۰	ماموین
۱۳۹	۱۷	سائر	ساتر	۵۰	۱۸	۰	دیگری	〃	〃	۰	حرکت نکنند
۱۴۱	۱۸	۰	لزوم کرده شده	〃	۲۰	لی	بلی	۱۵۸	۳	۰	وقصد
〃	〃	۰	معلوم نشد	〃	〃	۰	پس بر بالای				شفاعت میت
〃	۱۹	۰	جنس چیز دیگر				اسپ				نماید
〃	〃	۰	نه رنگین بلکه	〃	۲۳	مضلی	مصلی	〃	۱۶	۰	واجب
			خصوص جبیره	۱۵۱	۲	۰	اقتصار	۱۵۹	۱۴	۰	و منتو شده
〃	۲۱	۰	بلکه سرخ بودن	〃	۱۱	۰	باعتبار صنف	۱۶۰	۱۰	۰	بمیرد دفن
			آن شاید بهتر				و همچنین	〃	۱۳	دمن	دفن
			باشد	〃	۱۳	۰	از صور عجز	〃	۱۷	تقل	نقل
〃	۲۳	۰	تقریبا بقدر	۱۵۲	۴	۰	نماز یومیه	〃	۲۰	خشلی	خشکی
۱۴۲	۸	۰	درست	〃	۷	۰	فریضه موسع	〃	۱۸	۰	نماز در دریا
〃	۱۰	نو	تر	۱۵۳	۲	۰	زمانش	〃	۲۲	بکی	یکی
۱۴۳	۱۳	۰	اول آنکه	۱۵۴	۳	۰	کفنش از پا او	〃	۲۵	۰	پس دفن میت
〃	۱۲	۰	اکبر هذا ما				کرده اند				در دریا فرو بردن

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۱	۴	.	انداختن	۱۶۷	۲	.	خواص	۱۷۵	۶	.	ازعهد
〃	۵	.	کدام قسم از آن	〃	۱۲	.	که در تیتکس	۱۷۷	۱۲	.	شب
〃	۹	.	نیز افتد ولی	〃	۱۷	اتا	تا	۱۷۸	۱۳	.	درست نماید
۱۶۲	۱۱	.	سیزدهم آنکه	〃	۱۸	.	تا آخر شب	۱۷۹	۴	.	[illegible]
〃	۱۸	.	همه زیرورو				مرخص است	〃	〃	.	دوازدهم
۱۶۳	۱	.	ازمادر رسید	〃	〃	.	بخواند	〃	〃	.	غسل نماید
			کهچه میکرد	۱۶۸	۱۰		ازاخبار	۱۸۱	۳	.	ازین قسم
			درجات	〃	۱۳	.	بلی نوحه در	〃	۴	.	باآن امر
							شب	〃	〃	اقراد	افراد
〃	۹	.	درروایات	〃	۲۰	فسد	قصد	〃	۵	سل	غسل
〃	۱۰	.	این فلان را	۱۶۹	۲		مطلق [illegible]	〃	۶	.	کشتن
			سه مرتبه	〃	۱۴	.	بخورد	〃	۲۲	.	او را بحق
〃	۴۴	.	فلا تخف								
〃	۲۴	.	ان الله تبارک	〃	۲۵		درجای	۱۷۲	۱۶	.	ازجهت عذر
			وتعالی نعم	۱۷۰	۲	تبثر	تبش				مثل جبین
			الزبیر	〃	۳	.	ولوسهوا	〃	۱۸	بشو	نشود
〃	۲۵	.	وان علی بن	〃	۲۳	.	حصول	۱۸۳	۱	.	بالغ شده
			ابی طالب و	۱۷۱	۱۹	.	پرکردن	۱۸۴	۹	.	چیزی را که
			اولاده المعصومین	〃	۲۳	هلك	هتك				جائز
۱۶۴	۸	.	بپوشانند	۱۷۲	۲۲	کنید	کنند	۱۸۵	۲	.	رفع نازله
〃	۲۵	.	در وسط قبر	〃	۲۴	.	حفار	۱۸۶		.	غسل کفایت
											از همه
〃	۱۳		تلقین	۱۷۳	۳	نان	ثانی				
۱۶۶	۵	.	چنانچه	〃	۱۹	مراد	مردان	〃	۱۴	.	مستحب
〃	۱۹	ثوم	نوم	〃	۲۴	باك	پاك	〃	۱۶	.	غلام
〃	۲۲	.	ضعیف	۱۷۴	۸	.	اگرچه الحاق	〃	۲۵	.	بمقدار یک
〃	〃	.	کراهت				یا منتهی				رکعت

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۷	۸	.	الذی	۱۹۹	۱۸		نوزع مقدار	۲۱۴	۳	.	مشتبه
۱۹۳	۱	.	میتواند طوری	〃	۱۶	.	بمقدار یکه	۲۱۶	۱۶	.	شرطست علم
			نماید				زوال تغیرش			.	بتأثر
〃	۱۷	.	محو نمودن				بشود	۲۱۱	۲۰	.	بگودی
			ان نقش و	۲۰۴	۱۲	وغیر	وغیرها	۲۲۳	۱۴	.	استعلام
			بامعادن		۲۴	.	سارق			.	میرود
〃	۲۳	محوز	مجوز	۲۰۷	۳	پیه	پیه	۲۲۵	۱	.	ازجهت
۱۹۵	۲۴	.	مثل قنات	۲۰۸	۱۸	دهل	دهند	〃	۲۵	.	تنزل
۱۹۶	۲۳	قلیا	قلیل	۲۰۹	۲۱	.	تبرك	۲۲۶	۲		معلوم شده
〃	۱۷	وق	فوق	۲۱۰	۲۰	.	قال لی انتظر				اختیار
〃	〃	مفا	متصل	〃	۲۱	.	سرح	〃	۸	.	رشوکه ازجهت
〃	〃	.	نمیشود	۲۱۱	۱۱	.	یوم عاشورا				تنوخان
〃	〃	.	اگر مصالیتاً	〃		.	رایان مینمایند	〃	۱۲	.	مغرور
			باشد بنجاست	۱۲	۲۰	.	در مستحیل	۲۲۸	۱۷	تصرع	تصریح
			تاثیر از پایین	〃		.	بشك شده	〃	۲۱	.	بمحض در
			به بالا میکند	۲۱۴	۳	.	ویا غیر				جائی
〃	۲۳	.	از قطرات	۲۱۵	۱۲	.	بت پرست	〃	۲۴	فیره	غیره
۱۹۷	۴	درن	درین	〃	۲۴	.	خبر ندارد	۲۲۹	۱	.	والاسم
〃	۸	ملاق	ملاقی	۲۱۶	۸	.	در اهالی	〃	〃	السد	الصنعة
〃	۱۲	.	چشمها	〃	〃	.	وهیچ وجه	〃	۹	.	که در طشت
〃	۲۳	.	بحر باتصال	〃	۱۱	.	باجنس				بخواهند تطهیر
〃	۲۴	شو	نشود	۲۱۷	۱۶	.	ممضی میباشد				نمایند
〃	〃		در	〃	۲۰	حارج	خارج	〃	۱۵	.	سیوم آنکه
۱۹۹	۶	نبز	نیز	〃	۲۴	سند	شد				آن اب را در

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٢٩	١٥		اطراف نظرنا	٢٤	٦		اگر رطوبت	٢٥	١٤	عین	عجین
				″			باقیه	″	١٠	هندانه	هندوانه
″	″	.	ازافت ائمه	″	٧	باشد	شده	٢٥١	١٧	هرجند	هرچند
			تطهیر رنو	″	١٤	.	اگر مطهر است	٢٥٢	٣	افقدر	آنقدر
″	٢٣	.	هم نیست	″	١٧		هرچیز	″	١٧	حبرا	جبر
″	٢٤	.	درکرش جامه	٢٤١	١٠	ندند	ندارد	″	٢٤	.	گوسفند زاده
			فروبریند که	″	١١	.	دوباره تر				روز
			عما زجناحاصل				نماینده	٢٥٣	٥	.	نمازیکه واجب
			شود	٢٤٢	٨	.	بتابش				شود باز خارج
″	٢٥	.	بسبب ماجت	″	١٩	.	بجهت فائده	″	١٧	.	شمس است
			پاک شود	″	٢٤	بجس	نجس	″	٢	.	بعد ازانعدام
٢٣٠	١٠	.	بیاشامد	″	٧	.	بکثرت	″	٢٣	.	بنماز ظهر است
″	١٥	.	دروبوغ				راه رفتن	″	٢٤	.	این مقدار
″	١٨	.	پاسه	٢٤٤	٢٠	حرست	حرمت	″	″	.	ووقت نماز
″	٢٣	.	طاهر نشود	٢٤٦	٧	.	نداشته	٢٥٤	٩		ظهر
٢٣١	٢	مدد	مدار	″	٨		درظرف پاک	٢٥٤	١١	.	پس بعد از غروب
٢٣١	١٧		واب				بریزند	″	٢٠	اداء	ادای آن
″	١٩	.	پنیر ونمک را	.	٩	درکه	سرکه	٢٥٥	٣	.	فوق افق
٢٣٧	١٤	مثل	ومثل	″	١٥	خمر	خمر	٢٥٦	٥	.	جائز نباید
٢٣٨	٤	بنابر	بنا برا	″	١٩	نظرة	قطره	″	١٨	.	برحال غالب
″	١١	.	درخصوص طهارت	٢٤٨	١٧	.	بلکه محض	٢٥٧	١٢	.	مخوف
			ودرحکم عین است				مظنه هم کافی	٢٥٨	٤	.	مختص نماز عصر
″	٢٥		ودرتطهیر				نیست	″	٢٢	.	درحق مریض
٢٣٩	١	.	کفایت نماید	″	٢٢	ریخته	ریخته	٢٦١	٧		نماز ادای باشد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٦٢	٥	داود	دارد	٣٠٠	٢٤	.	معتبر نباشد	٣١٢	١٢	.	محل
٢٦٣	٥	.	مگر در صورت				وجوب تر	٣١٣	٥	ثانی	ثانی
٢٦٤	١٦	.	مرآن				عورت بدن	″	٢٠	.	برپا نمیکرد
″	١٩	.	کل تقیه	″	٢٥	.	اگر معصیت				باشند
٢٦٦	٢٠	.	عادل واحد				گرده	″	٢٢	.	غیر یومیه
٢٧٤	١٥	.	سبعه	٣٠١	١	.	نکرده نماز	٣١٧	٧	.	تکبیرة الاحرام
٢٨٥	٢٠	.	مثل اینکه				صحیح است	″	١٩	سی	منسی
			سفره در	″	١٩	معد	مقدم	″	٢٠	.	واجماعی
			صحرا به بینم	٣٠٣	٥	.	باکثف	٣١٨	١٧	.	برهر دو یا بر
٢٨٨	١٣	.	ازوسواس	″	١٥	میل	جمیل				نهج واحد
٢٧٩	١٨	.	وصل نمایند	٣٠٤	٦	.	درپی	″	٢٥		وپائین انداختن
″	٢٥	.	باقی بماند				حاجتش بود	٣١٩	١١	.	آنقدر را
			نماز	٣٠٦	٢٢	.	برمحرم	″	٢٠	.	رکن بود
٢٩٠	٤	عاریا	عاریا	٣٠٧	١٣	.	پاباشند	″	٢١	ثلثه	ثلثه
٢٩٢	٢٤	سر	ستر	″	١٤	سیان	لنسیان	″	٢٢	.	پهلوها
٢٩٣	١٧	.	هیچ چیز	″	١٧	نقیه	تقیه	٣٢١	٢٠	.	عارضش
			ساق را	٣٠٨	٣	ثلثة	ثلثه	″	٢٤	متیی	مشی
			بپوشاند	″	١٠	.	چنانچه	٣٢٢	٦	.	جائز است
″	١٨	.	چنین				آید	″	١٧	.	بجهت
″	١٩	.	پاپوش	٣٠٩	٦	.	مرفقین	″	٢١	.	خاشع
٢٩٦	٣	.	عورت مردان	″	١٠	.	الیه خود را	٣٢٣	٢١	.	مطالعه
٢٩٧	٦	.	منتفی باشد	″	٢٢	.	درهند وبا	٣٢٤	١٣	فیود	قیود
٣٠٠	٢١	.	نیز نمیتوانند	٣١٠	٣	.	قلیل	″	١٨	.	آیا تعیین
″	٢٤	.	هرگاه ناظر	″	٥	نخرز	نخرز	٣٢٥	١	.	ضرر ندارد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۲۵	۱	.	دردو رکعت	۳۲۹	۱۸	.	بقدر علی	//	۱۷	.	ونیز برتکبیر
			آخر				احتمال	۳۴۹	۱۰	شک	[illegible]
//	[illegible]	.	عبارتست	۳۳۰	۷	.	نظرة الی الصدق	//	۲۳	.	وبعد از آن
			از لفظ				الجهر	۳۴۰	۲۴	حسته	[illegible]
//	۲۴	.	اول بلفظ	//	۱۶	.	بجهت صلاح	۳۴۱	۲	.	[illegible]
			عربی				ده باز	۳۴۲	۹	.	انقطاعست
۳۲۶	۹	.	یکمرتبه جهر	//	۲۰	.	دردو دعا	۳۴۹	۱۸	.	مفتی
			است ودو	۳۳۱	۱	باپت	بابت	۳۵۲	۲۵	.	اگرمأموم
			مرتبه دیگر	//	۹		یعنی اینکه	۳۵۳	۴	.	هردو عالم
			مستحب				مشهور				باشند
//	۲۵	.	تعیین سوره	۳۳۲	۳	.	درین موارد	۳۵۵	۱۷	باشند	باشد
			درجای	//	۱۲	.	بی احترامی	۳۵۷	۶	.	[illegible]
۳۲۷	۲	.	مردد شود				واقع	//	۷	.	مالم ینجس
			که تعیین کلام	۳۳۳	۷	.	که تصرف در آن				من کثرة الخلف
			است	۳۳۴	۱۱	بان	بآن	//	۱۲	اشاره	باشاره
//	۳	.	سوره معینه	//	۱۳	.	وفیه احتیاط	//	۱۶	فهد	فهمیده
			داشت				کمالایخفی	//	۲۲	.	پشت سر امام
//	۱۸	.	باتمام آن باعشا	//	۱۴	.	وآخر تابع له	۳۵۸	۸	.	وطن باشد
۳۲۸	۹	.	که در حق او				آبالفظ آخر	//	۲۱	.	قبل از رجوع
			ترك				بکسرخاء معجمه	۳۵۹	۱	.	باتردید
//	۱۱	.	این را	//	۱۵	.	آباو تابعت	//	۴	.	فائده
//	۱۴	مزدوم	مرحوم	//	۲۴	بزالو	بزانوا	//	۱۲	.	باتصال
//	۱۷	بعدا	بغدا	۳۳۸	۱۴	بقیاء	بقیام	//	۱۵۰	.	داشته باشد
۳۲۹	۷		اقوال هم جهر	//	۱۵	.	واگر قدرت	//	//	.	است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵۹	۱۷	چلد	چند	۳۷۰	۱۲	.	اجیر	۳۸۳	۲۵	.	گفت بامنهج
//	۲۳	حاشن	جاشن	۳۷۲	۳	.	مغربین				اقامت باید گفت
۳۶۰	۹	.	بعمل	//	۱۱	.	صورت	۳۸۴	۲۵	.	واقع بود
۳۶۱	۱۵	.	بمرور	۳۷۴	۱	شبك	شك	۳۵۵	۴	.	تکبیری
//	۲۲	.	بمضمون	//	۱۹	تما	کمّا	//	۹	.	احتیاط
۳۶۲	۱۹		خارج شود	۳۷۵	۲۲	.	شده	//	۲۳	.	بدون فصاحت
//	۲۲	.	درمحل	//	۲۳	تمام صبح	نماز صبح	۳۸۹	۱۸		گذراندن
//	۲۵	.	از توابع	//	//	بلگه	بلکه	۳۹	۶	.	درهرشب
//	//	.	ضرب باقامت	//	//	نماژ	نماز	//	۱۱	.	آنچیزها
			ندا اردو مسافر	۳۷۷	۳	لیاطیا	احتیاطا	//	۲۴	.	خواه بلغت
				//	۹	.	سجده	۳۹۲	۳		مائعات نیز
			نمیشود	//	۲۵	.	سجده	//	//	.	کفاره باشد
۳۶۳	۲۴	.	تکلیف او را	۳۷۹	۶	.	فنادته	//	۳	.	رسانیدن
				//	//		نخفتنا	//	۴	.	در محل غبار
۳۶۵	۱۹	.	بخواهد	//	//	.	ازوجه	//	//	.	باایستادن
//	//	.	اگرزمان	//	۱۵	.	فی وجوب	//	۵	.	بخوبیکه
			کسوفین				جوابه	//	//	.	از راه دهن
۳۶۶	۵	.	تحصیل	//	//	وذ	و	//	۶	.	چه غبار
//	۱۶	ملی	بلی	//	۲۱	.	الاولالاب	//	//	یاشد	باشد
				//	۲۵	ماز	نماز	//	//	.	خوردن خاك
//	۲۵	.	احوط	۳۸۰	۲۰	.	وبتوانند که	//	۸	شکب	شطب
۳۶۷	۱۵	نماذ	نماز				ضبط	//	۱۲	عهده	عمدا
//	۲۴	.	قضاء واجب	//	۴	عیبست	تخیربست	//	۱۳	سبح	صبح
۳۷۰	۲	.	بپرپاسه	۳۸۵	۲۵	.	یانه	//	۱۷		[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۱	۲۲	حکثر	حکمش
۳۹۲	۱۵	بعنے	بعضی
〃	۱۶	.	فائده ندارد
۳۹۳	۱		فاقد الطهورین
〃	〃	.	از چنین شخص
〃	〃	.	در ضیق
〃	۵	.	مستحاضه
〃	〃	.	نماز مغربین
〃	〃	باتی	باقی
〃	۱۹	برحات	برحالت
〃	〃	بخنابت	بجنابت
〃	۲۲	ممتلم	محتلم
〃	۲۳	.	روزه رمضان
〃	۲۵	.	قهر و اجبار
〃	〃	.	ضرر ندارد
۳۹۴	۱	تنبه	تنبیه
〃	۵	اسل	اصل
〃	〃	.	حشفه
〃	۱۱	کمه	کند
〃	۱۴	دبر	در دبر
〃	〃		ضرر دارد
			بروزه
〃	۲۲	وتماس	ارتماس
	۱	.	و زیادتی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹۶	۱	رتماس	ارتماس
〃	۲	سوت	صورت
〃	۳	امتاس	ارتماس
۴۰۰	۵		کسی که صبح
			طالع
۴۰۱	۴	.	صورتیکه
〃	۲۱	.	مظنه
۴۰۲	۱۲	.	یا برای ساتر
۴۰۴	۱۶		بیهوش
۴۰۵	۳	کدا	کدام
۴۰۶	۶	.	حکمش
〃	۱۰	خور	خورد
〃	۱۶	.	کفاره نیز
۴۰۸	۱۹	.	استمناء
〃	۲۲	له	که
۴۰۹	۴	ایکر	اگر
〃	۲۳	.	اجنبیه را
۴۱۰	۲	اقتا	اقسام
〃	۳	کفاهی	گناهی
۴۱۱	۱	.	روزه صحت
۴۱۳	۲۴	.	متعرض
۴۱۵	۲۲	.	در مسجدست
〃	〃	.	غیر مسجد
۴۱۶	۱۷	.	محتلم عنها

صفحه	سطر	غلط	صحیح
〃	۲۳	.	اعاده اعتکاف
۴۱۷	۱۷	.	[illegible]
۴۱۸	۷	.	فسخ کند
〃	۲۳	عمر	[illegible]
〃	۲۴	نیزد	[illegible]
〃	۲۵	.	[illegible]
〃	〃	.	اعتکاف
۴۱۹	۱۱	.	هر روایت
〃	۱۳	.	از اعتکاف
〃	۱۹	.	[illegible]
۴۲۰	۶	لبس	لمس
۴۲۱	۱	.	[illegible]
			در شب
〃	〃	اکئل	اکل
〃	۸	.	رمضان
〃	〃	.	وگرفتن
〃	۱۴	اگراه	اکراه
۴۲۲	۴	.	زن خود
۴۲۳	۱	زکوه	زکوة
〃	۴	مکاسب	مکاسب
۴۲۴	۷	هب	ذهب
〃	۱۳	.	نیست چون
۴۲۵	۵	بس	پس
〃	۲۴	حگم	حکم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۲۸	۹	بالملتز	باهاش
〃	۱۵	.	دو نصف
۴۲۹	۱۳	جیب	حرب
۴۳۱	۱۰	الی	این
۴۳۲	۲۵	تومك	تومان
۴۳۳	۱۸	یاند	مانند
〃	۲۲	هلذا	هکذا
۴۳۴	۱۵	.	چهل یك
۴۳۶	۲۰	.	از چهل
			یك ست
۴۳۷	۱	دوع	زروع
۴۴۳	۹	.	بلا زیادی فی
			بلا عذر شرعی
〃	۶	.	بالنسبت
〃	۱۴	نحج	حج
〃	۲۲	.	برمیگشت
۴۴۸	۱	.	کالجلل و
			نحوه
〃	۳	.	یجب الحج
۴۵۰	۵	امال	امسال
۴۵۸	۱۵	تجذید	تجدید
۴۵۹	۶	.	از ان رداء
			قرار
〃	۱۲	پچنیز	همچنین

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۶۰	۱	.	نیندازد
〃	۲۲	.	پوشیده
۴۶۱	۳	.	اجتناب
۴۶۲	۱	.	ضرر ندارد
۴۶۴	۶	لحرام	احرام
۴۷۰	۴	.	تقصیر است
۴۷۴	۸	بخلو	بخلاف
۴۷۹	۲۳	فذر	نذر را
۴۷۹	۱	نذوران	نذر زن
۴۸۰	۱۲	تدکیه	تذکیه
۴۹۱	۲۲	ریان	بریان
۴۹۲	۴	گوییه	گریه
〃	〃	.	خوابیدن
۴۹۳	۲۱	ماچاقی	چاقی
〃	〃	.	سیاه شدن
〃	۳	.	در اجتهاد
۴۹۴		.	برهر روستای
〃	۱۲	حادق	حاذق
〃	۱۷	.	علاج را
۴۹۵	۹	.	تریاك و هم
〃	۲۰	بید	بیدن
〃	۲۴	مجاد	محاذی
۴۹۶	۱	.	ممر ظلم و
			عدوان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۹۶	۲۵	حلم	حکم
۴۹۷	۱۵	خدمت	خدمت
۴۹۸	۲	ظکم	ظلم
〃	〃	بکی	بلی
۴۹۹	۱۹	.	حفظ سال
۵۰۰	۲۵	.	مشغول الذمه
۵۰۲	۲	کان	امان
〃	۲۵	.	صاحب ملك
۵۰۳	۲	.	درگاه دو نفر
			یا زیاده
〃	۲۱	بکی	بلی
۵۰۴	۲۴	جواند	خواند
۵۰۵	۲۲	.	در شرکت
۵۰۶	۱	زامد	میاید
۵۰۷	۲۰	ممور	حضور
۵۱۳	۳	.	اگر اجرت
۵۱۸	۲۵	.	حاصل مال
۵۲۱	۴	.	مضافا الی
۵۲۹	۱۸	.	جهت
〃	۲۱	.	تعمیر مشاهد
۵۳۳	۲	علی علی	علی
〃	۱۲	لی	حق
۵۳۶	۵	.	اخذ اجرت
〃	۲۱	.	ذکوریت
۵۳۹	۲۲	.	مقدم میباشد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۳۹	۲۲		والله محوش	۵۹۵	۱۸	.	آتش نمیشود
۵۴۵	۱۱	.	بعد چند	۵۹۶	۲	.	حاکم شرع
۵۴۷	۲۴	.	برمانی ید مسلم	۶۰۱	۹	.	برتیز برفته جای شود و
۵۴۹		.	باید برفرض				شیعیان تماما
۵۵۱	۶	.	حتی برغیر محرمی				پس از اتمام نماز
۵۵۴	۲۴	.	که شوهر دارد				
۵۵۵	۹	.	جراست	〃	〃	بانکه	یا آنکه
〃	۱۱	.	بعقد خود	〃	۱۳	.	مادامت السموات
۵۵۷	۴	.	شخصی	۶۳۰	۲۴	.	نمی فهمد
〃	۲۳	.	نصرانیه	۶۲۱	۲	.	سوگند خورد
۵۵۸	۴	.	خلافی	۶۲۶	۸	.	معاف و
۵۶۳	۱۶	.	حق حرام نیست				مرفوع القلم
۵۶۴	۳	.	حرمت دختر دامادش	〃	۱۰	.	ثبت نموده اند
۵۷۰	۱۵	.	که اگر زنی را عقد کند	〃	۲۴		این الزام را نکند
〃	۱۹	کقد	کنند	۶۲۷	۲۴	.	الا علی الله
۵۷۲	۴	.	ببعض	۶۲۸	۱۹	.	بگویند
۵۷۷	۳	.	بعنوان قرض	۶۲۹	۳	.	گردش صید هند
〃	۸	.	ذات الولد	〃	۵	.	بهتر است
۵۸۱	۲۰	.	تصرف در گوشت بکر تصرف نمود	۶۳	۲۱		وجه نقد آیا
۵۹۲	۸	.	در بعض ادعیه				
۵۹۳	۱	.	علماء امامیه				

سوال

آیا ذخیرة المعاد سرکار شیخ مرحوم طاب ثراه را جناب شما حاشیه فرموده اند و بهندار سال داشته اند برای تصدیق آن دو کلمه قلمی فرموده مهر ثبت فرمایند فقط

جواب

بلی نسخ متعدده از آنجا و طلبیدند ولی انچه الی الآن فرستاده شده است بموجب تفصیل است لکهنو خدمت جناب مستطاب قدوة العلماء العاملین و صفوة الفقهاء التابعین علم الاعلام شمس الظلام العالم العامل والمهذب الکامل السید السند الحبر المؤتمن مولوی سید نجم الحسن صاحب دامت افاداته الشریفه و خدمت جناب مستطاب شرائع آداب الناشر للآثار والحافظ لاخبار الاطهار العالم التقی الفاضل الوفی الحاج مرزا محمد حسن النجفی دامت توفیقاته نو نسخه کا خدمت جناب جلالت امات رکن الاعیان زبدة الارکان نخبة العلماء و اسوة الفضلاء الحامی للشریعة الغراء نواب مستطاب مولوی سید محمد علی صاحب دام مجده العالی عما بها الی اشکال است انشاء الله تعالی

باسمه سبحانه

اعلان

چونکه جناب الحاج میرزا محمد حسن صاحب
نجفی مرحوم طاب ثراه در اشاعت این کتاب
اهتمام کرده اند و اذن طبع در خصوص متن و حواشی حاصل
کرده اند و بنابرین حق طبع بنام شان محفوظ است پس
هیچکس بغیر اذن برادر شان که حاج میرزا علی اکبر
صاحب دام مجده میباشند قصد
طبع ننماید

مطبع [illegible] لکهنؤ محله [illegible] میں چهپا